قیام شیخ محمد خیابانی



نوشتهٔ: س - علی آذری

قیام شیخ محمد خیابانی

در تبریز

تألیف : س . علی آذری

چاپ دوم با تجدید نظر کامل

بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه

بها : ۳۰۰ ریال

بموجب اجازهٔ شمارهٔ ۲۳۸۱/ ۲۰ مورخ ۸/ ۶/ ۴۶ وزارت فرهنگ وهنر ـ
ادارهٔ کل نگارش . دوهزارجلد درچاپخانه صائب چاپ شد.
بهمن‌ماه سال ۱۳۴۶ خورشیدی
حق چاپ.استنساخ ـترجمه وهرگونه‌استفاده موکول به‌تحصیل اجازهٔ
کتبی ازمؤلف است .
Coqyright is reserved by the Author.
Translation or partial quotation can only be authorized
through his Written permission.



تقدیم به :

روان سلحشور بزرگ ، ستارخان سردارملی ، نخستین قهرمان دلیر آزادی ، قائد واعاده دهندهٔ مشروطیت ایران. همگام شیرمرد پردل و بی‌باك شیخ محمد خیابانی مغزمتفکر و مظهر تجددصدر مشروطیت وسایر شهیدان راه آزادی ایران .

مقدمه

برای هدایت و راهنمائی اقوام بسوی نیك‌بختی و ترقی قطعاً پیشوایان و راهنمایان و تاریخ نویسان لازم وملزوم یکدیگرند . بهمان‌اندازه‌که پیشوای بزرگ میتواند مردمی‌را از تیه ضلالت وشقاوت بفراز گاه عزت وفلاح برساند بهمان اندازه‌مورخ خبیر وبصیر و نیك‌اندیش ونیك‌خواه لازمست تاکردارآن پیشوا را بسنجد و بخوب وبد اوپی‌ببرد وبزرگی‌های او را مجسم‌کند وآنرا بمردم بنماید تا آیندگان از آن عبرت بگیرند واگر خطا ولغزشی بوده است درپی‌آن نروند.

مرحوم شیخ محمد خیابانی قطعاً یکی از پهلوانان جلیل‌القدر تاریخ معاصر ایران بوده است. این مرد درسراسر زندگی سیاسی خود بهیچ‌وجه آلوده نشده ، نه‌تنها پیوستگی بسیاست بیگانه‌ای نداشته وجز عشق بدیار و سرزمین ایران چیزی محرك و پشتیبان‌اونبوده است، بلکه جاه‌طلبی‌هاوخودخواهی‌ها و ریاست‌جویی‌هائی که در دیگران آن‌همه آفت برانگیخته وآن‌همه ماجری و رسوایی فراهم‌کرده است در وی نبوده وبالاترازهمه آنکه هیچ توقع مادی از ایران نداشته وهرگز زندگی‌خودرا بپستی‌ها وکوته‌نظریهایی‌که یگانه‌محرك دیگران بوده نیالوده است.

این مرد چندین‌سال یکی‌ازموثرترین مردان سیاست ایران بوده‌است. چه درتهران وچه درتبریز وجود او در روی دادن حوادث ودرجریان وقایع بسیار موثر بوده و باکمال آسانی میتوانسته‌است از نفوذ خود برای بدست‌آوردن هرچه میخواسته است بهره‌مندشود و بااین‌همه در زندگی ساده نزدیك بتهی‌دستی زیسته و روزی که ازجهان رفته است اندوختهٔ محقر دیگران را هم نداشته است.

زندگی سراسر تقوی وپرهیزگاری وشجاعت اخلاقی ومیهن‌پرستی این مردکسی را میخواست‌که باپشت‌کاری خاص درپی اسناد ومدارك بگردد وگردوغبار روزگار را از روی

حقایق بزداید واز زیرهزاران غرض وخویشتن‌خواهی آن‌رابیرون آورد .[1] آقای علی‌آذری یگانه مرد این میدان بود. کتاب کلنل تألیف آقای آذری دوستداران تاریخ این سالهای اخیررا متوجه‌کرده بودکه چگونه وی همت وپشتکار وجسارت آنرا داردکه جزئیات‌وقایع را ازین سووآن‌سو بدست آورد وتلفیق‌کند وبدست اوراق جاودانی تاریخ بسپارد؛ نمونه‌ای که آقای آذری درکتاب سابق خود ازطرز تحقیق وپی‌جویی خود داده بود قهراً همه‌رادر انتظارآن نگاه میداشت‌که پس از تاریخ قیام کلنل محمدتقی خان پسیان‌که باآن استادی و حقیقت جویی تدوین شده است این واقعهٔ مهم را هم موضوع کتاب مستقلی قرار دهد . جای خوش‌بختیست‌که اینك آن مقصود بعمل آمده وبنگاه مطبوعاتی **صفی‌علیشاه** که‌راستی‌دربن سه‌چهارسال اخیر تکان بزرگی‌بمطبوعات‌ایران‌داده است این‌کتاب را نیز بدست‌خوانندگان میدهد .

این‌کتاب را پیش‌ازآنکه انتشار یابد من بدقت خوانده‌ام ویك هفته تمام هم‌نشین شبانروزی من بود .

انشای روان وفکرمنظم ومنسجم آقای آذری وشوروعلاقهٔ خاصی‌که بمطلب خود دارد وکمال صداقت وصمیمیت‌که درهرسطر اوهویداست و وی را کاملا با خوانندهٔ خود نـزدیك میکند صفاتیست‌که لازمهٔ تاریخ نویسیست. گمان ندارم کسان دیگری از معاصران ما بوده باشندکه درپی‌مطالب کتابهای خود باندازهٔ آقای آذری پشتکار و کوشش بکار برده باشد و همین خود درجهان دانش وحقیقت‌ارزشی وبهایی وحتی مزد وپاداشی‌داردکه بزودی‌وآسانی نصیب دیگران نمیشود.

تهران ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۲۹

سعید نفیسی

۱ــ چند روز بپایان عمر خلاق شادروان سعید نفیسی دوست دیرینم مانده بودبا تلفن جویای حالش شدم وگفتم آنچه را که درمقدمهٔ کتاب قیام خیابانی دربارهٔ شیخ محمد و کلنل پسیان نوشته‌اید درکتاب تاریخ .... طوری دیگر جلوه‌گرساخته‌اید واین‌نوسان‌ازشماکه در دل روشنفکران‌کشور جای ویژه‌ای دارید بسیار مستبعداست . فرمود : «سوگندمیخورم که‌درکتاب من دست برده‌اند.» گفتم اینرا بنویسید. گفت: «سروصدا بلند میشود» ودیگر هرگزصدایش را نشنیدم ..

سر آغاز

درچاپ اول و دوم کتاب « قیام کلنل محمدتقی خان پسیان درخراسان » اجمالی از قیام خیابانی‌را نوشتیم وچون این قیام درخورکتاب مستقلی بود ، وعدهٔ انتشار آنرا در آن کتاب دادیم، اینك درمقام ایفاء بعهد برمیآئیم.

دربارهٔ فقید سعید شیخ محمد خیابانی که حقاً پیشوای تجدد وآزادی‌نامیده شده وقیام او درتبریز، نخستین بار بهمت مرحوم میرزا علی‌اکبرخان عطائی در رساله‌ای مختصر جزو سلسله انتشارات ایرانشهر، منتشر گردید، ولی بمناسبت قدرتی که دردست دشمنان خیابانی وبالاخص درمرکز کشور موجود بود ، آنچنانکه شاید وباید حق مطلب وتاریخ مزبور اداء نشد . کمااینکه پس‌از انتشار آن مجله آقای میرزا رسول خان فرزند عطائی را درتهران وسیلهٔ پلیس‌تأمینات‌نزدآقای‌مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء وقت بردند. و وی درضمن‌مذاکرات محبت‌آمیز وتوأم بتهدید، ازاو میخواست‌که لااقل ارسال ۱۵ لیره ازطرف پدرش‌را برای مجلهٔ ایرانشهر جهت طبع آن رساله ، دریکی ازجراید تکذیب وعدم مداخلهٔ خودشانرا درانتشار این رساله گوشزد سازد، ولی ایشان بدون کوچکترین تزلزل گفته بود :

ـ ما نمیگوئیم شما بقلب خیابانی گلوله رها کردید.ولی قدر متیقن ومسلم این‌است‌که که با دستورمستقیم شما بخانهٔ او ریختند وغارت‌کردند و روزبعدازآن قزاقها بسرکردگی اسماعیل قزاق بخانه حاج شیخ حسینعلی میانجی محل اختفاء خیابانی حمله‌ورشده خیابانی را با گلوله از پای درآوردند !

چون درآنموقع مرحوم اعتمادالدوله قره‌گوزلو وزیرمعارف وآقای رسول‌خان‌عطائی هم، عضو معارف تبریز و رئیس یکی از دبیرستانها می‌بود، ایشانرا احضار میکند، در ضمن پذیرائی بسیارگرم باومیگوید : هرگونه‌کارخصوصی ویا اداری داشته باشید اینجانب‌مأمورم که درانجامش دستورلازم صادرنمایم ولی شرط ابراز محبت وکمك از جانب ما اینست‌که تقاضای جناب آقای مخبرالسلطنه دائر بتکذیب قسمتی ازمندرجات مجلهٔ ایرانشهر یالااقل تکذیب ارسال ۱۵ لیره‌که مورد نظر معزی‌الیه است ازطرف شما عملی گردد .

این مرد پاك سرشت درمقابل وزیر معارف نیز ایستادگی کرد. و میگوید: ما نمی‌توانیم یك واقعیت ویك حقیقت مسلم ومسجل را تکذیب کنیم. آنچه نوشته شده مطابق باواقع است وچنانچه ادامهٔ خدمت من درمعارف تبریز باانجام تقاضای آقای مخبرالسلطنه بستگی دارد درحضور شما استعفاء میدهم.

چون اعتمادالدوله اهل منطق واستدلال بوده دیگر پافشاری نمیکند وشاید هم دردل اورا تحسین کرده بود.



قسمتی ازنطقهای خیابانی بصورت یك جـزوهٔ علیحده تألیف آقا حسین فرزاد (عباس‌زاده) واز روی‌آن جزوه‌درچندشمارهٔ روزنامهٔ باختر‌سالهای پیش‌چاپ ومنتشر گردیده‌است؛ ولی بنظر نگارنده باچاپ قسمتی ازنطقها وخطابه‌های آن فقید بازهم حق این تاریخ بخوبی‌وکماهی تأدیه نشده‌است.

نگارندهٔ‌مصمم شدم این چهرهٔ بسیاردرخشان انقلاب مشروطیت را بنسل معاصر نشان‌داده ودر عین‌حال نموداری از اوضاع واحوال کشوررا قبل از رسمیت قیام «ترسیم‌نمایم»

این‌کتاب‌تاریخ معاصرکه بنام «قیام خیابانی» تدوین میباید باستثناء بیوگرافی خیابانی دارای فصول ذیل است:

شادروان میرزا علی‌اکبر خان عطائی

فصل اول: هرگونه وقایعی‌که برای فراهم آوردن زمینهٔ ضمنی قیام رخ داده است جدا جدا نوشته شده، فلسفهٔ تحول و تجدد، ذکر مظالم **روسیه تزاری و عقیم‌ماندن دموکراسی نوزاد ایران** اخلال و اشکالتراشی همسایهٔ دموکرات، قتل و مصلوب‌ساختن آزادیخواهان آذربایجان وسیلهٔ قزاق وسالداتهای روسیهٔ تزاری، تغییرات کابینه‌های دولت ایران، جنگ بین‌الملل اول و اثرات زیان‌بخش آن در ایران، اولتیماتوم روس بدستیاری انگلیس برای انفصال مستر مورگان شوستر ومسیو لکوفر و تعطیل مشروطیت؛ یعنی انسداد مجلس شورایملی در دورهٔ دوم قانونگذاری، میتینگ عظیم آذربایجانیان در سبزه میدان و نطق یکساعت و نیمهٔ خیابانی. عزیمت او باتفاق خانواد اش بمشهد وسپس از طریق قهقهه و عشق‌آباد بباکو وجلفا و عزیمت ازآنجا بپطروفسکی و باز مراجعت بتبریز. صورت‌جلسات آخرین لحظات سخت وخطرناك دورهٔ دوم مجلس شورای ملی.

فصل دوم: آغازفعالیت وگفتارآذربایجان، «تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی»، مبارزهٔ فرقه دمکرات ایران ـ کمیتهٔ محلی تبریز با عوامل ارتجاع وبویژه مبارزه با عناصر

محتکر غله و فشار فرقهٔ دمکـرات بهیئت دولت مبنی بر انفصال شریف الدوله نیابت ایالت آذربایجان ، و فعالیت برای شروع انتخابات دورهٔ چهارم ، پیدایش کمیتهٔ اجرائیه روسیهٔ جدید بعد از انقلاب بورژوازی روسیه و گل‌ریزانی آنان باتفاق قاطبهٔ اهالی و شرکت فرقهٔ دموکرات در تجلیل شهدای آزادی‌راه مشروطیت ایران، تأثیر انقلاب اکتبر، تحول عظیم جهانی درشئون‌آزادی ایران ـشیوع ترور وفلسفهٔ پیدایش آن، میتینگ علیه‌کابینهٔعین‌الدوله که وثوق‌الدوله ، قوام‌السلطنه و امین‌الملك مرزبان را پذیرفته بود و سقوط وثوق‌الدوله ـ و بسیاری مطالب دیگر .

فصل سوم : آغاز قیام درتبریز. آرامش بیسابقهٔ ششماهه درسراسرآذربایجان وو..

فصل چهارم : عزیمت آقای مخبرالسلطنه بتبریز و خفه کردن قیام ، افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران ـ ارزش شخصیتها !

فصل پنجم : وقایع وپیش‌آمدهای بعد از قیام خیابانی وعقاید مختلف دربارهٔ این قیام ، نطق مشیرالدوله در مجلس چهارم مبنی براین که این قیام بر ضد مـرکزیت بود و تصویب مستمری درهمین دوره دربارهٔ بازماندگان خیابانی .

* * *

نگارنده معتقدم « با خواندن این‌کتاب » به‌یك سلسله وقایع تاریخی‌مهم‌که درکشور ما رخ داده است و بعضی از آن وقایع بی‌شباهت باوضاع سیاسی روز نیست ؛ آشنا و سطح اطلاعات خوانندگان گرامی‌بالا میرود . و نیز تصور و بلکه یقین دارم هـ گونه ابهامی که دربارهٔ این قیام تاکنون بوجود آمده است در این کتاب مرتفع گردیده و اطمینان میرود با خواندن این‌کتاب پی بعظمت فکری و علو همت خیابانی درراه اعتلاء مشروطیت وایجاد روح شهامت ورشادت در مغز جوانان وطن‌پرست خواهند برد.

براستی خیابانی معصوم ودامنش پاك و منزه بود متأسفانه تیری ازروی عناد و لجاج از کمان بیرحمی « نوچهٔ حاج علی اصغرخان‌اتابك ! » جست واو راکه در فرقهٔدموکرات ایران ـ تهران نیز عضو و هم‌مسلك خیابانی محسوب میشد ، برآنداشت که صرفاً بـرای احراز برائت خود در تاریخ ، دامن پاك خیابانـی را بیالاید ، و با کمـال بی‌انصافی و بیپروایی نسبتهای ناروایی باو بدهد ! ولی چون‌واقعیتها را نمیتوان با افسانه‌سازی ودروغ پردازی مکتوم ساخت ؛ خواه و نخواه حقایق در زمان مقتضی جلوه‌گر میشوند.

خیابانی کیست ؟

نخست باید شیخ محمد خیابانی رابنسل معاصر معرفی کنیم تا کاملا معلوم شود اوکه بود ، و هدفش در راه مجاهدت و آزادی چه بود ؛ شیخ محمد خیابانی فرزند حاجی عبدالحمید خامنه‌ای در سال ۱۲۹۷ هجری قمری (یکهزار و دویست ونود وهفت) در همان قصبهٔ خامنه که یکی ازقصبات مهم‌اردبیل توابع تبریز بشمار میرود ، پا بعرصهٔ وجود گذاشت.

حاجی عبدالحمید پدر شیخ در روسیه تجارت میکرده و در حدود سی سال در (پطروفسکی) [۱] اقامت داشته وبکار تجارت مشغول بوده است .

شیخ محمد خیابانی در طفولیت ، در همان خامنه بمکتب سپرده شد ، مقدمات دروس معمولهٔ آن زمان را تمام وبرای اولین بار بروسیه مسافرت‌کرد و مدتی درتجارتخانهٔپدرش بآموزش و رموز اقتصاد زمان مشغول وپس از چندی بتبریز بازگشت میکند.

برای بار دوم وارد تحصیل میشود و این بار بتحصیل علوم دینیه می‌پردازد . فقه واصول را نزد مرحوم حجتهالاسلام‌آقای حاج‌میرزا ابوالحسن آقا انگجی‌مجتهد فراگرفته و بطوری که از نگارش مختصر شرح‌حال‌ـ خیابانی بقلم آقای حاج محمدعلی‌آقابادامچی یکی‌از رفقای بسیار صمیمی او هویداست ، مرحوم شیخ در این دورشته یعنی : فقه و اصول «مبرزترین متعلمین حوزهٔ درس انگجی بود. و دراندك مدتی ازجودت فکر وحدت ذهن و کثرت ممارست قریب باجتهاد بود ، علم هیئت و نجوم وحساب را از مرحوم میرزاعبدالعلی منجم معروف تحصیل ودرآن فن نیز گوی سبقت را از همه ربود ، مسائل غامضهٔ هیئت را استخراج وتقویمهای رقومی مینوشت ، و در علم‌حکمت کلام و ادبیات نیز مهارت‌داشت »[۲]

مرحوم خیابانی علاوه بر فضائل وکمالات علمی اخلاقاً نیز مقام ارجمندی داشت . بیانش بزبان مادری وبلسان پارسی بسیار رسا وشیرین و درعین حال بران ودر زهد وتقوی و پرهیزکاری نیز مشهور و معروف همگان بود .

قبل از انقلاب مشروطیت که در **عنفوان جوانی** بود ، قریب یکی دوسال ظهرها در مسجدجامع وصبح و شبها در مسجدکریمخان واقعه در محلهٔ خیابان تبریز، امامت‌کرده

۱ـ نام باستانی این شهر «مخاچ کالا» ، است که پایتخت داغستان بود .

۲ـ صفحهٔ ۲۳شماره ۱۴ از انتشارات ایرانشهربتاریخ۱۳۰۴ شمسی و ۱۹۲۶ میلادی چاپ برلین .

و بیش از هزار نفر مأموم داشت ؛ هنگامی امامت این مساجد رابعهده گرفت که پدر زنش حاج سید حسین آقا پیشنماز خامنه‌ای فوت کـرد ، فتوای اخلاقی بادامچـی بطور خلاصه چنین است :

« میتوان گفت که : در زمان خود ، مرحوم خیابانی اورع وازهـد و نسبتاً افقه همقطاران خود از ائمهٔ جماعت‌بود . » و دراینجا اضافه مینمایدکه : « فقید مرحوم‌برادری دارد آقا حسین نام که مدتی است در (پطروفسکی) مقیـم است ودر هنگام حمله قزاقهـا (قوای دنیکن) عمویش را کشته وتمام دارائیت‌شان را غارت‌کردند » [1]

آزادی و اخذ حق ؛ با سرشت خیابانی ممزوج و سنجش این دو مهم حیاتی جامعه، با خمیرهٔ ذاتی خیابانی نسبت مستقیم داشت ، و درهمان ایام تحصیل پی بـرده بود که وقعهٔ کشتار ناروای کربلا از چه چیزی ناشی شد ، درتشخیص حق و اینکه اصولا حق گرفتنی است و از چه راهی باید برای‌گرفتن آن وارد شد، مطالعات دقیق داشت ، او معتقد بودکه در ایران نخست باید یك انقلاب فکری بوجودآورد و از این راه مردم را بحقوق مسلمهٔ حیاتی آشنا ساخت .

در انقلاب مشروطیت و ایستادگی دلیرانهٔ تبریز و بازگشت‌مشروطیت ایران ،بصفوف مجاهدان جان برخی وارد وتفنگ انقلاب را زیب پیکر خویش ساخت ، حزب اجتماعیون عامیون‌که فقیدسعید «علی مسیو» بحسب لیاقت وایمان‌در صدر آن‌قرار داشت.پی بمقام‌ارجمند علمی و سیاسی شیخ برد و او را بعضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزیدند.

بارها برای پیدایش راه مسالمت و جلوگیری ازکین‌توزی وعناد و لجاج عین‌الدوله که در باسمنج اقامت گزیده و راه آذوقه را ازهر سو بساکنان شهر تبریز بسته بود ، شیخ فقید باتفاق نمایندهٔ سیاسی کونسول انگلیس و عده‌ای از نمایندگان انجمن راه باسمنج را پیمود . براین گفته گواه میآورم .

« در دههٔ دوم شهریور۱۲۸۷شمسی ودههٔ اول‌شعبان ۱۳۲۶هجری‌عین‌الدوله بحکمرانی آذربایجان در باسمنج نشسته وبلشکرآرائی برای پیکار با مردم مظلوم تبریز اشتغال‌داشت.

تبریزیان برای دفاع از حق وآزادی جانانه و دلیرانه پیکار میکردندآنها میدانستند که اگر پیکار را ادامه ندهند مشروطیت خواهد مرد . مردن را برای زنده‌کردن مشروطه رجحان داده بودند . جنگهای سختی در داخل شهر و در خیابانها وبازار در کار بود . اغلب مغازه‌ها و دکاکین و حجره های تجار وخانه‌ها دستخوش یغماگران استبدادیان میشد . یکی از آزادیخواهان بنام حاجی معروف به‌قفقازی در مجمعی که منزل سیدهاشـم دوچی دشمن بنام مشروطه از گروه انبوهی تشکیل یافته بود گفت :

« تاجان داریم درنگهداری‌مشروطه خواهیم‌کوشید . شاهزادهٔ عین‌الدوله‌که‌بحکمرانی آذربایجان آمده‌اند بیایند و درون شهر بنشینندو بقانون مشروطه فرمان رانند . هر کسی که گناهکار است فرمان دهند دستگیرش نمائیم تا بازپرسی شود و کیفر بیند ، نه‌آنکه در بیرون شهر بنشیند و پیاپی لشگر گرد آورد ، ایلهای شاهسون و قره داغ و سواره و پیادهٔ مرندی و کردان شکاك وجلالی را خواسته و باینهمه بس نکرده از تهران وقزوین و زنجان

۱ــ صفحه ۲۴ ازانتشارات ایرانشهر بتاریخ ۱۳۰۴شمسی و۱۲۹۶ میلادی‌چاپ‌برلین.

و بختیاری و کیکاوند و پشتکوه نیز سپاه بخواهد و در شاطرانلو سپاه بزرگی آراسته در آرزوی کشتار مردم بیدست و پا باشد ، ما را از این لشکرها چه باك ! این سی‌هزارسپاه جای خود اگر صدهزار هم باشد ترس نخواهیم کرد و دست از «حقوق» خود بر نخواهیم داشت، ما میخواهیم‌ایران چون دولتهای اروپا نیرومندگردد . این سخنان از دهان جوان غیرتمندی درمی‌آمدکه بروی‌آنها ایستادگی نمود ، سالهاکوشید وسرانجام ببالای دار رفت.

پس ازگفتگوی بسیار تصمیم گرفتند که نامه‌ای از زبان مردم بعین‌الدوله نوشته با نمایندگان بفرستند ...» [1]

عین‌الدوله ازروزی‌که وارد باسمنج شده‌بود برای فریب آزادیخواهان ابرازدلسوزی میکرد واز نیکخواهی دم میزد وازجنگ وخونریزی اظهار تنفرمینمود ، ولی‌آزادیخواهان نیك دانسته بودندکه تظاهری بیش نیست و منظور اصلی عین‌الدوله وقت گذرانی است تا قشونهای مورد نظرش سر رسند و دمارازروزگار مشروطه‌خواهان برآورد. باین نیت‌پلیداو مخصوصاً ستارخان وباقرخان و سایرآزادیخواهان‌آگاهی میداشتند ، ولی چون عین‌الدوله مردی مشهور بود و از تمام دل با محمد علیمیرزا دشمنی داشت ، آزادیخواهان امیدوار بودند ، شاید بتوانند او را بسوی خود کشند ، اما عین‌الدوله از این پیش‌آمد نتوانست ، بنفع خود هم شده استفاده کند .

خواننده‌گرام ! نگارنده از این‌گفتار منظوری دارد که در سالهای بعد آشکارمیشود بنا بر این از خواندن این سطور تلخ ، تلخرو نشوید و بلکه حق این است بیشتر دقیق و دامن حوصله را از دست ندهید .

تاریخ نشان میدهدکه آزادیخواهان با وجودیکه پی بماهیت عین‌الدوله برده بودند بنا بر مصلحت ، رشتهٔ گفتگو را با او نمیبریدند ، تا اینکه انجمن ایالتی از گرایش عین‌الدوله بمشروطه نومید وبرآن شد که رشته را بیك‌بارگی ببرد و درهمین زمینه نوشتن نامه‌ای از زبان توده آغاز گردید .

این نامه ، تا روز پنجشنبه آماده شد و روز آدینه نوزدهم شهریور ۱۲۸۸ برابر چهاردهم شعبان ۱۳۲۶ که روز جنگ با سپاه ماکو میبود وشهر تبریز در گرفتاری‌سختی دچار بود چهار تن از سردستگان‌که : « شیخ محمد خیابانی ، میرزا محمد تقی طباطبائی سیدحسین خان عدالت و میرزاحسین واعظ میبودند ؛ آنرا برداشته همراه نمایندهٔ سیاسی انگلیس آهنگ باغ صاحبدیوان‌کردند و در هنگامی که جنگ درشهر با سختی بسیارپیش می‌رفت آنان در آنجا بگفتگو پرداختند و چون از گفتگو نومید شدند ، پیکار خونین بسختی دوام یافت و سرانجام به پیروزی آزادیخواهان و شکست عین‌الدوله پایان پذیرفت.

با ذکر اجمالی بیوگرافی دانشمند فقید ، نیك معلوم داشتیم که او چکیدهٔ انقلاب مشروطیت بود، و از همان زمان ، با ندای سایر آزادیخواهان هم‌صدا و در میدان‌مبارزات سیاسی کاملا ورزیده شد .

او برای اعتلاء مشروطیت ایران و تأمین حق‌حاکمیت واقعی ایران،ازبین توده‌های

۱ـ تاریخ کسروی بخش سوم صفحهٔ ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸

وسیع ، تودهٔ زجر دیده ، ستمکشیده و از همه چیز محروم ، مردم آذربایجان برخاست و بوظیفهٔ عالی خود ، یعنی تنویر افکار وبیداری توده‌های ناکام و پریشان پرداخت ؛ وخواهیم دید این وظیفهٔ مهم و خیلی مهم را بچه نحو احسنی و با چه شایستگـی انجام داد . ضمناً لازم بتذکر است که قیام خیابانی ، از دیر زمانی ریشه میدوانید وبخواست مردم آذربایجان بوجود آمد ، و چون با انقلاب مشروطیت ایران بستگـی داشت ؛ ناگزیر در این تاریـخ بگوشه‌هائی از تاریخ مشروطیت نیز اشاره میشود .

س . علی آذری

فصل اول

فلسفهٔ تحول ـ تجدد

چون علم تاریخ معلوم و مسلم ساخته است که شخصیتها را تاریخ بوجود میآورد و شخصیتها فقط عامل ثانوی در تنظیم مسیر تاریخند . لازم دانستیم ؛ قبل‌از ورود بماهیت‌قیام، بتجزیه و تحلیل اجمالی وقایع و تذکار بعضی از جریانات و مطالب مربوط بسالهای پیش از قیام پرداخته و بپیروی از آن اصلم مسلم ؛ نخست بفلسفهٔ تحول و تجدد پردازیم :

تحول در چه شرایطی بوجود میآید ؟

برگی از اوراق پراکندهٔ تاریخ ، مقارن اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و جمادی‌اول ۱۳۳۵ هجری قمری که مورد توجه واقع شد ، مؤید وجود قانون سیر تکامل و فلسفهٔ تحولات جهانی است .

قوه و آثار نافذهٔ قدرت نشو و ارتقاء ؛ در کلیهٔ وضعیات و حالات قاطبهٔ موالید و موجودات همیشه ساری و جاری بوده و خواهد بود .

انقلابات ، تحولات و استحالات اخلاقی ، سیاسی ، مذهبی ، اقتصادی و اجتماعی بطوریکه تاریخ گواهی میدهد و تاکنون درگیتی رخ داده و یا رخ میدهد و یا رخ خواهد داد ، همه و همه نتیجهٔ تأثیر قاهرهٔ قانون نشو و ارتقاء و تکامل جبری است . نص مقدس « کل یوم هوفی شأن » بهترین دلیل بارز وبرهان قاطع براین‌است‌که : ادوار عالم واطوار خلقت اعم از مادیات و مجردات آن بآن رو بترقی ، پیشرفت میکند و در خطسیر تکامل و تجدد « رونسانس » گام برمیدارد . درکلمات قصار علی علیه السلام اولین استاد بزرگوار آزادیخواهان وحق‌طلبان ، باین‌گفتهٔ پرمغزو فلسفهٔ عالی برمیخوریم : «الناس اشبه‌بزمانهم منهم بآبائهم » از این لطیفهٔ عالی کاملا معلوم و مبرهن میشود که اخلاق و عادات و کلیهٔ عواطف و احساسات بشری در لوای مقتضیات وتحت تأثیرات هر عصری بسوی تجدد روان و جداًتغییر پذیر میشود ؛ بنحویکه با ترتیب عصر ماقبل آن ابداً شباهتی نداشته و نمیتواند داشته باشد . با این استدلال کوتاه بدیهی‌شد که قوهٔ تجدد یا تکامل طبیعی بر اخلاق و طبایع موروثهٔ بشریت و یا لااقل بمردم هر سامانی‌که درراه پیشرفت تجدد گام برمیدارند، تأثیر و تسلط داشته و دارد .

اوضاع سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی جماعات بشری در تحت همین قوه ، روز بروز بلکه آن بآن در شاهراه طبیعی تجدد متحرك و در هر چند سال تغییر وضعیت و شکل داده‌اند : وضعی نو وشکلی متجدد یعنی دنیای کهنه را عقب گذاردن و بدنیای نوقدم نهادن است .

اعصارکهن را درزیر چشم دقیله میدهیم : قساوت و بیرحمی سرکردگان روم ؛ برای تملك ثروت مملکت « کارتاژ » و کشتار همگانی آنان ، که حتی بزنان پیر و اطفال خردسال هم ابقاء ننمودند ، و یا رفتار سبعانهٔ «نرن» امپراطور روم نسبت برهروان دین مسیح که در حال مستی آنها را زیر چنگال و دندان ببر ، پلنگ و شیر انداخت و خود با تفنن بتماشا پرداخت ! باعث بوجود آمدن تحولی شد که رفته رفته نتیجه‌اش منتهی بایجاد کونسولگری و بدست آوردن حق حاکمیت مردم روم شد .

اعصار نزدیك نیز نشان میدهد که : ملل قدیمهٔ متمدنه از قبیل رمانیها ، مصریها ، یونانیها ، ایرانیها و تغییرات مهمه‌ایکه ملل مزبور در امور سیاسی اقتصادی و سایرنظامات اجتماعی حیاتی و مدنی خود داده‌اند . تابع همان اصل قوهٔ تجدد یا تکامل بوده‌اند .

انقلاب بزرگ انگلستان و تبدیل حکومت مستبدهٔ آن مملکت بسلطنت مشروطه نیز از قوهٔ تجدد و تکامل سرچشمه گرفته است و مهمتر از همه « رووولسیون » انقلاب کبیر فرانسه است .

چه باعث شد ، که شارل اول پادشاه انگلستان و لوئی شانزدهم و ماری آنتوانت را مقهور ساخت ؟ اگر دست قانون تجدد و تأثیر معنوی انکار ناپذیر قوهٔ نشو و ارتقاء و سیر تکامل در کار نبود امکان داشت سر پرنخوت ماری آنتوانت بزیر گیوتین برود وبریده شود؟ البته خیر . هیچ قوه وقدرتی بالاتر از قدرت ملی که زائیدهٔ تجدد و تکامل باشد وجود ندارد ؛ و همان قدرت بود که شارل و لوئی را مقهور قوهٔ ملی و اسیر سرپنجهٔ ندای تکامل کرد و در دیوان محاکمهٔ ملی حاضر ساخت و در مقابل تأثیرات ثابته محکوم‌باعدام واساس حکومت جابرهٔ چند قرن استبدادیرا از بن برانداخت و حکومت دموکراسی نوین را که متکی بملت و اجتماع بود در جای آن استوار ساخت .

با عصار نزدیکتر میرسیم : انقلاب مشروطیت خودمان از کجا ناشی شد ؟ برای این انقلاب نیز هیچ مسبب و محرکی جز همان قانون طبیعی تجدد نمیتواند وجود داشته باشد. در اینجا لازم است طرز رفتار طبقه حاکمه و محکومه ـ طرز بهره‌گیری از طبقات پائین وسیلهٔ استثمارگران و طرز رفتار همسایهٔ مستبد شمالی و همسایهٔ دموکرات جنوبی «!» ولو بطور اندك ، بررسی شود .

رفتار طبقه حاکمه

از یکطرف فئودالها و خورده بورژواهای ایران با کمك و اغوای فئودالهای روسیهٔ تزاری ؛ کشاورزی و تجارت ایران‌را از طریق شمال در انحصار خود گرفته و ازطرف دیگر مالکین عمده هیچگونه حقی برای‌کشاورزان قائل نبودند !

با وجود تحولاتی که درجهان رخ داده و میداد و کشاورزان سایر ممالك به‌حقهای بیشتری توفیق یافته بودندکشاورزان ایران بمناسبت جهلو بیسوادی وعدم اطلاع ازاوضاع جهان ، مانند گذشته، ناروا محروم از حقهای مشروع و مسلم خود بودندو شگفتی دراینجا است که تحمل ستم یکنوع عادت ثانوی آنها شده بود ! رفتار مالکین را چندان ظالمانه نمیدانستند و بلکه در بعضی نقاط ؛ مالك بمنزلهٔ خدای کوچك نامیده میشد، کما اینکه هم‌اکنون در شمال ایران انها را خدای کوچك مینامند !

این خدایان کوچك ، حتی از دستبرد بنوامیس مردم و چپاول همان مختصر توشهٔ زندگی کشاورزان نیز دریغ نمیکردند! طرز تقسیم‌محصول مانند قرنهای وسطی بود وابداً تغییری بنفع کشاورز پیدا نمیکرد .این طرز تقسیم که در هیچ کجای دنیا معمول نبوده و نیست ، درحالی‌که در صدر اسلام مالکیت محدود نبوده وکشاورزان دارای حقوقی بوده‌اند که با مقتضیات زمان و زندگی آنان مطابقت داشته و در مقابل کار و زحمت ، از دسترنج خود تا حدی عادلانه برخوردار میشدند .

قوانینی ؛ مطابق وضعیات و سایر خصوصیات افراد موجود نبود که بآن استناد وعمل شود ، قانون از امیال سخیفه و کثیفهٔ معدودی مالك وطبقهٔ عمدهٔ شهرنشین و صاحبان قدرت و نفوذ بود ! فتوای آنان وحی منزل محسوب میشد و هیچ فردیرا حق چون و چرا نبود . می‌بستند ، می‌بردند ، میخوردند ، و بالاخره مـی‌کشتند و حتی همان صاحبـان محاکم خصوصی‌که استقلال قضائی را درانحصار خود داشتند ؛ بآیه شریفهٔ « الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم » وقعی نمی‌نهادند !

مالك ، بجان و مال و ناموس اوتسلط داشت و چون خدای کوچك نامیده شده بود! طبعاً خودش را در این تسلط بیجا و بیمورد ، محق میدانست !

این نابسامانیها ، همچنان ادامه داشت و روز بروز تشدید میشد ، تا شیرازهٔ کارها بکلی از هم گسیخته شدو رفته رفته فشار که در قانون تحول اولین مسبب رهائـی بشمار آمده است ، شدت یافت وهمین مسأله باعث شد که‌کم یك هوش بسرمردم ، بویژه بر سر مردم شمال ایران آمد و جسته جسته ندائی ، مبنی بر اینکه وضع موجود طاقت فرساست و دیگر غیرقابل تحمل و دوام نیست ، بگوشها میخورد .

مشخصات اجمالی دسته‌های حاکمه

در آن هنگامی‌که هوش آزادی طلبی و پاره‌کردن زنجـیرهای اسـارت و بندگی ، بسر مردم آمده و در تمیز صحیح ازسقیم ، درست از نادرست ، نیك ازبد ، تا حدی‌قدرت تفکر پیدا شده بود ، اولیای امور از دو دسته مشخص و متمایز تشکیل میگردیدند.

صف اول رجال فاسد و ناصالح ولی نسبتاً فعال و دستهٔ دوم رجال صالح اما غیر مفید و غیرمثمر بودند . دستهٔ اول صرفاً بضرر ملت و بنفع بیگانگان فعالیت میداشت و ازدستهٔ دوم نیز بواسطهٔ بیحالی و اتکاء بقضاو قدر وطرفداری از عقاید خرافی، کاری ساخته‌نبود .

موقعیکه از صف اول صدراعظمی بـرگزیده میشد ، چون ماهیت او در نزد مردم بیدار دل و برخی از آزادیخواهان آشکار بود ، جداً بمبـارزه برخاسته و سرانجام افکار

عمومی مؤثر و ناگزیر ، ساقط میشد ، این صدراعظم میرفت و ازصف دوم دیگری را روی کار میآوردند ، این دو دسته استخواندار ، بنام شده و بهمین سبب صـدارت و وزارت در انحصار استخواندارها درآمده بود !

این سیرهٔ نامطلوب و ناشایست ، از همان زمان مداوم بود تا اینکه زمـزمهٔ انقلاب مشروطیت آغاز و طرفداران جدی و با ایمانی در عرصهٔ سیاست پدیدار شد و کار تبلـیغ مرام مشروطیت بالا گرفت . اوقات گرانبهائی در راه ترویج مرام مشروطیت بکار رفت ، قربانیهای بسیاری در این راه داده شد .

در خلال فصول این کتاب صحنه‌های رشادت ، دلاوری ، جـان‌بازی اولادان لایق و کاردان وطن از نظرها خواهد گذشت .

طرز بهره‌گیری استثمار کنندگان

وضع رقت بار استثمار شوندگان !

با وجودیکه سیستم بردگی سالیان درازی درهم شکسته بود ، و با اینکه کشمکشها، جنگها و خونریزیها علیه سیستم غلامی ، سرانجام فاتح گردیده وسیستم خاص اقتصادی آن زمانها جایگزین سیستم مطرود و منحوس استثمار شدید ؛ شده بود ، متأسفانه در ایـران این سیستم نابکارانه ، بنحو و اشکال ویژه‌ای پا بر جا و فئودالیزم ایران ، هیچگاه تکان نخورده و اساساً حاضر نبود اندك توجهی بتاریخ انقلابات جهان نماید و از بیداری وقدرتهای همان بردگان فاتح ، بخود آید و کمی بیندیشد .

بهره‌گیری از دسترنج کشاورز و پیشه‌ور و صنعتگر بشکل اعصار کهن رواج داشت ، اکثریت ملت رنجدیدهٔ ایران بسود فئودالها بمزدوری آنهم مزد بسیارقلیل و غیرقابل توجه درآمده و در رنج و تعب ، از صبح تا شام ، در زحمت و شب را نیز نمی آسودند ! زیرا در شرائطی میزیستند کـه حتی خواب راحت ولو باشکم خالی هـم برای آنها آرزوئـی شده بود !

در این غارتگری و چپاول ، عدهٔ معدودی دست داشتند ، تکیه‌گاه این عده : علاوه برطرفداری ازرسوم غیرانسانی گذشته ، نفوذ قدرت وسلطهٔ دولت جابر وظالم روسیهٔ تزاری بود ، همین عدهٔ معدود باتظاهر بنوکری تزار، تفاخر میکردند و درسایهٔ این قدرت دست درازی بحقوق اکثریت ملت ایرانرا بشدت رواج داده و دمی ازفشار بطبقات پائین غفلت نمیکردند ،کار این زالو صفتان بجائی کشیده بودکه : برای راحت زندگی کردن وچپاول و غارتگری بیشتر ، ازشرافت تابعیت ایران نیز دست برداشته و بزیر پرچم دولتی جابر، مانند روسیه درآمده بودند ! و بعضی ازآنهاسر در ، خانهٔ خود را باپرچم‌آن دولت ، زیب و زینت میدادند !

در یك چنین شرائط بسیار تلخ و ناگوار مقیاس استثمار و مظالم استثمارگران نیك سنجش میشود و نیاز بتفصیل بیشتر نیست .

رفتار دولت تزار با ایران و ایرانیان

در ۱۹۰۵ ؛ آزادیخواهان روسیه ، انقلابی نمودند کـه متأسفانه طرفداری اروپای مستبد بحمایت ازتزار نگذاشت این انقلاب بنتیجهٔ مطلوب انقلابیون برسد .

ولی بااینهمه : این آتش مقدس خاموش نگردید وبلکه ازهمان زمان این تخم انقلاب که با مهارتی در مزارع دلهای سوخته ورنجدیده افشانده شده بود. میروئید و بارورمیشد.

در این انقلاب ، ملت روس عموماً برای کسب آزادی ، هیجان و قیام نموده از بذل جان و مال ابداً خـودداری ننمودند ، خـونها ریخته شد ، خانمانها بباد رفت . شهرها خراب گردید ولی قوهٔ حریت طلبانهٔ ملت روس دراینده فاتح نشد .

تزاریسم نابکار، از همان زمان ، نه‌تنها بخفه‌کردن نهضت‌های آزادیخواهی درداخلهٔ روسیه همت می‌گماشت بلکه در هرکجا نغمهٔ آزادی طلبی‌ساز میشد و حقوق آسمانی (!) فئودالیزم بخطر می‌افتاد فوراً علیه‌آن صف‌آرائی میکرد .

روسیه تزار ، دراینکار بی‌ثمر سابقه داشت ، زیرادر همان موقعی که انقلاب فرانسه بوجودآمد و هنگامی‌که نغمهٔ طغیان یك طبقهٔ نوینی دراجتماع که اقتدار صنعتی را دردست خود متمرکز میساخت و درهمان عصری‌که این نغمه جان بخش دراروپا طنین انداخته بود و اروپای فئودال علیه این انقلاب مقدس قد برافراشت ، همان روسیهٔ تزاری‌که بزرگترین تکیه‌گاه فئودالیزم بود ، رأس نیروهای ضـد انقلابی فرانسه قرار گرفت با دول پروس ، اطریش ، سوئد وسایر ممالکی که ازنعم ولذائذ فئودالیته برخوردار بودند جهت سرکوبی این انقلاب اتحادیه‌ای بوجودآورد و این اتحادیه را باشعار: « دفاع ازحق پادشاه فرانسه دفاع از حق تمام پادشاهان است » مفتخر ساخت !

این سابقه اززمان کاترین ملکهٔ روسیه کـه در دشمنی با انقلاب فـرانسه معروف و مشهور و بزرگترین فئودال‌آن عصر بشمار میرفت ، وجود داشت .

بسائقهٔ همین سابقه وتصادف‌اعلام مشروطیت اول ایران ۱۳۲۴ هجری قمری‌که مقارن و یا نزدیك بسالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶میلادی ، انقلاب روسیه بود ، کار شکنی درپیشرفت مشروطیت ایران از طرف دولت تزار و عمال پرو پا قرص او که در داخل ایران و متنعم بنعمتهای‌آنها بودند ، شروع گردید .

اولین ضربه‌ایکه بمشروطیت مازدند ؛ این بود که با عقد قرار داد ۲۸ و ۳۰ اوت ۱۹۰۷ در پطرزبورغ که مقدمهٔ‌آن «بفضل‌الهی » ! شروع شده مملکت ایرانراباین عبارت: « مانیکلای دوم امپراطور بل استقلال‌کل ممالك روسیه و مسکو و کیو و لادیمیر و نوگرد پادشاه غازان و حاجی طرخان ولهستان و غیره و غیره و غیره اعلام میداریم بموجب موافقتی فیمابین ما و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطـورهندوستان حاصل شده بودوکلای ما در پطرزبورغ بتاریخ۲۸ر ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قراردادیراکه‌راجع بکارهای ایران و افغانستان و تبت و شرح آن‌کلمه بکلمه از قرار تفصیل ذیل است منعقد وممضی داشتند » بین خودشان تقسیم نمودند !

دومین ضربهٔ مهلکتری‌که زدند این بودکه : بدست‌کلنل و . لیاخوف‌که حقوق بگیر موظف ، نوکر دولت ایران بود ، صبح روز سه شنبه دوم تیر۱۲۸۷ برابر ۲۳ جمادی‌الاولی

۱۳۲۶ قمری مجلس شورایملی کعبهٔ آمال ایرانیان را بتوپ بستند و اساس مشروطیت را واژگون ساختند . (۱) سومین ضربهٔ مهم‌آنکه : برای سرکوبی‌آزادیخواهانی‌که در تبریز برای اعادهٔ مشروطه‌ای که‌کلنل‌و . لیاخوف از بین برده بود . دلیرانه و مردانه ایستادگی میکردند ، سه لشگر از ایروان و تفلیس روانه تبریز نمودند . این لشگرها برای حمایت‌از قزاقهای روس‌که درجنگ پیش‌دستی کرده و دردرون تبریز باآزادیخواهان‌که امیرحشمت در رأس آنها قرار داشت ، می‌جنگیدند و عاجزشده بودند . اعزام شده بود .

هنگنامی‌که لشگر ایروان‌که بنابرنوشتهٔ مرحوم کسروی‌هشتصد تن سالدات و چهار توپ شهر کوب بزرگ با خود داشتند بدون هدف‌گیری بشلیك پرداخته و اغلب‌گلوله‌های توپ بالای خانه‌های کونسولگریها منفجر میشده است . صدها ، زنان و اطفال و پیرمردان را بخاك هلاکت نشانید !

روز هفتم محرم ۱۳۳۰ « ژنرال وردنف » با دو دسته « رژیمان » (۲) از سالدات و قزاق‌که تازه از راه رسیده بودند بشهر تبریز و بباغ شمال وارد و افراد این لشکرها وارد کوچه‌ها ، خیابانها ، بازارها شده مردم رالخت میکردندوبا ددمنشانی‌که هادی آنان‌بودند، بجستجوی آزادیخواهان پرداختند .

در اینروزها شادروانان شیخ سلیم را بابرادرش آقاکریم‌دستگیرکرده بروسهاسپردند و آنها هردورا بکونسولخانه روس بردند .

روز نهم دیماه و عشراول محرم ۱۳۳۰ نزدیك غروب شادروان مجاهد غیور وغیرتمند مشهورثقةالاسلام وسیلهٔ «ودنسکی» ویکتن افسر روسی بمیان درشکه برده شد وبکونسولگری انتقال یافت .

درتعاقب دستگیری ثقةاسلام؛ ضیاءالعلماء ـ صادق‌الملك ـ آقا محمدابراهیم قفقایچی- حسن و قدیر دوپسران شادروان علی مسیو صدر حزب اجتماعیون عامیون تبریز رادستگیر و بکونسولخانه بردند و از آنجا بباغ شمال فرستاده شدند . هنگام دستگیری ضیاءالعملاء حاج محمد قلیخان دائی پیرمرد و سالخورد او نیز همراهش رفت تا از جریان پیش آمد مطلع شود و برای مادرش‌آگاهی بیاوردکه متأسفانه از خود او نیز آگاهی نیامد .

دربارهٔ حسن و قدیر فرزندان علی مسیو و سر نوشت جانگداز آنان مرحوم کسروی چنین نوشته است : « پدرشان علی مسیوکه از پیشروان‌جنبش آزادی و بنیادگزاران دستهٔ مجاهدین تبریز میبود و همیشه باید تاریخ ایران نام‌آنمرد غیرتمند نیك را نگه دارد چند ماه پیش ازآن درگذشته و برادر بزرگشان حاجی خان‌که چون از سردستگان مجاهد در جنگ با روس از جنگجویان میبود با دستهٔامیرحشمت‌ازشهر بیرون رفته ، و برادردیگرشان حسین آقا در جائی پنهان گردیده بود روسیان چون بخانهٔ ایشان ریخته و آن را تاراج کردند ، این دو پسرجائی پیدا نکرده بحاجی مرتضی نامی‌که از بستگان روس که دوستی

۱ـ قیام کلنل‌چاپ دوم تألیف نگارنده از صفحه ۸۳ تا صفحه ۱۲۰ عین قرار داد ۱۹۰۷ و شرح توپ بستن مجلس ، بتفصیل نگارش یافته است ،

۲ـ هررژیمانی ۴۰۰۰ نفربودند .

و آشنائی با پدرشان میداشت پناهنده شدند و خودرا بخانهٔ او رسانیدند و آن مرد بدنهاد مهمانگیری را بر خود پسندیده هردو راگرفته بدست روسیان سپرد .»

این ضربهٔ دلخراش و جانسوز ؛ روز سه شنبه دهم دی و روزعاشورای محرم ۱۳۳۰ باین ترتیب پایان پذیر میشود :

در داخل سربازخانه و در پهلوی درختی ، دو تیری ستون وار بلند کرده و یك تیر افقی برروی آنها میخکوب میساختند و ریسمانها از آن میآویختند این « داری » بود که آماده میکردند و چون باکشتن سران آزادی ایران جشن‌می گرفتند ،این تیرها باپارچه - های سه رنگ پرچم روسی‌آراسته میگردید .

یك ساعت بظهر همین روز ، چهارشصت تیر بچهار گوشهٔ سربازخانه کشیدند و بر پشت بامها، سالدات و قزاق‌برای نگهبانی گماردند . یکدسته از مردم جلو سربازخانه‌گرد آمده خاموش ومحزون و سرافکنده ایستاده بودند .



دروسط :شادروان علی مسیو، طفلی‌که پهلوی او مسلح ایستاده حسن ، طفل دیگری که بعد از نفر دست راست علی مسیو نمودار است رشید فرزنـد کوچك او است ، بقیه هم مجاهدان گرانمایه‌اند که نام‌آن ها در زیر صفحهٔ بعد نمودار است

زنده باد ایران

زنده باد مشروطه

درست ظهرشده بودکه ناگهان دوارابه باری روسی‌که نه تن دسگیرشدگان:
ثقةالاسلام ـ شیخ سلیم ـ آقاکریم برادراو ـ ضیاءالعلماء ـ محمد قلیخان دائی ضیاءالعلماء ـ صادق‌الملك ـ آقا محمد ابراهیم ـ حسن پسر هیجده ساله علی مسیو ـ قدیر برادر شانزده‌ساله او در توی گاریها دیده میشدند .

ارابه‌ها که دورادورآنرا سالدات و قزاق تفنگ بدست گرفته بودند ازراه باغ شمال پدیدار و چون بسربازخانه رسیدند بدرون سربازخانه برده شدند و دربسته شد وکسی رااز ایرانیان راه ندادند .

داستان جگر خراش و نحوهٔ بدارآویختن ایـن مردان نیك نهاد را عیناً از تاریخ هیجده ساله‌آذربایجان نوشته‌کسروی تبریزی از بخش سوم صفحات ۲۲ و ۲۳ نقل و باین صحنه جانسوز خاتمه میدهیم :

« یك افسر کـه از باغ شمال برای‌کار اینان فرستاده شده بود ، پس از اندکی دو درشگه رسید . سه تن از ایرانیان (مختارعلاف ازمردم باغمیشه وکریم نام‌ازمردم سرخاب و اسماعیل سفیدگر از مردم‌دوه‌چی) برای انجام کار دژخیمی در آنجا میبودند . اینان از بدخواهان مشروطه و سپس از فراشان صمدخان میبودند ، وچنین پیدا است روسیان ایشانرا ازبیگلربگی خواسته بودند ، وچون بایشان دستور داده شد ، برسردستگیران ریخته بکندن رخت‌های ایشان پرداختند و جزپیراهن و زیر شلواری همه را از تنشان در آوردند گویا شیخ سلیم ایستادگی مینمودکریم سرخابی با قمه از بازوی او زد و زخمی ساخت .

هنگامهٔ دلگداز بس سختی میبود . یکدسته مردان غیرتمند را دشمنان بیگانه درشهر خودشان بگناه‌آزادیخواهی بدار میکشیدند وکسی نبود بداد ایشان برسد . مرك سیاه یکسو و غم درماندگی‌کشور یکسو خدا میداند چه دل سوخته‌ای درآنساعت میداشتند .

ثقةالاسلام‌بهمگی دل میدادواز هراس و غم ایشان میکاست . شیخ سلیم بی‌تابی‌ها مینمود ثقةالاسلام گفت ، « این بیتابی بهرچیست ؟ ! ما را چه بهتر این که در چنین روزی در دست دشمنان دین‌کشته شویم » قدیرهمچون بید میلرزید. **لیکن حسن پروا نمینمود.** شادروان ثقةالاسلام بایشان نیز دلداری داده میگفت : « رنج ما دودقیقه بیش نیست پس از آن یکباره خوش و آسوده خواهیم بود . »

چون خواستنددارشان زنند نخست شیخ سلیم را خواندند بیچاره خواست سخنی‌گوید افسر دژخوی روسی سیلی برویش زده خامـوشش گـردانید . دژخیمان ریسمان بگردنش انداختند وکرسی را اززیر پایش‌کشیدند.

دوم نوبت ثقةالاسلام‌بود. شادروان همچنان بی‌پروا می‌ایستاد. دو رکعت نمازخوانده بالای کرسی رفت [۱] سوم ضیاءالعماء را خواندند شادروان از جوانی تن بمرگ نمیداد و

۱ـ مسترتورنر مینویسد : چون نوبت ثقةالاسلام رسیددژخیمان خود را پس‌کشیدند . افسران‌روسی‌آنان را سخت زدند و با زور بکار وا داشتند .

دست میگشاد و بروسی با افسر سخن‌آغازکرده می‌گفت ، « ما چه‌گناه‌کرده‌ایم ؟ !...آیا کوشیدن در راه کشور خود گناه است ؟ ! ... » دژخیمان دستهای او را از پشت بستند و بازوربالای‌کرسیش بردند.چهارم صادق‌الملك را خواندند . پنجم‌آقا محمد ابراهیم راپیش آوردند. او با پای خود بالای‌کرسی رفت و ریسمان را بگردن انداخت . ششم دائی ضیاء العماء آن پیرمرد را پیش خواندند . **هفتم نوبت حسن بود جوان بالای کرسی با آواز بلند داد زد : « زنده باد ایران زنده باد مشروطه »** . پس ازآنها نوبت قدیر پسرشانزده ساله رسید و او را نیز بالای کرسی برده ریسمان بگردنش انداختند . [1]

روسیان برای‌آنکه دژخویی‌خود رانیك نشان دهند یاری‌آن نکردند چشمهای‌اینانرا ببندند ویاچون یکی را می‌آویزند وبالای دار دست وپا میزدند دیگران را دورنگه دارند.

برادر را روبروی چشم برادر بدارکشیدندچنانکه ازپیکره‌ها پیدا است دژخیمان‌از ناآزمودگی ریسمانها را چنان نینداخته‌اند که زود آسوده گرداند . بیشترشان تا دقیقه‌ها گرفتار شکنجه‌جان‌کندن بوده‌اند !

سربازخانه ای که در آن چند سال همواره کانون جوشها و خـروشهای غیرتمندانهٔ آزادیخواهان میبود . کنون چنین‌هنگامه دلگدازی رابخود میدید ولی‌جای افسوس‌نمیبود. درآن هنگامهٔ دلگداز نیز غیرت ایرانی کارخود راکرده و سربازخانه مردانگی‌های ثقة ـ الاسلام و آقا محمد ابراهیم و دیگران را دیده وآواز بلند حسن‌نوجوان را به «زنده باد ایران ، زنده باد مشروطه » شنید .

چون اینکار نابکارانه پایان یافت درسربازخانه راگشودند ، وگویا در این‌هنگام‌بود که آقاکریم برادرشیخ سلیم را که بازمانده نه تن بود آزاد ساختند.ایرانیان‌که دربیرون ایستاده بودند بدرون آمده آن صحنهٔ جگر خراش را تماشاکردند . غیرتمندان ازتماشای این‌منظره متغیر وزود بیرون آمدند ولی بدنهادانی شادمانی مینمودنـد .کینهٔ شوم شیخی و متشرع در اینجا نیزکار خود را میکرد . روسها آن پیرامونها را پرکرده ودرپشت بامها و دیگرنقاط آماده ایستاده بودند تا مبادا شورش بپاخیزد و ازاینکه‌کینه کشتگان خود را طبق دستور پطرسبورگ [2] جسته‌اند شادمان بودند .

کارکشتار روسها بهمینجا خاتمه‌نیافت . از اینروزببعد درهرکجا آزادیخواه بنامی‌را

---

۱ ـ این داستان بدینسان از روی جستجوهائیست که آقای مهدوی کرده و یادداشت نموده و برای ما فرستاده . چند جمله نیز از یادداشت اردبیلی برآن افزوده شده . درست ترین‌آگاهی‌که به‌دست‌آمده همینست .

۲ـ از روز هفتم‌دی‌که جستجوی‌آزادیخواهان آغاز شد. ازپطرسبورك‌دستوررسیده‌بود کسانی را که با سپاه روس جنك‌کرده‌اندگرفتار واز روی قانون‌جنگی روس بسزار رسانند. تلگراف رمزی راکه سفیر ایران از پطرسبورك بدولت ایران مخابره نمود چنین است .

۷ محرم ـ مجلس وزراء قرار داده‌اند برؤسای قشون درتبریز ورشت وانزلی‌اختیار تام داده شود که باتفاق قنسول‌روس مقصرین اغتشاش را چه رعیت ایران چه روس حبس و بموجب قانون نظامی سیاست‌کنند از فدائیها نزع اسلحه و امکنه هائی را که آنجا مقاومت میکنند خراب نمایند .

گرفتار کردند درتبریز بدارآویختند . افسوس که گرانی بهای گراور وچاپ اجازه نمیدهد که تمامی آنها را در این کتاب چاپ کنیم . شاید آن روزی که بتدوین « تاریخ عمومی ایران » اقدام کردیم ؛ در انجام این منظور نیز توفیق کامل نصیب شود . بااین وصف برای نمونهٔ قساوت وشقاوت روسهای تزاری چند صحنه دلگداز بدارآویختن سایر آزادیخواهان را که بدام روسها افتاده بودند ، چاپ میکنیم .



از چپ براست : ۱ ـ شیخ سلیم ۲ ـ حسن ۳ ـ آقا محمد ابراهیم ۴ ـ ثقةالاسلام
۵ ـ صادق‌الملك ۶ ـ محمد قلیخان ۷ ـ ضیاءالعلماء ۸ ـ قدیر

آذربایجان و مخصوصاً تبریز ماتمکده‌ای شده بود ، ماتمزدگان در بهت و حیرت فرو رفته‌بودند ، تبریز یکپارچه اشك میبود ولی چند سال خواهیم دیدکه : جرقهٔ انقلاب‌از شمال ایران چگونه ساطع شد ومسببین این سیه روزیرا چطور درآتش انتقام‌آزادیخواهان ایران سوزاند وبطوری سوزاندکه حتی خاکستر آنان نیز از صفحه‌گیتی محو ونابود شد .

* * *

چهارمین ضربه مهیب ! اولتیماتوم دوم روس بایران بود .

چون دولت ایران باولتیماتوم «اتمام حجت» روس‌تسلیم‌نشد روسها درصدد برآمدند . اولتیماتوم سخت‌تر و دهشتناکتری بدولت ایران بدهند .

روزچهاشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ شمسی برابرهفتم ذیحجه ۱۳۲۹ قمری ، آن‌اولتیماتوم رسید . در این اولتیماتوم دولت تزار از دولت آزاد و مستقل ایران‌سه چیز را میخواست.

۱ ـ مستر سوشتر و مستر لکوفر ازکارهای ایران برکنارباشند .

۲ ـ دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بدون اطلاع

دو دولت نخواهد .

۳ ـ هزینهٔ آمدو رفت لشگرکشی روسها راکه برشت و انزلی ، لشگر آورده بودند تعهد وبپردازد ودرپایان برای‌دادن‌پاسخ ایران فقط ۴۸ساعت‌فرصت‌قائل شده بودند(ازظهر چهارشنبه تا ظهر جمعه) وگرنه سالدات وقزاق بسوی قزوین پیشروی خواهندکرد .

بمحض انتشار این خبر در تهران ، تبریز ، رشت و دیگر شهرهای ایـران جنبشی علیه روسها شد و همه ازجان و دل حاضر بپیکار شدند .

روز پنجشنبه هشتم آذر مردم تهران در جوش و خروش بودنـد ، نمایندگان مجلس بویـژه آذربایجانیان و دموکراتها نیز بیکارننشسته مجالسی تشکیل و سخنرانیهای جـالبی نمودند که سرانجام همه را برای ایستادگی و ستیز با دشمن آماده ساختند .

این ضربه‌ای نبودکه بتوان تحمل کرد . این دیگر کشتار ناجوانمردانهٔ چند نفـر آرادیخواه نبودکه بحساب شهدای راه آزادی گذاشت و بدان تفاخر کرد . این ضربه‌ای بودکه برپیکراستقلال و هستی ملت ایران وارد میشد . ضربه‌ای بودکه درصورت قبول تیشه را بادست‌خود بریشه مشروطیت ایران میزدند بنا بر این تصمیم نمایندگان آذربایـجان و دموکراتها و سایر غیرتمندان تهران مبنی بـر رد اولتیماتوم بسیار بجا و بمورد بود . ولی خواهیم دیدکه متأسفانه و بدبختانه چنین نشد .

یکساعت بظهر مجلس شورایملی بازشد آقایان حسن وثوق ـ وثوق الدوله وزیر امور خارجه ـ ابوالحسن پیرنیا مشیرالدوله ـ حسن اسفندیاری حاج محتشم السلطنه ـ محمدعلی فروغی ذکاء الملك ، بمجلس حاضر شدند .

وزیر امور خارجه آغاز سخن کـرد و یادداشت سفارش روس را خواند واز مجلس تقاضای رأی کرد و مجلس شورای ملی باکمال شجاعت ایستادگی‌کرد و آنرا نپذیرفت :

نمایندگانی که در این جلسه داد سخن دادنـد شادروانان ؛ شیخ محمد خیابانی ، شیخ اسماعیل هشترودی و شیخ رضا دهخوارقانی بودند .

شادروان خیابانی‌گفتارش آرام ولی بس محکم و استوار بود وگفتار خود رابادلائل مستدل توأم داشت ، اوپی برده بودکه بقاءمجلس و ادامهٔ کار مجلسیان ، بستگی بمـوافقت با اولتیماتوم دارد . ولی او مرگ را بقبول یك چنین ننگی ترجیح داده بود .

هشترودی نطقش تند وبسیاردلیرانه بود . دهخوار قانی نیز بدوسه جملهٔ متین واستوار اکتفاکرد .

مستر شوستر خادم واقعی ملت ایران در کتاب خود این جلسهٔ شورایملی را یکی از جلسات مهم تاریخ بشمارآورده و چنین مینویسید : « چند دقیقه بظهرمانده ازهمگی رأی خواستند . یك یا دوتن ترسو و فرومایه از جلسهٔ مجلس بیرون رفتند تا در موقع اخذ آراء حضورنداشته باشند از دیگران نام هریك راکه خواندند بپا خواست آشکارو دلیرانـه رأی خود راگفت و چون خواندن نام‌نمایندگان بپایان رسید . نتیجه آن شدکه هریکی از آنان رأی خود راگفته و بی آنکه پروای آیندهٔ خـود وخاندانش را نموده باشد ، اندیشهٔ خود را بطور وضوح عنوان ساخته بود . همهٔ نمایندگان‌پاسخی بدشمن شمالی ایران دادند که درخور یك تودهٔ نومید و پایمال شده بود ؛ تـوده‌ای که از آینده بیمناك و وحشتناك و

تاریك خود نهراسید و نگهداری آزادی و آبروی خودرا برآن ترجیح داد و با وجود خطر حتمی ، این راه شرافتمندانه را برگزید و دست رد بر سینهٔ گستاخ روسها زد و در تاریخ مشروطیت ایران نام خود را با افتخار ثبت کرد .»

از آنطرف دولت در قبول اولتیماتوم پا فشاری میکرد ! ناصرالملك همدانی « نایب السلطنه » و حاجی نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه و وزیران کابینهٔ او معتقد بودند در مقابل این روزگوئی باید سرفرودآورد !. بعضی از آنان که حاضر بودند تن بذلت بدهند ازاعقاب همان دستهٔ اولی هستندکه شرح آن گذشت .آنان نمیتوانستند از لذائذ آنی زندگی چشم بپوشند . برای آنان حفظ قومیت ، ملیت و استقلال مفهومی نداشت،آنها برای جان خود و خانوادهٔ خود ، ارزشی قائل وحیات ملتی‌را فدیهٔ این‌خود پسندی میساختند ، آنان تصورمیکردندکه اگرباقی بمانند باز ملت را بوجود خواهند آورد ! درصورتی‌که : اگرملتی وجودنمیداشت ،آقائی‌آنهاتأمین نمیشد واساساً معدودی‌مانندآنها در میان‌توده‌های وسیع ،کوچکترین ارزشی نداشته و نمیداشت.آنها نمیتوانستند و یا نمیخواستند باین اصل لایزالی بیدیشند و توجه‌کنند .

متأسفانه عدم توجه دولت ، وعدم‌پشتیبانی ازمجلس‌شورای ملی، کارکشاکش رابجای باریك رساند و بطوری‌که پیشتر نگاشتم در شب بیست‌ونهم ذیحجه ۱۳۲۹ روسها در تبریز، دست بکارکشتارآزادیخواهان شدند.

این ضربهٔ مهیب تا اینجاچنان بودکه نوشتیم ؛ ولی در روز دوم دیماه برابر محرم ۱۳۳۰ باتشکیل‌جلسه‌ای‌دردربار ؛ این ضربه بشدت هرچه تمامتر برپیکرآزادی ومشروطیت ایران فرودآمد .

درآنشب وزیران وبسیاری ازنمایندگان‌اعتدالی‌که هم‌آواز دولت بودندگردهم‌آمدند و نخست آقای وثوق‌الدوله وزیر امورخارجه بتفصیل سخن راند ، واز حال‌کشورومخصوصاً ایستادگی دلیرانهٔ مجلس شورایملی رانکوهش‌کرد، سپس یادداشتی‌که قبلابامضاء تمام‌وزیران تهیه نموده بود بناصرالملك داد .

در این یادداشت ، نکوهش بسیار ارفرقهٔ دموکرات و نمایندگان دلیر مجلس که در برابراولتیماتوم روس ایستادگی‌کرده بودند ، رفته بود ، درپایان از نایب‌السلطنه خواسته بودندکه در مجلس‌شورایملی را ببندند ! ناصرالملك‌که خود قبلا ازجریان مستحضربود ، بلادرنگ درخواست‌آنان را پذیرفت و دستوربستن مجلس را داد ، یفرم خان مأمور اینکار پلید شد و اوهم روز بعد دسته‌ای از زیر دستان خود را بمجلس فرستاد و آنها هم بمجلس آمدند ونمایندگان را بیرون‌کردند و چند نفر نگهبان درآنجا گماردندکه‌کسی رابمجلس راه ندهند !

درهمین هنگام‌بسیار تلخ‌که وسیلهٔ‌سالداتها وقزاقهای تزاری،آزادیخواهان‌آذربایجان را بجرم آزادیخواهی و استقلال ، در تبریز بدار میآویختند . در تهران هم بادست ناصر الملك‌و وثوق‌الدوله‌ریشهٔ آزادی‌کنده میشد!. منظور نهائی از تمام این‌کشمکشها وخونریزیها و بدارآویختن ثقةالاسلام و سایر مجاهدان تبریزکه کوتاه شدهٔ آن را نگاشتیم ، بستن در مجلس شورای ملی وانحلال دورهٔ دوم قانونگزاری بود و بس . زیرا باوجود دولت تزار،

دموکراسی نمیتوانست در پیرامون مرزهای آن وجود داشته باشد .

ما برای ضبط تاریخ نام اعضاء کابینه‌ای راکه زیر باراولتیماتوم روس رفت و درمجلس را بست ودورهٔ دوم قانونگذاری؛ یعنی پرکارترین ادوار تقنینه رامنحل وکار مشروطه‌را مختل ساخت ، در اینجا ثبت میکنیم و سپس بدرج خلاصه مذاکرات جلسهٔ فوق العاده روز جمعه نهم ذیحجة الحرام ۱۳۲۹ و نطق خیابانی علیه قبول اولتیماتوم می‌پردازیم.

* * *

از سال پیش رئیس‌الوزراء حاج نجفقلی خان بختیاری صمصام‌السلطنه بود و چندین بار درکابینهٔ او ترمیم رخ داد ولی درموقع قبول اولتیماتوم و بستن مجلس شورای ملی این آقایان درکابینهٔ او بودند ، ودر جلسهٔ ۳۲۷ ، «جلسهٔ فوق‌العادهٔ روز چهارشنبه هفتم ذیحجه ۱۳۲۹» بشرح زیر از طرف آقای صمصام‌السلطنه بمجلس شورای ملی معرفی شدند.

آقای حاج نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری وزیر مسئول و وزیر داخله

۱ ـ آقای حسن وثوق (وثوق‌الدوله) وزیر امور خارجه

۲ ـ آقای ابولحسن پیرنیا (معاضدالسلطنه) وزیر پست و تلگراف

۳ ـ آقای حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر علوم

۴ ـ آقای حاج حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) وزیرعدلیه

۵ ـ آقای محمد علی فروغی (ذکاء الملك) وزیر مالیه

۶ ـ آقای غلامحسین بختیاری (سردار محتشم) وزیرجنگ

۷ ـ آقای احمد (قوام‌السلطنه) وزیر داخله .

آقای احمد قوام در جلسه ۳۳۱ روز دوشنبه ۲۶ ذیحجة الحرام ۱۳۲۹ از زبان آقای مؤتمن الملك رئیس مجلس شورایملی و از طرف رئیس الوزراء بوزارت داخله معرفی شد .

علت آنهم این بود که چون وثوق‌الدوله را درکابینه شرکت داده بودند چند نفر از وکلاسخت‌اعتراض کردند ، وبالاخره پس از گفتگوهای بسیار ، این کابینه با ۴۱ رأی موافق و ۱۸ رأی مخالف و یکرأی بی‌نام قبول شد ، نظر باینکه زمینهٔ کابینه باوجود اولتیماتوم ضعیف بود ، باین جهت آقای قوام‌السلطنه را پس از چهارجلسه آنهم با پیغام بوزارت داخله معرفی کردند هیچ بعید بنظر نمیرسد ؛درهمانروزی‌که ورزاء دسته‌جمعی بمجلس شورایملی معرفی شدند چنانچه هردوبرادر درکابینه وارد ومعرفی میشدند ، تصورنمیرفت‌از یك چنین مجلسی‌رأی اعتماد بگیرند، زیرا که از فحوای سخنان آقای سلیمان میرزا نمایندهٔ مجلس که گفت :

« ... و نتیجه‌ایکه از این بحران دست آمد ، این بود که دیدیم آن دستهای غیبی نتیجهٔ خودشانرا گرفتند و وقایع ناگواری برای این مملکت رخ دادکه همه میدانندکه در این بحران چه اتفاقات ناروا برای ما وبدبخت مردم روی داد باز منتظر بودیم و تمام امیدواریمان این بودکه بحران‌راخاتمه‌خواهند داد و یك کابینه‌ایکه متفق علیه همه وکلاء باشد و منسوب بهیچ فرقه و حزبی نباشد بمجلس معرفی نمایند وبالاتفاق مجلس باآن‌کابینه

کاربکند و تمام‌کابینه و افرادآن کابینه واشخاص وزراء یك یك طرف اعتماد مجلس باشندو بهمان طوریکه سابق کار میکردندکار بکنند .

متأسفانه باین‌آرزو بنده ورفقایم نائل نشدیم یعنی می‌بینیم دراین‌کابینه‌که الان جلوی مانشسته‌اند شخصی معرفی میشودکه‌کابینهٔ پیش هم بوده است وبهیچوجه پیش ما طرف اعتماد نیست (منظور وثوق‌الدوله بود) بنابراین نمیتوان گفت‌که تمام افرادکابینه و اشخاص وزراء یك یك طرف اعتماد مجلس هستند و بنده بموجب اصل۶۷قانون اساسی تقاضای رأی میکنم و استدعا میکنم این رأی را با اوراق بگیرند . »

پیدا است‌که اگرهردو برادر دریك جلسه‌معرفی میشدندکابینه موفق باخذرأی اعتماد نمیشد ،کمااینکه عده‌ای از نمایندگان از گفتار سلیمان میرزا پشتیبانی‌کردند .

بهرصورت چون میدانستندزمینه بسیارباریك است باین جهت یکی را در ابتداودومی را سه چهار جلسه بعد معرفی نمودندکه سرو صدا بلند نشود و همینطور هم‌کردند و نتیجه گرفتند . و زیر باراولتیماتوم تزار رفتند !

بدینسان نتیجهٔ هفت سال فعالیت برای تحصیل مشروطه و قانونگذاری عبث و دنبالهٔ هرگونه فعالیت‌وکوشش را عقیم‌گذاردند!

جلسه ۳۲۹

صورت جلسهٔ فوق‌العادهٔ روز جمعهٔ نهم

شهر ذیحجة‌الحرام ۱۳۲۹

مجلس یکساعت و نیم قبل از ظهر درتحت ریاست‌آقای مؤتمن‌الملك افتتاح شد .

رئیس ـ خاطرآقایان نمایندگان مسبوق است که چون یك مسئله مهمی پیش آمده است لهذا آقایان وزراء تقاضای جلسهٔ فوق العاده کرده‌اند و وزیر امور خارجه آنرا بیان مینمایند .

وزیر امور خارجه ـ بطوریکه خاطرآقایان نمایندگان محترم مطلع است و در مجالس خصوصی‌که در این دوره منعقد شده است مذاکره شده درروزچهارشنبه هفتم ذیحجه موقع ظهریك مراسله ازسفارت روس بوزارت خارجه رسیده است‌که عین‌آنمراسله‌درمجالس خصوصی خوانده شده‌است وخاطرآقایان نمایندگان مسبوق شده‌است برای اینکه خاطرعموم مطلع باشد عین‌آنمراسله را علناً قرائت‌میکنیم .

« درملاقات‌جمعه گذشته‌دوستدار احتراماً جناب‌مستطاب عالی رابه‌سببهائی‌که بموجب آن‌اولیاء دولت امپراطوری چند تقاضاهای دیگر باولیای دولت علیه ازآن پیشنهادخواهند کردملتفت داشت و در این خصوص منتظر دستورالعمل اولیاء دولت متبوعه خود بوده الان دستورالعمل مزبور بدوستدار رسیده و باکمال توقیر ازطرف دولت امپراطوری بموجب این مراسله تقاضاهای ذیل رااظهار میدارداولاعزل مسیوشوستر ومسیولکوفر دخالت‌اشخاص‌دیگر

که مسیو شوستر آنها را بخدمت دعوت نموده باید موافق فقره دویم این تقاضاها رعایت شود ثانیاً متعهد شدن دولت علیهٔ ایران که اشخاص خارجه را تا اینکه قبلا رضایت سفارتین **روس و انگلیس** را تحصیل نکنند بخدمت ایران دعوت ننمایند ـ ثالثاً پرداختن دولت علیه ایران مخارج لشگرکشی که حالیه بایران شده است مقدار مبلغی که بدولت امپراطوری باید برسد و ترتیب پرداختن آن بعد از وصول جواب دولت علیه بعد معین خواهد شد دوستدار تکلیف خود میداند توضیحاً اشعار دارد که جهت این اقدام یکی لزوم و حتم اخذ غرامت برای اینکه دولت امپراطوری مجبور بفرستادن لشگر بایران شد و برای اقدامات جدیدهٔ توهین آمیز مسیو شوستر نسبت بروسیه دیگر میل صمیمی دولت امپراطوری فعلا رفع کردن اسباب عمدهٔ اختلافی که روی داده است و در آتیه ایجاد بنائی که دولتین علتین بتوانند مناسبات دوستانه و روابط محکمه استوار نمایند و تمام کارهای روس و مسائلی که بلاانجام هستند بآنها یك انجامی زود وموافق داده شود میباشد علاوه برمطالب فوق دوستدار لزوماً اخطار میکند که دولت امپراطوری بیش از چهل و هشت ساعت برای اجرای تقاضاهای مزبوره منتظر نخواهد بود و در ظرف این مدت عساکر روس در رشت توقف خواهند کرد اگر تا انقضای این مدت جوابی نرسد یا جواب غیرمساعدی برسد عساکر مزبوره پیش خواهند آمد والبته این فقره باعث مزید مبلغیکه دولت ایران باید بدولت روس بدهد خواهد شد در این موقع احترامات فائقه را نسبت بجناب مستطاب اجل عالی تجدید مینماید .»

اولا خاطر نشان آقایان محترم میکنم که قبل از اینکه این مراسله بموجب بعضی علائم و علامات و بموجب شرحی که در اول این مراسله است که مینویسد در ملاقات روز جمعه بعلت هائیکه بموجب آنها دولت امپراطوری تقاضای دیگری خواهند کرد از روی این علائم وزارت خارجه استنباط کرده بود که یك تقاضائی از این قبیل اگر هم آنهارا تصور نمیکرد بعضی از آنها را استنباط کرده بود پس میدانست ممکن است که بعضی از این تقاضاها از دولت علیه ایران بشود نظر باین مقدمه ازهمان وقت اقداماتیکه تکلیف وزارت خارجه بود چه ازحیث مخابرات با دربارهای دول وچه ازحیث مذاکراتیکه بایستی درطهران بشود شروع کرد وذرهٔ از اقداماتیکه باید بکند فروگذار نکرد تا موقعیکه آن مراسله رسید یعنی ظهر روز چهارشنبه هفتم ذی‌حجه از آنساعت هم هیئت وزراء عموماً و بنده خصوصاً چه در مجالس شورای ملی و چه درجاهای دیگر برای همین کار مشغول اقدامات بودیم چه مخابرات وچه مذاکراتی که شده است مقصود ازاین اقداماتی که شد برای دو چیز بود یکی اینکه شاید بتوانیم دولت روس را از این تقاضاهائیکه کرده است از همه آنها یا بعضی از آنها منصرف بکنیم و دیگر اینکه بعضی جمله‌های این مراسله که یك ابهامی دارد و مقصود آنطوریکه باید فهمیده شود فهمیده نمیشود توضیحات بخواهیم که مقصود از آن عبارت چیست آن اقداماتی که برای منصرف شدن دولت روس شد که باز تکرار میکنم و عرض میکنم خیلی اقدامات جدی بود بدبختانه هیچکدام نتیجهٔ مطلوبه ندادو یك مطلبی که خاطر نمایندگان مسبوق هست برای اینکه الان رسیده و درمجلس خصوصی هم فرصت نبود که مذاکره بشود این است که آنراهم عرض میکنم چون وساطت و مداخله دولت انگلیس را هم ما سلب کرده بودیم آخرین کاغذیکه از سفارت انگلیس رسیده اینست که دال براینکه فوراً این تقاضاها راقبول بکنید و نگذارید تاخیر شود پس

معلوم میشود که اقداماتیکه دولت ووزارت خارجه کرده است برای رفع این تقاضاها هیچ مفید نبوده است و بکلی بی‌نتیجه مانده است اما آن توضیحاتیکه و آن اقداماتیکه برای رفع مهمات این مراسله خواسته‌ام این است که درآخر مراسله آنجائیکه علل این اقدامات حالیه دولت روس را ذکر میکنند همچو استنباط میشود که ممکن است تعبیر شود که شاید علاوه بر آن سه خواهش که در اصل مراسله هست بعضی خواهشهای دیگر هم ازدولت ایران خواهند کرد فعلا (رفع کردن اسباب عمدهٔ اختلافیکه روی داده است) یا (ایجاد بنائی که دولتین علیتین بتواند مناسبات دوستانه و روابـط محکمه را استوار نمایند یا تمام کارهای روس و مسائلی که بلاانجام هستند بآنها یك انجامی زود وموافق داده شود) .

دراینجا ممکن بود از این عبارات همچو فهمیده شود آن شرایط کـه دراین مراسله ذکر شده است علاوه برآنهم کفایت وتقاضاهای دیگری خواهد بود ولی اقداماتیکه درتوضیح اینها کردیم همچو معلوم شد که مطالب دیگری نیست بلکه دولت روس همچو فرض میکند که که بعدازآنکه آن سه فقره خواهش قبول شدعمده آنها عزل مسیوشوستر است بعدازآن ایجاد آن بناها شده و اختلافات بالضروره مرتفع خواهد شد و خواسته‌اند بگویند علت تمام این تقاضاها وجود شوستر است که ازوقتی که آمده است شروع کرده است ببعضی اقدامات و سعی کرده است که یك حس عدوان و خصومتی درمیان دولتین روس و ایران ایجادکنند ووقتی آن اختلافات رفع شد آن خصومت هم رفع خواهد شد پس نسبت باین جمله اخیراین توضیحات داده شد و مطمئن شدیم که دیگر اینها یك مطالب دیگری نیست غیراز مطالب اول پس از مطمئن شدن از این توضیحات و مأیوس شدن ازنتیجهٔ خوب آن اقدامات اولیه هیئت وزراء دراین دوره باکمال دقت مشاورات کرده‌اند وخیلی خیلی اطراف مسئله را نگاه کرده‌اند و نتایجی را کـه ازرد یا ازقبول این مطالب بتواند بدولت ایران متوجه بشود قیاس کرده‌اند ونظر بمسئولیتی که درآتیه دارند ونظر باینکه بایستی بعواقب امور بیشتر نظر بیندازندو مسائل فعلی وآنی راکمتر محل نظرو طرف اهمیت قرار بدهند و بالاخره این طور رأی داده‌اند که ضررش کمتر باشد یعنی محظورات کمتر خواهد بود که این سه خواهش دولت روس قبول بشود و ایـن رأی را هیئت وزراء باتفاق داده‌اند تااینکه هـر طوریکه نمایندگان محترم صلاح میدانند ازآن قرار رفتار بشود .

آقا شیخ محمد خیابانی ـ ازآن ساعتی که این یادداشت دولت روس در مجلس خصوصی خوانده شدو مااطلاع پیدا کردیم بنده که یکنفر ایرانی هستم هنوز در حال حیرت، و متحیرم بواسطهٔ اینکه جواب اینها را ملاحظه میکنم این یکمادهٔ قانونی و از امور عادی نیست که مادرآنمذاکره بکنیم گویا همهٔ آقایان تصدیق داشته باشند واگرهمهٔ عالم حاضر بودند میگفتند وتصدیق میکردند که بعضی مطالب درعالم هست که جواب آنها تقریباً در سیصدچهار صد سال قبل داده شده است ودر محکمهٔ عالی عالم قطع شده است وآن اینست گویا جواب اورا شاید حال و وضع روزگار میدهد از آنجائی که هر سؤالی را یك جوابی باید داد یك جوابی که خیلی معنویت دارد باید در الفاظ اداره شود اینکه بنده چندکلمه مختصر لابدم در جواب آنها عرض کنم وعرض کردم این جواب رااگر تمام عالم اینجا بودند تصدیق میکردند که جوابش چندین صد سال قبل داده شده است وآن این است وقتی کـه در این عالم بنی

آدم تولیدشده‌اند و بنای زندگانی ومعیشت‌وگذران راگذاشته‌اند معلوم‌است یك عصری بوده عصر بدویت ووحشیت‌باین معنی‌که جبلی هرانسان وفطری هرانسان این بودکه هرمنافعی‌که بسبب خودش میداند بخودش جلب کند و مقررات را ازخودش دور کندواین هم منجرمیشد یعنی منتهی میشد باغتشاش عالم ، ونظام عالم رابهم میزد چندین هزارسال قبل همان‌انسانها مجتمع شدند وبرای ترتیب نظم فکرهاکردندکه من نباید حالاتفصیل بدهم و تشکیل‌حکومت دادند و این حکومت‌ها از آن روز شده یعنی هرانسانی هر منفعتی راکه بخودش میخواهد جلب‌کندو دفع مضرات راازخودش بکند تجاوز ازحدخودش نکندوبحق خودقانع‌باشد برای همین‌کار تشکیل حکومت ملی وتشکیل حکومت اجتماعی‌کردندکه هرکس قانع بحق خودش باشد واین مسئله هم تاچندی نزج نیافته بود همان عادت فطری وآن خصلت جبلی درمردم هنوزبود وآن اجتماعات درست اجرائیت پیدا نکرده‌بود وبطور صحیح درعالم اجراء نمیشد یعنی همان حکومت‌ها همانطور بود میرفتند غارت میکردند همان اقداماتی را که یك فرد میکرد حکومتها هم میکردند و در تذلیل یك ملت دیگری سعی و کوشش میکردند ولی خوشبختانه ما دریکوقتی و قرنی بدنیاآمده‌ایم‌که دیدیم‌آن تعدیات رااسلاف ماازروی زمین برچیده‌اند وآن اساس را منهدم‌کرده‌اند یعنی نشسته‌اند تمام اهل عالم یك قراری بین خودشان گذاشته‌اندکه دیگرآن‌تعدیات نشود یعنی یك قوانین بین‌المللی و حقوق گذاشته‌اند وتمام عالم‌آن قانون را تصدیق‌کرده‌اندکه نبایدازآن تخطی شود وآن قانون تابحال مجری است وروز بروز دراستحکام و استواراست ، پس این است‌که اگر یك کسی ببیند در حقوق شخصی‌که منحصربخودش است یا دریك حقوق اشتراکی‌که او دراو حق رأی دارد اگردید یك سؤالی شد ازاو یعنی یك تکلیفی شد براوکه‌آن تکلیف بایستی هزار سال قبل بشود نه دراین عصرسزاوار است‌که بگوید،جواب‌این‌چهارصدسال‌قبل داده شده است‌و باکمال‌احترام معذرت‌بخواهدوبگوید که‌این‌تقاضای‌شما خلاف‌آن معاهدات وخلاف‌آن عهدهائی‌است‌که درعالم بسته‌شده است حالا آمدیم‌برسراین تقاضاهائی‌که ازطرف‌دولت روس از دولت‌ایران‌شده است که‌آن چند فقره است شایدآقایان دیگرهم شرح بدهند ومذاکره نمایند همانطوری‌که بنده حس‌کردم مطلب رابطورکلی عرض خواهم‌کردکه این اعتذازازچه راه است معین است‌آنکه درعالم قرار داده شده وختم‌گردیده‌آن مسئله این بودکه هرکس مالك باشد بیك چیزی‌که آنچیز شرعاً و بطریق مشروعی است منتقل باو شده بایدحق خودش راکه بطریق مشروعیت باومنتقل شده است بتواند حفظ ونگاهداری‌کند ودراو تصرفات مالکانه بکند این رااستقلال میگویند یعنی خواه یك شخص واحد باشد در آن مستملکات خودش که در دست او است آنهارا بتواند هر قسمی کـه خـواست آنقسم او را استعمال نماید و هکذاهیئت اجتماعیه و دول هم همینطور است دولت وقتی مستقل شمرده میشود کـه تمام آن مستملکات خـود را و تمام‌آن چیزی را که دارا است‌آزادانه بتواند حفظ‌کند و اگریك مختصررخنهٔ بآن داده شدآن شخص یاآندولت بتواندآنرا حفظ‌کند اینرا استقلال میگویندکه اگربرآن اختیارات یك مختصرصدمهٔ ویك مختصرلطمهٔ وارد بیاید بتواند بگویدکه این شخص‌آزادی مرا ازدستم گرفته است عرض‌کردم درچهارصد سال یاپانصدسال قبل ازاینمسئله را دردنیا ختم کردند که هیچکس و هیچ دولتی حق نداردکه اختیار واین‌آزادی راازدست‌کسی بگیرد مگراینکه

همان عادت دوهزار سال قبل را شروع کنند در اینجا حس میشود ایران یك وقتی تشکیل حکومت دادکه میتوانیم بگوئیم در دنیا هیچ هیئت اجتماعیه ملتفت نشده بود که باید برای نظم و این ترتیبات یك هیئت اجتماعی قرارداد یعنی هیچکس ملتفت نشده بود ششهزار سال سال قبل را عرض نمیکنم بنده ، عرض میکنم وحتی ایران تشکیل شده است‌که بنای همین نظم و این ترتیب رادردنیا گذاشته است‌که هیچکس ملتفت اینمسئله نبوده وهمان دولت‌باقی است تاامروز وامروز می‌بینیم‌که بعضی تقاضاها شده است‌که این تقاضا منافی ومخالف است باآن عهودی‌که قطع شده است درعالم وتمام موادش را عرض نمیکنم و میگذارم برای سایر آقایان که وقت خیلی تنگ است و رفقای من خواهند مذاکره کرد یکی از موادش این بود که اگر دولت ایران بخواهد مستخدم بگیرد باید برضای دولتین روس و انگلیس باشد اگر راضی نشدند نیاورند خوب در این عالمی که می بینیم این اندازه امور تجارت و اخذ ثروت و امور و مال و ملك این اندازه ارتباط بیکدیگر پیدا کرده است و اگر کسی در حفظ آزادی و استقلال و منافع خود یك مختصر رخنهٔ ببیند حق دارند بگویدکه این منافع باآن عهودی است‌که بسته شده است وبنده‌هم ازطرف ملت‌که این حق راازبرای خودشان ازچندین هزارسال قبل تابحال ثابت میداند عرض میکنم که ماتا امروز مستقل بوده‌ایم باین معنی‌که درحفظ حقوق خودمان و در ترقی‌مملکت خودمان‌ببینیم وحالا اگراین تقاضاها را قبول‌کنیم مثل و درتمام روابط‌که باتمام دول داریم هیچوقت نشده است که رخنهٔ باستقلال مملکت خودمان این است‌که برهمان استقلال ما یك رخنهٔ وارد میآورد یعنی مارا نمیگذارندکه از برای ترقی مملکت‌و استقلال خودمان یك فکری بکنیم و یك تدارکی بکنیم این است که باکمال جسارت با کمال معذرت وباکمال روگشادگی‌بدولت همجوار خودم عرض میکنم هیچوقت ممکن نیست که یك ملتی خود شراحی تصور میکند و خودش را زنده تصورمیکند و تمام عالم زندگانی‌او را تصدیق کرده‌اند هیچوقت ممکن‌نیست که تصدیق بکنند که من امورات خودم را باید واگذار دیگران کنم پس بنده در آخر عرض خودم عرض میکنم و شرح مطلب را برفقا وا میگذارم که چون این تقاضاها باستقلال ایران برمیخورد دراینهم هیچ شکی نیست‌که هیچوقت‌ممکن نیست باختیاردولت ایران این تقاضا راقبول بکنندو یقین دارم دولت روس‌باآن‌محبت و ودادی‌که بایران داردوداستحکام او همیشه میکوشند ملتفت هستند و البته ملتفت خواهند شد که این تقاضاها منافی است باآن عهودی‌که بسته شده است و باآن تصدیق‌هائی که دربارهٔ استقلال ایران کرده‌اند که همان دولت مستقلی است و امیدوارم اینرا پس بگیرند و ملت ایران را از خودشان آزرده نکنند و البته وزرای محترم هم باملت و مجلسیان همراهی خواهندکردکه این‌تقاضا را دولت روس پس بگیرندو ملت ایرانراآزرده نکنند .

حاج شیخ‌الرئیس ـ بنده پیش ازاینکه داخل موضوع شوم ورأی خودم را عرض کنم‌که اگردرضمن رأی دادن مخالفتی بارأی وزراء شود (اینرا ابداً یعنی تماشاچیها والا وکلاملتفت هستند وهمه میدانند)

رئیس ـ ماکار بتماشاچی نداریم .

حاج شیخ‌الرئیس ـ بنابراین باکمال‌آزادی عرض‌میکنم‌که چون تمام‌این‌موادی

که دولت امپراطور پیشنهاد کرده‌اند قبول تمام این تقاضاها رخنه بتمام استقلال ایران وارد می‌آورد و استقلال ما را متزلزل میکند خواهش و درخواست میکنم که هیئت وزراء داخل مذاکره شده شایدیك ترتیبی درتسویه این موادی‌که تقاضاشده است بدهندکه اسباب تسهیل شود ورخنه باستقلال ایران وارد نیاید .

رئیس ـ اینکه تماشاچی را فرمودید عرض میکنم که وکلاء برای تماشاچی ها حرف نمیزنند چه باشند چه نباشند فرق نمیکند .

سلیمان میرزا ـ آقای شیخ محمد شرحی در موضوع استقلال فرمودند که دیگر محتاج به تکرار نیست بنده عرض میکنم که این استقلال مملکت چیزی نیست که حق ما باشد که ما بتوانیم او را از دست بدهیم یا از مختصری از آن صرفنظر نمائیم این حق اعقاب ماها است‌که بعد از این در این مملکت نشو ونمو خواهند کرد بنا براین نه ما نه اشخاصی‌که درآب وخاك حالا زندگی میکنند نمیتوانندکه‌چنین اقدامی رابکنندکه‌باستقلال مملکت رخنه واردبکند زیراکه اعقاب ماکه هزاران سال دیگر دراین‌آب وخاك‌زندگانی خواهندکرد این حق را دارند حق عموم مردم و اشخاص است‌که بعد از این خواهند آمد پس چیزی‌که منافی‌باشد با این اساس‌که حق عموم ملت هیچکس نمیتواند در او خللی وارد کند یا در استقلال او حرف بزند و یکذره تصور بکند و راضی باشد بنده شخصاً با سایر رفقایم در تمام این مطالب‌ترجیح میدهم‌طرف استقامت‌رابگیریم‌ودرکارها پایداری وثبات را بهتر از هرچیزی میدانم علی‌الخصوص نسبت بچیزهائی‌که راجع بعموم ماها است حالاداخل میشویم در مواد این تقاضا اول عزل مستر شوستر و لکفر و سایر اشخاصی را که دعوت کرده‌اند مطابق ماده دوم باشد در یك مملکتی که شروع بترقی میکند و میخواهد کارهایش پیش برود محققاً باید شروع بکند باصلاح اداراتش و یقین حتمی دارد که باید ادارات خود شرا اصلاح بکند و بترتیب انتظاماتی که در ادارات خودش میدهد ازهرحیث ازحیث‌مالیه و از حیث ترتیب نظام و سایر چیزها شروع بترقی بکند و درمعنی شروع بترقی و تمدن و انسانیت بکند و از همه ادارات مهمتر و مقدم تر اصلاحات مالیه است بعد اصلاح قشون و نظام است زیراکه هرگاه مالیه مرتبی داشته باشیم میتوانیم سایراداراتمان را بطورمرتب ومنظمی اداره بکنیم امروزه از برای ما چنانچه سابقاً هم گفته شده از برای اصلاح‌ادارات بهترین راهی‌که درنظر میآیدجلب مستشارها است از خارجه و از برای مالیه‌هم مامستشارهائی خواسته‌ایم از خارجه چه آمده اند و چه خواهند آمد و از برای هیچکدام از اینها خودمان را محتاج‌باینکه‌رضایت‌کسی‌را بدست بیاوریم نمیدانم‌زیراکه‌دولتی هستیم‌مستقل‌ودر کارهای داخلی و خارجی هرچه صلاح خودمان را بدانیم آزاد هستیم که از آن‌قرار رفتار بکنیم و از وقتی هم که این مستشار و سایر مستشار های خارجی آمده‌اند همه آنها با یک جدیت و صداقتی که وظیفه هرشخص درستکار و هر انسان با تربیتی است در اصلاح مالیه کوشیده اند مخصوصاً اداره مالیه‌که درحقیقت با یك اساس متینی ویك شالودهٔ صحیحی‌شروع شده است‌که امیدواری میدهد ما را در آتیه که باین‌ترتیب ما دارای یك مالیه منظم‌ومرتب صحیحی باشیم بنا براین چگونه میتوانیم راضی بشویم که عزل مستشار ها را بخواهیم یا عزل یکی از آنها را بخواهیم در صورتیکه بدرستی و صداقت خدمت کرده‌اند و علت آن

تقاضاهائیکه کرده‌اند میگویند که توهینی‌است که از طرف خزانه دارکل نسبت بدولت بهیه روسیه شده است اینهم بنظر نمی آیدکه چنین توهینی باشد این یـك ادعائی است که پس از آنکه به ثبوت برسد در یك محکمهٔ عالی ثابت شود آنوقت باید یك ترتیب اثری بر او بشود در این صورت نمیوانیم تکلیف اول را قبول کنیم. تکلیف دوم‌خیلی سخت تر واستقلال شکنانه‌تر است از ماده اول زیراکه ما باید مطابق آن تکلیف متعهد و متضمن بشویم‌که بعد از این هیچ مستخدمی قبول نکنیم ازبرای اداراتمان مگرآنکه قبلا رضایت سفارتین‌تحصیل بکنیم و این یك چیز فوق‌العاده است و منافی است با استقلال خارجی ما بنابراین‌نمیتوانیم قبول‌کنیم وباید تقاضا بکنیم از هیئت وزراء که داخل شوند در مذاکرات که شاید بتوانند این مطالب را بر طرف کنند یا تغییر بدهند زیرا که این شرایط استقلال شکنانه است نه هیئت دولت و نه ملت هیچکدام نمیتوانند قبول بکنند .

متین‌السلطنه ـ اولا بدیهی است وقتی که از برای تصفیه این مذاکره داریم خیلی کم است و مجلس از برای مذاکره مفصل و نطقهای بزرگتر نمیشود هیچیك از آقایـان تردید نخواهندکرد که امروز یك روز تاریخی است وشاید روزبدی هم باشد از برای‌اینکه این پیشنهادی که شده است که طرف دسیسه کـرده است مثل سایر مطالب پلتیکی که پیش حاکم ممکن است کـه هر دو طرف از برای مملکت خطرناك باشد یعنی فقط حوادث آتیه میتواند ثابت بکندکه رد خطرناك بوده است از برای این مملکت یا اینکه قبول خطرناك بوده است نمایندگان که سهل است گمان نمیکنم که یکنفر ایرانی بتواند بپذیرد یك‌تقاضا ـ ئیرا که یك جزئی تصور خللی باساس مملکت در آن برود و در ثبات قدم هیچکس‌متزلزل نیست و باید ثابت قدم باشند ولی رأئیکه گرفته میشود عرض‌کردم‌که دوطرف خطرناك‌دارد وممکنست دریك طرف آن نجات وفلاح این مملکت باشدو دریکی از آنها نکبت وبدبختی و باید خیلی دقت‌کرد آقایان وزراء که دراینجا رأی خودشان را پیشنهادکردند یعنی مصمم که در قبول ممکن است یك آتیه بهتری برای ایران دیده شود این‌کافی نیست باینمعنی که هر رأئیکه گرفته میشود اعم از ردیا قبول آن رأی را وقتی خوب میدانم‌که باتفاق مجلس باشد یعنی موقعی نیست‌که بتوان مسئولیت‌راقسمت‌کرد ویا یك‌قسمت را بگردن وزراء قرار ـ داد و یك قسمت را بگردن دیگری یا یك قسمت از آن را ما بگردن یکدیگر بیندازیم این مسئولیتی است‌که بگردن تمام ماها است این شرایط‌دارای موادی است‌که شدت وضعف‌دارد و نمی‌توان‌گفت تمام اینها بیك نهج استقلال شکن است مادهٔ اول راجع است به‌عزل یك‌نفر مستخدم‌که بحق یا بناحق صحیح یاغیرصحیح اعم ازاینکه چیزی راکه‌نسبت‌باومستمسك شده‌اند راست یاغیرراست باشدکه خواهش‌کرده‌اند وشاید هیئت دولت تصور کرده‌اند و خوبی آتیهٔ مملکت وحفظ استقلال مملکت وروابط حسنه را باین دانسته‌اندکه این را بپذیرند و ممکن است نظریاتی هم باشدکه در پذیرائی اینمطلب استقلال مملکت نمیرود ولی مادهٔ دویم صریح است و معلوم است‌که اگردولت ایران بخواهد آنرا بپذیرد معین است که بعد از این هیچ مستخدمی رانمی‌تواندازدول خارجه بخواهد مگر بااجازهٔ دولتین روس وانگلیس این محدود کردن اختیارات خارجی است وممکن است ماهارابجای دیگربرساندواین است تفاوت مادهٔ اول و دوم و هیچ یك نفری نیست‌که بتواند این دورا دریك‌کفه ترازو بگذارد و اما وجـه

خسارت هم البته بدیهی است که موضوع قابل تردیدی نیست که میبایست یك چنین چیزی را خواسته باشند که بهیچوجه ما اسباب آن خسارت نبوده‌ایم ولی اگر جزئی باشد نبایست چندان اهمیت داده شود و نمیتوان گفت که این تقاضا استقلال شکن است پس خیلی لازم است این مطالب تشریح بشود یعنی باید گفته شود اینها از چه نقطهٔ نظر استقلال شکن است تمام این مواد استقلال شکن است یا بعضی از اینها، نظر بنده و یك جمعی از نمایندگان محترم همین بوده که اگر بتوان تجزیه کرد یعنی یك قسمت رد و یك قسمتی قبول شود بهتر باشد والا چنانچه آقای سلیمان میرزا در اینجا فرمودند بهیچوجه در این مباحثات و مذاکرات شك برای ما نیست که نمیتوانیم رأیی بدهیم که خللی بر استقلال ما وارد بیاورد این حق را هیچکس ندارد ولی ممکن است بواسطهٔ این رأیی که ما امروز میدهیم تصور بشود که این عمل را مرتکب شده‌ایم یا نه بساهست رأییکه الان میدهیم چنانچه ظاهراً دیده میشود مصادف است نگاهداری استقلال مملکت و من نسبت به آنچه ممکن است صدمه باستقلال مملکت وارد بیاورد و اتفاقات آتیه خلاف او را آشکار کند البته آنوقت معلوم خواهد شد که این رأی استقلال شکنانه بوده است و چنانچه عرض کردم عقیده‌ام اینستکه اگر بتوان بعضی از قسمتهای این پیشنهاد دولت روس را که مستقیماً باستقلال دولت ایران بر نمیخورد پذیرفت و در سایر مواد بطور شدت مقاومت کرد گمان میکنم این رأی، رأی صحیحی است که میتواند در آتیه اسباب نجات و فلاح این مملکت بشود و بنده یك پیشنهادی بهمین مضمون کردم اگر آقایان نمایندگان غور کنند و صلاح آتیهٔ مملکت را میدانند گمان میکنم قبول بفرمائید .

میرزا یانس - چنانچه خاطر محترم نمایندگان مسبوق است بنده از روزیکه پای بسیاسات این مملکت گذاردم یك مسلك خیلی واضحی داشتم که در مراودات خارجه هر دولتی که با ما ادعائی دارد ما از نظر «شوی نیزم» بآن ادعا نظر بکنیم و بنظر حقانیت نگاه بکنیم اگر حق دارد در آن ادعاء در کمال صمیمیت اداء بکنیم و اگر حق ندارد در آن ادعاء با کمال استحکام و ثبات قدم بایستیم امروز چنانچه آقایان فرمودند روز تاریخی بزرگیست برای ایران و این تقاضاهائی را که جلو ما گذاشته‌اند که رد نکنیم یا قبول از این نقطهٔ نظر حقانیت یعنی وقتی که بنده ملاحظه میکنم می‌بینم که حقی که ما داریم بما اجازه نمیدهد که آنها را قبول بکنیم بنده میتوانم یکقدری تصدیق بکنم آنچه آقای متین‌السلطنه فرمودند که ماده اول استقلال شکن نیست ماده اول دو قسمت دارد یك قسمتش شاید آنطور باشد که فرمودند ولی یك قسمت دیگرش تصدیق معاهده را میخواهد که مواد آن معاهده با استقلال مملکت منافات دارد و مادهٔ دویم بعد دور رأی گمان نمیکنم در مجلس باشد که بکلی استقلال شکن است و ماده سیم یك مسئله است که استقلال شکن نیست ولی اگر از روی نظر حقانیت نظر بکنیم ما ابداً تقصیری نکرده‌ایم که یك غرامتی بدهیم چون شخص باید یك تقصیری بکند تا غرامت بدهد یك چیزی هم آقای متین‌السلطنه فرمودند بنده باید مجبوراً دو کلمه جواب عرض بکنم چون بنده میدانم وضع اولتیماتوم تجزیه پذیر نیست باینجهت داخل آن مذاکره نمیشوم و باید مذاکره در او جمعا بشود بوضع جمعی اگر مذاکره شود گمان نمیکنم کسی باشد که بگوید ملاحظهٔ استقلال مانده است و بطور جمعی که نظر میکنیم می‌بینیم بموجب این تقاضاها استقلال ما را میخواهند از ما بگیرند حالا باید به‌بینیم چه چیز است استقلال و تا بچه اندازه حق داریم در رفتن او

امضاء بکنیم بنده گمان میکنم هر کسی هم که تاریخ خوانده است در این گمان بنده با بنده همراه خواهد بود که قیمت استقلال یك مملکت مساوی است با قیمت حیوة تمام افراد آن مملکت این قیمت استقلال مملکت است بعد حالا به‌بینیم مال کیست این استقلال همانطوریکه آقای سلیمان‌میرزا فرمودند این‌استقلال نه‌مال‌ما است نه‌مال تمام‌آنها است‌که بما داده‌اند و نه مال آنهائی است‌که بعد ازاین خواهندآمد بلکه مال تمام‌آنها است از ششهزار سال پیش از این استقلال ما بوده است و تا شصت هزار سال دیگرهم باید باشد بنده عرض میکنم خوب بنظرفلسفی‌که در ایـن باشد تا بتوانیم از رفتن‌آن حرف حرفی بزنیم اینهم مسئله دویم یك مسئله دیگرهم هست بنده‌که یکی‌ازمحترمترین نمایندگان محترم‌که اینجا نشسته‌اند خودم را میدانم یاد دارم درروزیکه وارد شدم جلوهمین میزمرا مجبورکردند یك قسمی یادکردم و درآن قسم بمن گفتند قسم خوردم‌کـه باستقلال مملکت خیانت نکنم من اگرآدم با شرفی باشم نمیتوانم مخالف با آن رفتار بکنم این یك چیزی‌است‌که ازقدرت من خارج است‌بنده باکمال احترام نسبت بآن دولت همسایه که این پیشنهاد را کرده است جواباً عرض میکنم که یك چیزی ازمن خواسته‌اندکه نه مال من است ونه میتوانم بشما بدهم .

حاج عزالممالك ـ بنده اول شکرمیکنم‌ازاینکه حقیقتاحق دارم درحفظ استقلال مملکت خود اظهارعقیده بکنم تقاضاهای دولت روس شامل سه مطلب اساسی است اول عزل مسترشوستر ولکفر دویم اینکه استخدامی ازخارجه نشود مگر برضایت سفارتین سوم ادای مخارج عسگر کشی بنده کاملا موافق هستم . همیشه دولت ایران با دول همجوار مناسبات خودشان را محفوظ داشته و در هرموقع سعی در حفظ روابط آنها بنماید ولی بدبختانه و بطورکلی بهرنظریکه باین موادنظر بشود بطوروضوح می‌بینیدکه این مواد منافی بااستقلال مملکت است بلکه بنده حتم ویقین دارم‌که هرایرانی دراین عقیده ثابت است‌که تصدیق‌این مواد منافی بااستقلال این مملکت است اگرازمذاکرات کلیات بگذریم وداخل مواد شویم می‌بینم‌که هریك ازمواد مطالبی است‌که بعقیدهٔ بنده قابل قبول نیست چون‌آقایانیکه قبل‌از بنده اظهارات‌کردند بعضی تمام مواد و بعضی دیگرازآن مواد را تشریح کردند بنده فقط ماده دویم را تعقیب میکنم وعقیده خودم را درآخراظهارخواهم‌کرد دولت علیهٔ ایران همیشه درامورخارجه و داخلهٔ خود مستقل بوده وهیچوقت نمیتواند در امور خود نظارت دولتی را قبول کند و بهمین نقطهٔ نظر بوده است‌که دولت ایران هیچوقت لفظ دولتین را نشناخته و نباید بشناسد و هیچوقت یك دولتی را ترجیح بردولت دیگری نداده است و بهمهٔ دول بیك نظرنگاه میکند اما اینکه‌گفته شد درآن دو نقطهٔ نظر هست که ممکن است هر دو استقلال مملکت را محوکند وگـویا این محل اختلاف است باید این‌راتشریح کردزیرا تصدیق این مسئله برهیچیك ازآقایان شبهه نباشد قبول این موادکه تصدیق محوو استقلال مملکت ماست بدست خودمان‌زیرا اگرتصدیق‌کردیم دیگر جای حرفی و انکاری برای آنمقامات ما باقی نخواهد بود زیرا خودمان تصدیق ایـن عقیده را کـرده‌ایم و استقلال خودمان را از دست داده‌ایم پس بنده بایك عقیده ثابت چون میدانم موکلین خودم وتمام ایرانیها بامن هم عقیده هستند این پیشنهاد را بمجلس شورای ملی تقدیم میکنم وازهیئت دولت تقاضا میکنم باکمال صمیمیت ازاین تقاضاهای دولت روس معذرت‌بخواهند و داخل‌ترتیبات دیگری بشوند .

رئیس ـ آقایانیکه اجازه خواسته بودند همین آقایانی بودندکه نطق کردند وظاهراً مذاکرات کافی باشد (تصدیق کردند)

حالا پیشنهادهائی که شده است قرائت میشود (پیشنهاد حاج عزالممالك بعبارت ذیل قرائت شد): «مجلس شورای ملی پس ازاصغاء واظهارات هیئت وزراء نظر باینکه تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت میداند از قبول آن متعذر بوده بهیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکورداخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده راختم می‌نماید ازطرف آقای متین السلطنه بعبارت زیر قرائت شد :

«مجلس شورای ملی پس اصغاء اظهارات هیئت وزراء نظر باینکه قبول تمام تکالیف دولت روس رامنافی استقلال مملکت میداند ازقبول آن متعذربوده بهیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکور داخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده را ختم مینماید .

رئیس ـ چنانچه آقایان مختلف بودند پیشنهاد اولی راجع برد تمام تقاضاهائیست که شده پیشنهاد ثانوی که آقای متین السلطنه کرده‌اند راجع بتجزیه است که بعضی ازآن تقاضاها قبول شود آقایان وزراء در این باب اظهاری دارند.

وزیر امورخارجه ـ خیر.

رئیس ـ چون بایددراین پیشنهاد رأی بگیریم باید اول درپیشنهاد راجع بتجزیه رأی بگیریم باینجهة این پیشنهاد دو مرتبه قرائت میشود (پیشنهاد متین السلطنه دو مرتبه قرائت شد) .

رئیس ـ آقایانیکه این پیشنهاد را تصویب میکنند قیام نمایند (بعضی قیام نمودند)

رئیس ـ قابل توجه نشد یعنی ردشد ـ رأی میگیریم به‌پیشنهادآقای حاج عزالممالك که راجع است برد تمام سه فقره ـ آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه میدانند و تصویب میکنند قیام نمایند . جزچند نفرتمام نمایندگان قیام نمودند.

رئیس ـ تقریباً باتفاق این پیشنهاد قبول شد یعنی تمام آن سه فقره تقاضا رد شد چون نزدیك ظهراست و مطلبی نیست مجلس را ختم میکنیم (رئیس حرکت کردند ومجلس ختم شد .)

خیابانی در متینگ

سبزه میدان تهران

خیابانی پس‌از نطقهائی که درمجلس علیه اولتیماتوم روس ایراد کردوثمر بخش گردید، بطوریکه نوشتیم درسبزه میدان تهران متینگ‌عظیمی تشکیل وبدواً متینگ‌راآقای هشترودی افتتاح نمود ، سپس خیابانی درحدود یکساعت‌ونیم دربارهٔ اولتیماتوم سخنرانی کرد ،موقعی که متینگ‌روباختتام‌میرفت ؛ پلیسهای پیرم‌خان حسب دستوروزیرامورخارجه برای دستگیری خیابانی وسایر رفقای همعقیده‌اش بسبزه میدان‌آمدند! امااثری از خیابانی مشهود نبود.

آقای معتمدالتجار، بخیابانی پیشنهاد میکنندکه‌آن شبرا درمنزل اوبیتوته نماید، اما شیخ بمناسبت انتظارخانواده‌اش عذرخواسته ومیگوید ماوظیفهٔ خود راانجام دادیم ونتیجه‌هم گرفتیم،دستگیری من برای آنها هنگامی ارزش داشت که متینگ بر پا نشده و نطقی ایراد نمیگردید. اما اسرارمگورا برای مردم فاش‌کردیم وجامعه رادرجریان گـذاشتیم ، بفرض گرفتاری عرض‌خود خواهند برد وزحمت ما خواهند داشت .

آنشب بخانهٔ خود رفت . دوماه وچند روزبعد ازاین متینگ‌برای دیدارداثی‌های‌خود آقایان حاج‌علی‌آقا وحاج‌زین‌العابدین خامنه‌ای مقیم مشهد و بعنوان زیارت باتفاق خانواده عازم‌آنجا شد. درحدود سه‌ماه درآنجا بود. سپس بملاحظهٔ بی‌نظمی راهها و غارت زائرین توسط راهزنان بیابانی، ناگزیرازطریق قهقهه وعشق‌آبادو گراسناودسك عازم باکو وتفلیس گردید، ازآنجا باراه‌آهن عازم وطن مألوف گردید .

دراینموقع حاج صمدخان شجاع‌الدوله درتبریز و درمقرحکمرانی تبریز نشسته بود، خیابانی باتفاق خانوادهٔ خود واردجلفای ایران شد، چندنفرازخویشاوندان اومنجمله شوهر خواهرش ازاو استقبال‌کرده بودند، قبل ازحـرکت ترن به‌تبریز ، راجع باینکه با بودن حاج صمدخان، دشمن بنام مشروطه و آزیخواهان ، در تبریز ، آیا آمدن خیابانی بتبریز مصلحت است یا مغایر بامصلحت ، بمشاوره پرداختند . در نتیجه قرار شد خانوادهٔ خیابانی عازم تبریزشوند وخیابانی برای چندی بپطروفسکی نزدعمو وسایرخویشاوندان خود برود .

خیابانی قلباً راضی نبود به‌پطروفسکی برود! اوگفته بودآزادی و مشروطیت در حال خفه شدن است، باعزیمت اوبه‌تبریزموافقت شودممکن است بطور سری علیه‌مستبدان واعتلاء مشروطیت بفعالیت پردازد. ولی استدلال خویشاوندان ودوستان مستقبل بمناسبت تسلط حاج

صمدخان درهمهٔ شئون کشوری ولشگری تبریز، قویتر ازمنطق خیابانی بود و بهمین لحاظ او را مجبور بعزیمت به پطروفسکی میسازند ، ناگـزیر خانواده خیابانی بتبریز واو به پطروفسکی حرکت میکنند.

خیابانی خودش دربطروفسکی ودلش درنزدیاران آزادیخواه ایران بود، اغلب بحال وروزتباه کشورخود، متفکرو بالاخره نتوانست خودرا باقامت درآنجا راضی کند. پس ازاقامت کوتاهی تصمیم گرفت بدون کسب اطلاع ازجریان وبی سرو صدا عازم تبریزشود.

وقتی غفلتاً وسرزده بخانهٔ خودواردشد، خانواده‌اش اورا پنهان کردندوفقط یکی دونفر ازرفقای خیلی نزدیك او، مانندآقایان بادامچی و سرتیپ‌زاده ازآمدن او به‌تبریزمستحضر و گاه وبیگاه «خیلی محرمانه» ازاو دیدن کرده ومذاکره میکردند .

این اختفا ؛ بیش ازیکماه‌طول کشید وبمناسبت احترازاز هرگونه خطرچنین مصلحت دیده شدکه ورود اورا بحاج صمدخان شجاع‌الدوله اطلاع بدهند. نحوهٔ مذاکره باحاج‌صمد خان برنگارنده معلوم نیست ولی قدر مسلم این است‌که حکمی مبنی برمصونیت خیابانی از طرف حاج صمد خان مشروط باین که خیابانی صرفاً بکار امامت و تجارت خود پردازد ، صادر شد .

نقش همسایهٔ دمکرات !

اولتیماتوم روس بشهادت تاریخ باجلب موافقت و یا بعبارتی بهمداستانی دولت انگلیس آماده شده بود. جزاین هم نبایستی میبود، زیراآنهاقراردادی منعقد وبرخلاف تمام‌اصول بین‌المللی‌وقواعدانسانی، دولت‌آزاد ومستقلی‌چون ایران‌رابین‌یکدیگرتقسیم کردندوناگزیر برای تقویت ازآن قرارداد هرگونه پیشنهاد ازطرف روسیهٔ تزاری را قبول میکردند!

دربارهٔ اقدام استقلال شکنانهٔ «اولتیماتوم» که متکی باجرای قرارداد ۱۹۰۷ میباشد کسروی چنین مینویسد : «یك‌کلمه بگویم روسیان یك تیشهٔ‌کاری بریشهٔ آزادی ایران فرود آوردند وزمینه برای سه بخش‌کردن این‌کشورکه پیمان‌نامه ۱۹۰۷ را با انگلیسیان ازبهر آن بسته‌بودندآماده ساختند . »

درجنگ‌روس‌وایران‌که منتهی بعهدنامهٔ «ترکمان چای» شد وعباس‌میرزا این‌جنك‌را اداره مینمود : نیز انگلیسیها ابتدا با ایران همراه وعده‌ای هم صاحبمنصب در قشون ایران بکار جنگ گمارده بودند وچیزی نمانده بودکه قشون ایران فاتح شود، بناگاه ورق‌برگشت وفرزندان‌مسیح برزیان ایران بایگدیگرائتلاف‌وصاحبمنصبان انگلیسی را احضارکردندوکار بآن رسوائی انتزاع قسمت مهمی ازپیکرکشور، گرائید !

درخلال سطورتاریخ صدای‌آذربایجان راچنین میشنویم: این صدائی بودکه درتاریخ روزدوشنبه ۲۶رمضان ۱۳۳۵ برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷ تحت‌عنوان: «کابینه ـ باروس‌وانگلیس» درجریدهٔ تجدد تبریزمنعکس شد. این صدا هنوز هم رساست و در گوشهای ایرانیان طنین دارد و مبتلابه‌روز است، منتهاازناحیهٔ دولتی‌که باروس تزاری برای انهدام پایه‌های‌آزادی و مشروطیت ایران معاهد شد . مخاطب ایـن صدا کابینهٔ مستوفی‌الممالك بود و اجمالی از آنرا مینگاریم :

«... بلی مقدم برهمهٔ اصلاحات وتحولاتیکه باید دراصول اداری دولت ایران بشود آن وظیفه‌ای‌که ملت‌آزاد ومستقل ایران‌ازوزراء جدیدخود، کاملا ایفاءآن وظیفه راقبلا انتظار داشته وخواستارند **عملا الغای** آن مقاوله‌های تجاورکارانهٔ دولتین روس وانگلیس است‌که نتیجهٔ آن، تشویق هر گونه نیتهای اصلاح پرستانهٔ ایرانیان و تجاوز براستقلال خارجی و حاکمیت داخلی دولت ایران است.

آن مقوله‌هائیکه حیات سیاسیهٔ دولت ایرانرا دچارتزلزل نموده، آن دستورسیاستی‌که تاکنون ازتأثیرات‌آن دستورمنفورهمسایگان ایران وایرانی متحمل فلاکتهای غیرقابل‌تحمل و تلافی ومیلیونها زبان مالی گشته است .

انگلیسها درسایهٔ همین مساعی، همان ائتلاف مثلث معهود فرانسه وروس و انگلیس را درساحهٔ اروپا بوجودآوردندکه امروز دراین جنك عالمگیر وخون‌آشام‌کنونی همان‌ائتلاف مثلث، منقلب بیك ائتلاف دهشت‌انگیز نصف‌کره گشته ، وجهان وجهانیان را زیروروکرده و بشریت راغرق خون ومصیبت وسفالت نموده است!

مقاوله یامعاهدهٔ دولتین روس وانگلیس دربارهٔ ایران ماهم، یك نتیجهٔ فلاکت بخش و ننگینی ازهمان ائتلاف مثلث است .

انگلیسها که خود راباطرفداری بحریت واستقلال اقوام دیگر معرفـی نموده و مدعی این هستندکه حافظ حقیقت وحریت‌امم وپیشوای سیاست وناظم موازنهٔ سیاست عالمند؛ بااین تجاوز وبااین حق شکنی خود از دوازده سال باین طرف . [1] حیات سیاسی و استقلال دولت قدیم ایران را دچار انواع تشویش‌و اشکالات نموده هر گونه آمال اصلاح پرستانه و حیات ترقیجانهٔ ایرانرامحکوم انکساروپریشانی کرده‌اند! بطوریکه مناسبات داوزده سالهٔ انگلیس وایران وانگلیس وروس‌نسبت بایران ، عبارت از یکداستان شرم‌آوری است‌که از حکومت انگلیس درآن داستان بنام صیانت حقوق ، حفاظت استقلال ، صداقت و حسن روابط نسبت بایران یك سطریك‌کلمه موجودنبوده ، بلکه مملوازریاکاری‌آنحکومت وانتریك اشکالتراشی آن حکومت نسبت بحکومت جدید ایران وملت تازه بیدار ایران .

مداخله‌های حکومت استبدادی روس دراموردداخلی ایران وفجایع تاریخی و وحشیانهٔ دولت مستبدهٔ سابق روس در حق‌آزادیخواهان ایران‌که تولید یك نفرت عمومی نسبت بملت آزادی‌خواه روس میکرد ، تمام ناشی ازهمان سیاست ریاکانهٔ حکومت انگلیس بود .

بمباردمان مجلس معبوثان ایران واعدام‌آزادیخواهان‌بدست روسها ونفرت عمومی‌در حق روسها بود، ولی تحریف حقیقت‌وتکذیب وحشت ازانگلیسها !

رحیم‌خانها، داراب میرزاها، باتعلیمات‌حکومت سابقهٔ روس، ایران راویران میکردند ولی «ادوارگری»هاکه مقدرات سعادت ملل راتابع هوسات شهرت پرستانهٔ خود میدانستند، استغاثه‌ها وناله‌های رقت‌انگیزملت ایران را درانظارجهانیان برخلاف حق جلوه میدادند!

فجایع رقت‌انگیزسال ۱۳۳۰ بادست حکومت سابقهٔ روس اجرا میگشت . ولی تنویم افکارعمومی‌که این فجایع‌رابانفرت تلقی میکردند اززبان رسمی انگلیس وازمطبوعات‌رسمی حکومت انگلیس شنیده میشد.

---

۱ ـ از ۱۹۰۵ میلادی

ازنتیجهٔ همان سیاست ریائی است که درایران یکنفرت عمومی نسبت بانگلیسها بوجود آمده است. راستی وحقیقت یك قوهٔ انکارناپذیرند. براستی رفتار این‌دولت‌باماهمچنان‌بوده وهست نهایت نحوهٔ رفتاروکردار در هر زمان بنهج و پژه‌ای نمودار شده و میشود، و چون حکومتهای ایران خودرامنبعث دیگران میدانستند ناگزیر بودند برای پیشرفت امیال سیاسی واقتصادی‌آنان سرفرودآرندواین‌بقیمت سلب جان ومال وناموس مردم‌واستقلال وحق‌حاکمیت ایران تمام میشد.»

آیااین‌وضع‌فلاکت باروملالت‌آورقابل دوام میتوانست باشد؟ هرگز! آیاآزادیخواهان غیرتمند میتوانستند بیش ازاین ناظربراین اوضاع ناگوارباوده وتکان نخورند؟ هرگز.

نظرباین سیاست وحشت‌آمیزروسها، تاقبل از انقلاب و پیدایش دولت نوبنیاد اتحاد جماهیرشوروی، درملت ایران، یك نفرت، یك عدم اطمینان نسبت بحکومت سابق روس‌بود. واین عدم اعتماد ناشی ازعدم‌حکومت‌استبدادی روس برمشروطیت‌جوان ایران وازتجاوزات آن حکومت جابرنسبت بشئون ملی واجتماعی ایرانیان بود. بعد ازانقلاب جدید؛ ازحکومت آزاد روسیه اگرتاکنون[1] وسائل اطمینان هم برای ملت ایران فراهم نشده ؛ اسباب نفرت و عدم اطمینان نیزتولید نگشته‌است. امادرسیاست ریائی وطمعکاریهای انگلیسها فرقی حاصل نشده دیروز وامروزیکی است بیشترشده کدکمتر نشده است .

آری ازنتیجهٔ همان سیاست ریائی‌است، چنانکه گفتیم، درایران یکنفرت عمومی‌نسبت بانگلیسها موجود بوده وهم اکنون نیزهست .

درنقشهای موحش این همسایه ابداً تغییری حاصل نشده، مصائب حاصله ، ازسیاست تزویر وریاکانه اونسبت بملت ایران ومنابع هستی او، بمراتب شدیدتراز فجایعی است که تزارها درایران مرتکب شدند این سیاست شوم در همه‌جا سایهٔ مرگ گسترده است ! و در همه‌جا نیز بیك چنین سیاست بیرحمانه‌ای پی برده‌اند و بر ملتها است که برای امحاء این سایهٔ شوم جداً بمبارزه برخیزند.

همسایهٔ جنوبی درتهیهٔ اولتیماتوم روس نیزشرکت داشت!

جلسات :« ۳۳۰-۳۳۱»و ۳۳۲مورخ ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹ آخرین جلسهٔ دورهٔ دوم قانون‌گذاری» راکه ازنظر تاریخ مهم و نطقهای عده‌ای‌ازنمایندگان‌بویژه نطقهای تفصیلی شیخ محمدخیابانی رامتضمن است، عیناً اقتباس میکنیم تانقشهای شومی که همسایهٔ دموکرات گاهی مستقیم و گهی بطور غیرمستقیم ، علیه استقلال و حاکمیت ایران بازی میکرد بخوبی عریان شود .

جلسهٔ ۳۳۰

صورت مجلس روز پنجشنبهٔ ۲۲ذی‌حجه۱۳۲۹

مجلس نیمساعت قبل ازغروب‌آفتاب درتحت ریاست‌آقای مؤتمن‌الملك افتتاح شد. صورتمجلس روزجمعه نهم راآقای میرزا رضاخان نائینی قرائت نمودند .

۱ــ ۲۶ رمضان ۱۳۲۵ برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷

اسامی غائبین جلسهٔ قبل - بدون اجازه آقایان حاج آقا - لواءالدوله - حاج امام جمعه فرزانه مریض - آقاسیدمحمد باقر ادیب - آقامحمد بروجردی.

رئیس - درصورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری نشد) صورت مجلس تصویب شد (دراین موقع آقای رئیس قیام فرموده وعموم حضار نیز برحسب دعوت ایشان قیام نمودند).

رئیس - دراین موقع که بنده قیام کرده و آقایان را هم دعوت بقیام نمودم نه برای این است خبر وحشت اثر فوت مرحوم آیت‌الله خراسانی را به آقایان عرض کنم بایشان بگویم که بعالم اسلامی یك مصیبت بزرگی وارد آمده است خیر غرض بنده دادن این خبر دل خراش نیست زیرا که آن شخص بزرگ از آن اشخاصی نبود که رحلت وفوت او مثل صدای رعدی اثر نکند و پژمرده گی که درحال آقایان مشاهده میکنم بهترین گواهی است که در حقیقت امر مسبوق هستند ازاثرات وخیمهٔ این فاجعهٔ عظمی خدمت آقایان چه عرض بکنم که ازبنده بهتر میدانند وچه بگویم که برمعلومات ایشان افزوده شود اگر عرض کنم که رکن اعظم مملکت ما به‌فقدان آن شخص بزرگ گم‌شده است کم گفته‌ام و اگر عرض بکنم بواسطهٔ رحلت این شخص بزرگ صدمه ومصیبت عظیمی به‌مملکت ومشروطیت ومليون وارد آمده است نتوانسته‌ام بطور کامل احساسات خودرا بیان کنم آقایان هم نباید منتظر باشند که بنده شرح وبیان صفات آن شخص بزرگ راتوضیح بکنم بنده این جرأت راندارم برای اینکه صفات این شخص بزرگ طوری است که لسان بنده ازبیان آن عاجزاست وقدرت این جسارت راهم ندارم زیرا که میترسم اگر بخواهم صفات یك چنین شخص بزرگی رابیان کنم بواسطهٔ عجزی که دارم میترسم از صفات آن مرحوم کاسته شودفقط یك چیزی رامیخواهم بگویم که از گفتن آن نمیتوانم صرف نظر کنم وآن این است که این شخص بزرگ بایك ثبات قدم وعزم را سخی که محیرالعقول بوده در پیشرفت واعتلای کلمهٔ حقه پیش قدم بوده هر گونه صدمات ولطمات رابرای پیشرفت و ابقاء این کلمه حقه متحمل شد تمام هم وغمش برای استقلال مملکت وپیشرفت مقاصد اسلامیت و مشروطیت بود درهمین راه زندگی کرد ودرهمین راه‌هم مرد ازمادراینموقع چه برمیآید بغیر ازاینکه سوگواری وتعزیه‌داری کنیم لهذا بنده بنام ملت بمجلس شورای ملی تکلیف میکنم که این جلسه رابعلامت تعزیه داری ختم کرده وازروزشنبه تاروزسه شنبه درمسجد جنب مجلس مشغول تعزیه‌داری وسوگواری باشیم. «دراینموقع آقای رئیس وسایر نمایندگان باحالت سکوت ازمجلس خارج شده وجلسه یك ربع قبل ازغروب ختم شد».

جلسهٔ ۳۳۱

صورت مشروح روز دوشنبه ۲۶ شهر ذی‌حجة‌الحرام ۱۳۲۹

رئیس آقای مؤتمن‌الملك یکساعت ونیم قبل از غروب بکرسی ریاست جلوس نمودند پس ازیکربع مجلس تشکیل گردید صورت مجلس روزپنجشنبه (۲۲) راآقای آقا میرزارضا خان قرائت نمودند.

(غائبین جلسهٔ قبل) آقایان: وحیدالملك - دکتر امیرخان - آقاسید محمدرضا - حاج آقا میرزا علی‌اکبرخان - نیرالسلطان - لواءالدوله - آقا میرزا ابراهیم قمی - حاج امام جمعه -

آقا سید حسن مدرس ـ دکترحاج میرزا رضاخان ـ علیزاده ـ دکترسعیدالاطباء ـ فرزانه ـ کاشف ـ میرزایانس ـ حسنعلیخان ـ بدون اجازه. آقایان : حاج میرزا رضاخان ـ حاج سیدنصرالله ـ بااجازه غائب‌آقایان میرزاداودخان ـ دکتر علیخان ـ آقا سید محمد باقر ادیب مریض بودند.

رئیسـ درصورت مجلس ملاحظاتی نیست (اظهاری نشد)

رئیسـ صورت مجلس تصویب شد آقای رئیس‌الوزراء مرقومهٔ ببنده نوشته بودندو خیلی مایل بودند که در این جلسه خودشان هم تشریف داشته باشند ولی این که تشریف نیاوردند بجهت این بود که‌مبتلا بنوبه شده‌بودند وآقای قوام‌السلطنه‌را بسمت وزارت‌داخله معرفی کرده‌اندـ غرض از تشکیل این‌جلسه این بود که آقایان وزراء مطالبی داشتند که لازم بود به‌مجلس شورای‌ملی اظهار شود مطالب‌هیئت وزاء راآقای وزیر امورخارجه عرض خواهند کرد .

وزیر امور خارجهـ عرض ازاظهاراتی که امروز خواهدشد اینست که در وضع امروزی این مملکت یك‌مذاکراتی بشود با حضور نمایندگان محترم در مجلس علنی که مشهودی ازملت هم باشند وبالاخره یك تصمیمی در این‌مسئله مبتلا به‌فعلی گرفته شود مقدمهٔ عقیده بنده اینست که بعضی معایب‌را امروز بطور وضوح باید بگوئیم وملاحظه هم‌نبایدبکنیم دراین مطلب که بگوئیم نباید معایب خودمان‌را خودمان بگوئیم چون شاید یك‌پلتیکی این باشد که اجازه ندهد که خودمان معایب خودمانرا بگوئیم ولی از آنجائی هم کـه بهترین پلتیك‌ها پلتیك راستی وصداقت است بهتر این است که معایب خودمانرا بگوئیم تادیگران بدانند که ماملتفت معایب خودمان هستیم وشاید باین واسطه هم امیدوار شوند که‌درصددرفع معایب خودمان هم هستیم و برای این‌مطلب بنده بعضی ازحالات واوضاع حاضره‌را باختصار شرح میدهم اولا آقایان باید بدانند که امروز وضع مملکت بهتراز آن‌روزی‌که کابینهٔ‌حاضر یعنی آنروزی‌که آقای صمصام‌السلطنه زمام اموررا دردست گرفته‌بودند نیست بلکه‌اگردقت کنیم وضع امروز خیلی‌بدتر ازآن‌روز است برای این‌که اولا محمدعلی‌میرزا که‌آنروزوارد شد درگمش‌تپه آقایان میدانند که‌چقدر مارا دراضطراب انداخت تمام قوای خودمانراجمع کردیم وواقعاً یك اتفاق واقدامی کردیم که‌تایك‌اندازه رفع‌شد وجلوگیری ازاوشد فعلا در چنك ایران است وشاید دریك موضعی است که‌نزدیکتر ازگمش‌تپه است و شعاع‌السلطنه هم آمده است باسترآباد واسترآباد درتحت‌تصرف اواست ترکمانها که‌هواخواه محمدعلی‌میرزا وشعاع‌السلطنه بودند ازدامغان گذشته‌اند وبسمت سمنان حرکت کرده‌اند سالارالدوله هم‌که دولت باآن زحمت ومرارت اورا قلع‌وقمع کرد فعلا عودت کرده است ودرکرمانشاه است وکوس یاغیگری میزند وصمدخان را هم‌میدانید که مدتی است درتبریز است و اعمال‌اورا میدانید که شدت پیدا کرده است ورشیدالملك را ازطرف خود باردبیل میفرستد ورشت را تهدید میکند وخیلی خیلی اقدامات دیگر ازاین قبیل که‌بنده کلیاتش را عرض کـردم و جزئیاتش را لازم‌نیست‌بگویم چون مفصل میشود ـداعی هم‌ندارم شاید آقایان هم‌مسبوق‌باشند ولی‌یك فایده که‌آنروزیك پولی داشتیم برای دفاع‌کردن آنهمه‌مشکلات وحوادث وبدبختانه امروز ازآن‌پول فراهم نداریم ومتأسفانه دستمان تهی است معایب دیگرهم درکارخیلی‌است

معلوم است مملکتی که‌بحران کابینه هفته های متوالی امتداد پیدا بکند شاید دوماه طول بکشد که اختلاف احزاب نگذارد که‌یك کابینهٔ تشکیل شود کـه‌کارها صورت صحیحی پیدا بکند والبته درمدت این‌بحران کارهای ادارات هم مختل وایلات بی‌حاکم وولایات‌بی‌مأمور میماند وعمان خطراتی که اسباب انقلاب واغتشاش است میشود مثل‌اینکه شده‌است وبر همه این بدبختی‌ها علاوه شده است یك‌مسئلهٔ که امروز دوچار آن شده‌ایم و آن اولتیماتوم است که ازطرف روسها شده‌است که‌لاینحل‌مانده است وازآنروزی که این‌اولتیماتوم بهیئت دولت رسیده است باکمال جدیت ساعی بودند که‌باتفاق وکلا یك‌نوعی آنرا رفع کنند وتا امروز موفق نشده‌ایم بدبختانه دریك همچو موقعی وقتی که درست ملاحظه بفرمایند واین معایب‌و امراض را درست تشریح بکنیم می‌بینیم برای چاره اینها علاج منحصر است بتشکیل وتعیین یك حکومت ثابت مقتدر که‌همانطوری که مسئولیت بعهده اواست یك‌اقتداری هم داشته‌باشند درصورتیکه اصلا حکومتی نداریم تاچه‌برسد بحکومت مقتدر گمان میکنم که قریب یکماه بلکه دوماه است که‌هیئت وزرای شما دربحران بوده‌است واگرهم موقتاً بحران ردشده‌است ویك اشخاصی آمده‌اند معرفی شده‌اند و صورتاً بحران مرتفع شده است بواسطه رفع نشدن پارهٔ اختلافات وپارهٔ اشکالات وبواسطهٔ چیز های دیگر، هیئت وزراء یك اسم بلارسمی بوده است و در حقیقت وجـود خـارجی نداشتـه است و این خیلـی خیلی بدبختـی است که دریك همچو موقعی که‌چارهٔ منحصر کارها داشتن یـك حکومت مسئول و مقتدری است هیچ حکومت نداریم وچون دراینجا رسیدیم بلزوم تعیین یك‌حکومت مقتدر لازم‌است یـك‌قدری مبسوط ومفصل عرض بکنم اگرچه در جلسات خصوصی و بعضی کمیسیونها با حضور آقایان نمایندگان محترم عقاید خودرا دراین‌باب عرض کرده‌ام ولی‌خواستم اینجا هم بمناسبت‌یك شرحی ازتاریخ اشتغال خودم دروزارت‌خارجه شرح‌بدهم وبعرض آقایان نمایندگان‌محترم برسانم روزی‌که کابینهٔ آقای صمصام‌السلطنه تشکیل‌شد وببنده تکلیف فرمودند که‌متصدی‌کار های وزارت امور خارجه باشم بنده بملاحظهٔ این‌که تمام این‌محظوراتی کـه پیش آمده و همینطور تاحالا هست وتدریجاً شدت کرده تااینکه باینحال امروزه رسیده است درنظرم‌بود ازقبول این‌خدمت امتناع کردم ولیکن آقایان‌وزراء وآقایان‌نمایندگان محترم‌ووالاحضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه یك دلایلی که‌اگر آن دلایل‌را بشکافم ماحصلش این‌خواهد شدکه چون دیگر کسی نیست که‌قبول این خدمت رابکند شما بایـد قبول این خدمت را بکنید و برای اینکه بحران وزراء دریك موقع خیلی‌خیلی سختی بود لازم بود که‌هیئت وزرائی‌باشد وزیاد بحران طول‌نکشد بآن‌واسطه بنده این‌خدمت‌را قبول‌کردم ولیکن بعداز قبول‌درعرض هرچندروزی که یك‌دفعه بنده استعفاهائی کرده‌ام که خاطر نمایندگان محترم مسبوق است درصورتی که نه‌آن امتناع اولی ازقبول این‌شغل ونه‌آن استعفاهای پی‌درپی هیچکدام‌بدون یك داعی ویك‌دلیلی نبوده‌است ویك‌داعی ودلیلی داشت که‌عقلا آنرا می‌پسندیدند وآن‌دلایل هم خیلی مفصل نبوده وفروغ زیادی نداشت خیلی واضح بود بنده میگفتم ازاینکه بنده وزیر امور خارجه شدم ویادیگری وزیر داخله ودیگری رئیس‌الوزراء علاج‌کار مملکت‌رانمیکند وکار مملکت اصلاح نمیشود باید ببینیم عیب‌کار کجااست وعلاج‌کار مملکت‌را پیدا بکنیم‌اگر درد وعلاج مملکت را پیداکردیم هم برای بنده وزیرامورخارجه شدن سهل است هم برای

دیگری وزیرداخله شدن وقتی که از بنده میپرسیدند که علاج مملکت چیست و چه باید کرد بنده میگفتم که تشکیل یك حکومت ثابت مقتدرمسئولی علاج کار و اوضاع این مملکت را میکند وبایستی یك حکومت مقتدرمسئولی داشت اینرا مکرر بنده گفتم شاید بعضی آقایان هم تصدیق بفرمایند حالالازم نیست که بنده شرح آن حکومت ثابت مقتدره را عرض کنم که تعین یك چنین حکومت مقتدر ومسئولی دریك مملکتی مثل مملکت ماچقدر ضرور ولازم است اولا دردنیا حتی درممالك جمهوری‌های بزرگ عالم درآنجائی که اکثریت اهالی مردمانی اخلاقی و متمدن همه هستند بعضی بیش ازمامراتب تمدن واخلاق را دارا هستند هیچجا منکر اقتدار حکومت نیستند بجهة این که همیشه مسئولیت‌را با اقتدار و اختیارتوأم و این دو را مستلزم یکدیگرمیدانند هیچ عقلی تصورنمیکند یك شخصی مسئول باشد واختیارات نداشته باشدهیچ منطقی نمیگوید که یك‌شخصی مسئول‌کاری باشد ولی‌اختیاری درآن باب نداشته‌باشدهیچکس نمیتواند این اجمال راباورکند که ببنده بگویند اینجا یك فرسخ بدوم ولیکن دستها وپاهای بنده رابسته باشند ودراین مملکت که ملاحظهٔ مدارك ومسالك اشخاص رامیفرمائید وبا سایر ممالك بسنجیدخواهید دانست که تعین یك‌چنین حکومتی چقدرلازم است برای اینکه دریك مملکتی که‌حالت معارفش باین حالت امروزه ماست دریك‌مملکتی که ملاحظه میفرمائیدرؤساء وصاحبان نفوذش بدبختانه جنگ داخلی دارند واختلافات سیاسی پیدا شده است و بعضی از رؤساء واحزاب شایدبرای حفظ مسلك خودشان یك مصیبتی راازخارج برای مملکت دعوت میکنند برای اینکه البته این قسم مصائب ازوجود اینطور چیزها است اسباب این شده است که این مهالك ومصائب بمملکت ماوارد شده است درمملکتی که درجات اخلاق این است که می‌بینید درمملکتی که جزای خدمت جزای خیراندیشی غیراز تهمت زدن وافترابستن نیست دریك همچو مملکتی شما باید بدانید که چقدراختیار و اقتداربرای حکومت آن لازم است و خودتان بایستی دانسته باشید که همین قدراقتدار واختیاری که امروزهست کافی است یاباید یك درجه زیادتری اقتدار واختیارداشته باشند وترتیب حکومت چه جور باید باشد این یك مسئله ازعرض‌های بنده بود که درباب حکومت‌مقتدرومسئول بطوراختصاردراینجا عرض کردم یك مسئلهٔ دیگرمسئله راجع بتعیین مسلك خارجی‌است که ازآن روزی که داخل این خدمت شده‌ام‌عرض کرده‌ام یك اساس وبنائی برای پولتیك خارجی بایستی دردست باشد که‌آنکسیکه مسئول وزارت امورخارجه وحفظ روابط و مناسبات خارجی است و آن کسانیکه مأمورین آنوزارتخانه درنقاط خارجه هستند عارف‌بآن اصول مسلك باشند تااینکه بواسطهٔ‌آن‌جزئیات اعمال واقدامات خودشان را منطبق باآن بکنند ـ در ضمن‌امثال و نظایری که عرض میکنم لازمست اینراهم عرض کنم کـه داشتن روابط خارجی و حفظ آن منحصر بدول و ملل نیست اشخاص مختلف و خانواده هائیهم که میخواهند امور خودشان را مرتب بکنند و خانهای خودشان را حفظ بکنند اگر روابط خودشانرا نسبت بهمسایه های خودشان ندانندکه باآن همسایه‌هائی که دارند چطور باید مراورده و معامله نمایند زندگانی آنها یك زندگی بی‌ثباتی خواهد بود پس مسئله روابط خارجی یك مسئله مهمی‌است واگریك مملکتی بگوید من روابط‌خارجی دارم ومعین نباشد بلکه پایه روابط اوبرروی حوادث باشد وبگویدامروز که فلان حادثه‌آمد من بپلتیك یا بقشون یابغیراینها میگذرانم فردا هم‌اگریك حادثه دیگر

آمدآنراهم بیك ترتیب دیگری رفع میکنم وبالاخره یك اصول و مبنائی نداشته باشد بنده عرض میکنم کاریك همچو مملکتی بهیچجا نخواهد رسید حالامبنای پلتیك ما براساس صلح - آمیزاست یا برغیرآن درهرحال بایدهرمملکتی یك اساس پلتیکی برای روابط خارجی خودش اتخاذ بکند تا اینکه حوادث واقعه را مطابق آن رفع نماید وقتی هم ما خواستیم یك اساسی برای روش خارجی خودمان اتخاذبکنیم اولا بایستی داخله مانرا منظم بکنیم داخله که منظم شدآنوقت ممکن است یك روابط خارجی داشته باشیم این عرض راهم که کردم برای اشخاصی است که میخواهند خیلی خیلی مایلند که پلتیك خارجیرا خوب و قوی داشته باشند ولیکن نظم داخله را بهم میزنند وآسایش مملکت رامتزلزل میکنند اینقسم از اشخاصرا هر عاقلی تصدیق میکنند که راه معکوس میروند و ممکن نیست که راه صحیحی باشد بالاخره لازم است عرض کنم که رشتهٔ پولتیك مملکت درواقع شریان بزرگ حیات مملکت است واین رشته را نباید بدست هر کسی داد که بااو هر نوع که میخواهند بازی بکنند وبهرطوری که میخواهند بگردانند اشخاصی که اینکارراميکنند بنده صریح عرض میکنم که باجان وبااساس مملکت بازی میکنند ولی بنده صلاح مملکت رااینطور میدانستم و این پیشنهادها را میکردم و میگفتم در این مدت که اینکارهارا باید بکنید و هر وقت که از قبول آنها مأیوس میشویم عرض میکردم استعفای بنده را ازوزارتخارجه بپذیرید وامروزبنده بقدری از این پیشنهادهای خودم دور هستم که ازیکطرف کار حکومت مسئول این مملکت و اقتدار آن بجائی رسیده است که یك اشخاص بی اختیاربدبختی که اینجا نشسته اندهیئت وزرای اینمملکت هستند که علاوه برنداشتن اقتدار ازاطراف بدبختی آنهارا محاصره کرده حتی اینکه شنیده میشود که ازاطراف وولایات تلگراف میکنند وبآنها تهمت میزنند که هیئت وزراء میخواهند بااجانب بسازند واستقلال ما را بفروشند وکارش راتمام کنند ومردم مملکت را میشورانند برخلاف یك عدهٔ قلیلی که اسم آنها راگذشته اند هیئت وزرای مسئول ومیخواهند این هیئت ورزاء دریك همچوموقع سخت و مشکلی برای آنها کاربکنند ملاحظه بفرمائید فاصله چقدراست بنده عرض میکنم که دریك همچوموقع سختی که ازطرفی اختلافات واغتشاش درداخله هست و ازطرف دیگر هم اجانب شما را محاصره کرده اند وقشون اجانب تا ۲۴ فرسخی پایتخت است و امروز تهدید میکند پایتخت شما را دریك چنین موقعی عوض اینکه شما دولت خودتان راقدرت بدهید آنهم چه قدرتی یك قدرت فوق العاده که باآن بتواندکاربکند دریك همچو موقعی برمیدارند ازاینجا بتمام نقاط حتی بآمریك تلگراف میکنند که هیئت دولت پول گرفته اند وبا اجانب ساخته اند و میخواهند مملکت رابهم بزنند دریك همچوموقعی بدبختی برای یك مملکتی بزرگتر از این اظهارات واین ترتیبات نمیشود این یك مسئله آمدیم سر مسلك خارجی بعد از آنکه بنده آنقدرعجزوالحاح واستدعا کردم ازآقایان وکلا که یك مسلك خارجی تعین کنید درصورتیکه آنوقت بترتیب اتخاذ این مسلك خیلی سهل بود که روابط ماخیلی بهتراز این باشد نشد که نشد وهیچکس بابنده مساعدت نکرد تا امروز که کار ما رسیده است که می بینیم که یك قشون خارجی رسیده است تا (۲۴) فرسخ مملکت ما وتهدید می کند که مرکزحکومت ما را بیاید اشغال بکند باین مطالب مقدماتی بود که بنده عرض کردم که اگر شما امروز هم یك مسلك خارجی ویك حکومت بااقتداری معین نکنید یعنی هر کسی راکه طرف اطمینان شما است

و میدانیدکار میکند هر کسی راکه دیگرشما خجالت می‌کشید ازاینکه اورا تهمت بزنید یا افترا براو ببندیدواگراوراآوردید وزیر کردید دیگرخجالت نکشید ازاینکه باوتهمت بزنید معین بکنید و مملکت را بدست اوبدهید وبالاخره اگریك حکومت مسئول ومقتدری درست نکنید ویك چنین حکومتی تشکیل ندهید بنده از تصورخطراتی‌که بر آن مترتب خواهد شد برخود میلرزم ونمیتوانم عرض‌کنم‌که چه مخاطرهٔ درپیش داریم ونمیتوانیم بآن نفوذ بکنیم این مقدمهٔ عرض بنده بودواما مسئلهٔ مبتلابه‌امروزی اولتیماتوم روس راعرض میکنم که‌آقایان هم مسبوق هستند اولا ازتاریخ وصول این اولتیماتوم مسبوق هستندکه بچه ترتیب رسید وچه ترتیب شده است وبعضی اقداماتیکه وزارت خارجه‌کرده است وازچه حیث تلگرافی‌که بنقاط لازم‌کرده است و چه از حیث مذاکره با سفرا و بعضی از نمایندگان محترم هم در مجلس خصوصی که در این خصوص مذاکره میشد مسبوق هستند بالاخره یك پیشنهادی هیئت وزراء کردند بمجلس ومجلس اورا ردکرد وبرخلاف شهرتهائیکه میدهند که وزراء بعد از آنکه پیشنهادشان رد شد استعفا نکردند برخلاف این شهرت بعد از آنکه این پیشنهاد رد شد استعفاکردند واستعفای خیلی سریعی هم‌کردندکه‌آقای نایب‌السلطنه و آقای رئیس مجلس ازوکلای محترم مسبوق هستند ولی نایب‌السلطنه وبعضی ازنمایندگان محترم وا ز محترمین دیگردریك‌کمیسیونی‌که برای همین‌کار تشکیل شده بود با بعضی از خیر خواهان مملکت‌که برای اینکار معین شده بودند اصرار زیاد کردند که دو مرتبه همان وزراء بجای خودشان باشند وداخل مذاکره شوند بلکه مواد این اولتیماتوم را تغییر بدهند این بودکه بعد ازآن تقاضا مجدداً هیئت وزراء قبول کردندکه دومرتبه داخل کار بشوند و از آن روز تابحال در مسئله اولتیماتوم مذاکرات خیلی خیلی طولانی شد واین را هم میخواهم عرض بکنم‌که بر خلاف عقیدهٔ بعضی‌اشخاص‌که می‌گویندآمدن قشون‌اجنبی به‌پایتخت‌اهمیت ندارد هیئت وزراء ازروی نصیحت خیرخواهان ومطابق عقیدهٔ عقلائی‌که عقل‌آنها مناط اعتبار است چون خیلی ازاشخاص خیال میکنندکه عقل‌آنها مناط اعتبار ومناط جریان اموربملکت است ولیکن در واقع ونفس‌الامرحقیقت امررا تصویرنمیکنند و ممکن است عقلشان مناط اعتبار نباشد هیئت وزراء ازروی عقل‌آن اشخاصی‌که عقل‌آنها مناط اعتباراست‌آمدن قشون روس رابمرکز خیلی خیلی اهمیت میدهد وحتی‌الامکان عقیده‌شان این بود که از این مسئله باید جلوگیری بکنند یکی از عقلا و خیرخواهان این مملکت تلگرافی کرده است که دیروز آن تلگراف از لندن رسیده است میگویدکه‌آمدن قشون روس به‌پایتخت خیلی اهمیت دارد ویکمرتبه ورقرا برمیگرداند وهیئت وزراء هم ازروز اول‌ملتفت این مسئله شدند و میخواستندکاری بکنندکه حتی‌الامکان قشون روس وارد پایتخت نشوند و تا یك اندازه‌ای هم باین مقصود و نقطه نظر خودشان موفق شده‌اندکه تاامروز وارد نشده است ولی شاید تاچند روزدیگراگرما طریق اصلاح اینکاررا تعقیب نکنیم و نخواهیم سراین مملکت را بیك بالین بگذاریم وارد خواهد شد هرچه هست‌تاحالاکه بمرکزواردنشده است ودرباب شرایط یعنی تغییرموادخیلی مذاکرات طولانی کردیم این راهم بآقایان عرض‌کنم وزراءکه اولتیماتوم راقبول کرده‌اندآنطور نیست هنوزکاررا بهیچ‌جا نرسانده‌اند فقط یك مذاکراتی کردندکه قشون وارد تهران نشود امادر باب شرایط داخل مذاکرات شدند درباب شرایط اول معلوم است که‌نمیگذاشتند ازآن‌شرط؛

وبازبرخلاف اینکه بعضی اشخاص گفته‌اندکه پولتیك دولت موافق نیست باماندن مسیوشوستر وخودشان میخواهند که مسترشوستر نماند بکلی برخلاف این است واین راتکذیب میکنم و هیئت دولت خیلی مذاکرات کرد وخیلی خیلی مایل بوده است که مسترشوستر درسرکارخود بماند ودرمذاکرات خودش خیلی مذاکرات برای بقاء او این را هم مقدمة عرض‌میکنم که مذاکراتیکه ما برای تغییرشرایط اولتیماتوم میکردیم آن‌ها اول داخل مذاکرات نمیشدند و میگفتند اولتیماتوم تغییرپذیر نیست وقتی که کاریك دولتی باولیماتوم رسید دیگر نمیشود داخل مذاکره شدکه اولتیماتوم را تغییر بدهند یاباید حتماً بپذیرند یاردکنند ولیکن باوجوداین مااز راههای غیرمستقیم داخل‌مذاکره شدیم درخصوص عزل مسترشوستر عرض کردم نیت‌دولت این‌بودکه تغییر بدهد ولی موفق نشد درباب شرط ثالث‌که مسئلهٔ خسارت باشداقدامات‌خیلی شد و فعلا از آن اقدامات تا این اندازه اطمینان حاصل شده است که آن خسارت یك مبلغی نخواهد بودکه خارج ازاندازهٔ استطاعت مالیهٔ ایران باشد و ازحیث مبلغ و پرداخت برای دولت ایران خیلی چیزسهلی خواهد بود نه‌اینکه یك چیزسختی باشد ولیکن درخصوص شرط دوم‌که مسئله مستشارهاباشد بااینکه مذاکرات خیلی باکمال جدیت‌کرده‌اند وباکمال تندی تعقیب شده بود چه درتهران وچه درجاهای دیگرولی هنوز یك فایدهٔ بزرگی برآن مترتب نشده‌است فقط فایده‌آن همینقدرشده است‌که پیشنهاد اول روسها تحصیل رضایت ازدولتین‌بوده است وعجالتاً این مطلب تغییرداده‌شده‌است باینطورکه‌منوط بتبادل عقیدهٔ بین ۳ دولت باشد یعنی بعد ازآنکه لازم شد دریك موقعی‌که دولت ازخارج مستشاری استخدام نماید سه دولت باهم تبادل افکاربکنند ولی‌این راهم عرض میکنم‌که بنده‌این راچندان تفاوت بزرگی‌بااین مسئله اولی نمی‌دانم و بهمین ملاحظه هنوز در این خصوص اظهاراتی نکرده‌ایم مقصود این است‌که مذاکرات باینجا رسیده است ولیکن درمقابل این تقاضاها یك اظهاراتی هم‌ازطرف دولت شده است ازآن اظهارات‌آنچه بنده میتوانم عرض‌کنم یکی اینست‌که بمحض این‌که موافقت حاصل شد فوراً دولت روس قشون خود را مراجعت‌دهد این‌مسئله را ابتدا امتناع میکردندکه مانمیتوانیم‌بپذیرم ومیگفتندما نمی‌توانیم قشونی راکه باینجاآورده‌ایم برگردانیم شاید یك اتفاق دیگری بیفتد ما بآنها اطمینان دادیم‌که اتفاقات دیگری نخواهد افتاد این بود که‌آنهاهم حاضرشدندکه بعدازموافقت قشون خودشان راببرند ویك مسئله دیگرهم‌توهمی بود ازطرف دولت‌که شاید بعد از قبول‌این‌شرایط‌یك‌تقاضای دیگری هم ازطرف‌دولت روس بشود وخیلی محل تشویش بود از این حیث هم اطمینان حاصل شد که هیچ تقاضائی که شده است دیگر تقاضائی نخواهد شد و فعلا همین قدر اقدامات شده بود بنده عرض‌کردم وفایدهٔ این مذاکرات این شده است‌که قشون وارد پایتخت نشده است حالا اگراین مذاکرات هم قابل فایده نمیدانند اختیار بانمایندگان محترم است ولیکن این راعرض میکنم‌که بیشتراز این‌کار تعویق بیفتد وزراء دیگر نمیتوانندمسئولیت اصلاح وعدم وقوع بعض خطرهای دیگری رابگردن بگیرنداینست امروز دراین مجلس علنی باحضورآقانی‌که هستند برای اینکه این هیئت وزرا مسئولیت را از گردن خودشان بردارند عرض میکنم اگر امروز ننشینند و یك تصمیمی دراین خصوص نکنند هیئت وزراء هم مسئول نخواهند بود و بیشتر نمیتوانند از این مطالب جلو گیری بکنند که در اتمام و اصلاح و انجام اینکار از وظیفه و تکالیف

خودشان بااین اختلافاتیکه ازطرف بعضی‌ها تولید شده است کوتاهی نکرده‌اند و بازهم این رابنده درخاتمه عرض خودم عرس میکنم که امروزایران دریك بحران خیلی خیلی بزرگی است فقط مسئله بحران خارجی نیست بلکه یك بحران خیلی بزرگ را هم دچار شده است و اگر آقایان درست ملتفت این بحران نشوند و نفهمند که علت این بحران چیست بالاخره این مطلب که امروزیك حکومتی (دیسپلینه) لازم است که مقتدر باشد که قوتش نفوذ داشته باشد آنوقت دچار یك بحران‌های خیلی خیلی سخت میشوند که دخالت خارجی در آن بحران خیلی بیشتر ازاینها خواهد بود وبهمین جهت برحسب مسئولیتی که بنده و این هیئت وزراء داشتیم تکلیف خود میدانستیم که این عرایض را عرض کنم .

آقا شیخ محمد خیابانی - بله آقای وزیرامورخارجه مطالبی فرمودند که لازم بود یاد داشت بشود ویکی‌یکی هم صحبت بشود ولی از پیش مسبوق نبودیم وحالاهم که نمیشد مشغول یادداشت کردن باشیم این است که هرچه نظرم میرسد عرض میکنم سه مطلب عمده را عنوان کردند اولاشرحی ازآمدن محمد علی میرزا ونتیجه نگرفتن خودمان بیان کردند بنده درپیش خودم لازم میدانم این مسئله را تشریح بکنم : اولا این مجلس را خیلی خیلی باید تقدیس بکنیم که همچوجلسهٔ تشکیل شد که بعضی مطالب را اگرهم تماماً نگوئیم بعضی اشاره ها بکنیم ؛ بله محمد علی میرزا آمد باین مملکت اما چطور شد کـه آمد ، اگـر بخواهیم تفصیل بدهیم نه این کابینه ، کابینهٔ سابق بلکه کابینهٔ اسبق او دچار بعضی اشکالات میشود اگر در مملکت ما مجازات میبود و مجازات را ذبح نکرده بودند کارها باینجا نمیکشید وتا این مجازات مقدس در این مملکت بعمل نیاید کار از پیش نمیرود ، ولی چه‌فایده که در این مملکت منسوخ شده است ، محمد علی میرزا نمیتوانست باین مملکت وارد شود اگر هشت ماه نه ماه قبل از این ، آن مسامحه ها که مـا دیدیم نمیشدکه از اطراف بما می نوشتند که محمدعلی میرزا مثلامشغول بعضی ترتیباب است بدبختانه دولت ما مشغول هیچ‌کاری نبودند نمیگوییم این کابینه،چون این کابینه آنوقت روی کارنبود باید خیلی‌تشکر بکنیم از این کابینه ازآن جنگها واقداماتیکه برای دفع شر محمد علی‌میرزا و سالارالدوله کرد ولی مجبور می بینم خودم را که بگویم آنطوریکه صلاح یك مملکت و یك دولت وطن پرستی بود نکردند ، اقدامات کردند ولی ناقص کردند ، از جمله نواقصی که باید اشاره بکنیم که محض ادعا نباشد این است که : درکجای دنیا دیده شده است که یك قشونی بیاید در هشت فرسخی پایتخت و دولت اقدام نکند و آن قشون را مغلوب نکند ، بطوریکه هیچ قشون مغلوبی چنین مغلوبیتی را ندیده ولی ما بدبختانه میشنویم که چهار فرسخ یا دوفرسخ هم آنها را تعاقب نکنند که لااقل آن بقیة السیف گـرفتار بشوند و دیگر نتوانند برای خودشان یك تدارك تازهٔ بکنند . همانجا؛ در (ورامین) شکست بآنها دادند وبر گشتندآمدند اینجا همینطور دربارهٔ سالارالدوله دیدیم که دوسه دفعه جنك کردند وآن اقداماتی که قشون دولتی درهمه جا میکند دیدیم که نشد ، فقط شکستی دادند وپانصد نفر هزارنفر مسلمان از دوطرف بقتل رسید و آن مادهٔ فساد که باید تعقیب بشود نشد ، و سه ماه که گذشت بازهمان اوضاع سابقه پیش آمد ، سالارالدوله هم مثل نایب حسین کاشی کـه دزدی است ، نهایت دزد ۸۰۰ نفری تعقیب نشد و رفت برای خودش قوه جمع کرد ، و خود محمد علی میرزا

آن شکستی که در دوجای مازندران خورد یك شکست فاحش تاریخی بود ، ولی بعد از آن شکست سردارآن قشون بمازندران رفت و آن جاهائی راهم که باید بدست بیاورند بدست آوردند و تصرف کردند و چیزی نمانده بود که محمد علی میرزا اسمش از بین برود ولی آن سردار بیچارهٔ بدبخت دوسه ماه هرچه فریاد کشیدکه من دراینجا قوام کم است ، محمد علی میرزا مشغول جمع کردن قشون است ، شعاع السلطنه مشغول قشون جمع کردن است ، ما میدانیم که هیچ مساعدتی با او نشد و قشون فرستاده نشد ، این را خـود وزراء باید تصدیق بفرمایند ، حالاکار بجائی رسیده که اینطور گرفتار شدیم که محمد علی‌میرزا دوباره آمده است وترکمانان دامغان‌را هم تصرف کرده‌اند و طرف سمنان میآیند ، اینها هیچ تقصیر این وکلاء نیست ، این وکلا یك تقصیری میتوانند بگردن بگیرند که چرا هیچ از وزراء استیضاح نکردند ، اگر در مقابل این تقصیر یك اقـدام از وزراء بشود و بیایند درپای این (تریبون) من نمیگویم‌تمام وزراء اینکه وزراء گفته میشود شاید ازبعضی از آنها قصوری نشده است ، اگر بیایند اینجا بگویند این چیز ها که شده است شما چرا از ما مؤاخذه نکردید ، استیضاح نکردید ، بنده آنوقت میتوانم بگویم که بله این تقصیر را وکلاء کرده‌اند ، اما چرانکردیم آنرا هم آنوقت میگوئیم پس این مقدمهٔ آمدن محمد علی میرزا که چرا آمده است ، پس نمیتوانید بگوئید که چرا آمده است پس نمیتوانید بگوئید که تقصیراز شما است آمدیم برسر دولت مقتدره که بعد ازآن آنمسائل خارجی‌را فرمودند و بعد ار آن آنمسئله پیشنهاد هارا ؛ اما لفظ حکومت مقتدره یك چیزی است‌که چند ماه است بلکه از اول مشروطه در این مملکت نموکرده ، اما هیچ وقت در اینجا من نشنیدم که واقعاً صراحتاً یك چیزی بفرمایند تا قوهٔ مقننه وملت بفهمند که مقصود از آن چیست و چه میخواهند ومنتها این کابینه را عرض نمیکنم تاحال هرکابینهٔ هم‌که تشکیل شده است اینطور گفته است ، و باینجهت آمده است بعضی اجازات از مجلس گرفته است چه اختیاراتی ؟ اختیاری که درهیچ جای دنیا بهیچ کابینهٔ نداده‌اند ، همچـو اختیاراتیکه در اینمجلس داده شده است که عبارت از (۱۲) ماده (۱۱) ماده ده ماده یکماده کـه مکرر در مکرر داده شده است وتاحال مقصود را نفهمیدیم که آن حکومت مقتدره که از خارج هم می شنویم در بعضی مقامات رسمی خارجی صحبت میشود که بدبختانه وزیر امورخارجهٔ ما نبایستی تصدیق بکندکه بنده در سهم نمایندگی خودم میخواهم یك شرحی بگویم و تکذیب بکنم‌آنرا ، بله وقتی در اینمملکت تقریباً ازصدسال قبل بلکه زیادتر یك حکومت‌مقتخواری بودکه حکومت قاجاریه و ماقبل اوباشد و مختصری ازاواخر مظفرالدین‌شاه و زمان محمد علی میرزا و دیدیم آن اختیاراتی‌که آن حکومت داشت ، از اختیارات خداوند هم بالاتر بود، زیرا اختیارات خـداوند در ظلم استعمال نمیشود ، میدیدیم که خارجه ساکت بودند هیچوقت نمی‌گفتند در ایران یك حکومت مقتدره لازم است یعنی تصدیق میکردبد که آن حکومتی که بود مقتدره بود ، وخیلی خوب بود ، ولی مقتضیات و پیشرفت کار عصرحاضر وتمدن دنیا چنین اقتضاء میکردکه‌آن حکومت ظالمهٔ‌که بود بتصدیق تمام عالمیان ماپشت‌پا بآن بزنیم و آنرا اگر توانستیم از روی زمین برداریم ، بحمدالله این ملت ایران موفق شدند، و آن حکومتی راکه خارجه ها تصدیق میکردند وشاید درمملکت ماهم بعضی‌آرزوی

آنرا دارند آنرا برداشتیم ، حالا ببینیم حکومت مقتدره که عنوان میشود العیاذبالله که بنده چنین نسبتی بوزرای حالیه بدهم ولی مقصودم این است که مطلب وقتی پرده دارند مخاطب هیچ چیزی نمی‌فهمد باید شرح داده شود، اگر یك حکومت مقتدره که هرچه بخواهد بکند ، ما باید داشته باشیم ! پس چرا اینقدر مسلمانها کشته میشوند ؟ و حال آنکه اگر انگشت یکنفر مسلمان خراشیده بشود پیش خداچقدر عظمت دارد ؛ پس چرا آنقدرها روی خاك بیفتند چقدر عصمتها برباد برود و چقدر مالها را ببرند؟ پس مقصودشان آن حکومت مقتدره که هرچه بخواهند بکنند نیست ، پس معلوم است آنرا نخواهند گفت که آن شکل حکومت مقتدره باشد. آمدیم برسراینکه یك حکومت مقتدره بخواهندکه در ممالك مشروطه است ، وگویاآنرا آرزو دارند : اولا اینرا باید دانست چون درضمن بعضی صحبتها شنیده‌ایم اگرهم گفته نشده باشد باید تقدیرش را بکنیم و جواب اورا هم بگوئیم وباید گفته شود که درممالك دنیا خیلی مملکتها مشروطه است و مشروطه درهمه جا بنسق واحدنیست ؛ یك مشروطه استکه پادشاه در آن مملکت اقتداراتش خیلی‌زیاداست ، یکجاهم مشروطه استکه ملتشان هم فردفرد اقتدارات را دردست دارندکه درمقابل مجلس‌کار میکنند ورأی میدهند ، اینها مطالبی نیست‌که بنده حالا بخواهم شرح بدهم ، حالا اگر آمدیم گفتیم که ما مشروطه هستیم و تصدیق بکنیم بمشروطیت خودمان بعداز آن باید تصدیق بکنیم که یك مشروطه‌ای هستیم ما بطوریکه درقانون اساسی وضع شده . وهیچ نباید ازسرحد ایران پابیرون بگذاریم یعنی عقلای ما باکمال عقل وفراست نشسته‌اند و این قانون اساسی را نوشته‌اند ، و یك اندازه هم ازخارجه اقتباس کرده‌اند ، ودر ایران یك مشروطه تأسیس کرده‌اند که قانون اساسی حاکی از آنست و هرچه میشود در این مملکت تا آن قانون اساسی نسخ نشده باید ازروی آن باشد، پس اختیاراتی‌که دولت ایران میتواند داشته باشد ازشاه گرفته تاآخرین نقطهٔ که پلیس و سرباز باشد . باید از روی‌آن قانون اساسی باشدکه چه اندازه میگوید اختیارات بدولت بدهند ، یعنی اختیاراتی راکه دولت میخواهد وغالباً مجبور شده‌ایم آن اختیارات فوقالعاده را بآنها بدهیم چه اندازه است آن اختیارات را قانون اساسی معین میکند. آقای نایب‌السلطنه‌که‌اول شخص عالم است دراین مملکت خودش ملتفت است وهمیشه میگویدکه من مسئول نیستم . اینراکسی نمیتواند بگویدکه انگلیس هم مشروطه است وفلان قدر اقتدارات بحکومتش داده است ، بجهت اینکه درمملکت ما اختیارات وزراء محدود و درقانون اساسی معین‌است ، درمملکت مشروطهٔ ایران هفت هشت نفر وزیر باقتضای وقت معین میکنند ، آیا اینها چه اختیاراتی باید دارا باشند ؟ آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی بآنها میدهد وغیراز آن اختیاراتی که مجلس شورای ملی میدهد هیچ اختیار دیگری ندارند ؟ مجلس بچه ترتیب آن اختیارات را میدهد ؟ مجلس قانون وضع میکند . وقتی که قانون وضع نشده‌است بکلیات قانون اساسی باید عمل بکنندکه اجمالش معین است و بنده‌هم اجمالا اشاره خواهم‌کرد : آن چیزهائی را که قانونش تا بحال معین نشده هنوز موقعش نرسیده است ؛ والا کی شده است دراین مملکت هیئت وزرائی تشریف بیاورند و یك لایحهٔ پیشنهاد بدهند، که اگرآن قانون رد بشود ، نمیتواند دخالت بکنند درامور مملکتی؟ یااگر این قانون وضع بشود برای وزراء اختیار باقی نمی‌ماند ، دراین دوره دوساله‌که از دوسال

هم گذشته است ، بنده چنین چیزی ندیده‌ام ، حتی آن اختیاراتی هم کـه فوق قانون است خواسته‌اند ، محض آنکه نگویند اختیارات نداریم آن اختیارات را مجلس داده است، پس اختیاراتی که وزراء باید داشته باشند این است که قوانینی وضع میشود و از روی آن قوانین وزراء عمل میکنند شاید مثلا بفرمائید بعضی چیزها هست کـه تا وقتی که قانون برای آنها وضع بشود طول میکشد یا ربط بقانون ندارد یـا بعضی چیزهائی که ازامـور عادی نیست و فوق‌العاده اتفاق میافتد . بدبختانه ما می‌بینیم که باآن تشنگی که وکلاء باجرای آن امور داشتند ، باآن مواظبتی که وکلای بدبخت بیچاره داشتند که آن امور اجـرا بشود ازقبیل جلوگیری بعضی از مواد فسادیه که قانون آن مسلم درتمام دنیا هست که احتیاج بوضع قانون ندارد اینجا میتوانم بگویم کـه از اول تأسیس مجلس که وزراء روی کار آمده‌اند تابحال که این هیئت وزراء اینجا نشسته‌اند هیچ ندیدیم مقصری را که قانـون هـم درحق او وضع شده اجراء بشود همیشه دیده‌ایم حبس‌خانه ها پرشده است از مقصرین و بعد شنیده‌ایم که آنها مرخص شده‌اند ورفته‌اند! وهیچوقت ندیده‌ایم که قبل ازوقت که آتش فساد داردشعله‌ور میشود، یك آبی بآن پاشیده شده باشد ؛ پس قصوری که دراعمال دولت شده‌است ازطرف مجلس نشده است ، ملت‌هم که نباید دخالت بکند ، پس اینها نشده‌است ، مگراز طرف دولت واختیاراتی که میخواهند بوزراء داده شود که آن اختیار برگردد بآن شکل اختیاراتی که محمد علی میرزا داشته است که درضمن صحبت باید بگوئیم که یك شقش‌هم آن است ، او را هیچوقت نباید وزراء تقاضا بکنند ، وکلاهم نخـواهند داد، اهالی مملکت هـم حاضر نمی شوند و نخواهند شد ، ولی بدبختانه ازآن اقتدارات هم استعمال میشود ، دراین مملکت عوض اینکه افسدرا بفاسد دفع بکنیم ، حرف نزده‌ایم ، ومملکت را حفظ نکرده‌ایم ، که می‌بینیم وتمام مملکت شاهد است . بااین وضع وحالت هیچ سئوال واستیضاحی نشده‌است ، دراین مملکت دیده‌ایم که بعضی کارها مخالف صریح قانون اساسی شده‌است ، که مجلس درآنجا بطورغیر رسمی مداخله کرده است و نخواسته است کـه وزراء را بیاورد اینجا مؤاخذه بکند، یکی ازآن بدبختی‌ها ایرمسئله اولتیماتوم که آمد بهمان ترتیبی که همه میدانند ومسئله اولتیماتوم چیزی بود که واقعاً باید نظرعموم ملت درآن باشد ، ومجلس هم دخالت کرد دراین مسئله و رأی محلس هم معین‌شد، یعنی آن را ردکرد ، بعداز آنکـه رأی مجلس معلوم شد بامـر ریاست محلس بولایات وسایر جاها تلگراف شد ، راجع باولتیماتوم روس ودر سایر جاهاهم تلگرافاتی که میرسید آقایان درمجلس وخارجی‌ها درروزنامه‌جات می‌بینند که این تلگرافات چقدر اثر کرده‌است ، و خیلی باید تشکر کرد ازهیئت دولت ، یعنی وظیفه شان این بود که قبل از وقت وپیش از رسمی شدن این خلر اولتیماتوم ملتفت شدند و سفارش کردند که ماهر تلگرافی که راجع باولتیماتوم باید مخابره بشود مانع نباشند . اینها را ازطرف دولت باید بدانیم که دراینجا یك مخالفتی نکرده یعنی دولت مداخله در ایـن کارنداشت ، ولی امروزه می‌بینیم بعضی تلگرافات راجع باولتیماتوم منتها عرض نمیکنم راجع بامور دیگرمملکت . بعضی تلگرافات لازم است مخابره بشود ، مثلاآذربایجان امورش تنها راجع بخارجه نیست بعضی تلگرافات دیگرهست که می‌بینیم راجع بامورداخلی است، وازطرف دولت جلوگیری وتوقیف میشود، بنده اینجا نمی‌خواهم خیلی دراین‌باب تفصیل بدهم، این یك مسئله‌خصوصی

است که باید مذاکره شود بنده میخواهم بدانم که این قبیل اختیارات است که می‌خواهند که از زمان محمد علی میرزا چنانچه تلگرافات توقیف میشد، دراین زمان هم توقیف بشود ، وهیچ کسی حرف نزند؟ باین قبیل اقتدارات مجلس راضی نخواهد شد که این اقتدارات را بدهد . این مسئله را اگر بخواهم عنوان کنم می‌بینم که باید خیلی طول بدهم ! عجالتاً می‌گذرم و عرض میکنم که اختیارات و اقتداراتی که برای دولت می‌خواهند اگر اینست که می‌خواهند یك دولت مقتدره موافق اقتضای این دوره تشکیل بشود این هم که نشده‌است، ومحض استحضارخاطر عموم عرض میکنم که شایداز وکلاء و وزراء هم باشند که بگویند مقتضی وضع مملکت است که یك کابینهٔ که دارای اقتدارات باشد که مجلس تمام اختیارات را بآنها بسپارد ، و آن وزراء بروند کار بکنند ، وکلاهم بروند استراحت کنند وبخوابند، این نمیشود مگر اارروی یك مسلك صحیحی که وزراء داشته باشند ، و وکلاء هم همان مسلك را داشته باشند درظرف این دوسال ماندیدیم که هشت نفروزیرمنتخب شوند ویك مسلك صحیحی داشته باشند. که موافق باشند با یك فرقه که آن فرقه مسلك مستقیمی‌دارند که درتمام امورخارجی و داخلی باید از روی آن مسلك کاربکنند ، اگر میشد آن وزراء حق نداشتند که بیایند شکایت کنند از ادارات دولتی، همیشه وزراء که روی‌کارآمده‌اند اگرهم مسلکی درکاربود: یکی دو نفر از روی یك مسلکی بوده‌اند، دیگران هیچ صاحب مسلك نبوده‌اند همینطور مختلط شده‌اند وآنها که عیوبات رامی‌بینند و میل دارند که موافق مشروطیت دراین مملکت هرحکومتی که ثبات داشته باشند دارا باشند آنهاخودشان اقرار خواهندکرد که تقصیر آن همراهان خودشان است ، آقای وزیرامور خارجه که این مسئله را عنوان میکند بنده میتوانم تقدیس بکنم ولی عرض میکنم که بیاورند شش هفت وزیری همراه خودشان که بنده ببینم تمام نکات سیاسی وپلتیکی و مسلکی را ملتفت هستند ؛ آن وقت بنده التزام میدهم که اقلا دوسال سه سال دراین مملکت بتوانند کاربکنند، وبنده نمیخواهم اززاکت خارج بشوم (ولی چکنم آقای وزیر) یك نکته اعتراضی فرمودند مقصود ازآن اعتراض غرض است، اگر آن غرض میان خود وزراء معدول نشود، اگر آنطور وزراء آوردند بمجلس بنده اطمینان میدهم از طرف مجلس، که وکلاء کمال مساعدت را بکنند تا بتوانند دو سه سال در این مملکت وزارت بکنند بی مؤاخذه ، ولی بدبختانه اینطور نیست ، باید سؤال کنیم استیضاح کنیم . اما آمدیم بر سر مسئلهٔ روابط خارجی بنده هیچ حاضر نبودم که آقای وزیر امور خارجه این مسئلهٔ رادر اینجا مکرر در مکرر اظهار بکنند ، چرا ؟ بواسطهٔ اینکه همین آقای وزیر امور خارجه بودند که تقریباً یکی دوماه پیش ازاین ، وقتیکه وزراء می خواستند پروگرام خودشانرا تقدیم مجلس بکنند ، همین آقای وزیر امور خارجه مدافع بودند از یك ماده که ماده دوازدهم یا یازدهم بود، که بنده یك مقداری اشکال کردم و مدافعه کردند که مقصودمان اینست که روابطمانرا با خارجه استوار ومحکم بکنیم و بنده آنجا عرضی کردم که مقصود از روابط خارجه در اینجا که میفرمایند باید یك مسلك خارجی باشد ، این آیا تکلیف فردفرد ملت است یا تکلیف‌مجلس است یا تکلیف وزراء است ؛ این‌مطلب باید معلوم بشود که این تکلیف واردبکی است؟سابق یك چیزی سربسته آورده بودند اینجا که باید ما یك مسلکی اتخاذ بکنیم که روابطمان

با خارجه محکمتر واستوار باشد و مجلس هم رأی داد ، اگر بفرمایند یك چیزی آورده باشند بمجلس و مجلس رد کرده باشد بنده تکذیب میکنم ، کی آورده‌اند اینجا یك معاهده نامه ، یایك مقاوله نامه یا یك قانونی که راجع بروابط خارجی باشد ، که همچو قانونی برای مملکت مالازم است که وضع شود ، یامقاوله نامهٔ تهیه شود کی آمد اینجا که ما رد کردیم وقبول نکردیم ؟ هروقت بعنوان کلی خواه کابینهٔ سپهدار باشد خواه کابینه آقای صمصام السلطنه باشد که خود آقای وزیر امور خارجه دراین دفعه‌اخیرمدافع آن‌پروگرام بودند و هر وقتی بعنوان کلی یك لایحه و پروگرامی میآوردند که باید رابطهٔ ما مستحکم واستوار باشد ، با اینکه میدانستیم که این بناء خواهد شد بـا این وصف باز رأی دادیم وقبول کردیم که‌باید اینطور باشد و منتظر بودیم که جزئیات اورا بیاورند که یارد کنیم یاقبول ؛ وقتی که نیاوردند گویا انصاف حق نمیدهد که‌بگو یند شما روابط خارجی‌رادرست نکرده‌اید ، روابط خارجی وظیفهٔ وزیرامور خارجه است که یك لایحه درست بکندبیاورد کمیسیون خارجه که داریم آنهاهم نظریات خودشانرا میدهند و میآورند بمجلس وازمجلس میگذرانند ، همچو چیزی که در این مملکت نشده است ،پس این اعتراض‌برما وارد نیست و بنده محض اینکه وقت آقایان دیگر رامزاحمت نکنم از این هم میگذرم و عرض میکنم که درباب رابطهٔ خارجه از طرف مجلس قصوری نشده است ولی اگراز طرف وزراءبوظیفهٔ قانونی عمل میشدوکلاء هم همراهی‌میکردندوتاامروز هم نشده‌ومعلوم‌نشده است که مقصود از این رابطهٔ خارجه چه چیزاست، بنده‌که یکی ازوکلاء هستم نباید بدانم‌که چیست؟ چنانچه امروزآنراعلنی بطورکلی‌اظهارکردندبفرمایندکه روابطمان بچه شکل باشد، تابنده همراهی وتصویب بکنم تااینکه‌رابطهٔ مامحکم باشدعلاوه‌آنروابطی‌که تمام منصفین دنیاتصدیق‌کرده‌اند که مابین دودولت باید باشد، تمام محکم است وآنهائی راکه میگویند محکم نیست بماظلم میشود تقصیری نداریم .آماآمدیم در خصوص مسئلهٔ اولتیماتوم ، درخصوص اولتیماتوم عقیدهٔ مجلس چنانچه یکی‌ازآن ناطقین‌آن روز بنده بودم، معلوم شدوعرض‌کردم: استقلال مملکت یك چیزی نیست که ما بتوانیم بمیل خودمان بدهیم. اما در مسئلهٔ مسترشوستر ،آقای وزیر امورخارجه بعضی تندیها فرمودندکه‌گویا نسبت‌داده شده است که وزراء قلباً مایل هستند و روسها هم استرداد نمیکنند. اولا این راعرض‌کنم چون‌آنروز درمواداولتیماتوم بنده چیزی عرض نکرده‌ام، تنها شوستر آمریکائی‌که خزانه دارکل ماشده‌است نیست یاچند نفرامریکائی دیگرو تنها اختیاراتیکه بشوستر داده شده است‌که عبارت ازسیزده ماده است، آنهم نیست که شکایت ازآنها هم بعضی اوقات میشود ، اینراهم مقدمة بنده عرض میکنم‌که آنروزکه در آن سیزده ماده رأی‌گرفته میشدببنده ورقهٔ آبی دادند، امتناع هم؛ که ازعادت این مجلس است وگاه میشودکه رأی نمیدهند ، نکردند ، بلکه رأی دادند که این سیزده ماده اختیار باید امروزبشوستر داده شودوبعضی دلایل داشتندکه درخارج هم‌باوکلاء صحبت‌کرده بودند، پس بنده‌چندان‌مدافع‌آن سیزده ماده نبودم، ولی‌امروز ازشوستر باکمال جدیت‌مدافعه میکنم، وراضی نیستم‌که ازاختیارات اویکقدری هم‌کاسته شود، یاالعیاذبالله او از این مملکت‌برود، دراو یك نظرات دیگری دارم و آن اینستکه اولا تشکر میکنم از اقدامات مستر شوستر که او آمد و آن اقدامات را کرد ، بجهت قبل از آنکه وارد یك مملکت بشود و بعضی

اختیارات بگیرد آن جریزه واقدات اورا ندیده بودیم . و همین قدر از خارج شنیده بودیم که این شخص عالیمقدار است، ولی بعد دیدیم که خیلی قابل ولایق وعالیمقداراست. واینکه آقای وزیرامور خارجه فرمودند که گفته شده وزراء در این مسئله همراه هستند بنده تکذیب میکنم ، چنین چیزی گفته نشده است ونمیتوانم اینرا تصدیق بکنم که همچو چیزی گفته شده باشدکه وزراء همراه باشند ، چون خیلی بتندی اعتراض کرده‌اند بنده ناچارم که بمقتضای دینم، آئینم، اسلامیتم وایرانیتم بگویم که همهٔ وزراء مخالفت نکرده‌اند، و نمیگویم که کی مخالفت کرده است،ومیدانم آن اقداماتیکه‌شوستر میکند بمنافع بعضی برخوردمیکندوآنها راضی نیستند! وجدان من حکم‌میکندکه بگویم.اگر نگویم پیش وجدانم‌وپیش خدامقصرهستم، واین را همه دیده‌اندوبنده تنها نمیگویم وگمانم اینستکه هیچکس ازآنمسئله بی‌اطلاع نباشد، همه میدانند همچوچیزی نیست، شوستر دراین مملکت چه‌کرده است؟ ازآنروزی که شروع شده است دردفع محمد علی میرزاآنچه شنیده شده گویا چهارکروروودویست‌هزار تومان پول داده است، هروقت تقاضاهائی شده است بترتیب داده است، نهایت هروقت که یك ورقه در — خواستی که فرستاده‌اند توضیح داده است که من بدبخت که ازآمریکاآمده‌ام اینجا نمیدانم‌این پول برای چه مصرفی است؟ این را توضیح خواسته است ، وبا این فشارهائی که از طرف محمد علی میرزا باین مملکت داده میشداگر باآن تندی که او می‌آمد از طرف شوستر پول داده نمیشد دفع شراو نمیشد، معلوم میشودکه اودر پول دادن هم خیلی تند است منتهی با حساب داده‌است وخیلی هم‌رسیدگی میکند،این تقصیرشوستر شده است. بنده‌آنچه حس کرده‌ام قبل ازآنی که روس این اولتیماتوم را بکند، قبل ازآنکه این صحبت‌ها بشود بنده شش هفت ماه است این را حس میکنم که همیشه اصلاحات راکه می‌خواسته‌ایم ازوزراء می‌گفته‌اند که شوستر پول نمیدهد ، من باب مثل عرض میکنم ، خیلی هم دور از مثل نیست ، نگویند مثل است، مثلا رفته‌ایم در هیئت وزراء که در تبریز میگویند برای اینکه برویم جنگ و برای اشخاصیکه باید درسنگرجنگ کنند هزار قبضه تفنك لازم است که ازذخیره بردارند قدغن کنند ممانعت نکنندآنوقت میگویند که شوستر پول نمیدهد آنوقت بنده حس میکنم که اگر مخالفتی درهمه باشوستر نبوده است در بعضی این مقدارکه بوده است ،آنچه که گفته شده که درخارج اشتهار داشته باشد زیاده ازاین نیست که بنده دراینجا حس کرده‌ام ، هرکس که میداند این چیزها را وباوجدان باشد تصدیق میکندکه‌اینطوربود. اما اینکه روس دست بر- نمیدارد ازاین تقاضای اولش که برداشتن شوستراست وآنروزهم درمجلس رد شد، مسلم است شوسترتنها یکنفرآمریکائی شوستر نام نیست که دست بردارد، شوستراقداماتی که کرداگردو سال دولت همجواربما مهلت میدادند واین اندازه فشارنمیآوردند و در داخله هم تحریکات نمیشد بعد ازدوسال مالیهٔ ایران یك مالیه میشد (بنده که‌آن اندازه اطلاعات ندارم)آنهائیکه اطلاعات‌آنها زیادتراست میدانندکه مالیات ایران یك مالیه میشدکه نمیتوانیم تجدیدبکنیم، یك مالیهٔ میشدکه تمام دنیا تصدیق میکردند، همینقدر میگویم چون میبینند مالیهٔ ماداردرو بترقی میگذارد، وهردولتی که بخواهد ترقی بکند از راه مالیه میتواند ترقی بکند ، و همهٔ ترقی‌ها از روی ترقی مالیه‌است اینست که دولت بهیهٔ روس دست برنمیدارد، وفهمیده است که مامیدانیم که شوسترتنها یکنفر امریکائی نیست، شوستر یعنی اصلاح مالیه ایران ، البته دست

بر نمیدارد، ماهم میگوئیم چون مادراین آب وخاك زندگی میکنیم وهرصاحب‌حسی که دریك آب وخاك زندگی میکند بایددرآبادی آنجا بکوشد، وآنجاراما لك بالاستحقاق باشد،هیچوقت ممکن نیست که بیائیم باختیار خودمان دست‌ازاصلاحاتمان برداریم ونباید یك تعهدی بکنیم بایك دولتی که هیچ ممکن نیست‌وخیالش هم بقوهٔ متخیلهٔ بنده نمیگذرد ، واینجا هم میگوئیم که ملت محبوب ما بشنوند مسئله مستر شوستر (یعنی اصلاحات مالیه) چرا ؟ یعنی اگرشوستر ازاین مملکت رفت ودیدندکه به‌تهدیدات دیگران میشود یکنفراصلاح کن را ازمملکت برداشت، دیگرمثل شوسترها دراین مملکت نخواهندآمد، مثل دیگران میشوندکه باید مهمل باشند ، پس شوستر، یعنی اصلاحات مملکت. اماآمدیم برسرمسئله ثالث که میفرمایندکاربیك جائی رسیده است که چندان برای ایران سخت نیست ، و سهل است ازاول هم گویا بنده که یکی ازوکلاء هستم میدانستم که دولت روس یك قدری پائین میآید و علت آن را هم در اینجا نمیگوئیم و علت آن را دیپلومات ها بهتر میدانند کـه پائین خواهد آمد . اما مسئلـه دوم که اینجاسوم میشود مسئله مستخدمین خارجه است چنانچه آقـای وزیر امور خارجه اقرار فرمودند که پس از این مذاکراتیکه در این مـدت هیجده روزه نتیجهٔ کـه‌بدست آمـده است و چندان فرقی با آن پیشنهاد اولی ندارد ، و خـودشان هم تصدیق کردند ، و این مسلم است که هرطور باشد بایك تفاوتی است، لفظی است، ولی معنی این وآن هر دو یکی است ، و معنیش این است که بعد از این نتوانیم مستخدمین خارجه بیاوریم که‌بتوانند برای ماکار بکنند ، اگرهم‌آوردیم‌اشخاصی خواهند بودکه سالی از ما هریك ده‌هزارتومان یابیشترپول بگیرند و اصلاحات هم نکنند ویك مقامی رااشغال بکنند که خیلی مقام عالـی است ،سپس‌آنرا هم‌چنانچه‌خودشان‌اقرارفرمودندمجلس یعنی‌آن‌کسانی‌که وکیل این ملت‌اند بمیل و اختیار خودشان نمیتوانند اجازه بدهندکه‌این را بدهید ؛ این مسئله راهم ردکردیم که غرامت ازما میخواهد ماکه تقصیری نکردیم کـه او قشون بایران بیاورد ، چنانچه سـه سال است قشون‌آورده‌است درآذربایجان واردبیل و تعدیاتی که ازطرف قشون روس شده‌است نمیتوانم بنده بتقریربیآورم ، فرق نمیکندآنهم مملکت اسلامی است اینم مملکت اسلامی‌است اینهم قزاق است‌آنهم قزان ، و ما فرق نمیگذاریم بین این قشون و آن قشون ، چنانچه در قزوین بعضی تعدیات میشود ، دراردبیل تعدیات میشود ، اردبیل مگرمملکت ایران نیست ؟ تبریزمملکت ایران نیست ؟آستاراکه دوسال است قشون‌آورده است وچه تعدیات میکندمگر مملکت‌ایران نیست ؟ پس ما فرق نمیگذاریم مابین‌این قشون وآن قشون این قشون رابرده بود دوباره‌آورده است ، اما چون برای اولی سند داده است بانجمن ایالتی‌آذربایجان کـه من غرامت نخواهم خواست واینجا سندی نداده است ، میخواهد بیك بهانهٔ غرامت بگیرد ، ماهم‌تقصیری نکرده‌ایم که غرامت‌بدهیم، دولت روس دولت قوی‌است قشون‌آورده است‌بمملکت ما و ما چیزی نمیتوانیم قبول بکنیم و نمیتوانـم اقدامات دیگری بکنیم ، همینقدر عـرض میکنم که یك ملت مظلومی که ششهزارسال است‌استقلال داشته است، نمیتواند استقلال خودش راازدست بدهد، اجمالادرآخر عرایض خودم عرض میکنم که‌آن سه ماده را مجلس نمیتواند قبول بکند واینکه شکایت میکنم در این چند روزه مجلس علنی نشده است که شکایت بکنم ، شکایت ازچه بکنم ؟ چنانچه‌آقای وزیر امور خارجه فرمودتد این اقداماتیکه درا ین چند

روزه شده است اگر نمیشد حالا کار بجائی بدی کشیده شده بود، بنده برخلاف آن عرض میکنم باه روزی هیئت وزراء جواب رد از مجلس شنیدند اینهم راست است که آنها استعفاء کردند لیکن آقای نایب‌السلطنه نپذیرفتند ویك کمیسیونی اتخاذ کردند که آنها نشستند یا بعضی مصلحین نگذاشتند که وزراء استعفاء بدهند، ولی این راهم باید وزراء ملتفت باشند که استعفاء دادن مناط این است که وزراء باید موافق میل ملت برای این مملکت کار بکنند. نه موافق میل روس . و دیگر اینکه استعفاء داده‌اند یا نداده‌اند بنده نمی‌فهمم درظرف ۱۸ روز، ۲۰، روز اقداماتیکه میشود باید باطلاع مجلس ومجلسیان برسد، یکی از وکلا که بنده هستم تا این ساعتی که این مسئله اینجا گفته شد نشنیده بودم ، همینقدر در مجالس خصوصی آنچه از وزیر امور خارجه شنیده‌ام این است که همیشه فرمودند غیر از اینکه قبول شود دیگر چارهٔ نداریم ، وما هم همیشه گفته‌ایم که باید رد شود و غیر ازاین چارهٔ دیگری نیست ، وعرض میکنم اینمسئله مسئله‌ی خیلی‌عملی‌است ومثل مسائل عادی نیست ، اگر باید حل بشود باید باطلاع مجلس حل بشود ، ومجلس این را حل بکند ،و اگر حل‌نشدنی است آنراهم مجلس باید بگوید ، ماهیچ وزرائی را نمیتوانیم بشناسیم که‌بدون اطلاع مجلس خودشان این مسئله را حل بکنند وکار رابجائی برسانند که مخالف با رأی اولی مجلس باشد.[1]

وزیر امور خارجهـ عرض میکنم که امروز هیئت وزراء اینجا برای معارضه نیامده‌اند که مذاکره بکنند ویك جوابهائی بشنوند وبازجوابهائی بدهند وبازجوابهائی بشنوند برای این نیامده‌اند مقصودشان این بوده است که بیایند اینجا درد مملکت را بگویند و تشریح بکنند وچاره بخواهند ازنتیجهٔ عرایض خودم درخاتمه مذاکراتی که عرض کردم بعضی پیشنهادها داشتم که آنهارا هم باید عرض کرده باشم وموقع نشد و گفتم بعداز نطق یکی‌از آقایان بعرض خواهم رساند لیکن فرمایشاتی که آقای خیابانی فرمودند بنده هم‌جوابهای آن‌را یادداشت کرده‌ام واگر جواب بدهم وشاید غالب آن جوابهاهم جوابهای صحیحی باشد باید یکساعت هم بنده مثل ایشان حرف بزنم وجواب ایشان‌را بدهم واگر آن‌جوابها صحیح باشد قبول نخواهند کرد این است که بنده هم داعی بگفتن آن‌جوابها نمی‌بینم ولی جواب یك مسئله را بنده لابدم عرض بکنم که میفرمایند باید مجبور باشند مطابق رأی مجلس شورای ملی کار بکنند بنده عرض میکنم که‌همچو چیزی درتمام دنیا نیست وهیچ آدم عاقلی این حرف‌را نمیزند ودرهیچ جای دنیاهمچو تکلیفی نشده است که‌وزراء مجبور باشند برای مجلس کار بکنند وزراء عقیده خودرا میگویند اگر پذیرفته نشد استعفاء می‌دهند وزراء هم آمدند عقیده خودرا اظهار کردند ومجلس ردکرداستعفاء دادند واستعفای آنهاراوالاحضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه نپذیرفته وآن کمیسیونی که درمجلس شورای‌ملی کرده بودندآمدند گفتند شما نباید استعفاء بدهید ودرچنین موقعی که مملکت درخطر است‌استعفاء دادن صحیح نیست وکابینه را بحال بحران بگذارید این بود که قبول کردند و رفتند و مشغول یك

۱ــ نمایندگان فعلی مجلس شورای‌ملی باید بدانند که درآندوره وکلا آنچنان بودند؛ آنها ازرائی که‌باوجود فشار قشون تزار بردد اولتیماتوم دادند، عدول‌نکردند، آنها بانام‌نیك درراه وطن، بانثار خون خویش شربت شهادت نوشیدند، و افتخار تاریخ را برای خود جاوید ساختند؛ شماهم، چنان باشید ودرتاریخ جائی برای خود باز کنید.

مذاکراتی شدند شاید آن مذاکرات که نتیجه‌اش خوب نبوده بدهم نبوده‌است دیگر سایر فرمایشات آقای خیابانی را هیچ عرض نمیکنم برای اینکه جواب بعضی فرمایشات واضح بود محتاج نبود جواب عرض کنم وبعضی از فرمایشات ایشان هم‌لایق جواب‌نبود اما آمدیم درباب آن پیشنهادها که میخواستم عرض بکنم یك تصمیمی بالاخره بگیرید دراین مجلس آن‌سه مطلب بود که‌دوتای آنهارا منصرف شدم ولی پیشنهاد اولی که‌ازآن منصرف نشده‌ام اینست که استعفای این هیئت وزراء را مجلس مقدس بپذیرد ویك هیئت وزرائی را مطابق آراء ونظریات مجلس که معلوم نیست نظریات مجلس هم‌چیست معین کنید که بایك‌نظریات موهومی کار بکنند یااین کاررا بکنید یااین که موافقت بکنند بانظریات این‌هیئت وزراء یا این که کمسیونی که‌طرف اعتماد مجلس باشد ازاحزاب وبی‌طرف‌ها معین بکنند که‌درتمام کردن این‌مسئله یکی‌از این سه‌کاررا بکند همین امروز بکنید که‌اگر امروزنکنید بازبنده عرض میکنیم که‌یك خطرات بزرگی را برای مملکت جلب کرده‌اید .

وزیر پست‌و تلگراف اینجا آقای خیابانی دوسه فقره ایراد گرفته بوزراء که چرا تعقیب نکردند سالارالدوله‌را یامحمدعلی‌میرزا را بنده درتعقیب نکردن محمدعلی‌میرزا وسالارالدوله ودرباب شکست‌ارشدالدوله وقشون‌او بایدجواب‌بدهم که‌عامهٔملت بدانند چه‌بوده چون وزراء مجبور هستند که دفاع ازحق خودشان بکنند درباب شکست ارشدالدوله بعداز گرفتاری وآوردن او بتهران قشون او بطوری متفرق‌شد که‌آثاری ازآنها معلوم‌نبود ومحتاج بدنبال کردن‌نبود چون اثری ازآنها باقی‌نبود وحتی هیئت‌دولت حکومت هم‌فرستاد بشاهرود وارد استرآباد هم‌شد همانطور که میگویند اختیارات بدولت دادند ولی متأسفانه ازیك‌طرف بطوری دست وپای دولت‌را درپوست گردو گذاشتند که‌نمیتوانستند کاربکنند وتکان‌بخورند درست است ازیك‌طرف یك‌اختیاراتی داده‌اند بموجب چندماده که‌مختار هستند ولی ازیك طرف چنان دست‌وپایشان را بستند که نتوانستند حرکت بکنند چطور مثلابنده امروز باید قشونی بفلانجا بفرستم که درفلان‌موقع حرکت کند این‌پول میخواهد وقتی که بپول میرسد هرقدر وزراء می‌نویسند هرچه میگویند که‌باید این‌قشون درفلان وقت حرکت بکند وتعقیب بکند تابفلانجا برسد هیچکس بداد این‌وزراء نمیرسد وپول نمیرسانند این بود که پول نرساندند وقشون نتوانست که تعقیب بکنند این بود که محمدعلی‌میرزا همانجا ماند کم‌کم ریشه کرد وبرگشت دولت هم مجبورشد که آن قشون‌را بخواهد برای‌جنك سالارالدوله که سی‌هزار قشون آورده بود ودولت تقریباً سه‌چهار هزار جمعیت فرستاد و اورا شکست داد و تعقیب کرد درهمدان دولت چهل‌روز قشونش معطل شد ونتوانست پول باو برساند که برود سالارالدوله را ثعاقب بکند یك‌ماه تمام قشون دولت درهمدان متوقف بود وپول نرسیدبعداز زحمات‌زیاد که‌پول باورسید رفتند به‌بروجرد اورا شکست دادند رفت بخرم‌آباد ازآنجا هم باز فراری شد رفت به‌هلیلان خاك پشت‌کوه دومرتبه موعد جیره قشون رسید که الان چهل‌و پنج روز است قشونی که درآن صفحات نه‌منزلی دارد نه‌اقوامی دارند نه‌زندگانی وبایدپول داشته باشند که صرف خودش ومالش بکند پول باونرسید ومجبور شده است برگردد بیاید بطهران‌اینها ابداً ربطی بوزراء ندارد درموقعی که میگویند یك‌شاهی خرج کنید که‌بعداًده تومان خرج‌نکنید آن‌یکشاهی را نمیدهید بعدمجبور میشوید ده‌تومان خرج بکنید علت‌همین

شد که‌دو مرتبه سالارالدوله برگشته است اگر پول رسیده بود دوباره قشون سالارالدوله را تعقیب میکرد یااورا میگرفت یامحققاً از سرحد فرار میکرد می‌رفت بخاك عثمانی تعقیب نکردند وبرگشته است درکرمانشاهان مصدر شرارت شده است از یکطرف گفته میشود که اختیارات داده شده است بوزراء ازیك‌طرف دیگر خودآقا میگویند که‌من راضی نیستم که یك‌ذره اقتدار ازکسی کسرشود واین بعضی نسبت‌ها که‌بعضی‌ها دیده نشده‌است که‌به‌منافعشان برخورده است وآنها خوش ندارند که ترتیب حالیه باقی وبرقرار بماند .

رئیسـ باشد بعداز تنفس.

وزیر پست و تلگراف ـ خوب این‌را بعد توضیح میدهم.

رئیسـ مانع نیستم عرض کردم چون مدتی است که مجلس منعقد است اگر آقایان مایل باشند تنفس داده شود بعد مذاکره شود.

وزیر پست و تلگرافـ پس درمسئله تلگراف اجازه بفرمائید جواب عرض کنم.

رئیسـ بفرمائید.

وزیر پست‌و تلگراف ـ اما تلگراف چند فقره است که بنده توقیف کرده‌ام و آنهارا صلاح وصرفهٔ دولت حالیه نمیدانم درابتداء درمسئله اولتیماتوم آنچه تلگرافات‌لازم بود بشود بتمام ولایات مخابره کردند ودیناری هم پول گرفته نشد و اطلاعاتی که‌لازم بود در ظرف ده پانزده‌روزبتمام ولایات داده شد بعد چندفقره تلگرافی که‌مخالف صلاح‌مملکت بوده‌است آوردند مخابره شودبنده آنهارا توقیف کرده‌ام واین هم‌بنابر مسئولیت شخصی و وجدانی بنده‌بوده است که بنده یکی از افراد این آب‌و خاك هستم و نمیخواهم در مقابل تاریخ مسئول بمانم و در موقعیکه متصدی پست‌و تلگراف بوده‌ام نقصی واقع شود که این مسئولیت بعهده من وارد بیاید البته در مملکت قانونی مجلس شورایملی سئوال و استیضاح بکنند و در موقعیکه میبینند یك مخالفتی از وزیری ظاهر میشود آنها باید استیضاح بکنند وورقهٔ آبی بدهند آن وزیر را رد بکنند ولی تا وقتیکه این دولت هست من باید با صلاح دید این دولت ونظریات آن دولت مسئول باشم میخواستم عرض بکنم کـه آقایان محترم بدانند تلگرافاتیکه شده است ممکن است یك وقتی آنهارا بیاورم اینجا یادر روزنامه‌جات بنویسند تا بدانند که آن تلگرافات صلاح نبوده است و بنده مخابـره آنها را ابداً صلاح نمیدانم برای اینکه هیچوقت راضی نمیشوم که‌قشون اجنبی بپایتخت‌مملکت بیایدمثل‌تیری میماند که بقلب انسان بخورد .

رئیسـعجالتاً ده دقیقه تنفس است (در این موقع تنفس شده ومجدداً سه‌ربع‌ازشب گذشته مجلس تشکیل گردید) .

رئیس ـ راجع بمطلبی کـه اینجا اظهار شد بنده گمان میکنم اگر با این ترتیب مذاکره شود نتیجهٔ بدست نمی‌آید (گفتند صحیح است) قبل ازاینکه آقای‌وزیرامورخارجه مطلب را اظهار بکنند چون زمینه دردست نبود این بود که مطلب را اظهار کردند آقای خیابانی لازم دانستند که‌بعضی جوابها بدهند مطالب گفته‌شد و جوابـی که لازم بود گفته شود تا یك درجه گفته شد حالا گمان میکنم بهتر این است که برای اینکه نتیجه بگیریم پیشنهادی که از طرف وزراء شده در همان پیشنهاد مذاکره شود و اگر منجر شد بـرأی

گرفتن در همان پیشنهاد رأی گرفته شود (گفتند صحیح است)

ناصر الاسلامـ همانطوریکه آقای رئیس فرمودند باید در پیشنهادی که از طرف هیئت وزراء شده است مذاکره بکنیم سه پیشنهاد از طرف وزراء شده است اطراف هـر یك را باید درست دقت کنیم وارد مذاکره بشویم وجهات آن را ملاحظه نکنیم در هرکدام از آنها صلاح بدانیم رأی بدهیم وعقیده خودمان را اظهار بکنیم برای این که موقع ماامروز خیلی موقع سخت وتنگی است ونمیتوانیم درست در کار تعمق بکنیم با یك نظریات عمیقی اطراف آن کار رابسنجیم بعد بایك تأمل دور ودرازی داخل کار بشویم چون وقت ما فوق العاده تنك است درپیشنهاد اول بطوریکه خاطر آقایان هست که امروز بعضی مشکلات درکارهست و بعضی منظورات درنظر آقایان است که مادر آن پیشنهاد اولی نمیخواهیم داخل بشویم و آن منظورات حاصل نخواهد شد پیشنهاد دوم که موافقت مجلس است باهیئت وزراء او هم چون میتوان گفت تعلیق بمحال است یعنی رأیی که مجلس داده است ممکن نیست که برگردد اورا هم بعقیده من نمیتوانیم طریق حلی پیداکنیم ولی لابدیم ازبرای این فقره طریق حلی پیداکنیم و هیچ مسئله‌ئی نیست که برای آن طریقهٔ حلی نباشد برای این امرمشکل‌هم طریق حلی که میتوانیم پیدابکنیم بعقیدهٔ بنده آن شق ثالث است که آن به تعیین کمیسیون است اما بمختصر تصرفی چون این مسئله راجع میشود بعمـوم ملت بنده فقط بانتخاب کمیسیون تنها قانع نمیشوم و عقیده‌ام این است که یك کمیسیونی از مجلس تعیین بشود و بعضی‌هم ازخارج باصلاح دید وزراء ودقت نمایندگان درتحت ریاست ولاحضرت اقدس نایب‌السلطنه و آقای رئیس منعقد بشود وامورتسویه شود ومذاکرات شود و آنچه نتیجه از آن گرفته شد مجلس شورای ملی هم آنرا قبول کند این عقیدهٔ بنده است و اگر آقایان نمایندگان محترم طریق حلی دارند خوبست بفرمایند وبنده جهدی ندارم‌در این که طریقهٔ بنده قبول بشود و طریق منحصر بدین است اما آنچه بنده فکر کرده‌ام ودیده‌ام طریق حل غیراین نیست اگر آقایان دارند بمن بگویند ومن درکمال صمیمیت اگر بهتراز این است متقاعد میشوم وتصویب میکنم.

آقا رضا دهخوارقانی ـ چونکه بنده به‌پیشنهاد آقایان وزراء ملتفت نشده بودم این است که ثانیاً اجازه خواستم این پیشنهادها همان پیشنهادهائی است که درجلسات خصوصی درآنها مذاکره شده است وتقریباً قبول نشدند وآن اظهاراتیکه بنده آنجا عرض کرده بودم اینجا هم عرض میکنم اما راجع باین صورت که نمایندگان همراه باشند باکابینهٔ وزراء در قبول آنچه پیشنهاد شده ازطرف دولت روس چنانچه بعضی آقایان فرمودند غیر معقول است جهة غیر معقول بودن آن هم این است که پلتیك مجلس ازاول امر پلتیك ملت است ومشروطیت برای این شد چون دولت سابق ما با خارجه‌ها همیشه همراهیهای فوق العاده داشتند ازطرف ملت که اگر بآنطور بماند استقلال مملکت راهم بآن بخششی که دارند از دست خواهند داد این بود کـه بر گردانیدند بمشروطیت چون ملت مشروطه را برای این خواسته بودند که تقاضاهای استقلال بباد ده هیچ دولتی رانپذیرند مجلس‌هم نمیتواند مخالف ملت باشد ونمیتواند برخلاف خیالات ومقاصد ملت رأی بدهدملت و مجلس هیچ نمیتوانند فرق بگذارندبین ناصر الدینشاه ومحمد علی میرزا وبین یك هیئت دولت دیگری چطورشده است که درباره آنها بـد میگفتند ودرباره دولت حاضره هیچ نگویدابداً فرقی نمیتواند بگذارد وازاین راه که مختصراً

عرض‌کردم نمیتواند ملت‌که امروز مظهرش و لسانش مجلس است رأی بدهد در همراهی با آن پیشنهادهای دولت روس زیرا که هریك ازپیشنهادهااستقلال شکن‌است وقبول آنها امضای اینست‌که ما خودمان مالك مملکت نیستیم حتی بعضیها که اظهار میکردندکه شخص شوستررا برداشتن شاید مضر باستقلال نباشد بنده باآن هم مخالفم حالا شاید موقع آن نباشدکه جهتش رااظهار بکنم ازاین راه درآن پیشنهادها همراهی‌کردن صحیح نمیباشد اما مسئله‌کمیسیون فرضاً کمیسیون انتخاب شد درحل این مسئله چه خواهدکردکه‌آن راهیئت وزراء نمیتوانند بکنند، اگر به‌کمیسیون‌اختیارات داده‌خواهدشدکه بهرجائیکه برسدولو برخلاف آنچه در مجلس رأی داده شده است صحبت‌کند وبگذارید مطلب رابنده شخصاً خودم نه ازطرف فرقه‌ام(زیرا که نماینده فرقه نیستم) از طرف خودم عرض میکنم که اگر کمیسیون این نحو باشد و باو اختیارات داده شودکه مسئله راحل‌کند ولو مقبول کردن یکی از آن شرائط باشد و مجلس شورای ملی اگرخیال نکنندکه اگراینطورباشد علتی نخواهد داشت ومنافی ومخالف باآن رأئی‌که داده است نخواهد بود اشتباه‌کرده است بجهة این که هیچ فرق ندارد بین این که همین هیئت بنشینند بگویندکه ما اگرچه اول امر نپذیرفتیم این تقاضاهای سه گانه را ولی حالاچون امرسخت‌تر شد این راحالامیپذیریم یامصلحت دراین دیدیم‌که یکیش راعیب‌ندارد هیچ فرقی نداردکه مجلس اینطوربگوید یااختیار بدهد یك هیئتی از خودکوچك‌ترکه اگر این کار را کردی عیب ندارد من میگویم که این یك چیز غریبی است اگر شما بعد از این چند روز مصلحت دراین میبینیدکه یکی یا دو تا یا هر چه ازاین تقاضاها قبول شود یا تبدیل بچیز بزرگتر شود بهتر این است‌که خودتان قبول‌کنید والامن یك وقتی تردیدی در رأیم اگرپیدا شود بدانم‌که صلاح درخلاف‌آن رأی‌است‌که داده بودم همان‌ساعت برمیگردم ولواینکه بعد ازدادن‌آن رأی ثانی فوراً ملت مرا پاره پاره بکنند ولی خوشبختانه این رأی برای من حاصل نشده است ونخواهد شد ودر جلسهٔ خصوصی هم عرض‌کرده‌ام پس حالافرقی نداردکه شما خودتان رأی بدهید یااینکه اختیار خودتان را بدست دیگری بدهیدکه اواین کاررابکندا گروقتی‌که اختیار را بدیگری بدهید بگوئید خودمان نکرده‌ایم‌دروغ میفرمائید بجهة اینکه اختیاررابشما داده‌اند شما وقتی‌که اختیار رابدیگران دادیدکه‌آنها بدهند چون آنان نمایندگان شما هستندکاری راکه‌آنان میکنند شماکرده‌اید اینکاراگربداست چراآنان بکنند اگر خوب است چرا خودتان نمیکنید درست ملتفت باشید پس ازاینرو هیچ نمیتوان یك‌کمیسیونی تشکیل‌کرد. شق دیگراین‌بودکه کابینه تبدیل شود بوزراء جدید بنده درجلسهٔ خصوصی‌که عرض‌کرده‌ام اصح وجود این است بنده از طرف شخص خودم عرض میکنم حالا اگرفراکسیون اینرانپذیرند بنده بعد ازآن استعفای خودم را خواهم‌داد شخصاً من‌که‌یکنفر ایرانی ومسلمانم اعتقادم براین است‌که ما بفردفرد این‌کابینه اظهار اعتمادکرده‌ایم ولی در مسئله‌ای‌که امروزگفته‌میشودکه مصلحت‌تبدیل است این غیر از مسئلهٔ عدم اعتماد است این که‌آقایان وزراء میگویند که ما نمیتوانیم اینکار را انجام بدهیم راه چاره باعتقاد ما غیر از پذیرفتن اینها نیست مجلس رأی منافی اینرا داد. نسبت رأی وزراء را بارأی‌مجلس نسبت منافی است یعنی‌سبب وایجاب‌که یکی میگوید‌بدهید یکی میگوید ندهیدحالاکسانی‌که عقیده‌شان این است‌که باید داد بآنها مجلس میتواند بگوید بروید ندادن راتعقیب بکنیدآیاچنین

کارصحیح است من تقدیس میکنم عقیدهٔ هرکس راکه میگوید بدهید البته عقیده اورا تصدیق میکنم مقدس است ولواینکه بنظر بنده خطا است لکن مجلس که ردکرده است این شرایطرا و قبول نکرده است دیگر نمیتواند بوزراء بگوید که اینرا تعقیب کنید این مثل اینست که بنده یك قرضی ازآقای مشیرالدوله خواسته باشم که آقای معاضدالسلطنه که وزیرپست و تلگراف است عقیده‌شان براین باشدکه هر که به بنده قرض بدهد دیگرپس نمیدهم اعتقادشان براین است که بحسن‌قرض دادن صحیح نیست هر چه گرفت پس نمیدهد میخورد ممکن است حال ایشان را واسطه قراربدهیم که بروید پیش‌آقاآقای مشیرالدوله برای من قرضی بخواهید آیا همچوشخصی میتواند واسطه باشدکه قرضی برای من بکند؟آیا چنین‌امری‌میشود؟ (تصوراین را بکنید) از این جهة بی‌تبدیل وزراء این مسئله تعقیب نمیشود و بنده از این سه پیشنهاد تبدیل وزراء را عقیده دارم واستعفای ایشان را می‌پسندم .

رئیسـ برای اینکه مذاکرات مرتب باشد بهتر این است کـه مطلب تفکیك و تجزیه شود .

وزیر امور خارجهـ عرض کنم چون قبل‌از تنفس عرایض بنده عرض شدوآقای خیابانی فرمایشاتی فرمودند بیرون که رفتیم بعضی اعتراض کردند که چـرا جواب اینهارا بنده مفصل ندادم بازهم جواب آنهارا نمیدهم چون تصمیم کردیم که دیگر در پیشنهادهـا حرف نزنیم ولیکن جواب آقای دهخوارقانی را لازم میدانم که عرض کنم من‌جمله گفتند درمجلس سری این‌سه پیشنهاد را آوردیم درمجلس گفتیم وبجز یکی دونفر که یکی همین آقای دهخوارقانی بود ویکی هم آقای خیابانی دیگران حرف نزدند ونه‌ردکردند ونه‌قبول بلکه میدانم که‌یك تمایل بود درقبول یکی ازآن پیشنهادها چون وقت‌تنك بود نتیجه گرفته نشد هیچ نمیشود گفت هرسه‌تای این پیشنهاد ردشد اگر غیراز این است کـه عرض میکنم بفرمائید دیگر اینکه میفرمایندکه وزراء آمده‌اند بمجلس ومیگویند که‌عین مطالبیکه‌روسها خواسته‌اند قبول کنید بدون اینکه تغییری در آنها داده شود بنده هیچ همچو عرضی نکردم اگر مطالبی که عرض‌کردم درمجلس سری درست تجزیه‌شود این است که‌آن عرایض‌مطابق یك اقداماتی بوده است که‌کرده بودم ونتیجهٔ آن اقدامات درمجلس خصوصی گفته شدواگر اظهار رائی کرده‌ایم این بوده است که‌بالاخره یك‌زمینهٔ موافقی پیدابکنیم که‌اینکار‌بموافقت تمام شود وهیچوقت دچار اشکال نشویم هیچوقت نگفتیم عین این‌هارا بدون تغییر و بـدون اینکه هیچ فرقی بکند قبول کنیم یك مسئله دیگر که فرمودند دولت مستبده باعث شد کـه مشروطه برقرار شد برای اینکه استقلال مملکت ازمیان نرود بنده اینرا تصدیق میکنم و خیلی‌خیلی عقیده صحیحی است لکن بنده عرض میکنم دولت مشروطه ماهم باید طوری باشد استقلال مملکت‌را بباد ندهد وحتی‌الامکان حفظ استقلال مملکت‌رانماید این‌یك مطالب‌اساسی است که همیشه استدلال میکند باینکه دولت مستبده را آوردیم مشروطه کردیم که استقلال مملکت باقی باشد این خیلی نظر صحیحی است ولی باید کاری نکنیم کـه نقض غرض بشود دولت مشروطه‌را یك‌طوری نگاه نداریم که‌درعین مشروطیت استقلال‌را بباددهیم ومشروطیت را بدنام نکنیم بگذاریم مشروطیت آن اثرات خوبی‌را که درتمام دنیا کرده است درمملکت ماهم همان اثرات را بکند یك‌مطلب دیگر که میفرمایند تمام شرایطی را کـه روسها تقاضا

کرده‌اند تمام بـرضد استقلال ماست بنده این‌را تکذیب میکنم وهیئت وزراء این‌قدر حس وطن‌پرستی دارند که‌اگر میدانستند تمام این‌سه مطلب برضد استقلال‌مملکت است ابداً داخل مذاکره نمیشدند پس‌ما نباید برای حسن‌شهرت یا برای مقاصد دیگری همه مـردم را مبتلا بجهل بکنیم وبگوئیم تمام اینها برضد استقلال مملکت است بنده عرض میکنم که اینها تمام برضد استقلال نیست یك روز هائی است که میگویند فرق است بین روز و چیزی که برضد استقلال مملکت است اماآن مسئله چیزی که‌گفتند استعفای وزراء از همه بهتر امکان پذیر است ودرآن عرایض قبل‌از تنفس عرض‌کردم که خیلی بهتر است آن‌شکل‌خاصه که فرمودند مابین عقیده وزراء وعقیده مجلس متنافی است البته صدق است وزرائی که خواسته‌اند یك مسئله را بمسالمت وصلح تمام بکنند نباید بآنها مأموریت داد که بروید وآن مسئله‌را بطور ضدیت بگذرانید این عقیده خیلی‌خیلی صحیح است و واقعاً میانه این دو مسئله متنافی است هرگاه آراء تمام نمایندگان‌محترم بارأی آقای دهخوارقانی مطابق‌است بنده این‌دوپیشنهاد خودم‌را پس میگیرم امشب رأی بگیرید وتکلیف وزراء را معین‌کنید واین مسئله‌را تمام‌بکنید وبدانید که امشب مامیرویم و دیگر شما وزیر ندارید برای اینکه آندفعه گفتند که وزراء استعفاء ندادند ورفتند بازمداخله درکار کردند این‌دفعه ازاینجا که‌میرویم بدانید که‌دیگر بهیچوجه مداخله درکار نخواهیم کرد زودتر وزرای دیگری را انتخاب نمائید که مشغول کار شوند .

هشترودیـ اولا بنده نفهمیدم که این پیشنهادهارا وزراء کتباً کرده اند یاشفاهاً پیشنهاد نموده‌اند اگر پیشنهاد کتبی است خوبست بخوانند واگر همان است که وزیرامور خارجه فرمودند عرایض خودم‌را بکنم .

رئیسـ کتباً پیشنهاد نشده است ازقراریکه بنده اطلاع دارم سه‌فقره پیشنهاد است یااینکه مجلس استعفای وزراء را قبول بکند یااینکه کمیسیونی معین بکند واختیاراتی‌بآن کمیسیون بدهند که‌هرطور صلاح دانست باتفاق هیئت وزراء قراری بگذارد یا اینکه کلیهٔ اختیارات بوزراء داده شود که هرطور صلاح میدانند ختم نمایند آقای وزیر امور خارجه همین‌طور است ؟

وزیر امور خارجهـ بله همین‌طور است .

هشترودیـ آقای وزیر امور خارجه چنانچه تصدیق فرمودند فرمایش آقای‌رئیس را بنده عرض میکنم درشروط اولی یعنی پیشنهاد اولی که مجلس رأی خودش‌را مطابق‌رأی وزراء بکند ....

وزیر امور خارجه ـ یك توضیحی لازم است بدهم بعدها فرمایشاتشان را بکنند اینکه گفته میشود مجلس رأی خودش را مطابق رأی وزراء بکند هنوز رأی وزراء معلوم نیست یعنی مذاکرات تمام نشده‌است که یك رأیی داشته باشند مقصود اینستکه بآنها اختیار داده شود که هر طوریکه میتوانند وبهر وجهی که اسهل‌است این مسئله را تمام نمایند .

هشترودی ـ خوب ، پس بنده لازم نیست که این عرض را که حاضر کرده بودم بکنم همچو گمان میکردم‌که وزراء برآن رأی‌سابقشان باقی‌هستند چون‌سابقاً دراین‌مجلس ذکر شدکه وزراء فرد فردشان رأی قبول دارند اگردرهمان رأی هستند وحالا میگویندکه

یا مجلس استعفای آنها را قبول بکند یایك اختیاراتی بکمیسیون بدهدکه باموافقت وزراء مطالب راختم بکند یایك اختیاراتی بخود وزراء داده شود که آنها هرطور صلاح میدانند ختم بکنند چون رأی وزراء معلوم بود که چیست عرض میکنم برفرض که در رأی سابق خودشان باقی بودند آنوقت معلوم میشد کـه برای وزراء یك احساساتی از مجلس شده است یعنی وزراء از مجلس احساس کرده‌اند که مجلس از رأی اولی خودش برگشته است اگرچنین است بنده‌عرض میکردم یك مهلتی بدهندکه مجلس‌هم خودش یك مذاکراتی بکندکه معلوم شودکه‌آنهائی‌که پیشنهادآقایان وزراء رامیپذیرند واز رأی اولی برگشته‌اند چطور شده است وکیهاهستند.لکن حالا معلوم میشودکه وزراء یـك اندازه از آن سختی و اصراریکه داشتند که باید تمام مواد اولتیماتوم قبول شود پائین آمده‌اند وحالا یك رأی هم‌خودشان اتخاذنکرده‌اند آن وقت‌بنده میخواهم عرض‌بکنم دراین موقع‌که برای‌خودشان رأیی اتخاذ نکرده‌اند مجلس رأی خودش را داده است و ممکن نیست رأی دیگری اتخاذ بکند واز آن رأیی‌که داده است برگـردد بنده همچوحس میکنم چـون مجلس رداً رأی خودش را داده است بایدکه وزراء مذاکره بکنند ویك رأی اتخاذ بکنند وبمجلس بیاورند آن وقت مجلس داخل مذاکره شود بعد از مذاکرات هرکس مساعد شد معلوم شود کیست هرکس هم‌معلوم شود کیست یعنی هرکس از آن رأی جدی برگشت و با وزراء همراه شد معلوم شود که کیست این جـواب آن شق و بطور فـوریت بنـده صحیح نمیدانـم شاید هیچکس بـرنگشته است از آن عقیده‌اش یـك شق هم ایـن بـود کـه کمیسیونی انتخاب شود که آن کمیسیون مختار باشد از طـرف مجلس در رأی دادن بنده شخصاً مـخالف هستم چنین کمیسیونی باشد کـه مختار باشد از طـرف مجلس و اختیارش بجائی منـجر شودکه بروند با وزراء هم بسازند بنده شخصاً باین کمیسیون رأی نخواهم داد وعقیده هم ندارم در رأی خودم هم‌که داده‌ام ابداً تزلزلی ندارم اما اگر یك‌کمیسیونی باشدکه برود زمینه سازی بکند وبنظر مجلس برساند وخودش مختار نباشد بکند مجلس مختار باشدبنده رأی میتوانم بدهم نه. اینکه‌مجلس اختیارخودش را بدیگری بدهد چون ایـن یك چیزی نیست‌که انسان بتواند اختیارخودش را بدیگری بدهد بنده میگویم انسان در رأی خودش باید مختار باشد نه‌اینکه اختیار را بدیگری بدهد و بگوید آقا من هیچ نمیفهمم تومختار من هستی من رأی ندارم هرچـه میکنی بکن دست مـن باش و عقل من باش ولی چـون نمایندگان ملـت همه صاحب رأی هستند اینست کـه عرض میکنم هیچکس نمیتواند اختیار خودش رابدهد بدیگری حالااگر بعضی‌ها هم باشند که بدهند بنده که نمیتوانم رأی بدهم مگراینکه کمیسیونی باشدکه برود یك روز دو روز یا یکساعت دوساعت هرقـدر وقت لازم دارند یك زمینهٔ بسازند وبعرض مجلس برسانند وآنوقت بازمجلس در رأی خودش مختار باشد بنده بآنقدر که میتوانم این‌کمیسیون را رأی بدهم والا اختیار بدست کمیسیون باشد بنده‌این راهیچ عقیده ندارم آمدیم برسر شق ثالث بنده درآن شق ثالث شورکردن راهیچ نمیفهمم بعداز اینکه رأی مجلس بارأی وزراء مخالف شد باید یکی از آنها برداشته شود لکن پس از توضیح آقای وزیرامورخارجه دیگـر نمیتوانم عرض بکنم یکی برداشته شود یعنی یك اندازه از رأی اولیشان بطوری‌که توضیح دادند پائین آمده‌اند آن وقت بانحلال

مجلس یاوزراء محل نمی‌ماند این است که بنده عقیده‌ام همان شق کمیسیون است بآنطوری که عرض کردم و صریحاً عرض میکنم موافقم باکمیسیون درصورتیکه کمیسیون هم اختیار نداشته باشد وزمینه سازباشد مکررمیکنم رأی بنده اینست که یك کمیسیون از مجلس آنهم نه صاحب اختیارفقط زمینه سازی بکند و بعرض مجلس برساند وآن زمینه هم بارأی مجلس مخالف نباشد آنوقت میتواند خودش اظهار رأی بکند وبا وزراء شاید سازش بکند.

وزیرامورخارجه ـ بنده گمان میکنم همان پیشنهاد وزراء که رفتن وزراء باشد بالاخره تعمیم شود بجهت اینکه اگرکمیسیون مختار نباشد وزمینه سازی بکند واختیاراتش همین قدر باشدکه زمینه حاضر بکند ومشاوره بکند اگر این میشدخوب بود ولی بدبختانه آن قدرها وقت نداریم و باید تعیینش خیلی‌خیلی زودتر ازاین بشود بهتر این است که در روی همین شق مذاکره شود .

رئیس ـ این بسته بمیل‌هیئت وزراء است اگرلازم است درهمان مذاکره شود.

افتخارالواعظین ـ بنده برای اینکه وقت نگذرد مطالب وعرایض خودم رابطور اختصار عرض میکنم خیلی بنده صحیح و لازم میدانستم که وقتیکه مشغول مذاکره میشویم دراین اطاق یك قدری‌هم بنظر بیاوریم فرمایشات اولیه‌آقای وزیرامور خارجه رایك قدری حوادثی‌که ما را احاطه‌کرده است وشاید حوادث دیگر راهم‌که ممکن است واقع شودآنرا هم بنظر بیاوریم بنده عرض میکنم‌که مجلس شورای ملی‌که نماینده افکار ملت است ممکن نیست‌که این تقاضاهائیکه ازطرف دولت روس شده است بتواند هیچکدام ازاین تقاضاهارا بپذیرد. بنده عقیده‌ام شخصاً رد بوده‌است‌وردهم هست تا زنده‌ام ولی درمسئله استعفای وزراء که آقای دهخوارقانی فرمودند بنده حقیقتاً همراه میشدم درصورتیکه برای من معلوم میشد که هیئت دیگری که معین میشود ویك هیئت وزرائی معین خواهد شد واینجا خواهندآمد که وزیرخارجه‌اش خواهدگفت که من هم عقیده هستم با مجلس شورایملی که تمام این مواد تقاضا را ردکرده ورفع این غائله راهم بیك‌ترتیبی میکنم اگربنده میدانستم یك همچو هیئت وزرائی معین میشود و وزیرامورخارجه‌اش هم میآمد اینجا رسماً اینطور اظهارمیکند بنده هم عقیده‌ام این میشد که باید این هیئت بروند لیکن بدبختانه چنین حس میکنم که اگر این هیئت بروند یك هیئت وزرای دیگری که معین شود آنها هم وقتیکه داخل در جریان امور شدند چون برای آنها یك قوه آسمانی ویك قوه خلق الساعه هم قائل نیستیم ومیدانیم قوای آنها هم قوای حاضره خواهد بود میترسم بیایند با یك زبان‌دیپلماسی، یك لسان نرم تر بگویند بما اختیار بدهید برویم صلح‌کنیم والبته مجلس شورایملی هم همه موافقند دراینکه بگویند بروید صلح بکنیدوچون بنده برای اقسام جدیده میتوانم تصور کنم ویکی از آن اقسام قبول یکی از این تقاضاهاست یکی هم قبول دو تای این تقاضاها است یك‌قسم ازصلح‌هم قبول هرسه فقره ازتقاضاها است اینست‌که بنده مانعی نمی‌بینم‌که همان اختیاررا امروزباین هیئت وزراء بدهندامااینکه میگویندوزراء قبول کرده‌اند عقیده‌شان‌قبول بوده است وآنها شاید برای حل این مسئله کاملا اقدام بکنند این‌را بنده جداً تکذیب‌میکنم وعرض میکنم برحسب اطلاعاتی‌که بنده خودم دارم آنروز که آن تقاضا خوانده شد اظهار کردند هیئت وزراء که این‌تقاضا شده است وعقیده وزراء هم‌اینست که بپذیرند ولی در رد

وقبول اختیار بامجلس است ومجلس هم بالاتفاق تمام آن تقاضاهارا رد کرد چون برخلاف حق وزور صرف بود هیئت وزراء هم عین رأی مجلس را در جواب مراسله سفارت روس نوشتند بعداز آنهم ازبرای حل‌کردن این‌مسئله نه‌برای قبول وبرای این‌که رفع این قضیه شود بطوری‌که باستقلال مملکت صدمه وارد نشود بنده میدانم که هیئت دولت ازهیچ اقدامی صرفنظر وتسامح نکرده‌اند وتمام اقدامات ممکن الوقوع ازطرف هیئت دولت شده است پس باز عرض نمیکنم درخصوص پیشنهاد هیئت وزراء راجع بتغییر وزراء بنده شخصاً از طـرف خودم وشاید ازطرف رفقای خودم عرض کنم که‌همراه میشدم در تغییر وزراء در صورتیکه قطع میکردیم که هیئت دولتی پیدا بکنیم که وزیر خارجه‌اش میآید اینجا اظهار کند که مامخالف هستیم وموافق بارأی مجلس، عقیده داریم بیك‌طریقی رفع ایـن غائله را خواهیم کرد دراین صورت بنده تاروح دربدن دارم بااین هیئت وزراء مخالفت نخواهم کرد ولی میترسم که اینطور نباشد آنچه‌را که‌امروز هیئت دولت میتواند انجام بدهد آن‌هیئت میتواند انجام بدهد بلکه بایك زبان خیلی‌نرم بگوید مجلس شورای‌ملی بمن اختیار بدهد که بروم این مسئله‌را انجام کنم وبروم صلح کنم پس باین‌جهت بنده،هم عقیده با این پیشنهاد نیستم امادرباب پیشنهاد کمیسیون این مسئله را باید خوب ملتفت شد هیئت وزراء اگربگویندشما یك هیئتی معین کنید ازمجلس وبآنها اختیارات بدهید که‌بروند این تقاضا هارا قبول کنند بهمان‌ترتیبی که داده است این‌چون برخلاف عقیده بنده بوده است وخواهدبود تصدیق‌نمیکنم ولی اگر بگویند که کمیسیونی معین بشود که باهیئت وزراء بروند راه چاره پیدا بکنند برای اینکه جلومخاطرات آتیه‌را وحوادثی که‌میترسند هم استقلال برود هم‌چیزهائی راکه نمیدهیم رفته باشد نمیایند چون‌امشب یکی ازشبهای تاریخی این‌مملکت است که بایدهرکس صریحاً وبی‌پرده عقایدش‌را بگوید مثلامیگویند که‌یکنفر مستخدم خودمان‌را برداریدآقایان کاملا مسبوقند که بنده همیشه ذکر کرده‌ام برداشتن این مستخدم اعلان این است که‌بعداز این مامستخدم عالم کافی نیاوریم یااگر آوردیم اوباکمال جلادت میتواند وارد دراصلاحات بشود ویاحتی‌الامکان نباید یك‌مستخدم خودمان‌را ازدست‌بدهیم اگرمن میدانستم که‌اگراین مستخدم را ندهیم حوادث ووقایعی از برای ما آنچه‌را که میترسم واقع شود واقـع نمیشد بنده‌تاجان داشتم‌وطوری‌که وظیفه بنده‌است پشت‌همین‌کرسی خطابه‌بقرآن قسم خورده‌ام‌که تا وقتی‌که در این مقام رسمی نشسته‌ام بعلاوه اینکه خیانت به استقلال این مملکت نکنم حافظ ونگاهبان استقلال‌این مملکت باشم ولی بنده میترسم‌که یك روزی بشودکه هم مستخدمینمان رفته باشند هم چیزدیگر.این‌است‌که بنده عرض میکنم هیئت وزراء میگویندکه یك‌کمیسیونی انتخاب بکنیدکه ما برویم ومذاکره بکنیم‌هم‌تقاضاها راردکرده باشیم وتا اندازهٔ‌که باستقلال مملکت برمیخورد وممکن است ومقدور است وهم جلوحوادث آتیه را بگیریم اگر اینطور است بنده شخصاً تصویب می‌کنم وباو اختیارمیدهم اما اگربگویند اختیاربدهیدبیك‌کمیسیونی که قبل از اینکه برود چاره جوئی‌بکند بطوری که آقای هشترودی فرمودند وبدون اینکه مذاکرات بکنند چاره‌جوئی بکنند . اقدامات لازمه‌بکنند رفته موافق‌خیال‌آقای‌هشترودی‌که اینطورخیال‌کرده‌اند بروند بنشینند وبگویند تقاضاهای دولت روس را قبول می‌کنیم بنده هم همچوهیئتی را تصویب نمی‌کنم وزراء هم ازمجلس یك‌کمیسیونی را خواسته‌اندکه با موافقت

و مددآن بکمیسیون بنشینند چاره‌جوئی بکنند و بدیهی است که هر چاره که جسته‌اند چون مستقیماً مربوط بملت است بایدقبلا بملت اطلاع بدهند و بعد اقدام بکنند اگرمقصود ازتشکیل کمیسیون این شکل ثانوی است بنده همراهم.

رئیس ـ مسئله تا تجزیه نشود نتیجه حاصل نمی‌شود این است که اول رأی بگیریم درباب اینکه وزراء بهتر اختیاراتی خواسته‌اندکه بآنها داده شود تا بیك ترتیبی این‌کار را انجام بدهند اگر تصویب شدکه بسیارخوب والا رأی گرفته می‌شود درباب اینکه‌کمیسیونی همانطوری‌که وزراء خواسته تشکیل وانتخاب‌شوداگراینهم تصویب نشدآنوقت بایددراستعفای آنها رأی‌گرفت حالامذاکرات راآقایان‌کافی میدانند یاخیر (اغلب اظهارکردندکافیست)

وزیر امور خارجه ـ بنده فقط یك چیزی خواستم عرض‌کنم‌که ممکن است هرسه مطلب رد بشود تکلیف معلوم نشود پس بطوریکه فرمودند خوب است اول درپیشنهاد راجع باختیار وزراء رأی‌گرفته شود درصورتی‌که رد شدآنوقت درکمیسیون رأی‌گرفته شود یعنی درپیشنهاد راجعه باختیار دادن بیك کمیسیون باوزراءکه هرقسم آنها موافقت حاصل کردند انجام بدهند وختم‌کنند واگراین دوفقره هردو رد شدآنوقت استعفای وزراء مسلم است دیگر جای رأی‌گرفتن نیست.

رئیس ـ پس‌کتباً پیشنهاد نمایند.

وزیرامور خارجه ـ بنده دوپیشنهاد رانوشته‌ام بعرض‌آقایان میرسانم‌پیشنهاداول اینستکه مجلس شورای ملی بوزراء حالیه اختیار بدهدکه مسئلهٔ اختلافات با دولت روس را بهرنحوکه برای آنها پیشرفت میکند و مقتضای مصلحت مملکت میدانند تمام نمایند پیشنهاد دوم‌این است‌که مجلس شورای ملی‌کمیسیونی‌تعیین نمایندکه‌آن‌کمیسیون باهیئت وزراء دارای اختیارات لازمه بوده‌مسئله اختلافات باروسها را بهرنحوکه برای آنها پیشرفت کند مقتضای مصلحت مملکت باشد تمام‌نمایندوبنده برای این‌آمدم‌درکرسی خطابه‌که عرض بکنم بطوریکه آقای افتخارالواعظین فرمودند امشب یك شب تاریخی برای یك رأیی که میدهید که بیك برخواستن ونشستن تقدیر یك مملکتی رامعین میکند وحالابنده عرض میکنم امشب یك‌شبی است‌که بنده بایستی ازحسن شهرت صرف‌نظرکنم یعنی اگربگویندآمد وطرف داری ازروس کرد بنده بایستی باین مطلب راضی باشم برای اینکه فردا در مقابل تاریخ رسوا و مفتضح نباشم بنده عرض میکنم دریك قیام وقعود خودمان سرنوشت مملکت را معین میکنیم پس حالا هرطوریکه صلاح میدانند رأی بدهید.

رئیسـ تقاضا شده است‌که با ورقه رأی‌گرفته شودوتقاضابه‌ترتیب ذیل خوانده شد.

بمقام منیع ریاست مجلس اظهار میدارد.

ما امضاءکنندگان ذیل تقاضای رأی با اوراق میکنیم.

هشترودی ـ رضای‌دهخوارقانی ـ سلیمان میرزا ـ وحیدالملك‌ـ خیابانی ـ ابوالقاسم میرزا ـ منتصرالسلطان ـ مساوات ـ احمد قـزوینی ـ حسینعلیخان. مـجدداً پیشنهاد اول وزیرامورخارجه قرائت شد.

سلیمان میرزا ـ بنده توضیحی میخواهم اجازه بفرمائید.

رئیسـ بفرمائید.

سلیمان میرزا ـ چون دراین پیشنهاد نوشته شده است بنحویکه صلاح میدانید همانطوریکه وزیر امور خارجه فرمودند امشب شب تاریخی است و تقدیر مملکت در آراء وکلاست، وکلامی‌دانندکه تقدیر مملکت درآراء آنها است‌لکن خوب است واضح بفرمایند که مراد ازاین نحوی‌که صلاح میدانند یعنی قبول سه ماده را هم اگر صلاح بدانند اختیار داشته باشندکه قبول بکنند بدون اطلاع مجلس وملت ، بنده چنین اختیاری راورائی را در واقع رأی بقبول می‌دانم منتهی در پشت یك پرده و میخواهم بدانم این بهر نحویکه صلاح می‌دانند باین درجه وسعت داردیاآنکه محدوداست‌آنرا هم معین‌کنند والا این هم مثل‌اختیار تام بای نحوکان‌آنکابینه خواهد بود باید توضیح نمایند تاتکلیف رأی دهندگان معلوم شود.

وزیر امور خارجه ـ بنده نمی‌توانم توضیح زیادی دراین مسئله بدهم بجهة اینکه وقتی‌که وزراء باخودکمیسیون داخل این مسئله شده باشد باید اختیار داشته باشد تمام کند مثل این‌که خود مجلس دارای این اختیار است داخل عملیات ومذاکرات این‌کارخواهدشد آن وقت هر طورکه صلاح طرفین است در قبولش صلاح میدانند یادر ، ردش صلاح میدانند طرفین را مقایسه میکندلابد درهرطرف یك معایب ومحاسنی می‌بینند اینهارابا یکدیگرقیاس میکنند هرطوری‌که صلاح مملکت را میدانند ختم میکنند والاباین طورکه مطالب را نا تمام میگذاریم خطرات راجلب‌کرده‌ایم پس‌بایدیکی‌از دوکاربشود قبول یارد معلوم‌است قبول‌بشود وجهاتی دارد رد هم بشود وجهاتی دارد وقتیکه وزراء دارای آن اختیارات شدند خواهند دید تاچه اندازه پیشرفت میکند وتمام اطراف را بایستی بسنجد و ازروی وجدان و آرزوی وطن خواهی‌که دارند مضار و منافع را باید بسنجندآن وقت هرچه راکه صلاح مملکت‌است که اوآیا قبول‌کل خواهدبودیاردکل خواهد بود یا تجزیه خواهدبودحکم بنده دراین باب با آن‌کمیسیونی‌که امشب انتخاب می‌کنید مساوی خواهد بود همان طوری‌که آنها نمیدانند که بچه شکل وبکجا ختم میشود بنده هم نمیدانم اینها یك مطالبی است که بایستی پس از شروع‌درعمل معین شود وبایستی وزراء وآن‌کمیسیون اختیاراتی داشته باشندکه باسرعت قبل ازاینکه یك خطراتی برما وارد شود اینکار راتمام بکنند.

رئیس ـ چند فقره پیشنهاد هم شده‌است بایستی قرائت شود (از طرف ناصرالاسلام بعبارت ذیل قرائت شد.)

بنده پیشنهاد میکنم‌که‌کمیسیونی ازمجلس شورای ملی‌منتخب شده باتفاق هیئت وزراء ومجلس شورای ملی درتحت ریاست ونظارت والاحضرت‌اقدس‌آقای نایب‌السلطنه بااختیارات مشغول مذاکره شده و مسئلهٔ اصلاحات بادولت روس رابهرنحوکه صلاح بدانند خاتمه بدهند (ازطرف فهیم‌الملك باینعبارت قرائت شد)

بنده پیشنهاد میکنم‌کمیسیونی مرکب از شش نفراز مجلس وشش نفر ازخارج تشکیل شده‌باحضوروالاحضرت‌اقدس‌آقای‌نایب‌السلطنه ورئیس‌مجلس‌شورای ملی درخصوص اولتیماتوم با آقایان وزراء مذاکره کرده و هر قراری که بر اصلاح امر دادند بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمایند .

وزیر امور خارجه ـ آن پیشنهاد اول یکی از آن پیشنهاد های بنده است منتها قدری مفصلتراست لیکن درپیشنهاداتی‌که بالاخره رأی مجلس بیاید وبعد درمجلس بازدچار

مذاکرات بشویم همانطورکه عرض کردم تعطیل امرمیدانم ومقتضی نیست .

رئیس ـ حالا رأی می گیریم درپیشنهاد اول آقایان وزراء که اختیار بوزراء داده شودآقایانی که تصویب نمیکنند ورقه کبود خواهند داد (در این موقع شروع باخذ رأی شده آقای حاج میرزا رضا خان اوراق رأی را بایـن عده احصا نـمود ورقه سفید پنج ورقهٔ آبی (۲۶)

رئیس ـ بلاتکلیف ماند رأی می گیریم پیشنهاد دوم وزراء

وزیر امور خارجه ـ پیشنهاد دوم بنده موافق است با پیشنهادآقای ناصرالاسلام بجهة اینکه اساساً تشکیل کمیسیون بود منتها این است که جزئیاتی را هم علاوه کرده بودند وبنده آنها را هم قبول دارم.

(مجدداً پیشنهاد ناصرالاسلام قرائت شد) :

سلیمان میرزا ـ این پیشنهادیکه آقای ناصرالاسلام فرموده‌اند که اختیارات داده شود بیك هیئت خواه دولت باشد خواه یك هیئت مرکب از دولت وغیره خواه بیك کمیسیون مختلف ومختلط این حق را بنده بوکلاء نمیدهم که در موضوع استقلال مملکت اختیارات و وظیفه خودشان را ازگردن خودشان بردارند و بگردن هیئت دولت یا یك هیئتی مرکب از دولت ووکلاء بگذارندکه بدون اطلاع مجلس وبدون اطلاع عموم ملت تمام بکنند درصورتیکه رأی خودشان و رأی عموم موکلین آنها معلوم شدکه بر رد این مطالب است در اینصورت چگونه درتحت یك پرده که اسمش کمیسیون است و اختیاری بهر نحو که صلاح بدانند بآنها بدهیم که برخلاف آراء تمام موکلین ماست این کمیسیون یعنی قبول اولتیماتوم با اختیارات بازهم بنده تقاضای خودم را تکرار میکنم که رأی با اوراق گرفته شود تا معلوم شود کی ها اختیار رامیدهند.

معزالملك ـ ابتدا باید بنده عرض کنم که اینجا مکرر گفته میشود شب تاریخی است امشب بله امشب شب تاریخی است ولی این نکته راباید عرض بکنم که شأن وکالت اجل است از اینکه آن رأیی که میدهند با ورقه غیرآنرا باقیام وقعودبدهند من میگویم آن کسی که وکیل میشود آن رأیی که میدهد تفاوت نخواهد کرد برای او چه ورقه بدهد وچه باقیام وقعود آن کسیکه وجدان دارد برای او هیچ فرقی نمیکند بنده حقیقة تعجب میکنم که نتیجه‌اش بعد معلوم نخواهدبود که چه خواهد بشود ما همه میگوئیم که مشروطه هستیم ولی بنده عرض میکنم که مشروطیت یك قوانین ویك قرارداد دارد که باید بآن عمل کرد اگر مشروطه هستیم بایددیددرسایرممالك درچنین مواقع چه میکنند درآنجاهائیکه مشروطه در آن آنجاها ایجاد شده است باید دید درآنجاها چه میکنند بهمان طـریق بایـد سیرکرد و اولتیماتومی روس داده بود مجلس شورای ملی همانطوریکه وظیفه‌اش بود ردکرد ولی کلیه فرض بکنید یـك اختلافی است بین دولت و مجلس درسایرجاها چـه می کنند بنده از تمام آقایانیکه ادعای دانستن قوانین را میکنند سئوال میکنم درسایرجاها چه میکنند وقتیکه در یك چنین موردی رأی وزراء ردشد آن هیئت میرود پی‌کارش اینجاهم که وزراء رفته بعـد مجلس شورا کمیسیونیرا مأمور کرد وهمان هیئت دولت راآورد روی‌کار چون آقای‌خیابانی گفتندکمیسیون خودش رفته بنده در قسمت خودم عرض میکنم من خودم پیش خودنرفتم مرا

مجلس مأمورکرد کمیسیون ازطرف مجلس‌رفت بعدکمیسیونی که برای رسیدگی باولتیماتوم معین شده بود رفت وزراء را آورد یعنی‌همین‌قسمت از مشروطیت راکه در تمام عالم هست خودمجلس تکرار کرد و باز وزراء را آورد روی‌کار شق ثانی چه میماند درسایر جاها یا مجلس میماند یادولت خواهدگفت شق ثالث ندارد مگر اینکه گفته شود ما بگوئیم این کشمکش های دو هفته‌ئی امتداد پیداکند تاآنکه آن چیزیکه شاید واقع شود واقع بشود خوب هیئت دولت استعفاءکردند، رفتید اوراآوردید اولتیماتوم راهم همینطور که بنده هم جزوشما بودم رأی دادید من هم رأی دادم و ردکردیم آنوقت چه باید بشود آخر یك راه چارهٔ هم باید ذکرکرد یانه؟ من هم میگویم این عقیده را ندارم که کابینه تغییر بکند چرا برای اینکه من باین کابینه اعتماد دارم اما آن کسیکه میگوید کابینه باید تغییر بکند او باید بگوید کابینهٔ من فلان است‌وپروگرام آن این خواهد بود تامن هم ببینم اگرموافقم رأی بدهم والا اینکه بگویند عمر برود بجایش زید بیاید درصورتیکه زید نمیدانم چه‌خواهد کرد این نمی‌شود و باین چطور رأی بدهد پس این شق هم نمیشود کرد پس چه باید کرد حالاکه وزراء را آوردید و بآنها اطمینان دادید وزراء میگویند بما اختیار بدهید یکی از آنها که رأی دادند در اختیار دادن بوزراء من بودم بجهة اینکه بنده هیچیك از وزرای حالیه راکمتر ازخودم نمیدانم ازحیث ایران دوستی و وطن پرستی حالاکه این مسئلهٔ اولی ردشدکه اختیاری را بآنها نمیدهد می‌گویند یك کمیسیونی معین‌بکنید ازخودتان که باین مطالب‌خاتمه بدهد این طورکه نمی‌شود باین مجلس خصوصی، مجلس‌سری نطق ، نطق، این زندگی نمیشود یك هیئتی را معین بکنید از یك چنین مسائل مهمی در تمام دنیا معین‌شده است که یك هیئت‌هشتاد نفری نمیتواند کار بکند یك هیئت کوچکی پیدا میکنند با یك اختیارات معینی که به‌نشینند وکاررا قطع بکنند بی تکلیفی در تمام دنیا بدترین چیز ها است یك چیزهای خیلی بدی بهتر از بی‌تکلیفی است.

وزیر امور خارجه ـ آقای سلیمان میرزا فرمودند که مجلس و نمایندگان حق ندارنداختیارات بدهنداختیاراتیکه بانهارجوع نشده‌است‌خاصه‌اگر باستقلال‌مملکت بر بخورد هیچ وکلاء حق در توکیل ندارند یعنی وکالتی که‌دارند بدیگری بدهند ودیگری را مأمور کنند برای انجام کار این فرمایش رابنده عرض می‌کنم بواسطهٔ نداشتن تجارب سیاسی و بواسطهٔ نخواندن تواریخ است درتمام‌دنیاازاول تاریخ عالم‌تاامروز در ممالکی که‌مشروطیت وجمهوریت در آنجاها تاسیس شده است وقایعی مثل این واقعه امروزی ما خیلی خیلی‌واقع شده است رومن‌ها ومردم یونان اشخاصی بودند که‌در کار مشروطیت و حکومت ملی دراول ازمؤسس این اساس بوده‌اند از اول امرزندگی ایشان باین ترتیب بوده است بعضی ازآنها یعنی بعضی مجالس‌شان مرکب بوده است ازتمام اشخاص اهل آن شهر (آن لوت وثیق)ها جمع میشده‌اند یعنی آنقدر در مشروطیت یا درجمهوریت که میگفتند وکیل انتخاب کردن صحیح نیست ما نباید برای خودمان وکیل انتخاب کنیم باید خودمان امورات‌خودمان را انجام بدهیم همین اشخاص که‌آنقدر،در این اساس مصر بوده‌اند نظر بیك قانون طبیعی‌نظر بیك قانون مسلم که‌سلامت مملکت رعایتش برهر قانونی مقدم است وقتیکه دریك‌چنین امر مهمی مبتلا میشده‌اند یکنفر را انتخاب میکرده‌اند و اسمش را میگذاشتند «دیکتاتور» و

میگفتند چون اینکار مشکل شده‌است مجمعهای زیاد واشخاص زیاد ومختلف نمیتوانند کار بکنند بواسطه آراء متباین واغراض متعدد وناچار کاررا بیك نفرواگذارمیکردندمیخواهد آن یکنفر مملکت را بباد بدهد میخواهد باقی بدارد آنها اینطور بوده‌اند وآن مسئله‌هم‌الان هست واختیارات میدهند بیك هیئت هائی یـا بیك اشخاصی که هر طور صلاح دانستند عمل کنند علاوه براین دربعضی مواقع اختیار رامیدهند بیك اشخاصی که از خود مملکت‌نیستند مجلس لاهه برای چیست وقتی که مخمصه بین دو دولت پیدا شدکه خـود آن دو ، دولت نتوانستند حل بکنند میدهند یك هیئت خارجی که‌او هر چه میخواهد بکند پس این عقاید دردنیا هست عرض‌کردم‌شب‌شب تاریخی‌است بایدسلامت‌مملکت‌را من‌بشهرت‌ترجیح‌بدهم باید یك طوری حرف بزنم که‌لازمهٔ‌وطن‌پرستی‌ووطن دوستی درآن است نه‌آنکه بطور دماکوژی وعوام فریبی باشد بنده عرایض خودم رامیگویم برای اینکه‌رفع مسئولیت‌ازخودم‌کرده‌باشم واز این اطاق خارج شوم .

رئیس ـ میترسم وقت بگذرد و مذاکرات بجائی نرسد خوبست رأی بگیریم .

سلیمان میرزا ـ بنده تـوضیحی دارم چیزی بـه بنده نسبت داده شده است بایـد رفع کنم .

رئیس ـ مذاکرات طولانی خواهد شد پیشنهادناصرالاسلام دومرتبه خوانده میشود.

(مجدداً پیشنهاد ناصرالاسلام خوانده شد)

رئیس ـ آقایانیکه این پیشنهاد را قبول و تصویب میکنند ورقـهٔ سفید و آقایانیکه تصویب نمیکنند ورقهٔ کبود خواهند داد.

دراین موقع شروع‌باخذ رأی شده حاج میرزارضاخان اوراق رأی رابعدهٔ ذیل‌احصاء نمود ورقه سفید (۲۹) ورقه‌کبود (۱۷)

رئیس ـ اینهم بلاتکلیف ماند .

وزیر امور خارجه ـ بنده بلاتکلیف و رد را در یك حکم میدانـم بجهة اینکه بلاتکلیفی خیلی بد است وعرض میکنم هرچه زودتر تصمیم خودشان‌رادرتعیین‌کابینه‌همین‌امشب معین بفرمایندکه موقع باریك ومهم است (دراینموقع وزراء ازمجلس خارج شدند)

رئیس ـ پس چند دقیقه درآن اطاق باشید.

حاج سید ابراهیم ـ اولابنده تعجب میکنم‌ازاشخاصی‌که امتناع میکنندبایدتکلیف روز قبل معین شوداینجاهیچ‌جای تردید نیست یعنی‌کسیکه دراین‌موقع رأیش راندادندکه یا حالت‌آخر ویاحالت‌اول مملکت است و تکلیف یك مملکتی رادرآخرحالش‌یا در اول حالش باید معلوم‌کند ورأی بدهد اینجورآدم نباید اینجا حاضربشود وثانیاً آقایانیکه رد میکنندیا امتناع می‌کنند یك پیشنهادی بکنند راه حل این مطلب باین شکل میشود والا اشکال‌کردن و دررفع اشکال همراهی نکردن این خودش یك عیب بزرگی است چه معنی دارد ولیکن‌راه حل را نگویند رد هم بکنند تا مملکت برود این عین مسئولیت است نه رفع مسئولیت است وهرچه باین مملکت وارد شود یعنی ازعدم حضور این رأی تمامش بر گردن آنهائی است که رأیشان معلوم نیست و تعیین تکلیف نمیکنند و تکلیف خودشان را نمیدانند باید بعد از بیست روز دیگرحالا ما راه‌کار رادانسته باشیم‌که چطور بایدکرد یعنی عقیده‌مان باید معلوم

باشد و راه چاره را بگویند اگر نه شایدخدای نخواسته ازطریق عدم اظهار رأی میخواهند مملکت بمسامحه‌ازبین برود.

رئیس ـ گمان میکنم باین طریق مذاکرات نتیجه نداشته باشد و بی‌موضوع حرف خواهند زد گمان میکنم مجلس را ختم‌کنیم بهتراست.

رئیس حرکت‌کرد ومجلس دوساعت وچهل دقیقه ازشب گذشته ختم شد.

جلسه ۳۳۲

صورت مشروح شب پنجشنبه ۲۹ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۹

مجلس پنج ساعت ونیم از شب گذشته درتحت ریاست‌آقای مؤتمن‌الملك افتتاح گردید صورتمجلس روز دوشنبه راآقای‌آقامیرزا رضاخان نائینی قرائت نمودند.

غائبین جلسهٔ گذشته بدون اجازه‌آقایان زنجانی. حاج‌آقا. دهخدا. منیرالسلطان. اعتصام‌الملك. فرزانه. مریض‌آقا سید محمد باقرادیب. لواء الدوله. میرزا یانس.

رئیس ـ درصورت مجلس ملاحظاتی هست (اظهاری نشد)

صورتمجلس تصویب شد چون دوفقره تقاضاهای‌آقایان وزراء پریروزبلاتکلیف ماند و وقت خیلی تنگ است بنا شدکه امشب جلسه تشکیل شود وتکلیف این معین شود این است‌که جلسه علنی را تشکیل دادیم چون مذاکرات زیاد در این باب شده است خـواهش دارم از آقایان برای اینکه تکلیف‌این مطلب هر چه زودتر معلوم شود مذاکرات رامختصر بفرمائید.

آقای شیخ محمد خیابانی ـ دیشب، دیروز، پریروز، دو پیشنهادیکه از طرف وزراء شده بود یکی اختیار داده میشود به‌آقایان وزراءکه هر نحویکه صلاح میدانند این مسئله راحل‌کنند، یکی هم‌اختیاردادن بکمیسیون‌که ازطرف مجلس منتخب شودکه هرطوری که صلاح میدانند مسئله را ختم‌کنند، ودرجلسهٔ گذشته‌قبول نشدوبلاتکلیف ماند وازاشخاصی که بااین ترتیبات چه اختیاردادن بخود وزراء وچه بکمیسیون مخالف بودند متعدد بودند، که ازآن جمله یکی بنده بودم، چون حالادرهمان مخالفت خودم باقی هستم ومی‌بینم عدهٔ‌که برای تصویب‌کمیسیون رأی داده بودکافی نبود، و شاید حالا کافی شده باشد، این است که امشب راچنانچه اظهار شد بنده باکمال صمیمیت میگویم امشب راشب تاریخی میدانم، خیلی شب‌تاریخی است، که عقیدهٔ خودم رامیخواهم بگویم و بفهمانم، این است‌که بنده راضی‌نیستم باین‌اختیار، وعلاجی هم درنظرداشتیم وبدبختانه موفق نشدیم، چون معنی‌کننده راهیچ‌عاقلی نیست‌که ازاو دلیل یایك علاجی بخواهد، یااینکه اگریك علاجی را بگوید و ممکن باشد نباید قبول‌کرد وپذیرفت معذالك این قاعده بمن اجازه میدهدکه بگویم‌که امروز ۲۲ روز است مسئله اولتیماتوم پیش‌آمده است، یکی‌دوروزآن مشغول صحبت بودیم تابرسیم بآن ۴۸ ساعت‌کمیسیونی‌که منتخب شده بود و بعد در مجالس سری صحبت شد بالاخره‌آمد بمجلس و درمجلس مذاکره شد وقبول نشد، یعنی باتفاق وکلا ردکردند و امروز رأی هیئت وزراء در این باب‌که نماینده ودفاع‌کنندهٔ ازآن رأی هم‌آقای وزیرامورخارجه بودندکه درواقع‌اینکار

هم راجع بایشان بود دفاع‌میکردند، وخیلی هم جدیت داشتند ومایل بودندکه اینکارتصویب شود، نه‌اینکه واقعاً مایل بودند همان پیش‌آمدها وفشارها راکه میدیدند عقیده‌شان این بود که باید قبول شود؛ یعنی البته هرشخصی وقتی‌که یك عقیده پیداکرد منطق تصدیق میکندکه هر چه عقیده دارد باید تصدیق بکند ، البته یك شخص وطن خواه عالمی تمام آن راههای مختلفه راکه غیرازقبول ممکن است طی‌کرده وغیراز قبول فکردیگری بنظرش نرسیده چون مأیوس شده است این است‌که عقیده‌اش این شده است که باید قبول بشود . و من می‌بینم و خیال‌کردم‌که دیگر این‌آقای وزیرامور خارجه غیرازاینکه قبول بکند چیزدیگری بنظرش نمیرسد،این بودکه ماهم‌علاج‌را غیرازقبول‌میدانستیم‌ازقبیل تبدیل یاچیزهای دیگر که معاوضه بکنیم یابعضی چیزهای دیگر که معاوضه بکنیم یابعضی چیزها ماهم‌یك‌دولت‌آنها هم‌یك‌دولت، ومملکت ماهم خالی نبود ازاشخاصی‌که این عقیده راپیش ببرند، این بودکه ما هرطوربود رساندیم که علاج اینکار این بود که این وزراء با اینکه در اموارت جاریهٔ مملکتی متحمل اطمینان هستند، چون اینکار ازآنها پیشرفت نمیکند ، باید اینها کنار بکشند و یك اشخاص دیگرروی‌کار بیایند ، بله اوائل چنانچه صحبت شد مردد بودیم و آن کمیسیون هم تشکیل شده بود ولی هروقتی‌آقای وزیرامورخارجه تشریف‌آوردند اظهارنکردند که غیر از دادن دیگرعلاجی نمیدانیم، آنوقت ما قاطع وجازم شدیم‌که باید وزراء داخل اینکارنشوند چرا ؟ برای‌آنکه‌آن نظراتی که دیگران دارند می‌ماند بلاتکلیف‌که باید درآنها داخل شد وآنها را به‌بینیم چه اثرمیکند، حالاچه شد من نمیخواهم بگویم وموقع تفصیل نیست مختصراً عرض میکنم‌که لازم بود درهمان وقتیکه اولتیماتوم رد شد وزراء استعفای رسمی بدهند یعنی رسماً ازطرف‌ولاحضرت‌آقای‌نایب‌السلطنه‌اخطاربشودکه وزراء استعفاء دادند، یارئیس‌الوزاء استعفاء داد و مجلس‌کاندیدای خود را معین‌کند ، نمیدانیم چه بود که اینطور نشد و ما ندیدیم بله استعفاء دادند ولی استعفاء رسمی صحیح‌کامل نشد، ازکارکناره‌کشیدن وکاررا معوق گذاشتن شد ، پس علاجی‌که درنظرما بود ورد میکردیم این بودکه یك عده اشخاص دیگر میتوانند این اموررا بشکل اصح انجام بدهند ونشد دراین۲۲ روز تاحالاکه رسیده باینجاکه درشش ساعت ازشب گذشته مجبور هستیم‌که باین‌کار یك رأی یك طرفی بدهیم برای‌آن فشارهائیکه ازطرف دولت روس داده میشود، پس باین نقطه رسیدن تقصیرآن اشخاصی نبودکه یك‌علاجی داشتند حالا که‌کار باینجا رسیده است وگویا اشخاص‌که داخل به‌کمیسیون بودند شاید رأی بدهند بآن‌کمیسیون ، یابرای اختیار وزراءکه هرطور صلاح میدانند عمل‌کنند وازآنجائیکه ما رأی وزراء را ازاول فهمیده‌ایم و هیچ نگفته‌اندکه ازآن عقیده مان برگشته‌ایم، ازاین جهت منطق مااجازه نمیدهدکه غیرازآن رأیی‌که داده‌ایم رأی بدهیم ودرآن رأی باقی‌هستیم، چراکه خودمان مختارهستیم وباید بدانیم این مسئلهٔ خیلی خیلی مهم چطور خواهدگذشت ، این است‌که مارد خواهیم‌کرد ، یعنی بنده با آن اشخاصی‌که رفقای بنده هستند رد خواهیم کرد ورأی نخواهیم داد وازآنجائیکه من درخارج دیده‌ام‌کسانی راکه ردکرده‌اند درآنها کسی را ندیده‌ایم که بقبول باشد پس هـر کس رأی میدهد متمایل است بقبول شدن و مـن نمیتوانم این رأی رابدهم وچون احترام مجلس‌لازم است بنده امشب حاضرشده‌ام برای‌اینکه ورقه آبی خودم را بـدهم از برای ایـن مسئله و هر چه پیش آمد بعهدهٔ آنهائی است که

قبول خواهند کرد .

رئیسـ موضوع مذاکره آن فقرهٔ اولی تقاضاها است یا فقرهٔ دویم است؟ این را وزراء باید بفرمایند که معلوم شود .

وزیر امور خارجهـ موضوع عجالتاً تشکیل کمیسیون بااختیار برای تمام کردن این مسئله .

معزالملكـ چنانچه مکرر گفته شده است مسئلهٔ اولتیماتوم دولت روس که پیش آمد وبدولت ایران پیشنهاد شد در باب اولتیماتوم ممکن بـود نظریات مختلفی پیدا شود ولی همه تصدیق خواهند کرد که این مسئله بقدری بزرگ و مشکل است کـه فقط آتیه میتواند ثابت بکند ونشان بدهد که کدام‌یك ازاین نظرها صحیح بوده و کدام غلط بوده و کدام موافق منافع خصوصی مملکت بوده وکدام مخالف بوده است چنانچه دراینجا ذکرشد درجلسهٔ گذشته‌هم ذکرشد اگرچه اینجا هم بنده عرض کردم حالاهم تکرار میکنم که‌وقتی که اولتیماتومی ردشد وزراء باید استعفاء بدهند اینحرف خیلی‌صحیح است این‌یکی‌ازاصول مشروطیت است وقتی‌که یك‌اختلاف نظری بین هیئت وزراء ومجلس حاصل میشود باید یکی ازآن دوتا منحل بشود طبعاً همینطور هم‌شد وزراء همین‌کاررا هم کردند و دوباره یادآوری میکنم چنانچه آنروز گفتم که‌همان کمیسیونی که‌معین شد برای این‌کار همان کمیسیون‌هم ازطرف مجلس مأمور شد کـه وزراء را بیاورد روی کار پس ازاین حیث نمیتوان تقصیری بوزراء واردآورد خاصه اینکه‌آنها بهمین وظیفهٔ پارلمانی‌خودشان‌عمل‌کردند پس‌ازاین‌حیث هم نمیتوانیم بگوئیم آنها قصورکردند خیرآنها قصور نکردند لکن مجلس شورای‌ملی‌هیئتی را معین کرد ازبرای آوردن آنها ودرصورتیکه خود مجلس یك هیئتی مأمور اقدام اینکار میکنند خود همین مأموریت معلوم میکند که مجلس شورایملی باین وزواء اعتماد دارد والا هیچ معنی ودلیل منطقی نداشت که‌وزراء بروند دومرتبه باز مشغول کارشوند وباوجوداینکه اینکارشد بعضی آقایان گفتندراه چاره این‌بود که‌کابینهٔ دیگری که‌نظرش غیراز کابینهٔ‌حالیه باشد متصدی امور شود بنده مجبورم عرض‌کنم بواسطه اطلاعاتی‌که دراین پانزده روزحاصل کرده‌ام و در این امر شرکت داشته‌ام میتوانم عرض بکنم که از این حیث هم قصوری و مسامحهٔ نشده است وتصور نشود که نمایندگان دراین باب هم‌نخواسته‌اند اقدام بکنند‌دراین خصوص هم اقدامات مجدانه باموافقت تمام نمایندگان بدون فرق احزاب وبدون ملاحظه و نظریات حزبی شده است وحتی خواستند یك چنین کاری متفقاً بکنند حتی اینکه یك قسمت عمده از نمایندگان که اعتماد کامل باین کابینه حاضره داشتند حاضر شدند که برای جلب رضایت خاطر یك‌عدهٔ دیگری یك‌کابینه تشکیل بدهند لیکن موفقیت حاصل نشد یعنی درکلیات ودرتئوری ممکن بود ولی داخل درعملیات این‌کار که‌شدند دیدند موانعی درپیش است که داخل شدن درآن‌کار مشکل است پس‌این مختصریکه عرض کردم یك تاریخچهٔ بود ازاین چند روزه. حالا میرویم سرخود مطلب مجلس شورای‌ملی چنانچه وظیفه‌اش بود آن اولتیماتوم را ردکرد ولی همین‌مجلس وظیفهٔ دیگری هم‌داشت که داخل مذاکره شود و راه چاره پیدا کند باین جهت یك‌راه مذاکره بازگذاشت یعنی گفت وزراء بروند مذاکره‌بکنند وشاید یك‌شکل دیگری ترتیب بدهند و نتیجه مذاکرهٔ خودشانرا بمجلس بیاورند حالا که

خود مجلس شورای‌ملی این راه را بازگذاشت واین نظررا داشت دولت داخل مذاکره شد حالا امر دائر است بین دوچیز یااین است که‌چون این‌مسئله باطلاع خود مجلس بوده‌است بازهم جزئیات آن باطلاع مجلس باشد این‌قسمت را همه تصدیق میکنند (یعنی بعقیدهٔ بنده) که عملی نیست یاخیلی کم عملی است بجهت اینکه بااین تنگی وقت یك چنین چیزی را با یك هیئت هشتاد یاهفتادنفر مذاکره کردن بدیهی است نتیجه بسرعت حاصل نخواهد کرد و یکی ازشرایط حسن جریان کار شاید تندی وسرعت دربعضی اقدامات باشد پس بنده عرض میکنم این شق عملی نیست دراینصورت اگردولت تقاضاهائی بکند که‌همان مجلسی‌که باید مطالب باطلاع اوحل شود کمیسیونی را معین کند ازطرف خودش برای اینکه آن‌عدهٔ‌هفتاد هشتاد نفری نباشد وعدهٔ کمترباشد تازودتر نتیجه گرفته شود این‌نکته هم باید گفته شود که وقتی‌که مجلس یك کمیسیونی منتخب میکند درواقع آن کمیسیون مجلس کوچکی است یعنی کمیسیونی است که محل اعتماد مجلس است و آن هیئتی که طرف اعتماد مجلس است میتواند قائم مقام مجلس باشد و داخل مذاکرات بشود و نتیجه اخذ بکند و کمك فکری با وزراء بکند وپس‌از حصول نتیجه آن امررا انجام کند و این مسئله پریشب بمجلس آمد و بلاتکلیف ماند ولی ازخود این‌مسئله که یك‌عده از نمایندگان تغییر عقیده داده‌اند و موافق شده‌اند معلوم میشود وثابت میکند که‌اینکار کار بدی نیست واین‌را هم‌عرض کنم که آن‌عده که حاضر شده‌اند این رأی را بدهند ازیك حزب معینی نیستند احزاب مختلفه دراین کار شریك هستند بدون فرق احزاب این‌نکته‌راهم باید بگویم که‌در مجلس آن‌دسته های‌احزابی نیست و هر یك ازنمایندگان برای خودشان واگذار شده‌اند وبهمین جهت در ظرف دوروز افکار پخته شده است ودرتشکیل این‌کمیسیون احزاب شرکت خواهند کرد وبهمان‌جهت‌که عرض کردم که‌وقت غنیمت است وباید یك‌نتیجه گرفته شود ویك‌خاتمه باین مسئله داده‌شود باین‌جهت بنده هیچ بدنمی‌بینم که‌یك مجلس ۷۰ نفری یك‌مجلس؛ یك‌مجلس کوچکی‌تشکیل بدهد که‌باوزراء داخل مذاکره شده‌باین‌کار خاتمه بدهند واین‌مجلس کوچك ازحیث‌اعتماد همان مجلس خواهدبود که از حیث شور باهیئت وزراء همراه بشوند واین مسئله را خاتمه بدهند وهیچ فرق نمیکند .

آقامیرزااحمد قزوینی - بنده نمیخواستم چیزی عرض کنم ولی فرمایش آقای معزالملك مجبورم کرد که‌یك‌چیزی عرض بکنم اماآنکه فرمودند مساعدت شد در تشکیل کابینهٔ دیگر وموفق نشدیم بنده قبول ندارم یك‌مسئله مسلم است درهمه‌جای عالم که‌با بودن یك هیئتی درسر کار آن‌هم بااقدامات مخصوصه البته یك‌دستهٔ دیگری روی‌کار نخواهد آمد ولی دراصل مطلب بنده هم همعقیده هستم باآقای خیابانی وکاملا موافق هستم باایشان وعرض میکنم که‌مملکت مال وکلا نیست مال‌وزراء هم نیست مال تمام اهالی این مملکت است‌بعداز آنکه آن‌مجلس این‌را ردکرد بتمام اهالی گوشزد کرد وتمام اهالی تصدیق کردندوامروز که کمیسیونی معین می‌کنیم واختیاربآنها میدهیم معنی این‌کمیسیون این است‌که‌اگرلازم‌شد قبول نکنند مخالف آن رأی که‌مجلس داده است خواهد بود والبته مانمی‌توانیم تصدیق‌کنیم که یك‌عدهٔ مختصری‌منافع یك‌مملکتی را بیشتراز عموم اهالی آن‌مملکت میدانند ،

معزالملك- فقط یك قسمت نطق بنده راجع است بتشکیل‌کابینه بنده عرض کردم

بازهم عرض میکنم واگر بخواهند دوباره هم توضیح می‌دهم که در خصوص تشکیل کابینه دیگر بهیچوجه ازطرف نمایندگان اشکالی پیش نیامد وخود بنده موافقم که اشکالات عملی پیش آمد که موفق نشدیم وبنده دیگر واضحتر ازاین نمی‌توانم چیزی عرض کنم.

حاج سید ابراهیم - بنده میخواهم عرض کنم در آن مسئله که فرمودند ولی عرض میکنم که پس از آنکه تقاضاها را مجلس رد کرد وکلا ودولت تمام راه هائی راکه برای اجرای این مقصود باید پیمود طی کردیم وازهراقدامی که باید بکنیم تغافل ننمودیم راه هائی که ممکن ومنظور بود برای حل این مسئله دراین ۲۲ روز پیمودیم واستدعامیکنم که شرح جلساب سری وخصوصی این مسئله راهم چاپ کنند تا اینکه همه می‌دانند و عامهٔ ملت هم بفهمندکه کوتاهی نکردیم روزها وهمچنین شبها تاساعت هفت وهشت مشغول بودیم چه در مجلس وچه درجاهای دیگر وهیچ راهی برای حل اینمسئله پیدا نکردیم حتی‌اینکه بعضی ازکاندیدها واشخاصی که درنظر داشتند برای وزراء آتیه بیان کردند معلوم شد که آنها هم نظرشان مخالف‌با این نظرنبود ومساعد بودند بنده عرض میکنم بیش ازاین نباید این مسئله را لاینحل گذاشت‌که از این جهت زحمت دیگرپیش آید فرضا یك مریض را اگر ببینیم که در حالت اختضار است آیا اینرا باید گذارد و بمسامحه گذرانید تابمیرد؟ یا باید یك دوائی وطبیبی برای او آورد وفکرچاره از برای اوکرد البته باید فکر چاره کرد ساکت نشستن‌که فایده ندارد در این خصوص هم همینطوری که عرض‌کردم بعد ازآنی که راههای متصوره راتعقیب‌کردیم فکروچاره‌مان منحصرشدباینکه یابهمین وزراء اختیارات بدهیم وختم عمل بآنها رجوع بشود یااینکه یك‌کمیسیونی تشکیل شود از طرف مجلس که با وزراء تبادل افکاری نمایند وهرطور صلاح بدانند وممکن باشد این مسئله را حل‌میکنند که بیك جائی خاتمه پذیرد اینکه میفرمایند از ایالات و ولایات از عموم مات تلگرافات شده است که درهمراهی باجان ومال‌خودشان حاضریم قبول‌دارم‌وتصدیق میکنم ولی‌ازآنطرف هم تصور بکنیم اگرشرح این وقایع را بملت اعلام‌بکنید تصدیق خواهندکردکه چاره همین است و خواهند گفت چرا زودتر این‌کار را نکردید و چرا بتأخیر انداخته‌اید که دچار صدمات دیگر بشویم و عرض میکنم اگرملت این نمایندگان را نمایندگان خودشان میدانند واینها نمایندهٔ آنها هستند باید بدانند که اینها هیچ قصوری درخدمت خودشان نکرده‌اند و امروز صلاح مملکت را در انعقاد این کمیسیون میدانند که اقدامی بشود و هراقدامی که بکند هیچ بنده را متزلزل نمیکند وعرض میکنم خوب بودکه این کمیسیون در سه روزپیش انتخاب میشدکه اموراتش زودتر وبهتر صورت میگرفت آن کمیسیونی هم که پس از رد از طرف مجلس رفت و وزراء حالیه را بسرکار آورد بعضی از اعضاء آن همین مخالفین بودند مثل آقای آقاشیخ محمد خیابانی و آقای سلیمان میرزا وآقای وحیدالملك وچند نفردیگر که مأموریت داشتند ورفتند این وزراء را آوردند پس دیگرنباید اشکال‌کرد واگرباز بعضی اشکال میفرمایند خواهش میکنم که اگر راه حلی برای این مسئله دارندکه سایرین درآن قصورکرده‌اند و همراهی نکرده‌اند آنرا بفرمایند و اگر راه دیگری برای ملاحظهٔ صلاح مملکت بود و تعقیب نشد پس آنرا بفرمایند لیکن پس از آنکه معلوم و معین شد که هیچ راه حل دیگری ندارد پس گمان میکنم‌که همین کمیسیون خیلی خوب است وصلاح مملکت

هم دراینست که این کمیسیون تشکیل بشود ولواینکه ازبعضی جهات یعنی نمایندگان موافق نباشند معهذا بعقیدهٔ بنده تصورمیکنم که صلاح باشد .

رئیس ـ گویا مذاکرات کافی باشد (اظهار شدکافی است)

هشترودی ـ بنده مدتی است اجازه خواسته‌ام .

رئیس ـ شماهم بفرمائید دیگراجازه داده نمیشود برای اینکه پریروز هرچه لازم بود دِراین خصوص گفته شد .

هشترودی ـ بنده ساعتم راکه حالا ملاحظه کردم نصف شب است یعنی ۵ دقیقه یا ده دقیقه مانده است تا نصف شب و خود ایـن حاکی است که این مطلب خیلی اهمیت دارد حالا تاریخی بودنشرا عرض نمی‌کنم یعنی‌این مطلب ازآن مسائل اساسیهٔ مملکت است وشاید بتوانم عرض‌بکنم که تقدیر این مملکت در این شب تمام میشود این است‌که بنده هم چـون سابقاً دوسه روز پیش ازاین درمورد پیشنهادی‌که دراین خصوص هیئت وزراء بمجلس‌کردند بنده مخالف شدم ویك راهی آنروز عرض‌کردم وپیشنهادی که داشتم گفتم ولی طرف توجه نشد امشب هم عرایض خودم را عرض میکنم بنده عـرض نمی‌کنم‌که باید حکما حـرف بنده قبول بشود بجهت اینکه بنده هم یکنفر ازاین وکلاء هستم بلکه یك قدری هم ضعیف‌ترجهتش هم این است‌که معلوم است دیگرسن بنده هم گذشته است و آرزوی مرگ‌هم میکنم ای‌کاش مرده بودم و دراین موقع اینجا نمی‌آمدم ولی عرض میکنم این پیشنهاد راکه آقای وزیر امورخارجه اینجا آوردند بنده یك راه چاره‌آن روز عرض کردم که اگر همان روز قبول کرده بوذیدآن پیشنهاد بنده راشاید چندراه دیگرهم تاحالا پیداکرده بودند چنانچه عرض کردم منهم یك‌کمیسیونی راعقیده دارم ولی‌زمینهٔ سازندکه این اختیارات درسندباشد چون بنده وکیل شده‌ام‌که اینجا رأی بدهم نه‌اینکه اختیار خودم رابدیگری بدهم‌که او برود در یك‌کاری رأی بـدهد آن‌کمیسیونی را کـه بنده عقیده داشتم و حـالا عقیده دارم آن همان کمیسیونی است‌که زمینه سازباشد صریحاًهم درنطق خودم‌نوشته شده‌است چون میدانندآقایان که کمیسیون برای این است‌که مـذاکرات کنند و مباحثه کنند بعد بیاورند بمجلس . رأی کمیسیون هیچ وقت قطعی نمیشود تاحالا که بنده اینطور دیده‌ام از انگلیس وهندوستان هیچ خبرندارم ولی اینجا اینطوردیده‌ام بنده عقیده‌ام این بود کـه کمیسیون زمینهٔ بسازد یعنی چندنفر منتخب شوند وزمینه درست بکنند چندتا راهی را معین‌کنند شاید دریك راهش هم بنده داخل میشدم ورأی میدادم اینرا نکردند تا امشب وحالا امشب مثل این است که بنده را بیاورند پشت بام و بخواهند پـرت‌کنند درآنجا ناچارهستم مختارنیستم تا اختیار بـدهم اگر ملتفت عرض من بشوید میدانید که این کلمه خودش منطقی است حالا شرعی بودن یا نبودنشرا عرض نمی‌کنم چون این مقام رسمی است واین مطلب هم تا امشب ماند حالا بنده بدون اختیارم چطور اختیار بدیگری بدهم‌برای اینکه با این‌ترتیب من خـودم مسلوب‌الاـ اختیارشده‌ام واگر این ضیق‌ها مرا بی‌اختیار نکرده‌بود دراین دل شب اینجاچه‌کارمیکردم پس معلوم میشودکه بنده درکمال اختیار خودم رامجبور میدانم وچون بنده وکیل ونماینده هستم ودر اظهار عقیده نباید مجبور باشم این است‌که آن عقیده خودم را اظهار میکنم که کمیسیون باید زمینه سازباشد ودوسه ساعت بنشینند وزمینه بسازند بنده‌هم اینجا هستم جائی

نمی‌روم بعداز دوسه ساعت بازمجلس علنی بشود زمینه رابیاورند منهم هستم بعدازمذاکرات رأی خودم را خواهم داد شاید چندنفری هم باشند که بامن همعقیده باشند والا غیر از این اگر باشد مخالفم با اختیاردادن نه بوزراء ونه بکمیسیونی که مجلس انتخاب میکند بجهت اینکه اختیار دادن ما هافرع براین است که ما خودمان اختیاری داشته باشیم والا ذات‌نا یافته از هستی بخش - کی تـواند که شود هستی بخش بنده الان مضطـرم چطور اختیار بدیگری بدهم وقتی که دست مرا ببندند چطور ممکن است که اختیار بدیگری بدهم ایـن است که بنده با این ترتیب مخالفم و مخالفت خودم را اظهار میکنم و این را هم لازم است عرض کنم که اینجا یك اشاره شدکه فرق سیاسی منحل شده است بنده عرض میکنم که چنانچه تشکیل فرق درپارلمان شده باید انحلالش هم درپارلمان بشود آن وقت رسمی میشود و الا درمجلس مخفی یادر خارج‌رفتن و استعفاء دادن رسمی نیست وفرق همانطور بحال خودشان باقی هستند و بنده ایشانرا باقی میدانم مگراینکه در مجلس رسما استعفاء بدهند ودر اصل مطلب هم همان طوری که عرض کردم بآنطور مخالفم ومخالفت خودم را عرض کردم .

وزیر امور خارجه ـ دراظهارات آقای معزالملك مطلبی بودکه گفتند اثرات‌خوب یا بد رأی حالیه‌آینده معین‌خواهدکرد وحالامعلوم نیست‌که ما چه جوررأی بدهیم‌که اثرش خوب خواهد شد یا نه بنده عرض میکنم اثرات رد یا قبول از همین حالا معلوم است و تمام منشاء اختلافی‌که بین رأی وزراء و بعضی نمایندگان محترم هست سر همین مسئله است که وزراء وبعضی‌آقایان تصورمیکنندکه ورود قشون اجنبی بپایتخت وقلب مملکت یك مضارخیلی خیلی بدی دارد و معلوم است‌که البته رفع این مضار و محظورات بهتراست پس فایده قبول این مطلب عجالتاً وارد نشدن قشون اجنبی است درپایتخت مملکت‌که مسلماً پس ازورودیك نتایج‌بد دیگری برآن متصورخواهد بودکه قبل ازاین‌که وارد شودآن نتایج رانمیتوانم‌عرض کنم وامیدوارم باهمراهی نمایندگان محترم ازآن نتایج‌ایمن باشیم اولاخواستم این نکته را خدمت‌آقایان عرض‌کنم وبعد درسریك مسئله‌که پریروزهم‌اینجا عرض‌کردم‌که اگرواقعاً یك شبهه‌درخاطرآقایان‌هست‌رفع‌شود، میگویندکابینه‌ای‌که‌آنروزلایحه‌اش ردشداستعفاء نداداین مسئله یك شبهه غریبی است ویك مغالطه‌ای است‌که بنده نمیدانم چطوردررفع آن توضیحات بدهم‌بعد ازاینکه‌کابینهٔ وزراء دردفعهٔ اول‌آمدنددرمجلس وپیشنهادکردندکه بایستی‌اولتیماتوم قبول شود ومجلس‌ردکرد وزراء استعفاء دادند وهمانطورکه‌آقای معزالملك گفتندکمیسیونی که بعضی اشخاص هم‌که حالا رد میکنند واظهار عدم اعتماد بوزراء میکنند در آن‌کمیسیون بودند واشخاص هم‌که خارج ازمجلس بودند درآن‌کمیسیون بودند وبدون اختلاف مخصوصاً عرض میکنم‌با خیلی خیلی مبالغه واصراروالحاح‌آن‌کمیسیون بالاتفاق وزراء راحاضرکردند که درکارهای خودشان حاضرشوند ومداومت بدهند ومذاکره بکنندکه بلکه‌کار را بیك‌جائی منتهی بکنند وبگذارند این رشته بکلی‌گسیخته‌نشود وزراء هم رفتند ویك مذاکراتی‌کردند و اقداماتی نمودندکـه اگر بنده بخواهم‌آنها را شرح بدهم خیلی مفصل و اسباب زحمت و تصدیع خواهد شد ولیکن اوراق ونوشتجات ودوسیه‌هاهمه حاضراست و ممکن است یك وقتی حاضر کنم نمایندگان محترم ملاحظه بکنند و بدانند وزراء هیچ کدام از کار خودشان کوتاهی نکرده‌اند مخصوصاً وزارت امورخارجه که خیلی اقدامات‌کرده است اما آمدیم سر

مسئلهٔ پریروز که وزراء آمدند ودوسه پیشنهاد کردند بمجلس شورای ملی یکی اینکه اختیارات تامه بوزراء داده شود یکی اینکه یك کمیسیونی معین شود و اختیاراتی بآن کمیسیون داده شود یکی اینکه این کابینه وزراء کنار بروند که مسئله اول ودوم که دادن اختیارات تام بوزراء وکمیسیون بود بلاتکلیف ماند و مسئلهٔ دیگر که تشکیل یك کابینهٔ دیگر باشد بنده همان روز اینجا عرض کردم درصورتیکه آن دو مسئله رد شد میباید یك کابینهٔ دیگر را تشکیل داد واین هیئت استعفاء بدهند ماازاینجا رفتیم بخیال اینکه استعفاء بدهیم وخیلی امیدوار بودیم که شاید انشاءالله کابینهٔ دیگری تشکیل بشود که واقعاً بتوانند نقطهٔ نظر بعضی از آقایان را پیش ببرند ویك مصلحتی بهتر از آنچه این کابینه میتوانند برای مملکت تهیه کنند ولی چونکه لابد یك مسئولیتی وجدانی هم داشتیم ونبایستی کار مملکت را هم یکباره معوق بگذاریم که دیگر هیچ طور اصلاح نشود سعی کردیم ومطالعه کردیم که آیا یك کابینهٔ دیگری تشکیل میشود یا نه پس ازاینکه درست دراین امر مطالعه کردیم ودرست دراین کار تحقیق نمودیم ودیدیم که واقعاً خیلی خیلی مشکل است وتقریباً مثل آن توپچی است که ازاو پرسیدند که چرا توپ نینداختی گفت بدوازده دلیل دلیل اولش این که باروط نداشتم گفتند دلائل دیگر رالازم نیست اقامه کنی دیدم کار مملکت باین جا رسیده که خیلی نزدیك است قشون اجانب بپایتخت مملکت وارد شود آنوقت یك وزرائی نباشد و والاحضرت آقای نایب السلطنه هم که وضع رااینطور ببینند (وسابقاً هم گاهی مذاکرات ازاستعفاء می نمودند) ایشان هم استعفاء بفرمایند بعضی نمایندگان مجلس هم استعفاء بکنند وترتیب مملکت طوری بشود که نه نایب السلطنه ونه وزیرونه مجلس بماند دراینصورت معلوم است کسی نبود که جواب اولتیماتوم را بدهد قشون روس وارد میشود تهران درصورتیکه نه مقنن بود ونه مجری ویك مخاطبی نبود که طرف مذاکره واقع بشود و معلوم است که چه حالتی داشت حالا درصورتیکه یك مخاطبی هست چه حالتی داریم وای بوقتی که هیچ مخاطبی هم نباشد درضمن مذاکرات آقای خیابانی گفته شد که وزراء گفتند که استعفاء میکنیم ونکردند ولی کاررا معوق گذاشتند اینطور نیست بازمیگویم که وزراء استعفاء دادند ولیکن درهمان حین استعفاء هم کاررا معوق نگذاشتند و قبل ازاینکه آنها را دومرتبه بکار واداشتند آنها مشغول کار بودند بااینکه خودشان را وزیر نمی دانستند بازهم باکمال جرئت برای رفع همین مخطورات کار میکردند یك مطلب دیگر اظهار کردند گفتند که اگروزراء استعفاء میکردند شاید اشخاص دیگری بودند می آمدند وراههای دیگری بنظرشان میآمد وکارها را اصلاح می کردند بنده عرض میکنم اگر آن اشخاص خیلی خیلی وطن پرست بودندو یك راههای بهتری درنظرشان بود چه ضررداشت که میآمدند بهشخص بنده که وزیر خارجه بودم باکمال بی غرضی آن مطلب رااظهار میکردند وبنده هم شاید اقدام میکردم اگرمؤثر بود که مقصود آنها هم حاصل می شد واگر مؤثر نبود آنها هم مثل بنده پس بهتراین بود که ببنده یا وزراء میگفتند که یك چنین راهی هست برای اصلاح که شما متوجه نشده اید وما بشما میگوئیم شاید بمقصود برسید گمان میکنم که چون نیامدند ونگفتند خیلی تقصیر بود وحالاهم اگر آقای خیابانی همان راههائی که بنظرشان میرسید بگویند و یا آنهائی که میگویند راههائی بنظرشان میرسید بگویند وآنچه لازمهٔ اقدام است بکنم وشاید مطالبی راکه آنها میگویند و راههائی که بنظرشان میرسید اگر بگویند ما پیموده باشیم حالا ببینیم رسیده ایم یا نرسیده ایم بماند ، اما اینکه گفتند وزراء کار را

معوق گذاردند وکار نکرده‌اند بنده عرض می‌کنم که اینطور نیست برعکس است ازابتدا روسها اظهارشان این بود که درصورتی هم که اولیماتوم قبول بشود فقط نتیجهٔ قبول این بود که قشون ازقزوین بسمت طهران تجاوز نکندوهیچ نمیگفتند ونمی‌توانستیم این مسئله را ازآنها بیرون بیاوریم که درصورتیکه قبول شود قشون ازقزوین معاودت کند و یك مسئله دیگرهم یك توهم ویك توحش باقی بودکه تقاضاهای دیگری هم‌بشود نه‌اینکه وهم صرف بودبعضی مأخذ ها داشت که جای این بودکه این توهم برود از اقداماتی که است در این مدت آنقدر نتیجه حاصل شده است که‌اگرقبول شودقشون ازخاك ایران خارج شود یعنی قشونی که برای‌اینکار آورده‌اند مراجعت خواهندکرد واطمینان حاصل شده است که تقاضاهای دیگری هم نخواهد بودکه ازبرای آنها هم یك اولتیماتومی بدهند و از برای آنها هم زحماتی داشته باشیم بنده نمیگویم که بیك‌نتیجه بزرگی رسیده‌ایم ویك موفقیت فوق‌العاده تحصیل کرده‌ایم ولی همینقدر هم که نتیجه حاصل شده است تایك اندازه قابل توجه است آقای آقا میرزا احمد گفتند که مملکت مال وزراء و وکلا نیست نباید راضی بشوند که مملکت را در خطر بیاندازند بنده عرض میکنم بهمان دلیلی که مملکت مال آنها نیست نباید دریك همچو موقعی مملکت رادر خطر بیاندازند باید فهمیدکه امروز در تأخیر کردن انتخاب کمیسیون ازمضایقه کردن اختیار دادن بیك وزرائی در قبول عضویت کمیسیون مملکت در خطر میافتد یا از عقیم کردن دریك چنین موقعی آیا ازساکت‌کردن وکاررا معوق گذاشتن کار اصلاح میشود مثل اینکه حالا هم همینطور نشسته وفرصت خیلی کم ووقت خیلی تنگ شده است درباب کمیسیون معروف‌زمینه سازی هم که آقای هشترودی آن شب فرمودند وامشب هم باز تکرار فومودند آنوقت هم بنده عرض کردم که کمیسیون زمینه‌سازی عیبش این است که وقت را تلف میکند مدتی است آن کمیسیون مذاکره میکند بازهمان تذکرات درمجلس درتحت مذاکره درمیآید وبالاخره یك وقتی که خیلی عزیز وگرانبها است تلف میشود پس بهتر این است که اختیاراتی بکمیسیون داده شودوانگهی اینکه نمایندگان محترم رأی ندادند بکمیسیون زمینه‌ساز این تقصیروزراء نیست اگررأی میدادند وآن‌کمیسیون تشکیل میشد نتیجه آراء خودش را میآورد بمجلس و دیگر درباب چیزهای دیگر عرضی ندارم همینقدر عرض میکنم تعجیل بفرمائید در انتخاب این‌کمیسیون واین‌کمیسون هم بایستی دریك جلسه رأی خودشان را بدهند وکاررا تمام کنند برای اینکه هیچ موقع نداریم قشون روس بنا شده است فردا از قزوین حرکت بکنند یعنی یك هفته بلکه هشت روز قبل بنا بوده است حرکت‌کند و بواسطهٔ اقدامات جدی که در این چند روز شده است تأخیر افتاده است و بنا بود فردا که ۲۱ دسامبر است حرکت کنند ولی باز یك اقداماتی شده‌است که شاید یکساعتی بتأخیر بیفتد پس بایدخیلی خیلی تعجیل بفرمایند که شاید زودتر کمیسیون راامشب‌انتخاب بفرمایند وآن‌کمیسیون هم دریك نشست وبرخاست کاررا تمام‌کند ونباید طول بکشد وبیشتر ازاین بتأخیر بیفتد.

رئیس ـ گویا مذاکره‌کافی باشد.

معزز الملك ـ سوء تفاهمی شده است اجازه بفرمائید جواب آقای هشترودی را بنده بدهم.

رئیس ـ بلکه‌گویا مقصودشان این نبود حرف جنابعالی را تکذیب نکردند تصور

کردند حرف ایشان را تکذیب کردند یانسبتی بـایشان دادند یعنی نسبت عدم صحت اظهار مقصودشان این نبود مقصودشان این بود که وقتی که جای دیگراستعفاء داده‌اند باید اینجا استعفاء بدهند.

معزالملك ـ بله مقصود این بودکه مطلب واقع شده است .

رئیس ـ درموضوع کمیسیون تقاضای رأی مخفی شده‌است بایستی رأی مخفی بگیریم آقایانیکه همچوکمیسیونی راکه چنین اختیاراتی داشته باشد که باوزراء این مسئله راتصفیه بکند تصویب میکنند مهرهٔ سفید خواهند دادآقایانیکه تصویب نمیکنند مهرهٔ سیاه خواهند داد (شروع بأخذ رأی گردیده وآقای حاج میرزا رضا خان بقرار ذیل احصا نمود مهرهٔ سفید علامت قبول ۳۹ مهرهٔ سیاه علامت رد،۱۹) .

رئیس ـ باکثریب سی و نه رأی از ۶۰ نفرنمایندگان حاضر تصویب شد حالا عدهٔ اعضاءآن کمیسیون راهیئت وزراء چطورپیشنهاد میکنند.

وزیرامور خارجه ـ ازحیث عده می‌فرمائید ؟

رئیس ـ بله هیئت وزراء چه عقیده دارند .

وزیرامور خارجه ـ شش هفت نفرکافی است .

رئیس ـ دراین‌باب‌پیشنهادی هم هست‌خوانده میشود (پیشنهادآقای دکترسیدالاطباء بعبارت ذیل خوانده شد)این بنده پیشنهاد میکنم‌که عدهٔ اعضاءکمیسیون پنج نفرحق داشته باشندکه ازخارج هم بخود منضم‌نمایند.

رئیس ـ اول رأی میگیریم باینکه ازخارج ضمیمه بشود ـ آقایانیکه تصوبب میکنند که‌کمیسیون حق داشته باشد که‌چند نفراز خارج بخود ضمیمه کند قیام نمایند (عدهٔ قلیلی قیام نمودند) .

رئیس ـ تصویب نشدپیشنهاد شده است‌که اعضاءکمیسیون۵ نفرباشد ولی‌آقای وزیر امورخارجه ۶نفرعقیده دارند .

وزیرامورخارجه ـ من هم پنج نفررا قبول دارم.

رئیس ـ پس بهمان پنج نفر رأی میگیریم آقایانیکه ۵ نفر را تصویب میکنند قیام نمایند اکثرقیام نمودند) .

رئیس ـ باکثریت تصویب شد میخواهید کمیسیون را حالامعین بکنید میخواهید بعد ازتنفس (وزیرامورخارجه باجمعی اظهارداشتندکه حالامعین‌کنید)

رئیس ـ پنج دقیقه تنفس داده میشود بعد انتخاب میکنیم.

(دراینموقع‌که شش ساعت ونیم ازشب‌گذشته‌بود رئیس حرکت‌کردند ومجلس ختم‌شد.

***

طناب عمر دورهٔ دوم و مدت تمدید دورهٔ مزبور در همینجا پاره شد و دیگر مجلس تشکیل‌نیافت !

مجلس قانون‌گذاری بموجب اصل هفتم قانـون اساسی، با تحصیل مـوافقت تلگرافی بیش ازچهل وشش انجمن ایالتی وولایتی ایران، سه دوره خود را تمدیدکرد، تا درطول

این مدت، انتخابات دورهٔ سوم انجام گردد و بدون قطع توالی ادوار قانونگذاری ، جای خودشانرا بوکلای دورهٔ سوم تفویض نمایند .

این تصمیم؛ درجلسهٔ ۳۲۲ روز دوشنبه ۲۱ذیقعدةالحرام ۱۳۲۹ بنابرمصلحت کشور گـرفته شد جلسات ۳۲۳ مورخ ۲۹ ذیحجةالحرام ۱۳۲۹ جزء جلسات تمدید دورهٔ دوم محسوب میشود .

قانونگذاران صدر مشروطیت، تاحدودی باجرای مواد قانون اساسی، پابند وذیعلاقه بودند، درمقابل دشمنان آزادی، بنحوی که درپیش نگاشتیم، مجلس شورای ملی را بستند و ازمحور آزادی وآزادگان رستند، وبدین ترتیب دموکراسی نوزاد ایران،دوچار یك فترت غیرمترقب شد ؟!

در، مجلس رابستند تا زمینهٔ حکومت آن ناطقی که « مدعی حسن شهرت » بود و از وجود یك حکومت « مقتدره!» دم میزد، بطور دلخواهشان فراهم آید!

مشروطه را تعطیل نمودندکه ؛ موجبات تقسیم منطقهٔ نفوذ، بدست عمال مزدورعاقدین قرارداد، ۱۹۰۷ بدون دردسر، آماده گردد !

ناصرالملك، وثوق‌الدوله وامثالهم، بابستن مجلس شورای ملی، دانسته وفهمیده، یکی از مواد قانون اساسی را که میگوید : « اساس مشروطیت جزاً وکلا تعطیل بردار نیست » نقض کردند.

اینان که چکیدهٔ استبداد ویادگار دوران فعال مایشائی بودند ، نمی‌توانستند زیر بار کنترل قانون اساسی بروند، نمی‌خواستند قانون دررفتار، کردار و اعمال آنها نظارت داشته باشد! قانون را مانع پیشرفت مقاصد وامیال خود دیدند، به‌بهانهٔ اولتیماتوم، پیشنهاد بستن مجلس را بناصرالملك همدانی کردند، اوهم بی‌پروا، تعطیل مشروطیت راتصویب نمود ، تا مبادا قشون تزار از قزوین بتهران سرازیر شود و آقائی آنها ، « حقوق آسمانی » آنها بمخاطره افتد !

اینها تمام پایه‌گذاری برای استحکام ساختمان منحوس قرارداد ۱۹۰۷ بود، اخراج مسترشوستر، مسیولکوفر، تهدید بپرداخت غرامت ، عدم استخدام مستشاران خارجی بدون اطلاع دولتهای انگلیس وروس، همه وهمه ازآن قرارد ظالمانه نشئت میکرد.

بنابراین تقسیم ایران بدومنطقهٔ نفوذ ، و سپس تقسیم عملی آن ، طبق قرارداد سری ۱۹۱۵ پوتسدام «که دولت آلمان هم باتمام دعوی ایراندوستی که داشت ، دراین قرار داد شرکت وبا تقسیم عملی ایران موافقت کرده بود» بین آن دو، دولت، ممکن بود آنها را، تا حدی تسکین دهد وآرامشان سازد.

این قرارداد را بستند وبستن آن قرار داد به‌بهای محرومیتها وناکامیهای ملت بویژه کشتار دسته جمعی آزادیخواهان ایران تمام شد، وباکمال تأسف پیش آمد آنچه نباید بیاید!؟

مظفرالدین شاه قاجار

درحیات خود

زمینهٔ قرارداد ۱۹۰۷ را خنثی کرد...

درسال۱۳۲۲هجری وقبل ازآغازانقلاب اول مشروطیت ایران ، مذاکرات و تبادل نظربین لردکرزن وزیرامور خارجهٔ انگلیس وکنت‌لامزدروف وزیـرخارجهٔ روس ، مبنی‌بر تقسیم ایران بین دومنطقهٔ نفوذ، دربعضی ازمحافل درباری خیلی محرمانه شایع گردید .

ماازنظراهمیت موضوع ونقش همسایهٔ دموکرات (!) درطریق تخریب وانهدام‌استقلال وتمامیت ارضی ایران، بیکی ازاسناد مهم تاریخی دراینجا استناد میجوئیم .

نقشهٔ شوم تقسیم ایران، بین‌آن دوتن طرح وجریان امربگوش مظفرالدین‌شاه رسید، و او درمقام چاره‌جوئی برآمد، دستور داد پرنس ارفع‌الدوله (دانش) سفیرکبیر ایران در اسلامبول راظاهراً بمناسبت تبریك تولد ولیعهد روس،جهت عزیمت بپطرزبورغ‌احضارنمایند.

بمناسبت؛ قسمتهائی از عین‌گفتارپرنس مزبور را از کتاب تاریخ زندگانیش اقتباس می‌کنیم :

« درسال ۱۳۲۲درعین بهبوحهٔ «وبا»که در تهران وگیلان و تبریز هر کدام روزی قریب دویست نفربخاك هلاك می‌انداخت دراوائل برج‌اسد مرحوم شاهزاده عین‌الدوله صدر-اعظم وقت تلگرافاً؛ بامرمظفرالدین شاه معجلاًمرا بتهران احضارکرد ... تلگرافاً یك ماه اجازه خواسته حرکتم را بتأخیربیندازم‌قبول نشدوخود شاه مستقیماً تلگراف نمود که فوراً حرکت نمایم. »

«لابد راه افتادم -آقای حاج مهدی قلیخان (ساعدالسلطنه) وآقای میرزا فتح‌الله‌خان مشیرحضور(پاك روان) درآمدن بامن موافقت نمودند هرچه بآنها اصرار نمودم‌که با بودن (وبا) خودشانرا درخطر نیندازند بجائی نرسید. »

« در ورود تهران شب بی‌خبر بباغ ار فعیه‌که‌آنوقت غیر از دو اطاق باغبانی نداشت پائین‌آمدیم، گفتند تهران خالی شده هرکسی توانسته از ترس ناخوشی و گرمای فوق‌العاده باطراف داغون شده‌اند اگرچه ازتفضل خداوندی درآنوقت دیگراز وبا اثری نمانده بود.»

« صدراعظم درپارك مشغول تهیهٔ جشن تولد شاه بود ومیخواست طوری اسباب شکوه و تجمل فراهم‌آوردکه تاآنوقت کسی‌مثل‌آنرا ندیده باشد. در اطراف دریاچه[1] چندین چادر

---

۱ ــ منظوراستخر مبارك‌آباد عین‌الدوله میباشد که تقریباً در ۶۳ کیلو متری تهران و مجاورآبعلی است.

مجلل از دستگاه سلطنتی آورده زدند . برحسب معمول برای وزراء و سفرا شام رسمی تهیه میکردند وبرای رجال واعیان‌واشراف واجزاء سفارتخانه‌ها میهمانی شب نشینی‌بود (سواره) دیگراز موزیك و چراغانی و آتشبازی چیزی باقی نگذاشته بودند

«فردای آنروز شاه بامقربین حضور وامناء وشاهزادگان بزرگ‌بناهاردعوت داشتند. پیش‌از ناهار پیشخدمت مخصوص‌آمده گفت شاه شما را احضار نموده‌اند .»

«داخل چادرشده سالارالدوله پسر شاه عین‌الدوله (صدراعظم و اتابك اعظم) جلال ـ الدوله پسر ظل‌السلطان و چند نفر از خانوادهٔ سلطنت طرف راست صندلی شاه صف‌کشیده ایستاده بودند ، تعظیم‌کرده در همان مدخل چادر ایستادم ـ شاه فرمود قدری پیش بیا با دستش حمایل امیرنویانی را مرحمت وبه موثق‌الملك صندوقدار امرداد نشان برلیان ویخهٔ مروارید بمن دادند .»

« دو روز دیگر شاه مراتنها بصاحبقرانیه احضار نمود وقتی‌که داخل باغ قصرشدم گفتند شاه در حوضخانه تشریف دارند مرا بآنجا راهنمائی کردند شاه روی صندلی نشسته جلوش قالیچه انداخته بودند فی‌الفور امربقروق دادند گفت‌بیا بنشین، روی زانو،جلو شاه نشستم فرمود ارفع‌الدوله شما را دراین‌گرما و در عین شدت وبا برای یك‌امر بسیار مهمی خواسته‌ام و نمی‌خواهم غیرازتو احدی ازاین فقره مطلع شود. عرض‌کردم خاطر همایونی آسوده باشد هرچه بفرمائید اطاعت میشود.»

«گفت ؛ **از لندن بمن خبر رسیده که از چندی باینطرف (لردکرزن وزیر خارجهٔ انگلیس که باکنت لامزدروف وزیرخارجهٔ روس سابقهٔ آشنایی دارد از مسالمت جوئی این یکی استفاده کرده مشغول تنظیم‌نقشهٔ تقسیم ایران بدومنطقهٔ نفوذ هستند میخواهند منطقهٔ جنوب تحت نفوذ انگلیس و منطقهٔ شمال تحت نفوذ روس در واقع این عبارتهای سیاسی برای اشتباه کاری ساده لوحان است حضرات میخواهند ایرانرا در میان خودشان تقسیم نمایند**»

«قدری فکرکن اگراین خیال را بمقام عمل‌گذارند در داخله چه اهمیت بدولت و در خارجه چه اعتبار بنمایندگان سیاسی دولت میماند .

« ازشما می‌پرسم هرکدام اسمتان را سفیر کبیر ـ وزیر مختار ـ شارژدافر ـ قنسول ژنرال گذاشته وقتیکه ایران درتحت نفوذ دیگری رفت یعنی درکارهای خود اختیارازدستش بیرون شد چه احتیاج بشاها خواهد ماند سفیر کبیر کجا خواهید بود ـ باید چارهٔ اندیشید که‌کار باینجا نکشد.»

« چون در مسافرت فرنگ دیدیم امپراطور و امپراطوریس چقدر توجه و مرحمت مخصوص بشما داشتند قبل‌ازاحضار شما وزیر مختار روس را خواستم باوگفتم‌میخواهم ارفع‌ـ الدوله را برای تبریك تولد ولیعهد که امپراطور خیلی قدر باین یگانه پسرش می‌گذارد بسمت سفیر کبیر فوق‌العاده به‌پطرزبوغ بفرستم و خواستم در این باب آگریمان بخواهد امپراطور جواب داده بود بهترین پذیرائی دربارهٔ شما مبذول خواهد شد.»

«بعد ازاین جواب مجدداً بوزیرمختار گفتم تلگرافاً ازطرف من ازامپراطورخواهش کندکه بعد ازپذیرائی رسمی شما را باطاق تحریرخواسته وبعرایض شما گوش بدهد در آن ساعت آنچه ازدهان شماکه نمایندهٔ من هستید میشنود مثل این حساب فرمایدکه اززبان خود من است وجواب که خواهندداد مثل اینانگارندکه بشخص من می گویند ازامپراطورجواب مساعد رسید اطمینان دادندکه همینطورخواهد شد.»

«بعدازحاضرکردن زمینه بهعین‌الدوله امر دادم شما را بآن عجله احضارنمایدامروز شمارا تنها خواسته آنچه را که باید بامپراطور بگوئید حال بشما میگویم خاطر نشان کرده بدون یك کلمه تغیر بایشان بگوئی وجواب را بدون کم وزیاد بمن مینویسی پاکت کاغذ را با لاك ازسه جا مهرکرده روی آن بنویس ازلحاظ شخص شاه خواهد گذشت کاغذ را در پاکت دیگرنزد عین‌الدوله بفرست باو امرمیدهم آنرا مستقیماً بنظرشخص من برساند.»

«عرض کردم اجازه فرمائید فرمایشات همایونی را یادداشت کنم فرمودند یاد داشت ممکن است دست دیگری بیفتد درست گوش ده آنرا بذهن بسپارکم وزیاد نکوئی»

«اولا ـ چنانچه دراینجا بسفراء وسایرین گفته‌ایم باید بهمه جا و بهمه‌کس بگوئی که مأموریت توفقط برای تبریك ولیعهد روس است.»

«ثانیا ـ ازطرف من بامپراطور بگوکه بعداز جنك آخری که‌در میان دولتین‌عهدنامهٔ مودت ودوستی منعقد گردید یك قرن تمام میگذرد وخوشبختانه دراین مدت صدسال درمیان اجداد واسلاف ما تا امروز غیراز دوستی صادقانه و محبت صمیمانه چیز دیگر نبوده و هیچ اتفاقی نیفتاده که این دوستی را مکدر وغبارآلود بکند ـ درمسافرت اولم بفرنك که‌قبل‌از ملاقات با سایر سلاطین عظیم الشأن اروپ اول بلااول بزیارت آن اعلیحضرت مشرف شدم وقتی که دو بدو در اطاق مخصوص عمارت سلطنتی معروف بزمستانی صحبت میکردیم مرا تأمین دادید که دوستی ذات البین تاآخر عمر امتداد خواهد یافت ودر هرموقع ازهیچگونه همراهی ومساعدت در بارهٔ من کوتاهی نخواهد شد.»

«اکنون بخلاف آنهمه وعده‌ها ومواثیق اتحاد ویگانگی بعضی خبرهای حیرت‌آور بگوش من میرسد میگویند لرد کرزن باکنت لامزدوف برای تقسیم ایران بدو منطقهٔ نفوذ در مذاکره هستند اگر چه بعد از آن ملاقات در پطرزبورغ و فرمایشات ملوکانه ابداً نمیتوانم باین اراجیف باور کنم ولی چون این خبر در تهران وسایر ولایات ومخصوصاً در عتبات عالیات منتشر شده و موجب نگرانی و پریشانی حواس عامه و مخصوصاً علماء اعلام گردیده لهذا میخواهم صحت وسقم این شایعات رااز دهان شخص امپراطور بشنوم تاتکلیفم را روبروی ملت وکشور ایران بدانم» بعدشاه گفت: «آنچه را گفتم تکرار کن انگار که با امپراطور حرف میزنی»

«دو دفعه تکرار کردم پسندیده فرمودند که همین امروز بعین‌الدوله تأکید میکنم نامه‌های امپراطور وامپراطوریس رابا هدایا که باید تقدیم نمائی حاضرکند که‌دیگرمعطل نشده بزودی به پطرز بورغ بروید مأموریت را انجام داده باسلامبول برگردی و مشغول کارهای سفارت شوی پاشدم مرخصی گرفته بیرون آمدم.»

«هدایا برای امپراطوریس ـ گردن بند مروارید درشت باصطلاح شعرای ما تماماً

مروارید غلطان بود .»

«هدایا برای امپراطور ـ یك طاقه قالی شش زرعی بسیار اعلا کار خراسان ازروی نقشهٔ قالیهای صفوی.»

« برای ولیعهد ـ تمثال همایون ازدرجه اول مکلل به‌برلیان‌ساخت پاریس».

« اجزاء رسمی سفارت کبری که بهمراه خود بردم اخوی خودم مرحوم میرزا علی‌اکبرخان (معظم‌السلطنه) مستشار ـ آقای حاج مهدیقلیخان (ساعدالسلطنه) نایب ـ آقای میرزا فتح‌الله خان مشیرحضور (پاکروان) آجودان مخصوص سفیر کبیر»

چون پرنس ارفع‌الدوله بمناسبت وقتی که دربار تعیین نموده بود ، فرصتی‌داشت که برفقای قدیمی خود درتفلیس سری بزندو احوالی بپرسد ،باتفاق همراهان‌خود ازراه‌تفلیس عازم مقصد میشود.

در شهرهائی که قنسولگری ایران درآنجا بود ،ازقبیل‌ولادی قفتاز، روستوف،مسکو مورد استقبال وپذیرائی قرار گرفت .

درآنموقع وزیر مختار ایران دردربار پطرزبورغ ،مرحوم میرزا حسنخان پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر مختار ایران ومرحوم انصاری (مشاورالممالك) مستشار وآقا اسدخان بهادر نایب اول سفارت بودند ، اینان باتفاق مسیو ژاك بولیاکف ژنرال قنسول و مسیو رافالوویچ‌قنسول باسایر معاریف ایرانیان برای پیشواز درگار راه‌آهن حضوریافته‌بودند.

ازطرف وزارت امور خارجهٔ روس درکانرب پذیرائی بسیار گرمی از پرنس بعمل آورده وسپس طبقهٔ اول (هتل اروپ) که‌اولین ومجللترین هتلهای پطرز بورغ‌است ،برای این سفیر کبیر فوق‌العاده وهمراهانش اختصاص داده شده بود .مرحوم پرنس‌آغاز مأموریت خودرا چنین توجیه نموده‌اند :

«روز دوم ورود بوزارت خارجه رفتم وسوادنامه‌ها راادادم وازکنت لامزدورف رسماً دیدن کردم همانروز وزیر خارجه برای بازدیدم به‌هتل آمدند روزسوم‌ورودمیبایست‌بالباس تمام رسمی با اجزاء وهدایا ازپطرزبورغ برویم «**تسارسکی سیلو**»ودرعمارت سلطنتی معروف بقصر امپراطوریس کاترین شرفیاب حضور اعلیحضرتین بشویم . در ساعت معین‌در واگن‌مخصوصی‌بامیهمانداراها واجزاء راه افتادیم. درایستگاه راه‌آهن «تسارسکی‌سیلو»مسیو کنیار رئیس تشریفات سلطنتی بامعاون خود ویکدسته قزاقهای مخصوص گارد امپراطوری حاضر بودند . ازآنجا تا عمارت سلطنتی خیلی راه بودبرای‌من کالسکهٔ‌مخصوص‌امپراطوری شش‌اسبه حاضر نموده بودند وبرای اجزاءومهمانداراها ازکالسکه‌خانهٔ درباری کالسکه‌های مخصوصی آورده بودند».

« رئیس تشریفات با من و مهمانداراها با اجزا راه افتادیم . چون در روزنامه وقت پذیرائی سفیرکبیر ایران‌را نوشته بودند در بین راه‌تماشاچی زیاد جمع‌شده بود ـ در ورود قصرآنجا نیزیك دسته سرباز گارد امپراطور بـرای احترام صف کشیده بودند. در ورود طالار از طرف بارون فریدبرشك وزیر دربار و پرنسس گالتین رئیسه دربار و نـدیمه‌های امپراطوریس پذیرفته شدیم وخیرمقدم گفتند .»

«وزیرمختار ایران بالباس تمام رسمی با اجزاء خود رسماً دعوت‌شده بودند، بعداز

قدری استراحت همه را بطالار بزرگ‌کاترین که از سطح طالار تا طاقچه ها از کهربای تراشیده والوان پوشیده بود ودر دنیا مانند ندارد رفتیم اعلیحضرت امپراطور بالباس رسمی حامل نشان وحمایل اقدس ایران بود مرا تنها ایستاده پذیرفتند تعظیم‌کرده نطقی در زبان روسی راجع بسلام واحوال پرسی مطبوع معظم از ایشان و مناسبات گذشته و حالیهٔ ایران باروسیه ومخصوصاً تبریك تولد ولیعهد روس وتمنیات شاه بسلامتی امپراطور وامپراطوریس وتازه مولود بعرض رسانیدم بعد نامه را باتمثال تقدیم نموده شخصاً از دستم گرفتند وروی میز خود گذاشتند . »

« درجواب اعلیحضرت نیز بزبان روسی اظهار کمال امتنان در مقابل این تلطف پادشاه ایران که برای تبریك ولیعهدی اینگونه سفارت‌کبرای فوق‌العاده باهدایای شایان گسیل دربار روسیه فرموده‌اند بیان فرمودند : سپس اظهار خوشوقتی از این انتخاب که باعث تجدید ملاقات شده نمودند ومخصوصاً خاطرنشان کردندکه نطق بنده درکنفرانس‌صلح لاهه هیچوقت ازخاطرشان نرفته و همیشه درنظر دارند بعد از این نطق دست مرا فشرده مرخص فرمودندنزد همراهانم‌آمدم . بعداز لحظهٔ رئیس‌تشریفات مراتنها بحضوراعلیحضرت امپراطوریس برد . »

«علیاحضرت تنها بالباس رسمی وحمایل نشان‌آفتاب برلیان ایران ایستاده بودند .

چون امپراطوریس زبان روسی رانمیتوانستند روان صحبت نمایند باشارهٔ وزیردربار نطقم را راجع به تبریکات شاه واعطاء یادگاری بمناسبت تولد ولیعهد روسیه بزبان فرانسه ایراد نمودم جوابهای خیلی مرحمت آمیز شنیدم مأمورم فرمودند که تشکر ایشانرا بطور الیق درازای این‌عاطفت شاهانه و ارسال سفارت مخصوص بعرض برسانم ــ امپراطوریس نیز همچنین اظهار خوشوقتی از تجدید ملاقات نمودند.»

«نامه را باگردن بند تقدیم‌کردم ایشان نیزازدست بنده گرفته وآن راگذاشت روی میزی که قبلا پهلویش حاضر کرده بودند و چندین بار دست بنده را فشار داده مرخص‌فرمودندآمدم بیرون . بعد ازچند دقیقه اعلیحضرتین باتفاق به طالارکهربا تشریف آوردند . »

امپراطور طرف وزیرمختار ایران رفته بایشان واجزاء سفارت‌کمال ملاطفت نمودند. ومشغول صحبت شد. امپراطوریس بارئیسهٔ ندیمه هایش صحبت میکرد.»

«امپراطور یکمرتبه طرف ماآمده به بنده فرمودند آقایان را معرفی‌کن ــ یکی یکی را بانام ونشان ودرجات خدماتشان معرفی‌نمودم بهمه اظهارلطف فرمودند وازآنجا درمعیت بنده رفتیم به تماشای قالی خراسان هدیهٔ شاه . »

«امپراطوریس هم با رئیسهٔ ندیمه‌هایش‌آمدنداز قالی خیلی خوششان آمده و مدتی از صنعت ایران تعریف نمودند ، بعد بعضی هدایا کـه شخصاً بـرای امپراطور و امپراطوریس آورده بودم وآنها عبارت بود از دوقالیچه بسیار اعـلای کرمان که پهلوی قالی خراسان انداخته بودند وقتی که آنها را تقدیم نمودم اعلیحضرت امپراطور با من شوخی کرد فرمود اینهاهم از قلزم جود پرنسی بیرون آمده هدایای دیگـری را روی یك میز گذاشته بـودند یکی یکی باز کـرده بایشان نشان دادم هدایا عبارت بود از قلابدوزیهای بسیار اعلای کار

اصفهان و رشت روی میزی و روی بالش و یك دو جین دستمال کارهای زنهای اصفهان که نخها را در میآورند وباسوزن انواع شکل ها آنجا میدوزند این صنعت در اروپا هیچ وجود ندارد . »

« امپراطوریس بقدری ازدستمال‌ها خوشش آمد که گفت اینها را باگراندوشس ها تقسیم خواهم کرد ویکی را همانجا داد به رئیسهٔ نـدیمه هایش و گفت ایـن را نباید مثل دستمال استعمال کنی باید درقاب زیرشیشه بگذاری . »

« هدیهٔ دیگرم اسباب توالت نقرهٔ زنانه کار اصفهان بودکه خیلی خوب‌قلم‌زده بودند امپراطوریس و امپراطور ازاین صنعت قلم ایران خیلی خوششان آمد وتعریف کردندبعداز اتمام تقدیمی‌ها اعلیحضرتین دست بنده‌رافشار داده ،مجدداًاظهارامتنان نمودند ما بادرباریها ماندیم آنوقت وزیر دربار ازطرف امپراطور همه را به‌ناهار دعوت کرد. »

پیش‌از رفتن به‌سفره خانه مسیو کنیار آمده گفت اعلیحضرت شما را باطاق مخصوص تحریر خود دعوت میکنند »

«داخل اطاق شده دیدم امپراطور جلوی میز ایستاده وهمانجا دو صندلی نزدیك بهم گذاشته‌اند امپراطور نشست وبه‌بنده نیز تکلیف نمود روبرو، (خیلی‌نزدیك) نشستم. »

«درآنوقت چشمهایش‌رادوخت به‌چشمهای بنده وباکمال‌جدیت فرمود **حاضرم برای شنیدن مطالب شاه ازدهان شما.)**

«منهم باکمال جدیت فرمایشات شاه‌را بدون ذرهٔ تغییر بعرض رسانیدم بعد از استماع آن چند ثانیه به‌فکر فرورفت یکدفعه بلند شد من‌هم پاشدم . »

«گفت همین امروز بهروسیلهٔ که‌بشما دستورالعمل‌داده‌اند بعرض‌شاه برسان که‌ازاین پیغامات بی‌اندازه متأثر شدم . قول امپراطوری میدهم تامازنده هستیم نگذاریم به تمامیت و استقلال ایران کسی دست بزند بعد تکرارکرد: **بنویس قول امپراطوری میدهم تازنده هستیم مطمئن باشند .**

بعد ازروی میز قوطی قشنگی برداشت و گفت:

نشان الکساندر نیوسکی شکل به‌برلیان که‌علامت اولین نشان دولت من‌است و علامت کمال رضامندی خاطرم ازاین ماموریت واز مأموریتهای سابقتان است‌بشما میدهم و تبریك می‌گویم امتنانم را از این سفارت فوق‌العاده مستقیما بشاه خواهم‌نوشت. »

«بعد از این فرمایشات مرخصم فرموده نشانرا برداشته بیرون آمدم....

«مدعوین با اجزاء سفارت فوق‌العاده با دو مهماندار و وزیر مختار ایران با اجزاء سفارتش که‌همگی ده‌نفر . رئیسه وندیمه‌ها و خانمهای درباری ده‌نفر وزیر دربـار و رئیس تشریفات با آجودانهای امپراطورو اعاظم دربارهم ده‌نفر بود . »

«پرنسس گالتین جای احترام نشسته بود بنده درطرف دست راست او و وزیر مختار ایران طرف دست چپ وزیر دربار روبروی پرنسس در طرف دست راست او مسن‌تـرین خانمهای درباری جاگرفته بودند .رئیسهٔ دربار دراثنای صحبت گفت امپراطوریس قصیدهٔ شمارا روی میز تحریر خودگذاشته همیشه درمد نظرشان است. بعدازناهارباهمان‌تشریفات ماراازعمارت سلطنتی بایستگاه راه‌آهن آوردند ایندفعه دیگر کوچه‌ها پراز تماشاچی بود

بمحض ورود در هتل لباس رسمی راکنده رفتم روی میز تحریر وخواستم فرمایشات هردو پادشاه را بدون دقیقهٔ درنك بمقام اجرا گذارم وگفته‌های امپراطوررا بدون یك کلمه‌تغییر بقلم آوردم ولی‌برای توضیح مطلب ورفع اشتباه دو ورق دیگر نوشتم که **امپراطور تعهدات خودش را تعلیق بشرط حیات طرفین کرده و نگفته تاخودش زنده هست نخواهد گذاشت.**

(از قضا این پیش‌بینی من‌که توجه اعلیحضرت رابسوی آن جلب‌کرده بودم متأسفانه گفتهٔ مرا آشکار کرد تا مظفرالدین شاه زنده‌بود دیگر از تقسیم‌ایران خبری نبود بمحض اینکه شاه مرحوم شدوولیعهد اوزمام امور رابدست گرفت انقلاب عظیم درایران روی داد مجلس شورای ملی ایران توپ بسته شده در مرکز ، آذربایجان ، گیلان ، اصفهان ملتیان و دولتیان سخت بجنك افتادند ،دولتین روس وانگلیس ازاین هرج‌ومرج استفاده کرده،مملکت رابدو منطقهٔ نفوذ تقسیم کردند»

* * *

بنابراین ، تقسیم مملکت مستقل ایران ، بین دو زورمند که‌یکی متظاهر بطرفداری ازملل کوچك بود، ودیگری دشمن ودژخیم ، بنام آزادی ،تازگی نداشت ، مدتی‌بود دراین اندیشهٔ شیطانی بودند ،چیزی که‌روس تزاری را بیشتر تحریك میکرد ،انقلاب مشروطیت وندای رعدآسای حریت ومساوات طلبان ایران بود ،وآندولت‌دراقدام‌باینکارپلیدشتابزدگی داشت ،باینهجت وبجهات دیگر که ذکر آنها باعث تطویل‌نگارش میشود ، بعقد آن قرارداد اقدام نمودندتا باصطلاح خودشان ، این حس آزادی طلبی یا طاعون گسستن زنجیرهای اطاعت، بکشور روسیه سرایت ننمایدغافل‌از این بودکه : اولا جنك ژاپن و روس انقلاب را پیش‌انداخت . ثانیااین‌آتش سالیانی پیش‌ازانقلاب مشروطیت ایران دردلهای‌آزادیخواهان روسیه شعله ورشده و روز بروز مشتعلتر میشد [1] بویژه شکست نیرو های تزار ، پوسیدگی

۱ــ مرحوم پرنس ارفع قبل از عزیمت ازبطرزبورغ باحال تب درهمان هتل خوابیده بود. ماجرای دلگدازی درآنروز رخ داد، وآن اتفاق دلسوز را چنین یادداشت‌کرده است:
«فردای آنروزکه با ۳۹ درجه تب دربستر افتاده بودم اتفاق سوئی رخ‌دادکه هنوز پردهٔ وحشت آورآن درنظرم مجسم است .
تقریباً سه ساعت بعد ازظهر یکدفعه صدای هیاهو ونعره وفریاد غریبی بلند شد خیال کردم درهتل حریق بزرك واقع شده هرچه زنگ زدم‌باوجودی که نوکر خودم و نوکر هتل مأمور بودندکه همیشه مواظب زنگ‌بشوندکسی نیامد بیشتر مایهٔ تعجب گردید فریادوهیاهو درتزاید بود میخواستم پاشده علت رابفهمم مشیرحضور باعجله آمده گفت بلند شوید بیائید نزدیك پنجره تماشاکنید چه محشرهولناك غریبی است آمدم دیدم پنج شش هزار دختر وپسر ازشاگردان مدارس ملی‌که برای تحصیل اطفال فقراء و کارگران و توده از طرف شهرداریها باز کرده‌اند میدان جلو هتل را پر نموده‌اند اتصالا حمله میآورند که بهتل‌بیایند ولی پلیس پیاده وقزاقهای سواره شمشیرکش آنها را مانع ازآمدن درهتل میشوند و هروقت دخترها و پسرها میخواهند با زور از میان آنها بگذرند قزاقها با شمشیر میزنند سرودوش و پشت آن بیچاره های بی‌اسلحه وهی اتصالا زخمی ومرده است که برزمین می‌غلطد همینکه پلیس پیاده

بقیه در پاورقی صفحه بعد

تزاریسم رادربرابرچشم وسیعترین تودهٔ ملت آشکار می‌ساخت . برکینه وبیزاری توده‌های خلق نسبت‌بتزاریسم روزبروز افزده میشد . نابغهٔ بزرك انقلاب (لنین) چنین نوشته بود : «سقوط پرت آرتور آغازسقوط استبداد است» . درآنروزهائیکه مرحوم‌پرنس ارفع‌الدوله، درپطرز بورغ بود، روسیه تازه ازژاپن در پرت آرتورشکست خورده و قسمتهای مهمی از مستملکات‌ومستعمرات خودرا ازقبیل دژپرت‌آرتور، شبه جزیرهٔ لیائوتونك، منچوری شمالی، کشورکره ، بانضمام آرزوی ایجاد «روسیهٔ زرد» در منچوری را ، ازدست داده ومیداد . در اینصورت ، میخواست این شکست را با بلعیدن نیمی از کشور ایران جبران‌نماید !.

اینها ، مختصری ازکلیات نقش همسایهٔ دموکرات و متظاهر بحمایت ملل ضعیف‌بود که نگارش یافت، ولی نقشهای شوم‌آنان، دربارهٔ اضمحلال استقلال و تمامیت ارضی‌ایران، بشهادت صفحات‌آینده این تاریخ ادامه یافت !..

می‌فهمید که یکی افتاده او را مثل نعش مرده برمیدارند وتوی گاریهای شهربانی میاندازند مرده رابازنده یکجا بقبرستان میفرستند از دیدن این‌کشتار وحشیانه لرزه براندامم افتاد و اشك‌ازچشمانم جاری و طاقت دیدنم‌نماند حرارت بدنم ازچهل گذشت دربستر افتادم .

بعد ازآنکه قزاقها جمعی راکشتند وزخمی نمودند باقی را ازجلوهتل دواندند وقدری معرکه آرام شد مدیر واجزاء هتل که در زیر زمینها مخفی شده بودند بیرون آمدند .

ازمدیر هتل علت این‌کشتار را پرسیدم گفت . **این جوانان و دخترها اطفال دهاتی ها و کارگرانند عریضهٔ بامپراطور نوشته از ظلم و تعدی که از طرف پلیس ومتصدیان جمع‌آوری مالیات شکایت داشته واستدعای اعطاء حریت وتشکیل مجلس دوما (یکنوع مجلس شورای ملی) نموده بودند و میخواستند بـه هتل آمده عریضه رانوسط شما که شنیده‌اند امپراطور خیلی مرحمت دربارهٔ شما دارند آن را شخصا بنظر اعلیحضرت بـرسانید وچون حاکم پطرزبورغ مقصود آنها را میدانست قبل از وقت قزاقها را فرستاد که مانع بشوند و شد آن چه نباید بشود .** از اتفاقـات همانساعت کنت لامزدووف وزیرامور خارجـه چون ازکسالتـم اطلاع داشت ظاهـراً بعیـادتم آمده بـاطناً میخواست بداندکه این وحشیگریهای قزاقها چه اثر درمن‌کرده فرصت را غنیمت شمرده آنچه دیده بودم بایشان نقل‌کردم گفتم وخامت این وضع را از راه پادشاه دوستی باید بطور آشکار بعرض برسانید و بگوئید **این جمعیت ازجان گذشته که بدون آلت دفاع در راه کسب‌آزادی سرشان را در مقابل شمشیر برندهٔ قزاقها سپر کرده وخودشان را با شوق فدا میکنند هر کدام چند نفر قـوم و خـویش دارند . اینها ساکت نخواهند نشست باید چاره کرد وزیر خارجه را در باطـن با خود** هم رأی دیدم واضح است درظاهر نمیتوانست ، قرار شد والی پطرزبورغ راتوبیخ‌نماید.»

انقلاب‌کبیراکتبر ۱۹۱۷ یکبار برای همیشه، والی‌پطرزبورغ وامثال اورا، آنطوریکه شایسته بود ، درهمه جا سرکوب ساخت .

جنگ بین‌المللی اول

آثار شوم وضایعات آن

نقض بیطرفی ایران و مصائب بیشمار !

هنوز ملت ایران ، از دست روس وانگلیس درناله وضجه و فریاد بود ، هنوز آثار فجایع بمباردمان مجلس و برانداختن مشروطیت و تقسیم کشور آزاد ایران بین دو منطقهٔ نفوذ انگلس وروس ، وجود داشت ، هنوز تأثر واندوه کشتار آذربایجان . رشت وانزلی، سوختن شهرهای ارومیه وآمل وهزاران مصائب طاقت فرسای دیگر ازخاطره ها محو نشده و درحقیقت ملت ایران درعزا و ماتم غوطه‌ور بود که ناگاه نائرهٔ جنك خانمانسوز جهانی از مغرب شعله‌ورشد وجهانی‌دراین‌آتش‌بیدادگری سوخت‌ومیلیون ، میلیونها بنی‌نوع انسان رابا مکملترین اختراعات حربی سرگرم جدال وکشت وکشتار ساخت !

هنوز،جنك بین‌الملل اول ازشدت و حدت اولیه نیفتاده بود، هنوز بمبهای مخرب و آتش‌زا ، کاخ بشریت را واژگون میساخت !

هنوز گازهای گوناگون برخلاف سنن بین‌المللی و برخلاف اصل آدمیت، ازطرف ورشکستگان بکارمیرفت ، وهنوزگلوله های شرابنل و انواع آن خیلی جوانان ملت ها را مانند خوشه های خرمن باداس بیرحمی درو میکرد . تازه اینها کافی نبود، بازهم افزایش آلات و ادوات جنگ ضرورت داشت ، زیرا کارخانه های پول سازی درطول جنك بیش‌از چندین بار مستهلك نشده وکارخانه داران نیاز بیشتری داشتند که خون بشر را بفروشند تا سرمایه هائی‌که احیاناً راکد مانده بودبپول بیشتری تبدیل شود! باین لحاظ وبرای امحاء دسته جمعی بشریت، کارخانه داران اروپا ، امریکا ، یعنی دژخیمان غسالخانهٔ بشریت از زمان جنگ‌استفاده‌کرده وبسرعت‌آلات وادوات جنگی‌جدیدی،درعشر اول ودوم قرن بیستم ؛ قرنی که از ابتدا باخونریزی آغاز شد ، بیرون میدادند ! !

دریك چنین موقعی بودکه آلمانها، عثمانیها را ازیکطرف بتجاوز سرحدی ما تهییج میکردندوانگلیسها نیز بطرفداری‌ازمتفقین‌خودروسها را تشویق‌بشکستن اعلام بی‌طرفی‌ایران مینمودند، وآنها نیز بلادرنك در داخلهٔ کشورما پراکنده شده وبرای چندمین‌بار دراستقلال

وحق حاکمیت ما رخنه‌واردکرده و ملت ایران راباوجود اعلام‌بیطرفی ازپا درآوردند !

دریك‌چنین هنگامهٔ جانگزا و غوغای جهانگیر، هستی‌مردم ایران دستخوش‌چپاول و غارتگری‌دول غالب ومغلوب شده‌بود، شیرازه های‌کاربکلی ازهم گسیخت ، امیدها .آمالها، آرزوها بیأس تبدیل‌گشت ؟ !

ایرانی که پس از آنهمه فداکاری و جانبازی ها تازه درشاهراه اصلاح میخواست گام نهد، خون‌ها ریخته وباصطلاح تازه‌بمشروطه رسیده‌بود، هنوز ازچالهٔ موانع ومشکلات درنیامده بچاه خوفناك وسهمگین دیگری افتاد واین عایق بزرك عبارت ازتجاوزهمسایگان به بیطرفی او بود ! باوجودی که درجنك شرکت نداشت ازهرکشوریکه وارد درجنك بود، بیشترآسیب دید وبیشترخسارت‌کشید وبفضل توجهات دوامپراطور «گردن‌کلفت!» دیدآنچه راکه نباید ببیند وچشید آنچه راکه نباید بچشد !

روسها از سرحدات شمال و شمال غربی بعثمانیها حمله میکـردند ، عثمانیها نیـز بمقتضای‌هم عهدی باآلمان از سرحدات ایران تجاوز وبطرف قشون روس تاخت میآوردند. بدبختی دراین بودکه یکی ازهمسایگان ایران متحد آلمان ودیگری دشمن اوبود و بهمین جهة ایران بیکی از فرونتهای جنك تبدیل وباصطلاح سنگ زیرین‌آسیا شده بود وانگلیس و روس ازآن وسط آرد میخواستند !

خوشبختانه همان جرقه‌ای که درسال ۱۹۰۵ برقی زد و موقتاً و علی‌الظاهرخاموش گشت ، درکوران ایـن جنك جهانگیر در حال تکوین و رفته رفته بآتشی تبدیل میشد که هستی یغماگران جهانی را بسوزد . خواهیم دید چگونه مشتعل شد وچگونه انتقام گیرانه سوخت و سوزانید .

ملت ایران با وجود حکومت تزار و هم عنانی زعمای انگلیس با قیصر روس امکان نداشت روی آرامش را به‌بیند . قیصر ازکمکهائیکه آزادیخواهان روس بمشروطیت‌ایران میکردند ، عصبانی بود ومیخواست نه تنها نهال آزادی را درکشور خود ریشه‌کن سازد ، بلکه جاهد بود نهال مشروطهٔ نوبنیاد ایران را نیزبکلی ازبن برآورد ! در اینصورت آیا امکان داشت مشروطیت ایران دوام و قوام یابد ؟ هرگز .

درهای امید را از هر سوبروی آزادیخواهان ایران بسته بودند ، عده‌ای از بهترین رادمردان آزادی ایران را مصلوب ومقتول ساختند . گروهی نیز متواری وجمعی‌هم ناپدید گردیدند ولی باقی مانده آنان یأس را از قـاموس آزادی خـواهی بکلی مطرود ساخته و مبارزه را بشدت ادامه میدادند ، تنها روزنهٔ امیدها ، وقوع یك حادثهٔ مـهم ، یك طـوفان عظیم ویك تحول جهانی بودکه خونهای شهدای راه آزادی وحریت را برود بزرگی‌تبدیل و چمن‌زارآزادی راسیراب سازد. خوشبختانه طولی نکشیدکه این آرزو باهمت زحمتکشان و رنجبران ستمدیدهٔ روسیه برآورده شد . طولی نکشید که خورشید انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ درشعاع لایتناهی درخشید وستاره‌های سعادت بشریت را بتلألؤ درآورد .

دربارهٔ انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ مقاله‌ای در تجدد چاپ تبریز بشمارهٔ ۱۳ مورخ نهم شعبان ۱۳۳۵ برابر مه ۱۹۱۷ تحت عنـوان : ایران و روسیهٔ‌آزاد بطبع رسیده است کـه بمناسبت قسمتی‌از آنمقاله را اقتباس میکنیم .

ایـران و روسیه آزاد

انقلاب جدید روسیه که بهترین صفحهٔ تاریخ افتخارات ملت معـظم روس را تشکیل خواهد داد . برای تولید روابط دوستانهٔ همجواری ، میان ملت آزاد روس و ملت ایـران نیکوترین وسیله خواهد بود .

این انقلاب بزرك، یك ملت بزرك دنیا، انتظار دوستانه ومهرآگین کلیهٔ آزادیخواهان جهان بشریت را معطوف آن ملت ترقی خواه روس خواهد نمود . که سالها علی‌رغم آنهمه مساعی ترقیخواهانهٔ ایشان ، در راه نیل بحریت ، دچار انواع مظالم و فجایع جـان خراش ادارهٔ مطلقه ، و حاکمیت ظالمانهٔ روس بودند .

سیاست استیلاء جویانهٔ معـدودی از رجال خیال پرست دولت تابعهٔ روس ، نـه تنها ایرانیان را درراه ترقی وسعادت دچار یأس ومصائب تاریخی کرد، بلکه قلوب ملل همجوار ودوست ملت روس راهم مملو ازنفرت وغیظ وحس انتقام نمود .

ایرانی نیك میداندکه ملت مسالمت خواه بزرگ روسیه هیچگاه منافع وطن وسعادت ملیهٔ خود را، درمحو آمال ملیهٔ دیگران وتخریب بنیان سیادت ایرانیان ندیده، بلکه همیشه مایل بوده است که همسایهٔ تاریخی سیاستاً واقتصاداً توانا گشته وازشاهراه ترقی وسعادت باز نمانده وبرتعمیر خرابی‌ها واصلاح مفاسد اداری صرف مساعی نماید .

افسوس! که همان سیاست مداخله جـویانهٔ رجال حکومت سابـق روس میان ایران ستمدیده وآن همسایهٔ بزرگ خویش یکنوع منافرت احساسات غیرقابل شرح و بسطی تولید کرد. که درنتیجه ایران آزادیخواه را درطریق استخلاص وطن خویش منکسر الامال ومنافع وطنیه وثروت ملکیهٔ ایران را پایمال ساخت.

همیشه فلاکتها ونومیدیها را سعادت وامید درعقب است .ایرانی بعد ازیأس وحرمان چندین ساله، درسایهٔ این انقلاب جدید انسانیت پسند روسیه یك ساحهٔ امیدی برای فعالیت ملیهٔ خود خواهد دید و وخواهد یافت. امروز قلوب ایرانیان آزادیخواه، با یك نیك بینی وخیرخواهی صمیمی معطوف ملت مترقی خواه روس گشته وبرای استقلال و سعادت ملیهٔ خود فالهای نیك وآمال نیك دردل میپرورانند.

بدیهیست تمایلات ملت همیشه بایدمنعکس اعمال رجال حکومت آنملت باشد. واضحترش رجال حکومت همیشه باید خط حرکت خود راموافق تمایلات ملت خود ترتیب داده وتعین سازد. حکومت آزاد وجدید روس چنانچه حفظ حقوق ملیه وصیانت استقلال وطنیهٔ خویش را بزرگترین ویگانه مقصود ملی دانسته ودر راه موفقیت خود بآن مقصودازهیچگونه فداکاری جانی ومالی فروگذاری نمینماید، وهمچنین البته حقوق ملیهٔ دیگرانرا نیز با نظر احترام نگریسته و پاسداری استقلال دیگرانراهم یك وظیفهٔ انسانیهٔ خود خواهد دانست : حکومت جدید و آزاد روسیه این حس احترام کارانه و حسن نیت خود را دربارهٔ ایران تاجائی با تبدیل مأمورین سابقهٔ روس اثبات کرده وبرامیدواری ایرانیان افزود. بااین حرب دهشتزای عمومی، و باآن غائله‌های ناشی از قبول حاکمیت در داخلهٔ روسیه که حکومت جدید را با

اسکات بحران آن تبدیل و اصلاح آن غوائل بشدت مشغول ساخته ، ملت ایران هم تقاضای اینرا نمینماید که درخصوص پاسداری حقوق ملیهٔ خویش کلیهٔ انتظاراتش با این حال حاضر حرب فعلیت تمام یابد.

دراینموقع حکومت ایران هم برخلاف یك پرگرام ونظریات صریح مناسبات خارجیهٔ خود را با حکومت جدید و آزاد روسیه تعین نموده، واصلاحاتی راکه امروز ایران بشدت تمام محتاج اوست بموقع فعلیت بیاورد وبرای اصلاح مفاسد اداری ولایات وبخصوص بروفق انتظارات اهالی آذربایجان درخصوص اصلاحات ادارات آن ولایت فلاکت دیده و ستمکشیده اقدام سریع وجدی نماید. بدیهی است بوسیلهٔ اقدام عملی درخصوص اصلاحات تأمین آسایش ولایات ، حکومت ایران در اندك زمان توجهات ملت خویش و اطمینان خارج را برخود جلب نمود و در آیندهٔ نزدیك برای موفقیت ملت ایران ، بحفظ استقلال و حقوق ملیهٔ خود وسایل امید را فراهم خواهد ساخت..

***



مجاهد رشید یوسف خان حکمابادی که بامر روسهاو بدست حاج صمدخان شجاع الدوله دوقطعه اش کرده شکمشرا پاره نموده مانند گوسفند بقناره‌اش زده‌اند !!

این بود نظریك روزنامهٔ وطن پرست واصلاح طلب ایرانی ،حالا شمه‌ای هم در همان روزنامه تحت عنوان «تزاریسم درایران »که ازمقاله اول روزنامه (اتروروسی)ترجمه‌شده دیده میشود که مامختصری ازآنرا دراینجا میآوریم:

«یکوقت تاریخ‌سیاست‌روس‌رادر ایران‌نشروکشف نموده و ازکیفیت آن (سیاست ملیهٔ روس درایران) عالمی را دچارحیرت ساخته ونشان خواهد داد که‌کونسولهای مادر اندك زمان چگونه یك‌ملت دوست رادشمن ماکرده ونام روس رامنفور آن‌ملت‌نموده‌ودرآذربایجان یك وضعیتی را پیش آوردند که‌موجب ریختن خون عساکر ماگردید.

(سیاست تزاریسم روس) بجای اینکه ایران آزادیخواه رادوست سیاسی ومتفق‌توانای اقتصادی خویش سازد ، باوسائل فتنه وفساد آمیز وبا وسائط رشوت وتجاوز حتی قتل؛ بیشتر ایران مظلوم را ضعیف ساخته ومقدرات آنان وحسیات وطن‌پرورانهٔ ایشان‌رازیرپاانداخت بنام « محافظهٔ منافع تبعهٔ روس »درتبریز آن مقاتل دهشتناکی که‌رخ داد و بنام « خائنین دولت »آن‌بزرگان دین‌وملتی که‌مصلوب ومقتول گردید وبنام «تأمین‌آسایش»آن مقامات مقدسه ، که هدف تخریبات گردید .آن حبس‌ها و تبعیدها و تجاوزهاو توهین‌ها هیچوقت فراموش نخواهد شد .»

اینها آثار آنی‌تحول عظیم جهانی درتمام شئون ملی وکشوری ما بود

کابینه امید

درتاریخ ۱۵ جوزا ۱۳۳۵ هجری قمری که‌مقارن عشراول ژوئن ۱۹۱۷ بود، کابینه امید روی کار آمدو جمعیت این‌کابینه را رجال زیر نشکیل میداد:

ماعین تلگراف ،بامضاء محمدعلی علاء السلطنه رئیس کابینه را از شمارهٔ ۱۵ تجدد مورخ روز دوشنبه بیستم شعبان ۱۳۳۵ چاپ تبریز اقتباس کرده‌ایم.

آقای مستوفی الممالك	وزیر مسئول
« مشیرالدوله	« جنك
« مؤتمن‌الملك	« تجارت وفوایدعامه
« محتشم‌السلطنه	« مالیه
« مستشارالدولهٔ صادق	« داخله
« ممتازالدوله	« عدلیه
« حکیم‌الملك	« علوم
« نصرالملك	« پست‌وتلگراف

وزارت امورخارجه راهم خود اینجانب متکفل است برای اینکه مرجع‌مطالب رسمی معلوم ومعین باشد مراتب رااعلام تا مطالب مربوطه بهر وزارتخانه را مستقیما بوزیر هر وزارتخانه مراجعه دهند . ۱۵ جوزا نمره ۶۶۵ محمدعلی علاء السلطنه.

این کابینه درتبریز بنام کابینهٔ امیدتلقی گردید وما ازنظر رعایت‌تاریخ‌ردیف‌وقایع دراینجا تذکردادیم.

نثار چنبرهای گل

بیادشهدای راه آزادی

یکی ازتأثیر انقلاب جدیدروسیه‌پیدایش‌دوحس متضاد در تبریز وتجلی آن بود، روز جمعه ۲۴ شهر شعبان ۱۳۳۵ که‌یکی از روزهای تاریخی و فوق‌العاده مهم بشمار میرفت. احساسات سوگواری بشهدای آزادی ازطرف ایرانیان وروسهای زائیدهٔ انقلاب جدیدروسیه (۱) بطغیان آمده وهردو متفقاً برفراز آرامگاه آنان گلریزان کردند.

پس از پنج سال ؛رفتن بـآرامگاه مخفی شهدای جوان ما برای مادران علیل وپیر ودختران وخواهرانی‌که هنوز لباس سوگواری را همواره برتن داشتند امکان پذیرشد. در اینروز ملت‌آزادیخواه روس از نمایندگان رسمی وافراد قشونی‌در سربازخانهٔ دولتی‌جمع شده وبا ایرانیان دست اخوت و **هم مسلکی داده** و از خبطهای دولت سابق تـزار که مشروطهٔ‌نوبنیاد وآزادی نوزادایران راخفه نموده بودند: آزادیخواهان ایران‌راکه مصلوب ومقتول وهمچنین خانه ، لانه، وکاشانهٔ آنان رابا توپ ویران ساخته بودند ، شدیداً ابراز نفرت‌کرده واعتذارها بعمل آورده‌اند . ازگناهی‌که دیگران مرتکب‌شده بودند، نوزادان انقلاب معذرت میخواستند .

ازآنجا برسرآرامگاه کلیهٔ شهدای انقلاب مشروطیت که درنقاط مختلف مدفون شده بودند رفته و مراسم ترحیم رابجاآوردند و ببازماندگان شهدای راه آزادی ایران تعزیت وتسلیت گفتند .

شیخ محمد خیابانی ، درآن روز ، بنام فرقهٔ دمـوکرات آذربایجان با حضور تمام طبقات اهالی و والی ایالت آذربایجان ، کارگـذار ، ژنرال‌کنسول روسیه و سایـر اعضاء کمیتهٔ اجرائیه روس ، رؤسای دوائـر دولتی ، نظامیان ایرانی ، و روسی ، در سربازخانه نطق مؤثر و مهیجی ایراد نمود که یك جملهٔ‌آن این بود:

« امروز روزیست‌که مسلك برهمه چیزحتی قومیت‌وملیت پیروز و غالب آمده است» پس ازخیابانی ، قنبراوف رئیس کمیتهٔ اجرائیه علاوه برنطقی‌که در سربازخانه ایراد کرد درغالب مسیر جمعیت وبرسرآرامگاه شهداء نطقهای پرشور وهیجانی ایراد واز اعمال سالداتها و قزاق ها و عمال سیاسی روس های تزار ، ابراز تنفرنموده و مداخله درامورکشور ایران را تقبیح‌کردوگفت : «من بعد؛ درامور داخلی ایران مداخله نخواهیم‌کرد سهل است بلکه برنشر وجریان افکار آزادیخواهان مخصوصاً فرقه دموکرات ایران همه‌گونه بذل مساعدت معنوی خواهیم‌کرد .»

ودرهمان روز، دوبیانیه یکی ازطرف‌کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران بفارسی ، و دیگری ازطـرف «هیأت اجـرائیهٔ شورای وکلای سالداتها و همنوعان حقـوق وطنیهٔ تبریز» بفارسی وهم بروسی منتشرشدکه ماهردو را در اینجا ثبت می‌کنیم :

۱ــفوریه ۱۹۱۷

هم مسلکان محترم و هم وطنان گرامی

رسید آنروزی که ایرانیان آزادیخواه ، باوجود اینکه ، اسیر بودند و باز نجیر ارتجاع مقید ، پیوسته دردلهای پژمرده و درقلوب افسرده خود خیال آنرا تجسم داده وبا اثر ابهت وعظمت آن امرار حیات مینمودند .

زنده بودند، برای آنکه به‌بینند آزادی ، زندگی ازسر گرفت و مردن نمیخواستند، جهة اینکه مرگ استبداد را بـه بینند ، و بـر مرتجعین بفهمانند که حکـومت مستبده و

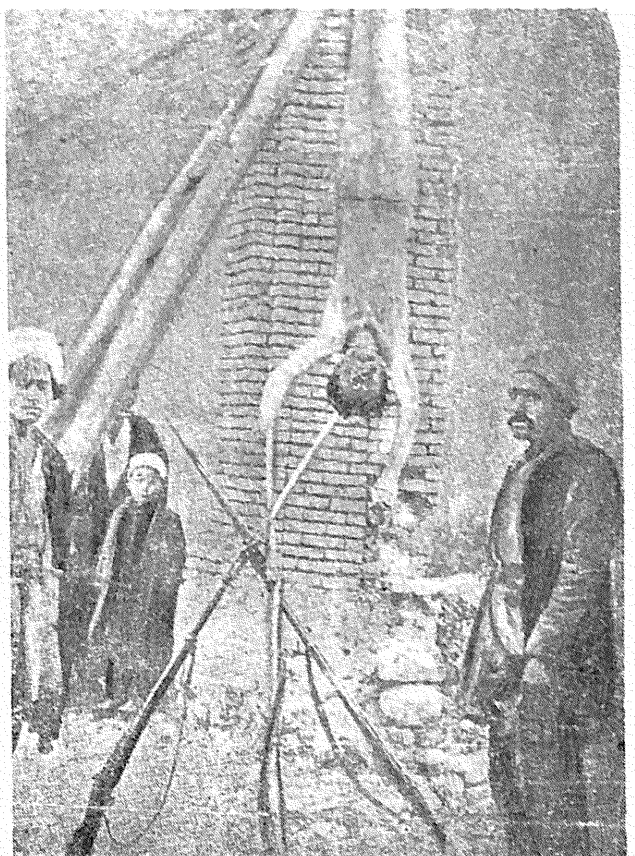

میرزا آقا بالاخان ، که، واژگونه‌بدار کشیده‌شده، و برسر اوسرنیزهٔ تفنگ فرو برده‌اند.

استبداد مطلقهٔ روس بادستیاری ومعاونت مرتجعین و خونخواران ایران ، ایرانیان بیچاره راکه جز آزادی خواهی گناهی ،و جز آرزوی ترقی وتعالی وطن خود جنایتی نـداشتند . میزدند وتبعید میکردند وبحبس می‌انداختند وفجیعانه بدار می‌آویختند وهر قسم وحشیگری وجزای مظالم آنها را دادند.حالا بجبران اعمال حکومت مستبدهٔ سابق‌روس نسبت بایران بایك محبت وصمیمیت و برادری ووفاق با چنبرهای گل بانغمات مؤثر وبا سرود قدردانی ونطقهای مهیج ومؤثر روح‌پاك وآزاد شهدای راه آزادی ایران رایاد می‌کنند . بلی آزادی

یك‌روحی است که‌درقالب هرملت حلول‌نماید ،یکقسم حرکت ،و یك اثر را داراست . ملت آزاد ونجیب روس برشهدای راه آزادی ایران برآن وجودهای پاك فقط‌بعلت اتحادمقصود وتنها بمناسبت اشتراك فکر ، تعظیم وتکریم وتجلیل ، وبرسرقبور آنهامجمع‌ترحیمی‌تشکیل میدهند . ملت‌روس یکی‌است ،ولی میان این روسها وآن‌روسها تفاوت اززمین تاآسمان است نزدهر ایرانی ، ایرانی‌نژاد.هراندازه که آن روسها مظالم وآن مجسمه‌های استبداد منفور بودند همان اندازه ،نه ،بلکه صدبرابر آن ،این‌روسهای آزادیخواه که‌آزادی‌ملل‌میخواهند وترقی‌و تعالی هیئت اجتماعیه نوع‌بشر ،مطلوبند ومحبوب. ای شهدای راه حریت بدانید که زحمات شما بهدرنرفت وفداکاری شما بی‌نتیجه نشد .روئید آن تخمی که‌شما کاشتیدوباخون خود آنرا آبیاری کردید .راحت بخوابید وآسوده‌باشید وبر خود ببالید وافتخار کنید که مردید وبامرگ‌مقدس خود ایرانیانرا که هرساعت میمردند زنده نمودید، جان سپردید وبر مرده‌ها جان دادید.هم‌وطنان و هم‌مسلکان دست دردست روسها ، وباتفاق با محبت و مودت بشتابید وبروید برسرقبور شهدا وتأثرات وتحسرات خودرا بان ارواح پاك‌اظهار دارید .و بتمامی مردم بفهمانید که قدردان هستیدو وفادار .

شادباش ارواح‌شهدای وطن.

زنده باد ملت آزاد روس

زنده‌باد ملت‌آزاد ایران

زنده بادحکومت دموکراسی

اتحاد واتفاق کنید رنجبران تمام ملل

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران

ترجمهٔ بیان نامهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ روس در تبریز

ای‌همراهان !آمد آن ساعتی که‌منتظرش بودیم ،ملت ایران وروس زنجیر گرانی‌راکه آنان را در مدت قرون متعدده اسیرومقید کرده بود ،ازخود برداشته وبدورانداخته ،امکان یافتند ، که بهمدیگر برادرانه دست بدهند و با روابط متینهٔ اخوت و محبت متحد شده ، در شاهراه آزادی بطرف آن منتهی آمالی ،که‌مقصدهمهٔ رنجبران عالم است ،بروند.

حکومت مستبدهٔ سابقهٔ روس انقلاب روس را بـاقساوت غیر متصور پایمال نموده، در سال ۱۹۱۱ دست خون‌آلودش رابسوی معاونت آن‌حکام ایران دراز کرد ، کـه در نهضت آزادیخواهانه هلاك خود واشتهای حریصانه‌شانرا می‌دیدندوآن دست را که‌باخون انقلابیون روس سرخ شده‌بود ، گرفتند وبااستبداد قیصر روس متفق‌شده ،بی‌رحمانه شروع به تیرباران وبدار آویختن انقلابیون ایران کردند . گمان داشتند که با این رفتار حریت ایـرانـرا تاحشر دفن مینمایند.

ملت‌روس هلاك برادران خودرا ،که‌عبارت از انقلابیون ایران ،مشاهده‌کرده،ازجان ودل بسوی آنان متمایل بودند وازجان ودل سعی میکردند که‌بیاری ایشان‌برسند،ولی‌زنجیر گرانی که‌مقیدشان کرده بود دیوارهای بلند قلعهٔ محبس ، ایشان را از برادران خود یعنی ملت ایران جدا کرده بود ولیکن ،ای‌همراهان ارجمند !ساعت جزا رسید وگنبدهای کهنهٔ

این قلعهٔ محبس خراب شد ،ودرافق خاك‌روس آفتاب براق حریت درخشید و بالمعات خود، که چشم راخیره میکند تمام گوشه‌های حیات روس‌را روشن کردوملت‌آزاد شدهٔ روس‌بطرف شمااى همراهان عزیز ایرانی ،می‌شتابد ،که بگوید :اودر ریختن خون همراهان گرامی‌ما (یعنی انقلابیون ایران)مقصر نیست .امروز ملت انقلابی روس. که نماینده‌اش شورای‌وکلای سالداتها و نمایندگان همنوعان حقوق وطنیهٔ‌تبریزاست .برسر قبرهمراهان خودکه انقلابیون ایران‌باشد میرود ،که بآنها بگویدملت‌انقلابی روس باخون‌خودش که‌ه کوچه‌های پطروگرادرا درماه فوریال امسال جاری‌کرده است .از روی خود آن‌لکهٔ سیاهی را ،که سعی‌و تلاش‌حکام



آزادیخواهان تبریز بالای‌دار

ازچپ براست ۱ـ مشهدی شکور ۲ ـ حاجی ۳ـ حاج صمد ۴ـ آمیرزا علی

ایران وروس‌درسال ۱۹۱۱ بوی‌زده‌بودند.شست‌وبرد.وخون بی‌گناهانی‌راکه‌مستبدین ایران باحرص وآزمکیده بودند ،بی‌انتقام نماند .ظلمت پرا کنده شدوشفق صبح آزادی عمومی ، نمودار گشت .سدهای کهنه خراب شد ورودهای خون انقلابیون‌روس وایران ازجریان‌خود یك‌نهر بزرگی تشکیل داده . بهمهٔ موانع که‌درراه دچارش میشدند غالب‌آمده ، آن دیوار بلند سوء ظن وعدم اطمینان که‌درمیان این دوملت بودو بواسطهٔ آن‌میخواستند آنها رااز همدیگر جدا بکنند ،حالا ازپای بست‌کندوبرد . ای برادران گرامی ایرانی حالا ارواح برادران ،ماها رادعوت مینماید ومیخواهد،که،آن عدم اطمینانی را، درمیان دوبرادرآزاد ودوملت ،دستهای حکام ،تولید کرده بودند ،ازخودمان دورکنیم، باروابط محکم اخوت و محبت متحدشده درصف‌های بهم پیوسته‌حلقه زده ،در شاه‌راه آزادی بسوی آتیهٔروشن‌برویم

پس برویم ای همراهان ایرانی ، بروی قبور برادران انقلابیون ایرانی خود و با ذکر قسم تخم اخوت ومحبت طرفین رابآنها بپاشیم، که این تخم درزمینی ، که خاك همراهان مدفونمان حاصل خیزش کرده متدرجاً بروید ودرخت اتحاد دوملت برادر وآزاد بشود!

زنده باد اتحاد واخوت ملت ایران وروس!

زنده باد اخوت تمام ملل !زنده باد منتهای آمال جهاد رنجبران!زنده بادسوسیالیزم!

«هیئت اجرائیهٔ شورای وکلای سالداتها وهمنوعان جقوق وطنیهٔ تبریز»

صداهای مشفقانه

تجدد درشمارهٔ ۱۸ مورخ روز پنجشنبه اول رمضان ۱۳۲۵ برابر ۲۱ ژوئن ۱۹۱۷ خلاصهٔ نمایش روز ۲۴ شعبان تبریز راچنین توجیه نمود.

خلاصهٔ نمایش آن روز تبریز سرشك غم وماتم بود از تأثیر مداخلات حق شکنانه و جلادیهای نفرت بخش حکومت سابق روس بر آزادی ایران ، و سرشك شادی بود بر حسن استقبال از استخلاص آزادی یك ملتی که از صدو نه سال گرفتار پنجهٔ غدار اهریمنان استبدادپرست روسها بود!

بمناسبت آئین ترحیم آزادیخواهان تبریز از طرف (کمیتهٔ اجرائیهٔ روس) در تبریز بیانیهٔ اشاعه گردیدلهجهٔ مؤثر وصمیمی آن بیان نامه ماراواميداردکه احساسات خودراکتمان نه نموده وراجع بمناسبات مستقبلهٔ این دوملت آزاد ومستقل دوسه جمله ذکر نمائیم .

«چون عین بیانیه عیناً دربالاچاپ شده از ذکرجملات مورد نظر تجدد از نقطهٔ نظر عدم تکرار صرفنظر نمودیم »

ایرانی تحقیردیده وستمکشیده دراین وغیرازاین بیانیه‌ها، صداهائی راکه هیچ بشنیدن آنها ازجانب روسها اعتیاد نداشت، امروز میشنود.

صداهای مشفقانه. خطابات معتذرانه .

ایرانیان که از ۱۱ سال تاکنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات استقلال شکنانهٔ حکام روس گشته، امروزاین صداهای مشفقانه رااستقبال نموده و از این احساسات دوستانهٔ آزادیخواهان روسیهٔ جدید، خود را ممنون ومسعود می‌بیند. ومستقل ایران امید می‌کند که انقلاب ملی (۲۶) فیورال در سیاست آتیهٔ جهان، یك روسیهٔ آزادیخواه ، یك عامل مؤثر ترقیخواهیرا تولید نمایدکه درسایهٔ حسن نیت وحسیات احترام کارانهٔ خودبراستقلال وحقوق وطنیهٔ هرملت همجوار، بخصوص ایران، رهبرترقیات ملل شرقیه گشته و رهنمای برادری و استقلال ملیهٔ وطن خواهان شرق گردد .

نغمه‌های جانبخش

اثرات نیکوی انقلاب

پس ازانتشار بیان نامه‌های مشترك فرقهٔ دموکرات آذربایجان و کمیتهٔ اجرائیه

روس ، بمقتضای فتوت و مردانگی که از خصائص ذاتی ایرانیان است ، نغمات جان‌بخشی ساز وصداهای مشفقانه‌ای بلند شد . ایرانی کین‌توز نیست : ایرانی باگذشت است . ولی این صفات ممدوح ملت ایران بویژه آذربایجانیان هنگامی تجلی بخش میشودکه پیش‌آمدها زمینهٔ بخشایش رافراهم نموده باشد، والا در دشمنی نیز سرسخت است .

«تأثیراتی راکه بیان نامه‌های حکومت جدید روس ، وتظاهرات آزادیخواهان روس مقیم ایران ، درافکار ایرانیان تولیدمینماید ، باید احرار ایرانی ، مطبوعات ایرانی ، با یك دقت تمام چگونگی آن تأثیرات را تعقیب نموده وتدقیق اینراکنندکه تاچه درجه آن تأثیرات نسبت باخلاق وتمایلات بلند ایران سودمند خواهد بود.

تظاهرات مشفقانهٔ‌آزادیخواهان روس رادرایران، وتشریك حسیات آنانرابایرانیان، باید زمرهٔ متفکرین ایران بااهمیت تمام تعمیق نموده و بسنجد وبدانندکه آن تظاهرات و تشریك حسیات تا چه پایه باترتیب استقلالیه ایرانیان ملایم بوده تا بـرای استقبال بجای ثمرات ممنونیت بخش نتایج ابهام آلودی یایك انکسار خیال دیگری تولید ننماید .

انقلاب جدید روسیه ، ملت نجیب و آزادیـخواه ایرانرا از یازده سال تـا کنون انقلاب مسعودش را (سیاست مداخله) وحق شکنانه روس‌عقیم گذاشته بود، فرصت‌آن داد ، که‌گذشتهٔ فجایع آلود خودرا خاطرآورده ، وبرای تسکین حسیات مجروحهٔ خود آئین های ترحیم ترتیب داده وبانمایشهای ملی وارتباط صادقانه خود رابراستقلال ایران، براساس مشروطیت وحاکمیت ملیهٔ ایرانیان ، برشهدای آزادیخواه وفداکار ملی ابراز نماید .

در هرجا این نمایشهای ملی ایرانیان ، توأم بشادمانیهای آزادی احرار روس مقیم درایران تشکیل یافته است . منشاء اتحاد این دو ملت امـروز این است ، که استبداد یـك حکومت متجاوز که سیاستش جلب نفرت ملل ترقی خواه جهان ، و رفتار ظالمانه‌اش بنض بامساوات واعدام آزادی خواهان بود ، قلوب منفجر از استبداد آزادیخواهان این دوملت همجوار را جریحه‌دار کرده بود : افکار آزادیخواهانهٔ ایران و ملت همسایه‌اش هردو از ضربه ها و لطمه های یك عفریت استبداد دچار یك سکوت قهری و سکونت فجایع آمیـزی شده بود .

برای اینکه (مـرام ملی) آزادیـخواهان ایران وافکار محتاج باستقامت و محتاج بتربیت‌جدیدهٔ ایرانیان دریك استقامت دریك هدف بسیر خود دوام نماید . مطبوعات رالازم است که اثرات این نمایشهای دوستانه و مشفقانهٔ احرار ایران و روس را با یك حسن‌نیت وحسن استقبال تعقیب نمایند :

تبریـز ماتمزده کـه در تاریخ فجایع آلود انقلاب ایران یك موقع مستثنائیرا حایز است .

تبریز مصیبت زده که تجاوزات چندین سالهٔ استبداد روس و ایـران در جبههٔ اهالی حساس اثرات غم‌انگیزی تولیدنموده بانمایش۲۴ شعبان۱۳۳۵یك روز تاریخی راگذاردند. روز۲۴ شعبان خاطرات فجایع آلود زمان‌گذشته با امیدواریهای ممنونیت بخش زمان‌آینده هردو جلوه‌گربودند :

خلاصه‌نمایش ۲۴ شعبان تبریز، سرشك غم وماتم بود! ازتأثیر مداخلات حق شکنانه

وجلادیهای نفرت بخش حکومت سابق روس بر آزادی ایران . وسرشك شادی بودبرحسن استقبال از استخلاص آزادی یك ملتی کـه از **صد و نه سال پیش** گـرفتار پنجهٔ غدار اهریمنان استبداد پرست روسها بود .

ایرانیان که از پانزده سال تا کنون انقلاب ملی آنان معروض مداخلات استقلال شکنانهٔ حکام روس گشته ، امروز این صداهای مشفقانه را استقبال نموده وازاین احساسات دوستانهٔ آزادیخواهان روسیهٔ جدید ، خودرا ممنون و مسعود می‌بیند . ملت آزاد و مستقل ایران امید میکنندکه انقلاب ملی۲۶ فیورال درسیاست‌آتیهٔ جهان : یك روسیهٔ آزادیخواه، یك عامل مؤثر ترقی خواهی را تولید نماید که در سایهٔ حسن نیت و حسیات احترامکارانهٔ خود براستقلال وحقوق وطنیه هرملت همجوار ، بخصوص ایران ، رهبر ترقیاب ملل شرقیه گشته ورهنمای برادری واستقلال ملیه وطن خواهان شرق گردد [1]

علاوه بر آنچه نوشتیم، این انقلاب نتایج وفوایدگرانبهائی : از قبیل‌لغوامتیازاتیکه دولت روسیهٔ سابق جبراً از ایران تحصیل‌کرده بود ونیـز گذشتهای مالی بسیاری بـرای ایران همراه داشت وایران از فواید مادی ومعنوی این انقلاب تا حدی که مقدور و میسور بود استفاده کرد و اگر حسن تفاهم همچنان که در ابتدای انقلاب در ایران وجود داشت ادامه پیدامیکرد ، امکان داشت هزارچندان شود، ولی متأسفانه بمناسبت رواج بازارسیاست مخرب و ضد ملی داخلی و خارجی و بویژه کشیدن دیوارچین دورادور سرحـدات شمالی ایران، امکان هرگونه استفادات احتمالی مادی ومعنوی از این انقلاب رامتوقف ساخت و بزیان ملت ایران تمام شد .

این انقلاب ، تعاقب فتح وپیروزی درخشان خود، پارهٔ از مسائل سیاسی غامض ، و عمدهٔ بین‌المللی را نیزعریان وآشکار ساخت ، عقاید و نظرات خود را در بارهٔ آنها بطور وضوع وقطعیت کامل بیان نمود و راه هرگونه مغالطه و سفسطه و اشتباه‌کاری را در سیاست بین‌المللی مسدودکرد .

۱ــ مقالهٔ اول شماره ۱۸ تجدد تبریز اول رمضان ۱۳۳۵

قیام اول

فصل دوم

چه باید کرد ؟

تکیه‌گاه خونخواران ازپا درافتاده !

نور حقیقت خواهد تابید ..

درتاریخ هشتم‌رجب ۱۳۳۵ برابر ۳۰ آوریل۱۹۱۷ باولین مقالهٔشیخ محمد خیابانی، باامضاء مستعار «م ـ خ» تحت عنوان بالا، برخورد میکنیم.

دراین مقاله ، خیابانی بااشاره باصل هفتم قانون اساسی باصدای رسا باولیای امور گوشزد میکند؛ که وقت‌آن شده است اصول و قوانین مقدس مشروطیت بمجرای خود بیفتد، ووقت‌آن رسیده‌است‌که قانون اساسی رااززوایای نسیان بیرون‌آورده از گرد غباروبی‌اعتنائی که برویش نشانده‌ایم، بیرون‌آریم.

خیابانی، دراین مقاله باکمال متانت ورزانت ، اجرای قوانین واحیاء مشروطیت را خاطر نشان ساخته است.

درمقالهٔ دیگری ؛ مورخ ۱۵ رجب ۱۳۳۵ تحت عنوان : «**حقیقت را باید گفت**» بیك بحث فلسفی‌سیرجبری زمان، پرداخته ودرپایان اولیای دولت رااز نقض قوانین برحذر ساخته واشاره‌ای بمادهٔ نهم نظامنامهٔ انتخابات نموده است.

نظر به‌پیش‌آمدهای‌آیندهٔ این تاریخ معاصر، ما بدرج هردو اقدام میکنیم :

ازآن دقیقه‌که تکیه‌گاه خوانخوران ازپا درافتاد وبنیان استبداد روسیه منهدم گشت بالطبع جنبش وحرکتی درعالم‌آزادی نمایان شد ، روح مشترك رابط قلوب تمام‌احراردنیا است، ازدست جور اهریمن‌بیداد خلاص شده ودرقلمرو خود بتحریك وتشویق تعلق یافتگان خویش نمود، این بودکه ازهرجای دنیا زمزمه‌های‌گوناگون خواسته وصداهای چراوچون، پابعرصهٔ انتشارنهاد ، هرقومی پی‌علاج دردخود، دویدن‌گرفت و هر حزبی در تعقیب آمال خویش سمندهمت رابجولان‌آورد،ایرانیان هم بمناسبت‌مجاورت باروسیهٔ‌آزادشده‌نمی‌توانستند ازانقلاب یك همچومملکت بزرگ همسایه متأثر نشوند! کم‌کم قلوب افسرده راانبساطی‌حاصل شده و مهرخاموشی ازلبها برداشته میشود ، مصائب **چندین سالهٔ ایام فترت** تذکار و از ترمیم خرابیهای‌گذشته سخن راند میشود، بلی افکار دراصطکاك وغلیان ونور حقیقت از آن

میان روی تابش خواهد نمود، گمان نیست که دیگر خاموشی یا پرده پوشی بخود راه دهد. تصورهم نمیرود که کسی ازعناصر ارتجاع هراندازه هم ساده لوح وحریص باشد بعودت اوضاع چند ماه قبل عالم احتمال دهد نه؛ خیر؛ آنخیالی است خام حرف در این است که حالا چه باید کرد ؛ دراینجا ملت وظیفه‌ای دارد وتکلیفی هم باولیای امورمتوجه است قبلا باید ملتفت شد که ایرانیان به‌بهای‌خون‌جوانان رعنای‌خودحقوق مقدسهٔ‌آزادی وحاکمیت ملیهٔ راازدولت مستبده گرفته‌وتغییرات اساسی‌آنچه‌که لازم بوده داده است هیئت دولتی‌که حالا زمام امور را بدست گرفته‌اند دست نشاندهٔ خود ملت میباشند ودر هراقدامی مسئول هیئت جامعهٔملیه هستند منتهامداخلات غیرمشروعهٔ حکومت جابره‌ومستبدهٔ روس سعی وکوشش دولتمانرادرراه اصلاح عقیم و بی‌نتیجه می گذاشت و بعضی دون فطرتان از رجال ایران هم دخالت اجانب را بهانه قرار داده‌خبث باطنی خودشان را بخرج میدادند اینك‌که این محظور وبهانه از میان رفت وقت‌آن رسید است که اصول وقوانین اساسی را اززوایای نسیان بیرون‌آورده .ازگردوغبار بی‌اعتنائی‌که برویش نشانده‌ایم تکان دهیم ومخصوصاً اصل هفتم‌آنراکه میگوید:

« اساس مشروطیت جزاً وکلا تعطیل بردار نیست » بآواز رسا بـگوش اولیای امـور برسانیم وباکمال دقت مراقب حرکات خودمان باشیم‌که مبادا گرفتار دسایس خائنین شده به تفتین مفسدین پا ازجادهٔ نزاکت وملایمت بیرون گذاشته برای ماهی‌گرفتن دیگران ماآب راگل‌آلودنمائیم، موقع بسیاربارِیك است مخصوصاًمرتجعین درهرمملکتی وقتی‌که ازمقاومت با قوهٔ قاهرهٔ احرار عاجزماندند راه استفاده را فقط همین قرار میدهندکه آشوب و انقلاب را نگذارند بخوابد وآتش شورش راآنقدر شعله‌ور مینمایندکه خود حریف درآن بسوزد ، یا عدم قابلیت‌آنان را ثابت نموده ازاجانب استمداد نمایند. بحمدالله‌که این مسئله فعلا در مملکت ما موضوعی ندارد. ماقرض خود را ادا نموده و مرکب مقصود را سوارشده‌ایم.وظیفهٔ مافقط وفقط تقاضای اجرای اصول مشروطیت است‌که بقیمت جانها خریده‌ایم وکسی هم قولا بمقام انکارنیامده ودر محافظت فعلی هم مداخلات اجانب دخیل می‌شد حالا موانع رفع‌شده است مدتی لازم است تا زمامداران اموربافراغت خاطر قادربایفای وظیفه باشند وامیدواریم که اولیای امورهم ملتفت‌تکالیف خود بوده بی‌آنکه ملت بمقام **ادعا** و **مطالبه** برآیدشروع باصلاحات‌اساسی واحیای قوانین نموده وحیثیت مقام ملیت وقومیت افکارعامه راکماهی‌منظور خواهند فومود .

م – خ

حقیقت را باید گفت

اشخاصی‌که باجرایدخارجی‌آشنائی دارند خوب ملتفتندکه چه‌اندازه از راه دلسوزی و علاقه قلبی نسبت بایرانیان باوضاع این مملکت توجه نموده یکان‌یکان از گرفتاری‌های ما یادآورشده ودرجبران خسارتهای وارده راه چاره اندیشیده و از خود ایرانیها قیام بایفای وظیفه واقدام برای استخلاص از قید رقیت را خواستار وحتی زبان بسرزنش وملامت گشوده ازدادن نسبت تنبلی وعدم حساسیت هم خودداری نمیکنند!

معلوم است ایرانیان خود همچنانکه تصور میشود بکلی اسیرسرپنجهٔ غفلت نیستند ، بیدارند . ولی از حال کنونی بیزار ، سوزش جراحات راحس مینمایند ، ولی از فریاد کردن وبیقراری خود داری میکنند . چرا ؟ و بچه علت ؛ جهتش را سابقاً گفتیم و حالا میخواهیم قدری دقیق شده و از روی عاقبت اندیشی و پیش بینی بعضی از نکات فلسفی جلب توجه نمائیم . و در آن ضمن جماعت وعامهٔ ناس راکه مدارسیاست دول متمدنه بروی افکار ایشانست (افکارعامه) بشناسیم . وماهم مثل دیگران ازآن افکار پیروی نموده خیال عزیمت برخلاف جریان درمغز سرجای ندهیم ، وبدانیم که در این عصر تمایلات شخصیه نمیتواند محور حرکت واساس **مذاکرات** بشود ، مقدرات جماعت در محضر روح عوام حل شدنی است نه درمجالس اشراف ؛ وچون طرف خود را اولیای امور وزمامداران سیاست را قرار داده ایم ، لزوم ندیدیم یکی‌یکی این جملات راشرح داده دلایل مبسوط ذکر کنیم . گویا با اشارهٔ اجمالی مقصود را درك بفرمائید وهم از غرض اصلی پردور نرویم ؛ گفتیم که هدف تیرهای تلقین و تنبیه شده‌ایم و آرزومندیم قبل از آنکه عامه را از این جملات حقیقت نما تأثر تام حاصل آید اولیای امور بنام سعادت مملکت و هم برای وقایهٔ خود از تهاجمات متصوره شروع باصلاح نموده وازنتایج اقدامات خودجماعت را، حتی‌الامکان مسبوق‌نمایند، والا میبینیم که در نتیجهٔ مسامحهٔ اولیای دولت یاخدای نخواسته (عکس الحرکهٔ) ایشان تنبیهات وتحریکات دلسوختگان وتلقینات خیرخواهان داخلی وخارجی دراعماق قلوب‌عامه مؤثر واقع شده باقتضای خواص و سجایای بشری چند نقض ناپذیر : قابلیت تنبه Irritabilité قابلیت تحرك Impulsivité و قانون سرایت Contagione یکدفعه سررشتهٔ کار از دست ارباب معاقله ومحاکمه بیرون رفته وبدست گروهی که مغلوب‌تلقینات Suggestionne میباشد وحرکاتشان غیرارادی است Inconscientes افتاده ؛ دیگر زیادی میدانیم که ازنتیجهٔ این تحول وتغییر خط حرکت سخن بمیان آورده و بتوضیح واضحات بپردازیم واین هم ناگفته نماندکه اگر تلقین اشخاص هم بنحو تحریکات زمان Excitations du Momenl عهده دار این وظیفه میشد ، این پیشنهاد بیغرضانه را نمودیم واز اقتضای زمان حاضر آنچه که فهمیده‌ایم یادآور شدیم وتمنا داریم که اولیای دولت اهمیتی بافکار عامه داده و از نقطهٔ نظرحالت اجتماع و روح مشترك باتقاضاهای عامه رفتار نموده وافکار فردیه را اگرچه از عقاید ملت هم ظاهرشود رهبرخود قرارندهند چه، این دور، دورعوام است L,Ere des foules و عاقل را اشاره کافی است این راتصدیق نداریم که هیئت حاضره دولت از آمال ملت بیگانه میباشند وهم خود را گول نمیزنیم و قانع نخواهیم شدکه بگوئید یکقدم لااقل بطرف مقصود راه پیموده‌ایم . دوماه است که ملت نجیب ایران باکمال متانت تلخی صبررا چشیده وچشم امید بطرف مرکز دوخته‌اند خللی بحسن ظن خود راه نمیدهند بدبختانه کم‌کم اخبار یأس‌آور یکنوع هیجانی درقلوب تولید نموده که مارا مجبور بتوضیح از عواقب وخیمهٔ آن نمود. چون نظر ما مساعدت تام و تمام با اولیای اموراست وتقاضای ما جزاجرای قوانین و اصول مشروطیت نیست درغیرآنموقع که نقض درقانون یا مماطله در اداء وظیفه نه ببینیم دم فروبسته وظیفه شناسی خود را ظاهر خواهیم ساخت ؛ اما اگر سوء استعمال دراختیارات و اقتدارات مقامات عالیه مشاهده شود

کیست که زبان تنقید ملت را تواند برید ؟ مثلا شنیده میشود که گویا دولت درصدد تهیهٔ مقدمات انتخاب مجلس برآمده خیلی جای تشکر ، اما یك سئوال اضطراری بـه پیشگاه اولیای امور عرضه خواهیم داشت که آیا در این انتخاب و اقدام اساسی مواد نظامنامـهٔ انتخابات را و روح مشروطیت رامنظور خواهند فرمود یانه ؟ آیا انجمنهای نظارت که غیراز سه نفر اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی (که فعلا وجود ندارند) باقی به تعیین‌حاکم محل خواهد بود و درتحت نظارت حکومت . درایالات و ولایات اصفهان ، خراسان، یزد وغیره ها امکان وقدرت خواهند داشت که مادهٔ نهم شرایط انتخاب شونده را که در جملهٔ محروم شدگان از انتخاب شدن مینویسد : (نهم مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند) مراعات نمایند ؟ البته نمیتوانند مگـراینکه موافق میل وپیشنهاد آن قبیل اشخاص دولت مـن غیراستحقاق دست تجری بسوی قـوانین مقدسهٔ موضوعهٔ مجلس دراز نموده و این قسم مواد راجرح و تعدیـل نماید نـه ، امیدواریم هیئت حاضر دولت باین نحو سوء ظن ها راه نداده وزمینهٔ حاضر نخواهند فرمود .

م . خ .

***

خیابانی دراین اعلام خطر یاآگهی هشدارباش باکمال شجاعت و تهور متذکر شده است که بمصائب دوران فترت خاتمه دهید ، و فلسفهٔ تحریکات زمان را گـوشزد ساخت . آیندهٔ این کتاب نشان خواهد دادکه گوش شنوائی درمرکز نبود وبدین لحاظ ، گفتار و نصایح سیاسی، اخلاقی واجتماعی این مرد فهیم باکمال تأسف ، بکارنرفت .

دراینجا مناسب می‌بینیم که برای ادوارفترت ـ تعطیل مشروطیت که برخلاف قانون اساسی بود بیك حساب اجمالی بپردازیم :

دورهٔ دوم قانونگذاری ، با دسایس اجانب وطرفداری اجنبی پرستان ، درتاریخ ۲۹ ذیحجه‌الحرام ۱۳۲۹ قهراً وجبراً تعطیل گردید !

از ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۹ تاروز یکشنبه ۱۷ محـرم ۱۳۳۳ که آغـاز کار دورهٔ سوم است چهارسال دورهٔ فترت طول‌کشید و نوزده (۱۹) نفر نمایندگان آذربـایجان بمناسبت حکمرانی حاج صمد خان شجاع الدوله دشمن بنام آزادی در آذربایجان و پاره کـردن اوراق انتخابات و جلو گیری از هر گونه فعالیتی ، در دورهٔ سوم قانونگزاری شرکت نداشتند .

عمردورهٔ سوم قانون‌گزاری از۱۷ ذیقعدهٔ ۱۳۳۳ شروع‌ودر پنجشنبه ۲۵ذی‌حجهٔ‌ـ الحرام ۱۳۳۳ نظر به پیش‌آمدهای غیرمترقب‌واسف‌انگیز مانند مهاجرت‌وغیره ،فقطسی‌ونه روز بیش طول نکشید . پس‌ازآن دوران فترت طولانی که‌درحدود شش‌سال بطول‌انجامید شروع میشود و کشمکشهای گوناگونی آغاز میشود که باعث بسی خرابیها ،ویرانیها،آتش سوزیها ناکامی‌ها ،قتل‌ها ،غارتها ومحرومیت‌های ملت‌ایران می گردد!

آغاز فعالیت آذربایجان

تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی

مبارزه باعناصر مخرب‌و..

یکماه از عمر کابینهٔ جدید میگذشت و مردم ایران بالاخص آذربایجان در انتظار اصلاحات سریع وگشایش دورهٔ چهارم مشروطیت بودند، ولی درطول این مدت کار قابل توجه ازپیش نرفت ،اما برای اسکات مردم‌و دلخوشی مصنوعی ،یك اعلانی‌راجع باتتخابات دورهٔچهارم در۱۷ رجب برابر ثور «اردی‌بهشت» ئیلان‌ئیل ۱۳۳۵ بصحهٔ شاه رساندند ودر تاریخ ۲۱ رجب ازطرف آقای‌وثوق الدوله بوزارت داخله ابلاغ شد.

وزارت داخله نیز اعلانی باین مضمون صادر نمود « نظر بصدور فرمان همایونی و وصول تعلیمات مقام ریاست الوزراء عظام درسرعت تدارك موجبات انتخاب بعموم ملت‌اعلام میشود که‌بانهایت عجله ودقت درامر انتخابات اقدام نمود ازحقوق‌معینهٔ‌خوددر حدودقانون انتخابات مورخهٔ ۱۲ذیقعدهٔ۱۳۲۹ برخوردارشوند. توضیح آنکه‌انجمن‌نظارت‌درتهران‌بتاریخ ۲۸ رجب ۱۳۳۵ ودر ولایات وایالات پانزده روزبعداز رسیدن دستورالعمل واوراق‌راجعهٔ بانتخابات تشکیل خواهـد شد. ۲۲ رجب برج ثور « اردی‌بهشت » نمره ۱۲۲۰ فتح‌الله وزارت داخله. »

ازاین خبرمسرت بخش‌وسودآور ملی گرچه «تظاهری بیش‌نبود» ولی،در تبریز ضمن یك‌مقاله‌ای تحت عنوان :«لئن‌شکرتم‌لازیدنکم» دامن دولت چوب بدست اوفتاد ــ گر بهلی بازنیاید بدست ،حسن استقبال شد جملهٔ کوتاهی از آن مقاله را بمناسبت فرط حسن‌نیت و خوشباوری آذربایجانیان میاوریم :« آذربایجانیها درایفای تشکر این نعمت باید بیشتر از سایر هموطنان خود مواظب‌ومراقب باشندزیرا البته بخاطردارند وهنوزفراموش نکرده‌اند که‌دردورهٔ سیم تقنینیه که‌دولت اعلان انتخابات دادونسخه‌های آن‌اعلان‌نیز ازطرف‌کارکنان امورمرکزی به‌تبریز ارسال‌شد که‌بمحض‌اطلاع عموم بدیوارها الصاق‌گشت ؛ ولی در تحت تأثیرات استبدادشجاع‌الدوله ایادی فتنه وفساد آن‌اعلام‌هارا که مژدهٔ آزادی و نوید تأمین حیثیت واستقلال وتضمین حقوق وحدود اهالی بودعلناً پاره کردند و پاره‌های آنرا مانند اوراق باطله برزمین حق‌نشناسی بریختند بالاخره نتیجه‌آن‌شد که‌اهالی آذربایجان دردورهٔ سیم افتتاح مجلس مقدس ازحق مشروع عمومی انتخابات محروم‌ماندند. بعبارت دیگردربدو

شروع دورهٔ سیم بعلت آنکه صفحهٔ آذربایجان را تراکم پرده‌های دخالت جابرانه و حق‌شکنانهٔ حکومت مستبدهٔ روس و فشار استبداد شجاع‌الدوله‌ها .. مانند ظلمات بعضها فوق بعض ، پوشیده و محیط این مملکت را بکلی مسموم و مظلم و مغموم ساخته بود اهالی آذربایجان با آنکه نسبت به‌سایر نقاط ایران در راه تحصیل آزادی بیشتر تحمل فداکاری و قبول خسارت جانی و مالی کرده بودند از انتخابات و اعزام نمایندگان خود بمرکز بالمره محروم و لب خشك ماندند.»

این مسئله خود بهترین مؤید عدم اقتدار دولت مرکزی در خطهٔ آذربایجان بود، دولت مرکزی در دورهٔ سوم نتوانست شجاع‌الدوله‌ها و امثال او را سر جایشان بنشاند و اصول مشروطیت را در این ایالت پهناور ایران مستقر سازد؛ برای دورهٔ چهارم آذربایجان جداً کوشا شد که بدبختی دورهٔ سوم نظیر پیدا نکند و نسبت باین امر حیاتی نیك باریك بین شده و بفعالیت پرداخت.

از آنجائیکه تبریز بلادیده و ستمکشیده در کلیهٔ امور مربوط بحکومت دموکراسی و تقویت از اصول مشروطیت همیشه پیشگام و برای بذل جان و مال در این راه اعتیاد مبرم و مفرط داشت ؛ باردیگر به‌اندیشه فرورفت و تصمیم گرفت.

در تاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۳۵ بیانیه‌ای از طرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ایران مبنی بر لزوم تشکیل انجمن ایالتی مطابق قانون ،در تبریز منتشر ساخت.

آغاز بیانیه چنین بود :«هم‌مسلکان محترم و هموطنان گرامی ! بهتر میدانید که دورهٔ انقلاب خونین که آنهمه فجایع دهشت خیز را نتیجه داد، وایام شورش و آنارشیگری که در آنمدت متمادی مانع از اجرای آمال وطن خواهان حقیقی شد تمام گشته.

... لهذا محض جلوگیری از یك آتیهٔ تاریك ویك اوضاع غیرقابل اصلاح که ایران را تهدید مینماید که مبادا رشته‌ها ازهم بگسلد و شیرازهٔ نظم پاشیده شود. برای سد بی‌نظمی و هرج‌ومرج واغتشاش ،آنارشیگری که امروزه درمزاج این مملکت بلا دیده حکمسم قاتل را داردو برای اینکه مأمورین ادارات ازدائرهٔ مأموریت خودشان تجاوز نکرده خودسر و لاقید نباشند وبدانند که یك مقام رسمی ناظر افعال وحرکات آنها هستند کمیتهٔ ایالتی وجود انجمن ایالتی را بشدت لازم میداند که فوراً اقدام در تشکیل انتخاب اعضاء آن از عناصر صالح وبصیر و فعال و درستکار شده و هرچه زودتر عموم ملت مطابق قانون نمایندگان انجمن ایالتی را انتخاب وتمامی اصلاحات را از آن مقام که رسمیت دارد ومرجع افکار عمومی است خواستگار شوند تا باین واسطه مداخلات اشخاص غیر رسمی به‌ادارات دولتی مرتفع و در سایهٔ امن و آسایش عمومی مسئول ترمیم خرابیهای چندسالهٔ خودباشیم .» تجاوز مأمورین و ستمگری دسته‌های پرخاشگر ، بی‌اعتدالی مالکین نسبت بکشاورزان ،وقوع حوادث ظاهراً کوچك ولی بسیار نامطلوب ازطرف مخالفین آزادی که حتی حقوق آسمانی آنان درحکومت دموکراسی دچار خطر شده ومیشد رفته‌رفته تولید وحشت واضطرابی در محافل آزادی‌خواهان نمود که باصطلاح تصمیم گرفتند علاج واقعهٔ ناگوار احتمالی را قبل ازوقوع بنمایند .ابتدا بانتشار بیانیه مبادرت وسپس درتاریخ بیستم رمضان ۱۳۳۵ یعنی پنج‌روز بعداز انتشار بیانیه برای انعکاس مستدعیات آذربایجان وبرای تقاضاهای اصلاحات اساسی ازمرکز ، نمایندگان فرقهٔ دموکرات واحرار بتلگرافخانهٔ تبریز رفته وتلگراقی بمضمون زیر بمرکز مخابره نمودند:

«توسط حضرت اشرف آقای مستوفی‌الممالک هیئت وزراء عظام دامت شوکتهم . بدون تمهید مقدمه واظهار شکوه‌وگلایه ازعدم توجه‌اولیای امور بحال آذربایجان که بایستی زخمهای دل‌اهل این‌سامان را متذکر شده‌قبل ازهر اقدامی عطف توجهی بحال‌زار این گوشهٔ‌ازمملکت فرموده باصلاح خرابیهای چندین‌ساله مرهمی به جراحات این‌مظلومان بگذارند بدبختانه برخلاف انتظار حال‌این مملکت‌رابه‌طبیعت واگذاشته وسکوت‌اهالی‌راکه‌ناشی‌از وظیفه‌شناسی و ازنقطهٔ‌نظرملاحظهٔ‌مرکزیت بود به‌رضاازوضع حاضره حمل فرمودند تااینکه‌کم‌کم‌کاسهٔ صبر لبریزشده‌ودر تغییرات‌اوضاع یادگارماندهٔ از دورهٔ سابقه،ملت راحق مداخله‌دادند نظر بحفظ نظامات و مراعات نزاکت مقامات رسمی امشب جمع کثیری از وجوه ملت از هر قبیل در تلگرافخانه جمع ومواد ذیل را جداً از دولت خواستارند و تا مقصود حاصل نشده از دامن آن هیئت محترمه دست‌بردار نخواهند شد :

اولا ـ اجازهٔ افتتاح انجمن ایالتی‌که با ترتیب قانونی تشکیل شده و نظارت در امور جاریه محول بآن هیئت رسمی بشود.

ثانیاً ـ اعزام یکنفر حاکم قانونی عالم‌که طرف اعتماد ملت باشد.

ثالثاً ـ اعزام رؤسای عالم وقانونی برای دوایر مالیه ازعدلیه وغیره

رابعاً ـ اعزام هیئتی برای تشکیلات ژاندارمری که مراقب حفظ آسایش خارجی و نظم داخله شهر باشد . از طرف مجتمعین در تلگرافخانه : حاجی سیف‌العلماء ـ شیخ‌محمد خیابانی ـ سید ابوالفتوح علوی ـ مشیرالسادات ـ معتمدالتجاد ـ حاجی حسن محمد زاده خوئی ـ حاجی محمد علی بادامچی ـ حاجی علی لیل‌آبادی ـ معین‌الرعایا ـ میرزا علی ـ مدیر تجدد ـ نقی شجاعی ـ حاجی علی‌النقی گنجهٔ ـ سلطان‌الادباء ـ کربلائی علی حریری ـ میرزا جعفرجوان .

* * *

دراینموقع،سردار رشید امیرنویان[1] اموراایالت‌آذربایجان راعهده‌دار بودوطبق تلگراف شمارهٔ ۱۸۵۹ مورخ شهر رمضان بامضای آقای مستشارالدوله ، آقای شریف‌الدوله بکفایت ایالت معرفی شد و این انتصاب مربوط بتقاضاهای تلگرافی بالا نمیتوانست باشد و از این انتخاب هم راضی نبودند

---

۱ ـ ازاهر ـ بتوسط ایالت‌کبری بمقام ولایت عهدکپیهٔ تجدد زمان ورود شجاع‌الدوله بتبریز سردار رشید باجمعی ازاشرار؛ اهرآمده سه نفررابی تقصیردارزده و قریب بیست‌هزار تومان ازاین جان‌نثاران اخذ ومبلغ گزافی خسارت زده همگی رامحتاج نان شب نمود حالا که موقع دادخواهی رسیده استدعا داریم‌امرو مقرر فرمائید وجوهات جان‌نثاران را از ثروت او مسترد ودعاگوفرمائیدوالا ناچاریم برای تظلم عمومی تبریز حرکت‌کرده شفاهاً دادخواهی‌ازخاك مبارك بکنیم. حاجی میرزاابوطالب ـ حاجی میرزا جواد امین‌التجار ـ حاجی تقی ـ مشهدی‌آقا حاجی علی ـ حاج‌رضا ـ محمد حسین ـ کربلائی عباس.

درمرگ رشیدالملك امیرنویان مقالهٔ مفصلی درشمارهٔ ۲۸ تجدد چاپ‌وآغازآن با این عبارات شروع شده‌است: رشیدالملك امیرنویان رفت‌درحالیکه یکبار سنگین و ننگین ازخیانت‌و بی‌شرفی بردوش داشت . الحق تشکیلات رشیدالملك درعالم خود خیانتی‌نسبت‌بمملکت وجنایتی نسبت باین سرزمین بلادیده بود....

درتاریخ دهم شوال ۱۳۳۵ راجع به‌تقاضای والی عالم و فهیم، اجمالی در شماره ۲۷ تجدد باین شرح مندرج است .

راجع به تقاضاهای اصلاحات‌اساسی ـ ازتهران ،راجع باینکه دولت‌تقاضای‌اصلاحات اساسی راکه ازتبریز شده مشغول مذاکره بوده‌و درصدد هستندکه مطلوب اهالی‌آذربایجان راانجام دهند تلگرافات و مکاتیب متعدداداره میرسد . ازآنجائیکه همهٔ آنهاوعدهٔ باقدامات مستقبله است ازدرج‌آنها صرفنظر میکنیم ولی مخصوصاً این نکته را یادآوری مینمائیم‌راجع به‌پیشکار عالم وواقف‌بمقتضیات محلیه‌که جزو اول تقاضای اصلاح اهالی‌آذربایجان بود مفاد مکتوبات و تلگرافات امید واطمینان این را میدهد که آقای مخبرالسلطنه در مقابل تکالیف دولت تا جائی حاضر شده‌اند که در این موقع موافق تمایلات عموم اهالی آذربایجان قبول ایالت را نموده و انتظارات اصلاح طلبان اهالی را بموقع فعلیت بیاورند.

انتشار اوراق پارهٔ مضره

روز شنبه ۱۷ رمضان اوراقی از طرف جمعیتی‌که معروفیت باخلال داشتند در شهر و مجامع عمومی‌انتشار یافت واین‌اوراق بنام (اوراق مضره) درشمارهٔ ۲۲ تجدد تقبیح گردید. اجمال نگارش تجدد چنین است :

«یك ورقهٔ پاره‌ای درتحت عنوان (اساسنامهٔ جمعیت‌سوسیال دموکرات ایران) وبامضاء کمیتهٔ مرکزی آذربایجان بدون تعین اسم مطبعه که در آن طبع شده علناً دربعضی‌محلات و اجتماع گاههای شهر منتشر گردید. مندرجات آن ورق پارهٔ عبارت از تهمت نیکان و تهدید آزادی طلبان و افترا باحرار و بهتان‌باشخاصی‌که بانیت درست برای فداکاری درراه انتباه ملی زحمتها کشیده‌اند ، و ترفیق نام‌محترمین‌واشخاص‌وطن پروربکسانیکه با فساد اخلاق و حرکات خودکسب‌شهرت‌کرده ومنفور عموم آزادیخواهان مانند سردار فاتحها ومیرنقیها و غیره غافل از اینکه دورهٔ انقلاب خادمین‌و خائنین مملکت،آزادیخواهان ومرتجعین ملت را مانندنور وظلمت‌وچون‌شب تاریك وروزروشن: بالطبیعه ازهمدیگر منفصل وجدا و در انظار عامه تمایز وتباین مابین این دو فرقهٔ‌متضاد را حسی وعلنی‌نمود.»

و فردای آن روز یك آگهی (اعلان) از طرف آقای شریف‌الدوله بدیـن مضمون منتشر شد :

« باوجود جراید وآزادی اجتماعات متأسفانه اخیراً یك فقره انتباه نامه بطبع رسیده نسبت به‌بعضی اشخاص توهین وتهدید نموده وموجبات نفرت‌عمومی رافراهم‌کرده‌اندقطع‌نظر ازاینکه اتخاذاین ترتیب ناگوار بخلاف انتظاراولیای امور وکافهٔ اهالی است ادامهٔ‌آن مسلماً مورث فساد وسلب امنیت میباشد، بنام‌آسایش عمومی برحسب این اعلان اخطار میشودکه در آتیه طبع این قبیل اوراق‌مضره اکیداًممنوع ودر صورت تکرارمرتکب و طابع‌و ناشرجداً مسئول وبمجازات قانونی خواهندرسید همینطور هم‌بادارهٔ نظمیه قدغن شدکه باکمال جدیت مراقب حفظ امنیت شهرباشند امیدواریم هموطنان محترم این اعلان را باکمال اهمیت تلقی نموده‌احترام‌قانون واصول تکامل را منظورخواهند فرمود. شریف‌الدوله

مؤلف بمناسبت؛ بدرج این موضوع مبادرت کردم زیرا خواهیم دید که همین عناصر

پلید تحت رهبری رضا زاده وعنوان : «سوسیال دموکرات»و برهبری صاحب امضاءآگهی. چه نقش شومی درآینده بازی وکارپیشرفت آزادی راچطور وچگونه مختل خواهند ساخت.

شهر ارومیه را آتش زدند !

در چنین روزهای سخت وهولناك، حواس‌مردم‌پریشانتر پریشانتر میساختند!حریق شهر زیبای ارومیه، عروس‌آذربایجان دلهای سوزان را سوزانترساخته بود. آتشکدهٔ زرتشت رابا آتش مصنوعی ویران و مردم ستمدیده‌اش رامتعمداً حیران نموده بودند !

خواننده گرام تصور میکنید حریق ارومـی باعث تخریب چند خانه و لانه و یا چند مغازه و دکان شد ، خیر؛ شهر ارومی و بازارهای‌آن یکپارچه طعمهٔ آتش گردید و بتل خاك وخاکستری تبدیل یافت، اموال واثاثیه، پول وجواهر وهرچه درخور غارت بود؛ از طرف سالداتهای بقایای تزاربغارت رفت .

این حادثهٔ جانخراش عصرروز جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۲۵ آغاز شد، باین معنی‌که روز جمعه پیش ازظهر نظامیان روس ازتعطیل بازار استفاده‌کرده بنای شلیك را میگذارند . یك قزاق ایرانی‌اهل تبریز بمقاومت پرداخته بود او ودونفرکسبه مقتول میشوند. اهالی ازکثرت هول و دهشت درخانه‌هاونقاطی‌که قابل‌اختفاء بود پناهنده میشوند. نظامیان باکمال فراغت تمام دکانها را بازکرده آنچه پول نقد و اشیاء نفسیه بود با ارابه‌های صلیب احمر (!) بار کرده ومیبرند !

ازروز جمعه تانزدیکی طلوع‌آفتاب روز شنبه شلیك تفنك بطور مسلل ادامه داشت و تمام شهر وبازارپرازنظامیان روس بودآنهاچه پیاده وچه‌سواره باعراده‌ها اشیاء را از بازار میبردند وبالاخره روز شنبه‌صبح زود وقبل از طلوع آفتاب‌بازارهارا باناسوسهای نفت ، نفت پاشی‌کرده وآتش زدند ؟!

تجدد درشماره ۲۴ روز ۲۹ رمضان برابر ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۷ حریق ارومیه را چنین توجیه میکند : درمسئلهٔ حریق خانمان سوزارومی، خواه رؤسای نظامی قوای عسگریهٔ روس مقیم دراورومیه وتبریز تکذیب‌کنند، خواه اثرعصیان وبی‌اطاعتی افرادعسگریه شمارند، آنچه که تاکنون درنتیجهٔ اخبار واصله‌کسب وضوح وحقیقت‌کرده این است :

اولاـ امر احراق وبازارهاوتیمچه‌های ارومی ازطرف نظامیان روس‌مقیم ارومیه‌ایقاع شده است .

ثانیاًـ تاراج وغارت اموال‌واجناس بازارها وموجودی نقدی‌دکان صرافها رانظامیان روس مقیم دراورومی مرتکب ونصارای محلیهٔ نیزکه امروزه‌مسلح ودر جزوقوای روس شمرده می‌شوند. مدخلیت داشته‌اند.

ثالثاًـ درگذرها وبازارهاومواقع هجوم غارتگران و دردهات اطراف بی‌هیچ علت و سبب اشخاصی‌که ازکسبه وفقرا، اهالی ایرانیهاکشته شده‌اند که هنوز تعداد صحیح در دست نیست، ازطرف نظامیان روسی ونصارای محلیه بقتل رسیده‌اند .

رابعاًـ این قتل وغارت سالداتهای روس در ارومی از اثر بی‌اطاعتی افراد عسگریه

نسبت برؤسا و فرماندهان خودشان نبوده و تحریکاتی هم از جانب نصارای محلیه در میان بوده است.

خامساً ـ آنچه‌که معلوم میشود امر بی‌مقدمه و غفلتی شروع نشده‌مقدماتی هم‌در میان بوده‌که ممکن بود بدون اهمال و تساهل ، از جانب رؤسای نظامی قبلا منظور شده و برای جلوگیری وسایل تازهٔ ترتیب داده شود. اشخاص ومکتوباتی‌که ازارومی میآید امور فوق را تصدیق‌کرده، وغداریها و تاراجها تحقیرهائیرا که دراین چند روزه در شهر ارومیهٔ بدبخت و اطرافش جریان داشته و فعلانیز دوام دارد، بیش‌ازآنهاکه ماتصورکرده‌ایم تصویرمینماید.

***

برای اینکه خوانندگان را بسبك ادبیات مکتب تجدد خیابانی آشنا ساخته باشیم . اشعاری‌که بسبك تجدد درادبیات بمناسبت‌آتش افروزی وآتش سوزی ارومیه سروده شده‌از شماره ۲۷تجدد چاپ تبریز اقتباس میکنیم.

تجدد در ادبیات

ارومی !

ارومی سوخت! ارومی سوخت! ارومی
که اندر سینه‌اش امید عمران
نوانو میدمید ازبخت ایران،
برغم خارجی ونفع بومی؛
حیاتی تازه درمیافت شادان ...
ـ خدا! شرکدام‌آذر قدومی
سوخت ارومی ؟ !

***

ارومی‌گز خرابیهای بیداد
پریشان، بیقرار، آزرده میبود
که فرزندان خود را دیر یا زود ،
بجلادان استبداد میداد ؛
ارومی،کی زآفت خواهدآسود ؟ !
خداوندا؛کدامین بخت شومی
سوخت ارومی ؟ !

***

روایت را نباشد حکم رؤیت ...
ندیدیم‌آن سیه‌کابوس را ما ،
نه حال بلدهٔ مطموس را ما ،

که ویران شد سراسر... در نهایت
شنیدیم آفت منحوس را ما ،
که زیر آسمان پرنجومی ،
سوخت ارومی !

***

بلی گفتند ارومی سوخت ، خاکستر
شدش بازار وآزاری چنین را،
چنان تاب آورد مردم که اینرا ،
نمیبردازخدای امید دیگر ،
که این اندازه سخت آرد بخاور
بلاد ازهر طرف، هرسو هجومی...!
سوخت ارومی !

***

ارومی انتظاری غیرازاین داشت..:
ارومی انقلاب روس را دید،
نهفت اندر دلش فریاد وبلعید
فغان سینهٔ رنجور پنداشت
که بتوان خصم دیرین بازبخشید...
- چه بود افسوس ! مردی رالزومی ؟
سوخت ارومی !

***

زکشت مرحمت باصد نیازی ،
ارومی بار بدبختی دروکرد !
ارومی درکنارش مار پرورد!..
ارومی سوخت ازمهما ننوازی !..
بجرم اینکه شد بافقرهمدرد !
جلوها را رهاند از دست رومی،
سوخت ارومی !

***

ارومی! اعتمادت ؟ اعتمادت
تراسخت امتحان کرد اندرین کار !
دوروزت بخت نیکوبود بیدار ،
دوروزت عهد خواری خارج ازیاد،
سوم روزت سعادت شد نگونسار،

ارومی ! باز غرق اندر غمومی !
سوخت ارومی

* * *

ارومی ! اعتمادالدوله دیروز ،
نصارا نیز امروزت دهد باك ،
یکی طوفان خون جوشاند ارخاك،
یکی افروزد آتشهای جانسوز ! ..
پس‌از ده آك ، ارومی ! بازده آك
هزاران بوم پس از تبعید بومی !
سوخت ارومی !

* * *

ارومی می‌نباید روی تابید ،
ازالطاف جناب رب قهار ؛
فلاکت بختیاری آورد باز ،
بشرط آنکه دردل پاید امید ؟
بشرط اینکه باشد عزم درکار ؟..
بفردا دیده باید دوخت ارومی !
سوخت ارومی !

* * *

همی باماکند اقبال پرخاش ،
همی برفرس تازد بخت بدخو !
ازآتش من نترسم یکسر مو ،
رقیب ما چو آتش بود ، ایکاش
زترس آب جاری درتکاپو ...
ارومی ! ناامید اندر هومی
آه !ارومی!..

* * *

شناسم سخت‌تر خصمی ترامن ،
که باشدیاس‌میل‌آشوب، امل‌ریز...
چوافتادی چنین ، چونان توبرخیز
که خود نادم شود ازکرده دشمن ؛
سمند عزم را برصولت انگیز !
مبادا ، غیرتت ریزد چوهومی ..
هان ارومی !

یك شهر زیبائی مانند ارومیه رامیسوزانند وغارت می‌کنند ، تخریب مینمایند ، واز هیچگونه تجاوزظالمانه نسبت‌باموال ونوامیس مردم آنسامان ماتمزده خود داری نمیکنند، ومعلوم نبودچه مرجعی‌باید بدادآن مظلومان برسد، وفریاد ونالهٔ و ضجهٔ آن حریقزدگان غارت شده راکدام گوش دادرس بایستی بشنود ، وآبی برآن آتش بپاشد و مرهمی برآن زخمها گذارد . حالا به بینم‌درمرکز کشورچه تدابیری بجبران این‌آتش سوزی بکارمیرفت؟ عده‌ای میآمدند ابتدا بکشیدن غلیان و صرف قهـوه و چای مشغول وسپس بچاره انـدیشی میپرداختند ، پس از مذاکرات طولانی وقیل وقال هنگام ناهار فرا میرسید ، هیئت محترم سرسفره میآمد و بخوردن مشغول میشد ، بعد از صرف ناهار هریك بخانه های خـود رفته می‌لمیدند ! ودر دنبال آن بخواب خرگوشی فرومیرفتند، عصرمن باب تفنن و گردش‌کنان دوباره بهیئت تشریف میآوردند، چون اکثریت برای مذاکره نبود، بازارقهوه وقلیان بشدت رواج پیدامیکرد ؛ تا رفته رفته اکثریت پیدا میشد ، ولی تعارف غلیان ودست بدست گشتن آن وهجوم ارباب مراجعه ازهرطبقه وصنف وتظلم‌آنان ازدست یغماگران ادارات بی‌سروته آنزمان وقتی برای اخذ تصمیم در بارهٔ حریق ارومیه باقی نمیگذارد ! ناگزیر بدون اخذ نتیجه عزم دولت ارك میکردند . چند روز بهمین منوال گذشت ! ارومی سوخت وارومیان داغدیده وغارت شده بامید تصمیمات مرکز بودند ولی‌بدبختانه مرکز کشور نیزمانند ارومی بنحو گوناگون در آتش بیدادگری میسوخت و بهرحال با هرپیش آمـدی صوفی منشانه میساخت! و چون شعار آنها عبارت از : این نیزبگذرد . هرچه پیش‌آید خوش‌آیـد ، در طریقت هرچه پیش سالك آید خیراواست ، بود؛ کارمثبت انجام نمیشد و جزاینهم انتظاری از آنها نمیرفت ! ارومیه علاوه برایـن آتش سوزی در دست اعتمادالـدولهٔ مستبد روزگار احتضارآمیزی را می گذراند ؟!

این‌شخص، درحکومت خوی وارومی دودمانها رابباددادو خانمانهارا ویرانه ساخت، وچه‌بسا اشخاص بیگناه ومظلوم ونفوس زکیه رابجرم‌آزادی خواهی بانواع واقسام شکنجه‌ها بداربیرحمی زده وبقتل رسانید !

قره‌جه داغ درزیر یوغ ستمگری حسینکلوها روح‌الله خانها تحت حمایت حکمران آنجا ، جان میداد. قتل وغارت ودزدی وفور داشت .

دراردبیل بمناسبت ورود قوای روس و به بهانهٔ اینکه برای این قشون «ظفرنمون» ! بایستی مسکن تهیه نمود ، بخانـه های مردم ریختند و نهب و غارت اموال مردم بـدست اجنبی پرستان و وابستگان قشون تازه وارد ، رواج کامل یافته واهالی فریاد ونالهشان همه جارا گرفته بود !

اجمال قضیه اینطور بود : «همینکه عـدهٔ از سالداتها وارد اردبیل میشوند پیرامون قونسولگری ازدحام وقونسولگری را بتخریب وغارت تهدید میکنند وتسلیم منازل معینی را بفوریت مطالبه نموده ویکی دونفر از اجزای قونسولگری را کتك‌کاری مینمایند . دردکار اینجا بودکه‌کونسول وجنرال فیداراوف باهم شدیداً ضدیت داشته وحال نیز بروسیه رفته‌اند نفاق موروثی ازایشان درمیان بستگان طرفین تولید دوپارتی متناقضی کرده و اتصالا درهر موضوعی برضدیکدیگر مشغول عملیاتند، بدیهی است آثار مضرهٔ این‌ضدیت دوطرف متوجه

اهالی بیچاره گشته و هرروز آنها را درمعرض یك تهلکهٔ جدیدی وامیدارد !...»

دراهر اغتشاشاتی وسیلهٔ اشرار محلی و طوایف شاهسون خصوصاً جوادخان حاجی خواجه‌لو درحال بسط وتوسعه بود ! جان ومال وناموس رعایای بی‌پناه درمعرض تجاوزات این‌طایفه واقع وآنها نیز صدا وفریادشان بلند شده بود !

در میانج ؛ مقتدر نظام حکومت میانج دست باعمالی ناپسند زده و موجب انزجار و تنفر مردم رافراهم ساخته بود، اوضاع ساوجبلاغ بمناسبت جنگ‌خونین عالمگیر واستیلای قشون های خارجی برآن صفحات وقتل‌عامی که در ساوجبلاغ و اطراف آن بوقوع پیوست بدتراز سایر ولایات و اهالی‌ستمدیده‌اش همچنان از چنگال قشونهای خارجی خلاص نشده درزیر دندان طمع متصدیان محلی‌له و لورده میشدند !

سایرشهرها وقصبات ودیه‌های آذربایجان همه و همه دچار مذلت وپریشانی خارق - العاده‌ای‌شده بودند،تبریز نیزخودگرفتار بود.کار مظالم عمال دولت‌بجائی رسیده بود که تظلمات فردی چندان مؤثر واقع نمیشد ناچار مردم بهیجان می‌آمدند و اجتماع میکردند تا یك مأمور ناپاك تعویض میشد ! مثلا روز یکشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ اهالی بنام آزادی اجتماع کرده انفصال بعضی اشخاص را اکیداً ازایالت آذربایجان تقاضا نمودند ، بالاخره سردار فاتح رئیس نظمیه ، بصیرالسلطنه معاون پیشکاری کل ، حاجی ناظم العداله ، رئیس بلدیه معزول وآقایان سردار سطوت ، امیرالسلطنه و ناظم الدوله موقتاً بجای آنان منصوب شدند .

ماحصل روز بروز لجام گسیختگی و بی سروسامانی در آذربایجان شدت میکرد و وضع ناگوار این سامان بوخامت بیشتر میگرائید .

مرکز همچنان که گفتیم در فکر نبود ، زیرا رئیس الوزراء وقت آذربایجان را «شاقاقلوس» نام‌نهاده ، وقطع آنرا بزعم خود تجویزنموده بود؟! بنابراین از یك چنین حکومتی چه‌انتظاری مبنی براصلاحات میتوانستند داشته باشند . مع‌الوصف جانب ادب و نزاکت را ازدست نداده کجدار و مریز می‌کردند .

دراین کشمکشهای خونین عدم نزول باران کافی وبدست نیامدن محصول و بی نانی بلای مهم و مبتلا به عمومی شده بود،باوجودیکه غله بقدر کفایت در همه جا موجود می‌بود مع‌الوصف باز طرفداران استبداد ودشمنان اصول انسانیت آذوقهٔ انسانها را احتکار و مردم را دچار مضیقه نموده بودند ! کارنان مهمتر از هرچیزی شد و مدتهای مدیدی وقت مردم راگرفت وکاربجائی‌کشیدکه تحصیل نان به بهای جان هم میسر نمیشد ؟!

***

تا تاریخ ۲۳ ذیقعده ۱۳۳۵ از شروع انتخابات اثری مشهود نشد ناگزیر فرقهٔ دموکرات آذربایجان‌پس‌از اتمام کنفرانس ایالتی که شرح آن خواهد آمد. ابتدابمخابرهٔ تلگراف زیر اقدام‌کرد .

ازتبریز بتهران

دوشنبه ۲۳ ذیقعده ۱۳۳۵ برابر ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۷

توسط آقای مخبرالسلطنه مقام منیع هیئت وزراء عظام درموقعی که افتتاح مجلس شورایملی اخص آمال دموکراسی ایران راتشکیل میدهد و همه گونه موانع و اشکالات از پیش اولیای امور رفع گردیده حتی مدتی است اعلان انتخابات مجلس درتهران انتشاریافته وهیئت نظارمعین گشته شروع بکار نموده‌اند یك سهل‌انگاری و تعلل اندیشه بخشی در روش انتخابات تهران مشاهده کرده باکمال تأسف وتأثر می‌بینیم که اسمی از انتخابات ایالات بمیان نیامده سهل است دراین خصوص یك سکوت محض اختیار میشود . احتیاج شدیدیکه مملکت را بانعقاد دارالشورای کبری حاصل‌است ما را وادار میکندباینکه نظردقت اولیای امور را باهمیت مسئله جلب‌نموده جداً ازمقام هیئت وزراء عظام تقاضا نمائیم‌که درانتخابات مجلس بیشتر از این سرعت وفعالیت را ترویج نموده اعلان انتخابات را بایالات نیز تشمیل بدهند واضطرابات دموکراسی رابیش از این بحال هیجان آمیزخود ترك نفرمایند .

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران

بطوریکه خوانندگان در مندرجات مربوط بکنفرانس ایالتی و قطعنامه های صادرهٔ کنفرانس ملاحظه خواهند نمود. کنفرانس، کمیتهٔ ایالتی‌راموظف ساخت‌که دربارهٔ انتخابات مجلس شورایملی اقدام لازم بعمل آورد . و تلگرافات بالا مبنی بر انجام وظیفهٔ مذکور بعمل آمد .

تبریز دردعوی وتقاضای خودکاملا محق بود ، زیرا باوجودیکه بنا بود پس از ۱۵ روز که ازتشکیل هیئت نظار تهران گذشت ، تعرفه جهت ایالت و ولایات تبریز ارسال شود ولی درانجام اینکار سهل‌انگاری نموده و مینمودند .

درانتخابات تهران . عدهٔ تعرفه‌ای که تاآخر روزسه‌شنبه ۹ شهر ذیقعدهٔ ۱۳۳۵ در حوزه‌های انتخابیهٔ محلات تهران داده شد بالغ بر ۴۸۳۱ برك بود .

درهمین موقع بهانه‌تراشی هائی ازطرف دولت انگلیس و روس شروع شد، بطوریکه درجراید مرکز مندرج بودگویا ازطرف مأمورین روس وانگلیس یاد داشت جدیدی داده شده است که باید درظرف ۴۸ ساعت حقوق استخدام کمیسیون تفتیشرا تصویب نمایند . در صورتی‌که درمدت معین جواب ازطرف دولت ایران نرسد حقوق‌کمیسیون مزبور رابوسیلهٔ بانکهای خودشان رسانیده ودرحساب دولت محسوب‌خواهند داشت وازطرف دولت ایران‌هم اینمسئله رد شد .

* * *

آشتی اکراد با روسها

عهدنامهٔ بیندردی

مخبر روزنامه (ن . و .) درمکتوبی‌که ازجبههٔ ایران می‌نویسد . میگوید. حادثه‌ای که وقوع آن غیرممکن شمرده میشد . بظهور رسید بایك ترتیب مطنطنی یك عهدنامهٔ صلح با اکراد عقد نمودیم .

چنانکه از تلگرافهای رسمی معلوم است ، دراوقات اخیر، اکراد نه‌تنها عراده‌های تقلیه ، بلکه تمامی قطعات عگسریه مارا مورد حمله وتجاوز قرار میدادند . مبارزه باآنان خیلی مشگل بود ، برای جنگیدن با اکراد کوهی ، مارا لازم می‌آمد که در ایـران اقلا **یك غول ، اردو** نگهداریـم ، وحتی اینهم کفایت نمیداد ، حـرف در زیادی عده قشون نیست ، اکراد چون فطرتاً چست و چالاك ، شجاع ومطلع بمحال و اراضی میباشند، ، پارهٔ اوقات بیرون کردن آنها از عقب سنگها نیز ممکن نعیشد . بعضی جاها است بخصوص در نزدیکی «میان داغ» ـ ۱۰۰ ورست درغرب کـرمانشاه ـ که در آنـجا ، دوسلسله خارا سنگهای رفیع در روبروی هم قرار گرفته ، یك تنگنای پرتگاه مانندیرا تشکیل میدهند.

دراینموضع ،برای اتلاف وامحاء یك‌قشون بزرك ده نفر از اکراد بس است . زیـرا پریشان ساختن اکراد ،دربالای کوهها نه‌با توپ امکان داردنه باتفنك ،سربازان‌ماکردها را، حتی باتوپهای «غائوبیچ»هم‌آتشباران میکردند ، ولی کارگر نمی‌افتاد ، خلاصه اکراد ضررهای کلی‌بما ایراث می‌نمودند ،وقتی که‌هنوز دسته‌های‌پیشدار سربازان‌ما، بایك‌ناتوانی محض که‌ناشی ازامراض گوناگون بود درلب رود«دیال» متوقف بودند ، بیشتر ازامراض ، اکراد درعقب ،ضایعات وتلفات عظیم بما می‌رساندند،این است که‌سفارت تهران برای‌جلب اکراد بطرف‌ما ، توسل باقدامات پلتیکی نمود ، و باین مقصد (پالکونیك زاخاراچینکو) بکردستان اعزام شد ،تابتمامی رؤسای اکراد پیشنهاد نماید که اختلاف موجود دربین‌اکراد وروسها را ، بواسطهٔ یك‌ائتلاف رفع‌کنند.(پالکونیك‌زاخاراچینکو) بعدازآن که‌همراه‌مترجم خود ، با رؤسای تمامی قبائل سمت غربی کردستان ملاقات نمود ،در۴ ایول کلیهٔ رؤساء با معیت خودشان بالغ‌بر (۲۵۰۰) نفرسوار درکند (بیندردی) واقع در ۶۰ ورست‌شمال‌غرب کرمانشاه جمع شده ،پس ازضیافتهای مطنطنی ،عقدنامهٔ صلح راترتیب دادند!

درهمان اوقات گنرال‌باراتف ،بعداز سه‌ماه مفارقت اجباری ازسربازان‌خود، بمیدان جنگ‌آمد .غول اردوی خودرا ازمد نظر گذراند. رؤسای کرد هرچند مهرهای خودشانرا بعهدنامهٔ (بیندردی) زده‌بودند، اول امضاء نکرده بودند ،که‌باید اول(باراتف)امضا نماید. ولی‌ژنرال پاراتف نخواست که‌آن راه درازرا بپیماید وتکلیف نمود که طرفین براه عمدهٔ نزدیك رفته امضاء بکنند.بنابراین در۷ایول ،اکراد ،درکند «نامیاوند» که در ۳۰ ورستی شمال غرب کرمانشاه ،دردرهٔ «ماه‌دشت» واقع‌است ،جمع‌شدند .ما دیر رفته بودیم ، آفتاب میرفت غروب نماید ،منظره‌ایکه درپیش میبود، یك‌واقعهٔ‌تاریخی«اردوگاه‌خان»رابیادم‌آورد.

درصحرای وسیع چادرهای رنگارنك زده‌شده بود، اکراد ،اسبهای کوچك‌ولی‌چابك وجوان خودشانرا سوار شده اینوروآنور میدواندند. تمامی ایندسته‌های گوناگون‌ابتسامات واشارات ازورود ژنرال باراتف اظهارشادمانی‌می‌نمودند. سلیمان‌خان رئیس ۲۴سالهٔاکراد کردان .وعباسخان رئیس ۱۹ سالهٔاکراد جنگجوی کلخواری باوجوداینکه‌تا دیروز دشمن بودند امروز بابارانف نشسته صرف سیگار میکردند.

رؤسای اکراد .نطقهائی راکه در «بیندردی» گفته بودند در اینجا هم ایراد نمودند البته باراتف نیز جواب ایشانرا میداد .ولی آنچه پیش از همه ما را دچار حیرت ساخت . عباسخان‌شد . اینجوان دارای چشمان مخمور ،ویك نگاه نافذ، نطقی تلفظنمودکه‌ماهرترین

دیپلوماتها نیز بروی غبطه می‌نمودند .اندام نجیب و زیبای اورا نگاه کرده ونطق مسلسل و مستحسن او را گوش داده دریافتیم که چرا یك‌قبیلهٔ بزرك جنگجو مانند طایفهٔ کلخوریرا اداره میکند. (۱)عباسخان تقریباً اینطور گفت:

«ماا کراد آزاد ،بروسیه قدیم اعتماد نداشتیم ،واز سیاست جهانگیرانهٔاو میترسیدیم ولی اکنون میبینیم که‌ملت شما هیچکس رانمیخواهد اسیر بکند .بجهة این ازاستعمال‌اسلحه برضد شمادست برداشته بعدازاین شمارا برادر بزرك خودخواهیم انگاشت . زنده‌باد روسیهٔ آزاد! (صداهای زنده‌باد زنده‌باد بآسمان بلندشد) ائتلاف‌نامهٔ که‌با اکراد عقدگردید قریب باین مضمون است:

ازامروز به‌بعد ،قبائل کردستان غربی دشمنی و عـداوات رادر بین خودشان نسبت بروسها ترك میگویند. سالدات وقزاق روسی .بعدازاین میتوانند بسلامتی ازخاك قبائل‌کرد گذرنمایند،اکراد محافظت راه کرمانشاه قصرشیرین رابه‌عهدهٔ‌خودمیگیرندو برای‌حادثاتیکه دریکی ازدوائر اکراد ممکن است اتفاق بیفتداکرادآن دائره مسئول میباشند.درکرمانشاه یك‌کمیتهٔ «روس‌ـ‌کرد»از نمایندگان هرقبیله تشکیل میشود. این‌کمیته درتحت‌صدارت‌افسر روسی بوده باتفاقاتیکه ممکن است درمیان روسهاواکراد رخ بدهد نظارت خواهدکرد .فعلا زمان آینده درجهٔواقعیت این ائتلاف رانشان خواهد داد .ولی باید اینجاها را هم یادداشت نمایم‌که رؤسای اکراد دراین ائتلاف بانظر احتیاط‌مینگریستند.رؤسای اکراد مهرخودشان را در کند(بیبندردی)زده ولی امضاء نکرده‌بودند ..واهمیتی بمهر نداده طلب مینمودند که اول‌گنرال باراتف‌امضاء بکندپس ازآنکه گنرال باراتف امضاکرد عباس‌خان و سلیمان‌خان نیزامضاءکردندحالا استقبال نشان‌خواهدداد‌که این‌ائتلاف برای‌طرفین یك‌واقعهٔ‌بزرك‌تاریخی است یایك پارچه کاغذ بیمصرف !«آچیق‌سوز»

* * *

بی‌بند وبند باری و تشتت‌درامور مرکزکشورما، ازهمین معاهده‌آشکار میشود. قسمتی ازایل اکراد بنام «ماکردهای‌آزاد !» بدون اطلاع دولت مرکزی خود، بانمایندهٔ لشگری دولت خارجی معاهده می‌بندند. دولت خارجی نیز بدون جلب موافقت دولت مرکزی ایران و مراعات نزاکت سیاسی باصطلاح‌خودشان ازراه پلتیك واردوبرای عقد اتحاد باهمان‌اکراد داخل مذاکره شده، درحق حاکمیت واستقلال ما اخلال میکردند ! مؤلف از لحاظ تشریح اوضاع واحوال عمومی‌آنروزی کشور ایران . و ازنظر جمع‌آوری دلائل تاریخی برصحت هرگونه دعوی دموکراسی‌آذربایجان درحاشیهٔ وقایع، ازذکراین قبیل اتفاقات نارواکه در صحنهٔ پهناورکشورایران رخ میداد ناگزیراست.

دریك‌گوشه ازکشورایران بدون اطلاع‌دولت مرکزی این قبیل معاهدات بسته میشد، در مرکزکشور، یادداشت پشت سر یادداشت دولتین روس و انگلیس بدولت ایران تسلیم و

۱ــ بهمین‌جهت بود که مستشاران‌امریکائی درایران اکراد رابوسیلهٔ‌مأمورین‌دولت‌مجهز ومسلح‌ساختند وسپس « دو کلاس» قـاضی بدیدار آنها شتافت و بعد ازاین‌دیدار ایل‌جوانرودیرا علیه دولت ایران اغوا نمود!

باصطلاح درآنموقع که درتهیهٔ مقدمات انتخابات وتعیین مقدرات آیندهٔ ملت ایران بود، دست وپای اورا میان پوست گردو میگذاشتند!

درچنین روزهای وحشتزا، صدای آذربایجان بلند شده میگفت اساس هستی‌ما ، بنیان آزادی ما، شالودهٔ استقلال مادر دوش برگزیدگان عمارت بهارستان خواهد بود .

میگفت تا ، مردان‌کاری و کار آزموده ، سیاسیون وطن‌خواه و وظیفه شناس ، ناجیان محبوب وخوب ازامتحان درآمده را، درمرکز مملکت مجتمع ودر سرخدمت حاضر و مهیا ندیده‌ایم، باید دست ازهیچ وسیله‌وتدبیر برنداشته، ازهیچ فداکاری‌کوتاهی نورزیم زیرا که ازهزارها انتظار وچشم داشت که‌دراستخلاص‌ایران ، استقرار آزادی‌و مشروطیت، پیشرفت دموکراسی، ترقی مدنیت‌ایرانی، داریم، هرگاه یکی مستجاب وبرآوردهٔ‌بخیرخواهدشد، آن چشم‌داشت ویگانه‌انتظار، موفقیت‌وحسن نتیجهٔ مذکوررا، فقط وفقط‌درصحن مقدس‌دارالشورای ملی استحصال خواهد نمود .

اینك پاسخ تهران به‌تلگراف‌تبریز-ازتهران‌جواب نمره ۳۲۷۱۵ ر۳۸۷ آقایان فرقهٔ محترم‌دموکرات‌آذربایجان‌تلگراف‌راجع‌بامر انتخابات‌بتوسط جنابمستطاب‌اجل اکرم‌آقای مخبرالسلطنه واصل وازطرف هیئت وزراء بوزارت‌جلیلهٔ داخله درتسریع‌امرانتخابات‌ایالات وولایات تأکیدگردید ۱۵سنبله نمره ۱۰۱۶ محمد علی ریاست وزراء

این تلگراف درتبریز بابشاشت وخرسندی‌تلقی‌شدومنتظر بودندکه با انتخابات دورهٔ چهارم درروی خرابه‌های یك‌جهان قدیم عمارت‌نونوار وآبرومند دموکراسی را ساختمان و استوارخواهند نمود. تاآینده‌چه نشان دهد...

نسبت بیاد داشت نمایندگان روس وانگلیس، تبریز پیش ازدیگرایالات ایران بصدا درآمد وبقضاوت پرداخت.همانطورکه مؤلف نوشتم باب اشکالتراشیها بنهج دیگری بازشد! درتبریز عقیده‌مند بودندازاشکال تراشیهای دولت انگلیس بحکومت حاضره‌ایران، درردیف حادثات اخیریکی هم تقدیم توطه‌ایست‌که در ظرف چهل وهشت ساعت تصویب حقوق اعضاء کمیسیون تفتیش رااز دولت ایران خواستارشده ودرصورت عدم تصویب‌آن ازطرف خودشان تأدیهٔ آنرا بدولت مایادآوری مینمایند.

یادداشت مزبوررانمایندگان‌انگلیسی وروسی درتهران مشترکا بدولت‌ایران داده‌اند. ولی هیچ شبهه‌بردار نیست‌که دراینموقع‌اشتراك نمایندهٔ دولت روس درتقدیم یادداشت‌مزبور بدولت ایران، بسائقهٔ راهنمائی انگلیسها بوده. وناشی از لزوم تعقیب یك سیاست مشترك و یك منفعت مشترکی‌که حکومت موقت وحاضر، روسیه اصرار دروقایه وحمایهٔ آن داشته‌باشد نیست .[1]

سیاست خشن ولهجهٔ خشن‌ترنمایندگان سیاسی روسی درایران . وتأئیدآن بانظامیان گمراه وسر نیزه‌های هدف نشناس حقشکن نظامیان ، تاقبل ازانقلاب روسیه وسیلهٔ تضییقات نسیان ناپذیر و آن اشکالتراشی‌های تاریخی بودکه‌انگلیسها درزیریك (ماسك) ریائی نسبت بدولت‌ایران روا میدانستند.

بعدازانقلاب روسیه حکومت حاضره وآزادروس درتحت هرتأثیری یابهرسابقه‌ایست،

۱ ــ این حکومت موقت بگواهی تاریخ حامی منافع اتحادیه آنتانت بود .

برخلاف سابق تعقیب یك سیاست مسالمتجویانه راباایران، بابیانات خود وتاجائی باعملیات خود میخواهد اثبات نماید.

وسیله وشریك درتضییق درمیان نیست ووضعیت حاضره هم یك فراغت وفرصت شایان اغتنامی برای ایرانیان ترقیخواه وشایق براصلاح وطن خود تولید نموده است .

ولی انگلیسهادانسته یاندانسته مغلوب وزبون یك حس خصومت وتعصب قدیم تاریخی هستند ودراینموقع این فراغت رابرای ایران روا ندانسته موقع‌حکومت حاضرهٔ ایرانرا با انواع مسائل ننگین دچار اشکال ، واین فراغتی را که در آن، ایرانیان تصمیم باصلاحات ممکنهٔ مملکت محتاج باصلاح خودشان نموده‌اند، بابهانه‌ها و درخواستها و یادداشتهای غیر منطقی وغیرانسانی اشغال میسازند !

گاهی صریح و بی‌پرده معدودی از صاحبمنصبان خـود را در جنوب مأمور تشکیل (پولیس) مینمایند؛ گاهی در ولایات جنوبی ایران و خلیج فارس‌حق شکنی‌ها و تجاوزاتیرا که ازهیچ ملتی زیبنده نیست نسبت‌باستقلال وحقوق مشروعهٔ ایران روا میدارد . مختصر، آن انگلیس‌انسانیت پرور! آن‌طرفدار ملل ضعیفه ! آنکه مدعی است برای نقض بیطرفی بلژیك داخل‌درجنك شده! دربارهٔ ایران ازهیچ حقشکنی خودداری نمینماید!

بااین یادداشت اخیرهم درخصوص تصویب حقوق اعضاء یك‌کمیسیون کنترل که دولت ایران‌آنرا نمیشناسد، دولت را تضییق مینمایند.

واقعاً اگرانگلیسها میخواهند بقول معروف (درمیان‌کشمکش تعیین نرخ) نمایند ، و احتراص‌استیلاء جویانهٔ خودراکه‌آفاق دیگرو درممالك دیگر با مدافعات‌شرف بخش شهامت کارانهٔ ملل نیرومند محکوم گشته، درمملکت ایران‌تسکین سازند، وبرحسب عادات خود باز شیوهٔ زبون‌کشی وتضییق عاجز رااز سرنو متوسل شوند ، میدان این حرص رانی تنگ ، و موقت است وبجز تزئید یك بغض ویك نفرت دائمی نسبت بانگلیس وسیاست او، اثرو ثمری نخواهد بخشید.

یکی ازآثاراین سیاست‌استیلاجویانه وتنفرآمیز، اززبان افسران خود رأی انگلیس، چنین است: «اقدامات تجاوز کارانهٔ افسران خود رأی انگلیس در جنوب ایران ، نطقهای انسانیت پرورانهٔ رجال سیاسی لندن رابشدت تکذیب مینمایند[1] »

انتخابات دورهٔ چهارم ...

قحطی نان!

اینروزها دوموضوع مهم‌که درعین حال هردو حیاتی محسوب میشوند، محور سیاست تبریزشده بود، یکی نان ودیگری انتخابات است.

بحران‌نان وازدحام مردو زن وکودك‌درمقابل خبازخانه‌هاو مخصوصاً تجمع گرسنگانی

۱ــ شمارهٔ ۴۰ تجدد چاپ تبریز مـورخ ۳۰ ذیقعده ۱۳۳۴ برابر ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۷

که فاقد چند تا پول سیاه هم بودند، تولید تأثر وتحسرمیکرد !

درمیان این خیل گرسنه ؛ خانواده‌وفرزندان مجاهدان مقتول‌ومصلوب، که هستی آنان چپاول وبغارت رفته بود، بسیار نیز دیده میشدند !

محتکرین بشیوهٔ دیرینهٔ خود دراحتکار گندم و هر گونه آذوقه حریصتر شده و جمع مال میکردند، اولیای امور بواسطهٔ استفاده از ارتشاء ، اگر هم میخواستند باقتضای حفظ ظواهرهم شده جلوی احتکار را بگیرند، دیگر آبروئی جهة انجام وظیفه بـرای آنها باقی نمانده‌بود، موضوع‌نان امروز ونان فردا، یك معمای‌لاینحلی شده وهر گونه فراغت اصلاحات راازمیان برده بود!

شگفتی دراینجااست‌که هیچ‌کجای دنیا، مانند ایران، درمقابل گرسنگی‌لاقیدی ونیك بینی نمیشود! این بی توجهی جامعهٔ گرسنه، درمسئلهٔ نان نتیجهٔ یك اسارت ممتد و ارعاب دوران دوراست، موضوع نان درکشورایران نقش‌های مهمی را بوجود آورده است که همه بزیان مردم تمام وبااین وصف بازهم مردم؛ یعنی مردمی‌که تسلیم قضا وقدرند دست از نیك بینی برنداشته‌اند!

واقعاً اگر کسی دراین محیط‌آلوده با گرسنگی‌های بلا انقطاع خونگرفته باشد ، از مشاهدهٔ این وضع رقت‌بارکه منحصربکشور داریوش است دچار تحیرفوق‌العاده میشود .

بعضی‌ازاولیای بی‌انصاف وناجوانمرد باخاطری‌آسوده همچنان مشغول تقلب، احتکار، ارتکاب ارتشاء واختلاس‌بی‌حد وحصربوده‌و زالوصفت خون مردم محروم را مکیده ومیمکند، واین خونخوارگی ادامه‌داشته ودارد! تنها راه علاج، ترك خوش‌بینی‌وتسلط مردم براوضاع ناگوار وترمیم‌آن، وتأمین جدی حکومت مردم برمردم است و بس . دراین راه نیزآینده قضاوت خواهدکرد ...

حزب دموکرات بیدارآذربایجان جداً بامرنان توجه داشت‌وضمن یك اعلامیهٔ مشروح ورسا هم مسلکان وهموطنان خود را در جریان‌گذاشت وآنها را بمبارزه با هر گونه عوامل احتکار واداشت. اینك‌آن اعلامیه رااز نظرخوانندگان میگذرانیم :

دمو کراسی بیدار شو ! افکار عمومی حاضر باش !

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

البته ازوخامت‌کنونی واز یکرشته فلاکتها و بدبختیائی‌که سر تا سر مملکت خصوصاً آذربایجان فلکزده رادرکار تهدید نمودن است. بخوبی مسبوق، ولی، نظر بآنکه تااندازهٔ ازمجاری امور دور هستید، شاید تاآن درجه‌که لازم است از علل حقیقی این پیش آمدهای ناگوارکاملا مستحضر نبوده باشید!. نظر باطلاعات‌کاملی‌که‌کارکنان فرقه ازحقایق اموربدست آورده‌اند وبموجب مسئولیتی‌که از جانب افراد محترم بمبادی عالیهٔ فرقه‌متوجه میباشدکمیتهٔ محلی تصمیم نموده است‌که موجبات بدبختی‌های حاضره را تدریجاً خاطرنشان عموم نموده و انظار دقت اکثریت اهالی را ــ که صاحبان‌حقیقی این آب و خاك هستند ــ بجانب اهمیت

موضوع جلب نماید :

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

هنوز دستهای خون‌آلود ارتجاع‌ازکارنیفتاده واهریمن‌استبداد ازتعقیب‌نظریات‌مملکت برباد ده خویشتن منصرف نگردیده‌است!.هنوز اشخاصی‌که دستهای ناپاکشان‌ازخون‌جوانان آزادی طلب رنگین است. پشت میزهای ادارجات نشسته وباءقدرات یك مشت ملت ستمدیده بازی میکنند !.

دموکراسی بیدار شو ! افکار عمومی حاضرباش !

آنانیکه اصول مشروطیت را مخالف مقاصد خائنانهٔ خود میپندارند این دفعه نیز در لباس احتکارعرض‌اندام نموده ومیخواهندآذربایجان راباآتش قحطی گرفته ودر نتیجه‌آشوب واختلافی را که قهراً بواسطهٔ عسرت‌آذوقه متوجه مملکت خواهد شد ، آمال دموکراسی و افکاراصلاح طلبانهٔ اهالی راعقیم بگذارند !!!

نمایشات اسف انگیزخبازخانه‌ها وفریادهای الجوع الجوع زنهای بی‌شوهر واطفال بی‌پدر درگوش اشخاصیکه ازحاصل زندگانی‌کسبه و رنجبران صاحب‌آلاف و الوف شده‌اند باندازهٔ پرمگسی طنین انداز تأثیرنبوده وملکدارانی‌که چهار پنجهزار خروار بدهی جنسی دارند هنوزهشت خروار بیشتر بمأمورین مالیه نپرداخته‌اند !!!

هم مسلکان محترم ! هموطنان گرامی !

تظاهرات ارتجاعی ، بی‌انصافی محکترین ، لاقیدی صاحبان‌غله، هرج و مرج‌دوایر، بالاخره هزاران دردهای بیدرمان عموم طبقات وطن پرست و اصلاح طلب تبریز را دعوت میکندکه درزیر بیرق اتحاد جمع شده و شب و روزهوشیارباشندکه حشرات مضرهٔ استبدادو احتکار درگوشه‌وکناربحرکت‌درآمده عنقریب‌است یکدفعه از لانه‌های‌عفن خودبیرون شده و درسایهٔ تشبثات خیانت‌کارانهٔ خویش تیشه بریشهٔ هستی واستراحت‌اهالی‌آرامش طلب وآزادی خواه تبریزبزنند !

هان ! ای دموکراسی جوان ایران بیدارباش که عنقریب داخل میدان یك مبارزه حیاتی خواهی شد!!.

همت ای برادران وطن همت! استقامت ای هم مسلکان محترم استقامت !

کمیتهٔ محلی تبریز ـ فرقهٔ دموکرات ایران

* * *

خوشا مردم آذر آبادگان — که هستند احرار وآزادگان
به‌پند جهاندیدگان بگروند — ره نیکبختان و نیکان روند

* * *

تبریز درعین گرفتاری قحطی نان وهزاران مصائب وناملایمات وآلام اجتماعی دست بکار مهم مقدمات انتخابات گردیده وباصدای رسائی پروپاکاند میکرد :

برگزیدگان بهارستان، «که را بایدانتخاب کرد؟» انتخابات «لحظهٔ یگانهٔ آزادی» دراین‌اثناء باز تشکیل پلیس جنوب از طرف انگلیسها جلب توجه کرد وباحروف درشت اقدامات تجاوزکارانهٔ افسران خود رأی انگلیس درجنوب ایران، نطقهای انسانیت پرورانهٔ

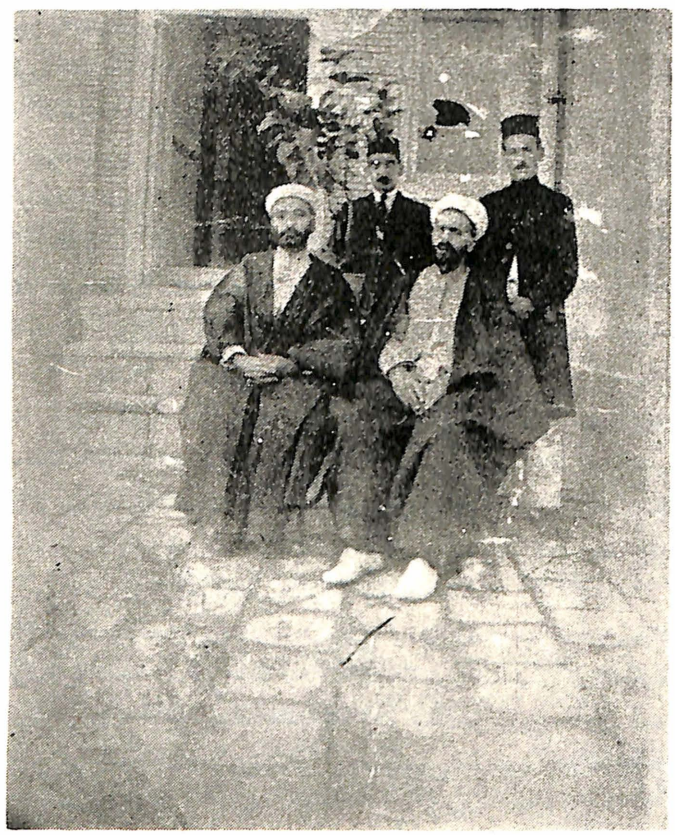

۱ــ نشسته. فقید سعید، شیخ‌محمد خیابانی
۲ ــ نشسته سمت چپ خیابانی شیخ محمد علی صفوت رئیس اوقاف تبریز.
۳ــ دست راست شادروان میرزاتقی‌خان رفعت. دبیر دوم تجدد
۴ــ دست چپ: سیدکاظم مجاهد اززندیکان خیابانی

رجال سیاسی لندن‌را تکذیب مینماید، دموکراسی ایران، بحقوق مسلمهٔ کلیهٔ دموکراتهای عالم استناد وبرضد تشکیلات ــ خودسرانهٔ‌پلیس انگلیسی درجنوب ایران، تابحدیکه‌دراقتدار میداند؛ اعتراض وپروتست میکند؛ درصدرصفحات جراید وبویژه درتجدد جلب‌نظرمیکرد، اینهم یك اشکالتراشی ویك عایق دیگر درطریق اصلاحات ایران!

ولی این اشکالات وموانع زودگذر نمیتوانست کاروان دموکراسی را ازراهی که در پیش داشت، باز دارد . تبریز نگران همه جای ایران بود، تبریز بلادیده، بازهم درمقابل هرگونه موانع وپیش‌آمدهای احتمالی سپربلا شده ومقاومت میکرد،حقیقتاً تبریز پولادآب دیده شده ازسیلاب حادثات روسپید بیرون آمده بود .

شادروان میرزاتقی‌خان رفعت شاگرد ساعی و جاهد مکتب تجدد خیابانی کـه شرح فداکاری اورا «درتاریخ تجدد» جداگانه خواهیم نگاشت ومنتشر کرد، درامر تبلیغات‌دورهٔ چهارم رل مهمی را بعهده گرفته ونقش خودرا انصافاً وحقاً نیك ایفاء میکرد .

میرزا تقی‌خان رفعت، روز نهم ذیحجةالحرام ۱۳۳۵ برابر ۲۷ سپتامبر درشماره۴۳ تجدد صفحه چهارم ستون دوم تحت عنوان: «تکرار وتصحیح» نوشت: «رأی که مجبوراً باید بهشخص منتخب خود بدهیم، سرحد آزادیهای مارا سد خواهدنمود. یعنی همینکه رأی‌دادیم وگذشت آزادی ماازتسلط وتصرف مستقیم ماخارج شد؛ یعنی تیراز شصت‌رست وبرگرداندن آن‌محال است. درمیانهٔ آن ثانیه که‌هنوز رأی نداده‌ایم وآن ثانیهٔ متعاقبی کـه اعطاء رأی کرده‌ایم، آزادی مامحصور است، فاصلهٔ این دوثانیه، همانا عمر کوتاه آزادی مارا تشکیل میدهد. یگانه محصول این عمر کوتاه فقط یکرأی است حیات وممات وطن عزیز بستهٔبآن یك رأی !!

هموطنان! بایدحواس‌خودرا جمع کرد، واین‌مطالب را درست دریافت وفهمید.»تقی.

به‌بینید صفای باطن تاچه‌اندازه واطمینان بعدم تعویض آراء تا چه حدبوده است!جای شادروان‌رفعت‌خالی‌بودتادرادوار بعدمخصوصاً دوره های چهارده وپانزده وشانزده‌که منتهی بابطال انتخابات‌شد، مشاهده‌کند که‌بایگانه محصول این‌عمر کوتاه، فقط یك رأی، چگونه بازی کردند واین عمر عزیز مردم‌را چگونه تباه ساختند ؟!

تـاروز ۱۴ذیحجةالحرام ۱۳۳۵ ازشروع رسمی انتخابـات خبری نشد . از تأکید رئیس‌الوزراء بوزارت داخله مبنی برشروع انتخابات ولایات نیز اثری مترتب نگردید .

دراینروزها موضوع قابل‌اهمیت ختام غائله‌سراب وسرکوبی حاجی اسمعیل‌خان‌سرابی وسیلهٔ قشون اعزامی‌قزاق بریاست «روتمستر ایسلوتیسکی» بمعیت آقایان حاجی علاءالسلطان وسالارالسلطان بود .

* * *

شریف‌الدوله را نخواستند؛ قوام‌السلطنه را هم نپذیرفتند

موضوع تازه! اجتماع درتلگرافخانه و تلگـراف حضوری مجمع آذربایجانیان مقیم تهران بود که‌عین تلگراف دراینجا درج میشود: ازتهران حضوری ۸ میزان ؛ آقایان! از رمضان باینطرف اهتمامات مجمع آذربایجانیان مصروف تعقیب این قضیه‌بوده که‌هرچه‌زودتر پیشکار ریاست آذربایجان ازطرف دولت تعیین و اعزام شود متأسفانه بواسطهٔ محظوراتی‌که درکار بوده انجام این‌مقصود بتعویق افتاده؛ بالاخره امروز احکام رسمی آقای قوام‌السلطنه صادر شده ومطابق تقاضای حضرات عالی تافردا ظهر اهتمامات جدی بعمل خواهیم آوردکه

مخابرات لازم از طرف دولت و پیشکار ایالت تبریز برسد و فعلا مرخص شدیم. حاضرین تلگرافخانه .

ازتلگراف حضوری آقای مستشارالدولهٔصادق وزیر داخلهمورخ هشتم میزان بهتبریز چنین مستفاد می‌شود که‌آقای شریف‌الدوله استعفا داده بوده است.

دربارهٔ اجتماع درتلگرافخانه، شمارهٔ۴۵ تجدد حاکی‌است که: این چندروزاخیر، آثار وخامت دراوضاع شهر نمایان بود، ومشاهدهٔ این حالت، دموکراتهارا! مجبور کردکه بواسطهٔ توسل‌بتدابیر لازمه، نعمت امن وآسایش، آن یگانه شرط حصول آمال وطن پرستان را ازدست‌برد فرزندان نادان این‌خاك پاك، محفوظ ومصون نگاه دارد .

اولین اقدامی که لازم بود مجری گردد عبارت ازقلع‌و قمع ریشهٔ فساد، ورفع‌و دفع عنصر فتنه‌انگیز بود، بواسطهٔ اجتماع درتلگرافخانه ومخابرات حضوری باهیئت وزراءعظام، این نتیجه حصول پذیر شد، وحضرت والاامامقلی میرزا به‌نیابت ایالت آذربایجان معین و منصوب گشتند. وبرای اینکه دموکراتها اطمینان کامل‌حاصل نموده اقدامات خودشانرا انجام شده تلقی نمایند، کافی است که‌عناصر اغتشاش وارتجاع بکلی از این ایالت ستم‌دیده رخت خونین خودشانرا بدربرند، ویك‌پیشکار قابل ومقتدری ازطرف هیئت‌دولت بزودی‌اعزام شود، ممکن نیست حصول این‌مقصود بیشتر ازلزوم بتأخیر وتعویق افتد، وامیدواریم بشارت این‌موفقیت نیز قریباً درفضای جانفزای تبریز طنین‌انداز گردد .

غارت شدگان گروس

دردی که بدردهای آذربایجان افزوده شد ، مهاجرت غارت شدگان گروس بآذربایجان بود .

شخص باید چه‌اندازه از احساسات وعواطف بشری دور باشد که بامشاهدهٔ حالت‌اسف آور مهاجرین گروسی که‌کوچه وبازار شهر تبریزرا بامناظر دلگداز، پر ساخته بودند ، متأثر ومتألم نگردد.

این مهاجران بینوا، این زنان بدبخت، این‌اطفال معصوم واین پسران و دوشیزگان مظلوم، از دست مظالم وچپاول یغماگران، لانه و کاشانهٔ خود را اجباراً ترك کرده و سر ببیابانها گذارده‌اند !

ارومی رامیسوزانند وتخریب میکنند، آمل راآتش میزنند، گروس‌را غارت می‌سازند، خانه‌های ساکنان اردبیل راعنفاً تصاحب میمایند، سراب دربیدادگری حاجی اسمعیل خان لگدکوب شد ، میانج رااگنت ایرانی روس تزاری بیغمابرد ، و در جنوب ایران پلیس و تشکیلات پلیسی میدهند، درخراسان قشون هندی را وارد میسازند ومانندکشورخودشان راه دزداب «زاهدان» را شوسه‌نمایند تاقشون‌کویت براحتی عبورنماید.

هیچکس نیست بپرسد، چرا؟ کسی‌نیست بپرسد وبگویدبا، دموکراسی‌نوزاد ایران‌این همه دشمنی‌روانیست، بدبختی دراینجااست‌که دنیادرجنگ غوطه‌وروبودیك‌مرجع بین‌المللی وجودنداشت‌تا بدانجا توسل جست و بداوری رفت!

بی‌مناسبت نیست شمه‌ای ازفجایع فرزندان مسیح و نتیجهٔ‌سیاست جهانگیری آنان در اینجا آورده شود :

درکپنهاك پایتخت دولت دانمارك راجع بفلاکتهای این جنك عمومی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ازطرف «انجمن دانش» یك احصائیه‌هولناکی‌نشرشده‌است، ازقرارتحقیق آن‌جمعیت، درمدت‌سه سالهٔ جنك ۱۹۱۴تا ۱۹۱۷، حداقل مقتول ومجروح ۲۴٫۰۰۰٫۰۰۰ «بیست وچهارملیون» نفربوده است !!

بجزشمارهٔ فوق ۷٫۰۰۰٫۰۰۰ «هفت ملیون» هم تلفات مجروحین و ۵٫۰۰۰٫۰۰۰ «پنج ملیون» نیز دست شکسته و پا شکسته وناقص‌الاعضاء موجود است ! بمناسبت این جنگ نسل برانداز دراین سه‌ساله اززایش مادرها نسبت بسالهای پیش ۹٫۰۰۰٫۰۰۰ «نه‌ملیون» نقصان حاصل شده وباینتعداد توالد وتناسل‌کم شده است .

دولتهای جنگ‌جو ازروزی‌که جنگ شده تا کنون ۳۵ ملیاردقرض‌کرده‌اند. واگر جسداین‌کشتگان‌که تاکنون احصاء شده؛ پهلوی هم چیده شوند . چهارده هزارکیلومتر راه رااشغال خواهدکرد!

* * *

ایران نیزاز دنیا جدانیست، واگر بگویم‌آن فلاکتهای بین‌المللی درتمام شئون‌کشوری اداری، اجتماعی مامؤثر واقع شده‌اند مغایر باواقعیت‌نیست .

درکشورهائی‌که دعوی تمدن میکنند، این چنان سبعانه بجان یکدیگر افتاده قتل‌عام مینمایند، البته وحشیگری، جدال‌وکشتارانسان‌هادرحال‌وروزدول‌ضعیف‌وبیطرف نیز نمیتوانست بلااثر بماند!

باید فساد عالمگیر سرمایه‌داری را که یگانه منبع فساد جهان بوده و هست ریشه‌کن وقطع‌کرد، باید اصول وسیستمی را ترویج نمودکه جداً طرفدار صلح است وسعادت بشریت را فقط درسایهٔ صلح ملل امکان‌پذیر میداند وبس.

یکی از نتایج شوم جنگ جهانگیر اول ، هجوم روس‌ها و عثمانیها بصفحات غربی و ولایات‌کرد نشین، منجمله گروس بود!

گروس راآنها غارت‌کردند، گروس وگروسیان بیچاره ،آوارهٔ عمال همان فرزندان مسیح بودند!

نتیجهٔ تخطی‌آنها، به‌بیطرفی‌کشوری مانند ایران بود، که اوضاع فوق‌العاده بوخامت گرائید .

وصریحتر بگویم ؛ نتیجهٔ مداخلات نا مشروع آنان این رسوائیها را ببار آورد که سالها طول دارد تا جبران شود و مدتها وقت لازم است تا زخمهای واردهٔ بـر ملت ایران التیام پذیرد .

بجوانان ایالت جنوب ایران

قتل طفل ۱۵ سالهٔ بدست سولجرهای [۱] انگلیسی

طفلك ببهای جان از ناموس خود مدافعه‌کرد...

پروتست تبریز نسبت بتشکیلات پلیس جنوب همواره کسب شدت میکرد و شرح زیر بپروتست قبلی علاوه گردید:

«ای جوانان جنوبی! شماکه خائن وطن نیستید، وخیال دشمنی با «مادر» ستمدیدهٔ خود ندارید، شرم‌کنید در تشکیلات صاحبمنصبان انگلیس داخل نشوید! و هوشیار باشید که دموکراسی ایران خائنین وطن راهرگز فراموش‌نخواهدکرد.» این‌شعارهای‌ایران‌پرستانه؛ عمال انگلیس را درتبریز بهیجان‌آورد، بطوریکه در همین روز، حادثهٔ جانکاهی که حاکی ازنمونهٔ تمدن‌عمال‌انگلیس‌بودرخ داد، اینحادثه‌درشهرتبریزروی دادوهروطن‌پرستی‌که شنید متأثر وبرافروخته وحتی‌آشفته شد.

دوروز پیش طفلی بسن ۱۵ساله‌که شغلش نان وپنیزفروشی بودبرحسب اتفاق گذارش بطرف قونسولخانهٔ انگلیس می‌افتد، چند نفرازسولجرهای انگلیسی باوبرخوردکرده شروع باذیت وآزارش میکنند، طفلك سخت دفاع میکند ونمیگذارد حامیان ملل ضعیفه بر او دست یافته بی‌سیرتش‌کنند، یکی ازآن میان باکارد «تلوار» گلوی طفلك راشرع ببریدن‌می‌نماید، دراین بین چند نفر ازشیرازیان میرسند، سربازهای انگلیسی جوانرا باسرنیم بریده بجای گذاشته فرارمیکنند، طفلك راتا بمنزلش می‌آورند تلف می‌شود! این است حرکات وحشیانهٔ این‌آقایانی‌که درراه‌آزادی‌وحمایت ضعفاء جنگ‌میکنند(!)واین‌استنمونه‌ای‌ازتمدن‌آنهاکه درجنوب‌کشورمابتشکیل پلیس جنوب دست میزنند تانفت جنوب‌کشورایران رایکباره‌تصاحب کنند! «حضرت والا» والی ایالت‌آذربایجان اولیای مقتول راخواسته دویست تومان بعنوان **خون بها** ازطرف انگلیسها بآنها میدهدکه اینخبرمکتوم بماند تا کسی‌ازآنواقعهٔ دلخراش مستحضر نشود! [۲]

یکی از تعدیات پلیس جنوب

بموجب خبرتلگرافی، چند روز قبل یکعده ازپلیسهای جنوب بامرفرمانده‌کل بقریهٔ «ده هیچ» ریخته‌آقا میرزا اسدالله‌خان ومیرزا احمدکلانترقریه را دستگیر وآبادیرا غارت نموده ومحصول راآتش زده‌اند. تهران (ستارهٔ ایران)

۱ــ سرباز ۲ ــ اقتباس از شمارهٔ ۴۵ تجدد.

پافشاری دموکراتها در تحصن

نتیجهٔ نهائی و پیروزی اجتماع

عزل شریف‌الدوله

شب یکشنبه ۱۲ ماه جاری که آزادیخواهان همچنان بر اجتماع و تحصن خود ادامه میدادند، تصمیم قطعی ولایتغیر را مبنی بر انفصال نایب‌الایاله، شریف‌الدوله و اعزام یك والی مقتدر و بی‌طرف اتخاذ و ابلاغ نمودند، هیئت دولت استعفاء شریف‌الدوله را پذیرفت و تا تعیین و اعزام ایالت، کیفیت ادارهٔ امور آذربایجان را بتصویب والاحضرت اقدس محول نمودند، ولایت عهد تگرافاً شاهزاده امامقلی میرزا را بنیابت ایالت احضار ودستخطی هم صادر کرد وقرار شد یك کمیسیونی از طرف دولت وملت تشکیل یافته ودوایر دولتی را اصلاح و اشخاص خائن ومرتجع را عموماً از ادارات خارج کنند. روز پنج شنبه ۱۶ ماه ذیحجه اهالی باوجد و شعف از تلگرافخانه متفرق شدند.

درهمین روز آقای مستشارالدولهٔ صادق از صاحبقرانیه بحاضرین در تلگرافخانه اطلاع داده بودند که استعفاء شریف‌الدوله پذیرفته شد رسمیت پیشکار کل امروز میبایست مخابره میشد ولی ملاحظات دوروز این امر را بتأخیر انداخت دراینصورت ازدحام اجتماع ضرورتی ندارد و لازم است آقایان خود هم بااطمینان خاطر توقف در تلگرافخانه را ترك فرمایند.

اولین متینگ در تجدد

راجع به‌نان

روز شنبه ۲۵ ذیحجة‌الحرام ۱۳۳۵ برابر ۱۸ اکتبر ۱۹۱۷، برای اولین بار، چهرهٔ درخشان پیشوای تجددوآزادی، شیخ محمد خیابانی درفضای عمارت «تجدد» نمایان شد وچندین هزار نفر از: معاریف اصناف، تجار، بزرگر، پیشه‌ور، کارگر برای شنیدن نطق خیابانی حضور یافته بودند.

عناصر پلید ودشمنان یگانه تکیه‌گاه آزادی ایران، یعنی فرقهٔ دموکرات، از کمیابی نان استفاده کرده وبمنظور تخریب زمینهٔ حسن تفاهم، بین ملت ایران ودولت نوبنیاد روسیه،

سالداتهای بقایاووامانده‌روس‌تزاری را وادار باعمال مخالف‌انسانی نموده‌بودندوبنهب‌وغارت غلات‌وتصرف جابرانهٔ‌انبارهای غلهٔ شهر ودیه‌های مراغه مینمایند،فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان برای اولین باراز لیدرتوانای خود درخواست نمودکه دربارهٔ رفع سوء تفاهم، متینگی بر- قرار وخیابانی سه ساعت بغروب روزمذکور ، یك نطق بسیار رسا و مفصلی را آغاز کرد و بمسائلی اشاره نمودکه زبان حال هزاران چهرهٔ منقلب وپریشان حال بود .

برای تسکین حرارتهای نزدیك باشتعال، ناطق گرامی ، شرحی ازآمال دموکراسی و موفقیتهای دموکراتها بیان، وآینده راامید بخش تصویر نمود وسپس علل اجتماع و انعقاد متینگ‌را چنین‌آغازکرد:

اولین اندیشهٔ اهل تبریزعبارت ازمسئلهٔ نان . تا امروز علت بقاء و دوام بحران نان دستهای دشمنان داخلی‌بودکه بوسائل ممکن بنای‌اشکالتراشی راگذاشته ازکامیابی‌کمیسیونها باصلاح‌این امرمهم عمومی، مخالفت میورزیدند.افکارعامه باتحمل خسارات وصدمات‌سنگین، درنهایت اسامی وهویت این دشمنان غیرقابل بخشش راکشف وپیدا نموده بود. و مصمم بود که درمقام دفاع ازجان خود پافشاری‌کرده حیات خود را بقیمت ارزان ازدست ندهد.

اقدامات پاره‌ای‌ازمأمورین روس‌که درنواحی مراغه انبارهای غله رامهرکرده‌برای تأمین‌آذوقه قشونهای خودضبط نموده بودند روی زخم‌جگرگذار اهالی‌آذربایجان (باصطلاح معروف) نمك پاشیده وافکار دموکراسی رابهیجان‌آورده بود.

حادثات مراغه، اقدامات مأمورین روس را درآن نواحی که دور نیست همراهیهای ملاکین محتکروخائنین بدسرشت مؤید ومشوق‌آنها باشد نباید بحکومت‌آزاد روسیهٔ جمهوری اسناد داد. آن روسهائی‌که متعاقب انهدام استبداد درپتروگراد، درسر مزار شهدای‌آزادی ایران حاضرشده قبور محترم ایشان راباگل‌دسته‌ها و تعظیم وتکریم خود تزئین نمودند؛آن روسهائی‌که طرفدارآزادی واستقلال تمامی ملل ضعیف وقومی عالم بوده‌آمال جهانگیری را بکلی ازسر خود خارج‌کرده بودند، هرگز مرتکب این‌گونه اعمال عهد شکنانه و متعدیانه نمیشوند . دموکراسی ایرانرا می‌توانیم اطمینانی داد از اینکه هرگز دموکراسی روس نمایندگان خود رادرایران اجازه نداده است، بوسیلهٔ اینگونه‌اقدامات اسباب رنجش‌خاطر وانفعال ایرانیان رافراهم بیاورند.

هریکه‌بانبارهای غله درمراغه ونواحی‌آن زده شده است درواقع یك توطئه‌ای ، یك سوء قصدی است علیه دموکراسی ایران‌که با کمال جسارت و وضوح مناسبات مودت آمیز ایران وروس را تهدید میکند . ممکن نیست قشونهای یك روسیهٔ جمهوری متصدی اجحافاتی شوند که‌ازسالداتهای‌استبداد تزاری بظهور نرسیده بود. ما دراینخصوص با کمیتهٔ اجرائیهٔ روس در تبریز وارد مذاکرات شده‌ایم، یقین داریم.که متحداً از حادثات‌مراغه جلوگیری خواهیم نمود...»

این بیانات بموقع، هیجان حاضرین راتسکین داد وافکار را از جهتی‌آسوده کرد ، وبالطبع اندیشهٔ محتکرین ارتجاع پرست داخلی، وموانع واقعی پیشرفت اصلاح عمل نان ، بخیالها خطورنمود واحساسات غیظ ونفرت‌آلود جماعت دراین مجرای جدید براه‌افتاد .

آنگاه‌آقای‌کربلائی علی حریری آغازسخن‌کرد، برای توضیح‌علت‌های‌مختلف‌بحران

امروزی، تاریخچهٔ مختصر دورهٔ اخیر را از ابتدای انقلاب روس تا آنروز بیان نمود . از کمیسیونهای متعددکه برای مرتب‌ساختن عمل‌آذوقه ونان تشکیل یافته بواسطهٔ‌اشکالتراشیهای شریف‌الدوله، آن‌آلت مطیع ودست‌آزمودهٔ ملاکین‌متنفذ ازقبیل امام جمعه‌هاکه بی‌نتیجه وعقیم مانده بودند، صحبت بمیان‌آورد، نطق مؤثرآقای حریری، دربارهٔ امور باتلخترین حقایق مصادف شده یك اسلوب وشیوهٔ رقت‌انگیزی حاصل می‌نمود.

صدای حاضرین رفته رفته ببشتر بلند شده اسامـی محتکرین لجوج و ممانعت ورزان بی‌پروا را بااسامی مأمورین خائن ودست‌نشاندگان فرومایهٔ شجاع‌الدوله، میخواستند. لزوم تطهیرادارات ازلوث وجود برگماشتگان صمدخان ویادگاریهای‌آن دورهٔ خونین، یك‌مدت مدید، زمینهٔ مذاکرات را مشغول ساخت .

در انجام ، جماعت با کمال شدت اظهار داشتندکه کمیسیون مخصوص تصفیهٔ ادارات باید با کمال جدیت بکار اقدام نموده و هر چه زودتر ملت را از شر مأمورین خیانت پیشه خلاص نماید .

درنوبهٔ خود ،آقای میرزا اسمعیل نوبری بایراد نطق پرداخته بیانات‌آتشین خود را بایك مقدمهٔ متین‌آغاز نمود.

آقای نوبری وقتی با جماعت نا شکیب روبرو شدکه اشکالات وضع و موقـع از طرف ناطقین متقدم یك بیك شمرده شده و هنگام اتخاذ قطع نامه و تصمیمات در رسیده بود .

در بین روح تهیج شدهٔ حضار و زبان هیجان انـگیز ناطق ، یـك اتـحاد و ائتلاف درونی بهم پیوست و در نتیجهٔ القاآت و تلقیات این وحدت تحسس و تأثر ، تصمیمات ذیل اتخاذ گردید :

برای خاتمه دادن بآنتریگهای امام جمعه ، و برای موفقیت یافتن در طریق اصلاح نان، ازمقام منیع ولایت عهد عظمی (که قبلاقول صریح داده بودندکه ازمراجعت‌آن مجسمهٔ احتکار بشهر تبریزمخالفت‌بعمل خواهدآمد) تبعید آن مرتجع ناهنجار رابایداستدعا نمود.

– باید درعزل واخراج مأمورین خائن ازادارات هرچه زودتریك قرارقطعی اتخاذ کردوکمیسیون علاقه‌مندی براجرای‌آن قرارداد که جدیت تامه بخرج دهد.

– وبملاحظهٔ اینکه‌انتظام ادارات بستهٔ باستقلال آنها است وچون تاوقتی‌که مداخلات نفوذهای خارجی مانع ازجریان قانونی امور خواهد بود ، تنظیم و تنسیق ادارات نتیجـهٔ محسوسی نخواهد داشت؛ باید بساطهائیکه دست شجاع‌الدوله گسترده است،چیده‌شده‌محاکم وقضاوتخانه‌های فضولی وخصوصی درهای خودرا بکلی مسدودنمایند.

درپایان پس‌از اظهاراینکه **آذربایجان بیشتراز ایـن تحمل بـی‌تکلیفی و بی‌ترتیبی را نمیتواند داشت قطع شد** که‌از مقام هیئت وزراء عظام ،اعزام‌فوری یك‌پیشکار کل‌تلگرافاً تقاضا شود.

برای تبلیغ مقررات وتصمیمات میتینگ‌بمقام‌مقدس ولایت‌عهدعظمی یك‌هیئت‌مخصوصی انتخاب واعزام گردید ،

میتینگ‌خاتمه یافت ویك‌عده ازجماعت براکنده شده ولی یکعده از حاضرین بـرای

اتخاذ تصمیمات جدی‌تر و اقدم فوری تری بعملیات ،شدیداً اصرار میورزیدند .اسکات‌این این‌عده وتأمین وتسکین‌آنها بدون زحمت میسر نشد.

شریف‌الدوله چه‌کرده بود؟

اجمالی ازمبارزهٔ حزب دموکرات آذربایجان باشریف‌الدوله واجتماع آن حزب و طبقات مختلف در تلگرافخانه برای عزل او، در صفحات پیش نوشته شد.

شریف الدوله پس‌ازعزل ازنیابت ایالت آذربایجان ،علیه حزب‌دموکرات تبریز از هیچ اقدامی فروگذار نکرد ،بویژه‌نسبت بمرحوم‌خیابانی درباطن دشمنی میورزید، نگارنده ازموثقی شنیدم :شریف‌الدوله دریك‌مصاحبهٔ خصوصی که‌با خیابانی کرده‌بود میگوید:«اگر من‌از تبریز بروم دیگری بیاید، باآمال وافکارتو ورفقای تونخواهد توانست‌بسازدوممکن است ترا بکشد ! »

متأسفانه شریف‌الدوله علی‌رغم گفتهٔ خود نتوانست باصطلاح خودش را با آمال دموکراسی جوان آذربایجان دمساز کند!

ازقرار معلوم موضوع دریافت شصت هزار تومان ازانگلیسها وملاقات شیخ ، درخانهٔ شریف‌الاطباء کهمیگویند ازقدیم درتبریز کارگردان انگلیسها بود ، یکی از افسانه‌های اختراعی او میباشد !که‌مورد استناد آقای مخبرالسلطنهٔ هدایت نیزشده، و درمقاله‌ای که‌در « تهران‌مصور »[1] چاپ شده است باآب‌وتابی ازآن افسانه یادکرده‌اند!

شریف‌الدوله درتبریز ازاخلال‌گران آزادی وبالاخره ازمخالفین «حزب‌دموکرات ایران» بود و ازیکعده ماجراجو و آشوب‌طلب ،بیسواد، وطفیلی های سربار جامعه ، جداً حمایت میکرد ،ولی غافل بودکه بدست این عناصر ناجوروباصطلاح‌بوجارلنجان‌ها، نمیتوان بایك حزب منور ووطن پرست متشکل وباانضباط مبارزه کردوکاری ازپیش‌برد.

چون لازم است معرفت بیشتری در حق اوبدست آید شرحی که در ستون دوم صفحهٔ سوم شمارهٔ ۴۷ تجدد مورخ ۲۳ ذیحجةالحرام چاپ شده برای مزید استحضار خاطر خوانندگان عیناً اقتباس میشود:

«مدتی بودآقای شریف‌الدوله‌خیال اشغال کرسی‌آذربایجان‌رادر کلهٔ «ماکیاول»مآب خود میپروراند وبرای نیل باین مقصد عالی که‌با استعداد فطری‌اوغیرمتناسب‌است‌بهمه گونه

۱ـ مدیرمرحوم این‌مجله هنگامی ،فتوای قتل کارمندان‌دولت‌را« بنحواعم»وباین‌عبارت « سرکارمندان دولت راباید برید »صادرکرد؛ودر سال ۱۳۲۵ خورشیدی‌نیز ضمن اصدار فتوای قتل‌چندتن ازاستادان ودانشمندان‌بنام کشور، نام مؤلف راهم جزء آن‌لیست قرار داده بود.

شخصی همه‌شب برسر بیمارگریست ــ چون صبح شداو بمرد وبیمار بزیست

درج آنچنان مطالب موهن نسبت بمفاخرتاریخی‌ما، دریك چنین‌مجله‌مستبعدوشگفت‌آور نیست؟! شگفتی بیشتردراین است که :

این چنین کس وکیل مجلس شد! دیده‌ات روشن ای خیابانی ! !

« نقل از چکامهٔ شهمیرزاد»«مؤلف»

بقول آقای دکتر شفق ،اکنون که اودستش ازاین جهان کوتاه است‌خدایش بیامرزاد.

وسائل تشبث مینمود تا بالاخره در ماه‌رمضان امسال ، بدرجات اولیهٔ مقصود خود پای نهاده نایب الایاله شد، این موقعیت اولیهٔ که‌بیشتر ازکفایت شخصی اواز تسلسل حادثات‌واقتضا آت وقت منعبث گشته بود ،خیالات آن جاه طلب رافزونتر ساخته ، ازآن تاریخ به‌بعد ، تمام فکرواندیشهٔ فساد انگیز او،مصروف این حرص،اینشهرت هوش فریب شد:حکمرانی مستقله درآذربایجان !!!..

این یقین گستاخانه را داشت که‌دوش دموکراتها نردبان عملیات او خواهد شد ، و اصلاحات اساسی که‌فرقهٔ مقدسهٔ ایشان از مرکز تقاضا ومطالبه مینمودند . فـدای تملقات لئیمانه وچاپلوسیهای « Tartuffe » پسندانهٔ او خواهد گشت ! همینکه بلندی پایه وعلو منزلت فرقه رافهمید ،همینکه پی‌باشتباه‌وغفلت بزرك‌خود برد،همینکه یك‌سدسدیددرمواجههٔ دعاوی شخصیه مشاهده نمود ،بخیالات دیگر افتاد .گمان کرد،که‌هر خیالپرور بلند پرواز میتواند درپیش یك فرقهٔ‌جنگ آزموده‌بنای‌دشمنی وخصومت گذارد .... وباآن ضعف تدبیر مشهور خود ، که ضمناً یك تقلید ابلیسانـه از رنجبران میبود ،خواست تخم تفرقـه‌در بین دموکراتها پاشیده ، محصول دوازده سالهٔ آزادی ایرانرا بـا یادی تـخریبکار دروگـر نفاق بسپارد !

آن دشمن ذره‌بینی دموکراتها ، بدستیاری و دلالت پارهٔ اشخاص که بسائقه همجنسی دور اوجمع شده‌بودند .بواسطهٔ نشریات بداندیشانه بکارشروع کرد .همکاران‌اوبدون‌تعیین محل‌طبع واسم ناشرپارهٔ لوایح غلط منتشر نموده . اسامی افراد محترم و وجوه فرقه را با اشخاص گم‌نام وبدنام ترفیق .وبخیال تدهیش وتوحیش دموکراتها پارهٔ جملات تهدیدآمیز درج کرده بودند.

درجواب اقداماتیکه ازطرف فرقه برای جلوگیری ازاین عملیات شورش‌انگیز بعمل میآمد ، آقای شریف‌الدوله از منتهای درایت کارگذارانه[1] که داشت اظهار مینمود که : آزادی است :مطبوعات آزاد است !!واز تعقیب ناشرین وطالبین‌قانون شکن‌آن‌اوراق‌محقر امتناع میکرد . .

وقتی‌که دستهای فتنه خیز محتکر شهیر ، امـام جمعهٔ خـون آشام ، برهیئت وزراء تهران سبقت جسته سه روزبعد ازآنکه استعفای سردار رشید نویان دردست فرقهٔ دموکرات بود مسند نیابت ایالت راباآقای شریف‌الدوله تهیه دید ؛ همان لوایح که پراز الهامات کار گذار تبریز بود، انتشار یافته کوس مظفریت میزدند، وبر دموکراتها اسناد طرفداری از سردار رشید میدادند . خیال میکردند که بواسطهٔ اینگونه اسنادات واهیه میتوانند اشتباه کاری‌کرده پردهٔ استتار، روی آنتریك بازیهای‌امام‌جمعه‌خواهدکشیدومردم نخواهند دانست که هرگاه نبود انبارهای غلهٔ امام جمعه (کـه مأمورین کمیسیون آذوقه میـرفتند حمل و وارد شهر نمایند) ، هوا خواهان محتکرین و دست پروردگان ارتجاع هرگز ملتفت این

۱ــ قبل‌از الغاء کاپیتولاسیون کارگذارانی‌درایالات‌تعیین میشدند که در دعاوی اتباع خارجه ویادعوی براتباع خارجه رسیدگی میکردند. آقای شریف‌الدوله قبلاکارگذارآذربایجان درتبریز بود . مانند آقای سید مهدی فرخ « معتصم‌السلطنه » سناتور که همزمان با قیام شهید راه آزادی «کلنل‌محمدتقی‌خان پسیان» کارگذار خراسان بود . و سپس بقیام کلنل گروید و بمعاونت آن‌فقیدسعید مفتخر شد.

عوام نگشته ازحسن و قبح مأمـورین حکومت اندیشناك نمیشدند . شگفت انگیزتر از همه این بودکه بواسطهٔ ایقاع اینگونه حادثات هرج ومرج‌آمیز ، خیال طرفیت ومبارزه‌بافرقهٔ دموکرات داشتند ومنتظر جواب ومقابله از طرف آن بودند ؛ وامام جمعه های محتکر و شریف الدوله های مفتن رامستحق آن مقام میانگاشتندکه بغیراز یاغیگری وآنارشیخواهی باسم دیگری خوانده شوند...

اشخاصیکه منفورعامه بودند ، بادست بیشعور اسباب خرابی وخسران خود را تدارك مینمودند ، فرقهٔ دموکرات احتیاج مبارزه را لازم نمیدانست .

روزنامهٔ فرقه مسائل یومیه را موضوع بحث قرارمیداد وبرای رفع بحران وخیم نان مقالات مفیده‌ای انتشار میداد ، محتکرین را از عواقب خوفناك انبارداری خبردارمینمود، ومسئولیت های غنوده وبخواب رفته را ایقاظ و بیدارمیکرد .

روزنامهٔ «کلید نجات» هم‌بواسطهٔسردبیر بی‌تدبیر ونادم خوداورگان کارگذارننگین وتائب‌الدیاله مردودآذربایجان شده بود، درمقالات متضاد ومتناقض بحران موجود را اول تکذیب وبعد تصدیق ، گاه انکار وگاه اقرار واعتراف مینمود .. و از برکت حسن تدابیر نیابت ایالت بصیرالسلطنه مستغنی ازتعریف ، برضد تجدد و مقالات راجع به بحران نان لایحه نشرمیکرد .

وقتی که کنفرانس ایالتی دموکراتها ، با آن ترتیبات معین منعقد شد ، و اتحاد و اتفاق تزلزل ناپذیر دموکراتهای واقعی وحقیقی رااعلام نمود ، وقتی پارهٔ امارات اختلاف که بنیان امیدواری های مرتجعین و مفسدتکاران راتشکیل میداد، ناگهان مبدل بیك‌ائتلاف وبرادر صمیمی گشت، ممکن بود ، شریف‌الدوله متنبه شده ، دست از تفتینات خودبردارد، و باعث گمراهی ، وضلالت یك جمع مردمان ساده لوح ونادان نشود ، و یکعده مستبدین‌و محتکرین غیرقابل اصلاح رابریاست یك ملت بیدار وآزادی خواه معرفی ننمایند ... ولی آن طفلك ابجد خوان مدرسهٔ سیاسیات، بیشتر ازپیش درگل‌ولای‌افسادات دست و پا زده تا گلوی خود درآن مهلکهٔ پوزش ناپذیر فروشد، بایکدست (شریف‌الدوله) ، عناصربی‌سروپا راتحریك وتحریص نموده بادستی دیگرپارهٔ اخبار تلگرافی درجراید مرکز درج گردانید وبایك امتنان ابلهانه سکوت دموکرات ها رامغتنم دانسته ازاظهارباطن فتنه انبان خودسر موئی غفلت نورزید . . . باوجودآن اشاعات خائنانه که عبارت از انکار و خامت اوضاع آذربایجان واغفال مصادر امور، واشکالتراشی درمقابل اقدامات مرکز است ، سند دیگر برای اثبات و اعـلان خیالات گناهکارانهٔ شریف الدوله لازم نیست . . . و لازم نیست مطبوعات‌تبریزسیاهکاریهای او را فرداً بفردبرشتهٔتحریر درآورده صحایف‌خودرا با اسم‌او وبی لیاقتی اوآلوده کنند .

آن شریف‌الدولهٔ بی‌کفایت که مدعی است بطریق ریشخند واستخفاف هم باشد بعنوان دیپلمات نامیده شود ، آن مأمور سزاوار بی‌شرفترین **کامار یللاها** ، آن بیچارهٔ نادان و بی‌سواد سیاسی ازکتاب دیپلماسی این اولین سطرسهل وساده راهم نخوانده بـودکه : **هـر کوی فرقدانسای مخالف‌که بخواهد در جلوی جریانهای ملی پای مقاومت**

و ممانعت فشارد ، مانند یك کلوخ محقر بکمترین ضربتی خورد و خاش میشود !..

هرچند اورا دشمن ذره بینی دموکراسی نامیدیم، ولی شریف‌الدوله باید بداندکه در آذربایجان برای شریف‌الدوله دشمنی آبرو ریزتر ، ودامن ناموس آلاتر ، و سزاوارتر از خود شریف‌الدوله موجود نبوده‌است ، محصول آنهمه زحمات را که در دورهٔ فترت بواسطهٔ اغماضات معتمدانهٔ قونسولگری روس ، ومعاونت های دسیسه کارانهٔ پارهٔ از اجزای آن یك حسن شهرتی ، شریف‌الدوله برای خود چیده بـود، در ظرف چندماه نیـابت خود، بباد فنا داد . . . تا آخرین اعلان بی‌شرمانه که چند روز قبل در شهر منتشرنموده ، و آخرین قطرهٔ آبروی خود را ریخته ، یکدفعهٔ واپسین خود را در پیش یك سکوت محض استحقار آمیزی پیدا کرد ، بواسطهٔ تمام حرکاتی که در مدت نیابت از شریف الدوله سرزد ، بدورتمام افعالیکه بنام(خدمات کارگذار تبریز) معروف بود ، یك خط جلی بطلان کشید ، وپرده را از روی کار برداشت ، وآن اساس ساخته کاری و مردم فریبی که در آن خدمات بباد رفته ، مندمج ومختفی بود ، چندماه فعالیت شریف‌الدوله آشکارکرد... وامروز برای‌اینکه افکارعامهٔ آذربایجان شریف الدوله کنونی رابشناسد،قطعاً لازم‌است،درپیشانی‌سیاه او بنویسد : اینکه می‌بینی شریف‌الدوله است ...»

* * *

این‌بودقضاوت حزب دموکرات دربارهٔ خصائل وصفات شریف الدوله . چون درمقدمهٔ (شریف الدوله‌که بود) گفتیم‌که موضوع پرداخت پول از طرف انگلیسها بمرحوم خیابانی از ساخته‌های ناجوانمردانهٔ اوبود ! در اینجا جریان را اجمالا مینگاریم تا ذهن اجتماع باز هم بیشتر روشن شود .

خیابانی قبل ازقیام یك مسافرت کوتاهی بمرکـز کـرد و مادر فصل (قیام خیابانی) مندرج‌درچاپ دوم‌وسوم‌کتاب قیام کلنل‌علت‌آنرا مشروحاً نوشته‌ایم، دراینجا نیزمقتضی است صراحتاً بگوئیم‌که برای قبولاندن قرارداد ۱۹۱۹ پولهائی درتـهران تقسیم میشد . چـون تصورکرده بودند که شیخ محمد خیابانی راباپول میتوان فریفت ، بیست یا شصت هزارتومان باو وعده میدهند یا حاضرمیشوند بپردازندکه او دست از مخالفت بـردارد ، ولی آن عنصر شریف زیربار این ننگ‌نرفت و بـلا درنك به تبریز عزیمت کـرد و جـریان را برفقای خـود گفت وافکار را برای مبارزه با قرار داد منحوس ۱۹۱۹ رفته رفته بیش از پیش مهیا ساخت .

حقیقت موضوع شصت هزار تومان همین است‌که ما نوشتیم اگر آقـای مخبرالسلطنه بقول خودشان از«ثقة» که معلوم نیست کدام ثقة است چیزی شنیده باشند موضوعی است که دربالا نوشته شد وتصور میرود درآنچه شنیده‌اند بنفع خود وبزیان معنوی شیخ فقید تحریف کرده باشندکه البته این‌تحریف دون مقام مردان منصف است وبصرف گفتهٔ یك فرد مجهول ازنظرقضائی واخلاقی قبول چنین اتهامی مغایر باعقل ومنطق و عدالت است .

رخنه در کابینهٔ امید!

نایب الایاله های جور واجور ...

در روزهای آخرسال ۱۳۳۶ جمعی از تجار تبریز در تحصن تلگرافخانه باقی بودند وهمواره اعزام یك والی مقتدر و باکفایتی را ازهیئت دولت تقاضا مینمودند .

روز۲۶ شهر ذی حجةالحرام شریف الدوله نایب‌الایالهٔ معزول وبقول‌خودش مستعفی، چون موقعیت را خوب ندید نزدیك ظهر عازم روسیه شد .

درهمین روز شاهزاده امامقلی میرزاکه ازطرف دولت به نیابت ایالت معین گردیده بود بعدازظهر از«شیشوان» وارد تبریزشد و از طرف والاحضرت اقدس‌ولایت‌عهد استقبال و مورد مرحمت واقع گردید .

در ۳۰ ذیحجتةالحرام ۱۳۳۶ بآقایان تجار متحصنین تلگرافخانه از تهران چنین جواب رسید :

آقایان! ـ حضرت اجل‌حاجی محتشم السلطنه به پیشکاری‌کل معین (!) و تلگرافات رسمی آن بتهران مخابره شد فعلا غیراز اینکه در حرکت و اعزام حضرت معظم‌له تأکید شود گویا فرمایش دیگری باقی نباشد که این بندگان باکمال جدیت مشغول خواهیم بود بسلامتی بمنازل خود تشریف ببرید واین بندگان درمحصلی‌کوتاهی‌نخواهیم کرد لازم است حضورحضرت اشرف‌آقای مستوفی‌الممالك تلگراف‌تشکر وهمینطورخدمت آقای مستشارالدوله وتلگراف تبریك خدمت‌آقای محتشم‌السلطنه بتوسط مجمع بنمائید.

معلوم نیست ، امامقلی میرزاکه ازطرف دولت بنیابت ایالت معین و روز ۲۶ ذیحجه وارد وازطرف ولیعهد استقبال شده بود ، ازطرف کدام دولت بوده ؟!

دولت مرکزی نمیتوانست دربارهٔ انتخاب نایب‌الایالهٔ تبریز تصمیم قاطعی بگیرد، از اینجا واز این اثرمیتوان پی بمؤثر برد ، کابینه درحال شکاف برداشتن بود ، با این رخنه امیدها وآرزوهای آزادیخواهان جریحه دارمیشد .

مدتی بوداین رخنه ، درکابینهٔ امید حاصل وسیاستمداران تهران مشغول ترمیم آن رخنه شده و جراید مرکز دراطراف این ترمیم بقلم فرسائی پرداخته بودند .

این بحران‌که «جدیدالاختراع» نامیده شد چند دورهٔ مختلف را بسر برده و تا روز چهارشنبه ۱۵ عقرب ۱۲۹۶ ـ ۲۱ محروم ۱۳۳۶ هنوز معلوم نبود که هرگاه ترمیم شود بچه صورت خواهد بود .

در دورهٔ اول ؛ وزیران مالیه وداخله سقوط کردند، دورهٔ دوم احتمال بحران و بیم سقوط کابینه میرفت. دورهٔ سوم ؛ باورود برادر وثوق الدوله بمالیه کابینه ترمیم یافت . در دورهٔ چهارم وضع کابینه بحال اول عودت‌کرد یعنی‌نقشهٔ ترمیم اول برهم خورد واین سلسله استحالات باقی و دوام داشت .

« تزلزل توأم زمین سیاسی و اجتماعی در عروق انبستهٔ تهرانیان ، انتباهی بحصول نمیآورد .

دماوند تهدیدآمیز دموکراسی، دموکراتهای میمنه‌پرست تهران را بیدار نمیکند؟...»

دریك زمانی که روح هراسان بشریت ، بایك سرعت سرسام انگیز ازپی‌چاره سازی های نومیدانه میدود ، دموکراسی ایران نمیتواند اسم یك بحران متمادی راترمیم گذاشته خود و وجدان پردرد خودش رافریب بدهد .

اینها ندای تبریز در دورهٔ بحران کابینهٔ امید بود ، و باز دموکراسی آذربایجان ایران میگفت :

هر ثانیه‌ای که بیسود و بی ثمروعقیم وابتر میگذرد . وضع وخیم این وطن معزز را وخیمتر میسازد ...

دموکراسی ایران یك‌کابینهٔ امید ، استوار و پاکدامن ، یك کابینهٔ متجانس و متحد وفعال می‌خواهد ؛ وتهران ،آن‌تهران‌که ایران ازآن ،آن نیست،ازترمیم‌های خوب وزشت از وزارتخانه های نوبنو ، ازکاندیداتورهای یك دو روزه صحبت میکند !

اینهمه گفت وشنود، وکش مکش درسر بالین یك محتضرجان برلب، بهربهانه وعلتی باشد، خیانت ، جنایت ، سوء قصد است .

ازآن سیاستیکه داد و فریاد دموکراسی ایران ، آنرا ازتشکیلات جنوب منصرف نمیکند، باید بالمره ظنین شد ، باید یکباره عهد قدیم را گسیخت ، قبل از آنکه سیاست رشتهٔ حیات ما را بگسلد بآن سیاستیکه چون نتوانست کابینهٔ امید رابدست خودبگیرد میخواهد دست خودش را درکابینهٔ امید داخل کند ، باید با زبان خودش حرف زد .

بآن سیاستی‌که درصدد ناامیدکردن دموکراسی ایران ازخودش هست، بایدگفت که دموکراسی ایران، خیلی نزدیك بناامید شدن‌ازاواست. ماحصل: این مبارزه راکه دشمنان دموکراسی مستقل ایران به‌کابینهٔ امید پیشنهاد میکنند، باید باکمال امتنان قبول‌کرد و بهر وسیله ایست‌نقاب راازروی خصم برداشت ودرآخر بافکار عالیهٔ ایران، حقیقت را، پوست‌کنده وعریان باید اعلام داشت وگفت :

اینك پیکر زخمدار امید شما و اینك دشمن خون آشام جانتان !

دریك چنین موقعی‌که‌کنفرانس صلح برپا بود دولت میبایستی لزوماً برای استیفاء حق ملت ایران دست باقدامات اساسی بزند. اخلالگری درکابینه‌آغازگردید ودرکابینه‌ای‌که ازحیث ترکیب‌لااقل تجانس داشت، رخنه انداختند وموجبات نومیدی‌آذربایجان را فراهم ساختند!

اکنون اندکی توجه خوانندگان را بکنفرانس صلح اول معطوف می‌سازیم :

در آستان صلح!

نه تنها بیطرفی ایران نقض گردید

ازفواید صلح هم بهره‌مند نشد؟!

درصفحهٔ ۹۰ ، جنگ بین‌الملل اول راازآنجهة که باعث نقض بیطرفی ایران شد و بمناسبت آثار شوم و ضایعات بیشماری‌که ببارآورد، ومصائب بسیاری‌که برملت ایران‌تحمیل نمود، مورد بحث مختصرقرار دادیم، اکنون پیش ازآنکه وارد بحث در صلح شویم ، لازم میدانیم پیدایش جنگ‌امپریالیستی و علل آن را بیان‌کنیم :

در۱۴ (۲۷) ژوئیه سال ۱۹۱۴حکومت تزاری اعلان بسیج همگانی داد. ۱۹ ژوئیه (اول اوت)آلمان بروسیه اعلان جنگ نمود، روسیه داخل جنگ شد.

پیش ازآغاز جنگ پیشوای انقلاب وسایرآزادیخواهان واقعی روسیه ناگزیربودن‌آن را پیش بینی‌کرده ومیگفتند : «جنگ ملازمی است‌که ناگزیر همیشه باسرمایه داری است ، غارتگری زمینهای دیگران، استیلا واستیلاطلبانهٔ دولتهای سرمایه‌داری شده است، جنگ هم برای‌کشورهای سرمایه داری، مانند استثمارطبقهٔ کارگر، حالت طبیعی و قانونی میباشد.

بویژه جنگ هنگامی ناگزیرشدکه سرمایه داری‌درپایان سدهٔ ۱۹ودرآغاز سدهٔ بیست بطورقطع باوج‌کمال وبدرجهٔ نهائی ترقی خود یعنی بامپریالیسم رسید. در دورهٔ امپریالیسم اتحادیه‌های (انحصارهای) نیرومند سرمایه‌داران وبانکها درحیات دول سرمایه داری نقش قطعی بدست‌آوردند.سرمایهٔ مالی درکشورهای سرمایه‌داری‌صاحب اختیارکامل گردید.سرمایهٔ مالی خواستار بازارهای‌نو ، بدست‌آوردن مستعمرات واراضی جدید برای صدور سرمایه و منابع تازهٔ مواد خام بود .

لیکن تاپان سدهٔ ۱۹تمام روی زمین بین دول سرمایه داری تقسیم شده بود. در عین حال رشد سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم بسیار ناموزن و بشکل جهشی انجام میپذیرد : عده‌ای ازکشورهائیکه قبلامقام‌اول راحائز بودند صنایع‌خود را نسبتاً آهسته ترقی میدهند، کشورهای دیگرکه قبلاعقب‌مانده بودند باجهشهای سریعی خود رابآنها رسانده وازآنها در میگذرند. تناسب نیروهای‌اقتصادی ونظامی دولت‌های امپریالیستی تغییرمیافت وکوشش‌برای تقسیم مجدد جهان بمیان میآمد.

مبارزه برای تقسیم مجدد جهان سبب ناگزیر بودن جنگ امپرایالیستی میشد، جنگ ۱۹۱۴، جنگ تقسیم مجدد جهان ومناطق نفوذ بود. این جنگ ازدیرزمان از طرف همه دولتهای امپریالیستی زمینه چینی میشد. مسببین آن همهٔ کشورها بودند.

این جنگ را بویژه ازیکطرف آلمان واتریش و ازطرف دیگر فرانسه و انگلیس و همچنین روسیه که وابستهٔ بآنها بود تدارك میدیدند. درسال ۱۹۰۷ ائتلاف سه گانه یاآنتانت که عبارت ازاتحاد انگلیس وفرانسه و روسیه بود بوجودآمد. اتحاد دیگر امپریالیستی را آلمان، اتریش هنگری وایطالیا تشکیل میدادند. ولی ایطالیا درآغازجنگ سال ۱۹۱۴از این اتحادیه خارج شد وسپس بآنتانت پیوست. بلغارستان و ترکیه ازآلمان اتریش هنگری پشتیبانی میکردند.

آلمان که خودش را برای جنگ امپریالیستی آماده میکرد. میخواست از انگلیس و فرانسه مستعمرات، ازروسیه واوکرائین، لهستان وکشورهای کرانهٔ بالتیك را بگیرد. آلمان راه‌آهن بغداد را ساخته وفرمانروائی انگلیس را درشرق نزدیك مورد تهدید قرار میداد. انگلیس‌از افزایش تسلیحات دریائی آلمان میترسید.

روسیهٔ تزاری برای تقسیم ترکیه کوشش مینمود. آرزوی تصرف بغازها که دریای سیاه را بدریای مدیترانه وصل میکند (داردانل) وتصرف اسلامبول‌را درسرداشت، تصرف گالیسی یعنی یك قسمت اتریش هنگری نیزجزو نقشه‌های حکومت تزاری بود.

انگلیس سعی داشت رقیب خطرناك خودآلمان را، که‌کالاهایش پیش ازجنگ روز ـ بروز میدان‌کالاهای‌انگلیس را دربازارهای دنیا تنگتر میساخت، بوسیلهٔ جنگ شکست دهد. علاوه براین انگلیس قصد داشت بین‌النهرین وفلسطین را ازچنگ ترکیه درآورد ودر مصر محکم پای برجا شود.

سرمایه‌داران فرانسه سعی میکردند حوضهٔ ساروالزاس لوران راکه‌دارای ثروتهای ذغال سنك وآهن است وآلمانها آنرا درجنك‌سالهای ۱۸۷۰ ـ۱۸۷۱ ازفرانسه سلب‌کرده بودند ازآلمان پس‌گرفته متصرف شوند.

بدینطریق تناقضات شدیدیکه بین دوگروه دولتهای سرمایه‌داری وجود داشت منجر بجنك امپریالیستی شد. یعنی جنگ زورمندان برسر تقسیم هستی ناتوانان !!

این‌جنك غارتگرانه که‌برای تقسیم مجدد جهان‌بود بمنافع‌همهٔ‌کشورهای‌امپریالیستی برمیخورد، این‌بودکه بعدعاژاپن وکشورهای متحدهٔ امریکا وعده‌ای از دولتهای دیکر باین جنك کشانده شدند.

جنگ ـ جنگ جهانی‌شد.

این‌بود تعریف اجمالی ازعلل پیدایش جنك جهانی و اگرنیك دقیق شویم بخوبی درخواهیم یافت‌که تمام جنگهای جهانی رابدون تردیدصاحبان املاك وسرمایه‌داران‌ممالك، زورمند مرتکب شده‌اند، ودرنزد تاریخ آنان را بایدتبه‌کار جنگی معرفی‌نموده ونام آنانرا بانفرت وانزجارقرین ساخت.

اکنون بایددید جنگی راکه بآن‌علل وبآنطور آغاز کردند، صلحش‌ازچه قرار بود، وایران مصیبت دیده ازفواید آن‌تاچه حد برخوردار شد ویا هیچ بهره‌ای نصیبش‌نگردید؟

پیش‌از آنکه انقلاب بورژوازی روسیه بانقلاب سوسیالیستی شوروی‌تبدیل‌یابدبشورای مرکزی نمایندگان سالدات وعمله یعنی‌آن قشرهای انقلابی که‌پس از پیروزی خود« بدون تعمق وشاید ندانسته »عنان اختیاررا بدست نمایندگان بورژوازی دادند ،«سکوبلف» یکی ازکارگردانان دستهٔ منشویك ، از طرف‌حکومت موقتی بورژوازی لیبرال طرفداران حزب کارگری استولیپینی که‌از دسته‌های‌منشویك‌ها ،اراسها وترتسکیستها تشکیل یافته‌بود ،برای شرکت درکنفرانس صلح برگزیده شدوتعلیماتی ضمن۱۴ یا۱۵ ماده‌باودادندکه‌درکنفرانس صلح مطرح سازد.اساس این‌تعلیمات عبارت بوداز: «عقدصلح بدون‌الحاق وتضمینات‌درزمینهٔ آزاد داشتن مللدر تعیین طرز ادارهٔ‌خویش »ودرمادهٔ‌نهم این‌تعلیمات نوشته بودند: «یونان‌و ایران که درجنك بین‌الملل بصدمات مادی ومعنوی دچار شده‌اند تجدیدوجبران‌می‌شوند».

سایر شرایط آن ،ازبحث‌ماخارج‌است ودربارهٔ این ماده‌هم هیچگونه ضمانت‌اجرائی ویاکدام دولت بایددر کنفرانس ازآن پشتیبانی خواهند نمود وجودنداشت .واین حکومت که «مورد مدافعهٔ مانیست »برای خوش‌آیند ،برای پرده‌کشی برروی اعمال‌نابکارانهٔ‌خودویا برای ارضاء خاطر اربابان متظاهر بدمکرات وحامیان دروغین ملل کوچك ،یعنی انگلیس فرانسه بتنظیم یکرشته عباراتی برای صلح اقدام کردند ولی پرواضح بود که‌این تعلیمات تبلیغاتی بیش‌نبود وپس از طلوع انقلاب سوسیالیستی ومنهدم گشتن بورژوازی نقش برآب خواهدشد وهمانطور هم‌شد .درمقابل، مردان وزنانی که انقلاب سولیالیستی رافاتح ساختند برخلاف ایدهٔ اربابان «سکوبلف»صلح طلبان عادی وعبارت پرداز نبودند که‌مانند سوسیال دمکرات های چپ‌برای صلح «فقط آه» کشیده به‌تبلیغات صلح اکتفا نمایند.

آنها طرفدار مبارزهٔ فعالانهٔ انقلابی برای‌صلح بودند ومیخواستند کارراتاحدسرنگون کردن حاکمیت بورژوازی جنگجوی امپریالیستی برسانند ،آنها امر صلح‌را باامرپیروزی انقلاب مربوط میکردند ومعتقد بودند که‌صحیحترین واسطهٔ برطرف کردن جنگ وبدست آوردن صلحی عادلانه بادرنظر گرفتن صدمات‌و لطماتی که بملل کوچك و بی‌طرف در این جنگ‌وارد شده‌و همچنین بدون‌الحاق زمینها وغرامات جنگی،همانا سرنگون‌کردن‌حاکمیت بورژوازی امپریالیستی است .بدست آوردن صلح‌عادلانه، صلح متکی بقواعدانسانی،مستلزم آن فداکاری بود، که‌آنها راهش رانشان دادند و خود فعالانه تا پیروزی نهائی بدنبالش رفتند .نه‌آن‌وعاعید میان تهی «حکومت موقتی »که‌درضمن مادهٔ نهم ،مصنوعاًیادی‌از ایران ویونان فلك‌زده کرده بود وخود برسرشاخ بن‌میبرید!

همه‌دیدیم که‌در مجمع صلح عمومی ،حتی کوچکترین بحثی هم دربارهٔ‌خسارات‌مادی ومعنوی ایران بمیان نیامد وحق مسلم‌ملت ایران معروض خنك‌کاری‌سفیروووزیرامورخارجه ایران ،درپاریس شد که کوتاه شدهٔ این داستان را در اینجا می‌آوریم وسپس بر می‌گردیم بتشریح داستان «قیام تبریز »یگانه مبارز بابقایای قدرت اتحادیهٔ آنتانت یعنی دولتی کـه قرارداد ۱۹۱۹ را جانشین قرارداد ۱۹۰۷ نموده‌بود.

دراوائل سال ۱۳۳۸ هجری قمری شاه ایران را بقایای قدرت آنتانت ملزم نمودند که بسفر فرنگستان برود [۱] و نصرت الدوله وزیر امور خارجه نیز با او همراه شد : ابتدا

۱ــ تاریخ احزاب سیاسی تألیف استاد محترم‌آقای ملك‌الشعراء بهار صفحه۳۷ توضیح : درچاپ اول این‌کتاب شادروان بهار درقید حیات بود.

احمدمیرزا باسلامبول رفته پدرش محمدعلی میرزاراکه‌بعد از انقلاب‌روسیه وفقدان میزبان قدیمی باسلامبول رفته ودر آنجا اقامت گزیده بود ملاقات کرد ، ودربار خلافت از وی پذیرائی گرمی بعمل آورد و بتحریك احتشام‌السلطنه سفیر ایران که با وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله بدبوداز وزیر خارجه پذیرائی‌بسیار زشتی‌کردند وحتی درروزی که‌شاه‌بناهار دعوت داشت ومهمان سلطان عثمانی بودوزیر خارجه ویکنفر همراه انگلیسی که‌جزوموکب شاه ازتهران عزیمت کرده‌بود دعوت نشدند ومقارن ظهر ازقصر سلطان بازگشتند.همچنین صمدخان ممتازالسلطنه سفیر ایران درپاریس خواست بازی احتشام‌السلطنه را تجدید کندو باروابط زیاد وخصوصیتی که‌شاه باصمدخان داشت احتمال دارد که از طرف شاه‌نیزانگشتی بشیر زده بود، ولی نصرت‌الدوله دست پیشی گرفته صمدخان رااز سفارت کبری در پاریس عزل‌کرد ودر مهمانخانه‌ای که‌منزل‌داشت سفارت ایران راباز کردوپرچم ایران‌رابرپانمود معذالك صمدخان دست از تحریکات خود برنداشت وسیاسیون پاریس و جراید ملی راباخود همدست‌کرده بوزیر خارجه وبدولت ایران حملاتی آورد و ببهانهٔ عقد قرارداد ، دولت را طرف تعرض ساخته وحتی‌نوشته شد که دولت رسمی ایران ، صمصام‌السلطنه است[1] که هنوز استعفاء نداده است ودرنتیجهٔ این صحبتها ازشاه‌هم‌خوب پذیرائی بعمل نیامدومأمورین‌مجلس صلح عمومی نیز بهمین دلائل کاری نکردند ورسوائی بررسوائی افزودندویك‌کلمه‌ازدعاوی ایران در باب خسارات واردهٔ از جنگ‌وبرهم زدن بیطرفی این مملکت پیش نرفت و کسی اعتنا نکرد!»

آری همین بازیهای غلط و مغایر مصلحت سیاسی ایران باعث تضییع حق ملت ایران گردید ومقصر آنهائی بودندکه بررسوائی افزودند وآبروی‌کشور خود را ملعبهٔ هوا و هوس شخصی ساختند! گواینکه این‌کنفرانس به‌کمیسیون رسیدگی بسود و زیان جنگجویان بیشتر شباهت داشت تابمجمع واقعی صلح عادلانه ! زیرا یکعده‌ای بمثابهٔ عمال‌آتش‌افزون جنگ در اینجا بمنظور تأمین منافع خودشان‌گرد یکدیگر جمع شده بودند ! نه‌برای‌تأمین‌منافع‌حقهٔ ملل‌کوچك و مظلوم !

شیوع ترور![2]

درروزچهار شنبه ۷ماه میرزا نعمت خان (ن . جاوید) که عازم روسیه بود بین تبریز وصوفیان ازطرف چهارنفر مجهول مقتول گردید .

روزیکشنبه ۲۶ذیحجه نزدیك غروب در حوالی مغازه‌های مجیدیه فخرالمعالی معلوم الحال را یکنفرآدم مجهول باچند تیر مقتول وقاتل بدست نیامد .

شب دوشنبه ۲۷ ماه محمد خان کدخدای معزول محلهٔامیرخیز را درخانه‌اش‌کشتند و قاتل معلوم نشد.

۱ــ شاه‌تکلیف استعفاء بصمصام‌السلطنه کرده بوداو میگوید ما استعفاء نمیدهیم ونداد . بدون اینکه صمصام‌السلطنه استعفاء بدهد وثوق‌الدوله ازطرف شاه مأمورتشکیل کابینه‌شد!

2- Terreur.

باز شب یکشنبه ۲۶ماه ملك‌التجار تبریزی هنگامی که از روی «تختهٔ کورپی »عبور می‌کرد از طرف اشخاص مجهول باچند تیرمجروح و صبح‌همان شب برحمت ایزدی‌پیوست.

سردار مظفرچاردولی‌که سابقاً تحت حمایهٔ روسها واخراج شده بود و در دورهٔ سابق یك تاریخ مظالم آلودی نسبت بکشاورزان افشار داشت شب دو شنبه ۱۹ ماه در منزل خود ازطرف اشخاص غیرمعلوم باچند تیرمضروب و مقتول گردید .

شب یکشنبه ۱۸ ماه حسام نظام مراغه‌ای که از مأمورین جدی و همپاو منسوب صمد خان شجاع‌الدوله بود ازطرف اشخاص مجهول بقتل رسید .

دربارهٔ (ترور) و دموکراسی ایران چنین‌خواندم : مدتی است تماشاگر یك سلسله سوء قصد برضد حیات یك صنف مخصوص‌می‌باشیم. این سوء قصدهارادرتهران شروع کردند، عکس صدای خود را در زنجان داشتند و اکنون،آذربایجان مصدر ومظهر آنها شده است.

چون سوء قصدها بواسطهٔ ماهیت سیاسی واجتماعی خود، ازواقعات سائرهٔ این نوع ، تفاوت دارند، وپارهٔاشخاص، باسائقه جهل وسوء نیت‌آنها رابفرقهٔ دموکرات اسناد میدهند، فکرمیکنم‌که بدنیست دریکی ازنمره‌های «تجدد»این مسئله مهم را معاینه‌کنیم، ودقت قارئین را بنظریات فـرقهٔ دموکرات راجـع باستعمال (ترور) مانند یك‌وسیلهٔ فعالیت سیاسی ، جلب نمائیم .

بعنوان وسیلهٔ فعالیت، (ترور) ، در حیات‌سیاسی تایك اندازه‌ای‌در هرجا، وبکثرت معمول بوده است.

مثلادر گذشتهٔ‌نزدیك‌حدوث وحکمرانی‌آنرا برضداستبداد عثمانی، دررژیم عبدالحمید، درروسیه علیه بوروکراسی چارپرست ، و در اروپ درممالکیکه طغیان ناخشنودیها برخلاف رژیمهای موجود اتفاق میافتاده مشاهده نموده‌ایم .

درفرانسه‌ودرزمان روولسیون، هنگامی شدکه‌کمیتهٔ نجات عامه (درسال ۱۷۹۲و۹۳) درتحت اجبار اداره‌کردن مملکت بامتانت وقوت درغیاب وفقدان وسائل قانونی ومؤثر ، ـ ودر مقابل استیلای اجانب به (ترور) متوسل‌شد. حالاباید دانست‌که(ترور)چگونه بظهور میرسد وشرایطی‌که‌آنرا تولید میکنندکدامند؟

قتل‌هائی‌که (ترور) نامیده میشوند ، قبل ازهمه اثر، یابعبارة اخری ، نتیجهٔ طبیعی استبداد است. حکومتهای مستبده، وقتی‌که مشغول فرمانفرمائی هستند، منافع وحیثیت ملت تابع خودشان را داخل حساب ننموده ، دستگاه و چرخ حکومتی را بروفق منافع محدودهٔ طبقاتی‌که خود درروی‌آنها تأسیس یافته‌اند، بکار میاندازند ، این طبقهٔ عاطله ،که چیزی حاصل ننموده‌درهمه‌جا محصول مساعی دیگران رامایهٔ عیش‌خود قرارمیدهند، تمامی ادارات حکومت، عدلیه، نظمیه، وغیره را مشغول ؛ وآنها را برای تحکیم سلطهٔ کیف مایشائی خود استعمال میکند، نه‌برای تأمین منافع ملت .

ایران ، که مدتهای مدید مملکت کلاسیك حکومت استبدادی بوده است بافجایع این سیستم، این طرزحکومت‌آشنا میباشد، ودرگذشتهٔ قریب دیده‌ایم چگونه یك ملت متشکل‌از۹ ملیون نفوس درزیرطوق‌رقیت خانهاو(ساتراب، فرمانفرما)های‌مملکت‌زاریده‌است،رژیم‌کهنه، باقوهٔ کمی‌که درکف داشت ، برای رام کردن این ملت از طرفی نادانی جماعت را ترویج

میداد، وازطرف دیگر بواسطهٔ یك رعب عمومی که باستمکاریهای خودش دردلها برمی‌انگیخت. هرگونه انتقاد ونکته‌گیری را منع می‌کرد.

مظالمی که اعتمادالدوله‌ها شجاع‌الدوله‌ها اجرا مینمودند، هنوز درباد اهل آذربایجان زنده وموجوداست، وهم وخیال بشر، یك‌جوروجفائی‌را نمیتواند تصوربکند، که این سفاکان، در مدت چند سالهٔ حکمرانی خودشان برایرانیان بیچاره وارد ننموده باشند و این مظالم، خرابی صدها هزارخانواده را منتج شده‌اندکه فریادها و فغانهای‌آنهای هنوز امروزهم‌آرام نگرفته است. پارهٔ ازآن خانواده‌ها رکن خودشان، پدر، شوهر، برادر یاپسررا، بجهت افکارآزادانه یامشروطه‌خواهانه‌که مفطوربوده‌اند؛ ضایع‌نموده، وپارهٔ‌دیگر، مایملك خودشان را چون نتوانسته‌اند از چنگال حرص وآزمجنونین استبدادبرهانند، ازدست داده‌اند. لهذا، هرگاه بدین واسطه ساتراپهای مطلق‌العنان توانسته‌اند یك حس واهمه تولید نمایندکه آنها رااجازه داده است ملت واقعه درزیر تابعیت خودشان رااداره بکنند نباید فراموش نمودکه ازطرف دیگر، این مظالم یك‌کینهٔ نیز بحصول آورده‌اندکه همیشه بیشترازترس پایداربوده و اغلب بیك حس انتقام مبدل میگردد.

قربانیهای اجحافات، ازبدست‌آوردن عدالت نومیدگشته، واکثراوقات از زندگانی درسفالت ومعمربودن، پس ازمرگ جگرگوشگان معدوم خودشان دل برکنده، بفکر کینه جوئی می‌افتد. برای اینکار، چارهٔ غیراز این ندارند که قتل شخص باعث فلاکت خودشانرا درنهان قصدکنند.

برای‌این است‌که (ترور) تااین‌درجه دررژیمهای‌مطلقیت‌کثیرالوقوع‌میباشد وهرگاه پارهٔ اوقات درعهد حکمرانی دموکراسی نیزآنرامشاهده میکنیم، بایدآنرا مانند یك میراث رژیم مقدم شمرد: یك میراثی‌که بادورهٔ انتقالیه، وقتی که یك حکومت شایان اعتماد جای دیگری را خواهدگرفت، ناپدید خواهد شد.

بنابراین، فاعل حقیقی (ترور) حکومت استبدادی‌و مأمورین فاسد میباشندکه آن حکومت را بقوهٔ ظلم وبیداد برقرارمیدارند، وهرگاه اکنون، آن مأمورین وصدها طفیل‌آن دوره، درنوبهٔ خودشان، (تروریزه) میشوند، حق شکایت ندارند[1]، و بلکه از خودشان باید شکایت‌بکنند. راجع بترورهائی‌که درایران وقوع‌مییابند، میتوانیم گفت‌که هرگاه حقهٔ‌اعظم مسئولیت بر عهدهٔ ادارهٔ مطلقه اصابت میکند در درجه ثانی حکومت حاضره است که مقصر میباشد.

یك حکومت هشیار باید بحالت روحیهٔ ملت خود پی‌برده برای جلب اطمینان او، صرف مقدورنماید.

متأسفانه در ایران این چیزها قیمت ندارد و مملکت را از روی عادت‌کهنه، بدون عطف کمترین‌اهمیتی بافکارعمومی، اداره‌می‌نمایند، این است‌که‌اشکالات وافتضاحات، بلافاصله، یکی ازپی‌دیگری، بوقوع می‌پیوندد.

۱ــ در قاموس فرانسه‌ــفارسی تألیف J. B. Nicolas : تروریسم Terrorisme را بیدادی حکومت وظلم حکومتی معنی کرده است، و کلمات را به «فارسی ــ لاتین» نیز برگردانده است.

در روسیه، پس از سقوط حکومت تزار ، حکومت موقتی اینرا برای خود یك وظیفهٔ عالی حساب نمودکه نمایندگان رژیم قدیم رااز ژاندارم پیاده گرفته تابرسد بوزیر توقیف وآنها رابرای محاکمه شدن بعدلیه تسلیم نماید. وحال آنکه درمملکت ما خائنین ومرتجعین درپستهای بهترین مناصب حکومتی دوام داشته بیشتراز پیش کینهٔ ملت راتزئید وحس انتقام راتشدید میکنند .

این طرزحرکت حکومتما. نتیجهاش اینشدکه ملت نومید دیگر اعتمادی بحکومت ندارد وخود خویشتن رااداره میکند. بقوهٔ نمایشهائی که برپا میکرد، اعتمادالدوله وحاجی اسماعیل خان راتوقیف گردانید، سردار رشید وشریفالدوله را طرد وتبعید نمود، وبالاخره بادست خود، در تهران و تبریز پارهٔ مأمورین را که بتخمین چند مستثناء وجود آنها در ادارات دولتی مایهٔ افتضاح بود، بکیفررسانید.

درمقام استنباط نتیجه : خواهیم گفت که ترور تظاهر کینهٔ ملتاست برعلیه ستمگران خودش، وحکومت، هرگاه درزمان موافق درصددتوقیف ومجازاتکردن خائنین وستمگران برمیآمد باکمالآسانی میتوانست جلوگیری ازآن بنمایند.حالا، مسئلهٔ ترور را از نقطهٔ نظرمنافع دموکراسی وتشکیلاتآن بمعرض تجزیه بکشیم .

ترور ، بعنوان یك وسیلهٔ مبارزهٔ منفور و مردود تمام فرقههای جدید میباشد و فرقهٔ دموکرات ایران، هرگز نمیتواند طرفدارآن باشد.

فرقهٔ دموکرات چون تربیت یافتن ملت را بافکار دموکراتیك وحائز تشکیلات شدن اورا بواسطهٔ فرقهای ، اساس حاکمیت خویش قرارداده است نمیتواند بناپدید شدن فلان یا فلان شخص از افق سیاسی اسناد یك اهمیتی بکند .

در واقع ، اعدام چند عشیره مرتجعین یا خائنین چه منفعتی میتواند بدمـوکراسی برساند هرگاه خود ملت برای استقبال پرنسیبهای او حاضر یا اینکه بدرجهٔ کفایت حائز تشکیلات وواقفبرمنافع خود نباشد وحالآنکه حائز تشکیلات واطلاعات باشد «تروریزه» ساختن مرتجعین عبث میشد؛ زیراکه مرتجعین توانائی خودشانرا ازجهالت جماعتاکتساب میکنند .

دموکراسی ایران باید طوری تربیت یافته باشد،که بفهمد باعث فلاکت وادبار فقط چند نفر «بوروکرات» یا مرتجع نیستند، بلکه طرز حکومت استکه محیط مساعدی برای آنها تهیه نموده بریاست اداره‌شان دعوت مینماید .

هرعملی یاتبلیغی که وجدان دمـوکراسی را از ایـن عقیدهٔ اساسی منحرف سازد یك خیانتی میشد نسبت بمنافع دموکراسی وتشکیلاتآن بایستیآنراکناربکند .

فرقهٔ دموکراتآشکاراستکه میخواهد خائن وبدکردار هردو بکیفر برسند، ولیآنها را مجازات نمودن نیست، بلکهآنها را خلاصی دادن است از محاکمهایکه بدونآن مرگ ارزش ندارد.

ترور تولیدآنارشی میکند، ناامنی را میافزاید وسوای ازاین ، وجدان دموکراسی را از استقامت حقیقی خودش انحراف داده تاریك میسازد.

با اظهار این آرزوکه بمنفعت دموکراسي برای جلوگیری دائمي از معاودتترور

تدابیر لازمه اتخاذ شود، مقالهٔ خودرا انجام میدهیم .

گمان میبریم که اینکار اشکال ندارد. فقط اینقدر کفایت میکند که حکومت رسماً اعلان نماید که وسیلهٔ بکیفر رسانیدن مقصرین رژیم قدیم را برعهده خود میگیرد و تمام اشخاصی را که بواسطهٔ اجحافات و تعدیات خودشان معروف شده‌اند ، بدون هیچ ملاحظه توقیف و استنطاق خواهد کرد و کیفر خواهد داد.

در آنصورت ، واقعاً تبلیغات فرقهٔ دموکرات برضد ترور نتیجه خواهد داشت و ملت ایران بجای اینکه اقدام بکینه جوئی نماید ، تمام قوهٔ خودش را به تحصیل اصلاحات دموکراتیك درحیات سیاسی واجتماعی بکار بیندازد. آن اصلاحاتی که ده سال است از بهر آنها مجاهدت کرده ورهایابی خودش راازآنها انتظار میبرد.

***

این تروریستی ازتهران شروع شد واز زنجان گذشت وبتبریز قدم نهاد ،ودرآنجا چند نفری راکه نام بردیم از پادرآورد.

کمیتهٔ ایالتی فرقهٔ دموکرات ایران ضمن یك بیانیه مورخ ۲۲ محرم ۱۳۳۶ برابر ۱۷عقرب«آبان» ۱۲۹۶فجایع این روزهارا بایك نظردوربین وحقایق آشنا تلقی ونسبت بمسببین مادی و معنوی این عملیات که موجب ایجاد هرج و مرج و آنارشی طلبی شده بود ، ابراز نفرت کرد ونوشت:

« روح دموکراسی، آن روح تکامل و ترقی پرست آن روح متین روشنائی طلب، ازاین حادثات تلخ وتاریك بمنتهی درجه منزجر ومشمئز است.

آزادی که شرط یگانه عامل ترقیات اجتماعی وملی میباشد، آزادی آن شاهد نازنین و نازپرور وعالم روحانی است که فقط وفقط دریك محیط نورانی ویك مهد شعشانی بتواند پرورش یافت. دموکراتها ممکن نیست یك مدت مدید دیگر هوای فساد آلود ، زهرآگین این اوضاع ناهمواررا تنفس نموده طریق صبروسکوت بپیمایند.

باید هرتدبیری که مناسب و موافق میدانند مقامات مسئوله اقدام بجلوگیری از این عملیات منحوسه بنمایند. فرقهٔ دموکرات باتمام قوت و متانت خود ضدیت و مخالفت خودش را نسبت باین اوضاع اعلان میکند وباکمال شدت اخطار مینمایندکه باتمام اقتدارات خودش برای رفع این مخاذیراز راه ترقی وتکامل دموکراسی داخل فعالیت خواهد شد.»

تاریخ معاصرابداً نشان نمیدهد یك فرقه ویایك حزب مترقی که متکی باصول وقواعد صحیح حزبی است، ازترور ابراز تنفر نکرده باشد.

ترورهائی که درآن عصر بظهوررسید، من جمله، ترورهائی که کمیتهٔ مجازات مرتکب شد، ناشی ازانتقام جوئی وکینه ورزی نسبت بدشمنان خلق وآزادی بود وترورهای بعدازآن عصر نیز با تفاوت کمتر از همان قبیل بوده‌اند ولی قدر مسلم این است که یك حزب مترقی ، که هادی و رهبرافکار جامعه میباشد، نمیتواند طرفداراین اقدام زشت و ناپسند بشود، یك حزب متشکل درعصرحاضر بخوبی آگاه است که بافقدان یك یاچند نفر مرتجع زالوصفت ،

کاراجتماع اصلاح پذیر نخواهد شد ، بنابراین انتساب هر گونه ترور بفرق واحزاب متشکل و مترقی صرفاً ناروا و تهمت است.

این دعوی کاملا ثابت شده ونیاز بتوضیح بیشتر نداریم.

درآنروزها، یکی از گرفتاریهائی که مزید بردردهای اجتماع آذربایجان شد، همین موضوع ترورو سلب آسایش بود، بی‌نانی، بیماری، گرسنگی، بی‌اعتدالی، چپاول وغارتگری، راهزنی، اختلاس وارتشاء عمال دولت، نابسامانی در تمام شئون کشور و عدم تأمین زندگی یکطرف، کشتارسری از طرف دیگر سربار دردهای اجتماعی شد، وحشت و اضطرابی تولید نمود.

مخالفین فرقهٔ دموکران بااستفاده ازموقعیت، فرقه را متهم، وفرقه نیز با صدای رسا مرتکبین این عمل زشت رادر حکم دزد، جانی، متعدی وخائن بمملکت معرفی میکرد ، و درعین حال ازمصادر امورنیز که مسئول مستقیم حفظ انتظام وآسایش عموم بود، بنام سعادت آب وخاك جداً درخواست مینمودکه هرچه زودترجلو اینگونه وقایع باعث هرج ومرج را مسدودکرده وبامؤثرترین وسائل ممکنه ترتیب آسایش عموم را بدهد .

اصولا خط مشی کمیتهٔ ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان ازطرف کنفرانس ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان درتاریخ روزجمهٔ اول سنبلهٔ «شهریور» ئیلان ئیل ۱۲۹۶ برابر پنجم ذی‌قعده الحرام ۱۳۳۵ تعیین گشته وکمیته ممکن نبود ازخط مشی خویش کوچکترین انحرافی حاصل نماید .

برای رفع هر گونه سوء تفاهمات و هر گونه ابهام؛ مخصوصاً مؤلف ضرور می‌بیند که خلاصه مذاکرات کنفرانس مذکور وقطعنامه‌های صادرهٔ آنرا برای ضبط تاریخ بنگارد.

روزمذکورهٔ دربالا کنفرانس ایالتی فرقهٔ دموکرات ایران منعقدشد، وظایف خود را باکمال موفقیت بانجام رسانید . کنفرانس مذکور، در عرصهٔ تاریخ سیاسی آذربایجان ، مانند یك شاخص هندسی، یك نقطه، یك روز مستثنائی رانشان کرده، نظر بماقبل وبمابعد خود ، حد فاصل یك مبدأ ویك خاتمه را معین نمود.

درخلال سطورزیر چهرهٔ تابان خیابانی درنظرما مجسم میشود وبروان اودرود میفرستیم:

آن خاتمهٔ آسودگی بخش عبارت از اختتام دورهٔ انتظار و نگرانی و سپری شدن ایام عطالت وعدم فعالیت فرقه بود . بلی ، فرقهٔ دموکرات که بواسطهٔ اختلالات و عکس انقلابهای متوالی دچار صدمات عظیمه وبلیات فجیعه‌شده بود، یك زمانی برای جمع آوری قوا ،مجبور باقدامات مخصوصه وبجهة محافظت وضع اساسی وموقع خود مشغول بمدافعات و مجادلات شد.

دراین حیص وبیص بودکه ،در سر مسئله تبعیت بمراکز موجوده فرقهٔ یك اختلافی بظهور رسیده از طرف دشمنان آزادی و اشخاصیکه همواره منفعت خویش‌را در پریشانی دموکراسی میدانند ، باکمال شوقو شادی استقبال گردید . آن اختلاف نظری که نشئت از نگهداری اساسی تشکیلات فرقه‌ای کرده‌بود ، بواسطهٔ اشخاص منفصله، بنام نقار ، نفاق نامیده شد وبعناوین مختلفه تعبیر وتفسیر گردید ،ولی علی‌رغم شادمانیهای ابلهانه وافسادات خبیثانهٔ هواخواهان جنگ‌خانگی ، کنفرانس اول سنبله ،دستهای اتحاد و اتفاق کلیهٔ دموکراتهای سابق ولاحق آذربایجان را باهم مربوط ساخته امید دشمنان را بایأس دوستان تعویض نمود

ودورهٔ بیکاری واندیشناکی را خاتمه داد ...وبایك موفقیتی که نتایج آن درتاریخ این ایالت ستمدیده یك فصل استراحت وآسایش ویك باب اصلاح و ترمیم رابسط و تمهید خواهد نمود مباحث مهمهٔ مملکتی وفرقه رابموقع مذاکره گذاشته در بارهٔ آنها، مقررات و قطعنامه‌های واضح وآشکاراصدار وسپس کمیته‌های ایالتی ومحلی را انتخاب وتعیین نمود قطعنامه‌های مذکور ،خط حرکت کمیتهٔ ایالتی آذربایجان را تاانعقادکنفرانس آینده؛معین ومقرر میدارد. متن آن قطعنامه‌ها ،بطور اجمال ،ازقرار ذیل است:

۱ـ دروضع کنونی آذربایجان وخط حرکت فرقه نسبت بآن:

کنفرانس ایالتی ملاحظه میکند که ایالت آذربایجان یك قطعهٔ لاینفك ازمملکت ایران بوده بواسطه اتفاقات سنین اخیره توجه مخصوص دموکراسی رابخود جلب میکند . و از آنجائیکه تبدیل رژیم روس ، دراین خطهٔ سرحدی ،حسن تأثیر بخشیده است کمیتهٔ ایالتی راوادارمیکندکه برای اکمال وسائل مظفریت، تشکیلات فرقه را مستحکم ومتین سازد. وبواسطهٔ تأسیس یك دیسیپلین شدید مداخله ونفوذ قوای ارتجاعیه را درامور خود محال ومتنع دارد. فرقهٔ دموکرات راه اعتلاء وتکامل راپیش گرفته؛ اختلال وآشوب رامغایر مصلحت مملکت میداند. کمیتهٔ ایالتی سعی خواهد کرد که حکام ایالت وولایت جزو آن ؛ باشخاصی مفوض شود که باآمال دموکراسی آشنائی وهمراهی داشته ؛موافق نظریات فرقهٔ ؛بتوانند ازعهدهٔ تکالیف خودشان برآیند. دربارهٔ عشایر وایلات نیز ؛فرقهٔ دموکرات همین مسلك تکاملی را تعقیب نموده آنها را تشویق بدخول معیشت در دائره صلح وصلاح و بواسطهٔ تمدن و ترقی ؛دعوت باختیار جادهٔ فوزوفلاح خواهد نمود. در بارهٔ دشمنان ورقیبان فرقهٔ دموکرات در استعمال شدت وابراز قوت ابداًشك وتردیدی نشان نخواهدداد.

۲ـ درانتخابات مجلس شورایملی: کنفرانس ایالتی نظر باهمیت مجلس شورای ملی درتنظیم وتنسیق اموردولتی درتأکید وتأئید اقدامات حکومتی ؛کمیتهٔ ایالتی رامأمور میکندکه تسریع وتعجیل درانتخابات وافتتاح دارالشورای ملی راازهیئت حکومت تقاضا نماید درموقع انتخابات فرقهٔ دموکرات کاندیدهای خودش را ؛بموجب اکثریت آراء وحوزه های موجود ،از افراد حاضر یا غائب فرقه معین نموده برای گذراندن آنها کوشش خواهدکرد وبادسته‌های سیاسی دیگر ؛در اینخصوص تشکیل (بلوك) نخواهدداد.

۳ـ درلزوم انجمن های ایالتی وولایتی: کنفرانس ایالتی لزوم انجمنهای ایالتی وولایتی رابشدت احساس نموده [۱] بکمیتهٔ ایالتی تعلیمات میدهد که هر چه زودتر بانتخابات انجمن مباشرت ورزیده برای موفقیت نامزدهای خود، بدون ائتلاف با فرقسائره

۱ــ توجه: این احساس درسنبله «شهریور» سال ۱۲۹۶ شده بود؛ یعنی و ۳۳ سال پیش! ومادامی که انتخابات مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز بدست دولت واحزاب مخلوق دولت انجام میشود ومردم را درسرنوشت خویش مداخله نمیدهند این «احساس» درشرایط فعلی بخودی خود منتفی است.

به تنهائی خواهد کوشید ولی شرکت فرق سائره را در انتخاب نامزدهای خود قبول خواهد نمود .

۴ـ درمناسبات فرقه باانقلاب روس: کنفرانس ایالتی مناسبات تاریخیه‌ای که در مابین ملتین ایران و روس تاکنون جاری بوده ودرازمنهٔ اخیره مطابقت رژیمهای مستبد و آزاد دومملکت را مستلزم شده است، درنظر گرفته ازظهور انقلاب روس ونتایج آن انقلاب درایران ، اظهار شادی وامیدواری مینمایدو کمیتهٔ ایالتی راامتیاز می‌بخشد که با فرقه‌های آزادیخواه روسیه ، که مراعات حقوق استقلالیهٔ تمامی ملل را جزومرام خودقرارداده‌اندو با کمیتهٔ اجرائیهٔ آن فرقه‌ها همیشه مراودات دوستانه را ادامه بدهد و از مساعدت آنها استفاده نماید.

۵ـ در مرابطهٔ فرقه با فرق ودسته‌های ایران: کنفرانس ایالتی کمیتهٔ ایالتی راجازه میدهد که بادسته‌های مرتب ومستحق اسم فرقهٔ سیاسی ، طرح مرابطه ومراوده ریخته دربارهٔ مسائل مملکتی باایشان مناسبات مؤتلفانه برقرار دارد .

۶ـ مرابطهٔ کمیتهٔ ایالتی باتشکیلات نقاط سائره ایران: کنفرانس ایالتی بملاحظهٔ اینکه کمیتهٔ مرکزی تهران هنوز معین نشده‌است کمیتهٔ ایالتی راجازه میدهد که درصورت لزوم باتشکیلات نقاط سائره ایران مستقیماً عقد ارتباط به‌بندد.

۷ـ درلزوم دیسیپلین: کنفرانس ایالتی مسئلهٔ دیسیپلین را با اهمیت مخصوص تلقی نموده کمیتهٔ ایالتی را اکیداً ومصراً مأمور میکند باینکه باهروسیله‌ای که ممکن است یك دیسیپلین هرچه سخت تری را درداخل فرقه تأسیس کرده موفقیت فرقه‌را ازاین ممر مهم نیز تأمین نماید .

۸ـ در وسائل پروپاگاند: کنفرانس ایالتی کمیته را در اینخصوص اختیارات وسیعه میدهد.

۹ـ وسائل تهیهٔ مالیه: کنفرانس ایالتی کمیتهٔ ایالتی رابه حفظ انتظام و ترتیب منابع مالیهٔ تشکیلات خود مأمور نموده صلاحیت تشکیل کمیسیونهای فوق‌العاده را ضمیمه اختیارات کمیته قرار میدهد .

* * *

مقررات وقطعنامه‌های فوق، چنانکه در اول سطرها مذکور افتاد ، خط مشی یکساله فرقهٔ را ، درآذربایجان معین‌میدارد . بواسطه این مقررات کنفرانس اول‌سنبله ازیك‌طرف خاتمهٔ روزهای انتظار واندیشه ؛ وازطرف دیگر مبدأ ایام جدیت وفعالیت راعلان نمود.

دراعلامیه‌ای که منتشر شد هم‌مسلکان گرامی فرقهٔ دموکرات مخاطب واقع و از آنها چنین خواستند.

که هم‌مسلکان گرامی ؛ دورهٔ مظلومیت وعطالت سپری‌شد ، هنگام کوشش و غیرت

فرارسید ! درزیر رایت ظفرآیت دموکراسی که مارا درتحت عنوان واحد ، و در سایهٔ یك علامت معین جمع و متحد میسازد ، بیائید ، مراتب وطن خواهی وملت پرستی خودمان را بثبوت برسانیم !

بیائید ! ازروی یك عقیدهٔ صاف ویك وجدان پاك، بروظیفهٔ خود عمل کرده خار های انحطاط وارتجاع را ، از راه ترقی وتعالی وطن عزیزخودمان برداریم !

بیائید ! گوش حمیت و غیرتی بفریاد مـردآزمای آن شهدای ناکام از جهان رفته واکنیم که هرذرهٔ زرین این آب وخاك ،عجین‌ازخون شریف و پاك ایشان است و بعد ازآن بیائید، برای نیل وکامیابی بمقاصد مقدسهٔ ایشان وما ، مقررات کنفرانس ایالتی را دستورـ العمل خود قرار داده ، بـا یك نظم و تـرتیبی که یـگانـه وسیلهٔ غلـبه و فیروزی است . یکدل و یکـرأی در میدان جانفشانی و سر بازی گوی سبقت و قدمت را از همدیـگر بربائیم !!!

بلی ! هم‌مسلکان گرامی !

کمیتهٔ ایالتی آذربایجان با این اولین بیان نامهٔ خود شما را ترغیب وتشویق بصرف همت وغیرت میکند ... ولی لازم و واجب میداندکه افکار شما را ، بیش از همه چیز، بیك مسئلهٔ بسیار مهمی جلب نموده ، وبنابراو امـریکه ازکنفرانس ایالتی اخـذ نموده است ، لزوم مراعات دیسیپلین‌فرقه را ، قبل از وقت بشما تبلیغ‌نماید . ازاین تاریخ به بعد، افراد حوزه‌ها و کمیته بدون هیچ استثناءو تبعیض ، باید در دائرهٔ نظامات فرقه حرکت نموده ، درخصوص حفظ احترام آن نظامات ، اهتمام‌ودقت کافی بخرج بدهند . هر گونه‌تمرد از او امر مراکزعالیه ، وتجاوز ازدیسیپلین داخلی فرقه مستوجب مجازات سخت شده مرتکب اینگونه جسارتها ، از فرقه اخراج و نامش در دفتر دشمنان فرقه ثبت خواهد شد .

برای تسهیل اتباع وانقیاد افرادبشرائط وقواعد مذکورهٔ فوق کمیتهٔ ایالتی قطع‌کرده است کـه کلیهٔ پیشنهاد ها و استیضاحاتی که بـواسطهٔ رابـط بکمیته ارسال و تمامی جوابها و تعلیماتی که از طرف کمیتهٔ ایالتی اصدار میشود بعد از این و همواره کتبی خواهند بود .

از آنجائیکه اقدامات و حرکات افراد معروف فرقه ممکن است نـوامیس و حیثیات مقدسهٔ فرقه را در انظار خودی وبیگانه لکه دار سازد ، واز آنجائیکه یك فرقهٔ با عظمت وتاریخی هرگز نمیتواند تمامی شئونات گران قیمت خودرا دستخوش افراد سرکش و بی مسلك قرار بدهد ، کمیتهٔ ایالتی ، باکمال اهمیت‌و جدیت کراراً اعلان مینماید که خطاـ های دیسیپلین ازخطا های پوزش ناپذیر شمرده شده و بدون انصاف و مرحمت مورد جزا و تنبیه شدید واقع خواهند شد کمیتهٔ ایالتی‌آذربایجان فرقه دموکرات ایران (۱)

۱ــ تجدد شمارهٔ ۳۷ چاپ تبریز

لرزهٔ حیاتی در آذربایجان!

کابینهٔ امید را، بفساد تبدیل کردند!

میتینگ برضد کابینهٔ ..

سابقاً نوشتیم در کابینهٔ امید، رخنه واردشد، حاج محتشم السلطنه بواسطهٔ بیحالی و تذبذب نتوانست وزارت مالیه را اداره نماید، ناچار برکنار شد، و میخواستند او را بآذربایجان تحمیل نمایند، حتی بموجب یکی از تلگرافات تهران که آن نیز قبلا درج شد، احکام رسمی او هم صادر گردیده بود ولی آذربایجان همانطوری که رشیدالملك و شریف‌الدوله را طردو قوام السلطنه راهم نپذیرفت، محتشم‌السلطنه‌راهم قبول‌نکرد وبالنتیجه امامقلی میرزا، برگزیدهٔ ولایت عهد، برکرسی ایالت آذربایجان تکیه زد. ونیز دربارهٔ ترمیم کابینه بتشریح ادوار استحالی کابینه پرداختیم. اکنون کابینه ترمیم وسه نفرآقایان وثوق الدوله ـ قوام السلطنه «دوبرادر» و امین الملك واردکابینه‌ای شده‌اند که آذربایجان چشم امید بآن دوخته بود! با این ترمیم گوئی آذربایجان یکپارچه بآتشی تبدیل و بلرزه درآمد؛ در تاریخ ۱۸ صفر ۱۳۳۶ برابر ۱۲ قوس «آذر» ۱۲۹۶ بلا درنگ‌میتینگی تشکیل گردید. وتشکیل کابینه رابادست خارجیان معرفی و چنین تفهیم شدکه کابینهٔ امید، متأسفانه بکابینهٔ فساد تبدیل یافته است!

از ورود این سه تن بکابینه، سراسرآذربایجان بهیجان افتاد. باز فریادآذربایجانیان از تمام دل بیرون شد. درمیتینگ‌می‌گفتند: کابینهٔ جدیدکه باورود چندنفر خائن وبدسابقه تشکیل یافته مجدداً خاطرعلاقه مندان استقلال ایران رامضطرب وبهترین وعالیترین آمال وطن پرستان راتهدید میکند. میگفتند: آزادیخواهان آذربایجان، که برهویت اشخاص جدید الورود این کابیه کاملا آشنا هستند، بشناختن این هیئت برسمیت وتبعیت از او امر اوحاضر نخواهند شد. وبر اجراء دستورات‌آن تن درنخواهند داد. بلی! آذربایجانیان، نمیتوانند از سرنوزمام مقدرات ایران وایرانیان رابدست اشخاصی‌بسپارندکه: تاریخ سابقهٔ آنها را باخیانتهای ایران ویران‌کن و جریانات استقلال برباد ده ثبت نموده است، آقای میرزا اسمعیل نوبری گفت: هیچوقت آزادیخواهان آذربایجان وعاشقان استقلال ایران از خاطرخود محو نخواهند کرد جملهٔ مشئومهٔ «آذربایجان بمنزلهٔ عضو شقاقلوس شده بایدآن

را قطع کرده راکه وثوق الدوله آن خائن قوی پنجه و آن مجسمهٔ تدلیس وریا ، آن وزیر خیانت پیشه در موقع بحران مملکت از دهان مسمومش ایراد و در سرنوشت تاریخی خود بیادگار گذاشت .

اینجمله ، مانند بم افکار جمعیت را علیه جسارت‌کننده ، منفجر وتولید هیجان شدید نمود ، درون دلهاپرازاندوه شده‌بود، گلوها را بغض‌می‌فشرد، کسی راکه عقیده چنین است، پرچمدار روزهای واپسین کرده ، و بجایگاه مقدس و منزهی ، راهش داده‌اند ! هلهله و غوغائی برپاشده بود موثقی میگفت : دیسیپلین فرقهٔ دموکرات بود، که توانست این‌جمعیت مضطرب و وحشت زده رابرای شنیدن بقیهٔ سخنان میتینگ آرام سازد .

آه صدآه که برریشهٔ این ملك خراب ـ گاه اغیار زندتیشه‌گهی یارهمی !

اهالی آذربایجان باصدای رسا وزبان حق گو عین آنجمله را بشخص وزیر فساد ـ اندیش ورفقایش که مجدداً میخواهند رفاقت وهمراهی چند وزیر محبوب وامین راه‌ماننديك نقاب قباحت پوش برروی خودکشیده داخل در حریم مقدس سیاست ایران گردند، منعکس داشته ومیگویدکه : وثوق الدوله ، قوام السلطنه و امین الملك که بانظریات بداندیشانه و نیرنك اجانب صندلیهای وزارت را اشغال نموده‌اند ، اعضاء فاسده ولازم القطع بوده و باید ایادی آنان از هیئت وزراء مقطوع و منفصل گردند . تا دوباره برای اجرای مقاصد ایران ویران‌کن خودشان زمینهٔ مساعدی تهیه ننمایند ، نابودبادآن کابینهٔ فساد اندیش! آن هیئت غیرمتجانس ناپاك ! نیست باد آن وزرای خیانت پیشه‌ای کـه وزرو وبـال کلیهٔ خرابیهای ایران رابرعهدهٔ خود دارند ، بجای اینکه ازکیفر اعمال خود ترسیده درگـوشهٔ عزلت و اختفا بتمـرگند ، با کمال بی شرفی و پرروئی بهـزاران دسیسه و تزویر داخـل هیئت خادمین مملکت شده می‌خواهند دراینموقع باریك طوق رقیت واسارت را برگردن ایرانیان مستحکم نمایند !

آزادیخـواهان ؛ روز فـداکاری است ! آزادی و استقلال وطن در خـطراست !

آذربایجان باآن افتخارات انقلابی که صفحات تاریخ باخط جلی نقش نموده است شما را دعوت بقیام می‌نماید .

پا شوید ! که تهران ربودهٔ سیل ارتجاع و وطن فروشی است ! دست بدست دهید که صدای لرزناك وطن از فرزندان غیور خودش استمداد واستغاثـه میکند ! آزادیخواهان آذربایجان باید این صدارا شنید! ... زنده باد آزادیخواهان آذربایجان .

هیئت مدیرهٔ متینگ

درپایان متینگ، تلگراف زیر بتهران مخابره شد .

تهران ـ حضرت اشرف آقای مخبرالسلطنه بمناسبت ورود چند نفراشخاص بدسابقه درکابینهٔ جدیدافکار عمومی درآذربایجان برضد هیئت حاضره‌بوده ازفردا تمام‌آزادیخواهان **«قیام»** و تا سقوط آن اقدامات لازمه خواهند کرد ، بهتر آنست کـه آقایـان مستوفی ـ الممالك ، مشیرالدوله و مؤتمن الملك نیز مستحضر شده قبلا استعفاء بدهند .

هیئت مدیرهٔ متینگ

آذربایجان این کابینه را، کابینهٔ «برزخ» ، یك کابینهٔ (ترانزیسیون Transition) که زمینهٔ یك کابینهٔ پارلمان ویران‌کنی راتهیه خواهد دید ، نامید .

این متینگ، در حضور بیش‌از ۲۰ هزار نفر مردان غیور آذربایجان ودر صحن ادارهٔ روزنامهٔ تجدد تشکیل یافت و بطوری که توضیح شد ، وظیفهٔ تاریخی خود را انیك انجام داد .

ناطقینی‌که برای مذاکرهٔ موضوع این متینگ‌تعیین شده بودند . متناوباً بایراد سخن پرداختند ، نخست درمقدمهٔ متینگ‌آقـای مشهدی حسن و سپس آقای حسنخان بنـام مسلك خود ایراد نطق کرده باکمال تهور ومتانت ازطرف هم مسلکان خویش برضد کابینهٔ جدید پرتست واظهار مخالفت نمودند .

ناطقین فرقهٔ دموکرات ایران، تمام صمیمیت خودشانرابمعرض استفادهٔ آزادیخواهان گذاشتند وبایك فصاحتی که در خور حشمت وعظمت موقع و موضوع بود ، افکار حاضرین درمتینگ‌را ، به بیان آوردند . آقای شیخ محمد خیابانی با یك زبان مهیج ، که از سرچشمهٔ حقیقت تاریخ مستفیض بود، اجمالی ازسرگذشت آزادی ومشروطهٔ ایران سخن رانده حقوق ملل آزاد را متذکـر شدنـد . بایك اتفاق قطعی آراء ، حاضرین اظهار داشتند که آذربایجانیان سال ۱۳۳۶ همان‌آزادیخواهان پرشور آذربایجان هستندکه بهرگونه سختی های جنگ: محاصره، قحطی ویونجه خوردن بجای نان ، تن داده مشروطیت و آزادی را ازچنك فئودالها وبورژواها نجاب داده وحفظ‌کردند .

آقای مـیرزا اسمیل نوبری ، علل عدم رضایت افکار عمومی را از کابینهٔ جـدید شرح داده مختصری از وطن فروشیهای وثوق‌الدوله ، خیانتهای امین‌الملك وقوام السلطنه رابیان نمود .

تلگرافی که ازطرف متینگ‌تصویب وقطع گردید، وسایر تصمیماتی‌که گرفته شد هیئتی ازطرف متینگ‌تعیین وبتلگرافخانه اعزام شدندتا بتهران مخابره نمایند .

تلگراف زیر نیز ازطرف کمیتهٔ ایالتی آذربایجان ـ فرقهٔ دموکرات ایران بتهران مخابره شد :

۱ـ از تبریز بتهران ـ حضرت اشرف‌آقای مخبرالسلطنه دامت شوکته کابینهٔ جدیـد که اشخاص غیرقابل‌اعتماد سابقه‌دار را بعضویت خود پذیرفته‌استافکارعمومی آذربایجان را برعلیه خود شورانیده یـك نهضت عمومی کلیهٔ عناصر آزادیخواه را تولید نمـوده است کـه پایداری اورا بشدت‌تهدید میکند، کمیتهٔ ایالتی آذربایجان حضرتعالی رامستحضر میدارد از اینکه از تاریخ فردا شروع باقدامات مخالفت کارانه باکابینهٔ حالیه خواهد شد. لهذا منتظر است بفوریت از عضویت استعفاء کرده آقایان مستوفی‌الممالك ، مشیرالدوله ومؤتمن الملك رانیز از وضعیت مبسوق نمائید ونتیجه رافوراً اطلاع دهید. شمارهٔ تلگراف ۷۲ـ ۱۱ قوس «آذر» ۱۲۹۶ . [۱]

۱ــ اکنون که ما بچاپ دوم « قیام خیابانی » دست یازیده‌ایم و ایـن سطور را مؤلف تصحیح میکند ۳۰ آذر ۱۳۴۶ خورشیدی است و درست نیم قرن ازآن تاریخ میگذرد.

۱۳۴۶ — ۱۲۹۶ = ۵۰

تلگراف هیئت مدیرهٔ متینگ خطاب بشاهزادهٔ عین‌الدوله رئیس الوزراء بمضمون زیر بود :

۱۸ شهر صفرالخیر ۱۳۳۶

۲ـ حضرت اشرف والاشاهزادهٔ عین‌الدوله دامت شوکته کابینهٔ جدیدی که از طرف حضرت والا معرفی شده بمناسبت ورود چند نفر اشخاص بد سابقه و مظنون ، علاقه‌مندان استقلال ایرانرا باضطراب و هیجان آورده عموم آزادیخواهان آذربایجان قیام وجداً عدم اعتماد خودشان را بکابینهٔ مخلوط غیر متجانس که با دست اغفال و نظریات فساد اندیشانهٔ اجانب ترکیب یافته اظهار می‌نمایند ، هنوز کلمهٔ منحوسهٔ «آذربایجان عضو شقاقلوس شده است آنرا باید برید» که وثوق‌الدوله رأس عناصر فاسدهٔ این کابینه دریکموقع تاریخی این مملکت ازدهان مسموم خود درفضای ایران بیادگار گذاشته، درمسامع علاقمندان آذربایجان طنین انداز است .

ازشخص حضرت والا انتظار نمیرفت دراین موقع باریك چنین هیئت فسادی راکه با دست فالج اجنبی ونقاب تدلیس وریا میخواهند زمام مقدرات مملکت رابدست گرفته وهوای صاف آزادی ایرانرا بابادهای استقلال افکن جنوب مسموم و دوباره قیود اسارت رابرقاب سکنهٔ بدبخت این‌آب وخاك بگذارند مسئول مشترك خود قرار بدهد .

آذربایجان بعد از خلاصی از تضییقات طاقت فرسای چندین سال، دیگرمقدرات خود را بیك سیاست‌مبهم تسلیم نمیکند . امثال وثوق‌الدوله، قوام السلطنه، امین الملك واشخاص مشکوك‌الهویه رانمی‌تواند مسندنشین حریم‌آمال ملیه ببیند **اهالی آذربایجان بالصراحه میگویند مادامی‌که یك کابینهٔ کامل الصلاح وطرف اعتماد تشکیل نیافته اوامر مرکز را لازم الاتباع نخواهند شناخت .** « هیئت مدیرهٔ متینك»

از اردبیل نیز همانروز تلگرافی بدین مضمون به تبریز مخابره شد :

۳ـ تجدد دوکوپیهٔ طلیعهٔ سعادت، کلید نجات ، عموم اهالی حسیات وطن خواهانه را ظاهر، اداره‌جات تعطیل دکاکین مسدود ، انفصال وثوق‌الدوله ها را از کابینهٔ جدید جداً تقاضامینمایند ـ بلوری

۴ـ از اردبیل حضوری ـ تلگراف جدی دراظهار نفرت از وثوق‌الدوله و همراهانش بتهران مخابره شد وبآستارا نیز اخطار گردید که باماهم آواز بشوند عموم طبقات‌تعطیل واهالی درهیجان‌برای‌تعقیب مقصود واخذنتیجه درتلگرافخانه مقیم، حاضرین: وجوه فرقهٔ دموکرات اردبیل .

۵ ـ از زنجان ـ توسط جناب آقای سرتیپ زاده کمیتهٔ محترم ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان تلگرافی باسضای هیئت مدیرهٔ متینگ‌زیارت ۲۱ صفرعموم طبقات از علماء وتجار وکسبه در مسجد شاهی اجتماع وبذات‌ملوکانه ازکابینهٔ حاضره اظهار نفرت

علی رابط

۶ـ ازسراب ـ توسط حریری مقام محترم کمیتهٔ ایالتی کپیهٔ تجدد :
ورود وثوق‌الدوله‌که درصحایف تاریخی ایـران اسمی به‌ننگ گذاشته وهنوز قلـوب مجروحه از فجایع او و همپایان او التیام نگشته در این کابینه باوجـود او و همـراهانش سقوط کابینه را عموما مستدعی میباشیم . نمره ۵۹ کمیتهٔ سراب فرقهٔ دموکرات ایران

سم پاشی اخلالگران !

پرو واکاسیون

سایر ولایات آذربایجان نیز باقدام عاقلانهٔ تبریز تأسی جسته وهریك درمقام ابراز تنفراز کابینهٔ موصوف برآمدند .

پرو واکاتورهای زمان تزار همچنین‌کهنه فئودال ها وبورژاهای داخلی‌در مقام سم‌ـ پاشی برآمده لحن پایان تلگراف هیئت مدیرهٔ متینگ‌خطاب بشاهزاده عین‌الدوله را دگر گونه تلقی وبنفع خودشان به تفسیر وتعبیر پرداختند ، تفسیر آنان درست در جهت تخریب خواستهای هیئت مدیرهٔ متینگ وفرقهٔ دموکرات آذربایجان‌بود .

همین پرو واکاتورها که بنام مخبر وآژانس های خارجی درتهران نشسته بودند ، باشارهٔ آنانی‌که مورد نفرت وانزجار واقع شده بودند ، شروع بجعل اخباری نمودند که هرانسان منصفی را متنفرتر ومنزجرتر میسازد .

این باقی‌مانده های اصول تـزاری ، در آخـرین لحظات ـ مرگ رژیم خـود ، باز هم دست و پازده و « بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش » بهـر خس و خاشـاکی دست می‌آویختند !

نسبت باین تظاهرات پاك و بی‌آلایش آذربایجان ، نغمه های ناسازی آغاز گـردید منجمله : درتهران مخبرروزنامهٔ «تفلیسکی لیستوق» بروزنامهٔ خود و از «آژانس تلگرافی پطرسبورغ» نیزقید نمودکه درآن خبر، بایك بیان‌بسیار مبهم چنین گفته بود:

درتبریز برای ادارهٔ اموراایالتی آذربایجان ازطرف‌کارکنان محلی‌یك «دیریکتوریا» یعنی ـ هیئت مدیره ـ تشکیل شده است ، دولت نیز از تصدیق رسمیت ایـن «دیریکتوریا» امتناع ورزیده ، وچون دولت . چهارماه است مطالبات وتقاضاهای حقیقی اهالی را تأمین نمی‌نماید ، اعضاء هیئت مدیره نیز اعلان کرده‌انـد که برای تخلیص وانتظام امـور ایالت آذربایجان ناچار ازاتخاذ هر گونه تدابیر لازمه خواهد بود.»

خوداین مخبر می‌نویسدبرای تحقیق‌این شایعات بوزارت امورخارجه ایران مراجعه کردم وباوجودیکه وزارت امورخارجه صحت این‌شایعات راجداً تکذیب وباو گوشتزدمیکند، بازهم دست برنداشته‌وبیافتن ترهاتی ، باستناد منابع‌خارجی‌که شاید بوی‌هوای‌جنوب‌هم‌ازآن استشمام میشده، ادامه داده وباقید رسمیت چنین نوشته بود:

«تظاهرات سیاسی در آذربایجان رفته رفته‌کسب شدت می‌کند ، ایـن تظاهرات نیز برضد «ولیعهد» نبوده بلکه معطوف براین است که ایالت آذربایجان را از ایران منفصل

سازد. وحتی درتظاهرات سیاسی آذربایجانی‌ها بعد از اعلان جمهوریت و « فدرالیزم[1] » در روسیه ، راجع بالحاق ایالت آذربایجان بقفقاز یایکنوع جریانی هم مشهود میگردد ، و منشاءاین نمایش های سیاسی، که ایرانرا بافقدان یك ایالت پرثروت وبامدنیت خویش‌تهدید می‌نماید ، راجع بناخوشنودیهای عمومی است که از سمت والیگری ولایت عهد بایالت آذربایجان تحصل یافته است »

این مخبر ماجراجو ، سم پاش وفتنه انگیز بازهم تکذیب وزارت امور خارجهٔتهران را تردید و با همان اسلوبی که خاص طرفداران اصول مستبدهٔ تزاری بود ، بیاوه سرائی و رتب ویابس ، بااصلاح مختصر خبرقبلی خود چنین افزود :

«چنین معلوم میشود که آذربایجان میخواهد ازحکومت مرکزیه منفصل شده وخودرا مستقلا اداره نماید ، واین حرکاترا چنانچه ملاحظات اقتصادی درکاربوده ، اخیراً انقلاب روس وپارهٔ اسباب سیاسی دیگر نیز تأئید میکند» .

و در پایان مقال خود شمهٔ از علائق اقتصادی آذربایجان ایران با ماوراء قفقاز و از اهمیتی که دیپلوماسی روس تا کنون بآن داده ، ذکروبلاطائلات خودخاتمه میدهد،

پاسخ این ترهات مخبر «تفلیسکی‌لیسوق» را ، آذربایجان درهمانموقع داد وگفت و نوشت‌که : شبهه‌ای نیست که طرز مساعی کند و بی رویهٔ زمامداران تهران ، و رجال با عنوان ،وبی‌عنوان‌واهمال‌کار ومحترزاز هرعنوان مرکزی که‌کمترازایشان‌درمساعدترین‌آنات تاریخیهٔ ایران اهمیت وظایف موعودهٔ خودشانرا تقدیر مینمایند ، حسیات و امیدواریهای ترقیخواهان آذربایجان را دچار تبدل ساخته‌اند ، در این ازمنهٔ فترتی که سیاست عمومهٔ جهان ، درهر روزش ایرانی رابرای اعادهٔ حقوق مغصوبهٔ خود و برای ابراز استعداد بر ـ اجرای اصلاحات درمملکت خود ، یك فرصت شایان اغتنامی بدست میدهد ، عدم رشد و قابلیت و وجود اهمال ومرعوبیت در حکومت مرکزی را ، نمیتوان پنهان نمود که بشدت دراذهان اهالی زنده و ترقیخواه ایالت آذربایجان سوء تأثیر مینماید . بطوریکه باوجود آن اهمال ومرعوبیت ، وباآن عدم رشد و قابلیت در هیئت دولت دیروز و امروز ایران که متشکل ازیکدسته رجال محدود وامتحان دادهٔ تهران هستند، برای‌ترقیخواهان عموم مملکت و اهالی آذربایجان، بیم‌آن هست‌که امیدهای خودرایکروز منحل دیده وآمال‌ترقیخواهانهٔ خودشانرا دچار انکساربینند !

ولی باهمهٔ این اظهارات بدبینانه برمرکز و بریك هیئت دولت مرکز نشینی که بسائقهٔ همان مرعوبیت و محدودیت فکرنمیتواند مانند یك قلب زنده وسالم ، ایفای وظایف حیاتیهٔ خودرا کرده ونمی تواند حسیات و مجاهدات اصلاح طلبانهٔ ولایاتیرا حسن استقبال نماید ، باز برای اینکه شایعات فرصتجویان خارجی را ردکرده وازهرگونه سوء تفسیریکه در بارهٔ ایران و علائق آذربایجان بامرکز ایران مینمایند ، سد راهی بکنیم ، ناچار از اظهار این هستیم که امروز درآذربایجان یك فکر اجرائی حکم میکند ، یك فکرثابت ایرانشمول که اذهان عموم ترقیخواهان را بشدت مشغول ساخته است و آن فکر ، **فکر**

۱ــ فدرالیزم ، مشتق از Fédération بمعنی : همپیمانی ، اتحاد واتفاق است .

عزم مترقی و سعادت وعزم براستخلاص ایرانیان ازهرگونه اسارت است، هرقدر فکر وفهم ترقی خواهان آذربایجان مظهرتکامل گردد ، هرقدریکه تشکیلات حزبی جوامع آذربایجان روبترقی وانتظام رود ، همانقدرهم این حقیقت تحقق خواهد یافت که باید ترقی را از خود منتظرشد وطریق هرگونه احتراصات بیگانگان را مسدود ساخت . امروز ، نه تأثیرات انقلاب روس ونه هیچ جریان مطلوب ونامطلوب نمی‌تواند همان تصمیم ثابت را تغییر داده و دچار تزلزل سازدکه :

«آذربایجان جزء لاینفك ایران است»

ایرانی امروز ساعی است‌که باکسوهٔ نجیب ، بازبان سلیس ، وفطرت ارجمندایرانیت خودش ، درخانوادهٔ بزرك بشریت اثبات وجود کرده ، دعوی مظلومیت و معذوریت خویش رابه پیشانی متعدیان ایران فریاد نماید ؛ به واندالهای « Vandales » شرق و غرب نشان بدهدکه بواسطهٔ اشکنجه‌کردن ایران چه‌خیانت عظیم بشریت‌آزاری «Lèse-Humanitè» را مرتکب شده‌اند ! و بالاخره دورهٔ اسارت و بندگی را ، دورهٔ استیلا و تخریب را بانجام رساند .

آذربایجانی ـ که‌پیش‌ازهمه چیز ایرانی‌است‌سربلندی و سرافرازی‌خویش را درتعقیب وتحصیل این هدف ملی میداند وبس. آن‌کاری‌که ازآذرکده‌های قدیمی آذرآبادگان ساخته میشد، امروز دریغ است‌که ازجوامع‌ومجامع‌آذربایجان ساخته نشود. آتش همان‌آتش وخاك همان خاك و مرد همان مرد و خون همان خون است که بود وهست . وقتی‌که دموکراتهای آذربایجان ـ یعنی نخبهٔ آزادیخواهان ایـن ایالت ـ کنفرانس ایالتی خـودشان را منعقد داشته باوضاع‌مملکت ایران‌نظرمی‌انداختند، بایك صدای‌رسائی‌اعلان نمودندکه: **آذربایجان جزء لاینفك تمامیت ملکیهٔ ایران است.**

این حرف دلالت داشت براینکه حق استقلال وتمامیت ملکیهٔ ایران، دردل وجان هر فرزندآذربایجان یك عزم ثابت ویك ارادهٔ قطعی است .

این عزم، این اراده خلل ناپذیراست . آذربایجانی تاوقتی‌که زنده است این ندا را درفضای جهان بلند خواهدکرد وهرگاه جریانات خارجی و داخلی ، ـ خارجی باخیالات واهیه ـ وداخلی ازفرط غفلت، مقدمات یك دورهٔ معکوس راچیده وآتش مستولی انقلاب‌را دامن زده، آذربایجان را بمیدان‌آزمون بکشند، آذربایجانیان تصمیمات سابق خودشان راباز بااضافهٔ اینجملهٔ آخری، تکمیل خواهندکرد :

« ایران جزء لاینفك‌آذربایجان است »

قطعاً همین مقدار از پاسخ های راسخ آذربایجان ، بیاوه سرائی های مخبرین خارجی،و مخصوصاً آن جمله از کتاب خاطرات آقای مخبرالسلطنهٔ هدایت در بارهٔ مرام خیابانی‌که نوشته‌اند: «..کم‌کم‌آن مرام ناگفتنی‌آشکارترشد ، رشت و تبریز گول تقسیمات قفقاز را خورده بودندکه باکو وتفلیس و ایروان‌هر کدام دم ازاستقلال میزدند[1] ـ » کافی و وافی باشد .

---

۱ ـ قیام کلنل.

یك !

نتیجهٔ آنهمه فریادها، متینگ‌ها، تلگراف‌ها، درخواستها، تقاضاهای حقه: از تهران خمود ومخمور عبارت ازچندکلمهٔ مختصر، تلگرافی است که درزیر درج میشود.

تهران ۲۰ قوس ۱۹۲۶ـ بعد از جدوجهد کافی در جلوگیری از بحران متصوره و ملاقاتهای متعدده باحضرت رئیس الوزراء و مساعدساختن معظم‌له بحمدالله درانجام مأموریت خود موفقیت حاصل وعماً قریب اشخاص قائمتام آنها معین خواهد شد.

راجع باین تلگراف مقالهٔ تحت عنوان بی‌نظیر «یك» درشمارهٔ ۵۸ مورخ سه شنبه آذر ۱۲۹۶ برابر ۲۹ صفر ۱۳۳۶ و ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ درج شده است که ماعین آن مقاله را از این جهت اقتباس میکنیم که نوعی اعلام حجت بمرکز مملکت است، و هنگامی که به مقالهٔ «دو» میرسیم قیام دوم تبریز نزدیك بآغاز میشود .

***

باید اقرارکردوخودتهران رامعترف ساخت که هرچه ازآن محیط تیره صادرمیشود، همه مظهریك مبهمیت خاطرآشوب. و معکس یك ملاحظه‌کاری ، بیموقع است ، ولی این یك فصل جداگانه محتاج بتوضیحات مفصله است . که بعدها موضوع بحث قرار داده میشود ، عجالتاً مقصود عمده از تحریراین سطرها ضبط و قید تأثرات و تحسراتی است که از مطالعهٔ تلگراف فوق درافکار وقلوب آزادیخواهان این ایالت حاصل میشود !

هر گاه نهضت عمومی آذربایجان علیه وثوق‌الدوله و اخوان طبیعی و مسلکی او بوقوع رسیده بود ، هرگاه قیام این ایالت برحس وعزم برضد اشخاص واسامی بود، نتیجه‌ای که بدست‌آمده وعبارت ازانفصال وزراء خائن ومردود میباشد، ممکن بود مانند یکموفقیت عظیم وغیر منتظری تلقی گردیده باعث خاطرجمعی آزادیخواهان وتسکین افکارعمومی شود، ولی مع‌التأسف و یا خوشبختانه، سرکارآذربایجانیان بافلان وبهمان نیست. یك وثوق‌الدوله یایك امین‌الملك این مرتبه واین پایه را حائز نیستندکه برای قهر و تنکیل آنها احتیاج بیك حرکت عمومی آزادیخواهان محسوس شود .

آذربایجان درپس پرده‌ای که ازبالای سروثوق‌الدوله‌ها آویخته‌اند ، یکدست خون‌آلود ارتجاع پرستی را مشاهده مینمایدکه باید ازمرفق بریده شود، وخون شرارت‌سرشورپیکرحامل خود را باندازهٔ جاری سازد که دیگر یارای زندگی نداشته باشد.

آذربایجان درجریان متمایل بطرف راستی که در روی امواج خزندهٔ خودش خس و خاشاك سیاسی ایران یعنی وثوق‌الدوله‌های وطن فروش را بمسندوزارت هدایت میکنند، یك سیل تهدیدآمیز ولجوج و پرعنادی را حس میکند کـه باید از امروز بوسیلهٔ سدهای قوی ممانعت ازجوش و خروش‌آن بعمل‌آمده اسباب پریشانی‌و نابودی‌آن جداً فراهم‌آید.

ازاول‌این دورهٔ نجات که امکان حصول‌آمال ملی رابدست ایرانیان داده بود ، تاروز تشکیل این‌کابینه یك غفلت و تسامح چنانی بخرج داده شد و امیدواریهای فوری ملت چنان بتاراج رفت‌که دیگریك اشتباه‌کامل و قطعی درافکارعمومیه پدیدآمد. بعد ازاین دموکراسی ایران‌گوش بمواعید مفت وزراء نخواهدداد، بعد ازاین منتظرنخواهد شدکه زمامداران‌امور ازروی لطف و مرحمت وباهزاران ناز ومنت مشغول اقدامات و سرگرم نقشه‌کشیهای بی‌حد وحساب بزیان ملت ایران شوند. بعداز این چشم بیدار ملت و ملتیان پاسبان منافع مملکت خواهد بود. بعد ازاین تازیانهٔ افکارعمومی امور جاریه رادر طریق مقصود خواهد راند . بعد از این صدای‌رعد آسای‌آزادیخواهان بگمراهان‌تهران که‌می‌پرسند: ملت‌کیست؟ جواب خـواهد داد ، و گفتنیها را در ردیـف نهفتنیها ونشنیدنیها ، بـگوش نا شنوای ایشان خواهد رسانید .

این است عزم لایتغیرآذربایجان ! تقاضای افکارعامـهٔ این ایالت بقیه دارد و بواسطهٔ سقوط چند نفر وزیر خاتمه نخواهد یافت

رفتند آن وزراء خائن‌که با سیماهای بی‌شرم مهیای استفادهٔ از فرصت شده بودند . وثوق‌الدوله‌هاقوام‌السلطنه‌ها وامین‌الملك‌ها رفتند ولی خواستهای آذربایجان بپایان‌نرسید.

آزادیخواهان باین سقوط وزراء ، باین رجعت پهلوانان ارتـجاع اهمیت نمیدهد ، این هزیمت و این خسران محافظه‌کاران را موفقیت نمیشمارد. در مقابل نهضت‌آذربایجان، این فدیه ، کمترین فدیهٔ بودکه فکر ارتجاع محافظه‌کاری برای نجات و استخلاص خودش می‌بایست بدهد. این‌کمترین‌گوشمالی بودکه دست حق پیوست آزادی بصورت نفرت انگیز دیو خیانت میخواست بزند. وطن فداکاری میخواهد. افکارعمومی فعالیت وجدیت میخواهد، و این قدم راکه برای تأمین‌آتیه برداشته میشود بایك احتیاط بارد ویك متانت هشیار تلقی کرده میگوید: یك ! .

***

وثوق‌الدوله در سه سال پیش ..

در شماره ۶ نسیم شمال مـورخ دوم ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۳ اشعاری راجع « بعضو شقاقلوس» مندرج است‌که ما برای‌مزید استحضار خوانندگان‌کتاب وقضاوت مطبوعات مرکز دربارهٔ وثوق‌الدوله عین‌آن اشعار را در اینجا چاپ و سپس تلگرافات‌متبادلهٔ بین تبریز و وتهران را دنبال میکنیم .

افسوس که سرما کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که بما کشور تبریز چه لازم
یا رشت بود خاك طلا خیز چه لازم
قوچان و خراسان دلاویز چه لازم
هنگامهٔ دنیا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

گفتم که ز تبریز عیان گشته مفاسد
این نقطهٔ تبریز چه عضوی‌شده فاسد!
هان قطع کنیدش پی تحصیل مقاصد
سنگینی اعضا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپاکمرم را بشکسته

من داده‌ام‌این خاك وطن را باجاره
در هر قدمی پول گرفتم بشماره
از بهر شما مانده فقط خشتك پاره
آن شورش غوغا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

مشروطه‌چه، مغلوطه‌چه، این‌سوءادب‌چه؟
مجلس‌چه وملت چه ومشروطه طلب‌چه ؟
امروز شدم مورد تنقید سبب چه ؟
این قرض تقاضا کمرم را بشکسته
این جنگ اروپا کمرم را بشکسته

***

تبریز مبارز

ممکن نیست خسته شود

پس از برگذاری متینگ روز ۱۸ صفر که شرح آن گذشت؛ آزادی خواهان آذربایجان عموماً سقوط یك کابینه‌ای راکه وثوق‌الدوله وامین‌الملك و همراهان آن تشکیل داده باشند ، خواستار شده و مصراً بمنظور اجرای خواست‌های مشروع خودشان، هیئتی مرکب از وجوه آزادیخواهان انتخاب نمودند، تاآنها نسبت بافهام احساسات هیجان‌آمیز اهالی آذربایجان با تهران مخابرهٔ حضوری نمایند.

گرچه اقدامات چند روزهٔ آنها منجر بسقوط وثوق‌الدوله شد اما آنطوریکه مطلوب است استحصال نتیجه نشده وبگفتارخودشان ادامه دادند. اینك دنبالهٔ مخابرات را از نظر خوانندگان کتاب میگذرانیم :

۱ ـ از تبریز به تهران

البته خاطر مبارك آقایان از تلگرفات چند روز قبل که آقای مخبرالسلطنه و شاهزادهٔ عین‌الدوله وجرائد مرکزی درخروج اعضاء فاسدازکابینهٔ جدیده مخابره شده، مسبوق است عموم اهالی بایك حرارت فوق‌العاده منتظر نتیجه‌اند: اینك مقصود ازحضورامروزی تحصیل نتیجه وجلوگیری از پیش‌آمدهای ناگوار و صراحتاً در عالم وطن‌پرستی عرض میکنیم اگر اندك مسامحه درقبول تقاضای مشروع ملت بشود خدانکرده پارهٔ ناگفتنی‌ها شده و خواهید شنید بنام سعادت ایران ازآقایان تمنا مینمائیم هرچه زودتر وفوری در انجام تقاضای ملت اقدام و نتیجه رااعلام فرمائید. حاضرین تلگرافخانه

۲ـ از تهران ـ بتبریز:

حضورآقایان حاضرین تأخیر جواب بواسطهٔ احتراز از بحران‌که فوق‌العاده بحال حالیهٔ مملکت مضر درتشکیل‌کابینهٔ جدید هم متعسراست نظر بمصالح ومقتضیات تمنا داریم‌فعلا دراسکات‌جماعت‌کوشش فرمائید بااطمینان‌کامل ازبصیرت واطلاعات‌آن ذوات محترم بسیاست مملکت امیدواراست ازپیش‌آمد حوادث‌که مورث محظوراتی گرددجلوگیری نمائیدمشکلاتی از بحران در کاراست‌که اگر برفع آن موفقیت حاصل شود مقصود تا حدی انجام یافته و فردا سه ساعت بغروب مانده حضوراً خاطرآقایان را مستحضرخواهیم ساخت.

حاضرین : صدرائی ، غایب

۳ ـ از تبریز به تهران :

آقایان‌حاضرین محترم‌ازملاحظهٔ‌جواب‌آن ذوات محترم‌برتعجب ماافزود،درصورتیکه با اشاره و کنایه اهمیت موقع را باندازهٔ اظهار و خاطرنشان نموده‌ایم که لازم است قدری دقیق شده مقتضیات امروزه را بنظرآورده وازپلتیك منحوس معمول تاحال‌که مملکت ما را باین حال انداخته صرفنظر نموده و یك دورهٔ تجدیدی را استقبال نمائیم و اشخاص خائن و تنبل و محافظه‌کار که جزتعویق‌امور وتزلزل ارکان‌استقلال‌مملکت‌ازایشان‌اثری باقی‌نمانده چشم بپوشیدکه‌تا بتوانیم‌ما بدبختهاهم‌باقافلهٔ تمدن‌همقدم باشیم‌می‌بینیم‌که درادای مقصودهم‌آن ذوات محترم‌باصد زبان شرایط احتیاط وحزم رامراعات نموده حتی استعفای یکی از اعضا را هم نخواسته‌اند صراحتاً بیان نمایند ولی ماصراحتاً عرض میکنیم وآن هیئت محترم راکه از وجوه ملت هم درآن اشتراك دارند مستحضر مینمائیم‌که بنام سعادت مملکت و رفاه ملت خاطر خودتان را بانعکاس‌صدای‌حریت فرا دهید به‌بینید عالمیان درچه‌کارند و چگونه به‌نعم آزادی نائل شده و میشوند ما هنوز در سرچه و دربارهٔ چه اشخاصی درکشمکشیم تاحال‌که جواب از شما نرسیده بود یك امیدی ناشی ازحسن ظن درقلوب داشتیم وگمان نمیکردیم‌که همان اشکالتراشی‌ها تلقین شده یا ملاحظات استقلال شکنی از قلم آن ذوات جریان نماید و بازهم درهمان حسن ظن باقی هستیم امیدواریم نتایج این دسیسه‌کاری رجال مرکز رابنظر آورده راضی نباشید زیاده براین‌به‌حس غضب وتنفراهالی افزوده شود ، باید سعی و کوشش نمائیدکه‌کابینه ازاعضاء فاسده پاك شده واشخاصی سرکارآید وزمام امور را بدست بگیرد که

کاملاطرف اعتماد ملت باشند واساس آزادی راکه بقیمت خون گرفته‌ایم عملا تطبیق نمائید وتا این مقصد حاصل نشده است هیجان قلوب وغلیان اهالی سکونت پذیر نیست. گمان‌میکنیم ما را مجبور نخواهند فرمود صریحتر ازاین بمطلب پردازیم ، خلاصه تافردا باید تشکیل یك کابینهٔ متین و صاحب مسلك رااطلاع دهید وهم ملت حاضر نیست که عدم قبول نمودن‌اشخاص صحیح را بدخول‌کابینه استماع نماید ایرانی نباید در این موقع مهم بیمناك خود را از کار کنارکشیده غنودن‌در بستر راحت را اختیار نماید بالاخره عرض میکنیم موقع باریك است و در گفتن حقیقت گرچه تلخ است ما را معذور دارید و طوری نباشد که از اثر تسامح زمامداران پرده ازروی‌کار برداشته شودکه‌آب ریخته باز نگردد فقط ملاحظهٔ حال مملکت و تأمین‌آسایش و رفاه حال فقراء و ضعفاء مارا مجبور بعرض حقیقت حال‌میکند ونمی‌خواهیم کار را بدست طبیعت تند رفتار واگذاریم ، اگر از این عرایض آخری ما هم رجال مرکز متنبه نشوند. فلایلو من‌الاانفسهم والبته فرداتشریف‌آورده ختم عمل‌کابینه وانجام سایرمطالب را مذاکره خواهید فرمود .

حاضرین ۱۸ قوس .

۴ ـ از تهران به‌تبریز :

حضور آقایان حاضرین دامت تأئیداتهم خاطر آن ذوات محترم را متذکر ساخته جواباً اظهار میداریم‌که انجام‌کلیهٔ تقاضاهای‌آن جنابان عالی مستلزم بحران حتمی‌کابینه و عدم موفقیت به‌تشکیل کابینه جدیدی‌که کاملا اعتمادکلیهٔ ملت را جلب نماید میباشد زیرا که هیچیك از حضرات آقایان معتمد علیهم که عضو کابینهٔ حالیه میباشند و یا عضو نیستند نظر بملاحظات مهمه که برای آقایان هم پوشیده نیست متمکن از تشکیل کابینهٔ جدید نیستند با وجود اینحالت تصورنمیکنم‌که‌آن جنابان عالی راضی نشوندکه در این موقع مهم که مملکت دچار بحران متوالیه ازچندین قبیل شده وعسرت امرارزاق هم مزیدبرعلت گشته بازبحران جدید متمادی تولید شودکه مورث انقلاب و پیشرفت دسایس عمده در مرکز شود. خاصه با اینکه یکنفر از اعضاء کابینه استعفاءکرده و بقبول استعفای‌او اصل مقصود آن ذوات محترم حاصل میشود لهذا اینطور صلاح بینی میشود که از تقاضاهای دیگر صرفنظر فرمایند و الا مشکلات ومحظورات شدیدی حاصل خواهد شد وبملاحظاتی‌که درفوق‌عرض شد نتایج وخیمه را، شامل خواهد شد. حاضرین صدرائی،غایب .

***

قبل ازاینکه پاسخ تلگراف‌ازطرف نمایندگان اهالی‌آذربایجان داده شود، ازتهران اطلاع دادندکه شاهزاده عین‌الدوله رئیس الوزراء برای استماع اظهارات مجتمعین محترم تلگرافخانهٔ تبریز نایب‌الایاله وآقای خیابانی وآقای نوبری را خواستند و تلگرافات زیر را مخابره نمودند.

۵ ـ خدمت جنابان‌آقایان معظم آقای خیابانی وآقای نوبری انشاءالله حال آقایان

خوب و کسالتی ندارید بعضی مطالب بتوسط شاهزاده امیر نویان مخابره شده است که امیدوارم با نظر نیك‌بینی تلقی خواهید فرمود.

سلطان عبدالمجید

***

۶ ـ حضور اشرف والا شاهزاده امیر نویان دام اقباله احوال شریف خوب و کسالتی ندارید چون دراینموقع لازم بود بعضی مذاکرات با اطلاع حضرت والا بشود این بود که سرکار اشرف والا و آقایان محترم را زحمت دادم اولا در باب آذربایجان وسایل راجع بآنجا را نظریات خودتان را جامع الاطراف اطلاع بدهید تفصیل رقت انگیز خوی وارومیه را اطلاع بدهید که هیئت دولت از تفصیل مطلع و در مقام اصلاح برآید تلگرافی بتوسط حضرت والا بآقایان نموده‌ام که البته خاطرتان مسبوق خواهد شد.

سلطان عبدالمجید

۷ ـ از تبریز به تهران ـ حضرت آقای زنجانی بعد از تبلیغ سلام ماهیچ احتمال نمیدادیم که آقایان حاضرین تلگرافخانه این اندازه از حقیقت امر اغماض فرموده بهلیت و لعل امرار وقت فرمایند ! بنده در عالم صداقت لازم می‌بینم خاطر آن ذوات را مستحضر نمایم که افکار عامهٔ آذربایجان بپارهٔ نکات و دقایق پی‌برده‌اند وعلل بدبختی وجریان قهقرائی وارتجاع راکاملادریافته‌اند واصلاحات تقاضا شده بسائقهٔ همان تیقظ و استنباط است که عامه را بقیام ودفاع ازحقوق مسلمه واداشته، بهیچ‌وجه صلاح نیست جوابها بطور ابهام وسرسری باشد و مطالب اهالی سطحی و ناشی از اثر احساسات موقتی تلقی شود خوب است کابینه را ازاشخاص معتمدوصاحبان شجاعت سیاسی تشکیل داده شروع بمقدمات انتخابات وسایر اصلاحات بفرمائید والا ندامت دامنگیر اشخاص معهود در اذهان خواهد شد . بخدا قسم بنده از مشاهدهٔ این وضع خیلی دلتنگ شده آتیه را بسیارخطرناك می‌بینم همتی ازآن هم مسلکان لازم که امر بخوبی فیصله یابد و مکاتب شریفه را زیارت و جواب کتبی عرض شد .

خیابانی

۸ـ ازتهران به تبریز ـ حضرت آقای خیابانی تعجب دارم جنابعالی با اینکه مدتی درمرکز بوده ازجریانات واشخاص بخوبی بصیرت دارید باز اظهار تعجب ازاظهارات حاضرین میفرمائید وحضرت آقایان آذربایجانیان هم گویا بحال مملکت بنظردقت نمی‌نگرند انکار ندارم که **بعضی تظاهرات موافق ارتجاع وقهقرا بنظرمیآید لیکن روح آزادی نخواهد مرد وهیچ فشار و دسیسهٔ حقیقت را نمیکشد** ، خصوصاً با احساسات ملت خواهانهٔ اعلیحضرت شهریاری قطعاً آمال خیر خواهان مملکت بالاخره صورت خواهد گرفت وضرر مدلسین فهمیده خواهد شد آذربایجان که آن شدت را دیده با صبر بفرج نائل گردد . زنجانی

۹ـ از تهران به تبریز ـ خدمت حضرات آقایان حاضرین در تلگراف خانه

دامت تأئیداتهم پس ازتبلیغ سلام و عرض ارادت تصدیع میدهد که بعد از جد و جهد کافی درجلوگیری ازبحران متصور وملاقاتهای متعدده با حضرت رئیس الوزراء و مساعد ساختن معظم‌له بحمدالله درانجام مأموریت خود موفقیت حاصل وعماً قریب اشخاص قائم مقام آنها معین خواهدشد . تدین، هشترودی ، نجفقلی بختیاری ، زنجانی ، خراسانی، حکیم‌الملك، مستعان الملك جهانگیر- سیدکمرهٔ ، تبریزی ، بینش .

۱۰- از تبریز به تهران - حضور حضرات حاضرین تگرافخانه دامت تأئیداتهم اینکه فی‌الجمله آثار موفقیت را اظهار فرموده‌اید جواباً زحمت افزا میشویم گرچه درضمن عرایض چند روزه از کنه مقاصد آذربایجانیان خاطر شریف آقایان مستحضر شده باز زیارت تلگراف امروزی مارا مجازمینمایدکه بتکرار ماسبق بپردازیم وچون حضرات عالی را که وجههٔ ملیت را دارا میباشند آشنا بآمال ملیه میدانیم خود را چندان محتاج بشرح مرام نمی‌بینیم وبمقصداق الحاضر یری مالا یراء لغائب بایستی قبل از قیام ایالات برضد جریانات ارتجائی مرکز ، حضرات عالی جداً بمقام جلوگیری از نیات فاسدهٔ دولتیان خائن برآمده واز اطراف هم استمداد میفرمودید . بالعکس مشاهده شد که درمقابل اینهمه اقدامات استقلال کش وآزادی برباد ده‌که مخصوصاً بایك تردستی بهت آور انجام می‌یابد که انتخاب حکام و رؤسای لشگری وکشوری از یك سلسه اشخاص معلومه برهان غیرقابل تردید مدعا است، رفقای‌مرکزی بایك نظر لاقیدی نگریسته دم نمیزنند چون حسن ظن بآنحضرات و سایر آزادیخواهان تهران داریم این سکوت را حمل بوجود پارهٔ محظورات نمودیم و محض اینکه آنحضرات در استرداد حقوق‌از دست رفته و جلوگیری از خیالات واهیهٔ اشخاص معهودهٔ خودتان رامتکی بیك قوهٔ غیر قابل انکسار ملی دیده بی محابا دست رد برسینهٔ نامحرم بزنید و در اینموقع باریك عالم نگذارید بادفع الوقت ما را از استفاده ونیل بآمال محروم نمایند، حالت روحیهٔ ملت را اطلاع دادیم وحالا هم اظهار میداریم‌که آذربایجان فقط از دخول وثوق‌الدوله وامثال او بغضب نیامده‌اند بلکه‌آن روح خبیث‌که در تهران نمو نموده وزمامداران مرکز را باینمرجه جسور ومغرور نموده‌که برخلاف مأمول، تمام حرکات و فعالیتشان را برجریانات ضد آزادی و آمال ملیه صرف نمایند حق اینرا بملت میدهند که بایك نهضت دهشتناك بآنانکه پهلوان این میدان گستاخی معرفی شده‌اند بفهمانند که ملت نمرده است و از حقوق مسلمهٔ خودکه با ابراز فداکاریهای محیرالعقول بدست آورده‌اند سیرنشده ورایگان ازدست نخواهدداد . پس لازم است که اولا در تشکیل کابینه همین نکته منظوربوده بعدبلافاصله دستورالعمل انتخابات ولایات صادر وتغییرمأمورین خائن که تمام ایرانرا خاصه طرف جنوب را استیلاء نموده‌اند انجام بگیرد . بلی‌فقرات آخری بعد از تعیین هیئت وزراء میسر خواهد شد اما قبل از اینکه از هویت اعضاء کابینه اطلاع حاصل نمائیم که آیا اشخاصی معین شده‌اند که میتوانند مقابله با اهریمن استبداد و ارتجاع نمایند؟ نمی‌توانیم اظهار خرسندی و موفقیت رانمائیم امیدواریم ازجدیت ومساعدت حضرات عالی که البته ازحقیقت امر کاملا مستحضر شدیدکامیانی حقیقی حاصل خواهد شد والبته تشکیل کابینه را با اعضاء هیئت اطلاع خواهید دادکه انتظار اهالی را عصبانی نموده است وفرداهم‌بتلگرافخانه تشریف بیاوریدو درتشکیل کابینهٔ‌معتمدسرعت فوق‌العاده لازم‌است .

۲۰ قوس «آذر» ۱۲۹۶ حاضرین تلگرافخانه .

* * *

فردا ، پس‌فردا ، پستر فرداهم ارتشکیل کابینه خبری نشد !

فقط روز۲۵ قوس «آذر» ۱۲۹۶ تهران این تلگراف رامخابره نمود : ضمناً بسیاق عبارت هم نیك توجه فرمائید :

۲۱ـ **از تهران** ـ تاکنون اعضاءکابینه تشکیل‌نشده والساعه در دربار درهمین‌موضوع مشغول مذاکره و درخصوص هردو امر بوزرای حاضرمراجعه‌کرده پس‌فردا سه ساعت‌بغروب حضوراً نتیجه راعرض میکنیم . حاضرین .

تاروز ۲۷ قوس «آذر» هم‌کابینه تشکیل نشد!

* * *

عین‌الدوله‌که خودبالشگریان انبوهی، هنگام ایستادگی‌تبریز، برای اعادهٔ مشروطه، بامجاهدین می‌جنگید وبرهمگان واضح و روشن بودکه استبداد باخمیرهٔ ذاتی اوعجین شده وامکان ندارد او بمشروطه بگرود ، واز قوانین حکومت دموکراسی تبعیت نماید ، در رأس صدارت جکومت مشروطه‌قرارگرفته‌وبه‌تشکیل‌یکچنین کابینه‌ای‌که نمیتوانست اعتمادآزادی‌خواهان آذربایجان را بخود جلب نماید، اقدام وبازآتش افروخت وجانها سوخت !

درتهران ، باوگفتندکه باید به‌بهانه‌ای دلجوئی واحوالپرسی نماید .اوهم چنان‌کرد وضمناً گفت تلگرافی توسط امامقلی میرزا مخابره کرده واز مضمون آن آگاه خواهیدشد، وباکمال تبختر ازتلگرافخانه خارج شده و رفت و درضمن خروج از تلگرافخانه گفت : «اینکار راهم‌کردیم تابه‌ببنیم چطور می‌شود ...»

تبریز ، اسقاط کابینه را خواهان؛ وطالب‌تشکیل کابینه‌ای متجانس از افرادپاکدامن بود ؛ درخواستهای دیگری هم داشت ولی عین‌الدوله درپای سیم ابداً بروی خودنیاوردکه اجتماع شما درتلگرافخانه برای چیست ؟و چه میخواهید ؟ از ارومیهٔ سوخته و خوی یغما رفته سخن راند گویا باو تلقین کرده بودند که هیئت وصلابت «حضرت اقدس والا» ممکن است ازتوی سیم تلگراف عبورکرده‌و درقلوب مردان شجاعی مانند خیابانی ونوبری وامثال آنها ، رسوخ‌کند ودست ازنقاضاهای حقهٔ خود بردارند ! اما این تصور، تصور بسیارباطلی بود، زیرا دیدیم که نه‌نوبری ونه خیابانی حتی جواب احوالپرسی اوراهم ندادندوهمچنان بمبارزهٔ خود ادامه دادند .

متأسفانه اوقات‌گرانبهای‌کشور عبث وبیهوده میشد! دراینموقع پیشوای تجدد مقاله‌ای تحت عنوان: «وقت تنك‌است! » منتشر نمود .

مادو مقاله بقلم خیابانی رادرپیش درج نمودیم، قطعاً خوانندگان گرام بسبك‌نگارش خیابانی آشنا شده‌اند . مقالات پیشین که با تیترهای : «چه‌بایدکرد ؟ ـ و ـ حقیقت راباید گفت» با امضاء مستعار م ـ خ انتشار یافته بود، ولی‌این مقاله‌ای‌که‌درزیرازنظرخوانندگان می‌گذرد ، چون مقالهٔ اول شماره ۵۹ مورخ ۳۰ قوس «آذر» ۱۲۹۵ برابر ۷ ربیع‌الاول

۱۳۳۶ و ۲۲ دسامبر ۱۹۱۷میباشد ، نیازی بامضاء نداشته وازسبك وسلیقه وسیاق عبارات، پیدا است که قلم، قلم صاحب امتیاز و مدیر تجدد ، یعنی شیخ محمد خیابانی است .

* * *

«امروز ، آخرین جواب تهران به‌تقاضاهای تبریز، عبارت ازتلگرافی است که اینك صورت آن :

۱۲– تهران ۲۵ قوس ـ تاکنون اعضاء کابینه تشکیل نشده والساعه در دربار درهمین موضوع مشغول مذاکره و در خصوص هردو امر بوزرای حاضر مراجعه کرده پس فردا سه ساعت به غروب حضوراً نتیجه را عرض میکنیم . حاضرین .

فردا ، پس‌فردا !... گویایك اعتبار لایزال کرورها اعتبار درپیش خزانه دار اجل یا گنجینه بان فرصت داریم که برات روی برات صادر کرده ، با فرداها و پس فـرداهای بی نهایه ، روزهای گرانمایهٔ استفاده را بکنج باد بردهٔ ماضی اضافه می‌نمائیم و نمیدانیم که هرروزیرا ، غصه ودردآنروز ، کافی وبس است . نمی‌فهمیم که این فکر تأجیل ، این حس استمهال . . . ملتفت نمی‌شویم که این طبع سهل انگاری ، این مزاج تسامح و تعلل مهار تحکم و تسلط خودشرا به‌بینی مازده بطرف یك آتیهٔ خطرناکمان سوق میدهد ... و حال آنکه‌وقت تنگ‌است . سخت تنگ است واز یکطرف دیگر درد زیاد، مرض مستولی، وخطر فوری است . تاوقیکه صلح بود وپرده درروی‌کار ، عیبها وحیله‌ها را ستر واختفا میکرد ، گرفتار فشارها واشکنجه‌هائی بودیم که هرگاه تبدیل فطرت وماهیت نکنیم هرگز فراموش نخواهیم نمود ...

وقتیکه جنگ‌شد ، بازآن طالع‌بدبخت دست از گریبان مابرنداشت ، هرچه بـاران قهروبلا بود برسرما ریخت ،ودیو بدمست سیاست هرچه‌خم وخمپاره داشت دربرماشکست.

درروی یك‌سطح قائل ابتلا وگرفتاری قرار گرفتیم ،که‌ضربتهای مکررهرروزی یك مسافتی بیشتر ،بپرتگاه عمیق فلاکتمان تکان داد...

ازدر دوستی داخل شدنـد ، هست ونیستمان را بباددادە ... از دروازهٔ دشمنی هجوم آوردند !خانهٔ خراب وویرانمان‌را خراب‌تر وویران‌تر ساختند...

ایران مملکت شهرهای بتاراج رفته، ودهکده‌های مستأصل گشته، ایرانیان‌ملت‌غارت زدگان وخانمان سوختگان شدند...

بمیراث جهل‌وسفالت ،یأس‌وحرمان ، بی‌چیزی و بیچارگی که‌بایکدنیاهرج‌ومرجهای اجتماعی وملی ازدورهٔ استبداد وغفلت پدرانمان مانده‌بود، این‌بلیات نوبنو ،افزوده گشتند، درزیریك بارگران مسئولیت خودمان را آواره وسرگردان پیدا نمودیم ، ولی شکر خدارا نمرده بودیم ،خفه نشده بودیم ،خسته‌و بیزاراززندگی ،مأیوس وناامیدازحیات‌نیفتاده‌بودیم. همینکه یك‌فرجهٔ فلاح بدستمان افتاد ،جنبیدیم ،برجستیم، سرپاایستادیم وفریاد پرنشئه‌ونشاط یك‌صیحهٔ پرامید وچشم‌داشت که‌اعلان زندگی ،اعلان وجود اثبات حیات‌واثبات‌بقاوخلودبود بقای ایران !... بقاء وخلود ایرانیان!...

این‌فریاد ،مارا زیبنده بود.. این قهرمانی واین مردانگی‌درخون‌ماست ،مافرزندان

پدرانیم که‌هر کاه میدانستند به‌موروثات‌مقدسشان خیانت خواهیم ورزید،مارا درگهواره‌های صامت خفه‌می‌کردند.

ای، آذربایجان! که‌میگوئی قیام کردهٔ ،عزم جانسپاری جزم‌کردهٔ !...کاربزرگی برعهده گرفتهٔ ،جسارت فوق‌الطاقه ابراز دادهٔ!.. دوست نداری ،رفیق نداری ، ایرانی هستی وبغیراز ایرانی ،ایران رامددکاری نمی‌تواند بود... سیاست بین‌المللی ،یعنی سیاست قویها ؛طبعیت کودك خوار خشك‌سالی وقحطی ،غارتگران، آن‌وکلین‌از بی‌سرنوشت‌خونین تو، بقتل واعدام تومیکوشند کرورها نفوس بیخانمان‌وگرسنه ،کرورها برادران وخواهران بی‌پرستار ،دیدهٔ انتظار وامید برتو بسته‌اند...

ملك مشرف بموت کیانیان ،باثقلت دوش افکن خود، استناد وپشت‌گرمی‌بتودارد!..

خطرفردا ،آن فردا که باخطوه‌های دیو آسانزدیك می‌شود خارج‌ازاندازهٔ؛مسئولیت تو، بیرون ازقیاس ،سختی کارووظیفه برتراز گمان وخیال است...

قیام کردهٔ ،باید بلند تراز این قیام کرد!...

عزم کردهٔ ،باید متینانه ومردانه‌تر ازاین عزم نمود!...**وقت تنگ است!**

***

باز، باب مخابره ازتهران بازشدودر ۲۹قوس «آذر»۱۲۹۶ جمعی ازوجوه طبقات بپای سیم آمدند :تلگرافات متبادلهٔ از۲۵ قوس الی ۲۹قوس بشرح زیر است:

حاضرین باغ تهران:«آقایان‌مستوفی‌الممالك،مشیرالدوله،مخبرالسلطنه،مؤتمن‌الملك صمصام‌السلطنه،صدرالعلماء، هشترودی، مستعان‌الملك، شیخ‌ابوطالب، بینش، وزنجانی»

۱۳ ـ تهران ، ۲۶ قوس « آذر » تلگراف‌آخرآقایان (حاضرین تلگرافخانهٔ تبریز) مشتمل بر دو سئوال بود در جواب سئوال اولی ازطرف وزراء عظام اینطورجواب داده میشود که با ملاحظات واشکالات موجوده‌که درمرکز و سایر نقاط ده برابرآن مقدار است که در آذربایجان ملاحظه میشود ، هیچ صلاحیت نداشت‌که مادامیکه مطلب بین تهران و تبریز ممکن بود تسویه شود نقاط دیگر را مشوشتر ازآن کرده باشیم که هستند و پس از قبول مقاصد آقایان دیگر موقع نداشت که تلگراف مخابره شود اما در مسئلهٔ ثانیه توقع داریم بنظر دقت سیاسی درمدلول ومفهوم آن تفکر بفرمائید وخودتان انصاف بدهید که آیا ممکن است با این ترتیب وبا این‌محظورات ازبرای‌کسی رغبت‌خدمت مانده باشد بهترآنست مطالب را یکجا بفرمائید تا تکلیف یکسره معلوم شود.

۱۴ـ تبریز ۲۷قوسـمنشاءقیام‌آذربایجان‌رابایك‌وضوح‌قطعی‌بیان واظهارمی‌نمائیم: عدم موقعیت کابینهٔ سابق ،تأخیر اعلان انتخابات ،بی‌تکلیفی ایالات وبتعویق‌افتادن‌اقداماتی که‌فوراً میبایست برای تأمین استقلال ایران مجری گردد .موجودیت موانع‌مهمهٔ‌رادرپیش آمال ملیه ایهام مینمود .تا بالاخره کابینهٔ وثوق‌الدوله ازافق تهران عرض‌اندام کرده پرده راازروی موانع مکتومه برداشت .آذربایجان بدون یك‌لحظه تردیدصدای اعتراض‌بلندکرد وجوابهائی شنید که‌ظن وتخمین آذربایجانیانرا بتمامی تصدیق نموده یك‌وضع وخیمتر ویك سلسله اسرار بیمناکتر ازآنچه که‌تصور شده‌بود کشف‌و ابراز کرد، و دراولین مرحله‌که

عزم وارادهٔ دفاع ازحقوق ملیه دردل آذربایجان طلوع نمود پرگرام ذیل که متولداز روح حوادث جاریه بودبا کمال قطعیت درنظر ها تجسم ،واز قرار ذیل اطمینان حاصل شد که بفوریت تمام لازم است:

اولا: ادارهٔ مشروطه بامنتهای صمیمیت تاسیس یافته مقام سلطنت وولایت عهد، برطبق قانون اساسی باحدود موضوعهٔ اقتدارات خودشان اکتفا نمایند؛

ثانیاً :برای تصفیه وتنزیهٔ در بار از حاملین وناقلین تلقینات مسموعه اقدام شود؛

ثالثاً : اصول دیپلوماسی مخفی متروك شده ملت وافکار عمومی از مسائل جاریهٔسیاسی که با کابینه ارتباط دارد استحضار کامل حاصل کند؛

رابعاً ـیك کابینهٔ ملی متشکل ازعناصر صالحهٔ مسبوق‌الخدمات با کمال قوت و متانت بروی کار آید ؛

خامساً : تدابیریکه برموجب مقتضیات موقع در سیاست داخله و خارجه لزوم اتخاذ آنها بفوریت خودرا احساس میگرداند بدون تأخیر وسهل‌انگاری توسل شود؛

سادساً :بلافاصله اعلان انتخابات دارالشورای ملی درایالات تعمیم ونشر گردد؛

سابعاً: حکم انتخاب انجمن های ایالتی صادرشود؛

ثامناً : ادارهٔ امنیه بحالت سابقهٔ خود یعنی ادارهٔ ژاندارمری تبدیل شده بکلیهٔ نقاط ایران تشمیل گردد.

۱۵ تهران ۲۸ قوسـ تصور میرود که اظهارات آن‌ذوات محترم که‌موافق‌بااصول مشروطیت است بانیات مقدسهٔ ذات ملوکانه ادام‌الله دولته و پرگرام دولت حاضره تباینی نداشته باشد البته مطالبی راکه اظهار داشته‌اید تصدیق هم‌بفرمائید که‌پس‌ازدوره‌های‌متوالیه وحالت حالیه تدریجی الحصول است یقین بدانید که اقدام درهریك ازمواد مذکوره‌منظور اولیای اموربوده وسعی‌وافی درتهیهٔ موجبات هریك خواهد شد مذاکرهٔ بعضی دقایق‌ونظریات موقوف بورود پیشکار کل‌است که‌بعمل آید.

۱۶ـتبریز ـ۲۹ قوس «آذر» ـتلگراف اخیر جوابیهٔحضرت عالی را بااینکه‌انتظار داشتیم صاف‌و ساده وبی‌پرده بوده‌و مشتمل برمواعید حل‌و عقد بایك لسان همدردی‌وبرادرانه خواهد بود ،چه،مزاحمت مابه آن ذوات محترم وتقاضای تشریف فرمائی تلگرافخانه بامید این بودکه آنچه مملکت دچار وملت گرفتار شده چنانچه آذربایجانیان درك نموده‌وملتفت شده‌اندوبه سائقهٔ اقتضاآت وقت وتحریکات زمان به‌مقام اصلاح برآمده‌اند آن ذوات هم‌به حکم اشتراك درآمال ملیه فقط باشاره به‌کنه مطلب پی‌برده درصدد علاج برآمده بی‌اینکه‌از طرف ما اصرار وابرام بشود خودتان باجدیتی که‌درحضرات عالی سراغ داریم‌درتغییروضع وتجدید اساس آزادی اقدامات فرموده نتایج مساعی خودتان راواضح‌وروشن که‌قلوب‌مضطربه راسکونت بخشد اطلاع خواهید داد .ومتأسفانه تلگراف اخیر که‌جواب معینه‌بوده‌و لازم‌بود بهریك ازمواد معینه یك جواب معین و مسکتی دریافت داریم می‌بینیم باز جواب مبهم بطرز دوره‌های سابق داده‌و حتی بمواردیکه خودتان وجداناً معتقد به عکس آنچه درجواب اشاره فرموده‌اید میباشد نفهمیدیم علت یك همچو جواب چه‌بوده که‌ابداً مارا قانع ننموده و هم‌در تحیریم که‌به اهالی راجع باین جواب چگونه توضیح دهیم اجمالا مابهیچ‌وجه از حضرات

عالی قبول نخواهیم نمود که شرایط حزم واحتیاط را باین اندازه منظور فرموده دراین موقع تنگنای عالم بامرار وقت ومراعات پارهٔ نکات اجرای مقصود میفرمائید کهدیر یا زود دست طبیعت پردهٔ ابهام را دریدهوعدم صلاحیت اینرعایت کاری وپرده پوشی رابایكنمایش هولناك مدلل خواهد نمود، پس باکمال صمیمیت بهمدردی آن ذوات محترم استدعا داریم جواب تقاضا وپیشنهادهارا ماده بماده مفصلا اعطاء وهریك هراشکالی داشته باشدصریحاًاعلام فرمائید ،و یقین داشته باشیدکه اینعرایض کهتوسط یك هیئتی ازطرف ملتآذربایجانتقدیم حضور مبارك میشود در صورت تلعل و مسامحه با یك صورت مدهش و لباس موحش از پس پرده رخ خواهد نمود ، اگر باز هم اصرار و تصریحات ما کفایت نمیکند خود میدانید و علاقهمندان .

انعکاس قیام آذربایجان

در مطبوعات مرکز

روز ۱۶ قوس «آذر» ۱۲۹۶

روزنامهٔ «کوکب ایران» درمقالهٔ اساسی: وضعیت کابینه نوشته بود : برخلاف انتظار یا مطابق انتظار افکار منقسم بین دو انتظار بودند ، کابینهٔ شاهزادهٔ عین‌الدوله کوتاه عمر، متزلزل‌البنیان وغیرمؤثر بهنظرمی‌آید .

همین روزنامه ، مقاله‌ای تحت‌عنوان«آذربایجان» نوشت : دو حکومت را که در مملکت ماحکم فرماست چه اسم بایدنامید؟ جواب منحصر وابداً قابل تردید نیست،انارشی، بی‌حکومتی، عدم تمرکز، ملوك‌الطوایفی.

دراینصورت ذکر مصائب رعیت و زارع بدبخت آذربایجانی چه نتیجه دارد ؟ حکایت کمیته‌بازی چند نفراشخاص معروف درشهر تبریزچه اثرخواهد بخشید؟ بااینحال چه‌لزومی دارکه نفوذحقیقی‌اجانب یااداره شدن هیجانهای شمالی ما بواسطهٔ نمایندگان مراکز شورش قفقاس تشریح و در جراید نوشته شود که آذربایجان در حال و مقدمات تجزیه است.»

روز یکشنبه ۱۷قوس «آذر»

روزنامه نوبهار در مقالهٔ اساسی خود نوشت :

«**چه می‌بینید؟** : باین سیستم حکومت دیگر امیدوارنیستم ـ ازجنگل پرتست شده است ؟ چیز غریبی نیست . ازآذربایجان اعتراض شده‌است، خبرتازهٔ نیست ... باید منتظر همین قبیل احساسات بوده باشیم. فقط حس عدم رضایت اشخاصی‌که با خراسان یااصفهان، یا مازندران علاقه دارند. چندان شدید نبوده است والا ازاصفهان، خراسان و مازندران هم پرتست و اعتراض میرسید !

درضمن (اوضاع داخله) نوشت : بازهم تزلزل :

«ازقراری‌که می‌شنویم دراینروزه از طرف ذات اقدس شهریاری و شاهزادهٔ رئیس-

الوزراء درعدم تولیدبحران اوامری صادر واقداماتی شده لیکن آقایان مزبور (یعنی وزراء خائن) درتصمیم خود باقی بوده‌اند.»

روزنامهٔ ستارهٔ ایران درمقالهٔاساسی خود نوشت: «مخابرات حضوری باآذربایجان: صحت موضوع تقاضاهای اهالی آذربایجان مارا بتذکرمندرجات نمره‌های سابق وا داشته و موافقت ما را باهم‌مسلکان‌آذربایجانی خودمان جلب میکند و ازطرف دیگر بیم احداث سابقه وثابت شدن چنین حقی برای اهالی ولایات را بتأمل و تحیر سوق میدهد .» (۱)

روز دوشنبه ۱۸ قوس «آذر»

در مقالهٔ اساسی روزنامهٔ ایران چنین نوشته شده بود : « لزوم استقامت حکومت مرکزی؛آری وقت‌کنونی خیلی نفیس وذی‌قیمت است اگر بیدار و هوشیار و مستعد استفاده برای نجات مملکت باشیم وگرنه خسران و حرمان ما بهمان نسبت بیشتر و بزرگتر خواهد بود. »

* * *

روزنامهٔ ستارهٔ ایران در مقالهٔ اساسی‌که درعصرخود قابل ملاحظه و تمجید بود،تحت عنوان «حقایق» نوشت : « اما یافتن و بکارانداختن عناصر وجیه و صالح و اصلاح تأسیسات مملکت‌کاری بس ساده و سهل است و تنها شرط‌آن کنار رفتن وجودهای ممتحن است که تا امروز یك دفعه هم با صمیمیت وصداقت واستقلال فکر بمسند حکم فرمائی جلوس نفرموده‌اند.

بسم‌الله ، تشریف ببرید ـ تا دیگران بیایند مزبله دانهای ساختهٔ شما را جاروب و تنظیف نموده چرخ تهران ، تبریز، مشهد ، گیلان و تمام ایران را بکار بیندازند.»

روزنامهٔ کوکب ایران در مقالهٔ اساسی خود تحت عنوان « کارد باستخوان رسیده ! » پس ازدرج قسمتی ازعبارات مقالهٔ «چه می‌بینید؟» روزنامهٔ نوبهارکه دربالا منعکس ساختیم چنین نوشت :

« این است عین حقیقت و جبر نیست ، قدری در این فراز دقت بکنید و بفهمید معنی این عبارت‌این است‌که پروتست جنگل ـ متینغ آذربایجان حرارت ملت مصنوعی ومصنوعی صرف است وتمام این پروتست وتعرض‌ها را مکاتیب دوستان و هم منفعتان تهران تهیه میکنند وچون فعلا منافع مربوطین‌بآذربایجان زیادتر درمخاطره است باین جهت ازآذربایجان و گیلان پروتست میشود...»

روز سه شنبه ۱۹قوس «آذر» ۱۲۹۶

مدیر (نوبهار) درمقالهٔ اساسی : « روزهای سخت » پس از جولانهای تزلزل آمیز در عالم گوناگون می‌پرسد :

«ای ایالت بزرگ ،که پس از شش سال ذلت و فلاکت ، بدبختی و تیره روزی،

۱ـ تجدد دراین باره نوشته است.این عبارت یکی ازتلگرافات جوابیه تبریزرا خوب است یادآوری‌کنیم:«افکارعمومیه یك مملکت‌آزاد برای « اظهارعقاید خودش محتاج بسابقه و «قاعده نیست مسئولیت اینگونه اقدامات وتشبثات افکار عمومیه عهدهٔ سیاستی است که علیه انتظارات ملیه حرکت میکند. و.و. »

قید وزنجیر تازه خلاص شده و نمیدانید ازخداچه بخواهید ، بچه عضو محبوبهٔ آزادی بوسه زنید، درچه تدبیرید؟»

بازهم از نوبهار: « (درمنزل شاهزادهٔ رئیس‌الوزراء) : ازقرار معلوم شاهزادهٔ معظم درضمن عرایض حضوری با اعلیحضرت و تبادل نظریات با مشاورین محترم خود فقط صلاح چنان دیده‌که بیك طوری رفع مذاکرات بنمایند...الخ»

ایضاً از نوبهار (در ضمن تلگرافات) « از تبریز تلگرافاً راپرت میرسد که مزاج مبارك



طهرانده مجلس ملی‌ده تبریز وکیلی شیخ محمد خیابانی‌نك تطبیق سفری

والاحضرت اقدس ولایتعهد بسلامت مقرون و در نهایت استقامت اشتغال بامور مهمه دارند. اوضاع شهرهم آرام و اتفاق جدیدی رخ نداده است.»

روزچهار شنبه ۲۰ قوس «آذر»

روزنامهٔ کوکب ایران درمقالهٔ اساسی: (زمین) این ندای بی‌اختیار:

«شاید **دیگران** بیایند و محیط را عوض کنند !!! »

ازلفظ «دیگران» مقصود کوکب ایران، اجانب و بویژه حکومت قفقاز بوده است در صورتیکه یکی ازمطبوعات مهم قفقاز یعنی ملانصرالدین شمارهٔ ۲۲ چاپ تفلیس، « بطوریکه ازکاریکاتورصفحهٔ قبل هویداست» لیدر دموکراتهای آذربایجان، « شیخ محمد خیابانی » را آنطوریکه تخطئهٔ میساخت. بنا بر این ، شیخ محمد خیابانی‌افکاری میداشت که درجهت مخالف گفتهٔ «کوکب ایران» بود.

خیابانی ، پاسخ (ملانصرالدین) را در نطق ۱۴ اردی‌بهشت ۱۲۹۹ باینعبارات : «نابود باد اشعار و موسیقی‌های غم‌انگیز و ملال‌آور» ، داده است.[1]

روزنامهٔ (ایران) درمقالهٔ اساسی زیرعنوان (وخامت بی‌تکلیفی) نوشت:

«ایران‌درحال حاضر یك دورهٔ غیرعادی رامیگذراندوبرای حفظ‌آن درخطراضمحلال و متلاشی شدن در مقابل تظاهرات و جریانات فوق‌العاده ، باید رجال فـوق‌العاده ، عزم و استقامت فوق‌العاده، ظاهر سازند .»

روز پنجشنبه ۲۱قوس «آذر»

روزنامهٔ (نوبهار) درضمن اوضاع داخله نوشت :

«بعد ازظهرروز گذشته‌آقای صمصام‌السلطنه وآقایان نمایندگان مرکز وبعضی دیگران که طرف ابلاغ و تبلیغ مخابرات‌آذربایجان بود. بدربار حضور بهمرسانده در تلگرافخانه درباری مجدداً مشغول مخابرات حضوری شده و نیز شاهزادهٔ رئیس‌الـوزراء را ملاقات و مدتی واسطهٔ تبادل مذاکرات ذات‌البین بوده‌اند و از قرار مسموع نتیجهٔ مطلوبی در ترمیم نزدیك بوقوع باشد.»

روزنامهٔ **(ستارهٔ ایران)** در مقالهٔ اساسی : (ورق ـ پارهٔ رعد) :

« هان ای عناصر آزادیخواه ! ای دموکراسی حساس ! تا کی خون سردی و تحمل تواجازت خواهد داد که این قلمهای ناپاك (قلم فروخته شدهٔ ، روزنامهٔ رعد)صفحات مطبوعات‌را‌بارنگ‌آمیزی بیگانه‌پرستی‌ملوث کند ....

«آیا وقت‌آن نرسیده‌که بآزادی بیگانه پرستی خاتمه داده شود ؟.»

همین روزنامه درضمن اخبار پایتخت نوشت:

۱۷ ـ خلاصهٔ آخرین تلگراف تبریز : یك کابینهٔ غیرمتجانسی که فاسدترین عناصر مشهور بوطن‌فروشی را در سینـهٔ خود پناه میدهد نمیتوانـد پایداری داشته آمال

---

۱ ــ مؤلف هم ازیك چنین موسیقی نفرت‌انگیز گریزانم ؛ رادیوی‌تهران وسایر مؤسسات موسیقی متوجه باشندکه این موسیقی حزن‌آور طرفدارندارد ویاخیلی‌کم دارد ، اصولا موسیقی فاقدنشاط‌ارزش ندارد. باید دراین موسیقی پیروفرتوت نیز تحولی‌شایسته بعمل‌آمد .

آزادیخواهان را بیشتر از این در وادی حیرت ، سرگردانی بگذارد ، و هیچ قوه‌ای در عالم متصور نیست که افکار عمومیهٔ این ایالت را بقبول بعضی از افراد این کابینه متقاعد و مجبور سازد. »

خوانندگان گرام ! از ملاحظهٔ نمونه‌هائی‌که از مطبوعات عمدهٔ تهران اقتباس و در بالا ذکر نمودیم از نحوهٔ افکار مطبوعات مرکز درآن عصر استحضار حاصل فرمودید. اینك قضاوت تبریز نسبت بنگارش مطبوعات مرکز :

«... لازم نمیدانیم بیش از این به‌توضیح سوء نیت پارهٔ از عناصر تهران‌که از فرط غفلت یا تردستی روزنامهٔ (صدای ایران) را بجرم انتقاد کابینهٔ وثوق‌الدوله توقیف وجراید مثل رعد را (که کوکبها و و ... ها را هزاران فرسخ در عقب میگذارد) آزاد میکنند بپردازیم ...) « باید درتشکیل این عناصر نامربوط، آذربایجان بیشتر از آنچه تا امروز کرده است فعالیت و مجاهده کند .»

میتینگ دوم

روز دوشنبه دوم جدی «دی» ۱۲۹۶ دوساعت بغروب مانده در صحن وسیع تجدد با حضورجمعیت کثیری ازآزادیخواهان تبریز برای دومین بار میتینگ‌تشکیل شد.

باوجودیکه در ، دی هوا معمولا سرد است و مخصوصاً تبریز که سرمایش توان فرسا است، بااین وصف متجاوز از ده‌هزار نفر ازمردم تشنهٔ‌آزادی برای استماع نطقهای مفصل‌و اشتراك درمذاکرات ازدحام‌کرده بودند.

این ده هزارها نفر فرزندان غیور و بی‌پروای تبریز ، بـرای آگاه شدن از نتایج مخابرات حضوری با تهران باینجا دعوت شده بودند.

درمقدمه : نطقی از طرف میرزا تقی‌خان رفعت دبیردوم تجدد مبنی براوضاع رقت‌بار ایالت‌آذربایجان و لزوم فداکاری و فعالیت ایراد شد .

بیان گرفتاریهای ایالت‌آذربایجان‌که ازروی غارتها ، حریقها، چپاولهای متوالی ، بیشترازآنچه تصور میشود خسارت وضرر دیده اهالی‌آذربایجان از جان و مال خودمأیوس و محروم مانده‌اند! آثار حزن و غم را درقیافهٔ حاضرین پدیدار ساخت و یك یأس سنگین و یك افسردگی فوق‌العاده‌ای پدیدآورد.

اظهار و اثبات اینکه ایرانی‌ها روزهای بدترازاین دیده وخطرهای مهلکتر ازاینرا بموفقیت و سلامت گذرانیده‌اند، شعله امید را درچشمهافروزان میکرد، چون ازغیرت ملی، غیرت رهانندهٔ ایرانیت، صحبت بمیان می‌آمد، یأس وافسردگی نابود میگشت.

بعدازآقای رفعت‌آقای میرزا اسماعیل نوبری تاریخچهٔ مخابرات حضوری را باچند خط مستقیم و ملخص در دایرهٔ یك فلسفهٔ پوزش ناپذیر نقش و تصویر کردند و سپس شروع بقرائت تلگرافات ۲۶ قوس تبریز (شامل تقاضاهای هشت‌گانه) و جواب ۲۸ قوس تهران نمودند. این ناطق محترم و رجل صدرآزادی و مشروطیت ایران برای تسکین یك هیجان متزایدی‌که میرفت دامن ناشکیبی را وسعت بدهد، افکار حضار را باوعدهٔ یك موفقیت حتمی که قریباً نقشهٔ خائنین را برهم زده آمال‌آزادیخواهان را از خطر رهائی خواهد بخشید ، تعدیل نمود.

آقای کربلائی علی حریری برای ختم مـذاکرات و تعیین خطوط اساسی تصمیمات متینگ، آغازسخن‌کرد و بابیان رسائی مذاکرات را خلاصه‌کـرد ؛ در اینموقع اتفاق غیر

منتظره‌ای‌رخ داد وآن ورود صاحبمنصبان قزاق‌در میتینگ‌بود(که گویا برای‌تفتیش‌قزاقخانهٔ تبریزو احوالات «ممانوف» وارد شهرشده است)، دفعتاً جمعیت را بهیجان‌آورد و سپس‌سیل اعتراض جاری شد، وپرسش علت عدم انفصال«ممانوف»ازریاست قزاق تبریز بمیان‌آمد.

دوام وبقای ممانوف راافکار عمومی مانندیك بی‌اعتنائی وهن‌آور تلقی نمود .مداخلهٔ ناطق شهیر واظهارات مسکن واطمینان بخش اوراجع‌بنزدیك‌شدن‌اختتام‌کار«ممانوف»هیجان راآرام ساخت .

صورت تلگراف حاوی تصمیمات متخذه خوانده شد، و ازطرف حاضرین درمیتینگ باصدای زنده بادآزادی تصویب و تأئید گردید .

مخابرات تهران اولین دورهٔ خویشرا بانجام رسانید .

درنتیجهٔ میتینگ‌این تلگراف برای مخابره تهیه شد:

۱۸ ـ تبریز ـ تهران ـ ۲ جدی « دی » هیئت مـدیرهٔ میتینگ‌بـرای تبلیغ جوابهای تهران بااهالی تبریز یك میتینگ‌ثانوی منعقد ساخت وتلگراف شامل برهشت ماده مطالبات آذربایجان و تلگراف جوابیهٔ تهران در پیش حاضرین میتینگ قرائت گردید . حاضرین جواب تهران را موافق انتظارات خود نیافته قطع کـردند کـه مجدداً مواد ذیل بتهران مخابره شود:

دربین تهران و ایالات یك ضدیت اساسی و مخالفت فکری مشاهده میشود، و وقری بافکار عمومیهٔ ایالت نمی‌گذارند؛ تا حدی‌که گمان میرود ایالت را جزو ایران نمی‌شمارند! لهذا باتأکید تقاضای هشت‌گانه‌که ازطرف پانزده هزارنفر حاضرین‌میتینگ سابق پیشنهاد شده بود ؛ مکرراً مطالبه میکنیم‌که : اولا اشخاص ارتجاع‌پرست و مفسد که دربار شاهی را تحت نفوذ خود قرارداده و دربین‌ما وپادشاه حاجب واقع شده ازاعلان سریع انتخابات در ایالات و تطبیق یافتن اصول مشروطیت در ایران ممانعت میکنند از دربارخارج شوند .

ثانیاً ؛ یك‌کابینهٔ ملی متشکل ازعناصر صالحه و حائز اعتماد آزادیخوان بدون افاتهٔ وقت، زمام ادارهٔ حکومت را بدست‌گیرد .

ثالثاً ، تاریخ اعلان انتخابات درایالات بفوریت تعیین و اخبار گردد.

هیئت مدیرهٔ میتینگ

مذاکرات حضوری

۱۹ ـ تهران تبریز ۵ جدی « دی » هیئت مدیرهٔ متینگ‌آخـرین تلگراف‌آن هیئت‌محترمه درتعقیب مواد مخابرهٔ‌حضوری‌سابقه و اصل‌وبآقایان‌حضارابلاغ گردیدانشاءالله تایوم شنبه چهاردهم جوابی که وسائل قناعت آن هیئت مـدیره را شامل و برای اهالی نیز امیدبخش باشد ازطرف هیئت‌محترم دولت‌وهمهٔ‌آقایان‌حضار مخابره‌خواهدشد.«نجفقلی‌صمصام السلطنه بختیاری»

بموجب ایـن تلگراف ۹ روز استمهال موجـود و نگارنده مـی‌تواند با استجازه از

خوانندگان عزیز خود توجه آنانرا بمناسبت حلول سال ۱۹۱۸ میلادی بخارج از کشور معطوف سازد.

* * *

سال ۱۹۱۷ سپری شد و یك سال دیگر ، یك سال نوبسن پیر سالخوردهٔ تمدن افزوده شد. ولی هنوز بیلان مقدرات ملل صادر نگردیده، و هنوز تکالیف جهان معین نشده است!

درسال گذشته یعنی سال ۱۹۱۷ ودر اکتبر همین سال تاریخ مسیر خود را عوض کرد، تاریخ بمسیری افتاد که تنها نتیجهٔ جنگ خونین اول محسوب میشد، دنیای متمدن در انتظار یك چنین روز فرخنده و چشم براه روز آزادی رنجبران جهان بود .

دراین روز سرنوشت هر زحمتکشی معین و درهمین روز است که خط بطلان برصفحات تاریخ ناموزون وکج و معوج فئودالها و بوروژواهای خونخوار کشیده شد .

درسالهای ۱۹۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ که برای خاطر یك بلژیك یا یك صرب و یا یك قره داغ، نائرهٔ جنگ جهانی را مشتعل وملیونها نفر را بخاك هلاکت نشاندند و بازملیونها نفر راکشته و ملیونها نفررا نیز ناقص الاعضاء ساختند وضمناً ازملیونها توالد جدید نیز جلوگیری کردند، خاطرات تلخ وبسیار زهرآگین درقلوب بشریت بیادگار باقی ماند،

بشر ، زجر دیده ، و عالم تمدن نحیف و ضعیف وارد آستانهٔ سال نو میشد که در این سال ، دنیا ماتم زده و بشریت داغدیده و حتی فضای جهان را دود باروت بیرحمی جنگجویان فراگرفته بود!

تنها مرهمی که برای زخمهای بشریت مفیدو مؤثرواقع شدانقلاب جهانی آزادیخواهان همسایهٔ شمالی ما بود.

این انقلاب جنگ را معدوم وجنگجویان را محکوم نمود . این انقلاب داغ رسوائی را برپیشانی آنان منقوش ساخت.

جنگ طلبان تصور میکردند، با ملیونها قشونهائی که بعداً مسلوب الاختیار شدند . می‌توانند مقدرات ملل و دول را تابع فرامین سیاسی ومطیع هوسات جنگی خود سازند ولی عکس این تصوررا در تغییر مسیر تاریخ جهانی مشاهده کردیم.

انقلاب روس اولین لطمهٔ تحقیر را باین تصورات موهومه زد، و در پیکر یك تمدن قدیم وبی‌خبر از خود ، لرزه‌های وحشت انداخت . لنین ، پردهٔ سیاست مرموز و شوم قرن بیستم را درید، وآبروی دیپلوماسی امپریالیستهاراریخت . او، اولین گستاخی را که برای انهدام اساس جهانگیری لازم بود ارتکاب شود ، مرتکب شد، راه را بطرفداران صلح نشان داد، آزادی وبی‌عنانی رابقوه‌های مغلول شناساند. تهور اجتماعیون را بحد اعلارسانید و تازیان شکاری را پشت سرجهانگیران کوتاه قد، بتاخت وتاز انداخت .

طوایف و ملل مختلف روسیه را، مانند یکدستهٔ طیورآزاد، ازقفس‌های وسیع و فراخ **پانسلاویزم**، بیرون کرد وبپرواز درآورد. وبالاخره اوجنگ را رسوا کرد و سرمایه‌داری محکوم را برای همیشه محکوم نمود .

ایران بیطرف؟

درآستانهٔ سال ۱۹۱۸ تلگرافی ازسفارت ایران ازبرلن بتهران مخابره شد.

برلن - ۱ ربیع‌الاول ؛ قرارداد متارکهٔ جنك باروس امضا شده، بمساعی آلمان ،روس و عثمانی متعهد شده‌اند قشون خود را از ایران خارج نمایند در باب استقلال ایران هم از دولت روس تعهداتی گـرفته‌اند منتظرم مـراسلهٔ رسمی آلمان بسفارت بـرسـد مضمون را تلگراف نمایم.

حسینعلی خان نواب

بموجب خبر تلگرافی رمز دیگری هم که به بعضی ازمقامات مربوطه ازبرلن رسیده است، **سوسیالیست‌های آلمان** درنتیجهٔ مساعی لیدرهای **حزب دموکرات ایران** ، بدولت خودیادآوری کرده‌اند، که باید حکومت دموکراسی ایران درتحت ضمانت جدی دولت آلمان استقلال داشته و درکنفرانس صلح تمامیتش تأمین شود [۱]

***

به‌دولتیکه خودمغلوب ودر زیربار قرارداد و رسای خرد وخمیرش کردند، یادآوری شده بود که دموکراسی ایران درتحت حمایت جدی آن دولت استقلال داشته وتمامیتش تأمین شود! یك مراجعهٔ سطحی بجریان کنفرانس صلح که درپیش نوشتیم کافی است که اصولادرصحت این خبرتردید کنیم وگذشته ازاین باصطلاح مثل معروف ، کل اگر طبیب بودی * سرخود دوانمودی، ممکن‌است یکعده ازدموکراتهای تهران که راه مهاجرت درپیش گرفتند، دربرلن باسوسیالیستها تماس حاصل وچنین تقاضائی، بدون توجه بشکست قیصر آلمان، نموده باشند که آنرا نبایستی بحساب ملت ایران محسوب داشت ؛ چه‌آنکه اقدام بچنین تقاضاهائی آنهم ازیك دولت جابر و ورشکست اولا عقلائی نیست ثانیاً دون مقام دموکراسی‌ایران بوده‌است.

بهر صورت در کنفرانس صلح هیچگونـه صحبتی نسبت بتجاوز دول محارب متحد بخاك ایران‌وجبران‌خسارات مادی‌ومعنوی که‌ازرهگذرشکستن بی‌طرفی‌ایران بوجودآمده‌بود، بمیان‌نیامد وحق ایران تضییع گردید، نه صدای آلمان درآمد ونه صدای دولت ویادولتهائی که باتظاهر بطرفداری از ملل ضعیف، همیشه ضعیف کشی کرده‌اند!

استعفای عین‌الدوله

ترمیم کابینه !

شاهزادهٔ عین‌الدوله قبل ازاتمام مدت استمهالی که از طرف صمصام‌السلطنهٔ بختیاری «نجفقلی»ازآذربایجانیها خواسته بود، استعفاء داد .

---

۱ ـ روزنامهٔ نوبهار ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶

پس ازچهارروزیعنی۱۸جدی ازتهران خبردادندکه شاهزادهٔ عین‌الدوله استعفای خود را استردادوازطرف اعلیحضرت اقدس همایونی مجدداً مأمور ترمیم‌کابینه شده‌اند، ولی برغم دیدوبازدیدهای مکرر ازوزراء و رؤسای سابق، هنوز قرارقطعی و معین اتخاذ ننموده‌اند.

توقیف رضازاده مدیر کلید نجات

روز سه شنبه۱۷ باتشبث غلامحسین رضازاده «پرووکاتوریست» و چند نفرازهمفکران او، بقول خودشان برای (اخذ حکومت ملی‌که در مقابل هزاران جانها و خسارتها تحصیل شده) یك میتینگ‌درمیدان مشق تبریز برپا داشته بودند.

اداره‌کنندگان‌میتینگ بعدازچند نطق بعزم تلگرافخانه، باسی چهل نفرازمیدان مشق براه افتاده حین‌عبور ازجلوادارهٔ نظمیه، یك تیرطپانچه خالی ودرهای نظمیه رابندنمودند. برای تأمین‌آسایش، ادارهٔ نظمیه‌آقای رضازاده ورفقای او راکه اغلب ازگروه سابقه‌داران میباشند، توقیف‌کرد، آقایان درتحت استطاق بودند.

ارتجاع داخلی وخارجی، همیشه مزدورانی مانندآنان درخدمت خود دارد، وهروقت ندای آزادیخواهان واقعی برای اصلاحات بلند شود و هر موقعی که نهضتی برای تقویت دموکراسی ایران و احیاءآزادی و اجرای قانون اساسی واعتلاء مشروطیت بوجودآید، مزدوران خود رامانندگرگان درنده بسوی رمهٔآزادی روانه میسازند؛ تا نقشهای تخریبی را طبق دستورآنها ایفاء نمایند!

این میتینگ درست‌در عکس‌آزادی‌تشکیل‌واز افرادشرکت‌کنندگان و سرجنبانان‌آن، ماهیتش‌آشکارا بود.

آنها میخواستند باایجاد بی‌نظمی زحمات فرقهٔ دموکرات وآزادیخواهان راکه قیام نموده وبامرکزکشور مشغول مخابرهٔ تلگرافی بودند، عبث و بیهوده سازند! ولی ازآنجائی که ناشی‌و ناپخته می‌بودند، سوراخ دعاراگم‌کرده، ودموکراتهای باپرنسیب را درتاریکی دیده بودند.

سر موفقیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان، چنانچه بعد نیز خواهید دید فقط در حفظ دیسیپلین قوی ورعایت اجرای نص دستورات‌کمیتهٔ ایالتی بود.

کلید نجات، چه نام زیبائی، نام روزنامهٔ بود که مدیر آن یکی از آشفتگان بازار «اسپکولاسیون» ملی است. که با یك اصرار وابرام ویك حرص و ولع، در تخریب زحمات آزادیخواهان واقعی‌کوشا بود!وخوشبختانه نتیجه‌ای‌که منظور داشت حاصل نمیشدونمیبایستی هم حاصل شود، زیراکلید نجات ناروابدست‌کسی افتاده بودکه جز پلیدی چیزی ازاوتراوش نمیکرد! وبعدها معلوم شدکه ناشرورق پارهٔ مضره‌ای‌که قبلاشرحش گذشت، همین پرووکاتور معروف بوده است.

خرابکاریهای این عنصر ناجوانمرد بهمین‌جا خاتمه نمی‌پذیرد؛ درآینده نیز باتفاق یکدسته ازاپورتونیسمها، بازشروع باعمال ناپسند وتخریب‌بنیان‌آزادی خواهدکرد!

***

خوانندگان گرامی مامستحضرندکه‌آذربایجان اعلام‌حجت‌راباحروف«**یك**» ابلاغ و

ازآن تاریخ تاکنون‌که قیام اول پایداراست‌کوچکترین روزنهٔ امیدی از طرف مرکز پدید نشد! ناگزیر ازترقیم «دو» شدند وآنچه در اینباره نوشته شده، از خلال سطور مقالهٔ اول شماره ۲۶، سال اول ، روزچهارشنبه ۲۵ جدی «دی» ۱۲۹۶ برابر ۲ربیع‌الاول ۱۳۳۶و ۱۶ ژانویه۱۹۱۸ تجدد پیدا، و هویداست‌که‌آنهم بقلم خیابانی است .

دو ؟

نه ،خیرهنوز!.. یك گفته‌ایم، وتهران ازنقطهٔ نظرماآذربایجانیان مطلع‌شده‌است،.. «یك» گفته‌ایم، وتهران یك مختصرانتباهی حاصل نموده، اوضاع را وخیمترازآن یافته‌است که خود تصورکرده بود ...

خائنین مشار بالبنان ، از کابینه در رفته و وزارتخانـه‌های معروض بـخطررا تخلیه نموده‌اند وما « یك » گفته‌ایم ، ولی قبل از آنکه یك واحد لایقی روی واحد سابق گذاشته عملیات شروع شده راپیش ببریم، مهلتی بتهران ، به‌تهرانیکه دستخوش اجانب و مرتجعین بنظرمیرسند، داده‌ایم، وآمدن محتشم‌السلطنه بتبریز مدت‌این مهلت را، بنفع ظاهری تهران چند روزدیگر امتداد داده‌است...

و هنوز (دو) نمیگوئیم...

دور از فائده نیست، ببینیم ،آن نمکی که‌روی جراحات مخوف تهران پاشیده‌ایم ، چه‌نتیجهٔ داده ودر وجنات سیاسیهٔ آن‌محیط معتنابه و مهم ،علائم چه تأثیراتی را به بـروز آورده است.

خالی از منفعت نیست .بفهمیم ،اخطارها واظهاراتی که‌از افق آذربایجان بآن عالم دوردست مرکزی‌تابیده وپرتویك حقیقت غیرقابل‌انکاری را ،درمظلمترین زوایای‌گرداب سیاسی ،فروزان گردانیده‌اند، چه‌تغییراتی بظهور رسانیده و یا چه عکس‌العمل‌هائـی تولید نموده‌اند ...

بعدار آنکه تبریز اتمام حجت خودرا کرده وساکت نشسته است‌تهران‌مشغول‌چه‌کاری شده وتهیهٔ چه‌تدبیر رادیده ! ...

جراید تهران که ازاوضاع مرکز تاتاریخ ۱۷ ربیع‌الاول می‌توانداطلاعاتی‌بما بدهند باپست اخیر وارد شده‌اند ودرصحائف این‌مطبوعات است :که‌بروجه‌بهترین ،می‌توانیم‌آثار انفعال‌ها واحساسات تهران را مشاهده‌نمائیم...

افسوس !... حدس‌های ما ، بیشتراز آنچه ماانتظار میبردیم باحقیقت ،یك‌حقیقت‌تلخ وتاریك ـ طابق‌النعل بالنعل بوده و آنچه حس‌کرده‌ایم ، بدون کم‌و کاست واقـع و مـوجود بوده است ...

ظلمت کثیف یك‌غفلت ،شب‌بی‌پایان یك سهل‌انگاری شفا ناپذیر ، پای‌تخت ایرانـرا فرا گرفته است ،یك‌قناعت کوته بین چهاراقطار تهرانرا ازاندیشه‌های دورادورچنان مصفا کرده و یك اشتباه نظر فریب آفاق گرداگرد مرکز راچنان آئینه بندی نموده است که ساکنین آنشهر خوداندیش نه فراغتی ازخیال خودونه معرفتی ازوجود دیگران دارند!

میگوئید ـ زهی جسارت !ـ تهران ایران است ؛

ووقتی که خودشان بیدترین جریانات خلاف امل ، تن درداده‌اند ، گمان می‌برند که تمام ایرانرا با خودشان همراه خواهند برد . تهران مرکز ایرانست ، ولی فراموش نکنید که بهمین جهت مصدر بروز دوقوهٔ جاذبهٔ چیره ساخته اورا درعقده‌های تو در توی حملات و مهاجمات متباین خفه کند!..

* * *

هرگاه اطان وتالار خودرا ، بااندیشهٔ کوچه وبازار آشنا نکند ، وغائلهٔافکارعمومیه صف‌اول مشاغل مارا تشکیل ندهد ، وهرگاه درروز روشن کارنکنیم ، اوضاع ایران از این سوءتفاهمهای عمیق وخیلی عمیقانه، که بیشتر ازسوءتفاهم ، بسوء قصد وسوء نیت شباهت‌دارند هرگز خلاصی نخواهد یافت . باید باکمال فروتنی قدم بعرصهٔ میدان نهاد وبا جماعت چشم‌و گوش گشاده شده ، یك‌قسمت راهرا دوش بدوش پیمود،... وباید یك گوش شنوا بحرف‌مردم گماشت ... و یکدفعه بالتمام ، اول ریشهٔ هرگونه نگرانی و امید ازدل بـرکنده ، خیال **(دیکتاتوری)** را ازمخیله بیرون انداخت ، باید فرض‌و قبول نمودکه افکار آزاداست . سخت‌ترین ایام ، بامهلکترین صدمات ، افکاررا عصبانی کرده‌اند . روح‌جماعت‌ـجماعت‌ایرانی بدتان نیاید ... کهمانند روح تمام جماعتها فرار وگریزان ازتسلط هرگونه ظن و تخمین میباشد ، بعلاوه آزاد وعصبانی است مو جماعت هرجور باشد، و بهر زبـانی بخواهد حرف خواهد زد ، درددل ، یا عقیدهٔ وجدان خودرا خواهد گفت .. وممکن است یـك حس‌طبیعی محافظهٔ نفس ، یك‌دستور کارآمد حیاتی را بجماعت نشان بدهدوحق را ، آن‌حقی راکه‌اغلب پرگار منکرین آنرا جریحه دار میکند ، بدست او بسپارد... بایدبرای پیش‌بینی واحتراز از خطیئت خطرنـاکتر ، عطف اهمیتی بافکار عمومیه ارزانـی داشت نباید بیشه را خالی گمان کرد .

نباید بنام آزادی پیروی ازنظریات استبداد نمود.
نباید جهالت مردم را سند خطاوصواب اعمال خودقرارداد.
خربازار نیست؟!

* * *

خلاصهٔ افکار ونظریاتی راکه امروز در تهران حکمفرما میباشد ، در مقالـهٔ اساسی روزنامهٔ نوبهار ۱۵ شهرربیع‌الاول پیدا میکنیم ؛این خلاصه ممکن است‌جامع ومحیط نباشد ولی‌عدهٔ افکاری که‌در حین مخابرات حضوری باتهران درآن‌سر سیم تلگراف‌محسوس‌میشد درهمین مقاله ، با یك‌کسوه و آرایش دیگری ، جلوه‌گر میشود . نوبهار مینویسد : «ایالات وولایات چیزهائی میگویند که‌شاید اگر خود آنها درمرکز میبودند ، نمیگفتندو اگر هم ازحاقوم بعضی ازمرکزیان نیز چیزهائی شبیه بهمان ترانه‌ها بشنویم باید اعتراف کنیم که برای همصدائی باسایرین است ـ نه‌از روی فکر ومطالعه ...»

ایالات وولایات چیزهائی می‌بینند که‌شایداگر خودآنها درمرکز می‌بودندآن‌چیزها

بظهور نمیرسید ... مرکزیان باایالتیان همفکر وهمصدا باشد یا نباشد ازروی یك فکر و مطالعهٔ کهمجبور نیست درمقابل افکار ومطالعاتی کهشاعرانه هم نمیباشند خودرا پنهان‌کند، ایالتیان حرف خود راپوست کنده میگویند.

نوبهار می‌نویسد :«بعضی ازرفقای مانیز این‌فکررا شروع نموده میخواهند حکومت دموکرات تشکیل بدهند .درصورتی‌که مطمئن نیستند کهاگر حکومت دموکرات تشکیل‌شد آذربایجان ،خراسان ، جنگل‌و حتی خود تهران ،همه ساکت شده واز آن حکومت اطاعت خواهند کرد...»

ممکن نیست درمقابل این محاکمه تکان نخورید وسرگردان نمانید که‌کدام یك را باید مایهٔ تعجب قرارداد ،سادگی طفلانهٔ این محاکمات را؟ یاسادگی جاهلانهٔ یك‌محیطی‌را که‌این محاکمات درآن یك ارزشی دارند!...

نوبهار می‌نویسد :«این است کهمن عقیده اولیهٔ خودم راکه در موقع تشکیل کابینهٔ عین‌الدوله اظهار و تاکنون درهر موقعی همان عقیده را برفقا و هم‌مسلکان توصیه کرده‌ام . تکرار نموده میگویم :باید مشیرالدوله یامؤتمن‌الملك ،یا مستوفی‌الممالك یاعین‌الدوله یك کابینهٔ موافق نظرخود تشکیل بدهند ،قبل از هرچیز شروع بانتخابات ایالات نموده،فرقهٔ دموکرات نیز تاافتتاح مجلس ازمداخله درامور حکومت جداً پرهیز نماید، آذربایجان ، جنگل وسایر نقاط ،اگر وطن‌پرستند ، خودرا مطیع نظریات آزادیخواهان مرکز نموده ساکت شوند .واز هرجمله وتنقید که باعث تزلزل کارحکومت شود جلوگیری نمایند،وفقط تأکید کنند کهدولت زودتر مجلس شورای‌ملی را دایر نموده ودرمجلس‌شورای‌ملی‌هرحزبی کهدارای اکثریت بود،وبنام اکثریت مجلس -بدون منازعهٔ عمروزید تهرانی یا آذربایجانی یاجنگلی ،ازکابینه خود نگهداری نمایند. و الخ..»

این بیانات کهبایك خونسردی ،یك اعتدال دمخارج ازصف طبع ونشرمیگردد،همه یك‌خطای اساسی ،یك خبط بزرك اولیرا شرح بسط میدهند .درنظر سیاسیونی که‌این نقشه‌های رنگارنگ‌رامی‌کشند ،جنانچه‌درفوق گفتیم ، ایران خربازار نیست ،بااینکه‌چیزی باسم ایران موجود نبوده ونیست .هرزهرماریرا بعنوان دوا ، می‌توان ازگلوی این مریض محقر فروریخته این مرده را،زنده زنده بدرود گفتن مجبور ساخت.

آذربایجان صدها روز انتظار بردکه کابینهٔ سابق چیزی شبیه به پیشنهاد فوق رابموقع اجرا گذارد.

آذربایجان ششماه ،هشت ماه خاموش نشست ، باصطلاح نوبهار:«تابع‌ومطیع‌نظریات تهران شد ». تومار بیپایان انتظار بانجام نرسیده بود که آنهمه افتضاح و رسوائی خاتمهٔ فعالیت هیئت وزرای معهود رااعلان نمود ،کاشانهٔ آمال کهدراندلس خیال بلند شده بودبایك انکسار وانهدام مدهش رویهم ریخت ، گرد وغبار یأس وندامت اززمین تا آسمان راگرفت آذربایجان کهشرط امیدواریهای خودش‌را بگوش کابینهٔ امید ایصال داشته بود،منتظرصلاح اندیشیهای‌حکیمانهٔ مرکزشد .حکمت صلاح‌اندیش مرکز آن اعجوبهٔ سیاست‌آن‌یگانه‌معجزهٔ فن مملکت داری راکه کابینهٔ سابق بود بعالم وجود آورد.... باوثوق‌الدوله‌ها،امین‌الملکها و.. ادعای تأمین منظورات افکار عامه رادر خیال‌خود جای داد !

کسانیکه ازتهران نگاه می‌کنند فقط قیام آذربایجان رامی‌بینند . یااینکه‌نه‌خیرچون قیام آذربایجان رانمی‌بینند سقوط هیئت وزراء راباکمال تأسف و تلهف مشاهده مینمایند ، عاجزند ازاینکه سبب‌را ازنتیجه ونتیجه‌را ازسبب تشخیص بدهند . مثلا چه‌چیز ، آذربایجان انتخاب میخواست :وثوق‌الدوله‌اش میدادند !؟ امین‌الملکش پیشکش میکردند!.

آذربایجان استقلال ایرانرا مطالبه مینمود و برای قلع ریشهٔ احتراصات بیگانه قبل از وقت خود را جزء لاینفك ایران اعلان نموده بایضاح واضحات می‌پرداخت و برای رفع هرگونه‌سوء تفاهم بهرگونه تدابیرمتوسل میشد... بالاخره، درروبروی‌خودقهقههٔ استخفاف آمیزیك‌کابینهٔ مملو ازوثوق‌الدوله واخوان انصار اوپیدا می‌کرد!.. کمترین عکس‌العمل‌این گستاخی، فقط قیام‌آذربایجان می‌توانست شود، وتهران هرگز نخواهد دانست ، که خود را درآن هنگام بچه مخاطرات بزرگی معروض‌گذاشته و درسایهٔ چه اقدامات وطن‌پرستان از ظهور یك حادثهٔ مؤسفهٔ عظیمی جلوگیری بعمل‌آمده بود!. هنوز تهران متنبه نیست. هنوزیك ذهنیت سست‌وگسیل درمرکزحکمرانی می‌کند.هنوز دست تهران میلرزد. مانندیك قشونیکه بکلی محروم ازقوهٔ معنویه باشد. **تهران، اساس تاکتیك خودش را یکی پس از دیگری تخلیه میکند. تهران مسلك‌ندارد، اکثریت را نمیشناسد. درخیال ترتیب دادن یك‌کابینه‌ایست که‌حائز تصویب شیراز و پلیس جنوب باشد.** تهران صلاحیت وعدم‌صلاحیت راتشخیص نمیدهد. **تهران حریف خود را نمی‌شناسد.** هرواقعهٔ‌که تهران وثوق‌الدوله را برسرکارآورده منتظرخاموشی وتصدیق‌آذربایجان خواهد شد. **یك خبط بزرگی خواهدکرد .** محالات را نباید از افکار عمومیه یك **ایالتی منتظرشدکه قانونهای جدید بایران داد** . وهرصدمه رامتحمل شد، هرخسارتی را قبول‌کرد، **ولی حرفی از متن متین عزم و ارادهٔ خودش نکاست ...**

جریاناتیکه تهران رامسیر ومصدر قرار داده‌اند خودشان میدانند ولی باید چیزهارا معین‌کرد وپیش چشم گذاشت . **روزی بود ملت ایران، آزادی میخواست. قانون اساسی میگرفت، امروزازهمان روز و همان قانون اساسی مدافعه میکنند . قانون‌اساسی‌وآزادی‌راکه‌خونبهاجوانان‌شرافتمنداین‌مملکت‌اندبهمان‌قیمتی خواهیم فروخت‌که خریده‌ایم.** امروز (رولها) وارونه شده‌اند، آن‌کسیکه میخواهد افتتاح مجلس شورای ملی را بتأخیر بیاندازد ، **باید تهیهٔ جنگ به‌بیند** ، آذربایجان سست عنصر نیست، آذربایجان ترسو نیست ودرصحائف نوبهارهرچه جای قبول وپیرایهٔ طبع یابد ـ آذربایجان بی‌فکر یامروج هرج ومرج یاهوادار ختم حیات سیاسی ایران نیست ولی **حاضراست باغاصبین‌حقون‌آزادی وقانون‌اساسی‌ایران بنای‌مجادله ومبارزه گذاشته درپیشگاه عالمیان نشان بدهدکه‌آذربایجان در استحصال آزادی و حقوق ملی رشیدتراست، یادر محافظهٔ و مدافعهٔ‌آن !..**

* * *

یکی ازعلامات و دلائل قطعیهٔ قوت واقتدارسکونت حال واعتدال دم می‌باشد. تحرك وهیجان اعصاب مخل اقتصاد شرایط موفقیت است. آذربایجانیان تا انقضای مهلتی‌که در پیش

خود، معین نموده‌اند، بصبرو سکوت خواهند گذراند . باهمان متانتی که قیام نموده اولین قدم را برای اصلاح مملکت برداشته و یك گفتند ؛ با کمال - هولت ، قدم دوم را نیز بر خواهند داشت...

قدرت اجتماع قوی است

هممالرجال تقلع الجبال

مبارزهٔ خستگی ناپذیر آذربایجان و فشار دموکراتها عاقبت‌کارخود راکرد، امااین فتح‌از نظر تاریخ آینده‌موقتی است ولی درهرحال تااینجا غلبه باآزادیخواهان شد.

وثوق‌الدوله وعده‌ای ازموافقین اوزیرمشت دموکراتها افتاده بودند ، برای فرار از چنگ‌آنها خود رابمسجد شاه رساندند ودرآنجا تحصن گزیدند .

وقتی این حادثه، درآذربایجان شایع شدگفتند:« سرمارکوبیده شد ، بایدلانه‌اش را هم‌خراب نمود. دشمن دموکراسی درمسجد شاه متحصن شده مسجد شاه قلعهٔ‌مستبدین است؟! حالا باید منتظریك حرکت ثالث ارتجاعی شد و در تاریکی خیالات خفهٔ « تهران ـ مسجد شاه» نقطه‌های روشن بدست‌آورد. و در دنبال این خبر تشکیل کابینهٔ آقای مستوفی‌الممالك منتشر واعضاءکابینه معرفی شدند .

تشکیل کابینه

هیئت وزرای جدید :

۱ و۲ـ آقای مستوفی‌الممالك	رئیس‌الوزراء و وزیرداخله
۳ ـ آقای مشیرالدوله	وزیرجنگ
۴ ـ آقای مخبرالسلطنه	وزیر عدلیه
۵ ـ آقای مؤتمن‌الملك	وزیرمعارف و اوقاف
۶ ـ آقای مخبرالملك	وزیرمالیه

۷و۸ ـ وزیر پست و تلگراف‌معین نشده‌بود. ازوزیرفواعدعامه، فلاحت و تجارت هم اثری نبود .

***

کمیته‌های‌محلی ولایات،من‌جمله، کمیتهٔ محلی‌قوچان موفقیت‌فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان را در سقوط‌کابینهٔ ارتجاعی و نصب کابینهٔ آزادیخواهان در تاریخ ۲۸ جدی « دی » تبریك گفته بودند.

نتیجهٔ مبارزات ومجادلات‌آذربایجان، طلوع، این‌کابینه شد،کابینهٔ مزبورمطابق میل و دلخواه‌آزادیخواهان تشکیل یافت،اما باید دیدآیا ایادی تخریب وشیادانی‌که منافعشان در

تشکیل یك چنین کابینه‌های ملی پسند، بمخاطره می‌افتد، درنگ‌نموده دست از اعمال ایران برباده خود برخواهند داشت؟ وآیاآن مارهای زخمی، پس ازبهبودی زخم ازتجارب تلخ عبرت گرفته برای غفران گناهان‌غیرقابل‌انکار، وغیرقابل‌بخشش خود، دست‌از فعالیت خواهند کشید ؟ وآیااگرآنهانادم شده وبخواهند عقب گردکنند ، دستهای خارجی که حسب اقتضای حفظ منافع همسایهٔ جنوبی، نوازشواربفرق آنهاکشیده‌میشدومیشود، سدراه آنهانخواهندشد ؟!

پاسخ این پرسش‌ها راجریان‌آیندهٔ این تاریخ نشان خواهد داد . عجالتاً آذربایجان باتشکیل این‌کابینه خود را، راضی نشان میداد .

«کابینهٔ مستوفی‌الممالك ازیك نقطهٔ نظر، کابینهٔ‌آذربایجانیها است، یعنی (مطالبات)، آذربایجانیان‌این‌وزراءرابروی‌کارآورد وبرای تأمین حصول‌آمالیکه ـ ازطرف‌آذربایجانیان اظهارگشته و فوراً تمام ایران‌آنها رااز صمیم قلب تصدیق نموده‌است، ایشان را حاضرکرده است دراین‌موقع، بغیرازاشخاص صمیمی‌ورجال گشاده رو، که میتوانند باکمال‌استقلال وثبات قدم، درتعقیب‌آمال ملیون، ومنافع دموکراسی ، سعی و کوشش نمایندکسی نمیتوانست بمقام وزارت آمـده ، در پیشگاه ملت مسئولیتی را بعهده بگیرد ، زیـرا معین بودکه ملت چه میخواهد..»

انتخابات ؟

مژده‌ای بود ولی ..!

درتاریخ جمعهٔ چهارم دلو «بهمن» ۱۲۹۶ برابرجمعهٔیازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶و۲۵ ژانویهٔ ۱۹۱۷ تلگرافی ازوزارات داخله عنوان: ایالت‌آذربایجان وحکومت خمسه ، راجع بشروع انتخابات دورهٔ چهارم مخابره شد، ودراین تلگراف مخصوصاً بیدشده بودکه : «ذات همایونی در اولین روز تشکیل هیئت دولت حاضره تأکیدات بلیغه در افتتاح مجلس شورای ملی فرموده‌اند، هیئت دولت هم مصمم شده است بایك سرعت فوق‌التصوری تصمیم شاه رابموقع اجرابگذارد. قریباً اوراق‌انتخابات ارسال میشودوپس ازوصول باجدیت وفوریت انتخابات را شروع نموده وکلای حوزهٔ ایالتی یاحکومتی خود راروانهٔ تهران‌نمائید».

آذربایجان تلگراف فوق رابا شادی وهیجان ویژه‌ای تلقی نمود . سراسراین ایالت جان برخی ایران را صدای مسرت بخشی فراگرفته بود .

آذربایجان ؛ ازاین پیروزی شادمان و برخود می‌بالید . حق هم داشت ببالد ، زیرا آذربایجانی یکنفرسربلند وعالی همت است‌آذربایجانی ازآنروزی‌که تشنهٔ آزادی شد، برای سیراب‌ساختن‌نهال‌آزادیخواهی‌ازهیچ‌چیزدریغ‌نکرد: جنگید، پیروزمند شد، مغلوب گردید، نوبت دیگرمبارزهٔ دلاورانه راادامه داد، آنقدرکوشید تا خود رابچشمهٔ آزادی رسانید.

آذربایجان جنگنده، وورزیده، ازآزمایشهای تلخ چندین سالهٔ ،زد وخورد، تجارب بسیاری حاصل و اکنون در طریق آزادی و نگهداری آن ، نیك آزموده و پولاد آب دیده شده بود .

نوروزآینده درپیش وبهمین مناسبت‌آذربایجان، یك سلام مشفقانه ، مسعود و مشعوفی

به‌لشگرفاتح فرستاد وبرای تبلیغ مژدهٔ بهاری، به‌آزادی‌خواهان‌چشم‌براه‌ایران، وعده دادکه وکلای خود را درسرموقع به‌تهران اعزام وآنها، ازملت ایران، بمناسبت‌حلول سال نو در صحن‌بهارستان پذیرائی خواهندکرد.

در۲۹جدی «دی» ۱۲۹۶یك تلگراف تبریك از طرف‌کمیتهٔ ایالتی آذربایجان فرقهٔ دموکرات ودر دوم دلو «بهمن» ۱۲۹۶ تلگراف دیگری مبنی برتبریك وتهنیت از تشکیل کابینهٔ دلخواه‌آذربایجان از طرف هیئت مدیرهٔ میتینگهائی که قبلا شرح آن‌گذشت ، بآقای مستوفی‌الممالك مخابره گردید.

درتاریخ ۴ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ از طرف آقای مستوفی‌الممالك چنین پاسخ داده شد : «ازتبریك محبت‌آمیز آقایان‌که باقتضای حسن ظن وعقیدت نسبت باینجانب اظهار داشته‌اند مسرت مخصوصی حاصل ومزید خوشوقتی‌امتنان قلبی خودرااظهار وموفقیت درانجام خدمات راازحق تعالی مسئلت مینمایم. حسن‌ابن یوسف».

تااینجایك روزنهٔامیدی بازشد، ویك مقدمهٔ ثمربخشی برای حصول‌آمال‌آزادیخواهان بوجودآمد، ولی‌آینده نشان خواهد دادکه این‌کابینه بامشکلات موجوده؛ تاچه‌اندازه فعالیت تواند کرد .

اینك نمونه‌های موجز ومختصرازموانعی راکه بدست انگلیسها برای عدم پیشرفت‌کار این‌کابینه ایجاد میگردید، تذکرمیدهیم:

در۲۱ ژانویه ۱۹۱۸درمجلس لردها، لردکرزن فرمانده سابق هندوستان درجواب لرد«لمنکتون» تفصیل تشکیل قشون‌ایرانرا بسرکردگی (سرپرسی سایکس) تفصیلا توضیح داده گفت:«که تشکیل این قوه، فوراً اعادهٔ امینت محلی وتجدید حیات‌تجارت برقرارساخت واکیداً اظهارکردکه قوهٔ مزبورهمانطورکه ازبدایت بودهست وخواهد بود....

ازنیات و مرام دولت انگلیس اطمینانات بطوریقین داده شده‌که ما مایل هستیم مسئلهٔ آتیهٔ قوهٔ جنوب ایران را یك‌کابینه ایران‌که خلوص نیت داشته باشد، تحت مذاکره گذاشته کیفیت‌آتیهٔ‌آنرا بعد ازجنگ معین داریم .»

ونیز گفته بـود؛ «مادولت ایرانرا اطلاع دادیم‌کـه معاهدهٔ ۱۹۰۷ را از این ساعت معوق میگذاریم» ـلرد، سست‌باور ـ بعد ازشنیدن این اظهارات چنین استیضاح‌کرد:«نمیدانم، چرا؟ دولت امپراطوری ما،درصورتیکه‌آثارامتنان بخش معاهدهٔ (روال) راتا امروزمشاهده کرده است، میخواهد، امروز، ازبالای‌آن معلق بزند، من این تکلیف حکومت امپراطوری رازائد میشمارم. وقتی‌که معاهدهٔ مذکور (معوق) شد، چه بکنند... پیشنهاد من این است: **باید تمام اشخاص شبیه به(لنین) درکلیهٔ انگلستان توقیف وحبس شوند!»**

لردکرزن جواب داد: «لرد لمنکتون حق دارد این‌مسئله را چنین اهمیت دهد ولی مقصود ازاین معاهدهٔ باریك، این نبودکه استقلال وآزادی ایران راصدمه زد، بلکه مقصود این بودکه درایران برقابت قدیمهٔ‌که میان دودولت معظم همسایه بود نهایتی بدهیم ....»

***

معاهده‌ای‌راکه بواسطهٔ بروزانقلاب عظیم‌جهانی پایه های آن از هم متلاشی شده است

وعده میدهند که (ازامروز) معوق میگذاریم .!

معاهده‌ای که از روی نیات خصومت‌کارانه عقدشده ومنظور نهائی ازآن تخریب‌بنیان استقلال وآزادی وبرهم‌زدن مشروطیت‌ایران بوده، وحدوث یك انقلاب میمونی درهمسایگی ما اساس آنرا از بین برده است و بزعم دیپلوماسی انگلستان با این اسلوب ابهام آمیز ، (ازامروز) معوق گذارده میشود !

مقصود از این حرفهای دیپلماتیك ، جای پا برای‌آینده است ، باصطلاح این‌نشد ، آن‌بشود، قرارداد۱۹۰۷راتبدیل‌به۱۹۱۹میکنیم! پلیس‌جنوب را هم‌برای ارعاب دولت‌ایران بوجودآوردند و بآن نیز اکتفا ننموده و بطوری‌که نوبهار در تاریخ ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ می‌نویسد: « انگلیسها درمشرق ازسیستان راپرت‌میرسدکه انگلیسها تاناصری پست«اهواز» گذاشته و روزبروز برنفوذ خود می‌افزایند ».

انگلیسها در (تربت حیدریه) قوهٔ نظامی وپست‌های جدید ایجاد نموده هرجاراروسها تخلیه مینمایند ، انگلیسها جای ایشان را پرکرده قوهٔ نظامی میگذارند .

ازکرمانشاه تلگرافاً ، خبر رسیدکه‌کنسول‌انگلیس نسبت‌به‌تشکیلات قره‌سورانی‌آنجا مشغول اشکالتراشی وآنتریك است . خبردیگری‌که تأئید شد مسئله گرفتن پلیس غرب‌مجدداً درکرمانشاه عرض اندام نموده و شایع است که انگلیسها قریباً شروع بگرفتن پلیس غرب خواهندکرد (ستارهٔ ایران غرهٔ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶)

قشونهای هندی را انگلیسها درمیان بندر عباس وکرمان ومابین شیراز وکرمان‌مثلا در «سیرجان» وسیدآباد وغیره مرکزیت داده‌اند و باقی افراد قشون جنوب ایران‌درآبادهٔ شیراز ونیزیزد وکرمان هستند ویك عده عبارت از (۲۶۰) نفر درتحت ریاست صاحبمنصب انگلیسی با اردوی قوام‌الملك به(لار) رفتندگویا عدهٔ قشون جنوب ایران درفارس وکرمان بالغ‌به‌پنجهزارنفرمیشود .

ایالت فارس درتحت یك استیلای بیرحمانهٔ میناله و معلوم نیست دولت ایران درچه خیال است وقصدش چیست ؟! معلوم نیست‌که خانه خانهٔ غیراست یاکه خانهٔ ما ...

درشماره ۷۴ مورخ الاول ۱۳۳۶ برابر ۲۳ دلو «اسفند» ۱۲۹۶ تجدد تبریز در بارهٔ پلیس جنوب مقالهٔ تحت عنوان (زبان انگلیسی) منتشر ودرصدر مقاله نوشته است :

« روزنامهٔ رعد ؛که ناشر افکار سفارت انگلیس شمرده میشود ، درشمارهٔ ۵۳ مورخ ۱۴ ربیع‌الثانی۱۳۳۶ راجع‌به (پلیس‌جنوب) درتحت عنوان (مراسلهٔ رسمی‌سفارت‌انگلیس) مینویسد : برطبق اطلاعات واصله درهفتهٔ گذشته ، مراسلهٔ رسمی از طرف سفارت انگلیس ، بوزارت امورخارجهٔ ایران، رسید.که برطبق امرواجازهٔ دولت انگلستان وزیرمختارتهران اجازه داردکه راجع بموضوع پلیس جنوب والغاءآن ، با دولت ایران ، داخل مذاکرات گردد ..».

روزنامهٔ رعد ، پس از درج سطرهای فوق بوزارت خارجه تاخت آورده سؤال می‌کند : بکدام سبب ، ازاین قبیل مسائل بی‌اطلاعی افکار عمومی را مقتضی شمرده و میل ندارند بجراید اطلاعات مقتضیه داده ، جریان مسائل رامکتوم ومستورمیدارند؟»

« گویا بدینوسیله ـ .که عبارت ازادعا وادعای‌کتبی باشد ـ ارگان‌فوق‌الذکر ، یك

اقدام ایرانخواهانهٔ انگلیس را یاد آورشده ، ضمناً تسامح دولت ایرانرا در افشاء اعلان اینگونه پیشنهادهای دوستانهٔ دول خارجه ، تذکاروتقبیح مینماید درواقع ! منظور رعد ، فقط تحریف وقایع وتأویل حوادث به نفع دولت همسایهٔ جنوبی است . الخ»

اصولا دولت انگلیس مطابق قوانین بین‌المللی حق تشکیل یك چنین قشونی رادرداخل یك کشور مستقلی نداشت که اکنون الغای آنرا بمذاکره برگذار وطبعا دراین مذاکرات نظر عوض ومعوض سیاسی داشته است ، کما اینکه درشمارهٔ بعدی رعد میخوانیم که «سفارت انگلیس ، حاضر برای پرداخت وجه موراتوریوم واضافهٔ عایدات گمرکات شده است ، بشرط آنکه دولت ایران تا آخر جنگ بین‌المللی ، پلیس جنوب را بشناسد».

اولا ؛ معلوم شدکه انگلیس برخلاف حق وعدالت و قوانین بین‌المللی با تشکیل این قشون باستقلال وتمامیت ارضی ایران صدمه زد: ثانیا آن چیزی که مدیر رعدالغای پلیس جنوب می‌نامید ، معلوم شدچیست؟ آن چیزی است که دولت ایران هروقتی که زمام امورش دردستهای با ناموس وشرافتمند بوده هرگز بقبول آن تن درنداده است .

لهجهٔ مطبوعات مرکز نسبت باین کابینه همه یکسان نبود ، کوکب ایـران مخالفت میورزید ومینوشت : « حکومت مستوفی الممالك علاوه برآنکه عناصر دموکراسی و عمومی این مملکت را موافق وهمراه دارد ، درطبقات آریستوکراسی واعیان هم خوب پذیرفته خواهد شد . . تمام بزرگان واشراف این مملکت ازروی میل قلبی واحساس حقیقی به مستوفی الممالك تمکین می‌نمایندودرحقیقت مشارالیه رارئیس وپیشوای آریستوکراسی میدانند ، ماامیدواریم، زیرا بوطن دوستی مستوفی الممالك سابقه داریم».

رعدکه سردستهٔ مخالفین بود چنین نوشت : «کابینهٔ جدید وپرگرام وزراء! اینك ما منتظر تشکیل کابینه وقرائت پرگرام زمامداران مسئول خود هستیم .»

روزسه‌شنبه ۲۵ ربیع‌الاول ، ستارهٔ ایران درمقاله اساسی : باعنوان کابینهٔ دولت نوشت: «ملت پیمانهٔ صبر وتحملش لبریزشده است وحق دارد نتیجه بخشی دسایس خائنین را چون یك معما فـرض ومبدأ آن راجستجوکند. خاطرملت ازتاریکی فضای ماورای اطلاعات خود خسته ومصمم است بهرقیمتی شده بطون پیچ درپیچ اوضاع راکشف نماید .»

«ما هنوزنمیتوانیم بطورقطعی باورکنیم که نتیجه‌بخشی دسایس خائنین بواسطهٔ مساعدت بعضی مراکزدرباری‌است. اما متأسفانه هرقدرازتصوراین مطلب احتزازداشته باشیم، نمیتوانیم بمحوراین خیال ازسرعامه موفق شویم»

روزنامهٔ (زبان آزاد) روزدوشنبه ۲۳ ربیع‌اول ۱۳۳۶ نوشت: «آقای مستوفی الممالك با مقامات عالیهٔ دموکرات روابط حسنه وسوابق باارزش دارند. ازطرف دیگر نیزدرمیان عموم طبقات ملت حسن شهرت و وجههٔ محبوبیت کاملی راحائز هستند.»

عکس‌العمل، تشکیل این کابینه، ازنظر دموکراتهای تهران: درتاریخ ۳ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ درکمیتهٔ تهران فرقهٔ دموکرات ایران یك بیانیهٔ بسیارمهمی منتشر و درضمن اظهار اعتماد بکابینهٔ مستوفی، اصول مقاصد و تقاضاهای عمومی جمعیت را بشرح زیر در آن بیانیه مندرج نمود وضمناً مساعدت وپشتیبانی ازهیئت دولت را مشروط بانجام آنها ساخت .

درسیاست داخلی :

۱ـتعیین واعزام حکام صالح بفوریت بایالات وولایات.
۲ـ تسریع انتخابات ولایات واهتمام دراین‌که تا ۱۵حمل‌آینده «فروردین ۱۲۹۷ انتخابات بانجام رسیده مجلس تشکیل یابد.
۳ـ اقدام دراصلاح ادارات دولتی، خصوصاً مالیه.
۴ـ ایجاد قوای نظامی متحدالشکل.
۵ـ تأمین طرق وشوارع بوسیلهٔ تشکیلات منظم.
۶ـ توسعهٔ تشکیلات نظمیه بولایات .
۷ـ تأسیس انجمن‌های ایالتی وولایتی وبلدیه.
۸ـ اهتمام وجدیت درتسهیل امرارزاق عمومی.

درسیاست خارجی :

۹ـ اتخاذ سیاست روشن واطمینان بخشی در روابط خارجی، که‌مبتنی برتأمین اصل استقلال وتمامیت وآزادی‌کامل سیاسی واقتصادی ایران بوده باشد.
۱۰ـ محافظت اصول بیطرفی وتخلیهٔ مملکت ازقوای اجانب .
۱۱ـ تهیهٔ اشتراك درکنفرانس صلح .

درپایان بیانیه چنین تصریح شدکه : « این است تقاضاهای فعلی که بدون فوت وقت باید تعقیب وبموقع اجرا گذارده شود. این اصول عملی ، دارای جنبه‌های عمده میباشد که باموفقیت‌درحصول آنها، امیدواری درفعلیت‌سایراصول‌وفروع‌مهمهٔ‌دیگر نیزحاصل نتواند شد.»

***

پیش‌آمدهای نسبتاً مهمی‌که، دراوائل تشکیل ایندولت رخ دادچنین بود :
۱ـ تجدیدکنترات‌وستداهل بریاست نظمیهٔ کل مملکتی وتصویب‌آن درهیئت دولت.
۲ـ وزیرمختار دولت بلشویك ، (براوین) وزیر مختار روس در ایران متحدالمالی صادرکرد وخود را معرفی نمود. بطورخصوصی شایع شدکه اولیای دولت در نظر دارندکه (مسیوبراوین) وزیرمختار دولت بلشویك روسیه را مطابق تمایل و نظریات عمومی ، عجالتاً بطورنیم رسمی شناخته وپذیرائی نمایند.
۳ـ موضوع‌دیگر؛ تعیین نماینده ازطرف‌آلمان بود. باینمعنی‌که (مسیوزایمیر) بموجب تصمیم وزارت امورخارجهٔ (برلن)، بسمت نمایندگی وکفالت امور مربوطهٔ سفارتخانهٔ خود موقتاً بوزارت‌امورخارجهٔ ایران معرفی وشناخته شده بود. قبل ازظهرروزیکشنبه۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ دردربار، آقای رئیس‌الوزراء را ملاقات وپس ازاداء مراسم معموله مراجعت کرد. (نوبهار۱۵ ربیع‌الثانی۱۳۳۶)
۴ ـ تمرکزقوای انگلیس درحدود سیستان و بیرجند وقائنات.و بالاخره مشهد بود، دراینمورد مراسلهٔ بسفارت انگلیس ارسال و تلگرافی هم بلندن مخابره شدکه بامقامات مربوطه(حامیان ملل ضعیفه!) مذاکره وجلوگیری نمایند .

۵ ـ تلگراف دولت بآقای مشیرالممالك وزیر مختار دربار لندن مبنی براینکه در بارهٔ مسائل زیر باوزارت امورخارجهٔ انگلستان مشغول مذاکره شود .

۱ـ الغاء عهدنامهٔ ۱۹۰۷

۲ـ تجدید نظردر تعرفهٔ گمرکی

۳ـ الغای پلیس جنوب

۴ـ اخذ موراتوریوم بترتیب سابق

۵ ـ حضورنمایندهٔ ایران درمجلس صلح

درتهران هم وزارت خارجه رسماً مشغول مذاکره در خصوص مسائل فوق شد.

۶ـ بازدیدوپذیرائی، کمیتهٔتهران ـ فرقهٔدموکرات ایران، ازمسیو براوین، نخستین سفیر روسیهٔ بلشویك است که نامبرده بمجمع دموکرات، حاضرقریب هزارو پانصد نفرنیز برای پذیرائی ایشان گردآمده بودند .

آقای خطیب‌الملك مدیرمجمع وآقای صمصام‌السلطنه بختیاری وآقای سید عبدالرحیم کاشانی رابط کمیته که ازطرف کمیته، برای پذیرائی خصوصی سفیر مزبور معین شده بودند دراطاق پذیرائی نمودند .

سپس «براوین» ازاطاق خارج ودر حضورجماعت نطق بلیغی بانهایت فصاحت بزبان فارسی که حاوی احساسات حزب بلشویك راجع باستقلال وتمامیت ارضی ایران بود، ومأموریت ایشان بایران برای مساعدت بانظریات ملت دموکراسی ایران وامیدآتیهٔ درخشان این مأموریت ولزوم اعزام مأمور دموکرات بپطروگراد از طرف ایران و احتمال اعمال پارهٔ نظریات مخالف پذیرائی ایشان ازطرف بعضی مأمورین خارجی و«توصیهٔ دموکراسی ایران باتحاد ویگانگی» ونکات مهمهٔ دیگر، ایراد نمود. نطق مهیج ومتین او باکف زدنهای متوالی تقدیرمیشد. بعد ازایشان ، بعضی از حاضرین نیز نطق غرائی ایراد و سپس مجدداً باطاق پذیرائی خصوصی رفته ومقارن غروب دربین احساسات ، تبریکات و تهنیت عمومی حزب دموکرات ازمجمع خارج شد.[1]

۷ـ اقدام وزارت داخله برای چاپ اوراق انتخابات دورهٔ چهارم، تبریز ، ضمن تلگراف مورخ ۲۷ دلو «بهمن» ۱۲۹۶ بود، وزارت داخله بایالت آذربایجان اطلاع دادکه : « اوراق راجعهٔ بانتخابات در تحت طبع است همین چند روزه حاضر و با پست ارسال خواهد شد .

۸ـ راجع بعلمیات وخامت خیزارومیه تلگراف زیر بهیئت دولت مخابره شد :

تبریز بتهران ـ ۷ برج ،دلو «بهمن» کمیتهٔ ایالتی توجه آن هیئت محترم را بنظریات خود نسبت به «مامانوف» جلب، عملیات اجانب را درحدود غرب، خاصه ارومی، یادآورشده، تأکید دراین قبیل مسائل حیاتی را ، بآن هیئت محترم زاید میداند . کمیتهٔ ایالتی تبریز ـ فرقهٔ دموکرات ایران .»

دراین باره، اقدام مشابهی نیز ازطرف کمیتهٔ تهران، فرقه دموکرات ایران ؛ بعمل

---

۱ ـ نوبهار ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸

آمد واین شرح بوزارت امور خارجه نوشته شد : « قبل از تشکیل کابینهٔ حاضر ، از منابع مختلفه، مسموع میگشت که ازطرف سفارت انگلیس نسبت بمقاصد عمومی ملت ایران وجبران تجاوزات، اظهارمساعدت شده ووعده میدادندکه درانجام تقاضاهای حقهٔ ایرانیان، موافقت نمایند، متأسفانه ازبدو تشکیل کابینه، تاکنون علاوه براقدامات حق شکنانهٔ سابق، هیچ‌نوع مساعدتی، عملامشهود نگشته، بلکه یك سلسله عملیات مخالف اساس‌آزادی و بیطرفی، اخیراً بمنصهٔظهوررسیده‌است . نظر باینکه‌معلوم نیست تا بحال‌هیئت‌دولت دراین زمینه چه اقدامی کرده وچه موفقیتی حاصل نموده، کمیتهٔ تهران براین اختفای سیاست دولت معترض وجداً از آقای وزیرامورخارجه، تقاضا مینمایدکه دوساعت بغروب شهرحال، شخصاً یا توسط نمایندهٔ خود عموم وطن خـواهان حاضـر در مجمع دمـوکرات را ، از جـریان امر سیاست امـروزه مستحضر نمائید .

۹ـ یك آگهی مـهم از طـرف مسیو براوین ، در روزنامـه های تهـران منتشر شد وما از لحاظ ضبط تاریخ ، عین آن نامهٔ مندرج در جراید را باهمان «فرم» خاص خـود درزیرچاپ میکنیم :

ن . ز . براوین n. z. dravin

وزیرمختار
دولت جمهوری بلشویك روس
در ایران

De La
Agent Diqlomatique
Rèpudlique De Russie
En Perse

این بنده چند روزاست وارد تهران شده و تا اندازهٔ ، دید و بازدید خـود را انجام داده‌ام . اینك بموجب اینورقه اعلام مینمایم‌که من حاضرم، برای الغاء معاهدات نامشروع که **بزورسرنیزهٔ** ، دولت سرنگون شدهٔ تزاری ، از دولت ضعیف ونجیب ایـران گـرفته شده است ، باهیئت دولت ایران داخل مذاکره شوم .

ومن حاضرم بعـد از فسخ امتیازات ، یك معاهدهٔ با شرفانـه بادولت علیهٔ ایـران و دولت جوان ومتبوع خود امضاء وبرقرار نمایم . براوین .

این سفیر خود برگزیده و روشن ضمیر ، اطلاعات کافی از ماهیت حکومت موقت، که اکثریت طرفداران بورژوازی ترکیب این حکومت را تشکیل میداد، نداشت .

این سفیرمطلع نبود که همین حکومت موقت ، همانـموقعیکه آزادیخواهان واقعـی روسیه برای بسط آیندهٔ انقلاب خود را آماده مینمودند ، بعملیات خـود ، ضد ملت ادامـه می‌داد . اطلاع نداشت که در ۱۸ آوریل سال ۱۹۱۷ ملیوکف وزیر امورخارجـهٔ همین حکومت موقت به متفقین اظهار داشت: «همهٔ مردم‌کوشش دارتدجنگ جهانی راتاپیروزی قطعی برسانند وحکومت موقت عزم دارد تعهداتی راکه نسبت بمتفقین خود قبول‌کرده است کاملا مراعات‌نماید.» او واقف نبودکه همین حکومت موقت در وفاداری خودنسبت بقرارداد ـ

های تزاری سوگند یاد میکرد و وعده میداد بمنظور نیل (بفتح نهائی) باز هرقدرکه برای امپریالیستها لازم باشد خون خلق رابریزد .

بنابراین چگونه ممکن بود متفقین بگذارند ، براوین ، برخلاف روش حکومت موقت‌که تابع اتحادیهٔ آنتانت بود، برای الغاء معاهدات تزاری اقدام وبعدازفسخ امتیازات یك معاهدهٔ باشرفانه بادولت ایران منعقد سازد !

نگارنده باتوجه به جریان تاریخ چنین استنباط میکنم : همین اعلامیه باعث شدکه براوین نتوانست بیش ازچندروز درتهران توقف نماید. باین لحاظ و بملاحظات دیگری، باصطلاح‌زیرآبش رازدند،سفیردیگری بنام«کالامیتسف»حامل ۱۶ ماده‌قراردادجدید بایران آمد و درمازندران بواسطهٔ داشتن جواهرات فراوانی که (نرخ الماس را در بازار ایران پائین آورد ،) بقتـل رسید ، در دنبـال این‌دونفرسفیر، رفیق «روتشتین» ازطریق عشق آباد ومشهد بتهران واردوبکار مشغول گردید. طرز انتصاب و ورود او بخراسان وپذیرائی فقیدسعیدکلنل محمد تقی‌خان‌پسیان ازوی ، را، تحت عنوان«نخستین‌سفیرکبیراتحادجماهیر شوروی درایران» درچاپ اول ودوم و سوم (قیام‌کلنل) بتفصیل نگاشته‌ایم .

ما حصل ، براوین چون دژخیمی قزاق وسالدات تزاری رانسبت به مصلوب و مقتول ساختن آزادیخواهان آذربایجان ، در تبریز و خوی بچشم دیده بود ، میل داشت بدست اوبراین جراحات مرهمی گذاشته شودولی‌مستأسفانه‌اوهم باین آرزو نائل نشد !

آغاز نگرانی مجدد !

تبریز مبارز تکان میخورد

قیام دوم نزدیك میشود ...

در این روزها ، آذربایجان ، بانگرانی وقت گذرانی میکرد ، قیام اول ، باتشکیل یك هیئت دولتی که مورد اعتماد آذربایجان بود تاحدی تسکین یافت ، اما ، این دولت هم با مشکلاتی که روبرو شده بود ، هنوز، قادر بانجام کارهای بزرك ومهمی‌که مورد تقاضای قاطبهٔ ملت ایران و مخصوصاً حزب متشکل، فرقهٔ دموکرات ایران ، کمیته‌های تهران و آذربایجان بود ، نشده است !

آذربایجان درنگرانی عجیبی عمر میگذراند ، انقلاب عظیم روسیه بوقوع پیوست ، یکسال تمام از آن انقلاب گذشت ، هنوز کاری انجام نیافته و هیچ یك از زخمهای ایران التیام نپذیرفته‌است ، هنوزروسهای ظالم، بقایای ستمگران تزاری‌ازکشورماخارج نشده‌اند، وقشون هائی هم که خارج میشوند بلافاصله انگلیسها ، امریکائیها ، فرانسوی ها جای آنها را می‌گیرند ! فعالیت پلیس جنوب هم باکمال شدت وبی‌رحمی در پایمال ساختن یك حصهٔ بزرك ایران مداومت دارد ! در واقع این پلیس‌جنوب نیزمولود قرارداد ۱۹۰۷ بود ، ولی جنگ‌جهانی‌تثبیت آنرا معوق گذارد!

روز چهار شنبه هشتم حوت «اسفند» ۱۲۹۶ آذربایجان نگرانی خود را ابراز و در تجدد نوشت : انگلیسها درتهران، یك کابینه درست‌کرده بودندکه میرفت تعدیات بیشرمانهٔ بیگانگان را برسمیت شناخت وکار ایران راتمام کند .

آذربایجان نگذاشت ، فرصت نداد ، حرف خودرا گفت‌واجرا نمود . زمام ادارهٔ مملکت بدست یك هیئت قابل اعتماد درآمد .

آذربایجان این هیئت صالح را بانیك بینی و حسن ظن تلقی نموده اظهار امیدواری نمود و حالت انتظاراتخاذ کرد ...

روزها گذشتند و می‌گذرند .

تهران یك کسوهٔ ابهام ، بر خود پوشیده، مجدداً ، عرصهٔ ظهور حوادث حیرت‌بخش

میگردد . دسته‌های روحانی ، دسیسه های شیطانی بخـرج میدهند ، طـوایف استبدادی ، تشبثات گستاخانه آغاز می‌نمایند .

دست انگلیس، حرف انگلیس ، پول انگلیس، بایك فعالیت هرچه تمامتر، بدون سرموئی اهمال وگذشت ، مصدر ومتصدی عملیات مخالف ورزانه می‌شوند، محتکرین نان تهران را احتکار مینمایند ، انگلیسها تأدیهٔ وجوه استمهال را بتأخیر می‌انـدازد ، و وستداهل ، تعطیل می‌کند ، وحشرات گردن کلفت‌عناصر مفتخوار فتنه وفساد ، میجوشند ، میخروشند و روشنائی امید ، کم‌کم ، درافق منظور ، ضعیف میگردد . تهران ، ای تهران مرکز آلام طبقات، یك کشوری را برای تو ویران میکنند وتوبخود نمیآئی !

انتظار، آن چیزی‌که اشد موت است ، بسرحـد امتداد خود میرسد . آذربـایجان عاشق هیئت وهویت اشخاص‌نیست. او، کار میخواهد وعمل انتظار میبرد ، ونتیجه می‌طلبند. تاکار وعمل و نتیجه بروفق مرام ملی ساخته نشده و منویات ملت از قوه بفعل در نیایـد ، آذربایجان ، اطمینان حاصل نخواهد نمود . و باکمال مراقبت بپیشرفت امور و با نهایت اضطراب و اندیشه ازعاقبت اعمال دولت، **خواهد نگریست ودرثانیهٔ لزوم ، پیکر کوه افکن خودرا تکان داده قیام خواهند نمود.**

مسامحه کاران ، وملاحظه کاران را از مسند ایران مداری سرنگون خواهد کرد.

ولـی ، معتمدیـن سفارت انگلیس را . آن کسانیرا که انگلیسها بواسطهٔ جراید قابل خرید و فروش ، با صدرنگ‌ونیرنگ‌ترویج مینمایند؛ وبوسیلهٔ تهیهٔ زمینه های مـزورانه ، میخواهند دوباره بروی کار بیاورند .

بلی ، کسانیراکه «رعد» باآنهمه بی‌آبروئی و دنائت طبع ، دلالی آنها رامیکند .

آذربایجان ، یك لحظه هم تحمل نخواهـد نمود ، و بمحض شنیدن اسامی ننگین آنها ، بوظیفهٔ خود عمل خواهد کرد . »

زمزمه های مخالف بگوش ها میرسید . شرایط سخت انگلیسها نسبت به اخذ اقساط مور اتوریوم نیز باعث رکود دوران چرخ های‌کشور شده بود ، همانطوری‌که ما قبلا پیش بینی‌کردیم اشکالتراشی ها ، زمینه سازیها علیه این کابینهٔ ملی ازطرف انگلیس و عمال آن دولت درهمه جا بشدت آغاز گردید .

روزنامهٔ ستاره ایران مورخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ نوشت :«دراین هفته خاطرهیئت وزراء را بمذاکرات باسفارت انگلیس وپیشنهاد دربار لندن مشغول نموده بود، دولت نظر بشرایط سختی که‌ازطرف سفارت انگلیس پیشنهاد شده بود اخذ استمهال را صلاح نـدانسته وردنمود .

دولت درنظر گرفته است که‌برای مخارج ضروری وحقوق وزارتخانه ها بفوریت از عایدات دولتی تهیه نماید وضمناً بودجهٔ کل‌مملکت را وزارت مالیه خواسته‌اند که‌نظریاتی راجع بتعادل خرج ودخل بفرمایند »همین روزنامه درهمان روزمینویسد :«ازطرف وزارت امور خارجه مراسلهٔ به‌سفارت انگلیس فرستاده شدوراجع بورود قشون انگلیس در صفحات سیستان وقاینات اعتراض شده است .سفارت انگلیس جواب میدهد که‌این‌عده‌قشون بریطانی برای حفاظت سرحدی افغانستان میباشد!!»

چون افغانستان نیز جزو ملل ضعیفه ! بشمار میرفت ودر آغوش حامیان ملل ضعیف درحال احتضار بود، باتخطی به بیطرفی ایران واشغال ایران بوسیلهٔ پلیس جنوب و قشون هندی میخواستند سرحدات اورا حفظ کنند !خطوط سیر دیپلماتیکهای انگلستان کج ومعوج است و همیشه راههای پرپیچ وخم را پیش‌پای این وآن میگذارند !حفظ سرحد افغانستان با قشون کشی بایران چه ارتباطی داشت ؟...

اینها خودشان راحامی ملل مظلوم قلمداد میکنند درحالی که‌خود بزرگترین مظلوم کش‌های عالم‌اند وهمیشه ازضعف همین‌ملل بسودخود نتیجه گرفته و بـرضعف عمومـی آن ملل افزوده‌اند !

این‌ملل ضعیف بویژه ملت ایران ،با وجود فقدان هرگونه وسائل تدافعی ، دست از مبارزه نکشید .وبا دست خالی بمیدان حریف واردشدواز ندای‌خودمبنی برمطالبهٔ(حقوق‌خود) نکاسته است . وبااین که‌ضعیف بوده هیچگاه نخواسته است خودرا مقهورقوی بسازد،سیاست این قویهای‌سرمایه‌دار،دربین تمام توده‌هاودرمیان کلیهٔ قشرهای وسیع جوامع بشری،محکوم گردید .وحکم این محکومیت را روزی که‌پرهم دورنیست رؤیت‌خواهند نمود.

درهمین موقع که‌سیاست مزوورانهٔ انگلیس مشغول طرح‌های تازه‌و زمینه سازی بود مراسلهٔ سرگشاده‌ای ازطرف «هیئت وطن پرستان ایران خطاب بجناب سر شارل مارلینك وزیرمختار انگلیس درتهران انتشار یافت وماعین آن‌رااز روزنامهٔ ستارهٔ ایران مورخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ اقتباس‌میکنیم :

«آقای وزیرمختار خواهش میکنیم بحکومت خودتان مواد ذیل‌را سفارش‌بفرمائید:

۱- تسلیم‌پلیس جنوب بحکومت ایران واحضارفوری صاحبمنصبان انگلیس که‌ا کنون فرمانده این‌قشون هستند .

۲- تخلیهٔ ایران ازقشون انگلیس بدون استثناء هیچ‌نقطه.

۳- استرداد وجوهیکه حقاً متعلق بحکومت ایران است وبانك شاهنشاهی من‌غیرحق توقیف کرده.

تمام اشخاصی که‌ازاوضاع ایران‌مطلع هستند موافقت خواهندکرد که‌این سه‌خواهش مشروع است وابداً استدعای بذل‌مرحمت فائقی نیست که‌مااز حکومت انگلیس میکنیم فقط جبران ستمکاریها ومظالمی است‌که بملت‌ایران واردشده.»

* * *

برای فشار بیشتر بردولت فعلی وعقیم گذاردن امیال دموکراسی ،در تهران‌بهای‌نان رادوسه برابر کردند ،درروزنامهٔ ستارهٔ ایـران مورخ ۲۴ ربیع‌الثانـی ۱۳۳۶ درجواب تفتینات (رعد) که‌میخواست کابینهٔ جدید رااز بحران آذوقه مسئول قلمداد نماید ، شرحی بقلم آقای نظام‌الدین نوری دیده میشود که خواندن آن از فـرط اهمیت سیاست (نـان) بی‌فایده‌نیست.

عوامل تضعیف کابینهٔ نجات!

آقای نوری نوشته بودکه :«بسیار خوب‌خود مدیررعد (باوجود بی‌انصافی که دارد)

اینمسئله راچه جواب میدهند که درعهد کابینهٔ سابق، کابینهٔ انگلوفیل ،چه‌شدکه فیمت‌نان‌دوسه برابرشد ،باوجودی‌که تمام اطراف قیمت نان تنزل کرده‌بود .هنوز قیمت نان‌تهران فرقی نمی‌کند . خوب‌عمه میدانیم چنانچه اقدامات مخبرالسلطنه در آن روزهاو عملیات امروزی کابینه نبود باین‌اندازه هم وضع‌معیشت اهالی‌تأمین نمیشد.چنانچه‌مدیر رعد خیلی مایل است جلوگیری ازاتلاف فقرا بواسطهٔ گرسنگی بکند، بهتر آن نیست‌که بادوستان‌محتکرورفقای مسلکی خودمذاکره نموده خواهش کند، گندمهای خودرا که متجاوزازهشتادهزارخروار درهمین تهران انبار کرده‌اند فروخته ضمناً منتی‌هم برخلق بگذارند ؟!»

«بلی امروز همان سیاست نرم انگلیس است‌که فقرارا بچنك اهریمن‌مرگ میدهدنه اقدامات کابینهٔ نجات ،همان قسم‌که در۱۳۲۴ سفارت انگلیس مبدل بدکان طباخی‌شده‌بود، امروزهم ،همان قسم‌مبدل بدکان‌نانوائی شده ،وبعینه‌درجای‌آن دیگهای دیروزی،امروزتنور نانوائی کارمیگذارند !.ولی آرزوست ،تو ، توبیشرم، و رفقایت بروید از غصه هلاك شوید ایرانی تازیانهٔ تنبیه خودرا خورده ودیگر خبطهای خودرا تجدید نخواهدکرد.ازگرسنگی میمیرد ولی ملتجی‌بسفارت نمیشود.»

درتبریز نیز بربحران‌آذوقه افزوده شد،ودراورومی آثوریها رابجان‌مسلمانهای‌بی‌سلاح انداختند وفاجعهٔ جگرخراش دیگری ،درپی‌حادثهٔ سوختن بازاروشهراورومی‌پدیدار گردید نتیجتاً همان‌اصلی که‌درهند رواج داشت ،بمیان آمد[1]

اجمال آنکه دراورومی ؛میان قزاقهای ایران وآثوریهای مسلح زد وخورد رخ دادو تقریباًدویست وپنجاه نفر ازطرفین کشته شد! سپس‌آثوریها توپهای‌خودشان‌را،درنقاطمرتفع حوالی شهر متمرکز ساخته وازآنجااورومی راتهدید میکنند ،درشهروبـازارهای سوخته ، چندنفر راکشتند .حکومت اقدام بجلوگیری ازاین اتفاقات ننمود،سواره‌مای دولتی‌اجازهٔ مداخله ومدافعه ازاهالی را نداشتند !آثوریها چندین‌نفراز همان سواران دولتی راهم خلع سلاح کردند .درجنوب ،پلیس جنوب تشکیل ودرغرب آثوریها را مسلح وآنهارادرحمایت خودنگهداشتند . امریکا وفرانسه نیزحامی وطرفدار آثوریهاوجلوها شده‌بودند!

هنگامیکه این‌خبر در دهکده‌های اورومی منتشر شد، آثوریها عموماً برضد ایرانیان طغیان واهالی غیرمسلح دیه‌هاوقصبه‌هارا بدون امتیاز بین زن‌وبچه ومردان سالخورده،درهر جاکه‌مصادف‌میشدند بقتل میرسانیدند!!

این اتفاقات جگرسوز وحادثات ناگوار پی‌درپی ؛تمام ناشی از تعلیماتی بود که‌از طرف عمال ومزدوران اجانب ؛یعنی همان حامیان ملل ضعیفه ! حتی باقصی‌بلاد ایران نیز صادر میشد!.

این پیش‌آمدهای جانگزا ،بلحاظ تضعیف یك‌کابینه‌ای بوجودمی‌آمد ؛که‌آن‌کابینه‌را چندنفر ایراندوست تشکیل داده‌ونسبت بتمایلات سفارت زیربار نمیرفتندوهمواره‌کوشا بودند ازروی قواعد واصول دموکراسی رضایت مردم بویژه آزادیخواهان را جلب نمایند. این کابینه‌ای‌بود که میخواست اقدامات وحرکات‌خودرا باقوانین‌دموکراسی‌تطبیق‌دهد،ولی‌دشمنان

۱ـاصل ،نفاق بیندازو حکومت کن!

ایران نمیخواستند چنین‌باشد! آنها برای ارضاء اربابان خودتا این اندازه پستی ورذالت بخرج دادند که درنتیجهٔ تسلیحات غرب **ششهزارو یکصدنفر ایرانی**، وسیلهٔ آثوریها وجلوها که بدست انگلیسها، آمریکائیها، فرانسویها مسلح گردیده بودند، قتل‌عام شدند! سیاست آنها شرم‌سرش نمیشود، عاطفه پذیر نیست. آنها درمقابل پیشرفت سیاست بیرحمانهٔ خود، بقتل‌عام ششهزار ویکصد نفر سهل است، شش‌ملیونهم باشد، اهمیتی قائل نمیشوند، برای پابرجاماندن جزیره، وراحتی وآسایش جزیره نشینان. دنیانیز خراب و رویهم بریزد بازهم‌مهم نمیدانند حرص و آز آنها شماره شدنی نیست، طمع آنها حدوحصر ندارد، زندگی آنها به‌بهای خونهای گرانبهای همان ملل ضعیف تأمین شده ومیشود، این خون آشامی تاکی باید دوام یابد؟ واین خونخواران ملل‌کی سیر واشباع خواهند شد؟، ایادی تجاوز باصول انسانی‌کی قطع میشود؟ و بالاخره‌آن سعادت بشریت‌کی تأمین خواهد شد؟ پاسخ این پرسشها را دنیای نو دنیای حاکمیت مردم وتوده‌های زجرکشیده خواهد داد.

ششهزارو یکصد نفربشر معصوم و بیگناه، ارومی را بدست آثوریها وجلوها باغوای «مسیونرها» وبوسیلهٔ گلوله‌های حامیان ملل ضعیف، قتل عام کردند!

باین وضع فجیع هم اکتفا نکرده، باانبارهای مملو ازاسلحه وارکان حرب متشکل‌از نظامیان فرانسه وباپول امریکائی، آثوریهای‌ناجوانمردرا وادارکردندکه بگویند: «ایرانیان اسلحهٔ خودشانرا بماتسلیم‌کنند! بایدحاکم ارومی آثوریها باشد! باید قوهٔ نظامی رامنحصراً ازآثوریها تشکیل داد!». وصدها ادعای بیمورد دیگرکه ذکرآنها درتاریخ شرم‌آوراست. این‌کارهای نابکارانه، تمام برای تضعیف نیروی فعالهٔ کابینه‌ای بوجود میآمدکه چشمهای‌امید اصلاح، بآن دوخته شده بود.

* * *

این پیش‌آمدها، افکارعمومی رابسیارمتشنج‌کرد، مردم خیلی مایل بودند از جریان اموراواقف شوند باین جهت وبنحویکه درپیش نگاشتیم، کمیتهٔ تهران، فرقه دموکرات ایران، وزارت امورخارجه رااستیضاح‌کرد وبرای تسکین افکار عمومی از وزیر امور خارجه و یا نمایندهٔ اودعوت بعمل‌آورد. دردنبال‌این جریان یك ابلاغیه‌ای ازطرف وزارت امورخارجه صادر و بجراید تهران ارسال شد، جراید هم‌آنرا چاپ‌کردند.

بمناسبت مشکلات‌آینده، وآماده‌بودن ذهن خوانندگان‌گرامی درج‌عین‌آن ابلاغیه را ضرور دانستیم.



ابلاغیه ازطرف وزارت امورخارجه

راجع بمناسبات ایران وانگلیس

چون ازمجاری مختلفه، وزارت امورخارجه، مبنی برجریان اوضاع حاضره، دائر

بمناسبات خارجی ، سؤالاتی شده است ؛ برای اطلاع عموم ، بوسیلهٔ این مختصر ، خلاصهٔ گزارشات جاریه راتوضیح میدهد: پس ازتشکیل کابینهٔ حاضره، دایر باظهاراتی که از سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، مشعر بموافقت ومساعدت اولیای امور آندولت نسبت بایران میشد،وزارت امورخارجه‌داخل‌درمذاکرات گردیده‌ودرخلال‌این‌مذاکرات مراسله‌ای ارسفارت معزی‌الیها، بوزارت امورخارجه واصل گردید، که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، موافق‌اصول بیطرفی خالص حاضرهستندکه‌ازحالادرباب‌ایجاد قوای متحدالشکل، کـه بعدازاختتام جنگ درتحت تعلیم صاحبمنصبان اروپائـی باموافقت اولیای دولت انگیس انتخاب شوند، داخل درمذاکره گردند .

چون مدلول مراسلهٔ مزبور ، بروفق منظور اولیای دولت ایران نبودچه ازیکطرف. تقویض قوای مسمی به پلیس جنوب را ، به بعد ازجنگ تعلیق واز طرف دیگر ، انتخاب صاحبمنصبان رامنوط برضایت اولیای دولت انگلیس نموده بود، اولیای دولت ایران ، نظر بوظیفه‌ای که درحفظ تمامیت ارضی واستقلال مملکت ایران و رعایت بیطرفی کامل دارند ، ناچار بایراد جواب گردیده نظریهٔ خود را درخصوص تشکیل قوای متحدالشکل ، درتمام مملکت ، بسفارت فخیمهٔ انگلیس اشعار و در ضمن مواد پنجگانهٔ ذیل، انـجام منظورات و مقاصد حقهٔ خود راتقاضا نمودند :

۱ـ مساعدت درتخلیهٔ ایران ازقوای خارجه . وتفویض قشون مسمی به‌پلیس جنوب، باین دولت .

۲ـ الغاء عهد نامهٔ ۱۹۰۷ ، ورفع اثرات اولتیماتوم ۱۰۱۱ کلیة .

۳ـ قبول مشارکت نمایندهٔ دولت ایران درکنفرانس صلح .

۴ـ تجدید نظردر تعرفهٔ گمرکی .

۵ـ پرداخت کلیهٔ فاضل عایدات گمرکات و اقساط گذشته وآیندهٔ موراتوریم بدون هیچ شرط.

پس‌از ارسال مراسلهٔ مزبور، چند مرتبه درتعقیب این مقصود مذاکرات بعمل آمد ، جناب وزیرمختارانگلیس ، تقاضاهای دولت علیه رابلندن مخابره واز قرار معلوم خودشان نیز در انجام تقاضاهای مزبور ، نظر موافق داشته‌اند ، و فعـلا برای جواب قطعی منتظر دستورالعمل دولت متبوعهٔ خود میباشند ودرجریان مذاکرات وزارت امورخارجه از حصول موافقت درمسائل جاریه هنوز مأیوس‌نیست : وزارت امورخارجه

ستاره ایران نوشت : ما فوق‌العاده مسروریم و امیدواریم که می‌بینیم ایران ، دارای یك حکومتی است ، که بوظایف خود عمل کـرده و ملت رانیز ازجریان امور ، برخلاف عادت دیرینهٔ حکومتهای سابق بی‌اطلاع نمیگذارد .

اقدامات هیئت معظم دولت‌که دراین ابلاغیه مذکور وآثار آن عملا مشهوداست. مشت دندان شکنی برای دهان یاوه سرای منقدین کابینه ایست که بدستور اجانب یا بتحریك اغراض شخصی و منافع خصوصی یا جاه طلبی خود میخواهند وسائل ضعف دولت را فراهم سازند .

زبان آزاد ، نوشت : «متأسفانه ماازحصول موافقت در مسائل‌جاریه کاملا مأیوسیم و

وشهرت نظر موافق «مسترمارلینك» راهم ازجملهٔ سیاست دفع‌الوقت میدانیم.»

دستگیری سلیمان میرزا توسط انگلیسها

اونمایندهٔ مجلس ولیدر دموکراتهای تهران بود

مصیبت بزرك ایل سنجابی

نظریه وحدس «زبان آزاد» صائب شد ، زیرا در همین موقع که انگلیسها با مواعید میان تهی دولت ایران راسرگرم مینمودند ، سلیمان میرزا نمایندهٔ مجلس دارالشورای ملی ایران و لیدر دموکراتهای تهرانرا درمنزل سردار ناصررئیس ایل سنجابی دستگیروباتفاق برادرش آقای عیسی میرزا و دونفر مستخدم، بمحل نامعلومی بردند! ماعین تلگراف آقای سردار ناصرکه درزبان آزاد مورخ ۶ جمادی الاول ۱۳۳۶ چاپ تهران بطبع رسیده است ازنظر خوانندگان گرام میگذرانیم :

تلگراف ازکرمانشاه

توسط آقای معاون السلطنه، مقام منیع هیئت وزراء عظام خاطر مبارك آن ذوات محترم را ازبدبختی که بواسطهٔ حق شکنی انگلیسها ، بملت ایران عموماً وبفدوی خصوصاً واردشده ، مختصراً مستحضر میدارد: پس از ورود حضرت مستطاب اقدس اسعدوالا شاهزادهٔ سلیمان میرزا و همراهانش بمنزل فدوی ایل سیجابی ، بعادت معمول حرکت بگرم سیر کرده درخاك ایران . دوفرسخی (خانقین) ـ (کلنل‌لنیکن) کنسول‌دولت انگلیس ، درمنزل فدوی باشاهزاده ملاقات کرد نتیجه این شدکه کنسول نوشتهٔ رسمی بما و شاهزاده سپردند که بی‌طرفی ایرانرا محترم داشته ابداً درامورایران مداخله نکنند وشاهزاده هم نوشتهٔ باو دادند باین مضمون : «درصورتیکه دولت فخیمهٔ انگلیس ایرانرا مملکتی کاملا آزاد ومستقل وبی‌طرف شناخت و مداخلات در امور مملکت ایران ننمود ، این خود واضح است ، وهمهٔ آزادیخوان کمافی‌السابق بوظیفهٔ بی‌طرفی رفتار خواهیم نمود » چند روز پس از ملاقات ، در حالیکه ایل‌سنجابی برای مرتع چرانی درمسافت ۱۵ فرسخ متفرق بودند . خانهٔ سردار مقتدر وسالار ظفرهم هرکدام سه فرسخ از منزل فدوی دور بوده شب جمعه ۲۳ شهر ربیع‌الثانی‌که بشدت بارندگی بود فدوی و اطراف راگرفته ، شاهزاده سلیمان‌میرزا و عیسی میرزا ودونفر نوکرشان شفیع‌خان وکاظم‌آقانامان را دستگیرکرده همراه می‌برند، **بدیهی است‌چون شاهزاده‌نمایندهٔ ملت ومحبوب ایرانیان است، اسارت او بحیثیت تمام ملت ایران برخورده** ، خصوصاً (ایل سنجابی) که بنده این بدبختی را یك لکهٔ بزرگی برای خود میداند ، وظیفهٔ فدوی عرض مراتب بود . **سردار ناصر**

انعکاس شدید این خبردرمطبوعات تهران

ستارهٔ ایران : این بودنتیجهٔ مواعید (لردکرزن) و (مسترمارلینك) که دردوهفتهٔ

قبل ، درجراید خوانده شد !!

زبان آزاد : پس از درج تلگراف (سردارناصر) این حرکت انگلیس ها را چنین توجیه کرد! « **قبیح ترین مظالم انگلیسها !**»

نوبهار : یك اقدام جانیانه !

ایران : دستگیری حیرت انگیز !

خورشید : باتمام حسیات خود . باین اقدام ظالمانه پروتست واظهارتنفرمینمائیم .

رعد: انگلیسها در ایران ـ کرمانشاه ـ راپرت رسمی مشعراست که نظامیان انگلیس شاهزادهٔ سلیمان میرزا را بعنوان اینکه باآلمانها مکاتبه داشته . دستگیر کرده‌اند !

معاملهٔ متقابل

توقیف کنسول انگلیس ودو نفر صاحبمنصب توسط احرار جنگل

پس از اینکه خبردستگیری شاهزادهٔ سلیمان میرزا در تمام کشورشایع گردید ، در رشت اقدام مقابلهٔ بمثل شد . باین معنی که **احرار جنگل** کنسول انگلیس را با دونفر صاحبمنصب که از طرف قفقاز وارد رشت شده بودند توقیف کرده و میگویند پس استخلاص شاهزادهٔ سلیمان میرزا وهمراهانش ، آنهارا مستخلص خواهیم نمود .

جنبش جنوب

تضییقات و تعدیات حق شکنانه‌وبالاخره هرج‌ومرج وبرآشفتگی‌که درجنوب حکفرما بود، مهاجرین وعلاقمندان جنوب را بر آنداشت‌که مانند سایر سوته‌دلان‌کشور گردهم‌آیند و درمقام مدافعه برآیند. باین منظور هیئتی بنام : (جمعیت جنوب ایران) تشکیل و بفرقهٔ دموکرات‌آذربایجان بامضای ناظم جمعیت، حسین یزدی و مهرجمعیت نجات جنوب ایران نوشتند: مهاجرین و علاقمندان جنوب ؛ شیرازی،کرمانی، یزدی ، اصفهانی. نظر بحفظ حقوق ووظایف حتمیهٔ خویش، باصمیمیت ووحدت نظر، دست تعاون بیکدیگرداده مجمعی‌با مقصد ونظامی باستظهارفرقهٔ دموکرات ایران تشکیل دادند ودراجرای مقاصد وآمال ازفرقهٔ دموکرات‌آذربایجان استمداد نمودند.

***

آشفتگی بر آشفتگی افزوده میشد، ازلندن هنوز دستوری‌بمستر مارلینك نرسیده بود واگرهم رسیده بود،کسی ازآن اطلاعی نداشت .

ازانتخابات مجلس شورای ملی‌که‌آنهمه یقه‌درانی‌برایش میشد، اثری مشهود نمی‌بود! فقط درششم جمادی‌الاول۱۳۳۶ ستارهٔ ایران نوشت ازطرف وزارت داخله بحکومت تهران امرشده‌که بفوریت شروع بانتخابات توابع تهران نماید وازاوراق تعرفه فقط۱۳هزارچاپ وبادارهٔ مرکزتحویل شد وازطرف ادارهٔ مزبورنیز بولایات دستور دادند هرقدر تعرفه برای توزیع‌لازم دارند بمرکزاطلاع بدهند.

درتبریز، باوجود پیش‌آمد رقت آوراورومی، در اطراف انتخابات پروپاکاند میشد، پیوسته قانون انتخابات‌مجلس شورای ملی ماده بماده، برای مردم چاپ ومنتشرمیگردید.

درتبریز، فرقهٔ دموکرات نگران اوضاع عمومی‌کشوربود، قتل ششهزار و یکصد نفر برادران اورومی درتمام شئون اجتماعی‌آذربایجان مؤثرو درپی این حادثه وشقاوت‌آثوریها ومشوقین‌آنها پیوسته مقالاتی منتشرمیگردید.

درشمارهٔ ۸۴ تجدد مورخ۲۵حوت«اسفند»۱۲۹۶ برابر۳جمادی‌الاخری ۱۳۳۶و۱۶ مارس۱۹۱۸ شرح جانسوزی دیده می‌شودکه مافقط دوسه سطرآخرآن را باعین «مکتوب یکنفرازعاملین پیشنهادکنندگان پلیس غرب،»اقتباس می‌کنیم تانیك معلوم شودکه انگلیسها درجنوب، درشرق،درغرب وبالاخره دراقصی بلاد ایران، بی‌طرفی ایران رانقض‌و استقلال‌و حاکمیت‌کشورما رااز بین‌برده‌اند:

«خون بی‌گناه شش هزار ویکصد نفرمقتولین ارومی، بافریادهای جگرشکاف، حضور واستراحت را، ازعموم هموطنان ایشان سلب نموده وهمه میدانند که آذربایجان شدید العزم است ...»

مکتوب، ترجمه ازانگلیسی:

۱۳۰۰۰۰فوریه۱۹۱۸

X. .X. .X, –

این شخص‌که حامل مکتوب من‌است، نمیشناسم، لهذا مطلب زیادی‌اظهارنخواهم‌کرد، ولی می‌توانم بشما اظهارداشت‌که ماملت شمارا فراموش نمیکنیم. ــ. ازارومیه وارداینجا شده است، واین چندروزه عازم... خـواهدگشت. منتظراست کـه مارشیممون وارد سلماس بشود. ولی بجهت اوتأخیرنخواهدکرد. نمیدانم، چه روزی بایدمنتظراوبشوید،درهرصورت، هرگاه زودترنیامد روز دوشنبه انتظاراورا ببرید، اومیخواهد راجع به**وضعیات س ... اطلاعـات تحصیل نماید، قبل از آنکه ما نقشه هـای تحریك ملت رابکار بیاندازیم**. بنظرهمهٔ ما، «مصلحت» دراین است. امیدوارم مکتوبی‌که باسواره فرستاده‌ام رسیده است. محتمل است... تأخیرکرده با... عزیمت نماید.

چیزها دراینجا بطوردلخواه است وامیدواریم در... نیزهمچنین باشد.

اینرانیزشنیده‌ایم‌که درآنجا نزاعی باارامنه شده‌است. وگمان میبرم‌که صدمهٔ برشما واردگشته است. دراینجا مسلمانان متوحش بنظرمی‌رسند.

لطفاً سلام‌های مرابهمهٔ رفقای خودتان وبه... برسانید.

بحامل مکتوب شش قران بدهید. من هم‌دراینجا وجهی باوپرداخته‌ام.

با صمیمیت:

.....

این نامه دریکی ازدهات صفحات غرب بطوراتفاق وتصادف بدست ایرانیان رسید. وباکتمان اسامی مواقع واشخاص، منتشرشد تااگرقابل تکذیب است درمیان خودشان‌تکذیب

نمایند واگر نیست عملیات عاملین خودشان راتماشاکنند. ولی گستاخی تااین حد بود که حتی برای حفظ ظواهرهم تکذیب نگردید!

***

تبریز باتمام گرفتاریهای داخلهٔ خودکاملانگران جریانات مرکز بود و در ۱۸ حوت «اسفند» ۱۲۹۶ تلگراف زیررا بهیئت دولت مخابره نمود .

۲۰ـ تهران ـ کمیتهٔ ایالتی ازتضییقات واردهٔ برکابینهٔ وزراء وتزلزل‌موقع‌آن مسبوق شده اظهارمینمایدکه اطمینان‌کامل دارداز‌اینکه‌آقایان محترم وزراء بااستقامت‌رأی واراده، درمقابل عملیات مخالفین، باکمال متانت،ایستادگی خواهندکرد، درهرصورت،کمیتهٔ‌ایالتی قطعاً مصمم است، برای ممانعت ازتشکیل هرنوع‌کابینهٔ غیرقابل اعتماد، بحران راالی غیر ـ النهایه‌ادامه بدهد. لهذا تقاضا مینمایدکه تصمیم مذکورکمیته رادرنظر گرفته، بتکلیف وطن پرستی خودتان تاآخرین دقیقه صادق بمانید.

کمیتهٔ ایالتی ـ فرقه دموکرات ایران

مخابرهٔ این تلگراف با انتخاب آقای حاج مخبرالسلطنه وزیر عدلیهٔ سابق بوزارت داخله همزمان بود.

ماتا اینجا خلاصه‌ای ازاوضاع واحوال‌کشور را درقیام اول تبریزکـه هنوزهم ادامه داشت نگاشتیم، وچون جریان قیام منتهی بپایان سال۱۲۹۶وحلول سال نو،۱۲۹۷میشود ، جریانات راباجمال واختصارازنظرخوانندگان گرام گذراندیم. واگردربعضی مواردانقطاعی درتاریخ وقایع مشاهده میفرمائید، الزامی بوده . زیرا، مؤلف برای پیدایش ریشهٔ «قیام» ناگزیرازآوردن وقایعی شده‌ام و همچنین درانقطاع تاریخ وقایع نیزازلحاظ عدم اتلاف‌وقت خوانندگان، ناچاربوده است .

درپایان سال۱۲۹۶دوموضوع‌نسبتاًمهم‌درتبریزرخ‌دادکه : یکی؛آغازفعالیت تسلیحاتی دموکراتهااست، یعنی چون قشون روس شرفخانه راتخلیه‌کرد، بملاحظهٔ‌اینکه تسلیحات‌آنها که درانبارها موجود بود و مقداری ازآن بواسطهٔ عدم‌توجه‌دولت‌بدست‌آثوریها افتادوآنهمه کشتاررا مرتکب شدند، ازبین نرود وبازبدست دشمنان خلق وآزادی نیفتند. مصمم شدندکه دراینمورد اقدام عاقلانه‌ای بعمل‌آورند.ازاین جهت فرقهٔ دموکرات مذاکره بامقامات‌دولتی وملی روس، بیك سلسله اقدامات شروع‌نمود ؛کمیته‌های اجرائیه‌که همواره مناسبات دوستانه بادموکراتهای ایران داشتند ورؤسا و ژنرالهای قشون روس ، این مسله را موضوع مباحثه قرارداده، مراجع‌لازمه رانیز، بوسیلهٔ اعزام نمایندگان صلاحیتدار ازنظریهٔ خود مستحضر ساختند .

بدین ترتیب بنای یکرشته گفتگوهای رسمی بمیان آمد واصل موضوع را عنوان در مسئلهٔ حفاظت مهمات جنگی روس در ایران و ممانعت ازانتقال مهمات‌مذکوربدست «ارباب سوءِ قصد» تشکیل میداد. و در واقع این مذاکرات که با اندیشهٔ مراعات از منافع متقابلهٔ دموکراسی‌روس وایران‌آغازشده بود ، ازیك مجرای‌صمیمی وقانونی گذشته ، با ترتیبات و شرایطی که‌لازم بود، ذخیرهٔ‌قشونی شرفخانه را بنظر مراقبت ایرانیان تسلیم نمود . تا این

نتیجه بدست نیامده بود ، مقدار کمی از موجودی شرفخانه ضایع‌شد « امروز نمایندگان دموکراسی ایران، باتمام مواظبت ودقتیکه ممکن می‌شود، درشرفخانه‌برای محافظت مهمات جنگی وذخائرسائره، تدابیر فداکارانه‌ای اتخاذ مینمایند »

«وامیدواری هست‌که بواسطهٔ این تشبثات وقوع و تکرارحادثات خونین مثل حادثهٔ اخیر صفحات‌ارومی ناممکن گردد، واسلحهٔ گرم‌که امپریالیزم روس، باآن‌همه‌اعتنای بداندیشانه، دربندرمذکورجمع‌آوری نموده بود، ویك قسمت ازآنها قبل ازمباشرت دموکراتها، ازمیان رفته بچنك طوائف هرج‌ومرج طلب نیفتد، ویك اندازه، ازاتفاقات محتمله وحرکات عاصیانهٔ آثوریها وغیره جلوگیری میسر گردد...»

ما، لازم دانستیم درموقعیکه مسئلهٔ شرفخانه بایك اهمیت متزاید افکارعامه را مشغول مینماید، دراین موضوع، اساسی وحقیقت وضع رابیان و آن دموکراسی راکه هنوزاز تهدید مخاطرات گوناگون خلاص نشده ازنتیجهٔ فعالیتهای فرقهٔ دموکرات مطلع گردانیم .»

اعلام خطر!

راه‌های شکیبائی سراسر پیموده شد.

دیگری :حادثهٔ روزدوشنبهٔ ۲۷ حوت «اسفند » ۱۲۹۶ برابر جمادالثانی ۱۳۳۶ راجع به‌سوء قصد بمیرزا عبدالله خان سرتیپ توپخانه بود وتفصیل آن این است : شخص موصوف درحین عزیمت بمنزل خود درراه مورد حملهٔ دوشخص مجهول واقع وبضرب کارد ازچند نقطهٔ مختلف سروصورت مجروح شده‌بود ،مخالفین آزادی این‌حادثه را دست آویز قرار داده ،بعضی ازمقامات :دست باقداماتی زدندکه ممکن بود عواقب‌وخیمی بارآورد و باعث ایجاد وقایع غیرقابل جبران گردد.

والاحضرت .افراد قزاق را تقریباً یکساعت ونیم ازشب رفته ، بطور مسلح احضار و بتوسط شاهزاده رئیس نظام ،میرزا عبدالله خان‌رئیس نظمیه را ،بنام حضرت‌اشرف(ایالت) بعمارت حکومتی جلب، وبدون مقدمه مضروبش میسازند ودرهمان آن‌بوسیلهٔ یکعده قزاق از بیراهه ،ازشهر اخراج وگویا طرف تهران تبعیدش میکنند!

همان روز ،مراکز فرقهٔ دموکرات، ازاین اقدامات کودکانه ومعایر قانون مستحضر شده برای تأمین آسایش وحفظ شئون قانونو جلوگیری ازاختلال امنیت عمومی ، سریعاً تدابیر شدیدی اتخاذ نمود :بدواً برای اعادهٔ رئیس نظمیه بوسائل خودی تشبث کردند ،و بدون اینکه اهالی احساس کمترین اندیشه وهیجانی نمایند ،قبل ازعصر روز دوشنبه،رئیس نظمیه تبریز **بمعیت سواران ملی ازباسمنج بشهر عودت داده شد.** اهالی‌درحال اجتماع جلوعمارت نظمیه گرد آمده ازرئیس نظمیه استقبال نمودند. روزدوشنبه ، در سایهٔ همتی که‌مصروف شد، امنیت عمومی تبریز ،دریك‌موقع باریك ازیك فاجعهٔوخیمی که‌مقامات مذکوره را ازخیلی نزدیك تهدید مینمود ،محفوظ ومصون نمود .

فرقهٔ دموکرات اعلام داشت که «یك‌نکتهٔ مهم‌را که‌چندین مرتبه بدون ایقاظ وتنبیه پارهٔ مقامات ،ذکر وتکرار نموده‌ایم ،برای آخرین مرتبه یادآور می‌شویم :دراین دوره

ملت متحمل نخواهد شد که ،ازمشروطیت وازقانون اساسی قدمی بیرون گذاشته‌شود، یك‌ملت بیدار ، که میداندچه میخواهد ومی‌بیند چه‌میکند . بدون یکدقیقه غفلت مراقب مجری شدن این دستور است ،میتوان ،یك‌دوعملیهٔ مخفی رااز انظار ملت پوشید وپنهان کردولی اغماض وتحمل ملت اززمرهٔ چیزهائی استکه خیلی زود بانجام میرسد.

ووقتیکه ملت،مرحلهٔمحدودشکیبائی راسراسر پیمود ،دیگرسر نیزه های رومانوفها نیزفایده ندارد.»

تبعید خیابانی !

بدست قشون اشغالگر دولت عثمانی

بیلان قیام دمکراتیك اول بسته میشود !

تا اواخرشعبان ۱۳۳۷ هجری قیام آذربایجان بدون قطع مذاکره باتهران مداومت داشت ، تهران درحال رکود ورخوت میگذراند ! کابینه های غیر متناسبی از پی یکدیگر آمده ومیرفتند ولی دردی دوانمیشد و بروخامت اوضاع می‌افزود .

فعالیت خارجیان مانند پیش و بالاخص در آنموقع که جنگ بین‌الملل اول رو بـه خاتمه میرفت توسعه مییافت ، نفض بی طرفی ایران ازهرطرف موجبات بی‌نظمی رافراهم و شیرازهٔ کارهابیش از پیش گسیخته شده بود ! با اینوصف آذربایجان تخدیر نشده و تخدیر شدنی هم نبود و در آینده نیز تخدیر نخواهد شد .

درهمین موقع ؛ قشون عثمانی وارد تبریزشد ، و درسراسر آذربایجان دست بتاراج انبارغله های مردم زدند ! چپاول ویغماگری‌آنان قابل‌احصاء نبود ؛ شقاوتها وقساوتهائیکه کردند ، قلم عفیف را یارای نوشتن نیست . درپی هرگونه ترکتازیها ، نیت پلیدشان‌آشکار ودرصدد برآمدند با استفاده ازموقع وبجبران ازدست دادن قسمتهای مهمی ازقبیل عراق و غیره که قبل‌ازجنگ مستعمرهٔ عثمانی بود، آذربایجان را ضمیمهٔ عثمانی نموده و نقشه (پان ترکیزم) راعملی سازند ، خیابانی ورفقای اوجداً مخالفت میکردند ولی‌افسوس مرکز کشور قوی نبودکه در این مخالفت بیشتر مقاومت شود ، عثمانیها صرفاً وجود خیابانـی را مانع پیشرفت مقاصد خود تشخیص داده او ودونفر ازرفقایش (حاج محمدعلی بادامچی) و(حاجی علینقی گنجه‌ای) رادستگیر وبارومیه تبعید نمودند .

با تبعید خیابانی ، و تسلط عثمانیها در سرتاسر آذربایجان ، ادامهٔ فعالیتهـای علنی دمواتیك راغیرممکن ساخت ، بااینحال، آزادیخواهان درخفا بکارخلاقهٔ خودمشغول‌بودند.

پس‌ازچند ماه عثمانی‌ها آذربایجان راتخلیه وراه‌کشور خودرا پیش‌گرفتند ، بمحض خروج‌آنها بلا درنگ خیابانی ورفقایش ازتبعیدگاه روانه تبریزشدند .

ورود خیابانی به تبریز ، روحی در کالبد رنجدیدهٔ آزادیخواهان دمید ؛ خیابانی باتوجه بسنگینی حوادث نامطلوب‌گیتی ؛ کـه عکس‌العمل آن در شئون کشور ایران نیز

هویدا و مؤثر شده بود ، بدون احساس خستگی مجدداً وارد کارزار مبارزه با اهریمنان و دشمنان سعادت خلق شد . مبارزهٔ خیابانی ازآنجهة پرارج است که مبتنی برعلوم مثبت عصر حاضر ومتکی بمبادی سوسیولوژی بود . نطقها وخطابه‌های اوکه درقیام دوم ازنظرها خواهد گذشت ، بعلوم وقوانین ثابت‌اجتماع اشاره دارد وهمه حاکی ازاین است که اوبقدرت اعجاز تحول فکری ، وتکامل جداً معتقد و در پی ایجاد یك انقلاب فکری بود که در مغز تمام جوانان ایران رسوخ دهد .

برای ، یك چنین نابغهٔ تحول، و گرداننده چرخ های اجتماع ، و هدایت‌جوانان بشاهراه تجدد وتکامل ، جاداشت ، هرگونه تظاهری بشود، استقبالش کنند و یا روی دست بتبریز واردش‌سازند .

خیابانی، تاقبل ازورود عثمانی‌ها ، باوجودیکه آذربایجان مدتها درحال قیام بود ، رشتهٔ مآلفت رابملاحظه چندی ، بامرکز نبرید ، وآن روزی‌که رشتهٔ رابطه راقطع کرد ، الزامی بودکه‌ازمرکز برآذربایجانی تحمیل‌شد!وجزآن‌چاره‌ای‌نبود، وخواهید دیدکه گرچه این قیام به‌بهای جان اوتمام شدولی ازنظرخنثی‌کردن قرارداد۱۹۱۹ ورسوا ساختن‌دشمنان آزادی واستقلال‌ایران وروشن ساختن‌ذهن اجتماع وپروراندن افکارمترقی درجوانان‌ایران، بسیار بسیار ارجمنداست .

سخن‌کوتاه ، خیابانی ازتبعید برگشت ، دوران موقتی فترت درقیام مرتفع شد، شور وهیجان دوباره‌آغاز گردید. ورودا وبتبریز جنبش‌های مخفی‌راعلنی‌ساخت‌وبازفرقهٔ‌دموکرات آذربایجان ، علناً بفعالیت پرداخت . در این موقع محمد ولیخان سپهسالار اعظم ، رئیس الوزراء بود و آذربایجان از لحاظ همکاری او در انقلاب مشروطیت ارجی برایش قائل و قهرمان آزادی خطابش میکرد .

آغاز انتخابات دورهٔ چهارم

تعیین هیئت نظار

افتتاح عدلیه

درمجمعی‌که ازطرف والی‌آذربایجان تشکیل شد ، چندنفراز وجیه‌الملهها ، دعوت و ازبین آنان سه‌نفربا این ترتیب برای عضویت انجمن نظار منتخب شدند : آقای شیخ‌محمد خیابانی ، آقای حاج سیدالمحققین ، آقای آقا میرزامحمد تقی طباطبائی، و ازطرف والی نیزچهار نفربراین شرح. آقایان مشاورالسلطان، حاج میرزاکاظم‌آقا، حاج محمدآقاحریری کربلائی حسین‌آقا فشنگچی ، بسمت نظارت تعیین گردیدند . آقای شریف‌الدوله بجای احتساب‌الملك بسمت نمایندگی دولت در انتخابات معین شد . مدرسهٔ متوسطهٔ دولتی برای محل دادن‌تعرفه تعیین گردید. ادارهٔ عدلیه ،که ماههادچارتعطیل گردیده بود ،مجدداًافتتاح شد وآقای مصدق‌الملك کفیل‌آن اداره با اعضاء خود مشغول‌کارشدند ! آقای میرزاعبدالرحیم مدعی‌العموم بدایت بلادرنگ‌باداره نظمیه رفتند وپس‌از رسیدگی وتفتیش زندان ، ۱۵ نفر

ازچهل‌نفر زندانیان راکه برخلاف قانون توقیف‌شده بودند آزادکرد، وپرونده‌های‌سایرین راهم برای رسیدگی باخود بعدلیه برد .

درهمین روزها بحثی دربارهٔ « جمعیت ملل ومعاهدهٔ صلح» ورد زبانهاشده وکنفرانس نسبت به طبقهٔ کارگران جهان توجهـی مبذول داشت . ما از لحاظ اهمیت موضوع از اشارهٔ بدان ناگزیریم .

کار و کارگران

ملیونهاکارگر درصفوف جنگ‌ناروا نفله شدند ؟!

ده ها هزارکارگرایرانی جلاء وطن‌کرده بودند !

خیابانی درمسافرتهائی که‌بروسیه‌کرد ، ازمشاهدهٔ وضع رقت‌بار واسف‌انگیزکارگران ایرانی‌که ؛ درزاودها ، معادن ، معادن نفت ، تخلیه وبارگیری‌کشتی‌ها ، شیلات وهرگونه کارهای پررنج ، کار میکردند ، بسیار متأثر شد . در مسافرت شهریور ۱۳۲۹ بزادگاه خود تبریز از موثقی شنیدم ، خیابانی از نزدیك با آنها تماس‌گرفته و ازحال و روزشان استحضار حاصل وازشرائط سختی‌که‌کارگران ایرانی را در فشارداشت فوق‌العاده اندوهگین شده بود .

کارگران‌که «فعله!» نامیده‌میشدند، باوجودیکه ازدیگران «فعالتر» بودند،مع‌الوصف ازسایرفعله های داخلهٔروسیه ممتایزورفتارکارفرمایان نیز نسبت بآنها تحقیرآمیزودستمزدشان هم ازکارگران بومی‌کمتربود !

درجنك بین‌الملل اول ، دسته های ده‌ها هزار نفری از این کارگران بجبهه های جنگ‌گسیل وقربانی‌هوا وهوس جنگجویان خون فروش می‌شدند !!

دراواسط جنگ، تبلیغات‌کارگرانی ، که درروسیه تعالیم آزادی رافراگرفته وبفلسفهٔ خونریزی سرمایه‌داری‌آگاهی یافته بودند ، درضمن تماس بادشمن و یا در حال اسارت ، کارخود راکرده وفعالیت خلاقهٔ آنان دربیداری سایرکارگران ، بحدی مؤثروجالب شد که موضوع بهبودوضع زندگی وتعدیل شرایط کارخواه ناخواه موردتوجه جمعیت ملل یعنی‌همان جمعیتی‌که اربابان آنها باعث جنگ شده بودند، واقع‌گردید :

درکتاب معاهدهٔ صلح ودرپایان فصل‌اول آن راجع به : «مسائل‌تابعهٔ بنظارت جمعیت ملل» چنین نگاشته شد :

« شرایط‌کارگری ، رفتار با اهالی بومی ، تجارت تریاك وسایر مواد مضره، خرید وفروش اسلحه ومهمات ؛ آزادی آمد وشد و حمل و نقل (ترانسپرت) ، مبارزه بـرضد ناخوشیها، توسعهٔ تشکیلات صلیب احمر.درتحت نظارت جمعیت خواهد بود.مانن - پاریس: ۸ مه ۱۹۱۹ »

این بحث توجه خیابانی را جلب و در این باره مقاله ای تحت عنوان : « **کار و کارگران** » نـوشت و ما عین آن مقالـه را از فـرط اهمیت اقتباس و سپس دنبال وقایع قیام میرویم .

-۱-

یکی ازفصول پانزده‌گانهٔ کتاب شرائط معاهدهٔ صلح‌که درمجلس تاریخی (ورسای)، ازطرف دول غالب به نمایندگان جمهوری آلمان داده شد ، در تحت عنوان شامل «**کار**» بمسائل عمومی راجع بعالم بین المللی کارگران اختصاص دارد، این فصل سیزدهم معاهدهٔ فوق‌الذکرمحتوی برمذاکرات اساسی ودستورالعملها واصول اقداماتی‌میباشدکه دراینموضوع ازطرف یك اکثریت قهراً قبول گردیده و بترتیبی که شامل تمامیت وعمومیت ملل باشد ، تطبیق و ترویج خواهد شد .

انتخاب و درج این فصل مخصوص ، درمیان فصول سائرهٔ معاهدهٔ مذکور ، نه اینکه فقط خالی از اهمیت نیست ؛ بلکه در تحت یك شکلی از موقع وزمان مستثناء کنونی یـك مزیت و امتیاز دیگریرا اکتساب می‌نماید ، اهمیت فوق العادهٔ این مسئله را بیشتر جالب میسازد :

برای فهمیدن ماهیت شرکتی که کارگران در تولید حادثات واتفاقات این پنج سالهٔ اخیر در امور عمومی جسته‌اند ، لازم‌نیست بتفصیل دورودرازی پرداخت . همه میدانند در مدنیت سریع‌السیر و تند مزاج قرن اخیر ترقیات فنی ، و اختراعات پی‌درپی ماشین های گوناگون ازیکطرف ، توسعهٔ معاملات اقتصادی . انکشاف سیاستهای جهانگیرانه و درزیر تأثیرمادیات خارج شدن افکار مـردم از حال **عطالت و لاقیدی متوکلانه** از طـرف دیگر؛ چه جنبش شدید وعظیم بجریان انقلاب تکاملی بخشوده ، وچه دورهٔ وسیع وعمیقی در تاریخ تحولات وتبدلات اجتماعی گشوده بودند ؟ .. این قواء جدیده ، نتیجهٔ حرکات قدیمی‌که دراعماق هیئت جامعه از دیرباز دست اندرکاربودند، در استقامتهای متخذ قدیمی، کار شروع شدهٔ خود را، بایك شدت وتأثیرنا شنیده ونادیدهٔ جدیدی ، بطرف **یك مقصود** (که قبلا استهداف شده ولی باین شکل تصورآن نرفته بود) براه انداختند، تا ، بالاخره، سنین واپسین قرن سابق بوسیلهٔ هیجانات ناشیه از این منشأ دچار اضطراب فجیعه گردید، واوائل عصر بیستم ، باآخرین سانحهٔ بلاانگیز آن وضعیات مصادف گشته، درخون قربانیان بیشمار این حالت عمومی اجتماعی تاکمر فرورفت .

درهیئت عمومیه‌این احوال بارزترین عامل مدوجذر انقلاب همانا «اقتصادیات» بوده، این عامل صرف مادی ، درآن واحد هم سبب وهم نتیجه شده ، تمام انفاس شمردهٔ زندگانی بشری را ، زبون قدرت‌مطلقهٔ خود ساخت ؛ طوق اسارت وتاج سعادت را دو قطب متقاطـر حیات قرار داده ، درصناعت زمینهٔ استفاده ازقوای طبیعی ، هیولای «ماشینیزم» را بوجود آورد ، و در میدان خون آلود تنازع بقا، جدال زندگی . «رژیم مزدوری» رابرپاداشت، جماعت بدبخت کارگران مزدور ، مانند توده های معادن یا خرمنهای حبوبات ، در میان دندانها چرخهای دوارکار خانها خون و استخوان خود را به تحلیل داده به‌تزیید ثروت ، به تشیید مبانی اقتصاد مشغول شد . سالهای سال در تنگنای کارخانهٔ تاریك ، بشر- طعمهٔ اسنان آهنین ماشین گشت !

وقتی‌که ؛ اعلان جنگهای متوالی سرمایه‌دارهای‌اروپ‌پشت‌سر همدیگر ،وارد جبهات

خرب شدند ، عمده‌ترین قسمت صفوف قشونی راپر کرده بازهمین طبقهٔ کارگران رستاخیز مانند ، اثبات وجود نموده ، یکدفعهٔ دیگر بتفدیهٔ زندگانی خود اقدام کرد ، یکدفعهٔ دیگر در میان آهن پاره های تفنگ ونارنجك و توپ ، خورد خوردشد . ولی در این مجادلهٔ واپسین ، کارگر بر غم خود و در واقع « جنگ» را دشمن خود می‌دانست و با «جنگ» میجنگید : 1

امیدواربودکه درخاتمهٔ این مبارزه؛ عالم مدنیت‌ازطریقهٔ مادیات پرستی‌وماجراجوئی جهانگیرانه ، برگشته ، خود را از پیروی خیالات ضالهٔ مادیون و اقتصادیون نجات خواهد داد .

جنگ‌هائل خون طبقهٔ کارگران راخارج از اندازه ریخت ، ومجاهدات دائمهٔ آنها را دریك دریاچهٔ خونین،تعمید وتقدیس نمود! تمام دنیا، شاهد وتماشاگر مساعی کارگران گردید . آنهمه مساعی جانسپارانه که خواه در خطوط جنگ،خواه‌درکوچه‌های (متروپل) وخواه در پهناوریهای جمعیت بشری ، متناوباً بظهور پیوسته ، روز بروز به نهضت‌ظفرانهٔ دموکراسی ، منازل کثیره‌رادر شاهراه موفقیت طی گردانید..آن اکلیل‌کامیابی‌که میبایست اینهمه جانفشانیها را (که در راه استحصال یك قدر آزادی ازفشار سخت اجتماعی، اختیار میشد ،) مکلل ومتوج نماید ، غیراز این اکلیل معنوی نمیتوانست باشدکه بواسطهٔ جای ـ دادن بتقاضای کارگر درعهدنامهٔ صلح ، این تقاضاها را رسمیت ومقبولیت آنها را واقعیت داد . راجع بآتیهٔ عالم کارگران ، مژدهٔ روزهای خوشتر وخوشگوارتری را آورد .

***

ما از نقطهٔ‌نظرعلاقه‌ای‌که‌دموکراسی ایران نسبت باقتدار اقتصادی و اشتراك مستقیم و غیرمستقیم خود بعوالم بین‌المللی کارگران دارا میباشد . بازهم یك اطلاع شامل و موجز بخوانندگان خود خواهیم داد .

بازهم کار وکارگران

خلاصه محتویات آخرین عهدنامهٔ صلح ، درمطبوعات خارجه انتشار یافته بود ، بقدریکه میشود ازاین خلاصه استنباط نمود ، معلوم میگرددکه تهیه وامضاکنندگان ذیقدرت این عهدنامه نهضت عمومی کارگران را در نظر گرفته ؛ خواسته‌اند اتخاذ تصمیماتی ، و اختیار سیاستی کنندکه تقاضاهای عمدهٔ هیئت مزدوران بین‌الملل ، حتی‌الامکان اطمینان بخشیده اتفاقات مخالف میل را، ازروزهای متعاقب جنگ‌دهشت انگیز . دورنماید از حیث هواخواهی صلح و استقرار آن ، این سیاست دوراندیشانه و مساعدتکارانهٔ غالبین ، در خور توجه میباشد [۲]

1– Guerre á La Guerre

۲ـ اتخاذ این تصمیم ناشی از پیشرفت سریع سوسیالیزم در کشور شورا ها بود ، چه آنکه اگرآنقدرت‌کارگری بوجود نمی‌آمد ممکن نبودجمعیت ملل که شکل‌آنرا قبلاتوصیف کردیم نسبت بتعدیل وضع کارگران جهان اقدام‌ثمربخش‌نماید و فصلی ازفصول‌کتاب معاهدهٔ صلح را بدان اختصاص دهد .

... عهدنامهٔ صلح ، مسئله کارگران را بااهمیتی که دارا است ، تلقی نموده مقرر میدارد که : «برای تأمین آسایش مادی ومعنوی و فکری کارگران مذکور» یك تشکیلات دائمی تأسیس خواهد شد واین‌تشکیلات با (جمعیت ملل) تشریك مساعی‌خواهد نمود . این مسئله تأمین آسایش سه‌گانه مزدوران راعهدنامه با حیازت یك اهمیت اساسی از نقطهٔ نظر بین‌المللی ، توصیف میکند .

مسلم است که از حیث احتیاجات مادی ، معنوی و فکری کارگران عالم (که زیر آسمانهای مختلف ، روی زمین مادی متفاوت ، در آب و هوای گوناگون و باعادات و اخلاق‌رنگ برنگ ، طوق‌گردن شکن مزدوری را، بردوشهای خودمیکشند) یکسان وشبیه بیکدیگر نمی‌باشند وبنابراین ، ایجاد ترتیبات واحدهٔ عمومی برای‌تأمین همهٔ آنها درتحت شرایط ویك اصول مشترکه ، امکان پذیر نیست .

حتی شرایط مادی مربوطه باصل وموضوع (کار) نیز دراین امکان پذیری وحدت شرائط درهمه‌جا ، شریك احتیاجات خود بوده شامل پارهٔ اشکالات صوری وعملی است که پیش بینی میشود. لهذاپارهٔ (اساس واصول) متخذ ومستقر خواهندگردید، که بواسطهٔ تطبیق آنها درهمه جا، تحت قاعده‌آوردن شرائط کارگری ، میسرخواهد شد .

درسایهٔ این ابتکار جدید ، دیگر **«کارمانند یك مال‌التجاره تلقی نخواهد شد .»** این عبارت مختصرحائزیك معنی وسیع بوده، حاوی یك مسئلهٔ عمدهٔ عالم‌کارگران میباشدکه سالیانی پیش ، **داناترین مجاهدان «مسلك اجتماعی»** در شرح و تفسیر آن زحمات زیاد برخود هموارکرده‌اند . تاکنون قیمت کار ، ازروی یك مقیاس معین و عادل تعیین نمی‌شد ، درنظریات ، اندازهٔ این قیمت را، حوائج ضروریه و ملزومات گذران معاش شخص‌کارگر تعیین وتقدیرمیکرد. ولی درعملیات ، طرز رفتار سرمایه داران این اساس رابرهم میزد .

ناگزیری؛ ازتأمین یك حیاتی، که باید بهروسیله است قوت لایموت‌آن تهیه شود، کارگررا اسیر شرایط سرمایه داران نموده، آزادی‌کار وتشبث‌او را، ازدست او ، می‌ربود، از طرف دیگرمانند مال‌التجاره قابل داد وستاد، (کار مزدور) ، تابع قانون‌عرضه و تقاضا گشته (مزدکارگر) بنابرمقدار طالبین‌کار، افزوده یاکاسته می‌شد .

اتخاذ قاعدهٔ فوق‌الذکر؛ که شاید درآتیه باتفصیلات‌کافی‌تر بشرح آن پردازم - این وضعیت راتغییر خواهد داد. ذاتاً در زمینهٔ تعیین ماهیت همین وضعیت و پیش‌گوئی شکلیکه ممکن است درآتیه بخود بگیرد، عهدنامهٔ صلح یك اساس دیگرنیزاختیار مینمایدکه برحسب آن «هرکارگر استحقاق به (مزدی) خواهد داشت‌که **نسبت بشرائط عمومی معیشت ، یکترتیب زندگانی مناسبی** برای او تأمین‌کند .»

مدت (هشت) ساعت‌کار روزانه یا (چهل وهشت ساعت‌کارهفتگی درهرمملکتی‌که هنوز این قاعده معمول نیست وضع خواهد شد . ـ کارگران هفته‌ای‌لااقل (بیست وچهار ساعت) استراحت خواهند داشت ، که درصورت امکان روزیکشنبه راشامل خواهد بود ؛ ـ **کار کردن بچگان موقوف** وکارجوانان بطوری **محدود** خواهد بود ، که پرورش جسمانی ومعنوی آنان ممکن گردد . ـ برای یك مقدار همعیار کار ، مزد ، بدون ملاحظهٔ تفاوت

در بین ذکور واناث ـ برای همه مساوی خواهد بود.

درضمن اساس وقواعدی‌که فعلا (جمعیت ملل) را درسیاست آتیهٔ خود ارشاد و هدایت خواهند نمود ، وسرنوشت کارگران راتایکدرجهٔ معتنابهی تهوین خواهندکرد ، این قاعده نیز مذکوراست : حق‌تأسیس شرکت درهر موضوعی‌که مخالف قانون نباشد باید بمزدوران ومزد دهندگان داده شود .»

درآخر، علاقهٔ ایـران رابایك عدهٔ با اهمیت کارگران ایـرانی‌که بممالك همسایه مهاجرت نموده، دراستخراج معادن وتشبثات نافعه مشغول‌کارگری میشوند ودرنسبت نفوس ایرانی ، برای ایرانیان ازکارگران ملل دیگربـرای آن ملل‌کمترحائـز اهمیت نمیباشند یادآوری نموده است ، این قاعده را نیز ذکر میکنیم که در فصل مذکور عهـدنامهٔ صلح مندرج میباشد :

«**درهر مملکتی** ؛ قواعدی منتشریابد، قواعد منتشره ، باید تمامی کارگرانی را که بطورقانونی درمملکت مزبورمقیم می‌باشند تأمین‌نمایدکه باایشان **یکرفتاراقتصادی عادلانه** معمول خواهد بود .»

بعداز مطالعهٔ سطرهای فوق، گمان میرود خوانندگان محترم ، خواهند توانست یك فکرعمومی ازآتیهٔ وضعیت بین‌المللی‌کارگران حاصل ودرموضوع تغییراتی‌که رخ داده‌اند، یك اطلاع تقریبی بدست بیاورند .

* * *

سی‌ویکسال پیش دربارهٔ فصول کتاب معاهدهٔ صلح اول، خیابانی به تفسیری‌پرداخت که دربالانگارش‌یافت، خیابانی بادرنظرگرفتن شرایطی‌که بنام تأمین‌وضعیت‌کار، کارگران درکتاب صلـح مندرج است ، یك آیندهٔ درخشانی را جهة کارگران ایـرانی مقیم ممالك همسایه پیش‌بینی می‌نمود .

درآنموقع؛ نه‌کارخانه‌ای درکشورما وجود داشت، وبهمان لحاظ، نه‌کارگر، باستناد موادی‌که ازکتاب صلح استخراج کردم شرائط عادلانهٔ انسانی وضع کارگران بین‌المللی راعموماً ؛ وکارگران‌ایرانی‌راکه درمعادن و کارخانجات ممالك همجـوار فعالیت‌داشتند ، خصوصاً هدف خویش ساخت . وچون خیابانی یکی‌از طرفداران جدی مکانیزه‌کردن صنایع وکشاورزی ایران بود، آنچه در بارهٔ مواد عهدنامهٔ صلح مربوط بکارگران نگاشت ، بآن معتقد وایمان داشت ، ولی هیچگاه به مخیلهٔ خیابانی خطورنمیکردکه هرگاه مملکت ما تا حدی صنعتی بشود نسبت بکارگران آن باهمان شرایط سنگین قبل ازجنك بین‌الملل اول ، رفتاروبلکه بمراتب بدتراز آن معامله خواهد شد!

کشورایران بعداز چهل وشش‌سال مشروطیت، هنوز یك‌قانون عادلانه‌ای برای‌کارگران خودندارد ؛ وباکارگران طوری عمل میشودکه بی‌شباهت باصول سرواژ نیست ، هنوز در اقتصادکشور مارشد قابل توجهی محسوس نیست، هنوزجدال برسراین است‌که ایران صنعتی ویاکشاورزی بایدباشد!وبالاخره‌هنوزهم‌هزار فامیل برگردهٔ‌نحیف۱۴ملیون‌و۹۹۹۰۰۰ نفر[1]

۱ ـ درتاریخ چاپ اول این کتاب نفوس کشورمارا بآن‌اندازه تخمین زدندولی حالاده ملیون‌نفر بآن ارقام افزوده‌شده‌است.

سوارند وچون ناکسانی حاصل دسترنج کسان را میخورند ؟!.

خیابانی درمسافرتهای بروسیهٔ تزاری ، کشوری‌که معروف بزندان ملل شده بود ، بچشم خود دیدکه ملل غیرروسی درروسیهٔ تزاری از هـر گـونه حقی محروم ومورد انواع تحقیر وتوهین هستند، اومیدانست‌که تزار مـردم روس رامعتاد میساخت‌که ملیتهای بومی سامانهای غیرروسی را ازنژاد پست بدانند وآنهارا رسماً «بیگانه» خوانند ، حس بیزاری وکین‌توزی رادربارهٔ آنان رواج میداد .

خیابانی باسوابقی‌کـه دربـارهٔ رنج ومشقت . محرومیت‌وناکامی کارگـران داشت از تصمیمات (جمعیت ملل) مخصوصاً قسمت اخیر مندرج دربالاکه دول مکلف شدند: زندگانی کارگران بومی وغیربومی رایکسان تأمین وبا آنها یك رفتار اقتصادی عادلانه‌ای بـرقرار سازند، بسیارخرسند شد وبنگارش آن‌مقاله‌مبادرت‌ورزید، ولی افسوس‌کـه تیرتفنگ‌اسمعیل قزاق وافرادش که ازطرف هدایت بخانهٔ حاج شیخ حسنعلی میانجی، برای‌نابودی او هدایت شده‌بودند،مهلت نداد ، زنده‌بماند وبازهم‌بیشتر به‌تیره روزی‌کارگران‌کشورخود بیندیشد .

ازاین فصل‌مهم بطورخلاصه ما چنین استنتاج میکنیم‌که :

آری ! درهرجنگی صفوف جنگاوری مملواز کارگرمیشود !

درجنك اول ، قسمت اعظم سربازانی‌که برای قربانی درراه تأمین سرمـایه داری ، بجبهه‌ها اعزام میگردیدند، کارگران بینوا ودردرجهٔ دوم‌کشاورزان بدبخت بودند !

وقت‌آن رسیده است‌که کارگران جهان باجنگ‌بجنگند وبرضد جنگ‌متشکل شوند ، اتحادکارگران تمام جهان واتفاق کشاورزان عموم‌کشورها، برای تحریم جنگ‌یگانه عامل مؤثراست .

سرمایه داری حاضراست برای خاطرازدیاد سرمایهٔ خـود ، و برای بدست آوردن انحصاربازارهای اقتصادی اکثرازکشورها، خون میلونهانفوس زکیه رابریزد ! برکارگران وکشاورزان جهان فرض و واجب است بااین خواست نابکارانه وپلید اوجداً مبارزه‌کنند، و توجه داشته باشند آنانکه تصمیم بجنگ‌می‌گیرند تعدادشان ممکن است از یکصدنفر تجاوز نکند ، ولی تعدادکارگران جهان احصاءشدنی نیست.

باتوجه بمقالهٔ پرمغز خیابانی، قدرمسلم این است‌که : اگر کارگران بحقوق حتمی وبوظایف مهم وبه‌نیروی توانا وخلاقهٔ خویشتن پی‌ببرند، هیچگاه ممکن نیست دیگر،جنگ درگیرشود .

باغتنام فـرصت وبمناسبت عضویت مؤلف درانجمن ایـرانی هواداران صلح ، بیانیهٔ دفتراجرائیهٔ فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگران را کـه مخاطب آن تمام رنجبران و زحمتکشان گیتی ، و حاکی از دعـوت عمـوم آنان باشاعهٔ تصمیمات دومین‌کنگرهٔ جهانی هواداران صلح وپشتیبانی ازآنست، دراینجا چاپ می‌کنیم :

دومین‌کنگرهٔ صلح‌که در ورشوتشکیل یافت نمایندهٔ ارادهٔ صدها میلیون انسان بود ، این‌کنگره امرصلح رابدست خودگرفته وبرنامه‌ای برای‌صلح تنظیم‌کرده است‌که اگراجرا شوند موجبات صلح بوجود خواهدآمد .

این کنگره خواستار است که تصمیمات زیردربین مردم اشاعه داده شود . ما هم حسب وظیفه اشاعه دادیم :

ما اخطار میکنیم که هر کس باستعمال سلاح اتمی مبادرت نماید مجازات بسیار شدیدی خواهد دید .

برای تقلیل تسلیحات وکنترل جدی بر آن مبارزه کنید .

مداخله درکار کشورها راتقبیح کنید هرملتی حق داردبرای استقلال وآزادی خود مبارزه نماید .

نیروهای خارجی بایدازکره بیرون بروند ونزاع کره ازطریق مسالمت‌آمیز باحضور نماینده کره حل شود .

زحمتکشان ! هشیارباشید ومبارزه خود راعلیه نقشه‌های جنایتکارانهٔ آتش افروزان جنگ شدیدتر کنید .

هرنوع تبلیغ جنگی راتحریم کنید ودرخواست نمائید تامبلغ مجازات شود.

اتحادیه‌های کارگران درهرکشوربایدکارصلح رابکارخانجات به‌مؤسسات وبالاخره بآنجاهائیکه هنوزنهضت صلح متشکل نشده نفوذ دهند .

برای وحدت طبقهٔ کارگرکوشش نمائید. عمال آتش افزون جنگ‌راکه میخواهند در صفوف طبقهٔ کارگرتفرقه اندازند رسواکنید .

وظیفه هرزحمتکش: مبارزه درراه صلح وعلیه جنگ.

همه برای صلح !

زنده باد صلح ودوستی بین‌الملل !

ایجاد نفاق بین ارمنی و مسلمان

آتشی که ازجنوب‌روشن‌شد ودامنهٔ اشتعال آن تاشرق وشمال غرب ایران ، من جمله ارومی وسلماس وخوی کشیده شده بودبجلفا ونخجوان نیز سرایت‌کرد .

نامه‌ای که‌ازانگلیسی بفارسی ترجمه‌شده بودومانیز آنرا چاپ کردیم ، حاکی از یک پیش گوئی خونینی بود، کم‌کم اثراتش بروزکرد ، گویا «مارشیمون» رسید و «رفقا!» را از انتظار درآورد .

راه جلفاونخجوان مسدود شد واوضاع آن نواحی بویژه نخجوان کسب اهمیت میکرد. آتش جنگ بین ارمنی ومسلمان شعله‌ور وبروسعت‌خود می‌افزود :

دامنهٔ این نفاق حتی به باکونیزکشانده شد ، در آنجاهم ارامنه ومسلمان را بجان یکدیگرانداختند وکشتار فجیعی رخ داد.

یک‌قطارمرکب ازچند واگن حامل مسافران ایرانی که ازتفلیس بمقصد ایران حرکت کرده بود، وقتی بایستگاه نخجوان میرسد ناگهان صدای شلیک تفنگ بلند وجنگ درگیر میشود!جمعی از ارامنه که درایستگاه بوده‌اند مسلمانها را فریب داده وباطاقی میبرندکه از شرمهاجمین محفوظ بمانند ، وشبانه همان مهمان‌کش‌ها بااسلحه وارد آن اطاق میشوند و تمام دارائی آنها را میربایند .

صبح آنشب مسافرین لخت وعورسوار ترن شده بجلفا میآیند، عده‌ای که ازاهالی دیه‌های اطراف جلفا بوده‌اند متفرق و بقیه‌که درحدود چهل نفرمی‌شدند وسیلهٔ نایب دوم میرزا علی اکبرخان رئیس عدهٔ ژاندارمری بابلیط مجانی سوارترن شده بتبریزروانه میشوند.

ولیعهد از تبریز بتهران رفت

مسافرت اجباری سلطان احمد شاه بلندن !

ابلاغیهٔ دولت مبنی برعزیمت سلطان احمد شاه بفرنگ صادر شد ، عزیمت شاه مستلزم ورود محمد حسن میرزاولیعهد بتهران بود. اجمال آنکه شاه رابلندن میبردند تاازاو تصدیق قرارداد ۱۹۱۹ رابگیرند .

درتبریزازملتزمین رکاب، شاهزادگان نصرالدوله وزیرکابینهٔ قراردادونصرت‌السلطنه وآقای حکیم‌الدوله نامبرده میشد. درضمن ملتزمین رکاب ولیعهد باید نام‌آقای دکتراعلم - الملك را ببریم زیـرا ایشان طبیب مخصوص دربار ولیعهد میبود و در بین تبریزیان وجهٔ نیکی داشت .

مؤلف درمورد مسافرت شاه درصفحات۱۳۴ تا۱۴۱ کتاب قیام‌کلنل بحث‌کافی کرده‌ام، درآنصورت نیاز بتفصیل بیشتر دراین‌کتاب نیست. همینقدر بطورکوتاه باید نوشت‌که سلطان احمدمیرزا درلندن حاضر به‌تصدین‌آن قرارداد شوم نشد، وقتی‌که بشاه‌اصرارکردند تصدیق شما هنگام نطق برسرمیزقصربوکینگهام، ضرورت داردگفت: **من چرا امضاء و یا تصدین کنم آنهائی‌که پول گرفته‌اند تصدیق نمایند و بازعلاوه‌کردکه: من اگر در سویس کلم فروشی کنم بهتر ازآنست که دریك چنین مملکتی که ملت آن لخت و عور و گرسنه است سلطنت نمایم .** سلطنت بر چنین تـودهٔ فقیر و محروم افتخاری ندارد .

هرچه شاه؛ بآقایانی‌که مصربودند اورادرزیربااین ننگ خردکنند، تأکیدکردکه؛ تصویب این قرارداد ازوظایف مجلس شورای ملی‌است، واگرمصالح مملکت اجازه بدهد در تصویب‌آن‌مخالفتی نخواهند ورزید، وبازگفت‌این قرارداد مولود همان قرارداد۱۹۰۷است، ابداً گوش شنوائی وجود نداشت!آنها ناگزیرازاجرای تعهد خودشان بودند که خوشبختانه عملی نشد، معلوم نیست پولهائی‌که باید تقسیم شود، شده بودیانه؟ واگرشده شده بود مسترد شدیانه؟ بهرحال هرگونه زیان وخسرانی‌که ازراه عملی نشدن این قرارداد نصیب انگلیسیها گردید، مطمئناً بپای حساب ملت ایران وشایـد بالمضاعف محسوب نـمودند! ببچاره ملت ایران‌که همیشه جورکش و جزیه پردازندانم کاریهای سیاستمداران طماع وعزیزان بی‌جهت بوده و هست .

احمد میرزا، ازاین مسافرت روسپید برگشت، بالاخره نه‌تهدید مؤثرشد و نه‌تطمیع. ولی بزعم سیاستمداران انگلیسی کسی میتواند در کشور ایران سلطنت کندکه گوش بفرمان خداوندان نفت باشد، ودرضمن، مبادا بنفع ملت ایـران باآتش نفت بازی‌کند، والا همان حامیان ملل ضعیفه‌که قائد تراش نیزهستند، همانطوریکه احمد میرزا را که: نخواست در این‌آتش بسوزد وملت رانیز بسوزاند، باکودتائی سرنگونش‌کردند! ممکن است همانطور، ادامهٔ روش دهند. بااین حساب بسیارروشن، معلوم میگرددکه حساب ملت، که مالك اصلی نفت است دریك‌کفهٔ ترازو وحساب حکومت را نیزدرکفهٔ دیگرقرارداده‌اند. ولی قدر مسلم این است‌که طرفداری جدی وبی‌شائبه ازملت واستیفاء منافع ملت ایران ازنفت جنوب برهر چیزمقدم است. درغیراینصورت حکومت بریك مشت مردم فقیر، محروم، ناکام و مریض، که برروی میلیونها تن طلای مایع مایهٔ حیات، گرسنه وبیمارخفته است چه افتخاری دارد؟ بنظر آزادیخواهان وغمخواران واقعی مردم ودشمنان سرسخت استثمار: هیچ.

بهرحال چون قیام تبریزقرارداد۱۹۱۹راکه متضمن ساختمان پایه‌های اسارت ورقیت وبندگی ملت ایران بود، شدیداً تهدید میکرد، ناگزیرساطان احمد میرزا را بلندن بردند تاولو اقرار وصحهٔ تلویحی ازاوبگیرند وخوشبختانه نشد.

قیام همچنان روی پای خود استواربود وبکارعاقلانه وروش صد درصددموکراسی خود ادامه میداد. وهیچگونه تزلزلی درآن راه نمی‌یافت. جزاینهم نمیباید، زیرا آذرآبادگان آزادیرا ببهای جان خریده و فقط بهمان قیمت نیز ممکن بود ازدست بدهد.

توسعهٔ ژاندارمری

تبریز آماده میشد ..

این هنگام، عدهٔ ژاندارمری درتبریز باکلیهٔ صاحبمنصبان جزء وکل عبارت از۲۲۱ نفرپیاده باتفنگهای «بردانگهٔ» قدیمی بود .

آنها راباتفنگهای سیستم جدید مسلح ودرصددبرآمدند عدهٔ ژاندارم را تا دوباطالیون افزایش دهند، همچنین تصمیم گرفته شد یك اسکادران سوارهم تشکیل شود.

مدرسهٔ ژاندارمری برای تدریس تشکیل‌شد و داوطلبان ازسن ۱۸تا۲۵رامی‌پذیرفت. افسرانی‌که دراین مدرسه تدریس میکردندآقایان نایب سرهنگ شجاع‌السطنه، یاور میرزا رفیع‌خان، سلطان حسنخان‌هاشمی و سلطان موسی‌خان بودند .

برای استقرار امنیت در صفحات ایالت آذربایجان در این نقاط پستهای استحفاظی گمارده شد:

۱ـ آقای سلطان میرحسینخان با، باطالیان نمره ۱ژاندارمری‌که هنوز تشکیلات آن باتمام نرسیده بود مأمورخط تهران‌ازجمال‌آبادتاتبریزشد .

۲ـ یکعده ژاندارم بریاست نایب دوم میرزا علی‌اکبرخان‌که قبلانام او ذکرشد ،کما فی‌السابق‌مأمورسرحد جلفا وپل رودخانهٔ ارس‌گردید.

۳ـ چهل نفرژاندارم باضافهٔ عـدهٔ سابق‌کـه یکصدو پنجاه نفر میشدند بریاست نایب اول آقا خان برای الحاق باطالیون‌نمرهٔ۱ روز چهارشنبه ۳۰برج«تیر»۱۲۹۸بمیانج‌اعزام گردیدند .

ازمدرسه نیزهرچه داوطلب‌آزموده بیرون می‌آمد بنقاط‌لازم اعزام میداشتند. و توسعهٔ ژاندارمری از روی قواعد صحیحی که از یادگارهای صاحبمنصب عالی قدر فقید **ژنـرال یالمارسون** سوئدی بود، ادامه داشت.

خیابانی بتشکیلات ژاندارمری علاقه‌مند بود و تقویت‌آنرالازم و ضروری می‌شمرد، و جوانان‌صلاحیتداررا بورود درمدرسهٔ ژاندارمری تشویق میکرد.

آغاز انتخابات دوره چهارم

فعالیت ایادی و ثوق‌الدوله

پس‌ازیکسلسله، جدالها، نزاعها، مبارزهٔ مداوم فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان، وبالاخره فداکاریهای گرانبهائی‌که شد، تعرفهٔ اخذآراء انتخابات دورهٔ چهارم رسید، و بنحویکه قبلا نوشتیم هیئت نظار نیز تعیین گردیدند.

نفس آزادیخواهان ازکثرت شوق درسینه تنگی میکرد، حق داشتند زیراکه بخاطر روز شروع انتخابات، روزی‌که حائز تأمین‌آمال ملی‌آزادیخواهان بود ، یك کوشش بسیار ثمربخشی رابکاربردند، درمقابل هرگونه تهدید وهرگونه مشکلات بسائقه انتخابات گذشته نترسیدند وازپای ننشستند .

فعالیت مخالفین فرقه نیز بی‌اهمیت بنظر نمیرسید، انتخاب کربلائی حسین‌آقا فشنگچی بعضویت هیئت نظار، بهترین دلیل مداخلهٔ وثوق‌الدوله درانتخابات تبریز بود.

روز شنبه ۵ ذیقعده ۱۳۳۷ برابر ۱۰ اسد «مرداد» ۱۲۹۹ کمیسیون انتخابات فرقهٔ دموکرات تبریز، بهم مسلکان خود، خاطرنشان ساخت‌که ازروزسه شنبه۸ ذیقعده برابر ۱۳ اسد «مرداد» تاروزپنجشنبه۱۷ماه جاری، هیئت نظارمنتخبه درکنفراس(۱۳،ماه گذشته) در ادارهٔ تجدد ، صبح‌ها، ازطلوع‌آفتاب تادو ساعت بظهر، عصرهاازدوساعت ونیم بغروب‌مانده تانیم بغروب، مشغول دادن تفرقهٔ انتخابات‌کاندیداهای فرقه خواهد .

توزیع تفرفه

شنبهٔ۱۲ذیقعده۱۳۳۷ ازطرف‌کمیسیون انتخابات فرقهٔ دموکرات تبریزاخطارشدکه: مدت دادن تفرفه درغروب روزدوشنبه ۱۴ماه تمام وازسه شنبه تاظهرپنجشنبه ۱۷ ماه اوراق رأی پس‌گرفته میشود. ونظرباهمیت موقع،کمیسیون انتخابات جلسات خودرا درظرف این هفته ازصبح تاغروب امتداد وهرگز تعطیل نخواهدکرد.

روزسه شنبه ۱۵ماه اولین جلسهٔ انجمن نظارت انتخابات بـرای دادن تعرفه تشکیل وازساعت چهار بظهر تاظهر۱۳۸ برگ‌تعرفه‌توزیع گردید. آماررروزهای‌بعدنیزباین‌شرح‌بود :

تاروزسه شنبه ۲۲ ماه تعداد به ۲۵۰ بالغ شد

« « پنجشنبه۲۴« « ۳۰۷۳ « «

« « دوشنبه۲۹ « « ۳۹۷۵ « «

« « پنجشنبه اول ذیحجه « «۴۲۷۹« «

« « سه شنبه ۶ « « « ۵۰۰۳ « «

« « یکشنبه۱۱ « « « ۶۶۴۰ « «

چون مخالفان فرقهٔ دموکرات احساس عقب ماندگی کردند ،دستهای تخریبی خود راواردکارکرده‌وشروع به‌تطمیع اشخاص بیوطن نمودند،ازآن‌پولهائیکه شصت هزار تومانش‌را بشیخ محمد خیابانی وعده داده بودند بمصرف میرسانیدند.[1]

اعضاء فرقه ، که‌باکمال هوش وفراست و متانت ، مواظب ومراقب جریان انتخابات بودند ،قضیه را کشف کـردند وادارهٔ تظمیهٔ تبریـزرا بـوظایف اختصاصی قانونی خود آشنا ساختند .

براثراین تذکر سردار مکرم رئیس نظمیه و تشکیلات در تاریخ ۲۶ ذیقعده ۱۳۳۷ یك آگهی بمضمون زیر منتشر کرد:

«نظر به‌نص صریح قانون وتصمیم‌درحسن جریان‌انتخابات،اشخاصی که ،گیرندگان تعرفه را تطمیع میسازند .درنهایت جدیت تعقیب خواهند شد.»

برای مزید اطلاع مادهٔ ۴۷ قانون انتخابات راهم درج نبوده‌بود .ماهم‌بمناسبت‌اینکه «تاریخ تجدید میشود» باتوجه بانتخابات مجلس مؤسسان گذشته و جریان انتخابات دورهٔ ۱۴ و۱۵ وابطال انتخابات دوره شانزدهم وادوار نظایر ،عین آن ماده رادرج می‌کنیم:

«مادهٔ ۴۷ ـ انتخاباتی که مبتنی برتهدیدیاتطمیع بوده باشد از درجهٔ اعتبار ساقـط است وتهدید یاتطمیع کننده ازسه ماه‌الی‌یك‌سال محبوس‌میشودو برای‌یك‌الی‌ـدودورهٔ‌انتخابیه ازحق انتخاب محروم خواهد بود».[2]

آگهی سردار مکرم رئیس نظمیه کاغذی بیش نبود ،ولی کاغذهائی‌که‌برروی‌آن‌نوشته شده‌بود «فقط درتبریز اداء خواهد شد »ومزین به امضای بانك شاهنشاهی ایران بود ،بهتر

۱ــ درصفحهٔ ۶۲ تاریخ «زندگانی‌من» تألیف‌مرحوم‌عبدالله‌مستوفی.خطاب‌به‌وثوق‌الدوله چنین نگاشته شده‌است :

«اگرپول انگلیس نبود وکلای فرمایشی که‌برای تصدیق وتقویت ایران فروشی خود تدارك دیده‌اید منتخب نمیشدند »گویا آقای مستوفی توجه نداشتند که‌انگلیس هیچگاه این پول‌هاراازگلوی ملت خودوا نکشیده بود. این‌پولها .پول ایران ومتمرکز درشرکت نفت‌بود وحسب نیاز وضرورت ،با تغییر نرخ لیره مصرف میکرد بنابراین باپول ملت ایران برای ایرانی گورمی‌کندند !واین گورکنی حامی قدیم ملل ضعیف ،باشکال مختلف‌هنوزهم‌ادامه‌دارد!

۲ــ درانتخابات ادوار اخیرباصطلاح ؛براثر اجرای شدید این ماده و « تصمیم جدی بحسن جریان انتخابات »چون تعداد این‌قبیل محبوسین ،«تطمیع وتهدید کننده » در زندان تهران زیاد شد(!)جای زندانیان سیاسی تنگ گردیده وبه بهانهٔ فقدان «جا» بطوری که در جراید خوانده شد یك عده فرزندان ارجدار ایران را که‌بیشك روزی چراغ برداشته‌دنبال آنها خواهندگشت ،بسیاه‌چالهای بندرقشم ،بندرعباس ،کاشان ،کرمان،یزد،شیراز ،بندرجاسك وغیره تبعید نمودند .وهنگامی که‌درمجلس شورای ملی ،بموجب یکی ازمواد قانون،اقدام‌به تبعید آنان ،نقض قانون اعلام گردید آقای شیخ عبدالصاحب صفائی نمایندهٔ بدون« تهدیدو تطمیع »ساری درجواب آقای آشتیانی زاده نمایندهٔ مجلس شورای ملی گفت : « آنها رابه زندانهای ولایات منتقل نموده‌اند» ولی فراموش کرد بگوید ؛حتی‌درموقع‌پرداخت‌فوق‌العادهٔ «انتقال !»آنانهم حضور داشت تابرگفتهٔ نامعقول خود دلیل نامعقولتری نیزتراشیده باشد.

تاریخ نیك وبدرا دردل صفحات خود جا میدهد ،بنیکی گرائید تانیك،نامتان ببرند.

رواج داشت این کاغذها بسیار فریبنده ودلچسب ودرجلب اشخاصی که‌اساساً بمعنی ومفهوم انتخابات پی‌نبرده ویادانسته ناموس‌ملی خودرا درمقابل دریافت ثمن بخس میفروختندنقش مؤثری داشت ،ولی بااینهمه برقدرت بیشائبه وبیریای فرقهٔدموکرات نتوانست فائق آید . زیرا شعارهای فرقه مبنی براینکه :کعبهٔ آمال ملت فقط بهارستان است، بایدنیك نامان و مجاهدان واقعی ووطن پرستان حقیقی راباآنجا گسیل داشت ،معناً جذابیت دیگری داشت ، این‌شعارها درنزد مردانی که‌میدانستند ، به‌بهارستانی که: **آبش ازخون و خاکش از استخوان آزادیخواهان‌و نوجوانان‌وطن ممزوج و ترکیب‌یافته‌است**، نبایستی ناپاکان رافرستاد .میدانستند که‌پسندیده‌ترین فرزندان خویشرا بعنوان‌نماینده‌بایستی‌روی کرسیهای تالار بهارستان بنشانند،میدانستند که این‌نمایندگان ؛نمایندهٔ افکار ، آمال و احساسات ملت ایران خواهند بود .ودر این نمایندگان ارادهٔ ملت :مجسم‌وتجلی‌خواهدنمود وبالاخره میدانستند که‌تنها بهارستان نمایشگاه حاکمیت ملت است‌وبس.

آذربایجان قهرمان آزادی ،درمبارزهٔ انتخاباتی ،شرافتمندانه و جوانمردانـه گام برمیداشت ،ودرعین حال نگران بود .بامخالفتهای دستگاه دولتی حق داشت نگران باشد، زیرا روح وطن راگرفتار اضطراب ونگرانی شدیدی میدیدودرزیرخاك‌آغشته‌بخون‌شهیدان آزادی ،قلب ایران (آذربایجان)ازخوف واندیشهٔ این‌پرسش درحال طپیدن بودکه :آیـا آذربایجان کیهارا وکیل خواهد نمود ؟آیندهٔ این تاریخ نشان خواهد داد. که کیهاوکیل آذربایجان شدند.

قرارداد ۱۹۱۹

و نقش دموکراتهای آذربایجان بر ضد آن .

خوانندگان محترم، ازنبردی که خیابانی درمجلس دوم قانونگذاری نسبت برداولتیماتوم دوم روس تزاری روس باوثوق‌الدوله کرد ،ونیز ازمبارزهٔ پرارجی که فرقهٔ دموکرات وسایر آزادیخواهان آذربایجان باکابینه‌هائی که‌اوو امثالش راشرکت میدادند ،وبوسائل ممکن و مقتضی بمنصهٔ ظهور رساندند ،آگاهند .بسائقهٔ همین سوابق خیابانی میدانست ، منظور از حکومت «مقتدره !» که‌مطلوب وثوق‌الدوله بود ،چیست .نیك دریافته بود ،نقشه های شومی علیه استقلال وتمامیت ارضی کشور ، دردنبال قرارداد ۱۹۰۷ ترسیم شده‌و میشود . او در تشخیص خویش راه خطا نپیموده بود.

دیدیم؛ که‌آذربایجان باطرداو وامثال او ازکابینه‌ها ،قد مردانگی علم کرد ،و جداً قیام نمو د .دیدیم که‌تا حصول نتیجهٔ نهائی وروی کار آوردن کابینهٔ امیدو نجات ایستادگی کرد .ولی چند ماه فترت اجباری وغیر مترقب ،در قیام ،جریان راطوری واژگون ساخت که‌آخرین حکومت ،که لااقل اسماً قانونی بود ،«کابینهٔ صمصام السلطنه» بدون دادن‌استعفاء برکنار گردید ،ووثوق‌الدوله رابجای او، بصدارت نشاندند!

صدارت وثوق‌الدوله ،مولود قرارداد ۱۹۱۹ وبقاء آن در گروهمان‌قراردادمنحوس بود ،بطوری که‌خوانندگان ارجمند ماسابقه دارند وما نیز دراین تاریخ معاصر نمونه‌هائی نشان دادیم ؛زمینهٔ این قرارداد از مدتها پیش‌طرح ریزی شده ووثوق‌الدوله داوطلب‌شد که بهرقیمتی شده است آنرا برملت ایران تحمیل خواهد کرد!

پس‌از شش سال فترت باظاهر فریبنده‌ای درصدد آغاز انتخابات برآمد تابیك‌تیردو نشان‌زده‌باشد، نخست میخواست بمردم چنین وانمود سازد که‌باعث بستن مجلس دوم‌وایجاد فترت اونشده، وباوجودیکه گوشت‌و استخوانش در دستگاه استبدادی پرورش یافته متظاهر بمشروطه خواهی شده بود . ودیگر گذراندن قرارداد از مجلس چهارم طبق تعهد خصوصی خود درنزد سفارت بود .بدیهی است بـرای گذراندن یك چنین قـرارداد ایران بربادده معلوم بود چه‌ریخت وکلائی باید انتخاب شوند .باید وکلائی انتخاب شوند که فاقد عـرق ایرانیت وحس وطن پرستی باشند.

طبن برنامه‌ای که‌برایش معین‌کرده بودند موجبات مسافرت شاه‌را بلندن‌فراهم‌ساخت

تالااقل یك تصدیق ضمنی یایك موافقت تلویحی درقصر بوکینگهام از شاه بگیرند، چون در اینمورد قبلا اشاره‌ای شدبیش ازاین توضیح نمیدهم.

شاه‌را روانه کرد[1] وسپس شروع بمخابرهٔ تلگراف بولات وحکام نمود و در آغاز انتخابات تبریز که‌ایادی اوجداً دست اندر کاربودند تلگرافی هم‌باایالت آذربایجان‌مخابره نمودکه ماقسمتهای کوتاهی ازآن رادرج می‌کنیم:

تلگراف مبارك شرف وصول داد... امیدوارم همه‌وقت موجبات‌سلامت‌وسعادت حضرت اشرف فراهم باشد ... موکب اعلی‌حضرت همایونی ارواحنافداه نیز حرکت فرمودند ... والاحضرت اقدس سرکار ولایت عهد دامت عظمته درصاحبقرانیه تشریف دارند وجلسهٔ هیئت وزراء درحضور مبارکشان تشکیل میشود.

درباب قرارداد جدید همانطوراست‌که خاطرحضرت اشرف‌مستحضر شده این مذاکره مدتی است درمیان بود بعد ازمطالعات زیاد وملاحظهٔ احوال مملکت اینطورتصمیم‌شد ویقین قطعی حاصل است کـه نتایج مفیده برای مملکت داشته دورهٔ سعادت و نیك بختی و استقلال حقیقی مملکت شروع خواهد شد اهالی آذربایجان حق دارندازاین موفقیت دولت اظهار مسرت نمایند[2]زیراکه بنده قطع‌دارم نتیجهٔ مهم‌آن راجع بآذربایجان وخاتمه دادن‌خرابی‌ها وفلاکت‌های‌آنجا ودفع مخابرات محتمله ازآذربایجان خواهد بود . هنوز در اجرای نتایج قراردادستوالعملی‌درنظرنیست‌اساساً باید درضمن مذاکرات وسایل واسبابیکه برای اصلاحات لازم است ازنتیجه‌های این قراردادداولیای دولت تحصیل نمود بعدبمناسبت‌وضعیات ومقتضیات مملکت شروع باقدامات شود... رئیس الوزاء وثوق‌الدوله

همانطوری‌که قبلانگاشتیم هدف این دولت ازآغازانتخابات دوچیز بود واکنون‌تأثیر آنرا درکلمات: «افتتاح بهارستان قادرتـرین ولایقترین مؤید سیاست دولت خواهد بود » جستجوفرمائید، ونیزدرابطال الباطل یارد قـرارداد رئیس‌الوزراء ایران با دولت‌انگلیس، تألیف‌آقای عبدالله مستوفی مقدمتاً چنین‌نوشته شده است: « درتاریـخ۱۳ ذیقعده۱۳۳۷ کـه مسلماً منحوسترین ایام تاریخ ایران است درجراید پایتخت بیانیه‌ایکه تاریخ‌آن۱۷ اسد در ذیل‌آن قرارداد ایران برباده مندرج بود ازطرف رئیس‌الوزراء مملکت انتشاریافت.

مقالات‌سفارشی‌که دراطراف بیانیهٔ رئیس‌الوزراء درروزنامه‌جات‌نوشته‌شده‌چون دستور آنها راخود وهوا خواهانشان داده‌اند چیزی نیست‌کـه برهان و منطق در آنها راهی داشته باشد الخ ...»

درصفحهٔ ۶۰ و۶۱ و۶۲همان‌کتاب راجع بپولهائیکه تهیهٔ زمینهٔ اجرای قـرار داد و قطعیت‌آن بمصرف میرسید چنین نگاشته شده‌است :

«.. بلی‌آقای رئیس‌الوزراء اگر پول انگلیسیها نبود البته شما از سیرکردن حول و

---

۱ ـ اگرپول انگلیس نبود شاه بارو پا سفر نکرده صفحهٔ ایران برای اقدامات شما بل‌معارض نمیماند صفحهٔ ۶۱ تاریخ‌آقای مستوفی .

۲ ممکن است بنام اهالی جعل خبرمسرت شده باشد زیرا اهالی‌آذربایجان نه‌تنها ابرازمسرتی نکردند بلکه برضد این قرارداد قیام‌کردند.

وحوش وپارتیهای منفعت پرست خود بر نمیآمدیدورضایتهمان منفعت پرستهارا دراقداءات بعد خودتحصیلوبرای تسلیم ایران بانگلیسهازمینه تدارك نمیکردید.»

«اگرپول انگلیس نبود باینهمه مأمورخفیه مواجب نمیدادیدکهدراین‌شهرزن و شوهر هم ازیکدیگرایمن‌نباشند. اگرپول انگلیسها نبود مأمورین خفیه برای مشوب‌کردن اذهان بولایات داخلهواروپا وعتبات نرفته مقاصد شمارا درآنجاها انتشار نمیدادند.»

«اگرپول انگلیسیهانبود بودجهٔ مخارج ماهیانهٔ گیلان به‌پنجاه وهفتهزارتومان بالغ نمیشد وماهی۱۶ هزارتومان بجهت مخارج سری‌آن ولایت تصویب نمیفرمودید . اگر پول انگلیس نبود بعنوان خلع سلاح وایجاد امنیت سیصدهزارتومان خرج قشونکشی ولایت‌آرام‌و بی‌آزارمازندران نکرده درمقابل هفتاد قبضه تفنگ ورندل‌کوتاه بغنیمت نمیآوردید واسمعیل خان‌امیرمؤید برای خوش‌آمدانگلیسها بکرمانشاهان‌متواری نمیشدوبیچاره«کالامیتسف» تبعهٔ روس[1] تلف نشده‌جواهرات زیاد اوکه نرخ‌الماس رادراین‌شهرتنزل داد نصیب شما وهمدستان شما نمیگردید».

دربارهٔ این قراد شوم اینجانب نیزفصل خاصی درکتاب قیام کلنل از صفحه ۱۳۵ تا ۱۴۱ بازکرده‌ام .

خوانندگان برای‌کسب اطلاع بیشترممکن است بآن‌کتاب نیزمراجعه فرمایند.

باتمام‌تشبثاتی که‌کارکنان‌مخفی‌وسری‌وثوق‌الداله درامرانتخابات‌تبریز بکاربردندتوفیقی وافی وکافی نصیبشان نشد.لحن مطبوعات سفارشی مرکز چنین بودند : رعد که در اینخصوص بیشترازهمه بیانات مهمه وقابل ملاحظه نشرمیدهد درمقدمهٔ اظهارات خود نوشته بود: « در مقابل یك (دیکتاتور) دولت مطلق‌العنانی واقع نشده‌ایم».

روزنامهٔایران نوشت :«آقای وثوق‌الدوله اولین رئیس‌الوزرای ایران است که از بدو تشکیل مشروطیت وایجادکابینهٔ مسئول عملیات خود راازمحیط استتار واعماق ادارات بیرون آورده درمعرض نمایش عموم نهاده است.»

آغاز اخذاراء

روزیکشنبه ۱۵سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برابر۱۱ذی حجه ۱۳۳۷ مدت دادن تعرفه تمام وانجمن نظارت انتخابات غروب روزمذکورپس از قید شمارهٔ آخرین برگ تعرفه‌که : «۷۰۱۹» بود،اولین قسمت وظیفهٔ خود راانجام داد.

روز دوشنبه۱۲ماه مزبور محمد ولیخان سپهسالاراعظم والی ایالت‌آذربایجان بانجمن نظارت‌آمد، گشایش اولین جلسهٔ جمع‌آوری‌آراء انتخاب‌کنندگان تبریز تحت مراقبت ایشان بعمل آمد.

ازروزدوشنبه۱۹ذی‌حجه درانجمن مرکزی قرائت‌اوراق واستخراج‌آراءآغاز گردید، تاغروب روزپنجشنبه۲۲ذی‌حجه۱۲۱۷ برگ خوانده شد ، برای اینکه خوانندگان‌گرامی

---

۱ - سفیردوم‌روسیهٔ جدید.

باسامی اشخاصی که دارای اکثریت نسبی بودندآشناشوند یکبارنام وتعدادآراءآنها درجدول زیر نگارش وسپس حائزین اکثریت انتخابات رامعرفی میکنیم.

اسامی	تعدادآراء
۱ـآقای شیخ محمد خیابانی	۶۷۶
۲ـ » سید المحققین	۶۵۴
۳ـ » ناظم‌الدوله دیبا	۶۴۳
۴ـ » معتمد التجار	۵۵۲
۵ـ » دکتررفیع‌خان	۴۸۹
۶ـ » وحیدالملك	۴۸۲
۷ـ » میرزا ابولقاسم فیوضات مدیرمعارف	۴۵۹
۸ـ » میرزااسماعیل نوبری	۴۴۸
۹ـ » میرزا محمد خان تربیت	۴۱۱
۱۰ـ» میرزا محمدتقی طباطبائی	۳۸۵
۱۱ـ» کربلائی حسین فشنگچی	۳۴۵
۱۲ـ» شرف‌الدوله	۲۸۵
۱۳ـ» وثوق‌الدوله	۲۷۰
۱۴ـ» حاج محمدآقا حریری	۲۲۳
۱۵ـ» میرزا هادی خان	۲۱۹
۱۶ـ» مدیر رعد	۲۱۱
۱۷ـ» شیخ اسماعیل هشترودی	۱۹۹
۱۸ـ» میرزا علی هیئت	۱۵۴
۱۹ـ» مکرم‌الملك	۱۴۹
۲۹ـ» شاهزاده محمد ولی میرزا	۱۴۴
۱ ـ» بصیرالسطنه	۱۴۴
۲۲ـ» مهذب‌الملك	۱۳۰
۲۳ـ» میرزاکاظم مجتهدزاده	۱۱۷
۲۴ـ» دکتراعلم‌الملك	۱۱۵
۲۵ـ» سرداد عشایر	۹۴

۲ـ روزپنجشنبه۶محرم۱۳۳۸ اوراق انتخابیهٔ تبریزخاتمه یافت و آقایانیکه در شهر حائزاکثریت شدند باین شرح بود:

اسامی	تعداد آراء
۱ـ « آقای شیخ محمد خیابانی	۲۵۴۸ *
۲ـ « سیدالمحققین	۲۴۷۱ *
۳ـ « ناظم‌الدوله دیبا	۲۳۰۹ *
۴ـ « معتمدالتجار	۲۰۶۱ *
۵ـ « میرزاابولقاسم فیوضات مدیر معارف	۱۸۲۳ *
۶ـ « دکتر رفیع خان	۱۸۱۰
۷ـ « وحیدالملك	۱۷۸۱
۸ـ « نوبری	۱۶۷۹ *
۹ـ « طباطبائی	۱۶۴۱ *

۳ـ روزشنبهٔ ۹ محرم۱۳۳۸اوراق انتخابیهٔ هشترود خاتمه پذیرفت ازشهر(تبریز) و حومهٔ انتخابیهٔ آن‌که عبارت از: آلان، براغوش، ارونق، انزاب، دهخوارقان‌مواضع‌وخان هشترود است. نه نفرکه حائزاکه اکثریت شده‌اند باتعیین عدهٔ‌آراء به‌شرح صفحهٔ مقابل بودند:

طبق اینصورت باستثناء آقایان محمد ولی‌میرزا ، دکتر رفیع خان وفشنگچی ، بقیه عضو فرقهٔ دموکرات و در انتخابات حوزهٔ انتخابیهٔ تبریز شش کرسی را با پیروزی نصیب خویش ساختند .

این موفقیت فرقهٔ دموکرات تبریز ، عکس‌العمل فوق‌العاده‌ای درتهران و در محافل کابینه نمود ، پیدا بود ، درانتخابات ولایات آذربایجان نیز با فعالیت منظم و قابل تحسین فرقهٔ دموکرات ممکن بودطبعاً ازبین ۱۰ نفروکیل لااقل ۶ نفرازکاندیداهای‌فرقه‌دموکرات انتخاب شوند ، دراینصورت یك فراکسیون قوی بلیدری خیابانی درمجلس چهارم تشکیل‌و مانندکوهی استوار ، درمقابل قرارداد ۱۹۱۹ جداً ایستادگی‌کرده‌مانندا‌ولتیماتوم دوم‌روس بمغزعاقدآن می‌کوبیدند ، بنابر این رئیس دولت دست پاچه شد و محمدولی‌خان سپهسالار اعظم والی ایالت آذربایجان را بموجب تلگراف شماره ۳۴۴۷ مورخ ۲۲ سنبله «شهریور» ۱۲۹۸ برای «مذاکرهٔ حضوری ومشاوره‌وتصمیمات‌لازم‌جهت‌اصلاحات اساسی‌امورآذربایجان» بتهران احضار و ضمناً دستور داد درغیاب‌خودکفالت ایالت را بسردار معاضد رئیس قوای آذربایجان تفویض نماید تاشاید او با نام «قوا» مخالفین را مرعوب سازد .

سپهسالار ، طبق دستور ، سردارمعاضد را معرفی وخود بتهران عزیمت نمود.

انتخابات‌تبریز تمام‌شدولی از انتخابات سایر ولایات آذربایجان خبری نبود وبایستی هم خبری نباشد زیرا وثوق‌الدوله در این انتخابات شکست خورد و درپی چاره جوئی و جبران برآمد .

فرقهٔ دموکرات آذربایجان‌کوشا بود نه‌تنها از طریق پارلمان وتشکیل یك فراکسیون

---

* ـ آن هفت نفرعضوفرقهٔ دموکرات‌آذربایجان‌بودند.

نمره	اسامی	عده آراء					جمع آراء
		تبریز	الان براغوش	ارونق انزاب	دهخوارقان	مواضع خان	هشترود	
۱	آقای حاجی سیدالمحققین	۲۴۷۱	۷۹۹	۱۱۳۷	۱۱۲۵	۵۸۵	۲۳۶۷	۸۴۸۴
۲	« ناظم‌الدوله	۳۳۰۹	۲۴۶	۱۰۱۰	۸۷۵	۳۸۰	۲۸۱۲	۶۶۳۶
۳	« شیخ محمدخیابانی	۲۵۴۸	۳۶۸	۱۱۱۴	۸۵۲	۳۰۷	۱۴۴۶	۶۶۳۵
۴	« معتمدالتجار	۲۰۶۱	۴۵۵	۶۸	۶۳۷	۳۰۴	۱۸۵۴	۵۳۷۹
۵	« محمدولی‌میرز	۷۱۰	۲۲۸	۱۳۴۳	۵۱۲	۱۰۸۰	۱۱۱۸	۴۹۹۱
۶	« طباطبائی	۱۶۴۱	۳۴۳	۱۵۶	۱۰۸۶	۶۹۹	۱۰۴۱	۴۹۶۶
۷	« دکتر رفیع خان	۱۸۱۰	–	۱۲۱۵	۵۷۱	۹۹	۸۲۱	۴۵۱۶
۸	« فشنگچی مدیر تبریز	۱۵۰۹	۲۹۰	۳۴	۹۳۴	۳۳۳	۹۳۰	۴۰۳۰
۹	میرزا ابوالقاسم مدیر معارف	۱۷۳۳	۱۶۸	۹۷۱	۶۵۸	۱	۴۶۹	۳۹۹۹

قوی ، علیه قرارداد۱۹۱۹ وارد مبارزه شود بلکه قبلا مخالفت خود را باشکال مختلف آغاز کرد ، حتی ندای مخالفت خود رابگوش مجمع اتفاق ملل نیز رسانید . عکس‌العمل مخالفت تبریز قهرمان آزادی باندازه‌ای شدید بود که نصرت‌الدوله وزیرامور خارجهٔ این کابینه راکه درالتزام رکاب احمدشاه قاجار عازم لندن شده بود در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۹ وادار بصدور اعلامیه‌ای باین مضمون نمود :

اعلامیهٔ وزیرامور خارجهٔ ایران

راجع بقرارداد ایران وانگلیس

«آژانس‌هاواس ـ اعلامیهٔ ازطرف شاهزاده فیروز ، فیروز میرزا اشاعت داده که در درآن وزیرامورخارجهٔ ایران دوستی ایران رانسبت بمتفقین تأئید مینماید ولطماتی راکه بواسطهٔ جنگ وارد آمده شرح میدهد ونیز بیان مینماید که آمده است تاازکنفرانس صلح تقاضا نماید اظهارات ودرخواستهای ایرانرا استماع کنند و بالاخره راجع بقرارداد ایران وانگلیس اعلان مینمایدکه جمیع ایرادات وتنقیداتی که در موضوع آن میشود بی‌موقع و ناسزا است معزی‌الیه میگویدکه این قرارداد منافی استقلال ایران‌نیست وبرای بریطانیای کبیرهم حقوق مخصوص دائمی ایجادواثبات نمی‌نماید وبعلاوه این قرارداد ازتصویب پارلمان تهران نیز باید بگذرد وسپس بنظرمجمع اتفاق ملل نیز خواهد رسید .»

آذربایجان سخنانش علیه این قرارداد منطقی بود ، آذربایجان میگفت هیچگونه قراردادی درغیاب مجلس شورای‌ملی ومشاوره بامجلسیان بلااثر وقطعاً مفید بحال کشور نیست. جلب تمایل مجلس ازاصول مسلم ودرانعقاد این قرارداد نقض اصل شده ، ما این قرارداد رابشکل یك اظهاریه ویك مکتوب تلقی میکنیم که پاسخ آنرا بایستی مجلس شورای ملی بدهد. بنابراین مناقشه ومباحثه دراطراف جزئیات مسأله را زائد وبی‌فایده میدانیم .

انگلستان وایران‌هردو مشروطه‌ودارای پارلمان استوتااین قراردادبهرشکل وصورتی که ترتیب یافته ابتدا درپارلمان ایران بایستی مطرح ودریك یك مواد بحث بعمل‌آید ودر صورتی‌که قابل تشخیص شد، درموادآن جرح وتعدیل‌بنفع ملت ایران بعمل‌آید وپس ازآن بتصویب مجلس مبعوثان انگلستان نیز برسد ، یگانه شرط رسمی‌شدن قرارداد ، همین‌است.»

چون انتخاباب درجریان بود. دربارهٔ این اقدام دولت، موافقین می گفتند «افتتاح مجلس قادرترین ولایقترین مؤید سیاست دولت خواهدبود .»

تجددلحن خودرا عوض‌کرده وباروی گشاده‌ای نوشت : «هیئت حاضرهٔ دولت که با اتخاذ یك‌سیاست پایدار ولایتزلزل متصدی میباشد ، بایداقدامات خودشرا باصلاحیت قانونی نیز تقویت بدهد. چنانچه به جهت عقدیك قرارداد، صلاحیت قانونی طرفین عاقدین ، باید بطورواضح ورسمی مدلل وثابت باشد و رضایت آزادانه وارادی دولتین درعقد قرارداد ، نمودار گردد . وهمچنان پس‌از جمع‌آوری و تضمین این شرائط، درآخرین مرحله برای رسمیت و واقعیت یافتن قرار داد ، لازم است متن آن بامضاء و صحهٔ مقامات عالیهٔ

که بر حسب قانون اساسی تعیین شده است ، برسد ، یعنی ازطرف پارلمان ملی تصدیق و تصویب گردد .»

منظور نهائی این بود که قطع‌نظر ازمضاراین قرارداد ، دولتی بعقدآن دست زده‌است که برگزیدهٔ پارلمان نیست، هرگاه دولتی بود که تشریفات رأی اعتماد مجلس راطی‌کرده ودرغیاب مجلس کارمیکرد، شاید چندان قابل اعتراض نبودولی این کابینه‌ای است‌که بدون استعفاء رسمی سلف خودروی‌کار آمده وواضح است آنهائیکه علی‌رغم قانون اورابکارصدارت گمارده‌اند نظرات سیاسی ویژه‌ای بنفع خود وبزیان ملت ایران داشته‌اند و جزاینهم نمی بود .

آخرین جلسهٔ انجمن‌نظارت تبریز

روز دوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸ برابر۱۸ عقرب «آبان» ۱۲۹۸ انجمن نظارت تشکیل شد، آقای سردار معاضدکفیل ایالت هم شرکت نموده رئیس هیئت نظارت باصدای بلند اختتام عمل انتخابات را اعلام وضمناً اسامی ۹ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی را که بااکثریت ازتبریز وحومهٔآن منتخب شده‌اند بترتیب زیربیان نمودوعلاوه براینکه‌بکفیل ایالت‌گفته شدکتباً هم بادارهٔ ایالتی نوشتند تا بموجب ماده ۴۱ قانون انتخابات اسامی نمایندگان را اعلان ودرشهرمنتشرسازند .

۵ـاسامی نه‌نفر نمایندگان منتخب

فرقهٔ دموکرات پیروز شد

۱ـآقای حاج سیدالمحققین	با ۸۴۸۴رأی *
۲ـ « ناظم‌الدوله دیبا	« ۶۶۳۶ « *
۳ـ « شیخ محمدخیابانی	« ۶۶۳۵ « *
۴ـ « معتمدالتجار	« ۵۳۷۹ « *
۵ـ « محمد ولی میرزا	« ۵۰۰۴ «
۶ـ « میرزا محمد تقی طباطبائی	« ۴۹۶۸ « *
۷ـ « دکتررفیع خان	« ۴۵۱۶ «
۸ـ « کربلائی حسین‌آقا فشنگچی مدیر تبریز	« ۴۹۰۶ «
۹ـ « میرزا ابوالقاسم مدیرمعارف	« ۴۹۹۹ « *

بلافاصله یك‌آگهی ازطرف انجمن مبنی براینکه : انجمن روزدوشنبه شانزدهم صفر ۱۳۳۸کارخود راخاتمه داد، بموجب ماده ۳۵ قانون انتخابات ازطرف رئیس انجمن‌نظارت نتیجه اعلام شد وبموجب ماده ۴۵ از روزشنبه ۲۱ صفر ۱۳۳۸ تا یکهفته شکایات راجعهٔ بانتخابات راخواهد پذیرفت ودرهفتهٔ بعد ازآن بشکایات واصله رسیدگی نموده انجمن نظارت رامنحل‌خواهدنمود، منتشرساختند .

طغیان اسماعیل آقا سیمتقو کردشکاك

باز قتل و غارت آغاز شد!

محمد ولیخان سپهسالار اعظم، والی‌ایالت آذربایجان، که خوداز پیشگامان‌مشروطه می‌بود؛ برای مذاکرهٔ حضوری تهران فراخوانده شد. اکنون سردار معاضد نیزدچار سرنوشت اومیشود؛ زیراوثوق‌الدوله انتظارداشت مداخلهٔ او درکار انتخابات بنفعش مؤثر خواهدشد. ولی دیدیم‌که دیسیپلین فرقهٔ دموکرات باندازهٔای قوی‌بودکه اقدامات‌آزادیکش آنهارابلااثر گذارد. بطوریکه درحائزین اکثریت هیچ فرقی حاصل‌نشد.

آنها میل داشتند، یکنفردیگر از کاندیداهای خودشان جای یکی ازاعضاء فرقه را بگیردکه لااقل تعداد اعضاء فرقه به‌پنج‌نفر تقلیل یابد وچون اینطورنشد، بنام عدم توانائی دررفع تحریکات وطغیان سیمتقو، سردارمعاضد نیز بتهران احضارشدوبجای اوسردار انتصار رابکفالت ایالت وریاست قشون‌آذربایجان، مأمور نمودند تابا دردست داشتن قوای مجریه شاید بتواند منویات آنهاراعملی سازد.

روزجمعه ۲۵ صفر ۱۳۳۸جمعی ازآقایان‌بمنزل سردارانتصاررفتند،وچون صاحبخانه هنوز نیامده بود بمذاکرات گوناگون پرداخته‌ویکی ازآنان گفت: اسماعیل آقا سیمتقو پس‌ازاخذ پنجهزارتومان جریمه ازاهالی فلك زدهٔ «لکستان»و«قره قشلاق»باآنهاصلح کرد! که دیگر مزاحم آنها نشود ولی از آنجائی‌که اذهان اهالی از اقدامات بی‌نتیجهٔ اولیای امورآذربایجان (که همیشه‌خاطرهیئت دولت راباالفاظ «اقداماف مجدانه شده» و «اردوی مملکتی اعزام میشود» وغیره وغیره مشوب و حکام جزء هم برای پیشرفت مقاصد پلید خود را پرتهای بی‌اصل واساس ازبهبودی اوضاع حوزهٔ مأموریتشان داده حتی‌تلگرافچی ها را باخود همدست وبهروسیله است آنها را بدادن راپرتهای کذب واردنموده‌اند) مأیوس واز اول حمل «فروردین» تاامروز خودشان دست ازکسب وکاربرداشته برای محافظت اعراض و نوامیس خود باتحمل خسارت بسیارمسلح ومدافعه نموده‌اند. علت این اقدام آنست که بحرفهای این شکاك، کاملا مشکوکند ومیترسندکه دوباره حمله نماید وبقتل‌وغارت‌پردازد. باینجهة پانزده هزارفشنك بزحمت توانسته‌اند تهیه نمایند. اخیراً اسماعیل آقا پیغام داده است‌که اگرفشنگها راباچند نفرسردسته های مدافعین‌نزدمن‌نفرستید ورضایت مراجلب‌نکنید کمترین تنبیهی‌که خواهم‌کرد، قتل زن وبچهٔ شما خواهدبود!

بیچاره‌لکستانیها بوسائل مقتضی اطلاع واسترحام نموده‌اند که ما را دیگر یارای

مقابله بااین شکاك نیست، یاقوا اعزام دارید ویااینکه چندکشتی بما بدهید که عیال واطفال خودمانرا بتبریز روانه سازیم وخودمان بافراغت بال با اوبجنگیم . متأسفانه مرجعی نیست که بتظلمات آنها اهمیت بدهد وچاره جوئی نماید! بازهم میگویند «اقدامات سریعه میکنیم» و «درتهیهٔ قوهٔ کافی هستیم» وغیره !

درضمن این گفتاریکی ازتجار کاغذی ازبغلش در آورده خوانـد : «خدمت جنابان مستطابان آقای شیخ‌الاسلام وعموم تجاروه‌محترمین سلماس عریضهٔ حضور آقایان عظمی عرض ولفاً تقدیم گردید ؛ چون غیرت وحمیت ایرانی رابخوبی میشناسیم لهذا ازآن جنابان نیـز استمداد واقدامات‌نمی‌خواهیم ، همگی‌آمادهٔ مرگ‌ومنتظراجل حتمی هستیم «اگر بار گران بردیم رفتیم» شما درخانمان خود بمانید «که مابی خانمان بودیم رفتیم» ازعموم هموطنان خدا حافظی ابدی مینمائیم ، عموم اهالی لکستان» درهمین موقع‌آقای مشاورالسلطان وکمی بعد از ایشان آقای سردار انتصار واردمجلس شده پس ازتعارفات‌معموله وسائیدنهای دست تأسف ، آقای سردارانتصار اجمالا چنین گفت :

امروز فلاکت و بدبختی که گریبا نگیر اهالی‌ایران مخصوصاً آذربایجانیان‌شده‌است **همانا نتیجهٔ مسامحه‌کاری‌مأمورین دولت است** . هرقدرهم مأموریتهای عمده را متکفل بشویم **بازمقام عالیتر ازآنرا طالبیم** حکماهم گفته‌اند (الواحدلایصدرعنه‌الالواحد) آقایان موقعیت مملکت ما بیش از این **مسامحه‌کاری ومنفعت پرستی را نمیتواند تحمل کند** . من رئیس قشونم وفقط باید بکارقشون پردازم ، کار ایالت‌کار من نیست .

سپس، آقای مشاورالسلطان‌کارگذاررا معرفی‌کرد، که بکارایالت پردازد ، او هم قبول نمیکرد،مجدداً سردارانتصار گفت خواهش میکنم تا ورود شاهزادهٔ عین‌الدوله قبول فرمائید که من بتوانم بکار قشونی خود بهتر رسیدگی کنم مشاورالسلطان قبول‌کرد . و قرار شدسردارانتصارصرفاً بکارخود مشغول‌باشد، این مجلس ازهم پاشیدولی‌ازلکستانیها استمدادی نشد! زیرااسماعیل‌آقا متعاقب اولتیماتوم خود بلکستان هجوم‌کرد واهالی دست ازجان‌شسته بدفاع پرداختند، ولی چون قوای دشمن فزونی داشت مدافعین شکست خوردند واسماعیل‌آقا باسرداران خود وارد «قره قشلاق» شد وشروع بقتل وغارت نمود!

اهالی ارومی هم ازدست اشرارکرد، همه روزه باطراف مهاجرت ومزارع آنان نیز بدون‌کشت مانده بود، شیخ عبدالله تبعهٔ عثمانی نیزجمعی از اکراد را دورخود جمع‌کرده و دامنهٔ غارتگری وچپاول بجائی رسیدکه دهات (برکشلوچائی) نیزازسکنه خالی شد. یکنفر یوزباشی‌که برادرزن شیخ محمود سردستهٔ اکراداست باتفاق‌چهل نفرازعساکرعثمانی بمنظور تکمیل تسلیحات غرب وتشتت اموروقتل وغارت، وارد، ارومی شدند.

همه جاغارت! همه‌جا قتل! همه‌جا اغتشاش ونابسامانی عجیبی سرتاسرآذربایجان را فراگرفت و«دولت فقط مشغول اقدامات مجددانه‌بود!» خونها ریخته میشد، اطفال معصوم و زنان بیگناه قتل‌عام‌میشدند،شهرهاودهات‌خالی ازسکنه میگردید درمقابل مرکزسرگرم ماندن‌قراردادکذائی‌بود!

مصیبت غیرمترقب هم باید اندازه‌ای داشته باشد، مصائب وآلام اجتماعی‌آذربایجان‌از حدگذشت، توان فرسا، جانسوزوغیرقابل تحمل‌گردیده بود، وجدان دموکراسی‌آذربایجان

از اینهمه آلام و محن، ناراحت گردیده حالت پیشوای آن شیخ‌محمد خیابانی را دگرگون ساخت باین لحاظ قلم بدست گرفت ومقالهٔ جانسوزی نوشت که ندای مظلومانهٔ آذربایجان را بسمع جهان ایران‌وجهان خارج از ایران برساند. وحق مطبوعاتی را که نسبت بآذربایجان ابرازشفقت‌وهمدردی میکردنداداء سازد.

گرچه مؤلف ازلحاظ قلت صفحات میخواستم به‌تلخلیص آن اکتفا کنم، اما این مقاله بقدری دلسوز و با اندازه‌ای جالب وجاذب بود که از تصمیم تاخیص آن منصرف شدم و بچاپ تمام آن دست زدم. تاحق تاریخ بیشتر ونیکتر اداء شده باشد.

آذربایجان

وحماسهٔ

دموکراسی آذربایجان

اخیراً آذربایجان نظر مرکز مملکت را بطرف خودجلب نموده ویك جریانی درمطبوعات تهران تولید گردیده است. رفقای محترم ما، ایران، جارچی ملت، گلشن و غیره با مقالاتی شایسته و بایك توجه والتفاتی که حاکی ازاحساسات وطن خواهانهٔ ایشان میباشد مسئله آذربایجان را مورد مطالعات وملاحظات علاقه‌مندانهٔ خود قرارداده‌اند.

البته ما بنام آذربایجانی، ونظر به‌بستگی براین آب خاك، توجهات هموطنان مرکزی را بایك شادی، خوشبختی مستغنی‌ازبیان، تلقی واستقبال میکنیم وسعت شفقت‌آمیز وهمدردی ایشان، درقلب وروح ما طنینهای دورا دور وصداهای مکرر می‌اندازد.

مقالاتی که مطبوعات مذکور بایالت ما، تخصیص میدهند، همه بایك قلم احترام وتقدیر آمیز بآذربایجان وآذربایجانی نوشته شده وهمه توأم به‌حقگذاری وحقیقت گوئی است.

طبعاً ودرتحت تأثیر تجلیات وتظاهراتی که ازآذربایجان سرزده، آذربایجانی راکه همیشه زنده وپاینده است، وآذربایجان قبل ازانقلاب وبعد ازانقلاب رابیك طور مشخص و مبرزی‌معرفی نموده‌اند، نویسندگان محترم براحساسات عالیه وفضایل حمیدهٔ اهل‌این‌ایالت، آفرین وشاد باش‌های خودشان رادریغ نمیدارند.

بایك سائقه ارجمند پاسگذاری، خدمات سابقهٔ فرزندان این قسمت مهم مملکت را متذکر ویادآورمیشوند.

پیش ازحلول ادوار مشوش وخونین انقلاب وبلوا، قبل‌ازوقوع حادثات عظیمه‌ایکه در ایران باعث تجدید رژیم وتأسیس یك دورهٔ اصلاحات وتنسیقات گشت. آذربایجان، سرباز دلیروقهرمان پردل وجانسپارزیادی برای مملکت تهیه دید، آن پسران‌سربلند راکه درآغوش مادرانهٔ خود می‌پرورانید، بنا باقتضای وقت وموقع، گاه درجنوب وگاه درشمال، و زمانی درغرب ایران، بمیدانهای خون‌آلود جانفشانی وفداکاری روانه میداشت.

بدینطریق آذربایجانیان دراطراف و اکناف ایران خاطرهٔ از خودشان باقی گذاشته و

اعتقاد سخت خودشان را برقلوب هموطنان خود القاء نموده‌اندکه امروز، باکمال خوشحالی اثرات آنها رادرصفحات مطبوعات درحریرخامه‌های صمیمی، جلوه گرمی‌یابیم...

درهنگام انقلاب. دربحبوحهٔ آن هنگامهٔ فراموش نشدنی، اولا آذربایجان، برطبق امتحانی که قبلا از رشادت و شجاعت خودشان داده بودند بازمیدان سربازی وفدائیگری را راخالی نگذاشته، گوی خون اندود سبقت واستقامت وپافشاریرا ربودند ...

درمقابل بیگانهٔ بهانه‌جو، ودرمقابل یگانه‌کینه‌ورز، آذربایجانی، زد، خورد، کشت، کشته شد، ودنبال گیرودارو کش مکش حیاتی را، رشتهٔ انقلاب وتکامل را، تا این روزهای کنونی ادامه وامتداد داد....

قتل عامها، غارتها، بیدادگریها، ستمکاریها، نهضت‌استقلال وآزادی طلبانهٔ آذربایجان راازپای درنینداخت... خارجی وداخلی، هریك بانظریکه داشتند ونیتی که درقلبشان بود، چوبه‌های دار را درسینهٔ مجروح سرزمین غیرتمند فروبردند وسایه‌های تیره و تار آن آئینهٔ ظلم واعتساف بروی این خاك گلگون درازکشید،

ولی جوانان بااستخوان وپیرمردان قهرمان‌این ایالت؛ دراوج آن قائمه‌های، سرهای خودشان رابلندکرده جهانرا،جهان بیقرارظلم‌وبیدادرا درزیرپای خود دیدند.

یکعده باناصیه‌های پاك وناکام خودشان، شیواترین نگاه لعن و نفرین را، از بالای آنمقام ارجمند، برآفاق جوروجفا، عطف نمودند یکعده، قد خمیدهٔ خود را در میان زمین محدب وآسمان مقعرراست‌کرده، فضیلت استقامت رامجسم ساختند وریش سفیدآنها، قاتلین آنها راالی‌الابدرو سیاه گردانید؛

درمیان فرزندان‌آذربایجان‌که زندگانی خودشانراجوانمردانه فدای‌حقیقت وآزادی نمودند. اطفال معصوم‌نیزیافت شدکه‌حتماً‌چوبهٔ‌دارازتشنجات‌عضلات‌نحیفه‌شان بلرزش‌درآمد[1]

در پیش چشمان خارج ازحدقه لبهای‌کبود وگلوی فشردهٔ ایشان، سراسیمه شد ورنگ ازروی بی‌جانشان پرید.. هرچه درحوصله وهم وخیال‌بود؛ از مصائب وآلام از شکنجه‌ها ودردها هرچه درداثرهٔ امکان واحتمال بود، پی درپی، پشت سرهم، در سرگذشت خوف‌انگیز آذربایجانی، توالی نمود ...

جنگ وتجلیات مخالف طالع‌جنگ؛ دشمنان خارجی وداخلی، لیکن‌ایالت بردبارو روئین تن راعرصهٔ وقوعات خود اتخاذ کردند. پنجه‌های سخت‌ترین تعرض و تعدی سینهٔ نازنین این وطن راشخم وشیارکرد، آتش واقعی وسوزان قشونهای غالب ومغلوب، آبادیهای آنرا مبدل بتلهای خاك وخاکسترساخت؛ تیغ بیشعورعناصرنمك بحرام، درعضلات نامحرم دختران‌آذربایجان، زخمهائی گشاد: که هرگز لبهای خونچکان‌آنها،دم فرونخواهند توانست بست!.. وهنوزخون‌آذربایجان جاریست. امروزچشم طهران برجسد ملمع‌آذربایجان افتاده وازدور، نظری ترحم‌آمیز برپیکرسرخ وسفیدآن می‌افکند ؛

---

۱ ـ منظورش حسن ۱۸ ساله ورشید ۱۶ ساله فرزندان شادروان‌کربلائی علی‌آقامسیو صدر حزب اجتماعیون عامیون آذربایجان و عضو انجمن ایالتی وپیشگام صدیق انقلاب مشروطیت است .



شادروان علی‌مسیو، دراولین اونیفرم انقلاب مشروطیت

زبانهای تهران قلمهای او، غموم وهموم آذربایجان‌راتشریح‌مینمایند، درکلام زبانها و درحریرقلمها، کلمات تقدیر و نواهای تحسین شنیده میشود،

ولی ای‌آذربایجان غیور،

ای فرزند مستقیم اسرای وطن،

ای قهرمان بی‌پروای‌آزادی،

ای‌آذربایجان مستغنی ازتوصیف ،

ای‌آذربایجان ،

این تقدیرات وتقدیسات، خونبهای‌آنهمه شهدائی‌که داده‌ای .

این صدای همان جوانان جاودان، پیران جوانمرد ،کودکان اولوالعزم و زنان و دختران تسلیت ناپذیرتواست‌که درآفاق ایران این تقدیرات وتقدیسات رابترنم میآورد.

این صدای ایشان است‌که میشنوی ،

بیدار شو !

گوش فراده !

ای‌آذربایجان،ای دموکراسی‌آذربایجان، سرت رابلندکن!

گیرم که امروز در گرداب فلاکت وسفالت تا کمر فرو رفته‌ای، ومصائب وارده در کالبدتو، یارأی تعقل را مستأصل ساخته، ودرمیان سخت ترین احتاجاب ، بی‌تاب و توان ، دست و پا میزنی ؛

گیرم که این سرمای زمستان برعریانی جسمت نیشهای سهمناك میزند . پریشان و پژمرده خاطر، گرسنه وبی‌سامانی،

گیرم که سخت بدبختی:

ممالکی که درجنگ سهیم بودند بقدرتوخاری ندیده‌اند،

ملل گناهکار بقدرتودچارعذاب وشکنجه نگردیده‌اند ؛

مستحقترین عاصیهای عالم همه خلاصی یافته‌اند، وتوهنوز گرفتاری..

گیرم که سرتا پازخم وجریحهٔ ، باز، تو؛آن سرآبرومندت رابلندکن!

وآن صدای تقدیر وتقدیس، آن صدای تسلیت راکه از اعماق دل وطن بلند میشود ؛ گوش ده!...

وبگذار این صدا، درقلب وروح توفانی نیرومند یك انتباه عمیقی رابرانگیزد..

زیراکه توآن پهلوان درمانده، آن قهرمان زیادی ازپای درافتاده هستی‌که برای تشجیع واقامهٔ اوتأثیر دردرك حمیت وغیرت‌اومؤثرترین‌چاره وتدبیری است.

تونخستین، مددکارتوئی ،

تو، تورا نجات خواهی داد!

هرگاه آنجوهرزندگی، آن‌آتش فعالیت که‌درخمیرهٔ توبود بکلی پریده، وتمامی‌خاموش گردیده است،

هرگاه دیگر آن نیتی‌که بودی، باید بدرودت گفت ،

ولی، گوشهٔ ازآن جوهر تابناك، شرارهٔ از آن‌آتش سیال حمیت در رگهای تو هنوز پیداست .

یك فردای خجسته درپیش تواست، وآن فردای‌کامیابی وتوفیق برمردم‌تومبارك باد. ای دموکراسی‌آذربایجان !

تویکه تاز یك میدان پهناورتجدد وتکامل‌هستی، تجربت دیدهٔ ازامتحان درآمدهٔ، واینك یکدوره جدیدی درپیش توگشاده میشود .

دیدی‌که فداکاری توچه ثمرات عظیم بخشید. پایمال شدی ، خونت ریخت، رمقی از زندگانیت باقی‌نماند، ولی، به‌شهراه باشرافتی‌که مشرف بسرمنزل مقصوداست قدم گذاشتی؛

درپیش استقامت و پافشاری توهمهٔ ستمگران، هرقدرقوی ومقتدرکه بودند ظلم و اعتساف، زجر وشکنجه، دار، زنجیر وزندان، همه یکی پس ازیکی مضمحل گشتند .

بیگانگان مستولی و یگانگان دست نا بردار ، همه بقدر استحقاق خودشان تارو مار شدند ...

تخویفات وتعدیات ، حملات ، محاصره‌ها ، قتل عامها تراچاك چاك وزیرو روکردند ولی مغلوب ، نشدی؛

افتادی ، بزمین خوردی . ولی هر دفعه بانیروی تازه تری بلند شدی ، برخاستی و

استقامت ورزیدی ، حوادث ووقایع ازروی عزم وارادهٔ مغلول توگذشتند اما پس از مـرگ وافول آنها، توزنده ماندی ، زیستی .

آن دورهٔ زندگانیت ازتوسربازی، فداکاری، خواست، خون خواست اینهارابفراوانی پیش او انداختی.

نهضتها، قیامها ، عصیانها، محاربهها خواست، همه رامتحمل شدی، آبرا برروی تو بستند، بی‌نان وبی‌آذوقه ماندی.

ولی برمرام خود فائزآمدی:

استبدارا سرنگون ساختی.

این یك عمل تخریبی بود، می‌بایست بنای کهنه وپوسیدهٔ از هزارجا شکاف خورده را باخاك یکسان کنی وکردی.

این عمل هدم واعدام بود که احتیاج بآتش وخون، آهن وفولاد داشت، قوای مادیه قدرت عضلات درآن هنگامه مقتضی بودآنها را بخرج دادی.

وامروز، دریك طرف انقاضی متراکم خرابیها وویرانیهای موجود زحمات گذشته را؛ واحتیاجات مبرمه، تقاضای بیشمار سفالت وفلاکت حاضره آلام کنونی رابرتومتذکرمیشوند.

ودرطرف دیگرصدای مطبوعات مرکز ، یعنی مبرزترین افکارمنورهٔ وطن را میشنوی که برفضایل نجیبهٔ توآفرین میخوانند .

درپیش این منظرهٔ عبرت انگیزوقت آن رسیده که لحظهٔ تأمل وتفکرفرمائی.

ممکن نیست خودت را بیکنوع کامیابـی آشکارا و غیر قابل انـکار نائل نگردانـی و مشاهده ننمائی .

اگر تو همان دموکراسی آذربایجان هستی که قوای مادی ومعوی انقلاب و مبارزه را، تهیه‌دیدی وبکاربردی؛

اگرآن خونی که شالودهٔ مشروطیت وآزادی ایران راعجین کرد ومحکم ورصین ساخت ازرگهای توجاری شد ؛

باید دورهٔ اصلاح وتعمیر، تنسیق وترمیم نیزکه میروددرایران شروع شود، ترا، همینطور آماده ومهیا بسعی عمل پیداکند .

تخریب آسان بود، امروزباید تعمیر وترمیم کرد، بایدآباد ساخت .

قیام برضد استبداد.

مقاومت علیه استیلای اجانب، مبارزه باعناصرفاسدهٔ داخلی؛... شجاعت وغیرت، حمیت واستقامت لازم داشت، همهٔ اینها دریك عنصرپاك درمیان فرزندانت پیدا شد.

ازتوبفعل آوردن آمال مذکوره وبالاخره ویران ساختن مبنای استبداد «روزعناد و برد باری» مقتضی بود، اینها نیز بدرجهٔ اعلی درنهاد توتجلی کردند ؛

و اینك امروز دورهٔ استفاده از زحمات گذشته فرا میرسد : **درروی خرابه های دیروزی ، باید عمارت فردا را بلندکرد ؛**

و بلند کردن این‌عمارت:

فکر میخواهد: فکردوربین ودوراندیش ، فکر تعقل و تدبیر ، فکر ایجاد وتمثل ،

فکر تطبیق واجرا، فکر تنسیق واصلاح ،همه‌نوع فکرهای کمیاب که‌بیشتر ازچشمه‌های عضلی ؛ عرض افتقاربورزشهای‌دورو دراز دماغی مینمایند ؛صبر وثبات میخواهد؛ واصول پرستی ، دیسیپلین ، تشکیلات وبیداری ؛امیدواری وفداکاری؛

بلی ؛فداکاری ؛همیشه فداکاری ؛

هرگز نباید بخستگی‌و یأس اعتقاد داشت هرگز ولی بخصوص‌وقتی که‌بارسنگین زندگی یک ملت ازیک موی‌باریک آویزان میباشد.

ای‌آذربایجان!

وقوای دموکراسی این ایالت غیرتمند ،درگذشته ،پشتیبان ایران و در همان زمان پیشوای ایران بوده‌ای؛

دموکراسی ایران ؛درمشی بازحمت خودش بطرف تجدد وتکامل ویابطور ساده‌تر و عمومی‌تر بجانب زندگی وبقاء ترا همیشه درپیش خود ؛درموضع ارشاد ؛درهدایت دیده، وبازهمیشه ترادر عقب خود احساس کرده پشت‌گرمی واطمینان برتو راپیشه‌و آئین خود قرارداده است.

یعنی ؛توزره وسیر ؛توسنان وسرنیزهٔ ایران بوده‌ای.

توای دموکراسی مستأصل ؛تاامروز درموقع خطرناك تقدم ؛جایت بوده‌است.

دراین جایگاه ،تاامروز بسرفرازی وسربلندی شناخته شده‌ای .؛

این‌سابقهٔ نجابت وشرافت ؛ امروز ازتو تقاضای وفا وصداقت دارد. وفا بر وعده‌های سابقی .صداقت برخصائلی که‌معرفی نموده‌ای !

نمیتوانی ، اززیر این تکلیف مقدس شانه خالی کنی.

ای‌آذربایجان عزیز؛

تویك چشم بینا هستی که‌ایران بطرف مدنیت غرب گشوده است.

یك‌قلب حساس وتأثر ناپذیر هستی که‌این وطن بطرف حصهٔ روشنائی‌جهان‌توجه‌نموده

تویك حصه از خاك ایران هستی که‌گویا این سرزمین کهنسال ؛تمدن‌را باوجود عضلات فرسودهٔ خویش بایك تقلص صرع آمیز ،بایك کوشش دیوآسا بلند کرده‌بسوی‌اروپا پرتاب نموده است .

بنام آنهمه فداکاریها که تاامروز متحمل شده‌ای ؛

بنام آنهمه خونهای پاك‌که برخاك توجاری گردیده‌اند؛

ای‌آذربایجان لایموت:

این انتظارات راتکذیب منما .

سرت‌رابلندداررزنده‌و پاینده‌باش!

حمله‌های اسماعیل آقاسیمتقو

لکستان ؛قره قشلاق ،ارومی ؛خوی وسلماس

همه‌جاغرقه‌درخون؟!

روزهفتم جدی «دی» ۱۲۹۸ دویست وهشتاد نفر ازدیه‌ها ؛قصبچه و قصبه‌های ارومیه وارد مرند گردید ونسبت بآنها تاحد ممکن مهربانی ودر نگهداری آنان‌ازطرف‌مردم‌بویژه آزادیخواهان مرند اقدامات شایسته‌ای‌بعمل آمد.

غارت ؛چپاول و کشتار سیمتقو درلکستان بویژه «قره‌قشلاق» باعث نگرانی وتشویش خاطر اهالی ارومیهٔ فلك زده وسایر شهرستان‌های پیرامون آنشد .شایع بودکه پنجاه‌هزار لیره استرلینك برای تسلیحات غرب‌به اسماعیل آقا تأدیه شده است!

درجنگ لکستان‌تلفات اکراد عبارت ازبیست وشش نفر عسگرعثمانی«ترك»ودرحدود شصت ،هفتاد نفراز افراد شکاك‌بود.

ازمدافعین لکستان فقط حسین آقا برادر عمروخان کشته شد . دلاوری آنان را از همینجا میتوان سنجش نمود.

اکراد علاوه ازغارت اموال اهالی لکستان وسایر نقاط ؛بنوامیس اهالی ودیه‌هائیکه مردمش به‌قره قشلاق پناه آورده بودند.دست درازی کردند!

میزان صحیح عدهٔ قوای اسماعیل‌آقا سیمتقو عبارت بود از : سیصدوشصت نفر عسگر عثمانی«ترك»وپانزده‌نفرصاحبمنصب‌عثمانی «! » ششصد نفر سوارهٔ شکاك و هشتصد نفر قوای مختلف عشایر اطراف ارومی اعـم از سوار و پیاده ، کـه بطور اجبار تحت ارادهٔ سیمتقو درآمده بود. اینان چون عکس‌العملی ازطرف دولت نمیدیدند برجسارت خود می‌افزودند . در رأس‌قوای سیمتقو «کلنل‌لارنس» انگلیسی که نقش‌مهم تسلیحات غرب را بازی میکرد ؛ واقع شده بود .» او کردهارا بعنوان اینکه جنگ ؛ جنگ مذهبی‌است تشجیع مینمود! [1]

سرباز ساخلو مدتها مواجب و جیره نگرفته ، حتی بـرای قوت لایموت در مضیقه

۱ــ این شخص که بطور ناشناس در تسلیحات غرب شرکت داشت پس از شکست سیمتقو دستگیر و با اشارهٔ تهران نامبرده را در تبریز « محترمانـه ! » تحویل کنسولگری انگلیس نمودند دراین‌موقع کشف شدکه‌او«کلنل لارنس» است !

بود ! بنابراین از یك چنین قشونی چه انتظاری میتوانستند داشت ؟ گوئی در اینکار متعمد و میخواستند بهانه هائی برای تحکیم یکی از مواد قرارداد که مربوط بقشون ایران واتحاد شکل آن بود زمینه سازی کنند ؛ بنابراین پایه های قرارداد «باخون!» پایه گذاری میشد؟

در همان روزها ؛ پس ازکشت وکشتار و غارت کلیهٔ دیه ها وقصبه ها ودست درازی باعراض ونوامیس مردم بیگناه ؛ تازه یکنفر بنام : «آقا بالاخان» وارد مراغه شد ومقدار چهارده هزارتومان جنس باخود همراه آورده بود تا پس ازفروش ، حقوق سربازان ساخلو را بپردازد . این سیره ، درتهرانهم مرسوم بود ، هنگامی رخ داد که در عوض مواجب ، آجر ، آهك و گچ بکارمندان تحویل دادند ! بدیهی است وقتی تمام منابع در آمد ایران در دست انگلیس و بانك شاهنشاهی او قبضه شده بـود ه چاره ای جـز این بنظر نمیرسد . مستخدمین شریف دولت باتوجه به تضییقاتی که ازطرف عمال انگلیس در راه پیشرفت امیال دولتیان بامسلك بکار میرفت . آجر ، آهك وگچ را باطیب خاطر قبول کردند :

***

عمال سیمتقو کلیهٔ سیمهای مخابراتی را قطع و ارتباط را بکلی مختل ساختند .

سردار انتصار بجمع آوری قوا واعزام آنهـا بجنگ‌سیمتقو پیوسته مشغول بود ، با وجود این گرفتاریها ، تبریز اندکی درحال آرامش ظاهری میبود ، همین مختصر آرامش هم با یك اقدام مذبوحانهٔ مرکز بهم خورد ، یعنی « حضرت اشرف » کـه در انتخابات شکست خورد تصمیم گرفت کلیهٔ صاحب منصبان محلی ادارهٔ نظمیهٔ تبریز و نیز کلیهٔ کارمندان قدیمی و محلی ادارهٔ مالیه را تعویض نماید . صاحبمنصبان نظمیهٔ تبریـز بـرای انتخاب و عزیمت جمعی صاحبمصب تحت ریاست « مسیو بیورلنك » عموماً متزلزل و بکلی دلسرد شده وکار رفته رفته فلج میشد و بیم نا امنی میرفت .

آقای سردار انتصار در مقام مدافعه برآمد ، پی در پی تلگراف کرد که این اقـدام خطرناك است ، وثوق‌الدوله وقتی زمینه را محکم دید . ضمن تلگراف شماره ۲۰۹۲ مورخ ۲۹ جدی «دی» ۱۲۹۸ انتخاب و اعزام ماژور بیورلنگ صاحبمنصب سوئدی و دوسه نفر صاحبمنصب همراه اورا تصدیق واعزام‌چهل‌وچهار نفر بقیه را بکلی تکذیب‌کرد . از اینرو باز تاحدی یك آرامش نسبی بوجودآمد .

آقای سردار انتصار پس‌از حصول فراغت از اینکاردرصدد تمرکز قوا در«شرف‌خانه» برآمد و درحدود هزارنفر سرباز ۲۵۰ نفرژاندارم و۱۲۰ نفر سواره نظام برای قلع‌وقمع سیمتقو درآنجا گردآورد .

از ساوجبلاغ اردوئی بسرپرستی مصباح‌الدوله و مصباح‌الملك کار گـذار ساوجبلاغ حرکت‌میکردند، حکومت برای مخارج اردو مبلغی ازبابت اعتبار دولتی ومالیه حواله داده بود، ادارهٔ مالیه ازپرداخت آن ،بعذر نداشتن پول خود داری کرد . « ! » ناگزیر آقای معاون العداله‌رئیس عدلیه تجارراداعوت کرد وجه حواله را ازتجـار تهیه و بسواران اردو پرداخت نمود . تابعدها رئیس مالیه وجه استقراضی را بمرکز برات دهد !

جنگهای مکرر با سیمتقو شد ، که یکی از آنها جنگ معروف « شکریازی » است ولی چون تعداد نفرات سیمتقو زیاد و مهمتر اینکه آنها ازطرف بیگانگان تقویت میشدند وازهر حیث آسوده و کاملا مجهز بودند ، تفوق ، قشونهای قلیل ومتشت دولت بویژه نداشتن پول جهة مخارج یومیه ، بر قوای سیمتقو ممکن نمیشد . دراینصورت غارتگری و چپاول اشرار همچنان ادامه داشته ومیداشت !

ورود بیورلنگ وفلکل کلو

تبریز پراز جاسوس شد !

روزشنبه۲۳ جمادی‌الاول۱۳۳۸ ماژور بیورلنگ رئیس تشکیلات نظمیهٔ آذربایجان ، فکل‌کلو و سایر صاحبمنصبان تشکیلات نظمیه وعدهٔ آسپیران و آژانها و جاسوسان اعزامی ازمرکز وارد تبریزشدند !

خوانندگان محترم درنظردارندکه وثوق‌الدوله درپاسخ سردار انتصار ضمن تلگراف رسمی نوشت بیورلنگ فقط خود بادوسه‌نفر صاحبمنصب میآیند ، اعزام چهل وچهار نفر را بکلی تکذیب کرد ، با ورود این عده کذب تلگراف مزبور را ثابت و معلوم داشت کـه در پشت این پرده نمایشهای مخالف آزادی آغاز خواهد شد !

روز دوشنبه دوم جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ نیز ترجمان‌الدولـه پیشکار مالیهٔ آذربایجان وارد شد ، او هم یکعده از سوگلیها را ازتهران ارمغان«!» آورده بود و جمعی ازکارمندان صالح ومفید محلی را بیرون ریخت . با این اقدامات برتعداد ناراضی‌ها روز برور افزوده میشد و فرقهٔ دموکرات با کمال دقت مواظب جریان بود و هـرپیش آمدی را دقیقاً مورد بررسی قرار میدادند و رفته رفته مصمم میشدند .

پانزدهمین سال آزادی

جشن استقرار مشروطیت

تنها تبریز ایفای وظیفه کرد .

برای بدست آوردن روزی کـه هزار ها جـوان غیرتمند و شرافتمند ایـران شربت شهادت نوشیدند و نام پرافتخار خود را با امتیاز بسیاری در صفحـات تاریخ ثبت و ضبط نمودند . آذربایجان با تمام گـرفتاریها و مصیبتهای روزانـهٔ خـود ، مهیای آئین بندی و چراغانی شد .

شب چهاردهم جمادی‌الثانی که «بعداً به چهاردهم مرداد » تبدیل یافت مصادف باروز افتتاح دارالشورای ملی ایران بود .

مجمع فرقهٔ دموکرات ایران ، آذربایجـان ، محل اجتماع آزادی و حاکمیت ملت قبل ازهمه ، پانزدهمین سال افتتاح پارلمان را درعمارت «تجدد» تجدید کرد وآزین بندی باشکوهی بعمل آورد .

پس ازآن ، نسیم لطیف و روح افزای آزادی ، در سر تا سر شهر وزیدن گرفت و احساسات اهالی را که در زیرفشار ظالمانهٔ مکرم‌الملك ها وجلال لشگرهاافسرده‌شده بود ، مجدداً بیدار ساخت ؛ آنان نیز بمقتضای وظیفهٔ ملی خویش بچراغانی بازار ها ، خیابانها ودکاکین اقدام و جشن‌استقرار مشروطیت‌را دردلهای پراز امید ، برپا ساختند .

اما ؛ ادارات دولتی ، پس از اخطاری کـه از طرف کفیل ایالت مبنی براینکـه : « آخر شماهم همینطور بجنبید» شد ، نزدیك ظهر شروع بـآئین بندی آنهم بطور ، « باری بهرجهة » نمودند .

در تهران هم همینطور بـوده و هست ، شب چهاردهم مـرداد ، فقط از طرف مجلس شورای ملی ، جشنی آنهم برای خود وبنی اعمام وانصارخویش برپا میکنند . جز درآنجا، هیچ‌کجاخبری ازجشن‌مشروطیت‌نیست ؛ برای بدست آوردن یك‌چنین روزی‌ویژه در تبریز

---

۱ ــ حتی‌برآرامگاه ستارخان سردار ملی‌که باجوانمردی‌ودلیری وپایمردی بی‌مانندی مشروطه را بایران اعاده ساخت ، یکدسته‌گل ناقابل‌هم نثارنمیشود ! وای براین‌ناسپاسی ! . . ، این ناسپاسی دردل‌آذربایجانیان آذربایجان ایران عزیز ایجاد عقده می‌کند .

که وجب بوجب خون ریخته شده ، وما نند یوسف خان حکما بادی مجاهد غیور را بامر حاج صمدخان شجاع‌الدوله و با اشارهٔ روسهای تزاری بدار آویختند و بعد ما نند گوسفند شقه‌اش کرده بقناره زدند ! (۱) آنطوری که شایسته میباشد ، اهمیت قائل نیستند . در یك چنین روز میمون و مبارك تبادل تبریك نمیشود .

مخصوصاً دولتیان با یك چنین روزی ، مأنوس نیستند ، فقط از بـرکت تعطیل آن استفاده میکنند . حتی ابداً خودرا به بزرگواری روح شهیدان راه‌آزادی متوجه نمیسازند! بمخیلهٔ خود نیزهیچ خطور نمیدهند که لااقل اگریادی ازمشروطه ودلباختگان وفداشدگان اینـراه مقدس بنمایند اولا روح اسلاف نیکسرشت خود را ، راضی می‌سازنـد ؛ ثانیاً مانند دیگران‌که باعیاد ملی‌شان‌بیش ازهرعیدی اهمیت قائلند ، وظیفهٔ ملی خود را بجا می‌آورند.

خلاصه آنکه من از لاقیدی در اینطور موارد بسیار حساس ، اندوهگینم ، و بر مسببین ایجاد چنین لاقیدیها ابراز نفرت وانزجار میکنم .

* * *

شب یکشنبه ۱۵ ماه هنگامی‌که طالار بزرگ تجدد ، مجمع فرقهٔ دموکرات مملو از تماشاچی بود ، یکروح شادمانی وروح خندان ، درآن محیط نشاط‌آور ، حکمرانی‌میکرد.

درخشندگی چشمان حضار ، از تلألؤ چراغهای برق بیشتر احساس میشد ، محسوس بود که حضار درانتظار چیزی بوده ودلهای آنان محذوب یك قوه‌ایست . در یك چنین‌حالت انتظار ، بلند شدن پیشوای تجدد شیخ محمد خیابانی و قرارگرفتن او درپشت‌کرسی سخن رشتهٔ انتظار حضار را پاره‌کرد و حقیقت را جلوه‌گرساخت .

خلاصهٔ بیانات بسیار مؤثر و فوق‌العاده جاذب ناطق شهیر چنین بود :

شما حق‌ندارید اظهار مسرت نمائید از اینکه امروز را بمناسبت معاودت روز افتتاح مجلس ملی جشن گرفته و وظیفهٔ خود را مجری داشته اید . چـه شد که این احساسات را پارسال ابرازنکردید ؟ ! ..

پس‌معلوم میشود درآنموقع‌که متصدی حکومت وقت شخصی است‌که مانند مکرم‌الملك با آزادی عنادخاصی وباحکومت ملی ضدیت فطری دارد شماها نیز ابدا مابین این روزکه روز تاریخی و اولین عید ملی ایرانیان محسوب میشود باروزهای دیگر فرقی نگذاشته وبا نهایت سستی و خونسردی از ایـن عید وداع میکنید . و هروقت کـه حکومت مانند آقای سردار انتصار شخص وطن دوست میباشد شما هم رسومات این روز فیروز را تا اندازهٔ معمول میدارید .

یاد دارم پارسال ، مانند همین روز از جلوی نظمیه رد میشدم ، جلال لشگر معاون نظمیه را دیدم ـ همان جلال لشگرکه خودرا دموکرات معرفی نموده ! و چندانهم بی میل نبود که درقبولی افراد نظریات او مرعی‌گردد ! ..

گفتم ! مگر امروز روزافتتاح دارالشورای ملی نیست ؟ .. کوآئین بندی ؟! وظیفهٔ

۱ــ پیکرهٔ مجاهد رشید یوسف خان در صفحه ۹۳ چاپ شد باز هم مراجعه فرمائید و باین جنایت فجیع بیندیشید .

شماست است که اهالی وبازاریان را بچراغانی وجشن گرفتن وا بدارید ..

بجای جواب دستهایش رابهم‌مالیده وبازبان‌حال فهماندکه چه‌مشروطه وچه پارلمان؟! مشروطهٔ من ، همین بود کـه از ساده لوحی آزادیخـواهان استفاده کرده و یك صندلـی اشغال نمایم .

هم مسلکان محترم باید بدانید که **شما این آزادی و این پارلمـان را مفت نگرفته‌اید تا مفت‌هم ازدست بدهید .**

انقلاب با ابهت ایران در صفحات فرسودگی ناپذیر قـرن بیستم با حروف بـرجسته و روشن ثبت گشته و دیگران بتاریخ همین انقلاب مشعشع با نظردقت نگریسته ومی‌نگرند. حقیقتاً آزادیخواهان ایران واحرار آذربایجان یعنی‌همین دموکراتها درهنگامی بهمه نوع فداکاری حاضرشده و بجان دادن ورفتن برسر«دار» تن در دادندکه نه تنها در شرق بلکه درغرب ممالك روی زمین نوزاد اصول دموکراسی عالم وحاکمیت ملت ازفشارپنجهٔ منحوس رژیم استبداد و حکومت اشرافی نزدیك بخفه شدن بود . بلی در یك چنین موقع فراموش نشدنی و درچنین محیط بسی‌تاریك وخفه‌کننده دموکراتهای ایران خاصه آذربایجان نهضت و بهمه‌گونه فشار طاقت فرسای دولتیان حتی محاصره و قحطی تحمل نموده تا بالاخره در سایهٔ فداکاری موفق شدند کـه دست شاه را ، همان دستیکـه کعبهٔ آمال ملت را بتوپ بسته بود ؛ ازتخت وتاج کوتاه نمایند .

هم مسلکان عزیز! وقتی‌میتوانیم استقرار مشروطیت و همین روزبهـروز را بشما تبریك بگویم که نونهال آزادی وحکومت ملی راکه چیزی نمانده از خیانت مـرتجعین و دشمنان دموکراسی خشك شود آبیاری نموده سهل است برای برومند ساختن آن پیوندهای تازه بزنید تا ازافکارعصر حاضر بتوانید استفاده نمائید .

جملهٔ اخیر ناطق درقلوب پرازاحساسات حضارتولید هیجان آمیخته بشجاعت نمود و عموماً دست‌کوبان‌وپای‌کوبان‌بایك زبان ویك صدا فریاد زدند : ما همچنان در راه استقرار مشروطیت وپایداری حق حاکمیت ملت پابرجا بوده و بـرای دادن جان ومال حاضریم . گفتند : آذربایجان تخدیرنشده و نخواهدشد. آذربایجان، جان برخی‌مشروطیت‌ایران‌بوده وبازهم خواهد بود :

درهمانشب‌آقای‌سردارانتصارکفیل ایالت‌ورئیس قشون‌دراین‌جشن‌شرکت‌کردوبتفصیل نطق کردکه کوتاه شده‌آن ، این است :

«الحق آذربایجانیان درراه استقرار مشروطیت بیشتر ازسایرین‌فداکاری نموده وبر دیگران پیشقدم بوده‌اند امیدوارم مملکت محبوب ماایران درسایهٔ مشروطیت وحکومت ملی ترقی‌کرده وایرانیان عموماً سعادتمند گردند...»

موزیك باآهنگها وترانه‌های‌نشاط انگیزملی‌مترنم وجشن‌پروجد وسروردربزرگترین عید ملی ایرانیان ، تـا پایان شب برقرار و از حضار و واردین صمیمانه پذیـرائی بسیار بسیارگرم بعمل آمد .

فردای این‌شب‌کلیهٔ اطفال مدارس وبویژه شاگردان مدرسهٔ متوسطه وسازمان‌جوانان فرقهٔ دموکرات آذربایجان باصفوف منظم وپرچم های سه رنك ملی ، بـرای اداء تشکراز

شرکت‌کنندگان درجشن افتتاح پارلمان وعرض تبریك ، بادارهٔ ایالتی وبعضی از ادارات و محل اجتماعات دیگررفته و پس ازخـواندن سرود خوش‌آهنك‌آزادی ، خطابه‌ایرا، ایراد کردندکه کوتاه شده‌اش چنین بود :

«اشاگردان مدرسهٔ‌متوسطهٔ تبریز، این‌جشن فیروزملی راباصمیمی ترین و صافترین احساسات وطنخواهانه استقبال وتلقی نموده قلوب معصومانهٔ خودمانراباعالیترین هیجان و غلیان ملی مالا مال وسرشار می یابیم .

جشن استقرارمشروطیت بزرگترین جشن ملی است که درهرسال ، معاودت آن در تقویم روزهاهمیشه هیجان افزاترین احساسات رادردل جوانان ایرانی بیدارخواهدساخت.

جهان جدید ونیرومند جوانان همیشه با این جشن خجستهٔ حاکمیت ملت، یك علاقهٔ قلبی و روحی خواهد داشت .

خالصترین تمنای ما این بود که امسال دورهٔ پانزدهمین سال استقرار مشروطیت را باوجود یك پارلمان ملی جشن بگیریم . متأسفانه این آرزوی اساسی ما دراینموقع ازقوه بفعل درنیامده ولی خاطرجمع هستیم که بزودی دارالشورای ملی افتتاح خواهد شد .

درپایان خطابه تبریکات خالصانهٔ خودمانراپیشگاه عموم هموطنان آزادیخواه تقدیم داشته وتبریك‌میگوئیم» .

* * *

آذربایجان، چون مشروطه را باخون خریده بود، وخیلی هم گران خریده بود ، پرارجش می‌شمرد ، و بسیار عـزیزش میداشت ، آزادی و مشروطه باجـان آزادیخواهان آذربایجان یك رابطهٔ مستقیم وناگسستنی داشت وتا آخرین لحظهٔ حیات ازآزادی حقیقی ومشروطهٔ واقعی مدافعه کرده وخواهندکرد .

آذربایجان، جشن پانزدهمین سال استقرار مشروطیت رابرگذارکرد، اما درتهران گویا خبری نبود ، تهران را یکنوع قانقاریای گازی فرا گرفته ودر تار وپود او رخنه میکرد وسلوسهای حیاتی اورا دچاریك رکود ورخوت شگفت آوری می‌ساخت !

در تهران تنها فعالیت برای استقرار قرارداد بکارمیرفت ، بعضی ازآزادیخواهان هم که درمقابل تشبثات قراردادیها مقاومت میکردند ، بلادرنگ دستگیرشده یا بزندان گسیل میشدند یاتبعید می گردیدند !

آذربایجان درمبارزه برضد قرارداد ؛ روز بـروز پافشارتر میشد ، متأسفانه نهضت جنگل نیز در یك چنین موقع باریکی منحل شد . انحلال جنگل گرچه موقتی بـود ولی در اینموقع انحلالش زیان بخش میبود و تصور میرود در این تصمیم شاید راه خطا پیموده شده بـود .

تسلیم اسماعیل آقا سیمتقو

دولت از دوشرط مهم ۵ و۶ صرفنظر فرمود !

روزشنبه‌که مصادف‌باروزعـید ملی (جشن افتتاح دارالشورای ملی) بـود خبر تسلیم

اسمعیل آقا درتبریز منتشرشد .

باآقای سردارانتصار راجع به تسلیم اومصاحبه‌ای بعمل آمد. ایشان تسلیم اسمعیل‌آقا را بلاتردید تلقی نموده وگفته بودکه سیمتقو کلیهٔ شرائط دولت راقبول‌کرده است. شرایط دولت چنین بود :

۱ـ تأدیهٔ غرامت و خونبهای مقتولین اهالی لکستان ۲ ـ طرد و اخراج عساگر فراری عثمانی ازسرحد ایران ۳ـ ترك مداخله درنواحی ارومی و سلماس و عدم مزاحمت باهالی آنحدودکه‌بهیچوجه بعداً اهالی‌راصدمه نرساندوالابازمقصرخواهد بود. ۴ـخونبهای مقتولین افرادنظامی اردوی دولتی ۵ ـ تأدیه مخارج اردو ۶ـ دادن سلاح

ولی این دوشرط اخیر بواسطهٔ معاذیر موجه در عهدهٔ اجمال مانده و دولت از آنها صرفنظرفرمودند !

سؤال شدکه درتأدیه مخارج اردو چه عذری دارد ؟ جواب دادند که چون مخارج هفتگی است بجهة اینکه میترسد ازعهدهٔ قول و قرارداد خود نتواند بیرون بیاید تقاضاکرد که دولت صرفنظر نماید . راجع بعدم تسلیم اسلحه سؤال شد گفتند : بعلت اینکه عشایر همجواربامشارالیه رقابت دارند وعلاوه بمناسبت اینکه مسکن مشارالیه درسرحد واقع است وبایددولت‌درسرحدقوه داشته باشد ازاخذ اسلحه نیز صرفنظر گردید .

قراراست برادرخودرا باپنجاه نفربیگزاده بعنوان گروگان بفرستد وعجالتاً نامبرده درسلماس است و این شرط چند روزه عملی و نسبت به خونبهای لکستانی هاهم مقرر است کمیسیونی‌تعیین وبمحل اعزام گردد .

صرفنظر؛ ازشرط پنج وشش چندان کارعاقلانه نبود ، زیرا اسمعیل‌آقا نه تنها تسلیم نشد وغرامت یاخونبهائی ندادبلکه، برشرارت وبیدادگری وقتل وغارت خودافزود. اصولا سرمار را ؛ خاصه مارزخمی راباید‌کوبید در غیر اینصورت بازبجان آمده و زهر خود را خواهد ریخت ! چه معاذیر غیر موجهی ؛ چون «عشایر ، همجوار با او رقابت دارند» و چون «مسکن او در سرحد واقع و باید دولت درسرحد قوه داشته باشد ازاخذ اسلحه نیز صرفنظر گردید! »

عشایرهمجوار اومیخواستند انتقام مقتولین لکستان وقره قشلاق و ارومی و سلماس و غیره را ازاوبگیرند . عشایر رقابت نمیکردند بلکه در صدد گرفتن انتقام بودند. وبایستی هم انتقام میگرفتند . متعمداً اورا بسرحد هدایت‌کردند، که برای عذر غیرموجه ؛ موردی بمیان آید. والا یك دولت درصورت اقتدار ، صحیح نیست‌که مرز خود را بیکنفر شرور و غارتگر وقاتل نفوس زکیه ؛ وبالاخره بیکنفر دزد بسپارد ؟!

سپردن سرحد باسمعیل آقا سیمتقو که قسمت اعظم قوای او را صاحبمنصبان وعساگر فراری عثمانی وسردستهٔ آنها را «کلنل لارنس انگلیسی » تشکیل میداد ؛ در تاریخ چطور بایستی تلقی شود ؟

یکی ازایالاتی‌که بایك منطق ونظم صحیح واز روی یك قاعده و اصول باکابینهٔ عاقد قراردارد منحوس مبارزه میکرد ؛ همانا آذربایجان «تبریز» می‌بود برای تضعیف این قوهٔ ملی ؛ تقویت اسمعیل آقا راهزن و امثال اورا ضرور میدانستند و بهمین جهة بود که بعذر

سپردن مرز بدست او ازدریافت اسلحهٔ قوایش خودداری نمودند ؟!

فرقه دموکرات آذربایجان تمام قضایا وپیش‌آمدهای ناگوار رابانهایت دقت تجزیه و تحلیل میکرد ، چون این اقدام دولت بااعزام ماژور بیورلنك رئیس تشکیلات و یکعده جاسوس بمعیت او، امکان داشت نظایر پیداکند ، درصدد برآمدند بامراجعه بافکار عمومی اعضاء فرقه در تشکیلات خود تجدید نظر و مطابق اصول دموکراسی تصمیمات لازمه را اتخاذ نمایند .

فرقهٔ دموکرات آذربایجان

مجلس محلی تبریز

قیام دوم نزدیکتر میشود ...

روزجمعه ۲۲ حوت «اسفند» ۱۲۹۸ برابر ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۸ دموکراتهای تبریز، ساعات پرهیجان جلسهٔ تاریخی را ؛ «متعاقب اولین کنفرانس ایالتی که شرح آن گذشت»، که برحسب ضرورت و بمناسبت الزام زمان ، تشکیل یافت ، گذراندند .

نمایندگان حوزه‌های تشکیلات شهر تبریز ، بعدازظهر روز مذکور، درعمارت تجدد اجتماع کردند ومجلس محلی رامنعقدساختند، و بدین لحاظ برای بار دیگر یك لرزهٔ غیرت ، شجاعت، تهور وفداکاری دروجود آنان ایجاد گردید. عواطف تجدد خواهی وتکامل آنهارا تحریك نمود . و در لوای این تأثیرات ، دقایق و لحظات یك ساعات فراموش نشدنی را طی نمودند .

عمارت تجددارگان فرقهٔ دموکرات آذربایجان، برای پذیرائی از مبعوثان حوزه‌ها بطرز خوش و پرنشاطی تزئین و برای یك پذیرائی شایان از آقایان نمایندگان مهیا و آماده شده بود .

درسرساعت مقرر؛ عموم نمایندگان حضوریافته وجلسهٔ مجلس محلی بایك شکوه قابل توجه انعقاد یافت .

جناب آقای شیخ محمد خیابانی بنابر مأموریتی که از طرف مراکز عالیهٔ فرقه داشتند ، افتتاح مجلس را اعلام نمودند ودرتحت ریاست ایشان بانتخاب هیئت رئیسهٔ مجلس محلی بارأی مخفی مبادرت شدو درنتیجه جناب آقای خیابانی باستثناء یکرأی، باتفاق آراء بسمت ریاست مجلس و جنابان آقایان میرزا ابولقاسم فیوضات مدیر معارف و سلطان الادباء باکثریت آراء بسمت منشیگری معین شدند .

اتحاد عمومی آراء حائزین درتعین رئیس مجلس حاکی ازتجلی وتجسم روح یگانگی وصمیمیت بود؛ ابراز این صمیمیت برادری؛ مجاهدت در مقام هم مسلکان هنگام مذاکرات نیز بنحو بارز وآشکارا جلوه گرشد .

دموکراتها دیدند ونشان دادندکه درسایهٔ یکمرام ، یك رأی ؛ متحد و بایکدیگر کاملا

مربوط وباطناً پیوستگی قلبی آنان نسبت بایمان بمسلك گسستنی نیست .

متعاقب انتخاب هیئت رئیسه ، آقای رابط کمیتهٔ محلی گزارشی راجع بعملیات و فعالیت کمیتهٔ سابق تقدیم نمود که آقای سلطان الادبا آن راخواندند.

گزارش مذکور باحسن توجه ازطرف عموم حضارتلقی شد ودرستکاری وفعالیت کمیتهٔ محلی سابق درطریق زحماتیکه درمواقع بسیارسخت وخطرناك تحمل نموده بود وهمچنین ابراز فداکاریهای کمیته درحل مشکلات ومسائل غامض ذکرشد و صمیمانه از کمیتهٔ سابق تشکر نمودند .

پس ازطی این مراسم مذاکرات آغاز گردید ، و درهرموضوعی مبادلهٔ نظریات آراء بعمل آمد ولوایح وپیشنهادهای کتبی تقدیم شد. بنابرجریان مذاکرات و بمقتضای نظریات اکثریت ، تعدیل و اصلاحات لازم در متن لوایح و پیشنهاد های تقدیمی ، از تصویب مجلس گذشت .

موضوعی که در این مجلس در درجهٔ اول حائز اهمیت شمرده شد همانا «انضباط» بود نسبت باین امراهمیت خاصی قائل وبرای مخالفت وجلوگیری جدی ازمداخلهٔ مزورین و سودطلبان سربارجامعه ، در حوزه‌ها برقراری جدی یك دیسیپلین بسیار قوی ، ضروری تشخیص گردید .

پس ازخاتمهٔ مذاکرات و اتخاذ آخرین تصمیم راجع بمسائل مورد بحث ، شروع بانتخاب کمیته گردید ؛ قبلا انتخاب هیئت نظار بعمل آمد و با اکثریت آراء آقای شیخ محمد خیابانی - آقای میرآقا رابط و آقای سلطان الادبا انتخاب شدند .

بنابرپیشنهادی که شد وپس‌از مذاکرات بتصویب مجلس رسید ، مجلس محلی اعضاء کمیته را یازده نفرتعیین نمود .

ورقه های رأی بحاضرین مجلس توزیع گشت ونمایندگان حوزه‌ها آراء خودشان را به هیئت نظار تسلیم نموده ازمجلس خارج شدند .

این جلسه درساعت دوازشب۲۲ حوت «اسفند» ۱۲۹۸ بانهایت خوشی وانبساط وموفقیت پایان پذیرفت .

بااین‌اقدام بسیار بمورد، پرتو امیدو اطمینان تاریکی هارا ازهم پاشید.

درتاریخ هشتم حمل«فروردین »۱۲۹۹ یعنی هشت روز بآغاز **«قیام»** مانده این بیانیه ازطرف کمیته ایکه ازطرف مجلس محلی تبریز انتخاب شد انتشاریافت:

هم‌مسلکان محترم !هموطنان گرامی!

کمیتهٔ تبریز که‌اخیراً ازطرف مجلس محلی تبریز- فرقهٔ دموکرات ایران انتخاب شده‌و وزمام‌امور تشکیلات تبریز رابدست گرفته است ،لازم میداند برای‌اولین دفعه‌بواسطه این بیان نامهٔ مختصر ،باافکار عمومی تماس پیدا نماید.

مجلس محلی درجلسهٔ روز جمعهٔ ۲۲ برج‌حوت «اسفند »و۲۰ماه‌جمادی‌الثانی۱۳۳۸ قطع نامه‌هائی صادر وتصمیماتی راجع به‌تشکیلات ،مالیه، دیسیپلین ،سیاست وتاکتیك فرقه‌و

مسائل عمومی جاریه اتخاذ نموده است . کهمتون مصوبهٔ تمامی آنها در ارگان فرقه انتشار یافته وباطلاع عموم رسیده است.

مجلس محلی ضمن مذاکرات لازمه ، درجلسهٔ سابق‌الذکر ۲۲حوت ، عملیات وطرز فعالیت کمیتهٔ محلی سابق‌را بایك‌لسان تقدیر وتمجید تذکار نموده واحساسات امتنان‌آمیزی راجاوه‌داده است که‌کمیتهٔ جدید نیز با کمال خوشنودی قیدکرده و به نوبهٔ خود تشکرات صمیمانهٔ خودرا ضمیمه آن میسازد.

قطع نامه‌ها وتصمیمات مجلس محلی جدید وتعلیمات سابقهٔ کنفرانس ایالتی وهمچنین همان روح تکامل ـ یك‌تکامل مبنی ازمحافظه کاری ـ وهمان ذهنیت یك‌ـتجدد اساسی وکامل که‌همیشه درفرقهٔ دموکرات موجود وحکمفرما بوده است . سائق وراهنمای کمیتهٔ تبریز خواهد بود.

یگانه تکیه‌گاه کمیته عبارت ازاتحادو اتفاق دیسیپلینه‌ومنظم‌هم‌مسلکان‌محترم‌ومساعدت وطن‌خواهانهٔ تمام آزادیخواهان ایرانی است.

باتعلیماتی که‌دریافت نموده واطمینانیکه ازمتانت‌وجدیت‌دموکراتهاوصمیمیت‌مساعدت آمیز عموم آزادیخواهان دارد ،کمیتهٔ دموکرات تبریز تکالیف مترتبه برعهدهٔ خویش رابا یك اهمیت مخصوصی تلقی نموده سال جدیدرا بابهترین احساسات امیدواری واطمینان‌کامل ازموفقیت ،استقبال ودرك می‌نماید.۸ حمل۱۲۹۹

کمیتهٔ تبریز ـ فرقهٔ دموکرات ایران

درهمین روز پیشوای‌تجدد وآزادی مقاله‌ای تحت عنوان«جبن‌ـجرأت»انتشار دادکه مابدون کوچکترین‌تصرف وتلخیص بچاپ آن اقدام میکنیم:

«میترسم!» این‌شرم‌آگین‌ترین‌اعترافی‌است‌که‌یك‌مرد‌بتواندرپیش وجدان خودش بزبان بیاورد...

«میترسم!» اصطلاح‌و فورمول پست‌ترین درکه‌انخفاض وسقوط قوای‌معنویه‌یك‌فرد بشری است.

«ترس» بدترین احتراص وشومترین هیجانی است که‌موجود انسانی‌درسرشت‌خود داشته باشد.

«ترس»مردرا ازهمهٔ شئون رجلیت ومزایای فتوت لخت‌کرده، اورا دراسفل‌مراتب مسکنت با؛ دنی ترین حیوانات همسنگ وهم‌پایه قرار میدهد.

افراد ترسو ، یعنی پیرمردان زنان وپسران خائف وبی‌جرأت طبعاً یك‌هیئت‌اجتماعیه یك جماعت یك «ملت ترسو »بار میآورند.

یك‌ملت ترسو بزودی درچنگال یك مستبد ستمگر گرفتار میآید .

برای گذاردن طوق رقیت وبندگی بر گردن‌بردبار یك‌ملت ترسو بیدادگران‌تردست وفرعونهای بیرحم ومروت باکمال آشنائی پیدا میشوند و باسهولت تمام برمرام خود نائل میگردند.

ترس عامل عمدهٔ اسارت ملت‌ها است بغیر ازاسارت سیاسی امراض مستولیه

آفات وبلیات نیز ؛احتیاج بمساعدت ومعاونت ترس وواهمه دارند

چنانچه یك شخص ترسو، درمقابل تهدیدات زور، ازخودرفته وبکلی خودرا باخته‌از حقوق خود چشم میپوشد ومقدسترین دارائیهای خودرا از دست میدهد. همچنان‌نیز بواسطهٔ ترس، درتحت تأثیرات میشوم این احتراص پست ، قوای مقاومت بـدن او نیز معدوم شده حملات امراض راآزادتر میگذارد ومکربها باجسارت هرچه تمامتر و بایك اقتدار هردم افزونتری درتخریب وانهدام صحت اوکار میکند.

درجائیکه ترس بالذات باعث وداعی یك‌فلاکت نیست، حتماً درتزئیدوتشدید اثرات آن فلاکت یك سهم وشرکت معتنابهی دارد.

ترس، درکمترین درجهٔ شئامت ومضرت، مایهٔ تکثیر آلام واکدار بوده در درجـات بالاتر یاخود مستقیماً تولید مصائب می‌کند ویابشکل یك احتراص مسلولی وزندگانی، برباد ده تجلی نموده آسایش واستراحت عادی ومعنوی رابکلی ازشخص سلب‌مینماید.

قوای فکریه، عقل‌وذکاوت مردرا دچار فلج میسازد قوای‌جسمانی‌بفوریت‌ازکارمی‌افتد درپیکریکه مظهر جلوه نمائی یك‌تندرستی ومصدر نمایش یك‌ذکاوت وفراست انسانی‌بودترس رنگ‌پریده و خون افسرده یك هیکل جامد وبی شعوری وبی‌اختیاری وبی‌حرکتی یك‌طیف ومغلوبی را پدیدار میگرداند.

آثارترس دربنیهٔ ملت‌هاهم چنین است آنچه ترس درابدان افراد بعرصهٔ ظهور میآورد درکتلهٔ جماعت‌ها نیز احداث وایجاد کرده قواء معنویه و اجتماعیه رانیست‌و نابود می‌سازد .یك ملت راکه درحدذات خودیك قوهٔ عظیم مغلوبیت ناپذیر است‌به‌یك‌هیچی محض یك‌عدم صرف مبدل میسازد.

ترس بزرگترین دشمن تعالی و ترقی وتکامل وتجدد است، ترس خصم بی‌امان‌بشریت است،شرف چیست؟عزت‌نفس مردی همهٔ‌عواطف وملکات نفیسهٔ‌بشردرتحت تهدید این‌احتراص مشئوم قرار گرفته‌اند که«ترس» نام‌دارد.

جائی‌که «ترس» است ازفضائل ومزایای بشریت چیزی نیست .اگربایدانسان‌بوداگر لازم‌است شرافت انسانیت داشت نباید ترسید.

«نبایدترسید» بازواپسین درجه است‌که بتوان درآن حیثیت وشرافتی راازعوالم بشریت هنوز نگهداری نمودولی؛

نترسیدن کافی نیست ،باید جرأت ،شجاعت داشت؛باید پردل بود!

جرأت ؛ یك‌جرأت مسلح باتدبیر وشجاعت یك شجاعت دوربین ودوراندیش ولی‌یك جرأت وشجاعت فداکار وپرحرارت برعکس ترس وواهمه**ناجی‌ملتها است.**

آنچه‌راکه ترس درتخریب اساس ملیت آزادی‌و بشریت بکارمیبرد شجاعت درتشیید و تحکیم درصیانت ومحافظت همان اساس ها بکار میاندازد.

دونوع شجاعت است: **یك شجاعت مادی و یك شجاعت‌معنوی** شجاعت‌مادی عبارت ازاستحقار خطر وتهلکه است ؛که‌از عالی‌ترین درجه آنرا «استحقار موت» مینامیم زیراکه «موث »اعظم خطرات است‌وهیچ‌کس هرگز دومرتبه معروض آن خطر نخواهد شد شجاعت مادی ملکه است که‌میتوان اکتساب نمود وبواسطهٔ ریاضت‌وورزش‌برقوت آن‌پرورش

داد برمقدار آن افزود پس‌ازاثبات وجود نمودن درراه‌میدان جنگ‌یك سرباز بزدل ممکن است پردل شود ویك سرباز دلیرهمیشه دلیرتر می گردد.

بواسطهٔ ورزش بشجاعت‌مادی اعضاءبدن ما؛ بیك حالت سکونت وآرامی‌باعتدال‌دائمی عادت می گیرند که‌درمقابل هرخطر کوچکی‌ازهرمهلکهٔ‌معمولی‌دچار اختلال‌وتزلزل‌نمیشود **شجاعت معنوی ،عبارت از حاکمیت و تسلط مرد است نسبت باحتراصات‌خود.**

کسیکه تابع هواوهوس احتراضات ردیئهٔ و بطور عموم محکوم نفس اماره خویشتن نیست شجیع‌و جسور است.

اغلب اوقات نمیتوان برقوانین جابرهٔ طبیعت غلبه جست ،ولی، مردان توانا برنفس خودشان فرمانفرمائی میکنند. **زخم میخورند ،خونشان میچکد، میمیرندولی نمیترسند** واین گونه مردها غیر قابل مغلوبیت هستند .

این‌شجاعت ،یك فضیلت است ،نتیجهٔ یك محاکمهٔ منطقی است .اثر عزم واراده،جلوهٔ یك‌تصمیم اختیاری است .

«چون نباید بترسم ،نمیخواهم بترسم و نمیترسم» این است قراروتصمیم مردشجیع ،ودرمقابل این تصمیم ،هیچ‌قوهٔ ازقوای معلومهٔ بشری وطبیعی ،فائق وغالب‌نیست.

شجاعت معنوی ،چنانچه گفتیم ،بستهٔ بعزم وتصمیم است وبنابراین «وقت»داردساعتی که‌اینوقت رامعین میدارد ،همانا حس شرافت وعزت نفس‌ما است ،همینکه حرکت شخص ، عمل‌او ،«ترس» نامیده خواهد شد ،همانا «وقت» است‌که شجاعت اوانفلاق و انفجار نموده ترس‌را ردو مضمحل سازد .

«سزار» امپراطور شهیر (رم) هرگز نمی گفت «من‌شجاع‌هستم »میگفت:«من،درفلان موقع ،شجیعانه رفتار نمودم .»ولی‌کسی نتوانسته است‌بگوید :«سزار ترسید.»

(سزار) باشجاعتی که داشت ،مثل‌تمام سزارها،که‌ازنژاد ایرانی‌بیشترازسایرنژادها بظهور رسیده‌اند .یك جهانی راتسخیر واستیلاء کرد .

یك ملت شجیع ،یك‌جماعت بی‌بیم وباك تواناتر وعالی‌تر از هزار (سزار) است زیرا که‌نباید فراموش کرد «مایهٔ موفقیت وسبب فیروزی جهانگیران دلیر ،ملتهای دلیر است و بس»**وملتهای دلیر باید شجاعت خودشان را درتأمین آسایش بشرو ترقی‌و تکامل دموکراسی، بکاروادارند، ونترسند.**

مکتب تجدد خیابانی

نابغه‌ای که قریحه و نبوغ جوانان را بیدار میساخت

شنابر ضد جریان!

خیابانی پیوسته اندیشهٔ بیداری وتکامل فکری جوانان راداشت ،درحوزه‌های جوانان شرکت میکرد ،مباحث مختلف بمیان می‌آورد .درمقابل هرگونه پرسشی با کمال رأفت و مهربانی ودرنهایت تعقل وآرامی بپاسخهای منطقی می‌پرداخت وتاموضوع موردبحث،درست مفهوم‌ومرکوز اذهان جوانان نمیشد ،دست برنمیداشت.

خیابانی ،بامطالعات عمیقی که داشت نیك‌دریافته و میدانست که‌در حقیقت‌ایدئولوژی دموکراسی وسوسیال دموکراسی منحصراً ازدانش پدید میآید ،ودرترویج این دانش‌باجان‌و دل‌کوشا بودومیگفت‌که:این تنها پدیده‌ایست که‌نیروی غلبه ناپذیری ازآن‌بوجود میاید.

ایده‌ها وتئوریهای اجتماعی گوناگونی راطرح میکرد ،دربارهٔ منشأ ایده‌هاو تئوریها ونظریات اجتماعی ومؤسسات‌سیاسی‌جهان ،همچنین دربارهٔ پیدایش آنهاواینکه حیات‌معنوی جامعه عبارت ازانعکاس شرایط مادی‌آن میباشد، سخن‌میراند،عقاید فلاسفهٔ بزرك‌ومجاهدان مسلك رادر بارهٔ اهمیت این ایده‌ها وتئوریها وعقاید اجتماعی ،وسازمانهای سیاسی ورل‌آنها درتاریخ ،مکتب جدید «مادی» تاریخی ودرزندگی اجتماعی وتاریخ اجتماع نشان‌میداد.

درك مباحث فلسفی «مکتب جدید»خیابانی درآنعصر ،یعنی «عصرفیده‌ئیست» تا حدی مشکل‌بود ،ولی‌جوانان بااستعدادی‌که‌گرداگرد اورافراگرفته‌بودندازهرگونه‌موضوع‌بحث مشکل، بیشتر راضی‌بنظر میرسیدند ودرتحری حقایق تازه بیشتر کوشا بودندو برای‌درك‌مفاهیم نوابراز علاقه میکردند.

یکی ازجوانان آن‌عصر[1] که با فقید خیابانی اختلاف مشی سیاستی‌داشت باتفاق‌یکی‌از جوانانی‌که در محضرشیخ تلمذ میکرد وعضو سازمان جوانان همچنین‌عضوهیئت تحریریهٔ «مجلهٔ آزادیستان» نیزمیبود . چندی پیش یعنی‌درآغاز تألیف این‌کتاب بدیدار مؤلف آمده بودند ، درضمن مذاکرات مختلف ، این بحث، ازطرف اولی بمیان آمد که فقید

۱ـ آقایان علی‌اصغر باقرزاده و جلیل‌زاده .

مذکور **ایدآلیست** نبود. چون تاآنموقع مطالعات من‌دربارهٔ عقاید شیخ زیاد نبود. پاسخ مثبت یامنفی ابراز نکردم ، ولی‌پس ازاینکه دامنهٔ مطالعات خود راتوسعه دادم؛ معلومم شد که آری ؛ شیخ طرفدارمکتبی است‌که مافوق گروه ایدآلیستی است . وبطوریکه نگارنده استباط میکنم ، شاید مرحوم شیخ درابرازعقاید پارهٔ ازفلاسفهٔ بزرگ جهان بین بملاحظاتی امساك‌میکرده‌است‌وازخلال مقالات‌وسخنان‌آن فقید میتوان تاحدی باین معنی، یعنی‌امساك در گفتار پی‌برد . علی‌ای حال قدرمسلم این است که بهترین لذت زندگی برای او ، بیداری افکارجامعه ، بویژه قریحه‌ونبوغ‌جوانانی بودکه دنیای آینده را، ازآن ، آنها میدانست و درعین گرفتاری ادارهٔ امورسیاسی وارگان فرقه ، بازهم مجالس بحث‌های علمی واجتماعی راترك نمیگفت. درهمان ایام بودکه مجله‌ای بنام «دانش» تحت مدیریت آقای میرزامحمد دانش «بزرك‌نیا» فرزند مرحوم حاج عبدالحسین تاجراصفهانی درمشهد منتشرشد ، من در آنموقع شانزده ساله بودم وبمدرسه میرفتم .

اولین شمارهٔ این مجله راگرفتم ، یکی‌ازمقالات آن بعنوان «قصربرلیان» توجه مرا جلب‌کرد وخیلی شایق بودم‌که شمارهٔ دوم آنراهم مطالعه وازبقیهٔ این مقاله استفاده کنم ؛ متأسفانه درآن محیط غبارآلود ، درآن محیطی‌که فیده ئیستها ترویج خرافات را برانتشار این قبیل مجلات ترجیح میدادند. بمناسبت مقالهٔ «قصربرلیان» موجبات توقیف مجلهٔ دانش را فراهم ساختند !

اولین‌شمارهٔ این مجله درحوزه‌های مباحث علمی خیابانی‌مطرح وطرف‌توجه شاگردان مکتب تجددخیابانی واقعشده بود. خیابـانی بمناسبت انتشاراین مجلهٔ ادبی شروع بنگارش انتقادی نمودکـه قبل ازانتشار، آن انتقادات بمنزلهٔ درس درمکتب تجدد مـورد گفتگو و بحث قرار میگرفت . منظور خیابانی از طرح این انتقاد در حوزه‌های جـوانان ترویج ادبیات نو و درعین حال آشنا ساختن جوانان بوضع محیط و چگونگی تفوق و غلبهٔ انسان برمحیط بود .

با ابراز مسرت ازانتشار «دانش» نوشت : «ماکه ایـن سطرها را می‌نویسیم ، او را نمی‌شناسیم درنگارشهای اوعکس اورا تماشا می‌کنیم ، ازروی سخنان او، برخو و خلق ، روح وذهنیت او پی‌میبریم ، و می‌بینیم که نگارندهٔ مجله چگونـه اعتراضات محیط را پیش بینی‌کرده .»

چون مجلهٔ دانش درمقصود ومرام مجله، بیزاری از مداخله درسیاست را متذکر و مخصوصاً مقید شده بودکه نویسندگانی که میخواهند درامرنگارش مجله ؛ تشریك مساعی نمایند «باید بدانندکه : «مبارزات و مناقشات سیاسی وخصوصی در ضمن سطور مجلهٔ ما راه نخواهد داشت »

«... اگرتکمیل یك مجلهٔ مفیده را (که عبارت ازوجود یك کتابخانهٔ جامع حاوی کتب‌گوناگون بالسنهٔ مختلفه ، یکعده نویسندگان‌که هریك متخصص درفنی باشند، بالاخره مطبعهٔ مخصوص وگراورسازی وهزاران چیزهای دیگر است) عجالتاً مجلهٔ ما فاقد است . ولی بحکم‌آنکه‌هرکاری دربدایت اعرلازم ملزوم نقائص وتکمیل آن بامروزایام مربوط و

بتلاحق افکار محتاج است، نا امیدنیستیم که در آیندهٔ نزدیکی موفقیت درایجاد و لوازم فوق حاصل آید »

* * *

خیابانی نوشت: «مادرترسیم نثبیت این خطوط اساسی اصرارمخصوص داریم و بی‌جهت نیست، این‌خطوط اساسی اولازمینهٔ انتقادات راتشکیل خواهند داد. ثانیاً مارا فرصت‌خواهند بخشیدکه پارهٔ مسائل روحیه رانیز موضوع بحث کنیم .

حالا درپیش چشمان خود، یك جوانی رامی‌بینیم ، یك جوانی راکه اولین شمارهٔ یك مجلهٔ ادبی را دردست خودبلندکرده، باآن حالت ، داخل زندگانی عمومی ملی‌می گردد. این جوان باین حرکت، لاعن شعور متصدی نمی گردد . می فهمد که چه میخواهد بکند ، عظمت مقصودیکه برای خود معین نموده در پیش او آشکارست ، در صورت موفقیت بهترین عظمت‌پاداش رانیز بخوبی تصورمی‌کند، حتماً این عظمت‌ثانوی است که برعظمت اولی‌چر بیده وسائق تشبث او گردیده است .

شماکه مخاطب این حرفها قرارگرفته‌اید، درپیش خودتصورمینمائید :

مناقشات ومبارزات سیاسی وخصوصی برخی ازاشخاص ومحررین ، مطبوعات را بچه درکهٔ اسفل سرافکندگی تنزل داده بوده است که قباحت این عمل ، علنی و زبانزد شده و تمام منتسبین گذشته ، کنونی و آیندهٔ مطبوعات رالکه دارساخته است. تاچه حدمناقشات و مبارزات مذکوره باید مایهٔ افتضاح ورسوائی بوده باشد، تااینکه بتواند امروز، یك تهدیدی تشکیل بدهند برای جوانان که قلم بدست گرفته میخواهند دراین راه خدمت، قدم بزنند!؟. محیط ، مبارزات و مناقشات قلمی را درتحت چه شکل زشت ومنفوری ملاحظه کرده و در این طرزنخستین تلقی، چه قدرعناد ورزیده است که امروز ازترس محیط، جوانان ، اساساً منکرمناقشه ومبارزه میشوند !؟...

وهمچنین درمسئلهٔ پول ، باقدری تعجب وحیرت فکرمی کنید؛ این ادیب میگوید من برای پول کارنمیکنم ؟ پول ؟ مگر، این محیط پول را چطورتصورمینماید ، پول چیست؟ آیا پول فقط یك آلهٔ افساد وترذیل میباشد؟ و یا اینکه نه خیر! پول میتواند ، مایهٔ ترقیات وتکاملات مادی نیز بشود، درامورخیریه ، پول یگانه زمامدار و یگانه فرماندار اعمال و افعال است ... بازهم یك آلت تهدیدمحیط که بعنوان پول، تولید بیم وهراس میکنند؟!..

و متعاقباً ، از خود می‌پرسید : «ازکجا این وسوسه‌ها دردل محرر جوان تولید میشوند ؟ »

«آیا، آقایان مستریح البال وآزاده سر، که درسرمیزهای ادارات بااینهمه‌آسودگی خاطروخیال، مشغول غارت‌کردن مالیهٔ ملت هستند، آیا، شمهٔ ازاین وسوسه ها درقلوب آنان نیز، گاه گامی پیدا می‌شود ؟» این سئوال شما خیلی بجا وبهنگام است زیراکه این‌سئوال با مسئلهٔ که پیشمان هست ، مناسبت صمیمی دارد . اینك جوانی که در موقع اقدام بیك کار مرغوب ومطلوب ، باکمال مرهوبیت ، حملات و اعتراضات محیط را تصور نموده دچار

وسوسه‌ها میگردد، این وسوسه‌ها، بال وپرعواطف واحساسات طبیعی اوراشکسته، اورابدست افکار متبادلانه میسپارند .

وآنك یك گروه افراد طفیلی ، که محروم ازهمه گونه وجدان وشعور بوده با نهایت بی‌پروائی سر گرم دزدی وسورچرانی درسرخوان مغصوب ملت میباشد !..

عجب محیطی ! که نکوکاران راتدهیش وترهیب : «تروریزه» می‌کند ، وبابدکاران سروکاری ندارد !! [1]

عجب محیطی‌که بشما اجازه میدهد . بامنتهای بی‌باکی وبی پروائی یکفرد زنده را از زندگی محروم سازید ، بکشید، حقوق صدنفررا دریك دقیقه ضایع کنید ، وهر گاه میل دارید، یك شهر، یك ایالت، یك مملکت راسراسرخراب وویران سازید ولی، مبادا، مبادا، بخواهید یك طفل را ازچنگال سرما نجات بدهید، زیرا دراینجا مجبور هستید قبلا درپیش قاتلین اطفال به‌ثبوت برسانیدکه پس از نجات دادن آن طفل ، خیال سوء نیت بوی در دل ندارید ! . .

مبادا حقوق صدنفر بیچاره وبی‌نوا را، درمقابل‌یکنفرستمگر گردن‌کلفت مدافعه‌کنید؛ مبادا درفکرتخلیص یك شهر، یك ایالت ویایك مملکت باشید ؟ ! قبل ازشروع نمودن بتمام این‌کارها ، باید ازنظردقیق وتجزیه «محیط فاسد» بگذرید . باید اوکسب اطمینان‌کند از اینکه درمیان موهای سرشما ، موی سفیدی هست یانیست ، بداندکه شب چندساعت میخوابید وگفش شما پاره شده است یانه ؟!.. حتماً بیکی ازاین عیبهای خارج از موضوع ، شما را گناهکارخواهد ساخت و قربان خواهد نمود ...

بلی در یك همچو محیط ، فساد اخلاق بدرجه‌ای بالاگرفته است ، که ارزل ناس ، مثل عموم ، فرداً فرد، یك منقد اخلاقی واقع شده‌اند . (کور) ها (یکچشم)ها را، باعصای تغلب خودشان از مجلسها میرانند . اشراربی پروایند ، وابرارخائف !

ولی باید این جهان وارونه را، دوباره سرازیرکرد وچیزهارا بجای خودگذاشت .

شکایت مذبوحانه ومظلومانه ازمحیط ، حائزهیچ فایده نیست .

محیط ، از شکوه وزاریهای ماابداً متألم ومتأثر نمیگردد .

محیط ، یك محصول بی‌حس وبی‌شعور عموم ارواح وذهنتیهائی است‌که دراین سرزمین زندگی بسرمیبرند .

محیط مانند دریائی‌است‌که بدون رحم ومروت، هرچه پیشش‌آید غرق می‌کند؛ همیشه «در» قعراو ، وخس وخاشاك - چنانچه گفته‌اند در سطح آن شناورند . این دریای عاری ازوجدان ، علم وفضل؛ هنر ومعرفت را، بدون هیچ تردید ، غرق ونابود میسازد .

به تحکمات عفیفانهٔ این‌عامل نابینا باید تن درداد ؟ نبایـدگذاشت ، آمال و نیات طاهره وهممات علویت پروانه را، درقعربی‌مهر خود خفه‌کند، باید باوسائل موجوده، بـر تعرضات وحملات اوچیره شده ودرمقابل قوای تخریبیهٔ او ، قوه‌های بالاتر وتواناتری‌باید بکاربرد ، باید در سطح آن سیر و سفر کرد . **باید امواج او را ، مانند کشتیهای**

---

۱ - بابدگهران اختربدکار ندارد این سنگ‌برآئینهٔ اهل هنرآید صائب تبریزی

اقیانوس پیما غرق نمود ، باید برضد جریانات او ، که سائق برورطه‌ها گردابهای هولناك است ؛ بلی باید برضد جریانات او ، شناور شد . باید تلاطمات سینهٔ خروشان اورا ، با پاشیدن روغن تسکین ، رام ومنقاد نمود . اعم از اینکه ازتخریب ها وصدمات آن ترسیده ، مطیع منویات مستبدانهٔ او بشویم ، باید بدون پروا ، درصدد فیروزی یافتن برناملایمات اوباشیم . زیراکه هرگاه این محیط ، از هیچ طرف ، دچارمقابله ومدافعه نشود ، دراکتساب یك شکل وماهیت وخیمترازآنکه فعلا دارا میباشد ، تأخیرنخواهد کرد .

بشکلی که الان موجود می‌باشد ، این محیط است‌که همه نوع نشئه ونشاط را ازقلب صاحبان آمال بلند ومفکوره‌های ارجمند ، میزداید. این محیط است‌که نهال امید و آرزو را ازبیخ وبن برکنده درجای آن ، خاریأس واشمئزاز را میپروراند .

تقصیر، باآنان است که‌درزیر نفوس این‌محیط فاسق وفاجر میافتد . گناه با **کسانی است‌که برای عصیان برضداین محیط فرسوده و پریشان، دراعماق وجدان و موجودیت خودشان ، یك شجاعت مدنیه ، یك متانت اخلاقی و یك استقلال سجیهٔ رابقدرکافی پیدا نمینمایند .**

محیط ، قابل اصلاح وتغییراست . یك محیط ملی را روح و ذهنیت Mentalitè » افراد ملت تشکیل میدهند . با تبدل وتکامل افراد، هیئت عمومی نیز به‌تبدلات نائل میشود، باعث وموجد این تبدلات ، طبایع ممتاز، مستقل ونادری هستندکه چنانچه در فوق گفتیم ، قبل از همه‌کس استقامت حقیقت راپیش خودگرفته بدون انحراف وانطراف از مقصود، از آن طریق مستقیم پیروی مینمایند ... اینهم یکی ازتکالیف شرفبخشی است که باید هرکس برعهدهٔ خود آنرامترتب‌دانسته‌براجرای آن دقت ومواظبت گمارد .

مسئلهٔ روحیه‌که دراین مقالهٔ انتقادی میخواستیم موضوع بحث اتخاذ کنیم ، عبارت از تجزیهٔ حالات روحیهٔ افراد و اشخاص بود که از یکطرف با حقایق و افکار صحیحه که باید دراینجا « جدید » بگوئیم آشنائی پیدا کرده از طرف دیگر نیز در تحت نفوذ یك محیط نامساعد قرارگیرند ، این تجزیه ، درسطرهای فوق مارا اجازه دادکه مقداری درتقدیر وتوصیف «محیط» سخن رانده طرزتلقی ونظریات وعقاید خودمانرا اظهارداریم .

بعداز انجام یافتن این مقصود، بهنگام است که انتقادات خودمان را راجع بمجلهٔ ادبی‌که موضوع تدقیقات ومطالعات مارا تشکیل میدهد ابرازبداریم .

این انتقادات را ، از اولین سطر مجلهٔ مورد بحث شروع نموده ، پر دور هم نخواهیم بود .

دراین اولین سطر مذکور ، این ترکیب رامیخواهیم : **«ترویج ادبیات»** وفوراً ازخود می‌پرسیم **«کدام ادبیات ؟»**

هرگاه ، نویسندهٔ محترم مجله ، لفظ ادبیات را دراین مورد. با صفات «ایرانی» و «ملی» هم همراه مینمود، بازجواب سئوال داده نمیشد وآنوقت می‌پرسیدیم : «کدام ادبیات ایرانی ؟ یاملی ؟» و احتیاج استفهام ما، باقی میبود . زیرا که مبهمیت زائل نمیشد . یك ادبیات قدیم ایرانی موجود است .

باوجود توغل عمومی ایرانیان با ادباء وشعرای قدیم، چون این توجه فقط بآثار و ادبای معدوده است، اصلاواساساً مسئلهٔ ترویج ادبیات قدیم، خالی از اهمیت وفوریت‌نیست. ولی وسیلهٔ این امر ترویج ، قبل‌از مجله عبارت ، ازتجدید طبع کتب و دیوانهای ادبی و نشراین مطبوعات درمیان ملت است. این یك شعبهٔ دیگر از مشاغل و مجاهـدات ادبی را بوجود میآورد ویك مجله، بتنهائی نمیتواند دراین زمینه ؛ از عهـدهٔ تمام کاربرآید . یك مجلهٔ «امروزی» نمی‌تواند، صحائف خودرا، وقف‌آثار«دیروزی»بنماید؛ این ممکن‌است‌کار یکنفرطابع باهمت ، یك‌کتابخانهٔ ملی وادبی باشد . یك مجله فقط در تحت‌عنوان«صحائف منسیه» میتواند از آثار گذشتگان ، پذیرائی نموده ، در ستونهای خود آنها را جلوه‌گر سازد . و دراینصورت هم ، باید مناسبت مندرجات جاریه را درنظر گیرد ویالااقل ازنظر دورندارد .

بنابر این ملاحظات گمان نمیبریم ، مقصود نویسندهٔ محترم ، از «ترویج ادبیات » ترویج «ادبیات سالفه» باشد ازطرف دیگرآنچیزی‌که امروز ، درایران (ادبیات معـاصر) نامیده میشود ، یك ادبیات مستقل وموجود نمیتواند شمرده شود. این ادبیات نیست . مگر انقاض پراکندهٔ ادبیات قدیمه، این‌یك خرابهٔ است‌که باعث شده‌است، درمقاماتی‌که عندلیبان سلف ، زمانی مشغول سرودن‌گشته ، پس‌از مدتی‌دم فروبسته‌اند ، یك سلسله از پرندگان ناقابل متنوع را، در انشاء نغمات خودآزاد سازد . (ما نمیخواهیم یاد آوری از شب‌پره و بوم کنیم که حتماً لفظ «خرابه» درافکار قارئین‌تولید نموده است . ونامی از آن طیور شوم نمیبریم .)

«ادبیات امروزی» مستقل نیست زیرا که هنوز از نفوذ مستولی قدما خلاصی نیافته و طوق رقیت هنوز درگردن اواست .

* * *

آقای محمد دانش ، درتاریخ هشتم حمل «فروردین» ۱۲۹۹ تلگرافاً در مقام تشکر برآمد ونوشت : صدمات عائده از توقیف مجله وکشمکشهای یأس آوری کـه محکمهٔ تـاریخ مرهون قضاوت آنها است مایهٔ تسلی‌خاطر گشت، بروز احساسات‌عالیه ازناحیهٔ تجدد پرور تبریز که همیشه پیشروکاروان آزادی ومؤسس ترقیات کشوری است در تاریخ مجلهٔ کوچك دانش نیکوترین افتخارات راتثبیت مینماید .

قیام دوم

فصل سوم

آغاز قیام

بیلان چهارده‌سالهٔ آزادی !

حادثهٔ روز شانزده حمل « فروردین » ۱۲۹۹

خلاصه :

« نجات ایران، دیر یازود، بدست این عنصر (عنصر دمکرات) صورت خواهد پذیرفت، بدست همین عنصر که متانت اخلاقی وثبات قدم را باندازهٔ تکامل پروری وتجدد پرستی خود بمنصهٔ ظهور رسانیده است.

تاریخ انقلاب ایران برموجودیت یك عنصر آزادیخواه و ترقی پرور و تجدد پرست شهادت میدهد وآن عنصر همانا عنصر دمکرات است ، چنانچه دیروز بود وامروزهست، فردا نیز بازهمین عنصر پاك و بی‌آلایش دمکرات است که بنام ایرانیت درمساعی ومجاهدات دمکراسی شرکت خواهد جست . «خیابانی»

*

زندگی بسیار توانفرسا شد !

حکومتی که توده‌ها را بناتوانی، گرسنگی ودریوزگی دچار ساخته بود. حکومتی که بملت ستمدیده وزجرکشیدهٔ ناکام ومحروم: ازنان ، بهداشت فرهنگ ، آزادی ، مصونیت و بالاخره بمردم محروم ازهمه چیزجز **تازیانه ودار** نمیداد، قهراً نمی‌توانست پایدار بماند.

ستمگری وفشارروزافزون و حتی نسقهای قرون وسطی چنان عادی شده بودکه دیگر ممکن نبود مردم را باآنها مرعوب سازند.

مردم ، بخوبی آگاه شده بودندکه همان گرگان آدمی‌خوار استبداد، بلباس مشروطه درآمده‌اند !

حتی آن قشرهای یقه چرکین وژنده پوش، که کف‌دستشان ازکثرت رنج وزحمت پر از آبله وپینه شده بود، فهمیده بودندکه این تهمانده‌های استبداد هرگز تغییرماهیت نخواهندداد

ونیك دریافته بودندکه ستمگری، وحشیگری وخونخوارگی با سرشت آنان آمیخته شده و باصطلاح باشیراندرون شده وجز باجانشان بدرنخواهد رفت !

این توده‌های وسیع، باوجود قلت‌کادررهبری فرقهٔ دمکرات‌آذربایجان بهوش‌آمده و چشم وگوششان بامشاهدهٔ انقلاب بزرگ همسایهٔ شمالی وسرنگون شدن قیصر خونخواروروس ودردنبال‌آن حکومت موقت بورژوازی بازشده بود .

زندگی برآنها بسیاربسیارتوان فرسا شدوکم‌کم‌وقت‌آن میرسیدکه به‌یکباره زنجیرهای اسارت و اطاعت را پاره پاره‌کنند وراه و رسم دموکراسی را با رفع‌ودفع هرگونه مشکل و موانع سهمگین، درپیش‌گیرند وباز براهی افتندکه انتهای آن نور ، رستگاری‌وسعادت رادر تلألؤ میدیدند .

مردم‌آذربایجان‌که همیشه پرچمدارآزادی ومبارزپیشرو درراه‌کوشش حق طلبانهٔ همهٔ مردم ایران بوده است، همان مردم‌آذرآبادگان، جایگاه مقدس‌آزادگان ، بجرم‌آزادگی ضربات عمال استبداد راسخت میچشیدند وباموحشترین زمینه‌سازی‌های تخریبی ایادی عمال ومزدوربیگانگان روبرو شده بودند! همین مردم بهوش‌آمده و مصمم میشدند. آذربایجان با اهریمنان سعادت ونیکبختی خلق جداً دست بگریبان‌شده ودرراه استخلاص خود می‌اندیشید. نتیجتاً :

آذربایجان درآستان تحولی قرارگرفت وبحکم‌جبرخودراآماده ساخت. اینجا دیگر حساب جبر بمیان‌آمده بود. بقول یکی ازفلاسفهٔ بزرگ استاد ادارهٔ جهان ومجاهد مسلك: «جبرچون قابله‌ای هرجامعهٔ کهنی راکه‌آبستن جامعهٔ نوینی است ازبارخود فارغ میسازد». آری بحکم جبرتحولی بوجود می‌آمد و جامعهٔ کهن ، جای خود را بجامعهٔ نوین و متجدد تفویض مینمود .

پیش ازانجام تحویل وتحول‌زمان، آذربایجان بحساب‌چهارده‌سالهٔ‌مشروطیت‌ایران‌نظر افکند ودرمقام مقایسهٔ قضایای‌گذشته وحال برآمد، که حسب ضرورت تلخیص میشود:

از۱۳۲۴هجری قمری تاکنون‌چهارده سال‌گذشته واین دورهٔ جوان چهارده ساله‌توأم بساعات ودقایق وایام تیرگی‌آلام وتاریکی وبدبختی‌ها بوده است . درمیان این چهارده سال نشدکه؛ یکسال‌تمام‌بشادی وخرمی بگذرد! کوکب سعادت واقبال‌یکسال‌تمام سراسرندرخشید. بادرنظرگرفتن این تیره روزی‌ها مجبوریم‌آن صحنهٔ وسیع راباین نورقلیل روشنائی داده خطوط رمزآمیز سرنوشت ناتمام خودمانراکشف‌کنیم:

***

یك مشروطیت ویك‌آزادی‌که بسهولت تمام ازطرف یکعده درتهران تحصیل‌گردید ، اولین سانحه واولین موفقیت انقلاب‌آزادیخواهان‌ایرانیان راتشکیل داد، این اولین‌کامیابی، مثل این شدکه انسان یك میوهٔ رسیده را،ازشاخ درخت بچیند. آن درجه‌آسانی‌که درحصول اولین نتیجه مشاهده‌گردیدمایهٔ اشتباه نخستین مجاهدین مظفرشد،ویك سبب سستی تولیدنمود که میرفت بالاخره، مظفریت ایشانرا مبدل‌بمغلوبیت وانهدام‌نماید.

چیزی راکه بدون‌زحمات‌زیاد، دراولین‌حمله تهدید بچنگ‌آورده‌بودند، آزادیخواهان

پیشقدم انقلاب، بدون مقاومت زیاد از دست دادند و نعمت‌آزادی را ، بهمان قیمت را یگان فروختندکه خودشان خریده بودند!

پس ازاین تجربهٔ تلخ ، معلوم شد که «آزادی» را نمیبخشند و باید «آزادی» راگرفت. باید نهال آزادی را با خون جوانان سیراب نمود ، تا ثمرات گلگون بدهد . هـواخان آزادی بـرای حصول یـك چنین آزادی با مرگ روبرو شدند .

دربهار ۱۹۱۰ دواولتیماتوم پشت سرهم، ازطرف دولتین روس وانگلیس بدربارایران داده شد ومیخواستند ایران رامجبورکنندکه راجع براههای‌آهن، خطوط تلگراف، بندرها وغیره وغیره هیچ امتیازی را بدول خارجه «سوای روس وانگلیس» نفروشند .

دراواخرپائیز ۱۹۱۰ بنابرتلقینات انگلیس ، روسها با یك اولتیماتوم هرچه سختری عزل و تبعید مستشاران امریکائی مالیه را خواستند ، که شرح آنرا بتفصیل در ابتدای این کتاب نگاشته‌ایم .

سه ماه بعدازآن، درقلب زمستان۱۹۱۲دوهمسایهٔ مسلط ایران بااین تهدیدکه قوای نظامی ایشان، سراسرایران رااستیلا خواهندکـرد ، تقاضا نمودند که دولت معاهدهٔ ۱۹۰۷ رابشناسد. دراین موضوع هم قبلابااندازهٔ کافی بحث نموده‌ایم .

دوسه هفته قبل ازاین تهدیدواین‌تقاضا روسها درهمین تبریز بنای (تروریسم) خونین خود راگذاشتند! دوماه بعدازآن،توپهای عاجزکش روسها، با اشارهٔ دوستهای خودشان در آفاق (مشهد) طنین اندازشد. بدین ترتیب دوهمسایهٔ مقتدر وباشوکت وبا جبروت ، ازهیچ اقدام وحشیانه وهیچ حرکت تجاوزکارانه نسبت بملت ایران مضایقه نکردند !

شکستن قوای معنوی‌آزادی‌طلبان، طناب درخت دار را ، دانه‌های آتش‌فشان توپها و شمشیربران وسرنیزه جگرشکاف سالداتها وسولجرهای خودشانرا بدون تأنی و تأمل ، بدون یك لحظه تردید وترحیم پشت سرهم بکارمیبردند .

در مقابل ایـن عملیات غیر انسانی آنها چـه مقاومت و مقابله‌ای وجـود داشت ؟ ـ ظاهراً هیچ .

کابینه‌های ایران پرست ، مثل‌کاشانه‌هائی که اطفال از کاغذ درست می‌کنند و یا مانند لانه‌های گلی‌که بهلول درکوچه‌های بغداد میساخت ، باکمترین ضربهٔ تهدید ، سرازیر شده دست ازکارمیکشیدند وعرصه برای جولان خائنین خالی میماند!

بااینهمه، درباطن ایرانیت ودراعماق این‌کشورهمیشه یك روح عدم رضایت براسارت وذلت حکمرانی نموده ومینمود .

دشمنان‌ما مجبورمیشدندکه‌بعدازیك اولتیماتوم، اولتیماتوم‌دیگری‌روی‌میزجناب وزیر خارجهٔایران بگذارند.

کیفراین همه زحمت‌که‌کشیده میشدکارهای دشمنان را ازپیش نمیبرد، امواج‌خون که میرفت سراسرکشوررا فراگیرد، تهدیداتی‌که باچهره‌های مخوف ازطرفین از شمال و جنوب این سرزمین درزیرفشار دائمی، داشتند خفه میکردند، مانع از این نشدکه بایك رشادت و شجاعت تاریخی، مجلس شورای ملی ایران، همان بهارستان‌که‌گلوله‌های‌کلنل، و.لیاخوف

درپیکر آن رخنه‌های عمیق انداخته بود، اولتیماتوم‌های دولتین راردکند وبقیودات مذلت‌
تن دردهد.[1]

این امتناع شرافتمندانه آیندهٔ ایران را تا زمانی تأمین نمود و ازطرف دیگر مجلس ملی را از ارتکاب یك جنایت غیرقابل عفو بازداشت.

بازهم دشمنان ایران برتضییقات خود افزودند ودرزیر گلوله‌های خارا شکاف توپ و تفنگ آنها دهات وشهرهای ایران‌سراپا، بااهالی بی‌سلاح بی‌گناه خود، محووخراب گشتند. ولی لکهٔ سرخ شرمندگی، پیشانی پاك وسفیدآزادی پرستان ایرانی راتیره نساخت، رنگ‌زرد ترس وخیانت، جبین درخشان آنانرا محجوب نداشت.

درتکلیف استقامت‌ورزی وپافشاری خود استوارماندند. تازمانی گذشت وروس تزاری مضمحل شد.

دربحبوحهٔ بیدادگری که دراین کشوربرپاداشته بودند، اضمحلال روسها خیلی بهنگام وبموقع دررسید. هزیمت روسهای امپراطوری، دریك موقع بسیارمناسب اتفاق افتاد.

شب یلدای ظلم هر اندازه پایدار باشد بازپایانش به‌یك شفق و آزادی منتهی میشود. وچنگال آهنین بیداد هر قدر توانا و بی‌پروا باشد، باز فیروزی واقعی، دیر یا زود، نصیب متانت واستقامت خستگی ناپذیرحق وعدالت میشود.

دریك جهان مادی ومحروم از عواطف، در جهانی که قانون تنازع وجدان اینهمه حکفرمائی دارد، در جهان زورمندان فیروز (!) واقویای کامران (!) البته دستورالعمل مظلومین ومحکومین آنها - یعنی خلفاء- باید «قانون دوام وتأمین بقا» باشد وبس.

باید «قیمت زندگی» رادانست، نباید ازمردن ترسید و خود را سراسیمه بزیرچنگال یخ بستهٔ مرگ انداخت ... باید همیشه دریادداشت که «ماستودونت[2]Mastodonte»های جسیم‌الجثه زودتر مستأصل میشوند و نوع آنها زودتر از میان جنبندگان صغیر نیست و نابود میگردد.

درخت بلوط را تند بادهای خیلی سخت یکدفعه میشکند ولی نی‌های قابل انحناء در تندترین بادها. دوتا میشوند ولی شکست نمیخورند.

درظرف این مدت کوتاه ۱۴سال، شرافت وآبرومندی را توده‌های ناکام باوجود هر- گونه محرومیت، محفوظ داشتند ودرپیش عظمت اخلاقی و معنوی آنان **یك امپراطوری جسیم که استوارتر ازسلسلهٔ جبال بنظر میرسید، درعمیق ترین هزیمتها غوطه خورد.**

بایدآبروو شرافت آزادیخواهی را محفوظ داشت، ودشمنان رابدست مقدرات غیرقابل اجتناب خودشان سپرد وپائید.

***

درصفحات پیش اعزام ماژوربیورلنك ویکمده جاسوس ازطرف حکومت وثوق‌الدوله را به-

---

۱ ــ نمایندگان دورهٔ شانزدهم بویژه طرفداران الغاء قانون تصفیه بازهم توجه نمایند.

۲- شبیه میبود به‌پیل اما با دو پستان و نوعهای قدیمیترش دارای چهار عاج بودند.

تبریز نگاشتیم ومتذکرشدیم که چون در انتخابات فرقهٔ دموکرات شش‌کرسی از نه کرسی پارلمان را اشغال نمود ، ناگزیر درصدد تخریب برآمده بیورلنك ویکعده جاسوس وپلیس اهانت‌گررا بتبریزفرستاد .

این عده؛ بتنظیم نقشه‌های خود دست زده و کار را بجائی رسانیدندکه‌هرگونه تأمین ومصونیتی ازبین رفت!

درروز سه‌شنبه۱۶حمل۱۲۹۹حادثه‌ای روی داد وآن‌روز،روزآغازقیام است. تعرض‌پی درپی‌ادارهٔ نظمیه قانون اساسی راکان‌لم‌یکن‌کرد،کارتخطی متوالی مأمورین‌آن اداره بحدی بالاگرفت‌که حتی از تبعیت نظام نامهٔ خصوصی خود نیز سرپیچی نمود، اهانت مأمورین و سلب حیثیت اشخاص محترم‌بویژه‌آزادیخواهان تولید وحشت واضطراب شدیدی دربین اهالی تبریز کرد !

بالاخره ، روزسه شنبه ادارهٔ نظمیه ؛که مدتی بود بدون پروا باآتش و باروت بازی میکرد وبرای تحقیر و تخویف احساسات‌آذربایجانیان از هیچ اقدام مذبوحانه‌ای فروگذار نمی‌نمود؛ تحت ادارهٔ مأمورین غیرقانونی ولجام گسیختهٔ تازه وارد ،خودش‌رادرمقابل یك عکس‌العمل شدیدی قرارداد .

ادارهٔ نظمیه عده‌ای را قبلابازداشت نموده بود، و درصدد دستگیری عدهٔ دیگری نیز برآمد ولی دراین روزکه‌آثانهامیخواستندیکنفر[1] رابطور عنف وزور وقلدری بزندان ببرند گروهی ازآزادیخواهان درمقام دفاع برآمدند ونگذاشتند،واین بارآثانها موفق باجرای مقاصد رؤسای مرتجع خودشان نشدند.

درحین مدافعهٔ‌آزادیخواهان و حمایت از آن مظلوم آقای سردار انتصار رئیس نظام رسیده مصلحانه بمیان افتادند و اوامری نیز صادر کردند ولی اوامر را «فکل‌کلو» معاون نظمیه نپذیرفت وکارگستاخی‌آنان بجائی رسیدکه ماژور «فکل‌کلو» با شمشیرآخته وعریان بنای تعقیب‌آزادیخواهان راگذارد !

آزادیخواهان برای اجتماع بعمارت تجدد رفتند ، عمارت مذکـور از طرف همان «فکل‌کلو» وآژانهای اومحاصره گردید!

آقای سردارانتصار مجدداً مداخله نمود و اگرمداخلهٔ ایشان نمی‌بود رؤسای ماجرا جوی نظمیه حسب دستوری‌که داشتند دراتخاذ تدابیرآشوب‌گرانهٔ خود جلوتر میرفتند .

ازاین روزاجتماع‌درتجددآغازگردید وجمعیت حالت پروتست بخودگرفت. اجتماع آزادیخواهان درکمال انتظام وباحسن مراقبت ادامه یافت وقرارشد تارفع اهانت و حصول ترفیه وآزادی‌کلیهٔ بازداشت شدگان ، اجتماع درتجدد تقویت شود.

روزچهارشنبه صبح پس ازچندین باررفت وآمدآقایان بادامچی وگنجهٔ ، فرستادگان خیابانی نزد دکتر امین‌الملك مرزبان معاون‌عین‌الدوله ومذاکرات‌مفصل بالاخره‌آزادیخواهانی‌که درتوقیف بودندآزاد شدند وازطرف جمعیت ازآنهااستقبال بعمل‌آمد. صبح همان‌روز

۱ــ گویا شادروان میرزا باقر بود .

بازارتبریز تعطیل کرد و بازاریان نیز بآزادیخواهان پیوسته نسبت باظهارات و تقاضاهای حقهٔ آزادیخواهان ابرازمساعدت وهمدردی نمودند.

سه شنبه ۱۶وچهارشنبه۱۷حمل «فروردین»۱۲۹۹ که روزاول ودوم قیام آزادیخواهان بود، جمعیت روزافزونی بقیامی‌ها میپیوست واجتماع تجددآن بآن کسب اهمیت‌مینمود .

این قیام راچه عواملی بوجودآورد؟ باتوجه بگذشتهٔ این تاریخ بی‌نیاز از پاسخیم . ولی باید خاطرنشان سازیم که انتصاب عین‌الدوله بایالت‌آذربایجان‌ودکترامین‌الملك مرزبان بمعاونت‌اوودکترحسیخاق مرزبان ملقب به‌سعیدالحکماء بریاست دفتر ایالتی و سایرین‌آتش این قیام‌رابیشترمشتعل ساختند .

اجتماع‌آزادیخواهان، یك‌هیئت مدیرهٔ ویژه‌ای برای اداره‌کردن اجتماع برگزید و این هیئت روزپنجشنبه۱۹حمل «فروردین» بیانیه‌ای‌انتشارداد،این بیانیه حائزاهمیت فراوان وفوق‌العاده مهم بود ودرحصار مداخله‌های غیرقانونی شکاف عمیقی وارد ساخت.

براثر فشار افکار عمومی واخطاری‌که ازطرف خیابانی بدکتر مرزبان شد . رؤسای غیرقانونی ناگزیر ازحرکت شدند ، ماژور بیورلنك ومسیو فکل‌کلو معاون‌او باتفاق‌کلیهٔ مامورین وآژانهائی‌که برای ایجادآشوب ، بلوا، بی‌احترامی‌بآزادیخواهان و.وآمده‌بودند شب پنجشنبه ۱۹ حمل عاجلا بطرف تهران عزیمت نمودند و کارهای ادارهٔ نظمیه موقتاً به (سردارمکرم) تفویض شد .

اینك بیانیهٔ هیئت اجتماعات‌که بفارسی وفرانسه انتشاریافت :

بیانیه

آزادیخواهان شهر تبریز ، بواسطهٔ تمایلات ارتجاعی‌که در یك سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومات محلی تجلی مینمود و در مرکز ایالت آذربایجان ؛ بایك طرز اندیشه بخشی قطعیت‌گرفته بود ، بهیجان آمده ، با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده اند .

آزادیخواهان تبریز اعلام می‌کنندکه تمامت پرگرام آنان عبارت است از تحصیل یك اطمینان تام وکامل از این حیث‌که مأمورین حکومت، رژیم‌آزادانهٔ مملکت را محترم وقوانین اساسیه راکه چگونگی‌آنرامعین مینماید ، بطور صادقانه مرعی ومجرادارد .

آزادیخواهان ، کیفیت فوق‌العاده باریك ووضعیت‌حاضره را تقدیر کرده مصمم هستند که نظم وآسایش را ، بهروسیله باشد ، برقراردارند . در دوکلمه ؛ پرگرام‌آزادیخواهان عبارت از این است :

برقارداشتن آسایش عمومی
ازقوه بفعل آوردن رژیم مشروطیت

تبریز : پنجشنبهٔ ۱۹ حمل ۱۲۹۹-رجب ۱۳۳۸*

هیئت مدیرهٔ اجتماعات

---

* برابر ۰ آوریل ۱۹۲۰ میلادی

Manifeste

Les libèraux de la ville de Tauris, èmus par les te idances rèactionnaires qui se manifestaient dans unc serie d, actes anticonstitutionnels commis par les autoritès locales et qui venaient be se paéciser d,une façon inquiètante dans le chef lieu de l, Azerbaïdjan , se sont soulevès dans un but de vive et ènergique protestation :

Les libèroux de Tauris deeclarent que leur programme tout entier consiste dansl,obtention d, uue sa,tisfaction pleine et entière quant au respect ' par le gouvernement ' du règime libèral du pays et la loyale obser vation a de sa part des lois ecnstitutionnelles qui en dèfinissent le caractère ·

Les lidèraux, apprècient la nature exceptionnellement dèlicate à maintenir á tout prix L'ordre et la paix publics ·

En deux mots ' voici le programme des libèraux :

– Maintien de l' ordre

– Rèalisation du régime constitutionnel. Tauris le 9 avril 1920

Comission Directrice des Rèunions

***

ماژور بیورلنك وهمراهانش درباسمنج متوقف وآنجا را مرکزستاد تخریب قرارداده بودند وبا مأمورین ایالت مخابرات ومراسلاتی مبادله میکردند ، توقف آنان در باسمنج و رل دو روزه که از طرف مأمورین دولت بازی میشد ، آزادیخواهان را برعایت شعار «برقرارداشتن آسایش عمومی» ملزم میساخت که اقدام مستقیم نموده ودامنهٔ اصلاحات مطلوب را بیشتر توسعه دهند .

همانروز (پنجشنبه) افراد نظمیهٔ تبریز وارد عمارت تجدد شده و اسلحهٔ خودشان را زمین گذاشته وباجتماع آزادیخواهان ملحق شدند .

هیئت مدیرهٔ اجتماعات ، برای بازگشت آنان بسرپستهای خود ، اقداماتی لازمه را معمول داشت ولی آنها از عقب افتادن حقوق خودشاکی بودند ، هیئت با مقامات لازمه مذاکره وفوراً دوهزارتومان تهیه وبآنان پرداخت کرد وپس ازدادن اطمینان بآنها ، افراد مجدداً بکمیساریاهای (کلانتری) خود بازگشت نمودند .

اجتماعات درشهر ممنوع میشود

هیئت مدیرهٔ اجتماعات ، اجتماع درخارج ازصحن تجدد را تحریم کرد . و اعلام نمود هراجتماعی که درخارج ازمرکز تجدد تشکیل شود با سوء ظن تلقی و مسببین چنان اجتماعاتی مقصر خواهند بود . وبادارهٔ نظمیه نیز اخطارنمودکه از هرگونه اجتماع خارج از تجدد را پراکنده سازند .

نمایش شاگردان مدارس

شاگردان مدارس تبریز (**فرزندان کاوهٔ آهنگر**) مجتمعاً خیابانها را با پرچمهای سه رنگ ملی گردش کرده واردبازارشدند. چوبهٔ «داری» راکه از طرف «مکرم الملك» دژخیم نصب گردیده و آلت صلب و اعدامهای بی‌محاکمه و غیر قانونی شده بود ، برزمین زده ، سوزانیدند . یکی ازچوبه‌های دار وچوب فلك خان حاکم راشاگردان بعمارت تجدد بردند، این شاگردان بانطقهای مؤثر وهیجان فوق العادهٔ آزادیخواهان وجمعیتی که در تجدد گرد آمده بودند ، استقبال گردیدند .

دست بقانون اساسی مانزنید !

روزپنجشنبه ۲۶ حمل «فروردین» ۱۲۹۹ برابر ۲۵ رجب ۱۳۳۸ یك مقالهٔ هیجان انگیز بقلم پیشوای تجددوآزادی، تحت عنوان « تأمین آتیه» انتشار یافت و در پایان آن نوشته بودند :

یك هرج ومرج ، یك اضطراب واختلال عمومی، یك ناامنی بیحدوبی‌پایان که هست و نیست ما ؛ مال وجان ما ، روح ووجدان ما ؛ جمعاً وکلا معروض بتهدیدات آن میباشد.

گویا هیئت جامعهٔ ما فقط یك دستور ویك اصول رابعنوان «مقاولهٔ اجتماعی» خودش

اتخاذ نموده است که عبارت میباشد از : تجویز وبلکه ترویج پیچیدگی وتعدی هرفرد بر فرد دیگری » ! .



مقام انسان، نزد حکام وفئودالهائی که درآذربایجان، بنابر مصلحت ، بلباس مشروطه خواهی درآمده بودند تا این حد قوس نزولی کرده بود!

اصول تساند وتکامل اجتماعی ، برسامعهٔ مانخورده ؛ وهنوز از عوالم ملیت وجامعیت برخوردارنشده‌ایم ؛ زنجیرهای «فئودالیته» وگرفتاری درپنجهٔ خونین‌استبداد ؛ هنوزاجازه نداده‌است که ایرانیان یعنی‌نوع بشری که‌ساکن‌این آب‌وخاك هستند؛ بحالت«دموکواسی» در آمده ؛ تشکیلات مقتضیه را دارا باشند .

دهقانان‌ما ، رنجبران ما، کسبه وتجارما ، دچارحملات وتعرضات انجام ناپذیریك دنیا دزدان وحشی وراهزنان چنگیزی هستند .

زندگانی ایرانی درشهرها معروض بدستبرد یك ادارهٔ حکومت قانون ناشناس و در صحاری تابع یك هرج ومرج بی‌قید وشرط میباشد .

ظلم وتعدی ، غارت وچپاول ، چوب وفلك بمثابهٔ امورعادی تلقی شده و بلکه حالت طبیعی این مملکت را تشکیل میدهند .

ولی، ما با یك صدای مطمئن و بلند اخطار مینمائیم کـه این حالت یك حالت طبیعی نیست، این یك حالت‌آشوب‌آمیز ومختل است‌که بمیل وآرزوی یك عنصر ارتجاع پرست و مستبدمنش «وثوق‌الدوله» دراین مملکت ادامه داده میشود .

چهارده سال قبل‌ازاین ایرانیان‌قیام‌نمودند، خواستندعناصرطفیلی‌وفئودال‌هاو بورژواها، همان عوامل هرج ومرج وظلم واستبدادراازمیان خودشان اخراج کنند، ویك «قانون اساسی» برای تنظیم حیات اجتماعی خودشان تأسیس ووضع کردند .

شعارآزادی، استقلال، و مساوات را اتخاذ نموده دراینراه فداکاریها بخرج دادند ، برای اصلاح امور وتنسیق حیات خودشان را ازداخله وخارجه استمداد جستند .

هرگز،آن نه‌برای این بودکه قشونی‌که باخون دل انقلاب پرورده شده بود اسلحهٔ خودشرا برضدآزادیخواهان وقانون اساسی بکاربرد![1]

آن نه برای این بود ،که تشکیلات و اصلاحاتی که آزادیخواهان با دادن هزارها قربانیان‌گرانبها بتأسیس واعمال‌آنها موفقیت یافته بودند ، علیه آزادی و علیه مشروطیت استعمال شوند !



جناب میرزا ؛ شمارهٔ شلاقها را ثبت میکندتا مبادا ، بمنافع‌خان حاکم لطمه وارد آید!

ما میخواستیم دزدهای بدوی وراهزنان وحشی ازحریم مملکت تطهیر وازاله شوند . ما میخواستیم اصول استبداد. غارت وچپاول ازایران طرد وتبعید والی‌الابد نابودگردد. ما میخواستیم جان ومال دموکراسی ایران درتحت امان باشد، از دستبردعناصرضاره و عوامل طفیلی محفوظ بماند. حالامی‌بینیم:

نه‌اینکه فقط هیچ یك ازاین‌آمال ازقوه بفعل نیامده ویك صورت واقعیت نگرفته است ولی ضمناً وضمیمتاً،آزادی، آزادی‌فکر،آزادی وجدان، مصونیت شخصی‌یکی بعد ازدیگری

---

۱ ــ این بیان خیابانی هنوز تازگی دارد ؟ ! ولی قدر مسلم این است که ستیزه با آزادیخواهان خطای محض وگناه غیرقابل بخشش است زیرا بحکم جبر غلبه با آزادیخواهان است. دشمنان‌آزادی خوب است‌کمی بیاندیشند وروزنهٔ ترحم‌آزادیخواهان را نسبت بخود مسدود نسازند.

تمام حقوق متجاوز نامبردار مردم‌که « قانون اساسی » محض تأمین و محافظت آنها وضع گردیده است دچارتعرضات یك مشت غارتگران و وحشیان اجتماعی وسیاسی میشود!
نه ، هرگز ، این توطئه‌های خائنانه بر ضد قانون اساسی ، بکمترین موفقیت نائل نخواهد شد.

تاوقتی که آذربایجان زنده است و، آزادیخواهان اوزنده هستند، «قانون اساسی» بی - حمایت وبیدفاع نخواهد ماند .

دست بقانون اساسی ما نزنید !!

این است بعد از این ندائی‌که ازآفاق‌آذربایجان بلند شده لرزه براندام متجاسرین خواهد انداخت . .

آزادیخواهان آذربایجان قیام کـرده‌اند تا این هرج و مرج طاقت فرسا راخاتمه دهند، فراموشکاران را با صدای «زنده باد قانون اساسی!» بیدار و متنبه سازند ؛

وبرای اینکه درآتیه، خیال یك توطئهٔ دیگری‌برضد قانون اساسی‌درکله‌های ماجراجو پخته نشود ، تدابیر احتیاطیهٔ کافی را اتخاذ مینمایند ، **فعلااسم روز آزادی خواهان آذربایجانی : «تأمین‌آتیه» است و بس !**

***

مذاکرات

معاون حکومت محلی، مذاکراتی با آزادیخواهان‌آغازکرد ولی بهیچ نوع انتظام و ترتیب،هیچ فکرتعقیب واستقامت وهیچ‌آرزوی اصلاح وترمیم درمذاکرات ازطرف مأمورین حکومت ابراز ومشهود نگردید. حکومت محلی براهمیت قیام واقف نبود ورویه‌ای درپیش گرفت‌که جنبهٔ لاقیدی ولاابالیگری داشت. باین لحاظ بازهم‌آزادیخواهان مداخلهٔ مستقیم‌و قطع رابطه رابیشتراحساس مینمودند .

تبلیغات رسمی

چون مداخلهٔ مستقیم درامور کاملا احساس میشد ، هیئت مدیرهٔ اجتماعات نمایندگان ویژهٔ خود را نزدکنسولهای دول خارجه اعزام وآنانرا از مرام‌آزادیخواهان‌که فقط دائر بـه حفظ آسایش و امنیت عمومی و تأمین زمینهٔ اجراءِ قانون اساسی بـود ، مسبوق و مستحضر ساختند.

مرام آزادیخواهان

و

حسن تلقی و استقبال افکار عمومی

قیام‌آزادیخواهان که تحت مراقبت مستقیم تشکیلات دموکرات آذربایجان ، جریان

داشت، چنانچه در پیش از نظرخوانندگان گذراندیم با کمال حسن انتظام بوقوع پیوست و بکارخود ادامه داد.

تأثیرات، آن نظم وترتیب وحسن رفتاری که درعملیات دموکراتها مشهود شدافکارعمومی را بخوبی بخود معطوف ساخت.

برقراری امنیت وحفظ آسایش عمومی، ازطرف عموم علاقه‌مندان با نهایت خوشحالی تقدیر و تمجید شد، وبطور مسلسل اظهارات ومکاتیب تشکرآمیز بمراکزفرقه میرسید.

طرزجریان عملیات زعمای قیام بطورمحسوس و غیرقابل انکار مدلل میداشت که این قیام ازروی یك هیجان وغلیان موقتی و مبتنی براحساسات وتعصب ملی بوجود نیامده بلکه بایك معرفت صحیح وشامل برحقیقت اوضاع حاضرهٔ کشور و صلاح حال ملت دموکراسی، آغازگردیده است.

اشخاصی که راه تحمل و شکیبائی را تاآخرین مرحله پیموده بودند، وحتی‌الامکان با امیدواریها و انتظارات خیراندیشانه، مدتی درحال سکوت و تأمل بسربرده بودند، دیگر آخرین چاره را در بلندکردن صدای اعتراض و پرتست دیده و برای نجات دادن کشور و دولت ازخطراتی که خیلی تهدیدآمیز بود باین اقدام قاطع توسل جستند.

درتوجیه اجمالی مرام آزادیخواهان چنین مستتر بود که: «موقعیت کنونی مملکت خیلی باریك است. بدون انحراف ازدائرهٔ صدق و انصاف نمیتوان منکرشد که یك حالت عصبانیت بحران‌آمیز، درهمهٔ عناصرملت بظهور پیوسته و اذهان ناس را مستعد استقبال از همه‌گونه تلقینات و القاآت نمود، از طـرف دیگر زمینه را بـرای فعالیت عـوامل شورش انگیز تهیه دیده بود.

نه اینکه عملیات اخیرهٔ حکومت های محلی ابداً معطوف به‌تسویه وتصفیهٔ این اوضاع وحشت افزا نبود بلکه عملیات مذکوره، برعکس انتظارات علاقه‌مندان حقیقی وبایك لاقیدی تمام، مایل برتعجیل وتسریع اتفاقات وخیمه بود.

قیام آزادیخواهان برای تأمین وتحکیم آسایش عمومی؛ خیلی بموقع رخ داد. در هر صورت طرز تلقی افکارعمومی را که سراسر متضمن امتنان و رضایت از رویهٔ معقول و متین دموکراتها است، میتوان دلیل گرفت که قیام ۱۵ حمل، خیلی بهنگام ولازم بوده است.

دموکراتها چنانچه، ضمن اعمال خودشان نشان داده وبثبوت رسانیده‌اند، اغراض آمال آنها، عبارت ازتأمین امنیت عمومی در سراسرمملکت است. یك امنیت عمومی که از حال تزلزل وابهامات بیرون‌آمده **درقلوب ملت یك اطمینان پایدار تولید بنماید. دموکراتها جد وجهد براین دارندکه تمام عناصر دموکراسی ایران، بدون تفریق جنس ومذاهب ازنعمت آزادی و آسایش ومساوات در مقابل قانون مستفید و متمتع شده** وبانهایت آسودگی ورفاه حال بتوانند در این سرزمین زندگانی بسربرند. بجهة حصول این مقصودکه: «هیچکس نمیتواندآنرا خارج ازحد اعتدال شمرده برمعقولیت صلاحیت آن اعتراض نماید». دموکراتها تطبیق ورعایت قانون اساسی دولت مشروطهٔ ایران رایك امرواجب وضروری میدانند.

با توجه مجدد، این نظردر بیانیهٔ ۱۹ حمل بطورآشکار وثابت ملاحظه میشود.

حسن تلقی بیگانگان

بنا باطلاعات موثقی که بمراکزفرقه رسید. مرام‌ومقصود دموکراتها درمرکز ومحافل محلی کنسولگریها حسن تأثیربخشیده و حسن مراقبت در انتظامات همچنین شعار اعتراضی قیام‌آزادیخواهان را مورد تحسین وشایان تقدیردانستند .

حسن استقبال ارامنه

عصرروزچهارشنبه ۲۵حمل ، هیئت ویژه‌ای از طرف احزاب ارامنه بعمارت «تجدد» آمده وبنام‌اقلیت وتشکیلات خودشان‌ازطرزوقوع قیام وتدابیریکه بمنظورادامه وتأمین‌امنیت وآسایش عمومی ازطرف دموکراتها اتخاذگردیده است ابرازخرسندی واظهارتشکرنمودند. همچنین ازسایرمراکزملی وروحانی ارامنه نیزاظهارات رضایت‌آمیز واطمینان بخش بفرقهٔ دموکرات ابلاغ شد ومرام ومقاصد عالی رابا مسرت وشادمانی تلقی نمودند .

* * *

عصر حاضر

ما ، همانطوری کـه وقایـع قیام را منظم ، ازنظر خـوانندگان میگذرانیم، گفتار پیشوای قیام را نیز خیلی کوتاه مینگاریم زیرا با قیام بستگی دقیق دارد و آگاهی برآنها کاملاضروری است .

روزشنبه۴ ثور « اردیبهشت » ۱۲۹۹ برابر ۴ شعبان ۱۳۳۸ تحت عنوان « حکومت دموکراتیك» مقالهٔ مفصلی بقلم خیابانی منتشرشدکه درپایان مقاله چنین نگاشته بود:

... عصرحاضر، ازحیث اصول ادارهٔ ملل ، عصرحکومات دموکراتیك خواهد بود . فعلا، اغلب ملل متمدنه ،کاملترین شکل این حکومت را تأسیس و در امور عمومی خودشان تطبیق نموده‌اند. ساده‌ترین وعالیترین تجلی این حکومتهای متکامل را، امروز در یك شکل ادارهٔ تصور مینمایندکه تأمین نمودن منافع ملت، مقصود ومرام‌آن اداره، ونمایندگان و یا دست نشاندگان ملت، مدیرانش باشند.

حالاباید باکمال انتباه ودقت ملاحظه ومشاهده نمودکه، درعصرحاضر ، قرن بیستم ، ایرانیان را میخواهند باچه طرزحکومت وچه شکل اداره، مقید ومغلول دارند ؟

یك مشروطیت منسی، یك قانون اساسی متروك وغیرمرعی!،

باکمترین توجهی باحساسات عمومی دموکراسی ایران، وباسطحی‌ترین‌التفات برآمال آن، میتوان قطع نمودکه دروضعیت امروزی عالم‌بشریت، تطبیق یك نقشهٔ ارتجاعی واستبداد درایران، وخیمترین انقلاب را دعوت وتولیدکردن‌است، نه‌اینکه باید فقط درصدد اجرای مشروطیت ورعایت قانون اساسی برآمد وبفوریت اقدام باستکمال وسائل این امرنمود، بلکه لازم است تقاضاهای ملت راپیش بینی وقبل ازاظهارملت استقبال‌کرده، برای تأمین‌آسایش واستقلال وآزادی مملکت اسباب فراهم‌آورد...

* * *

قیام ۱۶ حمل، درحدود دائره‌ای‌که بیانیهٔ ۱۹حمل برای‌آن تعیین نمود هنوز دوام وقوام داشت، بایك انتظام روزافزون ودرلوای یك دیسپلین‌که رفته رفته فشرده‌تر وآهنین‌تر میشد . آزادیخواهان را در تعقیب مرام ، آرزو و آمال خودشان ثابت قدمتر و ورزیده‌تر میساخت .

هیئت مدیرهٔ اجتماعات، همان اعتراض وپروتست وهمان شعاری راکه بدواً باین قیام آزدیخواهانه داده بودند باکمال متانت وقدرت محفوظ داشته، برای ادامهٔ وضعیات درتحت شرایطی‌که قبلاقطع وتصمیم گرفته شده بود، شب وروز اجرای فعالیت میکردند .

این فعالیت‌دائمی درتشکیلات اساسی فرقهٔ دموکرات وشعبات وحوزه‌های‌آن نیزجاری وحکمفرما بود، قسمت اعظم اجرای انتظامات بعهدهٔ آنان برگذاروآنها نیز بخوبی اجرای وظیفه میکردند وبدینطریق باکمال فوریت وجدیت از ظهور هرگونه حادثه‌ای‌که برخلاف آسایش عمومی بود جلوگیری بعمل میآمد.

هیچ نوع آثارعصبانیت وتنگی حوصله دراجتماعات‌آزادیخواهان مشهودنبود،دموکرتها بایك خونسردی فوق‌العاده‌ای برجریان وقایع‌وحوادث نظارت میکردند، وتصورآن‌نمیرفت که هیچ اتفاقی بتواند این خونسردی ومتانت دائمی‌آنانرا دچارتزلزل سازد .

یك روح فوق‌العاده صمیمی وفداکاردرتبریزحکمفرما بودوقیام‌آزادیخواهانه، سراسر، مرکز آزادی‌ستان آذربایجان رابطوری تهیج و تصفیه نموده بودکه در پیش‌آن منظرهٔ روح بخش، امید وآرزوهای زنده؛ زنده‌ترمیشدند .

باسمنج کانون فساد شده بود!

رؤساء و سایرمأمورین نظمیه باسمنج را مرکز فعالیت خود ساخته و دست بتحریکات دامنه داری زده بودند. برای اینکه این کانون توطئه و مرکز تخریب از هم پاشیده شود و مأمورین اخراجی از تبریز راه طهران را در پیش گیرند،اقدام لازم از طرف هیئت مدیرهٔ اجتماعات بعمل آمد و ودرشب۲۶حمل بآنها اخطارشدکه فوراً باسمنج را ترك وعازم تهران شوند. اخطارهیئت بمقام نیابت ایالت یعنی آقای امین‌الملك اظهار شدومأمورین نظمیه، روز پنجشنبه۲۶ حمل ازباسمنج بسمت تهران حرکت کردندواین‌کانون ازهم پاشیده شد .

ورود حضرت والا ، والی ایالت !

صبح روزدوشنبه ۳۰حمل شاهزادهٔ عین‌الدوله والی جدیدآذربایجان بمرکزایالت‌وارد بنابآرزوی خودحضرت والا که قبلا اظهارکرده بود. مراسم استقبالی بعمل‌آمد.

اجتماعات تجدد

اجتماعات تجدد، بطورمنظم ومرتب هرروز ادامه می‌یافت، ازصبح تاعصر و پاسی از شب رفته، عدهٔ‌بسیاری از آزادیخواهان بعمارت تجددآمد و رفت کرده و در صحن عمارت اثبات وجود مینمودند ، اغلب تعلیمات و تبلیغات عصرها داده میشد ، و هنگام ایراد نطق عدهٔ کثیری درصحن حیاط اجتماع میکردند . و ورود والی جدیدکمترین تأثیری درارکان قیام ننمود وقیام همواره بکارخود ادامه داده ومیداد.

تبلیغات وتعلیمات عصرهای روز، عاری از هرگونه اظهارات هیجان انگیز بود. این تعلیمات فقط بمنظور تنویر افکار آزادیخوان و تحکیم امور انتظامی و پرورش انضباط داده میشد .

ادارهٔ امور شعبهٔ عملیات و فعالیت نیز مانند سایر شعبات تحت سرپرستی و مباشرت عملی و ریاست و نظارت خیابانی در آمد و اغلب نطقها از طرف خودشان قرار شد ایرادگردد.

خاطرات یك دموکرات قدیمی تهران

اقدام انتقام جویانهٔ وثوق‌الدوله !

به‌آذربایجان بازهم عین‌الدوله و امین‌الملك ارزانی داشتند! ؟

آقای علی‌اکبر آگاه یکی ازمجاهدان مشروطیت ویکی ازدموکراتهای قدیمی‌که سالیان درازاست به‌مؤلف مهرمیورزند، درپایان سال۱۳۲۸با اینکه در بستر بیماری‌خفته بودند، برچاپ اول «قیام‌کلنل» مقدمه‌ای موجز و مختصر نوشتند.

این دموکرات، نخستین روز«**قیام خیابانی**» درتبریز وجزءکارکنان مؤثردستگاه عین‌الدوله می‌بود. این‌آزادیخواه ازآنجهت باین خدمت تن درداده بودکه شاید بتواند برفقای مسلکی و ببرادران سببی خود خدمت نماید ؛ دراین مورد خودشان نیزتلویحاً اشاره‌ای نموده‌اند. مؤلف میدانستم که اطلاعات بکری در دسترس و یا حافظهٔ اینمرد بیداردل موجود است وباید ازآن‌استفاده‌کرد، با اینکـه در شیراز مقیم و با کسالت بـیماری دست بگریبان است، تصمیم‌گرفتم، ایشانرا ازاقدام بتألیف « **قیام‌خیابانی**»آگاه سازم، نامه‌ای بایشان نوشتم، دیری نپائید پاسخ‌آمد، ازوصول پاسخ منضم اطلاعات مفید ایشان شادمان شدم و در عین حال، از زحمتی که درحین‌بیماری باین آزادیخواه سالخورد داده‌ام شرمنده شدم .



آقای علی اکبر آگاه
مؤلف : مشروطه نامه

اینك اجمالی‌ازپاسخ وسپس وقایع‌مرقومی ایشانرابرای مزید استحضار خوانندگان گرامی درج‌میکنم. ضمناً ناگزیرازتذکرم‌که : بعضی‌از اطلاعات آقای آگاه تکرار بعضی‌ازوقایع مندرجه است، ولی چون خیلی‌کوتاه نوشته‌اند، مؤلف

ازنظر گواه و بملاحظه احتراز ازقطع رابطهٔ نگارش ایشان ، ازدرج آنها منصرف نشدم .[1]

***

بعد از عنوان : «... باری ازحال من بخواهید مرض قلبی کمافی‌السابق باقی است، راه رفتن برایم دشواراست. حال مزاجی‌هم هرروزبیك نحوی با مرض دست بگریبان‌است. تا خدا چه بخواهد. بهرحال خیال نکنیدکه من شما را فراموش‌کرده‌ام ، باین که خیلی کسالت اذیت میکند باوجود تمام مشکلات خیلی مشتاق زیارت سرکار هستم . ــ در خصوص ، قیام مرحوم خیابانی مرقوم فرموده بودید، تبریك بسرکارعرض میکنم ، باز خوبست که در این کشور بی ..... اشخاص امثال جنابعالی یافت میشوند ، یك‌کارهای مفید ومثبت‌بکنند.

اطلاعات بنده راخواسته بودید، خیلی متأسفم‌که‌آنچه را نوشته‌ام تمام منظوم است . برای ضبط درتاریخ جنابعالی باید شرح لازم بنویسم و بفرستم .

چون قیام خیابانی، در زمان ایالت شاهزاده عین‌الدوله وریاست وزرائی وثوق‌الدوله واقع شده است . این موضوع را از ابتدا (بطوریکه ملاحظه خواهید فرمود) داخل بوده‌ام ازساعت حرکت ازتهران تا مراجعت شاهزاده بتهران ، مشروحاً عرض میکنم تاآنچه راکه لازم دارید استفاده فرمائید، مشروط بر اینکه چند روز بمن مهلت‌بدهید، که‌با حال کسالت بتوانم بنویسم زیرای برای من چیزنوشتن اشکال دارد. بهرحال ازامروز شروع بنوشتن‌این جریان می‌کنم و متدرجاً برای شما می‌فرستم.

درپایان، اجمالا بدانیدکه این اطلاعات را هیچکس ندارد ومنحصر بخود بنده وسر کار است و بس ؛ مثل سایر اطلاعات که متأسفانه همه چیز را تحریف کرده‌اند . عنقریباً همه ازبین میرود!»

«شیراز: علی‌اکبر آگاه»[2]

***

کابینهٔ دوم وثوق‌الدوله موفق شد تا حدی نسبت بتأمین طرق و شوراع و سرکوبی متمردین مخصوصاً بسرکشی وطغیان طولانی نایب حسین‌کاشی وپسرهایش درکاشان ، و رضا

۱ــ آقای علی اکبرآگاه کتابی منظوم حاوی تقریبا سی‌وپنجهزاربیت بنام « مشروطه نامه» تألیف وشاید بیست سال متوالی است برتدوین این تاریخ بسیار مهم و نفیس صرف عمر می‌کنند. متأسفانه‌ایشان فاقد سرمایهٔ طبع این دیوان ارجداراست. ماچاپ این تاریخرا بوزارت فرهنگ و مجلس شورای ملی ایران توصیه می‌کنیم .

۲ــ دوست‌آزادیخواه ودلیرمن ، روزیك‌شنبهٔ دوم دیماه ۱۳۴۱ خورشیدی برابر ۲۵ رجب ۱۳۸۳ قمری بدرود زندگی‌گفت ودوستاران عالم ادب‌را ماتمزده ساخت . تنها اثری‌که ازشادروان آگاه باقی مانده است همان « مشروطه نامه » است و نزدآقای دکتر سیاوش‌آگاه فرزند برومند اوست‌که هنوز چاپ و منتشرنشده‌است .

جعفرقلی دراصفهان خاتمه بدهد . درهمین سال مکرم‌الملك را [1] باسترآباد وشریف‌الدولهٔ بنی‌آدم را بکردستان وعین‌الدوله را بآذربایجان گسیل داشته‌که بحث درآنها ازموضوع‌این نامه خارج است، فقط موضوعی را منباب مقدمه یادآور میشودکه نظریهٔ نخست وزیروقت ، یعنی وثوق‌الدوله میباشدکه‌ایشان نظرداشتند بهروسیلهٔ که ممکن شود حکام وفرمانفرمایانی را تعین ومنصوب نماید تا شاید بتوان باصول ملوك‌الطفوایفی وسرکشی متمردین خاتمه داد. خوب بخاطردارم‌آقای وثوق‌الدوله چند مرتبه بمنزل شاهزادهٔ عین‌الدوله‌آمدند و نظربااینکه سلطان احمد شاه دراروپا بودند ـ قبول ایالت‌آذربایجان رامعزی‌اله موکول به‌رسیدن بهار وقبول پیشنهادات ایشان از طرف شاه مینمودند و بالاخره حکومت زنجان را ضمیمهٔ ایالت آذربایجان نمودندکه درصورت لزوم ازافواج خمسه سوارآنجا بتواند استفاده‌کند . اوائل زمستان بودکه مطابق شروط زیرعین‌الدوله بایالت‌آذربایجان وخمسه منصوب گردیدند:

۱ ـ معاون ایالت	آقای دکتر امین‌الملك مرزبان
۲ ـ ریاست دفترایالتی	» دکترحسینخان سعیدالحکماء مرزبان
۳ ـ پیشکار مالیهٔ‌آذربایجان	آقای ترجمان‌الدوله
۴ ـ ریاست نظمیه »	موقتاً بیورلنك ومعاون ایشان فکل‌کلوسوئدی

۵ ـ یك عـده کارمند باتفاق پیشکار مالیه و یك عـده افسر باتفاق افسران سوئـدی حرکت‌کردند .

۶ ـ ولی خان اصانلو باعدهٔ سوار ویك عده قزاق باتفاق شاهزاده عزیمت‌کردند .

۷ـ آقای مظفراعلم سردارانتصار بریاست قشون آذربایجان و سرکوبی اسمعیل آقای سیمیتقو منصوب گردیده و اونیزپیش‌ازحرکت شاهزاده بتبریز حرکت‌کردند.

ذکر این مقدمه برای این بود که عین‌الدوله مرد مآل بینی بود در نظر داشت باتکاء فرمان شاه وکمك هیئت دولت‌کاری‌صورت بدهد. ظاهراً هم‌رئیس‌الوزراء وقت تمام‌پیشنهادات ایشان را قبول‌کرده است. بعداً ملاحظه خواهیدکرد که کارها چگونه ظاهرش با باطن آن تفاوت دارد؟ روزیکه والی ایالت از دروازهٔ طهران بیرون‌آمدند «ودر ورد آورد »، توقف کردند،اول کسی‌که باایشان بمخالفت پرداخت آقای امین‌الملك معاون ایشان بود ، چنانکه ملاحظه میفرمائید ازروز حرکت از طهران تا تبریز شاید یکی دومرتبه بیشتر همدیگر را ملاقات نکردند، زیرام معلوم نبودکه بعد ازانتصاب ایشان بمعاونت ایالت‌آقای نخست وزیر چه تعلیماتی برای خرابی‌کارشاهزاده بایشان داده بودند،اجمالا آنکه درکلیهٔ‌کارها اختلافی دربین بودکه هیچوقت قابل اصلاح نبود ، مثلا در زنجان عین‌الدوله طرفداری از جهانشاه خان امیرافشار میکرد وآقای امین‌الملك ازآقای اسعدالدوله سردار. سه ماه درزنجان این دستگاه توقف‌کرد تابالاخره باصوابدیدآقای دکترمرزبان جهانشاه‌خان‌بطهران حرکت‌کرد واسعدالدوله بحکومت اردبیل منصوب شدند وآقای امیراشجع‌زنجانی بحکومت خلخال. این

---

۱ ـ مکرم الملك‌کسی بودکه‌آزادیخواهان را در تبریزبدارمیزدو سپس وارونه از دار آویزان میساخت ؛ ! عین‌الدوله و شریف الدوله را هم خوانندگان نیك می‌شناسند . حکام مقتدری که« وثوق‌الدوله» انتخاب می‌کرد باصطلاح از این قماش بودند !

دونفراخیرهریك باسوار وتشریفات زیادی باتفاق والی ایالت بطرف میانه حرکت کردند، وهمینکه بمیانه وارد شدند پیش آمدی بشرح زیر روی‌داداول ازتبریزخبر رسیدکه اردوی اعزامی برای سرکوبی‌سیمیتقو شکست خورده‌وآقای اعلم به‌تبریزمراجعت کرده‌اند.

۲ـ امیرعشایرخلخالی‌که مقرربود برحسب دستور ایالت «میکائیل» دزد را بیاورد به میانه ، علم مخالف را افراشته خود و برادرش دو طرف حکمران خلخال (امیراشجع) را محاصره‌کرده، بعد ازکشتن چند نفر، اموال حاکم اعزامی را به‌یغما بردند! خلاصهٔ مطلب این است‌که باحضورسوار و پیادهٔ زیادی‌که بر حسب احضار والی ایالت در میانه جمع شده بودند، اشرارخلخالی شکست محسوسی بدستگاه ایالت وارد کردندکه بعداً هم تلافی نشد . خوب بخاطر دارم‌که تمام زمستان را درمیانه بسربردیم، شاهزاده بانتظار فرا، رسیدن فصل بهار واعزام اردو ازطهران وقت‌گذرانیده‌ودر تهیهٔ فراهم شدن اسباب قیام مشغول‌کاغذپرانی و سؤال جواب با تبریز بودند که ما جریان ظاهری آنـرا از نظر خـوانندگان محترم میگذرانیم :

یکهفته ازعید نوروزگذشته بود؛ تلگراف رمزی از آقای وثوق‌الدوله خطاب به‌آقای امین‌الملك معاون ایالت رسید، محرمانه بایشان دستور داده بودندکه چون عین‌الدوله به ـ تبریز نمیرودوهرروز درخواست اردو وبهانه‌جوئی میکند، شما خودتان به‌تبریزحرکت‌کنید و مشغول رتق وفتق امورشوید، وپس از رسیدن به‌تبریز تعلیمات لازمه در پیشرفت کارهای مربوطه بشما داده خواهد شد، ازاینجا مطالب مربوطه شروع میشود: خوب درنظردارم بعد از رفت وآمدزیادی‌که بین والی ومعاون‌آن درمیانه روی داد، مقرگردید فردا صبح آقای دکترمرزبان بمحل مأموریت عزیمت‌کند، شاهزاده عین‌الدوله اینجانب را باتفاق‌آقای امیر محتشم‌که با مرحوم خیابانی ارتباط داشت ظاهراً بهمراه‌آقای دکتر مرزبان و باطناً برای بهم ریختن نقشهٔ رئیس‌الوزراء وآقای امین‌الملك به‌تبریزاعزام داشت .

***

عین‌الدوله درنیمهٔ شب مرا احضار کرد ، تلگرافی را که بولیعهد محمد حسن میرزا نوشته بود نشان دادکه حاوی گله وشکایت از وثوق‌الدوله وکارشکنی‌های او بود ، درآخرآن نوشته بوکه این مردچند ماه است مرا درمیانه و زنجان حیران و سرگردان‌کرده است ! و حالاهم‌که حاضرشده‌ام بروم بمعاون من دستور میدهد معطل من نشود، به‌تبریز حرکت کند اینست نتیجهٔ خدمتگذرای ...

خلاصه مافردا باتفاق‌آقای دکترمرزبان حرکت‌کردیم، بعدازسه روز وارد شهرتبریز شدیم، متأسفانه موقع دید وبازدید مردم هم خوب نشد قدری درییرون‌آمدن ازاندرون تأخیر کردند ؛ بهانهٔ بدست چند نفرافتادکه قهرکردند ، چون قبل از ورود ما به‌تبریز سوئدیها تشکیلاتی درنظمیه‌داده بودند. عدهٔ ناراضی پیداشده بود، که تفصیل‌آنراهم‌بعداً خواهم‌نگاشت.

روز۱۴ نوروزاست‌آقای‌امیرمحتشم بنده رادرتبریز به‌ناهاردعوت‌کرده است، اودرمحلهٔ ششکلان منزل داشت، همینکه وارد شدم‌آقایان زیررا درآنجا ملاقات‌کردم۱ـ مرحوم شیخ محمدخیابانی۲ـ سیدالمحققین‌دیبا۳ـ ناظم‌الدوله‌دیبا۴ـحاج محمدعلی‌آقا بادامچی ۵ـحاج

علینقی گنجهٔ ۶ـ ضیاءالسلطان ؛ شخص اخیرالذکر آنروز خیلی از افسران سوئدی شکایت میکرد که در نظمیه چنین وچنان کرده‌اند؛ خلاصهٔ مذاکرات آن مجلس این بود: حضرات که سمت ریاست کمیتهٔ دموکرات را داشتند گفتند بنده بشاهزادهٔ عین‌الدوله تلگراف کنم که در میانه معطل نشوند بزودی حرکت به‌تبریز بکنند، عصر آنروز ناگهان یك‌نفر آمد زیر گوش خیابانی حـرفی زد ، ایشان بدون اینکه برفقایش حرفی بزند از در بیرون رفت ، ما هم متفرق شدیم، بنده ؛ همینکه آمدم بادارهٔ ایالتی دیدم آقای امین‌الملك خیلی متوحش هستند؛ چند مرتبه هم دنبال بنده فرستاده‌اند؛ پرسیدم چه خبراست؟ گفتند خبرندارید، عرض کردم خیر؛ گفتند که شهر تبریز بهم خورده ، علاوه‌کرد رفقای شما امروز شورش برپاکرده‌اند و معلوم نیست منظور آنهااز این‌اغتشاشات چیست؟ بنده باکمال سادگی گفتم که اگرمقصودتان آقایان دموکراتها است که بنده تاالساعه باآنها بودم ابداً آنها اطلاعی ازکار شهر ندارند؛ ضمناً پرسیدم‌قضیه چیست؟. درهمین موقع آقای مظفراعلم باحالت مضطربی وارد شدند، بدون اینکه مراسم برخوردی بعمل‌آورند بمعاون‌ایالت گفتند الساعه من ازداخل شهرمیآمدم شنیدم که «ماژورفکل‌کلو» باعدهٔ پلیس سوار، محل تجدد (مقصود ادارهٔ روزنامه تجدد است که محل اجتماع جمعیت دموکراتها و محل طبع روزنامه تجددکه به‌قلم مرحوم خیابانی منتشر میشد بوده) محاصره‌کرده است چون این عمل نظمیه باعث‌انقلاب تبریز خواهد بود ،مقرر نمائید فوراًازآنجا دست برداشته به‌نظمیه معاودت نمایند. بنده‌پرسیدم موضوع چیست؟ گفتند الساعه از نظمیه اطلاع دادند، میرزا باقر نامی را برحسب دستور تأمینات، به‌کمیسری نوبر جاب‌کرده‌اند، جماعتی بلافاصله برای استخلاص مشارالیه به‌کمیسری میروند و او را بیرون آورده‌یکسر به تجدد میبرند، اینك ماژورورفکل‌کلو برای‌جلب مقصرادارهٔ‌رورنامه رامحاصره کرده وباکمال شدت میرزا باقر رامطالبه میکند.

عقیدهٔ آقای اعلم‌که سمت ریاست قشون آذربایجان را داشتند این بودکه بدون هیچ قید وشرطی نظمیه از تعقیب‌مقصردست برداشته وبنظمیه مراجعت‌کنند . درهمین موقع‌معاون بیورلینك پینام مشارالیه را به‌کفیل ایالت ابلاغ‌کردند که عقیدهٔ افسران نظمیه این است با هرقیمتی است باید از طرف ایالت‌کمك شود مقصررا جاب‌نموده ومرتکبین فراراو رادستگیر نموده بمجازات شدیدش رسانید ،که درآتیه ادارهٔ نظمیه بتواند درکار خود پیشرفت نماید . لازم است قدری در اینجا ازسابقهٔ امر توضیحات کافی داده شود که خوانندگان محترم از اوضاع آنروزهٔ‌کشور و وقایعی‌که باعث پیش‌آمدها گردیده مطلع شوند : حزب دموکرات ایران‌که سابقهٔ روشنی در دورهٔ انقلابات ایران داشت، درطهران چندی بودکه بواسطهٔ دو دستگی (تشکیلی وضد تشکیلی) قریب بانحلال بود ، باالعکس درتبریز مخصوصاًدرهمانسال بواسطهٔ جدیت مرحوم خیابانی ورفقای ایشان رونقی تازه یافته ودرهمان روزهائی‌که ما،در زنجان ومیانه بودیم تشکیلات تازه‌ای داده وکمیتهٔ محلی را درهمان اوقات انتخاب نموده بودندکه متأسفانه در آنجاهم برای انتخاب‌کمیته اختلافاتی در بین‌هم مسلکان حادث شده بودکه باحسن تدبیر خیابانی مرتفع میشود . موضوع دیگرآنست‌که مکرم‌الملك‌که خوداز اهل تبریز بود ، وبه‌آقای وثوق‌الدوله ارادت بخصوصی داشت ، درسال پیش چندی بکفالت ایالت منصوب بوده است، چندنفرازآزادیخواهان را بدارآویخته‌بودکه‌دموکراتها ازعملیات

مشارالیه عصبانی و ناراضی بودند : با ذکر مقدمات فوق مذاکرات سه نفری بعد از مشاورهٔ زیاد این شدکه باتلفن به بیورلینك دستورداده شدکه بماژورفکل‌کلو دستور دهند از تعقیب مقصر صرفنظر نموده عمارت تجدد را رها ساخته بنظمیه عودت نماید : ابلاغ این دستور نزدیك ساعت ۵ بعدازظهر بود ، که بمحض مراجعت مشارالیه جماعت بسیاری بطرف تجدد، رهسپارشده وعلم اعتراض وپروتست برافراشته گردید .

لابد خواهید پرسیدکه گناه مقصر کمیسری‌نوبرچه بوده ؟ عرض‌کردم تشکیلات جدید نظمیهٔ تبریز بعد ازاخراج‌چند نفرارکارمندان باسابقه‌شروع بتعقیب باندی میکندکه‌بمناسبت تغییررژیم روسیه اعلامیه در آنجا منتشر میکند . میرزمحمدعلی فشنگچی‌که در نشر بیانیه دخالت داشت بنظمیه جلب میشود وروز بعد میرزا باقر رابرای تکمیل تحقیقات به‌کمیسری جلب میکنندکه منتهی بانقلاب تبریز گردید . دوساعت از شب گذشته بود که درشکهٔ آقای سیدالمحققین دیبا درایالتی ایستاد ، ایشان سلام آقای خیابانی را بآقای دکتر امین‌الملك ابلاغ کردند وضمناً تقاضاکردندکه‌جناب شیخ‌می‌فرمایدمردم شهر بواسطهٔ توقیف‌میرمحمدعلی فشنگچی نگران هستند الساعه در نجدد جمع شده وازمن میخواهند که استخلاص او را از جنابعالی بخواهم .

آقای امین‌الملك جواب دادندکه متأسفانه باکمال اشتیاقی که در انجام مستدعیات اهالی دارم انجام اینکار ازعهدهٔ من خارج است زیرا علاوه براینکه ایالت خودشان درمیانه تشریف دارند وسوئدیهاهم حرف مرا نخواهند شنید ودستور من باعث رنجش آنها درپیشرفت کارنظمیه خواهد شد، بنابراین هیچگونه اقدامی‌ازطرف‌اینجانب میسورنخواهد بود . ایشان مراجعت‌کردند .

یکساعت بعد مجدداً درشکهٔ آقایان بادامچی‌وحاجی‌میرزا علی‌نقی گنجهٔ درارك‌ایالتی ایستاد ، عین تقاضای سابق را تجدیدکرده و علاوه کردندکه مردم امشب از عمارت تجدد خارج‌نمی‌شوند، برای‌رفع‌تشویش آنها هراقدامی راکه‌لازم‌میدانید بعمل‌آورید تاآقای خیابانی پاسخ مردم را بدهند، بعد از تجدیدپاسخ سابق قرار بر این شدکه بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسم معاذیرایشان راکاملابرای‌آقای خیابانی تشریح نمایم. درشکه حرکت‌کرد درآخر بازار تبریز از کوچهٔ محقر تنگی گذشتم داخل عمارت‌کهنهٔ نسبتاً وسیعی‌که یك بنای دورو دروسط داشت گردیدیم. درست بخاطرم‌آمد روزهائی که در مجلس اول و در دورهٔ انقلابات مشروطه درحیاط بهارستان جرگه، جرگه، می‌نشستیم وچشمها براه بودکه چه خبرمیرسد، بنده همین‌که وارد طالاروسط عمارت شدم دستجات متفرق بداخل اطاق سالون هجوم‌کرده‌و با عجله‌کرسی‌ها را اشغال‌کردند. درصدرسالون یك صندلی دروسط وبهرطرف چهارصندلی رو بروی جماعت گذاشته شده بود . همانطور که عرض شد مرحوم خیابانی در وسط کمیته درواقع جلوس‌کرده بودند، و بمحض ورود بنده قیام فرموده جای بنده را در طرف راست خودتعیین نمودند.

خواستم تعارفی‌کرده باشم، ازیکی دوجا فریاد زدند بلندتر بفرمائید! خداوند رحمت کند مرحوم‌خیابانی را، برای جلوگیری ازاینکه مبادا توهینی ازکسی بشود قبل‌ازهرحرفی ایستادند، فرمودندفلانی‌درست است‌که فعلادر صف مخالف مایعنی طرف دولت قرارگرفته‌اند

ولی چون ایشان آزادی‌خواه هستند و از دوستان واقعی ما هستند اگر فرمایشاتی بفرمایند بشنوید. البته تصدیق میفرمائید که تأثیر این اندازه معرفی برای من که ظاهراً درصف مأمورین دولت بوده‌ام فوق‌العاده گرانبها است، بنده ناچار ایستادم با جملهٔ کوتاهی گفتم: که تفاوت حکومت مشروطه واستبدادی همین است که ما بین مردم تفاوت ودورنگی وجود ندارد، زیرا یکدسته‌ازملت درصف مأمورین دولت قرارمی گیرندودرکارهای ضروری مردم‌دخالت میکنند.

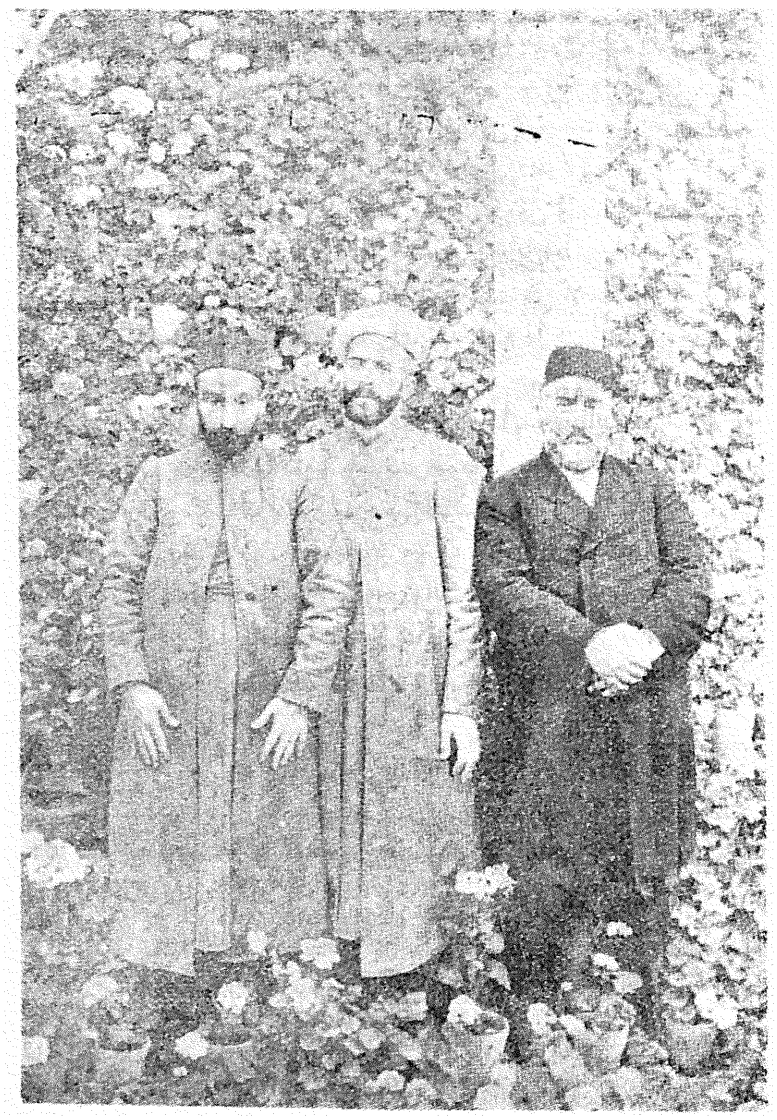

ازچپ براست: شادروانان حاجی محمد علی‌آقابادامچی، شیخ محمد خیابانی
حاجی علینقی گنجه‌ای

بنابراین اگر گفتگوئی بتازگی در این قضیه روی داده است اهمیت ندارد عقلای قوم در اصلاح وترمیم آن کوشش میکنند. من استدعا میکنم آقایان مضطرب وپریشان نباشند قریباً دراصلاح آن توفیق حاصل میشود، همین که نطق مختصر بنده خاتمه یافت آقای مشکواة وسپس آقای حاج حسن که از آزادیخواهان بنام تبریز بودند بااجازهٔ مرحوم خیابانی شروع بسخرانی ونطق کرده یکی بعد ازدیگری درزمینهٔ اعتراض بعملیات مأمورین نظمیه وسوئدیها وتوهین آنها بمحل اجتماع آزادیخواهان شروع بسخن کرده باصطلاح دولت را خوب شستند وکنار گذاشتند، ودرخاتمه مردم هم دست کاملی زدندو ساکت شدند. دراین موقع مرحوم خیابانی ازجا برخواستند. بنده بتصور اینکه ایشان بخاموش کـردن فتنه خـواهند پرداخت متوجه و امیدوار شدم. قبلا گفتند آقایان چون آقای آگاه ترکی میفهمند من نطقم را بزبان ترکی خواهم کرد که همگی بفهمند. چون این نطق خیلی مفصل وطولانی است خلاصه‌ای از مفصل آن این بودکه :« بعقیدهٔ ما ایران بهترین ممالک روی زمین است زیرا وطن ماست و بعقیده ایرانیان بهترین ایالات ایران آذربایجان است که ما آذربایجانی‌ها درآن سکونت داریم و بعقیدهٔ آذربایجانی‌ها بهترین شهر این ایالت تبریز است و خلاصه بعقیدهٔ همهٔ ماها بهترین نقطهٔ محل تبریز «تجدد» جای تجمع آزادیخواهان است که ما در اینجا جمع شده‌ایم. امروز عصر یکنفراروپائی بمحل اجتماع نخبه‌ترین مردم کشور حمله کرد . و تاوقتی که سر این شخص را نکوبیم بجای خودقرار نخواهیم گرفت. ودرخاتمه خطاب بهم‌مسلك محترم مینمایم بدولت اطلاع بدهند که هرگاه ساکنین پایتخت خود را محتاج بیگانگان میدانند ومیروند مستشاربرای ادارهٔ امورخوداستخدام میکنند ومی‌آورند ماآذربایجانی‌ها باآنهاهمعقیده نبوده و خود را حقیرنمی‌دانیم ومستشارلازم نداریم». چون بنده اولاد مشروطه و باصطلاح ازصف مشروطه خواهان هستم بسیار ناطق و خطابه‌خـوان دیده‌ام . نطق امشب مـرحوم خیابانی علاوه براینکه درمردم اثر کرد تامدتها بعد باکمال شدت دست میزدند.و یا شاسون میگفتند درخودبنده هم‌تأثیر بسزائی نمودکه بدون سؤال وجوابی از جا برخاسته بطرف ارك ایالتی حرکت کردم،

آقای امین‌الملك بانتظاربنده شام نخورده بودند. پرسیدند چه‌کردید عرض کردم اگر از من بپرسید بدون رودربایستی باید عرض کنم بهتراست فردا صبح بطرف طهران حرکت کنید، پرسیدند مگرچه شده؟ عرض کردم شرح ماوقع زیاد است ولی این رشته سردرازدارد. فرمودند شب آبستن است تاچه زاید سحر.

* * *

جناب آقای آذری هرگاه مطلب باهم ربطی ندارند علت اینست که همینطور می‌نویسم ومیگذرم. خودتان دراصلاح آن اقدام خواهید فرمود. چیزی‌راکه مطمئن هستم صحت مندرجات است که کوچکترین تحریفی درآن روی نداده است.

* * *

صبح فرحناك فروردین معمولاانسان دیرتراز خواب برمیخیزد، بویژه بمناسبت وقایع شبانه هم دیرتراز معمول خوابیده بودم ، یك وقت دیدم مشهدی حسین آبدار مرا صدا میزند و مثل این‌است که خبر تازه‌ای دارد ، با عجله برخواستم، قبلاعرض کنم که این مشهدی حسین آبدار، ازمشروطه طلبان قدیمی وکارکن وجزو رفقای‌زمان انقلاب مادرطهران بود، برای بیشتر آنکه دراین سفرهم خود راآماده حرکت‌کرده بود برای دیدن زاد و بوم ستارخان و باقرخان بود. یاد دارم که درراه هرروز وعده میکرد که‌کی به‌تبریزمیرسیم محل زدو خورد وجنگهای مستبدین و مشروطه خواهان را بچشم ببینم؟ گفت فلانی بیا پائین تماشاکن ! گفتم مگرچه خبراست ؟ گفت امروز صبح یکنفر از تجددآمدبه‌آقای میرزا یدالله خان سریع‌القلم که سمت معاونت دفترایالتی را دارد اعلام‌کرد : دفترایالتی باید تعطیل شود و هرکس از هرطبقه اهل تبریز وآذربایجان باهرسمتی‌که دارد باید به‌تجدد بیاید، ایشان برحسب‌دستور تمام مستخدمین ایالتی ازدفتر وسرپائی وحتی سرایداران را برداشته بمحل مزبور حرکت کردند. الساعه‌که این مطالب را میگویم هیچکس دراین محوطهٔ ارك غیرازآقای امین‌الملك وما چند نفرکه ازطهران‌آمده‌ایم وجود ندارد. پرسیدم بهتراست‌که تحقیقات بیشتری‌بعمل آورید درتجدد چه خبر است ؟ گفت اجازه بدهید خودم بروم‌گفتم عیبی ندارد، باتفاق با هم از درعمارت ایالتی بیرون‌آمده ایشان برای‌کسب خبربطرف ارك و اینجانب بطرف بازار برای تماشا حرکت‌کردیم .

اولین موضوعی‌که جلب نظرمیکرد دستهٔ دانش‌آموزان مدرسهٔ متوسطه بودکه باحالت اجتماع دو پارچه تیرنیم سوخته که‌گفتند داریست‌که مکرم‌الملك سال‌گذشته نصب‌کرده است وچند نفرازمجاهدین را مصلوب‌کرده اینك دانش‌آموزان‌آن را سوزانیده و باقی مانده‌آنرا به‌مجمع تجدد میبرند، بعدازگذشتن ازآنها، دستجات دیگری دربازار برای بستن دکاکین و تعطیل عمومی حرکت میکردند ، برخوردیم ، و خیلی طول نکشید که بازارها هم تعطیل گردید ، خلاصه‌آنکه ما هم مراجعت‌کرده مشهدی حسین هم‌آمد خبرآور که تمام ادارات دولتی دسته دسته به‌تجددآمدند . در همین موقع درشکهٔ دیشبی‌که‌آقایان حاج میرزا علینقی گنجهٔ و حاج محمد علی‌آقا بادامچی سوار بودند برای ملاقات آقای دکتر مرزبان بارك ایالتی‌آمدند .

موضوع مذاکرات بعد ازابلاغ سلام از طرف جناب شیخ رهائی میرمحمد علی بودکه از دیشب مطرح مذاکره بود ، آقای امین‌الملك بعد از مشاوره اجازه دادندکه بنده باتفاق آنها خدمت شیخ برسیم ومیرمحمدعلی را تحویل معظم‌الیه بدهیم به‌نظمیه تلفن‌کردم ایشان‌را رها کردند خود اینجانب باتفاق به تجدد عزیمت کردیم : امروز برخلاف دیشب راه عبور برای ما سه نفربا ملاحظه مردم بزحمت فراهم شد . وقتی وارد محوطه شدیم که **مرحوم خیابانی‌در حضوربدون‌اغراق۲۰هزار نفر مردم‌تبریز مشغول‌نطق بودند :** خلاصهٔ نطق امروز این بود که : ما مردم آزادیخواه که با صرف خونهای جوانان خود مشروطه و آزادی تحصیل کردیم در زیر منگنه و فشار حکومت خائن تهران مشغول جان

کندن و دست پا زدن هستیم ! **امروز من رسماً بهمهٔ جهانیان اعلام میکنیم ما علیه این حکومت که قرار داد خانمان برانداز وثوق‌الدوله وانگلیس را منعقد کرده قیام کرده‌ایم .** و چون تبریز که محل‌نشو و نمای آزادیخواهان است در تحصیل آزادی پیشقدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران بخاك سپرده است اسم **آذربایجان را به‌آزادیستان تبدیل نموده ازاین تاریخ رسمیت آنرا اعلام مینمائیم .** در همین‌اثناء میرمحمد علی وارد شد ، مردم از دیدن مشارالیه بوجد آمدند، مشارالیه را روی‌دست بلندکرده‌چند دور گردانیدند. بعدهم پسر **مرحوم ستارخان سردار ملی را وارد کردند بامر مرحوم خیابانی چند دور روی دست او راگرداندند** این وضعیت تادو ساعت بظهرادامه داشت‌که بنده مراجعت‌کردم چیزی نگذشت که مرحوم بادامچی وگنجهٔ وارد ایالتی شدند.

بعد ازعرض تشکر از رهائی میرمحمد علی به‌آقای امین‌الملك گفتند که‌آقای خیابانی سلام رساندندو گفتند که‌الاحسان و با الاتمام حالا که جنابعالی روابط خود را با ملت وفق داده‌اید چون مردم تبریزتنها اطمینانشان به‌نظمیهٔ شهر است‌که جان و مال و ناموسشان در پناه‌آن اداره میباشد ، و نظر باینکه افسران سوئدی از عهدهٔ این مهم برنیامده‌اند، ومردم شهر نسبت به‌عملیات‌آنها ظنین شده‌اند، از شما میخواهیم دستور بفرمائید مشارالیهم ازشهر تبریزخارج شده و نظمیه راکمافی‌السابق تحویل (سردار مکرم) که از افسران قزاقخانهٔ تبریز است بدهند . چون قبل از این وقایع هم مشارالیه عهده داراین‌شغل بوده اینك هم‌کار را بخود ایشان واگذارکنید تا مردم بتوانند با خاطر مطمئن به‌کسب وکار خود بپردازند، گفتند این افسر پسرمرحوم علاءالملك است‌که‌با دموکراتها روابط حسنه داشته است: آقای دکتر مرزبان به‌بیورلینك اطلاع دادند که باید وسایل حرکت خود را آماده ساخته ظاهراً بعنوان رفتن بطهران وباطناً بقصد توقف در باسمنج ویا دربین راه حرکت نمایند.مخصوصاً به‌حضرات خاطرنشان کردند که چون شاهزادهٔ عین‌الدوله در میانه تشریف دارند . ترتیب مراجعت شما را بشهر خواهند داد . مأمورین نظمیه هم با تمام افراد اعزامی از طهران وسیلهٔ حرکت خود را فراهم کرده از شهر عازم باسمنج دو فرسنگی تبریز شدند . درست بخاطر دارم که سردار مکرم برای قبولی پست نظمیه اشکالاتی داشت از جمله این که باید رئیس قزاقخانه‌که از روسهای تزاری بود موافقت‌کند. بالاخره دوروزاین مذاکرات ادامه یافت تا ایشان‌آمدند نظمیه را مجدداً اشغال نموده و سازمان جدید سوئدیها را بصورت اول در آوردند . روز سوم قیام مرحوم خیابانی نطقی کردند مبنی برایفکه رئیس نظمیه مورد اطمینان ما است بنابراین بروید بازارها و دکاکین خود را بازکنید وچون قیام‌کرده‌ایم‌همه روزه برای اخذ نتیجه دراینجاحضور بهمرسانید.

لازم است‌که توضیح داده شود درآنزمان قوای نظامی وصنوف مختلفهٔ دولتی درتبریز عبارت بود ازقوای زیر :

۱ــ قزاق‌که تحت ریاست و فرماندهی‌کلنل روسی بنام :
«مستیچ» عدهٔ آنرابطور تحقیق نمیدانم‌گویا درحدود دوهزارنفر سوار وپیاده.

۲ــ ژاندارم‌که جدیداً تشکیل شده بود ریاست آن بعهدهٔ میر حسینخان ماژوریکی از

دوستان دموکراتها واگذار شده بود و قوای مزبور نزدیکترین قوائی بود که مورد اطمینان آزادیخواهان بود .

۳ـ سرباز بنیچه و توپخانه که به‌طرزقدیم اداره میشد این قواتماماً در اختیار رئیس قشون آذربایجان آقای سردار انتصار مظفراعلم تشکیل یافته بود .

۴ـ قوای پلیس ونظمیه که شرح آن تا اندازه‌ای داده شد. موضوع دیگری که باید در اینجا یادآور شوم شرح اقدامات آقای معتمدالتجار درکارهای مربوطهٔ بوقایع اخیر میباشد، پس ازآنکه امیرمحتشم و اینجانب پیغام آقای والی را (شاهزاده عین‌الدوله) به‌جناب شیخ رساندیم ایشان برای روشن‌کردن تمام مسائل‌لازم‌آقای معتمدالتجاررا که از مبرزین جمعیت دموکرات ونمایندهٔ تبریز در مجلس شورای ملی بود نزد شاهزاده فرستادند که اهم مطالب آن بشرح زیرمیباشد :

۱ـ شاهزاده نباید با سوار و پیاده بشهر تبریز وارد شوند .

۲ـ مأمورین سوئدی وپلیس اعزامی از طهران بدون شرط بطهران مراجعت‌کنند .

۳ـ شاهزاده از طهران اعتباری درخواست کند و آن وجه را با نظر ملت بمصرف برسانند .

۴ـ آقای امین‌الملك بطهران مراجعت‌کند ، سمت ایشان رابه‌آقای حاج‌ساعدالسلطنه واگذارکنند .

۵ـ ریاست دفتر بعهدهٔ آقای سریع‌القلم محول شود و آقای سعیدالکماء بتهران مراجعت‌کنند .

۶ـ سردار عشایر قراجه داغی که در خدمت والی بمیانه رفته بود ، بمناسبت آنکه ازمخالفین خیابانی میباشد هنگام ورود بشهر نباید سوار و پیاده همراه خود بشهر بیاورد .

۷ـ درآتیه شاهزاده هیچ‌کاری را نباید بدون موافقت جمعیت تجدد انجام بدهد .

۸ـ پیشکار مالیه آقای ترجمان‌الدوله بطهران مراجعت کند ، همینقدر باید گفت با مآل بینی شاهزادهٔ محافظه‌کار ومخالفتی که باوثوق‌الدوله دردل داشت تمام شرایط را (در حاج‌آقا) یکی ازقراء نزدیك تبریز قبول وتعهد نموده و آقای معتمدالتجار مستقیماًمراتب را بعرض مرحوم شیخ رسانید و شاهزاده بشهرتبریز عزیمت نمود .

اینك باذکر مراتب فوق مقتضی‌است قدری در دنبالهٔ جریانات پیش به تبریز برگشته بگوئیم‌که جناب شیخ بامعاون ایالت بعد ازرفتن سوئدیها چه اقدامی نمود .

روزسوم قیام، صبح درحدودساعت۱۰حاج محمدعلی‌آقا بادامچی حامل پیغامی بودند بدین شرح : آقای امین الملك باید کتباً تعهد کند که انجمن ایالتی را اجازه بدهند که بلافاصله درتبریز آگهی منتشرکرده تا درانتخاب نمایندگان قانونی آن اقدام شود ، ونیز هیئتی را تجدد انتخاب‌کند درکارهای مالیه‌نظارت نمایند . ضمناً آقای بادامچی شفاهاًاظهار کردند : بااینکه دادن این اختیارات ازحدود اختیارجنابعالی خارج است معذالك ماقانع خواهیم شدکه بطورکشدار شرحی بمابنویسدکه اجرای این مواد را از طهران بخواهید و بما ابلاغ کنید .

روزبعدآقای دکتر مرزبان شرحی بعنوان تجدد و جناب شیخ به‌قلم آقای سریع‌القلم

صادر نمودند که اجرای تقاضای شمارا از وزارت کشور وهیئت دولت خواستار گردیده وقریباً نتیجه را به نظرجنابعالی خواهد رسانید .

نامهٔ اخیر را روزبعد اینجانب تجددبردم ، با اینکه جمعیت زیادی درصحن ورواق تاداخل بازار موج میزد . بعداز اطلاع دادن به جناب شیخ بنده را به اطاق گوشوار بالای سالون بزرگ هدایت کردند ، همینکه وارد اطاق شدم شیخ مرحوم پشت میز نشسته و آقای حاج میرزا علی‌نقی گنجهٔ در مقابل آنمرحوم نشسته بودند ، باخوشروئی کاملی سلام بنده‌را پاسخ داده اولین مطلبی راکه اظهار فرمودند این بود **کـه : فلانـی خوشت آمد از انتظامی که در تشکیلات حزب مامشاهده کردید ؟** بعداز تصدیق بنده علاوه کردند **که دیروز وقتی که من مشغول سخن رانی بودم یکنفر فریادکرد زنده باد مجاهدین ، در همانحال دستور دادم مشارالیه را توقیف کردند ، زیـرا مقررنبود برخلاف نظامات کسی حرفی بزند،حالاهم بشمامیگویم بشاهزادهٔ عین‌الدوله ازطرف من بگوئید تصور نکند ، جمعیت ما در تبریز جمعیت میدان امین‌السلطان طهران نیست .**

وصرفاً ما بشاهزاده تمکین میکنیم که شخصیت دارد ومجری احکام و دستورات مهمل طهران نیست ونیز ازامین‌الملك هم دیگر توقعی‌نداریم بشاهزاده پیغام داده‌ام زودتر بشهر واردشوند . بعدازاظهارات وداع کرده بارك مراجعت کردم .

چون ممکن است بعضی‌ها تصور کنندکه چگونـه دولت مرکزی با آن قدرتی که در زمان‌کابینهٔ دوم وثوق‌الدوله داشت برای خاموش کردن این‌قیام استعمال اسلحه نکرده است؟ لازم است توضیح داده‌شود: ازهمان‌روزدوم قیام، روزها گاهی دومرتبه وسه مرتبه تلگرافات رمزی از طرف رئیس‌الوزراء بآقای دکتر مرزبان میرسید که شهر را نظامی کنید و قوای قزاق‌که درآن اوقات بهترین قوهٔ نظامی‌کشور بود دراختیار گرفته چنین و چنان کنید . متأسفانه یا خوشبختانه رئیس‌قزاقخانهٔ تبریزجواب میدادکه ازطرف فرمانده‌کل قزاق بمن دستوری نرسیده ، حالا موضوع این اختلاف گوئی چـه بوده بنده اطلاع نـدارم همینقدر میدانم که‌آقای اعلم همان روزاول قیام خدمت شیخ رسید وخدمتگذاری خود را رسماً اعلام داشت .

رئیس ژاندارمری هم‌که خودش ازمجاهدین و اهل محل بود بطریق اولی از دستور مرکز تبعیت نمیکرد . از اینها گذشته از ورود سواران محلی و عشایری و غیره ، نه مجال اینکاربود نه‌آنها اجازه میدادند چنین‌کاری صورت بگیرد . ضمناً بایدگفته شودکه ازهمان روز اول قیام عموم مجاهدین شهری مسلح شده و بصورت دسته جمعی علاوه براینکه نقاط حساس شهررا دردست گرفته بودندآمادهٔ فرصت نیزمیبودند. چنانکه بعداً خواهدآمد موقعی که با سردار عشایر دست وپنجه نرم کردند : باری برویم سرمطلب بعدازخروج مأمورین نظمیه؛ خبرآمدکه عین‌الدوله بطرف تبریزعزیمت کرده است.شبی‌که فرداصبح‌آن ، شاهزاده وارد میشد در حدود ساعت ۱۰ بعدازظهر شخصی از تجدد بادارهٔ ایالتی آمد واظهارکرد : پیشخدمت ، آقای امین‌الملك را اطلاع دهد : کار مخصوص دارد ، همین که ایشان آمدنـد پشت دراطاق ، مشارالیه یك ورقه‌کارت اسم بنام «شیخ محمدخیابانی»را بدست ایشان داد که

این جمله در پشت‌آن نوشته شده بود : « **تجدد روابط خودرا با شما قطع کرد** »
اینجانب برای ملاقات شاهزاده بباسمنج رفتم درآنجا موضوعی که جلب نظر میکرد وجود عدهٔ ازمحترمین و اعیان تبریز بود که بعنوان شکایت پیش شاهزاده رفته بودند . که درقلع وقمع حضرات اقدام‌کنند ایشان ، تمام را بطبیعت وپیش‌آمد روزگار محول داشته وبکارخود



No. 319 Tauris en révolution — Les volontaires

ازراست بچپ نشسته :
۱ــ سلیمان مجاهد معروف به پیغمبر ۲ـ نمی‌شناسیم ۳ـ اسدخان مجاهد یکی از افسران ژاندارمری‌که بقیام و خیابانی ایمان داشت

اشتغال داشتند . باری از اوضاع وپیش‌آمد شهر تفصیل را پرسیدند بنده هــم بجزء تشریح کردم ، چون این مرد دنیا دیده کمتر اتفان می‌افتاد درکار خود خبط وخطاکند در موقع شنیدن نکات حساس خنده های بلندی میکردکه حاکی‌ازشکست مخالفین خود وپارتیزانهای وثوق‌الدوله بود . باری فردا صبح که عازم حرکت بشهر بود دست و پای خودرا (که در موقع ضزورت بعنوان مرض نقرس) می‌بستند بگردن آویخته وسوارکالسکه شد . ومخصوصاً دستور دادکه‌کروك‌کالسکه رابخوابانند بطوری‌که سابقاً عرض شد برحسب قرارداد باآقای

معتمدالتجار سوارهٔ قراچه‌داغی که عدهٔ آنها درحدود پانصد نفر بود از نیمه راه مرخص شده و خود سردار عشایر تنها باتفاق شاهزاده در التزام رکاب وارد شهرشدند . چون خانواده و پیشکار ولیعهد سابق محمد حسن میرزا در تبریز بود ، هنگام ورود بارك از طرف آقای موثق‌الملك احتراماتی بعمل‌آمده و گوسفندی قربانی نمودند .

همین‌که والی داخل عمارت ایالتی شدند آقای دکتر مرزبان از عمارت دیگر سوار درشکه شده بدون اینکه ملاقاتی روی بدهد بطرف طهران حرکت‌کردند . شاهزاده دو روز بانتظار نشست‌که ازطرف قیامیون تجلیل ودیدن شود . فقطازقیام حاج محمدعلی‌آقا بادامچی و گویاآقای دیباآمدند . با اینکه شاهزاده تصورمیکرد شخص‌خیابانی به‌ملاقات‌او خواهدآمد مع‌الوصف هیچگونه مراسمی بعمل نیامده سهل‌است‌آقای خیابانی بطوری که معمولشان بود هنگام عصر، نطق مفصلی‌مبنی بر اینکه ورود اشخاص هیچگونه تأثیری در مرام و عقاید ما نخواهد داشت . باحضورجماعت زیادی نمودند وبعد ازاینکه شاهزاده مطلع شدآنوقت‌فهمید که تفصیل ازچه قراراست. بعد ازدید وبازدید سایرطبقات شاهزاده مشغول‌کار گردید. اولین اقدام اوتقاضای پول ازطهران بود. که اگرزودتریکصد هزارتومان برسدکم‌کم‌کارها بروفق مرام پیشرفت خواهدکرد ، و ضمناً قوائی برای جلوگیری از طغیان سمیتقو فراهم ساخته و کارقیام هم متدرجاً اصلاح خواهد شد. موقعی‌این وجه حواله شدکه شاهزاده‌کاملادست نشاندهٔ قیام بود . حتی حقوق خود را با زحمتی بابت یکماه دریافت کرد و تمام این پول بحساب مالیه ریخته شده بود و مالیه هم در تحت نظر جناب شیخ و قیامیون بود .

زدی ضربتی ، ضربتی نوش‌کن !

تصور میکنم بیش از یك هفته از ورود مشارالیه نگذشته بود ،که‌شب‌صدای‌شلیك تفنگ از اطراف و نزدیك به‌ارگ‌برخواست ،همین‌که در صدد برآمدند چگونگی را پرسش‌کنند گفتندکه خانهٔ سردار عشایر را از طرف قیامیون محاصره‌کرده‌اند. این زدوخورد تا صبح ادامه داشت، صبح با دخالت والی دراصلاح امر قرارشدکه سیف‌الملك برادرزادهٔ عین‌الدوله برود سرداررا بارگ بیاورد، مشارالیه هم قبول دستور شاهزاده را نموده باتفاق سیف‌الملك بحضور شاهزاده‌آمد. بلافاصله مجاهدین‌آمدند اورا قبلا بمنزل سیف‌الملك‌بردند وپس ازآن بطهران تبعیدکردند . و پس از چند روزآقایان هیئت وطلعیه که از مبرزین آزادیخواهان تبریز بودند توسط تجدد تبعید بطهران شدند . شرح این عمل را مقتضی ندانستم بنویسیم [1] چون درنتیجهٔ اختلافی‌که دربین‌آزادیخواهان تولید شده بودآقایان دکتررفیع خان و حاج ناظم و عدهٔ دیگرمتدرجاً تبریز را ترك‌کرده بطهران عزیمت کردند . تا حکم تبعید سعید الملك از ریاست دفترایالتی وآقای سردار انتصار اعلم ازریاست قشون‌آذربایجان وترجمان الدوله ریاست مالیه وهمراهان ایشان ازقبیل الهی و شوکت بطرف طهران صادرگردید .

خوب بخاطر دارم روزی آقای بادامچی حکم حکومت امیر محتشم را بحکومت ساو جبلاغ (مهاباد) آورده بودکه بامضاء والی برساند، ایشان هم دست خود را بسته و به‌گردن

---

۱ ــ ما خود بی‌پروا نوشته‌ایم . درصفحات‌آینده ملاحظه خواهید فرمود .

حمایل کرده معتذر باین بود که نمی‌توانم امضاء کنم، ایشان قلم را در لای انگشت عین‌الدوله گذاشته و امضاء کردند .

این جریانات تا چندی بر گذار شد تا بعد از مذاکرات بسیار ، روزی را وعدهٔ ملاقات بین والی وجناب شیخ‌مقرر گردید، باین‌شرط که جناب شیخ به‌عمارت ولیعهد تشریف آوردند وشاهزاده هم‌ازعمارت علاءالدوله بملاقات ایشان رفتند ؛ ازمذاکراتی که بین‌ایشان رد و بدل شد هیچگونه اطلاعی ندارم تأثیرآن بعدها معلوم شدکه غالب‌کارها بنظر یکدیگر انجام میشد . تابلوهای ادارات و مارکهای اوراق بدستورقیامیون به«آزادی‌ستان» تغییریافت و به‌بعضی‌نقاط‌حکامی‌اعزام گردید. وضع‌نظمیه هم‌بصورت‌سابق درآمدیعنی‌آن‌عده‌آزادیخواهانی راکه سوئدیها خارج‌کرده بودند، بکارخود معاودت‌کردند. ژاندارمری روبه‌توسعه گذاشت. سیف‌الملك بحکومت قراچه داغ منصوب گردید، امیرمحتشم به مهاباد عزیمت‌کرد .

مرحوم خیابانی اغلب روزها در عمارت تجدد نطقهائی مبنی بر اصلاحات لازم و تغییر مأمورین نا صالح ایراد میکردند . درجهٔ مخالفت ایشان باکابینهٔ قرار دادبحدی‌بودکه‌اصلا دولت وثوق رابرسمیت‌نمیشناخت و نسبت به‌عمل قرار داد نطقهای مشروحی ایراد نمودند.

دریکی دو مورد نسبت برویهٔ دولت عثمانی نیز تنقیداتی نمودند .

عین‌الدوله بعد ازآنکه از مآل کار قیام مطلع و مأیوس گشت بانتظارموقع و انتهاز فرصت نظرخود را بطرف تهران دوخت تا باتردستی مخصوصی بعنوان شکار ازشهرخارج و یکسر بطرف تهران دومنزل یکی رهسپار گردید. مخصوصاً نگرانی‌ایشان بعد ازقتل‌کونسول آلمان‌که خود مبحث جداگانه‌ایست روز افزون گردید [1] تاآنکه خود را بتهران رسانیده تماشای‌آن صفحه وقت‌گذرانی نمود .

چون‌قتل مرحوم خیابانی بعد ازاین جریانات واقع گردیده، بذکریك صفحه ازتاریخ منظوم «**مشروطه‌نامه**» اکتفا نموده . توفیق جناب آقای‌آذری را در تنظیم این تاریخ و خرسند کردن روح آنمرد بزرگ ازدرگاه‌احدیت مسئلت مینمایم . شیراز : دیماه ۱۳۲۹ علی اکبرآگاه .

بیفشاند بذری بآزادگی

اگر آسمان خون‌ببارد بخاك ؛ نگردد مرا عقده از چهره پاك
زیانهای مشروطه وز کارخویش از این فدیه هرگز نمیبود بیش
زیانی‌که این دوره بی‌ثانی است به‌تبریز مرگ خیابانی است !
به نزدیك اورا چوخود دیده‌ام؛ سخنگوئیش را پسندیده ام
بگاه سخن اژدهای دمان بلند آسمان ناطق خوش بیان ؛
شجیع و فقیه و اصیل و نجیب امین و شکیب و ادیب و اریب

---

۱ ـ جریان اقدامات‌کنسول آلمان در صفحات آیندهٔ کتاب از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت .

درخشنده چون اختر آسمان
شفا بخش دلهای پیر و جوان

بهوش و خرد ثانی بوالعلاء
بآزادگی بر همه مقتدا

بلای تن خائن و مستبد !
به تشیید کاخ عمل مستعد

خصالش فزونتر زحد و حساب
درخشان و ، روشن تر از آفتاب

بیانش بشیرینی انگبین
به‌کلك سیاسی چو سحر مبین

دم عیسوی داشت گاه سخن
قلم داشت گوئی ز مشك ختن

پسندیده افکار بکرش جوان ؛
طرفدار و حامی بیچارگان

خیابانی از آذرآبادگان ؛
بود برتر از خیل آزادگان

تعالی‌الله‌ازآن‌بزرك‌آسمان
که‌درراه‌آزادگی دادجان

چو میگفت : آیاکه دم درکشید
دل افسرده طعم مرارت چشید !

کشید از برای چه تیغ‌از نیام؟
فدا کرد سر از چه بهر قیام ؟

قیام،این سخن ازبرای‌چه بود؟
چنین سهمگین غم برای که بود؟

بپرید بر شاخه چون عندلیب
شد ازبهرهٔ زندگی بی‌نصیب ؟ !

به‌غفلت گرفت آن شب دیو چهر
بمهمانسرائی روان شد بمهر

شهید شقاوت شدآن خون پاك !
بمرگش گریبان‌نمودندچاك

بیفشاند بذری بآزادگی
بود تا ابد بر برازندگی

خوشا کشوری همچو فرزندراد؛
برضوان رخش شادو خرسند باد

به‌حشمت قرین خاك‌تبریز باد ؛
دل از مهر آنخطه لبریز باد

نمیراد هرگز چنین کشوری ؛
که میپرورد دردلش گوهری

شوم برخی آذر آبادگان
که دارد بسی راد و آزادگان

نطق‌های خیابانی

درسهای گرانبها

« رادیکالیسم » « اوپورتونیسیم »



گر چه در همان عصر نطقهای خیابانی‌تلخیص شده است ، ناگزیر ما هم بمنظور گرانی کاغذ و عدم گنجایش صفحات ، تاحد ممکن خلاصه کردیم.

بدیهی است درضمن درج نطقها که اکثراً وقایع قیام است ، ما نیز جریان وقایع رابارعایت تاریخ خواهیم نگاشت .

***

نطق روز شنبه ۲۸ حمل « فروردین » ۱۲۹۹

-۱-

خیابانی ، اولین نطق رسا و مختصر خود را راجع بمرام ومقصود اساسی دموکراتها

ایرادکرد و برای توضیح تاکتیک عمل فرقه زمینهٔ بیانات را در مقایسهٔ « رادیکالیسم» و « اوپیورتونیسم Opportunisme »1 تمرکز داد.

پیش ازورود باین مبحث اساسی ، وقایع چهارده سالهٔ آزادی را ازنظرتدقیق وتنقید فلسفی گذرانیدکه خلاصهٔ آنرا پیشتر درج نمودیم .

عدم کفایت اصلاحات سطحی را ، بطورمحسوس وآشکار ، برای جمعیت بیان نموده و گفت : چنانچه معلوم است، رادیکالیسم یعنی (جذریت) در مسالك ، مستلزم عملیات عمیقهٔ اقدامات سریعه و قاطعه ایست کـه عیوبات مشهوده و موجوده را بالمره از بیخ و بن کنده هیئت جامعه را یکباره ازاثرات ، نتایج سوءآن ، خلاصی میبخشد .

برعکس «رادیکالیسم» اوپیورتونیسم یا فرصت جوئی و ملاحظه‌کاری‌درمسالك‌سیاسی ، مروج مماطلات ومسامحات بیهوده‌که اغلب یگانه بهانهٔ آنها عبارت ازتصوریك عده‌اشکالات عملی وموانع موجوده است .

این مسلك رامیتوان ازچند نقطهٔ نظرملاحظه‌کرد.ودرتطبیق آنهاطرق عدیده پیش‌بینی نمود،ولی‌ازمقایسهٔ دوقول شارح فوق، درمملکتی‌که همه چیزداعی وهادی براهمال ومساعده میباشد، قاطعترین و صالحترین حل مسائل متعلقه و اجرای اصلاحات اساسی ، فقط در سایهٔ » رادیکالیسم» متین ولایتزلزل صورت پذیراست .

تطبیق «رادیکالیسم» یعنی «جذریت»2 دراصلاحات مملکتی، این است شعاری‌که اتخاذ شده است و باید درمراعات‌آن استقامت ورزید .

ماازتعریف رادیکالیسم، خیابانی‌چنین استنباط میکنیم که‌اومعتقدبوده است دراصلاحات مملکتی بایستی ریشهٔ فساد و عیوب را از بیخ و بن بدست آورد و از همانجا تحولی سریع انـجام داد ، مثلا تفکیك روحانیت از سیاست که این را ریشه میتوان دانست، الغاء امتیاز طبقاتی و انحصارامتیاز ، بامتیاز فضلی ونظایرآن ..

خیابانی، بابیان ساده وحکیمانه ، غوامض‌این نظریات ومطالعات را برای شنوندگان توضیح داد و در ضمن مثالهای بسیاری نیزاز تاریخ انقلابی ایران ایرادنمود .

***

نطق روز یکشنبه ۲۹ حمل « فروردین »

-۲-

این بارنیز یك مبحث اساسی ازفلسفهٔ سیاسی رااتخاذ و معانی ویژهٔ اتحاد وتفرقه را باتأویل وتفسیر جدیدی تشریح کرد.

---

۱ - سیستم سیاسی‌کسانیکه درمواقع‌مشکل درصدد نرم‌کردن اصول پرنسیپ‌های سیاسی برمیآیند. وکشش‌دادن وقت برای‌رسیدن‌بمقصودنهائی پلید خودشان، با استفاده ازاوضاع‌زمان . وبالاخره اوپپورتونیسم باصطلاح یعنی : «بورجارلنجان » !Kuda veter duet کجا کار میکنی ؟ آنجا که باد میاد .

(۲)-Radicalement : از اصلش ، از بن ، ازبیخ

مقدمهٔ بیان برروی اساس « عقیده » جـریان داشت ، بامثال و دلایـل قاطع تفاوتهای طبیعی و قهری عقاید را بشرح زیرنشان دادند :

عقیده تایکدرجهٔ معتنابه ، درتحت تأثیرمنافع صنفی وشخصی میباشد وآنانکه باوجود انتساب مادی و طبیعی خودشان به یك صنف ممتاز (مثلا اشراف) ادعای پیروی از یك عقیدهٔ راجع بیك صنف مخالف (مثلا عوام)مینمایند ، نود و نه دفعه در صد ، [1] دروغ میگویند و میخواهند ساده لـوحان زود باور را فـریب داده استفادهٔ شخصی خـودشان را ازایـن راه تأمین کنند .[2]

نداهای « زنده باداتحاد! زنده باداتفاق ! » ازاین نقطهٔ نظر نداهاهیست که درمیان یك جماعت متفرق ازحیث منافع وآمال وباالطبع متفرق ازحیث فکر وعقیده ؛ گاه گاهی بلند میشود ، یك اتحاد و اتفاق بی‌اساس که در تحت تأثیر هیجانات سریع‌الافول و تأثرات عقد می گردد. ناپایداربوده و نمیتواند ازعهدهٔ اقدامات وسیعه که محتاج بمروریك زمان طولانی هستند ، برآید.

برعکس بایدگفت «زنده باد تفرن وتفرق و تحزب این ندا ، عاری ازریا و تزویر است . و بهتر که منافع و عقایـد از همدیگر جـدا شده ، بر طبق مصالح و آمال خودشان اجرای فعالیت نمایند و هرکدام تواناتر وقادرتر است بردیگری چربیده یك وضعیت پایدار واستواری در مملکت تأسیس نمایدکه موافق ومساعد باآمال ونظریات خودش باشد .

درانجام نطق خودتشکیلات دموکراتهاراازنظر برکنار ، وروی سخن‌رابآزادیخواهان معطوف ومتذکرشدندکه : هرگاه حاضرند دراین قیام تاآخرین درجهٔ تاب‌آوری ومقاومت خودشان شرکت جویند ، باید بنام شرافت وحیثیت‌آزادیخواهی خودشان سند کتبی بهیئت مدیرهٔ اجتماعات بدهند تا دردفتر مخصوص ثبت شود و در تحت این شرط فقط مساعدتهای پی‌درپی که ازطرف عموم اظهار می گردد، قبول خواهد شد .

***

نطق روز دوشنبه ۳۰ حمل « فروردین »

-۳-

عصرروز دوشنبه ، بمناسبت یك بهاروفاکارکه میکوشیدمانند نوید سعید یك سال نیکو

---

۱ ــ درشرایط فعلی یکدفعه برنود ونه دفعه افزوده شده!

۲ـ دراین زمانهم تعریف خیابانی نسبت به «عقیده»مصداق کامل دارد مانندآنکه کار گران که طبقه‌ای مشخص ومنافع‌آنها تضاد کامل بامنافع طبقهٔ حاکمه‌دارد ، فردی از آن طبقهٔ حاکمه رهبری آنها را بعهده‌گرفته وخودرا: بنام‌دبیرکل سندیکای‌کارگران معرفی نماید ... **خسروهدایت فرزند مرحوم مخبرالدوله هدایت ، برادرزاده‌آقای مخبرـ السلطنه هدایت » .**

نسبتی نیست ترا ای تن‌پرورده بناز ـباگروهی‌که ندارند به‌تن پیرهنی !

حمایت‌ازحقوق‌کارگران ؛ وصیانت ازمنافع اورا مانند خود او و یااحرار بایدبرعهده بگیرند نه طبقهٔ .....

خودش را بنمایاند، باران لطیفی میبارید ، جماعت آزادیخواهان درزیر نیسان ، منتظر نطق خیابانی بودند ،آن بآن بهجمعیت افزوده میشد .

خیابانی ، نخستین جملهٔ خود را تحت تأثیرهیجان جمعیت و مشاهدات خودترك نموده و حاضرین را از تحمل و بردباری که نشان میدادند ، تبریك گفت : سپس اظهار اطمینان نمود ازاینکه آزادیخواهان مبارز ومجاهد پیشهٔ آذربایجان ، نهفقط متحمل بارانهای بهاری خواهند شد بلکه در زیر برف و تگرگ **و در زیر بارانهای آتش وخون، گلوله و خمپاره نیز ، با همین خونسردی و مانند رایت انحنا ناپذیر ، شکیبا و قائم خواهند بود .**

پس ازاین اظهارات که بادست زدنهای متمادی ازطرف حضار استقبال وتصدیق میگردید «حاکمیت ملت» را موضوع سخن خود قرار دادند .

دراینجا نیز یك سلسله تدقیقات راجع بعملیات رسمی دولتی ایرانیان بعمل آمد.

مقام و شئونات ویژهٔ ملت ، قدرت عظمت و اقتدار اورا ، با بیانی بسیار رسا وتفصیلی که مقتضی بود تذکر دادند.

مبحث حاکمیت ملی، نظریهٔ انتخابات را پیش آورد، وبیانات خودشان راباابن اظهار موجز خاتمه دادند :

« نمایندگانی که با پول و دسیسهٔ مأمورین انتخاب شده اند نمایندهٔ ملت نیستند. آنها نمایندگان خائنین ملت هستند. »

این بیان مختصر، بایك حرارت خارق العاده ای تلقی شدوصداهای دستها با نداهای تصدیق و تأکید توأم بود .

دخول در این مبحث ، «مبحث حاکمیت ملت» وجولان در ابواب و شعبات آن ممکن نبود بدون تنقید پارهٔ اصطلاحات و تعبیرات قدیم ، انجام گیرد . بنابراین تعبیرات مثل «اولیای امور» و «دست آهنین دولت» ازقبیل «تفدیهٔ نابهنگام ملت» دچار تنقیدات بیرحمانهٔ گشته و درضمن دست زدنهای ممتد و انجام ناپذیر، حاضرین بدقت ولی بزحمت میشنیدند.

«دست آهنین ملت است که بعد ازاین دربالای سردولت خواهد بود !»

«روح ملت فدای هیچکس نیست، ارواح خادمین ملت فدای ملت شوند!»

«اجازهٔ ملت، برای انجام گرفتن هرکارلازم است »

***

نطق روز سه شنبه ۳۱حمل «فروردین»

--۴--

موضوع نطق عصر روزسه‌شنبه، عبارت ازتدقیق ماهیت ولزوم تشکیلات درحیات اجتماعی و ملی بود.

یك بیان ساده وتوده‌پسند، تفاوت یك هیئت جامعهٔ بی‌تشکیلات وپراکنده رابایك جامعهٔ مجهز وبا تشکیلات را ، شرح دادند.

اثرات اعجاز نظم وترتیب وانتظام راکه درعملیات وفعالیتهای تابعهٔ تشکیلاب مشاهده میشود. درنظرحضار مجسم وحسی نموده وگفت :

درسایهٔ انقیاد وتبعیت ازیك تشکیلات منظم ومستحکمی است که گردانهای ارتش می‌توانند ازعهدهٔ کارهای بزرگ برآیندودشمنان خودرا سرنگون سازند. آیا نمیبینیم که یك عده مسلح وتابع انضباط چندین صد و یاچندین هزار نفر نظامی بریك جماعتی که صدمقابل ازخودشان بیشتر است، حاکمیت وآمریت می‌نمایند.

ملت نیز باید قوه وقدرت ذاتی خویشتن رابواسطهٔ تشکیلات مدنی وسیاسی موافق اقتضاآت عصرحاضر، تزئید نموده، درمقابل دشمنان خود یك وضعیت غیرقابل تزلزل و مأمون و مطمئنی را بوجودآورد..

نطق روز چهار شنبه ۱ ثور « اردیبهشت »

- ۵ -

خلاصهٔ موضوع نطق اینروزچنین بود: روح جماعت، فکروعقیده وتأثیرآنها دراجتماعات، دورهٔ سکون ویا وقفهٔ فترت درتبدلات رژیم، نتیجه:

مقدمتاً موضوع مذکور رابسط داده بابیاناتی موافق ومتناسب، گاهی درزمینه‌های سخت نظریات وگاهی نیزدر راههای آسوده وحسی امثال ، جولان مینمود و افکارشنوندگان را با نظریات، مدیران قیام آشنا میساخت.

پس ازمقایسهٔ احوال روحیهٔ فردبشری بااحوال روحیهٔ یك هیئت جامعه، و توضیح در اینکه روح جماعت مانند یك روح مستقل و متمایز بوده تابع قوانین ویژه ودارای صفات علیحده میباشد، علاوه کردند که:

انسان هرقدر فکر وعقیدهٔ خود را عالی ووسیع اتخاذ نماید ورسوخ کامل درآنها بهم رساند، درموقع اقدام بترویج وتطبیق فکرو عقیدهٔ خود، بیشترمتحمل اشکالات وزحمات گشته بهمان اندازه درطریق جانسپاری وفداکاری بیشترثبات قدم بخرج میدهد.

برای استوارنمودن شالودهٔ این پافشاری و استقامت ، لازم است احوال روحیهٔ طرف مقابل رانیز درمد نظر گرفت ، به‌تاکتیك وفنون جنگی او استحضار حاصل و نقشه‌های او را پیش بینی و بقدرامکان کشف نمود.

یك کالسکه‌ای راکه ازراه خودش منحرف شده و درآب وگل و باطلاق و لجن‌زار گیر کرده است. نمیتوان با سرعت برق ، ازآنموقع خطر نجات داده وبدون هیچ تأخیرو توفیقی بحرکت انداخت. باید، یك زمانی که بااشکالات موجوده وهممات مصروفه متناسب است، مرور کند، تامقصود بدست آید وموفقیت حاصل گردد.

همچنین است یك سنگی که بطرف آسمان پرت کرده‌اند، پس ازطی مسافتی معین، این سنگ ، درتحت جاذبهٔ قوای طبیعیه بطرف زمین برخواهد گشت، ولی در میان مدت فعالیت قوهٔ اولی که آن سنگ رااز زمین دور میکرد وقوهٔ ثانوی که آنرا بطرف نقطهٔ حرکت نزدیك می‌نمود، یك دورهٔ سکون وتوقف ، یك دورهٔ محسوس عدم فعالیت، حکمرانی خواهد داشت.

اغلب در مملکت ما دشمنان اصلاحات و تغییرات رژیم ، مترصد همین فرصت می‌شوند و درهمن موقع است که فریادهای وا ملتا ! ووا دولتای! خودشانرا، تا بکنگرهٔ چرخ بلند میکنند.

ازچند روز توقف وتعطیل که میرود یك ادارهٔ مختل و معیوب را بیك ادارهٔ ترمیم و تصحیح شدهٔ جدیده، مبدل نماید استفاده نموده میکوشند تاطرفداران اصلاحات رادر نظر افکار عمومی لکه‌دارومتهم سازند...

باید ملتفت این حملات ناگهانی شده، موقع ظهورو تاخت وتاز این دشمنان آب گل آلودکن را قبلا پیش‌بینی نمود، ویك رویه را پیش باید گرفت که مهاجمات مغرضانهٔ آنها را دراولین مرحله ، بایك وضعیت غیرقابل تهدید وتسخیرروبروکند .

معرفت براین مراتب، تکلیف افراد را تعیین می‌نماید. که باید درچنین مواقع، آمال اساسی خودشانرا ازنظر کنارنگذاشته ، درپیش همهمه‌های موقتی طرف مقابل از پای مقاومت درنروند. وبلکه بیشترازپیش دراطراف رؤسا ونمایندگان خودشان صفهای خودرا ترصین و تحکیم نموده ثابت قدم وتزلزل ناپذیر باشند ...

* * *

روز پنجشنبه ۴ ثور « اردی‌بهشت »

-۶-

آزادیخواهانی که برای شنیدن سخنان خیابانی در تجدد اجتماع میکردند ، اغلب یك مجمعی راتشکیل میدادندکه‌مسائل عمده، راجع بطرززندگی سیاسی‌واجتماعی ایران در مواجههٔ آن ، تدقیق، تجزیه وتحلیل میشد .

درنطق روز پنجشنبه ، موضوع «افکارعمومی» را مورد تجزیه و تدقیق قرار دادندکه خلاصهٔ آن چنین است :

افکارعمومی که در ایران موجود است هنوزنتوانسته است نه درنظرمأمورین دولت ؛ یعنی طرف مقابل خود در داخلهٔ مملکت ؛ و نه در نظر تماشاگران علاقه‌مند و یا بی‌طرف خارجه موجودیت خود را به ثبوت برساند،وهنوزهیچ کس بروجود او، اقرار ننموده‌است.

مأمورین دولت ، هنور دچار محاکمات قطعی افکار عمومی نشده اند ، بلکه برعکس آنان درمقابل همه‌گونه عملیات خودشان ، انقلابات ناگهانی مشاهده نموده‌اند ، و اثرات این انقلابات ازامروز تا فردا باقی نمانده است !

یك شکایت غفلتی ، ازطرف ملت بجانب ادارات بلندشده ، وچند ساعتی یك واهمه و یك وحشت واضطرابی درقلوب مأمورین تولیدگشته وصفوف آراستهٔ آنانرا مدتی برهم زده است . ولی متعاقباً یك حکوت مساعد تر ازاولی استقرار یافته وکارها بیك حالت‌آسوده‌تر از حالت اولی عودنموده اند ! مأمورین دولت حق دارندکه افکارعامه را منکر شوند .

اجانب نیز ، درپیش اقدامات خود ورقباء یاهمقدمان خودشان ، افکار عمومی ایران را خیلی مبتذل و متلون و بوقلمونی مزاج یافته‌اند . یك استقامت و ثبات جالب دقتی را

نخواسته‌اند درتظاهرات آن مشاهده نمایند.

درپیش سیاستهای متحول، تجلیات پی‌درپی افکار عمومی را، همیشه متفاوت ومتبدل دیده، مثل یك رقاص پریشان‌حواس، حرکات مماثل وطابق النعل باالنعل «سایهٔ»خودشانرا با نظرهای حیرت وتعجب نگریسته‌اند ...

قیام آزادیخواهان تبریز. باید یك شکل ثابت وبارز حیاتی بر خود گیردکه دیگراین دفعه، اشتباهات متراکمهٔ موجوده جای خود را بیك انتباه واقعی داده وضعیات کنونی را قابل اصلاح سازند.

این مرام ممکن‌الحصول است، بشرطاینکه افراد تشکیلات دموکرات وآزادیخواهان عموماً درانتظام و انضباطی‌که تا امروز در اجتماعات و اقدامات خودشان مرعی داشته‌اند الی‌النهایه‌ادامه داده به ثبوت برسانند که‌حرفهای پایدار و عملیات‌وسیعه‌از حوصلهٔ ایشان خارج نیست.

قیام تبریز، برای تأسیس یك حکومت دموکراتیك و آزادی است که درحدود قوانین مملکتی، ازقوه بفعل‌آوردن ممکن خواهد شد. بنابراین مقصود، قیام تبریز یك علاقهٔ جوهری با تمام شهرها ونقاط ایران دارد.

مخالفت ورزیدن با این قیام، اعلان خصومت بایك نهضتی است‌که بشکل یك پرتست ویك اعتراض شدید برضد یك سلسله عملیات ارتجاعی، بوجودآمده است.

این مخالفتها و این اعلان خصومتها برشدت عزم آزادیخواهان خواهد افزود، و قوای مضبوطه‌که امروز. درزیر یك دیسیپلین‌توانا، تحشید شده‌اند، وعنان‌آهنین خودشانرا باکمال بی‌صبری میخایند، درحین لزوم، برضد این مخالفتها و این خصومتها، پرتاب خواهند شد.

سرچشمه ومنشاء این‌مخالفتها، در نظر آزادیخواهان تبریز هیچ اهمیتی را حائز نمی‌باشد، خواه‌ازصحن تجدد، خواه ازآفاق تبریز، چه درحدودآذربایجان چه ازتهران ویایك‌کدام دهکدهٔ دور دست ایران، مخالفتی سرزند، در نظر ارباب قیام تبریز یکسان خواهد بود و با یك شدت و سرعت واحد استقبال خواهد گردید. **و قیام تبریز مدلل خواهد داشت که در ایران یك افکار عمومی، یك ارادهٔ ملی نیز وجود دارد.**

***

نطق روزجمعه ۳ ثور «اردیبهشت»

– ۷ –

در این نطق، پس از تمهید مقدمهٔ ساده‌ای راجع به: «فلسفهٔ تأثیر کلام» وارد بحث مهم «راستی ودروغ درسیاست» شده ودروغهای دیپلماتیك را تقبیح نموده وگفت:

ما آزادیخواهان‌که بنام ملت و برای مدافعهٔ از حقوق ملت صدای خودمان را بلند کرده‌ایم، نمیخواهیم هیچگونه اطلاعی اززبان دیپلماتیك داشته برای استتار وکتمان آمال

ومقاصدی‌که میتوانیم بدون پروا دربرابر مردم اظهار نمائیم ، دروغهای معمولی سیاسیون را بکاربریم، ما بجزحرف راست،حرفی‌نمیزنیم‌ونخواهیم زد؛ودرپیش این راستی بی‌خوف و ملاحظهٔ ما است‌که دشمنان ما ، بیشتر دچار ترس وواهمه خواهند شد .

همچنین ما فریب نخواهیم خورد . ارکان حکومت ارتجاعی ، آنانی‌که دردوره‌های خیانت واستبداد ، فعالترین عاملهای مخالفین قانون اساسی و دشمنان آزادی بوده‌اند ، با مواعید مزورانه نخواهند توانست ماراگول بزنند ، ما امتحانات زیادکرده‌ایم ، انقلاب پانزده سالهٔ ما بحد بلوغ و بسن رشد رسیده و بناگذاشته است که نیك را از بد شناخته ، آزموده‌ها را یکدفعه دیگرآزمایش ننماید .

نگهبانان واقعی و پاسبانان مادرزاد قانون اساسی همانانی هستند که آنرا وضع کرده اند ! . .

این نگهبانی مقدس را ، آزادیخواهان باید مانند یك تکلیفی تلقی بنمایندکه‌میشاید انسان درراه‌آن اززندگانی چشم برهم بندد وخون خود را نثارکند .

این تکلیف و عزم و تصمیم اقدام بر اجرای احکام این تکلیف ، باید نظر و اندیشهٔ آزادیخواهان را ، در مافوق مسائل عادی و امور یومیهٔ زندگانی تا یکدرجهٔ خیلی بلند ارتقاء دهد .

تا روزی‌که قیام دوام خواهدداشت هیچ یکنفر دمکرات‌وآزادیخواه نباید ازمساعدت موقع استفاده نموده در صدداستیفای یك قرض قدیم و یا مطالبهٔ یك حق سابق برآید ؛ در مواقع مهمه باید مسائل عادی را فراموش‌کرده ، اساس‌کار ومنافع عموم را در نظرگرفت ، از «**خوداندیشی**» تبری واجتناب نموده باید فقط خیال واندیشهٔ صلاح عموم را بدل‌خود راه داد . .

یگانه مقصود ما تأسیس یك حکومت دموکرات و تأمین دوام وبقای آزادی در این مملکت است . مخالفین این‌مرام ، دشمنان ما هستند ویگانه دستورالعمل ماعبارت ازکوتاه کردن دست این‌دشمنان از اموری است‌که با رژیم وآزادی مناسبت‌ورابطه دارند . باصدای رسا میگوئیم :

ای مستبد ، وتوای مرتجع ، همه بدانیدکه ناموس ، مال وجان شما درامان است . ولیکن بعد ازاین‌دیگر مقدرات دموکراسی را دردستهای ملوث خودتان نخواهید داشت .

این‌حرفهارا، زبان یك شخص،یك فردواحد، یك ناطق معین، زبان خیابانی نمیگوید؛ یك روح، روح دموکراسی است که این حرفها را میزند .

امیدوارباشید ای‌آزادیخواهان، زیراکه بایك عزم وارادهٔ متین . دانسته‌فهمیده ، با پیش‌بینی ازاشکالات وتصمیم قطعی اقتحام موانع قیام‌کرده‌اید. موفقیت وفیروزی باشما استو همیشه باشما خواهد بود..

ولی مایوس باشید ای مرتجعین ومستبدین! دیگریك ملت بیدارتابع دسایس حیله‌های شما نخواهد شد ، دیگر زمام امور دموکـراسی را در کف بـی کفایت خـودتان نخواهید داشت ! . .

* * *

نطق روز شنبه ۴ ثور « اردی بهشت »

- ۸ -

روز شنبه ایرادسخن دائر به‌تدقیقات روحیه بود ،اسباب وعلل موجبهٔ تلقیات متقابلهٔ افراد، هیئت اجتماعیه وافکارعمومی راازنظرملاحظه وتنقیدمی‌گذرانید، طبعاً می‌بایست ، در این مبحث اساسی، سخن ازدرجهٔ صداقت و وفاکاری‌آزادیخواهان قولی نیزبمیان بیاید ، و برای توضیح مسائل مربوطهٔاین مبحث، نظریات راجعه به«علاقه، تنقید»را، پی‌درپی،موضوع بیانات خود قرار دادند.

توضیحاتی‌که هرروز درنطقهای عصرانه، راجع بمسائل مختلفه به‌حاضرین اجتماعات «تجدد» داده میشد، فقط انحصاربه تتبعات یك نقطهٔ نظر واحد نبود، بطوریکه فهم ودراکهٔ عموم را ممنون سازد، شامل نقاط ونکات عدیده میشدند.

محکمترین عقاید ما ، مربوط بـه علاقه‌های ما میباشد . البته «عنعنات» درتـولید و «تقلید» در تغیر عقاید ما، دخل بزرگی دارند ولی ، درانجام همیشه «علاقه» است‌که ماهیت قطعیهٔ «عقیدهٔ» ماراتعیین وتجدید نموده مارا بدون (ماسك) ونقاب باسجیهٔ حقیقی خودمان، معرفی مینماید.

گاهی نیز «عقیده» بقدری روح را شیفته و فریفتهٔ علویت و حقانیت خویش میسازد و بدرجهٔ آنرا تسخیر واستیلا می‌نمایدکه درقبال‌آن، تأثیرات و نفوذ علاقه نابود می‌گردد، و این حاکمیت «عقیده» خود تولید یك علاقهٔ جدیدیرامینماید که هدم وازالهٔ آن‌آسان‌نیست .

جولان دراین‌مباحث نظری‌کم‌کم عنان سخن را بزمینه‌های عملی توجیه نموده، ورشتهٔ سخن را ازافکار عمومی بافکارخصوصی‌کشانده وگفت:

درپارهٔ موارد، یك فکرخصوصی . بیك اساس حقیقت اشتمال استناد میکند و یك قوت تنقید چنانی را حائز می‌گردد؛که ممکن نیست چشم ازاهمیت‌آن پوشیده ! صدای واحد آن فکرخصوصی راگوش نداد .

بنابراین گاهی میشود درنظر گرفتن رأی، عقیده و مطالعات یك شخص واحد ویاتدقیق حالات روحیهٔ آن می‌تواند، وسیلهٔ مشاهدات وتحقیقات خیلی نافع گردد.

مثلا، حالامیتوان تصورنمودکه حضرت اقدس والاآقای عین‌الدوله بالسان حال‌خودشان درپیش وضعیت حاضرهٔ مملکت باخود میگویند : «من‌که قبل از انقلاب، تمام مراتب ومدارج حکومتی ورسمی را یکی پس از دیگری طی نموده بعالترین مقامات رسیده بودم ، در حین طلوع انقلاب وضعیات جدیده راقبول‌کرده ، درپیش تقاضاهای آزادیخواهان سرتسلیم فرود آوردم. به‌ترتیباتی‌که درمملکت تأسیس‌کرده بودند، رضایت دادم، وخاموش نشستم، گفتم‌عهد ما سپری شد وعهد جدید درایران شروع میگردد، باعلاقهٔ تام که باوضعیات قدیم مملکت و مقام شخصی خودم داشتم بدون عصیان برضدوضعیت حادثه طریق مداراومساعدت‌پیش گرفتم؛ تابعدها به‌بینم متجددین چه حرکتی میکنند وچه تجدد درمملکت بظهورمی‌آورند حالا، ـ بلی، حالا،بالسان حال خویش عین‌الدوله میتواند بگوید:ای ملت آن امتیازات و تشخصات را ازدست من‌گرفتی تامجدداً بدست اشخاصی بسپاری‌که ..... بودند؟ دراینصورت نمیتوان

ادعا نمودکه یك تجددی درمملکت سرزده ویك رژیم تازهٔ احداث گردیده است .

***

روز یکشنبه ۵ و دو شنبه۶ ثور «اردی بهشت»

-۹-

نطق روز یکشنبه را میتوان دریك جمله گنجانید : «هیچ هدفی را نباید بدشمن نشان داد.» موضوع نطق بیشتر راجع بتوضیح وتشریح تاکتیك آزادیخواهان بود و این دستوری که تکرار میشد، میفهماندکه در مجادلات ، و مبارزهٔ آزادیخواهان خود ، مانند ارتش‌های معاصر ، یك قسمت از تدابیر عملی خـود را بپنهان ساختن قوا و مـواضع خویش انحصار خواهند داد.

آزادیستان

آذرآبادگان ـ آذربایجان

« همی تازتا آذرآبادگان بجای بزرگان وآزادگان »
«فردوسی»

درضمن نطق روز مذکور ، بنابر پیشنهاد آقای امیر خیزی و موافقت عدهٔ کثیری از دموکراتها ، اعلان گردید که بعدازاین ، ایالت آذربایجان بمناسبت فداکاریهای خارق‌العاده‌ای که درراه آزادی ، کرده است ایالت «آزادیستان» نامیده خواهدشد .

خوبست ؛ جناب آقای مهدیقلی مخبرالسلطنه هدایت واحیاناً سایرمخالفین فقید شهید شیخ محمد خیابانی درست توجه نمایند ! آقای امیرخیزی و دموکراتها ، پیشنهادکردند که ایالت آذربایجان ، ایالت آزادیستان بنام شود ، **نه‌مملکت آزادیستان** ! و اگرمملکت هم گفته می‌شد عیبی نداشت زیرا ایران ممالك محروسه بود ، شیراز ، کرمان ، خوزستان ، خراسان نیزمملکت بشمارمی‌رفتند . وشواهد بسیاری درصحت‌این موضوع موجود است .

نمیدانم آیا هنگامی که نام باستانی «آذرآبادگان» پس ازاستیلای تازیها معرب شدو باحذف «آبادگان» آذربایجان بنام گردید ، اسلاف آقایان بقدرایشان «یقه» درانی کردند ؟ وآیا بتعبیر وتفسیرهای روایا ناروا پرداختند یانه ؟

نیك هویداست که امیرخیزی ورفقای اوبرای تغییرنام معرب آذربایجان برهان مستدل که عبارت ازفداکاریهای آذربایجانیان درراه «ستاندن» آزادی و مشروطه بود ، داشتند ، ولی معلوم نیست هنگامی که نام باستانی این ایالت راکه ؛ (شاعربزرگ وحماسه سرای ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی نیزدرنامه‌ای که اززبان رستم فرخ زادکه در « قادسی » با تازیان درنبرد وسخت گرفتاربود ، ببرادر فرخزادکه یکی ازمحارم ونزدیکان یزدگرد سوم می‌بود ، فرموده است : همی تازتاآذرآبادگان ـ بجای بزرگان وآزادگان) ، میخواستند آذربایجان نام گذاری نمایند چه برهان ودلیل قاطعی درمیان بوده است ؟

آنچه مؤلف استباط می‌کند جزاستیلای تازی وسلب استقلال و حاکمیت ایران و تغییر زبان ملی دلیل بارزوروشن وجودنداشته ؟[1] چه آنکه تازیها راعقیده براین بودکه ، هنگامی

---

۱ ـ چو با تخت منبر برابر شود همه نام بوبکرعمرشود ؟! «فردوسی»

ممکن است بر کشوری تسلط کامل یافت که زبان ملی اورا ازبین بردویالااقل واژه‌های خود را درواژه‌های آنملت داخل ساخت وفرهنگ آن ملت را واژگون نمود ؟!

خدمت بزرگ حکیم ابوالقاسم فردوسی ، درتدوین شاهنامه و صرف عمر در این راه صرفاً بمنظور مقدس نگهداشتن واژه‌های ایرانی بودو حقیقتاً بزرگمنشی و فداکاری آن راد مرد درخور تقدیس و ستایش است.

مرحوم کسروی دربارهٔ نام «آزادیستان» درتاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان بخش ششم صفحه ۱۱۰ چنین نوشته است :

« درهمان روزهای نخست خیزش حاجی اسماعیل آقا امیرخیزی که ازآزادیخواهان کهن و این زمان ازنزدیکان خیابانی می‌بودکه آذربایجان چون در راه مشروطه کوشش‌ها کردوآزادی رابرای ایران اوگرفته نامش آزادیستان بگذاریم. دراین هنگام نام آذربایجان یك دشورای پیداکرده بود، زیرا پس ازبهم خوردن امپراطوری روس ترکی زبانان قفقاز درباکو ودرآن پیرامونها جمهوری کوچکی پدیدآورده آنرا « جمهوری آذربایجان » نامیده بودند، آنسو بنیادگذاران آن جمهوری امید وآرزوشان چنین می‌بود که با آذربایجان یکی کردند ازاین‌روابن نامرا برای سرزمین وجمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که بچنان یگانگی خرسندی نداشته وازایرانیگری چشم پوشی نمیخواستند از نام گذاری قفقاز سخت رنجیدند، وچون آن نامگذاری شده گذشته بودکسانی میگفتند: بهتراست ما نام استان خود رادیگر گردانیم. همانا پیشنهاد «آزادیستان» ازاینراه بوده است.

«هرچه هست خیابانی آنرا پذیرفت وچنین دستورداد که مارکهای کاغذهارا دیگر گردانند و درهیچ جاجز آن نام رانویسند ونگویند. »

* * *

هیئت اجتماع و محیط ؛ این بود موضوع نطق روز دوشنبه ششم ثور «اردیبهشت» پس ازشرح وبیان ماهیت ومعنی محیط وهیئت اجتماع وتدقیق مناسبات افرادباهیئت اجتماع، ومحیط، این بحث که بمیان آمد جمعیت باکف زدنهای ممتد ، حسن استقبال نموده و پیوسته آزادیخواهان تکرار میکردندکه:

محیط را باید تغییر داد !

خیابانی، ممالك سیاسی رابه‌سه نوع اساسی قسمت کرده ازارتجاع، ازمحافظه‌کاری و ازمسلك تجدد سخن راند .

مسلك تجدد، دراصطلاح سیاسی، اغلب با «لیبرالیسم» تفسیرمی‌شود. ولی خط حرکت لیبرال‌ها تاامروز طوری بوده ورفتارشان بشکلی جلوه نموده است که ما مجبورمیشویم مسلك خودمانرا، بااصطلاح خودمان، «مسلك تجدد» بنامیم.

دربیان تفاوتهای مسالك سه گانه، به‌تفصیل تاکتیك مرتجعین رامعرفی کرده و در این موضوع مثال کاروانی رازدندکه زمام آن در دست اشخاصی است که با دزدان شریکند ، این زمامداران که رفیق قافله وشریك دزدانند، کاروان را برهی رهبری می‌کنند که برکمین گاه راهزنان گذر داشت. دراین باره چنین گفت :

قیام ملت، این سوء قصد راعقیم گـذاشت ، رهبران قافله وا ، ایستادند وجهة عزیمت

خودشان را بفوریت تغییر دادند، پس از آنکه منزل بروفق آمال خویش طی کرده‌اند ، حاضر شده‌اند که نیم منزل نیز برطبق آرزوی ملت راه رفته، بعداز آن طرح نقشهٔ دیگری را بریزند.

غافل ازاینکه قیام ملت برای یکساعت نبوده ، ملت بیدار دیگر نخواهد خوابید ، و زمامداران رااجبار واداشته تااینکه وارد منزل شود. از اجرای نظارت و مراقبت کوتاهی نخواهد ورزید، تابعدها اشخاص قابل اعتماد را دور خود جمع کرده زمام قافله را بر عهدهٔ آن تفویض نماید.

برای توضیح نقشهٔ آزادیخواهان دروغی که باصطلاح کاسهٔ گرمتر از آش شده میخواهند بایك رفتار تندتر از رفتار آزادیخواهان اهمیتی پیدا نماید و(رول) ریا وتزویر خودشان را تا آخر بازی بکنند، مثال دیگری نیز آوردند که تعریف آن دراینجا خالی ازفایده نیست:

آزادیخواهانی که درتبریز قیام نموده‌اند . مانندقشونی هستند که باید از رودخانه‌ای گذشته بجانب منزل مقصودرهسپار شوند. برای جلوگیری ازتعقیب قشون که ازدنبال میآید وبرای ممانعت ازحملاتی که ازپشت سرماخواهد نمود، باید پلی راکه ازروی آن عبورخواهیم نمود. خراب کرده دشمن رادرآن طرف رودخانه معطل بگذاریم.

حالا، آزادیخواهان فوری ومرتجل که باادعاهای ناگهانی، جلواین قیام افتاده میخواهند تندتر ازهمه کس راه بروند، درواقع فقط یك خیال دارند وآن عبارت است از اینکه قبل از همه کس وارد پل شده، پیش ازورود آزادیخواهان پل رامنهدم سازند ، موفقیت و نجات را برروی ارباب قیام به‌بندند!...

ولی غافل، خودشان هستند، باهیچ حیله ودسیسهٔ دموکراتها رانخواهند توانست فریب بدهند. دموکراتها سکونت، خونسردی خودشان راهرگز ازدست نخواهند داد ، و باکمال آرامی، ازروی فکرو بامتانت درتعقیب نقشهٔ خودشان استقامت خواهند ورزید.

***

روز سه شنبهٔ ۷ ثور « اردیبهشت »

-۱۱-

خلاصه : مرکزیت، مرامهای استبداد وآزادی ، صدای واحد تبریز، ما صاحبان روح را دردست نگهمیداریم که همیشه ساعیند بطرف آسمان پروازکنند .

اصول مرکزیت را، درامراصلاحات شرح وتوضیح داده وگفت :

هرگاه موفقیت وکامیابی مطلوب است وهرگاه خواسته‌شود که اقدامات وعملیات شروع شده بایك جریان صحیح منجر به‌نتایج مفید شوند، باید درکلیهٔ اموریك نوع مرکزیت رادر نظر گرفته، طوری کارکرد که مساعی متفرقه ، جمعاً در گرد یك اساس مشترك تمرکز پیدا نماید. بااین ترتیب ورویه، یك اقتصاد وصرفه‌جوئی بزرگ . درهمه چیزمنظور گشته ، از ضایع شدن مجاهدات منفرد وجداگانه جلوگیری بعمل خواهدآمد .

انتظام وصحت تشکیلات یك فرقه می‌تواند یك دلیل کافی تشکیل بدهد براینکه همان فرقه، قادراست همان انتظام راحتی‌الامکان درمملکت نیز بوجود بیاورد .

قبل‌ازاصلاح وتأمین‌حسن جریان‌اموردرتبریز، باصلاح شهرهاواموردوردست‌پرداختن، یك حرکت صحیح‌نیست.

ماطالب این هستم‌که یك روشنائی عمومی تمامیت این مملکت را فرا بگیرد ، البته تولید روشنائی دریك مکان، باپروگرامها وعملیات روشن ممکن می‌گردد ـ مرام و آمال آزادیخواهان همیشه مبتنی ومستند این غایهٔ بلند وعالی است.

این خاصیت مرامهای استبدادی است‌که همیشه برضد نوروروشنائی تظاهر می‌نمایند. هرکجا یك پرتوامید وحیات درخشان است، این مرام‌های شب‌پره خوی، درتیره وتاریك ساختن‌آن، عجله میکنند .

ماآزادیخواهان؛ برطبق مرام وغایهٔ که داریم. درتوسیع‌آزادی و تنویراین محیط، فداکاری وجان‌سپاری خواهیم ورزید. ولی چنانچه درمقدمه‌گفته شد، باید درتعقیب وتطبیق این مرام، راهی پیموده شودکه توجه‌آن بجانب مرکزبوده، ازیك مرکزیت منشعب‌گردد.

علاوه براین‌مرکزیت، یك جدیت‌کامل ومحکمی‌نیزلازم است تانقشه ازقوه بفعل‌آورده شود. این جدیت باید معطوف به‌تبعید و تجرید مخالفین ودشمنان‌آزادی باشد. هنوز هستند یکعده اشخاص عنود ولجوج‌که ازخیال فریفتن‌آزادیخواهان مأیوس نگشته‌اند. ومتمادیاً با تقاضاها واستدعای مصرانه پیش‌آمده، خدمت مأموریت میخواهند، وازصداقت و وفا ، سخن میرانند، میخواهند مارا مجبورکنند تاآنها رادردست خودمان نگهداریم... غافل ازاینکه ایشان مانند سنگ ثقیلی هستند بایك قوهٔ دائمی ، بطرف زمین جذب میشوند و ما می‌توانیم بدون خستگی‌آنها رامدت مدیدی درست خود نگهداریم .

آن‌خائنین منافق‌که همیشه میخواهند نهضت‌های‌آزادیخواهانه را بمنفعت‌خودشان‌خادم ساخته منافع خود راتأمین نمایند باید ازجمعیت ماکنارشوند. مادرستکاران آزادیخواه ،ما ارباب فکرآزادوروح‌پاك‌را در«دست نگهمیداریم» زیراکه‌آنان همواره‌آمادهٔ اعتلاء وارتقاء بوده، هیچ‌ثقلت طاقت‌فرسائی‌رادارانیستند، ماصاحبان روح رادردست نگه میداریم‌که همیشه ساعی‌اند بطرف‌آسمان پروازکنند .

گاردن پارتی

جمعهٔ اول ماه مه ۱۹۲۰ برابر ۱۰.ثور «اردی‌بهشت» ۱۲۹۹

تشکیل یك‌گاردن پارتی عالی ومجلل درساعت دو بعدازظهر بمنظور تعمیر و بنای آرامگاه فدائیان رشیدراه‌آزادی، ضمن‌آگهی اطلاع داده شد. ودرآگهی نوشته بودند :

این جشن‌باشکوه به‌شرف شهدای‌راه‌آزادی است. برتمام‌آزادیخواهان‌ایالت‌آزادیستان لازم استکه در«گاردن پارتی» حضوربهمرسانده ودراحیاء خاطرهٔ گرام شهیدان راه‌آزادی جوانمردانه شرکت جویند .

ماشرح جریان این «گاردن پارتی‌را » در تاریخ‌ودرجای‌ویژهٔ خود برای استحضار خاطر خوانندگان گرامی خواهیم نگاشت .

***

روز چهار شنبه ۸ ثور « اردیبهشت »

-۱۲-

خلاصه : « افعال سه گانه ؛ دمکراتهای رنگا رنگ، دمکراسی در ملل لاتینی ، انگلوساکسن ، درایران ؟ـ فکر بایدهادی انقلاب وتکامل باشد.

شرط عمدهٔ کاروعمل، عبارت ازخواستن وتوانستن وکردن است. باید خواست، این اولین شرط اساسی است. بایدتوانست ویك «خواستن جدی» باعث توانائی است. وبایدکرد. این نتیجه است که زحمات مصروفه ومقدمات فراهم آورده شده راتنویج مینماید .

خواستن شخص وابسته ومربوط باطلاعات ومعلومات اواست، که چنانچه تمام آرزوهای ما، تحت اشکال درنظرما مجسم وجلوه گرمیشود. که مطابق مشهودات روزانهٔ میباشد ، وقتی که یك بهشت تصورمیکنیم، مناظر ومبانی دنیوی رادرآن فرض وخیال مینمائیم، بهشتی که در تصورمااست کوچه‌ها دارد وآنها شبیه کوچه‌های تبریزمااست .

هر چه اطلاعات ما وسیع تـر وصحیح تر باشد . آمال ما نیز در آن نسبت عالی‌تر خواهند بود.

وهمچنین، باید باکمال اطاعت، یك دیسیپلین علمی را بخود قبول کنیم که بتواند ما را بعوالم مجهوله، یعنی بدرجات مجهول یك تکامل مدنی هدایت نماید . ماطالب یك رژیم دموکراتیك هستیم. ودرتأسیس وتطبیق این رژیم، باید ازارشادات وتعلیمات متخصصینی که درتحصیل وتدقیق دمکراسی زحماتی کشیده‌اند، استفاده کنیم.

دمکراسی، حکومت دموکراتیك ودمکرات الفاظ واصطلاحاتی هستندکه در هرمحیط ومملکتی، بنابراختلاف ارواح وافکار، معانی متفاوت ومختلف دارند.

لاتین‌هاحکومت دموکراتیك رابا یك ذهنیت مطاوعت وانقیاد تلقی میکنند، وحال آنکه انگلیسها، «انگلوساکسن» هادر تلقی حکومت دمکراتیك بیشتر استقلال طبع بـخرج داده هرگز ازفکرتشبث و ذهنیت عمل پرستی خودشان چشم نمی‌پوشند، اولیها بیشتر درنظریات جلومیروند، وآخریها عملایك آزادی واستقلال وسیع‌تررا دارا میباشند .

ما میخواهیم درایران، یك نوع حکومت-دمکراتیك تأسیس نمائیم ،که عملا حاکمیت ملت را، حائز یك استقلال تام ونائل یك آزادی کامل حرکت، گرداند، طرزتلقی ما ایرانیان فعلا، این است که باید یك حکومت دموکراتیك بطوردائم، وعلی‌الاتصال، آئینه ومنعکس آمال وحسیات دموکراتیك باشد، مؤسسات متولد ازارادهٔ دموکراسی؛ بالاخره مالك اختیارات و اقتداراث استبدادآمیز نباشد. اختیاراتی که جماعت میدهد، اقتداراتی که می‌بخشد ومؤسساتی که اوبرپا میکند، حکومتی که اومیآفریند، بالاخره برضد او برضد منافع دائمی‌او، یك‌شکل ثابت ومستحکم تسلط ومحافظه‌کاری برخود نگیرند .

بعبارهٔ آخری، ماحکومت دموکراتیك را ذهناً، مانند یك پردهٔ سفید « سینما » تصور می‌کنیم. اقتدارات، آمال ونظریات ملت، مانند مناظر سیار و شکلهای متحرك یك «فیلم» با انوار سرشاریك سرچشمهٔ روشنائی در روی آن پردهٔ سفید . نمودار میشونـد ،آن سرچشمهٔ نوار، جامعهٔ دموکراسی؛ فیلم، آمال ونظریات اواست، حکومتی که همانا پردهٔ سفید عاری از

نقش ونگاراست، بدون تظاهرات وتجلیات ارادهٔ دمکراسی، حائزهیچ معنی وحقیقت نیست.

این طرز تلقی امروزی ما است ، باید برای عمومیت دادن باین نظریات ، ارباب فکرو اجتهاد، ازهمین حالابکارافتاده طبقات پست دمکراسی را، باآلت دافعهٔ علم ودانش، با فکرقرن بیستم مجهز ومسلح سازند .

* * *

روز پنجشنبه ۹ ثور «اردیبهشت»

-۱۳-

خلاصه :اثرحرف، جماعت چیست؟، مسئولیت، مداخلهٔ ملت، شرکت در مسئولیت، ملت باید مسئول باشد .

درمقدمه اجمالی ازفراوانی حرف وقول سخن راند وگفت :

حرف‌هائی‌که دراین محوطه گفته میشود اثرخواهد داشت، این حرفها درتحت ضمانت جان ومال‌آزادیخواهان ازاین فضای تجدد پرواز میکنند، برای اینکه اثری برآنها مترتب گردد، درصورت لزوم، « **سیل‌های خون جاری خواهند شد .**»

این گفتارباکف زدنهای ممتد استقبال گردید. وسپس گفت :

جماعت یك قوهٔ مجهول است‌که دراصطلاح فرنگی « Anonyme »[1] گویند ، مانند یك عمان پرشور وغیرقابل تفحص. گاهی درجوش وخروش وگاهی نیزساکت وآرام است .

ولی مجهولیت‌این قوه، مسئولیت رااز اوسلب نموده یك میدان وسیع به‌عملیات تاریك خائنین وشیادان بی‌وجدان بازکرده است.

هرقدر متنفذ ومقتدر، توانا وزیرك باشد اشخاص، وزیر، (سفیریا فرمانده فاتح) همه موفقیت خودشان را، درسایهٔ مساعدت ومجاهدت جماعت بدست میآورندپشتیبان عملیات‌آن، وسبب اول فیروزی وکامیابی؛ همانا جماعت است اما درعمل ، جماعت مجهول وغیر مسئول مانده اشخاص، کارهای‌بزرگ خودشان را باسم خود شهرت میدهندوبرعکس عملیات ناشایست آن جماعت رالکه‌دار می‌نماید... هرگاه جماعتی بخواهد ازتحت شرائط نامساعد وناگوار این وضعیت، خویشتن راخلاصی داده‌بیك زندگانی مرتب‌تر وباشرافت‌تری نائل گردد، باید ازپردهٔ مجهولیت درآید ، مسئولیت رابعهدهٔ خویش بگیرد:درصحنهٔ حادثات، مانندیك‌سیمای معروف ویك بازیگرمسئول تجلی نماید.

تااینکه جماعت ازمجهولیت وتاریکی درآمده در امور عمومی شرکت مستقیم جوید و مسئولیت را برعهدهٔ خود بگیرد ؛ لازم است برطبق قانون «تقسیم قانون» کارهای اجتماعی را، درمیان دسته‌های مرتب ومنظم مسئول ومعروف قسمت نموده، درعملیات‌واقدامات‌آنان ، یك نظارت‌ومراقبت‌راهمیشه‌مجری‌دارد. همین‌نظارت ومراقبت‌است‌که جماعت رابانمایندگان جماعت‌ـیعنی بادسته‌های‌مجزی ازجماعت ولی ناشی ومتولد ازهیئت عمومی‌آن در یك تماس همیشگی نگهداشته، مسئولیت رابرگردن وی خواهد انداخت، بنابراین نظریات ، اساسیکه

---

۱ ــ معدوم‌الاسم مجهول‌المؤلف .

قبل ازهمه چیز باید قبول نمود عبارت از«مداخلهٔمستقیم» یعنی ملت، در فوق همه چیز است ، دولت، حکومت، قانون و سوای این همه درتحت اقتدارملت است.

بلی ما میخواهیم جماعت دراین یك قوهٔ معلوم، معروف، آشکار ومسئول باشد. دسته‌ها و افرادی‌که بنام جماعت اقدامات میکنند ودرکارها مداخله ،با جماعت‌معلوم ومسئول، متساند وشریك باشند.

خیابانی درپایان نطق فوق چنین اخطارنمود:

ادارهٔ تأمینیهٔ آزادیخوان، شهررا درتحت مراقبت خودنگهداشته‌است،تاوقتی‌که ادارهٔ نظمیه بکلی‌اصلاح گردد، تأمینیهٔ فرقه، درفعالیت خود باقی خواهد بود.ومخالفین ماجراجو، باید مطلع باشندکه ادارهٔ مذکوره‌ازاقدامات ماجراجویانهٔآن مسبوق‌است.هیچ گوشهٔ درداخل شهرموجود نیست‌که ازنظرتأمینیه، مخفی باشد . خوب است ، مفتنین ملعنت‌پیشه ، چشم از خیالات خام برهم بسته، بطورناگهان خودشان رادچار تصمیمات تغییر ناپذیرآزادیخواهان نسازند .

گاردن پارتی

برای تعمیر و ساختمان آرامگاه شهدای آزادی

مستر «هوارد باسکرویل» آمریکائی شهید راه آزادی ایران !

روزجمعه که مصادف با نخستین روزماه « مه » بود گاردن پارتی باشکوهی درعمارت جمعیت خیریه برپاشد . از دوبعد ازظهر آزادیخواهان شهر بآن جشن خانواده‌ای روی آورده بودند . متأسفانه ضیق صفحات کتاب گنجایش تفصیل جزء جزء گاردن پارتی را نمیدهد . شرح اجمالی جریان چنین بود :

این مهمانی که بسیار تازگی داشت باترتیب جدید وساده‌ای تهیه شده بود ، و برای اولین بار یك جشن باشکوهی درتبریز برپاشد . نخستین باربودکه یکدسته ارکسترایرانی بطور مرتب ومنظم دراین شهر بنمایش پرداخت . کارکنان ارکستر اکثراً از ارباب ذوق ودارای قریحهٔ هنری بودند .

موزیك قزاقخانه وارکستر ارامنه نیز دراین **جشن آزادی** شرکت نموده بودند . آهنگهائی که می‌سرودند ناشی از ذوق ، شوق و هنرآنان بود و در حضار تأثیر نیکوئی می‌بخشید .

برای تفریح مردم همه گونه وسائل آماده کرده بودند . ساعت چهار بعدازظهر نطقی از طرف یکنفر دمکرات ایراد گردید ، موضوع نطق او مشتمل بر تاریخچهٔ **«روزاول ماه‌مه»** ومعنی بین‌المللی این روز خجسته، همچنین حس واندیشهٔ آزادی : شهدای آزادی ایران بود ، و بالاخره تاریخ حیات مستر«هوارد باسکرویل» آموزگار امریکائی را بیان نمود . پیش ازآنکه نطق اورا دربارهٔ « باسکرویل» از نظرخوانندگان بگذرانیم . نخست بمعرفی خیلی کوتاه‌مستر «هوارد باکسرویل»می‌پردازیم :

پیش ازانقلاب مشروطه ، وهمچنین درسالهای نخست آن‌انقلاب ، مدرسهٔ آمریکائیان درتبریز (مموریان اسکول) در نزدآزادیخواهان ارجی میداشت زیرا یگانه جایگاهی بود که زبان انگلیسی ودانشهای اروپائی درس داده‌میشد ، وبسیاری ازجوانان بیدار دل بآنجا رفت وآمد میداشتند[1] .

---

۱ ــ شادروان شریفزاده یکی ازآموزگاران آنجا بشمارمیرفت .

در این هنگام نیز یکداستان بهمبستگی میانهٔ آن مدرسه با انقلاب مشروطه پدید آورد ، وآن پیوستن مستر باسکرویل ، یکی ازآموزگاران آنجا بمجاهدان وکشته شدن او در راه مشروطهٔ ایران بود .

این باسکرویل جوان ۲۵ ساله‌ای میبودکه اندکی پیش از جنگهای تبریز ، برای آموزگاری، ازامریکا باین شهررسید ، وچنانکه همکشور او مستر«شت» نوشته است،جوان غیرتمند ؛ تازه دانشگاه پرنستون را بپایان رسانیده و گواهی‌نامهٔ «A.B.» گرفته بود و نخستین کارش همین بودکه بآموزگاری دراین مدرسه‌آمد .

جوان پاکدل چون بتبریز رسیدوسراسر شهررا پراز جوش وخروش یافت ، خونش بجوش‌آمد وبآزادی ایران دلبستگی پیداکرد ، بگفتهٔ « مسترشت» با شریفزاده سخت میانه گرمی داشته ؛ واین‌کشته شدن اوبوده‌که دل جوان امریکائی را تکان داده وشب‌و روزاورا ناآرام گردانیده ، و چون با کسانی از آزادیخواهان که زبان انگلیسی‌می‌فهمیدند آشنائی میداشت با ایشان گفتگو کرده که یاوری بآزادیخواهان کند ، که چون در آمریکا دورهٔ سپاهیگری را بپایان رسانیده ودرآن باره‌آگاهی میداشت جوانانی را زیر دست‌خود گرفته سپاهیگری یاددهد .

دراین هنگام دسته‌ای ازنوجوانان بازرگان زاده و توانگرزاده دست بدست هم داده گروهی پدیدآورده بودند وپسینها بورزش ومشق تیراندازی‌میپرداختند .

گویا ازماه بهمن بودکه باسکرویل با این‌جوانان‌آشنا گردیده و برآن‌شدکه ایشانرا سپاهیگری یاددهد وازهمان روزها بکار پرداخت ، و برای آنکه کونسول امریکا و مدرسه آگاهی نیابد حیاط ارگرا برای اینکار خود برگزیدکه هر روز هنگام پسین جوانان در آنجا گرد می‌آمدند وبمشق وورزش میپرداختندبدینسان‌کارباسکرویل بیش‌میرفت . جوانان ساده درون آرزوی بس بزرگی در دل می‌پروراندند ، دستهٔ خود را «فوج نجات» نامیده از یکایك آنان پیمان میگرفت‌که درهرجنگی‌پیشرو باشند ، وچون‌بدشمن‌نزدیك‌شوند دربند سنگر نبوده فدائی وار به ایشان تازند ، بکشند وکشته شوند ، وچنین‌کاری را از یك‌مشت جوانان توانگرزادهٔ ناآزموده چشم میداشت.

پس ازجنك «همکاوار» درشهر شوردیگری‌پیداشده دسته دسته بازاریان و برزگران بآرزوی مجاهدی افتاده بودند . و پسینها در سربازخانه انبوه میشدند . در این هنگام «باسکرویل» همراه «مسترمو» انگلیسی «مخبر روزنامهٔ تیمس» وشاگردان خودبسربازخانه آمدند ، وچون‌کسانی ازشاگردان باسکرویل‌خود ورزیده شده بودند ، هرکدام‌آموزگاری دسته‌ای را بگردن می‌گرفتند . بدینسان در سربازخانه از هرگوشه‌ای آوازهای «یکدو» برمیخاست .

باسکرویل درجنگ«شام غازان»که روزدوشنبه‌سی‌ام فروردین ۱۲۸۷ بین دولتیان و تبریزیان رخ داد درنخستین گام‌کشته شد . داستان حمله وکشته شدن باسکرویل در تاریخ شادروان‌کسروی صفحات ۴۲۰ تا ۴۲۸ بتفصیل نگاشته شده ما بهمین اندازه اکتفاکردیم.

جنازهٔ باسکرویل از رزمگاه بشهر فرستاده شد ، در دنبال پیش‌آمد جانگداز کشته شدن باسکرویل ، اندوه دیگری دل آزادیخواهان حتی آزادیخواهان دریا دل‌را بسیار

سوزاندو آن کشته‌شدن میرهاشم خان‌خیابانی مجاهد رشید ، پیشکار سالارملی ، در سرکشی سنگر«ساریداغ» بود .



«جوان دانشمند ناکام، شهید راه آزادی ایران شادروان هوارد باسکرویل امریکائی»

داستان کشته شدن باسکرویل را شادروان کسروی مورخ عالیقدروآزادیخواه وشهیداین راه مقدس چنین‌نوشته است :

«.... همینکه کوچه باغرا بپایان رسانیده بدهنهٔ کشتزار نزدیك شدیم باسکرویل فرمان دو داده‌خویشتن‌درجلورو بسوی سنگرقزاقان‌دویدن گرفت. چند تنی پی‌اوراگرفتند، و دیگران چون توپ و گلوله را در برابر میدیدند پیروی نکرده بیدرنگ‌دو دسته شده دسته‌ای بباغهای این دست و دسته‌ای بباغهای آندست در آمدند و پشت درختها ودیوارهارا سنگر گرفتند اما باسکرویل همینکه تیری انداخت‌وچندگاه‌می‌دوید، قزاقی آماج گلوله‌اش گردانید، درآن هنگام که‌می‌افتاد. فرمان «درازکش» داد. آن‌چند تن که بدوری‌درپشت سرش می‌بودندخوشبختانه درهمان هنگام به‌برابرپشته‌ای رسیده بودند و در برابر آن درازکشیدند. آواز باسکرویل بلند شد «حاجی‌آقا[1] من تیرخوردم» این گفته خاموش‌شد. در این میان حاجی خان پسرعلی مسیو با دستهٔ تفنگچیان خود از راه دیگری پیش رفته ودست راست دشمن راگرفته بودند.وچون‌آنان بشلیك برخاستند قزاقان ناگزیرشدندبآنسو پردازندوما[2]دراین میان فرصت‌بدست‌آورده برهائی‌آن چندتن وبیرون‌کشیدن تن‌خونین‌باسکرویل پرداختیم.»

* * *

تجلیل و شکوه

در تشییع جنازهٔ هوارد باسکرویل

-۱۴-

مرگ باسکرویل‌به‌تبریزیان سخت ناگوارافتاده همه را افسرده ساخته بود، هزارها تن مجاهدکه ازخود تبریز کشته میشد راه دیگرمی‌داشت. ولی او چون‌مهمان بشمار میرفت هر کسی ازشنیدن مرگش اندوهگین و پژمرده میشد. باین لحاظ برآن شدندکه جسدکشته

۱ــ خواستش میرزاحاجی‌آقا،رضازاده (دکترشفق) بوده‌که ترجمانش می‌بود .

۲ــ «ما» آقای حسن علی‌زاده است‌که هنگامی دروزارت راه‌همکارمؤلف‌بودواکنون‌از صاحبمنصبان عالیقدر وزارت دارائی است .

را باتجلیل وشکوه بسیاری بخاك سپارند.. باآنکه گرسنگی همه را آزرده ساخته و در این روزها آگاهی‌های مدهشی از سرحد جلفا میرسید. دربند اینها نشده خواستند روان جوان امریکائی راازخود خشنود سازند. روزسه شنبه راباین‌کار پرداختند وچون جنگی درآن روز نبود، باخاطری نسبتاً آسوده‌تر آن راانجام دادند.

سراسر راه را ازشهرتاگورستان امریکائیها مجاهدین این سو وآن سو رده کشیده با تفنگهای‌ژارونه‌ایستادند. شاگردان‌باسکرویل‌ودستهٔ فدائیان‌او، ارمنیان، گرجیان، امریکائیان وهمه‌آزادیخواهان ازبزرگ وکوچك بادسته‌های گل بدست پیرامون جنازه را گرفته روانه شدند. بااندوه فراوانی بگورستان رسیدند. درآنجا یکرشته گفتارهائی رانده شد و جوش و خروش سترگی برخاست. ازکسانیکه بگفتارآمدند، «بارون سدراك »ازآزادیخواهان ارمنی بود وچنین گفت: « من اکنون بیگمان شدم که مشروطهٔ ایران پیش خواهد رفت زیرا خون پاك این جوان بیگناه درراه‌آن ریخته گردید» .

پس ازاینکه اورا بخاك سپردند ونشست بیاد اوانجام شد . انجمن‌ایالتی آذربایجان میخواست پولی بامریکا برای مادرپیر باسکرویل بفرستند ولی «دکتروایمان»که ریش سفید امریکائیها درتبریزمی‌بود خرسندی نداد، بنابراین تصمیم گرفتند، تفنگی را کـه آن جوان بدست میگرفت وبهنگام کشته شدن نیزدر دستش بود پیداکرده نامش راواینکه در راه‌آزادی ایران‌کشته شده، برروی‌آن حك‌کرده وبیادگار برای مادرش فرستادند.

آغاز نطق درگاردن پارتی بیوگـرافـی اجمالی مسترها وارد باسکرویل : «باسکرویل که خون خود را در راه آزادی ایران ریخت درناحیهٔ مرکزی ممالك متحدهٔ امریکا ودرایالت «نبراسکاNebraska » تولدیافته‌بود، آن‌امریکائی‌جوان تحصیلات‌خویشرا دردارالفنون «بزاستن» انجام ودرآن هنگام رئیس‌دارالفنون‌مزبورکه اواین درجهٔ دانش‌را حائزاست، رئیس‌حالیهٔ جمهوری‌امریکا«**مستر ویلسن**» بود.وقتی‌که در۱۹۰۸میلادی‌برابر ۱۳۲۶هجری قمری وارد خاك ایران شد، ۲۴سال داشت وتقریباً یکسال بعد ازآن درهمین روزهای بهاری ودرروز۱۹ماه آوریل ۱۹۰۹ میلادی بضرب گلولهٔ استبداد مقتول گشت.

آن جوان دانشمند وپرحرارت، خانوادهٔ خود رادربلاد «**لابراسکاد**» زادگاه خود دردنیای جدید گذاشته بایران‌آمده بود ودرراه یك ملت قدیم، خون‌گرانبهای‌خود را با یك جوانمردی قابل ستایش نثار کـرد . مستر باسکرویل دموکـرات جمهوری طلب بود .

امروز باسکرویل درامریکا، یك مادر، چهاربرادر ویك خواهردارد‌که هرساعت‌جای خالی او را درخانهٔ خودشان مشاهده میکنند . یکی از برادران وی‌رئیس‌دارالفنون،دو نفر دیگرشان واعظ ویکی نیزهنوز دانش‌آموزاست .

«باسکرویل» عزیزترین مهمان خاك ایرانی‌است!... ملتها بایدبهای قربانیان بیگانه راکه درراه‌آزادی ایشان فدای نفس کرده‌اند، بدانند.آزادیخواهان ایران هرگز نمیتوانند «باسکرویل»رافراموش‌کنند،اوکه‌درراه‌آزادی‌ایران‌جانش راقربانی‌نموددردل‌آزادیخواهان ایران تاابد زنده خواهد ماند! فرزندان‌آزادیستان یك ایالتی‌که «آزادیستان» نام‌آن شد، اورا همیشه درروح وقلب خودشان زنده وجاوید خواهند داشت .

ای خانوادهٔ باشرف‌که هنوزجوان ناکام خودت را بادیده‌های پرازاشك یاد میکنی !

آگاه باش که آزادی ایران نام فرزند ارجمندترا، بایك احترام بزرگ یاد می‌کند وهمیشه جای اودردلهای آزاد مردان ایران خواهد بود.

چشمهای ایرانی که بجوانان وطن، بخون گلگون جوانانیکه بدست اهریمن استبداد ریخته شد، نگران وسرشك محبت وحسرت راجاری میسازدخاك گور فرزندترا نیز اشکهای سپاسگزاری وتعظیم‌تر میکند..

قلب همهٔ آزادیخواهان مملو ازمحبت فرزند تواست. خاطرجمع باش! فخر ومباهات کـن! و تشکرات بی‌پایان ما را قبول نما! ... در اینموقع پیکرهٔ مسترها وارد باسکرویل بحضارنشان داده شد. ناطق در آخر بیانات خود پیشنهاد نمودکه تلگرافی مبنی برتشکر و وتسلیت ببازماندگان باسکرویل مخابره شود واین کارکرده شد.

سپس؛ «مسیو آرداشس» که درانقلاب ایران، مانند سایررفقای خود متحمل زحمات و مصدرخدماتی بوده است نطقی بمناسبت ایراد وآزادیخواهان ارمنی که درراه حریت جانبازی کرده‌اند یادآوری نموده ونام «پیرم‌خان» «گری» ورفقای ایشان را یاد نموده. نطق مسیو آرداش درحاضرین تأثیر بسزائی بخشید ونطق اوبااین نداها خاتمه یافت:

شاد باد ارواح شهدای آزادی! زنده باد فرقهٔ دموکرات! زنده بادآزادی!

***

--۱۵--

دراینموقع شادروان خیابانی آغازسخن کرد.

درنطق اول، درضمن مذاکرهٔ تاریخچهٔ حیات وترجمهٔ حال مستر باسکرویل همچنین ازتأخیریادبود نام شهدای راه‌آزادی وتشکراتی که بنام‌آزادیخواه فقید اظهارمیشد. شکایت رفته بودوشکایت نیز بجا بود زیرادرظرف چهارده سال‌این اولین باری بودکه‌آزادیخواهان ایرانی بااحساسات بی‌شائبه‌ای نسبت بآن‌هم مسلك دانشمند ابرازاحساسات میکردند، خیابانی نطق خود رابا مصرع زیرآغازنمود:

نکوگواگر دیرگوئی چه غم!

پس ازتمجید وتقدیرازآثاربیداری وانتباهی که در احساسات‌وافکار عمومی هویداشده بود، درموضوع شهدای‌آزادی وبازماندگان ایشان سخن رانده وگفت:

پس ازاین اسامی‌آنهادرپردهٔ فراموشی وآرامگاه‌آنها درگوشه‌های‌نسیان، وایتام‌آنان درکریوه‌های سفالت وتکدی متروك نخواهند ماند!

همچنین یك جولان درزمینهٔ تشریح «روح افسانه‌پرست عوام» داده وچنین گفت:

اجتماعی که امروزدرعمارت خیریه، آزادیخواهان‌راگردهم‌جمع کرده‌است، یك‌اجتماع آزادیخواهانه است، وباین عنوان درتحت نظارت و مراقبت هیئت مدیرهٔ اجتماعات جریان دارد. حرفهائی راکه درصحن «تجدد» می‌گفتم وامروز دراینجا خواهم‌گفت: روحی که در اینجا حاکم است، همان روح تجدد است وروح تجدد باید درهمه‌جا حاکم باشد.

سپس باید باتدقیقات دراموردا خلهٔ مملکت. طرزجریان امورو سیاست داخلی دولت‌و

سیاست انفرادی مأمورین حکومتی وغیره دعوی آزادیخواهان رامدافعه نمود ودرنتیجه گفت:
نقشهٔ مامعقول ومنطقی است. مخالفین مانیز براین قضیه اعتراف دارند. حکومت هم تصدیق میکند ومیگوید: این آمال این مقاصد شایان تقدیس است. بااین مرام شما نیزهمراه هستیم، ونقشهٔ شماراتصویب میکنیم، بدهید، خودمان آنرا بموقع اجرا بگذرانیم. وشمابروید آسوده باشید! ولی افسوس که ماتصمیم گرفته‌ایم نقشه‌های معقول ومنطقی رابدستهای غیرقابل اطمینان واعتماد نسپاریم.

درختام مانند سخنرانان پیش؛ ازجمعیت خیریه وازاعضای فعال جمعیت وازرئیس آن آقای سرتیپ‌زاده[1] تشکرکرده بیانات خود خاتمه داد.

شادروان کسروی درضمن تشریح کارهای مفید قیام، دربارهٔ این گاردن پارتی چنین نگاشته: «یکی ازکارهای نیکی که درآنروزها رخ داداین بودکه بادستورخیابانی یك گاردن پارتی برپا نمودندکه ازدرآمدآن خاکهای کشتگان راه مشروطه رابالاآوردند و درآن میان یادی از باسکرویل جوان امریکائی کرده شد و خیابانی و دیگران گفتارهائی راندند و چنین نهاده شدکه فرش گرانبهای ارجداری که دارای پیکرهٔ باسکرویل باشد ببافانند و برای مادرآن جوان بامریکا فرستند».

نطق روز شنبه ۱۱ ثور «اردیبهشت»

درعمارت تجدد

-۱۶-

باید بفهمیم که چه میخواهیم، ولی فهمیدن نتیجهٔ زحماتی است که باید بخود داد. باید باصبر وتحمل نگریست. دید وشنید. باید اطمینان و اعتماد نمود. باید از فریب خوردن و بوادی ضلالت رهسپارشدن احتراز نمود؛ تا بتوان فهمید، در روسیه صنعتکاری را دیده بودم که حروف الفبا رادرپیش انظارمردم می‌نوشت ومیگفت این حرف فلان حیوان وحشی ویا درنده‌ای‌است. مردم؛ درپیش خودشان بجزیك حرف معمولی ازحروف الفبا، چیزی نمیدیدند. ولی دریك ثانیه، باجزئی‌ترین حرکات دست خود، صنعتکار مذکور، حرف معمولی را فوراً تغییرشکل داده، صورت جانوری را مجسم‌مینمود. اغلب نقشه‌های تکاملی که بمردم عوام‌پیشنهاد میگردد؛ بمثابهٔ حروف حیرت‌انگیز این صنعتکارروسی‌است دروحلهٔ اولی، مردم شکل آخرین رانمی‌بینند واغلب آنقدرشکیبائی ندارندتاهنرمندچیره دست، مدعای خودرا بثبوت برساند...

مادراین اجتماعات، حرف ازدموکراتیك زدیم. مردم که یك همچو حکومتی را در ایران ندیده و نشنیده‌اند. مردم که اسمی از ادارهٔ مشروطه بگوششان رسیده و یکدم در تحت یك رژیم مشروطی در ایران زیست نکرده‌اند. مردم بی‌اطلاع دردرك «حکومت دموکراتیك» حتماً دچاراشکالاتی بزرگ میشوند. ازطرف دیگر، طرفداران اوضاع هرج و مرج وهواخواهان اصول عدم مسئولیت، ازاین ساده‌لوحی مردم استفاده کرده میخواهند او

۱- نمایندهٔ طبیعی تبریز در دورهٔ ۱۶ مجلس شورای ملی

را، ازتعقیب یك مرام دموکراتیك بازدارند وبوادی گمراهی هدایت نمایند. مانندآن آخوند مشهور. که بواسطهٔ ترسیم شکل (مار)، نویسندهٔ لفظ ماررا درپیش یك جماعت جاهل مجاب وساکت کرده بود، مخالفین مذکورهٔ ما، بما نشان دادن یك شکل حکومت، میخواهند تصور یك طرزادارهٔ دموکراتیك را، ابطال نمایند!.. ولی عیب کارمخالفین بدبخت در اینجا است که ماخبردارهستیم واین مراتب را خوب میدانیم، تشکیلات ماتوانسته است باندازهٔ درعروق جماعت نفوذ پیداکندکه برای تحکیم آمال و غلبه‌های مردم یك چارچوبهٔ محیط ، یك جهاز ضابطه تشکیل بدهد... **و دلائل قطعیهٔ موفقیت دردست ماست .**

برروی شالودهٔ که مخالفین‌ماریخته‌اند وتا امروز برروی‌آن بنای ارتجاعی خودشانرا داشتند بلند میکردند. نمیتواند باتقاضاهای یك بنای طرزجدید مساعدت‌کنند.. وفعلاما قیام کرده‌ایم. یك قیام متأنی‌که شمرده سخن میگوید. انظارداخله وخارجه درخفایای این قیام نفوذ میکند وازهرطرف بایك توجه و التفات تمام ، اسرارآنرا جست‌وجو و صورت ظاهری آنرا تقدیرمی‌نمایند. این نظرها هرگز برای ما، مصدع ومزهج نیست. دعوی ماعلنی است، بااظهارات منطقی،ازیك حق، یك حقیقت مسلم، ما دفاع می‌کنیم. دراین دفاع ، تا آخرین قطرهٔ خون خودمان حاضریم **و جانیکه در راه حـق فـدا میشود ، ممکن نیست مغلوبش ساخت .**

آنچه راکه درظرف چهارده سال انقلاب، دربوتهٔ اجمال واهمال معطل نگهداشته‌اند، این قیام، انجام خواهد داد.

سپس مأمورین‌حکومتی رامخاطب ساخته گفت: کدامین مأموردولتی است‌که بتواندابن ادعا رااظهارداردکه «من میدانم» این مأمور، تویا نمیدانی ، و کورکورانه حقوق ملت را پایمال میکنی ویامی‌فهمی ودانسته وفهمیده برحقوق اوتجاوز میورزی وبی‌شرف هستی! ولی، بس است بیشتراز این اسناد جهالت ونادانی بملت و هواخواهان ملت، صلاح‌نیست ! زیراکه جهالت وخیانت، عدم‌کفایت ودرایت شما، افتضاح شما، داستانی شد!.. رحم برخودتان‌کنید. وازاین میدانی‌که ملوث‌کرده‌اید درروید!

رژیم مشروطه درایران تطبیق نشد، زیراکه ملت تطبیق‌آنرا ازکفایت ولیاقت موهوم ناموجود شما انتظارداشت؛ حقوق ملت پایمال شد چرا؟ برای اینکه بدست خیانت پیشهٔ شما سپرده بود.

بااین سابقه‌های شرم‌آور ورسوائی بخشی‌که دارید هنوز دربلندکردن صدای منحوس خودتان اصراردارید؟ برمداخلات ملت، ملت‌که مقام‌آن همه نوع رسمیت و قانون است، بر مداخلات ملت‌اعتراض‌میکنید! نمی‌خواهید بدانیدکه‌دوکرورتومان مالیهٔملت، درظرف‌چندماه، بچه‌نحوحیف ومیل شد، بچه‌ترتیب اسراف وتبزیر گردید، بچه‌طریق راه صندوقهای‌خصوصی درنده وقوی‌پنجه راگرفت؟ میخواهید دراین وضعیت سفیلانه، که درآخرین درکهٔ بیچارگی وبدبختی واقع شده است ، دموکراسی ایران انفاس معدودهٔ خودشرا بآخر رسانیده فدای هوا وهوس، فطرت پست ونانجیب شما گردد .

من تقدیس میکنم‌آزادیخواهانراکه تاامروز هیچ تقاضائی‌ازطرف‌ایشان به‌کمسیونهای اصلاحات نرسیده وهیچ‌کـدامشان تقاضای خـدمت نکرده‌اند. ولـی یك گروه ازطفیلی‌های

حکومتی، یك جمع انبوه ازمفت‌خواران گردن‌کلفت. درمطالبهٔ خدمت‌کمال ابرام و اصرار را دارند! وای عجب! مگرچه هنگامهٔ است! هنوز درخیال اغفال ملت هستید ؟ هنوزمعاودت یك دورهٔ هرج ومرج، رژیم مستند برعدم مسئولیت راانتظارمیکشند؟!

خبرمیدهم، حالاخیلی دیراست؛ آن سبو بشکست وآن پیمانه ریخت !..

این قیام، مثل قیامهائی نیست‌که تاامروز دیده، ملاحظه‌کرده ، شاهد افول و زوالش شده بالاخره ازیادتان فراموش‌کرده‌اید... من: ومانند من، تمام افراد تشکیلاتمان، برای دفاع ازمرامی‌که اعلان شده است تاآخرین قطرهٔ خون خودشان حاضرهستند.

تصمیمات مالایتغیراست، برنده، مانند شمشیر آبداری است . آسوده باشید مانه فریب خواهیم خورد ونه‌ظلم خواهیم‌کرد!..

الغاء القاب

درپایان این نطق بطور خصوصی ابلاغ نمودکه : بعد از این آزادی خواهان راست که فرزند قرن خودشان باشندوازاستعمال یك‌سلسله القاب وعناوین مسخره اجتناب ورزیده درخطاب وآدرسهای‌کتبی وشفاهی فقط با لفظ «**آقا**» اکتفانمایند .

ضمن تجدید پیمان درمیان آزادیخواهان ، نداهای « زنده بادآزادی خواهان !» و «نابود بادخائنین !» درعمارت تجدد طنین انداز گردید .

اخلال درپیشرفت قیام

تبریز = تهران

داخلی‌ها ! خارجی‌ها !

خیابانی درنطقهای اخیر خود همواره برای ارعاب دشمنان قیام سخنان تندی راندو درپایان نطق روز شنبه ۱۱ ثور مأمورین دولت را مخاطب قرارداده ودرنکوهش رفتارآنان حرفهائی زدکه همه بجا و درست بود . یکدسته مخالفین خیابانی‌که نام عده‌ای از آنانرا میبرم : شادروان‌کسروی ، آقایان دکترزین‌العابدین خان،علی‌آقاهیئت، میرزا باقرطلیعه، سلطان زاده وچند نفر دیگر بسائقه مخالفتهای دیرینه و اختلاف شم سیاسی درصددتخریب قیام برآمده وبطور محرمانه‌باعین‌الدوله‌که در «عالی‌قاپو» می‌نشست رفت وآمد نموده وسرو سری داشتند . ولی عین‌الدوله این بار بکلی ساکت نشسته بجبران اعمال گذشته مایل نبود با آزادایخواهان‌درافتاده بربدکرداری‌های سابق‌خود بیفزاید،اوکه دراین‌هنگام هشتاد سال میداشت دیگرتوان مبارزه را ازدست داده بود ، همواره میکوشید تا خود را تطهیرو نام نیکی اندوخته‌کند .

داستان مخالفت ورزی‌آقای میرزاعلی آقا هیئت با خیابانی و درافتادن کسروی با خیابانی‌که در « تاریخ زندگانی من» پس از سالهای دراز درمقام پوزش ازروان خیابانی

برآمده است ، بسیارطولانی وما ناگزیریم بکوتاهی آن پردازیم :

من باهمهٔ ارادتی که به شادروان کسروی داشته و دارم نمیتوانم نسبت بمخالفتهای او ابراز شگفتی نکنم ، این مخالفتها درعدم نضج قیام بی‌تأثیر نبود :

دونفرعامی ، ازآغاز انقلاب با وحدت نظرکامل ، انقلاب عظیمی را تا پیروزی نهائی تبریز واعادهٔ مشروطیت ایران ، اداره نمودند . مانشنیدیم که بین آن دوتن مردان مبارز ، دلاور، وجنگنده، رنجشی پدیدآید،حتی درتواریخ تألیف‌شادروان کسروی نیز بکوچکترین رنجش وتکدرستارخان با باقرخان اشاره‌ای نشده . ولی چندتن دانشمند ، فرزانه ، فقیه و روشنفکر نتوانستند همتی درخود ایجادنمایندو باخیابانی وافکارتجددوآزادی طلبی واقعی‌او، سازش کنند وقیام را تقویت نمایند ؟!

این پنج‌تن ، نزدعین‌الدوله از خیابانی شکایت کردند ، وتقاضای بست نشینی نمودند ولی عین‌الدوله دیگرمتوجه بود ومیدانست مخالفت باخیابانی سودی ندارد ، قیام او درتمام شئون آذربایجان ریشه دوانده ودردل خیلی ممنون بودکه تاکنون بسراغ اونیامده و ازشهر اخراجش ننموده‌اند ، باین ملاحظات بآقایان روی خوشی نشان ندادوآنها ناگزیرباحالت یأس از بست‌نشینی در آمدند .

مأمورین فرقه درهمه‌جا بدنبال آنها بودند، دراینجانیزتحت نظرآنها می‌بودند.چون باتوسل بعین‌الدوله روزنهٔ آشتی را خودگل گرفتند قیامیون دستوردادندآقا میرزا علی هیئت وآقا میرزا باقرطلیعه رابه‌تهران تبعید نمایند.

سلطان‌زاده که مسبب اصلی ایجادتفرقه بین‌آنان بشمارمیرفت، درزندان شهربانی‌بندی شد، و فردای آنروز که « دوشنبه ۲۰ ثور » اردی‌بهشت بود این سه‌تن را نیز بکردستان تبعید کردند.

دستهٔ دیگر ،کربلائی حسین‌آقا فشنگچی مدیر روزنامهٔ تبریز ، عامل اجرای مقاصد وثوق‌الدوله بهم عنانی‌آقا میرزا علی هیئت وسردارعشایر قره‌داغی وجمعی دیگرمی‌بود .

اودیگر باصطلاح، بسیم‌آخرزده بی‌پروا خود را بمزدوری اجانب معرفی کرده بود ، درتبریز کمترکسی بودکه‌فشنگچی‌ونیات پلید اورا نشناسد و نداند.

همانطوری که‌درپیش نگاشتیم.خیابانی، ودستگاه‌انضباط فرقهٔ دموکرات وشهربانی نیك مواظب ومراقب مخالفین قیام بودند، خیابانی ازسازش آنهاکاملا آگاه و گفته بود آنها را تحت نظربگیرند. ولی دربارهٔ شادروان‌کسروی باوجودیکه راه دشمنی راطی‌کرده بود، ودر تاریخ زندگانی خود نیزمی‌نویسد: «چگونه رنجیدگی بدشمنی انجامید» شدت عمل وجود نداشت وخیابانی همواره مراعات حال اورا درمد نظرداشت. خیابانی میدانست که اومردی است بتمام معنی فرهنگی ودرفرهنگ از وجود او استفادهٔ شایان خواهد شد ، و موثقی بمن گفت: خیابانی بمأمورینی که این‌قبیل عناصر را تحت مراقبت خود داشتند، نسبت بکسروی سفارش کرده‌بود که مراعاتش بعمل‌آید زیرا او وجودی است که در آینده مورد استفاده عالم فرهنگ‌خواهدشد. حدس‌خیابانی کاملاصائب درآمد، مؤلف نیزشادروان‌کسروی‌رادرسبك‌تاریخ نویسی خود وحید وفرید میدانم . همین موثق علاوه نمود که کسروی مرد میدان سیاست و مبارزهٔ‌سیاسی نبود، درمسلك «شوونیستی» احساساتش‌بیشتر بود تاعمل، او بی‌جهت خود را با

سیاست آلوده میساخت. جوان بودعصبانی بود، تندبود باصول تشکیلات «Organisation» توجه عمیق نداشت، بی‌پروابود وگاهی بدون ملاحظهٔاین که باچه کسی طرف مکالمه است سخنانی میراند که باعث زحمت خودوهم رنجش طرف راایجاد مینمود. مؤید گفتاراین موثق، سخنان خود کسروی درصفحهٔ ۸۳«زندگانی من» تألیف خود اوست که اینك کوتاه شده‌اش رامیآوریم، ضمناً تذکرمیدهیم که گفتارآن موثق مربوط بدوران جوانی شادروان کسروی است، وبادوران بعدازآن بویژه سنوات اخیرممکن است صدق نکند.

* * *

«خیابانی گفت این همراهان دلهاشان صاف نیست، نخست دلهاشان صاف کنند وپس‌از آن من توانم پاسخی بپرسشهاشان دهم»

این راگفت وبازخاموش شدوهمه خاموش شدند. دکتر[1] که می‌بایست ازسوی ماسخن گوید چیزی نگفت، راستش اینست که سهم «صلابت» خیابانی همه راگرفته بود. من دیدم این بریشخندکردن ودست‌انداختن مانندهتراست تانشست‌آشتی برپاگردانیدن. دیدم ماباید ازاین نشست برخیزیم‌بی‌آنکه پاسخی‌شنیده باشیم. باید باخواری بازگردیم. این بودخاموش نمانده گفتم : داستان روزنامهٔ ملانصرالدین شد چند سال پیش که روسها در ایران میبودند چون‌میگفتند « تا ایران امن نشود نخواهیم رفت»و از آنسو خودشان همیشه نا ایمنی بر پا گردانیدند ، گفتند ایران‌کی امن میشود ، باز ملا پاسخ داده بود هر وقت روسها از ایران بیرون روند.

اما شیخ میگوید تاهمراهان دلهاشان صاف نشود پاسخ نخواهم داد،دل‌همراهان هم‌کی صاف خواهد شد؟! هنگامی که‌آقا شیخ بایرادهای‌آنان پاسخ دهد .

ازاین سخن من خیابانی برآشفت وبا خشم چنین‌گفت : « من از مرتجع چندان بدم نیایدکه ازجوان فضول» من چون خشمناك میبودم خودداری نتوانسته پاسخ دادم : «من هم ازمرتجع چندان بدم نیایدکه ازشیخ متعدی» . از این جمله‌ها نشست بهم خورد و ما دیگر ننشسته برخاستیم‌واین‌آخرین دیدارمن وخیابانی بود .

من اینك خستوانم‌که بدکردم واین جملهٔ آخری راگفتم. خیابانی هجده وهفده سال بزرگترازمن میبود ومراآن شایستی‌که دربرابرجملهٔ زنندهٔ او بخاموشی گرایم. ولی جوانی وتندی سهشهارشته راازدست من گرفت .»

پس ازاین دیگرماندن‌کسروی درتبریزشایسته نبود، ناگزیرازشهر بیرون رفته‌وبگفتهٔ خود ازراه صایین قلعه روانهٔ تهران شد.کاش ازاول اینکاررا میکرد و آلت دست این و آن نمیشدکه نتیجتاً بین اووخیابانی رنجش ویادشمنی پدید نمی‌آمد !

راجع بعملیات خطرناك فشنگچی داستان شگفت‌آوری موجود است‌که من‌بااستفاده از تاریخ کسروی ناگزیر ازنگارش‌آنم:

«..... همین رفتارخیابانی‌نتیجه‌هائی درپی‌داشت. زیراهم‌انگلیس‌ها وهم دولت ایران

---

۱ ــ دکترزین‌العابدین‌خان، کسروی قبل از قیام او را بپیشوائی برگزیده و برفقایش توصیه میکرد دکتر را انتخاب کنید!

ببیم افتادند و بچاره‌جوئیهائی برخاستند. آنکه انگلیس‌ها بودند «میجرایدموند» رئیس ادارهٔ سیاسی ایشان ازقزوین بتبریز آمد و زمانی دراین‌جا میبود تادوباره بازگشت. عنوان این آمدن «دیدن حال آذربایجان ازنزدیك» بود ولی راستی[1] آنست که میجرایدموند میخواست باپیش گرفتن یك راهی جلوگیری ازجنبش بلشویکی درآذربایجان بکند وچنین میخواست که اگر بتواندکسانی رادربرابر خیابانی برانگیزد واو رابراندازد. وگرنه باخود اونزدیك بیاید ونهشی نهد، این اندیشهٔ نمایندهٔ انگلیس می‌بود ولی دولت یابهتر بگویم: وثوق‌الدوله، میخواست ازهرراهی است خیابانی رابراندازد. «میجرایدموند» یکی‌ازکسانی که دیدنویسنده بودم (کسروی) درآنروزها من باکسانی ازیاران بدیه فخرآباد دردوفرسخی شهررفته بودم چون باز گشته کارتی بمن دادند: «میجرایدموند رئیس ادارهٔ سیاسی انگلیس بتبریز آمده خواهشمند است با شما ملاقاتی کند و چون موضوع آذربایجانست دعوت را اجابت نمائید».

من همانروزبه‌کونسولگری رفته ومیجرایدموندرادیدم، میجرایدموند بازبان‌ساده‌ای گفت: «چون شنیدم‌شما دارای دسته‌ای هستیدکه دشمنی باخیابانی مینمائیدمن خواهم پرسید: آیا شما توانید، اگرکمکی هم دولت‌کند باخیابانی به‌نبرد برخیزید واورا براندازید؟!..» گفتم؛ چون شما بازبان بسیارساده پرسیدید منهم ساده پاسخ میدهم: ماچنان‌کاری نتوانیم. زیرا نخست همراهان مابیشترشان کسان بازارند و شایای زد و خورد وپیکارنمی‌باشند.

دوم ما دستهٔ خود را همان روز نخست خیزش خیابانی پراکنده گردانیدیم و سود ما در همان می‌بود.

سوم‌خیابانی چون بنام‌آذربایجان برخاسته مادوست نمیداریم دراین خیزش بااوبنبرد پردازیم. باخوشنودی این سخنان مرا شنید. سپس چیزهائی نیزمن از او پرسیدم و همه را پاسخ گفت،وبایك خوشنودی‌ازهم جدا شدیم. همانروزکربلائی حسین‌آقا فشنگچی‌که نماینده وثوق‌الدوله درآذربایجان می‌بود بامن دیدارکرده چنین‌گفت: «ازرئیس‌الوزراء تلگراف رمزی رسیده‌که می‌باید باشما گفتگوکنم. اگرشما بتوانیدباخیابانی بنبرد برخیزید وجنبشی ازخود نمائید دولت هراندازه پول بخواهید بشما خواهد رسانید، وآنگاه ازبیرون دسته‌های سواره بیاری شما خواهد آمد. گفتم: ما چنین کاری نتوانیم و نمیخواهیم بگفتگویش نیزپردازیم.»

نماینده وثوق‌الدوله ازکسروی مأیوس ونقشه خود را طوری دیگرگردانید و با خامی بسیاری بکاربست‌که نه‌تنها خود سودی نبرد بلکه دیگران راهم‌گرفتاربند و تبعید گردانید ونتایج این خامی فشنگچی بطوری‌که نگاشتیم دامنگیر دکتر زین‌العابدین خان، طلیعه، سلطان‌زاده، هیئت وکسروی نیز گردید.

کتك خوردن سلطان‌زاده دربازاربدست فدائیان خیابانی ونشست در«عالی‌قاپو» نزد عین‌الدوله و گرفتاری‌آقایان‌ازابداعات وابتکارات‌ونقشهٔ فشنگچی بود زیرااووقتی ازگرایش

---

۱ ــ درصفحهٔ ۱۱۱ از تاریخ هجده ساله، بخش ششم تألیف کسروی چنین میخوانیم: «راستی این است‌که خیابانی‌گرایش ببلشویکها نمیداشت وجزدرپی اندیشه‌های خود نمی‌بود.»

کسروی مأیوس میشود، باآقای میرزا علی‌آقاهیئت که‌ازسران «اوپپورتونیسم» فرقهٔ دمکرات می‌بود و با خیابانی همچشمی‌وهمسری‌میداشت، بگفتگو پرداخت و هیئت‌بکوشش و همدستی با فشنگچی روی خوشی نشانداده وچنین می‌نهندکه هیئت جنبشی درشهرپدیدآورد وعین‌الدوله ازاونگهداری نماید وازآنسوی سوارانی ازقره داغ‌بشهرآیند وبیاری‌اینان خیابانی ویارانش وحزب دموکرات رابراندازند! ولی بطوری‌که نوشتیم چون تمام نقشه‌ها در زیر مراقبت فرقهٔ دموکرات ومأمورین بادیسیپلین‌آن بود، به‌یکباره نقش برآبش‌کردند.

یکدسته دیگر تحت‌نظر رضازاده‌مدیر بی‌تدبیر کلیدنجات‌وتحت رهبری «کرت و سترو[1] کونسول‌آلمان وزیرعنوان «سوسیال دموکرات» برزیان قیام فعالیت داشتندکه شرح مبارزهٔ باآنان وبرانداختن فعالیت کنسولگری‌آلمان درجای خود، داده خواهد شد.

درتهران نیزیکدستهٔ مرکب ازتبعیدیها ، امین‌الملك و دارو دستهٔ وثوق‌الدوله شروع باقداماتی علیه قیام نمودند که آن نیز در آینده و بجای خود از نظر خوانندگان گرام خواهدگذشت .

میجرایدموند ناگزیر خیابانی را ملاقات کرد وگویا خیابانی مقاصد مشروع و دموکراتیك قیام را باو فهماند و نیز خواستهای آذربایجان را تشریح کرد و یاوه‌سرائیهای جراید مزدور و آژانسهای دروغ‌پرداز خارجی زبطور مستدل رد وتکذیب کردوبه میجرایدموند گفته‌بودکه وجودعده‌ای‌ازسولجرهای‌هندی درآذربایجان هیچ ضرورت ندارد، آنها رااز اینجا ببرید وماحصل ثابت‌کردکه‌آذربایجان جزءلاینفك ایران و خواستش اجرای قانون اساسی وازقوه‌بفعل‌آوردن اصول مشروطیت‌واصلاحات‌اساسی درتمام‌شئون‌کشور است. ودیدیم‌که دردنبال این ملاقات سپاهیان هندی راه زنجان را در پیش‌گرفته تبریز را تخلیه‌نمودندکه اینهم خود یك پیروزی دیگر برای قیام بشماررفت. میجرایدموند نیزباکسب اطلاعات‌کافیهٔ محلی بویژه اطلاعاتی‌که‌ازمصاحبهٔ باکسروی اکتساب نموده بودروانهٔ تهران شد تادرتهران اطلاعات خودراگزارش وبرای ویران‌کردن بنیاد قیام طرح تازه‌ای بریزند وازراه تزویرسیاسی وارداقدام شوندکه نتیجهٔ آن درآخرذی‌حجه۱۳۳۸ ازنظرخوانندگان گرامی خواهدگذشت .

خیابانی، ضمن نطق روز شنبه ، باین اقدامات ارتجاعی اشاره کرد ؛ و منظورش از «شالوده‌ای‌که مخالفین ماریخته‌اند، وبنای ارتجاعی خودشان راداشتند بلند میکردند، وآنها نمیتوانند باتقاضای یك بنای طرزجدید خودشان راتطبیق نمایند ، و انظار داخله و خارجه میخواهد باین قیام‌نفوذکند.» ناشی ازعملیاتی بودکه مادربالا بشرح‌آن پرداختیم.خیابانی، کمتراشخاص رادرگفتارخود بانام مخاطب میساخت، اینکار علاوه برمصلحت سیاسی از نظر رعایت نزاکت هم پسندیده می‌بود. برعکس دشمنانش، اگراهل دانش بشمار میرفتند جوان و بی‌تجربه ، و اگر بیدانش بودند بی‌پروا ، گستاخ و بی‌آرزم می‌بودند!

متأسفانه ، یکی از مخالفین قیام‌که‌ادعا داشت حاوی‌الاصول والفروع وجامع‌المعقول والمنقول است درآن‌عصر بی‌تجربه می‌بود،ودرعصر بعدازآنهم دیدیم‌که باصطلاح بیگدار بآب

---

1 - Curt Wustrouo

زد، و در جریان شنا هدف مشخصی نداشت و در نبرد سیاسی نیز جانب هزم واحتیاط وخویشتن‌داری را از دست دادکه نتیجتاً فاجعهٔ دلگدازدر دادگستری رخ داد و ضایعهٔ غیرقابل جبرانی درعالم‌فرهنگ، بوجودآمد.

آری، شادروان کسروی در امور فرهنگ، هم مبدع بودهم مبتکر بنابر این‌دردرجهٔاول صرفاً برای فرهنگ مفید می‌بود . و درجهٔ دوم ، باز هم فرهنگ‌زیراکه اودرمکتب فرهنگ آموزش یافته بود، نه دردل و درون مکتب خلق انقلاب تبریز .



شادروان احمدکسروی در سنین اخیرعمرپرحادثه،شادزی‌روانش

* * *

نطق روزیکشنبه ۱۲ ثور «اردی‌بهشت»

- ۱۷ -

خلاصه : «علت قیام، عرصه بـرای خائنین تنگ خـواهد بود ، جماعت مجهول ودسته‌های معروف، افراد قلیل نمیتوانند جماعت را محروم از دخالت در امور عمومی‌کنند ، میخواهیم مؤسساتی تشکیل بدهیم که بتوانند موافق‌آمال ملت مشغول‌کار شود، ویرانهٔانجمن ایالتی ــ بیورلینك درمیانج است؟ ترجمان‌الدوله، آزادیستان‌آزادی ایران را تأمین خواهد نمود »

درتوضیح «علت قیام» پس ازتمهید مقدمه‌ای‌که مناسبت علت و معلول را شرح میداد ، اوضاع مقدم بر قیام دوم راازنظرمطالعه‌گذرانید، باارائهٔ حالت تأسف‌آورکشور واختلاس های بیحدوحصرمالیه اقدامات بی‌ناموسانه وجانیانهٔ نظمیه.ولزوم فوری قیام را، بطورمحسوس اثبات نمود .

درظرف‌دورهٔ اخیریك سلسله عملیات نظامی درصفحات مختلفهٔ ایالت‌آزادیستان شروع شدکه نه‌فقط منجر بافتضاح ورسوائی گشت، بلکه این عملیات‌که نه‌طرز شروع‌وجریان‌آنهااز

روی‌اندیشه بود، نه‌توقیف وتعطیل‌آنهاعلت معین ومعلوم داشت. مالیهٔ فقیرملت رابکلی مستأصل ساخت. عدهٔ مأمورین موجوده افزوده شد، یك هنگامهٔ غارتگری‌که مشهورترین اقوام ودسته های غارتگرنیز درتولید مثل‌آن حتماً عاجزخواهند ماند، درمملکت برپاشد! عملیات سری نظمیه نیزخارج ازحوصلهٔ تقریر وتوصیف است.

این قیام درنظرداردکه یك چنین دورهٔ عدم مسئولیت را خاتمه دهد ، دست خائنین و دزدان‌وراهزن راازمالیهٔ مملکت دورکند. درتنبیه ومجازات تقصیرات سابق ، قیام سستی و مساهله بکارنخواهد برد . عرصهٔ ایران برای خائنین تنگ خواهد شد. دزدانی که از تبریز رانده میشوند، درتهران صدرنشین مسندامارت‌نخواهندگشت. جانیهاکه از مرکزآزادیستان فرار مینمایند زمام حکومت ایالات و ولایات دیگر را بدست نخواهند گرفت . تمام خاك ایران مقدس، ومجموع‌کل دمکراسی ایران دارا وصاحب حقوق‌است. مافقط‌آسایش وآزادی خودمانرا طالب نیستیم. مادرحدود ایالت‌آزادیستان محصورنیستیم. منتهابرای اجرای‌مقاصد خودمان نقشه‌ای طرح‌کرده وپرگرامی راانديشيده‌ايم. این نقشه واین پرگرام ازقوه بفعل آورده خواهد شد. فعلامیدانیم‌که صدای ایرانرا درخارج تبریز، درتهران ، در شرق ، در غرب،شمال وجنوب بایك موفقیت موقتی خفه می‌کنند،ولی‌این مشاهده مارا عصبانی نمیکند، زیرا درتاکتیك ما، ازعوامل وقت وزمان نیزپیش‌بینی بعمل‌آمده است.

دربارهٔ مجهولیت ومسئولیت اجتماع چنین گفت:

درعمل، برای معروف نمودن جماعت وبجهت معرفی‌آمال و آراء او، باید برای هر نوع ازامور مختلفهٔ عمومی، دسته‌های مخصوص و متخصص از هیئت عمومی جدا شده کارهای داخل درصلاحیت واختیارات خودشان راازپیش ببرند. تعین‌وتفریق این دسته‌هاوسپس‌تخلیف ومعرفی‌آنها برسمیت باید یك جریانیرا تعقیت نمایدکه سرچشمهٔ آن درخود دموکراسی‌است. دست‌نشاندگان یك طایفه، بستگان یك شخص، نوکران خصوصی یکفرد خواه‌شاه باشد خواه وزیر، نمایندهٔ جماعت دموکراسی نیستند، حتی اگرفرد واحد مذکور ، حائز رأی عمومی اکثریت هم بوده باشد . حتماً باید هیئت جامعهٔ ملت از هیچکدام امور عمومی غایب و مجهول نباشد.

تصوریك جماعت مجهول وغیرمسئول ازبقایای مخفیهٔ دوره‌های وحشیگری است ، معروفیت وقبول مسئولیت اجتماع، یك درجهٔ عالی مدنیت راتشکیل خواهد داد وما از همین حالا ، سالك این طریق خواهیم شد . کمیسیون‌عائی که از جانب هیئت مدیرهٔ اجتماعات با مأموریت‌های مختلف معین میشوند سند و وثیقهٔ رسمیت خودشان را از خود جماعت دریافت خواهند داشت.

بالاخره. ماکارها رابشکلی ازپیش خواهیم بردکه دموکراسی ایران موجودیت خود را بیشترحس‌کند مقام‌وحیثیت خود رابهتر بشناسد؛ شعور و وجدان‌دموکراتیك دراوحکمران باشد؛ ومؤسساتی‌که برای ادارهٔ امور او بخدمت گماشته شده‌اند غفلتاً بخیال محو و اعدام حقوق‌او نیفتد .

ما دموکراسی ایران رابا تشکیلاتی تجهیزخواهیم نمود که اسباب استراحت داخله و خارجه رافراهم‌آورده، وعناصر فتنه وفساد وعوامل‌آشوب هرج ومرج را خفه‌کند.

مخالفتهائیکه متصور است در این عملیات پیش‌آمدکند علت ازدیاد واشتداد فعالیت ما خواهد شد. دائرهٔ نظر وعمل خودمانرا وسعت خواهیم داد.

در«دومای» روس‌که بااشارهٔمرتجعین وچاره جویان‌کوته نظر، دچارتعطیل شد، ابتدا تقاضاهای خیلی معتدل‌پیشنهاد میشد ولی‌پس ازمخالفت،لنین‌وکرنسکی با سرعت فوق‌العاده‌ای ازپشت سرهم‌آمدند.

این صفحهٔ تاریخ مخالفین ما یك درس عبرت است ، اما باید بفهمند که همین صفحهٔ تاریخ برای اشخاصیکه از صدمات ظلم و بیداد بستوه آمده‌اند یك مایهٔ تشویق نیز تشکیل میدهند..

قیام تبریز نظریات ثابته دارد و مصمم است که این نظریات را ، تأثیرات جریانات روزمره ترك ننماید. این عزم و ارادهٔ آزادیخواهان اعلان شده است و تاکنون فرزندان آزادیستان هیچ یك عهد خودشان رانقض نکرده‌اند تادلیل ناپایداری این عهدگرفته شود . اما نبایدهم‌بکلی بیخیال بود..

پس‌ازدومای روس، ودرضمن صحبت ازاسراف وتبذیرمالیه‌که همیشه عملیات ارتجاعی وخونریزانه باعث وداهی‌آنهاشده‌است‌خرابهٔ انجمن ایالتی یادآوری‌گردید. همان خرابه‌ای که تبریزیان هر روز ، مانند شاهد صادق مغلوبیت و مغبونیت خودشان ، در پیش چشم خود مشاهده میکنند .

تاکنون هیچ اقدامی ازطرف حکومت برتعمیر وتجدیدآن نشده، واین جریحهٔ تبریز هنوزالتیام نیافته است. همه‌آزادیخواهان این فراموشی راتلافی خواهند نمود .

درپایان نطق، مانند یك دلیل برموجودیت دسایس وتوطئه‌های خائنانه، گفته شدکه : بیورلینك وشرکاء اوهنوز درمیانج توقف دارند ویکعده از غافلین که قبل از مرگ دست از اشتباه خودشان نیز برنخواهند داشت، هرکس بخواهد برخلاف میل تبریزیان واردتبریزشود بایدازروی‌لاشه‌ها بگذرد.ااسمی‌هم‌ازترجمان‌الدوله برده‌شد. سابقهٔاین‌شخص، درتبریزمعروف ومعلوم‌استوبردن اسم‌او، فقط بمناسبت‌انتریگهائی‌است‌که ازشخص اوناشی شده وعدم امتزاج بنیهٔ علیل اورا باهوای آزادیستان آشکارساخته است.

پس ازتکرارنظریه‌ای‌که درتنبیه خائنین و منتظرین انتباه ناپذیر که خیال معاودت دورهٔ خودسری رادرکلهٔ ازکارافتادهٔ خودشان می‌پزند. بااین جمله گفتارخودراخاتمه داد : قیام‌آزادیستان،آزادی ایران راتأمین خواهد نمود.

***

دو شنبه ۱۳ ثور « اردیبهشت »

– ۱۸ –

خلاصه : ایران موطن آزادیخواهان است ، سیل‌آزادی ، العلم نقطة .. ، پیشوایان حقیقی، روح‌آزادی، حریت ومساوات ، سیاست، ماه رمضان ، حریت و مساوات درایران، پستخانه وتلگرافخانه، باید قانون اساسی مجری باشد.

تذکر موفقیتهائی که بدون سروصدا وخونریزی بدست آمده و مقاصد آزادیخواهان را پیشرفت داده است دیباچهٔ نطق روزدوشنبه بود .

تأثیرات قیام درامور وشئون مملکت باندازه‌ای منظم و باقطعیتی، چنان بعمل میآید که موفقیت‌هائی که درنتیجهٔ آن تأثیرات حاصل‌میشوند غیرمحسوس ونامرعی میگذرند.

چون توقف ماژوربیورلینك و همراهان او درمیانج، ضمن نطق روزیکشنبه از زبان خیابانی تذکارشد و همچنین خیالات سوئی که او و همراهان او نسبت بقیام داشتند ، عنوان گردیده بود، جمعیت درانتظاراابلاغ واطلاع ازخبرتازه‌ای بود. همیندم ازطرف‌خیابانی بعموم حضارآگهی دادندکه همان روز (بیورلینك) وهمراهانش‌طبق اخطاری‌کـه باوشد از میانج بتهران عزیمت نمود. این خبرباهلهله وباکف زدنهای ممتد جمعیت استقبال گردید.و نیز اطلاع دادندکه «ترجمان‌الدوله» رئیس دارائی برگزیدهٔ وثوق‌الدوله نیز مهیای حرکت است، بمحض تحویل محاسبات دارائی بمرکز رهسپارخواهد شد .

سپس خیابانی وضعیت حاضرهٔ ایران راازتهران گرفته تا کوچکترین شهرهای ایالت وولایت تدفیق کرده وکاملامشهود ساخت‌که یك کابوس ظلم و تعدی تمامت این شهرها را فرا گرفته وصدای مات را خفه‌کرده است! بویژه درتهران این فشار فوق‌العاده برافکار عمومی واردشده ومیشود، مطبوعات مخابرات حتی نامه‌های تجارتی وتلگرافات آنان.زیریك‌سانسور خیلی‌شدیداست. ولی این‌تدابیرکودکانه ثمربخش‌نخواهد شد. برغم تمام‌این ترتیبات شدید، اطلاعات‌کافی ازنقاط دورونزدیك ایران داریم اهالی ایران سراسرباما همدرد وهم‌آوازاست وازاکثرنقاط ایران اظهارات مساعدت و همراهی باما میکنند و میگویندکه درهمه‌جا مهیای حرکت وقیام‌هستند ولی چون تاکتیك فعلی مامقتضی نیست وماآزادیخوان را عموماً بشکیبائی و ثبات دعوت مینمائیم و فعلا مشغولیم تبریز را بشکلی در بیاوریـم که خالی از همه نوع نگرانی باشد .

ولی.. باید دانست‌که مراتب‌آزادیخواهی ایالت‌آزادیستان هرقدرعالی وبلند باشد . سایرایالات‌ایران ازآن‌کمر نیستند.«کاوه»هاوامثال بزرگ‌وکوچك‌کاوه‌هاازشرق وغرب وشمال وجنوب ایران‌سرزدند، وسراپای‌ایران موطن مقدس‌آزادیخواهان است.

فعلاما دعوت بشکیبائی وثبات مینمائیم وامیدواریم‌که دررفع مخالفین توفیق حاصل و بدون‌کشمکش زیاد مقاصد خودمان را مجری داریم والا یك سیل مهیب و یك سیل پرجوش و خروش‌آزادی‌حاضراست سراسرایران‌رادریك چشم بهم‌زدن پیموده وصفحهٔ مملکت را ازلوث وجود خائنین پاك نماید. خیابانی دراینجا بطورتبلیغی‌آغازسخن‌کرده‌وگفت.

مثل اینست‌که گفته‌اند«العلم‌نقطة‌کالثرالجاهلون» هرموضوعی راانتخاب نمائیم. درهر زمینه‌ای‌سخن رانیم. نقطهٔ‌واحده‌که‌باید همیشه بآن‌مراجعت ومعاودت‌کنیم . ممکن است روح وذهنیت‌آزادیخواهی باید درافراد جماعت پرورش یابد و نموکند. پس ازپیدایش وانکشاف این روح ،کلیهٔ مسائل بکمال خوبی حل میشود و هریك از افراد تکالیف دائمی خودشان را فرامی‌گیرند ...

پیشوایان حقیقی ملت. آنانی هستندکه مصدر تجلیات این روح بوده میتوانند بااقوال واعمال خودشان‌آنرابرپیکرجماعت تلقین والقاءکنند؛آزادی، حریت ومانند سایرمفهومهای

بشری، دچار تفسیر وتأویلهای مختلف گردیده‌وبطورگوناگون نائل تلقی شده‌اند. درمقایسهٔ آزادی ومساوات ، بعضی حق تقدم رابمساوات داده و برخی‌آزادی را مقدم بر همه چیز گرفته‌اند. درایران حق تقدم وفضیلت را باید همیشه بآزادی بدهیم « **قبل از همه چیز آزادی** » باید دستورالعمل اساسی، این باشد وبس.

علت این ترجیح، درفساد عظیمی است‌که دراخلاق جامعهٔ مارخ داده ما را ازخبث و جهالت وآلودگی باغراض ونفسانیات بتوهم انگیزترین وضعیت قابل تصوردچارساخته است! ای‌کاش یکنفرشخص محترمی‌که دراینموضوع بامن مباحثه میکرد وبرخلاف عقیده ووجدان‌و ملیت و نژاد خودش تفکر مینمود ؛ ودرهمین جاحاضرمی‌بود تابادلائل منطقی وبراهین غیرقابل تردید، باو اثبات وحسی میکردم‌که درایران مامجبوریم بگوئیم:

« **قبل از همه چیز آزادی** ! »

راجع بلزوم اتخاذ یك «سیاست ـ پلتیك» در کارهای عمومی و عملیات دنباله‌دار . سیاستهای مختلف راازقبیل داخلی وخارجی، مستعمراتی وغیره‌ازنظرگذرانیده نقاط اساسی راکه‌کلیهٔ این سیاستها درآن تمرکزپیدا میکنند. اظهار و ارائه نموده وگفت:سیاستی‌که در اجرا وتطبیق خودمان بکارخواهیم برد، اساساً مستند برحسن وحقیقت، برعلم ومنطق است. ما هیچ ادعائی را بر زبان نمیآوریم که اکثریت عقلا و صلحای جهان بتوانند آنرا جرح و تکذیب نمایند !

سپس‌اخطارنمودندکه مواعظی‌که ازطرف علمای عظام، درظرف ماه رمضان، درمساجد ومعابر شهربجماعت داده خواهد شد، یابایدبکلی ازمبحث سیاست عاری وخالی باشند ویادر صورت عکس این، باید مواعظ مذکوره طابق‌النعل بانظریات اجتماعات تجدد،همراه وموافق باشد والامتصدیان مخالفت دراین امر، دچارممانعت وجلوگیری خواهند شد .

راجع بادارات پستخانه و تلگرافخانه تا امروز رویهٔ عدم مداخله تعقیب گردیده و وضع سانسورومفتش‌لازم دیده نشده است ولی اخطاراتی برؤسای ادارات مذکوره تبلیغ گشته است‌که هرگاه عیناً وبانهایت صمیمیت اجرا وایفاء نشوند درمقام چاره سازی واتخاذ تدابیر خواهیم‌آمد. درخاتمه خیابانی؛ اظهارات خودشان‌را، اجمال وخلاصه‌کرده درمیان هاهله و دست زدنها متمادی. بااین جمله اکتفا نمودند.

بهروسیله‌ایست باید قانون اساسی مجری‌گردند .

آخرین روزگاردن پارتی

روز سه شنبهٔ ۱۴ ثور « اردی‌بهشت »

درصحنهٔ خیریه

ـ ۱۶ ـ

خلاصه : گریه وشادی ـ درتأمین استقلال وآزادی مملکت باید باشادی و بشاشت‌کوشش نمود ـ زنده بادارواح‌آزادی ـ نابودباد ادبیات؛ اشعار و موسیقی

های غم‌انگیز و ملال‌آور!، ارادهٔ جزئیه؛ فرد و جمعیت ـ یك ملت خودرو ـ درختان خودرو را باید پیوندزد، ادارهٔ ملت، ادارهٔ ایرانیان ـ هرفرد باید روح این اجتماع را تمثل و تمثیل کند ـ خطاب بشهدای آزادی! ـ نابود باد آنهائیکه میخواهند این ملت را ترسو و بی جرأت پرورش دهند ! ـ پاینده و دائمی باد اجتماعات آزادیخواهان!

امروز گاردن پارتی بانجام میرسد، همان گاردن پارتی که برای یادآوری ازشهیدان حریت و بجهت تهیهٔ اسباب دوام و بقای خاطرات عزیزهٔ ایشان، آزادیخواهان تبریز را دراین عمارت جمع کرده بود...

امروز باید مجموع احساسات وتأثرات چند روزی خودمان را از نظر گذرانیده اخذ نتیجه کنیم:

من، یك نکته را نیز بهمسلکان محترم خاطرنشان نموده ، ازاین یك اثر دیگر تجدد که درزندگانی خودمان مشاهده میکنیم، تبریکشان خواهم گفت . این چند روز، باکمال شادی وخوشی گذشت. نامهای نامی جوانان وسرداران غیور که درراه آزادی کشته شدند، هرساعت وهردقیقه تذکار گردید وهمه قلبها، بامهربانترین احساسات هیجان‌آمیز باهتراز آمدند ، ولی مانند سربازانیکه بجانب یك مظفریت محقق قدم میزنند . مانند سربازانیکه فدای نفس خوشترین امل آنها است . این خاطرات را با یأس و حزن ، غصه و اندوه آمیخته و مخلوط ننمودند

کسی گریه نکرد، ناله وفریادهای شگفت‌آمیز ازهیچ حنجره‌ای بلندنشد.شاد وخندان، برروی قبرهای مقدس ومحترم شهدای آزادی خم شدیم. وآنها رانگریستم، بایك شکل ووضعی که یك حالت روحیهٔ سلیم ونیرومند را حاکی بود ...

شهدا رازنده‌تراز خودمان می‌یافتیم ومعلوم بودکه حاضریم ، بدون یك لحظه تردید ، زندگی موقت خودمان را، بازندگی جاودانی ایشان، عوض کنیم . همیشه باید این تندرستی رادرروحمان دارا باشیم.

درتأمین واستقلال وآزادی مملکت باید باشادی و بشاشت کوشش نمود ، هیچکاری از ارواح مغمومه ساخته نیست.اندوه بگردو غبارخون، پیچیده درمه ومیغ نومیدی،این ارواح، هردم و هرزمان درسوز وگذارند،ولی زنده باد ارواح بشاش!که باچشمهای صاف وبیدار ؛ دوربین وبی‌پروا صحنهٔ حیات راتماشا میکنند !..

ونابود باد ادبیات ، اشعار و موسیقی‌های غم‌انگیز ملال‌آور ، ... تاکنون یك قسمت معتنابهی اززندگانی مادرتحت تأثیرات شوم یأس و فتورعاجز و بیچاره مانده و یك مقدار خطیری ازقوای ملی، درزیراین کابوس عطالت وبی‌اختیاری ، نیست و نابود گردیده است ؛ **بعد ازاین باید زندگی را خرم وخندان ومبارزهٔ حیات رابابشاشت وشادی تلقی نمائیم. باتبسم وخنده‌های‌شوق امیدوارکار زار هستی شویم** ، نه با اشکنجه‌های عجز و ناله های ناتوانی و مسکنت ! چنانچه بدفعات مذاکره کرده‌ام ، روحیهٔ حالت فرد باحالت روحیهٔ جماعت تفاوت عظیم دارد . روح جماعت ؛ متشکل از مجموع ارواح افراد است ولی (روح) از آن ارواح جزء تماماً متفاوت است.روح

فرد، قهراً تابع تأثرات؛ روح جماعت میشود ونادراست ارواحی‌که بتوانند خودشان را از این تبعیت مطاوعانه خلاصی بخشند. یك شخص حکیم ودانشمند بسا اوقات درزیر تسلط روح جماعت تمام‌حکمت ودانش خودراازدست میدهد، ودرمیان صفوف یك جماعتی‌که مشغول‌غارت گری باشد. اونیز بخوان یغما دست درازکرده مانند پست‌ترین افراد جماعت رفتارمینمایدو همچنین است در صورت عکس . جماعت همیشه باعث فساد و خرابی نیت و افکار و ارادات را؛ بطریقهای ضلالت و بدسلوکی سوق نمینماید . می‌بینیم‌که یك طایفهٔ دزد؛ بواسطهٔ اتباع بیك تشکیلات اجتماعی؛ نائل یك زندگانی مرتب گردیده‌یك عده‌ازفضائلی راکه فطرة فاقد بودند؛ مجدداً دارا وحائزمیشوند.حس تساند وتکاصل، تعاون ومساعدت؛عدل ومساوات راستگوئی و درستکاری در آنان بوجود میآید . بنام جمعیت خود را مالك حقوق و صاحب تکالیف میشمارند .

واین یك مشاهدهٔ بامنفعتی‌است‌که درعالم‌بشریت بعمل میآوریم.این مشاهده بمامیرساند که هرگاه یك اکثریت صالحه دریك اجتماعی‌آفریده شود ، این اکثریت ، آن جماعت را بحیازت یك روح‌چنانی نائل میگرداند،که همیشه قابل مراقبت ومواظبت بوده، مصدراعمال وافعال شایان تقدیر وتحسین میگردد .

درایران تاامروز، جماعت، سرخودزندگانی‌کرده ومانند یك نبات خودرو، در سینه بی‌قید وبند طبیعت، نشوو نمایافته است.

برای تشدید اثرات این وضعیت اسف‌انگیز، ضمناً نفوذهای داخلی هم موجود بوده و یك گروه ازنظریات وعقاید باطلهٔ‌آن جماعت را درورطه‌های‌سرگردانی و بی‌تکلیفی مدتهای مدید، حرکت داده است.

بدون عقاید ثابته و بدون استفادهٔ هوشیارانه‌ازتجارب و آزمایش‌ها، بدون تشکیلات و ترتیب صحیح، جماعت ایرانی، مراحل متوالیهٔ زندگانی خودسر وطبیعی راپیموده و بطور خودروباشکل امروزی خود جلوه‌گر شده است. **این درخت‌خودرو رابايد پيوند زد،** باید افکارسالم وصالح، نظریات جدید و نافع را ، باین جماعت تلقین نموده، بتدریج ، در محیط او، یك جهازو چهارچوبهٔ مضبوط محکم تجدد وتکامل بحصول‌آورد .

اصلادرنظریات،ارادهٔ ملت، مافوق تمام قوه‌های بشری است. ارادهٔ ملت بهرچه تعلق بگیرد، همان چیزمقدس ومحترم است ، ولی باید اراده حائز وجدان باشد ، بتواند اثبات موجودیت‌کند . بتواند، صاف صمیمی ، روشن و واضح ، در انظار جلوه‌گر شده ، وانگهی حکفرمائی خود رامعمول داشته تمام امور اجتماعی رادر تحت نظر خود بجریان بیاندازد، برای‌اینکه ارادهٔ جماعت بتواند، بااین شرایط جلوه‌کند وموجودیت خویش رابثبوت رساند، باید افرادیکه اجتماع راتشکایل میدهند، هریك بایکروح بیدارویك وجدان مستقل، مجهز بوده، قوای این ارواح را، درعالم مشهود متجلی‌گردانند ...

تا امروز جماعت ایرانی ، در تحت افکار متشتته ، اسیر و پریشان بوده نتوانسته است، بطورمحکم ومتین، ارادهٔ واحدی رااظهارنماید. ولی حالاوقت است‌که جماعت ایرانی حواس خود راجمع‌کرده بامتحان وجدانی خـود پردازد . وضعیت موجودهٔ خود را از نظر گذرانیده، آینده راپیش‌بینی‌کند، درنزد، یك تکلیف مشخص‌ومعین، اسلحهٔ خود را برداشته ،

درِیك کارزار باشرافت، مجاهده ومبارزه کند. ما، تمام هم خودمانرا مصروف مـی کنیم ، تا جماعت را برنواقص وعیوبات خود ملتفت و معترف ساخته طرین ترقی و تکامل را باو نشان بدهیم، تصورات وخیالات باطل راازدلهای آنان بیرون آورده وبجای آن نظریات وافکارزندگی بخشی را برقرار داریم. برای رسیدن باین مقصد، می گوئیم باید هریك از افرادی که این جماعت راتشکیل میدهند، باروحیهٔ قوی که دراین اجتماعات هویداست مجهز گشته این روح آزاد واستقلال راچنانچه شایسته است درنفس خود تمثل وبانظاردیگران تمثیل کنند.

پس ازاین بیانات، شهدای نامی راه آزادی رامخاطب ساخته وگفت: ای، آن وجودهای گرامی که درسایهٔ فداکاریها وجانسپاریهای شرافتمندانهٔ شماما ایرانیان نیز، درعالم آزادی ، حائزیك سروصدائی شدیم ! ای اولاد باشرف این خاك پاك ،که بامرگ خودتان ما را زنده کردید، درآرامگاههای ابدی خودتان آسوده خاطر باشید؛ زحمات شما هدرنرفت، خون شما بی حاصل نماند، امروزما سربلند ودل ماشاد است، باافتخار وخوشبختی شما رابیاد میآوریم و خاطرهٔ شمادرارواح ما، ارادههای متین ولایتزلزل بیدارمیکند، درراهی که پیش گرفته بودید، ازپی شما می آئیم !

شما، ای مادران وخواهرانی که هنوزرخت ماتم سیاه آن قهرمانان نامدار را در بردارید. کنار گذاریدآن یأس وماتم را ! .

مردگان شما، بیهوده نمرداند، شهیدان شماازمیان این جماعت نابود وناپدیدنشده اند. می بینید که آنان در قلوب ما یك مقام بلند و ارجمندی را حائز گشته اند ، والی الابد زنده خواهند بود.

فرزند، شهیدان خودتانرا بااحساسات شادی و سربلندی بزرگ کنید **یك پرورش و تربیت مردانه بآنان بدهید، آنان رانیز آزادی خـواه وقهرمان بار بیاورید ، بگذارید آنان نیز در این میدان شرف بذل جان و سر کنند .** دورشوای کابوس حزن والم، دورشو ازاین محیط فرخنده وپاك .

ای گریهٔ عجز وناتوانی، پردهٔ حاجب حجاب میغ اندود اشکها رااز پیش چشم ایرانی رفع کن، بگذارحیات راصاف وساده، زنده ودرخشان، پاك وتابناك به بینند!

نابودباد آنهائی که میخواهند این جماعت راترسو و بی جرأت سازند ، او را بجبن و تنبلی عادت دهند. پاینده ودائمی باد اجتماعات آزادیخواهان.

توقیف اشخاص

دیدهٔ آزادیخواهان بازومراقب است

پیش از این ها تذکر دادیم کـه یکعده از عناصر مخالف قیام با « عالـی قاپـور » سروسری داشتند توقیف و تبعید گـردیـدنـد ، در دنبال ایـن تـوقیف و تبعید صریحاً اعلام گردیدکه :

هرنوع اجتماعات درخارج ازعمارت تجدد، تحت مراقبت ویژه خواهد بود . مجالس سری تفتیش خواهند شد و افراد توطئه وسوء قصد توقیف و تبعید خواهندگردید .

توقیف‌های روزمذکور، اولین گوشمالی بودکه بخائنین داده شد، هرگاه سایرخائنین درگوشه وکناربا‌قی مانده‌اند واحساس‌نمی‌کنندکه دیدهٔ آزادیخواهان همواره شب وروزمراقب عملیات‌آنهااست؛ بدانندکه : بمحض‌کوچکترین حرکت مخالف قیام آزادیخواهانه ، دچار نتایج وخیم‌اعمال نحیف خود خواهند شد .

* * *

چهار شنبهٔ ۱۵ ثور «اردی بهشت»

-۱۸-

خلاصه: ماه اول قیام، افراد فرقه و امنیت عمومی اجتماعات متفرقه، گرگهای میش صورت، خطاب برؤسای ادارات، دولت برای اجرای تصمیم راجع به بیورلینك یکماه مماطله بخرج داد، اخلاق سیاست قیام آزادیستان، القاب، اصول پذیرائی ازمردم، دیسیپلین درادارات .

رفته رفته مردم بی‌اطلاع بطرز تفکر خیابانی پی‌میبردند، بگفتار او که درسهای گرانبهائی میبود نیك دل میدادند، اگر دقیقه‌ای تأخیر میشد ناشکیب میشدند ، این بار بمحض پیدایش خیابانی درپشت تریبون، هلهله رخ داد و باولولهٔ شگفت‌آوری که توأم با دست زدنها بود، خیابانی رااستقبال نمودند . خیابانی با اشارهٔ سر ازابراز احساسات پاك و بی‌آلایش جمعیت تشکر کرده وآغاز گفتن نمود .

امروز سی روز تمام است که این قیام برپاست . با کمال خوشحالی مشاهده میکنیم که ارباب قیام با همان جدیت و متانت روزهای نخستین در اجتماعات حضور بهم میرسانند و حالا مقدار کمی از ناشکیبی‌ها وشتاب آن کاسته شده ومقدارزیادی، در مقابل آن، برقوت عزم وارادهٔ آنان افزوده گردیده است، پس ازمشاهدهٔ این حال میتوانیم که این قیام که الان سی‌امین روز، نخستین ماه خود راطی میکند روزهای بسیاری وماههای بیشماری پایدارمانده آمال خود رابموقع اجرا خواهند گذارند.

من بنام مقصود بلندی که همه تعقیب میکنیم، ازافراد تشکیلات تشکرمیکنم که شب و روز درفعالیت وتکاپو بوده، مانند سربازان موظف، درحفظ وتأمین حیات عمومی خدمت میکنند، در سایهٔ سعی و کوشش آنان، آسایش شهر محفوظ میماندوعناصر هنگامه طلب که میخواهند بهروسیله است شهر را بر هم زده استفاده‌های تیره و تار خود را تحصیل کنند ، مجبور بسکوت و عدم فعالیت شده‌اند .

بلی، ما بایداظهاراتی که کرده‌ایم مهمل نگذاشته، رفتارخودمان رامطابق وموافق آنچه گفته‌ایم، متجلی ومشهود گردانیم و تا روزیکه عملیات نا معقول دولتیان بتواند خمپاره‌های انقلاب وشورش را، دراین شهر مشتعل ومنفجر نماید، بایدباهمین جدیت ومواظبت، دراستقرار امن وآسایش مجاهدت ورزیم.

ما، مرام خودمانرا، باصدائی بلند اعلان نموده‌ایم ، وآن مرام ثابت ولایتغیر می‌باشد بنابراین تاکتیك ما است که بیشترموضوع بحث خواهد بود.

تصمیماتی که دراین اجتماعات اتخاذ میگردد تغییر ناپذیر وحتمی‌الاجراست، هر کسی بخیال اینکه‌شاید‌مهلتی‌تحصیل‌نموده‌وفرصتی‌بدست‌آورده‌بتواند بواسطهٔ‌مماطله‌ومساهله، تصمیمات مارا دربوطهٔ تعویق وتعطیل ومتروك بگذارد، بالاخره مغبون، نادم وپشیمان خواهدشد.

اصلاح اساسی ادارات ، یکی از مقاصد فوری ما است . درتعقیب این مقصود سستی و اهمالکاری بخرج داده نخواهد شد. برعکس متدرجاً ولی بطوردائم وقطعی از مرکز تبریز آغاز اصلاح ادارات ومؤسسات عمومی راخواهیم نمود .

این اصلاحات ، سابقهٔ معلوم اشخاص را در نظر خواهد گرفت ، گرگهای میش صورت را که بالباس های عوام فریبی همیشه حاضرند بمراتب ومقاماتی نائل گردیده نیات فاسدهٔ خودشان را از قوه بفعل بیاورند . دیگر مصدرامور ملیه قرار نخواهد داد. ما مصمم هستیم که دیگر فریب نخوریم . ما تجربه ها و امتحانات خیلی سخت نمودیم . خیلی رنج بردیم ، دراینصورت انتباهی‌که حاصل‌کرده‌ایم ، اساسی وپایدارخواهد بود...

حکومت دموکراتیك مستلزم یك نوع اوضاعی است که دموکراسی را از یك طرف بحقوق کامله نائل ساخته از طرف دیگر تابع تکالیف عدیده میدارد ، زندگی در تحت یك جنین رژیم؛ محتاج پاره‌ای فضائل و ملکاتی است‌که فاقدین‌آنها نمیتواند ازنعمت حاکمیت برخوردار شوند .

از روزیکه این قیام با موفقیت تمام آغاز گردیده است تاکنون که متدرجاً اقدام باصلاح ادارات میشود ، ازطرف عدهٔ کثیری ، اتصالا تقاضای خدمت میشود ، اکثریت این اشخاص ، همان آقایان بدسابقه هستندکه در هردوره ازدری مناسب داخل وبهرنحوی شده خود را بمقامی میرسانیدند . ولی‌چنانچه کراراً گفته‌ایم ، این بار ، این قبیل عناصر مضر هیچکس را نخواهند توانست فریب داد . و هرخیانت یا جنایتی که مجدداً از آنها سرزند دچارمجازات وتنبیه‌خواهد شد .

یکعدهٔ دیگر نیز با ما هستند که تاکنون در مقام تقاضا های شغل برنیامده باکمال شکیبائی وتحمل‌درتشیید وتأئید این قیام کوشش میورزند . من از این عده کمال تشکر را دارم . اینها هستندکه مملکت وهیئت جامعه را مقدم برخود میدارند ومنافع عمومی را بر منافع شخصی ترجیح میدهند .

اشخاصیکه بانظرلاقیدی باین قیام مینگرند. غافل وبی‌تدبیرند ، نطق‌هائی‌که دراین ساحت ایراد میشودتنها حرف وسخن نیست ، آنچه‌گفته می‌شود یك سلسله تعلیماتی است‌که بنام این قیام علناً ابلاغ میگردد و تمام آزادیخواهان صمیمی بایستی با کمال دقت تابع آن باشند .

من تمام رؤسای ادارات را ازعالیترین مقامات گرفته تاکوچکترین مستخدم دولتی مخاطب ساخته میگویم : درمقابل تصمیمات آزادیخواهان تولید اشکال‌نکنید زیرا این اشکالتراشیها بیهوده وبی ثمراست ، وقت وفرصتی راکه میخواهید بدینوسیله بدست آورید، نمیتوانید بمنفعت خودتان بکار ببرید . زیرا هرروزیکه میگذرد شما را ضعیفتر و ملت را تواناتر میسازد .

برای اجرای تصمیمات آزادیخواهان در بارهٔ «بیورلینك» وشرکای او ، یکماه تمام

بمماطله ومساحله گذراندند گاهی درباسمنج وزمانی درمیانج آنانرا نگهداشتند ! .. دیدید که بالاخره انتظارات شما صورت نگرفت اینك میگوئیم: تصمیمات قیام را باید یافوراً قبول واجرا کنید ویا بدون فوت وقت رد نمائید .

اغلب درمملکت ما ، اخلاق وسیاست برموضوع یکدیگر تجاوز مینمایند . از او امر و مأموریتهائیکه داده میشود واکثراوقات باحیثیات و مقامات اشخاص متناسب بنظرنمیرسد؛ نباید رنجید ؛ من که مأمور براجرائیات هستم؛ فقط حق وحقیقت را درنظرخواهم گرفت. تمام عواطف را مستثنی ومتروك خواهم گذاشت .

دربارهٔ آداب معاشرت مانند آموزگاری که بشاگردان خود درس بدهد گفت : در اصول پذیرائی ازمردم نیزترتیبات جدیدتری تعقیب شود. اغلب اشخاص در منازل شخصی خود بـرای استخلاص از تحمیلات یك دید یا بازدیـد نابهنگام ، به بهانهٔ دروغی متوسل میگردند . ودرنتیجه عیال واطفال ونوکر وکلفت خودرا بدروغگوئی وامیدارند . بایدیك طریق صالحتری را درپیش گرفت . یعنی بدون واهمه ازوارد عذرخواست ویا بوقت دیگری موکول نمود . طرف مقابل نیز باید بدون انزجار ورنجش ، عذر صاحبخانه را بپذیرد . هرقدر ازتحمیلات وزحمات معاشرت کاسته شود و هراندازه آداب و رسوم آزادانه اتخاذ شود بهمان اندازه ؛ زندگی اجتماعی کسب سهولت وحلاوت میکند .

یکی ازرسوم حسنه ؛ که درمیان ماعمومیت ندارد؛ همانا طرزدخول دراطاقها است، باید قبل ازدخول باچند ضرب خفیف انگشت دراطاق را زد واشخاصی راکه درداخل اطاق هستند ؛ مسبوق وخبردارنمود .

همچنین : بهیچ بهانه ، اغراض وشخصیات رامداخله درکارها نداده و درکلیهٔ امور جنبه های نفسانیرا باید بکلی متروك داشت .

درامور شخصی وسائل عادی‌زندگی، نباید عناد ولجاج بخرج داد . **ولی درامور سیاسی عناد را باید فضیلت شمرد .** ودر پیروی از مسلك پسندیده ویا در دفاع از یکمرام صحیح باید تاآخرین مرحلهٔ امکان واقتدار پافشاری ورزید .

چنانچه از تصمیمات این قیام است و بکرات اخطار نموده‌ام ، برای حفظ دیسیپلین عملیات خود سرانه دچار تنبیه خواهد شد . حتی نزدیکترین هم مسلکان و رفقا نیز ؛ در صورتیکه تجاوز از دائره صلاحیت خودشان؛ بدون اجازه مرتکب خطا یا سهوی شده باعث تضییع حقوق‌عمومی ویا پاشیدگی شیرازهٔ نظم وانضباط گردند، بدون رحم و مروت مجازات خواهند شد . باچشم گریان وباقلبی مملواز تأثر وتألم به تنبیه آنان اقدام خواهیم نمود و تنبیه آنان شدیدتر از اشخاص خارج ازتشکیلات خواهد بود .

درپایان گفتار اضافه نمود: ملت خود باید همیشه مالك وحافظ حقوق خود باشد . امرمحافظت وصیانت حقون ملی وقوانین اساسی رانمیتوان به‌یك پادشاه ویك ولیعهد مستبد[1] سپرد . نظام ونظمیه را کاملا و بطور اطمینان بخش اصلاح خـواهیم نمود ـ دیسیپلین در

۱ـ اشاره به محمد علی میرزا پادشاه مستبد وسلطان احمد میرزا و محمد حسن میرزا ولیعهد قاجار است .

ادارات باید باقی ومحفوظ بماند . او امـر رؤساءمطاع نیست ؛ مگردر صورت مطابقت با نظریات و او امر این مرکز .

* * *

روز پنجشنبهٔ ۱۶ ثور «اردیبهشت»

-۱۹-

خلاصه : غرور واشتباه ـ دشمنان ما عالمند ـ درتشکیلات فرقه طالب کثرت نیستم یك قیام دائمی ـ ایران را بااصول معاصر اداره خواهیم نمود ـ نباید از مرام تجاوز نمود ـ اغراض به عملیات ـ «لات» میشویم اما، «مات» نمیشویم .

غرور و اشتباه که همیشه از نخستین موفقیتها بوجود میآید بزرگترین عامل ضلالت وگمراهی وبالاخره؛ مؤثرترین علت عدم موفقیت ومغلوبیت است. نباید موفقیتهائیکه درابتدای قیام نصیب شده؛ مارامشتبه ومغرور ساخته درانجام مارا بجانب یك مغلوبیت خسران آمیز رهنمائی کند. باید بدانیم که دشمنان ماعالم ومجربند. برای فریفتن ومغبون کردن، بهروسیله متوسل وبهرچاره‌ای متشبث خواهند شد. درنخست با اشکال مختلفه و بادسایس و نیرنگهای گوناگون که خودشان دانابرترتیب دادن آن می‌باشند، خواهند کوشید که در جلواقدامات ما اشکالات وموانعی تولید نمایند. باکسوه‌های دروغی و درسایهٔ ریا و تزویری که فقط طبایع بوقلمونی آنان راسزاوار است؛ کوشش خواهند ورزید که داخل درتشکیلات ماشده؛ اتحاد و اتفاق مارا ازداخل رخنه‌دارسازند. دیدیم که برای رفع اشتباهات بزرگ آنها وبرای امحاء امیداواریهائی که هنوز درمراجعت «بیورلینك»ها داشتندیك ماه تمام وقت لازم شد . دشمنان مادر عقاید خودشان اصرار وابرام وافری دارند و حسب تجربه میدانیم که تسلیم نمیشوند مگردر مقابل یك امرواقع واین تسلیم شدن آنها نیزفقط عبارت ازاتخاذ یك وضعیت انتظار و مدافع میباشد .

مااطمینان داریم که درمقابل حق وحقیقت که آزادیخواهان باکمال صمیمیت ودموکراتها بایك عزم وارادهٔ تزلزل ناپذیرمدافعه مینمایند؛ حیله ودسیسهٔ آنها منتهی بموفقیت نخواهد شد، ولی برای اینکه این اطمینان، مارا بیك هزیمت غیرقابل جبران سوق ندهد. کافی است که ما اهمیت دشمنان خودمان‌را منکر نشده؛ ازاتخاذ تدابیرلازمه خودداری نکنیم.

این است که میگویم؛ نیازبه‌هوشیاری وبیداری؛ بجدیت ومتانت دائمی داریم.

پس‌ازتشریح اصول وتاکتیك دشمنان آزادی به‌بیانات خود ادامه داده وگفت:

مایك اقدام وسیع وخیلی بزرگی رابرعهده گرفته‌ایم، عظمت و اهمیت آن را بخوبی میدانیم. ولی گمان می‌بریم که تشکیلات ما، قادراست که این اقدام مهم را باموفقیت بانجام برساند. مایك اطمینان متین وبی‌حدو حصردر تشکیلات خودمان داریم. و دراین تشکیلات که برای ادارهٔ این عملیات کافی میباشد، ماهرگزطالب کثرت جمعیت؛ وسیاهی لشگرنیستیم ماافراد مطیع ودیسیپلین‌پرست وفداکارمیخواهیم.

این قیام ما یك قیام پایدار ودائمی است؛ وسعت دامنه وجدیت موضوع آن؛ مستلزم یك

فعالیت وعملیاتی است که فقط اشخاص فداکاروصاحب‌عزم‌واراده وفقط افرادآزموده می‌توانند ازعهدهٔ تکالیف‌آن برآیند؛ **بلی قیام دائمی است وماهرگز خسته نخواهیم شد. درتطبیق قانون اساسی وازقوه بفعل‌آوردن رژیم مشروطی؛ بانهایت‌صبر وثبات؛ پافشاری خواهیم‌نشست‌وایران را باقوانین واصول مطابق باعقاید ونظریات عصرحاضر اداره خواهیم نمود.**

مرام مایك مرام معین ومعلوم است ونباید ازحدود معلومهٔ آن مرام تجاوزکرد . در تعقیب خط حرکتی‌که برای خود رسم نموده‌ایم، باید باکمال ثبات ومتانت مجاهدت ورزیده اغراض راابداً مداخله ندهیم. باید چشم وگوش خودمانرا بسته منافع شخصی خودمان را نبینیم،وصدای عواطفی‌که مارا وادار بملاحظه دوستی‌ها وعلاقه‌های خودمان میکنند. نشنویم، درانقلابات گذشته؛آزادیخواهان باکمال ساده‌لوحی و از آنجائی‌که زود باوربودند.کارهای عمده راباشخاص نالایق می‌سپردند. برای نگهداری حقوق ملت ، خائنین ملت را برسرکار می‌آوردند. وملتفت نبودندکه مقدرات مملکت دردست‌آنها است و درادراء این مقدرات: هر گزاهمال وسستی صلاح نیست.

برای اینکه بتوانیم‌کاری راکه بعهده‌گرفته‌ایم؛ ازپیش ببریم نیازبه صمیمیت داریم ؛ بایدغرضرانی ونفسانیت راترك‌گوئیم، بدستورالعمل‌هائیکه داده میشود، بدون چون وچرا ، اطاعت‌کنیم،درتحت این شرایط خواهیم توانست بموفقیت نائل شد.

قیام ما، باکمال بطؤ و تأنی‌کارمی‌کند و هرگزعلائم تندی وشتاب‌درحرکات‌آن نمایان نیست. این بطؤ وکندی، درعوض یك سرعت و تندی (که همه چیزظاهراً مشوق برآن است) از روی یك عقیده ویك اساس‌است. این قیام باید بدون خطا مقصودی راکه استهداف نموده است بدست بیاورد.

مثل این است‌که مامیخواهیم یك‌آتشی برافروزیم. ولی فعلاموجودی ما عبارت ازیك مقدارهنگفتی ذغال ویك چند پارچه خورده‌اخگر سوزان‌است، این اخگرها عظیم‌تر ازچند شرارهٔ نیستند،ذغال راچیده وتوده‌کرده‌ایم ودربالای تودهٔ آن خورده اخگرها را جمع نموده‌ایم وحالا مشغول هستیم‌که روی آن اخگرها دمیده تودهٔ ذغال راآتش زنیم . باید در این‌کارآهسته آهسته‌اقدام‌کنیم. بایدنفس مابانهایت احتیاط ، برروی اخگرها وزیده حرارت آنهارابذغال‌ها منتقل سازد،دراین موقع یك‌نفس‌تند وپرزور،اخگرهای‌خورده‌پاره‌راپراکنده نموده ذغالهای سیاه وسردرا برجای خود خواهدگذارد. دراین موقع یك تندباد، فقط این ذغال‌های بی‌حرارت راازاطراف واکناف منتشرخواهدکرد. واین مثمر هیچ ثمری نیست . عجالتاً بایدباکمال صبروتأنی، برروی اخگرفروزان دمیده تودهٔ بزرگ ذغال‌راسراپا مشتعل سازیم. وآنگاه هرتندبادی کـه وزیدن آغازد ، آتش‌های انطفا ناپذیر را باقطار مملکت خواهد پراکند.

فعلادشمنان ما، ازاین بطائت وکندی حرکت ماخوششان می‌آیدوگویا، برروی‌آتشی که درسینه‌های مافروزان است خاکسترمیریزند. غافل از این‌که درزیرخاکستر ، اخگرها بیشترپایدارخواهند ماند .

دشمنان‌ما، باید بدانند که ما ترتیبی پیش گرفته‌ایم که ممکن‌است در آخر «**لات شو یم**» اما هرگز، «**مات ، نخواهیم شد**»! ...

درپایان گفتار، شمه‌ای ازاصلاحات ادارهٔ مالیه سخن رانده و اضافه نمود : آزادی که این قیام میخواهد حکفرما سازد، منحصر بتبریز وایالت آزادیستان نخواهدبود. این قیام طالب آزادی تمام ایران است و در تحصیل آن تا آخرین مرحله خواهد کوشید **و در ضمن ، نه در زمینهٔ منطق و نـه در کار زار زور هـیچکس ما را مغلوب نخواهدکرد !..**

روزجمعهٔ ۱۷ ثور « اردیبهشت »

خلاصه : وحدت اول وسیلهٔ محبت است. علاقه و محبت - **ماچه میگوئیم ؟ ما می خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم** - وحدت عقیده تولید محبت می‌کند، دیسیپلین معنوی، روح آزادی بایدفرمانده تمام افراد باشد - دیسیپلین ارواح‌لایموت وفنا ناپذیراست - اشتراك درشادی یادرفلاکت تولید دوستی مینماید - جماعت علاقه مند غیرقابل مغلوبیت است - هدایت از دشمن - مسلك سیاسی حاکم بتمام عقاید است - اشتراك در مسالك تولید اتحاد می‌کند - روسهای انقلاب - یك‌تظاهردرایران- مسلك‌باید برهمه چیزحاکم‌باشد- مستر باسکرویل - گرجی وارمنی‌ها - بشریت درتحت لوای‌آزادی - پاینده باد اتحاد آزادیخواهان.

تاکنون، قیام‌های‌ایران‌سطحی وظاهری بوده وبنابراین هنوزنتوانسته‌ایم یك‌اصلاحات معتنابهی درزندگانی اجتماعی وسیاسی خودمان بظهوربیاوریم . این است میخواهیم جماعت پس‌ازاین، دانسته وفهمیده بتحصیل‌آزادی‌اقدام‌کند. ماحاضریم‌که برای‌وصول بدین مقصود، افکارجماعت راتنویر نمائیم..

اولین فضیلت یك اجتماعی‌که میخواهدازگذشته متنبه شده بطرف یك‌آیندهٔ درخشانی رهسپار گردد، عبارت ازتبعیت دیسیپلین است وبس، دیسیپلین مهربانی و محبت، محبت نیز یك‌رابطهٔ محکم وپایداری است درمیان افراد یك جماعت، وسائلی چند تولیدمحبت مینمایند ولی، عمده وسیلهٔ محبت وحدت‌آمال‌است، عاشقان متعددیك معشوق واحد،میتوانند دراطراف آن پرستیدهٔ یگانهٔ قلب خودشان گردهم‌آیند، طرح اتحاد واتفاق بریزند موضوع محبت ایشان، یك وسیله‌ای برای محبت واقع میگردد .

ماهمه عاشقان‌آزادی هستیم.حالابرای اینکه شعله عشق ومحبت درسینه‌هامان فروزان گردد،کافی است‌که پرده‌هارابرداشته معشوقهٔ مشترك رابمانشان بدهند؛ **آن معشوقهٔ روح نواز ودلچسب عبارت ازآزادی‌است.**

سابقاً دریکی ازنقطهای ما، سخن ازعلاقه رفته بود . علاقه و محبت دوکلمهٔ مترادف هستند. علاقه ومحبت یکنفرمجنون نسبت‌بیك لیلی رابطهٔ حیاتی ووجدانی است. علاقهٔ باطنی یعنی محبت، فقط راجع بصفات ظاهری نیست.

یك وجدان، عشق بوجدان دیگرمیرساند. ودوروح، مانند دوجسم، ولی با یك شرط پایداری وبقاءِ قیاس ناپذیری یکدیگررا دوست می‌دارند. عقیدهٔ وجدانی آزادیخواهان ، در

میان آنان، یك علاقهٔ وجدانی تشکیل میدهندو آنان را بیگانگی واتحاد سوق داده وتشویقشان مینماید .

ما آزادیخواهان همه‌یك‌امل، یك‌آرزو، یك‌عقیده داریم. **ماهمه‌میگوئیم‌مشروطیت حقیقی‌درمملکت‌حکمرانی کند،** نفوذهای‌شخصی‌وامتیازات‌ملغی‌ومنسوخ گردد،ـحاکمیت ملت واقعیت داشته باشد، ـ مؤسسات وادارات ماملی باشد. یعنی‌براساس حاکمیت ملت تکیه واستناد نماید، ـ مامیگوئیم عدالت، مساوات‌و آزادی باشد!.. دریك فرازمختصر و مفید ، **مامیخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم!**

هم مسلکی تولید برادری میکند، دوهم مسلك دوبرادرند، دوبرادرکه مسلك مختلف دارند، می‌بینیدکه علاقهٔ طبیعی برادری ازمیانشان زائل می‌گردد، و برعکس دو بیگانهٔ هم مسلك، مثل دوبرادرزائیدهٔ یك مادر، بیکدیگرتقرب میجویند. وحدت عقیده تولید وتأسیس محبت وعلاقه می‌کند. بواسطهٔاین علاقه یك دیسیپلن معنوی وقلبی درمیان افرادیك جماعت حکمفرمامیشود. هرکس، منفرداً، بر اقتضاآت یك محبت‌نسبت‌به‌یك‌ایدهٔمعنوی‌مشترك اطاعت مینماید. دریك جماعتی که‌عبارت‌ازآزادی خـواهان باشد،آزادی ، فرمانده‌همهٔ ارواح واقع میشود. اینرا تکرارمیکنم، همین دیسپلین؛ دیسیپلین قلبی؛ دیسیپلین محبت بایـد در میان آزادیخواهان حکمفرمائی کند!..

دیسیپلین‌اجباری، دیسیپلین جبروشدت، زوروفشارپایدارنیست،ولی دیسیپلن وجدانی که‌ارواح رازیر اطاعت میآورد، فناناپذیر ولایموت است .

آزادی، استقلال وسعادت ایرانیان، مقصود مشترك کلیهٔ آزادیـخواهان است وایـن وحدت مقصود، سرمایهٔ اتحاد و اتفاق‌آنان . درآلام و شادیهای این مملکت آزادیخواهان شریکند واین شرکت نیزدرمیان‌آنان تولید علاقه ومحبت می‌نماید.

هرکه برضداین قیام، برضداجتماع یك خیال توطئه‌آمیزی رادرکلهٔ خود می‌پروراند اوآزادیخواه نیست. اوعلاقه بآزادی ندارد، اومحبت ندارد ، حقیقت ندارد، تابع دیسیپلین مشترك نیست و بنابراین خائن است.

دشمنان شما، ای‌آزادیخواهان میخواهند، تخم نفاق درمیان شما پاشیده انجمن شما راپراکنده‌کنند.ولی غافلندازاینکه جماعت عشاق،جماعت دلدادگان را، جماعت علاقه‌مندرا را نمیتوان مغلوب ساخت. محبت،تواناتـر از بغض وکینه است. عداوت آنها نسبت بآزادی ممکن نیست، برمحبت شمانسبت بآزادی، فائق‌آید.ولی‌این دستورکه بایدشعارآزادیخواهان باشد، بایستی‌آزادیخواهان رانسبت بدشمنان‌خودشان نیزعلاقه‌مند سازد،باید نخست برهبری وارشاد دشمنان‌آزادی بپردازیم. آنان رادعوت باتحاد و اتفاق نموده ، همراهاه خودمان ، بجانب یگانه مقصود وپرستیدهٔ حیاتمان ببریم و فقط ، وقتی که دیدیم نمیشود و اصلاح پذیر نیستند وضدیت‌وخیانت‌درنهادآنان یك طبیعت ثانوی شده است ، فقط‌آنوقت است‌که باید قطع علاقه ازآنان بکنیم .

اتحادآزادیخواهان، علاقه ومحبت‌آنان، ضامن‌آزادی واستقلال ایران خواهدشد.

مسلك سیاسی حاکم وفائق به‌تمام عقاید است،ادیان ، مذاهب، قومیت وملیت در پیش عقاید سیاسی خالی ازتأثیر ونفوذ میباشد. وحدت مسلك تولید محبت و اتحاد می‌کند.دیدیم

چگونه پس ازانقلاب اکتبر روسیه؛ سربازان روس، همان سربازانی که در این مملکت مدهشترین ترتیبات «تروریسم» را برپا داشته و با قساوت فوق العاده بامردم رفتار نموده بودند، یکدفعه مبدل باشخاص معقول و بآزادیخواهان مهربان گردیدند. همان سربازانی که آزادیخواهان ایران راقتل واعدام نموده بودند، برسرقبورایشان رفته باکمال صمیمیت ومحبت اشکهای تأسف وتألم ریختند. این یك تظاهر بسی عالی شد در ایران وسربازان روس بطوردرخشان و مشعشع به تمام جهانیان نشان دادند که مسلك سیاسی برهمه چیز حاکم است.

مستر باسکرویل امریکائی، آن جوان دانشمند نیز که در راه آزادی ایران جانش رافدا نمود، این قضیه را به ثبوت رسانید. آزادیخواهان گرجی وارمنی که درانقلاب ایران پهلوبه پهلو می جنگیدند وخون خودشان را برای وطن وآزادی ایرانیان میریختند، دلالت برصحت این قضیه دارد.

سعادت بشریت فقط بدینوسیله تأمین خواهد شد که تمام اولادبشر، درتحت پرچم آزادی که امروزدرهر گوشهٔ جهان افراشته شده است، زیست نمایند.

این است که مامیگوئیم: زنده باد اشخاصی که میکوشند وسعی میکنند تا درمیان تمام آزادیخواهان روی زمین روابط دوستی وبرادری راتأسیس وتقویت نمایند!

محوونابود باداشخاصیکه تخم تفرقه ونفاق میپاشند.

جشن گشایش دارالشورای ملی

روز شنبه ۱۸ ثور «اردیبهشت»

-۲۱-

بمناسبت جشن گشایش دارالشورای ملی،عمارت تجدد آئین بندی شده بود . عصر آنروز طبق معمول ؛ خیابانی ، با حضور جمع کثیری از آزادی‌خواهان آغاز سخن نموده و گفت:

من آثارسرور وشادی دراین جماعت می‌بینم، جشن برپا داشته‌اید وسال ادواری‌افتتاح دارالشورای ملی رابهمدیگرتبریك میگوئید ... ولی در واقع باید چقدر سرافکده و خجل باشید! زیراکه نتوانسته‌اید آن آزادی راکه بدست‌آورده بودید نگهداری نمائید.

سپس بااشاره بپرچم سه رنگ گفت: **رنگ سرخ پس ازظهور انقلاب به‌دورنك اولی سفید وسبز افزوده شد .**

پرچشم ایران رامخاطب ساخته چنین گفت: ای علامت مشروطه، ای‌ناموس اعظم . بایدتوبرای‌همیشه محفوظ بمانی، ای‌علامت‌آزادی! ای‌آزادی ایران، بعد ازاین بهترازسابق درمحافظت توجان سپاری خواهندکرد . ترا از دست برد عوامل ارتجاعی واستبداد صیانت خواهند نمود.

بعد ازاین‌آزادیخواهان ایران فراموش نخواهندکرد که درراه توچه قربانیها داده وچه فلاکتهائی رامتحمل شده‌اند، **رنگ سرخ تو، رنگ سرخ خون جوانانیراکه برای‌تأمین‌پیروزی‌تو، بافتخارشهادت‌نائل گردیده‌اندبیادشان‌خواهدآورد.** وهمیشه برای فداکاری حاضروآماده خواهند بود .

دراین موقع قیام حاضر راموضوع‌بحث قرارداده وپس ازاشاره بحسن انتظام جریان آن گفت: ای‌آزادی دروغی! که‌باغراض لئیمه‌آلوده ویا بواسطهٔ تزریقات مستبدین ومرتجعین فریفته شده‌اید، برضد این قیام مقدس اظهارنظر وابرازعقیده میکنید ودرگوشه‌های تاریك باتوطئه‌های مستبدین شرکت جسته وضمناً آنرا راهنمائی میکنید. ای‌آزادیخواهان دروغی! نپنداریدکه ما عملیات سری شمارا، نمی‌بینیم ونمیدانیم‌که ازکدام سرچشمه‌های فتنه و فساد

۱ــ بنابرنگارش شادروان‌کسروی این اقدام براثرپیشنهاد شادروان حاج‌اسماعیل‌آقا امیرخیزی مجاهد بنام صدرمشروطیت بود، همچنین تغییر نام‌آذربایجان به‌آزادیستان .

آب میخورید و باچه نیت و نقشهٔ خائنانه دامن فعالیت بر کمر زده‌اید. ولی گمان نبرید که تحمل وشکیبائی ما بیحد و پایان خواهد بود. بروید ووسائلی فراهم نمائید تا طرفیت شود و آنگاه خواهید دید که جوانانی هستند که حاضرند در راه آزادی کشته شوند، وعدهٔ آنها چه اندازه‌هاست، ومشاهده خواهید کرد که حیات خودشانرا بچه قیمت گرانی خواهند فروخت. این بار آزادی‌خواهان، آزادیستان یا آزادی واستقلال ایرانرا تأمین خواهند کرد، ویا عرصهٔ این مملکت رابدریای خون تبدیل ساخته، خودشان نیز درتوی آن دریا، غرق خواهند شد!

ای کاش! الان یك بم میافتاد ودر پیش پای من میترکید، میدیدید که یکقدم عقب نمی‌کشم! واین چنین هستند رفقای من. که یکی‌پس ازدیگری خواهند مرد، ولی‌دست ازاین مرام، برنخواهند داشت! این مرام یك مرام موجز ولایتغیری است که برهمه‌کس اعلان گردیده است، تبریز باید یکصدا یك رأی باشد! هیچ صدای مخالف، هیچ حرکت ضد، ممکن نیست درتبریز دیده وشنیده شود! وباید رژیم مملکت تجدید گردد. اول درتبریز، سپس درکلیهٔ ایران!

بیائید حالا، ای آزادیخواهان که عهد ومیثاق بسته‌اید که بمیرید یاایرانرا آزاد کنید؛ بیائید بمناسبت این جشن مشروطی، تجدید عهد و پیمان کرده قول شرف خودتانرا تکرار نمائید: **که ایران را بیك آزادی واقعی وحقیقی نائل خواهید ساخت!** «دست‌زدنهای ممتد جمعیت»

دراینجا اعضای تأمینات فرقه رامخاطب ساخته گفت، درتکلیف مراقبت وترصد که بر عهدهٔ شما وبرکفایت ودرایت شما تفویض شده است، جدیت وفداکاری بخرج دهید. تصمیم ماتغییرناپرداراست. باید صدای تبریز یکی باشد، ومرام تبریز یکی! هر که بنای تفرقه و تشتت گذارد معدوم خواهد شد، شب و روز بپائید! چشم بینای‌شما باید درتاریکترین نقاط این شهر نفوذکند وعملیات خائنین را، متمادیاً در تحت نظر بیاورند، هرکجا یك اجتماع مخالف، یك مجلس خیانت وسوء قصدکشف نمائید، مؤسسین آن فوراً توقیف خواهند گشت و هرگاه درمقام مقاومت وتمرد برآیند، مقتول خواهند شد!

بازدوباره بپرچم سه‌رنگ توجه نموده گفت:

حالا میگفتم، بر پرچم سبز و سفید ایران، یك ذیل خونین انقلاب افزوده‌شدو بااین الحاق معین مشروطیت راامضا کرده‌ایم! ولی مبادادشمنان دور نیندیش ما، خیالات خام خودشانرا دنبال کنان، ما را بابراز و اظهاریك شدت بزرگتری وادار نمایند.

آنگاه خواهند دید که کنارهٔ پرچم سه رنگ بطغیان آمده و شیر وخورشید ایرانرا، دریك آسمان آتشگون، یك فجرخونین انقلاب و تجدد، جلوه‌گرخواهد ساخت!

مانند یك طوفان پر رعد و برق دست زدنهای شدید جمعیت، این جمله را استقبال کرد

ما باصدای رسا اعلان میکنیم وصلاح مملکت است که صدای مارا بلند میکند؛ ما تمام

دسته‌های مخالف رازیرپای خودمان پخش خواهیم‌کرد، وهرگاه نتوانستیم ،آنها بیایند ما رادرزیرپاهای خودشان پخش‌کنند .

ما مقید هستیم دراقوال واظهارات خودمان، نزاکت را منظورو مرعی داریم ولی در عمل، خشونت وجدیت بخرج خواهیم داد !

ای خائنین بدبخت! اشتباه نکنید، سکونت وانتظام پروری‌آزادی‌خواهانرا حمل بر ترس وواهمه ویاضعف وناتوانی ننمائید! آزادیخواهان لجام خودشانرا میخایند و صلاح شما نیست که‌آنرا بی‌شکیب‌کنید!

با وجودی که کف زدن وولولهٔ جمعیت هردم‌افزونترمیشد، بااین وصف خیابانی‌بافریاد گفت: فرقهٔ دموکرات قطع‌کرده است ؛ **یااسم دموکرات از صفحهٔ تبریز زدوده میشود،و یا باید آزادیخواهان، آزادوسربلند زیست کنند !**

روز یکشنبه ۱۹ ثور « اردی بهشت »

-۲۲-

جشن کشایش دارالشورای ملی هنوز درتجدد ادامه داشت .

عصر روز مذکور نطق خودراچنین آغاز کرد:

هرزمانی تقاضائی دارد ،واین تقاضا بامیزان علم‌ومعرفت بشر،وتدقیقات‌حاصله،تغییر پذیر است. بامرور،ود هور ،ذهنیت بشری وسعت می‌یابد وتصورات و تلقیات اونیز بالطبع دگرگون میشوند . اجداد ما، عدل نوشیروانی رامافوق همه نوع‌تمنیات خـود میگرفتند و برای آنان ،عدالت آن پادشاه ساسانی ،برتروبالا تر ازهرتصوربود .اما،امروزه‌افرزندان آنان ، **یك‌عدالت نوشیروانی راعین‌استبداد میخوانیم‌ونمیتوانیم دقیقه‌ای درتحت ادارهٔ آن‌زندگی کرده‌خودرا خوشبخت وآسوده پنداریم.**

عقایدو امور سیاسی نیز تابع همین قانون طبیعی است.

دراطراف حادثات وافکار سیاسی،زمان‌یك‌چارچوبه‌ای‌راتشکیل میدهد که‌یگانه‌شارح‌و مفسرراستگوی آن‌حادثات وافکار هستندو اگر آنهارا ،ازمیان آن‌چارچوبهٔ‌مخصوص‌بیرون بیاوریم ،دیگر آن معنی اولی‌وحقیقی خودشانرا دارا نخواهند بود.

پس ازمرك وافول حادثات واعتقادات احساساتی که‌اینها درقلوب معاصریـن خود ، ایجاد وتولید کرده بودند باقی‌و زنده‌مانده اثرات ونفوذ آنها را ،درقرن آینده نیز ادامه میدهند .مانند بسی‌جوانان کهنه‌پرست که دیده‌ایم.

جوانانی‌که پس‌ازاکمال تحصیلات‌خودشان ،دیپلومهای دارالفنون‌ها رابدست خودگرفته‌اندولی اندیشه‌ها وعقیده‌های هزاران ساله‌راهنوزاز مغز خودبیرون‌ننموده‌اند !..

بدینوسیله گذشته همیشه زمان حاضر رانچشیده ودرزیر فشارهای ارتجاعی و محافظه کارانهٔ خودلگد کوب ساخته است .برای فرونشاندن حرارتی که تمایلات جوان مـردم را بطرف یك‌تجدد فوری وتند تشویق میکرد ،مجلس های «سنا» رابوجودآورده‌اند.

ما، بدترازین کردیم .ببهای خون جوانان مشروطه گرفتیم ، رفتیم یك مجلس ملی تأسیس کنیم ، وآوردیم اشخاصی راکه میبایست دریك سنا بنشینند،مادر آنمجلس‌نمایندگان ملت رانشاندیم .... درنتیجهٔ این اشتباه ، جوانان مملکت و انقلابی که برپا کرده بودنـد

محکوم قوانین موضوعهٔ کهنه پرستان شدند .وامروز باید زحمت‌کشیده این غفلت‌وجهالت‌را جبران نمائیم.

«ویکتورهوگو»متجدد مشهور فرانسوی ، گفته است:«درهای پارلمان‌را برروی جوانان نه‌بندید والا ،جوانان میدانهای عمومی رابرروی خودخواهند گشاد؟»

حضوربهمرسانیدن‌جوانان درمیدانهای عمومی ، بهمین شکل «قیام»واجتماع بعمل‌میآیند ومذاکراتی که‌دراین میدانها جریان پیدا میکنند آن سکوت وآرامی مذاکرات پارلمان‌را هرگز دارا نمیشوند.مجلس را برروی ما بستند ، مثل اینکه ما نمیتوانستیم حرف خودمانرا درجای دیگر بگوئیم .این سرفهٔ دولتیان بودکه بایستی صدای ملت‌را در تالار بهارستان حبس‌کنند وبهمین جهت است که‌دربیرون بهارستان آوازخودرا بلندمیکنند، ملت چیزی از حقوق خودرا فاقد نخواهد شد!

یك‌قوه‌ای موجود است که‌میخواهد ملت رادر تاریکیهای جهالت‌برای‌همیشه‌نگهدارد درهای مدارس رانیز نمیخواهندبرروی فرزندان ملت بازنمایند.تعلیمات‌اجباری‌یکی‌ازمواد اساسی مرامنامهٔ ماست وتقریباً جنبهٔ قانونی ورسمیت نیزباین ماده داده‌ایم ولی ازدوازده سال‌باینطرف قدمی دراین راه برداشته نشدو یکسره باماطله ومسامحه گذرانیده‌اند[1]

این اشخاص ،درپیش ملت رجزمیخوانند،ملت را تحقیر میکنند، میخواهند ملت‌بداند که‌کرسیهای پارلمان ونیمکتهای مدارس وسایر مقامات پست وبلنددرجات تکامل و تجددخود را باید باحمله ویورش‌های خونین فتح‌و تسخیر کرده درتحت تصرف‌وتسلط خوددربیاورد.

ماکه مهیای‌مرگ هستیم ، چه عیب دارد ، انسان بمیرد ، انسانرا بدار بکشند ولی باید قبلا صدای رسای او درآفاق مملکت طنین انداز شده حق را اعلان و باطل را تلقین نموده باشد !.. ما را تا امروز فریب دادند و اغفال‌کردند : ما خودمان‌هم غفلت‌کردیم و چشم برهم بسته دزدان را آزادگذاشتیم، ولی امروز شعار ما دیگر است، میگوئیم « تأمین آینده» آینده را تأمین خواهیم نمود .

فعلا مایك مشروطهٔ داریم . ازقوه بفعل درآوردن این مشروطه اولین قدمی است‌که باید برداریم تابعد .. واول چیزی‌که میخواهیم عبارت ازاستقرار رژیم مشروطیت درسراسر سرزمین ایران است . شرط استقرار این رژیم ادارات است‌براحکام واوامررژیم مزبور و بر تقاضاهای آن .

لهذا ، ما «قول» را این بار مبدل به «عمل»کرده در عوض این‌که لفظ مشروطه را ورد زبان خود قراردهیم اشخاص مشروطه خواه را در ادارات مملکت جای خواهیم داد . ولی قبل ازآنکه‌ادارات مشروطی بشوند باید خود ملت مشروطه خواه بشود .

۱ــ درآنزمان ۱۲ سال‌بودکه تعلیمات اجباری بمسامحه برگذار شده‌بود!ازآنزمان تا کنون سی‌سال بآن افزوده شده ؛نتیجتاً ۴۲سال است که‌از تعلیمات اجباری‌خبری نیست‌وآنچه تاکنون گفته‌اند وماشنیده ایم .صرفاً حرفی‌بیش‌نبوده‌است ! مضافاًاینکه درتضعیف‌پرگرام‌فرهنك فعلی نیزاز طرف مزدوران استعمار همواره کوشش هامیشود؛تامبادا ملت‌باهوش ایران‌حواسش راجمع کرده‌وبزیان منافع آنها قیام کنند !ولی غافل هستند که‌مبارزان غیرتمند وشرافتمند مکتب‌نوین‌خلق‌ایران‌بااین‌نیات‌پلید شدیداً مبارزه‌میکنندواین‌مبارزهٔ‌جوانمردانهٔ‌آنان‌تاپیروزی نهائی ادامه خواهد داشت.

یك ملت مشروطه خواه هرگز نمیخوابد واز تکلیف حاکمیت ونظارت خود لحظه‌ای غفلت نمیورزد . این قیام یك قیام دائمی است ، تا آزادیخواهان درایران هستند این قیام نیز هست ، زیراکه مقصود این قیام : نظارت بر اعمال مستخدمین ملت وتأمین آتیه است. این نظارت تکلیف ما است ، زیرا نباید بر زمانهٔ خودمان عاق شویم . نباید . چنانکه تا امروز بوده‌ایم ، ازغافلهٔ تکامل پیمای‌بشریت فرسنگها دور بمانیم ، نباید بر زمانه عاق شویم‌که مجازات آن درزمانه‌است .

ما فعلا قیام کرده‌ایم وهنوز چیزی نیستیم ، نه جمهوری طلبیم ، نه مشروطه خواه و نه هیچ . . بگذارید مجلس را مسدود ومتروك نگهدارند تا روزیکه ما بتوانیم موافق میل واحتیاج‌خودمان‌جوانان تربیت دیده بآنجا روانه داریم ، ما محتاج نمایندگان مقنن هستیم که بتوانند از یکطرف زمان خودشان را درست تحصیل وتدقیق نمود واز طرف دیگر ابنای نوع خودشان را نیز ازوضعیات زمان مستفید سازند .

قانون‌گذاری این زمان باید معتقد براصول دموکراسی باشد ، دمکراسی ممکن‌نیست مقدرات خود را بدست اشراف بسپارد . **ما یك مجلسی میخواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت‌کرده باآلام واحتیاجات دموکراسی آشنا باشد ؛ نه یك‌دام‌خیانت وتزویر که دردارالخلافهٔ تهران‌گسترانیده شده** . گاه‌گاهی ، یك عده‌ازخادمین ملت را جلب ولی پس ازچند روزگرفتارنماید ، ما دیگر سفیه نیستیم‌که قبل ازآنکه ملت را مسبوق ومستحضرساخته‌آیندهٔ‌آزادی ومشروطیت را تأمین نمائیم. برویم برروی‌کرسیهای بهارستان داخل دردائرهٔ تهدید توپخانهٔ ارتجاع واستبداد شویم !

درپایان نطق ، درزمینهٔ عملیات ، تعلیماتی داده وتصمیمات راجع به تنبیه و تجزیهٔ خائنین‌راگوشزد نمودند .

***

روزدوشنبه ۲۰ ثور«اردیبهشت»

-۲۳-

خلاصه : انتحار-اولین دشمن‌یك متجدد بزرگ ایدآل زمان اوست - مهمانی فردا - جهال ، مرگ‌را برتغییر عادت ترجیح می‌دهند - آنچه امروز یك‌امل‌مستحسن‌ومرغوبی است؛ممکن‌است‌فردا؛ منفوروموردود باشد-توقیف‌ها-ایدآل امروزی را من قید می‌دانم - تو میخواهی این ملت بدبخت را به قرون وسطی رجعت‌دهی ؟! - چهار بعلاوه چهار هشت میشود - روح زمانه ، بطرف بلندیها می‌پرد - دونوع پلیس .

روزدوشنبه سومین روزجشن‌گشایش پارلمان ، جمعیت انبوهی در صحن تجددحضور یافته بود . درآغاز سخن انتحار وعلل و نتایج انتحار را شرح داده بعضی از خودکشیهای استثنائی را : مانند یك پرتست شدید علیه یك عقیده ، یك قوت و یا وضعیت یأس انگیز یك هیئت اجتماعی ، تلقی نمودند . درخودکشی نوع اخیرنام ضیاء الدوله را برده خلاصهٔ حادثات واوضاعی راکه باعث خودکشی‌آن مرد غیورشده بودند ، یادآور شدند . سپس شمهٔ

نیز از انتحار جدید، یك صاحبمنصب ژاندارمری[1] تهران سخن رفت و بدون اصرار در تقدیر ماهیت عمل، آن حسی که انسان رادرپیش حوادث ناهمواروتوهین‌آمیز؛ بی‌صبر و بی‌اختیار می‌سازد، تقدیس کرد.

راجع به‌مسئلهٔ کهنه پرستی وتجدد چنین گفت:

اولین دشمن یك متجدد بزرگ وصمیمی ایدآل زمان اوست.

مامی‌خواهیم از زنجیر های جهل ونادانی دست وپای خودمانرا رهائی داده، آزادانه براه بیافتیم و ازآن حضیض مذلت ومسکنت که پس ازسالهای انحطاط اندکی به‌تهآن سقوط نموده‌ایم؛ بیرون بیائیم. میخواهیم جلوتر برویم. مامی‌بینیم که زمان ما بدرجات عالیهٔ ترقی وتمدن‌رسیده‌استوماخیلی ازآن‌مراحل دوریم. نه‌فقط باید خودمان رابازمان حاضرموافقت و مطابقت دهیم بلکه بیشترازآن، بایدبرای‌زمان‌آینده‌ونیزاندیشه‌ای کرده. خودرابرای‌روزهای آینده مهیا سازیم.

مثل این است که مارا بمهمانی‌آینده‌ای دعوت‌کرده باشند و ما در صدد هستیم که این دعوت رااجابت‌کنیم، درمهمانی عمومی حضور بهمرسانیم. حتماً باید تدارکاتی کرده‌وآماده شویم‌لباس‌کسوهٔ‌خودرا بشکل‌مطلوب‌ومناسب بیاندازیم‌وباجماعتی که مارا بعضویت قبول مینماید، همرنگ و همسلك باشیم.

انقلابات ونهضت‌های اجتماعی نیزباید مارا وادارباین نوع تدارکات نمایند و وسیلهٔ انتباه وتجددما گردد. برای‌کسب اطلاعات جدیده و توسیع معلومات‌هیچ‌چیزمانند مسافرت مفید وسودمند نیست، انسان باید بممالك بیگانه رفته عادات و حالات اجتماعی‌آنان را از نظرتدقیق بگذراند. افکار جدیده راکه میان اهالی‌آن مملکت که عمومیت دارند تحصیل و تجلیل نماید، باعوالم‌آنان‌آشنا گردد. ازآثارعلمی‌ونشریات‌آنان استفاده‌کند.

یك‌آهنگردهاتی، هرگاه مسافرت بشهرها ننماید. یایك نمونهٔ جدیدی در پیش خود نداشته باشد، نمیتواند بشکل وصورت گاوآهنی که در تمام عصرهمیشه بیك طرح‌آنراساخته است تغییراتی بدهد. در زندگانی اجتماعی و در زندگانی مذکور شرائط آزادی نیز مثل این است.

ماهرگاه درمحیط خودمان محصورو محبوس مانده نظرخودرادورتر ازسایهٔ خودمان نیندازیم. هرگاه نمیتوانیم یك حالت اجتماعی بهتر ونیکوتری راتصورکنیم و از قوه بفعل بیاوریم. هرتصوری قبلا مستند بریك رؤیت ومشاهده‌ایست.

عادت مانع ترقی وتجدد است، عوام یك علاقهٔ صمیمی باعادات خودشان دارند. عقل ومنطق‌اودرچشم اواست، هرچه راکه هرروز دیده برآن عادت‌گرفته است، هرقدر قبیح و غلط هم باشد، ازآنجائیکه مأنوس شده است، دیگراحساسات اورا ببروزنمیرساند. گذشته رافراموش میکند وهرگزدرخیال‌آینده نیست، امابازمان حاضریك علاقهٔ حیاتی دارد. کسوهٔ امروزی خود را باکسوهٔ قدیم پدران خود مقایسه نمینماید، تصور نمیکند که فردا یك شکل دیگری درپوشاك بظهورخواهد پیوست ولی‌کسوه‌ای راکه امروز دربراواست عزیزترازجان

۱ــ منظور: شادروان کلنل فضل‌الله خان بهرامی است که شمه‌ای‌ازعلل‌خودکشی اورا در «قیام‌کلنل» صفحهٔ ۱۴۰ و ۱۴۱ نوشته‌ام.

خویش میدارد. یك کلاه، یك لباس فرم جدید، یك پوطین در نظر او، یك مسأله مهمی را تشکیل میدهد. ودرمیان تغییر لباس وصرفنظر ازحیات بعضی اوقات دومی راانتخاب میکند.

زندگانی اجتماعی نیز چنین است. شما عادت بیك طرز زندگی گرفته‌اید، و همینکه پی بقبایح آن برده میخواهید تغییراتی در آن بعمل بیاورید همان علاقهٔ قدیمی بعاداتی که داشته‌اید، مجدداً حضور بهم میرساند، شمارا درعمل اصلاح وتجدد که شروع نموده بودید، دلسرد ومأیوس میکند. ولی بدانیدکه زمان شما غیراززمان پدران شمااست. کلاه امروزی شما بقدر کلاه دیروزی پدران شما نیست وفردا هم کلاه امروزی رادرسر نخواهید داشت.

باید زمان آینده رادرنظر بگیرید واولاد خودتان راهم برای آن زمان پرورش دهید «ادبوا اولادکم لزمان غیرزمانکم»

ماامروز مرام ومقاصدی داریم که درنظر بعضیها مفرط و غلوآمیز جلوه میدهد. **ولی بدانیدکه روزی خواهدآمد دریك آتیهٔ خیلی نزدیك، هرگاه همین مرام ومقاصد امروزی راپیشنهاد نمایندآنها را بدرجهٔ کهنه و ناقص خواهید یافت که مرگ رابرقبول آن ترجیح خواهید داد...**

باید این مسائل رابدانیدوبفهمید وباید عقلا ودانشمندان این مسائل رابشما یاددهند. شما راازقیودات اسارت‌آمیز گذشتهٔ کهنه کارنجات بخشند، یك حال حاضرفعال و مرتب و وتجدد برای شما تهیه نمایند وشما رابرای یك فردای خوشبخت و با حیثیت آماده و حاضر کنند. ما، بااین آرزو وبااین عزم است که کارمیکنیم، حالا تصورنمائید مخالفین ما درچه صدد برآمده‌اند. آنهاوضعیت حاضری را نیز برای شما زیاد میشمردند و میخواستند شما را بایام وحشیگری وبربریت قرون وسطی عودت دهند. آنها مرتجع وکهنه‌پرست بودند و هستند.

یك‌ماه تمام درظرف همین قیام، صرفنظر از اخطاراتی که قبلا کرده بودیم ما، در ارشاد وهدایت آنان کوشیدیم در گوششان نرفت. حتی حرف‌های تهدید آمیززدیم، خبردار ساختیم، ثمری نبخشید، بالاخره بچنك نظمیه افتادند، توقیف شدند، وهرگاه مقاومتی بخرج میدادند میرفتندکشته شوند، حالا، سایرین ممکن است عبرت بگیرند، ویقین حاصل نمایند که هر کس مخالفت ورزد، توقیف خواهد شد، و اگر در مقام مقاومت برآید مقتول خواهد افتاد.

من‌ایدآل امروز را قیدوزنجیرمیدانم. **هم مسلکان ورفقای من با یك تشنگی روزافزون سرچشمهٔ تجدد وتکامل عالیتری را آرزو میکنند و تو،ای بدبخت بیشعور میخواهی این ملت آواره را بکدامین بیغولهٔ انحطاط و کریوهٔ هلاکت رجعت دهی!...**

ماهرچه‌میگوئیم‌ازروی‌دلیل‌است. چهاربعلاوه چهارمیشود هشت، این‌است حساب‌درست درمکتب خلق انقلاب، هرکس مدعی است که چهاربعلاوهٔ چهارمساوی هفت یانه‌است لجوج‌و مخالف است وتعقیب وتوقیف خواهد شد.

بااین عزم تزلزل ناپذیراست که جماعتی میخواهندای تبریزیان شما راسربلندکنند. لباس تازگی برشما بپوشانند. درحالیکه روح زمانه بطرف بلندیها پروازمینماید، مخالفین مامیکوشندتاشما رادرپستیهای کثافت آلوده ودرتوی گل ولجن سرگردان‌وغرق نمایند.

برضداین؛ یکعدهٔ دیگرمیخواهند شما رادرذلت و سفالت باقی بگذارند، فرصت ندهند تاشما بتوانید از دست گرفتاریهائی که دارید تخلص گریبان نمائید . **ایشان میخواهند با خون دل شما، کـه درکارخانـهٔ خیانت آنها مبدل بپول نقد میشود، پارکها بسازند ودستگاههای لوکس ومجلل برای خودشان تهیه ببینند .**

تأمینات ، مانع از عملیات آنها خواهد شد. پلیس ، توطئه‌های خونین آنها را برهم خواهد زد .

دونوع پلیس هست. یکی همان پلیس مصنوعی متعارفی است که مستلزم اجیریك حکومت مطلقه ویا دست نشاندهٔ یك ادارهٔ مستبده بود، دزدها وقاتل‌های علنی راتوقیف وتنبیه میکند وصورت ظاهریك امنیت ناقص رامحفوظ میدارد .

پلیس دوم، پلیس واقعی، همانا پلیسی است که ازخود ملت تشکیل یافته وامنیت وآسایش حقیقی اورا مدافعه ونگهداری مینماید. سروکار این پلیس نه فقط با اشخاصی که برضد امنیت عمومی مرتکب شنایع وجنایات میگردند، ولی ضمناً سروکاراین پلیس با کسانی است که بر خلاف حقوق اساسی، آزادی واستقلال مردم سوء قصدهاترتیب میدهند، این پلیس دموکراتیك، این زمره ازافراد مضرهٔ هیئت اجتماعی رادرتحت مواظبت ومراقبت دائمی خود درآورده، آنها را فرصت فعالیت واقدام بکارنمیدهد.

پلیسی که امروز درتبریز، آسایش عمومی رابرعهده خودگرفته است ازاین نوع ثانی است. هم حافظ جان ومال وناموس مردم است وهم پاسبان حقوق اجتماعی و سیاسی آنان . کسانی که برضدآزادی دموکراسی حرف میزنند یاعمل میکنند خائن هستند، از افراد مضرهٔ بشریت بشمارمیروند وازطرف نظمیه توقیف خواهندگشت و هرگاه مقاومتی اظهار نموده ، متصدی بتمرد وسرکشی شوند، مقتول خواهند افتاد .

***

روزسه شنبه ۲۱ ثور «اردی بهشت»

-۲۴-

روز سه شنبه هنگام عصر، شاگردان مدرسهٔ متوسطه و کلاس‌های ششم سایر مدارس ، بتجددآمدند وخطابه‌ای ازجانب شاگردان خوانده شد، جوانان مدارس، درخطابهٔ خودمی - گفتندکه: آنها مشغول امتحانات بـوده اطمینان و امیدواری براین دارند که پدران آنان مشغول تأمین آتیهٔ مملکت وتأسیس یك رژیم آزاد دموکراتیك هستندوقول میدادندکه هرگاه مقتضی باشد، برای از پیش بردن مرام و مقاصدآزادیخواهان کلیهٔ محصلین در صفهای اول مجاهدین، درپیش پدران وبرادران خودشان، خون خود رانثارخواهندکرد.

ایـن اظهارات در حاضرین اثـر عمیقی بخشید و یك هیجانی تمام قلبها را بلرزه در آورد .

باآن هیجانی که تمام حاضرین رااستیلانموده ویك سکوت محض راحکمفرما ساخته بود خیابانی نطق خود راآغازکرد :

ای ارباب قیام! این نونهالان وجد میکنند باینکه پدران مایك آیندهٔ سعید برای ما

تهیه می‌بینند. وعلائم وآثاراین وجدرااز بیانات و وجنات آنان مشاهده می‌نمائید ، میدانیدکه چندروزی است این اطفال بامتحانات خود مشغول هستند. پس از یکسال درس خواندن و زحمت بردن اینك جنگ دانش درمیان آنها شعله افروزگشته هریك ازاین کودکان وجوانان دارند امتحان میدهند.

آیا نمیترسیدکه نگاه صاف ومعصوم این فرزندان شما، دراجتماعات شما نفوذکند ؟ آیا تصورنمی‌نمائیدکه‌اولادان بخواهند بدانند که پدرانشان درکار زار آزادی‌چه امتحاناتی میدهند؟ ازدرسهای انقلاب چهارده‌ساله‌چه‌ثمراتی‌بدست می‌آورند؟

زبان حال این جوانان باماميگويد: ای ارباب قیام، اگرخسته وسست شده‌اید قوت ومتانت خودتان راتجدید نمائید . مانیز باشماهستیم! **ولی پس‌ازفداکاری وصمیمیتی که تاکنون از رفقای آزادیخواه دیده‌ام میتوانم در جواب این اطفال اظهاردارم‌که، ای محصلین جوان، اطمینان داشته باشید بزرگان و پدران شما خواهند مرد تا شماآسوده وآزاد زیست‌کنید!**

هر ملتی ، در عرض زندگانی پیروی ازیك شعار مخصوص میکند . آلمانها معتقد براین هستندکه «مردمان شجاع مالك دنیاهستند!»انگلیسها می‌گویند: «قلبهای بلندمغلوب نمیشوند!» مابایدهم‌آن شجاعت وهم‌این قلبهای بلند راداشته باشیم. زیراکه یك‌کاربزرگی رابرعهده خودگرفته‌ایم، میخواهیم‌یك حکومت دموکراتیك درایران تأسیس نمائیم . دریك مملکت معروض‌بمخاطرات عظیم جاهل و مفلوك، تأمین استقلال و آزادی یك امرخطیر،یك اقدام‌عظیمی است‌که باید شجاعت ومتانت قلب داشته باشیم و کاری‌بکنیم‌که پس ازآن بتوانیم بایك وجدان‌آسوده اعلان نمائیم :

حاکمیت باملت است، نه دردست اشخاص ترسو وجبون‌که مملکت را بفروشند !

یك نکته دیگری نیزهست‌که باید متوجه‌آن باشیم. یکی ازبزرگان‌گفته است :« من عاقبت اندیش نیستم، باحیثیت خودم «یمیرم» بدینمعنی که هیچ خطری هیچ تهدیدی مرا از نگهداری حیثیت خودم منصرف نمیگرداند: بعبارت آخری: نمیترسم!

هر روزی راتکلیفی است، تکلیف امروزی ما ، عبارت از تأمین آتیه است و بس . می‌بینید که نمی‌گذاریم ، در اینجا یکقدم بر ضد سیاست ما برداشته شود ، و هرگز نخواهیم‌گذاشت .

تاکنون همیشه، اذهان شمارا، باخطرات‌آتیه تهدید نموده مانع شده اندازاینکه برای جلوگیری‌ازخطرات سدهاانشاءکنید؛یك حس جبن ورعب برشما تلقین نموده‌اند وباسنگینی بار، شما راترسانیده‌اند. ولی بدانیدکه هیچ بارگرانی نیست‌که تشکیلات یك ملت بیدار و باغیرت نمیتوانندآنرا متحمل شود. تاکنون بشماگفته‌اند: چون سیل هجوم‌آوراست وبرای کندن بنیاد شما می‌آید، مبادا سدی انشاءکنید و برجلوگیری اقدام نمائید ! ولی امروز، دیگرماازآن‌عقلاء نیستیم‌که بواسطهٔ عاقبت اندیشی اززندگانی خودچشم پوشیده و از کاروا میماندند. ماآن مجنونها،آن عاشقانی هستیم که ازهیچ چیزنمیترسیم!

ماازشهرتبریزشروع کرده‌ایم، بتدریج تمامیت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت .

رویهٔماتاامروزعاقبت‌اندیشی بوده‌است،ازامروز ببعدخواهیم گفت:**ماتکلیف‌امروزی خودمان رابا تهدیدات آنیه متروك ومهمل نخواهیم گذاشت.** تکلیف‌امروزی ما، عبارت ازتأسیس یك حکومت دموکراتیك است. باید هرعمل ما. باعث و علت باشد بر اینکه‌حاکمیت‌ملی تجلی نماید، همهٔ مسائل عمومی ازنظرملت ازنظر دموکراسی بگذرد.

هرگاه اهل تبریزبخواهند عهده‌دارسیاست‌کلیهٔ ایران بشوند؛ می‌توانند از عهده‌آن برآیند، من ازطرف جوانان غیورو فداکارقول میدهم‌که این قیام پایدار و برپاکنندگان‌آن محفوظ خواهند ماند .

داخله‌وخارجه خواهنددیدکه‌تبریزایندفعه، برای از پیش بردن مقاصد خود هزاران قربانی ازهرسن حاضرنموده است .

ایندفعه نه‌ازتهدیدات داخلی ونه‌ازنمایشات خارجی خواهیم ترسید. بیگانگان دیوانه نیستند. آنها میدانندکه قیام یك جماعت متحد وتوانا، یك چیزقابل‌اعتناءاست.

تووَاحد و متحد جلوه‌نما وبگذاردیگران ازتوبترسند .

امروز درروی زمین، اقل‌قلیل ملتها استقلال وآزادی خود راتأمین نموده‌اند، چرا ماایرانیان باید نکنیم. حیثیت خودمان راطوری استوارخواهیم‌کرد ،که دیگرسیلها نتوانند آنرا تهدید نمود!

* * *

روز چهار شنبه ۲۲ ثور « اردیبهشت »

-۲۵-

خلاصه : قرن بیستم ـ قیامها همیشه تکان داده‌اند ـ اعمال جماعت غیر ارادی است ـ تمایل عوام بموهومات است ـ باید تاروزیکه ایران هست این قیام باقی بماند ـ ساعتی‌که مقدرات ملتها رامیزند ـ هرکه ازنظم خارج شود؛ تنبیه خواهد شد ـ در جراید تهران حرفی از وقایع تبریزنیست‌ـهم مسلکان ما ـ قیام تبریز بیك قوهٔ بـزرگ اتـکال دارد ـ حادثهٔ شب ـ قـدم زدن ، راه رفتن ـ دیسیپلین .

قرن بیستم راباید تبریك‌گفت وتقدیس نمود ، که دموکراسیها را از زنجیر اسارت خلاصی داده وجماعت پراکنده وبی‌سروسامان‌آنرا، تحت نظم ونسق درآورده است . امروز دموکراسیها. درتحت تشکیلات فوق‌العاده منظم قرارگرفته‌اند، ما نیزمیخواهیم دموکراسی پژمرده وپراکندهٔ ایران رابه‌یك انتظام دیسیپلین معاصرنائل سازیم.

قیامها،همیشه تکان داده‌اند ولی پس ازاجرای یك تأثیرموقتی، بالاخره زائل ونابود گشته‌اند. دسته‌های منظم متحرك‌بااراده ودیسیپلین بالاخره برقیامها چیره شده ویك جماعت متمرد وطاغی را، پس ازمدتی مبارزه توانسته‌اند مغلوب سازند . قشونهای منظم در ممالك مستبده همیشه‌این رل رابازی‌کرده‌اند، وهردفعه‌که انقلابات،رمقی درجان‌آنها باقی‌گذارده

است فوراً زنده شده و علیه خود آنها ، مبارزات موفقانه‌کرده‌اند ولی در صورتی‌که خود قیام یك حرکت ارادی باشد دیگر موفقیتی برای قوای دیگر باقی نمیماند . قیام تبریز . دارای یك روح دیسیپلینه وحائزیك ارادهٔ متین وتزلزل ناپذیری است، درپرورش این روح و در ادامه و تقویت ایـن اراده زمامـداران کوشش خواهند کرد ، افراد نیز در مساعدت آنان بکوشند .

اعمال جماعت، آنی وغیرارادی است،دریـك لحظهٔ غیرمترقب بظهور رسیده ، مثل یك زلزلهٔ ناگهانی عالمی رابرهم زده خود نیزازمیان میرود . تکان. حرکت خودش را تا یك حد معین پیش‌میبرد ودرهمانجا توقف می‌کند. باید یکدفعه‌که تکان داده شد قوهٔ تکان دهنده دائماً تأثیرات خود را اجرا نماید وحرکت حاصله رامعطل نگذارد.

عوام وقتی‌که میخوابد، کاملا میخوابد و وقتی‌که بیدارشد ، دیگر فعالیت تدریجی را قبول نمی‌نماید، تمایل‌عوام بموهومات‌است،معرکه‌وافسانه‌های یك‌درویش، بیشترازکنفرانسهای یك دانشمند عوام راجذب میکند.عوام بی‌اراده واختیاراست وتابع جریان وتلقینات میشود. قیام تبریز، درظرف این مدت،تجاوزازیك ماه، ماهیت خود را نشان داد .یك ارادهٔ قوی و پایدار بظهور رسانید ومدلل‌کردکه برای شنیدن حرف وکسب اطلاعات حاضراست. تاکنون قیامها درایران بی‌ترتیب و بی‌نتیجه بودند ، ولی قیام اخیر تا رزوی که ایران موجو است باقی خواهد بود.

یك حرکت عمومی، تمام بشریت متمدن رابجانب یك سرمنزل تکامل پیش میبرد ، و این حرکت منظم ودائمی سوانح‌عدیده دارد، هرقدمی‌که برداشته میشودهیئت عمومی بشریت را، جلومیبرد وهرحادثه‌ای که رخ میدهد جوابده خودشرا در همه جای دنیای متمدن پیدا میکند. مثل اینست‌که ساعت‌های متحد وهمعیار، مقدرات ملل را ، ارائه میدهند و با زنگ زدنهای دائمی‌اعلان مینمایند. مامیخواهیم ساعت ایرانی هم همراه ساعتهای دیگردرحرکت باشد، **وقتی‌که ساعات عالم وقت ظهررا میزنند ساعت ایرانی نصف شب را نشان ندهد. وقتی‌که آفتاب سعادت ملل عالم در نصف‌النهارخرمی وکمال است، مادرتوده‌های ضخیم یك ظلمت غیرقابل نفوذ، محکوم خواب‌گران غفلت نباشیم. ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان بشویم .**

هـر کس از دیسیپلین خارج شود اخراج و تنبیه خواهد شد اگر چه نور دیدهٔ منهم باشد، هر گاه مـن نیز ، از دیسیپلین عمومـی خارج شوم هم مسلکان من مـرا بمجازات خواهند رسانید.

جراید تهران، هیچ سخن ازوقایع تبریز نمیرانند،آزادی مطبوعات درمرکز بدرجهٔ کمال است! ولی‌گویا باین سکونت‌که اختیار مینمایند ،گمان میبرندکه اخگررا در زیـر خاکسترپنهان‌کرده‌اند!.. اخگرازخاکسترخوشش میآید وهیچ چیز برای تأمین بقای آن ، سودمندترازخاکسترنیست،مردودین تبریزرا، تهران تعزیزوتکریم میکند!. مکرم‌الملك‌نائل «قائم‌مقامی» میشود ولی این یك لقب شومی است، ما، اهل شهرهای دیگرایران را ،آنوقت هم مسلك وآزادیخواه خواهیم نامیدکه: «هرکه ازاینجا رانده شد درآنجا نتواند ماند. »

قیام تبریز ، بعقیدهٔ تماشاگرانی که مینگرند ، بیك قوهٔ بزرگ اتکال دارد . دیشب

صداهای تفنگ درآفاق شهر بلند شده‌امر به‌سکوت داده‌شدوتفنگها سکوت اختیارکردند. در این اثناء، تمام‌آزادیخواهان مسلح شده راه تجدد راپیش گرفته بودند ولی همینکه وارد در تجدد میشدند، آنهارااطمینان بخشیده مراجعت میدادند، که بروید درمحلات‌خودتان باشید. بلی قوهٔ مابزرگ است مابیك قوه بزرگ اتکال داریم. وآن قوه عبارت ازدیسیپلین، متانت، فداکاری است .

ای ارباب قیام، شمابابد بیشتر از این با قواعد و نظامات این دیسیپلین که دیسپلین انقلابی است‌آشناومأنوس شوید، پس ازپانزده سال‌انقلاب هنوز تاکتیك انقلابی را، چنانچه لازم است فرا نگرفته‌اید. مااجازه نخواهیم دادکه باجزئی موفقیتی‌شما مشتبه ومغرورشوید، باید یاد بگیرید. وانقلاب رادانسته وفهمیده‌ازپیش ببرید: انقلاب پاره‌ای نظامات وترتیباتی داردکه باید یادگرفت وشما هنوزآنهارانمیدانید نمی‌بینید، شخص سی‌ساله وچهل‌ساله داخل نظام میشود، باوجود اینکه درظرف عمرسی‌ساله یاچهل سالهٔ خود همیشه قدم زده وراه رفته است بمحض ورود درنظام، باو میگویند، توراه رفتن بلد نیستی! ویك، دو، تعلیم مشق نظام باو میدهند... تاراه رفتن درزیرسلاح ودرصف حرب رابیاموزد .

زمان انقلاب‌مثل زمانهای عادی نیست ودراین زمانهای فوق‌العاده ملت باید اطلاعات دیگر، فضایل‌دیگر، شعارهای‌دیگراخذکند. مااین‌همه را بشمایادخواهیم‌داد . خارجه وداخله باید بدانندکه این قیام انجام پذیرنیست . شما راه رفتن و قدم زدنرا یاد خواهیدگرفت و بهروسیله‌ایست به‌دموکراسی ایران، بقافلهٔ تمدن ملحق خواهید شد.

ازدیسیپلین خارج نشوید. دشمنان مابزرگترین حملات خودشان‌رابرتشکیلات‌شالودهٔ ما، بردیسیپلین‌ماوارد خواهندآورد . وهیچوقت‌نمیتوان یك فرمانده قشونرا یك (بروسیلف) یك (هند نبرك) راازدیسیپلین خارج نمود واورا وارد بتمردو عصیان‌کرد، ولی افراد قشون تلقینات دشمن را بآسانی قبول مینمایند لهذا باید افراد، ازمراوده وآمیزش بادشمن ممنوع باشند. هرکسی بامخالفین مناسباتی داشته باشد دچارتنبیه خواهد شد .

همچنین هیچیك ازافراد نباید باهیچیك ازافراد از داخله و خارجه مذاکراتی بکند واطلاعاتی بدهد، مادامی‌که در داخل این قیام هستید باید تابع اوامرآن‌باشید و الا بدون استثناء تازیانهٔ تنبیه برسرهرکس حواله خواهد شد.

***

روز پنجشنبه ۲۳ ثور « اردیبهشت»

-۲۶-

خلاصه : ضعیف زیست نمی‌کند - ترویج یك مسلك بعضی اوقات‌مستلزم اقداماتی میشودکه اساساً برضدآن مسلك هستند - اوضاع ایران - تمام قوای قیام باید درتأمین‌آزادی و استقلال بمصرف برسد - تاریکی باعث ترس است - بروید امتحان‌کنید - چپ وراست - ارزانی نان، خائنین،

قیام‌تبریزیا تبریزقیام بااوضاع ویژه‌ای‌که بمناسبت حادثهٔ ۱۶حمل بظهورپیوست، انس گرفته وبااین طرزجدید انقلاب وفعالیت انقلابی‌آشناگردیده است، جماعت مرتباً و هرروز

بایکعدهٔ متزاید درعمارت تجدد اجتماع وبایك ناشکیبائی بارز وآشکارا، منتظروقت وساعت نطق میشود. این جماعت که نظم وترتیب قیام وپیشرفت قطعی تصمیمات آنرا، بایك خوشحالی وامتنان فـوق‌العاده‌ای مشاهده میکند ، رفته رفته تحت تأثیر تبلغاتی که شده است ، لزوم و ثبات‌را فهمیده وخود راحاضر نموده است که درلوای یك دیسیپلین مضبوط ومستحکم کارکرده آزادی‌را درمملکت‌مستقر سازد، وباتمام‌قوای قابل استفادهٔ خویش در ترمیم خرابیهای آن کوشش ورزد . هرروز در میان‌کف زدنهای شدید و ابرازاحساسات بی‌شائبهٔ مردم لیدر قیام نطق خود راآغاز میکرد.

***

طبیعت میدان یك مبارزهٔ عمومی است که زندگی راپاداش مظفران و غالبان قـرار داده است، در این‌کارزار بزرگ، ناتوان و ضعیف‌ها نمیتوانند زیست‌کرد . برای تأمین حیات وبقاء در این جهان، باید ازضعف وناتوانی دوری گزید وقوای‌حیاتی را درپیکرخود جمع و تعبیه نمود.

هر سیاستی ساعی وجاهد براین است که دشمن خودرا ضعیف ساخته بر اوفائق‌آید و خود قویتر و تواناتر گردد. بنابراین درمقابل هرسیاستی، تکلیف تدافعی عبارت از محافظهٔ قوت ومتانت است.

اغلب اوقات برای ترویج یك مسلك جدید ، انسان ناگزیر میشود از اینکه پـارهٔ اقدامات شدیده و تدابیر سخت اتخاذکند و اکثر این اقدامات و تدابیر ، اساساً بـر ضد تعلیمات همان مسلك است، ولی این یك اجبار غیرقابل اجتنابی است ودر قبال یك خیر و منفعتی که استحصال آن برای نوع بشرلازم وواجب باشد، توسل موقتی بچاره‌های سخت ، مقتضای تدبیر وشرط موفقیت است.

بعضی اشخاص در خفا عملیات مارا تنقید میکنند، ولی از این اشخاص میپرسیم : آیا قبل از آزادیخواهان چه اوضاعی در تبریزحکمران بود؟ آزادی حقیقی‌درتحت‌چه‌تضییقات و فشارهای مستبدانه محکوم بمردن شده بود؟ دزدی، خیانت، توطئه، باکمال سهولت‌رواج داشت. افکار، عقاید و مجاهدات سیاسی درزنجیر بود. وحالا، درسراسر ایران چه‌اوضاعی رابر پاداشته‌اند ؟ مردم نمیتوانند نفس بکشند . تعدی و تجاوز بر حقوق مدنی مردم ، حکومتهای کیف مایشائی، استبداد، زجر وشکنجه‌های‌معمولی‌یك ادارهٔ مطلقه، سانسوروغیره همهٔ ایالات وولایات ایرانرا، دریك وضعیت غیرقابل تحمل، درتاریکیهای یك رژیم ماقبل تاریخ نگهداشته است !!

ما نمیتوانیم آزادی حرکت آن اشخاصی را که آلت پیشرفت این اوضاع بوده‌انـد تصدیق کنیم. ما نمیتوانیم عاملین این‌حکومت این‌طرز ادارهٔ منحصربفردرا آزادبگذاریم.

ما انتقادات مغرضانه را تشخیص میدهیم . وعملیات ماچندان کورکورانه و جاهلانه نیست تایك جمله تنقیدات بی‌مأخذ و سفسطه آمیزبتواند مارا ازفعالیت باز دارد . با همان عزم ومتانت شدیدی که در اقدامات خودمان بظهور رسانیدیم در تعقیب وادامهٔ‌آن‌نیز بخرج خواهیم داد. هیچ نوع وساطت درمیانجیگری دربرابر مؤثرنخواهد افتاد. رحم، مروت ،

انصاف برای خائنین نخواهیم داشت. انصاف و مروت سائق بر این است که انسان آزادی خویشتن را تأمین نماید. ماچطور میتوانیم وساطت قبول کنیم و از تقصیرات خائنین چشم بپوشیم. **حقوق صدها هزاران نفر در میان است. ترحم بر حقوق غاصبین مردم، خیانت برمردم است.**

این قیام و این‌اجتماعات ما فقط بمنظور تأمین آزادی و استقلال دموکراسی است. تمام قوانین این قیام باید در تحصیل این‌مرام بمصرف رسد. هیچ‌یك‌از افراد نبایددرخارج این‌محوطه، از قوای این قیام استفاده‌کنند. بایدتمام امور شخصی‌ومنافع خصوصی‌رافراموش نمود، امروز در نظر تمام‌افراد این جماعت فقط یك امر، یك‌منفعت بایدجلوه‌گر باشدوآن عبارت ازآزادی و استقلال دموکراسی ایران است وبس.

هرکسی منافع شخصی خودرا درنظر بگیرد وباحیثیاتی‌که در این قیام تحصیل‌نموده است، درصدد تصفیهٔ امور برآید خائن شمرده خواهدشد ودر تنیه آن درنگ نخواهد شد. قوت و اقتدار این‌قیام بایدچنانکه گفتیم در استقلال مملکت بکاربرده شود.

تاریکی تولید ترس میکند، دشمن راباید در تاریکی نگهداشت و بایدطوری کارها راازپیش بردکه دشمن ازنقشه و تاکتیك طرف‌مقابل خود نتواند خبردارشودوحملات را نتواندپیش‌بینی وکشف‌نمود، باید مواضع وقوای ما از نظر دشمن پنهان باشد، باید ما آتشها وچراغ‌هامان را خاموش‌کنیم‌و پروژکترهای دشمن رابشکنیم تا اونبیندکه ماازکجا می‌آئیم و بکجاقرارگرفته‌ایم، ونقشهٔ عملیات ماچیست؟ باید بیشتر احتیاط و تدبیر داشته باشیم و خیالات خودمانرا نیکتر پنهان سازیم.

باید وضعیت درنظر خودمان خیلی روشن‌باشد، و دشمن را باید در تاریکی بگذاریم که‌هرگز نتواند وضعیت رابه‌بیند. بنابراین برهمهٔ افراد اخطار میشود کـه هرگز احتیاط وتدبیر راازدست ندهند. هرگزیك رأی قطعی ویك‌جواب‌کافی بهیچ‌کس اظهار ندارند.

بروید امتحان‌کنید به‌بینید آیا می‌توانید از یك رفیق خودتان یك اطلاع سری را تحصیل نمائید؟ بروید بایکی ازرفقای خودتان دریك‌امری مشورت‌کنید وبه‌بینید می‌توانید یك‌رأی قطعی ویایك‌حکم قطعی از اوبدست بیاورید؟ هرکس یافت‌شودکه برخلاف‌اخطارهای ماعمل وسری راافشاء نموده‌ویا بدون صلاحیت‌یك‌رأی قطعی‌اظهار داشت‌خائن خوانده خواهد شد وبمجازات خواهدرسید. هرکس حرفی بزند ویاعملی ازاوسرزندکه اوضاع مارادرنظر دشمن روشن‌سازد. خائن است،

هنوزصدا وندای‌خودمان را، بخارج تبریز درنداده‌ایم. زیراکه‌قبلابایدازخودتبریز اطمینان حاصل‌کنیم و بایددیسپلین آزادیخواهان‌بدرجهٔ اعلابرسد. تشکیلات ما درفوق همه نوع‌شك وتردید است ولی‌میخواهیم‌کلیهٔ آزادیخواهانرا درتحت‌دیسپلین بیاوریم.

باهیچ‌کسی اعم ازداخله وخارجه داخل مذاکره نشوید.

****

ازدحام جمعیت در تجدد مشکلاتی ایجاد کردوبیم زحمت درحین‌عبور میرفت‌ومردم باشکال می‌توانستند ندای‌فرزندخلف‌آذرآبادگان راهنگام‌نطق بشنوند، خیابانی باین‌جریان

خاتمه‌داد، دستوری مبنی براینکه مردم ازدست راست‌وارد تجدد شده و ازچپ خارج شوند صادرکرد ونیز اعلام نمودکه‌از امروز نان هرمن دوقران خواهدبود، هرچند ارزان‌کردن نان مدتی درنظر بوداما بملاحظاتی‌دراعلام‌آن تأخیرشد وچون ملاحظات‌مرتفع گشت باجرای این تصمیم اقدام گردید.

درپایان مجدداً تأکیداتی مبنی برحفظ اسرارنموده وگفت: هرکس اطلاعات‌وهمچنین نیات ونظریات ویژهٔ خودرا ازهیئت مدیره مکتوم ومخفی بدارد اونیز خائن است ، دراین موقع بایدهمه‌کس باین قیام‌اظهار اعتماد و علاقمندی نموده باحرکات و جریانات قیام در تماس دائمی‌باشند ودرعملیات‌آن مستقیماً شرکت‌جویند.

***

روز جمعه ۲۴ ثور «اردیبهشت»

-۲۷-

خلاصه: قول‌وفعل‌ـ، ایران مرکزسیاست آسیا ـ عادت،عدم ووجود ـ تمدن عبارت ازمعارضهٔ عنعنات بادستورهای جدید است.ـ دشمنان ماازسکوت و انتظام این‌قیام خیلی دلتنگ هستندـ، اکثریت صالح در قائدین این قیام استـ در ایـران آزادیخواهان ودرمیان آزادیخواهان دموکراتها حائزاکثریت‌اند ـ اکثریت باید حاکم باشدـ حکومت دموکراتیك مقصود ومرام‌ماست‌ـآزادنیستی که مرتکب خطائی بشوی!

***

انقلابیون ایران تا امروز حرفهای زیاد زده و تمام آمال خودشانرا ، بشکل قول اظهار داشته‌اند، ما میخواهیم کمتر حرف بزنیم ، و یك اهمیت خیلی محدود بقول بدهیم و هرچه راکه گفته‌ایم بانضمام هرآنچه لازم است اجرا کنیم، آمال‌ما از قول خارج شده ، قطعیت پیدانماید.

استقبال ماحائز یك جدیت فوق‌العاده است ازعملیاتی‌که برداشته‌ایم. **یا یك‌سعادت عمومی شامل حال دموکراسی ایران خواهد شدو یا اینکه اسباب هلاك یکعده هواخواهان دموکراسی رافراهم‌خواهدآورد؛و بالطبع‌دموکراسی ایران نیزآخرین امیدواریهای خودرا تکفین وتدفین خواهدنمود.** باور نکنیدکه بمحض قیام نمودن شما؛ تمام‌کارها اصلاح شد، خودتانرافریب ندهید، اشکالات پس از این سرخواهند زد، و مهمترین حادثات پس از این‌رخ خواهند داد و فراموشتان نشود **که ایران مرکزسیاست آسیاست.**

دموکراتها، وقتی‌که قیام‌کردند، جدیت‌واهمیت موقع وخطرات‌موجوده‌رامیدانستند. با اعتمادبنفس خودشان قیام‌کردند تا بوضعیات ناگواری‌که در مملکت بوجود آورده شده بود، خاتمه دهند ودموکراسی راازفشار و تضییق استبداد و ارتجاع مستخلص سازند . در

این امر، دموکراتها میدانستندکه همهٔ آزادیخواهان بدون استثناء دست مساعدت ومعاونت خودشان را خواهند یازید.

آداب، اخلاق‌ورسوم پارهٔ ملل خیلی ساده و بسیط است وبرعکس‌درپارهٔ ملل‌نیز خیلی متشتت ومغلق. ودر یکی ازصحبتهای سابق خود گفته بودم که عادت خیلی متحکم و مستبد است. وشما یکدنیا عادتهای بددارید که مانع ازترقی وتجددشما میشود. حرف حق را شما ازکسوه های غیر مأنوس قبول نمی‌کنید، بنابراین خیلی مشکل است‌مطالب سیاسی‌را، بشما تلقین نمایند.درمواجههٔ پارهٔ مسائل عمده واساسی، شما یك تعمد لجاجت آمیزدارید. ولی‌من میخواهم با براهین و ادلهٔ قاطعه مسائل سیاسی رابر شما شرح دهم‌وگمان نمیبرم، در پیش عقل ومنطق ازفهمیدن مطالب خودداری نمائید.

نباید دردل وسوسه راه داد. درمیان دونظریهٔ متفاوت، باید بزودی عقل‌خودرا بکار انداخته محاکمه‌کرد ویك‌قرارقطعی اتخاذنمود.

درمیان دانشمندان « انعدام و انوجاد» مبحثی است. و میگویند:هیچ‌چیز ممکن‌نیست بکلی معدوم شود وهیچ‌چیز، بالذات وفوراً بوجود آید. هروجودی، نتیجهٔ یك وجود سابق ومقدم برخودهست. در حالات واشکال نیز، این‌قانون جاری است. یك‌حالت موجود، بطور ناگهانی ممکن نیست زائل و نابود شود و جای خود را بیك حالت متفاوتی بدهدکه قبلا موجود نبود. یکپارچه‌آهن را، بازحمات معلومه تغییرشکل‌داده، یك گاوآهن درست‌میکنیم؛ این گاوآهن را پس از عملیاتی چند، بشکل شمشیر درمی‌آوریم، شمشیرنیز در نوبهٔ خود ممکن است، یك‌لولهٔ تفنگ ساخته شود؛ لولهٔ تفنگ، بالاخره بمب میشود. ولی درهریك از این حالات‌مختلفه: پارچهٔ‌آهن دارای یك‌شکل ابتدائی بودکه مامجبور شدیم‌اولین‌ضربتهای چکش را درتغییر و اعدام‌آن شکل صرف‌کنیم و سپس توانستیم ، موافق میل خودمان شکل دیگربپارچهٔ آهن‌بدهیم. هر استحالهٔ ثانوی مستند بریك استحالهٔ اولیه است و هیچ تبدل و تحول ناگهانی قابل تصور نیست . یك نادان؛ دریك لحظه ممکن نیست داناشود . همچنین یك دموکراسی‌که سالها در تحت فشار ظلم و استبدادزندگی‌کرده است نمیتواند دریکروز خویشتن را از اثرات مشئومهٔ زندگی سابق خودنجات دهد. در سایهٔ انقلاباتی‌که تا امروز در مملکت بظهوررسیده‌اند، شما دارای معلومات وعقایدی شده‌اید. ولی شمارا نبایدسرخود گذاشت زیراکه هنوز بدرجهٔ‌کمال نرسیده‌اید. بایدشما را تغییرشکل‌داد. حکماء گفته‌اند : تمدن اساسش‌عبارت‌از این‌است‌که عنعنات‌بتدریج‌محو گشته دستورهای‌تازه بتازه جانشین‌آنها شود، ما این‌دستورهای تازه‌رابشما یاد خواهیم داد .این قیام ،برای اینکه درقسمت فکری‌و وجدانی خودهمان موفقیت هائی راکه در عرصهٔ عمل‌بدست می‌آورد بتواند تحصیل نمود . مجبوراست براین تکلیف عمل‌کند واین‌یك چیز خیلی‌مشکل است.ولی‌هرگاه در تحت این دیسیپلین هستند بطوریکه هستید ،باصمیمیت‌وخوشحالی باقی بمانید .دراین‌زمینه نیزموفقیت خواهیم یافت .

شخصی که‌در تاریکی زیست کرده‌است درپیش یك‌روشنائی آنی چشمش خیره یاکور می‌شود .دیدهٔ بصیرت نیزاین چنین است .انقلاب‌چهارده ساله یك تبدیل ناگهانی بود ، و

تولیدخیره‌سری نمود .اما ایندفعه دیسیپلین برجریان حادثات حاکم خواهد بود و متدرجاً بروشنائی نائل خواهید شد.

دشمنان ازسکونت وانتظام این قیام، فوق‌العاده دلتنگ‌وناراضی هستند .برای برهم زدن این‌اوضاع زحماتی میکشیدند اسباب چینی می‌کردند،آدم واسلحه ازخارج شهر جلب می‌نمودند .میرفتند درایالت اجتماعی برپاداشته هنگامهٔ برانگیزند ،چشم بصیرتی که‌مترصد حرکات آنان بود برتکلیف خودعمل کرد. آشوب طلبان توقیف شدند و تخم‌فساد قبل از روئیدن ،سرکوب شد .تمام مخالفتها دچار این عاقبت واین سرانجام‌خواهند گشت.زیراکه اکثریت باید حکمفرمائی کند.اکثریت‌درقائدین این‌قیام‌است،**قدرت‌وقوت ازخصائص اکثریت است.درایران آزادی خواهان ودرمیان آزادیخواهان دمکراتها حائزاکثریت می‌باشند .تاکنون هیچ‌دیده نشده‌است که آزادیخواهان ، از استبدادیان شکست بخورند .مگراینکه برای‌اشکالتراشی درپیش ترقیات آزادیخواهان ،مستبدین‌متوسل بدامن‌خارجه‌شده‌اند.** قشونهای‌بیگانه را، دعوت بداخلهٔ مملکت نموده اند،دمکراتها همیشه‌اتکال برنفس خودداشته‌اند. سیاست غالبان بایداز پیش برود:

* * *

درزمینهٔ علاقه مندی ،خطاب بجمعیت چنین گفت:

سعادت این مملکت وفلاکت آن‌راجع بشما است ،درهرهیئت اجتماعی‌هر فردی باید یك تکلیفی راانجام بدهد .همه‌درمقدرات‌این آب‌وخاك‌شریکیم، آنکه منتظر است دیگران زحمت کشیده برای‌او امنیت وآسایش ،آزادی واستقلال تهیه نماید ،آدم‌نیست،هیچ‌استحقاق ندارد ونمی‌تواند خودرا جزءجامعه قلمداد کند ،بایدهمهٔ افراددمکراسی‌درامورده‌وکراسی شرکت جویند **کسی‌که برتکالیف اجتماعی خودعمل نکندحقوق‌اجتماعی‌خود رافاقد میگردد.**

قبل‌از این‌قیام ،سیاست ظلم‌وبیداد ،درسرتاسر این‌مملکت حکمران بود ؛قیام شما را بایك‌سیاست آزادی وحاکمیت ملی آشناساخت .دربالای‌سرهردوسیاست،**«آزادی‌عقیده»** حاکم است .انتخاب کنید .ولی‌هرگاه بطرف ارتجاع بروید دراین محیط‌نخواهیدتوانست زیست کرد، هرگاه عقاید ارتجاعی دارید، بروید درهرکجای دنیا که‌میلتان هست،آن‌عقاید راازپیش ببرید ،ولی تبریز امروز ،بغیراز **آزادی‌عقیده** را زنده نخواهد گذاشت.

ماحکومت دمکراتیك میخواهیم. گفتیم آزادی عقیده حاکم است، نه‌آزادی سهو وخطا ،ونه‌آزادی مغالطه وخیانت.

آزادی سهو وخطا را موقوف کنید زیرا خطائی که شما مرتکب میشوید حیات یك دموکراسی رادر مهلکه می‌اندازد ومارا‌جان ومال‌خود حاضرشده‌ایم که‌دموکراسی ایران‌را ازدستبرد خائنین خطاکار محفوظ نگهداریم!

* * *

روز ۲۵ ثور «اردی بهشت»

- ۹ -

خلاصه: وظیفه ـ رمضان ـ مرام ما چیست ؟ ـ آزادی و امنیت ـ ما اولاد قرن حاضریم ـ ترجمان الدوله ـ اسرافات تهران ـ هر کسی میخواهد امنیت برقرار بماند باید در این قیام شرکت جوید ـ هرگاه بخواهند این قیام را بخوابانند تبریز مبدل بیك دریای خون خواهد شد ـ تکلیف خودتان را بفهمید یك ملت مهیا بمرگ هرگز نمیمیرد.

وظیفه: تکلیف آن کاری را باید دانست که انسان مجبور است بکند وهرگاه نکند، وجدان او گرفتار ودچار عذاب میشود ، در کلیهٔ امور وحوادث باید وظیفه را از غیر وظیفه تفکیك وتفریق نمائیم . همینکه توانستیم ، تمیز داد که تکلیف ما چیست ومستلزم کدام مجاهدت وفداکاری است دیگر عزم وارادهٔ ما با سهولت باجرای آن تکلیف تعلق میگیرد، و هرگاه تعلل ورزیم ویا بکلی تکلیف خودرا ترك گوئیم ، یك اضطراب درونی ، یك تأثر وجدانی در ما حاصل میگردد، این اضطراب وجدانی خود نیز یکی از علامات فارقهٔ تکالیف ما است.

یك شخص وظیفه شناس ، همیشه بیدار است وکلیهٔ حوادث زندگانی را از نقطهٔ نظر خویش ملاحظه نموده ، میکوشد که تکلیف ووظیفهٔ خودرا در آن حوادث معین نماید . برای اینکه همه بفراخور استعداد وقدرت خودتان بتوانید تکلیف خودتان را تعیین وبرمقتضای آن تکلیف عمل نمائید ، باید وضعیت در نظر شما خیلی واضح وروشن تجلی کند.

نصایح و تعلیم ایام رمضان :

چون ایام رمضان ، بمناسبت یك خارق العادگی وتحولاتی که در زندگانی بوجود میآورد ازطرف اغلب مردم ، یا مانند یك فصل تنبلی وکسالت محض ویا مانند یك موسم عیش و نوش صرف تلقی میگردد . لازم میدانم اخطار نمایم که نه آن افراط ونه این تفریط را مرتکب نخواهید شد ، عیش ونوش را بالمره متروك وموقوف خواهید داشت ـ یعنی ادارهٔ نظمیه مراقب احوال مردم خواهد بود وهر کسی را که برخلاف این اخطار عمل کرده باشد قهراً خودرا در چنگال نظمیه خواهد دید. **همچنین قمار وفحشاء نیز باید بکلی متروك وموقوف گردد.** اندیشهٔ دوام واستقرار امنیت وآسایش است که ما را وادار به این اخطاریه ها میکند. مرام تأسیس یك رژیم دموکراتیك درسراسر مملکت است که میخواهد مقدرات خودرا بدست خودادار نماید، باید نشان بدهد که می تواند ازعهدهٔ این تکلیف برآید ومدلل سازد که صلاحیت او باجرای این تکلیف زیادتر ازهمه است، **ما میخواهیم دموکراسی ایران، با آن دیسیپلین اختیاری ومدنی که یکی ازعوامل مدنیت است آشنا گشته، بآزادی حقیقی وعملی نائل گردد . از نقطهٔ نظر فرقه ، ماعیش ونوش را منع می کنیم زیرا یك عیاشی که مستی کند لایق نیست اسرار یك قیام را بداند . رازهای پنهان را باکمال آسانی می توان از یك عیاش سست بدست آورد.** ما عیاشها و مستان راقابل آن نمیدانیم که رفیق وهم مسلك خود قرار دهیم. مضرت آن اشخاص بیشتر از خدمت ومنفعتشان است.

ماقول داده‌ایم که‌امنیت عمومی رانگذاریم دستخوش توطئه‌های آشوب طلبانه گردد. میدانیدکه مقصود ما از این تعبیر **آشوب‌طلبان** همان اشخاصی هستند که می‌خواهند بواسطهٔ تولید یك‌نوع مجادلات ومنازعات درمیان عناصر مملکتی یك‌وضعیت تاریك ومبهمی رابوجود بیاورند که‌با انتریك ومانورهای خودشان مساعد باشد.ماعزم کرده‌ایم که‌نگذاریم این عده بآرزوهای خودشان موفق شوند، درشهری مثل تبریزکه ،خیلی مشکل است دور تا دورآن را در تحت یك نظرشامل مـراقبت، تمرکزداد. می‌بینید بنابرفعالیتی‌کـه داریم و وپیوسته تولید می‌نمائیم شبها یك تیرتفنگ وطپانچه خالی نمیشود . باین‌جهت است که‌آتش بازی درشبهای عید وجشن رانیزقدغن‌کردیم.

آزادی باامنیت توأم است .آزادی مایهٔ یگانگی و برادری است، شماآزادی را بد شناخته بودید. محوو نابودباد‌آزادیخواهان دروغی!

ماأولاد قرن حاضریم. عاق قرن خودنخواهیم شد. مابرضد حکومت ارتجاعی واستبدادی قیام کرده‌ایم نه‌برضد قرن و زمان خودمان . هـرگاه عزم‌وارادهٔ مامتین وفعالیت و مجاهدت ما ، مستقیم و ثابت باشد خواهیم توانست فرزندان حقیقی قرن خودمان بشویم.

ترجمان‌الدوله فرارکرد .

راجع بخیانت ترجمان‌الدوله رئیس‌سابق مالیه‌که قبل ازحرکت بتهران مقداری وجه در بانك توقیف نموده بود چنین گفت : بـرای توقیف ترجمان‌الدوله مأمور فرستادیم ولی مأمورما دیررسید. **آزادیستان**بافقدان چندین‌هزارتومان‌ازقیام‌خودبازنمی‌نشیند. آزادیستان میتواندآنقدرپول تدارك بکندکه بتواند خود و قیام خودش را نیز پرورش دهد. آزادیستان خیالی‌ندارد پول ازتهران‌بخواهد ولی مصمم‌است براین‌که بمحاسبات تهران رسیدگی‌نماید. **این همه پول که استقراض میشود مـا میخواهیم بـدانیم در چه مواردی بمصرف میرسد؟**

درپایان، بازازتکالیف ووظایف ملت ودموکراسی سخن بمیان‌آورده چنین‌گفت:

هرکه میخواهد امنیت درمملکت باقی وبرقراربماند، باید دراین قیام شرکت جوید. **مامصمم‌هستیم، مرامهای‌این‌قیام را ازقوه بفعل بیاوریم وهرگاه بخواهند این قیام را بخوابانند ، تبریز مبدل بدریای خون خواهد شد .** شما تکلیف خودتان رابفهمید تادشمنان نیزتکلیف خودشانرا بفهمند: **یك ملت که از مرگ نترسد هرگز نمی‌میرد .**

***

روز یکشنبهٔ ۲۶«ثوراردی‌بهشت»

-۳۰-

خلاصه : مجازات ومکافات نباید بدون تعقل باشد ـ شما هر قدرآزادیخواه

باشید؛ هستند جماعتهائی درعالم که ازشما آزادیخواه‌ترند، هرقدر فداکارباشید ؛ فداکارترازشما نیزهست ـ قیام واجانب ـ هیچ‌کاربزرگی بدون‌فکرانجام نمی‌پذیرد ـ وقتی‌که اهل تبریزمیخواهند سخنی بگویند بایدمتحداً و مجتمعاً بگویند ـ کاری که بنام جماعت‌کرده میشود باید درحضورجماعت مذاکره شود ـ افکار متشتت در تبریزمحکوم بسکوت‌اند ـ باید جلوگیری ازپاشیدگی‌ها کنیم تا تاریکی‌ها ما را فرونگیرد ـ امروزغیراززمان دوماه پیش‌است ـ دراین ساحه‌آزاد هستی ولی در خارج این‌نه ! ـ درعین‌آزادی باید مقید باشی !

ناطق، بدواً مجازات ومکافات راموضوع بحث خودقرارداد، پس از توضیحات مفید دراینمورد ازمراتب‌آزادیخواهی وفداکاری سخن رانده جماعت رابحقیقت مرام خـودشان و بمقدارحقیقی اهمیت‌آن مرام‌واقف ساخت.

درگفتار دیروز «شنبه» ضمن اخطارهای لازم راجع بایام رمضان نصایحی‌کرد و در بارهٔ بعضی ازاعمال نکوهیده اکیداً دستورهائی داد وازپاره‌ای حرکات ناپسندکه دربعضی از مساجد شهر ، عادتاً بظهورمیرسد، سخنانی بمیان آورده وجنبهٔ اخلاقی این حرکات توهین آمیزرا تشریح‌کرده و غیر دموکراتیك بودن‌آن را مدلل نمودند . در نطق امروز در زمینهٔ اخطارهای عمومی چنین گفت:

چنانچه درروزهای‌پیش نیزاخطارشده است امروزهم‌بنابراهمیتی‌که داردتکرارمیکنیم، هرکسی بدون داشتن مأموریت واجازهٔ مخصوصی بااجانب داخل مذاکره شده ازطرف خود اظهارات ومذاکراتی‌کند وبیان رأی وعقیده نماید[1] ویابرضد این اجتماعات حرفی بزند، خائن شمرده خواهد شد، واورا تعقیب خواهند نمود، توقیف خواهندکرد و درصورت ابراز مقاومت، چنانچه مکررگفته‌ام‌کشته خواهد شد.

یك نقطه ازاین تصمیم منحرف نخواهیم شد وسرموئی ازاین دستورکاسته نمی‌شود ودر نهایت سختی دراین قراراصرارخواهیم ورزید. زیراکه اکثریت جماعت جاهل است. همیشه آلت بیگانگان شده است! **پس ازاین شمابایدایرانی باشید و ایرانی ، ایرانی را بمجازات برساند،آزادی ایرانیان باید بحدی‌و بطوری‌باشدکه دیگرهیچ کس نتواند بگوید ایران تاریك است.**

ما،مکرردیده‌ایم‌که‌آزادی رادراین‌مملکت، بدست اجانب برهم‌زده‌اند ایرانرا، ایرانی بایدآزادکند. آنان‌که عقیده‌شان براین است برضد این است وبرضد این نظریه‌اجرای فعالیت میکنند، نه‌آنقدرآزاد وزنده‌خواهند ماندکه بتوانند بآمال منحوسهٔ خود دسترسی حاصل نمایند.

هیچ‌کاربزرگی وهیچ اقدام وسیع وباشمولی، بدون فکرممکن نیست‌ازپیش برود.عقلا فکردارند ودراعمال وافعال‌آنها، اثرات این فکردرتحت اشکال وانتظام و انسجام معقول و منطقی بظهورمیرسد. دیوانگان فکرندارندومی‌بینید حرکات وسکنات‌آنانرا.

فکر، بطورمیکانیك واتوماتیکمان بظهورمی‌آید. هرفکری‌که درشخص حاصل میشود

۱ـ دراینجا بیادمذاکرهٔ شادروان‌کسروی ومیجرایدموند انگلیسی‌نیزمی‌افتیم .

باید نتیجهٔ ازآن گرفته شود. واین ممکن نیست مکر بواسطهٔ مربوط و منتورساختن آن افکار باهمدیگر، ومقایسهٔ آن افکاردر میان خودشان، ازافکارغیرمتجانس، متضاد ومتفرق نمیتوان یك نتیجهٔ منطقی وعملی بدست آورد .

هنگامی که تبریزمیخواهد حرف بزند ممکن نیست تمام تبریزیان بصدا درآمده ، دویست هزارفکر بیان کنند. بایدنظریات وآمال تبریز، ازیك زبان جاری وصادر گردد،فکر تبریز، باید فکرواحد وبی‌اختلاف باشد. والا، هرگاه افکاررا خود سربگذارید، هر روزی هزارجورافکارسقیمه، درآفاق این شهراظهار وجود خواهند نمود. هرکس فکری را بمیدان خواهد غلتانید، بدون اینکه هیچ بداند اثرات آن فکرچه خواهد بود ، و جماعت را بکجا خواهد برد. مابافکرهای خارج ازدیسیپلین مخالف وضدیم. فکرهای نیازموده، ماجراجو، هنگامه طلب، فکرهائی که میخواهند دموکراسی رابالاخره مغبون ومفلوك سازند ، باید از محیط مادورشوند .

باید مرام واضح وروشن‌ما، دریك عرصهٔ روشنا قدم بزند. باید جلوگیری ازهرج و مرج وپاشیدگی کنیم تاظلمت وتاریکی برما دست نیابد.

توجیه کلام دروضعیت حاضرهٔقیام :

وضعیت امروزی غیرازوضعیات دوماه پیش است، امنیتی که امروزدراین شهرموجودمیباشد، ثمرهٔ مجاهدات ماست. مائیم که یك رژیم‌جبرو شدت، ارتجاع واستبداد راازبیخ وبن کنده، در جای آن یك‌آزادی مأمون. منظم برپاکرده‌ایم. و مائیم که گفته‌ایم این امنیت و آزادی علی‌رغم همه چیز، باقی‌وپایدارخواهد ماند. این‌سخن‌ها، تکالیفی رابرعهدهٔ‌ماتحمیل نموده‌است وما مسئولیتی را قبول نموده‌ایم که بدون یك علت فائق برارادهٔ ما ویا بدون سائق خارج از دائرهٔ تحملات ما، انکارنخواهیم نمود. بنابراین هر اتفاقی که درروزها برضد انتظارات و نظریات مارخ بدهد باید نظردقت ما راجلب‌کند. هرگاه جنایتی در این ایام بوقوع برسد بایدآنراماننند یك مخالفت برارادهٔ خودمان تلقی بنمائیم، ازاین‌نقطهٔ نظربا همه نوع‌حادثاتی که دراین ایام اتفاق خواهد افتاد مایك علاقهٔ مخصوص داریم. دراین‌صورت، باید دیسیپلین محفوظ بماند. باید یك انتظام چنانی در این مملکت حکمفرما باشد که هر حرکتی‌از آن خارج خواهد شد ، فوراً بنظر بزند . و فوراً مشاهده شود. همهٔ افرادباید مقید باین دستور باشید . و در عین آزادی باید این قید را ، در حرکات خودتان ، حس نمائید .

***

نطق روز دوشنبهٔ ۲۷ ثور «اردیبهشت»

-۳۱-

خلاصه : اعتماد بنفس - خانواده‌ها مواظب‌حرکات افراد خود باشند - جرایدآزادیستان بتهران نمیرود - توسط قبول نمیشود ، - هرکه اعتماد قطعی بر موفقیت ما ندارد؛ نمی‌تواند با ما همراهی کند - میخانه‌ها - کاغذکمتر بنویسید - اخطار دوستانه؛ ازهرطرف ایران بگوش مامیرسد .

اعتماد بنفس یك شرط عمدهٔ موفقیت است. کاریکه بـر عهدهٔ خود گرفته‌ایم خیلی عظیم است و می‌دانیم با اشکالات بزرگی روبرو خواهیم شدولی یقین‌داریم که‌موفقیت‌حاصل‌خواهیم نمودزیرا که‌ماحق‌داریم ،دعوی مامستند برحق وعدالت، عقل ومنطق‌است. ماآمال مغرضانه نداریم.مرام، معقول و معتدل ، بساده‌ترین صورت خودش‌تحویل کـرده‌ایم، و عزم و تصمیم مامتین وتزلزل ناپذیراست ما حاضریم در این راه بمیریم، درهر صورت تازنده‌هستیم‌مغلوب نخواهیم شد. افراد، باصمیمیت وفداکاری‌فوق‌العاده‌ای کارمی‌کنند. بغیراز اوامری‌که تلقی مینماید، پارهٔافراد خدمات راداوطلبانه بعهدهٔ خودشان گرفته ازاقدام بمشکل‌ترین جد وجهدها کوتاهی‌نمی‌ورزند، اطلاع داریم‌که یکعده ازافراد، برای اینکه ازحسن جریان امورتأمینات، خاطرجمعی حاصل نمایند، درنصف شب، به (پل آجی) رفته خوشبختانه مشاهده‌کرده‌اندکه رفقای مأمورآن نواحی ، در سرخدمت خودشان حاضرهستند. البته باین نوع رفقا وافرادکه داریم، هیچ‌کس نمی‌تواند صبحت ازعدم موفقیت ومغلوبیت بکند.

اطمینان‌آنان خلل ناپذیراست تاروزیکه زنده‌خواهند بودقلبشان ازطپیدن بازنخواهد نشست،این اطمینان را می‌توان داشت‌که قوای‌معنوی تشکیلات دموکرات وآزادیخواهانیکه باین قیام همراهی دارند خیلی متین ومحکم است، و باید در این حالت باقی بماند،هرکس شك وتردید درموفقیت دارد، ممکن است خود راکناربکشد **ودرعقیدهٔ ما مردن درراه یك امل بزرگ عین موفقیت است .**

سپس؛ازاثرات منحوسهٔ جهالت، وازاختصاص‌یافتن مدارس وتحصیلات باولاد متمولین سخن رانده، برضد بیاناتی‌که درموقع‌سلام‌اظهارگردیده بود بیان نفرت واعتراض نمودند، این بیانات‌که بااسلوبی جاهلانه وبا تعبیرات پوسیدهٔ قدیمی بعمل‌آمده بـود بکلی با عوالم قیام بیگانه بود. وخیابانی مشاهده میکردکه‌آن اشخاص بی‌مغزکه در پیش احکام نیت پست خود، برای همه نوع تملقات حاضرمیشوند، درحین حرف زدن، هنوزاصطلاحات و تعبیرات چندین هزارساله را بکارمیبرند، چنین گفت :

امنیت وآسایش را این ملت هرگز در سایهٔ اعلیحضرت هاووالاحضرتهای خود ندیده ونتوانسته است به‌بیند. ازاین‌روست‌کـه ملت ، شخصاً می‌خواهد امنیت و آسایش خودش را تأمین نماید، بلی ملت است‌که امنیت رامستقرمیدارد.

بمناسبت وساطت‌ها واسترحاماتیکه اتصالاازطرف خانوادهٔ توقیف شدگان حادثهٔاخیر[1] بعمل میآید، گفت :

خوب است خانواده‌ها، منسوبین خودشان راقبل از آنکه مرتکب یك جرم و خیانتی بملت ومملکت خودشان بشوند، وعظ ونصیحت‌کرده، آنان راازوقوع درتحت ضربات نظمیه محافظت نمایند.، مدتهای مدید، وقت عزیزخـودمان را با اخطارات و اندرزهای پی‌درپی گذراندیم وقبلاگفتیم وتکرارنمودیم‌که اطلاع ازتوطئه‌های مخفیانه داریم ومؤسسین‌آنها را

۱ــ منظورحادثهٔ کنسولگری‌آلمان است.

دچارمجازات خواهیم ساخت. درآنموقع بود که خانوادهها و خویشان آن اشخاص میبایست چشم و گوش خودشان راباز وعاقبت راببینند امروز ، توسط، واسترحام نابهنگام است،منافع یك ملت استکه توقیفآن اشخاص راحکم کرده است و هیچکس حائزآن صلاحیت نیستکه بتواند باآزادکردن مقصرین مجدداً حقوق ملت رادچارمخاطراث سازد ..

راجع باخلاق عمومی وموقوف شدن عیاشی و مستی تکراربیان نموده اعلام داشتندکه دراین موضوع مصمم هستندکه بهروسیله است ازاعمال وحرکات بیشعورانه جلوگیری بعمل بیاورند، درصدد هستند میخانهها راتوسط نظمیه ببندند. دراینمورد گفت :

هرکسی دریك رشتهٔ امور،اطلاعات واختصاصاتی داشته باشد درآن زمینهها مأموریتی بـوی داده شود و از ایفای آن امتناع ورزد ، خائن شمرده خـواهد شد و دچار مجازات خائنین خواهد گشت .

در ادارهٔ مالیه صمیمیت ودرستکاری درمیان نیست. اشکالتراشی میکنند این اشکالتراشیها، راه رابرای ورود اصلاحات تسطیح وبازمینماید ، عنقریب باصلاح ادارهٔ مالیه خواهیم پرداخت .

سانسور جرایدآزادیستان درتهران !

سپس اظهارداشتکه جرائد تبریزدرتهران توقیف میشوند . سانسور میخواهد اخبار تبریز در مرکز تابع شود . این یك تدبیرعاقلانه نیست . دولت هرگاه جلوگیری از اخبار حقیقی بعمل بیاورد، رندان تهران اخبارجعلی خواهند یافت. وصرفهٔ دولت دراین استکه بگذارد مردم حقیقت مطلب رابدانند.

اخطار دوستانه

درخاتمه خطاب باشخاصیکه شاید هنوزباخیالات مخالفتکارانه درگوشه وکنارمنتظر عدم موفقیت این قیام میباشد،اخطارهای مشفقانه ودوستانهکردند واعلان نمودند که : هرکه استنادبرخیالات واهیهٔ خود کرده مرتکب اقداماتی شود ، بدون رحم تنبیه خواهد شد و استثناء دراین امرجائز نیست .

باتوصیه ازخودداری واعتدال در نوشتن کاغـذهای استدعا و تقاضای خدمتکه غیر از تضییع وقت ثمری ندارد؛ چنین گفت :

صداهایمساعدتوموافقتازنقاطمختلفهٔایران بهتبریزمیرسد،ولی هنوزوقتآن نرسیده استکه این پیشنهادها بانظراستفاده تلقی وتعقیب شوند.

***

نطق روزسهشنبهٔ ۲۸ثور «اردیبهشت»

-۳۲-

با مقدمهٔ زیرآغازسخن نمود:

عزم، فقطکافی نیست، هرعزمی ، برای اینکه در عمل تولید نتیجه کند ، باید جامع

شرایط لازمه باشد. مادرانقلاب چهارده سال قبل، عزم کرده بودیم ، امروز مشغول تأکید و تقویت همان عزم ابتدائی هستیم، آنوقت میگفتیم: خواهیم کرد، ولی امروز، تغیرلهجه داده ، باید بگوئیم؛ میکنیم.

عزم خوب است ازقیود زمان تجرید نگردد. عزمیراکه باید یکماه بعد ازاین اتخاذ نمائیم ، ازامروزبردل خوددراه ندهیم، تاءمجبوراً صیغهٔ استقبال رابکاربرده بگوئیم: خواهیم کرد. بااسلوبی سریعتر، جذریتر، واساسیتر، دائرهٔ اقتداروامکان ولزوم رااندازه گرفته ، بایك ارادهٔ قطعی وقاطع، بکنیم وبگوئیم: کردیم !..

مرتجعین تاامروزحرفهای مارا بااستخفاف تلقی کرده ومهمل شمرده‌اند، وهرگز باور نکرده‌اندکه این حرفها، بتوانند یك‌کدام نتیجه را تولید نمایند، بعداز این خواهند دیدکه تصمیمات ما، ازامروزبه‌فردافعلیت خواهندگرفت. دراین ساحت حرف تردیدآمیز، هرگز تلفظ نخواهد شد، اظهارات ساحت‌تجدد، باقطعیت وفوری الاجرابودن، امتیازخواهندیافت، **سوگندبشرافتم، تاروزیکه مازنده هستیم**، هیچ‌تهدیدوترهیبی، هیچ خطروتهلکه‌ای تزلزل دراركان‌این قیام‌نخواهداندخت. **مادرتعقیب‌مرام‌خودمان،جدیت وثبات‌قدم رجال بزرگیرا ببروز خواهیم رسانیدکه‌درحرایق‌حق‌بآتش‌بیدادسوخته شدند ولی عقاید خودشان راتکذیب وانکارنموده وبانوشیدن«جام‌شوکران»حق‌راتثبیت نمودند،ما برای این نوع مرگ و شهادت، خودمانرا ، با یکعدهٔ زیاد از رفقای صمیمی حاضر نموده‌ایم** . ما دوستان خودمانرا ملاحظه نخواهیم‌کرد. بعض اشخاص، مراتب‌آزادیخواهی خودشانرا، سرمایه قرارداده‌اند، و منتظر هستندکه درنسبت‌آن سرمایه، به‌امتیازات ومقامات بامنفعت نائل بشوند ، اینها خواهند دید که نمی‌توانند باماهمراه شد. بجهت این‌که یك ماه، یاده‌سال. زنده‌باد آزادی گفته و دست زده‌اند. این اشخاص مدعی هستندکه دارای یك مقام مستثنأ و غیر قابل وقوع در تحت نفوذ قانون، اشتغال نمایند. این دفعه، انتظارات خودشان رانخواهند دیـد. درصورت تخلف و تمرد بدون هیچ مضایقه، دچارتنبیه ومجازات خواهند شد.

ما، ارباب این قیام، باید ازعالم طبیعت عبرت بگیریم. می‌بینیدکه درطبیعت حادثات خارق‌العاده. آفل هستند واثرات متمادی ندارند. درهرفصل بهار ، تگرگها آسایش عمومی طبیعت رامختل ساخته ایراث خسارات، خاك را، از پرورش دادن به‌تخم‌هائی که به‌سینهٔ او سپرده شده است، بازنمیدارد.

این قیام بامساعدت طبیعت بظهوررسیده است. باحادثات فوق‌العاده از میان برداشته نخواهدشد، یك تگرك ناگهانی، هرگاه بیاید؛ ودرصفوف ارباب قیام، دروهائی چند بکند، این نهضت ملی، ازحرکات بازنخواهد ماند **تخمهای تکامـل و تجدد را ، همیشه خواهدپروراند. حصار موعود رابکمال خواهد رسانید.** مخالفتهائی که‌درپیش این قیام اظهار وجود نمایند باعث خواهند شدکه نهال قیام، میوه‌های نارس، ثمرات تلخ و ناگوار بدهد، ولی خواهیم دید. ممکن است دولت بغیرت‌آمده، قشون بفرستد و درصددجلو-

گیری برآید: ولی، این تدبیرسوء دولت، هرگاه واقع شود قیام راعصبانیترخواهد ساخت.و برقهای قیامرااز ابرهای سنگین‌آن،ساطع خواهدگردانید.

عملیات مامی‌رسانندکه مامی‌دانیم درخت خرما، خرما می‌دهد وازجو، جومی‌روید ؛ وهرتخمی رانمی‌شود درهرفصل وهرزمینی‌کارش نمود، باید دنیا رابشکلی انداخت‌که یا هر میوه باهراقلیمی‌آمیزش گیرد، ویااهل هردیاری، برمیوه‌های‌ممالك دوردست، دسترس یابند. ما درختانی راکه‌کاشته‌ایم،آبیاری خواهیم‌کرد، وپرستاری خواهیم نمود و از خوبی حاصل مطمئن هستیم.

درهیچ‌کجای دنیا نتوانسته‌اند، آزادیها را باقوای نظامی و قشونهای دولتی سرکوب نمایند ولی ماعلفهای بدرا ازبیخ وبن خواهیم‌کند. عزم و ارادهٔ ماباجرئت وقدرت است.

ما از تهران تقاضائی نکرده‌ایم. مادر خیال تقاضاکردن نیستیم. مانظریات خودمان را ازپیش خواهیم برد و مایل هستیم ببینیم، اشکالتراشیها از چه ناحیه صدور خواهد نمود. تهران امیدوار براین است‌که آزادیستان را بی‌پول‌گذاشته، قیام رادچار محذورات‌سازد. زهی خیال باطل. تهران باید از تنقیدات ما بترسد، بترسد از اینکه ما حساب بخواهیم . اسرافات را تفتیش نمائیم. وفعلا، باعث سکوت ما، کثرت عیوبات تهران است، ولی تأخیر وتأنی ماچیزی ازشدت تصمیمات ما، نخواهدکاست.

***

نطق روز چهارشنبهٔ ۲۹ ثور «اردی بهشت»

-۳۳-

خلاصه: پس ازمقدمهٔ مناسبی، عادات وروشی راکه درمدت چهارده‌سال اخیر، بواسطهٔ زیستن‌درتحت یك رژیم صوری مشروطی درایرانیان عموماًوبویژه درآزادیخواهان ایرانی خصوصاً تولیدگشته است،مشروحاً بیان نموده،چنین گفت:

با ایجاد وادامهٔ این قیام، جماعتی در این خیال افتاده‌اندکه استفادهٔ کامل شما را ، درحکومت ملی‌تأمین‌نمایند. مختصرآزادی‌که داده شد شما اهل ایران، بناگذاشتید هزارها انجمن تأسیس بنمائید. بهرنام وبهرعنوان یك‌جمعیت برپا داشته ویك مجمعی‌برای‌آن قرار دادید. که نه مقصود ونه مرام‌آنها معین بوده وهرگز نتوانست تعیین کند. مدت پانزده سال شما آزادی را عبارت ازپراکندگی وتفرق دانستید، بی‌مبالاتی را پیشهٔ خود قرارداده‌گمان کردیدکه آزادی. یك‌آزادی غیرمعین، آزادی شرتوأم باآزادی خیر، می‌تواند ، بسحر یا اعجاز، تمام دردها راتداوی و تمام ضایعات را تلافی‌کند. وبراین روح ذهنیت خوگرفتید. **طفل شیرخوار انقلاب، باپستان این‌نوع مشروطیت لاابالانه مأنوس‌شد، و حالا مامی‌خواهیم آن‌طفل‌را ازآن‌دایه‌کنارکرده،طفل‌را ازعادات‌سقیمه‌ای که‌کسب نموده است اصلاح، و دایهٔ اورا، از امراض واسقامی که‌داشته‌است معالجه‌کنیم.** پس ازپانزده سال‌عمر، در انقلاب، حالا دیگربسن رشدرسیده‌ایدونمیتوانید

بیشتر از این‌راه سهووخطا بپوئید. هیچ‌نوع آزادی رانمیتوان در تصور آوردکه بما اجازه دهد، الی‌الابد خطاکار باشیم، بنابراین‌شما آزاد نخواهیدبود. دورهٔ خودسری گذشت. پس‌از این‌عهد تکامل وتجدد واقعی است. باید اصلاحات‌جذری و اساسی راشروع کنیم و پس‌از آن بایدعقل ومنطق، فکروعقیده راهبر و راهنمای ما باشد.

من درزمینهٔ تنقیدات هرچه جلوتر بروم وحقایق ناگوار را هر اندازه واضحتر بشما نشان بدهم، چون مقصودمن، اصلاح و اعتلاء افکار شما است رنجیده خاطر نشوید، این‌حرفها را باصبر و تحمل وبلکه با امتنان وتشکر استقبال وتلقی نمائید زیراکه نجات شما، نجات ایران، دموکراسی ایران بستهٔ باین اصلاحات و انتشار این افکار و عقاید است ؛ و هرگاه این حرفها، درگوشهای شما نرود نهرهای خون درتبریز جاری خواهدگشت !

جماعت باید بفهمدکه عادات وعنعنات؛ و عقاید او، اورا محافظه‌کار ومرتجع‌میسازد، و از طرف دیگر بایدمشاهده بنماید علی رغم‌این محافظه‌کاری یك سلسله افکاروعقایدجدیده درروح اونفوذ می‌یابد و تغییرات عمده درزندگانی اوپدیدار می‌شود، هرگاه بجماعت‌صدسال قبل، کسی می‌گفت‌که: «... نیست» آن جماعت بدبخت‌میمرد و این حرف راقبول‌نمیکرد، ولی امروز، همان جماعت‌امروز. آن عقیده رابکلی‌فاقدشده، لزوم... را اصلامنکرمی‌شود.

جماعت راست‌که از کهنه‌پرستی دست برداشته افکار و اصول جدیده را به خوشی و امتنان استقبال نماید. ودر طریق تجدد و تکامل، قدمهای عریض وبلندبردارد.

ما: ارباب این قیام،مصمم هستیم ویك‌قدم برجعت و قهقرا نخواهیم زد، در ارتقاء و تجدد علاوه برثبات و استقامت، عناد ولجاجت بخرج خواهیم داد.

رفتار وسلوك تو درشخصیات، همانا دستورمعروف عیسیٰ می‌تواند بود، وهرگاه بریك روی تو بزنند روی دیگر راتقدیم‌نما، هرکه بمخالفت وضدیت. درپیش، اظهاروجودبکند، مقهور و منکوب خواهد شد: هرکه بخواهد یك سیلی بزند. صد تیر فشنگ‌خواهدخورد.

ازروش متأنیانهٔ چند ناشکیب‌وبی‌صبرنشوید بدانیدکه‌سیاست‌ما، مستندبرثبات‌وقوام‌است آیا ملتفت نشده‌ایدکه سیاستها تفاوت باهمدیگردارند؟روسهای‌تزاری‌می‌شکستند؛می‌سوختند، باسپاه‌های آتش و خون راه می‌افتادند وازمسافرتی‌که شروع‌کرده بودند، بآرزوی منافع ، خیلی مضاربیارآوردند. ولی انگلیسها برترند و در اقتطاف ثمرات سعی و کوشش خودشان مسعودتر. ما باتأنی تمام و باقطعیت‌کار خواهیم‌کرد چون سیاست‌کردن؛ سخت وتنبیهات‌در آنجا خیلی باشدت خواهد بود، باید بدشمنان خودمان وقت و فرصت دهیم تا خط حرکت خودشان را تغییر واصلاح‌کنند و اظهار پشیمانی و ندامت نمایند.

در عالم طبیعت، رنگ‌اشیاء بواسطهٔ نوروروشنائی محسوس می‌شوند. در تاریکی هیچ چیزی دارای رنگ نیست برای پی‌بردن برنگ‌ها هیچ چیز، بهتر از روشنائی طبیعی‌روز، وسیلهٔ دیگرنیست. مامی‌دانیم‌که جماعت ایران ما رنگارنگ است درهردستهٔ صدنفری ، صد رنگ مختلف پیدا می‌شود، صاحبان رنگهای ناجور ورنگهای تیره و تاریك،رنگهای تقلب‌و مخالفت را دعوت می‌کنیم‌که در اصلاح خودشان بکوشند: بدانندکه‌دورهٔ اغفال‌وتزویرسپری شده است ومتنبه‌شوند. ومارامجبور نسازندتاماآفتاب‌حقیقت را ازپرده در آورده‌یك‌روشنائی

چنانی را در مملکت حکمران کنیم که درپرتو آن ، هیچ رنگی پنهان ، مخفی ، مستور و مجهول نماند! .

این دعوت و اخطار دربارهٔ اشخاصی‌است که از میان رنگها، رنگ‌سیاهی را انتخاب نموده، بارسوائی وروسیاهی از این شهرخارج شدند، این اخطار برای کلیهٔ آزادیجواهان، برای خود دمکراتها است و تکرار می‌کنم هرکس بخواهد بارنگ نیرنگ زندگی کند ؛ نتیجهٔ معکوس ووخیم برخواهدداشت ودچار تنبیه خواهدشد.

***

شب‌جمعهٔ ۳۱ ثور «اردیبهشت»

-۳۴-

روزپنجشنبه اول رمضان ۱۳۳۸ برای مراعات حال مردم نطق روزانه را در ساعت سه ازشب‌رفته ایرادکرد وپس‌ازاخطارهای لازم راجع باشخاصی که‌هنوز بادیسیپلین‌فرقه‌ای و سیاسی خونگرفته‌اند همچنین در موضوع ترك «عادت» و شرایط و اشکالات آن سخن رانده و گفت :

برای گذشتن ازیك حالت موجود بیك‌حالت جدید دیگر «انرژی» یعنی قوت متانت جوهری لازم‌است، جسمی که بنابتأثیر قوهٔ ثقل خود یاجاذبهٔ زمین همیشه بطرف پستیها یعنی بجانب مرکز زمین حرکت می‌کند، در حالت سقوط است ودر این حالت ، دارای یك قوهٔ سرعت مخصوص بوده احتیاج به قوای دیگری ندارد. هرگاه بخواهیم آن جسم را از بین برداشته ازمرکز جاذبهٔ ارض، وعلی‌رغم قوهٔ ثقل خودش در فضابلند نمائیم آنوقت است که باید یك‌قوهٔ جدید یك انرژی‌کافی بمیان آمده، بانفوذ و تأثیرخود آن جسم‌را اعتلاء دهد ، بطورخلاصه. سقوط سهل‌است ولی اعتلاء قوت و انرژی می‌خواهدجماعت‌ها برای‌ارتقاءجستن ازیك‌وضعیت موجود وکنونی بیك وضعیت جدیدهٔ عالیتر، احتیاج بهمین نوع «انرژی»وقوای مخصوص دارندکه پیداکردن و بکارواداشتن‌آن‌قوه خیلی‌مشکل است، وهم چنین در بحبوحهٔ این‌عمل، یعنی درعین آن حالتی که ازیك وضع خارج‌شده جماعتی می‌خواهد وضع‌دیگری را بخودبگیرد.

ازظهور هرج‌ومرج جلوگیری توانستن‌نیزکاری‌است دشوار. زیراکه مقدمهٔ‌هرحرکت عبارت ازتکان، ازتزلزل وازانحراف است، ووقتی‌که این‌تکان و تزلزل و انحراف در این تکان جماعت وقوع می‌نماید، جماعت واقعه درتحت‌اثرات این حادثات را ، ازپوسیدگی و پراکندگی باز داشتن یك تشکیلات و ترتیبات مکمل و مضبوط . توانا و جنگ آزموده می‌خواهد .

افراد یك‌جماعت‌ممکن است این‌فضائل رادارا شوند، ولی‌پیدا نمودن این فضائل در جماعت وواجد شدن جماعت باین‌فضائل خیلی مشکل است، من می‌خواهم جماعتی که‌هرروز درصحن تجدد برای شنیدن اخطارها وتعلیمات، حاضرمی‌شوند، باندازهٔ درفضائل‌ورزش کنند

که‌هرگاه بمب‌ها درمیان‌آنان‌بترکد، قدمی فراترنگذارد. وهرچیزمطلوب و مرغوبی را که می‌توانند به‌کمال آسانی بدست‌بیاورند، بدون اجازه واشارهٔ مدیران جماعت دست‌بطرف‌آن چیزدراز ننمایند والخ..

این قیام راشما خودتان هم سهل نینگارید، این‌قیام می‌خواهدرژیم یك ایرانی‌راتغییر بدهد،می‌خواهد وضع‌یك ناهمواری‌راکه‌ازدیرباز درمملکت تأسیس گردیده وبه‌رغم‌انقلابات، تاکنون دوام داشته است، ازمیان برداشته وبجای‌آن یك‌رژیم معاصر وجدید ومدرنی رابرپا سازدکه هنور ایران، یك‌ساعت درتحت‌چنان رژیم منظم وآزادی بسر نبرده است ؟!

یك‌همچو قیام که‌درواقع یك انقلاب‌جذری بزرگی است باید درحد ذات خوددارای قوای‌معنوی واخلاقی بسیار باشد..

تاامروز طوری حرکت‌کرده‌اید‌که اشخاصیکه این اوضاع‌واین‌مسائل‌راتدقیق‌ومطالعه می‌نمایند، شجاعت، متانت صبر و تحمل واطاعت شما رامشهود ومحسوس داشته‌اند، شما این فکررا درآنان بحصول آورده‌اید که « **تبریز میداند چه میخواهد وازچه‌راهی باید بدلخواه خود برسد.**»

ما بایدقوای معنوی خودمانرا طوری بکار واداریم و بطریقی از آنها استفاده نمایم که موضوع آن‌کار ویازمینهٔ‌آن استفاده؛ واقع در دایرهٔ منفعت عامه باشد، هرکس بر نفس خود حاکم نیست در این قیام شرکت نجوید والا باید متمادیاً براصلاح‌خودکوشیده،مرتکب هیچ خطائی وبدین وسیله دجارهیچ مجازات نشود.

یکی ازدانشمندان میگوید :

«در این سرمباش‌که زود زود قیام کنی ، ولی یك طریق چنانی را در پیش‌گیر ، که هر گاه یك حکومتی خواست پای‌ازدایرهٔ قانون‌بیرون گذارد، بتوانی فوراً برضد او، قیام نمائی...»

من این‌کلام حکمت‌آمیزرا، برعقل و ادراك شما میسپارم. در این معنی تأمل وتفکر کنید. مستعدبرقیام باشیدتا دچارظلم وتعدی‌نشوید، مستعدبرقیام باشیدتایك شاه«مستبد»، یك ولیعهد، یك‌وزیریایك‌کدام وطن‌فروش غیر اینها نتوانند با مقدرات شما و مملکت شما بازی بکنند.. مستعدبرقیام باشید تارؤسای بی‌شرف وبی‌ناموس ، پی کار خودشان رفته منتظر یك فرصتی بشوندکه هرگز بدستشان نخواهد افتاد .

ما میخواهیم، ایندفعه درملت ایران، در این‌دموکراسی بدبخت یك‌چنان استعداد و استحضاری بوجود بیاوریم‌که دیگر خائنین نتوانند خیانت‌را ازخیال‌خودشان هم‌بگذرانند و طوق‌بدبختی ازدموکراسی رد شده برگردن‌کلفت‌آنها اصابت‌کند.

اصلاح یك‌مملکت کاریکروزه نیست، یکسال، دوسال، سه‌سال وقت‌لازم است تا اولین قدمهای اصلاح‌کارانه برداشته شود. درآن‌مدت، که ما عمال وکارگر این‌اصلاحات هستیم ، بایدعلی‌الاتصال ومتمادیاً قوت ومتانت داشته باشیم.

ماامروز یك‌بنای مشئوم رامنهدم می‌کنیم. ازعالیترین بنای منحوس‌شروع کرده تا پست‌ترین مراتب وشالوده‌های‌آن، ضربهٔ هدم وتخریب را واردخواهیم ساخت. اشخاصیکه‌این چندروز توقیف‌شده‌اند، آجرهای این‌بنای شوم‌بودند.

شب شنبهٔ ۱ جوزا «خرداد»

-۳۵-

یکماه ونیم است قیام مادوام دارد، دولتیان از کشف نقشهٔ مامأیوس شده‌اند و همیشه مأیوس‌خواهندبود پس ازابلاغ‌این‌خبرچنین گفت:

از نقطهٔ نظر « منافع‌عامه » دو نوع حکومت میتوان مشاهده نمود: یك نوع عادی و بی‌مقدار، آن عبارت از حکومتی است که به‌تأمین منافع اشتغال‌میورزد و بانجام دادن این تکلیف قناعت می‌نماید.

یك‌نوع حکومت عالی نیزهست‌که نه‌فقط منافع عامه را تأمین می‌نماید ودر این راه می‌کوشد، بلکه‌کمال مجاهدت رابکار میبرد تا بتواند این‌تکلیف را به‌منتها درجهٔ صمیمیت وصفای نیت اجرانموده بخوبی ازعهدهٔ خدمت خویش برآید، از اینرو هرآن وهر لحظه ، احتیاجات جدیدهٔ ملت رادرنظر گرفته‌اند بافداکاریهای نو بنو در تحصیل بهترین‌طرزتأمین منافع عمومی جدوجهد بخرج می‌دهد،

ما یك حکومتی داشتیم. بدخواه وچپاول‌گر. پس ازآنکه میگفتیم منافع‌عامه‌محتاج برفلان یافلان عمل واقدامی است، آن «حکومت طفره واهمال» پس از این اخطار هم، به تکلیف خودعمل نمی‌کرد، این است‌که مایکدفعه دادزدیم: « نابود باد همچوحکومت! » و آن حکومت باید نابود شود.

حکومتهای مابانظر استحقار و استخفاف درملت مینگرند. باحتیاجات ملت میخندند **ملت نیزآنها را باید بگریاند.** حکومت را ، در ایران باید از اشخاصی تشکیل داد که زحمت و منافع عامه راجستجو و پیدا نمایند و هرگاه عامه برای فهمیدن منافع خویش حاضرنباشد، اورا مجبورنمایند، نه اینکه ازجهالت طبقات‌سفیلهٔ جماعت‌استفاده‌کرده، نسبت بگذشته، اکنون وآیندهٔ یك‌ملت‌بزرگ، بزرگترین جنایت را مرتکب‌شوند !

ملت **«امنیت»** میخواهد و حکومتهای چیزفهم و هوشیار ما «!» ، این امنیت را بدلخواه خودشان تأویل وتفسیر میکنند واین‌آرزوی رویهم رفته‌ملت‌را ، بهانهٔ زشترین و استبدادآمیزترین اقدامات خودشان قرار میدهند. ولی‌قبل ازامنیت طرق‌وشوارع ، قبل از امنیت دشت وبیابان، باید **«امنیت آزادی»** رامستقرومحکم ساخت . «دست‌زدنهای‌شدید وپروجد»

مامیخواهیم درکلیهٔ امور مملکتی ، یکنفر مستخدم پیدا نشود که از اندیشهٔ منافع دموکراسی فارغ‌باشد.

فعلا تا وقتی‌کهٔ مأمورین‌ادارات‌تابع‌حرف‌مانباشند موردسوءظن‌خواهندبود، درصورت لزوم، مخالفین رانیز بالاجبار بکار واخواهیم داشت. این‌مملکت‌دیگرباید فرزندان بیکار و تنبل رابرغم فرزندان فداکار وغیور خوددر سینه‌اش پرورش دهد. **شرط‌زندگی دراین سرزمین، اظهارعلاقه نمودن وکارکردن است.**

ادارات تبریز، بغیرازیکی دو اداره، هنوز طرف اعتماد واقع‌نشده‌اند. کار رفته رفته باریکتر می‌شود، بهمان‌نسبت برسختگیری وانضباط خواهیم افزود. بدون ملاحظه و تردید

هر که برضداین قیام، کمترین تمایلات رانشان بدهد، توقیف وتنبیه‌خواهدشد.ما این اقدام بزرگرا که بشکل قیام‌شروع‌شده است بایك‌عزم و ارادهٔ لایتزلزل بر عهدهٔ خود گرفته‌ایم.

من ادعامی‌کنم‌که دیپلوماتهای ایران دیپلوماتهای‌خارجه بعلاوهٔ‌آنها،هرگز نخواهند توانست مارافریب بدهند. آنهائی‌که میخواهند دراین‌شهرپارهٔ رولهای خطرناك‌بازی‌نمایند، یکدفعه ملتفت‌خواهندشد که‌دست وپای آنانرابسته بکنار انداخته‌ایم.

همچنین میگویم: من ورفقای من ممکن است کشته شویم ولی اینکه بترسیم؛ مَمکن‌نیست، مایلیم‌که خون‌ما ریخته شود بلکه یك قشون باشد و برماحمله‌کند، ما آنروزها را آرزو میکنیم تادرگیر ودارجنگ، صدای ما بلندتر شود!..

* * *

شب یکشنبه ۲ جوزا «خرداد»

-۳۶-

در مقدمهٔ سخن معنی‌تکامل وترقی‌را توضیح‌دادودر موضوع «غایهٔ آمال»،مقصود ومرام قیام وقائدین قیام را نیزشرح داد وبعدازآن‌چنین گفت:

اضطراب، درحیات افراد ودرحیات‌جماعات؛ یك‌عامل بیداری؛ احتیاط وتدبیراست. یك اضطراب معقول وعاری ازعصبانیت، بهترین استاد سیاسی است‌که راههای رفتنی‌وتدبیرهای اتخاذکردنی رابجماعت نشان میدهد. وجماعت‌را، بکشف وپیدایش‌آنهاوادار میسازد.

مللی‌که درآغوش‌امنیت‌وآسودگی‌سرنمیبرند روبانحطاط میگذارند؛چنانچه‌ماایرانیان گذاشتیم . و چون اضطرابی از حال و آیندهٔ خودمان نداشتیم . بطرف هلاکت و فلاکت رهسپارشدیم .

اقوام‌مضطرب ودوراندیش، دراستکمال اسباب خاطرجمعی وپیشرفت خودشان زحمت میکشند ورنج میبرند وبالاخره ثمرات شیرین‌آنها را اقتطاف مینمایند . باید ما همیشه در اضطراب واندیشه باشیم. موفقیت‌ها، مظفریتهای سهل وساده مارا مغرور و مشتبه نسازد. آن عزم شدید وانتباه مقدس‌که قیام ما راباعث شد، بیك اطمینان ویقین نابهنگام مبدل‌نگردد ، **این قیام، یك اقدام معظم ومقدس‌است، درانجام این قیام،ایران یك‌شکل جدید چنانی رابرخود خواهدگرفت.** بایدبرخود بگیردکه تمام عالم تصدیق‌نمایند که ایران عقب نمانده وبزمان خود تأسی جسته است.

مابایداضطرابهای خودمانرابا کمال اعتنا، پرورش دهیم، این است مامنون‌وخوشحال هستیم ازحرکات واقدامات مخالفین‌که مارا مجبورمی‌نمایند بیشترمواظبت بخرج دهیم ، و کمتراز ناحیهٔ آنان‌آسوده شویم. **زنده باد قلبهای مضطرب !**

شب دو شنبه ۳ جوزا «خرداد»

-۳۷-

امشب نظر بموضوع دیگری داشتم، میخواستم از تاکتیک روزانهٔ ما صحبت کنم ولی جراید تهران مرا وادار مینماید که امشب مدتی هم با آنها اشتغال ورزم... «رعد»[1] بیانات امین‌الملك رادرج کرده و «روزنامهٔ ایران» نیز بامقالهٔ مخصوصی اظهار رأی ووجود نموده تاکنون مقالات جراید تهران در نظر ما اهمیتی نداشتند و بعدهم نخواهد داشت و بالاخره، نورتبریز، چشم این شب‌پره‌ها را خیره خواهد ساخت.

امین‌الملك حرفهائی زده وتهران نیز گوش کرده است که باید تبریز معنی ماهیت آنها را معین نماید.

دریکجامیگوید: اهالی امنیت میخواهد، وعلاج واقعه راازاین نقطهٔ نظر نشان میدهد، هرگاه امین‌الملك، این حرفها رابایك نظرسطحی گفته است ماالتماس دعا ازاو داریم. هر گاه خیال میکندکه نظرش خیلی عمیق ونافذبوده، باید مسأله راتوضیح کنیم. امنیت وآسایش که در «**آزادیستان**» مطلوب باشد همان امنیت وآسایش آزادی است وبس.

دریکجای دیگرامین‌الملك میگوید: «عین‌الدوله دراین‌کارها مداخله دارد.»

نه‌امین‌الملك ونه‌تهران هنوز مارا نشناخته‌اند. وهرگز ملتفت‌نخواهند شدکه ما اینرا هشت ماه قبل ازاین تصمیم کرده ومشغول فراهم‌آوردن اسباب و وسائل آن‌شده‌ایم. عین‌الدوله خودرا پیش‌یك‌امرواقع وانجام‌یافته‌ای پیدانمود. مخالفت‌نکرد، احترام‌اومحفوظ‌ماند، اگراوهم مانند دیگران‌رفتار میکرد، اوهم مثل دیگران‌مقابله میدید، دست هیچ‌کس‌دراین قیام نیست.

هرگز تهران پی‌بمقاصد این قیام نخواهند برد، این مطالب بالاتـر ازذهنیت ایشان است. بلی، هرگاه می‌فهمیدند درآن محیط فاسد و ملوث زندگی نمیکردند، ایشان در این قیام، فقط تمنای یك امنیت‌وآسایش‌را می‌بینند وبرمصونیت‌آن پی‌نمی‌برند. ماامنیت وآسایش ازهیچ‌کس نمیخواهیم، خود میتوانیم‌آنرابرپا داشت، ماتقاضائی نکرده‌ایم، مرام خودمانرا خودمان انجام خواهیم داد، آزادیستان نمی‌ترسد! «مردم از تمام دل‌کف میزدند»

آه، چه‌کابوس منحوسی بودکه این‌ایالت را فراگرفته بود؛ مخالفین ما، آن‌شبپره‌های‌شوم، بااجانب ساخته، ماراگرفتارگردانیدند. پس ازمعاودت، فراموش نمودیم وچشم ازگذشته پوشیدیم. آقایان مشتبه شدند برجسارت خودشان افزودند. پند واندرز درگوششان نرفت. ومادیدیم که‌آن وضع باآن ترتیبات ممکن نیست پایداربماند. ودرموقع پشت‌پابر**رژیم پوسیدهٔ آنها زدیم، تاآزادی واستقلال مملکت‌محفوظ، قانون اساسی محترم و مصونیت اشخاص مرعی گردد. تهران‌بخودی خود این‌آمال رانمی‌تواند بفهمد، ما خواهیم فهماند.**

۱ــ که‌مدیرش باآب‌قلب «تیمس»رفع‌عطش سیاسی میکرد ... وبالاخره: دل بدریـا زدو حکومت کرد ـ باهرآزاده‌ای خصومت کرد!..

ولی روزنامهٔ ایران، آن جریدهٔ بی‌وفا و بی‌حقیقت، ازطریق مستقیم‌تراز (رعد) بمطالعهٔ این قیام پرداخته وبدون تعقل حرف زده است؟!

روزی که آزادی خواهان دراین ایالت بدبخت دچارهزارزجرو شکنجه می‌شدند، سردارمی‌رفتند، صدای «روزنامهٔ ایران» در نمی‌آمد، وقتی که مردودین تبریزمیرفتند و در محیط تهران به‌تعزیز وتکریم نائل می‌شدند «روزنامهٔ ایران»ساکت وصامت می‌نشست! نه‌قلم او، و نه‌رگ حمیت او به‌حرکت وهیجان درنمی‌آمد! وقتی که دیدمرتجعین، مستبدین، دزدان چپاولگر، آنهائیکه خون ملت رامی‌مکند، ازکارانداخته شده وازتبریزطرد وتبعیدمیگردند، عنان اختیار اوازدست میرود. مامیدانیم چه میکنیم. چه میخواهیم وطرفدارچه هستیم. مقصود ومرام ما معین وعالی است. تهران است که درمنجلاب خیانت واغراض خود دست وپامی‌زند، وهرگز نخواهد توانست نظریات ومجاهدات مارا درك نماید. مایکعده از آزادی‌خواهان صمیمی درتهران سراغداریم وهرگاه مساعدتی‌لازممان باشد، ازآنان انتظارداریم. درخارج آن عده، تهران حائزآن مقام نیست که ماچشم داشتی ازآنها بردل خود راه دهیم. نویسنده ایران درآخرمقالهٔ خود یك حرف خیلی سقیم وسخیفی رابزبان‌آورده است. بایدآن قلم‌لا‌ابالی که این جسارت راکرده است عذربخواهد وترضیه بدهد، میگوید:

ترسم نرسی بکعبه‌ای تبریزی　　این‌ره‌که تومیروی به‌ترکستان است

بدبخت! تبریز قصد هیچ کعبه‌ای رانکرده‌که برای وصول برآن، احتیاج به‌راهنمائی شما داشته باشد، تبریز، این مرکزسربلند آزادیستان خودکعبهٔ آمال آزادیخواهان است و **آزادیخواهان صمیمی راست که ازنقاط دورمملکت برخاسته بزیارت این خاك مقدس آزادی شتابان شوند.**

گمان میرودکه مادارالشوراء میخواهیم و ما در آن دارالشوراء مطلوب ما، روح این جماعت روح‌آزادی حکمران خواهد بود. شعرای تهران، دیگرشعربرای مانخواهند سرود! عجب! چه تصورمیفرمائید؟ مادرسرآن شعرای مداهن‌که قابل خرید و یافروش هستند، با هیچکس طرف نخواهیم شد وهیچ انتظاری نداریم. شمابرویدرباعی‌های نفرت انگیزخودتان رابرخاك پای خائنین تقدیم نمائید، تبریزایران راآزادخواهد ساخت؛ جوشان وخروشان ودروکنان بتهران‌خواهدآمد، تبریزآمادهٔ فداکاری و جان‌نثاری است. بگذارید تبریز این جهاد مقدس رابدون قصیده‌های شما انجام دهد. (صداهای محوباد روزنامهٔ ایران)

روزنامهٔ ایران، قیام‌شمارا‌ای‌آزادی‌خواهان تقدیرنمی‌کند. آزادی‌خواهان! دمکراتهای تبریز! شماراست که برجد وجهدخودتان بیفزائید وقیامی راکه شروع کرده‌اید بمرام وآمال خودش نائل گردانید ونشان بدهیدکه‌تبریز، ازهیچ جائی استمداد نمی‌جوید ولی حاضراست بهرکس امداد برساند، بلی، بمیرید ویااین حقیقتها را واضح وروشن جلوه دهید!

قائدین قیام، بغیرازفکر وعقیده خودشان وغیرازتقاضاها وتلقیات زمان؛ سائق ورهبری ندارد. اتکال آنها بهیچ قوهٔ خارجی ویا داخلی نیست، نترسید، اتکال ما برنفس ما است. ما استناد بقوای موجودی خودمان داریم و میتوانیم با همین قوای خودمان، مدلل سازیم که دیگران باید بما استنادکنند وازما امداد جویند.

شعرای تهران‌برای ماشعرنخواهندگفت. ماخرسندهستیم که شارلاتان‌های تهران‌عموماً

بما عرض خدمت نمایند، هر که عقیده ندارد،لازم نیست باما همراهی‌کند. واندیشناك نشوید مادرتبریزمحصورنیستیم‌ونمی‌شویم،صبر کنید، **پس‌ازفراغت‌حاصل نمودن ازاصلاحات تبریز، مابه تأمین‌آزادی سراسرایران خواهیم پرداخت .**

این قیام‌نائل تلقیات گوناگون گشته وخواهد گشت. بعضی‌ها درنخستین‌روز، این قیام راتمکین وتحسین نموده‌اند، بعضی‌پس ازپنج روز،یکعده‌ای‌پس‌ازده‌روز،یکدسته بعد ازبیست، بیست وپنج روز، یك ماه این عقیده تمجیدآمیزرااظهارداشتند .

تهران هنوزتازه میخواهد ملتفت براهمیت‌این قیام شود. این قیام‌که دیگرحالا تعطیل بردارنیست، درزندگانی جماعت‌تبریزحکم‌عادت‌رابخودگرفته‌است. دراین قیام، تبریزیان، پیوسته حرف خودشان راخواهندگفت ومقصودشانرا هم ازپیش خواهند برد .

ای‌آزادیخواهان،امروزمی‌بینیدکه‌چه‌کسانی‌ازآزادی‌حقیقی‌متحاشی هستند. عطر گلاب «جعل» راسراسیمه میکند. پس‌ازاین عطرراآرزوی حقیقی رادرمملکت نشرکنید،تا «جعل» های استبداد مست ومدهوش شده ازمیان بروند. این جوهر ضد عفونی را در مملکت منتشر سازید، تامکروبهای مضر، دفع شوند.

آزادیخواهان تهران عقاید ونظریات ویژه‌ای دارند.آزادی را درمملکت دچارهزار نوع تعدی وتجاوزساخته محو ونابود میکنند وایشان میگویند: ماآزادیم!

دمکراسی راسرمیبرند، بانواع بلیات‌گرفتارمی‌نمایند . او را بطرف یك مرگ محقق سوق میدهند وایشان بازمیگویند: «ماآزادیم!».

مملکت را میفروشند و این هر گز مانع نمیشود که ایشان بگویند : « ما آزادیم ! »

وبعد، همیشه صحبتشان برسرآزادی‌آسایش،دموکراسی،پیشرفت وترقی ملت و مملکت است. دستورهای عالی اصول دموکراسی راورد زبان خود قرارمیدهند. ولی غافلند ازاینکه دراینجا ما (من‌قال) رادرنظر میگیریم نه (ماقال) را،کلمات مقدس نباید ازدهانهای نا پاك خارج شود. **یك فردواحد در ایران پیدا نمیشودکه بفکر علویت و محسنات آزادی نباشد،حتی خائن‌ترین فروشندگان مملکت نیز،خود را طرفدار و هواخواه‌آزادی قلمداد میکند .**

ماتبریزیان‌امتحانات‌خودراداده‌ایم. باتحمل زحمات‌شده‌وسایرین‌منافع‌آنرابرده‌اند! حالاوقتیکه چند نفرتهرانی خائن راماازتبریزاخراج وتبعیدمی‌نمائیم دادوفریادشان بآسمان بلند میشود ؛ ازآن مأمورین تهرانی بازهم هست. وما بازبیرونشان خواهیم‌کرد .

مارااازعقاید ومقاصدی‌که داریم، هیچ چیزمنصرف نمی‌تواندنمود. نه‌نوشتن، نه‌تهدید، نه‌تحبیب؛هیچکدام ازوسائل متصوره فائده نخواهد بخشید .

باید باتـوپ وتفنگ وقتل وقتال مارا مجبوربسکوت و خامـوشی نمایند واینهم خیلی مشکل است. بیائیدامتحان‌کنید وبه‌بینید چه‌جوانان حاضرهستندکه درراه‌آزادی‌کشته شوند. تمام‌آزادیخواهان باید ازتبریزاستمداد جویند، اامداد ازکسی نمیخواهیم . «دست زدنهای ممتد وصداهای زنده باد» درپایان نطق خود اندکي ازاوضاع‌کنوني ادارات سخن رانده در

بارهٔ تصمیماتی چندکه قبلا ابلاغ شده بود، تأکید نموده وگفت: بعد ازاین استعمال عناوین قدیمی و آدرسهای مفصل درروی پاکتهاموقوف خواهد بود وفقط لفظ «آقا» بکاربرده خواهد شد. وپاکتهائی‌که مراعات این تصمیم رانکند، ردخواهندشد وهرکسی مکلف است این نوع پاکت‌ها راقبول ننماید.

واسم ایالت باید دراوراق رسمی نیز«**آزادیستان**» نوشته‌شود. هراداره‌ای‌که‌براین اخطارعمل نکند، مخالف شمرده خواهد شد.

این دفعه تبریزشعرو سرود نمیخواهد ولی یك مرامی داردکه بهروسلیه باشد از پیش خواهد برد. وهرقلمی‌که برضد این قیام چیزبنویسد منفور ومردود خواهد شد. و ما برغم انف‌کسانی‌که میگویند تبریز راه ترکستان میپوید تبریز را کعبهٔ آمال آزادیخواهان قرار میدهیم وبس.

***

مامدارکی دردست میداریم‌که ادارات زیرقبلاازدستور شیخ تبعیت‌کرده بودند: ادارهٔ ایالتی معارف‌آزادیستان ـ ادارهٔ اوقاف ایالتی‌آزادیستان ـ نمونهٔ صدریادداشت ادارهٔ قشونی رانیز درزیر چاپ میکنیم.

نمره ... یاد داشت ...

وزارت جلیلهٔ جنگ

ادارهٔ قشونی مملکت آزادیستان

تاریخ . . . شهر . . . ۱۳۳ مطابق . . . برج . . . ۱۲۹

رئیس فرهنگ‌آقای میرزاابولقاسم فیوضات، رئیس اوقاف آقای محمد حسین صفوت ورئیس‌قشون‌آقای مظفراعلم سردار انتصاربودند.

پس ازاین ابلاغ سایرادارات و مؤسسات نیز باجرای‌دستوربالا اقدام‌نمودندوتابلوها عموماً بانام «**آزادیستان**» زینت نوی یافتند.

***

شب سه شنبه ۴ جوزا «خرداد»

-۳۸-

خلاصهٔ بیانات باین شرح بود: انسان، باین سمت که عضویك هیئت اجتماع است باید علاقه‌مند باشدوانسان علاقمند، ازحوادث و اتفاقاتی‌که در محیط و اطراف او، بظهور میرسند، متأثرمی‌گردد، وآنها راجدی‌تلقی‌مینماید،اشخاص بیعلاقهٔ‌خوداندیش بایداز هیئت جامعه طرد واخراج شوند. چون خودآنان باصول اجتماعی و دستور تساند و تکامل معتقد نیستند باید جماعت نیزآنانرا «بویکوت» کرده مجردومنفرد بگذارد، باید داروغه دربازار ازدکان اومواظبت بعمل نیاورد، پلیس درشهر متعرضین اورادستگیرنسازد، عدلیه اورا وارسی

نکند، وهمچنین تمام تشکیلات و مؤسسات مدنی باید ازخدمت ومساعدت با او امتناع ورزند آن شخص بی‌علاقه وخوداندیش رابحال خود ترك نمایند.

دریك هیئت اجتماعی ، باید تمام عضوها بدون استثناءکار بکنند . بواسطهٔ کارکردن خودشان استحقاق برحیات داشته باشند. که هرکس باید بفراخور توانائی ودانائی خود در اموراجتماعی شرکت جوید. بدینوسیله است که محکمترین اصول آزادی، مساوات، عدالت و اخوت بشری خواهد توانست درروی‌زمین تأسیس‌یابد، طبقات ممتازه، صنوف مفتخواروعاطل که دسترنج عوام ناس رااحتکارنموده، برای تأمین احتیاجات مفرط خودشان بکارمیبرند .

بایدازاین دزدی‌واحتکار اجتماعی ممنوع‌شوندوآن ظلم فاحشی که ازین حیث به‌اولاد رنجبر بشروارد میاید، بالمره قلع و قمع گردد .

«هلهله ودست زدنهای ممتد»

عدم علاقه برحیات اجتماعی، دلیل برعدم زندگی است، درطبیعت می‌بینیدآیا ممکن است یك حیوان موذی، یك جنبدهٔ زنده رامورد حملهٔ خود قرار دهد و اوضربتهای دندان وچنگال اورا حس ننماید؟ یك شخص زنده نیش زنبور وکژدم رابکمال خوبی حس میکند. بعلت اینکه‌این موجودات حیه، باحواس مخصوصهٔ زندگی مسلح ومجهز هستند. یك عده قوا وحواس معلومه، آنهارابامحیط خودشان مربوط وعلاقمندمیسازد، احساسات خوب یابد؛ آنانرا دریك تماس دائمی بامحیط، نگهمیدارد. برای زنده وحساس بودن درحیات اجتماعی؛ برای اینکه شخص بتواند درآغوش همین حیات‌نیز، آثارزندگی وحساسیت خود را جلوه‌گرسازد باید قواوحواس مخصوصهٔ راداراوواجد باشد. این قواوحواس عبارت ازافکار وعقایداجتماعی است. یکفرد معتقد باصول‌آزادی ومساوات و عدالت ممکن نیست اتفاقاتی راکه برضد این اصول بعرصهٔ ظهور میرسند. باخونسردی تحمل ولاقیدانه تلقی نماید. این اتفاقات مخالف ، دراو عکس‌العمل‌های شدید تولیدکرده اورا باعتراض وپروتست، بقیام وعصیان وا میدارد .

درحیات سیاسی‌واجتماعی، آنانکه متساند، علاقمند و شریك نیستندبمثابهٔ امواتی هستند که خود حیات، ازآن روگردان وگریزان است.

من اهل تبریزرا تبریك میگویم، ازبرای اینکه همیشه دروقت لزوم بیدارمیشود وبر میخیزد. ولی بایدآن خوابهای فترت، آن غفلتهای‌گاه وبیگاه راهم‌تقبیح‌کنم وتبریز بایدآنها راهم ترك‌گویداین یك شرفی است مختص‌آزادیستان‌که حوادث ناگواراورا متأثرمی‌سازند وباعث بیداری وتیقظ اومی‌شوند .

مردان‌آن ایالت وولایاتی‌که تن بمذلت میدهند، مردگانی بیش نیستند، باآنهمه صبر وشکیبائی، تعدیات وتجاوزات یك حکومت جابرو بیدادگررامتحمل می‌شوند، مرده هستند.

مردم بی‌حس و بی‌صدای تهران مرده هستند ، رعدها و ایرانهاکه برقیام ما نکته می‌گیرند! مرده هستند، تمام‌این موجودهای بی‌حس وعلاقه‌که ازحوادث متأثر نمی‌شوند وبرای خاطر اغراض و اسقام شخصی خود ، باتفاقات مخالف عقیده و مسلك ، تن در میدهد .مرده هستند !

نمی‌گویند شاه‌کجا میرود! نمی‌پرسند چرا میرود؟ داد نمیزنندکه خزانهٔ مفلس یك

ملت مستأصل، که صدهزارها ازافراد سیه روزگار آن، دراسفل سافلین با مرگ دست بگریبان میشوند؛ بلی ازخزانهٔ توخالی یك همچو دموکراسی فقیر و پریشان آنهمه مبالغ هنگفت را برای چه شاه، درمسافرتهای فرنگ بخرج میرساند؟!... « هلهله مردم » چهل هزار تومان خرج استقبال پادشاه یك دموکراسی میشودکه خود ازگرسنگی جان براب است ! «هلهله» یك جماعت حساس پوزنده باید درپیش حوادث عصیان انگیز بهیجان وبحرکت درآید.

مازنده‌ایم وروح زندهٔ ماآن مردگان را نیزدعوت بحیات خواهد نمود که امروز در سراسرایران مشغول خواب نازند. بلی، برادران ما خوابیده‌اند هنوزنمرده‌اند. صدای رسای **«آزادیستان»** آنانرا بیدارخواهد ساخت، تاروزیکه‌ایران وایرانی هست وموجوداست، این قیام ما پایدارخواهد بود. یعنی جماعتی‌که این قیام را برپا داشته‌اند ، همیشه از حادثات متأثرخواهند بود وحساسیت وقابلیت خود راازدست نخواهند داد. «دست زدنهای ممتد»

..... هرگزممکن نیست، باحاکمیت ملی همراهی نمایند، یاددارم بیانات پادشاه سابق رومانی را که میگفت : « باور نکنید ..... ازروی حقیقت و صمیمیت خادم منافع اصلیهٔ ملت باشد » .

اغلب ملل اروپا بارژیمهای‌ملی انس گرفته‌ومؤسسات‌دموکراتیك‌درتشکیلات اجتماعی و سیاسی‌آن ریشه دوانیده‌است. مجالس ملی دراروپایك‌مقام‌حاکم‌احرازنمود، است ،حکومت‌های اروپائی نمی‌توانند از عرض احتیاج به‌آراء وخدمات پارلمان خودداری ورزند، دربحبوحهٔ جنگ مشغول انتخابات می‌شوند، باسرعت وجدیت هرچه تمامتر آن مؤسسه اساسی را منعقد ساخته‌ازراهنمائی ونصایح‌واستفاده‌میکنندوذمهٔ مسئولیت‌خودرادرآتیه بری‌ومنزه نگهمیدارند. درمملکت ما، نظریات دیگر حکمفرما است . اولا انتخاب نمیکنند ؛ هرگاه کردند اصولی اتخاذ می‌نمایندکه این انتخاب درظرف چهارسال نتواند انجام گرفت. تاروزیکه نمایندگان کرمان وارد تهران شوند نمایندگان پایتخت مدت‌دودورهٔ تقنینیه درکوچه‌های تهران امرار نموده و پرسه‌زده‌اند! و مضافاً براینکه، اشخاصیرا انتخاب میکنند**که خود قصاب ملت بوده‌اند. خون ملت را مکیده‌اند وتاروزیکه بتوانند، خواهد مکید.** البته وقتیکه یك عده خانواده‌های معین، زمام‌ادارهٔ یك مملکت رابدست خود بگیرند، و تابع هیچ نظارت ومراقبتی‌نباشد، حقوق ملت را ضایع خواهندکرد و اگرنکنند ، محل تعجب است . حقوق ومنافع خود را ملت باید خودش محافظه نماید. دیدیم در حادثهٔ معروف اولتیماتوم ، باوجود اینکه نمایندگان ملت، دریك سلسله مذاکرات پرهیجان درتالاربهارستان، رد شدن آن راقطع وتصمیم‌کرده بودند؛ زمامداران‌وقت رفتند، واولتیماتوم‌راقبول نمودند! «صداهای نابود باد»

روزنامه ایران میگوید: نمایندگان نمی آیند!.

نمایندگان نمی‌توانند بیایند؛ زیراکه نمایندگان نمی‌توانندبا آن اشخاصیکه عنوان نمایندگی راباصدحیله ونیرنگ وتزویرغصب‌کرده‌اند، درکرسیهای بهارستان پهلو به‌پهلو بنشینند. ماباهم مسلکان خودمان، بانمایندگان واقعی ملت‌به‌پارلمان خواهیم رفت . « دست زدنهای شدید ومدید؛ صداهای زنده‌باد قیام.»

۱ــ این عده در ایران معروف به‌هزار فامیل است!وبازهم‌برتعداداین «فامیل!» افزوده میشود !

* * *

شب‌چهارشنبه ۵ جوزا «خرداد»

-۴۱-

خلاصه: اندوختن سهل است، نگهداری مشکل..

انقلاب‌چهارده سالهٔ ما، ممکن بود منافع‌زیادی بما برساند وما امروز ازآنهامتمتع می‌شدیم، ولی بواسطهٔ غفلتهائی‌که شده وبی‌تجربتی‌هاکه بخرج رفته، مقدار اعظم آن منافع ضایع‌شده است. درظرف این‌مدت ماهمیشه مشاهده‌کرده‌ایم‌که عناصرمستبدومرتجع، بمحض وزیدن تندبادهای انقلابی، ازمیان دررفته ودرسوراخهائی مخفی‌وپنهان شده‌اند وپس ازمدتی انتظار، انتهازاز فرصتی‌کرده، مجدداً ظهور نموده‌اند وآثار موجودهٔ آزادی وانقلاب را، ازبیخ وبن‌کنده، نیست ونابود ساخته‌اند. اندوختهٔ آزادیخواهان، محصول‌فداکاریها وجان سپاریهای زیاد ایشانرا، دریکروزمحووومعدوم نموده‌اند! این است‌که خاطر نشان میکنیم، اندوختن سهل است ولی‌نگهداری مشکل، نگهداری، یك‌بیداری دائمی، هوشیاری، توانائی‌و ثبات قدم ومتانت میخواهد. این‌قیام، فعلا اندوختهٔ ما است؛ داریم حاکمیت دموکراتیك‌را درمملکت تأسیس می‌نمائیم. باید درنگهداری، واضعی‌که بدست‌آورده‌ایم، ایندفعه بیشترعقل وهوش بخرج داده دوباره گرفتار ندامت وپشیمانی نشویم، **دیگر نباید فلان‌الدوله‌ها و سلطنه‌ها رشتهٔ مقدرات‌آزادی را دردست خود داشته باشند.**

این‌قیام، مشترکاً ومجتمعاً ازطرف آزادیخواهان برپاشده است. سرمایهٔ این قیام، مال یك‌شرکتی است. شرکائی‌که در این سرمایه سهم دارند، باید بدون چون وچرا، تابع، ارادهٔ این شرکت بشوند. و بآن اجازه داده نخواهدشدکه‌هرگاه هوا وهوسشان مقتضی‌شد، سهم خودرا ازصندوق شرکت استرداد نمایند. صاحبان سهام این‌شرکت، یعنی همهٔ آنانیکه در این‌قیام شرکت‌جسته‌اند، ازنتایج‌وموفقیات‌آن، ازآزادی، حاکمیت‌ملی، و استقلال‌مملکت مستفید وبرخوردار خواهندشد، ولی برای اینکه بتوانند کمترین خیال انفصال و خیانت، کوچکترین نیت مخالفت وضدیت رابدل خود راه بدهند، حائزآزادی‌ونائل فرصت‌نخواهند شد، بمحض فهمیده شدن یك‌چنان خیال ونیت، دست آهنین قیام، بر سرشان‌خواهند افتاد و سرکوب خواهند شد.

گذشت روزهای تیرهٔ آن جهالت وبی‌تجربتی که علامت فارقهٔ مجاهدان شناخته شده بود. دربحبوحهٔ منازعه و محاربهٔ مجاهدان هریکی پی‌کاری رفته، درکمال غفلت‌وبی‌خبری، اطمینان برفعالیت رفقای خودمیداشتندکه آنان‌نیز درنوبهٔ خودشان، دوچار وسرگرم‌همان خواب وهمان غفلت بوده وهمین اطمینان راباهمان انتظارات مالك‌بودند...ویکدفعه‌مشاهده میکردندکه میدان جنگشان خالی مانده ودشمن غفلتاً، برآنان چیره شده است. باید کلیهٔ افکار دست اندرکار، بیدار وفعال باشند. غفلت و آسودگی ممنوع است، هرکسی باید بدون یکدقیقه مماطله در سرمأموریت لاحقی وتکلیف اصلی خود حاضر ومهیا باشد. وکار باید در تحت یك‌انتظام و انسجام بی‌عیب وریب جریان نماید. «دست زدنهای‌ممتد توأم بوجدوسرور» هرکه بدون مأموریت رسمی و اجازهٔ کتبی بیکی از ادارات و مقامات رفته تبلیغات و

یا استیضاحی بکند؛ وهرکه اداره و مقامی‌که بدون رؤیت یك اعتبار نامهٔ کتبی تبلیغات و استیضاحات‌راقبول نماید، مسئول خواهد بود.

من درپیش‌رفقای فرقهٔ خودم وآزادیخواهان مسئول هستم، نسبت بملت، بدموکراسی ایران مسئولیت دارم، چون این مسئولیت رادانسته وفهمیده برعهده گرفته‌ام، با منتهای‌دقت و مواظبت سخت خواهیم گرفت، هرکه دارای هرمقام وحیثیتی باشد، درتنبیه او، مسامحه‌و تردید نخواهم داشت. «دست زدنهای ممتد»

آقای ناظم‌الدوله (۱) رابریاست مالیه تعیین و منصوب نمودیم. بااین‌اقدام‌اصلاحات مالیه‌آغاز میشود. در این دوروز اخیر، در تحت ادارهٔ رئیس‌جدید، ادارهٔ مالیه طوری‌کار کرده است‌که تاکنون این‌فعالیت درآن اداره دیده نشده بود.

این فعالیت باید بطوری ثابت‌تر ومنظمتر در ادارهٔ مالیه مستقر گردد وبایداصلاحات یك طرق صحیح ومستقیمی رابپیماید. و تازیانهٔ تنبیه، همیشه بالای‌سرادارات‌آویزان‌خواهد بود. انتظام ودرستی امروزکفیل‌کیفیات فردانیست وهر خیانت جدید درموقع خود، دوچار یك‌تنبیه فوری وتسامح نابردار خواهدشد. مطیع باشید وصبر کنید،خواهید دیدکه‌همهٔادارات بکمال خوبی در تحت نظم‌آورده می‌شود. اطاعت ودیسیپلین تلخ وسخت است. ولی ثمرات نرم وشیرین می‌دهد.

ای تبریزیان! باید این انقلاب راشما باجدیت ووقار ازپیش ببرید، ماگفتیم وتکرار نمودیم‌که برای سرکوبی مخالفین خودمان قوای‌کافیه داریم باورنکردند وبتجربه‌پرداختند حالا پس‌ازآن تجربه لازم نیست تجدید مطلع شود. ما چیزهائی را که در نظر می‌گیرم و وعده‌هائیراکه می‌دهیم، بدون تحاشی از اشکالات، مجری ومعمول خواهیم داشت.

ما مصمم هستیم، از تبریز شروع‌کرده آزادیستان را وسپس‌تمام‌ایرانرا بریك‌حکومت ملی وآزاد نائل سازیم.

تاکنون، اصلاحات یك‌وسیلهٔ میشد برای پیدا نمودن کار برای مردم ، ما میخواهیم مردان‌کافی برای‌کارهای مملکت پیدانمائیم و اشخاصی لایق و قابل برسرکار بیاوریم . من شخصاً خیلی دیر، اشخاص را طرف اعتماد و اطمینان خود قرارمیدهم ، ولی کسی را کـه آزادیخواه شناختم، جان خودرا فدای اومی‌کنم. هرکه می‌خواهد داخل کاری شود وخدمتی را انجام دهد بیخود بخیال فریب زدن ما نیفتند . ما فریب نخواهیم خـورد . باید همه صمیمیت ودرستی نشان بدهید. و بکوشید تا زحمات مارا بی‌نتیجه نگذارید و تلف ننمائید . برای ما چندان تفاوتی ندارد. هرکه راکه خیانت‌کرد، درهمان روزیکه خیانت از او سر زده، سرکوب و تنبیه خواهیم نمود زیرا که تصمیم مالایتغیر است : **ما یا خواهیم مرد یااین‌کار ازپیش خواهدرفت...**

۱ــ ناظم‌الدولهٔ دیبا .

* * *

شب پنجشنبهٔ ۶ جوزا «خرداد»

-۴۲-

پس از تمهید مقدمهٔ مبسوطی، راجع بشرح وتوضیح روح و حیات اجتماعی و شرایط وحالات ویژهٔ این حیات چنین گفت:

تاامروز حیات سیاسی ما وبعبارت تنگتری حیات اجتماعی‌ما، خیلی‌ناقص وبی‌ترتیب بوده وآنچنان گذشته است وهمیشه درمیان ماآراء متشتته و تفرقه حکمفرمائی داشته و در میان ازدحام عظیم آراء وافکارمتفرقه هیچ دسته‌ای نمی‌توانست ، تشکیلات و ترتیبات برای خود اتخاذنموده، حائزقوت وقدرتی گردد و بدانواسطه نظریات وآمال خودرا ازپیش‌ببرد. منازعهٔ افکار، آراء، عقاید ومسالك درهیئت اجتماعی ما، خیلی ابتدائی وغیرمنظم بود. در این میدان هیچ قشون دیسیپلینه‌ای اظهار وجودنمی‌نمود.

بایدآراء مخالف یکدیگر راجستجو وپیداکرده در میان خودشان ، عهد و میثاقی به‌بندند. مرام ومقصود مشترك خودرا معین نموده، درپی تحصیل آن مرام، با کمال اتحاد و اتفاق مجاهدت نمایند، هردسته‌ای‌که بواسطهٔ نیل براکثریت وبواسطهٔ حیازت‌یك وجاهت عمومی بالنسبه تفرق وتحکمی حاصل‌کرد، باید عرصه رابردسته‌های دیگرتنگ‌گرفته،مانع ازپیشرفت‌آنان‌شود ودرصورت امکان ،آن دسته را با عقایدی که دارد، ازمیان نابود سازد.

یك منازعهٔ شدید، دلیل بررسوخ عقیده‌است. علامت فارقهٔ اجتماعی‌که‌در تجددانعقاد می‌یابند وحدت‌عقیده وآمال‌است. هرکه‌داخل این‌ساحت میشودفقط ازیك‌مرام ویکنوع‌آمال پیروی می‌نماید وآنها نیز مرام وآمال این قیام هستند.

هیچ نوع اختلاف در این‌ساحت موجودنیست. آمال سیاسی واجتماعی،همهٔ شمارابیك دیگر نزدیك‌می‌سازد. این افکار مال شمااست. وبایدبا نهایت‌جدید وثبات قدم. آنها رادر میان همنوعان‌خودتان انتشار دهید. تامنافعی‌که بر موجود بودن آنها در آن آمال ، معتقد هستید، شامل حال عموم ودرخور استفادهٔ عموم باشد.

این قیام‌شما، اختصاصاتی دارد. این انتظام‌پروری و این‌ثبات قدم را ، در انقلابات سابقی خودتان ببروز نرسانیده بودید. این نوع قیام تاکنون دیده‌نشده بود وشماآنرابرپاو نشان دادید. «دست زدنهای ممتد وصداهای زنده بادمدیر قیام!»

بکوشید وثبات‌ورزید تااین شرف واین‌خیررا برتمامیت ایران خودتان‌تشمیل‌نمائید.

* * *

شب جمعهٔ ۷ جوزا «خرداد»

-۴۱-

مقدمهٔ سخن درزمینهٔ «**مبارزه**» وتصمیم‌آزادیخواهان دربارهٔ «تعقیب فراریان» بود، در اینموضوع بیاناتی ایراد وسپس گفتار خودراآغاز نمود:

دانشمندان گفته‌اند: «فکرهای بزرگ ازقلب صادر می‌شود» این‌کلام حکمت‌آمیزرا،

بچندین طریق می‌توان تفسیر وتأویل نمود. بعقیدهٔ من، افکار عالیه یك‌رابطهٔ اساسی باحیات وقوای معنوی دارند. یکدزد نمی‌تواند دستورهای عالی عدالت وحقانیت راتصورکند و اگر تصورهم‌کرد، در مراعات آنها، اظهارلیاقت وقابلیت نماید ...

بعضی اشخاص بداندیش نسبتهائی بخود میدهندکه هرگز درفراخور طبیعت واستعداد آنان‌نیست. نبایدگذاشت جواهر افکار، ازآن‌زبان‌های شارلاتان جاری‌گردد.

عنصر دموکرات«چپ‌ترین‌دستهٔ عناصرسیاسی ایرانراتشکیل‌میدهد»

روزی‌که تمام افکار دروادیهای ارتجاع ومحافظه‌کاری‌ویلان وسرگردان بودند،دموکراتها باقدمهای پرعزم وشجاعت، بجانب یك ترقی وتعالی باسرعتی، رهسپار می‌شدند.حالا چطور شدکه اشخاصی‌که یکروزقبل ازاین؛ معنی پیشرفت وتجدد رانمی‌فهمیدند . یکمرتبه دارای عقاید جدیده شده‌اند؟ نه‌سابقهٔ آنان؛ نه طرزرفتارشان‌تا امروز، نه‌فقدان‌اطلاعات‌ونه‌فراوانی املاك ودارائی‌هایشان. مانع ازاین استحالهٔ ناگهانی‌نشد!..

بحرف صرف وقول محض نمیشود تسلیم‌گردید. باید بدانیم وبفهمیم این‌حادثهٔ خارق طبیعت بچه وسیله در این اشخاص معلوم‌الهویه. بظهور رسید. ما بکشف این حکمت‌اسرار‌انگیز مقتدر نمی‌شویم.اشخاصی‌که‌تاامروز آلهٔ پیشرفت‌همه‌نوع،مقاصد مستبدانه‌وارتجاعکارانه شده، باهمهٔ قوای امپریالیست توانسته‌اند سازش کنند ،چطور شده‌که دریکروز تغییر ماهیت یافته اند؟!

این‌تحول ناگهانی، نتیجهٔ‌کدامین تکامل‌ات سیاسی‌است‌واین عقیدهٔ منقلب، ثمرهٔ‌کدامین اجتهاداقتصادی؟ آن مذبذبین معروف‌که روزی اعتدالی ؛روزی استقلالی،روزی‌نصرت،روزی اتفاق‌وترقی وروزی‌دیگر بانی‌ومؤسس«اتحاد اسلام»شده‌اند.روزی‌تابع تلقینات‌نظامیان عثمانی وآلت اجرای‌مقاصد ایشان وفردای‌آن ،طرفدارحکومتهای ارتجاعی واستبدادی گشته‌اند،هر زمانی‌بیك‌وسیله وتدبیر ،هرج‌ومرج راتولید نموده‌دموکراسی رابه بدترین مصائب وفلاکتها دچارساخته وباغارت اموال مردم وسائل‌تمول وخوشگذرانی خودشانرا فراهم آورده‌اند!

جماعت دیگر فریب‌این‌میش‌های گرگ‌سیرت رانخواهدخورد!...

«دست‌زدن‌وهلهلهٔ حضار»درهمه‌نوع عقاید اساسی پیشرفت‌آنان بصمیمیت وفداکاری خود مروجین‌نیازمندمیباشد،چنانچه درمقدمهٔ نطقم خاطرنشان ساختم؛«فکر بایدازقلب صادرشود!»

اکثریت دراین مملکت بادموکراتها است .درانتخابات باوجود آن‌همه تأثیرات و نفوذهای زورمند مرتجعین وطرفداران داخلی وخارجی دولت دیدید که آراء عمومی با کدامین اشخاص مساعدت نمود ومنتسبین کدامین فرقه توانستند حائز اکثریت‌شوند..

کی‌آنها توانسته‌اند ،یك‌امتحان خوبی بدهند؟ همیشه خواسته‌اند مملکت رابفروشند دمکراسی‌رابدست‌های جرار، به«اکسپلواتور»[1] های امپریالیست تسلیم‌نمایند ومانگذاشته‌ایم.

آنها بیگانگان رابمملکت دعوت نموده‌عقاید وافکار آنانرا ترویج کردند.دلال‌خیالات ونقشه‌های شوم آنان شدند .ومابودیم که‌درمقام دفاع ازحقوق دموکراسی‌برآمده وخواستیم

۱ـ Exploiteur اشخاص استثمارگر.

«زیان کسان ازپی سودخویش‌ـ بجویندودین اندرآرندپیش»فردوسی

ملت بدبخت را، ازواقع شدن درزیر لکه‌های اضمحلال آور امپریالیستی بیگانه خلاصی دهیم. ما رادستگیر وتوقیف وتبعید کردند «دست‌زدنهای پرشوروزنده بادها»

درمسلك ما :ایران مال ایرانیان است ، یعنی ایران دموکراتیك مال دموکراسی ایران است !

«هلهلهٔ مردم وابراز کمال بشاشت وزنده بادها»

هرخارجی که بخواهد وارد این مملکت شده دموکراسی آنرا در زنجیرهای اسارت گرفتار سازد ما رادرپیش خودش خواهد یافت :ومجبورخواهدشد ازروی اجسادما بگذردتا واردحریم مملکت گردد!ما بایدسعادت خودرابدست‌خودمان تهیه‌وتأمین نمائیم!«هلهلهٔعظیم»

درنظرما، ایرانیان یك عضوعائله بشریت راتشکیل مینمایند. و ایران باید بالاستقلال اسباب تجدد وترقی خود را فراهم‌آورده، بزودی هرچه سریعتر، همرنگ و هم مسلك ملل متمدنهٔ عالم شود،این شعار ماست ومابنام ایرانیت ، بهترین عقاید ومسلك ملل جدیدهٔ دنیا رااخذ وتمثیل‌خواهیم نمود.

ماامشب چند نفررا توقیف‌گردانیدیم و بازهم رفقائی که دارند توقیف خواهند شد . (هلهلهٔ مردم)

خودتان راحاضرکنید تا روح‌آزادی بتواند درشما حلول نماید. سگ، سگ است و ازخر، باندازهٔخر، توان استفاده نمود. تناسخ درعالم سیاسی هم ممکن نیست .

مقصود این قیام، تداوی ومعالجهٔ جراحات دموکراسی است،بدون تکان دادن باعصاب الم‌آگین‌آن. درمیان نظم‌آسایش باتدبیر واحتیاط ولی باعزم و متانت؛ بایك نیروی‌انحناء ناپذیر، **ما اصلاحات جذریه را داخل در این مملکت خواهیم نمود . ایران راآزاد خواهیم کرد.**

مانمیترسیم، مارا همیشه درصف اول جنگ دیده‌اند. وقتی‌که بنام خود ورفقای خودم اعلام میکنم‌که ماحاضربرای مردن درراه‌آزادی و استقلال هستیم ، هم معنی «حاضربودن» هم «مردن» وهم معنی «آزادی واستقلال» راخوب میدانیم!

مادمکراتهامصمم هستیم‌که دیگرنگذاریم،شارلاتانهای‌دولتی وملتی، برجان دموکراسی مسلط شوند.

برای وصول بر این مقصود بزرگ ، شدت بخرج خواهیم داد و برخطاکاران سخت خواهیم گرفت .

افکار بزرگ ازقلبهای بزرگ صادرمیشود ! وبس.

درپایان نطق بیاناتی راجع باصلاح ادارات وتعقیب خائنین وشورش طلبان نمود.

***

شب سه شنبهٔ ۸ جوزا «خرداد»

-۴۴-

حاکمیت ملت، شرائط واقتضاآت سختی دارد، چنانچه در حکومت مطلقه ، باید هر حاکم خوب ومحبوب حائز صفات بسیارورویژه باشد، مثلا:درستکار، عادل، منصف، مساوات

پرور، مدیر، متین، باحزم و احتیاط، دوراندیش و توانا باشد ، همچنان یك دمکراسی یك ملت هم برای اینکه بتواند امور، حقوق و منافع خود را بخوبی اداره و تمشیت کند . نیاز بداشتن همان صفات است که دراین صورت ازعالم انفرادی، بعالم اجتماعی انتقال می‌یابند.

شما جماعت ایران نیز، باید خودتان را باصفات مذکورمجهز ومسلح سازید. سجایای هریك یك شما مختلف‌است، بعضی‌ها دانا وبااطلاع‌اند، اما جسارت وشجاعت درخودنمی‌بینند، باید کوشش کرد ویك جنبهٔ مشترك، مساوی وعمومی راسجیه فارقهٔ خود قرارداد. زیراکه در تعیین عیار وقدرو قیمت ملتها «سجیه» بالاتر و مهمتر ازهمه چیزاست. من میخواهم که جنبهٔ مشترك وعمومی شما، سجیه فارقهٔ شما، همان «شجاعت + نترسیدن» باشد. مادمکراتها، اشخاصی راهم «سلك ورفیق خود می‌نامیم که نمیترسند محافظه‌کارنیستند وحاضرند درمقابل همه گونه اشکالات وموانع پافشاری ومقاومت ورزیده، بتأمین آزادی و استقلال مملکت ،موفق شوند.

مردم؛ ملت باید فطانت هم داشته باشد، چنانچه فطانت، درافراد همیشه سائق ومشوق براختیارخیر، واجتناب ازشرمیباشد، دریك دموکراسی هم، چنین است. هرملت محروم‌از فطانت، متانت‌ندارد. سریع‌الانفعال وتأثراست، زود بهیجان میآید وزود حرارت اوخاموش میشود؛ یك همچو ملتی رامیگویندکه قابلیت حاکمیت واستقلال رادارا نیست.

هرگاه صمیمیت وصداقت شما، بدرجهٔ کفایت وکمال باشد، هیچ قوه‌ای متصور نیست که بتواند برشما غلبه جوید .

در دنبالهٔ این بحث راجع به پنج شش نفر که میخواستند تولید هرج و مرج نمایند چنین گفت :

یك‌شخص فاسد وبیفکر که ازاول زندگانی خودبیمسلك وبیعقیده وبی‌اخلاق بوده‌است، وبرای این بی‌اخلاقی وبی‌سبکی خود بغیراز تمول و ثروت، فراوانی نعمت، بهانه و دست آویزی نداشته است، ممکن نیست یك دفعه برخیزد، وبااظهارات بالاو بلند افکارعمومی را فریب بدهد. یك دسته از اراذل نامی، یکدسته شارلاتان‌که تاامروزخون ملت را مباح دانسته وبامکیدن آن، خون عضلات خودشانرا تغذیه وتقویت نموده‌اند ؛ این گرگهاکه تا امروز دمکراسی گرفتار چنگال خونین آنها بود ، گمان میکردندکه با اینگونه اظهارات خواهند توانست، سابقهٔ خود داروشن‌ساخته ازمجازاتی‌که برای‌آن منظور و مقدر است گریبان رها خواهندکرد ، ولی فریب‌آنان راکسی نخواهد خورد، مردم خادمین وهواخان صمیمی خود رامیشناسند. جماعت ایرانی، ازخیانت‌های ملت پرستان شارلاتان وغمگساران دروغی بتنگ آمده ودرسایهٔ پرستاریهای این خادمین طفیلی؛ قوهٔ حیات ازپیکراو مفقودشده ورمقی باقی نمانده‌است. **امروز دیگرممکن نیست خود را بچنگال درندهٔ آن بیوجدان‌های بی‌آزرم تسلیم‌نماید، آن بیشرفهای بی‌مسلك و بی‌عقیده را اجازه نمیتوانیم بدهیم که در ظرف یکروز ؛ از پوست ارتجاع و محافظه کاری در آمده جلد های عوام فریب دربر کنند!** مـردم آنقـدرهـا هـم صاف و ساده لوح نیستند که بدون تأمل وتفکر دراعمال سابق زندگانی معروف‌آن اشخاص؛ شیفته وفریفتهٔ تزویرات آنان گردد . درمیان‌آن شارلاتانهای دروغگو؛ یکنفر موجود نیست‌که اطلاع ازیك مسلك و عقیده داشته باشد. تصورات بی‌اصل واساس‌آن اشخاص میخواهندکورکورانه داخل اقدامات

شده تا درنتیجهٔ هرج ومرجی که تولید خواهد نمود؛ یکی دوروز حکمران و سلطنت‌گنند و منافع شخصی خود را تأمین نمایند. آلام و مصائب دمکراسی در فکر و قلب آنان حائز هیچ مقام وموقعی نیست ، اصلا آنها نمیفهمندکه آلام امروزی دموکراسی ایران ناشی از کدام امراض واسقامی است که درپیکراین جماعت بدبخت ریشه دوانده واستقراریافته‌اند!..

این اشخاص نه این حذافت و مهارت تشخیص و تدقیق مرض را دارا میباشند، نه آن صمیمیت وفداکاری راکه بتوانند درراه تداوی ومعالجهٔ این امراض به‌تفدیهٔ نفس خود اقدام نمایند. درزیر یك ادارهٔ استبدادی بدون سروصدائی زیست میکردند. و آنوقت هیچ فعالیتی درآنها دیده نمیشد. و اکنون برعلیه ماکه پس از تهیه‌ها وتدارك‌های دورودراز توانسته‌ایم قیام نموده یـك رژیم ارتجاعـی را سر نگون سازیم آن شارلاتانها بنای مخالفت و ضدیت گذاشته‌اند .

میخواستند از یك آزادی که ما برای تأمین حاکمیت دموکراسی بدست آورده‌ایم سوء استفاده کنند. این یغماگران بی‌شرف که قشون آزادیخواهان را دنبال می‌کردند، میخواستند جلو فتوحات ماراگرفته در تاریکی یك آشوب بی‌سروپا ، آمال عالیهٔ متجددین را نیست و نابود سازند.

دراین پانزده سال زندگانی خونین انقلابی؛ مدلل وثابت شده است که دراین مملکت بدبخت، پیش آهنگ ترقی وتجدد، ما دمکراتها هستیم.

ما همیشه، درجلو، درپیش افکار وعقاید ایران اسب خود رادوانیده بقیمت جان، از همه نوع اصلاحات و تجدد استقبال نموده‌ایم ، و شما بی شرفها، بابیگانگان ساخته، درمقابل نهضت‌های ما، موانع غیرقابل اقتحامی رااحداث نموده‌اید. نباید باین زودی تاریخ رااز یادتان فراموش کنید . مائیم که می توانیم باصدای رسا اعلان نمائیم کـه تأمین و تعالی وتـرقی دموکراسی ایران ، توسل بهرکدام اصول جدیدی ضرورت حاصل نماید این اصول را با شرافت و فداکاری ، شجاعت و درستکاری در این مملکت تطبیق خواهیم نمود!..

سیاست، چون یك میدان فعل وعمل، جنبش و حرکت می‌باشد ، باید در این میدان (من‌قال) راکنارگذاشته (ماقال) رادرنظر گرفت[1]. سخن گوینده راتدقیق نمودوهرگز نباید ازشارلاتان‌هافریب خورد.

امروزهرکسی میتواند ادعا بکندکه آزادیخواه، دموکرات، متجدد وغیره است.ولی فعل وعمل است که باید این ادعاها را در عرصهٔ حقیقت و واقعیت جلوه گرسازد . جماعت چشم وگوش خود رابازنموده است وتصمیم براین گرفته که دیگرفریب نخورد.ومادموکراتها حاضرشده‌ایم که باکمال صمیمیت وتجددپرستی، بدون هیچ نوع محافظه‌کاری آسایش وآزادی

۱ــ مرد باید که گیرد اندر گوش ور نوشته است پند بردیوار

دموکراسی ایران راتأمین نمائیم . برای وصول بدین مقصود ، ما درهیچ سر منزلی توقف نخواهیم نمود. وهیچ‌دستهٔ شارلاتان هم نخواهد توانست، باتهدیدات خود ماراازتعقیب مرام عالی بازدارد.

مجلهٔ آزادیستان

بمدیریت آقای میرزا تقی خان رفعت

تحت نظر هیئت تحریریه

یکی ازمطبوعاتی‌که دردوران قیام‌تبریزازافق مطبوعات‌آن سرزمین دلاورنواز طلوع نمود، همانا«مجلهٔ آزادیستان» می‌بود. این مجله دارای نظریات و عقایدرونسانس ودر تحت نظریکعده ازجوانان‌که « **عضو سازمان جوانان فرقهٔ دموکرات آذربایجان** »بودند اداره میشد.

روزنامهٔ تجدد در شماره ۵۵ و نمره مسلسل۱۰۱، این مجله ونگارشات‌آن‌را بدین نحو تقریظ نموده است.

«..نظریات‌وعقاید جدیده‌ازاوائل‌انتشارتا امروزدرنوشته‌های‌تجدد متبوع ومرعی‌بوده است، اولین شمارهٔ «مجلهٔ آزادیستان» درظرف این‌هفته‌انتشاریافت، بااتخاذدستوردرادبیات که ازدیرباز شعارادبی‌تجدد بوده است،این‌مجله تازه‌پابمیدان‌مطبوعات گذارده‌است ودرتحت همان نظرتجدد پژوه، بنای انتشارمیگذارد، هیئت تحریریهٔ آن متشکل از جوانانی است‌که میخواهند درطرین تجددادبی مجاهدت نمایند . ماانتظارداریم‌که این مجلهٔجوان‌بااستقبال صمیمی، مساعدت ومظاهرت هواخواهان تجدد نائل‌گردد. وما بانام ستوده وجدید، باافکار بلند ونوینی‌که دارد، مجلهٔ متجددآزادیستان رااز صمیم قلب تبریك میگوئیم.

* * *

شب یکشنبهٔ ۹ جوزا «مرداد»

-۴۵-

هرمسلکی، پاره‌ای صفات وملکاتیرا مستلزم‌است. شخص تاجر، نظامی،دیپلومات،ادیب وغیره هریکی بنا بحرفه وصنعتی‌که دارند ویا مسلکی‌که تعقیب میکنند باید باقوا و استعداد مخصوصی مجهز باشند. تادرخادمین ملت، صفات مخصوصهٔ هریك ازاین شعبات مختلفه جمعاً یافت شود.

این قیام شما، فقط یك‌اجتماع متعارفی برای گفتن وشنیدن وبرخاستن و دست زدن نیست، مکرر گفته‌ایم‌این قیام میخواهد رژیم مملکت ایران راتغییر بدهد دراوایل انقلابات ایران، محمد علی‌ها رفتند وبجای‌آنان (ناصرالملك) هاآمدند. ولی این قیام اخیر یا مبدل بیك قتال عمومی‌آزادیخواهان خواهد شد ویا ایران راتجدید خواهد نمود:

درقدیم‌طبقات‌پائین‌بمرگ میرفتند ومتنفذین انقلابات‌بمقامات‌عالیه میرسیدند!ولی‌قیام ما‌این‌امتیاز رادارد‌که‌هرگاه مردن‌لازم باشد مدیران‌آن قبل‌ازهمه‌کس‌خواهند مرد.ولی‌پیش ازآنکه‌بمیریم مقصود ومرام خودمان راباتمام قوت وجدیتی‌که درخود سراغ داریم، تعقیب

و اجرا خواهیم نمود و خواهیم گفت : خواهیم جنگید بالاخره پاداش و کیفر هر کسی را خواهیم داد.

چنانچه بکرات اخطار نموده‌ایم، هرکه برضد این قیام باشد: ازداخله، از خارجه ، بزرگ، کوچك، ملا، سید، مجاهد ، آزادیخواه ودموکرات برادر پایدارمان هرکه باشد، محو خواهد شد .

یك ملت نمیتواند بدون معارف آزادی خود را محفوظ دارد.

انتظام وانضباط یك شرط عمدهٔ موفقیت است، مقتدرین فرق سیاسی اروپا، با انتظام ودیسپلین خود امتیازدارند؛ تأسیس وتطبیق هر نوع رژیم فقط درتحت نظم وانتظام ممکن است امکان‌پذیر گردد. **چنانچه دیدیم بلشویکها موقتاً ازقاعده خارج شده بالاخره در تحت دیسپلین مربوط و مرتب و خیلی سخت قرار گرفتند .** هرگاه دیسپلین صحیح و تاکتیك معین وثابت وجود نداشته باشد. یکدفعه ملتفت می‌شویم که زحمت کشیده ، جوانان بقربانی داده ، خانه‌هایمان بغارت رفته ، خون خود را ریخته‌ایم و دیگران یعنی مخالفین ما بسعادت وموفقیت رسیده‌اند. ۱

آزادی توأم باعقل و معرفت است، همینکه آزادهستیم باید پی تحصیل ومعرفت برویم، باید سطح معرفت عمومی را بالا برد.

سابقاً ،درفردای هرانقلابی،همه بدون اینکه معترف برجهل ونادانی شوندمی‌رفتند کمیسر، رئیس مالیه، رئیس عدلیه ویا یك چیز دیگر میشدند ، ولی هرگاه برعکس ، بر جهل خود اعتراف مینمودند، مقامات ومأموریتها را با جدیت تلقی میکردند وملتفت میشدندکه بدون داشتن اطلاعات، تخصص وتجربیات لازم، نمیتوان این موقعهای عمومی خدمت و اداره را مشغول داشت . و هرگاه پس از پی بردن باین مطالب مهمه زحمت کشیده فرزندان خود را بمدارس میگذاشتند واسباب تدریس وتعلیم اولادخود را فراهم میآوردند، امروزازیك سلسله مصائب وارده براین مملکت، اجتناب بعمل آمده ودرسرادارات، یکعده جوانان تربیت دیده یافت میشدند.

برای نظام، برای ژاندارمری ، ما احتیاج باشخاص داریم ، میخواهیم ، ببینیم آیا جوانانی یافت خواهند شد که بیایند با مواجبی کم ، داخل مدرسه شده اطلاعات لازم راکسب نمایند؟ سپس داخل تشکیلات نظام یا ژاندارمری بشوند. و مراتب و مدارج نظامی را یکی پس ازدیگری طی کنند وبالاخره بمقامات عالیه برسند؟

تأنی ما دراصلاح ادارات، ناشی ازآرزوی پیداکردن اشخاص مجرب وکافی است، تا چند روزدیگر باصلاحات عدلیه پرداخته خواهد شد. آنان که خود را صالح وقابل میدانند باید نامزد شوند وپیشنهادکنند وعرض خدمت نمایند و مطمئن باشندکه پیشنهادات ایشان با کمال بیطرفی وبدون هیچ رودربایستی ملاحظه خواهد شد.

یکعده دیگرازجوانان بایدحاضرشوند وطریق مخابره واخذ تلگرافات رایادبگیرند.

۱ــ این پیش بینی درست درآمد، یعنی مخالفین اصول آزادی اکثراً به مشروطه خود رسیده وبمکیدن خون مردم ادامه داده ومیدهند ؟!

برای اصلاح تلگرافخانه ها محتاج بجوانان صحیح الاخلاق و با مسلك خواهیم شدکه باید اطلاعات کافی هم درآن فن داشته باشند.

ما همیشه اظهار داشته‌ایم که کاری بتهران نداریم. ازتبریزشروع کرده اول آزادیستان سپس تهران وسایرایالات وولایات ایران رادراین امرعمومی آزادی وتجدد شرکت خواهیم داد. اما با وجود این اظهارات که هرگزچیزی از قاطعیت آنها نخواهیم کاست. نسبت بعملیاتی که درسایرشهرها می‌شود نمی‌توانیم بکلی لاقیدبمانیم وساکت بنشینیم، هرچه درتهران برخلاف قانون اساسی عمل شود ما بدون تردیدآن را لغو وفسخ خواهیم نمود!

هنوز ولیعهد مأیوس نشده وازآمال و آرزوهای کهنهٔ خود چشم نپوشیده است! گمان میرودکه بازبه تبریز خواهدآمد. درتبریز مشغول ولایتعهد خواهد شد. هنوز ملتفت نیستند و ما مجبور خواهیم شدکه یك پرده راپس ازپردهٔ دیگرازروی حرفهای خودمان برداریم، هرگاه برضد وبرخلاف نظرات ومرام ماکسی بخواهد وارد تبریزبشود وپنجاه هزارنفرقشون جنگ آزموده باخود بیاورد؛ مثل اینکه تنهاآمده باشد، دچار مقاومت ومدافعه خواهد شد، وآن وقت باداباد ما بیرق مظفریت رادردست خود نگه خواهیم داشت.

جرایدیکه درتبریز نشرمیشوند باید بدون تأخیر وتعویق بتهران برود والا ما برای تأمین ایصال خودمان؛ ترتیبات دیگر اتخاذ خواهیم نمود.

قیام ما برای تأمین استقلال و آزادی است و میخواهیم قانون اساسی را محترم و ومحفوظ نگاهداریم. مسافرت شاه . اسرافات مالیه؛ اقدامات که بدون رضایت ملت و بدون مراجعه برأی وصوابدید ملت معمول میشوند؛ برضد قانون اساسی است.

افراد تشکیلات اعضای فعالهٔ قیام، تأمینات فرقه ، عموماً همه‌ی آنانکه از اجرائیهٔ قیام امری را اخذ مینمایند ومأمور یك کاری میشوند باید بدون تعلل و تعطیل آنرا بابهترین وجهی انجام دهند. هرکس مماطله ولاقیدی بخرج دهد، بجرم خیانت تعقیب وتنبیه خواهد شد. این قرار؛ در خارج اشخاص سابق‌الذکر هم ؛ یعنی نسبت بکلیهٔ افراد این قیام جاری خواهد بود، زیراکه شرکت در امور ملی ؛ آزاد نیست . چنانچه باید تمام چرخهای یك ساعت کار بکند وتوقف هرکدام ازآنها باعث توقف سایرین میشود همینطور تمام افراد این قیام مکلف بفعالیت هستند وتعطیل هرکدام از آنها باعث عطالت دیگران خواهد شد، بنابر این هرکه باعث معطلی شود ومسامحه بخرج دهد سخت مؤاخذه خواهد شد. حیات جوانان دراین قیام ذیمدخل است، مختصر سهو وخطائی ممکن است یکعده ازجوانان بهترین عنصر آزادی طلب ، تجدد پرست این شهر را بهلاکت اندازد . بنا براین ما نخواهیم گذاشت، جوانان ما قبل ازمردن، خائنین را خواهندکشت و هرگاه خون آنها ریخته شود در مقابل یك فیض بزرگ ریخته خواهد شد .

* * *

شب‌دوشنبه ۱۰جوزا«خرداد»

-۴۶-

امور ؛ درتحت اشکال مختلفه تجلی میکند ودرهر شکل تجلی ،باظواهر ،و عواقب

دیگرهمراه میباشند .قتل نفس ممکن است درتحت چندین‌شکل متفاوت ،تظاهر کند. قتل‌را ممکن‌است باآلات واسلحهٔ مختلف ایقاع کندچنانچه جلاد ،سرباز، جانـی اشخاص راقتل میکنند .طبیعت هم میکند.غیر ازاینکه بجهت هریك ازانواع این‌قتلها ،قوانینی تدوین‌شده است‌که ناشی ازتلقیات وتصورات عقل‌وانصاف بشری میباشد ،این انواع مختلفهٔ قتل،دربـر جماعت ،تأثیرات گوناگون دارند .واغلب جماعت به‌قتلهائی که‌در نهانی، باسکوت‌وآرامی بدون سروصدا ،ازطرف دکترها ایقاع میشود ابداً اهمیت نمیدهد نه‌ازوقوع ،ونه از طـرز وقوع این‌گونه قتل‌وقتالها بهیجان وحرکت نمی‌آید.

همچنین جماعت ،همیشه حاضر است‌یك‌مرض مخفی ،بدون ولوله وچون‌وچرا ،بر او حمله کرده اورا اززمرهٔ زنده‌ها خارج سازد ،جماعت ازوبا، ازطاعون ،ازآنفلوانزا،ازسل وازهمه‌چیز می‌میرند وبایك نوع توکل ورضامندیها وقوع این نوع مرگها را برخود قبول میدارند، ولی‌درجنگ‌مردن بواسطهٔ پافشاری درمقابل ظلم و استبداد دچار خوف و هـراس میگردنـد.

یکدستهٔ اشقیا ،که‌یکراه راسدکرده وچند قافله رامیزنند ،جماعت را قدری متأثرو ملول میسازد که‌هریك یك‌مرض مستولی ،خطر اجتماعی یك‌انهزام سیاسی که‌عواقب و نتایج آن‌صدمرتبه ازمال اولی، وخیم‌تر وهولناکتر است ، نمی‌تواند ساخت !.. بعبارة اخـری ، جماعت بحوادث شدیده وحوادثی که‌بطور ناگهانی بایك همهمه وولولهٔ زیاد ،بوقوع رسیده زندگانی آسوده وآرام اورا موقتاً برهم میزند ،یك‌اهمیت‌فوق‌العاده میدهد وهرگزحوادث مکتومه که‌تأثیرات دائمهٔ خودرا زیرکاهی ،بعمل می‌آورند ،درنظر جماعت حائزهیچ‌قدرو قیمتی نیست.

مثلا؛ یك‌حاکمی‌را که‌با بگیروببند، باچوب وفلك ،بضرب ششمیر وجوبهٔ دار، حکومت میکند ،وخودرا باجلاد ومیرغضبها احاطه میگرداند درنظر جماعت ساده‌لوح ،حاکمی است مستبد وخونخوار!!

اما، حاکم‌دیگرکه تمام این‌اسباب وآلات زجرواشکنجه‌را درزیر دامن خود پنهان کرده ،باکاشتن تخم نفاق وتفرقه ،بافساد اخلاق مردم، بابرانگیختن‌قبایل‌وخانواده‌ها برضد یکدیگر، بااصول تطمیع وارتشاء وباصدوسیله فاسدهٔ دیگر،حاکمیت خبیثهٔ خودرا مجری و معمول میدارد درنظر جماعت ،یك‌حاکم سلیم‌النفس وصلح وصلاح اندیش بقلم‌میرود؟!

حاکم اولی ،عنیف ومستبد، مثلا نمی‌گذاشت هیچ‌جریده‌ای طبع‌ونشرشود؛حاکم‌دومی جرایدرا آزاد میگذاشت وبوسیلهٔ پول ،وجدان آنهارا خریداری‌مینمود[1] این گونه‌تفاوتهای ظاهری ومزورانه ،در اغفال جماعت وتوسیع اشتباه اوبیشتر ازپیش مؤثر می‌افتد .وبا این شعور وتدبیری‌که مخصوص اوست ،جماعت ازچنگال گرگان تیزدندان فرار نموده خودرا

۱ــ باصطلاح درحال حاضر نه‌اولی‌وجود داردونه دومی «!»تا کورشود هرآنکه‌بتواند دید؟! مابا اختناق مطبوعات بشدت مخالفیم واین‌وضع موجود را هم‌غیر قابل تحمل میدانیم ؛ آنان که‌اوضاع رانا گوارتر وعرصه‌را برارباب جرایدآزادونویسندگان‌نیك‌اندیش تنگترمیسازند متوجه‌نیستند که‌این‌گونه‌فشاروتضییقها بمنزلهٔ بادی است‌که برروی خاکستراخگربوزد.

گرفتارروباههای پشمینه‌پوش میسازد .ویك جانی‌را که‌درآنجا بایستی ازیـك حمله ازدست بدهد ،دراینجا ذره‌ذره ،ازقرار یك قسمت درهرضربه‌ای ،ازدست میدهدو میگذارد خون او راقطره قطره بمکند.

جماعت مستبدین ،قلیل است، نشانهٔ لعنت ونفرت برپیشانی آنها زده شده است،و همه کس‌آنهارا می‌شناسند ،بنابرآنچه گفتیم ،دشمن وخصومت جماعت مستبدین درنظر ما، حائز اهمیـت نیسـتند .وامـا آزادیخواهان دروغـی !..یعنی آن‌دشمنان جانی که‌میخواهنددر زیرماسك آزادیخواهی ،اساس آزادی رابرهم زنند ،بی‌رحم‌ترین دشمنان ماایناهاستند.وما بایدپوزش ناپذیرترین قاضی آنها بشویم ودرهرکجابدستمان بیفتندبجزای‌خودشان‌برسانیم.

دربارهٔ ضدیت ومخالفتهای دولتیان چنین گفت:

میخواهند باشورانیدن قبایل وغیره برضدما ،مارا ارکاربازدارند.ولی نمیدانندکه‌این سیاست صرفهٔ ماست، بعلت اینکه ماچارهٔ آنرا هم‌در دست‌داریم،هرقوهٔ مرتب‌ومنظم‌ویاپریشان وپراکنده که‌مخالفین ما برانگیزند میان دستهای ما خواهد افتاد ؛درطرف‌ما ،دربرابر ما صف خواهند بست.

* * *

شب‌سه‌شنبه ۱۱جوزا«خرداد»

-۴۷-

بزرگان سخنان قابل استفاده گفته‌اند :«اگرمیخواهی حیات ترادوست بدارد،تو نیز حیات‌رادوست بدار »ملتی‌که میخواهد زنده‌بماند ،باید شرائط زندگی‌را درخودجمع کند. انسان بایددر حیات‌طوری مشغول کارشود که‌گویا هیچ نخواهد مرد.

عضوهای مریض و معیوب ، طفیلی و پـر مضرت در ایـران زیـاد یـافت میشود و واجب‌القطع هستند.

درموقع فتح اسلامبول ،رومیان ،درکلیسای «صوفیا» مشغول مشاجرات‌روحانی‌بودند، مردم‌را باموهومات‌سرگرم‌داشتند «یا باید چکش بودیا سندان» فرقهٔ دموکرات یگانه عنصر آزیخواه ایران است که‌همیشه‌درقبول‌افکارجدیدپیشقدمی جسته‌است .وهمیشه برای غلبه‌جستن بدموکراتها ودسته‌های مختلف ،اعتدالی هابابیگانگان ساخته‌اند.

نسبت بحوادث‌جاری چنین گفت:

دراین چندروز اخیر یکعده ،بدست نظمیه گرفتار وتوقیف‌شده‌اند .این‌اشخاص‌برضد ماحرکت میکردند .آنها یکعده آقایانی هستند که تا امروز در یك مسلك معین استقـرار نتوانستند بیابند .هرروز باسمی وبهانه‌ای از خفاگاه خودسربیرون آورده ،باخیالهای‌فاسد بنای‌جنبش وشورش گذاشته‌اند ،حتی شورش طلب هم‌نیستند واغلب بادسته‌های ارتجاعی‌بهتر ازفرقه‌های آزادیخواهان میتوانند سازش کرد.

ماهمیشه بهرچه اقدام کرده‌وهردفعه که‌بنام ملت‌و دمکراسی ایران استقلال ، آزادی وقانون خواسته‌ایم،این‌اشخاص‌درمقابل مادسیسه‌بازی کرده وخواسته‌اند پیش‌آهنك مخالفین

ودشمنان ماواقع شوند ،ولی‌ما از مخالفت وضدیت نمیترسیم .درراه مسلك‌خود،درراه‌مقصودو مرامی که‌اتخاذ نموده‌ایم ،ما حاضریم بمیریم ولی‌ما برای یك‌مرگی حاضریم که‌در نتیجهٔ‌آن یك‌مملکت مستقل شود ،یك‌دموکراسی آزاد گردد واز آلام ومصائب‌واردهٔ بروی‌نجات‌یابد. ولی‌ممکن نیست بگذاریم ،حرکات بی‌نظم‌وترتیب وخارج ازعقل و تدبیر یکعده جهلای کم حوصله ،ویایك عده شارلاتانهای منفعت پرست ، ما را بپرتگاه مغلوبیت و عدم موفقیت سوق دهد.**مامیمیریم بجهت اینکه دموکراسی ایران زنده‌شود.**وبااین امل و آرزو روزبروز برغیرت وفعالیت خودمیافزائیم ودرسایهٔ اینمجاهدت دموکراتیك‌است‌که‌موفقیتهای اخیره ،ممکن گردیده است .برادران آزادیخواه ما ،تازمانی که با ما متحداً کارمیکنند، برادران ماهستند والاهرگاه درگوشه وکنار ودرخارج دائره‌ایکه مامعین کرده‌ایم‌بخواهند کاربکنند ،برای اینکه نگذاریم زحمات مابهدر برودوحادثه‌ای برخلاف‌مأمول‌مابظهورنرسد مجبوریم ممانعت بعمل بیاوریم وخواهیم‌آورد.

بایدزنده ماند !دموکراتها حاضرند درراه زندگی ،خون خودرا نثار کنند (دست زدنهای ممتد وصداهای زنده‌باد)برای تأمین صحت عملیاتی که‌ما ازروی یك‌نقشهٔ‌ثابت‌اقتداء نموده‌ایم ،باید ازعناصر مضره جلوگیری کنیم. میکربها رااز اجرای فعالیت بازداریم ، و بهمین جهت‌ولحاظ‌است که‌در این‌چندروزه‌ما یکعده ازآنها راگرفتار ساخته‌ایم ،**این قیام میخواهد ایران را نجات بدهد . باید ایران و دموکراسی ایران زندهٔ جاوید بماند!**

مانمیتوانیم دراین روزهای مهم ،دربحبوحهٔ این‌مجادلات حیاتی ،شخص و نفس خود رابیندیشیم ،باید اولادمان ،همنوعانمان درنظر باشد. هرگاه‌این قیام رااجدادما کرده‌بودند امروزما مجبور بقیام‌نمیشدیم،**وما باید برای‌تأمین آیندهٔ اولادخودمان این‌قیام رابکنیم،درحقیقت مافدائیان اولاد خودمان هستیم .ماخواهیم مردتاآنان زنده بمانند ،آزاد ومستقل زندگی‌نمایند .بلی‌ای دموکراتها ،وای‌آزادی پرستان ایالت آزادیستان بنام‌این‌غایه‌و این‌امل‌بلند،من‌اتحادواتفاق‌شمارا تقدیس‌و تبریك‌می‌گویم.**

درراه آزادی ،درراه یك‌زندگانی شرافتمندانه باید ازمال وجان گذشت.این‌فداکاری درسرشت شما ،درسجیهٔ شماایرانیان بدرجهٔ اعلی موجودبوده وهست.خوب‌بیاد دارم؛سردار ملی آن قهرمان‌گرامی ماکه‌میدانید چگونه جان خودرافدا نمود وچگونه موفقیت مستبدین داشت باوج کمال میرسید ،یکه‌و تنها ،بدون هیچ‌پروا ،خودرا بمیدان‌انداخت، چگونه‌خون اوبجوش وخروش آمد، تفنگ‌خودرا برداشت وبراه افتاد ،اول‌پنج ،شش‌نفر سپس‌یك‌ملت بر جهاد اواقتدا نمودند ؛چگونه‌با یك‌مرگ روبروشد ،نترسید ،نمرد وموفقیت یافت ؛بلی‌خوب دریاد دارم که‌مدتی ملتیان برای رسانیدن مخارج مجاهدین ،وجوه‌کافی نداشتند.ستارخان، یك‌مبلغی راکه‌دارائی شخصی خودش بود ،آورده درسنگرها ،درمیان مجاهدین قسمت کرد. آن‌چند هزار تومان ،که‌یگانه ثروت آن سردار نامی بود،درنظر اوچندان اهمیت‌جلوه‌نداد که‌یك‌لحظه دربذل وتوزیع آن تردید راروا بداند وآن‌فرزند غیور آزادیستان ، بعدازآن

که‌جان خودرا فداکرده‌بود ،پول خودراهم داد. آنهمه‌موفقیت وشأن وشرف‌را،اواز این‌راه تحصیل نمود.

باید فداکاری کنید تاآتیهٔ شماوآتیهٔ اولادشما ،تأمین شود. این زندگی‌را باید نگه دارید . براحکام وحفظ‌الصحهٔ آن عمل‌نمائید،مخالفین خودتانرا محوونابودسازید.

زنده‌باد ملتی که‌برای همیشه زنده‌داشتن آزادی ،زندگی رادوست میدارد

***

شب چهارشنبه ۱۲ جوزا «خرداد»

-۴۸-

این‌قیام ازتجدد نشئت کرده‌وخود چیز تازه‌ایست.درقدیم‌همینکه انقلابی رخ‌می‌داد. بازار بسته میشد، مردم درتلگرافخانه متحصن میشدند . باب مخابرات باتهران باز میشد ، وچند تقاضا بدولت پیشنهاد میگشت .دولت بـا جوابهای مناسب و عبارات والفاظ مشعشع، وعده‌ها میداد ،دلجوئی میکرد ،مردم ازتحصن خارج میشدند بازاررا بازمیکردند و مشغول دعاگوئی ذات مبارك میگشتند ،ودر صورتیکه مخابرات‌قدری‌امتداد می‌یافت هر کس‌باعقیدهٔ مخصوصی که‌داشت خودرا بمیدان میانداخت .دسته‌ها تشکیل میشد .تفرقه رخ‌میدادویك‌زدو خورد بی‌عنوان شروع میگردید، ومستبدین ،ازاین اوضاع‌درهم برهم بسی خرسند میشه‌ند . میگذاشتند ملیون باهمدیگر منازعه ومشاجره کنند ،قوای خودرا برضد همـدیگر استعمال نمایند، وبالاخره‌بقدری ضعیف وزبون شوند که‌دیگر مجال مدافعه ومهاجمه ازآنان بـکلی سلب گردد .وآنوقت، مستبدین ، ازفرصت استفاده کرده اوضاع‌قدیمی رارجعت میدادند واحیاء می‌نمودند !

دراین قیام ،نقشه وترتیبات جدید تری درکاراست ،کلیهٔ امور ،ازیك مجرای‌واحد جریان می‌کند .احساسات درکار مداخله ندارند .مطبوعات تهران ؛کـلمهٔ اعتصاب را در انقلابات ،تموجات سیاسی واجتماعی اروپا بکار میبرند .این کلمه‌رامطبوعات‌تهران‌مصنوعاً ایجاد کرده است ، این تظاهرات اجتماعی مهم‌و پر معنی راماننند اثرات یك تحرك عصبی ویا عصیان تلقی نمودن غلط است . این‌یك نقطه‌نظری است که‌فقط درتهران‌ممکن است‌واقع شود! چندین کرور کارگر وقتیکه درتحت یك‌دیسیپلین مشترك وباآمال متحد قیام‌میکنندو متشبث بپارهٔ اقدامات مفید بحال جامعه بشریت میشوند ،نمیتوان گفت که‌محرك آنها، فقط اعصاب آنها درتحت تأثیر آلامی است که‌بر آنا نوارد میگردد .ولی ازبالای ایـن جهان مادی آنها یك فکر و یك‌عقل مستقل و مجرد دارند که وضعیات را تجزیه واسباب سفالت پرولتاریا راکشف ،وطریق چاره وتدبیر راپیدا می‌کنند.

ماچندین ماه بود خیال این قیام راپرورش میدادیم .واین قیام‌ما نتیجهٔ یك‌اعتصاب نیست، تصمیمات‌این قیام وعملیات آن بادتانت وآرامی ازپیش‌خواهد رفت .رشتهٔ امور این قیام ،دردست اندیشه است،اندیشهٔ ما،از اندیشهٔ دشمنان ماعالیتر وقویتر است. قبل‌ازدخول باید خروج راتأمین نمود .درقیامهای سابق باین دستور عمل نشده ومخالفین مامنتظروقوع

همان خطیئاتی هستند که‌درسابق بظهور میرسید .تاکنون اغلب‌اصول ودستورهای‌عالی‌مدنیت اززمانهائی صادر شده که خودمعتقد نبوده‌اندو بنابراین نتوانسته‌اند درسامعین خود اعتقادو قناعت حاصل‌کنند،وبالاخره درترویج عقاید ونظریات خود ،موفقیت پیدا نمایند .مابطوری رفتار کرده‌ایم که‌تمامی دسته‌های آزادیخواه باما همراه ومتحدشده‌اند،سیاست‌آزادی‌موجب این‌است که‌نگذارند کسی برحقون مدنی وبشری دیگری تجاوز کندو برضد هیئت اجتماع مرتکب جنایت وخیانتی شود .نه‌اینست که‌همهٔ مردم ،مطلق العنان گشته، بدون هیچ‌ملاحظه وتقید ، مرتکب همه نوع اعمال وافعال قبیحه گردند.

ما بنظمیه اخطارکرده‌ایم‌که از فواحش‌جلوگیری‌کند، بواسطهٔلاقیدی و وظیفه‌نشناسی حکومت یکعده زنان سفیل وعلیل پیدا شده‌اندکه مهلکترین امراض تناسلی را درمیان‌مردم منتشر میسازند . وهرروز از یکطرف برعده مرتکبین فحشاء و از طرف دیگر برگرفتاران امراض تناسلی افزوده می شود . این یك خطر بزرگی است که هیئت اجتماع‌ما را با مخوفترین عاقبت های خسران آمیز تهدید می نماید . هرگاه چندین سال . بدینمنوال بگذرد ، نسل این ملت قطع خواهد شد [1].

از این زنان بیچاره‌که باین درکهٔ سفالت وسفاهت سقوط کرده‌اند ، همه‌قربانیهای سوء ادارات دولت ما است. اینها تمام دهاتیان بدبخت ایرانی است‌که‌بواسطه‌قتل‌وغارتهای دائمی ازخانه ولانهٔ خود طردگردیده، درگردابهای چرکین‌شهرهاغرق‌فسق فجورمی‌شوند! قاتلین اینها ، همان زمامداران ومتنفذین ، رؤسای لاقید وبی فکر هستند . و زرو وبال این بدبختان برگردن کسانی است‌که مقامات حکومتی را اشغال نموده اوقات خود رادرعیش وعشرت میگذرانند .

ما بایداین فحشاء را منع‌کنیم ، و دراینخصوص نیز کمال سختی را بخرج خواهیم داد . درجائیکه آتیهٔ هیئت اجتماع در گروباشد ، دست ما نخواهد لرزید و خونین ترین عملیات جراحی را با متانت قلب انجام‌خواهیم داد .

این قیام ما ، عواطفی را که مرتجعین خلل دار کرده‌اند اصلاح خواهد نمود : در جای روح سفالت ، بندگی ، بیچارگی . در جـای ذهنیت انحطاط ؛ ما یك روح سلیم متین ، تندرست وآزاد اقامه خواهیم‌کرد، مقصود مرام ما معین است‌ولی محدودنیست .

در جواب شخصی‌که ازمن میپرسد :

بوسیلهٔ این قیام شما چه میخواهید ؟ من گفتم ؛ مثلا تصور کنید تاجر برای تأمین زندگی و زندگانی خود چه‌ها میخواهد ؟ همینکه امنیت شخصی او راتأمین نمودید امنیت خانواده میخواهد ، همینکه در خانهٔ خودش درامان باشد ، میخواهد در دکان خود ، در بازار ، در محله ، در شهر ، در ایالت خود نیز در تحت امن و آسایش واقـع بشود. چنانچه میخواهد از دستبرد دزدان شهر مصون بماند ، باید از راهزنان دشت و کوه نیز

---

۱ ــ یکی از فلاسفهٔ آلمان نیزدراینمورد گفته است : آلمان برای تسخیر فـرانسه بیهوده درتلاش است زیرا ما در تحریم‌فحشاء و ازدیاد نسل کوشا هستیم بعکس فرانسویان بنابراین پس ازچندین سال نسل ما قوی وآنها ضعیف میشوند و . . . .

او را محافظت‌کنید . برای تأمین حسن جریان امور خود ، بغیراز پلیس که امنیت‌او را نگهداری مینماید ، غیر ازژاندارم و سرباز که طرق داخلی و حدود خارجی‌اورا صیانت می‌کند ، تشکیلات عدلیه یعنی تأمین قضائی میخواهد ، مؤسسات اقتصادی‌میخواهد ، بلدیه می خواهد ، خواهشهای او هرگاه حدی داشته‌باشند ، این حد ، تا بنقطهٔ تصوری مقتضیات منافع حیاتی او ممتد و محدود است .

در یك دائرهٔ وسیعتر و عمیقتر ، شاملتراز این ، ما میخواهیم اسباب زندگانی‌آزاد و مستقل دموکراسی ایران را فراهم بیاوریم .

مقصود ما اینست و ما میخواهیم یك رژیم‌آزاد ، یعنی آزادترین‌رژیم ها را درمملکت خودمان تأسیس نمائیم ، و در این راه هر روز قدمی فراتر خواهیم گذاشت ، و باندازهٔ پیش آمد ، قدمهای خود را وسعت خواهیم داد .

باشخاصیکه با غرضهای دیگر در ایـن قیام شرکت میجویند ما میگوئیم : یا نیات خفیه خود را از سربیرون کرده با صدق و صفا و با صمیمیت تمام کار بکنید و یا حاضر شوید که یکروز شما نیزدر نوبهٔ خودتان مانند آنهائیکه تا امروز شده‌اند ، دچار تازیانهٔ تنبیه این قیام شوید . قوهٔ ما کافی است برای اینکه بتوانیم دشمنان خود را قهر و تدبیر نمائیم . یك‌مقدار کمی که هنوز ازحرکات مخالفتکارانه در این شهر باقی مانده است ما عنقریب آن را نیز ، از بیخوبن خواهیم‌کند . سپس نطق خود را باعبارات‌زیرخاتمه داد :

آزادی مستلزم مساوات است ، به همان دلیل و قانونی کـه یکنفر بـار بـر و بقال توقیف و تنبیه می‌شود ، باید منهم ، درصورت‌ارتکاب به‌تقصیر ، توقیف‌وتنبیه‌شوم . هیچکس در فوق قانون نیست ودر مقابل قانون همه مساوی هستیم .

تشکیلات حزب سوسیال دموکرات !

حادثهٔ کنسولگری آلمان

کنسولگری آلمان در تبریز لانهٔ سرمایه داران و اخلالگران شده بود ؟ !

انتحار کورت وستروکنسول آلمان !

درچاپ دوم قیام کلنل ، فصل ویژهٔ «قیام خیابانی» هم‌چنین در چاپ اول آن کتاب به حادثهٔ کنسولگری آلمان اجمالا اشاره و وعده‌داده بودم که‌تفصیل واقعه‌رادر«قیام‌خیابانی» خواهم نگاشت .

خوانندگان با توجه بصفحات گذشته این کتاب ، و سوابق تخم نفاقی که در زمان‌کفالت ایالت شریف الدوله درتبریز ، وسیلهٔ اشخاصی مانند رضا زاده وامثال اوپاشیده شده بود آگاهی میدارند . این عده پس از آغاز قیام دست ازمخالفت برنداشته وهمواره در تخریب بنیان انقلاب سوم مشروطیت ـ یعنی قیام دوم تبریز کوشا و از هروسیلهٔ ممکن استفاده مینمودند . باوجودیکه جمعی ازآنان درنظمیه بندی‌شده بودندو بااینکه‌خیابانی چه در نطق های خود و چه توسط اشخاص صلاحیت‌دار در مقام اندرز آنان برمی‌آمد ؛ سودی نمیداد وآنها درزمینهٔ عناد ولجاجت وابراز خصومت‌کوشاتر شده وکاررابجائی رسانیدندکه با صطلاح‌اولا:حزبی بنام سوسیال دموکرات تشکیل داده‌وعناصرمخرب وهنگامه طلب بویژه توانگران ومال داران رابآن حزب دعوت میکردند وثانیاً: چون مقداری اسلحه و مهمات گوناگون‌درکنسولگری‌آلمان موجودبود، برای‌بدست‌آوردن‌آن‌درمقام اغفال«کورت وسترو» کنسول‌آلمان برآمدند تا قورخانهٔ مذکوررا بنام دولت از اوخریداری ودر مقام منازعه و مجادله وبالاخره‌جنگ باقیامی‌ها برآیند. باصطلاح با شکستن این تخم لق «وسترو»رابطمع انداخته بودند! ثانیاً: این‌حزب درواقع برهبری «وسترو»فعالیت‌میکرد!

این اقدام هنگامی صورت پذیرمیشد که‌قیام درحال قوس صعودی بود،مخالفین‌قیام‌در نظرداشتند بدست وسترو ؛وبوسیلهٔ مهمات اودر داخل‌شهر،وبه‌کومك سردارعشایرقرجه‌داغی که‌ضرب‌دست فدائیان فرقهٔ دموکرات آذربایجان را چشیده بود و تفصیل آنرا در «خاطرهٔ

یکدموکرات قدیمی تهران »از نظر ها گذراندیم ، از خارج شهر تبریـز قیام جـوان را خفه سازند.

بطوریکه خوانندگان درحافظه دارند .خیابانی بندی شدن چند نفر رادرنطق اخـ خودبمردم اطلاع داد ،آن عده منتسب بهمین کانون «تخریبی! » بود ؛عده‌ای دیگر نیز از دست آژانهای‌نظمیه فراری شده‌ودرهمین کنسولخانه‌به‌بست‌نشینی‌تن‌در داده وشرافت‌ایرانیت خودرا لکه دار ساخته بودند ؟! تصور میرود اینان ازدوستداران حکومت‌استبدادی‌ودر بست نشینی ؛درخانهٔ بیگانگان ،بارباب قدیمی خودشان ، یعنی محمد علی میرزا پادشاه مخلوع ، تأسی جسته بودند!

قانون حفظ شرافت ملی دراینمورد چنین حکم میکندکه:هرکس درانقلاب‌ومبارزات سیاسی به‌بیگانه توسل جوید وبسفارت خانه ویاکنسولگری بیگانه پناهنده شود ،بدست‌خود شرافت ایرانیت وحیثیت ملی‌خودرا سلب مینماید .وآن فرددیگر درجامعه‌بی‌حیثیت‌می گردد وتمام شئون اجتماعی وملی رافاقد میشود.

جماعتی که‌در تبریز بکنسولگری آلمان رفته وبست نشینی‌اختیار نموده‌بودندمشمول قانون حفظ شرافت ملی شده،ومقام ارجمند ایرانیت‌راازدست داده‌بودند .شادروان کسروی اجمال این‌حادثه رادرتاریخ هیجدهٔساله آذربایجان‌بخش ششم صفحات ۱۲۴ و۱۲۵و۱۲۶ و۱۲۷ یادداشت نموده‌است که‌ما بعضی ازقسمتهای کوتاه آنرا اقتباس میکنیم.

«... درهمانروزها داستان کنسولگری آلمان یکروبهٔ سختی بخود گرفته‌بود.»

«کسانیکه بنام کمونیستی باکنسولخانه [1] بهم‌بستگی میداشتند کم‌کم دلیر گردیـده برای خیزش درجلو شیخ محمد خیابانی آماده میگردیدند »«بعضی از آنان بکنسولـگری پناهنده شده در آنجا نوشته‌هائی بزیان خیابانی می‌نوشتند و در شهر می‌پراکندنـد از اینرو خیابانی دستور دادکه یکدسته پاسبان درپیرامون کنسولخانه نگهبان ایستندوکسی راباآنجا راه‌نداده وهرکه‌رابیرون میآید دستگیر گردانند.این‌رفتار بکونسول‌آلمان برخورده وخود بیرون میآمد وبپاسبان ها پرخاش میکرد ؛ و بیم میداد که اگر باز ایستند تفنگهای ایشان راخواهد گرفت و چون پاسبانها پاسخی نمیدادند بازمیگشت ازبس‌خشمناك وبیمناك می‌بود ازپشت بام بشلیك شصت تیر میپرداخت . گاهی بشهربانی نامه نوشته‌بیم‌میدادکه‌اگرپاسبانها رابرندارند بجنگ‌خواهدبرخاست.

دراین هنگام درتهران‌سفارت آلمان ازبدرفتاری کونسول‌آگاهی‌یافته‌و«تذکرهٔسفر» برای اوازوزارت خارجه‌خواسته‌وگرفته بکارگزاری تبریز فرستاده بودکه باوداده‌شود.این تذکره دراین‌گرما گرم‌کشاکش بتبریز رسیدوروز پنجشنبه چهارم خرداد «روزپنجشنبه۱۳

۱ــ مانمیتوانیم این‌گفتهٔ شادروان کسروی را باورکنیم‌زیرا: اولاوسترو کنسول‌آلمان میلتاریست تصور نمیرفت گرایش بکمونیسم میداشته زیراتفهیم وتفاهم بر این مسلك مستلـزم مشاعـر صحیح و سالم است ، در حالیکه کسروی او را دیوانه میخواند ؛مضافاً باینکه وسترو منظورش فروش مهمات‌داخل‌کنسولگری بود. ثانیاً : همان سوسیال دموکراتهای(۱) سرمایه‌دار توانگر وتوانگرزادگان اگرکمونیست می‌بودندقاعدتاً بایدباکنسول‌روس تماس حاصل‌میکردند تاقبول اینکه ؛آنان «ازراه کمونیستی باخیابانی‌در افتاده‌بودند »سهل‌میشد .

خرداد ۱۲۹۹ برابر ۱۵ رمضان ۱۳۳۸ صحیح است. مؤلف» بود که فرستادهٔ کارگزاری آن را برداشته بنزد کونسول برد. ولی کونسول پروا ننموده بایك خشم آنرا بازگردانیده و ساعت خودرا بیرون آورده چنین گفته بود: «پنجدقیقه ازسروقت میگذرد» فرستادهٔ کارگزاری با شتاب بیرون آمد ودرهمان هنگام ازپشت بام کونسولخانه شصت تیر آغاز گردید.

خویش اینجا بود که کارکنان کونسولخانه پیروی از کونسول نمیکردند وفرمان ازاو نمیبردند. این بود که کونسول خود به تنهائی درپشت بام بجنگ وشلیك میکوشید. بازخویش دراینجا بود که یکی از تیراندازان اوراآماج گردانید. بایك تیری که از دهانش زد از پایش انداخت.

کونسول ازدیوانگی[1] وبیباکی سیم بانباربمب و قورخانه کشیده بود که اگرخود را در تنگنا دیدبآنها آتش زندوخود ودیگران را باآن پیرامونها بهوا پراند؛ ولی خوشبختانه فرصت پیدا نکرد.

خیابانی دراین هنگام نیزدوراندیشانه رفتارکرد، بدینسان که کونسولخانه را بهمان حال بازگذاشت. شهربانی چندتن پزشگی فرستاد که کشتهٔ کونسولرا ببینند ودوتن ازآنان یکی روسی ودیگری ایرانی که بدرون رفتند چنین گفتند که گلوله بدهان اوبرخورده و ازبالا بپائین فرورفته وازدوش چپ اوبیرون آمده وازینرو داستان را «خودکشی وانمودند».

این یك فیروزی دیگری از خیابانی بود و راستی را یـك آسیبی از سر تبریز برداشته شد. کسانیکه در کنسول بست نشین می‌بودند یکایك بیرون آمده خود را سپردند و یانهانی بگریختند.»

اکنون در تبریزیگانه نیروئی که سربخیابانی فرودنمی‌آورد «قزاقخانه» می‌بود...

«وسترو» هنگامی باین کارناپسند دست زدکه آلمان میلیتاریستی در مقابل قشون متفقین شکست خورده ومتلاشی شده بود. دراینصورت ازاینکارنابخردانهٔ «وسترو» هیچ سودی برای دولت آلمان مترتب نمیبود. وآشکاراست که عمل مزبور خود سرانه وبلکه تراوش ازمغزی بود که شادروان کسروی نیز دیوانه‌اش می‌دانست.

«وسترو» شخصی بود که در زیرلوای میلیتاریسم آلمان نشونما کرده ودرابتدای انقلاب مشروطیت عثمانی، درآنجامیبود، ودراواسط جنگ بین‌الملل اول درفارس «شیراز» اقامت داشت، تصورکرده بود درآذربایجان نیزتمایلات میلیتاریستی آلمان راهمچنانکه دربعضی از نقاط فارس رواج داده بود، میتوان عملی ساخت! غافل ازاین بود که آزادیخوان دریاردل آذربایجان، بیدارند وگول عناصر جاه طلب وخودکامه را نخواهند خورد.

گفتیم؛ بدواً خیابانی درنطقهای خود بطور تلویح وگاهی بصراحت نسبت باین کانون فساد اشاراتی کرد وحتی ازبرخورد باماًمورین خارجی همگان بویژه دموکراتها را برحذر ساخت، ودربارهٔ مخالفین خود نیزمتذکرشدکه در رویهٔ خودپسندانهٔ خویش تجدیدنظرنموده وتغییرروش بدهند، چند بارپیغامهای منطقی وعقلائی به‌بست نشینان وپناهنده شدگان فرستاد،

---

۱ ــ مثلی است معروف: دیوانه چودیوانه ببیند خوشش آید. آنانی کـه گول وسترو را خورده وباوگرویده بودند ازاو دیوانه‌ترمیبودند؟!

هیچکدام مؤثر نشدومتأسفانه برتجری آنان افزوده گردید؛ ناگزیر باکمال متانت وحفظ نزاکت سیاسی تصمیم بمحاصرهٔ کنسولگری آلمان اتخاذکرد.

حقیقت امراین است که خیابانی دراتخاذ چنین تصمیمی که کاملابجا وبمورد بود، حق داشت؛ زیرا تشکیل فرقهٔ سوسیال دموکرات (!) آنهم بدست کنسول خارجی ابداً موضوع نداشت، وازطرفی این دسته، ازمطرودین وملاکین عمده که مخالفان پیشرفت قیام بودند تشکیل یافته بود وآنها نه سوسیالیست ونه دموکرات میتوانستند بود. این نام رابرای اغفال ساده‌لوحان برگزیده بودند.

بطوریکه موثقی درتبریزاظهارمیداشت: بعضی‌ازآلمانیهاکه در خارج ازکشورآلمان اقامت داشتند بمناسبت تعصب ناسیونالیستی پس‌ازشکست آلمان هر یك بنحوی انتحارکردند «وسترو» نیزانتحارکرده بود.

بنابراین پسندیده نیست بمردانی که باآن شجاعت وتهورومتانت، انقلاب‌سوم‌مشروطیت ایران رابرپاداشتند؛ دربارهٔ ازبین رفتن یك فرد «دیوانه» که ممکن بود ادامهٔ حیات او باعث قتل چندین هزارنفرشود، نسبت ناروا داد وگفت: (داستان را «خودکشی» وانمودند) راستش این است که اوانتحارکرد، چرا؟ برای اینکه مشاعرش راازدست داده بود. یکی از دلائل مستدل همانا سیم‌کشی اوبانبارمهمات، منجمله انباربمب بود!

***

شب پنجشنبه ۱۳ جوزا (خرداد)

-۴۸-

درایران هنوزقدمی بطرف غایهٔ امل برداشته نشده است. غایهٔ آمال ما، رسیدن به‌سویهٔ اجتماعی زمان خودمان است. وسپس، پیش رفتن تاجائیکه زمان مقتضی باشد.

قبل‌ازهمه چیزباید، مستند برافکارعمومی وبرتشکیلات ملی، یك حکومت ثابتی‌تشکیل دهیم، ورژیم مملکت را بطور واضح وثابت معین نمائیم، پس ازاستقراریك رژیم، معین است که افکاروعقاید، درداخل آن آزادگردیده باب اجتهاد برروی‌همهٔ آنها گشاده میشود.

پس ازقبول شدن یك رژیم ممکن است نظریات، درطرزتطبیق آن مختلف باشد. ولی قبل ازآنکه رژیم استقراریافته وجود خود را در مملکت اثبات نماید، هرگاه دسته‌های مختلف، بانظریات مخالف یکدیگر، بنای زدوخورد بگذارند: دشمنان رژیم، ازاین وضع استفاده‌کرده، براقدامات ارتجاعی متوسل وباعادهٔ رژیم استبدادی موفق میشوند. چنانچه‌در ایران ماهاینطورشد.

دراول انقلاب کلیهٔ آزادیخواهان، متحداً گفتند: «ماآزادی میخواهیم» وآزادی را تحصیل‌نمودند. ولی‌برتشیید مبانی‌آن نپرداختند مثل اینکه مردم تبعیت به‌«مد» های نوظهور میکنند. آزادیخواهان باحزاب‌سیاسی‌اروپاتأسی‌جسته بدون‌تدقیق‌وتتبع وبدون‌اینکه‌درانتخاب واختیاریك اسم‌وعنوان تاچه رسد بمسلك کمترین آثارهوشیاری وفهم واداك رابروزبرسانند،

هرروزبرنگی جدید درمیدان سیاسی، حضوربهم رسانیدند . درخارج یکدستهٔ که دموکرات بود، و برضد همان؛ عدهٔاعتدالی، اتفاق ترقی ،سوسیالیستو... و... شدند. بدون تفریق و تمیز، مترقیون، عامیون، وغیره تشکیل دادند . این یك وضع ننگ‌آوربود؛ یکنفربیگانه‌حق داشت این اوضاع رابانظراستخفاف واستهزاء تماشاکند.هنوزاسامی درمیان نبود وتفرقه‌های بی‌مأخذ، آزادیخواهان رادسته دسته‌برضد همدیگر تحریك مینمود. در یك مملکتی که هنوز گرفتارچنگال خونین «فئودالیته» ملوك‌الطوایفی بود و درتحت تاریکترین رژیم استبدادی زیست میکرد؛ قبل از اقدام بتأسیس یك ادارهٔ ثابت و محکم‌آزادی ، آزادیخواهان مشغول منازعات نظری بودند. وتوطئهٔ ارتجاع، باکمال هوشیاری، ازاین «دوستان نادان»آزادی، استفاده‌ها میکرد!

برضد زمانه راه رفتن غلط است.

باید زمانه؛ مارا بهرکجالازم است برویم هدایت‌کند . چنانچه زمانه ملت‌ها راسوق میکندومیروند. نبایدبزمان خودمان عاق بشویم‌ورژیمیکه زمانه‌تقاضامینماید، باید درمملکت ما تأسیس یابد.

ازحادثات طبیعی، نمیتوان جلوگیری بعمل‌آورد. درزیرشعاع گرم‌آفتاب و سینهٔ خاك حاصلخیز، درخت میروید، گل ومیوه میدهد ومانیز درتحت تأثیرات حسنهٔ زمان‌آزادی و مساوات پرست زمان خودمان، باید بال وپربازکنیم وبآمال خود موفق شویم.

هنوزرژیم ایران برما معلوم نیست. حکومت ایران مستبد نیست، مشروطه هم نیست. ملت هرگزاز امورحکومتی خبری ندارد . جمهوری هم‌که نیست ! ما باید در این مملکت یك رژیم تأسیس‌کنیم. مامیگوئیم درآزادیستان، درسراسر، ایران، فقط یکرأی، فقط یکصدا موجودباشد، تااین صدای واحد، رژیم مملکت را تعیین وابلاغ نماید. عملیات واقدامات ما ناشی ازهمین نظراست .

ازآنجائی‌که تاکنون درایـران اهمیت بملت نداده‌اند ؛ ملت میخواهد یك حکومتی تأسیس نماید که اختیارات آن بالاستقلال و مطلقاً در دست خود ملت باشد . رژیم این حکومت ملی، همان خواهد بودکه زمان تقاضا می‌نماید. قبل ازآنکه رژیم معین نگردد، و بطورثابت وتزلزل ناپذیر درمملکت استقرارنیابد، تحزیب وتفرق‌آزادیخواهان غلط است، لهذا، درسراسرمملکت ایران، باید یکصدا، یکصدای واحد شنیده شود . یك رأی واحد کلیهٔ آزادی خواهان رابریکدیگرمربوط سازد. ما صدای مخالفین را که بلند شود محوو معدوم‌خواهیم‌نمود. هرگاه بنام‌آزادی براین دستورما،ایرادی بگیرد ماقبول داریم. بگذارید ایرادی‌که بربلشویکها وارد میشود، برما نیزوارد شود.

تاامروز، مادموکراتها، باخارجی همدست نشده‌ایم. ولی مخالفین ما، درهرموقعی با بیگانگان ساخته و بـرضد ما اتفاق بسته‌اند.هنوزسلمیان میرزای مادرحبس انگلیسها است ! دموکراتها اتکال، فقط بآزادی پرستی وصمیمیت خود دارند. مادر عمرسیاسی خودمان، فقط یکدفعه بابیگانگان متحداً نمایش دادیم. و دروقتی شدکـه **قمبروف**ها در تبریز بودند و استقلال ایران رامانند استقلال، وآزادی مملکت خودشان محترم شمرده ومعاهده ۱۹۰۷را

پاره‌کرده بودند، بدون محظورهمراه شدیم وبهمراهی‌آنان، برسرقبورشهدای‌آزادی ایران رفته و اجرای جشن وآئین نمودیم. خصومت پوزش ناپذیرما، بااستبداد و جهانگیری خون آشام نیکلاهااست. والا، دموکراسی‌های تمام عالم را، ما برادران خود میدانیم. و هرگاه قدمی، بایك نیت پاك و صمیمی، بطرف ما بردارند ماده قدم جلوتررفته‌آنرا باکمال خوشی وامتنان استقبال می‌نمائیم.

بازهم میگویم ما درایران یك رژیم ثابت میخواهیم؛ یك رژیم ثابت مطابق باتقاضای زمان، عقیدهٔ ماایناست‌که بایدکلیهٔ‌آزادی‌خواهان ، در این مرام ، متحد و متفق باشند . **با «مخالفت» هرگزمدارانخواهیم کرد.** بانهایت سختی مجادله خواهیم‌کرد.ومخالین را، قطعاً محوخواهیم ساخت.

ماهمیشه، درپیش ودرجلوتربوده‌ایم و هرگزما را درعقب ندیده‌اند . آزادی‌خواهان ایرانی هراندازه مترقی وتندروباشند؛بازدرصورت‌اتحاد باماطرفداران حکومت دموکراتیك است‌که بیکدرجهٔ مترقی‌تر وتند تر نائل‌خواهند شد. تاروزی‌که رژیم مملکت تعیین وتثبیت گردد، مخالفت واختلاف درنظرماموقوف ومحکوم است پس ازتقرر واستقراررژیم، خواهیم دید چه عقاید مختلفی درمیان‌آزادی‌خواهان پیدا میشود.

فعلامخالفین ما؛منتظرهستندکه یك قوهٔ خارجی‌آمده باماطرف شود. نابودباد مخالفین خیانت پیشه !

مخالفین ما،این‌آرزوی خود رابگورخواهند برد.آنان نخواهند توانست، نیت فاسد خودشان راازقوه بفعل بیاورند. هرگاه هم بتوانند فعالیت ما را زمانی دچارتوقف سازند. بالاخره، درپیش متانت واستقامت ، فداکاری وشجاعت ما، منهزم وپریشان خواهند شد . **ما مصمم هستیم راه خود راراست و مستقیم بپیمائیم و هرکه باقصد مخالف در پیش ما، نمایان شود، اورا سرکوب نموده، بگذریم .**

***

شب جمعه ۱۴ جوزا «خرداد»

-۴۹-

شجاعت، یك شرط موفقیت است . این قیام ما ممکن نیست با سهولت انجام بگیرد . حتماً یك سلسله اشکالات پیش خواهدآمدکه مابایدآنرااقتحام‌کنیم. درنتیجهٔ زحمات زیادی است‌که خواهیم توانست حکومت دموکراتیك راتأسیس نمود. نباید موفقیت‌های سهل و ساده ما را مشتبه‌کنند. بعدازاینست‌که امورمهمه پیش‌خواهدآمد.

ما شجاعتی راکــه توأم وهمراه بامتانت واستقامت نباشد ، نمی‌فهمیم.ما قبل از اتخاذ تصمیم، فکرمی‌کنیم؛ ولی هرتصمیمی‌که اتخاذکــرده‌ایم قطعی ومحال است از تصمیمات خود صرفنظرکنیم وبرگردیم.

سپس دراطراف حادثه‌ای‌که روزپنجشنبه وقــوع یافت وعبارت ازانتحارکورت‌وسترو کنسول‌آلمان بود. چنین اظهارداشت:

برای فهمیدن روح عملیات ما ، باید دانست که اولین شعار دموکراتها **اجتناب از آلت شدن دردست بیگانگان است و بس .**

ممکن نیست درتحت تأثیر احساسات خود و تلقینات اغیار ، این شعار اساسی را ،از نظر خوددورافکنده،راهی را به‌پیمائیم که برخلاف صلاح‌دموکراسی، وبرخلاف مصلحت آزادی واستقلال ایران باشد .

دروسط یك شهر بزرگ یك مقدارمهمی قورخانه، توپ وتفنگ وبمب ذخیره نمودن ، مخالف کلیهٔ قوانین بین‌المللی است. مگر آنکه‌آن شهر بزرگ مال وملك صاحب‌آن قورخانه باشد. وقتی که‌خازن این قورخانه‌یك‌آتش‌آشوب دروسط‌آن شهر برافروزد!وقتی که درسرراه یك دموکراسی که میخواهد باوسایل ووسائط‌خودش، درطریق‌آزادی واستقلال‌قدمی بردارد، خازن این قورخانه بخواهد یك خارمانعت واقع شود هیچ شك‌وشبهه نیست که‌نظمیهٔ‌آن‌شهر برخاموش ساختن‌آن‌آتش خواهدپرداخت.وآن خارنیش‌دار درزیر‌پای دموکراسی سرکوب خواهد شد...

دموکراتها برضد یکدولتی قیام‌کرده‌اندکه‌گویاپای خود رادریك زمینهٔ ثابتی استوار نکرده. باستظهاروپشت‌گرمی‌های معلوم ومجهول میخواهد درسراسر ایران یك رژیم علنی ارتجاع‌واستبدادتأسیس‌کند. بتصورآنکه همان دموکراتهااجازه خواهند داد یکمشت‌اشخاص نادان، یکعده‌اوباش رامسلح‌کرده؛ وقوای دموکراسی را؛ازمحل ومقصدفعالیت خود،منحرف سازند. منتهای ساده‌لوحی است .

* * *

شب یکشنبه ۱۵ جوزا «خرداد»

-۵۰-

درمملکت‌ما، یکعده اشخاص‌حکومت‌را بشکل‌مخصوصی‌تلقی‌مینمایندد‌رنظرآنان‌حکومت، عبارت ازیکنفروزیری است‌که درمسند وزارت نشسته،اوامرو احکام خود رابدون‌کم وکیف جریان میدهند. باید ما این طرزتلقی را، با همان روح که باعث این طرز تلقی میباشد ، محوکنیم .

دراول تأسیس هرحکومتی‌کشمکشهای بسیاری‌بعمل می‌آید؛ بعد طرف غالب، حکومت خود رامستحکم ومستقرداشته برتشکیلات‌حکومتی‌مبادرت‌میورزد ؛آنوقت امور عمومی ، یك جریان منظم وطبیعی پیدا میکنند .

درایران حکومت وحاکمیت عوام هنوزدیده نشده است. فقط اینقدربوده‌که ملت، پارهٔ انقلابات‌کرده، سپس وزراء پرسیده‌اند: «تقاضای شما چیست؟» ملت‌هم باکمال تضرع عرایض خود رااظهارداشته وفریب وعده‌ها و وعیدهای وزراء راخورده، سنگهای انقلاب وتمرد رااز دامن خود فروریخته است ...

ولی قیام‌برای‌اینست‌که دیگرملت‌تذلل نکند ودچارکشمکش نگردد. ملت مستقیماً وزراء وحکام را عزل ونصب نماید .

قیام ما برای اینست‌که ایالت، ریاست عدلیه، مالیه، نظمیه، همه بدون‌استثناء نمایندهٔ ارادهٔ ملت وخادم منافع اوباشند .

فعلاادارات شهر، باید باوامرما اطاعت‌کنند. اوامر این مـرکز را باکمال جدیت و احترام تلقی نمایند. هررئیس اداره‌که دراین موقع اشکال‌تراشی نموده بگوید: «بگذاریداز وزارت متبوعه‌ام تحصیل اجازه نمایم» خائن ومخالف است. ماادارات رامستقیماً تابع ارادهٔ ملت میدانیم..خارجه وداخله باید امور را بمرکز حرکات ملی رجوع‌کنند . هرکه منتظر نظریات دیگران باشد؛ مخالف باماست .

ما دوماه‌است درکش مکشیم: گفتگوداریم؛ولی امتحان میکنیم و هرگزخسته نخواهیم شد. بازور؛ همان زوری‌که داریم،کار ازپیش خواهیم برد .

مردم راتاکنون بایك وضعیتی مأنوس‌کرده‌اندکه هرگاه ماامروزیك نفرشخص عالم‌و قابل، رجل ملی راحاکم این‌ایالت قراردهیم. یك‌دسته مردم دچارحیرت وتعجب خواهندشد. ولی عملامی‌بینندکه‌ایلات‌که حکومت همیشه‌آنهارایاغی وطاغی نام‌گذاشته،آلت‌اجرای مقاصد غیرقابل اعتراف خود میسازد، واولاد وعیال بیچارهٔ‌آنها راهدف تیرهای توپ ومترالیوزقرار میدهد؛ بلی، می‌بینید که ایلات باین مرکزملی عرض انقیاد مینماید .

واین تابعیت عمومی است. دموکراسی ایران. درزیرچنگال ظلم وستم این خائنین ، بستوه‌آمده است . رمقی از جان دموکراسی باقی مانده و کم مانده است در تحت فشار مرتجعین بیگانه‌پرست، بکلی مفقود شود. بارسنگین، استبداد، بردوش هر یك از اصناف و طبقات این ملت واردآمده وآلام ومصائب رادرهریك ازآنها بدرجهٔ اشد رسانیده است .

قیام‌ما، برای این‌است که دموکراسی ایران را ازاین شکنجهٔ خونین نجات دهیم !

ماباعجله‌کارنمیکنیم؛ نمیخواهیم داخله وخارجه را، باسرعت عملیات خودمان وفوریت وقوع‌آنها دچارتعجب واضطراب‌گردانیم . می‌خواهیم ملت متدرجاً باحاکمیت انس بگیرند. وتوحش نکنند !...

تمام مأمورین حکومت، وعین‌الدوله رئیس ایشان، درتحت نفوذ تأثیر وزورو قدرت ملی‌کارها را قطعاً ازپیش خواهند برد. ملت مستقلادرامورفنی، مداخله خواهدنمود.

رژیم وحکومتیکه ما میخواهیم تأسیس‌کنیم، میتوان فهمید ازچه قرارخواهد بود.فعلا این قیام، ازطرف اشخاصی برپاشده است‌که دچار همه‌نوع تعدیات و تجاوزات شده‌اند . و فعالترین عاملهای این قیام اشخاصی هستندکه گرفتار بدترین وظالمترین شکنجه‌های‌مستبدی گشته‌اند ، و با وجود اینهمه هر شخص با انصاف ، تصدیق خواهد کرد ، که تاکنون یـك حکومت عادل وعالی طبع وعاری ازشائبه غرض‌رانی وکینه‌جوئی مثل حکومت ما ندیده‌اند.

بعد از اشاره باصلاحات عدلیه وغیره اظهار داشت :

بواسطهٔ مختصراقداماتی‌که کرده‌ایم ودرنظرداریم‌متدرجاًوسعت دهیم،طوایف(شاهسون) عرض تابعیت نموده وتا اندازه‌ای راهها امن شده است. بالاخره سراسر آزادیستان را امن خواهیم‌کرد،تاکنون حکومت، خود درمیان این طوایف تخم فساد ونفاق میپاشید.(شاهسون) را مجبور میکردکه شرارت بکنند، اما مأیوس نیستم‌که شاهسونها را تابع مدنیت و انتظام

سازیم. میدانیم آنان هم اولاد این مملکت هستند. میخواهندآزادانه بشهر بیایند. اولادخود را بمدارس گذاشته از ترقیات جدید استفاده کنند، وحیات وحشی و بدوی راترك گفته بیك زندگانی جدیدآزادی وآسودگی داخل شوند،تا امروز بابهانه‌ای‌که بوده، این پیچارگان را حبس وزنجیر کرده‌واز آنان پول گرفته‌اند، هرگاه طوایف (شاهسون) یك حکومت منظم وثابتی را در مملکت حکمفرما به‌بینند، بدون تردید ، تابع آن حکومت خواهند شد ، امـا اطمینان میدهم‌که پس از تصفیهٔ امور مهمه بآنها خواهیم پرداخت . و بـاین زندگی شبانی آنها خاتمه خواهیم داد.

ما تصمیم گرفته‌ایم‌کشمکش و زدوخورد را تا آن موقع متحمل شویم‌که حاکمیت ملت را اثبات‌کنیم . و بمردم این مملکت مدلل سازیم که حاکمیت ملت ، یـك افسانه نیست . و تا روزیکه ایـن نتیجه بدست نیامد این قیام دوام‌خواهد داشت .

***

شب دوشنبه ۱۷ جوزا (خرداد)

-۵۱-

بمناسبت شب‌نوزدهم‌ماه مبارك رمضان باجملهٔ حکمیه حضرت علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام شروع بسخن‌کرده گفت :

قومی‌کـه در استرداد حق خود اقدام‌نکند وهجوم ننماید، یعنی قانع‌بدفاع باشد،ذلیل میشود، یك قوم باید برضدکسانی‌که حقوق او را غصب نموده‌اند همیشه درحال قیام واعتراض ومجادله باشد.

سپس راجع بامور جاری بطور اختصار گفت:

بنابرصدماتی‌که جنگ، برایالت آزادیستان واردآورده است این ایالت محتاج شده وبمساعدتهای مهم نیازمندگشته دولت باید دراین خصوص مساعدت‌کند وما باید این حق را با کمال جدیت مطالبه نمائیم مـا نه فقط نخواهیم گذاشت دارائیمان را از دستمان بربایند بلکه، پس از تشخیص وتحقیق احتیاجات خودمان، از هرجائی ممکن باشد برتحصیل آنها متصدی خواهیم شد.

***

شب سه شنبه ۱۸ جوزا (خرداد)

-۵۲-

پس از مقدمه‌ای راجع بامور جاری گفت:

چنانچه یکعده قوای طبیعی درعرصهٔ کائنات مشغول فعالیت هستند وآثارآنها هرروز، در حادثات طبیعی ظاهر میکردد همچنین در عـالم بشریت نیز یکعده قوای طبیعی موجود می‌باشند.این قوای طبیعی دشمن انسان هستند. چنانچه بواسطهٔ علم ومعرفت درتحت اطاعت و انقیاد آوردن قوای طبیعی ممکن شده است ، می‌توان با وسائل اخلاقی مخصوصی، قوای

انسانی را نیز، در تحت یك نظم و دیسپلین خاصی قرار داد. در این اجتماعات که ما قرار داریم حتماً وطبعاً پارهٔ قوا درجریان وحکمفرمائی هستند. غضب وحدت مانند تندبادی، در وزیدن است. هرگاه بتوانیم حائلی درپیش‌آن باد ایجاد نموده قوای آنرا موافق احتیاج و منفعت خودمان بکار بریم ، البته خـواهیم توانست، کشتی خود را بساحل نجات برسانیم . والا دچار ومصادف با طوفان شده غرق و نابود خواهیم گشت .

درجماعت آراء وعقاید متشتته موجود می‌باشد . باید میانهٔ همه اینها راتألیف نموده یك مجرای مشترك ویك قاعدهٔ عمومی برای همهٔ آنها تهیه دید. باید سلب اختیار از افراد نمود. اشتهای جماعت را درتحت یك دیسیپلین ، مرتب و منظم ساخت ، زیرا هرگاه قوای نفسانی سرخود ومطلق‌العنان باشند. بیشتر ازقوای قاهرهٔ طبیعت‌ایجاد خسارات میکنند.

هرکه بخواهد خیالات، وعقاید، آمال وتمنیات شخصی‌خود دراین قیام عمومی مداخله داده، ضرری بمقصود ومرام مشترك آزادیخواهان برساند. مؤاخذه وتنبیه خواهد شد

هنوزمشاهده می‌کنیم که‌پاره‌ای ادارات اسم قدیمی این ایالت را بکار می‌برند ازامشب ببعد، هراداره‌ایکه نام قدیمی ایالت آزادیستان را معمول بدارد ، رئیس آن اداره معزول خواهد شد.

کاغذ های مفصل مانند قطرات باران برروی میزمن میافتد ، آنانکه وقت ما را ضایع می‌نمایند. در واقع صدمه بامور عمومی میرسانند،اغلب کاغذهای وارده چندین صفحه است و برای خواندن‌آنها ساعتها وقت لازم است. بعد ازاین مکتوبات مفصل هرگز خوانده نخواهد شد. باید حرف خود را ساده ومختصر گفت.

در بارهٔ مراسم معمولی دید وبازید اظهارکردند:

وظیفهٔ بازدید را مانند یك تکلیف اجباری بردوستان و آشنایان خود تحمیل‌نکنید، طبعاً یك شخص واحد نمیتواند درپارهٔ مواقع ازیکهزار نفرکه بمناسبت اتفاقی او را دیدن کرده‌اند بازدید نماید.

سپس گفت:

حرفهای ما درشهرهای عمدهٔ مملکت شنیده میشود. صدای ما دیربآنجاها میرسد ولی بالاخره میرسد. درتهران‌کم‌کم می‌فهمندکه ماچه میگوئیم وسخنان مادرآنجا تأثیرمی‌بخشند وما از اوضاع تهران اطلاع داریم وهرکس‌باید این را بداند: شاه ، وزیر، هردو باتبعیدشدگان تبریز مراوده ومرابطه حاصل‌کند، دشمن این قیام خواهد شد. ضدیت با قیام ما ، هرگاه سی‌سال بعدهم باشد، روزی دچارتنبیه خواهدگشت. ارباب قیام تبریز عنود ولجوج هستند. هرگز فراموش نخواهندکرد. صحبتها میکنند؛ توطئه‌ها طرح ریزی مینمایند.خود را مورد سوء ظن ما قرار میدهند.مخالف نشان میدهند وحتماً دچار نتایج وخیمهٔ این عمل و رفتار خود خواهند شد.

***

شب چهارشنبه ۱۹ جوزا (خرداد)

-۵۳-

بمناسبت تصادف با ۲۱ رمضان بطورخلاصه شروع بصحبت‌کردند.

دین همیشه ودرهمه جا تابع سیاست است ودرتحت نفوذ وحاکمیت آن میتواند برقرار بماند. امشب درمملکت ما شب مقدس ومحترمی است ولهذا میخواهم امشب ازحرفها علی‌بن ابیطالب(ع) موضوع خود را انتخاب کنم. اویك کلام بزرگ دارد میفرماید: «هرکه زیاد عاقبت اندیش باشد ترسومی‌شود «تهور» فضیلت نیست. شخص شجاع، بیخود خویشتن را بمرگ نمیدهد نباید ترسید. ولی نباید درمقابل هیچ خطری هرقدر هم بی‌اهمیت باشد، لاقیدی نشان داد، این قیام با شجاعت برپاشد. شجاعتهاکه در اولین دقیقهٔ این قیام نشان داده شد، تا روزیکه موفقیتهای مطلوبه بدستمان آید باقی خواهد ماند. ولی این قیام تهور بخرج نخواهد داد. با ملاحظه وتدبیر کارمیکنیم، تاامورتبریز را بکلی تصفیه ننموده‌ایم ما بکارهای دیگر نخواهیم پرداخت. شجاعت داریم، نمیترسیم، زیراکه عاقبت را، عاقبتهای موهومی و خیالی را نمی‌اندیشیم، وبرتکلیف امروزی خودمان عمل مینمائیم. زیراکه ما باید برتکلیف خود عمل کنیم وبعد ازآن هرچه باداباد.

ظلم است که تولید خوف وهراس میکند، ظالم همیشه ترسو است.

فقط اینکه انسان بگوید: من نمیترسم کافی نیست، باید مواظبت براعمال وافعال خود کرد، ونبایدمرتکب عملی‌شدکه داعی‌اندیشه وباعث‌اضطراب گردد، وهیچکس نخواهدتوانست عملیات ما را حمل برغرض ونفسانیت نموده دلگیرومکدر شود. وقتی بود. بعضی شارلاتانها تعدی برحقوق سائرین رابرای خود فریضه ووظیفه میدانست، ولی‌امروز، هرگاه بزرگترین آزادیخواه شهرما. مرتکب یك عمل بی‌رویه گردد، مانند هرمقصری، دچار مجازات و تنبیه خواهد شد. ما درظرف این دوماه، ابداً ظلمی را نسبت بهیچکس روا نداشته‌ایم آنهائی را که توقیف کرده‌ایم. قبلا بدفعات آنها را نصیحت کرده و از وخامت اعمال خودشان متذکر شده‌ایم. ولی موثر نیافتاد وبر توقیف آنها مجبوز شده‌ایم. در محبس نیز چنانچه احترام آنها را محفوظ ومرعی میداریم. ما سراغ نداریم که تاکنون کسی جسارت ورزیده با استفاده از این قیام، یك عملی را بنفع خود انجام دهد. وبعد ازاین هم هرگاه اطلاع حاصل نمائیم که کسی از این قیام سوء استفاده کرده ویك عمل معوقی را بنفع خود حل و فصل گردانیده است. اورا سخت‌تنبیه خواهیم کرد. بدرفتاری بامردم‌عمیشه‌یك‌علت عدم‌موفقیت بوده‌است. کسیکه خیانت نکرده وفقط بنام انسانیت، حقانیت، آزادی وعدالت، مجاهدت میکند، از هیچکس نمیترسد وعواقب واعمال او حتماً کمتر ازهمه چیز باعث خوف واضطراب اوخواهند شد.

بنابر ادامهٔ این وضعیت صحیحه، هرخطائی که ازافراداین قیام، سرزند دچار سخت گیری فوق‌العاده خواهد شد. بنام موفقیت خودمان و تأمین آیندهٔ قیام، اتخاذ این رویه مجبوری است.

***

شب پنجشنبهٔ ۲۰ جوزا (خرداد)

-۵۴-

بهرقیمتی تمام شود. باید ایرانرا آزادکنیم. ایندورهٔ مشئوم را این دورهٔ ادبار و

فلاکت راکه اتابك هارا قابل تمنی ساخته است خاتمه دهیم . باید بطرفی رهسپار شویم که روزگار مارا بآنطرف سوق مینماید .

تا امروز ما معلومات را انتخاب نکرده بذخیره کردن آن کوشیده‌ایم ولی شخص دانشمند باید بیشتر ازجمع ذخیرهٔ معلومات ، به تفریق وتمیز آنها اهمیت بدهد . مثلاکتابی را بدست خودگرفته هرچه در توی آن کتاب بوده پذیرفته‌ایم . بدون اینکه بفهمیم صحیح است‌یاسقیم ، خوبست یابد.ولی بهتراینست‌که درمیان چندین‌عقیده آنراکه بهتر ، باصرفه‌تر و عملی‌تر ازدیگریها است پیداکرده بروفق‌آن عمل‌نمایند . ما در تعیین سیاست و تاکتیك خودمان همین‌دستور را اتخاذکرده‌ایم . باید ترقی‌کردن را برخود واجب دانست . هرملتی که ترقی را بانظر لاقیدی بنگرد دچار هلاکت و فلاکت خواهد شد . ترقی نکردن مردن است . هرملتی که درطریق ترقی طی مراحل ننموده . درحال توقف ماند . روز بروز از ملل سائره عقب مانده . بالاخره بشکلی از شرائط زندگانی محروم میگردد . مملکت یك جنان ملتی را ، ملل بیدار میبرند . آزادی اورا غصب مینمایند . اورامیفروشند ، دچارهمه گونه ذلت وسفالت ها میسازند .آنگونه ملتها از زیر، فشاروتضییقات بیگانگان ؛ در زیر زنجیر اسارت آن زیست میکنند . والی الابد محروم و سرگردان میمانند .آنانکه شما را میکشتند باید بمیرند ؛ آنانکه شمارا ، بمرگ ، بستی، بدرویشی هدایت کرده‌اند باید محو شوند .

ملت باید بیدار ، حساس و زنده‌باشد . باید ملتفت باشدکه زندگی . یعنی چه ؟ هرکه درخیال‌ترقی نباشد ، باید بمیرد . تنبلها وتن پرورها راباید ازهیئت اجتماع اخراج و طرد نمود ویا بایدکاربکنند .

نه تند بایدرفت ، ونه ازهمکنان عقب‌تر ماند . نه بقدری باید عجله کرد که قبل از وقت انسان خسته و فرسوده شود ، و نه بحدی کندی بخرج داد که پس از مدتهای مدید زحمت بردن هنوز انسان بمقصد نرسیده باشد . مادرظرف چهادره سال هیچ راه نرفته‌ایم ! طریق راه رفتن راندانسته‌ایم دو ماه است راه میرویم ، در ظرف این چهارده سال حاکمیت ملی بقدر این دوماه اخیر ، محکم و مقتدر نبوده‌است ؛ حالا . همه باید اعتراف نمایندکه ازآزادیخواهان تبریز ، اقدام باصلاحاتی که تصور نموده‌اند ، صلاحیت داشته‌اند .

هنوزهم تهران ، حالی نشده‌است‌که تبریز چه میخواهد ، رأیها و عقیده های‌مختلف اظهار مبدارند . یکی بما میگوید : «بترکستان میروید» دومی جواب اورا میدهد و براو اعتراض میکند . درخارجه هم این قیام نائل تلقیات گوناگون می‌شود . که اغلب دور از حقیقت‌اند و مثل اینست‌که هیچکس ازماهیت حقیقی‌قیام تبریز مسبوق و مستحضر نمیباشد . ولی بالاخره مسئله کشف خواهد شد ، و آنوقت دیگر مغلطه سوء تفهیم و تفاهم روی نخواهد داد .

دوماه است‌که ما قیام‌کرده‌ایم و نه ، تند ، نه‌کند ، راه میرویم وباید راه رفت .

بدون اینکه نظر بکسی داشته باشیم ، این حرفها را بطور عمومی و ساده میگوئیم . ما هنوز ازطرف محافظه‌کاران و مرتجعین هیچ انتریکی راکشف نکرده‌ایم . ولی‌آنکه‌بیشتر ما را مشغول میدارد ، آزادیخواهان دروغی است . که همیشه درپی فرصت میگردند . از

اول انقلاب تا امروز اشکالات عمده از طرف آنان علیه ما ، احداث گردیده است . ما پی باین نکته برده‌ایم و بعد اجازه نخواهیم داد ، نخواهیم گذاشت . باید دموکراتها مرام خودشان را ازپیش ببرند . زیرا که دموکراتها اولین عنصر آزادیخواه و تجدد پرست و فداکاراین مملکت هستند . ما اصلاحات لازمه راکه مقتضی زمان باشد داخل مرامنامهٔ خود خواهیم کرد .

آثار حریت درناصیهٔ پاك دموکراتها درخشان است . هرچه برضد این عنصر، اقدام و جسارت کند ، محو خواهدشد .

ابداً ملاحظه نخواهیم کرد ، داخله یا خارجه ، در صورت تعرض بما ، در صورت مخالفت با پیشرفت مقاصدما ، گرفتارحملات ما خواهند شد . درمقابل پنجاه هزار یاصد هزاران نفرقشون ، متزلزل نخواهند شد . با آن قوائی‌که در خود سراغ داریم ، مقابله خواهیم نمود و بالاخره ایران نائل بیك رژیمی خواهد شدکه مطابق با مقتضیات قرن حاضر باشد .

رفقا وهم‌مسلکان ما ، باید دراثنای قیام ، ازاستراحت شخصی و خانوادگی خودچشم بپوشند . درموقعی‌که منافع عالیهٔ نوعی و ملی در میان است منافع خصوصی باید خفه شوند و صدای خودرا بلندنکنند .

هنوز اخلاق مردم درست اصلاح‌نشده‌است . هرکسی بجهت غرض رانی ، هواخواهی، طرفداری مانع ازپیشرفت یکی‌ازجزئیات‌کار شود مخالف وخائن شمرده خواهد شد ، هرکه تنبیه نشود واصلاح نپذیرد ، بنام ترقی وسعادت ملت ، مجازات خواهددید . هرکه بملاحظهٔ رفاقت و دوستی ، دریك مسئله ازمسائل ، اهمال و مسامحه بخرج دهد ، سخت مؤاخذه و تنبیه خواهد شد .

ماهرگز خسته نمیشویم ، چنانچه وعده داده‌ایم برای پیشرفت مقاصد خودمان ، از هیچ نوع اقدامات جدی ، خودداری نخواهیم ورزید . ولی نباید طوری بکنندکه ماروزی بگوئیم فلان عده ، درفلان موقع علیه ما اشکالتراشی کردند .

باید باکمال جدیت وتحمل خدمت کرد و نباید منتظر یك پاداش فوری شد. پاداش عمومی ، پاداش خادمین صمیمی دموکراسی ، درنتیجهٔ عملیاتی‌که شروع نموده‌ایم بدست خواهد آمد .

روزگار با آنهائی که در عقب مانده‌اند مدارا نمیکند ، آنهارا محکوم بمردن می‌نماید .

***

شب دوشنبه ۲۳ جوزا «خرداد»

-۵۵-

حب نفس ، یك قانونی‌است‌که نباید ازنظردور داشت . باید دانست‌که هر فرقه ، هر شخص ، هرموجود بشری ، خویشتن را ازسایرین‌بیشردوست میدار ، بنابراین جماعت‌نباید

رفاه وآسایش خودرا ازسایرین ، ازاغیار انتظار ببرد ، وازاشخاصی که هرگز اخلاص و صمیمیتی نسبت باو ندارند ، نباید مساعدت وخدمت توقع نماید .

درردیف ومحاذات حب نفس ، باید عزت نفس و اعتماد بنفس را هم درنظر گرفت ، یك ملت وجماعتی هرگز نباید مشتبه و مغرور باشد. ولی چنانچه اشتباهی که غرور را تولید میکند قبیح است ویك فروتنی وتواضع عجزآمیز که اساس اعتماد بنفس را مختل و متزلزل میسازد، بیشتر ازآن قبیح وقابل رد است.

عالم بشریت، برفعالیت ومساعدت تمام عضوهای خود محتاج میباشد،درجهان میتوان یك جماعت خیلی کوچك راتصورنمودکه بشریت ازوجوداومستفید وبرحیات اوعلاقه‌مندنباشد. خیلی مایهٔ تعجب وتأسف میشدهرگاه مااایرانیان، چنانچه قرائن وظواهرنشان میدهد، قدرو قیمت واهمیت خودمان را خیلی کم و بلکه بمثابهٔ هیچ انگاشته،کمترین مقداری را ازعزت نفس خود نقصان نمائیم. این در حیات انفرادی اشخاص بتجربه رسیده است که هرکس یك علوطبع داشته‌اوازافکارعالیه‌پیروی نموده‌ودرجهٔ حیثیت ومقام خود رادانسته ودرحفظ آن سعی وکوشش ورزیده است، همیشه ازصفوف متوسطه ودانیه بالاترارتفاغ یافته و درنسبت علویت نظرخود بمراتب عالیه نائل گشته است. درسایهٔ این سجیه واین رویه است که یکعده ازادباء وفلاسفهٔ بنام؛شوکت وشهامت سلاطین را درپیش عظمت وقدرت معنوی خود مجبور با حترام نموده، دردربارهای آنان، بزرگترین ،واقع رااشغال کرده‌اند[1] . درملتهانیز ، این عظمت و وقدرت معنوی، عزت نفس، اعتماد بنفس، نتایج وآثارخود را ظاهرساخته، باعث اعتلاء و ارتقاء آنان میشود .

یك ملتی که میخواهدآزاد ومستقل باشدنمیتواند بپارهٔ‌مسائل که علاقهٔ نزدیك باحیثیت وشرافت‌اودارند، لاقید بماند. برای‌داخل شدن درزمرهٔ ملل متمدنه‌مانیز باید افکارواحساسات خودمانرا، بدرجاتی که سزاوار و درشأن ملل متمدنه است، بلندکنیم .

اولین‌لازمهٔ شرافت یك ملت، استقلال است. واستقلال ملتها را، فقط فضائل و اخلاق عالیه میتوانند محفوظ داشت. حافظ ونگهبان استقلال هرملتی ، شجاعت و قهرمانی آن ملت است. شجاعت درایران مفقود وحتی کمیاب هم نیست. بجهت اینکه ایران درمقابل قوه‌های قاهر وغیرمتناسب ودرتحت تهدید وسائل عظیمهٔ دول بزرگ خود رانباخته ، وزمانی درمقام مغلوبیت بیچاره وبینوا مانده است، نبایدتصورکردکه ایران نیست مگریك بیشهٔ خالی. این مملکت فرزندان باعزت وشرافت، بسیار دارد. شما راست که درهرموقع فضائل اخلاقی خود را ببروز برسانید ونشان دهیدکه ایرانیان هنوزسجیهٔ خود را فاقد نگردیده‌اند.

تفنگهای بی‌بلیط ضبط خواهد شد. هرکه میخواهد مسلح باشد ، و در خدمات مسلحه شرکت جوید، باید نمرهٔ تفنگ خود را ثبت گردانیده بلیط بگیرد.

ادارات تعلیمات مستقیمی دریافت خواهندنمود. ولی هرچه دراینجا گفته میشود، باید درادارات بموقع‌اجراء گذاشته شود. تا بیست‌وهشتم‌رمضان، هراداره‌ایکه درکلمهٔ آزادیستان تسامح وتعلل بخرج دهد مسئول ورئیس‌آن، بلافاصله معزول خواهد شد.

هرکسی ازهرصنف، ازهرطبقه باشد ودرصدد استفاده ازموقع برآمده کسی را تطمیع یا

۱ــ مانند پرشکین و امثالهم.

تهدید کند ، امرونهی نماید، ویابوسیله و طریقی بحقوق کسی تجاوز کند ، بدون ملاحظه و اغماض دچارتنبیه خواهدشد.

راجع بمد پرستی مقالات مسلسل درروزنامهٔ تجدد درج میشود . این نشریات برضد خانواده‌هائی است که درراه تزیین وتلبس اسراف فوق‌العاده میکنند، مااطلاع ازاین اسراف داریم وهرگاه‌ازمیل خود منصرف نشوند تدابیراتخاذ خواهیم نمودبرای جلوگیری ازوخامت اوضاع‌اقتصادی، که بجهة مسدود بودن‌طرق مواصله وتجارت دراین ایالت بظهوررسیده‌است، باید عموم مردم درمخارج ومصارف حق صرفه‌جوئی واقتصاد رامنظوردارند .

***

شب سه شنبه ۲۴ جوزا (خرداد)

-۵۶-

یك ملتی را که هنوز درحال ابتدائی است ممکن است باجزئی چیزی، مدتها سر - گرم و مشغول داشت. چهارده سال است، مانند بازیچه‌هائی که درعوض پستان بدهان اطفال شیرخوارمیدهند، اسم‌آزادی ومشروطه را بدهان عوام انداخته و تاکنون اورا با این غذای مصنوعی دلخوش‌کرده‌اند ، ولی‌ملت بایـدآنقدررشد وکفایت بهمرساندکه خودآنچه را که برای اولازم است بدست بیاورد. این قیام، برای همین‌کاراست.

اطوارو انتظام درامور ودرافکار وعقاید، یك شرط اساسی است. تاکنون درمملکت ما افکاروعقاید، بمنتها درجه متفرق ومتشتت بود. یکی ازپاریس میآمد وافکارپاریس را ترویج مینمود، دیگری‌ازلندن وارد میشدآداب لندنی راپیش می‌گذاشت، ویك ثالث ازبرلن‌میرسید ونظریات برلن را تعقیب میکرد، اوضاع ایران حاکی از شرب‌الیهود بود. اصول ترتیبات وسیستمهای گوناگون، مترادفاً دراین مملکت حق موجودیت راحائزمیشدند .

بدینوسیله، بزرگترین صدمات وبهانهٔ قانون‌گزاری‌براین مملکت وارد شد. مستبدین رفتند وجانشینان‌آن مرتکب همان اعمال وافعال گشتند. زیراکه ملت‌نمی‌فهمید چه میخواهد؛ باظاهرحال وبا یك اسم بی‌مسما، قناعت میورزید، طرف مقابل، باعلم ومعرفتی‌که داشتند،از این اوضاع بخوبی استفاده میکردند!کاش وزراءکنونی ماجاهل بودند، وبرای ارتکاب بپارهٔ خیانتهای عظیم، اسباب وسائل فراهم نداشتند.

ملت باید بقباحت پارهٔ حرکات پی‌ببرد. اطفال خواهش واستدعا میکنند وآنچه راکه دلخواهشان است باصدنازو نیازبدست میآورند ولی اینحرکات بـزرگان را شایسته نیست . بزرگان‌نمیتوانندتذلل کنندواشخاص‌سالخورده ومسن، هرگزدرمقام رجاوخواهش‌نمی‌آیند.یك رشید وبالغ عیب است تقاضا ودرخواست نماید ، باید خـودش ، احتیاجات خود را تأمین و رفع کند . بگوید این رژیم وآن اساسی راکه صلاح میداند. تأسیس‌نماید. درقدیم‌میرفتید، درتلگرافخانه تحصن میکردید ومیگفتیدبماعدالت بدهید، آزادی بدهید، قانون بدهید والخ، این گدائی. این ذلت این اسارت بود.

رژیمی‌که ما امروزمیخواهیم رژیم دموکراتیك‌یعنی حاکمیت دموکراسی‌است، یك‌رژیم

دموکراتیك‌وجود یاعدم شاه را درنظر نمیگیرد همه چیز تابع ملت است.ملت اگر بخواهدقادر است شاه را عزل یاخلع کند.

یك ملت نباید مانند اطفال باشد وهرچه را دید مطالبه نماید. ودرمقابل وعوض آن ، بدهان اوچیزی بیندازندکه مدت چهارده‌سال، اوراازاشغال واغفال نماید. امروزملت ایرانی، باید همان را برای خود تهیه وتدارك نماید، وهمان رژیم و قوانینی راآرزوکندکه روزگار مقتضی‌است. قیام ما تاکنون حرفی نزده، چیزی نگفته است.اولاتأنی‌وتدریج‌درنقشهٔ ماست. ثانیاً مقاماتی که تاامروزخود را مصدرهمه چیزمیدانستند وملت همیشه مجبوربودکه از آنها تقاضاکند باید بعد ازاین صلاحیت خود را، از طرف ملت تصدیق گردانند و رسمیت خود را بتصویب ملت برسانند.

مقدرات هرملتی، دردست خودآن ملت است. یك ملت، برهرچه‌که اراده نماید، نائل وموفق میشود .

دراین اواخرمی‌شنیدیدکه دول فاتحه، امپراطورمغلوب‌آلمان را از ملکهٔ هلند مطالبه مینمودند. ملت هلند قیصررا نداد ، ومدعی ، قوای قاهرهٔ خود را نتوانست بر ضدآن ملت استعمال‌کند، زیرا میدانست‌که هرگاه استعمال هم بکند، ملت هلند تصمیم خود را تغییر نخواهد داد . شکست خواهد خورد مغلوب خواهد شد ولی حق خود را هرگز منکر نخواهدگشت .

باوجود اینکه چندین ملیون قشون بیگانه درچهارطرف مملکت سویس متحد بود، یك وجب تخطی بخاك سویس نشد، سهل است حتی طیارات هم‌ازآسمان‌آن نتوانستند عبورکنند. ولی‌چراهردستهٔ لجام‌گسیخته‌ای واردایران‌میشد، زیراکه ملت‌ایران،درمملکت ایران وجود خود رااحساس نمیگردانید،اراده نداشت. بیان رأی وعقیده نمیکرد ، اظهارعلاقه نمینمود ! شما بیائید اراده‌کنید که ایران مال ایرانیان است و آنگاه به‌بینید هیچ یك قوهٔ گستاخ و حد ناشناس پیدا میشود .که بخاك ایران تجازنماید.

این قیام این اراده را کرده تصمیم گرفته است که ایرانرا خلاص کند . و خلاص خواهدکرد.

***

شب چهارشنبه ۲۶جوزا (خرداد)

-۵۷-

یك حکومت«ایده‌آل» یعنی حکومت مطابق‌آمال، حکومتی‌که‌اغراض رااز‌میان مردم برداشته، فضائل وصفات حمیده بشری را ببروزرساند.باین معنی ـ درعالم مادی. عالیتراز مقام حکومت، مقامی‌موجود نیست. ولی جای‌تأسف است‌که سوء نیت‌اشخاص فاسد حکومتها را برضد دموکراسی اغوا وتشویق مینماید....

تکلیف‌ما چیست؟آیا مانبایدحکومتی‌تشکیل‌بدهیم‌که موافق‌آمال بوده، شرائط‌لازمهٔ‌یك چنان حکومتی را حائز گردد؟ اینهم یك مقام بسیارعالی‌است‌که تشکیل یك حکومت رابیك

ملت توجیه وتفویض میکند . هرحکومتی که در یك مملکت، نسبت بیك ملت حکمفرمائی میکند، همیشه باقابلیت وکفایت‌آن ملت متناسب است . و هرملتی همان حکومتی را تأسیس مینمایدکه استحقاق برآن دارد. والدین نادان وبی‌اطلاع ، ممکن نیست پسرخود را بدست معلمین مقتدربسپارند. زیراکه برای انتخاب معلم اطلاعات لازمه را ندارند . همچنین یك ملت نادان، درتعیین‌حکام خود، دچارهمین مخظورات خواهدشد.ماقیام‌کرده‌ایم بجهة اینکه حکومتی تشکیل بدهیم مقتدر بادارهٔ امور، وموافق بااقتضاآت زمان حاضرباشد.

آنکه میخواهدبمقام‌عالی‌برسد، بایداول اسباب‌آنرا فراهم بیاورد، تأسیس یك حکومت دموکراتیك سهل نیست ، ما فهمیده‌ایم که استبداد مشروطیت ، عدل ، ظلم ، چه ترتیبات وچه معانی دربردارند، ازطرف دیگرزمان خود راهم فهمیده‌ایم ، این قیام شما را وادار خواهد کرد بر اینکه حکومتی موافق احتیاج خودتان اختیارنمائید. مسلك را نمیتوان آنا وفوراً اتخاذ وانتخاب‌کرد، باید صرف وقت نمود فکرباید‌کرد ، و ازروی اطلاع اجتهاد ، دانسته وفهمیده باختیارمسلك پرداخت.

درمدت این‌چهارده سال کشمکش . زدوخورد باقوای ارتجاعی وموانع خارجی،ملت ایران، مانند دایرهٔ مغناطیس. قطب‌نما، سرگـردان ومتردد بود. حالاوقت است‌کـه شکل مناسب یك حکومت ثابت راپیداکند وآن شکل عبارت ازحاکمیت دموکراسی‌است وبس.

خود ملت، باید مقدرات خودش را معین‌کند. اول باید حقوق خود را حائزگشته و مقدرات خویش را بدست‌گیرد وپس ازآن‌باسباب ووسائل ادارهٔ‌آن حقوق ومقدرات بپردازد. فعلاما نمیگوئیم: کوقانون اساسی؟کومجلس؟کوانجمن؟کووزارت؟کوتشکیلات و غیره . قبلا باید حاکمیت ماتأسیس یابد؛ بعد ازآن موافق زمان ومکان، موجبات‌آن حاکمیت را فراهم خواهیم‌آورد.

امورملی در دست اشخاصی خواهد بود که معتقد براصول دمکراسی ومصمم بتطبیق و ترویج‌آن اصول می‌باشد. حکومت‌که نمایندهٔ ناموس ملی است . ممکن نیست بدست خائنین سپرده شود.

تعلیماتی‌که درظرف این هفتاد روزقیام بشماداده شد. وبعدازاینهم داده خواهد شد : همه براصلاح افکار واخلاق شماوتنسیق ادارات شمامعطوف میباشد. عنقریب در داخل‌مملکت پارهٔ تشکیلات شروع خواهیم‌نمود تاملت بیشترازآنکه بوده است برای منازعات ومجادلات حیاتی مهیا باشد. مادرزمانی زیست میکنیم‌که‌کوچکترین ملتها مستنداً بحق خود استقلال وآزادی می‌یابند وخیلی مسروریـم از مشاهدهٔ اینکه یکعده ازملل مجاور سرحدات ماباین موفقیت نائل میشوند،ولی‌وای برملتهائی‌که ازروی عدم قابلیت وجدیت میروند استقلال خود راازدست بدهند. من اطمینان دارم‌که ایرانیان هرگزتن باین بیشرفی نخواهند داد . این قیام برای این است‌که تشکیلات ملی تصویب‌کرده، قابلیت زندگی اورا تزئید نماید.

ما حکومت دموکراتیك تشکیل خواهیم دادودراین‌مرام تمام‌آزادیخواهان باماشریك هستند،وهریك باید برتکالیفی‌که برعهده‌شان مترتب میشود عمل‌کنند.درتشکیلاتی‌که داریم میدهیم هرفردی رایك تکلیف ومأموریتی مخصوص‌اصابت میکند . همه بایدباکمال دقت بر وظیفهٔ خودعمل نمایند. باید دانست‌که اکثریت هرگزفریب نمیخورند،هیچ چیزمدتی مدیداز

نظردوروپنهان نمیماند. هرخطا وخیانتی‌که درهرکجا ارتکاب شودچشم محدود جماعت‌آنرا خواهد دید، هرگاه میخواهید بمقامات عالیه برسید، خودتان رااصلاح‌کنید وباصفای ملیت و صمیمیت مجاهدت ورزید ، هرگاه میخواهید آزادباشید باید پرشتش حقیقت را پیشهٔ خود سازید بدون حقیقت‌آزادی میسر نیست .

* * *

« شب پنجشنه ۲۷ جوزا «خرداد»

-۵۸-

ازقرار اطلاعاتی‌که رسیده‌گویا خانمها، اظهارات واخطاراتی راکه ، پریروز ، در بارهٔاسرافات مدپرستانه دراینجابیان نمودیم، مطابق نظری‌که داشتیم، اخذ وتلقی نکرده‌اند که مقصود ما ممانعت ازلباسهای فرم جدید است . این تصوربکلی برخلاف واقع و بی‌مأخذ است. ماطرفدار تجدد هستیم‌وهرگزممکن نیست یك‌کلمه ارتجاع‌آمیزویا محافظه‌کارانه از زبان ماصادرشود. این سوء تفاهم ناشی ازاین بوده است‌که عالم نسوان ما ، نمیتوانند در اجتماعات شرکت جویند، جای افسوس است ولی باید بدانیدکه این عالم جداگانهٔ ولی عظیم‌ومهم‌که عالم صافترین قوای حیاتی خود را ازآن‌کسب مینماید دارای یك‌اهمیت‌بزرگی است. نسوان ، هم یك جماعتی تشکیل میدهندکه آن نیزدرمقدرات این مملکت وآیندهٔ این دمکراسی سهم بزرگی را دارا می‌باشد، ممکن نیست‌مایك فرازوتصمیمی را اتخاذ نمائیم ویا اظهاری‌بکنیم‌که‌بتوانداباب تجددرا برروی نسوان به‌بندد، مقصودماازاظهارات پریروزمتنبه کردن نسوان ازمدپرستی بود .

خیلی خوب میشد هرگاه یکعده از بانوان دانشمند در میان خودشان یك قراری بگذارند، مجلسی ترتیب بدهند، درآن مجلس بالنسبه ساده ومعقول وبکلی عاری ازتزئینات مفرطانه حضوربهم‌رسانیده برای‌خواهران‌خودشان یك‌سرمشق عبرت تشکیل بدهند. وبتدریج، ازسوء اخلاق وآلام واضطرابهای زائد و فلاکتهائی‌که (مد) پرستی دارد در عالم نسوان ما وارد مینماید، جلوگیری بعمل‌آورند .

ما مشاهده‌میکنیم‌که بانوان درمدپرستی راه افراط را پیش‌گرفته‌اند، دراین‌کارناپسند رقابت میکنند ، وما نمیتوانیم لاقید بمانیم واصلاحات قیام، باید درعالم نسوان هم نفوذ پیدا نماید .

هرملتی باسجیهٔ خود، تمایزمیکنند. مجموع اخلاق و صفات ویژه ، سجیه را تشکیل میدهد؛ حالاروحیه وعواطف درتحت ادارهٔ سجیهٔ او، ازآن تربیت، متأثرمیشود . عادات و واعتقادات شوم را باید ازمیان ملت برداشت. باید شما حاضرشوید تا عادات قبیحه وحالات روحیهٔ سقیمه را مبدل بعادات وحالات سلیمه‌کنید. روح شمابشاش وبا نشاط باشد والاموفقیتی بدست نخواهیدآورد. **و فراموش نکنیدکه آیندهٔ ایران ، بستگی بموفقیتهای شما دارد .**

اخطارها !

۱ــ عمارات «عالی قاپو» که ویژهٔ ولیعهد وخانوادهٔاوبود. جنبهٔ ملی بخود گرفت، دفتر خیابانی وهمچنین قسمتی ازکانــون قیام بآنجا انتقال یافت. درپایان نطق بمردم اخطارنمود که: ازاوائل ماه شوال اجتماعات ما در«عالی قاپو» منعقد خواهد شد وباغ آن عمارت برای تفریح وتفرج عمومی اختصاص داده میشود .

۲ــ بنابر تشکیلات ویژه‌ای که درنظر گرفته‌ایم، باید دموکراسی ایران بشکل یك ملت مسلح درآید، که در موقع لزوم بتواند دربرابر تخطی‌ها و تجاوزات جهانگیرانهٔ بیگانگان مقاومت کرده، ازحقوق حیاتی خود مدافعه نماید. افراد ملت مسلح خواهند شد و در اوقات معین مشق خواهندکرد. باید خودتانرا برای اجرای این آمال حاضر نمائید.

۳ــ پس ازتعطیلات عید، اجتماعات مجدداً طرف عصرها برپاشده راجع بطرزانعقاد اجتماعات وترتیب ومواقع ایراد نطق‌ها اخطارلازم بعمل خواهدآمد.

* * *

عصر روز دوشنبه ۳۱ جوزا «خرداد»

-۵۹-

محافظه‌کاری مانع ترقی است، هرملت مترقی بایـد بر ضد محافظه‌کاری باشد. اولین وسیلهٔ ترقی، روح تجدد است. یك ملت زنده وبیداروهــوشیاربایستی همیشه بسوی تـجدد و اتخاذ اصول جدیده رهسپار گردد؛ اما بایددانست‌تغییراتی‌که بیك حرکت واردآورده شود، تکانهای‌سختی راکما بیش تولید مینماید، قبل‌ازتصدی بتجدد انقلابی، باید تکانهای انفعالی و عکس‌العلهای‌ارتجاعی را پیش‌بینی کرد. درموقع‌عمل؛ باتظاهرات ناگهانی، نباید دوچارتعجب وحیرت شد . هیچکاری بدون مشکلات فراوان ازپیش نمیرود، عظمت اشکالات دلیل براهمیت اقدامات است، ودرپیش همت مردان، ومجاهدات مـردانه هیچ اشکال نیست‌کــه پای مقاومت بفشارد وحل نگردد. قوت ملت قاهراست وهرمانعی درپیش‌آن ظهورکند هرگاه ارادهٔ ملت برقلع وقمع‌آن تعلق‌گیرد، حتماً قلع وقمع خواهد شد.

کوشش ومجاهدت ما برای تأمین وتأسیس حاکمیت دموکراسی است.

دوروزاست تجلی‌این تصمیم‌که مامیخواهیم حاکمیت ملی رابرقرارسازیم ، دردشمنان مامؤثرافتاده وسرخود را می‌جنبانند. باتشویق‌ها وترغیب‌های‌آنان، افراد قزاق‌که ازاوضاع بی‌خبرند ونمیتوانندصلاح حال خود را شخصاً تمیزبدهند. بنای شرارت راگذاشته وباهالی پیچدگی میکنند، مردم تاامروزبمناسبت‌اخطارهای سخت ما دست وپا بسته ومغلول بودکــه مبادا امنیت وآسایش برهم بخورد ومسئول واقع شوند. ازامروز اخطارمیکنیم : بعد ازاین هرگاه یك قزاق، بیك نفرازاهالی تعرض‌کند باید جسد بیروح او، درکوچه بماند .

قزاقها باید راحت بنشینند وموجودیت خود را بااحساس نگردانند ملت هــراندازه آنها را فراموش نماید همانقدرصلاحشان است. والاملت، هرگاه بنا باشد، باکمال‌آسانــی

میتواند، قوت وقدرت خود را بقزاقها نشان بدهد. جماعتی که حاضر است باقشون کامل السلاح طرف شود، ازپنج نفرقزاق ممکن نیست بترسد وملاحظه کند.

بادارهٔ نظمیه اخطارشده است که: عدهٔ قزاق که درنظمیه هستند باید مواظبت کنند تااز قزاقها حرکتی سرنزند، والاهرگاه تولیدکمترین حادثه‌ای را نمایند، هرچه قزاق و مقام ارتجاعی است که قزاق را دردست خودآلت قرارداده تمامی آنها محوونابود خواهند شد.

مأمورنزد عین‌الدوله هم فرستاده‌شده‌است، تافوراً اقدام لازم‌معمول وقزاقها را دعوت بمعقولیت نماید. وهیچگاه فراموش نکنندکه هیجان وغلیان‌افراد ملت که باطمینان تأمینات ما ساکت وصامت نشسته‌اند بدرجه‌ایست که هرگاه اجازه بدهیم، میتوانند بزودی خاطرخود راازدشمنان امنیت وآسایش خودآسوده کنند.

درخاتمه برای تهیهٔ اسلحه، وحمل سلاح دستورالعمل ومهلت داده شد.

***

شادروان کسروی دربارهٔ رفتارناپسند قزاقها چنین نگاشته است:

دراین دسته‌ازسپاه که زیردست سرکردگان روس[1] راه برده‌میشد، ویکه‌های آن بیشتر جوانان دژآگاه‌وبدرفتاری می‌بودندکه جززیردستان خودازکسی فرمان نمی‌بردند وپروائی نمی‌نمودند، جنبش خیابانی وهمراهانش درآنان نهنایبده گرایشی ازآنان بسوی خیزش دیده نمیشد، بجای خودکه دشمنی‌ها وبدخواهی‌ها نیز نمودار میگردید. در همین روزها یکدستهٔ دیگرازاردبیل بتبریز آمد، واینان بقزاقخانه نرفته درکاروانسراهادرمیان شهرنشیمن گرفتند، ویکه‌هاشان دربازارودیگرجاها بامردم زمختی ودژخویی آغازکردند، که توگوئی فرماندهان دستورهائی داده بودند وقزاقخانه میخواست بودن خود رابخیابانی بفهماند.

ازاینروخیابانی درسخنرانی خود بیاد ایشان پرداخت که ازجمله روز دو شنبه یکم خرداد[1] درگفتارخود چنین گفت:»

مانطق روزدوشنبه ۳۱جوزا (خرداد)[2] خیابانی را عیناً برای خوانندگان‌درج کردیم؛ ازاینرو نیازی بنوشته‌های کسروی پیدا نشد.

«درنتیجهٔ این گفتارکه خیابانی دربارهٔ قزاقها راند قزاقها ازشهر برداشته شدندکه همینها (البته؛ برهبری آقای حاج مخبرالسلطنه هدایت. مؤلف) چه گزندی به خیابانی رساندند.»

اندکی پیش نگاشتیم که خیابانی دستوربسیج عمومی صادرکردوکانون انقلاب سوم را ازتجدد بعمارات «عالی قاپو» امربکوچ‌داد ومتذکرشدکه دربارهٔ جلوگیری ازرفتاردژخویی قزاقان پیغام‌لازم به‌عین‌الدوله داده شده‌است.

چنانچه خوانندگان بخاطرداشته باشند روزی که عین‌الدوله بعزم شکارازتبریزخارج شد، پس‌ازاین پیغام‌خیابانی بود، زیرا دستوراودر فرماندهان‌قزاقان مؤثرنیفتاد واگرقزاقان ازکاروانسراهای شهربقزاقخانه رفتند، مبنی برفشارگفتارخیابانی‌و هیجان عمومی قیام بود،

۱ـروس تزاری

۲ ــ سی ویکم‌خرداد درست است.

وهمانطورکه کسروی نیزاشاره نمود، اینان کینهٔ خیابانی رابردل گرفتند و درصدد برآمدند که زیان خود را براوبرسانند .

عین‌الدوله پس ازحادثهٔ کنسولگری آلمان مصمم بخروج ازتبریزمی‌بود ولی دراندیشهٔ چگونگی فرارازتبریز بود، تاپس ازپیغام خیابانی ودستوربفرماندهان قزاق و نشنوایی آنان خود را درتنگنا دیده وبرآن شد بعزم شکاربیرون رود. شادروان کسری این پیش‌آمد را چنین توجیه کرده است :

«بدینسان خیابانی درکارهای خودفیروزی میبافت، وچون ولیعهد این هنگام درتهران میزیست وشمس‌العماره یا عالی قاپوکه کاخ پادشاهی ونشیمنگاه ولیعهدهای ایران میبودزنان وبستگان اومی‌نشستند، خیابانی خواست آنانرا بیرون کند وآنجا را نشیمنگاه خود وکانون خیزش گرداند وبزنان ولیعهد دستوربیرون شدن داد. روزسوم تیرماه رابرگزیدکه ازتجدد بآنجارونند، ودراین میان خواست آنروزیك جشن باشکوهی باشد وهواداران خیزش نیروی خود را بمردم نمودارگردانند، واین بود دستوربسیج داد.

«زنان ولیعهد وپیرامونیان اویك کاروان بستند، وچون عین‌الدوله نیزنه‌کاری ازپیش میبرد ونه سودی برمیداشت وازدرنگ درتبریزنتیجه‌ای ندیده درآهنگ رفتن می‌بود، اوهم باپیرامونیان خودبباسمنج رفت وازآنجاهمگی همراه کاروان بزرگی پدیدآوردند وروبتهران روانه گردیدند. بدینسان تبریزازنمایندگان تهی گردید وکسیکه در برابر «قیام» ایستادگی نماید نماند.

«ازآنسوی خیابانی دستور داد روزپنجشنبه سوم تیر۱۲۹۹ اداره‌ها ازآغاز روز، و بازارها پس ازنیمه روز: بسته گردد. دستگاه قیام باشکوه خود خیابانی باپیرامونیان درعالی قاپوجا گرفتند وموزیك بنوازش پرداخت ومردم درآنجا وسرراهها انبوه شدند . ازآنسوی همگی پیروان ازمجاهدان وگارد ملی ودیگران که نیروی قیام شمرده میشدند تفنگها بدوش درعمارت تجدد گردآمدند ودسته‌ها بستندوموزیك بجلوانداختندوپای کوبان روانه گردیدند، وازبازارها گذشته بعالی قاپو درآمدند ودرآنجا سان داده بنمایش‌هائی پرداختند . همچنان شاگردان دبیرستانها دسته‌دسته آمده‌سرودها خواندند .خود خیابانی‌ومیرزاتقی‌خان«رفعت»و دیگران گفتارهاراندند وامیدها نمودند ونویدها دادند.»

«امروز رویه‌کاریهای بسیاری رفت. پیاپی بانگ « زنده باد دمکراسی» و «زنده باد خیابانی» بلندمیشد، پیاپی دست میزدند، سرودهای گوناگون (ازجمله مارسیز) میخواندند، شادیها می‌نمودند. امروزخیابانی خود را دراوج فیروزی دیده ازگناهکاران سیاسی در گذشت (عفوعمومی) داد.»

***

عصر روز سه شنبه ۳۱جوزا «خرداد»

-۶۰-

پاره‌ای دولتها، شالودهٔ حکومتشان بقدری محکم ومتین‌است که حوادث روزگارآنها

را بزودی متزلزل نمیکند.ومدتهای مدید پایدارمی‌مانند، دولت‌انگلیس همینطوراست. واین برای انگلیسها بسیارخوب است.

به‌بینیم‌آیا ایران ماهم چنین است؟ هـرگز! برعکس، ناپایداری شعار حکومتهای ما است، این است‌که باید تمام شالوده‌ها وبناهای ایران تجدیدشود.

سیاست ایران معلوم نیست ،هیچکس نمیداند ،مبنای‌سیاست‌آن،محورآن‌چیست.معلوم نیست ایران مال انگلیس است‌روس است یاقزاقخانه یاکس‌دیگر !بایدمعلوم شود. باید این مسأله حل‌گردد .اگر ایران‌مال ایرانی است باید شالودهٔ مملکت‌را مجدداً ریخت، بنای آنرا تجدید نمودواز نوساخت ،خزانهٔ ایران مال ایران !پلتیك ایران .مال‌ایران. وزارت خارجهٔ ایران نیزباید مال‌ایران باشدو هیچ سیاست بیگانه درهیچ یك از ادارات‌ما نبایـد اجرای تأثیر ونفوذ نماید ،ماباید بالاستقلال زیست کنیم.

دیروز اخطارهائی راجع بقزاقخانه کردیم .باید برطبق آن رفتار شود ، در ایران ممکن نیست قشون موجود باشد !برای قزاقهای تازه وارد استیضاح شد قـزاقخانه‌نمیداند، رئیسشان نمیداند، خودشان نمیدانند ،عین‌الدوله‌نمیداند که‌این‌چگونه‌قشونی‌است؟ولی‌هرکس مسئول است باید بداند که هرگاه اتفاقی رخ دهد ملت قزاقها را نیست و نـابود خواهند ساخت ، ماهم نخواهیم دانست که‌قزاقها بکجا رفته وآنها رادرکجامعدوم ساخته‌اند!؟.

خوب‌است قزاقخانه تاریخ رافراموش ننماید ،ملت تبریزرا هرگز قوه‌هـای نظامی نتوانسته‌اند ساکت سازند.

پیش از این‌قزاقها خواستند نظمیه راعلیه‌ما وادارند افراد نظمیه باما همراه‌شد.افراد قزاق هم باماطرف نیست ،افراد وصاحبمنصبان باشرف قزاقخانه،کتباً وشفاهاً بماعرض‌تابعیت میکنند .هرگاه مابخواهیم طرفداران ماازقزاقخانه خارج شوند .فردا می‌توانیم‌این‌تفرقه رادرآنجا بیاندازیم .عقیدهٔ ماابن است قزاقی‌که باپول ایران پرورش می‌یابد می‌بایدخادم منافع ایران باشد ،قزاق‌باید امتیازی باژاندارم ونظام نداشته باشد وتمام این قوه‌ها بایـد بدرد ملت‌دموکراسی بخورد.باید درسراسر ایران حاکمیت دموکراتیك تأسیس شودوتمام این‌سرنیزه‌ها ،باواءر آن حاکمیت‌سرفرود بیاورند.

فعلادر تبریز چنانچه آژان ،ژاندارم ونظام تابع ماست ،باید تمامی قوه‌هـانیز در تابعیت ما باشند .مارا بشناسند نه مراکز آشوب خیز تهران را هرکس میخواهـد دردست مرتجعین تهران آلت بشود باید ازچنك ماخلاص شده خودرا بتهران برساند!...

درپایان اخطار شدکه :قزاقها هنگامی که‌وارد شهروبازار میشوندبایدغیرمسلح‌باشند، درکاروانسراهای داخل شهر اقامت‌نکنند، هرگاه این‌اخطار رافوراً نپذیرفته ازکاروانسراها خارج نشوند هیچ‌نوع آذوقه ونان داده‌نخواهد شدومحصور خواهندماند تاوقتی که مقدرات قزاقخانه یکمرتبه حل‌گردد.

چهارشنبه ۱ سرطان «تیر»

آخرین نطق در تجدد

-۶۱-

امورحکومت درتبریز دست دموکرانهااست_یعنی دموکراتهائی که باصول دموکراسی معتقد هستند .این‌حکومت دموکراتیك ازتبریز شروع وباقصی بلاد ایران تشمیل‌خواهد شد. ماکم‌کم باین‌مقصد عالی خواهیم رسید .تمام ادارات ومقامات در تحت نظر ما خواهد بود. فردا .مراکز سیاسی واجرائیه خودمان رابعمارت «عالی‌قاپو»منتقل‌خواهیم‌کرد.**وحکومت ملی‌ازفردا ببعد فعلیت پیداخواهد نمود.** «عالی‌قاپو» مرکز امورسیاسی‌و«تجدد» مرکز تشکیلات امور فرقه‌ای خواهد بود .

مدیران امورملی ، درعمارت عالی‌قاپو اقامت خواهندکرد ،وبادستورات آنان‌کلیهٔ ادارات ،مشغول انجام دادن وظایف وتکالیف خودشان خواهند شد . اعمال وافعال همان خواهند بودکه‌درظرف دوماه ونیم اخیر بوده است.

بمناسبت انتقال بعمارت « عالی‌قاپو » وصورت تحقق یافتن حاکمیت ملی، فردا یك جشن بزرگی گرفته خواهدشد.

جریان انتقال به‌عالی‌قاپو وجشن‌ملی‌قبلا نگاشته شد.

نطق‌های خیابانی

درعالی‌قاپو

شنبه ۴ سرطان «تیر»

-۶۲-

ابن حرف راهمه شنیده‌اند که‌صبر تلح است ولی‌میوهٔ شیرین دارد .هرملت و دولتی که‌درسیاست صبرومتانت راپیشه سازد دراقدامات خودموفقیت می‌یابد .برعکس هرکه شتاب راپیشه‌کند پیش‌از وصول بمطلوب خوددچار اشکالات غیر قابل تصور گشته مغلوب‌میشود.

درسیاست هااندیشه مقدم برهمه‌چیز است .هرگاه دراین قیام‌مثل‌ادوار گذشته ما هم

تابع احساسات میشدیم و هـرگاه عناد ولجاجت سیاسی بخرج نمی‌دادیم ، امروز نـادم و پشیمان میشدیم.

بااطمینانی که بمتفکرین خودتان دارید .همیشه هردستوری‌که‌آنها میدهند بدون‌کم وکاست اجرا نمائید، ازتعلیماتی که‌اخذ می‌کنید ، باکمال‌دقت‌پیروی نمائیدباتأنی‌وتأمل‌عمل کنید ،استقامت ،متانت ،اتکال برنفس ،مارا موفق وفیروز خواهدساخت .

باید بدانید که‌امروز توجه تمام ایران بطرف تبریز معطوف است،چشم‌امیدیك‌مملکت بطرف شمانگران است .باتوجه باین نظرهای امیدوار بایدموقع واهمیت خویش‌را دریابید وهمان دیسیپلین وهمان قوت قلب‌را که‌درنخستین روزقیام داشتید همیشه‌دارا باشیدتاامیدواری های عموم ایران عملی گردد

پریروز عفوعمومی دادیم .یکعده ازمقصرین سیاسی صلاحشان در توقیف‌است‌ولی‌اسباب استراحت آنان کاملا فراهم میباشد .ولی این آخرین عفوواغماضی است که نسبت بمقصرین سیاسی اظهار میشود .بعد از این در بارهٔ مقصرین جـدید تـدابیر سختری وقطعیتری اتخاذ خواهیم نمود.

کمسیون عدلیه دیروز تعیین شده وباصلاحات عدلیه خواهد پرداخت. بمااطلاع‌میدهند که‌بعضی از ارباب مراجعه مستقیماً بادارات قدیمی اعتراضاتی می‌کنند .هرگاه سوءجریان ویاخیانتی درادارات رخ بدهد باید فوراً راپرت بدهند واز طرف ما رسیدگی خواهد شد. اشخاص بهیچ بهانه نباید مداخله کنند .ادارات محترم هستند.

راجع به‌قزاق‌ها گفت:

وضعیتی که‌نسبت بقزاقها اتخاذ کردیم ناشی ازسوء ظن بود. ناگزیر شدیم بپاره‌ای تدابیر توسل جوئیم وامیدوار هستیم که‌خیالات مرتجعین را که میخواستند قزاقها را برضد آزادیخواهان آلت قرار دهند بزودی برهم زنیم‌وخنثی بگذاریم بدون‌اینکه یك قطره خون ازبینی کسی جاری شود.

ماازقزاقها یك سوء ظن اساسی نداریم. باآنهااعلان خصومت وقطع روابط نکرده‌ایم.

سقوط کابینه .

ماامروزاطلاع یافته‌ایم‌که وثوق‌الدوله‌استعفاداد. بلی‌وثوق رفت.وتهران‌فعلا بیحکومت است. دولتی‌که وثوق‌الدوله اداره مینمود میخواست هرکجا یك حرکت آزادیخواهانه پیدا شود.آن حرکت را توقیف نموده روح‌آزادی راخفه‌کند،واین حکومت محکوم بزوال‌بود. ومدت حکمرانی‌آن، بیشترازآنچه تصورمیرفت امتدادیافت. نقشهٔ قیام ما، ضدیت ومخالفت باشخص وثوق‌الدوله‌را، درتحت یك شکل مخصوص منظورنداشته بود. قیام ماازموفقیت خود مطمئن بود ویك غایهٔ وسیعتر وشاملتری راتعقیب مینمودکه تاروزموفقیت قطعیه‌تعقیب خواهد نمود.وثوق‌الدوله،ازرأس‌دولت‌افتاد.هرگاه کسانیکه‌بجای‌اوخواهندآمد. مارااستمزاج‌کرده، موافق نظریات ما، هیئت وزراء راتشکیل وپروگرام عملیات خودرا تنظیم‌کنند، ازطرف‌ما باخوشی وامتنان تلقی خواهند شد، والا ما برای اینکه نظریات خودمان راازپیش ببریم ، درعملیات لازمه باقی خواهیم ماند.

* * *

یکشنبه ۵ سرطان « تتر »

-۶۳-

پاسی ازشب گذشته بودکه نطق خود رابشرح زیرآغازکرد:

حیات شبانه ازعلائم وآثارمدنیت است. مازندگی شبانه نداریم. کمی پس از غـروب آفتاب، یك سکوت عمیق شهرهای مارا فرا میگیرد وکوچه‌ها ومیادین خالی وتنها میمانند. وحال آنکه میدانید درممالك متمدنه شبها مثل روزها است وهمان فعالیتی‌که در روز شروع گردیده بود، درشب نیزدنبال میشود . بنابرایـن شبهای خـود را، باانـواع اختراعات، چراغهای برقی وگازی نوظهورروشن‌کرده، اسباب فعالیت وزندگانی شبانه را نیزفراهـم میآورند. درماه صیام برای‌العین محسنات شبها را ملاحظه نمودید. ودیدیدکه برمردم چـه اثراتی خوب می‌بخشید. باید بلزوم اکتساب این عادت نیزپی برده، دراین زمینه هم‌آثار ترقی وتجدد ببروزبرسانید .

آبادی باامنیت علاقه‌منداست .

ما همه‌درپی‌امنیت‌میگردیم. امنیت برای‌آبادی‌لازم‌است. آبادی این میشود. درمملکت ما می‌بینیدشهرها بالنسبه امن هستنددرصورتی‌که‌دهات، علی‌الاتصال درمعرض تاخت وتازواقع میباشند. درشهر، می‌بینید بازارنسبت بسایرجاها امنیتش بیشتراست، زیراهست ونیست مردم دربازاراست . مردم یك علاقهٔ بزرگ و حیاتی باامنیت بازاردارند . وهمه حاضرند دراین خصوص متحمل زحمت و فداکاری شوند. اینست‌که چند نفرقراول برای تأمین امنیت بازار کفایت میدهد. آبادی گفتیم. این میشود اینرانیزدرمحیط خود ملاحظه‌کنید ولی دهات خرابه وبحال خود ترك گردیده رفته رفته خرابترمیشوند.

باید شهر تبریز ازهر نوع تعرض مصون بماند .

این مطالعات وملاحظات رادر سیاستها نیز میتوان مشاهده نمود .شهرما ممکن است دوچار حملات واقع گردد . ارباب قیام که میخواهند استقلال و آزادی خود را مـحفوظ نگاهدارند ،شرافت وحیثیت خودرا دراینشهر ،متاع قرار داده‌اند . حمله آوردن بدینشهر مثل‌این خواهد بودکه بیایند ناموس وشرافت آزادیخواهانرا بغارت ببرند . آزادیخواهان باید این‌مسئله رادرنظر داشته باشند .هرکه بااین متاع سیاسی علاقه‌مند است‌ومیخواهدکه‌این متاع گرانبها محفوظ بماند ،باید اهمیت مخصوصی باین مسئله بدهـد. یادآوری میکنم : آنانکه درپیش ما ،اسناد کتبی دارندوقول داده‌اند که‌بقیام آزادیخواهان صادق‌بمانند ودر راه موفقیت این قیام، ازجان‌ومال خودبگذرند ،مثل‌اینست که‌ناموس وشرف خودشان‌راگرو گذاشته باشند درمقابل این تصمیم که‌بایدشهر تبریز ،ازهمه‌نوع تعرض وتجاوز مصون‌بماند گمان نمی‌برم درصورت وقوع یك هجوم ، تمام آزادی‌خواهان ،مسئله را تحت این شکل بنظر بیاورند وازاجرای تکلیف خودشانه خالی‌کنند!

قیام ما تند میرود.

آنانکه داخل دریك جریان ویك‌حرکتی هستند ، نمیتوانند بخوبی پی‌بسرعت سیر آن جریان ، آن‌حرکت برد، آنانکه تندرو هستیدودر نظرتان عملیات این قیام ، بدرجهٔ افـراط متأنی و بطئی میآید ، هر گاه درست دقت کنید ، خواهید دید که بر عکس آنچه تصور نموده‌اید ، بقدرکافی تند میروید . . . روزی ، درایام استیلای روسها بتبریز ، چندنفر که سوار اتومبیل بودند . بواسطهٔ حادثه‌ای‌که درمیان چندنفرقزاق مست رخ داده بود، ترسیده بسرعت هرچه تمامتر فرار میکردند . یکنفر از آنانکه سوار اتومبیل بودند ازبس‌ترسیده بود متصل داد میزد: مرا پیاده‌کنید تا تندتر بروم !..

باید کلیهٔ افراد این قیام ، زمام اختیار اعصاب خودرا ازدست ندهند . باهمان تأنی که براه افتاده‌اند ، تاآخرین مرحلهٔ مقصود، رهسپارشوند .

بازهم قزاقها !

اعلان حاکمیت دموکراسی ممکن نبود بدون اینکه آب ازآب تکان بخورد، بظهور برسد . حتماً پارهٔ عناصر واشخاص ، ازاین تبدلات متأثر ومتزلزل شده‌اند وبعد ازاین نیز خواهند شد .

ما از قزاقها یك سوء ظن اساسی نداریم ، ولی قزاقها را ترسانیده‌اند یك تشکیلات نظامی‌که متجاوز ازچهل سال است بخود خواهی وخودسری تربیت وپرورش داده شده‌است. ممکن نیست ، درظرف یکروز، تغییر حالت بدهد، وبآسانی حادثات جاریه را قبول‌نموده تابع حکم تغییر ناپذیر آنها بشود . تصمیم قیام ما براینست که باید قزاقخانه ، مثل سایر تشکیلات نظامی، همراه ملت ، و تابعیت از دموکراسی بکند .

میتوانیم گفت یکعده ازقزاقها هم مسلك ماهستند . ولی یکعده دیگر خیلی بدتربیت یافته وبا سوء اخلاق خود امتیاز دارند . باید بعداز این نقطهٔ نظر ، اعمال قزاقها را تلقی نمائید وازحرکات افراد قزاق . خارج از اندازه متأثر و متهیج نشوید ، قوای حاضر قیام میتواند بفوریت ، ازهر حادثه‌ای که ممکن است رخ بدهد، جلوگیری بعمل‌بیاورد .

تکلیف شما اینست که چنانچه نسبت بهمه‌کس بایدیك رفتار عادلانه وبرادرانه داشته باشید . نسبت بقزاقها نیز مهربانی نشان بدهید . اگر ، یك خبرفساد آمیز دروغی را ، از زبان یکنفر صاحب منصب یا قزاق بشنوید ، اسم اورا بدست می‌آورید وراپرت می‌کنید ، تا بواسطهٔ مقامات مربوط ، به تنبیه او پرداخته شود . بدینوسیله از تفتینات جلوگیری بعمل خواهد آمد .

چون یکعده قزاق ازخارج آمده بودکه ورود آنها را قبلا بما اطلاع نداده بودند ، سوء ظن حاصل نمودیم ودستورالعملهای سابقی ما ناشی ازاین سوء ظن بود، هرقوهٔ مسلحه که بخواهد بدون اجازه ما وارد اینشهر بشود مصادف با همان وضعیات خـواهد شد که قزاقها شدند .

افرادی‌که تحت سلاح هستند باید مواظبت کامل از سلاح خود بعمل بیاورند. بعضی

اوقات غفلتاً تفنگشان خالی میشود . ممکن است بوسیلهٔ این نوع غفلتها ، ازروی قضا و تصادف حوادث اسف‌انگیز رخ بدهد . بعد از این هرفرد مسلحی که تفنگ او غفلتاً خالی شود، توقیف خواهد شد،وچنانچه‌معلوم شود، که خالی‌شدن‌تفنگ‌ازروی عدم‌قابلیت‌اوبوده‌است، سلاح اوضبط وخودش ازحمل اسلحه منع خواهد گشت .

مجاهدین باید بیشتراز همه‌کس مراقبت براعمال وافعال خودبکنند واخطار میکنیم، هرمجاهدی که یك حرکت خلاف قاعده از او سرزند و بثبوت برسد ، سلاح او استرداد و خودش درتحت محاکمه وتوقیف آورده خواهد شد .

* * *

دوشنبه ۶ سرطان «تیر»

-۶۴-

قیام مادرموقعی وقوع یافت که یك وضعیت غیرقابل تحمل درمملکت حکمفرما بود ، اینك پس از مدت متجاوز بردوماه ونیم از روز وقوع قیام،حکومتی که اسباب عدم رضایت عمومی آزادیخواهان رافراهم آورده بود، سقوط کرده وفعلا هیئت وزراء دولتی در تهران موجود نمی‌باشد . هیئت وزراء جدید هنوز معرفی نشده، شاه ، ولیعهد نمیتوانندر امورات مداخله کنند ، و گمان نمی‌بریم باین زودیها بتوانند یك حکومت ثابت و با اقتداری را بروی کارآورند .. در هرصورت ما لازم میدانیم نقطهٔ نظر خودمان را اظهار داریم و آن اینست که باید درتشکیل حکومت جدیده، نظریات مارا نیز بدست بیاورند . ماهم علاقه‌مند هستیم ، تمام ایالات ایران دراین مسأله علاقهٔ کلی دارند ولی، مابدون اینکه اسباب شکایت هیچکدام از ایالات را فراهم سازیم میتوانیم مدعی شدکه علاقهٔ ما ، حائز یك شکل مهمتر و مخصوصی است . **ایالت آزادیستان نسبت بسایر ایالات ایران ، مانند برادر ارشدی است نسبت ببرادران رشید . وما میتوانیم ازچند حیث حق تقدم برسایرین را دارا باشیم** . ونمیتوانیم دراین مسألهٔ مهمه بکلی لافید بمانیم . اوضاع مملکت در یك حالت مبهم فوق‌العاده‌ای میباشد که لازم است بدون فوت وقت ، ترتیب‌عاجلی اتخاذ گردد .

دوماه و نیم قبل از این ما آمال و مقاصدی را دنبال مینمودیم که برهیچکس معلوم نبود و مقتضی چنان بود که معلوم نباشد . امروز اوضاعی‌که باوقوع قیام مرادف بودازمیان رفته ، و وضعی دیگر پیش‌آمده است . امروز مقدرات ایران درحال حل شدن است . اساس دولت ، قانون اساسی ، قوانین موضوعه ، کلیهٔ امور اساسی مملکت تا امروز معلق ومعوق مانده بود، حال بایداینها معلوم شود، بایدتمام ایرانیان‌دست‌بدست همدیگر داده این‌مسائل را-یعنی مقدرات‌مملکت‌راحل بنمایند.

باید اوضاع وحوادث خارجه راهم درنظر گیریم . باید دانست‌باکدام دسته میتوانیم همراه شد وباکدامین دسته‌نمیتوانیم. دراین روزهای مهم، تمام ایران چشم انتظار و امیدش بجانب تبریز دوخته‌شده‌است‌ودرتبریز بچندنفری‌که دراین عمارت نشسته، برای چاره‌جوئی

باوضاع خطرناك مملکت مشغول اقدامات وفعالیت هستند . امرمبادرت بحل مقدرات ایران از اینجا شروع شده سپس بکلیهٔ ایران جریان خواهد یافت .

ایران با اهمیت وموقعیتی که حائزاست باید مقدرات خود را بطوری حل‌کند که در خور وسزاوار باشد .

شما . اهل تبریز، که بواسطهٔ قیام خودتان ، مهمترین حرکت انقلابی را درایران شروع نموده‌اید ، باید قابلیت وکفایت نشان بدهید. بامعقولیت حرکت کنید، بایدامورمهمه نظر توجه ما را جلب نماید ویك حس عمومی انتظام پروری روح مقید به دیسیپلین ، تمام امور جزئیه را ، درمجرای صحیح و بی سرو صدا بجریان بیندازد ، وما مشغول نشویم به تحقیق و تدقیق اینکه دراین موقع بدانیم کدام مجاهد حق‌کدام شخص‌راضایع‌کرد الخ... **طوری رفتار نمائیدکه شرافت تاریخی برایمان حاصل شود، وفوراً، تمام اهل ایران ؛ با امتنان وتشکر بگویند : تبریز ، ایران را نجات داد !**

***

چهارشنبه ۸ سرطان «تیر»

-۶۵-

ماهرگز این اشتباه رانداریم که اصلاح اخلاق و ادارات ما بزودی انجام گیرد . هنوز درایران زوداست که انسان آرزو کند قول رهنما وناصح ، باعمل مستمع توأم باشد.

دو چیز است‌که عوام بریکی‌تمایل، وازدیگری تحاشی میکنند. وآنکه عوام بزودی قبول مینماید و دوست میدارد ، موهومات است وآنکه عوام هرگزحاضر نیست قبول نماید وهمیشه بنظر او بعید میآید ، حقایق است . یکعده حقایق است‌که بالاتر از افکار مردم و درماوراء عقاید آنها می‌باشد درالسنهٔ فرنگ (Parabxe) پارادکس (۱) می‌نامند . این حقایق در اولین مرحله . بضدیت و مخالفت شدید ، مردم عوام دچار میشود ولی پس از مرورزمانی‌معلوم می‌گردد که مردم در عدم قبول آن حقیقت ، حق نداشتند و از روی جهالت صرف بوده است که به رد وانکارآن پراخته‌اند .

امروز ، زمان، محیط ، ووجدان خودمان، ما را سوق میکند به پیدا نمودن نقشه‌ای که ازقوه بفعل‌آوردن آن، مارا بسعادت برساند. دراین حالت ممکن‌است، طرف موهومات ویا حقایق مستبعده را انتخاب واختیار کنیم، دراینجا من محافظه‌کاری را درنظرنمیگیرم، زیراکه محافظه کاری هرقدرهم محکم ولجوج باشد: بازنمیتواند درپیش قوای جاریهٔطبیعت که برضد آن میباشند مدتی مدید مقاومت ورزیده ثابت وپایدار بماند .

گفتم ما ، در حالات امروزی ممکن است یك نقشه ایرا اتخاذ نمائیم که ملهم از موهومات ومستندبرآنها باشد، ویا نقشه‌ایرا درپیش گیریم که شالودهٔ آن در روی حقایق

۱ــ تناقض .

مجرده و نخبه شده و محصول مساعی شجاعتمندانه یك مدیر داهی ، یك ژنی بوده است .

هر گاه پیشنهادی بوحشیان امریکا عرضه کنید ، پیشنهادیکه نتیجهٔ زحمات چندین صدسالهٔ متفکرین وفلاسفهٔ ملل متمدنه است ، مثلا یکی از اصول و اساس مسلك کمونیسم را درپیش آنها بموقع مذاکره بگذارید ، وحشیان مذکور مدعی خواهند شد که خودشان نیز کمونیست هستند، طبق اینکه درواقع حائز اطلاعات وصلاحیت لازمه بوده باشندباید درمیان موهومات واقعه وپارادکس های بسیارعالی ازروی یك شکسته نفسی حکیمانه، حد متوسطی انتخاب نمود .

قیام ما میخواهد اصول حاکمیت ملی را در ایران تأسیس کنند . باید بفهمید که حاکمیت ملی یعنی چه ، خطاب من بیشتراز عوام بخواص است: آنانکه می‌خواهند حاکمیت ملت رابامجاهدت خود دراین مملکت بموقع اجرابگذارند مادامیکه هنوزمانند عوام ناس، ایشانهم در پذیرفتن حقایق عالیه‌اشکال داشته باشند حقوق وتفاوتی باعوام درمیانشان، بیشتر از عوام، افکار و ارواح خودشان را از تسلط موهومات آزاد ساخته و برای اخذ حقایق آماده شوند .

قزاقها امروز . در وضعیتی هستندکه نمیتوانند اقـدام مبنی برسوء قصد برامنیت و آسایش عمومی اجرا نمایند ولی چون ما تصمیم گرفته‌ایم که درایران عموماً و بخصوص در آزادیستان هیچ قوهٔ مجهول وتاریکی موجود نباشدناگزیریم‌علیه قزاقهاکه‌مقاصدشان روشن نیست یك وضعیت مراقبت اتخاذ نمائیم .

من عقاید خودم راراجع بقزاقها مکرر گفته‌ام، درتهران هم ازآنها مدافعه نموده‌ام زیراکه برأی‌العین دیده‌ام که درحین وقوع حادثات ارتجاعی ، عده‌ای ازقزاقها آمده و اظهار مساعدت با آزادیخواهان نموده‌اند ولی نمیتوان منکرشد که در میان قزاقها عده‌ای افراد فاسد یافت میشوند که ممکن است اقدام بعملیات ناهمواری بنمایند . و ما باوجود اطمینانیکه نسبت بعدهٔ دیگر داریم باید احتیاط را ازدست ندهیم والاشما را اطمینان میدهم که هر گاه قزاقخانه حرکتی برضد آسایش ملت بکند، ما میتوانیم ممانعت فوری بعمل‌آورده و درظرف چندساعت مقدرات قزاقخانه را حل وتصفیه نمائیم .

چنانکه گفته‌ام ، یکعده از صاحبمنصبان باشرف قزاقخانه اظهار همراهی بمامیکنند ومااین اظهارات راباعدم اعتماد تلقی می‌نمائیم. پس‌ازمدتی وضعیت هر گاه قدری روشن‌تر شود وبه بینندکه حاکمیت ملت شکل یك امر واقعی را بخود گرفته است وامکان مخالفت با ملت دیگر باقی نمانده آنوقت قزاقها داوطلب خواهند شد که ملت همراهی آنان را قبول داشته یك قسمت ازخدمات عمومی را بآنان رجوع نمایند .

ما بانتظار آنروز ازخونریزی جلوگیری و وضعیت رادریك حالت سکون نگهداری مینمائیم، والاقوای ما زیاداست وقزاقها ازکلیهٔ گامهای خودشان محروم ومأیوس شده‌اند . شماراست که بامتانت حرکت کنید و درهرکجا بداخلاقی ویك حرکت خلاف انتظارمشاهده نمودید . باخونسردی وقوت قلب متقابله کنید **و بگذارید درنظرهمه‌کس معین و مشخص‌شود که تبریز باشرف وناموس است .**

از بد اخلاقی بپرهیزید!

از همه سونگران تبریزند

در این موقع، اعمال وافعال مخالف اخلاق ، بیشتر در انظار جلوه‌گر میشود . یك آژان نظمیه ، یك ژاندارم ، یك صاحب منصب ، یك دموکرات ، یك آزادیخواه ، هرگاه برخلاف اخلاق عملی رامرتکب شود عدم قابلیت خود رانشان خواهدداد . هرگاه راپرت بدهند ، هرکه باشد بدون هیچ ملاحظه ازطرف نظمیه توقیف خواهد شد وعلناً تقصیرات او را باطلاع مردم خواهند رسانید . زیراکه باید بدانید هراخلاقی ازیك جماعت سرزد تمام جماعت رالکه دارمیکند. امروز ، انظار معطوف به‌تبریز است . وباید آزادیخواهان تبریز صحت‌اعمال خودشان را ازهرنوع شائبه‌ای تمیز نگهدارند، هرکه دراین قیام شرکت جست یك مأموریت رسمی وغیررسمی برعهده گرفته ، سلاح برداشته وبرای مجاهدت وجانبازی حاضرشده است ممکن نیست حرکتی کندکه مایهٔ ننگ رفقا و هم مسلکانش شود . زیراکه هرگاه جرمی از طرف افراد این جماعت ارتکاب شود ؛ خود را شریك آن جرم خواهیم داشت و لهذا جلوگیری خواهیم کرد و برای موفقیت یافتن در این جلوگیری قوای کافی داریم .

* * *

جمعهٔ ۱۰ سرطان : «تیر»

-۶۶-

زندگی ذیقیمترین چیز است . و هر فرد زنده بزندگی خود علاقهٔ بزرگ دارد . هرکسی برای تأمین حیات خو متوسل بهمه نوع تدابیرشده آنچه راکه نافع است جلب و آنچه راکه مضراست رفع مینماید ، باوجود این اشخاصی یافت میشوند ، که حیات خودرا دریك موقع فدا وقربانی یك‌امل میکنند، درواقع این اشخاص حیات فعلی خودرا باحیات دیگر معاوضه میکنند.جهلا نمی‌فهمند ولی عقلا میدانند که حیات انسانی باقی نیست ، دیر یا زود بانجام خواهد رسید. این حیات فانی ، در انظار ایشان ، بقدری گرانبها نیست که بتواند خود راخواه ونخواه برآنان تحمیل‌کند ، آنانرا بفرمان خود تابع سازد. سجیه‌های آزاد میخواهند شرائط وقوانین خودشان را بحیات بپذیرانند و درپی حصول این‌امل ووصول بدین مقصود ، از فداکردن‌همان‌حیات هم خودداری نمیورزند، آنان زندگی‌جاوید در خاطرهٔ ابناء نوع خود را بیك زندگی ذلیلانه در یك جهان ستمگر و محروم از عدل وآزادی ترجیح میدهند. حیات ناپایدار دنیوی را بایك حیات‌سرمدی عوض میکنند . والا هیچکس بامیل خود دست ازحیات نمیشوید مگراینکه دیوانه وبیشعور باشد. آنانکه حیات خودرا فدا میکنند قیمت وبهای آنرا بسیار خوب میدانند ولی‌برای آمال خود قیمتی‌تخمین نموده‌اندکه خیلی‌عالیتر ازقیمت حیاتشان میباشد وبدون تردید اولیرا قربانی میدهند تابر دومی استحقاق یابند .

ماحاضریم که درراه آزادی حیات خودرا فداکنیم . این راه بدون خارنخواهدبود. مجادلات ومنازعات بعمل خواهد آمد . درآن مجادلات یکعده خواهند مرد و مابقی لذات وثمرات مظفریت راخواهند چشید . لذت وحلاوت این ثمرات است که آن یك عده فدائی روادار بتفدیهٔ نفس میکند . آنان لذت حیات را میدانند . و با اینوصف از فدای جان و ریختن خون درراه آن حیات مضایقه نمیکنند،جانرا که گرانبهاترین دارائی بشر است ، در راه آن حیات قربان میکنند . برای اینکه موجبات این فداکاری را درست دریابیم باید بدانیم که آن مفکوروی دارای چه محظوظات است . ما میخواهیم حاکمیت مـلی را در مملکت خود تأسیس نمائیم ، یعنی یك سلسله اوضاع واحوالی را که در ایین آب و خـاك تاکنون حکمرانی داشته‌اند، سرازیر وواژگون ساخته وبجای آن ، وضع دلپسند وعادلتری را ایجادکنیم . یك ملتی که هرچه در مملکتش هست : شرافت ، افتخار ، تاریخ، نژاد ، دین ، تمدن مال دولت ، وبا وجود او قائم میباشد ، این ملت دروطن خود ، خوار وذلیل بوده ودرتحت اشکنجه های استبداد وتحقیر زیست کرده است . یکعده متغلبین گردن کلفت تمام اختیارات واقتدارات این ملت راغصب وجمع کرده است وتمام حقوق اورا ضایع ساخته است . یك استبداد بی‌نام ، فرهنگ شرافت ملت را لگدکوب و پـایمال مینمود ، یك وضع تحکم برخود میگرفت سرزنشها و استهزاء برسرو روی این ملت همیشه میبارید . در مقابل این توهینات دائمی ، ملت سراطاعت پیش میآورد ، پشت تحمل وبردباری رادوتا میکرد . و، وو، چهاکه نمیکرد ؟! آیاتصدیق ندارید فریادبرنمیآوریدکه نابودباد ملتی که درمقابل توهینی که بااو روا میدارند آثاروعلائم بندگی وپرستش اظهار مینمایند ؟

ملت را بهرترتیب و وسیله ایکه ممکن بوده لخت کرده‌اند،حقوق اورا بغارت برده ، روزگارش رابدین سیاهی رسانیده‌اند ولی‌ملت درتاریکیهای پرده برپردهٔ این اوضاع ظلمت خواب نجات رادیده بناگاه بیدار وازخوابگاه بدرجسته است . ملت قیـام کرده ومیخواهد حاکمیت خودراتأسیس بنماید ! عزت وشرافت . حیثیت وناموس خودرا از چنگال خائنین برهاند ، حیات راشرافتمندانه وسرفرازانه بسربرد .

چه بسا جواهرات داریم که ازدست ماربوده‌اند ، چه خزانه‌ها که درزیرخاك نهفته‌اند اینهاراکشف نخواهیم کرد مگر روزیکه استحقاق و لیاقت پیدا کنیم . تاکنون اوقات ملت ایران بشاهسازی وشاهتراشی[1] گذشته است ، وقت است که دیگر امروز آنملت جهان دیدهٔ ، اعلان شاهنشاهی حاکمیت خود را بدهد و پیشانی خود راکه بخاك مذلت مالیده بود ، بلند کـرده بـا تفاخر بروی عالمیان بنگرد ، از صندلی محکومیت بلند شده برتخت حاکمیت جلوس کند .

حاکمیت ملت عبارت از اینست که امور ملت ، بدست نمایندگان ملت اداره بشود ، ملت مأمورین خودرا انتخاب ومنافع خودرا بدست آنان میسپارد و در تحت نظارت خویش بخدمت وامیدارد وتابع هیچ فرمانی نمیشودکه اصلا ازناحیهٔ ملت صادر نشده باشد. دولتها وسلطنت هاراملت تولید مینماید ، پادشاهان که درایران توالی کرده‌اند ، ازاول چه بوده‌اند هیچ صفحات خونین تاریخ اروپا شاهد است براین که ، هرگزیك ملت بـا پادشاه بیگانـه

۱ــ منظورش عزل محمد علیمیرزا ونصب سلطان احمد میرزا قاجارفرزنداوست .

نتوانست سازش کند ، در اروپا ، ملل مقتدره خواسته اند خانوادههای سلطنتی خودرا برملل دیگر بقبولانندآتش رقابت در میان سلاطین افروخته شده و جنگهای بزرگ بظهور پیوسته اند .

جنگ آلمان وفرانسه ناشیازاین سیاست واخیراًاوضاع اصلاح ناپذیر مملکت بدبخت (آلبانی) نتیجهٔ همین سیاست بودکه مدهش ترین سیلهای خون راجاری ساخت،ولی همین سیلهاشالودهٔ سلطنت هارامتزلزل نمود وامروز، باروزگارپادشاهان ، دورهٔ اقبال وحکمرانی سیاستهای خانوادهای نیزسپری میشود ...

درایران حاکمیت بطورمطلق باید مال ملت باشد .

شماعادت گرفتهبودید براینکه شخصی ازجائی دربیاید وعنوانی ودستآویزی برجنگ آورده بر شما حکومت کند ، نمیخواستید بدانید که آن شخص خائن است یا خادم ، قابل است یا بیکفایت. حاکمیت دموکراسی مستلزم این استکه هیچکاری درمملکت بدون اطلاع و رضایملت رخ ندهد. حاکمیت دموکراسی براوضاغ ناهموار روزگار خودسری خاتمه خواهد داد ودیگردموکراسی بازیچه هوی وهوس ومورددریشخندهای یك مشت ارباب تغاب نخواهد شد .

* * *

یکشنبه ۱۱ سرطان «تیر»

-۶۷-

درعالم بشریت ، علت نزاع و جنگ اینست که هیچکس بحق و استحقاق خود راضی نیست . احتراصات و سیئات باعث جنگ وجدل میشود ، فضیلت استکه این مجادلات را ادامه میدهد . ودرمجادلات ، همیشه فضیلت اخلاقی ، طرف حق را التزام میکند بدون این که اینطرف همیشه مظهر فتح وفیروزی گردد . دعوا وجنگ فقط عبارت ازاینستکه درسایهٔ دودشمن مخالف ، مبادلهٔ گلولهٔ توپ وتیر وضرب شمشیرشود ؟! جنك عبارت از مخاصمه در بین دوجماعت ، خواه بوسیلهٔ بیان وقلم و خواه بواسطهٔ قوای ناریه ، وقتیکه اسباب و علل جنگ فراهمآمد وشخص این اسباب را دستاویزکرده برای امحاء آنها قیام نمود ، فضیلت خویش رابثبوت میرساند .

قیام مایکنوع محاربه ویکنوع حکمفرمائی است . باکه میجنگیمو برای چه ؟ ملت میفهمدکه دشمنان ، اورا بطرف انقراض واضمحلال محقق میراند ، استقلال ازدست میرود طوق اسارت برگردن اوانداخته میشود ، و نزدیك است دست ظلم گلوی او را فشرده و خفهاش کند .

ملت پی باین سیئات میبرد وهمین سیئات استکه باعث قیام ملت میشود ، حالامحرك ومشوق اینقیام ، ادامه دهندهٔ آن همان فضیلت وصفات حمیدهٔ استکه درجماعت تبریز تجلی مینماید . این قیام بافضایل ، باغیرت وحمیت تبریزیان قائم است .

بنظرمیرسدکه دشمنان، آنانکه همیشه طالبند ملت رادرذلت ودرعین فلاکت وخواری

به‌بینند ، دیگر بکلی نیست و نابود شده‌اند ولی همینکه یك مختصر موقعی بدست می‌آید ملتفت میشویم ، که آن عناصرمضره ، که همه چیزرا ، حتی طعنه وسرزنش بیگانگان را هم براستقلال مملکت وآزادی ترجیح می‌دهندهمیشه منتظرفرصتند تاسرازسوراخ اختفاء بیرون آورده مجدداً ملت راتحت تسلط خود بیاورند ، ولی اشخاصی که اینطور در تضییقات خود اصرار میورزند ، بمامدلل میکنندکه ماحق داریم سخت‌می گیریم‌وبایستی‌بایك شدت افزون‌تر سخت گیری‌کنیم ، تاملت ومملکت بالمره ازشر این عناصر فاسدرهائی‌یابند !

آزادیخواهان حقیقی در ایران عده‌شان خیلی کم است ولی قدرت در دست آنها است وبس ، درکلیهٔ جهان تقریباً همینطور است، آزادیخواه‌وقتی‌که قیام‌کرد قیام او مافوق تمام قواست .

دراول قیام بودکه آزادیخواهان رادعوت باتحادنمودیم، دراین سه ماه معلوم شد همهٔ آن اشخاصیکه توقیف وتبعید گردیده‌اند ، ظاهراً آزادیخواه بودند و هرگز قابل این نیستندکه بتوانند درراه آزادی‌کمترین زحمتی رابرخود هموار سازند . موفق شدیم براین که برهمه‌کس بفهمانیم ، غیرازاین اجتماعات ، اجتماعات دیگردرتبریزممکن نیست انعقاد یابد. وازاین یك مسأله فراغت حاصل نمودیم .

مرتجعین مشغول انتریك‌وفتنه‌اند، آنها تصورکرده‌اندکه قزاقها باملت طرف خواهند شد ولی می‌بینندکه مانند آژان ومانند ژاندارم قزاق هم حاضرمیشودکه باوامر ملت اطاعت کند . مرتجعین اخبار مجهولی را در شهر انتشار میدهند بنظمیه و تأمینات فرقه دستور داده‌ایم دراین باره نیزمراقبت بعمل آورد . هرمرتجع معروفی‌که بجرم نشراخبار دروغی گرفتارشود سخت تنبیه خواهد دید . ماآزادیخواهان رابرخلاف میل خود وباکمال احترام وملاحظه توقیف میکردیم وپس ازرفع سوء ظن ، اززحمتی‌که بآنان میدادیم عذرمیخواستیم اما، بامستبدین ومرتجعین برطبق اصول خودشان رفتار خواهیم‌کرد .

امروزدرتهران هیئت دولتی موجودنمی‌باشد. ولایات وایالات بی‌تکلیف‌مانده‌اند تمام ایران باینجا نگاه‌میکنند ودراینجا است‌که رژیم آتیهٔ ایران معین خواهدشد. بشرط اینکه شما معنی حاکمیت را درست بفهمید، تمام قوا دردست شماتمرکزیابد، وهرکه ازخارج نگاه میکند، درداخل غیرازشما کسی رانه‌بیند . احساس این مسأله راجع برهبران ومدیران ملت است،ولی‌شما نیزباید شجاعت ، جدیت ومتانت بخرج دهید وجزحاکمیت ملی ، زیربارهیچ طرز ادارهٔ دیگری نروید . تادرایران یك حکومت دموکراتیك تأسیس‌یابد ، این قیام باید پایداربماند . این عمل برعهدهٔ مدیران قیام است. پس‌ازموفقیت و پیروزی ، شما که همیشه خودتان را اسیر ومحکوم میدانستید خواهیددیدکه حاکم وقادربوده‌اید،تهران ، داخله و خارجه ، داخل مذاکره باماخواهندشد ، آنچه‌که برای این قیام لازم است بقا و پایداری و مبارزهٔ دلاورانه‌است،تاروزیکه اهالی ایران به‌بینند وعادت کنند براینکه : **حاکمیت در دست ملت است .**

ماآمال زیاد ومقاصد بسیارداریم ، این آزادیستان ، باآن صدمات ولطماتی‌که دچار شده‌است وخساراتی‌که جنگهای بیگانه وخیانتهای یگانه برآن وارد آورده محتاج تعمیر و ترمیم است . برای روزیکه تهران حاضرشده دست اتحاد وبرادری راسوی ما یازیده، برای

چاره جوئی واحیای این ایالت ، درصدد برآمد ، ماتقاضاهائی داریم . این ایالت در گذشته برای نجات دادن‌دیگران فداکاری و جانبازی‌کرده وحالانوبهٔ دیگران است‌که باید آنها نیز قدری بمساعدت مفلوکین این ایالت بشتابند : تا اروه‌یها . سلماسیها ، و تمام صفحات مخروب وویران این ایالت اصلاح وترمیم گشته، بازمثل دوران‌گذشته برای خدمت بایران حاضرومهیا شود. باید وجوهاتی ازطرف دولت جهت عمران و آبادی ایالت تأسیس گردد ، ولی‌باید بدست‌آزادیستانیان نه بدست خائنین و دزدها بمصرف ایالت برسد . این تقاضا، درصورتی‌بطهران اظهارشدکه هیئت دولت بطرف مابیاید وازنظریات ما حسن‌استقبال کند. موافقت وهمراهی‌خودرا باما مدللسازد . والاماقیام را ادامه خواهیم داد و تمام آثار آن باقی خواهدبود .

بازهم قزاق !

ادارهٔ قزاقخانه اطلاع میدهدکه قزاقهای تازه وارد ، این چندروزه معاودت خواهند کرد . نظرما اینست‌که هرقوه‌ای‌که دراین ایالت هست باید خادم منافع ملت باشد. فعلاسوء نیتی درقزاقها مشهودنیست شمارا اطمینان میدهیم‌که هرگاه هم باشد ، برای جلوگیری از اقدامات‌آنها وسائل فراوان داریم .

***

یکشنبهٔ ۱۲ سرطان «تیر»

-۶۸-

انسان بدون یك سائق و مشوق ، بهیچکاری نمیپردازد ، وجـدان ، مشوق است بکار های خوب وپسندیده وسائق هرگاه ، اساس‌وشالودهٔ‌آن‌کارراتشکیل میدهد . وقتی‌سائق یك‌کار صمیمیت ومحبت اساس یك‌کارباشد ، آن‌کاردیگر ازفکرنفع وضررعاری میگردد . یعنی‌فکر منفعت پرستی درآن‌کارراه نمی‌یابد .

هیچ‌کاربزرگی نمیتوان تصورنمودکه‌قبلابدون محبت بتواند ازپیش‌برود.اساس هرکار عالی‌وبزرگ ، برروی محبت‌ریخته میشود ، بعدممکن‌است‌درشعبات‌آن، عوامل وعناصر غیر ازمحبت ، شریك باشند . اینراملاحظه‌کنید. مؤسسان‌یك دین در اوائل ، در هنگام تأسیس بجزعشق‌ومحبت سائق ومنظوری نداشته‌اند ، بعدازآن اشخاصی رادورسرخود جمع‌کرده‌اند که محبت اولی هارا دارانبوده وبزورشمیرآن عقاید راقبول نموده‌اند .

درقیام مانیز باید دانست‌کی‌ها ازروی عشق ومحبت داخل‌درکار شده‌اند ، وکی‌ها را منفعت واغراض وارداین میدان ساخته . آنانکه برای نجات دادن این ملت قیام‌کرده‌اند ، آنانکه خواسته‌اند درنسبت قابلیت واستعداد ملت‌ایران ، اورابترقی و تجدد نائل سازند ؛ یك شکل حضارت وویران بدهند ، بجـز نیل بمنتهاآرزو و غایـهٔ‌آمال خود ، نباید پاداش و مکافاتی را منتظربشوند .

آیاکسی‌که میگوید : «ایران باید مستقل باشد» مجاز است‌که در مقابل این زحمت ماهی «پانصد تومان» تقاضاکند ؟کسی‌که مدعی آزادی خواهی و تجدد پروری است شایسته

است بپاداش اعتقاد بـراین عقیده ، تقاضای وجهی را بنمـاید ؟ البته ، چنـانچه می‌بینید آزادیخواهان واقعی ، مجاهدان حقیقی این اظهارات را نمیکنند ؛ ایشان میگویند : «بـا عرق پیشانی خود ، نان میخوریم» پی‌کسب وکار خود میرویم ودر همان لحظهٔ لازم ، درراه آزادی واستقلال میمیریم . مامزدور واجیرنیستیم ، خون خودرا بآزادی میفروشیم ، ما عشق و محبت بابناء نوع خود و آمال خود داریم ! آزادیخواهان واقعی اینها هستند . ایرانیان حقیقی ، ایرانیان باشرف میگویند : ما،درراه استقلال وآزادی ایران مزد واجرنمیخواهیم ما؛ مال ، جان ، اولاد وخانوادهٔ خودمان رافدای ملت خود خواهیم‌کرد .

مداخلهٔ پارهٔ نیات دراعمال ، آنها را تغییر وفاسد مینماید . دراثنای مجاهدت درراه آزادی ، نباید در خیال منفعت بـود ، مکافـات عمل طبعاً در نتیجه و انجام عمل بـدست خواهد آمد .

تصورنکنیدکه مقصود ازمکافاتی‌که‌گفته شد فقط پول ، مأموریت،خدمت ومنصب است، نه، مقصود عمده ـیعنی‌آن چیزی‌که باید هرگزوجودنداشته‌باشد مثلا خود سریهای اخلاقی واحساسات شهوانی است . یك آزادی خواه باید از هرکاری که احتمال میرود بـاین قیام ضرر وصدمه بزند باید پرهیزکند . آزادیخواه نباید هرگز در صدد احراز یك مقام و یك صندلی درعدلیه ، نظمیه ، مالیه وغیره باشد . دراین صورت یکدفعه بیدار شده خواهد دید که اجیر و مزدور شده است،و هرکه پول میگیرد وجدان و عقیده خود را میدهد . برنفس خودتان باید حاکم باشید تاازعهدهٔ دشمن برآئید . هرگاه شما استقلال وآزادی ایران را تأمین‌کنید ، تمام افتخار وسربلندی ایران ازآن شما خواهد بود . در این قیام باید سائق ومشوق شما، فقط عبارت ازعشق ومحبت وآزادی ایران باشد .

ای آزادیخواهان ، مجاهدان ، تفنگداران ، افراد نظـامی و غیرنظامی از عیاشی و لاابالی‌گری تبری جوئید . شما شاید مضرات پارهٔ چیزها را نمی‌فهمید . حفظ الصحهٔ این اجتماعات انقلابی راشما نمیدانید . یك‌کاری راممکن است شمانافع و بی‌غرض پندارید در صورتی‌که اجرای‌آن ، نتایج وخیمه بحصول خواهد آورد . خودداری‌کنید تاهیئت اجتماع ازدست شماصدمه نبیند . عیاش ممکن نیست صاحب سروهمرازباشد. صداقت ووفاکاری‌ندارد و بآسانی‌مرتکب‌خیانت میشود . یك‌جماعتی‌که اسیربوده‌است میخواهدآزاد بشود،ذلیل بوده است میخواهد شرافت خودرا اعاده‌نماید، میخواهدکشتی خودرا از طوفان خلاصی بخشد . آیا میتواند برود در باغها مست بشود ، و انتظار داشته باشد کـه بـا وجود این اعمال خـواهد توانست روزی بـآمـال خود نـائل شده از طرف همنوعان خـود آزادی خواه نامیده شود ؟

هیهات ! ... مااین نوع تقصیرات را نیز تعقیب خواهیم‌کرد ، وعلنی خواهیم‌گفت : بدوست ، دشمن ، داخله وخارجه باید نشان بدهیم که ایرانی بدون ترس و هراس ، بدون مشوق خارجی وبیگانه ، ازروی وجدان وشعور ازروی عشق ومحبت درراه آزادی مجاهدت میکند . خودتان راعاشق آزادی نشان دهید و در راه معشوق خود ، از هیچ نوع فداکاری مضایقه ننمائید .

***

دوشنبه ۱۳ سرطان «تیر»

-۶۹-

اظهارات ما، مثل اظهارات طبیبی است نسبت بمریض خود، طبیب هرروز، اظهاراتی میکند که نتیجهٔ مشاهدات اوست .

روابط ومناسبات قیام ما، بامقام سلطنت ، هیئت جدید دولت وغیره همه مربوط وتابع باین اساس میباشد که قیام ما ازحوادثی که درایران رخ میدهند متأثر نخواهد شد تغییر نخواهد یافت . بلکه حوادث و تغییرات در ایران نتیجه و اثر قیام ما خواهند بود . سقوط کابینه نمی‌تواند درقیام ما تأثیراتی بعمل بیاورد ، قیام ما است که باید درنتایج این حادثه اثر بخشد، و هر هیئت دولتی که بجای اولی خواهد آمد ، باید نظریات قیام را از قوه بفعل بیاورد؛ تبریز مرکز انقلاب وتجدد باشد .

دراینموقع مهم ، که سخن ازحل مقدرات ایران میرود ودموکراسی ایرانی بایدبهمه نوع وسائل نجات وفلاح توسل جوید، همهٔ افراد ملت باید تکلیف مخصوصی رابعهده گرفته باکمال صداقت بایفای آن بپردازد. مایکعدهٔ بزرگ ازاعیان و اشراف مملکت را می‌بینم که ایام خودرادرانتظار ونگرانی گذرانیده وخودرا بی‌علاقه نشان میدهند . هرگاه قیام موفقیت یابد ازثمرات آن بهره مند خواهند شد وهرگاه دچار مغلوبیت گشته قائدین قیام در خطر ومهلکه بیافتند ، آنان ازهمه چیز بری ومصون خواهند بود. ولی باید دانست که هیئت اجتماع این نوع عناصرطفیلی رابعدازاین درآغوش خود پرورش نخواهد داد. وقبل ازآنکه خودش محو شود ، آنها را امحاء وافناء خواهد نمود. مثل سرباز، ژاندارم ، وآژان که مرتباً در راه ملت زحمت میکشند وجان خودرافدا میکنند ، باید ماهمه افرادملت ، بزرگ وکوچك غنی وفقیر، فردأفرد ؛ برتکالیف اجتماعی خودعمل نمایند .

مبلغی پول موجود است که محافظت آن بتجار پیشنهاد شده وتجارازقبول این تقاضا استنکاف ورزیده‌اند ! در مواجههٔ این حادثه ، انسان نمیتواند از شگفتی خودداری نماید . تجار همیشه آسایش وامنیت می‌خواهند ، برای تأمین امنیت اینهمه فداکاری میشود . وقتیکه لازم میشود یك وجهی بآنهاسپرده شود درقبول آن مضایقه میکنند ! البته بایستی تمام هزینهٔ این امنیت برگردن تجارتحمیل شود، باید باپول آنان اینهمه اقدامات وعملیات براه‌افتد. نه‌اینکه یکوجه حاضروآماده را، بصندوق آنها سپرده محافظت آنراتقاضا نمایند! استحقاقشان بجبر واعتساف، بظلم و تعدی است و از شرکت جستن در حیات اجتماعی ، متحاشی وبی‌میل میباشند . ولی این‌یك اشتباه خطرناکی است. ماامنیت رابرای تأمین رفاه وآسایش بیچارگان ملت ، بخاطرصنوف درمانده وبی‌تاب وتوان دموکراسی ملتزم ومتعهد شده‌ایم ، نه برای تزییدکرورها ومیلیون‌ها ثروت تجارمتمول وطمع‌کار ! آنانکه امنیت رافقط برای تأمین منافع خسیسهٔ خودشان آرزو میکنند ، آن خودپرستان خوداندیش که گمان میبرند باید یك عده مردم فداکار زحمت بکشند ، امنیت و آسایش بی‌عیب و نقصان جهة آنان تهیه

ببیند بدانندکه این امنیت شامل حال آنان نخواهد شد ، آنها باید ازامنیت اجتماع خارج شوند، رخت خودراازاین مملکت بیرون برند. واموال وثروت خودشانرابگذارندکه محصول این مملکت است ودموکراسی بآن احتیاج دارد .

تصمیمات مابهرقیمتی که‌تمام شدنی باشد ، هرگز تغییر نخواهد یافت، ازشهر تبریز ، فقط یکصدای واحد باید بلند شود ، ریشهٔ تفرقه وتشتت ازتبریز کنده شده است ودیگر بهیچ عذروبهانه‌ای ، نمیتوانیم اجازه دادکه درضمن صدائی‌که سه‌ماه درتبریز بالاگرفته صداهای مخالف ازگوشه وکنار شنیده شود. برای اجرای این تصمیم یکعده راتوقیف‌کردیم و یکعده نیزچون متنبه شده بودند عفوگردیدند .

سه ماه است قیام ما مداومت دارد. ما در اول قیام‌گفتیم‌که این قیام اهمیت خواهد داشت، کوته بینان باور نکردند ولی جریان حوادث نشان دادکه ما راست‌گفته‌ایم و راست میگوئیم، قیام آزادیستان یك رل مهمی را برعهده‌خودگرفته است.

شاید برای آنانکه ملل بزرگ را در مد نظرمیگیرند، جمعیت ما خیلی‌کم باشد، اما همه چیز یك اهمیت نسبی دارد وامنیت را در یکجا نگهداری‌کردن مربوط بکمیت و مقدار اشخاص نیست. درجائی قتل یکنفر امنیت را برهم میزند ودرجائی قتل صدنفر همان نتیجه را می‌بخشد. ما درداخل حدود مملکت خودمان بزرگترین تکلیف را برعهدهٔ خویش‌گرفته، متین‌ترین وسخت‌ترین تصمیم را اتخاذ نموده‌ایم.

تصمیمات :

نقاط اساسی تصمیمات ما درضمن نطقها اظهار می‌شود. و باید این اظهارات را که تغییر ناپذیر وقطعی هستند، با اهمیت تلقی نمود. اظهاراتی‌که درضمن مصاحبه ومکالمه اظهار میگردد، جزئیات وفروعات است. ونمی‌تواند نقاط اساسی راکه درنطقها اظهارگردیده‌است جرح و تعدیل کنند.

هرحکومت شوروی شالوده‌اش ، برروی یك قانون اساسی ریخته میشود. ما دیدیم که قانون اساسی ما را مرعی ومحترم نداشتند! اهل تبریز که در این راه جانفشانی و فداکاری کرده است مصمم شده است نواقص قانون اساسی را تکمیل و درحفظ آن و امحاء دشمنان آن کوشش‌کند وتا آخرین نفس و تاآخرین قطرهٔ خون خود را در این راه‌نثار نماید. هنگامی که ملت اینطور اراده‌کرد، ارادهٔ او مافوق همه‌گونه قانون است وبایدتمام ادارات، درفوق تصمیمات اینجا، بیك رسمیت و قانونیت دیگری معتقد نباشد.

***

۳ شنبه ۱۴ سرطان « تیر »

-۷۰-

در عالم بشریت، دوچیز همیشه درحال منازعه ومجادله بوده‌اند: حق وزور تا امروز اکثراوقات وبلکه همه وقت، قوت برحق تقدم جسته است وهرگاه حق دربعضی جاها تفوقی

یافته، بزور وقوت بوده است. آیا بایدباقوه فقط اکتفانمود یا اینکه حق هم باید منطور باشد؟ وباید ازقوه کاسته برحق افزود. البته ترقی نوع بشر، آبادی جهان، بافیروزی حق وحقیقت است، هروقتی که قوه خادم حق است، اورا بایدتصدیق کرد، وهرگاه قوه و حق با یکدیگر مقابل و روبروآیند. باید حق تقدم جوید، وهمیشه زور را بطرف حق متمایل ومنهمك ساخت. این همه کشمکش واینهمه خرابی‌های دنیا، همه ناشی ازاین رقابت حق بازوز است. باید زورخانمان برانداز را تابع حق ساخت و حق باید بمساعدت زور، حاکمیت خـود را تأسیس و تحکیم نماید. هیچوقت بشریت حاضر نبوده است « **حق** » را زیر پای خود بگیرد. عواطف واخلاق بشریت را باعتبار عمومیت پرستش کارحقیقت است آنکه حقیقت راعقب رانده، اشتباهی است که در میان زور وحق رخ داده، سیاسیون محیل، در سایهٔ انتریك و فتنه، بعضی اوقات توانسته‌اند بشکل «**حق**» جلوه بدهند، مثلا یك شخص زورمند، مقام پادشاهی را بچنك آورده مردم را تابع خود ساخته و مردم که این زور را بر، وی حق معرفی کرده‌اند، باین حق پرستش نموده‌است وازتغذیهٔ روح خود بآن شخص خودداری نورزیده است.

برای احتراز ازین اشتباه، باید حق را اززور تمیز داد، باید حدود هریك رامعین ساخت، سپس زور وقوف، خادم حق وحقیقت باشند وهرآنچه ناحق‌است باید از مساعدت زور محروم بماند. دانشمندان گفته‌اند :

قوت برحق تقدم میجوید ولی تمثل نمیتواند بکند .

قوه‌ایکه خادم حق نیست، بزودی معلوم میشود که یك منحوس ومشئومی‌است واسباب انهزام آن فراهم می‌آید. وبرعکس هرقوه‌ای که خود را بخدمت «**حق**» وقف نموده است اگرهم درمقابل حملات قوای مهاجم، مغلوب گردد باز موفق می‌شود باینکه حق را جلوه گر سازد وصدای لایموت او را بگوشها برساند.

آن حق وحقیقتی که‌شما این قیام را برای اعلان و اعلام آن برپاکرده و در این راه حاضر شده‌اید جان ومال وخانوادهٔ خود رافداکنید، ممکن است دچار توهین واستهزاء شود، ممکن است هواخواهان آنرا بقتل برسانند، ولی درآخر آن حق جلوه گر خواهد شد وحقیقت را ظاهر خواهدساخت.

اینقدر هست که درعالم ترقی، بشریت نمی‌تواند چندین پله رادفعتاً بالا برود، چنانکه ممکن نیست یك شاگرد مدرسهٔ ابتدائی، بدون اینکه مدارج متوالیهٔ تعلیمات را طی کند، برود دردارالفنونی عالی درس بخواند. درشاهراه تکامل، قطع مسافات وپیمودن راهها، باتأنی وتدریج صورت می گیرد.

امروز شما می‌توانید تانك وطیاره وکشتی و حتی تلگراف ایجاد نمائید. در ترتیب ادارات وامور ملی خودتان باندازهٔ ملل مترقی موفق شوید، باید پرده‌های جهالت رایکی پس از دیگری درید ومتدرجاً بطرف ترقی وتکامل، رهسپار شویم. سه ماه است که در ایـن راه قدم می‌زنیم ومسافتی که پیموده‌ایم مشاهده می‌نمائیم ازابتدای مشروطیت هرگز اینقدرراه نرفته بودیم زیراکه هرگز اینطور درتحت یك دیسیپلین واحدکار نکرده و در یك استقامت معین قدم برنداشته بودیم.

حق را قوه باید جلوه گرسازد، ولی‌قوه‌را نباید «حق» معرفی نمود زیراکه قوه ممکن است حق را مدتهای مدید در تحت تسلط خود محکوم واسیرسازد!

در روسیه، درراه‌آزادی، میلونها مردم تن بمرگ دادند، ازسر خودگذشتند،جوانان ودخترانشان‌را دراین راه فدای نفس‌کرده،کشته شده بالاخره‌ملت روس متحداً برضداستبداد قیام نمود ، پس ازانقلابات خونین آزادی را بچنگ آورد وبرای همیشه فاتح شد.

همین عمارتی را کـه ما امروز اشغال کرده‌ایم اشخاصی‌که در اینجا اقامت داشتند ، آزادیخواهان ایرانی را ازاسلامبول بتبریزمی‌آوردند، وبیك اشارهٔ سرانگشت بیداد سرشت، سرآن‌آزادیخواه را بریده وآن سرباکاه انباشته می‌شد!

قبل از اظهار مرام، وپیش ازپرداختن بنطق‌وکلام، بـاید قوه را تهیه دید و حق را سوارآن ساخت، وجلو شتافت.

اتحاد همیشه اتحاد !

باید اتحاد واتفاق ما، تزلزل ناپذیرباشد ؛ ازتفرق وتشتت اجتناب ورزیم . چرا از سیل می‌ترسند ؟ برای اینکه یك تودهٔ‌آب پرجوش و خـروش، یك موج‌بـی پروای خانمان براندازاست‌که درپیش حملات‌آن ، چیـزی را یارای مقاومت نیست . هرگاه بخواهید یك سیل عظیمی‌را ، دریك جلگهٔ وسیع پهن‌کنید ، ازمجرای تنگ خود بیرون انداخته در یك میدان عریض اورا پراکنده نمائید ، خواهید دید کـه اطفال خردسال هم میتوانند درهمان آبی‌که وحشت‌انگیز بود ، باکمال تفنن راه بروند ، اتحاداست‌که امروزما راقوی ساخته. والاتاکنون دچارهمه نوع تعدی وتجاوز می‌شدیم . آزادیخواهان را درهرکجاکه می‌دیدند بقتل می‌رساندند . حالا چرانمیتوانند؟چه شده‌که ازمامی‌ترسند ؟ و ماباقوت‌قلب میگوئیم ، **تبریز آنرا آزادخواهدکرد .**

علتش این‌است‌که می‌بینید ، متحـد و متفق شده‌ایم، ویك قوهٔ‌قاهره حاصل نموده‌ایم . هرگاه نمیخواهید مجدداً زیرباراسارت بروید ، دچار هلکه وگرفتارچنگال اجانب‌شوید. نگذارید این سیل پراکنده‌شود . برای بدست‌آوردن حقی‌که حق‌ماست ، بایدقوه رادردست خود داشته‌باشیم، قوه عبارت‌از توپ وتفنگ وتانك وخمپـاره‌وغیره‌نیست . این اجتماع خود قوه‌ایست قادر وتوانا، افرادی‌که این‌جماعت را تشکیل میدهدهمه بیك‌درجه ومساوی شجیع وقوی نمیباشند . درمقابل ترسوهائی‌که هست ، پارهٔ‌دلاورانی است‌که‌اگرهریك عضوآنهارا، نشانهٔ‌یکتیر تفنگ‌قراربدهید بازقدمی‌عقبتر نخواهد گـذاشت. اماکسی‌که ازدور تماشامیکند، بدون تفریق ، همه رامهیب و مدهش‌می‌بیند. دراین حال‌باقی‌باشید ؛ جدیت متانت وصمیمیت بخرج دهید ، و دراینصورت رشتهٔ حاکمیت بـدست شماخواهد افتاد .

بلی ، قوه برحق تقدم می‌یابد ولی تمثل نمیتواند کرد . این قرن ، نخواهد گذاشت حق مغلوب قوت شود . بشریت مصمم شده‌است‌که حق را برقوه‌برتری وغلبه دهد. بعدازاین تمام قوای بشریت دراین راه بکارخواهد رفت. شماهم جزوی ازآن حقجوی حق‌ستان‌باشید! ایرانرا نجات دهید،یك عضوخانوادهٔ بشریت‌را احیاءکنید. نگذارید **حق دراین مملکت مغلوب ومحکوم قوه شود .**

قائدین این‌قیام مصمم شده‌اندکه نگذارند ایران ازطی مراحل‌ترقی عقب بماند و در طریق تکامل توقف‌کند ، بدون خستگی وملال خواهیم‌کوشید، وهرمخالفتی‌که پیش‌آید محو وپریشان خواهیم ساخت !.

باید عادات‌کهنه راطرد وروش جدید اتخاذ نمائید ، نباید منتظرشدکـه هیئتی پیدا شده بر شما حکومت نماید ، این قیام برشما مدلل خواهد ساخت که **« حاکمیت از آن شماست »** باید خودتان امورخودتان را اداره نمائید ، شماهم بسایرملل‌تأسی‌کنید، ببینید آنها در سایهٔ فداکاری چگونه حکومت‌را اداره میکنند باید این حقیقت را در اذهان خود جایگیر سازیدکه یکی‌دونفر شاه ووزیر حق‌ندارند خودرا حاکم‌مطلق قراربدهند، حاکمیت باشما است وایشان راست‌که درپیش ارادهٔ ملت ، سراطاعت وتسلیم فروبیاورند .

اینرانیزباید بفهمیدکه مکلف‌هستیدآنچه راکه‌میدانید ، بدیگران هم بگوئید. بدون تبلیغ وپروپاکاند هیچ فکرومسلکی ازپیش نمیتواند رفت . اساس حاکمیت ملی ، و ضرورت تأسیس یك حکومت دمکراتیك راباید برهمهٔ هموطنان خودتان تبلیغ نمائید . **باید ارادهٔ ملت بالای همه چیز باشد** درصورت لزوم بتواند شاه راخلع وعزل‌کند . اگر خواست وصلاح دید ، جمهوریت اعلان نماید ، هرهیئت دولتی راکه نپسندید سرنگون سازد! برهمه چیزحاکم باشد !

کابینهٔ وزرای جدیدتشکیل یافته وخودرامعرفی‌کرده پروگرام خود را نیزاطلاغ داده است . این هیئت‌وزرای جدید ، هیئتی است‌که می‌خواهد استقلال مملکت رانگهداری‌کند. راجع بقرارداد اظهارمیدارندکه باید قرارداد ازطرف مجلس تصویب شود. و عملیاتیراکه برای تطبیق مواد قرارداد شروع شده بود موقوف گذارده‌اند . ماتاکنون دربارهٔ قرار داد اظهاراتی ننموده‌ایم. نظریات ما در موقع خود در تجدد انتشار یافت. همان نظریات است که امروز درپرگرام وزراء درج‌کردیده است. باکمال امتنان این توافق نظر را یادداشت می‌نمائیم. بعد ازقیام است‌که این هیئت استقلال‌خواه برسرکارآمده است. ما اینرابامنونیت مشاهده می‌کنیم.

فرار وثوق الدوله باروپا!

الهی آنکه بننگ ابد دچار شود هرآنکه مملکتی‌راچنین پریشان‌کرد
«عارف»

دولت بلشویك روسیه قدرت خود رادرتمام خاك روسیه قدیم منبسط وابتدا «**کلچاك**» راکه از شرق روسیه بسمت مسکو میآمد مغلوب‌وبعدازآن«**دنیکن**» و«**وارانکل**» را با همهٔ‌کمکهای انگلیس وسایراعضاء اتحادیهٔ‌آنتانت،ازبین برده ونیروی انگلیس را هم‌که‌برای سرپا نگهداشتن قفقاز دربادکوبه به‌بحر خزر ریخته سهل است باکشتیهای خود آنها را تا ساحل ایرانهم دنبال کرده واز بیستم ثور « اردی بهشت » ۱۲۹۹ در آبهای انزلی لنگر انداختند، ودرداخل خاك‌ایرانهم تا اندازه‌ای‌آنهارا دنبال‌کرده بودند، دراینصورت،ایران، ایران دوسال قبل‌نبودکه‌اسیرسیاست یکطرفه وبلامعارض‌بوده وانگلسیهاهرچه دلشان‌میخواهد برسرش بیاورند.

از طرف دیگر در داخلهٔ انگلستانهم زمزمه‌هائی برضدطرزحکومت آن‌دولت‌بلند شده و جمعیت‌های متفرقه وفرق مختلف مخالفت خود رابارژیم‌امپریالیست‌آنحکومت اظهارداشته ومیگفتندتاکی مردم‌بایداین‌مالیات‌های‌کمرشکن جنگی رابپردازند؟ دولت‌اشرافی‌انگلیس هم ناگزیر بود اندکی دست‌وپای‌خود را جمع وبارمالیات، «خونی» [1] وپولی‌ملت‌را سبك‌کند و مانند سال پیش نمیتوانست آزادانه قشون انگلیس را مثلا بکمك «**دنیکن**» و «وارانکل» و «روسهای سفید» گسیل دارد واز تهماندهٔ آن بقفقازیهای باکوامداد نماید ، بنا براین برای ارضاء ملت ناگزیر بود قوای خود را ازایرانهم عقب بکشد واز نگهداری پلیس جنوب نیز صرفنظر نماید.

قیام تبریز، بیشتر باعث شدکه‌انگلیس دررفتار خود تجدید نظر نماید و راه دیگری برای نیات استقلال شکن خود بیاندیشد (!)

وثوق‌الدوله؛که همه چیزش را روی اجرای این قراردادگذاشته‌و ازهیچکس و هیچ عمل پروا نکرده، ومردم ایران، بویژه مردم‌آذربایجان ازاو سخت رنجیده ورنجوربودند، دیگر بدرد صدارت ایران نمیخورد، سلطان احمدشاه نیزدر اروپا باین‌امر پی‌برده ودانسته

۱ــ تاریخ «شرح زندگانی من» صفحهٔ ۱۶۹ تألیف آقای عبدالله مستوفی.

بودکه با وجودآمدن بلشویکها بساحل ایران، برکناری وثوق‌الدوله را، ناگزیر از کارایجاب مینماید، وبهمین جهت پس از مراجعت شاه، ازکار، برکنار گردید و بدون تأمل ازراه همدان وکرمانشاهان وبغدادکه: « بانی‌کودتا نیز همان راه‌راپیمود» باروپا رهسپارشد و یا ساده‌تر بگویم از ایران فرارکرد.

کابینه مشیرالدوله ، روی کار آمد ، و ابطال قرارداد علناً اعلام گردید. انگلیسها نیز براثر فشار افکار عمومی بویژه باوجود قدرت دموکراتیك‌که درآذربایجان بوجودآمده بود، با ریاست وزرائی مشیرالدوله علناً ضدیت نمیکردند . ولی در باطن روی مشاهدات و مطالعات«میجرایدموند» درطرح نقشهٔ دیگری مشغول بودند.

مشیرالدوله در سرطان « تیر» ۱۲۹۹ رئیس‌الوزراء شد و کابینهٔ خودرا دردوازدهم سرطان «تیر» بشاه معرفی ومشغول‌کار گردید. مستوفی‌الممالك ومسئوتمن‌الملك‌وزیران‌مشاور می‌بودند ، حاجی‌مخبرالسلطنه نیز با سمت وزیر دارائی «مالیه»در این‌کابینه شرکت نمود.

لغو قرارداد، با اینکه قرارداد بایستی ازتصویب مجلس بگذرد تا رسمیت یابد، از ایده‌های قیام وآزادیخواهان‌آذربایجان بود ومشیرالدوله‌آنرا فوراً بکار بست و ضربهٔ مهیبی بر مغز قرار داد منحوس فرود آورد. نتیجه: ثمرهٔ انقلاب‌اکتبر۱۹۱۷ و موفقیتهای پی‌درپی فرزندان انقلاب ازیکطرف، فشار قیام خیابانی و سایرآزادیخواهان از طرف دیگر بنیان آمال منحوس عاقدین قرار داد را منهدم ومنهزم نمود، وسیاست بلامعارض انگلیسها را ولو موقتاً درایران ازبین برد ! . چنانچه قیام تبریز ادامه‌مییافت مسلماً بقایای قدرت و سلطه سیاسی واقتصادی انگلیس‌نیزریشه‌کن میشد،ولی افسوس‌که اینطورنشد! دیدیم‌که‌بعد ازخاتمهٔ قیام نقشهٔ دیکتاتوری وقائدتراشی علنی شد وبرای مدت یکربع قرن [۱] بساط آزادی را از ایران برچینند !؟

***

چهارشنبه ۱۵ سرطان «تیر»

-۷۱-

تاکنون قیامهای ما منتج نتیجه نشده است، زیرا غایه‌ایکه میخواستیم‌بطرف‌آن برویم، درست برآن احاطه نداشتیم. کسی بقزوین خواهد رفت هرگاه قزوین را نشناسد، اطلاع کافی از داخل و خارج آن نداشته باشد فواصل راه را نداند ممکن است او را در زنجان نگهداشته وباو تلقین‌کنندکه وارد قزوین شده است. ولی اگراطلاع کافی داشته باشد،هرگز فریب نخواهد خورد وتابقزوین نرسد ازپای نخواهدنشست.

ما بدو چیز عمده نیازداریم . وقوف براسباب و وسائلی‌که باعث نجات و سعادت ملل میشوند؛ ثانیاً یك مزاج صحیح ودرست با یك ذوقسلیم، هرجماعتی‌که پی‌بخوبی و محسنات

۱ــ این ربع قرن، همان ربع قرنی است‌که یك ملتی ازبین رفت تا زمینهٔ جشنی برای اطلاعات فراهم شد!!

اصول ببرد، ممکن نیست، ازآن اصول روگردان شود. تکلیف ماست که صحت مزاج مادی ومعنوی خود را دانسته نیك‌را از بد تمیزدهیم.

سائقهٔ دفاع ازنفس، درکلیهٔ موجودات زنده، آثارخود را ببروز میرساند، مثلاهرگاه پشه‌ای، برچشم شما صدمهٔ خفیفی برساند. فوراً با دست خود در مقام چاره جوئی برمیایید. درمیان لحظهٔ وقوع حادثه. وهنگام مبادرت بتدبیر یك ثانیه نمیگذرد، باید با غایه وایده‌آل خودمانهم باین درجه علاقمند ومربوط باشیم، متحمل نشویم کوچکترین صدمه را برآن وارد بیاورند. هرگاه بتوانیم بدینترتیب و شرط خود را حاضر سازیم . موفقیت یقیناً از آن ما خواهد بود.

صحت بدنی که می‌گفتیم در زندگانی اجتماعی برای شما لازم است، عبارت است از اینکه روحاً ومعناً، با همدیگر مربوط وعلاقه‌مند ومانند اعضای یك بدن واحد، با همدیگر متساند ومتکافل باشید، قومی که نمیخواهد مغلوب سازد، مستحق نیست لذائذ حیات اجتماعی وسیاسی را بچشد .موانع ،که‌مانندامراض برمزاج جماعت هامستولی میشوند بیشماراست جهالت یکی ازآنها است که‌عدم رشد سیاسی نتیجهٔ مستقیم آن‌میباشد.

برای استحقاق یافتن بلذائذ حیات اولا وقوف باید داشت‌ودانست که‌اسباب ووسائل فلاح ونجات ملل عبارت ازچیست ؟ثانیاً باید بایك ذوق سلیم‌و صحیح ،درمیان این وسائل آنچه راکه بهتر وصالحتر است انتخاب واتخاذ نمود ،وقوف وذوق سلیم علامت رشداست.

شما میخواهید در عالم تمدن بدرجات بسیار عالی نائل شوید ولی شرط موفقیت این است که: **بدانید چه‌باید بخواهید.**

خودتانرا دمکرات معرفی کرده‌اید، آیادانسته‌اید که‌شرایط دمکراتی عبارت‌ازچیست؟ واین مسلك درایران چه‌مراحلی راطی کرده است؟

آیا تصور کرده‌اید ،دمکراتی عبارت ازاین است که فلان باربردر صورت ارتکاب کوچکترین جرم، دچار بزرگترین مجازات شود وفلان‌الدوله یا بهمان‌السلطنه هرچه دلش خواست بکند و هرگز مسئول واقع نشود ؟ این تصور علط و خیلی دوراز آمالی است که شما دارید.

این قیام برای این است که جماعت رابآن درجه برساند که‌بفهمد برای رسیدن بمقامات عالیه چه صفات و سجایائی لازم است . این قیام شمارا بر آمال خودتان نائل خواهد ساخت.

گفتم: غلبه برموانع افضل خرسندیها است .مقصود ازغلبه، یك‌دفعه غلبه‌کردن نیست. فیروزی دریك سنگر کفایت نمیدهد . غلبه آنوقت تحقق می‌یابد که سنگری را که تسخیر نموده‌اید، محفوظ بماند ودوباره بدشمن اعاده نشود .حالا فرضاً ما بیائیم این قیام‌را تعطیل کنیم ،آیااز آن چیزهائی که‌بدست آورده‌ایم ،یکی باقی خواهد ماند؟... سنگر را باید محکم نگهداری کرد ،درمجادلات سیاسی هم‌چنین‌است .فتوحات‌رانبایدبدست‌دشمنان‌سپرد.

مکرر گفته‌ایم، برای ترمیم خرابی‌ها ،در بارهٔ خائنینی که ما از ادارات اخراج میکنیم وساطت ننمایند .شما باکمال زحمت توانسته‌اید ازسوء نیات وسوءاعمال این‌اشخاص نجات یابید ،مجدداً خویشتن‌را ،بچنگال آنان نیاندازید.عواطف راکنار گذارید، توسطرا

موقوف کنید .اجازه دهید تامدیران شما ، باتدبیری که اندیشیده اند،شمارا بجانب یك موفقیت کامل رهنمائی کنند.

غلبه برموانع شرط است که هر مانعی رابرداشتید دوباره نگذارید بر جای سابقش معاودت کند .این قیام تصمیم گرفته است موانع را ازمیان بردارد.

آن تصمیمی که درنظر مدیران قیام بیشتر ازهر تصمیم مهمتر است، وباجان ومال خود حاضرند که درراه آن فدا شوند این است که : تصمیمات قیام تغییر ناپذیر است و یکی از تصمیمات قیام این است که: **حاکمیت دردست ملت باشد!** ومن این حرف را باکمال افتخار میزنم :درایران اشخاصی پیدا خواهند شد که معنی ترقی وتمدن رافهمیده ،این معانی را بهم نوعان خود تلقین کنند وایران رابعالی ترین درجات تمدن برسانند!

یکعده ازاین اشخاص حاضرشده اندشمارا متدرجاًدر این راه رهبری کرده بغایهٔ «هدف» مقصود ایصال نمایند ؛پی درپی موانع رااز پیش پای شما بردارند ؛شمارا بجائی واردکنند که دیگر درپیش قدمهای خودتان هیچ مانع وحاجب رانه بینید .تااین هنگام نرسیده است بایدیك لحظه غفلت وتسامح را روا ندارید ، گردش،تفرج ،استراحت رابرخود تحریم کنید.

درپایان نسبت بشرارت پاره ای ازافراد قزاق ابراز نفرت کردند.

***

شب پنجشنبه ۱۶ سرطان (تیر)

-۷۲-

یك ملت محافظه کارنمی تواند ترقی کند ،زمان ما، روبتجدد میرود ،محافظه کاری ما، مایهٔ هرج ومرج ویاباعث تدنی میشود .ولی یك ترتیبی هست که ظاهراً محافظه کاری بنظر میرسد ودرواقع سائق برترقی وتجدد است.

سه ماه است که ما قیام کرده ایم ،نه این است که ما دراین مملکت محصوریم وملل عالم ازقیام مابی خبرند، خیر. ومامی توانیم هرچه بخواهیم بموقع اجرا بگذاریم ،تجرد وحیات انفرادی ملتها محال وممتنع است ،می بینیم که حکومت سوسیالیستی روسیه ، برای تأسیس مناسبات بادول وملل بیگانه چه کوششهاوچه مجاهدتها بخرج میدهد .این قیامی که ماکرده ایم سرخود نیست ،وهمه کس نتایج وخطمشی آنرا باکمال دقت تعقیب میکند .ومیخواهد بفهمد که ما چه خیال داریم وبجانب چه مقصدی راه میسپاریم. تاریخ موجودیت ما،ازروزاول قیام آغاز نشده ،ماقبلا ازآن یك گذشته، یك تشکیلات ویك تاریخ داشته ایم .متشکل از افراد کثیره ،درنحت فرماندهی یك سائق مبرم ،براه افتاده ایم وتاجائی خواهیم رفت که زمان تقاضا خواهد نمود . طرز رفتار ماعبارت ازاین خواهد بود که هرچیز خوبی راکه به بینیم تعقیب و تحصیل خواهیم کرد . ولی تثبیت همیشه دردست ماخواهد بود، تاصدای ماهم بلند ورسا باشد وهرکه پرسشی کند پاسخی دریافت دارد. بهرج ومرج راه نخواهیم داد تاعملیات مارابرهم زند. وهمه کس رااز دور ونزدیك مأیوس سازد . حتماً از بعضی مقامات ، مساعدت و معاونت بما پیشنهاد خواهد شد .

هر گاه یك قیام آزادیخواهانه دریك مملکت موفقیت یابد ، این خالی از تأثیر در ممالك مجاور نخواهد بود. چنانچه دراوائل انقلاب ایران روسها خواستند نگذارند اثرات انقلاب ایران در روسیه نفوذکند ، باوجود این؛ هم در روسیه وهم درعثمـانی نفوذ انقلاب ایرات مشهود گردید ، یکدولتی که یکصد و بیست ملیون نفوس و بیست ملیون سرنیزه داشت ازانقلاب ایران متأثرشد . تصور نمائید هر گاه این انقلاب ازروی نظم وقاعده باشد ،البته تأثیرات بزرگتر خواهد بخشید . آن زمانها ، آندو دولت هردو مستبد بودند،ولی امروز موقعی است که نه فقط همسایگان ما ، بلکه تمام ملل روی زمین ، این نوع قیامهارا باکمال خوشی تلقی می‌نمایند ، و هر گاه قابلیت و لیاقت نشان بدهید از همه طرف بمساعدت شما خواهند شتافت . ولی هر گاه تولید هرج و مرج کنید بزودی از شما مأیوس‌خواهند شد.

تندترین مسلك امروزی ، مسلك بولشویسم است . نگاه کنید بلشویکها چه انتظامی برپاداشته‌اند . جه تفاوتی مابین امنیت لندن ، پاریس ومسکو هست . درکدام یك ازاینها آسایش هست که درآن دیگری نیست : ویادراین چه اتفاقی برخلاف آسایش رخ میدهدکه درآنها نمیدهد . چطورشده است که این انتظام رابرپا داشته‌اند ؟ فهمیده‌اندکه بایدکارها را در تحت نظم و ترتیب قرار داد ، تا مردمی که تماشا می‌نمایند بتوانندآن‌حرکات را تعقیب نموده بفهمند . قیام ما شکلی را برخودگرفته است که هر گاه‌یگانه‌وبیگانه‌بخواهنداطلاعی بدست بیاورند ، کسی را می‌توانند پیداکردکه مرام ومقصود ما را بـآنها توضیح دهد .

قدمهای بزرك برمیداریم امابدون استعجال وتلاش . درسه ماه این انقلاب را بجائی رسانده‌ایدکه برترازهمه‌آنهااست که درانقلابات قدیمی باوجودآنهمه خونریزی، مجاهدات محاربات با بیگانه و داخله ، بدست آورده بودید . نه اینکه یك قابلیت‌فوق‌العاده‌ای‌بخرج داده‌ایم ، روزگار مساعد بوده است . وماحس میکنیم که هر گاه حرکت نکنیم ، مارا تکان خواهند داد . باوجود این نمیتوان منکرشدکه درظرف این سه‌ماه شما خوب رفتار نمودید جبرنفس کردید ، وبانجابت راه رفتید. بنام مدیریتی که دارم از شما تشکر میکنم . «دست زدنهای ممتد وهلهله»

بعضی اشخاص ازحسن رفتارماسوء استفاده میکنند. وابداً بتکالیف خودعمل نمینمایند. حاضر نمیشوند بقیهٔ مالیات خودشانرا بپردازند ، یك عده خائنین پولهای نقد مـالیه را ، بنام وعناوین مختلف بجیب خودریخته ، این اوضاع رافراهم آورده رفتند . حالا اگر از مالیه بپرسید چه دارید ؟ درپاسخ میگویند : هر گاه بدهند ، همه چیز! تقصیر دردهنده ها وگیرنده‌ها است . انقلاب و خونریزی همیشه نتیجهٔ یك فشار واستمرار است . وقتی نرمی ونزاکت درکاراست مردم مست میشوندو برمستدعیات‌خودمیافزایندوقروض‌خودراهم‌نمیخواهند بپردازند . چند سالی است متمولین مالیات خودرا نپرداخته‌اند وبقایای هنگفتی از آنـان باقی مانده این بقایاراتماماً بپردازند. واین بقایادرجاهائی بمصرف خواهند رسیدکه جدیداً نیازبرآنها حس گردیده وتأسیس شده‌اند .

این قیام ماکه قدم‌بقدم بجانب سرمنزل مقصود میرود، وانتظام رانگه میدارد ، نباید

بعضی‌ها اشتباه‌کنند وسوء استفاده نمایند . زیراکه ما درصورت لزوم ، بنام سعادت عمومی تدابیرخیلی سخت اتخاذ خواهیم نمود

* * *

جمعه ۱۷ سرطان «تیر»

-۷۳-

کدام هیئت است‌که باید ایران را اداره نماید ؟ . هیچ حکومتی نیست بجماعتی که درتحت ادارهٔ اوست نبایدکمتر ازحق یك پدررا نسبت بفرزندان خود ، داشته باشد . باید همیشه‌بامهربانی یك پدر، آلام ملت راتداوی‌کند، یك چنین حکومتی دراروپا واین‌نزدیکیها یافت میشود . ولی درایران ماوجود آنرا ندیده‌ایم .

یك حکومتی‌که خودرا خادم ملت میداند ونسبت بملت احساسات محبت آمیزدارد، هرگزراضی نمیشود که‌کاری برخلاف منافع ملت بظهور برسد . اگـربیك عضو عزیز یك خانواده ، یك مادریایك خواهر وغیره تجاوز وتعرض بشود آیارئیس واعضای آن خانواده ممکن است لاقید بمانند ؟ آسوده وآرام بنشینند ؟ هرگز. دولت همچنین است‌حمیت ملت را میکشد ونمیگذارد مات مورد تعدی‌وتخطی واقع شود.

آیاهمان پادشاهان سابق ادوارزائله وماضیه نبودندکه بهروسیله مایهٔ عـارورننگ شما میشدند ! ملت رابداخلاق میکردند، ناموس ملت رابرباد میدادند ؟...

یك خانواده علیه هرتعرضی‌که بجان ومال اومیشود ، بوسائل ممکن عصیان ومقاومت میکند ؛ وهرگاه نتواند بتنهائی ازعهده برآید ، از خارج استمداد میجوید . ملت زحمت میکشد ، ثروت جمع میکند ، بدولت میدهد تادولت اموراورا تصفیه‌کند و اسباب استراحت اورافراهم بیآورد .

شاه اینهمه استراحت‌کرده وبرگشته واینك پس ازبرگشتن ، ازقراری که درنامه‌ها می‌نویسند ، دویست هزار تومان ر۰۰۰ر۰۰۰ر۲ ریال بـرای بقیهٔ مخارج مسافرت خـود مطالبه می‌نماید !..

بلی‌رفتاردولتهای ماازاینقرار بوده‌است وملت نادان همیشه ترسیده وآنهارا پرستیده است ؟ ! ولی این قیام نخواهد ترسید و باین بی‌ترتیبیها انجام خـواهد داد . «دست زدن شدید مردم»

هرگاه ملت مالیات ندهد دولت بیچیزمیماند، حالاکه مالیات ملت‌کفاف ولخرجیهای آنهارا نمیدهد ، چاره رادراین دیده‌اندکه ازخارجه استقراض نمایند ودرطول حیات خود خوشگذرانی‌کنند و پس ازمرگشان ملت بدبخت است‌که باید آن قروض‌کمرشکن را باربح آن تادینار آخربپردازد. این تکلیف شاملت است‌که این اوضاع را تصفیه نمائید ویك بار برای همیشه‌کار رایکسره‌کنید .

ملت و دولت دوچیزمتفاوت نیستند زیرا همانطوری‌که نمایندهٔ صنف قصاب بنـام آن

صنف حرف میزند و از حقوق آنـان مدافعه می‌کند دولت نیز نسبت بملت ، دارای سمت نمایندگی است .

آن هیئتی‌که ازمیان خودانتخاب‌کرده مدیرقرار داده‌اید ، باید درایران چه ترتیبی رااتخاذ نمائید . حالایکدسته اشخاص ازسرکار رفته ویکدستهٔ دیگربجای آنهاآمده است ، آیامحض اینکه اینها سرکار آمده‌اند باید تصورکردکه‌کار ماتمام شد؟ وباید این قیام‌را ترك گفت ؟ نه ، هرگاه‌کسی هست‌که براین عقیده باشد. اوخیلی دورازفهمیدن این قیام است ، مبادا خیال‌کنیدکه مابرضد این‌کابینه هستیم، مامقاصد خودرا تعقیب میکنیم ودراینکار هرگز کوتاهی نخواهیم ورزید . تاروزیکه رفقای ما وهم مسلکان مادریك مسند ومقامی ننشسته‌اند، مابآنمقام اعتماد نخواهیم‌داشت،تاوقتی‌که فرامین پادشاهی ، وزراء راتعیین میکند قیام ما باقی خواهد بود .

این قیام میبایست درنظر آنهالااقل آنقدر اهمیت داشته باشد،که قبل ازتشکیل کابینه نظریات ماراهم بدست بیاورند . مانمیتوانیم ازتهران اغماض‌کنیم زیراکه همهٔ شعائر دولتی درآنجا است ماباکابینهٔ حاضره داخل مذاکره خواهیم شد، ولی‌بانظریاتی‌که بتواند حاکمیت ملت رادرسراسر ایران تأسیس‌کند ، عملیاتی از آنان خواهیم خواست،هرگاه قبول نمایند واجرا بکنند ، بسیارخوب،واگرنکنند مادر تعقیب‌مقاصد خودمان ثبات خواهیم ورزید . و مجاهدت خواهیم‌کرد تاروزیکه به‌بینیم هیئتی‌که ایران را اداره می‌نماید ازخودمان بوجود آمده است .

هیچ چیزبدون این‌که‌کاشته شود نمیتواند بروید . وتـا امروز همانرا روئیده‌ایم کـه کاشته بودیم ، مـادامیکه ملت غافل بود ، اوضاع بایستی همچنین باشندکه بوده‌اند . ملت نباید فرصت دهد تاحقوق اوراضایع‌کنند وقتی‌که میگوئیم : «محوباد مستبدین » این‌ابراز نفرت ونفرین راجع میشود بهمهٔ اجدادماکه بطوق پادشاهان مستبدگردن مینهادند ! وآلت استقرارواستحکام حکومت جابرانهٔ آنان میشدند .

حالاهرگاه شما بیدار نشوید ، نفهمید و ببرادران خودتان نفهمانید ، «محوباد های ایرانیان فردا» را بـرای‌خود خریده‌اید، زنده باشید شما کـه تصمیم گرفته ایـد آزاد ـ زیست کنید . خطاهـای گـذشته‌گـان را ترمیم کنید و حاکمیت خودتـان را در مملکت استوار سازید .

***

شنبه ۱۸ سرطان ((تیر))

-۷۴-

یك قوم باشجاعت وجسارت ، اسیرنمیشود ، جسورآن‌نیست‌که بطرف‌مرگ شتاب‌کند، جسورآنستکه درمقابل فلاکت ، مقاومت ورزد ومبارزه‌کند . انتحار دلیل برجسارت نیست، برترس است .

ما: ملت ایرانی تا امروز ، جبون ، ترسو ، بی‌غیرت معرفی شده‌ایم!رؤسای ما ، از

هرطبقه بی‌غیرت تر بوده‌اند وملت را هم آنچنان پنداشته‌اند! در این قیام دیده خواهدشدکه ملت ایرانی درمقابل آزادی واستقلال بهمه نوع فلاکت وسختی تن در میدهد . ممکن است درراه بامخاطرات عظیمی مصادف شویم ولی این احتمالها رابابد باکمال جسارت وپافشاری استقبال‌کنیم ؛ **زندگی باشرافت خوش است !**

تاکنون همیشه مقدرات ملت ، درمیان دوسه نفرحل وقطع میشد،در صورتیکه همیشه ممکن است یك شخص واحد فریب بخورد ویالااقل دریك مسأله‌ای اوراگول‌بزنند، بنابر- این باید ملت همیشه مراقب ومتوجه‌کارهای دولت باشد وبداندکه بامقدرات اوچه‌ها میکنند ، حق اوراچطور ضایع میسازند .

شریان ارتباطات مادردست بیگانگان !

تلگراف هند واروپ

درپایان نطق روزمذکورکمپانی تلگراف هند واروپ راسخت‌مورد پروتست قرارداد، زیراکه دراین روزهیأت‌مدیرهٔ قیام برای مخابرات حضوری با تهران بتلگرافخانه رفته و آغاز مذاکرات نموده بودند ولی پس ازمبادلهٔ چند سطرمخابره ازطرفین ،کمپانی (!) سیم را قطع وادامهٔ مخابرات را متوقف میسازد! بدینجهت فوراً از طرف خیابانی پروتست شدکه «هرگاه این مسأله بطور قطع حل نشود ومعلوم نگرددکه اختیارات‌کمپانی تاچه حد وسعت دارد. مجدداً مذاکره باتهران نخواهد شد» متعاقب این‌پروتست ازطرف‌کنسولگری انگلیس اقداماتی بعمل‌آمد وازطرف‌کمپانی بااظهار عدم تعمد درانقطاع سیم تلگراف، اطمینان داده شد که در آینده یك سیم‌بمدت بیست و دو ساعت در هرروز برای تلگراف ایرانی حاضر خواهد بود .

***

یکشنبه ۱۹ سرطان «تیر»

-۷۵-

هرکاریکه اساس‌آن متکی بفکرباشد، هرگزخراب نمیشود، این قیام شالودهٔ عملیات خودرا ازروی فکر بنانهاده و هیچگاه پیرواحساسات نشده است . مئوثریکه اثرات آن در مملکت‌نتایج خوب میبخشد . فکراست، وفکراکثریت را افکار عمومی‌گویند . موفقیت شما وتفوق شمابرتمام هنگامه‌هائی‌که درایران برپا شده‌اند ، علتش این است‌که هنگامیکه مردم تابع احساسات خود هستند ، شما تابع اندیشه‌اید . ولی باید دانست فکردرچه موقعی بدرد میخورد ؟ فکر هراندازه عالی ، عمیق ، دقیق ومقدس باشد ، مادامیکه محبت جماعت را حائزنباشد ، شبیه‌است بآفتاب زمستان‌که دارای نوراست اماممکن است سرمائیکه تحت آن نورحکمفرماست چیزهارا منجمد سازد . درصورتیکه نور همان آفتاب ، در تابستان تولید حرارت میکند . آفتاب زمستان فاقد پاره‌ای شرایط است . فکر نیز باید دارای شرایطی باشد . همه درحیرتند، دراین قیام‌ماطوری حرکت‌کرده‌ایم‌که اشخاص خیلی دقیق و بصیرهم

نتوانسته‌اند مردم وپرگرام مارادرست بفهمند . چرااینطور شده است ؟ برای آنکه فکریکه درعین‌حال رهنما ، هادی و هدف شماست . مادامیکه دوستان و عاشقان حقیقی برای خودش پیدانکرده است . کشف نخواهد شد ، فکررا نباید بازاری کرد تابهایش تنزل نماید . **من ترسیده‌ام‌که هرگاه آن فکر عالی ، بدون حصول و وجود شرایط آن ، بشماکشف شود** ، مانند پرتو آفتاب زمستان بی‌فیض و حرارت مانده ، مایهٔ افسردگی گردد . فکراساسی ما آزادی و استقلال است . از هرکه بپرسید میگوید : **«یا مرگ یا استقلال»** همه‌فریاد میکنند **«زنده باد آزادی»** امابـاید دانست استقلال وآزادی یعنی چه؟ هرکه فکراستقلال وآزادی رادارد باید دراین راه جان و مال‌خودرا فداکندنه اینکه منافع خودرا ازاین راه تأمین نماید . نسبت بآزادی واستقلال محبت وافرداشته باشید ، تا این محبت فکررا جلب نموده درمغزشما آنرا مستقرسازد . وفکر، بزرگترین حرارت را درشما ایجاد نماید . فکرچنانکه پـاره‌ای از رفقای شما موفق برآن شده‌اند ، دربـالای سر هر یك ازشما ، درخشان باشد ، محبت باعث اتحاد است و اتحاد روح می‌بخشد ، حرارت میدهد .

ایرانراحالات‌جمود،افسردگی‌وسردی‌بدین‌حالت‌انداخته است ، آفتابی نبوده است تا اوراگرم‌کند،پیش ازآنکه موقع بگذرد ، بگذارید آفتاب حقیقت برشما بتابد ، ودراینموقع باریك برای نجات ایران‌کوشا شوید. راجع باستقلال مجبورم فکری را بگویم‌که شما در دفترخودتان باید ثبت‌کنید .

ماایرانیان‌که درایران زیست میکنیم آزادی واستقلال‌وتمام تمنیات عالیهٔ بشریرا برای خود میخواهیم .

چنانچه‌کیمیاگران پاره‌ای ساده لوحان رافریب میدهند . بعضی‌ها میخواهند مارا در این موضوع فریب بدهند . مادرپاسخ آنهـا میگوئیم : **از طلاگشتن‌پشیمانیم ما را مس کنید !**

دنیای امروزی ، دنیائی نیست‌که هرکس تمایل بیکطرفی‌کند ، مضمحل خواهد شد، هرگاه میخواهید مال خودتان باشید آنوقت احترام شمارا نگه میدارند . یك قوم مستقل‌را هیچکس نمی‌تواند باسوء ظن تلقی‌نماید شعارما این است‌که : ما ایرانی هستیم . «هیچ چیز قبل» نیستیم ، شماشرافت وعزت نفس خودتانرا نشان بدهید وتمام دستهای تعرض ازبر شما کنارخواهند شد . ماتمایل بهیچ‌کس نداریم ولی منفعت خواهیم رساند ، وخواهیم‌گرفت . و ازهیچکس نخواهیم ترسید .

یکروزدرضمن صحبتی میگفتم : این لیموراپکنفرآدم نظیف ، بادستهای پاك و پاکیزه وباکارد تمیزقسمت‌کند وقسمتی ازآنرا درفنجان چائی بیاندازد ،آنرابدون هیچ تنفر میشود خورد وبالعکس .

هرمسلکی راکه انسان اتخاذ میکند باید نظیف وپاکیزه باشدوآنرا ازدستهای نظیف قبول‌کند . نه مانند انقلابات اولیهٔ ما ، طوری نکنید کـه ناگهان ملتفت شوید بزرگترین مبلغ آزادی ومشروطه درمراغه یکنفر «قلعه‌بان باشی» بوده است !

برطبق اصول «کنفدراسیون» بهمهٔ ملل ضعیفهٔ روسیه آزادی و خود مختاری داده

شده . جنگهائی که در میان روسیه و آن ملل اتفاق افتاد همه اثـر تحریکات و تلقینـات بیگانگان می‌باشد . ماهم در ایـران ، باید ایرانی باشیم . این قیـام می‌خواهد ایـران را آزاد کند .

اصحاب قلب، علاقه‌مندان، بایداین مسائل رادرست ملاحظه نمایند و بدانندکه هرگاه عملیات‌مادرظرف این سه‌ماه قیام صحیح بوده وتمجیدات رابخودجلب نموده است ، در سایهٔ «فکر» بوده ، برای خود فکرتهیه نمائید . ضمناً عزیزان بیجهت بدانند ومشتبه نشوند : از نقطهٔ نظرسیاست وحقوق بهیچکس تفاوت گذاشته نخواهد شد . هرکه خدمت‌کـرد مکافات و هرکس خطاکرد مجازات خواهد دید ، هرکه مرتکب خیانت شود دچار سخت ترین تنبیه خواهد گشت .

* * *

دوشنبهٔ ۲۰ سرطان «تیر»

-۷۶-

قدر وقیمت خودتان رابفهمید . یك فروشنده بهترین متاع خودرا دراولین دفعه‌نشان نمیدهد ، درهیچ موقع انسان‌آخرین حرف خودرا ، اول نمی‌گوید . برای اینکه نمایندهٔ اراده بشوید ، باید قدروقیمت آن اراده راخودتان بفهمید . درانقلابات ، قبل‌ازبیان مقصود و اعلان تصمیمات ، باید اطمینان حاصل نمود از اینکه طوری تلقی خواهند شد که شایستهٔ ملت باشد .

شما ایران را نجات خـواهید داد ، آزادی از دست رفته را دوباره بدست خـواهید آورد. ما نهضت‌کرده ، قیام کرده ، انقلاب کرده‌ایم ، این انقلاب شمارا بسعادت خواهـد رسانید . درصورتیکه تهران فهمیده‌است‌که شما میگوئید فلان حاکم ، حاکم استرابادخائن است وباید اورا معزول وتنبیه سازید . و نفهمیده است‌کـه تهران نمی‌تواند خودرا بـرای مردودین تبریز مأوا ومأمن قرار بدهد! نخواهد توانست ادعای‌همراهی با آمال مابکند ، ما سه ماه است حرف زده‌ایم ، هرگاه تهران بگوید چه گفته‌اید ؟ باید جواب بدهیم آن نمرات تجددراکه توقیف می‌نمائید بخوانید ، اگربپرسند چه میخواهید ؟ خواهیم گفت : احتیاجات ما فراوان است واگردرمقابل این‌کم وکیف پیش‌بیاید ، خواهیم دانست‌که هنوز موقع ائتلاف نرسیده‌است، باید طوری باشدکه وقتی ارادهٔ ملت معین ومعلوم شددیگر ازطرف شاه و وزیرهیچ مخالفتی نتواند سربزند .

اگریك هیئت دولتی بخواهد با ما ظاهراً رابطهٔ دوستانه داشته و در باطن خرابکار باشد، مانند مثل «طلبه‌وبقال» عمل‌خواهیم‌کرد . طلبه‌ای را با بقالی سابقهٔ دوستی در میان بود ، روزی طلبه ازبقال مقداری ماست خریدوبحجرهٔ خود برد وآنگاه ملتفت شدکه‌ترش است ! برگشت و بابقال بنای جنگ وپرخاش گـذاشت . از طلبه پرسیدند با آنهمه سوابق دوستی‌که داشتی این چه جای زدوخوردبود! درجواب‌گفت : دوستی‌دیگراست وماست ترش بدوست فروختن دیگر .

برای اغفال‌شما ، ادعای هم‌مسلکی وسائره خواهندکرد . تا امروزنتوانسته‌اند شما را بازورمغلوب‌کنند . همین تبریز فشنگ راصدی چهل‌تومان خریده . بدون توپ ، بدون مرد ، وعقاید متینه یازده‌ماه توانستید درمقابل استبداد پای مقاومت بفشارید ، امروز توپ وتفنگ کافی دارید ، جوانان فداکار و مردان دانا و آزموده دارید ، البته بزودی مغلوب نخواهیدشد . تبریز بازور مغلوت نمیشود . هرگاه پنجاه هزار نفرقشون بیاید ، شمارا در یکماه مغلوب نخواهد توانست‌کرد . ولی مقاومت شماآنهارا متزلزل خواهدساخت .

لیکن باید ازساده لوحی بترسیدکه باعث میشود انسان فریب بخورد . بهیچ وزیری حقوق خودتان رانسپارید . وزیری‌که درسایهٔ عنعنات (!) بمقام وزارت رسیده‌است، ممکن نیست حقوق شمارا حفظ نماید . شاه ووزیر درقیدآسایش ملت نیستند . باید خود ملت قوه داشته باشد وآمال خودرا بدولت تحمیل نموده ازپیش‌ببرد . **من مقصود خود را تا انجام خواهم گفت یادرحال گفتن خواهیم مرد ، یاموفق بمرام خود خواهیم شد .**

***

سه شنبه۲۱سرطان «تیر»

– ۷۷ –

زمان گذشته ، اکنون وآینده ، بروفق یك تسلسل منطقی بهمدیگر مربوطند ، مادر گذشته قوه‌ای تدارك کرده‌ایم تادرآینده از آن استفاده نمائیم ، یا اینکه درگذشته تسامح و تعلل بخرج داده امروز بیچاره مانده‌ایم ؟ درهرصورت زمان ، نتیجهٔ رفتار عاقلانه یاکوته بینانه‌ایست‌که درگذشته داشته‌ایم .

حیات سیاسی‌واجتماعی‌مانیزچنین است، وباید شرایط ازمنهٔ مختلفه رادارا باشد.یك نهضت انقلابی‌آزادیستان راکه یکپارچه‌ای ازایرانست، بنام خود وبنام سعادت ایران‌بحالت قیام درآورده‌است، ایران یك گذشته‌ای داشته ودرآن گذشته ،پاره‌ای تکلیف برعهدهٔ اووارد بوده‌که بایستی‌آنها رامنظور دارد، حالهم ایران بایدزیست‌کند ، وبرای‌آینده ذخیره جمع آوری نماید . هرگاه درست بنگریم ، ما در گذشته هرگز تدبیری نیندیشیده و بلکه برای آنکه برمرض‌وعلت خودبیفزائیم ، ازاقدام بهیچ‌عملی خودداری نورزیده‌ایم آنانکه بایستی برما پرستاری‌کنند ومادرسایهٔ آنهابتوانیم‌آیندهٔ خودرا تأمین نمائیم ، هرگز برتکلیف خود عمل نکرده‌اند . امروزکه باید یك زندگانی سیاسی داشته‌باشیم . می‌بینیم نداریم مگرنقص ونقصان ... هرگاه جداً معتقد براین شده‌ایدکه بایدزیست‌کنید ، بایستی ازچیزهای مضر برحیات اجتماعی وسیاسی خودتان احترازنمائید .

انسان نمی‌تواند تنها ومنفرد زیست‌کند، مجبوراست درحیات اجتماعی شرکت‌جوید، وبنابراین تابع قوانین اجتماعی‌شود ، زیراکه هرگاه دیده شودکه اوعضوی است فاسد وبر عمل عضویت خود وفانمیکند اوراخواهند برید... برای اینکه بتوانید درحال حاضر بتکالیف خود عمل‌کنید ودرآینده ثمرات‌آنرا بچشید ، بایدخودتانرا حاضر نمائید . مناسبات خود

را با گذشته قطع کرده علیه مایه های فساد که گـذشته بابـدان شما القاء نموده‌است ، اعلان جنگ دهید . اماچنانچه گفته‌ام قبل‌از شروع بجنگ بادشمن ؛ یك« ارگانیزانسیون» لازم است . شما هم باید دردائرهٔ یك نقشه وترتیبات معین ، بجمع‌آوری ، تسلیح وبتجهیز قوت خودتان‌بپردازید .

تاکنون احوال‌روحیهٔ‌ایرانی، مانند روحیهٔ یك شخص مریض و ناخوشی بوده است . هرگاه عناصر مختلفهٔ ایرانرا دعوت باشتراك درحاکمیت ملی بنمایند می‌بینید که اکثریت آنها بیعلاقه ولاقیدند ومی‌گویند : «هرکه حاکم شده تابع‌آن هستیم !» امروزبیدار شده‌ایم وبایك بدن علیل ومریض، آیندهٔ خودرا خطرناك ومخوف می‌بینیم ، و برای تأمین حیات وبقای خودمان دارای هیچ چیزی نیستیم . تا امروزکوشش‌کرده‌ایم که اولین موانع را از جلوخود برداریم . آنان راکه مانع ازتجلی حقیقت وآزادی بودند ، ازمیان برداشته‌ایم . اما به‌بنا وعمران‌آن عمارتهائیکه‌آرزومیکنیم ، هنوزنتوانسته‌ایم بپردازیم ، زیرا که اسباب ووسائل معنوی نداشته‌ایم . حالا باید برای‌آینده ، این اندیشه هارا پرورش‌دهیم .

«**هوگو**» می‌گوید : «استقبال‌چنان است‌که جمعیت، نه‌میتواند یك نقطه‌ای ازآن‌را حك‌کند ونه‌یکذره ازاحکام‌آن شانه خالی‌نماید » بدون اختیارواطلاع ما ، استقبال عمومی، ماراکشانیده وبرده‌است .

وقت‌تنگ، زمان علیحده، موقع باریك است !.. فکر آینده و دوراندیش لازم است . بعدازتابستان پائیز، وپس ازآن نوبهٔ زمستان است. چون‌گرم و سرد فصول سیاسی راتدقیق ننموده‌اید پیش بینی‌های سیاسی خارج ازتصور شماست.

حالا یك تندباد سخت میوزد و خواه و ناخواه باید براثرات وضربات‌آن تحمل‌کنیم، یك ملت هوشیار می‌دانید چه می‌کند؟ بلی، اینك یك دریای بیکران متلاطم، یك‌کشتی عاجز و بیچاره، یك باد تند وموج خیز! درصورت وقوع،آنهم درچنین موقع خطرناك،کشتیبانان دانشمند یك ملت خوشبخت، بادبان درست می‌کنند،لطمات متهورانهٔ باد را، درسطح بادبان گشاده وفرصت شناس خود اخذ می‌نمایند، آنوقت سکان‌کشتی رابدست‌گرفته، وحد فاصل قوهٔ مقاومت خود وقوهٔ مخاصم باد رابجانب مقصود توجیه‌نموده؛ بطرف‌آمال‌خودرهسپارمی‌شوند. ما بزمانه می‌گوئیم: ماتابع توهستیم، هرگاه ضدیت‌کنیم ما راسرازیر خواهی‌کرد. ما مثل پدران خودمان باعث هلاکت خویشتن نخواهیم شد. تومی‌گوئی‌که ما را نمی‌خواهی غرق و محوکنی، ماهم نشان خواهیم دادکه قابل بوده‌ایم ازتشویقهای تواستفاده‌کرده،کشتی خود را بساحل نجات برسانیم.

ما بطرف استقلال عمومی راه‌می‌پیمائیم، چـون متقاعدبرحقیقت این امرشده‌ایم و روز بروز جلو می‌رویم تا بآمال خود نائل شویم. گمان نمیبریم هیچکسی،که طالب صحت وسلامت باشد منکرصائب شدن این تدبیر باشد.

مدتی است مادر تعیین نرخ اجناس مـداخله نمی‌کنیم. ولی ای قصاب‌ای‌بقال و.و و آیا این اوضاع را مغتنم نمی‌شماریدکه هیچکس برشما تعدی وتجاوز نمی‌کند وآزاد هستید؟ آیا پاداش‌این آزادی واستراحت این است‌که ببهای ارزاق ومأکولات بیافزائید؟! نه‌اینست که ملت غافل است وما مسامحه می‌کنیم. ما منتظرهستیم به‌بینیم‌که فکروحس شما تاچه‌اندازه

با ملت، یعنی- با خودتان همراه است. حکومت ملی ، حقیقتش این است که همهٔ افراد ملت برای منافع عمومی با اختیارخود، تکلیف خود رامعین و بر آن تکلیف عمل کنند . کدام بهتر است؛ ما دراینجا علناً از اصناف وکسبه تشکر نمائیم؛ یا بنظمیه، مالیه و سایر ادارات مربوطه اخطارکنیم تاباآنها بجرم گرانفروشی سختگیری کنند؟! تا یکی دوروز بایدخودتان قیمتها راتنزل دهید وموجبات امتنان و تشکر هم میهنان خودتانرا فراهم نمائید.

* * *

«شب سه شنبه ۲۵ سرطان تیر»

-۷۸-

هرمسلکی را بایران پیشنهادکنید، میپذیرد وبهرکجا بخواهید او را ببرید،میآید ، چرا؟ برای‌آنکه ایرانی درس سیاست نخوانده واطلاعات سیاسی بدست نیاورده است. باید بوسیلهٔ نطق وخطابه وتبلیغ نوع مسائل بمردم ایران شرح وتوضیح شود.

عده‌ای هستندکه‌کورکورانه همه چیز را قبول و عده‌ای هم هستندکه بازکورکورانه همه چیز را رد مینمایند. شما داخل دریك جریان سیاسی شده‌اید، ومجبورهستیدکه بدانید و بفهمید والا بیوجدان خواهید ماند؛ وجدانیکه عبارت ازهیئت مجموعهٔ عقاید وافکارمشخص است، شما هنوز یك عقیدهٔ‌راسخی ندارید. بکرات گفته شده است‌که نجات ایران در تأسیس یك حکومت دموکراتیك است وبس، یك‌امریکائی بیاید وبخواهد ملت ایرانی‌رااداره نماید. باید مدتی درایران مانده ، اصول روحیه ، اوضاع اقتصادی ، منابع ثروت و غیره ایرانرا تدقیق و تتبع و پس ازآن شروع بکارنماید، هرگاه‌آن‌امریکائی، باوجدان‌است این‌را اتخاذ خواهد نمود[1] و با خود خواهد گفت که مرامهای سیاسی و ترتیبات اجتماعی و اداری ملل متمدنه را که در تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی چنان میباشند که در ایران وجود آنها راکسی سراغ ندارد؛ نمیشود درایران‌تطبیق‌نمود وهرگز هم اینگونه مرامها وترتیبات درایران موضوع نخواهد داشت. مثلامسئله اراضی: در اینخصوص چه اقداماتی کرده و چه موفقیتهائی بدست‌آورده‌ایم. مادر مرامنامهٔ دمکرات راجع باملاك خالصه یك ماده‌ای داشتیم تاکنون در ظرف چهارده سال، عملیاتی در این زمینه بموقع اجرا گذارده نشده، زیراکه اسباب فراهم نبوده است. اول باید اسباب و وسایل را فراهم آورد، مطالبات و ادعاهای خارج از دائرهٔ امکان وحصول؛ دلیل برجهالت‌و حماقت است. و هرگز نمیتوان با حرف مطالبات آثار بهبودی در اوضاع اهل یك مملکت بحصول آورد.

ترقی وتعالی وتکامل ملت. بسته ومربوط بزمینی است‌که‌آن ملت درروی آن زندگی میکند. بایستی درمرامنانه وخود مواد اساسی، راجع بمسألهٔ اراضی درج نموده باشیم ایران دارای منابع معدنی وفلاحتی بسیاری است. هرگاه این منابع معلوم، موضوع استفاده قرار داده میشد جوانان ایران اینهمه درپی خدمات اداری نمیدویدند، ما دراین خصوص عقایدی داریم‌که قبلا وسائط اجراء وتطبیق آنرا فراهم خواهیم آورد.

۱- شادروان در این مثل؛ مسترمورگان‌شوستر امریکائی‌خادم‌حقیقی ملت ایران‌را در مد نظر داشته، ولی اکنون‌زنده‌نیست دکتر گریدی جلادیونان‌وعملیات‌اورا درایجادتیره‌روزی ایرانیان به‌بینند وباین وضع رقت‌آور هم میهنانخود بیاندیشد!

در ایران چه نوع مرامی باید اتخاذ نمود و آنرا بچه وسیله می‌توان بموقع اجراء و تطبیق گذاشت؟ باید اینگونه تفکرات شما را مشغول دارد، شما قبل از هرمرام، این عزم را جزم کنید به‌بینید کدام مسلك ومرام بشما اجازه خواهد داد، احتیاجات ملت ومملکت خودتان راموافق اقتضاآت عصر، تأمین نمائید، عقاید ومرامهائی عالی که ماداریم وخونبهای جوانانی است که دراین راه ازجان و سرخود گذشته‌اند، بسته بمطیع بودن افکار ملت است باراده‌های مدیره. باید خود را حاضر کنید باین‌که همه نوع زحمات را متحمل شده هیچ نوع پاداش و مکافاتیرا انتظار نبرید. زنده خواهندماند آنانکه این حرفها را قبول و باین قواعد تأسی نموده بنجات مملکت خواهندکوشید. ومحو ونابود خواهند شدآنانکه اهمیت بافکار و عقاید نداده تابع احتراصات خود خواهند شد.

اعلام خطر!

برای صمیمی بودن لازم نیست فیلسوف بزرگی باشید. مملکت در خطراست، دریك خطر هولناك، بروید خودتانرا برای صمیمیت حاضر کنید، برای‌صمیمیت سرمایهٔ علمی لازم نیست زیراکه بدون صمیمیت هیچکاری ازپیش نمیرود. درایفای تکلیف خودتان استقامت‌و ثبات ورزید هرگاه قهری است که دریکموقع این‌قیام، خون‌ریخته شود، طوری نکنید که این‌خون باگلوله وازعروق آنانکه دراین قیام شرکت جسته‌اند ریخته شود.

باعث این‌اظهارات، فقط این‌است که‌موقع راخیلی باریك می‌بینیم، رفقای صمیمی‌ازاین اظهارات نباید تعجب کنند. غیرصمیمی هاراست که‌هرگاه درمیان این جمعیت یافت می‌شود واین بیانات رامی‌شنوند. هرچه‌زودتر باصلاح‌خودبکوشند. آنانکه‌دست اندرکارند می‌فهمیدند که خطرتا چه‌اندازه بزرك است‌وآنانکه سهم‌بزرگ کارها بدوششان افتاده است، اهمیت موقع را می‌فهمند؛ اینها همه‌حاضرند برای این‌که تن‌خودرا سپرایران قرار داده وایرانرا نگهداشته اورادر پیش همهٔ‌عالمیان محترم سازند.

***

شب‌سه‌شنبه ۲۷سرطان (تیر)

-۷۹-

آفتاب بواسطهٔ روشنائی وحرارتی که‌نثار می‌کند، در تحت شرایط جداگانه، نتایج متضاد، ببروز می‌رساند. هنگامی باعث نشوونمو میگردد و وقتی باعث افسردگی ومـمات. گیاهی که‌ازسرچشمهٔ زندگانی خودجدا شده، ریشه‌اش ازکنار خاك کنار افتاده در زیـر پرتوآفتاب، همان پرتوفیاض ومنعم می‌خشکدو ازعلائم وآثار حیاتی که دارا بود، عـاری می‌گردد! بلی، آفتاب بخشایندهٔ زندگی وحیات است ولی برای‌چیزهائی که‌ازقاعدهٔ‌حیاتی خود دور نیفتاده وشرائط نشو وارتقاء رافاقد نگشته‌اند.

هرگاه آزادی راهم بآفتاب تشبیه کنیم، آفتاب آزادی رانیز دارای همین دو قـوهٔ متضاد توانیم خواند. هرگاه آفتاب آزادی برروی‌یك مرام، یك‌اصل ویاغـایه‌ای بتابدکه

ریشهٔآن درزندگانی اجتماعی محکم شده باشد ،آنمردم وآنزندگی‌را،یکی‌بواسطهٔدیگری ومتقابلا ازفیوضات خود بهره‌مند می‌سازد .والا ،یك‌غایه ومرام مستند برعدم ،ولیکن منفك ومجزی ازهرنوع اساس وسابقه درزیر آفتاب آزادی پژمرده وافسرده میشودومی‌میرد !

دردنبال مقدمه پس‌از اخطارهائی راجع به‌دیسیپلین واطاعت ازحرف ، ولزوم مکتوم داشتن پاره‌ای عملیات، دربارهٔ مخابرات حضوری تهران نیز اظهاراتی کردنـد . و نسبت بخیال هیئت دولت که‌مشغول است قبل ازهرمساعدتی یکنفر والی برای‌ایالت «آزادیستان» تعیین واعزام دارد ،اعلام داشتند که: «فعلا احتیاج **ایالت‌بوالی نمی‌باشد.هیئتی‌که دراین مدت‌تبریزرا از بزرگترین مخاطرات ونیز آزادیستان رااز سخت‌ترین مصائب ،خلاصی‌داده‌است ،نمیفهمد که‌اعزام یکی‌از آن والیهائی که درنظر است‌دریك چنین‌موقعی ترتیب چه‌اثری رانواند بخشید؟** هیئت دولت باید فوریترین احتیاجات ایالت رادر نظر گرفته ،پیشنهادات آزادیخواهان تبریزرابدون تعلل بپذیرد .

* * *

شب ۴شنبه ۲۸ سرطان (تیر)

-۸۰-

انسان بایددرحالت‌اجتماع‌زیست‌کند.رابطهٔمردم‌بایکدیگرمستلزم‌حقوق‌وتکالیفی‌است‌که تأمین مصونیت ،اجرا ومرعیت آنها بواسطهٔ قوانین انجام میگیرد.وضع‌این‌قوانین‌واجرای آنها ،باید بدست هیئتی باشد که حکومت نامیده میشود .ازاول تاریخ تاکنون اولادبشر،در حال اجتماع ودرتحت یکنوع اراده زیست کرده‌اند . هیچ هیئتی نتوانسته است با قوانینی که‌خود ایجاد نموده‌باشد ،یکجماعتی را،تا آخر اداره کند . باید هیئت از طرف جماعت انتخاب‌شده قوانین خودرا نیز ازدست جماعت اخذنماید.پارهٔ ملل خوشبخت،قبلا پی‌بحقوق خودبرده ،حکومتی ،بدلخواه برای خود تشکیل داده‌اند ،بعضی مللدیگر دیربیدار شده‌و نتوانسته‌اند حکومتی بدلخواه برای خود تأسیس کنند ،و این ملل امروز در حال هیجان وانقلاب می‌باشند زیراکه جماعت ،دیر یازود پی‌بحقوق خودبرده ،ازتسلط‌غاصبین‌و متغلبین بی‌زار میگردد.

۱۴ سالست درایران هم این هیجان موجود می‌باشد. گفتیم ملت احتیاج به‌هیئتی دارد که ازمیان ملت انتخاب گشته مطابق‌آمال نظریات ملت او رااداره نماید، این هنوزدرایران ممکن نگردیده است. ملت هرگاه چیزی را در واقع اراده‌کند هیچ قـوه‌ای یافت نمیتواند شدکه برضدآن ارادهٔ ملت،کاری بکند. ملت چون اراده نداشته است. خود باعث هلاك خود گردیده است. مکررگفته‌ایم: قیام میخواهد مدلل‌کندکه ملت ایران فهمیده است‌که باید در ایران حکومت بدست‌یك هیئت منتخبی باشدکه پروگرام‌آن هیئت نیزناشی والهام ازجماعت است،هیچ فرقه وحکومتی خلاف اینرانمی‌تواند ادعا بکند و هرگاه ما باین مقصود اساسی

خود نائل نشویم، تقصیر در خودمـان خواهد بود ، و ملتفت خواهیم شدکه مقصود خود را نفهمیده بودیم .

هیچ علم ومعرفتی متصورنیستکه ازتجربه استفاده نکرده‌باشد. بدون‌تجربه وآزمایش، علم بی‌ثمر وبی‌اثر میماند. تفاوت قرن حاضر با قرون قدیمه عبارت از این استکه درقدیم خیال و موهومات بسیار رواج داشت و عامل بوده‌اند و **اکنون تجربه است که ماهیت علومرا فوراً با عملیات مادی آشکار میسازد.** قدما تجربیاتشان هم در عوالم و هم وخیال میماند. یك تجربه همراه باعلم، یـك علم مستند بر تجربه‌اصل سرمایهٔ مادی‌و معنوی این قرن را تشکیل میدید.

یك ملت از تجارب ملل دیگر، میتواند استفاده نمود. هرحقیقت ونظریهٔ نوظهورکه انسان بخواهد بدون تجربه بموقع اجرا گذارد، داخل در حیطهٔ موهومات است، بخصوص نسبت بملل‌ضعیف ونادان مثل ما.

مسالك سیاسی واجتماعی‌که در نقاط مختلفهٔ عالم ،بویژه درروسیه‌بموقع اجرا وتطبیق گذاشته شد، برصدماتی‌که ازاینراه واردآمد، هرگاه برما وارد میشد، حالاما بکلی‌مستأصل شده بودیم. ویکنفر ازما باقی نمی‌ماند.می‌بینیم‌که هیچ‌ملتی، محض اینکه بیك نظریه متوجه گردیده است، مسلك خود را نتوانسته‌است بر روی‌آن نظریه تکیه دهد زیراکه هر نظریهٔ اجتماعی، درموقع ورود بعرصهٔ تجربه‌وآزمایش، تبدلات وتغییراتی را باعث گردیده است که از اول ممکن نبود پیش بینی شود .

پس ازمشاهدهٔ اهمیت وجدیتی‌که ملل‌عظیمه در راه تجربه و تطبیق نظریات اجتماعی جدیده متحمل‌می‌شوند، ماراست‌که‌مدتی‌خودداری‌ورزیده بگذاریم‌که بنتیجهٔ‌عملیات‌خود برسند وبرای استفاده از نتایج حاصله، خویشتن راحاضر ومهیاکنیم. هرملت ضعیفی‌که بخواهدیك نشریهٔ‌جدیدی‌را قبل‌ازملل معظم،درزندگانی خود، بموقع‌آزمایش‌بگذارد،حتماًمتحمل‌صدمات این اقدام جسورانه نشده دراین راه، پیش از آنکه‌یك‌نتیجه‌اخذکند، محو ومضمحل خواهد شد. چنانچه ایجاد واختراع یك‌کارخانه قوهٔ‌برق‌برای مازحماتی داردکه این‌اقدام رابمنزلهٔ محالات میرساند، ولی با سعی وغیرت متناسبی، می‌توانیم استاد واسباب آنرا، ازملل متمدنه جلب‌کرده در مملکت خود نظیرآنرا دائرسازیم. فعلا ما باید یك وضعیت ثابتی برای خود اتخاذ نمائیم. وضعیت ثابتی‌که تجربه صلاحیت آنرا بما نشان داده باشد و پس از آزمایشها وتجربیات همسایگان دور ونزدیك خود نیز هرقدر میتوانیم، استفادهٔ خود را تأمین‌کنیم.

۱۴ سال است در ایران حکومت دموکراتیك تقاضا میشود. ولی چون ملت، شرائط مظهریت بیك چنین حکومتی را نداشته برتأسیس آن توفیق نیافته، این قیام همان‌مرام را تعقیب میکند ولی نزدیکتر، در ظرف این ۱۴ سال، جماعت هـرگز رأی نداشته، و افکار انفرادی، بقدری‌که توانسته اموررا برهم زده‌اند. یك هرج ومرج فکری ونظری درسرتاسر مملکت حکمفرما بوده است. هرکس نقشه و ایـده‌آل خود راداشت،این تشتت باعث‌کش‌مکش، نفاق، جدال وخرابی شد. آزادیخواهان می‌خواستند افکارمتنوعه را بواسطهٔ منازعات مابین خودشان بموقع اجرا بگذارند. ولی مرتجعین‌که درقبال‌تشتت وتفرق احرار، دارای یك فکر ثابت ومعین بودند توانستند استقامت ورزیده استبداد را محکمتر ازسابق در مملکت

عودت دهند. بیش از آن اوقات، دیده نشده بود که یك شخص واحد بتواند درمالیه پنجاه یا صدها هزار تومات اختلاس کند، وزراء با آن بی‌پروائی بملت ومملکت خیانت کردند که محور ومدار آن دراطراف «ارادهٔ سنیه» متحرك بود، زیرا که ملت را غافل و بیخبر از حقوق خود دیده بودند. ولی چه جای ارادهٔ سنیه است؟ مملکت را ارادهٔ پادشاه اداره نمیکند ارادهٔ ملت اداره میکند.

باید معتقد شد براینکه این قیام خواهد توانست بالاخره حکومت دموکراتیك را در این مملکت تأسیس نماید. زیرا که این قیام، مبانی استبداد رامتدرجاً مهندم وتخریب نموده است. بر تربیت جماعت شروع کرده، وقدم درجادهٔ تجربه وتکامل گذاشته است. یك جماعت مسلح راسه ماه ونیم درتحت نظم ودیسیپلین نگهداشته، ازدست وپای یك ملت، تمام قیود استبداد را برداشته، واین ملت آزادرا درداثرهٔ آرامی و سکون محافظه کرده، و نگذاشته است یك حرکت خلاف قاعده سرزند. و دراین اثنا، سنگری پس ازیك سنگر دیگر بدست آورده، بطرف مقصود خودرهسپار شده است. «دست زدنهای رعدآسا»

آزادیخواهان ایران، باید بدون تفرقه وانشعاب، افکار وآراء خودرا، دریك نظر جمع ومتحد کرده، یك سرمایهٔ هنگفت معنوی بعمل بیاورند. و درتحت ادارهٔ مدیران با اطلاع وتوانا بطرف مقصود رهسپارشوند ویك حکومتی برای خودتأسیس کنند که ارادهٔ سنیه درآن فاعل مختارنباشد، ملت راخوار، حقیر نه بینند، برعکس ارادهٔ ملت محرك دولت و واضع قانون باشد.

هرگاه این اتحاد واتفاق موجودنباشد، البته موفقیت دست نخواهد داد. تجربهٔ ۱۴ سال قبل وتجربهٔ جدیدهٔ سه ماه اخیر رادرپیش چشم خودداریم. باید پسندید وانتخاب کرد.

مانمی‌توانیم عملا درتجارت عظیم ملل معظم شرکت جوئیم. تاروزی که بتوانیم از حاصل تجربه‌های دیگران استفاده کنیم، باید مدتی دریك وضعیت مستحکم ثابت بمانیم.

این است باید تشتت وتفرق بکلی متکروك و موقوف باشد. در مقابل ارادهٔ ملت از افراد ملت گرفته تاشاه وپادشاه‌هم سراطاعت وتسلیم فروبیاورد.

* * *

یکشنبه ۲ اسد «مرداد»

-۸۱-

تکلیف یك حکومت عبارت ازتقدیرقیمت ملت و اعتلای مقام اواست زیرا که حکومت ویادولت نیست مگر نمایندهٔ ملت وبواسطهٔ تزئید قیمت ویا اعتلای مقام ومرتبت ملت وعظمت خود میافزاید.

هرگاه دولتی برملت اتکال ننموده، بخواهد که ملت رادریك قدم پست ودانی نگهدارد، یك چنان دولت باعث سرافکندگی وذلت خود میگردد.

اکثراوقات دیده شده است که درمواقع سخت، دولت بمساعدت ومظاهرت ملت مراجعت کرده، وهمهٔ افراد ملت حتی زنان هم بواسطهٔ فروختن اسباب زینت خودشان بامداددولت

شتافته‌اند. وبرعکس دولتی‌که‌با یك نظراستخفاف واستحقار بملت نگریسته‌است هرگززنده وپایدار نمانده بزودی محو ونابود شده‌است . هردولتی که میخواهد اهمیت قدرت و اعتبار امضای خودرا بعالمیان بفهماند . باید ملت رامحل‌توجه خود قراردهد .

بدبختانه تاکنون درایران دولت این معنی‌رادرك ننموده وهمیشه شاه و وزیر ملت را فدای تخت‌وتاج وجاه‌خودساخته‌اند وبانظری تحقیرآمیز بملت‌نگریسته‌اند وبنابراین‌خودشان خوار وحقیروبالاخره محوشده‌اند .

امروزچون ملت دیده‌است‌که متعلمین اهمیتی‌بوی نمیدهند وبانظرتحقیراورا می‌بینند، این است قیام‌کرده واراده نموده‌است‌که خوداین اوضاع را خاتمه داده عیوب و نواقص را اصلاح وترمیم‌کند ، مرتبه ومقام خودرا نشان دهد ومقدرات خویشراحل‌نماید « وحاکم بر سرنوشت خود باشد » .

هنوزهم ، دولت ازغفلت بیدارنشده وصداهای مختلف را کـه از اطراف بلند میشود نمیخواهد بشنود . ودراین صدداست‌که بیك بهانه‌ای قیام ملت‌رادچار تعطیل‌سازد . ومجدداً ملت راگرفتار اوضاع سابقه‌نماید . ولی‌باید بداندکه دیگرملت سستی‌وغفلت بخرج نخواهد داد . درحال‌قیام است وخواهد ماند و مدلل خواهد ساخت‌کـه صاحب عـزم واراده است و مقدرات خودرا خودش تعیین خواهدکرد .

دراطراف خوب فهمیده‌اندکه این قیام نخواهدگذاشت ؛ اصول ملوك‌الطوایفی دراین مملکت برقراربماند . ولهـذا ، بنام شاهسون بنای قتل‌وغارت را گذاشته‌اند و حرکات ضد قیام‌گذاشته‌اند، این اشخاص بزودی بسزای اعمال خود خواهند رسید . تنبیه این‌اشخاص، مانند تنبیه مقصرین سیاسی نخواهدبود . باآنها قانون صحرائی راتطبیق خواهیم‌کرد..

یکی ازتکالیف این قیام ، ترفیع‌مقام وحیثیت ملت است، و درنظر داخل وخارج این قیام نشان خواهددادکه همهٔ اختیارات درکف ملت است ، وسخنانی‌که بنام ملت‌گفته میشود هرگاه ریخته‌شدن خون چندین هزارجوانانراهم مقتضی‌باشد از پیش خواهد رفت یك ثانیه توقف درمیان نخواهدبود وهمیشه جلوترخواهیم شتافت .

***

سه‌شنبه ۴ اسد «مرداد»

-۸۲-

آن چیزیکه محرك قوای انسانی واقع میگـرددعبارت از حساسیت است . و این را میتوان تشبیه‌ببخاری نمودکه چرخ بندیهای یك‌ماشین‌کامل رابکارواميدارد . اگراین بخار را درداخل‌آن ماشین سرخودبگذاریم و فعالیت‌آن در داخل ماشین تابع تنظیمات هیچ‌نوع آلت ناظمه « رگولاتور» [1] نباشد ازعهدهٔ‌ایفای خـدمات منظم برنمی‌آید سهل است هـرگاه اورابکلی‌آزاد بگذاریم ممکن است دیك وجعبه را ترکانیده باعث خرابی‌تمام ماشین گردد. این است‌که باید مقدار بخاردرداخل لوله‌های ماشین معین‌باشد، بایدبتوانیم بدلخواه خود و

1–Régulateur.

بمقتضای حال وموقع مقدار آنرا کم وزیاد کنیم تا اینکه چرخ موافق مأمول کار کرده خدمات خودرا انجام دهد .

همچنین هر گاه حساسیت انسانی نیز مطلق‌العنان و آزاد باشد بالاخره باعث هلاکت انسان میشود . پس باید حس همیشه تابع تنظیمات فکر باشد تا بتوان سودهای سرشار از آن تحصیل نمود. باید همیشه بزرگترین اختیارات را بدست فکر داد تا فکر بتواند ازوقوع بدبختیها جلوگیری بعمل آورد .

چنانچه حس کردیم دریك ماشین بخاری ، غیراز بخار که محرك چرخ هااست ، و یك آلت ناظمه که ناظم داخلی حرکات چرخ ها و ورودوخروج قوهٔ بخار است ؛ یك قوهٔ خارجی نیز لازم است که عبارت از نظر مراقبت ومواظبت یکنفر کارگر میباشد ؛ دراین ماشین انسانی هم بغیراز قوهٔ محرکهٔ احساسات ، قوهٔ ناظمهٔ فکر، فکر یك قوهٔ ثالثی هم لازم است که در تحت نظر واثر آن حس وفکر، تشریك سعی وعمل نموده، بتوانند باکمال نظم ونسق، درزمینهٔ واحدی بطور سودمند خدمت کنند. این قوهٔ سومی که ازیك نقطهٔ نظر آنرا قوهٔ جاذبه وازنقطهٔ نظر دیگر قوهٔ حاکمه توان نامید ، بردوشکل تواندبود : **استبداد یا آزادی** .

قوهٔ حاکمهٔ استبدادی ، یك تسلط جابرانه بـر احساسات و افکارجماعت بهمرسانیده بواسطهٔ خفه کردن این هردوقوه ویا بواسطهٔ فاسد ساختن آنها ، منافع خسیسهٔ خود را تأمین میکند. استبداد دراینصورت مانند عاملی است که بخاررا درتحت تضییقات خیلی عظیم نگهداشته چرخهای ماشین راهم بحرکات بسی خطرناك سوق می نماید وهمیشه تهدیدات انفجاردیك و شکستن چرخهاازبالای سراو معلق وآویزان است تهدیداتی که بزودی ازقوهٔ بفعل در میآید.

ولی قوهٔ حاکمهٔ آزادی ، بکلی برعکس این است . اواحساسات و افکار راحبس وخفه نمیکندولی ، بواسطهٔ لوله ها وقنوات مخصوصه کـه بایك احاطه کامل بصلاح و مقتضای حال نقشه کشی شده است، احساسات وافکاررا ازداخل مجراهای موزون ومتناسب، وارد مقصدهای معقول ومطلوب میسازد .

این قوهٔ حاکمه درمقابل هر تضییق وفشار ، یك «دریچهٔ اطمینان» میگذارد، احساسات مانند بخار ، وافکار مانند چرخ بکاربرده تعدادفعالیت هریکی را ازروی کیفیت وکمیت نتیجهٔ مطلوبه اندازه می گیرد .

درعالم هیئت، قوهٔ حاکمهٔ آزادی رامی توانیم بقوهٔ جاذبهٔ عمومی تشبیه کنیم که برحرکات همهٔ اجرام سماوی حکمفرمائی دارد، هریك ازاین اجرام باوجود اینکه دارای حرکات مستقل ومختلف هستند بازدرتحت تأثیریك قوهٔ جاذبهٔ عمومی میباشدکه آنهارا منظماً دردورمرکز های ثابت واستوارتحریك وتدویرمیکند . وهرگز دراین حرکات اجتماعی حرکات انفرادی اجرام باهمدیگرمصادف ومصادم نمیشود .

هنوزیکچنین قوهٔ جاذبهٔ عمومی درروی زمین نتوانسته است اجرای نفوذوتأثیر کند. هنوز از دورهٔ بربریت ووحشیگری پاره‌ای آثار باقی است، باید امیدکرد که بزودی یك چنین جاذبه پیدا شده زندگانی منظم آزادی‌های انفرادی ملل در آغوش آزادی عمومی بشریت زیر آسمان نیز یك عالم فلکی مستند برقانون جاذبه رااحداث نماید .

ماراست که اول در میان خودمان آن قوهٔ جاذبه راپیداکنیم . باید هرکسی در مقام

خود ، بایك درستکاری کامل نسبت بهیئت اجتماع رفتار کند وخود را خودسرومطلق العنان نپنداشته درداخل ، یك محرك عمومی ، بجانب یك مقصد مشترك راه پیماید . باید بهروسیله است خودمان درایران آن قوهٔ جاذبه رااحداث نمائیم که عبارت ازآزادی است وآنهمه جانها وجوانها درراه آن قربانی شده‌اند .

باید سعی و کوشش عمدهٔ شما ، همیشه معطوف و مصروف بطرف آزادی باشد ، و اراده های شخصی در مقابل ارادهٔ عمومی مانند ستارگان در مقابل آفتاب ، ناپدید شود . هیئت اجتماع خودرامرتب ومنظم سازیم ، همه یکسان ویکرنگ باشد ، بنام اشراف، اعیان وغیره صنوف مختلفه ؛ اولادملت راازیکدیگر جدانکند . همه برابرومساوی باشیم، هیچکس بیشتروکمتر ازهیچکس نیست .

تکلیف کنونی ملت ایران عبارت ازاین است که او نیز در عالم بشریت موقعی برای خوداحرازکند. وبزندگانی حقیقی وآزادی واقعی نائل شود، واین ممکن نیست مگر بواسطه اصلاح هیئت اجتماع ومنظورداشتن منافع عمومی .

امروز وضعیت ماخیلی مهلك است ، باید همه دراین راه با قدم مساوی بسوی هدف حرکت نمائیم نه تند باشیم ونه کند . بااندکی غفلت ممکن است بهلاکتها وفلاکتهای بزرگ دچارشویم وآنوقت رهائی مشکلترخواهد شد . باید متانت وصمیمیت خود را نگهداریم ، در حال قیام باقی مانده عمیقانه راه برویم . مبادا اندیشه‌های مختلف مارا پریشان کند . مبادا درتحت تأثیرآن فکرصبروتحمل راازدست داده شتاب کنیم. ماارادهٔ کرده‌ایم که بطرف سعادت رهسپار شویم . قیام ما باید همیشه باشد . باید سنگرهای دشمن را یکی یکی ضبط کنیم . هنگامی قیام وانقلاب رافقط عبارت ازتیراندازی ومقاتله میدانستند ، ولی این نیست . باید قیام ؛ مارا باحیات اجتماعی آشناسازد ، مارا ازکنجهای انزوا و عزلت بیرون آورده ، در میدانهای عمومی ، بابرادران وهمدردان وهمزنجیران خود ، پهلوبپهلو بگذارد . درایران حیات اجتماعی نیست ، ایرانی درحالت مرض است ، باید این مرض راکه عبارت ازمرض استمرارعطالت ، تجرد وانفرادی ، تحاشی ازسعی و عمل میباشد ، تشخیص کرده بتداوی و معالجهٔ آن بپردازیم. باید درمملکتی که دروادی خوداندیشی پویان است اولین اساس اصول تساند وتکامل بشری رااحداث نمائیم .قیام باید تاروزی دوام یابدکه دوای مرض اجتماعی پیدا شود ، پیدایش دوا ، و تطبیق آن یکروزه نیست . امتحانات و تجربیات دور و دراز میخواهد . اشخاصی یافت میشوندکه قبل از آنکه مرض تشخیص نشود ، میخواهند دواهای مختلف بدهند و معلوم نیست برای دادن این دواها چه دلیل دارند ، البته این نوع طبیبان اهمیتی بخود مرض نمی دهند ولی باید بدانندکه دچار تنبیهات عظیم و بلکه جزای اعدام خواهند شد .

***

چهارشنبهٔ ۵ اسد «مرداد»

-۸۳-

زندگانی انسانی، دروحلهٔ اولی، خیلی‌سهل بنظرمیرسد ولی‌هرگاه دقت شود، هرگاه

زحمات واشکالاتی‌که برای تهیهٔ غذا، لباس ، منزل، وغیره اقتحام آنهالازم است ، در مدـ نظر آورده شود ، معلوم میگردد ،که زندگی انسانی یك مسأله مغلق ومبهمی است .برای تأمین زندگانی، انسان شب وروز، یکلحظه آسودگی نداشته اتصالامشغول مبارزه ومجاهدت میباشد . زندگانی سیاسی انسان مشکلتر ازاین است و همین زندگانی سیاسی است‌که برـ زندگانی نوعی هم احاطه داشته . آنرا ازکیفیت خود متأثرمیگرداند، .. اگرحیات سیاسی نباشد ویااینکه معلول ومعیوب باشد ، حیات نوعی دچار اشکالات عظیمه میشود . هرملتی‌که فاقد حیات سیاسی باشدگرفتارذلت میگردد وآب وخاك مملکت او، مانند دودآتش‌یکدوزخ دنیوی، اوراهمیشه درشکنجه وعذاب میدارد .

ماتاکنون هیچ اهمیتی بحیات اجتماعی نداده وحیات سیاسی ما، بقدرکافی ولازم ، بترتیب نیفتاده است ، حیات اجتماعی را میتوان بیك ماشین تشبیه‌کرد . که اقسام مختلفه چرخهای محرکهٔ آن بدست آن استادی است ، ودرصورتیکه این اقسام مختلف دردست یك استاد جمع شده متحداً بکارافتد ، ممکن است از فعالیت مشترك منظم و مربوط آنها نتایج عمده بدست بیاید واستفاده‌های بزرگ تأمین‌گردد .هرگاه هرقسمتی درحـال انفرادی‌کار میکرد، هرگزیك نتیجهٔ صحیحی حاصل نمیشد . درجامعه بشری مساعی منفرد ممکن نیست تولید اثرات مفیده‌کند . بواسطهٔ توحید مساعی افراد و بواسطهٔ تألیف بین این مساعی ، و سوق اینهابطرف یکهدف ومقصود نافع بحال عمومی است‌که میتوان حیات اجتماعی راایجاد وآثار آنراتولید نمود . درتحت این شرایط است که مساعی واعمال افراد ، در یك زمینه ومجری مرکزیت وجامعیت یافته ، منافع عمومی وخصوصی را یکی بعـد از دیگـری تأمین مینماید. هرگاه یك ملت بدین شکل متشکل ازاقسام مختلفهٔ متحده باشد ،که مانند قسمتهای مختلف یك ماشین درتحت تأثیرونفوذیك قوهٔ محرکهٔ واحده ، مشغول‌کارباشد ، آنوقت یك چنین‌ملتی ممکن است شعوروجدان بهمرسانیده، قدروقیمت خودرا بشناسد، مقدرات خویش راحل‌کند ومقام بااهمیتی را حائزگردد .

افراد ملت راست ، بویژه افراد باوجدان وباشعورملت راست‌که بتفاوت عظیم حیات اجتماعی باحیات انفرادی‌پی‌برده وتفوق اولین حیات را بر دومی خوب حالی شده،خودشان رابرای فعالیت درآغوش یك هیئت اجتماعی حاضرسازند .

وقتیکه هرکس خودرابرای زندگانی اجتماعی یعنی‌فعالیت ومجاهدت اجتماعی حاضر نمودممکن است یـك هیئت مدیره نیز پیدا شودکه جماعترا بکارانداخته ازمساعی مرتب و منظم آن اجتماع نتیجه‌های‌معتنابهی تحصیل‌کند .

هرگاه بپرسیم‌که آیایك چنین هیئت اجتماعی وهیئت مدیره‌ای‌موجود است؟باید پاسخ بدهیم : بگواهی وقایع ۱۴ سالهٔ اخیر، یك هیئت اجتماعی مدنی در ایـران وجـود ندارد ! اکنون مابایدد‌رصدد اصلاح وترمیم برآئیم والادیگران خواهندآمدوجبراً وقهراً مارااداره خواهندکرد ومارا سرخود نخواهندگذاشت .

زمانی درژاپن نیزحیات اجتماعی درحالت ابتدائی پریشان بود . روحانیون ، اعیان واشراف و صنوف مختلفه نمیگـذاشتند که حیات اجتماعی ملت ژاپن تحت نظم درآید . اما موفق نشدند ، چرا؟ برای اینکه ملت بزودی خودرا اصلاح‌کرد . در ایرانهم ممکن نیست

شمارا بگذارند دراین حالت باقی بمانید باید زحمت بکشید و حیات اجتماعی خودتان را اصلاح کنید .

دانشمندان بزرگ پس اززحمات وتجربیات بسیارسخنان حکمت آمیز گفته‌اند . یکی ازدانشمندان انگلیس گفته است : «هرملتی که میخواهد موقع ومقام خودرا اصلاح کند ، باید آن ملت اول یقین حاصل نماید از اینکه نمیترسد »[1] «نه اولمکدن نه اولدیرمکدن اصلا قورقمیان ملت ـ دمادم یوکسه لر، قالمازتذللگاه پستی ده !..»

این قضیه خواه درحق یکفرد ، یکفرقه ویایك ملت و جماعت باشد همیشه صدق پیدا میکند، ویك حقیت است.وهرگاه یك فرقه ویایك جماعتی دارای این صفت نیست باید بهیچ کاری اقدام ننماید .

حالا که عزم کرده‌ایم حیات اجتماعی خودمان راتصحیح کنیم ، ودرراه مدنیت وتجددما نیز قدمی برداریم ، باید حائزاین صفات باشیم ، نترسیم ، خود ، کارهای خودمان را انجام‌دهیم. درآینده باید خودمان باشیم وبدانیم چه میکنیم وکجامیخواهیم برویم .

***

پنجشنبه ۶ اسد «مرداد»

-۸۴-

اکثراوقات بدبختیها نتیجهٔ غفلت انسانی است، بنابراین باید همیشه ازغفلت احتراز کرد . این غفلت بدفعات برای مارخ داده ، واغلب هنگام جنگیدن با دشمن از همه چیز صرف نظر کرده فقط بخیال غلبه اقتاده‌ایم ودرنتیجه مغلوب شده‌ایم . ویا اینکه درعین همان حال خواسته‌ایم پروگرام های مختلف بنویسیم ودشمن برماغلبه جسته است.

تاکنون دیده نشده‌است که صاحب یك مسند ومقام باختیار خودآن مقام ومسند را از دست بدهد . می‌بینیدکه درمملکت ما، اعیان واشراف خودشانرا نرم ومطیع نشان میدهند . نباید فریب این ظواهرحال آنانرا خورد ، زیراکه هرگاه فرصتی بدستشان بیفتد ، هرچه دلشان بخواهد خواهندکرد .

تاوقتی که وزراء خواهند خواست که ملت فرمانبرداراباشد، ایران ممکن نیست اصلاح شود. روزیکه ملت فرمانروا ووزراء فرمانبردار شدند تاریخ اصلاحات ایران آغاز خواهد شد. این قیام تاوقتی دوام خواهد داشت که تمام کله‌های پوسیده خسته شوند و دیگر با نظر حقارت درملت ننگرند . ماآن وزرائی رانگه خواهیم داشت که تابع ارادهٔ ملت باشند زیرا ارادهٔ ملت مافوق قانون است .

تاکنون دولت، باندازهٔ یك فراشباشی اهمیت بملت نداده است! این قیام اوضاع را تغییر داده اختیارات ملت را بخودش اعاده خواهد نمود.ملت هرکه رابگوید مباش! نخواهد بود. اما دیگری را یارای آن نیست که بملت بگوید؛ تومباش !

هیچکس خبرواطلاعی ازنقشهٔ ماندارد.ولی درآخردیده خواهد شدکه ملت بحاکمیت

۱ــ گویا،پروفسور . ا . برون .

خود نائل شده وتمام اختیارات را درکف‌کفایت خود خواهدگرفت . ما این سخنان را با کمال اطمینان‌بزبان‌می‌آوریم‌که میدانیم ماازمرگ نمی‌ترسیم.من درمقالهٔ «**جبن ـ جرأت**» نوشتم، که نباید ترسید، از همان زمان افکار عمومی را برای چنین روزی حاضر میکردیم **آن ملت فقط میتواند حاکمیت را بدست خود بگیرد که از مرگ نترسد.**

تا امروز یك چنین اتحاد و اتفاق را دشمنان ما ندیده بودند حتی نسوان تبریز هم دراین اتحاد شرکت دارند وما امیدواریم درسایهٔ این اتحادآهنین ایران اصلاح خواهد شد وبخوشبختی نائل خواهدگشت. **زنده باد اتفاق واتحاد !**

اخطارها :

۱ـ باید مجلس خصوصی موقوف شود. هرکس هر فکر و عقیده‌ای دارد بایستی باین مرکز بیان‌کند، درصورت لزوم از اینجا بجماعت ابلاغ خواهد شد.

۲ـ هر اداره‌ای تابع کمیسیون مخصوصی است ، نظریات همهٔ آنان در هیئت مدیره مذاکره شده قطعیت وتصمیمات‌بواسطهٔ این مرکز بموقع‌اجرا گذارده میشود.هیچکس‌نمیتواند در هیچ اداره‌ای وساطت‌کند، این تصمیم ازاینرو اتخاذ شده است‌که تمام اختیارات دردست ملت ودرتحت‌کنترل ملت باشد وتا وقتی‌که حاکمیت‌ملت از قوه بفعل درآید این حال دوام خواهد داشت.

***

جمعه ۷ اسد « مرداد »

-۸۵-

هرنوع ترقی و تعالی در سایهٔ فکر امکان می‌پذیرد . یك ملت بی‌فکر در هیچ صورت نمی‌تواند ترقی‌کند. این فکر ازیکطرف درهیئت جامعهٔ ملت و ازطرف دیگر درحکومت و طرز اداره‌ای‌که نمایندهٔ تمایلات و استعدادهای آنست باید تجلی‌کند . چون حکومت ملت را اداره میکند وزمام خوشبختی وبدبختی‌آن ملت رادردست دارد، باید قهراً یکنوع رابطه در میان‌آن حکومت وملت باشد و دولت افکار ملت را در مد نظرگرفته به‌مقتضای‌آن او را اداره‌کند،والا دولتی‌که هرگز افکارملت رادرمد نظرنگیرد وابداً بآنها اعتنا واعتمادننماید، یکچنین دولتی، هرگز در ادارهٔ ملت نمی‌تـواند موفقیت حاصل‌کند . باعث وقوع این قیام همانا عدم اعتنای دولت بافکار ملی بود .

تا این اواخر ما یك دولتی داشتیم سفاك و خونریزکه هیچ نوع قانون مدنی نداشت وباکمال مطلق العنانی و استبداد امور ملت را قطع وفصل میکرد. بالاخره تدریجاً عیوبات این طرز اداره در انظار جماعت فـاش شد وکم‌کم آن دورهٔ بیداد و ستم تغییر شکل پیدا کرده اسم قانون را در میان اصطلاحات خود پذیرفت، ولی پس ازآنکه اسماً قبول‌شدآنوقت یکعده وزرائی یافت شدندکه قانونرا از طرف خود وضع‌کرده ملت را بـدلخواه خود اداره نمودند.وقوهٔ تقنینیه واجرائیه راتواماً دردست خودگرفتند! درصورتی‌که هرگزممکن نیست قانون از طرف یـکعده وزراء وضع شود زیرا وزراء نمیتوانند احتیاجات و تمایلات ملت

را بخوبی تشخیص داده ازروی فهم و اطلاع قوانین ضروری را وضع وتأسیس نمایند. این وزراء همیشه دراندیشهٔ حفظ مقام ومیز وجاه وجلال خود هستند .

قانونرا ملت باید خودش بگذارد ویك رابطهٔ دائمی درمیان دولت وملت موجودباشد.

امروز میخواهم شرائط یك دولت صحیح را برای شما توضیح دهیم و به‌بینیم چگونه دولتی باید امور ما را اداره نماید. دولتی‌که بخواهد افکار ملت را تحت فشار قرار داده، ازانکشاف وتجلی‌آن افکار ممانعت بعمل آورده وبا این خیال ملت را دچار انواع تضییقات نماید؛ یك چنان دولتی نمیتواند ملت را اداره نماید و هر دفعه تولید تصادماتی را میکند که ارکان حاکمیت دولت را متزلزل ساخته رفته رفته از استحکام آن میکاهد و دولت را از اولین وآخرین تکیه‌گاه خودکه عبارت ازاطمینان و اعتماد ملت است محروم میگرداند و بنتایج وخیمه این حالت تزلزل وعدم ثبات ترك مینماید.

ولی دولتی‌که‌از افکار وعلاقهٔ ملت جلوگیری نکرده برعکس افکار عمومی را بکاربندد ومتحداً ومشترکا بطرف یك مقصود سودمند عمومی سوق دهد، چنین دولتی ، باکمال موفقیت از عهدهٔ مسئولیت وتکلیف خود برمیآید.

مثلا فرض‌کنید میخواهیم یك رودخانه تشکیل داده بواسطهٔ آن آسیابی را بحرکت بیاندازیم. آیانه‌اینست‌که باید تمام‌آب‌های جاری وچشمه‌های‌حوالی بواسطهٔ قنوات‌مخصوصه‌را ضبط‌کرده بیاوریم وارد دریك مجرای واحد سازیم‌که توان یکجریانی تند وباقوتی رابعمل آورده بتواند سنگ آسیا را بحرکت وادارند؟

همچنین، در داخل یك مملکت نیز باید منابع افکار، عقاید ومسالك مختلفه را آزاد گذاشت وبواسطهٔ رفع عارضه و موانع اصطکاك و تصادف یا تدافع شدید آنها ممانعت‌کرده، همگی را دریك مجرای مشترك مرکزیت داده وبعد با قوای حاصله ازاجتماع و اتحاد این افکار، باید چرخ مملکت را بحرکت آوردنه اینکه باید تمام افکار را در مملکت‌خفه‌کرد وهیچ‌نگذاشت‌که فکری در مملکت اظهار موجودیت نماید.

این‌قیام، یك ترتیبی‌برای همهٔ این‌اموراایجاد خواهدکرد، وهمه‌آزادانه‌خواهندتوانست فکروعقیدهٔ خود را اظهاردارند، تاه‌ملکت چنانچه‌لازم‌است، موافق آمال‌وافکارعامه‌اداره شود.

* * *

دوشنبه ۱۰ اسد (مرداد)

-۸۷-

انسان طبیعتاً تابع عقیدهٔ خودش میباشد .ولی‌نکته‌ایست که‌نباید غافل ازآن‌شد: عقیده تغییرپذیر است .ومجموع عقاید موجودی ماست که‌وجدان راتشکیل میدهد .وطبعاً انسان تابع عقاید وجدان خود میباشد، اماتابعیت‌به‌یك چیز تغییر پذیرصحیح نیست ونباید انسان ، عقاید حاضره خودرا رهبر ورهنمای خود قرار دهد ،باید تابع‌آن شدکه عقیده، خودش‌نیز تابع آن میباشد ونیز تابع آنچه عقیده ووجدانرا ایجادوتولید مینماید باید مارادرپیش‌خود انداخته سوق‌کند وعقیده ازپی آن‌راه برود .وآن‌عبارت از(**معرفت**) است‌معرفت‌بایدراهنما باشد .ووجدان سائق وراهبر.

اغلب اشخاص عقاید ثابته خودرا بسمت راهنمای خود اتخاذ میکنند وملتفت نمیشوند کهاین عقاید محروم از ارشادات دائمی معرفت،ممکن است آنانرا خیلی دور وکنار از سرمنزل مقصود رهبری کند. یكشاعر ترکی زبان گفته است :«عرفانمزله جکدنراه نجاته مشعل ـ وجدا نمزدن آلدق فرمان کبریائی» یعنی:«راه نجات رابامعرفت خودروشن ساختیم وفرمان کبریا رااز وجدان خودگرفتیم» خیال نکنید که ملتی کهمیخواهد بسعادت برسد ، کورکورانه بدون تمیز وانتخاب ،هرراهیرا کهدرپیش خودبه بیند ،میتواند اتخاذنموده بدین وسیله بمقصود خود نائل گردد. معرفت لازماست تادر سایهٔ آن بتواند عقیدهای برای خود تحصیل نموده راهرا ازچاه بشناسد ،وازیك راهمأمون وراست بجانب مقصودخودرهسپارشود.

هیچ ملتی رانتوان تصور نمود کهازراهنمائی رهبران بامعرفت مستغنی باشد.وهر ملتی کهیك رهبر وراهنمائی راپذیرفته ،متحداً ومتفقاً پیروی ازتعلیمات آن بکند ، هرگز نه آواره وسرگردان میماند ونه دچار مغلوبیت میشود .ارائه طریق برای شما بعهدهٔ کسانیست کهمتفکر ومتتبع هستند ،جهان بینند وازاوضاع جهان خبردارند ،ودرضمن ،ارادهٔقوهٔاجتهاد بهمرساندهاند ،ومیدانند کهاستبداد چهماهیتی دارد ،منشاء ومنبع آن کجا استو اثرات آن درحیات ملت عبارت ازچیست.

میفهمندکه آزادی چه نعمتی است، طریق وصول ونیل برآنکدام و حدود آنرا بچه وسیله باید معینومعلوم ساخت.افراد ملت نمیتواند فرداًفرد دراین نوع مسائلحائزاطلاعات کامل وبینقصان باشند .

هرگاه مناسبات حرف وقول را فعل وعمل در نظربگیریم، و از طرفی دیگر دخل وتأثیر «اطاعت» را دراین عوالم؛ تدقیق نمائیم ، من حیثالمجموع میتوان گفتکه حرف بایدآزاد باشدعملالال، واطاعتکور، اینسهحدودهریك شرطیداردبدون نطق ، بدون حرف زدن انسان نمیتواند افکارو عقاید مختلفهٔ خود را اظهارکند و آزادی عقیده مستلزم آزادی نطقوگفتاراست ، تاهرکسیآنچه راکه میداند ومیفهمد بتواندبابنای نوع خود، اظهارکند . اما عمل ، که عبارت است از ورود یك عقیده و فکر بعرصهٔ وقوع و حدوث ، عمل باید لال باشد. فعالیت وتأثیر خود را مبدل بحرف وقول نکند ویا اینکه مرجع حدوث خود را با ظهورولوله وهمهمههای ناسودمند همراه وبرابرنسازد، وقتیکه عمل بیریا وتزویر.حقیقی وصمیمی شد. بایك بلاغت و فصاحت افزونتری معنی خودرا میرساند ، چنانچه اشخاص لال و بیزبان، هیجانات واضطرابات خودشان را ؛ بااشارات وزبان حالخود، بخوبی میفهمانند . و در صورت اختلاف در بین قول و عمل ، همیشه برتری تفوق در طرف عمل است . هرکس آزاد است بگوید و ادعاکندکه: **«من معتقد برحاکمیت دموکراسی هستم»** ولی اعمال او چه لال باشد و چه توأم با و لولهٔ اظهارات اغفال آمیز، ماهیت او راکشف خواهدکرد ومعلوم خواهد شدکهآن شخص درواقع صاحب همان عقیدهاستکه اظهارمیکرد، یانیست . اینستکه عمل، مطلقاً ازمعاونت قولمیتواند چشم پوشد ، و یك عملناشی ازمعرفت ویکعقیدهٔ صمیمی، همیشه لال است وبی سروصدا بوقوع میرسد.

یك آزادیخواه، یك سوسیالیست یا یككمونیست «قولی» که عملا آلت پیشرفت مقاصد مرتجعین باشد ، یا با یك سرمایهٔ هنگفت تسلط خود را بر یك قسمت **«پرولتاریا»** انفاذ

نماید، ویا املاك غصبی راهمیشه بردارئی‌های خودافزوده خود یك نمونهٔ بارزاثرات فلاکت انگیز حرص وطمع بشری، باشد هرقدر براظهارات قولی‌خودبیافزاید، بیش‌از اینکه‌کذب و وتقلب خویشرا بثبوت برساند، بهیچ نتیجهٔ دیگری نائل نخواهد شد .

قیام ما، مسلك ومرام خود را عملابموقع تجلی میگذارد. «دست زدنهای رعدآسا» قدم بقدم، آن به‌آن ، یك حکومت دموکراتیك مطابق با زمان حال را تعقیب میکند وازقوه بفعل میرساند. هرگاه درست مداقه وملاحظه نمائید خواهید دید در ظرف چهارماه، عملامسافاتی را پیموده ومراحلی‌راقطع کرده‌اید، که در میان امروز وروزهای گذشته وضعیت سابقه، یك فاصلهٔ عظیمی رابوجودآورده است.

درسایهٔ یك سلسله عملیات آزاد از مزاحمت و ازدحام قول و حرف، توانسته‌اید در تبریز شالودهٔ یك حکومت دموکراتیك را آغاز نمائید یـك حکومت دموکراتیك مستند باخلاق، عاری ومبرا ازاغراض‌که هنوز مراحل ابتدائی خود را می‌پیماید، درکمال موفقیت وفیروزی بنای درخشیدن خواهدگذاشت .

واما اطاعت. هیچ ملتی بدون اطاعت نمیتواند ترقی‌کند. هیچ نوع‌آزادی بدون‌اطاعت قابل تصور نیست. هرمسلکی هراندازه افراطی و تند باشد ممکن نیست منکر اطاعت باشد. وچنانچه‌گفتیم: حرف‌آزاد ، عمل‌بی‌حرف ، واطاعت باید فوری وبی‌چون وچرا باشد.

ملتی‌که میخواهد سعادت‌آیندهٔ خود را تأمین سازد وخود را بکنارآن برساند، فرداً فرد ما بدون استثناء، باکمال میل ومحبت بیك مرکز ،یك مقام انتخابی خود، بیك فرماندهی معتمدیکه خود تأسیس نموده است اطاعت‌کند. اگر می‌خواهید درمملکت‌تان‌آزاد ومستقل ، آسوده ومصون باشید باید بعد ازآنکـه فهمیدید، عقیدهٔ خود را معین‌کردید و آمر خود را انتخاب نمودید خود را بیك اطاعت محض و بی‌سئوال و جواب حاضر وآماده سازید. همه گونه فداکاری وجانسپاریها را درنظربگیرید وبدانیدکه هیچ گنجی بیرنج نتوان برد. نجات مملکت شایگانترین گنجاست وبرای بدست‌آوردن‌آن، رنج بسیار بایدکشید .

ظرف این چهارماه شمایك اطاعت‌وفرمانبرداری ، یك حس دیسیپلین خواهی‌وفداکاری ببروزرسانیدیدکه نظیرآن تاکنون خیلی نادردیده شده بود، وبملت ومملکت ایران خدمات شایانی‌کرده‌اید. قائدین و مدیران قیام، با مشاهدهٔ این صمیمیت و اتحاد تزلزل ناپذیر شما فرزندان آزادیستان، روزبروز اطمینان قلبی خود را محکمترومشیدتر مییابد ویقین می‌کند که قیام۱۶حمل، بمرام ومقصد عالی‌خود ، حتماً خواهد رسید. **وبنام قیام بایدازجان سپاری وصمیمیت شما تشکر کنیم.**

***

سه‌شنبه ۱۲ اسد «مرداد»

-۸۷-

درمیان روح وبدن انسان صحیح‌المزاج یك علاقه موجود است. وازصدماتی‌که میرسد متقابلا متأثرمیشود. هرگاه انسان بی‌عیب وکامل‌العیارباشد و بآن چیزهائیکه پسندیده

وپرستیدهٔ روح اوست صدمه‌ای واردآید ، مثل این است که این صدمه بوجود او وارد آمده باشد،روح او، حیات‌معنوی‌او، مربوط وعلاقه‌مند باچیزهائی‌است‌که اودوست می‌دارد.اگردر وصول ونائل گشتن برآمال وغایهٔ خود دچار انکساری گردد، انکسار درحیات معنوی اواثر می‌کند وباندازهٔ شدت این انکسار، تأثرات او نیز شدت یافته منجر بمرگ معنوی میشود.

بسامردگانی است‌که چندین هزار سال پیش مرده‌اند، و هنوز زنده هستند، هیچکس معنویت خودرابرای‌تأمین‌حیات مادی خودازدست‌نمی‌دهد ولی‌برعکس، بجهت محافظهٔاستقلال و علویت حیات معنوی، حیات مادی را اشخاص فاضل و دانشمند، بدون تذبذب و تردید ، فدا مینمایند .

ملتی‌که‌آمال وآرزوهای معین ومشخصی دارد، حائز یك حیات معنوی‌است‌واین حیات معنوی همواره درتحت تأثیر اتفاقاتی است‌که برای‌آمال وآرزوهای مذکور رخ‌میدهد،وای برآن ملتی‌که هیچ امل و آرزوئیرا در دل خودنمی‌پرورد، هیچ معشوق ومحبوبی ندارد، و بدینجهت هیچ علاقه‌ای در صمیم روح او نیست!!

بدبختانه درمیان ملت مااکثریتی هست‌که فاقد همهٔ علائق صمیمی باآمال جدیدهٔ ملت ایرانی است. بنابراین پیش ازآنکه درموضوع فدارکاریها و مجاهدات مقتضی‌کنونی سخن رانیم ، باید اول ببینیم‌که ما باید چه علاقه یاچه‌آمال‌داشته باشیم ومعشوق ما چیست ؟

در هیئت جامعهٔ ایرانیان، یك چنان علاقه‌ایرانسبت باستقلال وآزادی و نسبت بعزت نفس ملی ندیده‌ایم، وندیده‌ایم‌که در وقوع یك حادثهٔ مهلك نسبت بآزادی و استقلال، روح ایرانیان عموماً متألم ومتأثر شود!

باحالت حاضرشما این تصور باعث میگردد که‌گویا شما سنگرآزادی هستید استقلال شما ازموئی‌آویخته است وشما متأثر بنظر نمی‌رسید. وانسان حق دارد بگوید در دل شما علاقه ومحبتی موجودنیست تااینکه بواسطهٔ حادثات مؤسفه یك انفعال ویك صدمهٔ معنوی بشما برسد، این قیام عهددار شده است این علاقه را در شما ایجاد وآنرا پرورش دهد. پیدایش یك علاقهٔ ملی وسیاسی بسته‌ی بملکه وممارسهٔ مدیدی است، هرقدربیشتر دراجتماعات شرکت جوئید، وبا مسائل عمومی اشتغال‌ورزید، وبه‌امور ملی توجه والتفات‌کنید بهمان اندازه نیز برعلاقهٔ شما افزوده خواهد شد. وما مدتی است با نطق وبیان دائمی، کوشا هستیم یك سلسله از این نوع مسائل را بشما شرح و توضیح دهیم .

باید دانست‌که تغییر دادن عواطف وملکات روحیه بقدری مشکل وموفقیت در این امر بدرجه‌ای تصادفی‌واتفاقی است‌که میتوان گفت محال وغیرممکن است،چنانچه‌آزمایش‌کردیم: مدتهای مدید مملکت ما بدون شکایت ، در تحت یك ادارهٔ مستبده زیست مینمود و طبایع استبدادی عمومیت یافته ، ظالم و مظلوم اعمال مستبدانه را با یکنوع مشروطیت و مسئولیت در نظر می‌گرفتند ؛ در هر صورت ، صدائی بر ضد آن بلند نمیشد در توی یك محیط فاسد همه غریق فساد بودند . بتدریج زمانی رسید ودرتحت تأثیرات قاهرهٔ آنزمان ، یك مشروطیتی تحصیل شد، بالنسبه یك آزادی بمیان آمد، اشخاص جدید زمام امور را بدست گرفتند. ولی بزودی مشهود ومحسوس شدکه چیزی از احوال روحیه وعادات وتمایلات ملی کاسته و تغییر داده نشده است! در تحت یك شکل جدید اغراض قدیمی ، بنای حکمرانی

گذاشتند. وسائط ووسائل تعدی برحقوق مردم تفاوت پیدا کرد اما از میان نرفت. حقوقی که بواسطهٔ عنف و شدت ، زجرواشکنجه ضایع میشد ، بعدها ، بواسطهٔ انتریك بازی رشوه گیری درمعرض خطر افتاد . ظلم وفشار راکه چوب وفلك وارد میاوردحالا ترتیبات اداری اسباب آنرا فراهم می‌آورند . وآزادیهائیکه قبلا در منگنهٔ فشارهای جابرانه بود،امروز در عقده‌های لاینحل تأویلات‌وتغییرات قانونی، یا در کریوه های پیچ درپیچ معاملات قرطاسی دستگیر وسرگردان می‌باشند. بطور خلاصه، آلات و اسباب‌کهن ازمیان رفته ولی عادات و طبایع‌کهن، باقی وپایدار مانده‌اند، واجانب طریق استفاده از این اوضاع را بکمال خوبی بلد هستند ، وقتیکه می‌بینند شما استبدادرادوست می‌دارید ، بنام‌استبدادبرمغزشمامی‌کوبند ، وهنگامی‌که شما را متمایل بحریت وآزادی دیدند، ازآن در داخل میشوند .

مادامی‌که یك ملتی با آزادی واستقلال خود بیعلاقه می‌باشد ، مادامی‌که بر پرستش سلاطین«مستبد»خوگرفته‌باشد، عناوین‌مناسب والقاب رامی‌ستاید ، ازکسی‌که اسمش‌وزیراست همه چیزراقبول مینماید، ممکن نیست یکچنین ملتی ترقی‌کند . درجماعت ایران هم عواطف شخص پرستی ، جای همه‌نوع ایده‌آل ومفکوره راگرفته است !

عقاید چنانکه‌گفتیم خیلی دیرتغییرمی‌یابد وبدبختانه امروز موقع باریك ، وقت تنگ وخطرخیلی بزرگ است . وبیم‌آن میرودکه بازقافله بگذرد و ماعقب بمانیم . چهار ماه است درکیفیت رژیمی‌که امروزبرای مملکت ایران لازم است و زمان تقاضای آنرا میکند ، در اینجاسخن‌رانده‌ایم ، وهنوزاطمینان‌کامل حاصل ننموده‌ایم ازاینکه همه فهمیده باشند این‌قیام بجانب چه مقصدی رهسپارگردیده است .

حالاشاید بازدرمیان شماساده لوحانی یافت شوندکه بامشاهدهٔ‌کمترین آثار بهبودی و وانتظام درامور، پی‌کارخود رفته درغفلت دیرینهٔ خود بخوابند . وبازدرمیان شماافرادنادانی یافت میشوندکه بیگانه میتواند بایك مشت دانه آنهارا بهرطرف‌کـه بخواهد جلب و سوق نماید ! واینها حس استقلال ندارند . ولی این قیام بهروسیله هست ، بلطف یا بزور شما را واخواهد داشت براین‌که استقلال‌وآزادی رادرست بفهمید وباعزت وشرافت زیست‌کنید .

همیشه متحد باشید ، می‌بینیدکه این قیام درسایهٔ اتحاد واتفاق آزادیخواهان توانست بموفقیت نائل‌گردد. وهرکه برعکس این ضدیت ومخالفت ، عناد وسماجت بخرج دهد ، از قبیل **«ارشد»**های نمك‌بحرام ـ باید محوونابودشوند !

ارشد، بانظرحقارت بملت نگریسته اوگمان کرده است‌که همیشه میتواند ، بالطف و عنایت ملت پرورش‌یافته ، برضد منافع ملت اسب خودرا بتازد . ارشد ازملت جداشده ، بر ضدملت سلاح بدست‌گرفته وبتقاضاهای مصلحانهٔ ملت تمکین ننموده است ، آن گستاخی را که شاهان نمیتوانند نسبت بملت داشته باشند ، ارشد مرتکب وباملت طرف شده است. بـاید آثارملوك الطوایفی ازاین مملکت بکلی نیست ونابودشود !

این قیام یك رژیم صحیح ومقدس درایران تشکیل خواهد داد ولی‌قبل ازاقدام باینعمل بایدخائنین خانه پروردکه باخیالات خام، بفکرایجاد وتولید نفاق افتاده میخواهند دسته‌ای برای خود از قوهٔ ملت جداکنند سرکوب و پایمال شوند .

پیش ازآغاز باجرای هرمرام باید قواواستعدادات لازمی‌راتهیه دید ، آنانکه صاحب

فکرودانش ، غایه وایده‌آل‌میباشند ، باید متحداً دراینکار پیش قدمی‌کنند . وتمام ملت باید درمسألهٔ تخلیص مملکت شرکت جویندباجان، مال، قوت، باهست و نیستشان بمیدان شتافته این قیام راازپیش ببرند . میدانیم‌که دیگرهیچ درپیش خودنداریم ولی هرگاه یکی دونفر هم درخفاموجودباشندآنانرانیزدعوت باتحادویگانگی‌میکنیم ، بیائید دست‌بدست‌آزادیخواهان داده مقصود مشترك رامشترکاً دنبال وتحصیل‌نمائید.

مال‌بگیری

این چندروزه، نیازبنقلیهٔ فوری بود ومسألهٔ مال بگیری بمیان آمد وپاره‌ای اشکالات مشاهده شدکه هرگزنباید موجود باشند. جلوداران وارباب حمل ونقل هم مانند سایرافراد این ملت ، دراستقلال وآسایش مملکت سهیم‌اند . باید هنگام لزوم ، آنها هم برای اظهار مساعدت حاضرباشند .

درموقع مال بگیری ، چنانچه اطلاع یافته‌ایم ، پارهٔ مأمورین استفاده کرده و پـول گرفته‌اند. برای تنبیه‌آنان اسنادی بدست نیامد .توسط‌نظمیه ترتیباتی‌اتخاذنموده احتیاجات موجوده رامرتفع ساختیم . هیچکس حق‌ندارد بهیچ اسم وعنوانی پیچیدگی بحیوانات نقلیه بکند ، ولی‌بطوری‌که گفتیم درمواقع ضرورت‌آنهاهم‌باید مساعدت‌کنند. پول‌کرایه هم‌که‌داده میشود، دراینصورت زهی‌بی‌انصافی است‌که درعوض همراهی وموافقت متوسل بپاره‌ای حرکات لاقیدانه شوند ، در آینده بمحض اعلان احتیاجات بحیوانات نقلیه باید هرکس داوطلبانه حیوانات خودراحاضرکند ومنتظرتعقیب وتنبیه نباشد .

تشخیص خائنین

تصفیهٔ ادارات از طفیلی‌ها

مامیخواهیم‌ادارات رااصلاح‌کنیم وبرای اینکار، نخستین‌گامی‌که‌برداشته میشود عبارت است از طرد مأمورین نالایق ، خائن ورشوه‌خوار. یك ماه‌است برای اصلاح عدلیه‌کمیسیون ویژه‌ای‌تشکیل‌یافته‌است ، باوجودی‌که‌قبلاً نهمه‌ازعدلیه‌شکایت‌میشد ، حالادیگرهیچکس‌شاکی نیست. درصورتی‌که سابقهٔ مأمورین‌که ادعامیشود رشوه‌گرفته وحقوق مردم راضایع‌کرده‌اند باید معلوم‌گردد . جماعت هنوز نمیفهمدکه درهمهٔ امورمخصوصاً تصفیه، مساعدت‌وهمراهی‌او لازم است . بنابراین هرکس‌کـه اطلاعات صحیحی راجع بعملیات مأمورین عدلیه در دست داردباید باوثائق‌ودلائل‌کافیه بکمیسیون مخصوص‌برساند تادربارهٔ مأمورین‌خائن ، تصمیمات لازمه اتخاذشود .

راپرتهائی‌که دربارهٔ اشخاص فاسد ومشمول تصفیه داده می‌شود ، باید ازروی حقیقت باشدنه ازروی هوای نفس. راپـرت بـاید دارای امضاء صریح وخوانا ومعلوم بـاشد و هم باید بدانندکه هرراپرتی که کاذب ومغرض شناخته شود ، صاحب آن مسئول وتعقیب خواهد گـردیـد .

***

نظیر اینکار، درسال۱۳۲۹شمسی‌قمری ، بموجب طرحی که‌آقای دکتر اقبال به مجلس شورای ملی تقدیم کرد وبتصویب رسید ، بمرحلهٔ اجرا درآمد، ولی‌پس ازاینکه نام مشمولین قانون بملت اعلام شد، معلوم گردید ، آنانکه میخواستند ملت راازچنگال گرگان برهانند خودپوست گرگ برتن دارند وسیرت سترگ[1] بنا براین قانون مذکور را ملغی ساختند ؟! و باصطلاح بایکدیگرعهدی بستند وظاهراًازبند تصفیه رستند ولی !...

***

چهارشنبه ۱۳اسد «مرداد»

-۸۸-

انسان دردنیا بامید زیست میکند . هرگاه امیدکامیابی وظفرنبود، نه خود ونه ملت زیست نمیتوانست بکند . لهذا باید همیشه نهال امیدرا آبیاری نمود وهرگز بیأس تن نباید درداد . یك تنازع دائمی‌درسراسرطبیعت همیشه موجود وحیات نتیجهٔ این‌تنازع دائمی‌است، این تنازع دائمی در خونهم می‌باشد و همیشه میکربهای نافع بامیکربهای مضر در جنگ و جدالند. وصحت‌آن وجودی‌که‌آن عامل‌خون میباشد ، بسته‌بمغلوبیت میکربهای مضر است .

آن تنازع دائمی در حیات سیاسی نیزموجود است ، نزاع دائمی افرادی که یك هیئت اجتماع راتشکیل‌میدهند درحیات عمومی‌آن هیئت موثرمی‌افتد ، افراد ملت بدینوسیله درحیات مملکت ، یك رول اساسی وعظیم رابازی میکنند . ممکن نیست ازاین تنازع کناره جست . عنصرسالم وسلیم همیشه باعنصرفاسد وشرور می‌جنگد وحیات اجتماعی ، نتیجهٔ این جنگ شبانروزی است . هرگاه عنصرسلیم زمانی غفلت‌کند ، عنصرمخالف میدان را بتصرف آورده ، مملکت رابطرف سرگذشتهای خطرناك سوق مینماید .

درتنازع دائمی‌که حیات اجتماعی مملکت راتنظیم می‌کند فیروزی باهمان عنصریست که ازحقانیت دعاوی خودخاطرجمع و ازموفقیت بردشمن خود مطمئن میباشد و برغم همهٔ حوادث واتفاقات تلخ وشیرین ، یك امید زوال ناپذیرهمواره درقلب خود می‌پروراند، زیرا که یکروح سالم وبانشاط ، همیشه تواناترازیکروح مریض است .

ازحیث‌کثرت ، عناصرمفیده برعناصر مضره غالب است وبرای ادامه و محافظهٔ این مقام غالبیت باید یك قوهٔ فکری موجود باشد که بتواند باحسن ادارهٔ عناصر ، آن وضعیت فائقه راهمیشه نگهدارد . می‌بینیدکه درمیان جماعت همیشه اشخاص تندرست بیشتر ناخوش است . در هر خانوادهٔ چند نفری ، در حالت طبیعی ؛ همیشه یك اقلیت صغیره دچارناخوشی میشود درداخل بدن نیزعوامل تندرستی برعوامل ناخوشی فائق است .

انسان تندرست‌نمی‌تواند ازمراعات قواعد بهداشت غفلت نماید. یك هیئت اجتماع نیز نمی‌تواند ازپرستاری بربهداشت اجتماعی لحظه‌ای چشم پوشد. ولی این تکلیف پرستاری ،

---

۱ ــ سترگ بکسرسین و ضم « ت » وسکون «ر» یعنی لجوج وتند وسرکش . فردوسی فرماید : ستوده بود نزد خرد و بزرگ - گه راد مردی نبودن ، سترگ ، آری ، راد مردی لازمه‌اش سترگ نبودن است .

درهیئت اجتماع برعهده افراد واردمیشود . زیراکه فردانسانی ذیشعور است و ناگزیر است برای تأمین بهداشت مزاج هیئتی‌که خوددرآغوش آن بسر می‌برد ، برتکالیف صحی خود عمل‌کند . روح خودرا صاف ، آزاد وبانشاط نگهدارد . شمابصحت نزدیکترهستید تابمرض و باید کوشش کنید تاهرگز مرضی برشما نچربد والامیکربهای مضر، در کمین فرصت و آمادهٔ هجوم‌اند .

مایك هیئت اجتماعی هستیم وقهراً درمیان این هیئت میکربهای مضروعناصرفاسد موجود میباشد ، هرگاه مابرتکلیف خود عمل‌کنیم، این‌عناصر را ازمیان برخواهیم داشت. قیام ماتوانست بواسطهٔ یك مجاهدت و فعالیت جدی و پرمتانت ، یکعده از عناصر مضر را قمع‌کند.

حکومت قیام، فعالیت خودرابرضد میکربهای ناخوشی‌بکارمیاندازد . هررا پورتیکه بمراکزمربوطهٔ قیام میرسد ، یکی‌ازلانه‌های‌آن میکربها راکشف‌کرده‌است ، امحاء و اتلاف آنها را ممکن میسازد وبدینوسیله نتایج حیاتی برنفع صحت مزاج عمومی بعمل میآید .

حکومات قدیمی‌اینطورنبودند. حیات‌عمومی رافدای زندگانی خصوصی‌خودمیکردند. راپورتهائی‌که بحکومات قدیمی داده میشد با ملاحظهٔ تأمین بقای همان حیات خصوصی نگارش می‌یافت. تنقیدات عناصر علاقه‌مند را من غیروحدت تلقی می‌نمودند . پرسشهائی‌که ایراد میشد وسرنوشت ثروت، استقلال، مالیه ونظام مملکت راتجسس میکرد، بغض وعداوت آنانراتولید میساخت، وحمله بعناصرصالحه میبردند، بعناصری‌که صدای تنقید وعدم رضایت از خرابی و اضمحلال ملك وملت ازناحیهٔ‌آنان بلند میشد...

حالامایهٔ امتنان وتشکراست‌که ملتفت شده ویك رویه‌ای اتخاذکرده است‌که باایجاب صحت مزاج اجتماعی موافق میباشد. قیام ما، باید این وضعیت را دائم نگهدارد.میکربهای مضر را در هرجائی که باشندکشف واتلاف‌کند ونگذارد بعد از این امراض دیگربر مملکت استیلاء جویند .

اینك چهارماه است‌درمقابل حملات میکروبهای مولد و ناقل امراض با کمال صبر و شکیبائی مقاومت ورزیده نگذاشته‌ایم مرض مستولی آنان بر ما سرایت کند . باید دانست‌که این میکروبها بردونوع است. یکنوع حملات خودراآشکارا بعمل میآورد.کشف‌و دفع‌آنهاآسانست ، یکنوع دیگرهست که درپرده ، پهنانی دربطون هیئت اجتماع نفوذ یافته ومیخواهند درصحت وجود اورخنه واردسازند ، وبرای‌این مقصودپلید زهرنومیدی را تلقین والقاء مینمایند تابدینوسیله شما راسست‌کرده‌بالاخره مغلوب سازند . شایدبتوان این‌میکروبها راباوعظ ونصیحت ازاین خیالات تایکدرجه‌ای منصرف ساخت‌ولی درهرصورت باید باکمال مراقبت اعمال‌آنانرا درمد نظرگرفت وهیئت اجتماع راازحملات‌آنان دفاع نمود .

یك اتحاد و اتفاق تزلزل ناپذیر و درضمن آن یك امید متین و پایدار . این است عوامل اولیهٔ موفقیت‌وکامیابی. راجع بشایعات فتنه‌انگیز ، وهمچنین دربارهٔ صادرات تجارتی ومسافرین چنین گفت :

فعلاهیچ اسباب اضطراب واندیشه‌ای موجود نیست. آن اشخاص‌بیعلاقه وخوداندیش‌که فقط منافع خسیسهٔ خودرادرنظرگرفته فقراوضعفاءراکان‌لم‌یکن‌میشمارند، بدین خیال‌افتاده‌اند

که دارائی وثروت خود را ازشهرخارج سازند وخود نیز بمسافرت پردازند. برای جلو - گیری ازاین خیالات پست فطرتانه بـرای تفتیش صادرات تجارتی و عبورو مرور مسافرین ترتیباتی اتخاذکرده‌ایم.

غنی وفقیر ، بزرگ وکوچك همهٔ اهل شهر باید یك سرنوشت داشته باشند.

***

پنجشنبه ۱۴ اسد «مرداد»

-۸۹-

فکریکه امروز درجهان‌عمومیت پیداکرده است، این‌است‌که هرملتی بایدخودمقدرات خود راحل نماید. ریشهٔ ظلم راکندن ، بشریت را بعالیترین درجهٔ تعالی و ترقی رساندن و وسایر غایه‌هاکه درمیان هست همه ایندستوررا پذیرفته‌اندکـه هرملتی باید مستقلا مقدرات خویش را حل‌نماید.

این‌مسأله حکم یك مسألهٔ طبیعی راگرفته‌است امروزطرق ووسائل مواصله بیکدرجهٔ کمال رسیده‌که مسافات بعیدهٔ قدیمی بکلی ازمیان رفته وملتها بهمدیگر نزدیك شده‌اند. افکار وعقاید باسرعت‌عظیمی‌درمیان‌ملل انتشارمی‌یابد وشیاع آمال آزادیخواهانه ومرام‌های‌دمکراتیك بحدی رسیده‌که امروز **پادشاهان‌یا بایدبکلی محو ومضمحل شوند و یازمام‌ادارهٔ امورمملکتی رابدست‌اکثریت بسپارند** دیگرممکن نیست استبداد درجهان امروزی حکمرانی‌کند.

سیرعمومی‌جهان بشریت، بجانب‌آزادی است. هرملت وجماعتی بایدبیاندیشدکه دراین وضعیت چه خط حرکت رااتخاذ تواند نمود. آیا بایدباجریان بخیال ضدیت ومخالفت‌افتاده مانند یکذره بیمقداراز میان بـرداشته ومحومضمحل شود، ویااینکه در استقامت طبیعی آن جریان براه افتاده، وارد سرمنزل مقصود شود ؟

بعضی ملل قبلامتحمل زحماتی شده، درسایهٔ ارشادات خردمندان خود ومجاهدت‌اولاد فداکار، بیك درجهٔ معتنابهی بآسودگی وسعادت رسیده‌آزاد ومستقل زندگی میکنند ، نسبت بمملکت بایر وخراب ملل جاهل، مملکت ملل مذکوره ، بمثابهٔ ییلاقی است‌که هوای لطیف، مناظرزیباودلفریب‌ومحصولات گوناگون دارد وسراسرآبادومعموراست، باید بحال این‌ملتها رشك برد، بایدکوشید ومملکت ویران وبیحاصل خود را مانندآنان‌آبادومعمورساخت.

اقالیم درروی زمین مختلف است ولی بهاردرهرجا یکعده صفات ثابت دارد، و بنابر تقاضای خاك ومحیط‌آثاروی نیزتنوع پیدا می‌کند، مناظروبدایعیکه دریکی موجود است در دیگری‌یافت نمیشود، وبایدکوشیدحتی‌الامکان، درهمه‌جاآثار بدیعهٔ یك بهارعمومی راجلوه‌گرساخت. ای‌کاش‌ماهم صدسال قبل ازاین فهمیده و بیدارشده بودیم . امروزبهر وسیله‌ایست باید خـود را با هنر و معرفت مجهزنمود، و بدون‌تضییع وقت بکوشیم‌و تلافی مافات‌کنیم و نگذاریم جریان تکامل وآزادی‌که عالم راسراسر فراگرفته است مارا مجهورومجرد دروادی

حسرت ترك گوید. برضد همهٔ علائم استبداد واعمال جبروشدت ، برضد همه نوع امتیازات وتشخصات باید قیام کنیم ، این آثارفساد ونکبت را ازمملکت خودنابود سازیم، وباید ملتفت بشویم که آزادی را، مثلا آبی راکـه درهرساعت پنج تومان به‌بهای آن میدهیم و ممکن است استفاده‌های عظیم ازآن بدست‌آوریم، نمیتوان دریك دشت پهناورعظیم پراکنده ساخت . قبلا بایدآندشت راشخم وشیارکرده نهالهای سودمند درآن بکاریم ؛ وبعد ازآن آب حیات بخش آزادی راواردآن زمین‌ساخته ازهارواثمارمطلوبه راتولید نمائیم ، تاسراسرمملکت را پراز گل وریاچین یابیم .

محافظه‌کاران هرگزخیال نکنندکه‌این‌قیام قدمی بطرف محافظه‌کاری واستمرارخواهد برداشت، برعکس هرروزقدمی‌بلندتر بطرف‌آزادی ونجات پیش‌خواهیم گذاشت ودرتحت‌نظر رب‌النوع‌آزادی، زمینه رابرای همه نوع تدقیقات ومجاهدات تکاملی حاضر خواهیم نمود تا مفکوره وغایهٔ‌آمال خود رابتوانیم‌کاملا بشکل حقیقت درب‌یاوریم .

اتحادواتفاق کنیدو بامتانت واطمینان بطرف ایده‌آلی که‌اتخاذنموده‌اید هرروز جلوتر بروید.

دربارهٔ اشخاصی‌که درخیال فراراز شهرو خارج‌کردن اموال هستند ضمن تقبیح‌آنان چنین گفت:

هیچ خطری درمیان‌نیست، فقط خطری‌که هست خطرارتجاع واعادهٔ استبداداست! از طرف خود، ازطرف‌آزادیخواهان ازطرف عمومیت ارباب قیام، ازطرف هیئت مدیره اظهار واعلام میدارم‌که: قیام تبریز بطرف یك‌آزادی‌کامل میرود ، وهرچه درهرجای عالم‌آزادی خواهان بالاتفاق تمنا وتقاضامی‌نمایند، قیام تبریز، به‌تطبیق واجرای‌آن در سرزمین ایران کوشش خواهدکرد. تااین مملکت راهم، بزمرهٔ ممالك متمدنه داخل سازد .

اینهمه‌آثار هرج ومرج، اینهمه قتل و غارت وخـونریزیهای دهشت‌انگیزکه میشنوید نتیجهٔ مخالفت وضدیتهای نامربوط است‌که مرتجعین درهرجابوقوع میرسانند. آزادیخواهان عالم، مشعل‌آزادی رابهرگوشهٔ جهان میبرند، همینکه جائی راروشن‌کردند ، بجائی دیگر رهسپارمیشوند. شما نیزگوشهٔ خودتان را روشن‌کنید والاآنها درتاریکی نخواهندگذاشت .

هرای‌آزادی، درنقاط مختلفهٔ عالم، باشکال مختلفه نموداراست. هوای‌لندن باپاریس، وبرلن باشیرازتفاوت‌کم یابیش دارد ولی روح آزادی درهرجا یکی و مساوی است.

بشریت‌کنونی‌میخواهدکه تمام‌انسانها، درآغوش یك‌آزادی هرچه‌کاملترزندگی کند؛ نقطهٔ تاریکی درجهان باقی نماند؛ جماعت درتحت تسلط خانواده‌های متغلب نباشد ، امتیازات وشخصیات، تعدیات وتجاوزات بکلی ازجهان قلع وقمع شوند، **و هرملتی در حدود مملکت روشنا یك زندگانی باشرف ومستقل بسربرد !**

***

یکشنبه ۱۷ اسد«مرداد»

--۹۰--

عالم بشریت چارهٔ‌آسایش ورفاه خود رادرنظم وترتیب دیده وبنابراین همیشه خواسته

است ازخودسری وهرج ومرج وعدم‌انتظام جلوگیری بعمل‌آورد. برای تأمین این مقصود، هرزمانی، یکنوع تدابیر بکاربرده شده است. درقدیم بوسیلهٔ آزار وشکنجهٔ بزجر ومشقت و زحمت بودکه جبراً وبااستعمال شدت. افراد سرکش و خودسرهیئت اجتماعی را میخواستند رام ومطیع سازند. درازمنهٔ دیگر، کوشش کرده‌اند وسائلی بکاربیاندازندکه بالنسبه نرمتر و معتدلتر باشد ودرضمن‌تأدیب، احساسات وتهیجات خطرناك راتولید مینمایند.

نمیتوان مدعی شد براینکه ممکن است هرج ومرج بطورثابت درجهان تأسیس وتقرر یابد، یکوضعیت محروم ازقواعد نظاماتی‌که نگهبان و ناظم‌آن باشند، محالست مدتی مدید بحال خود باقی بماند. بزودی مختل و زائل میشود. هرمسلکی‌که میخواهد بیشتر مدافعهٔ حقوق اکثریت هیئت اجتماع یعنی دموکراسی رابرعهدهٔ خود بگیرد، ناگزیر باید یك‌انتظام وانضباط، یك دیسیپلین صحیحی‌راوضع وتأسیس‌کرده اکثریت ازغوائل‌داخلی نجات یافته، میتواند بافراغت‌کاملی وبادستهای‌آزاد، متوجه حرکات وسکنات دشمنان خودگردد.

بشریت دراوائل زندگانی خود پی‌بلزوم ومحسنات انتظام برده‌وهمواره خواسته است آنرا درمیان افراد ملل مجری ومعمول‌گرداند حتی بشریت خواسته است حیوانات را نیز زیربارنظم وقاعده جلب نماید ویکعده ازآنها رارام ومنقاد نموده است.

دریك ملتی هرگاه قابل‌وباهوش‌باشد، نظم ودیسیپلین‌را، ازروی میل‌واراده، باکمال امتنان قبول میکند، هرگاه بیرشد وبی‌درایت باشد هرگزبقبول نظم تن درنداده بمیل خود یك حیات خودسرانه بسربرند دیریازود دچارچنگال یکقوهٔ فائقه وگرفتار زجر و شکنجه خواهد شد.

پس ازتمهید این مقدمه اخطارهائی راجع بطرزحرکت و رفتارنمود و سپس چنین بیان داشت: خطاب من‌نه‌باشخاص بیعلاقه ونه باشرارمادرزاد است این‌هردوصنف یابلطف و خوشی و یا بزور و شدت دیریازود عبرت خواهندگرفت یا بواسطهٔ تنبیهات اصلاح نفس خواهندکرد، ویا محو خواهند شد. ولی من خطاب بآن اشخاص و افرادعلاقه‌مند میکنم؛ علاقه مندانیکه اتکال مابمساعدت وبفعالیت آنان است. اینها باید درهرموقع، یك دیسیپلین متین وثابتی را اتخاذ وازاوامر احکام آن انحراف نورزند. درعین‌موفقیت ویادریك دورهٔ سکون ومتوقف، زمام اختیارنفس خود رااز دست نداده مرتکب اعمالی نشوندکه تا امروز باعث عدم موفقیت‌آزادیخواهان شده است.

مدیران قیام‌بهیچ بهانه وبرای خاطرهیچکس‌ازنظریات وتصمیمات خود چشم‌نخواهند پوشید، وهرفرد یادسته‌ایراکه اقدام‌بعملیات خارج‌ازصلاحیت مبادرت‌جویند یااصلاح و یا بدون ملاحظه تنبیه خواهند کرد.

ازطرف خود وهمراهان خودم اظهارمیدارم‌اخص‌آمال ماابن است‌که احدی براحدی تعدی نکند، مقامات‌مخصوصه بشکایات و ادعای مردم رسیدگی خواهند نمود، افراد نباید شخصاً اقدامی بعمل بیاورند.

ازطرف دیگر، بمظلومیت هم تن نباید بدهید نگذارید برحقوق شما تجاززکنند، از روی ملاحظه‌کاری‌وجبن تسلیم اشرارنشوید، همهٔ احکام واوامری‌که ازاین مرکزصادر میشود

کتبی است هر کس شفاهاً تقاضا ومطالبه‌ای ازشما بکند گوش ندهید تکلیف شما این است که آن نوع اشخاص راشناخته بمقامات لازمه معرفی نمائید تابجزای خودشان برسند.

گشایش مدرسهٔ نظمیه

آئین سلام بر پرچم پرافتخار ایران

روزشنبه بیست‌وسوم مرداد۱۲۹۹ باحضورخیابانی لیدرقیام، پرچم سه‌رنگ وپرافتخار شیروخورشید ایران برفرازعمارت مدرسهٔ نظمیه افراشته شد. سه گروهان «آژان» که قبلادر حیاط مدرسه سان داده‌بودند هنگام‌افراشتن پرچم‌احترامات نظامی رابجای‌آوردند، متعاقب اجرای مراسم مذکور، خیابانی باختصار نطق زیررا ایراد نمود :

ای همراهان من! آژانهای تبریز، من یقین دارم‌که برافراشته شدن این پرچم رابر بالای عمارت مدرسهٔ نظمیه، شما نیز باهمان احساساتی‌که من اکنون در قلب خود می‌یابم استقبال نمودید واین عمل رابهمان طرزی‌که من تلقی‌کردم شما هم توانستید تلقی‌کنید، آن سلام نظامی‌که شما ازتمام دل، بپرچم‌مدرسه دادید معلوم داشت‌که نظمیهٔ تبریز، تکلیف‌ملی خود راباکمال خوبی فهمیده ووسائلی راکه درایفای این تکلیف اورا مددکارخواهند شددر پیش خود بسی محترم میشمارد. البته چنین باید باشد زیراکه همه می‌دانیم بدون معارف، بدون علم و معرفت، هیچیك از تکالیف وطنی و انسانی را نمیشود بطور صحیح و کامل انجام داد، و انسان آنچه را که نمی‌داند مجبور است یاد بگیرد. تکلیف نظمیهٔ آزادیخواه یك شهرآزاد تکلیفی ا ت بسیارمشکل و باریك، شماافراد فداکارنظمیه باید در داخل شهراساس‌تمدن وآزادی رانگهداری‌کنید. مصونیت‌اشخاص وافکارآزادیهای اجتماعی، نظم وترتیب مدنی، این همه درتحت مراقبت شبانروزی شما است. شما دشمنان ترقی وتمدن را، درهرکجاباشدتعقیب وکشف نموده ازعملیات ضداجتماعی‌آنان ممانعت‌بعمل‌خواهیدآورد. سروکارشما با اشرار وافسادگران شهری است‌که تاخت و تاز آنها همیشه بمعمورهٔ‌آزادی و استقلال، بامنیت وآسایش‌عمومی دموکراسی، بارکان‌ترقی‌وتمدن‌صدمه‌زده‌است، شما ناظم‌مدنی‌شهرها هستیدونخواهیدگذاشت افراد نادان ویابدسکال ملت ازطریق مدنیت خارج شده بطرف هرج ومرج ویا بجانب اسارت بندگی درزیرزنجیرهای استبداد وارتجاع راهی بخطا پیماید. باید این جنبهٔ مأموریت مدنی واجتماعی خودتانرا درست حالی شوید، سایر قوای نظامی از قبیل نظام وژاندارم وغیره اشراروطاغیان‌کوه ودشت راتعقیب می‌کند. امنیت وآسایش عمومی را درصحاری وطرق مملکتی برپا میدارند. مدنیتی راکه‌قوای نظامی‌از دستبرد راهزنان و قبایل وحشی صیانت می‌کنند. شما از صدمات‌دشمنان داخلی حفظ می‌نمائید_یعنی او را از خودش مدافعه می‌کنید و حیات او را تحت مراقبت خودتان محفوظ نگه‌میدارید. این یك تکلیف بزرگی است وبرای این‌که بتوانید از عهدهٔ آن برآیید، احتیاج بپاره‌ای اطلاعات دارید‌که هرقدر دراکمال‌آن بکوشید بهمان اندازه در ایفای خدمات خود موفقیت خواهید یافت. من برای شما، برای‌کسانی‌که امنیت وآسایش‌شان تحت مواظبت شماخواهد بودتأسیس این مدرسه را تبریك می‌گویم: زنده باد آژانهای نظمیهٔ تبریز.

***

دوشنبه ۱۸ اسد «مرداد»

-۹۱-

هرفکریکه درعالم تولید می‌یابد، دراول امر، مبهم است ونمی‌شودپی بماهیت‌آن برد، اذهان حاضر نیستندآنراکما هوحقه دریابند، هرگاه مبتکرین ومبدعین‌آن‌فکر، خود متین، با استقامت وسعی‌شان تعب ناپذیر باشد وآن فکر را تحت تأثیرات‌ناپایدار نگفته باشند، آن فکرکم‌کم دراذهان‌مردم نفوذ یافته، اندك اندك یك صمدانیت‌بهم می‌رساند. وبتدریج پیروان زیاد برای‌آن فکر یافت‌میشوند، وزمانی میرسدکه‌کرورهاو ملیونها اشخاص فداکار بترویج آن جهد وکوشش می‌نمایند. هیچ فکری، در اول ظهور بمقبولیت‌عامه نائل نگردیده است زیراکه عامهٔ ناس در وهلهٔ اول، منافع خود را ملتفت نمی‌شود، وافکار ندیده را با یکنوع خصومت استقبال می‌کند، زیراکه اغلب اوقات، افکار جدیده برضد اعتقاد قدیمی‌و عادات و تمایلات او است.

مردم ایران تاکنون انس باوضاعی گرفته‌اندکه استبداد، تغلب، تعدی، فقدان امنیت و وآسایش ویك معروضیت دائمی بمهالك ومخاطرات اساس آنرا تشکیل‌میداد. حالا، خواسته میشود یك فکری جدیدباین مردم تلقین گرددکه همهٔ‌آن حقوق مغصوبه‌را بسمت‌آنان اعاده نموده اسباب استراحت وآسایش وخوشبختی‌شانرا حاوی وشامل باشد، و تأمین موفقیت‌در این امر چندان‌آسان نخواهد بود. درجهان مدنیت، مشاهده می‌کنیم‌که جمعیتها، ملتها با نفوس کثیری در راه پاره‌ای افکار جدیدهٔ اجتماعی فداکاری وجانبازی‌می‌کنند، نباید گمان بردکه این حس فداکاری وعزم تفدیهٔ نفس درآنان، بزودی وبدون زحمت بحصول‌آمده‌است.

برای انقلابات‌کنونی روسیه، «لنین»های‌کنونی، متفکرین‌وانقلابیون‌کثیری مجاهدت و مبارزه‌کرده‌اند وزمینه را برای‌امروز تهیه دیده افکار و اذهانرا بقبول نمودن نظریات اجتماعی واشتراکی‌واداشته‌اند. (تولستوی) بجهت افکارتازه‌ای‌که درمیان اهل روسیه منتشر ساخت زمانی دچار تعرضات وتهدیدات شدیدهٔ ملت‌شده، یك حصهٔ زندگانی خودرا درخفاء گذرانیده، بعداً نائل‌بپرستش ومحبت ملت‌خود شد..

همچنین اغلب رجال بزرگ‌که یك فکر بزرگ بعالم بشریت آورده‌اند، همیشه مصادف با ضدیت و عدم رضایت مردم شده و حتی بدست محافظه کاران متعصبین حـد ناشناس بقتل هم رسیده‌اند!

ملل ضعیف‌که نفوس قلیل وقوای ناقص دارندومانندماقدرت سیاسی واقتصادیشان‌بکلی محدود است، نمی‌توانند چارهٔ دردهای خودشان رابسرعت برق پیدا نمایند.

درایران مردان دانا خیلی‌کم داریم، مدارس‌کافی مـوجود نیست تا فرزندان مملکت بطورصحیح‌تعلیم وتربیت‌به‌بینند، ارباب اطلاع‌ودانشمندان معدودی‌هم‌که‌بالنسبه یافت‌میشوند، اغلب فاقد فضائل اخلاقی هستند ودرموقعی‌که حیات مملکت بستهٔ بفداکاری‌آنها است خیانت می‌کنند!! دریك چنین مملکتی یکعدهٔ معدودی پیدا بشوند و بخواهند یك فکرجدیدیرا در

مملکت ترویج کنند، تصور نمائید، دوچارچه اشکالات غیرقابل اقتحام خواهند شد؟ و تبلیغات وتلقینات آنان ازطرف مردم بیچاره، باچه احساسات خصمانه ونامساعد تلقی خواهد گشت؟

حالاکه یك فرصت و فراغتی بدست آورده ، ازیك سکونت و آرامش نسبی که موجود است استفاده می کنیم، بایداذهان مردم را برای قبول عقاید اجتماعی و افکار مدنی جدیده حاضروآماده سازیم .

رؤسای ناقابل، ایرانرا طوری پرورش داده اندکه همیشه بوجود یك قیم حس نیازکرده است! حالایك چنان قیامی باشدکه اشخاص مضرهٔ مذکوره را ازمیان بـرداشته یکوضعیت و یکروح جدیدیرا بوجود بیاورد. ونظریات خود رابیك جماعتی تلقین نمایـد که اونیز در نوبهٔ خود؛آن نظریات رابافـراد مـردم برساند ، این اقدام خیلی مشکل بنظر میرسد.ولی ترتیباتی پیش گرفته شده وازطریقی بتحصیل این مرام اقدام نموده ایم که هرگاه درست ملتفت بشوید، ازموفقیت آن بکلی مأیوس نخواهید شد. بواسطهٔ اظهارات وتبلیغاتی که بشما شده است می بینیدکه افکار وتمایلات سیاسی و اجتماعی شما غیرازآنست که چهارماه قبل ازاین داشتید و مشاهده می نمائیدکه بجانب سر منزل مقصود براه افتاده وقدمی برداشته اید .

چنانچه نمو تدریجی یك نبات ازنظرتدقیق ما پنهان می ماند، این نموفکری نیز در نظرتان آشکارنمی گردد، ولی بازچنانچه پس ازیك مدت غیبت، نباتی رابنگریم نموآنرا در می یابیم، هرگاه نظرخود رابه زمان گذشته رجعت داده وحالات معنویهٔ سابق خود راملاحظه کنیم، بتغییرات مهمه ای که رخ داده اند، خواهیم توانست پی ببریم.

اینکه اظهار بیصبری میکنید ، این حرکت ناشکیبای شما بطرف یك انقلاب جذری وپرشدت، ناشی ازاینجااست که حالافکر شما بمراتب نزدیکتر بمرام و آمال جدیده شده وغایهٔ اجتماعی رابهتردرنظرخود مجسم کرده اید و میخواهید هرچه زودترخود را بآن غایهٔ مطلوب برسانید، ولی چنانچه اهمیت فکرواندیشه را درامـوراجتماعی دریافته و برای خدمتگذاری باحکام وقوانین فکرخود راحاضرساخته اید ، همچنان باید اینراهم بدانیدکه : **«عجله یك عامل توانای عدم موفقیت است.»** والاممکن است موازنهٔ خودرابآسانی ازدست داده پیمانهٔ لبریزامل راسرازیرکنیم ودستمان خالـی بماند . سکنهٔ عوام ایران ما هنوزبرای پذیرفتن افکارقرن حاضر، حاضرنیست. مردم بزودی از افـکارجدیده متوحش و بیمناك میشوند.وشما دارید بثبوت میرسانیدکه مردم تبریزقابل هستند بتدریج یك فکرویك مفکوره مشتمل بررژیم مملکت است،مشتمل بریك رژیمی جدیدکه اوضاع ناهموار قدیمی را برهم زده درجای آن یك وضعیت نوظهور، یك حالت موافق بامقتضیات زمان را تأسیس کند « دست زدنهای شدید وممتد»

آنانکه ایرانیان راوحشی ونادان میخوانند، وبدین بهانه میخواستندآزادی واستقلال ایرانرا معدوم ساخته شما را درزنجیرکنند، وقتی که ملتفت این تغییرات درروح شما واین تبدلات دراعمال شما خواهند شد،آنوقت بیشترشما رامحترم خواهند داشت وبالحن دیگربا باشما حرف خواهند زد وباچشمی دیگردرشما خواهند نگریست.

طبقات مخالف ،آنقسمت جابر و طفیلی ملت که همیشه دموکراسی رادرزیرپای خود

مقهور خواسته است ، آنها نیز تابع و مغلوب شده ، بار سنگین خدمت و زحمت را بدوش خواهند گرفت .

درپایان این سخنرانی بطورتفصیل راجع بطرز رفتار با اشخاص بدسابقه و مستبدین معروف اخطارهائی نموده و نسبت بهشارلاتانها و طـرفداران دروغی نیز توصیهٔ هوشیاری و بیداری کرد .

***

سه‌شنبه۱۹اسد «مرداد»

-۹۲-

هرگز نمیتوان انکارنمودکـه بواسطهٔ قیام ۱۶ حمل درتبریزهیئتی پیدا شده است کـه مملکت راازخطرات بسیاربزرگ نجات داده‌است؛ این هیئت منسوب بعنصری‌است که همیشه برای منافع مملکت باخارجیان طرف شده وهروقت‌برای وقایه وادامهٔ حیات ملی بادشمنان توانا جنگیده‌اند و بثبوت رسانیده‌اندکه نه‌خارجی‌پرست‌وخائـن ملت، نه‌مـرتجع واستبداد سرشت‌هستند. همیشه درستکار، مستقیم‌المسلك،استقلال خواه وآزادی‌پرور بوده‌اند. در یك موقع باریك قیام‌کرده مملکت وآزادی ملت راازتوطئه‌هائیکه درتاریکی چیده میشد خلاصی داده وکاررا بجائی رسانیده‌اندکه امروزدر سراسر مملکت ایران دموکراسی ایرانی صدای خودرامیخواهد باصدای این قیام همراه‌کند، هرگاه‌فکرشود وازروی انصاف ملاحظه‌گردد. یك فداکاری فوق‌العاده نشان داده‌وبرضد قوای دولتی جانسپارانه وبدون بیم وهراس اعلان اعتراض وعصیان‌کرده‌اند. آنانکه میخواهند امروزمملکت رابماجراها وسرگذشتهای مجهول سوق بدهند وباپرگرام‌های مالیخولیائی مملکت رابطرف سرنوشتهای پریشان رهسپارکنند، تاروزی‌که قیام دست ارتجاع رانشکسته بود، درخفاگاههای خود بودند.

آن قیامی‌که‌آزادیخواه تبریز، باکمال شجاعت ومردانگی، و باکمال‌نظم ودیسیپلین بعمل‌آورده درمیان یك‌امنیت و آسایش‌کامل براه انداختند ،فقط یك‌مقصود داشت وآن یگانه مقصود عبارت ازتأسیس «حاکمیت دموکراتیك» ملت بود.

مقصود نه‌این بودکه بطور ناگهانی علیه دولت شوریده ، یکوضع هواریرا ، یکعده خطرات عظیمی راازمیان بـرداشته، وضعیت مملکت را بهبودی بخشیم و همینکه یك هیئتی، فرصت‌جو ومحافظه‌کارپیدا شد فوراً، اختیارات مطلقه را بدست آنان بسپاریم.یك هیئتی ، یکی از آن‌هیئتهائیکه علاقهٔ حیاتی با وضعیات مملکت ندارند و از تغییرات وارده برامور سیاسی‌آن، هرگزمتأثر ومتألم نمیشونـد!.. در تمام تهران اشخاص قابل اعتماد و اطمینان انگشت‌شمارمیباشند. وحتی مسندنشینان‌آن مرکز نظریات سیئهٔ‌خودرا بدرجهٔ اعلی رسانیدند، ماقیام‌کردیم وابرهای تیره وتاررااازهم شکافتیم. ماازروی تجربه میدانیم‌کـه تهران پر از دسته‌هائیست‌که یکی درعقب دیگری بموقع حکومت‌آمده وهمه‌باتفاوتهای صوری‌مملکت را بایك شکل واحد معین اداره‌کرده‌اند. ماهمیشه از تهران، طعن وسرزنش شنیده‌ایم. لهجه و لحن‌آن‌گاهی شدید وگهی نرم بوده ولی اساس هرگزفرق نداشته است .

دریك مملکت فکروعقیدهٔ شخص‌واحد،حائز آن‌صلاحیت نتواندبودکه‌جنبهٔ‌قانونی پیدا

نماید. دراین مدت، همهٔ قوانین موضوعه اثریك عقیده وفکرشخصی بوده وهرگزشرائط قانونی وصلاحیت رادارا نبوده‌اند! مثلاقانون سجل احوال راباآنهمه شدت وتضییقات خواستند از پیش ببرند ویك شکل غریب وعجیبی بآن دادند، درصورتی که این مسأله واخذ یك رأی قطعی درموضوع آن راجع بمجلس ملی بود، باداخله طرزرفتارشان ازاین قرار وباخارجه ازقرار دیگر بود که همه خوب میدانید.

امنیت شهر

امروزیکی ازمحترمین خارجی باکمال صمیمیت اظهارمیداشت که درظرف ده سال اخیر درتبریز نظیرامنیت کنونی را ندیده است، برای ادامهٔ یك وضعیتی که باین درجه مرغوب و مقبول خاص وعام میباشد، بایدباتحمل وبردباری همه نوع زحمات وصدمات رابرخودگوارا داشته اقدامات وعملیات شروع‌شده راادامه دهیم.

درسرکارهای مملکتی جماعتی رامی‌بینیدکه میتوانند بسیاری از خظرات احتمالی را ازشما دورکنند، این جماعت میخواهند درایران یك حکومتی موجود وحکمران باشد ، که همیشه درسرخدمت خود حاضربوده بخیال تأمین رفاه وآسودگی ملت، دائماً فعالیت بخرج دهد، آنانی راکه مبتلای فقروفاقه هستند ودرپای دیوارها، کنج‌ویرانه‌ها باسفالت وگرسنگی پنجه به‌پنجه میزنند، ازاینحال غیرطبیعی که‌مغایر باعوالم انسانی بشریت است خلاصی‌دهد نه‌اینکه درخیال منافع شخصی خود بوده وبالاخره قصرها وپارکها بناکند !

هرحکومتی که تأسیس‌میشود دراول امرزحمات زیادی بردوش‌ملت ومخصوصاً طبقات زحمتکش ملت وارد میسازد، زیرا که در اوائل هرحرکت اجتماعی‌که یك انقلاب و تغییر وضعیت رادرنظر گرفته‌است، اولین زحمات برعهدهٔ مروجین وطرفداران آن حرکت می‌افتد. طبقات رنجبروزحمتکش ملت، باید برتحمیلاتی که بنام موفقیت قیام بآنان وارد میشود با کمال صبرتن درداده، موفقیتهای طرفداران خود راناقص نگذارند .

مامی‌بینیم وپی‌میبریم که سرمایه‌داران ومتمولین با چه نوع حرکات مخفی میخواهند عدم مساعدت خود رامعمول‌داشته ودرمقابل اوضاعی که برنفع اکثریت ملت است اشکالتراشی می‌کنندولی هرگاه بزودی متنبه نشده ودست ازاین رویه برندارند، ندامت وپشیمانی‌نصیب آنان خواهد شد.

مساعدت ملی

درمواقع خطر، ملتهائی که اهمیت موقع ووضعیت خودشان رامی‌فهمند ازهمه چیزخود چشم پوشیده وزنان تمام تزیینات پربهای خود را میدهند . متمولین این شهرهم بایدآینده راملاحظه‌کرده برتکالیف ملی ومدنی خود عمل نمایند . باید قبل از آنکه خطرات باکمال شدت حمله بیاورند مساعدتهای‌کافی نشان‌داد. اسباب جلوگیری رافراهم سازند واین قضیه راخوب تقدیر کنندکه کسبه و ضعفاء نمیتوانند مدت مدیدی جان خود رادرتهلکه انداخته، ثروتمندانرا محافظت‌کنند .

بنام‌آن‌کسبه وفقرای ملت وکارگران زحمتکش‌که برای تحصیل قوت‌لایموت خود با

حملات حیات مشغول زد وخورد میباشند ونباید بیش ازاین دوچارذلت ونکبت شوند وبرای خاطراین دموکراسی‌ومنافع عمومی ملت، ماهمه نوع حرکاتی راکه برضد این قیام بظهور برسد. باکمال‌سختی‌تنبیه خواهم‌کرد .

***

چهارشنبه ۲۰ اسد «مرداد»

-۹۳-

قیامی‌که ماکرده‌ایم‌بنام ملت واقعی وحقیقی است نه‌بنام‌آن ملتی‌که تاکنون‌زمامداران امور، مانند یك وجود بیزبان، بی‌عقیده وبی‌ادراك تلقی مینمودند و هرگاه بصدا می‌آمد ، بهرنحوی بود خاموشش میکردند؛ خود رادوست مینامیدند وملت را بزعم خود ودرمواقع ضرورت احترام قائل شده وملت میگفتند...

مقدرات ملتی‌بخودی‌خود ممکن نیست بطرف یك صورت حل خوب‌و موافق مصلحت بجریان بیافتند. هیچ مملکتی نیست‌که بتواند درحال تجردوانفراد زیست‌کند. مملکت‌چنین حصاری داشت وامروز سیلاب زندگانی عمومی بشریت از بالای‌آن سرازیرشده و بآن خطهٔ وسیع استیلایافته است.

یك ملت هوشیارمیتواند برای خودیکطرزادارهٔ عاقلانه و صحیح تهیه‌وتدارك نماید ، ولی ملل بیعقل‌ودانش، همیشه دراشکنجه‌های‌اسارت مینالند، استقلال خویش راازدست داده بحالت مستملکه ومستعمرهٔ دول معظمه درمیایند !! ولی در هیچ صورتی ممکن نیست با ملل همسایه وطرف معاملهٔ خود هیچ نوع مناسبات وروابط نداشته باشد. هرگاه هوشیار باشد استقلال خود را ازدستبرد سیاستهای‌آنان محفوظ می‌دارد واگرنباشد خودرابذلت واسارت دوچار میسازد .

هرملتی دولتی راتشکیل میدهدکه نمایندهٔ آمال اواست. این دولت‌که شعاروسجایای ملی رادردست دارد مقدرات مملکت رادرداخل وخارج اداره میکند.

دولتهای عاقل همیشه بآراء وافکارملت مراجعه نموده ویاآراء وافکارعمومی را درنظر داشته، هرگزملت راباخود طرف نمیکند وسوق بعصیان نمینماید. زیراکه نهضتهای ملی بواسطهٔ تکانهای ناگهانی، اوضاع‌موجوده رازیروزبرمیکند. دولتهای ناقابل‌که این عواقب رانمیتوانند پیش‌بینی نمود. بزودی مضمحل شده ازمیان میروند.

دولتهای زمرهٔ اول ، آنها که همیشه اسباب رضایت خاطر ملت را فراهم میاورند میتوانند ملت رامدتی مدید درحال انتظاروغفلت نگه دارند، ازنقطهٔ آزادی حقیقی و ترقی و تکامل مدنی ، بدتر و خطرناکتر از دولتهای زمرهٔ دوم است ، اسباب اضمحلال خود را درسینهٔ خود میپرورانند.

دموکراسی ایران ازدست روزگارتربیتی دیده است‌که مادی‌پرست‌و بی‌اعتقاد وسست باور بارآورده شده‌است ولی بدانیدکه جوهرایشان صاف‌است، شماتبریزیان ایرانیانی‌هستند آزادیخواه و استقلال پرست. ادواراستبدادی اخلاق شما راافساد و اصالتی که دارید اخلال

وازاله نموده بود. بنابراین بدون خستگی ویأس بامطالب و مسائل مهمهٔ مربوط باستقلال و آزادی ایرانرا بشما خواهیم گفت واطمینان داریم که کم کم زنگی که روح شما را فراگرفته بود. ازمیان رفته ، افکار واحساسات اصلیه درجای آنها نقش خواهندبست.

چنانچه میگفتم دول باعقل وهوش که درمیان دول مستبده ومحافظه کاراغلب یافت میشوند، احساسات ملت راتاجائی که برای آنان ممکن است محترم میشمارند ودرواقع این یکنوع سوء قصد وخیانت برملت است .

تزاروحکومت او، خدمت بزرگی بملت روس کرد فشارها [1] وتضییقات او ملت روس رابیدارساخت. انقلابات کنونی رابوجود آورد وباید دانست که این انقلابات ، بشکل حالیهٔ خود، پس ازتکاملات واستحالات متوالیه آزادترین حکومتی رادرروسیه بوجود خواهدآورد. استبداد بعدازاین غیرممکن است درروسیه ظهورنماید، اثرات آن استبداد میرود یك مدنیت بی‌مانند ونوینی رادرآن مملکت ایجادکند .

ولی دولتهای مداهن که همیشه سعی خودرابنوازش واستمالت ملت مصروف میدارند ، بیشتر باعث توقف وآوارگی ملت می گردد .

عقیدهٔ مابراین است که نباید ملت یك چیز بی‌طرف وبی‌رسمیت باشد .

تصمیمات قیام

تهران هنور اسم «آزادیستان» راقبول نکرده‌است. اماباید دانست که درایران تبریز پیشوای سایرشهرها بوده ودرایران یك رل عمده‌ای رابازی کرده است ، تصمیمات تبریزرا نمی‌توان مهمل ومتروك گذاشت . آنانکه می‌خواهند درمقابل تصمیمات قیام کارشکنی کنند ، یکدفعه خواهند دیدکه آمال تبریز در سراسر ایران جای قبول یافته است . آن حکومت ملی که مامیخواهیم عبارت ازاین است که هیئت حاکمه مملکت عبارت ازنمایندگان صمیمی ملت باشند واین اقتدارات هرگز بدست کسی دیگر نیفتد تاهرمعامله‌ای که باخارجی ویاداخله بعمل میآید، امتیازاتی که داده وگرفته میشود، بدست خودملت انجام یابد .

تشکیل گارد

درپایان نطق اظهارداشت که درتحت ریاست خودیك گارد مخصوص تشکیل خواهدشد. ومأموریت این گارد مخصوص ، نگهبانی ومدافعهٔ منافع قیام خواهد بود.

***

جمعه ۲۲ اسد «مرداد»

-۹۴-

دراوائل قیام انتظارمیرفت که اکثریت اهالی این شهربا یك عشق وذوق سرشار در

۱- یکی ازفلاسفه فرانسه می‌گوید : فشار اولین مسبب رهائی است . فشار هرچه بیشتر رهایی نزدیکتر میشود .

نهضت دموکراتیك شرکت خواهند جست . این انتظار چنانچه می‌بایست ، از قوه بفعل در نیامد. اعتمادماهمیشه بجماعتی بوده است‌که دراولین روز، اقدام باین قیام نمودند ، جماعت خیلی محدودی بعدها بآنان ملحق شد. یکعدهٔ معتنابهی‌هنوزدرحالت‌لاقیدی و بی‌علاقه‌گی‌است. نه اینکه ماباین‌کار راباتکال آنان وفقط بامید مساعدت آنان شروع کردیم،مقصود قائدین‌این قیام‌عبارت ازجلوگیری‌ازفلاکتها بود ومیخواستند مقدرات مملکت رابدست‌تصادفات خطرناك ترك ننماید . دراین مقصود خود تاکنون موفق شده‌اند ، بعد از این هم موفق خواهند شد ، مگر این که در یك مجادلهٔ خونین مغلوب گشته ، تا آخرین فرد خود ، کشته شده باشند .

آنانکه ماجان خودرافدیهٔ آزادی وآسایش آنان‌قرارداده‌ایم، آن بدبختانی که در سایهٔ این مملکت صاحب ثروت وعزت شده‌اند ، بازاحساساتی دردل خود می‌پرورانندکه‌بر ضدماوبرضد منافع‌مملکت‌است.اما باید بدانندکه‌دیگرایران‌قطعاً بحالت‌قدیمی خودبرنخواهد گشت. درایران یك حکومت متین وپایداردموکراتیك تشکیل‌خواهد یافت وباتفتین انتریگها جلوگیری ازتشکیل آن ممکن نخواهد شد . انسان بکاری‌که امید موفقیت در آن کمتر از احتمال خطرباشد اقدام نمیورزد . اشخاصی‌که دراین قیام برخاسته‌اند ، مساعدت زمان و موقع رامی‌بینند و برحقانیت مدعای خود واقفند . اقتضاآت وقت ، اوضاع عالم و احوال روحیهٔ آزادی‌خواهان جهان ووضعیت سیاسی بین‌المللی راملاحظه نموده‌اند وقطع‌کرده‌اندکه آمال خود را می‌توانند بکمال خوبی تعقیب نموده درنتیجهٔ آن یك موفقیت مهمی بدست بیاورند .

درهرصورت خطری راکه بواسطهٔ حکمرانی ارتجاع واستبداد درایران ممکن بود به مملکت واردآید،فائق وفاضل یافته‌اند برخطری‌که بواسطهٔ مبادرت بقیام ، برشخص‌آنان واردخواهد شد . مرگ رابه‌بیشرفی ، هلاکت راباسارت ترجیح داده‌اند.

یادرسایهٔ مجاهدت خود، بآمال خود خواهند رسید ومملکت خویش راآزاد و مستقل خواهند دید ویاخواهندمرد، ومملکت بدست جلادان و دشمنان خود سپرده خواهدشد، و یا اینکه قوای استبداد وارتجاع برقوای ملت غلبه جسته ، زدوخورد در میان طرفین مدتهای مدید امتداد خواهد یافت. هرگاه این‌سه احتمال ملاحظه شود عیان میگردد‌که‌صلاح اکثریت ملت درموفقیت یافتن قیام است . ممکن است ، امنیت وآسایش در داخلهٔ مملکت استقرار یافته واسباب پیشرفت امورهمهٔ افرادملت فراهم‌آید دردوشق‌دیگرفقط‌ذلت ، اسارت دردست اجانب وپریشانی وهرج ومرج وفلاکت است‌که نصیب ملت بدبخت خواهد شد .

درصورت عدم موفقیت حکومت دموکراتیك درایران، ایرانیان یامعروض بخطرات‌و خسارات خانمان براندازجنگهای داخلی خواهندماند، ویابدست اجانب خط خاتمه بحیات استقلال وشرافت آنان‌کشیده خواهد شد، باید دانست‌که موقع‌کنونی بسیار باریك است و زبان باصدای رسامیگوید : **برخیزید، براه بیفتید عقب نمانید** . باید باصمیمیت‌و اتحادتمام افرادملت ایران غایهٔ دمکراتیك راتعقیب نماید. میشنویدکه درکلیهٔ ممالك ایران زحمات فوق‌العاده اختیار میکنند تابتوانند یکحکومت دمکراتیك تأسیس بنماید ولی تصور نمی‌نمائیدکه یك حکومت دموکراتیك چه محسناتی‌را داراست .

حکومت کیف مایشائی وسیاست داخلی که بطریق «یوم جدید طرز جدید» تاکنون در مملکت حکمرانی کرده است اسباب استراحت ملت دمکراسی راهرگز چنانچه باید درنظر نگرفته ودراین راه هیچ نوع زحمتی رامتحمل نشده، قوانینی که تدوین شده وخواسته اند که به موقع اجرا بگذارند ازطرف هیئتهای صالحه نوشته نشده وبتصویبات اساسی وقانونی نرسیده اند یکی دونفروزیر که فقط حائزیك مسئولیت موقتی هستند ، آن صلاحیت اساسی راندارند که فکروعقیده ، صوابدید خودرا بالاتر ازمجلس وملت گرفته دروضع قانون و اجرای آن سند ومناط اعتبارقراردهند. باید نمایندگان تمام عقاید ومنافع محلی مملکت درتدوین و تأسیس قوانین عمومی شرکت جسته ودرتعیین مجرای عمومی متحداً و مشترکاً عمل کنند . بدون حصول اطلاع ازاحوال روحیه یك ملت نمیتوان قوانینی وضع نمودکه بتوان بواسطهٔ آن او راادارهکرد. احوال روحیهٔ تبریز باکرمان یکی نیست . قانون را باید منتخبین ملت بگذرانند وبدینوسیله قانون بایدازجامعهٔ ملت نشأت کند . بنابراین مسألهٔ انتخابات حائزیك اهمیت درجهٔ اولی است که هنوز ملت ایرانی پی باهمیت آن نبرده است .

یکنفروزیر درایران، یکنفرشخص است که تمام اختیارات واقتدارات راجع بیکرشته ازامورعمومی رابدست خودگرفته بمیل ومنفعت خود، اداره می کند وچندروزی بدینطریق بسربرده ونوبهٔ خودرا بدیگری میپردازد ، چگونه ممکن است یکچنین شخصی اختیار وضع قانون راداشته باشد؟ قانونگذاری کارسهلی نیست. قانون که مسلط برحیاط مادی ومعنوی یك ملت است نمیتوان امرتدوین وتأسیس آنرا بدستهای نالایق وبیعلاقه سپرد .

همچنین ، تمام منابع ثروت وعمران مملکت نیز بدست اشخاص ناقابل و بی صلاحیت افتاده بمعرض خریدوفروش درآمده است ودر صورتی که منظور نظرشان فقط منافع شخصی بوده است . درنتیجهٔ این سیاست اقتصادی که یکنوع غارتگری رسمی و دولتی است ، ایران امروز بکلی مستأصل شده وبرای تأمین ابتدائی ترین احتیاجات خودازهمه نوع دارائی محروم مانده است !

هرگاه درست تأمل کنید خواهید دید که باید متحداً برای فیروزی مرام دموکراتیك کوشش کنیم ونگذاریم دیگرافکارعمومی ایالات ومنافع کلیهٔ ملت زیر پای انداخته شود ویك ادارهٔ غیرمرتب وغیرمسئول ، مملکت رابطرف فلاکتهای نوبنوسوق دهد .

***

یکشنبه ۲۴ اسد «مرداد»

-۹۵-

مدققین می بینند که ما از پاره‌ای جزئیات اغماض میکنیم . درظرف این چهارماه، ما هرگز راضی نشدیم که یکقطره خون ازبینی کسی بیاید. امروزپس ازچهار ماه عملیات میتوانیم اظهار داشت که رفتارشدید وعنیف درپرگرام ما موجود نیست، و وقتی مجبور باقدامات سخت وتدابیر شدیده میشویم باکمال نزاکت اقدام نموده‌ایم. تبعید و توقیفهای ما با ترتیباتی بعمل آمده که درممالك متمدنه معمول میباشد . هرگز به تنسیق وتنبیه جزئیات نپرداخته‌ایم ودر

موقع خود پشیمانی وندامت مقصرین وعذرهائی راکه بیان نموده‌اند پذیرفته، برمواعید آناں باکمال حسن ظن اظهاراعتمادکرده‌ایم . امایك چیزی هست‌که مابدون ملاحظه وسهل‌انگاری تعقیب وتنکیل خواهیم‌کرد وآن عبارت ازاظهارضدیت باحاکمیت دموکراتیك استکه ما در تبریز تأسیس نموده‌ایم وتاآخرین مرحلهٔ امکان دفاع ازمنافع آن‌خواهیم‌کرد. یامخالفین‌آن حاکمیت رامحوخواهیم ساخت ویاخودمحوخواهیم شد.«دست زدنهای رعدآسا»

یااشخاص معتدبه ، یایکعده ازایلات یکی ازحکام ویاتهران ، یك‌کدام قوه، بخواهند بنام رسمیت بااین قیام ضدیت‌ورزیده اوضاعیراکه مابرپاداشته‌ایم برهم‌بزنند درآنوقت است که تزلزل ناپذیرترین استقامت وایستادگی آنانکه درراه خدمت بحصول مرام خودشان از جان خودگذشته‌اند ، تهدیدات معمولی قوای متعارفی وجدی‌ترین اقدامات متصورهٔ مخالفین راوقعی نمی‌گذارد ، وازآنچه‌که درانظاردیگران خیلی مدهش‌جلوه‌گر میشود پروا نمیکند درشهرتبریز اشخاص فداکارموجود هستند ودرمیان قائدین قیام، آن مقدار فدائیانی میباشند که بتوانند باسختترین حملات مقابله‌کرده بدون بیم وهراس باهمهٔ احتمالات روبروشوند و اشکالات‌رااقتحام نمایند .

یك قیامی‌که بدون ترس وواهمه بظهور پیوسته وصدای موفقیتهای خودرا تـا مسافات بعیده منعکس‌گردانیده است بدون رسیدن به مرام خودازپای نخواهد نشست . مادرآغاز به تأسیس یك طرزاداره‌وحکومتی‌اقدام‌کرده‌ایم‌که‌باآمال‌وآرزوهای‌آزادیخواهان‌موافق‌ومطابق می‌باشد ومتوجه بطرف یك مقصدی است‌که میتواند عالیترین تمنیات آنانرا برآورده‌کند و هرگاه یکدسته ویایك جمعی اقداماتی بعمل میآورندکه درنتیجهٔ آن یکذره ازنفوذ قیام‌کاسته خواهد شد ، ماچنانچه مکـرر اظهار داشته‌ایم ، در قهر تدمیر آن ابـداً تردید و ملاحظه نخواهیم نمود .

غائلهٔ قره داغ

تجهیز قوای قیام علیه امیر ارشد

درچند نطق قبل ، خیابانی بطغیان امیرارشد اشاره نموده وگفت‌که اوعلیه ملت عصیان کرده وخود راازملت جداساخته است ، برای سرکوبی اوقوای‌کاملی ازتبریزاعزام داشت. درپایان نطق روز۲۴ مرداد نیزاطلاعاتی راجع بعملیات قوای اعزامی بحضار ابلاغ وضمناً ازطرزحرکت وفداکاری وجانبازی قوای اعزامی‌که درسراسرخط سیرخـود بـادستهٔ مهاجم جنگیده و بدون انحراف ازنقشهٔ خود و بدون دادن تلفات ، حتی یکنفر مجروح ، بمحـل مقصود خود رسیده‌اند ، تمجید وتحسین‌نمود، ودرضمن این اظهارات ، از اعمال غیر مساعد سکنهٔ پاره‌ای از دهکده‌ها ابراز تأسف‌کرده وحرکات آنان را بر نادانی و جهالت وسیئات اعمال حکومتهای پیشین حمل و اعلام داشتند که : بنا بمقصود و مـرام دمکراتیك کـه در هرمورد طالب آسایش ورفاه طبقات زحمتکش ملت است ازخطا وتقصیرآنان‌گذشت واغماض می‌شود .

درپایان ابرازعلاقهٔ ویژه بزحمتکشان مژده دادندکه : امیر ارشد عرض تابعیت کرده وتقاضانفوده است عملیات جنگی موقوف شود وبنابراین درموافقت بااین تقاضا اوامر لازمه «باهر» داده شده وغائلهٔ اهرانجام گرفته است وقریباً برای تصفیهٔ امورآن صفحات هیئتهای مخصوصی اعزام خواهدگشت . ضمناً بایدبگویم : ماغرضی باکسی نداریم . همهٔ ایرانیان‌در این خاك پاك شریکند ومانند شرکاء باناموس ووجدان باید درآبادی وآزادی واستقلال آن بکوشند. ولی‌هرگاه درمیان فرزندان این سرزمین عده‌ای یافت شوندکه راه راازچاه‌نشناخته وبخواهندباعث تفرقه ونفاق وداعی‌نکبت وفلاکت شوند؛البته‌تکلیف وجدانی‌ماوسایرفرزندان مملکت استکه ازآنان جلوگیری وممانعت بعمل بیاورند . ماارباب قیام آزادیستان اصولمان براینستکه درموقع تمرد وعصیان ، شدیدترین مقابله رابظهور خواهیم رساند وهرگاه یك ندامت صحیحی‌ویك اطاعت بی‌غل وغش مشاهده‌کنیم ازراه برادری ودوستی درآمده باکمال شرافت ومهربانی ازگذشته‌ها غمض عین خواهیم‌کرد .

یك حکومت ملتخواه باید اعزازواحترامات راکنارگذاشته فقط عدل وحقیقت را در نظرگیرد. ماتابع این نظریه هستیم وقوای مااجازه میدهدکه درغوائل داخلی ، این نظریه راکاملا تطبیق نمائیم . **«یعنی ماجداً بابرادرکشی مخالفیم»**

بنابرراپورتهائی‌که‌ازمأمورین مارسیده وبطوری‌که‌گفتیم انجام غائله راخبرمیدهد ، گفته‌ایم ، ادارهٔ تلگرافخانه بزودی سیم «اهر» رادائرکند تا مخابرات و مذاکرات لازمی بعمل آید .

عید قربان ومراسم سان درعالی قاپو

اخطارها ! توصیه‌ها !

لیدر قیام باتمهید این مقدمه‌کـه : «تبریز» در میان سایرکرسیهای ایالات ممالـك محروسهٔ ایران دارای یك موقع ممتازومستثناء می‌باشد، و تمام ایالات‌ومرکز ایران چه از حیث قوت ومتانت وچه ازحیث پیشقدمی درتعیین مقدرات مملکت وحل‌آن نمیتوانند باتبریز مخالفت نمایند . صمیمیت وثبات قدم دراتحاد و خلوص نیت در فداکاری را توصیه نموده و احتراز‌ازانتقادات مغرضانه وتبلیغات سم پاشانه راخاطرنشان‌کرده وگفت: چنانچه‌تصمیمات و اخطارها وتوصیه‌هائیکه ازروی رأفت میشود ؛ عمل ننمایند، دچار تنبیهاتی خواهد شدکـه هیچگونه وساطت ازشدت آن نخواهدکاست .

بمناسبت عید اضحی مراسم پذیرائی در «عالی‌قاپو» بعمل‌آمده عـدهٔ آژان[1] نظمیه در حضورلیدرقیام سان دادند. پس‌ازاتمام مراسم سان نطق زیر خطاب بجمعیتی‌که درمراسم عید شرکت‌کرده بودند ایراد شد.

اعیادیکه مابهمدیگرتبریك وتهنیت میگوئیم ایامی هستندکه ازنیاکان مابیادگارمانده ویك خاطرهٔ ، یك حادثهٔ عظیم، یك موفقیت‌بزرگ ویاتأسیس مهمی را برای ماتذکارمیکند .

۱ــ قوای‌قیام باستثناء پاسبان ویکعدهٔ‌قلیل‌ژاندارم همگی‌برای‌سرکوبی‌امیرارشد تجهیز واعزام شده بودند، دراینروزها قوای موافق‌قیام عبارت‌ازپاسبانهای‌نظمیهٔ «شهربانی» تبریز و یکعدهٔ قلیل‌ژاندارم می‌بود .

این روزهای مستثناء که درنهایت هرسنهٔ ادواری ودر سرموعدهای معین حلول نموده، باعث برپاشدن جشن وآئین وعلت بروزاحساست افتخارآمیزمی‌شوند ، درواقع روزهائی هستند که افکار ودلهای مارا بطرف اجدادونیاکان خودمان جلب‌نموده مارا بتذکرزحمات ومجاهدات آنان وامیدارویادگارهائیراکه ایشان، درنتیجهٔ تحمل بفداکاری بسیارخواه درعوالم ملی واجتماعی وخواه درعوالم‌دینی‌باقی گذارده‌اند، درخیال مامجسم میگردانند . درحقیقت وقتی که مایکدیگررا شادباش میگوئیم، این‌شادباش‌ها عاید اجداد وپدران مادرگذشتهٔ، ازنقطهٔ نظردینی تغییر نمیپذیرد ، ازنقطهٔ نظرملیت و قومیت مانیز باید سعی‌وکوشش وغیرت خود را بدین امر بگماریم‌که درنوبهٔ خود زحمتی کشیده وموفقیتی بدست‌آورده یکچنان روزفیروزی وسعادت‌ایجادکنیم. که درآینده وسالیان ادواری آن خاطره‌ویادآنروزبرای احفاد واخلاف مابتواند یك مبدأ تاریخ ، یك موقع شادمانی ومسرت یـك عید، یك جشن تشکیل بدهـد. بواسطهٔ قیامی‌که مااقدام برآن نموده‌ایم، اهل تبریز میتواند گفت‌که در این صدد برآمده است. بایدمساعدت ومعاونت خودرامتجدداً مبذول داشته وبازمتحداً برای‌همه نوع فداکاری وجانسپاری حاضرشویم، این قیامیکه‌آغاز گردیده است، بحسن نتیجه رسیده و مرامیراکـه



۱ـ آقای آقارسول عطائی۲ـ شادروانان : میرزاآقارابط۳ ـ حاج میرزا باقرترکی۴ ـ کربلائی‌علی‌آقابیرنگ ۵ ـ حاج محمد علی‌آقا بادامچی ۶ـ ابوالقاسم عارف شاعرملی۷ ـ حاج علی نقی گنجه‌ای ۸ ـ حاج اسماعیل آقا امیرخیزی۹ـ آقازاده

اتخاذ کرده است تحصیل نماید هر گاه موفقیت یابیم براینکه این قیام را تا آخرین مرحله پیش برده، یك سعادت آبرومند، یك آزادی پایدار، یك استقلال مداوم برای مملکت و ملت خود تهیه کنیم، **روز ۱۶ برج حمل «فروردین»**[1] که تاریخ ظهوراین قیام بوده است یك جشن بزرگ ملی رابرای ایرانیان تشکیل خواهد داد وایرانیان فردا، آنروزفرخجسته را جشن خواهند گرفت.

ازنقطه نظر بشریت نیز باید قومیت وملیت خود رابطوری تأویل وتفسیر کنیم وماهیت آنرا بطرزی بفهمیم که باعث مخالفت واصطکاك با سایرملل نگردد، قومیت وملیت خود را نباید در خارج خانوادهٔ بشریت تصورنمائید وازاینجهت، بایدباصمیمیت تمام روزیرآرزوکنیم که برای تمام اولاد بشرکه در نقاط متفرقهٔ روی زمین ساکن هستند وهمه برادران یکدیگرمیباشند یك روز خوشبختی وشادمانی عمومی باشد وبرای تأسیس و ایجاد یك چنین روزخرمی و دلخوشی عمومی نوع انسان بهصرف مقدور و تحمل فداکاریهای بزرگ خودرا آماده کنیم. عیدحقیقی که همهٔ مردم بدون تأسف وتحسر بتوانند بیکدیگرشادباش گفت عبارت ازیك چنین روزخواهد بود.

شنوندگان، بیانات خیابانی را با دست زدنهای صمیمانه استقبال کردند.

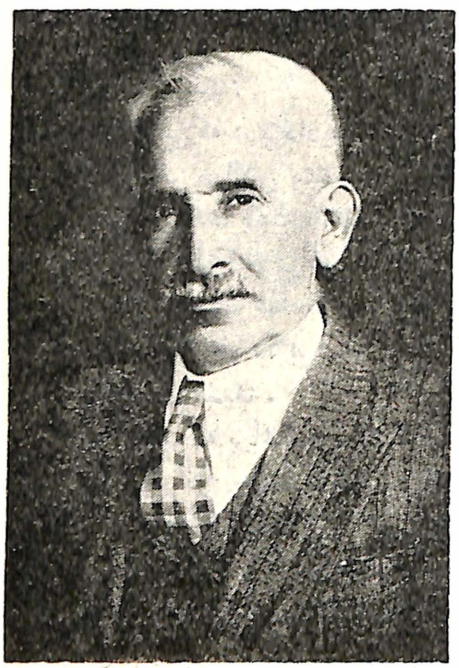

حیدر زاده

خیابانی طرفدارومؤسس ژاندارمری بود

تعویض ژاندارمهای ارومی

روزپنجشنبه دهم شهریور ۱۲۹۹ عدهٔ ژاندارم محلی ارومی که بایکعدهٔ ژاندارم تبریز عوض شده بودند درایستگاه «شام غازان» پیاده شدند ازطرف عدهٔ ژاندارم تبریز مراسم استقبال از آنان

۱ــ پیروان پروپاقرص خیابانی وشاگردان باوفای مکتب تجددوی باوجودیکه نزدیك به ۲۹ سال ودرین چاپ ۴۶ سال ازقیام میگذرد، روز ۱۶ حمل را آشکارو نهان جشن میگیرند. این وفاداری و حقشناسی آنان که معدودی بیش نیستند در خورتقدیس وستایش است ــ جنابان آقای آقازده، آقای حیدرزاده آقای آقارسول عطائی وجمعی دیگراز پیروان پا برجای خیابانی استوارمانده اند. ما گراورپیروان اوراکه باشرکت شاعر ملی ابوالقاسم عارف در تشکیل کمیتهٔ محلی فرقهٔ دموکرات آذربایجان که بعدازقیام گرفته شده است، دربالاچاپ کردیم، بحث دربارهٔ چگونگی تشکیل کمیته را درچاپ سوم خواهیم کرد.

بعمل آمد. هردوعده بادسته‌های موزیك ویژهٔ خودشان، از ایستگاه مزبور بشهر حرکت کرده ودرباغ «عالی‌قاپو» سان دادند وسپس درحیات توپخانه توقف نمودند.

دراین موقع خیابانی افراد ژاندارم راعموماً مورد تقدیر و تمجید قرارداد، بویژه ازژاندارمهای ارومی که بتازگی تشکیل یافته بود وبرای خدمت بمملکت خود بهترین احساسات فداکارانه‌ای ببروزمیرسانیدند با کلمات ملاطفت آمیز اظهارامتنان وتشکر نموده چنین گفت:

شمافرزندان ارومی بیشترازهمه کس مستحق مساعدت و مظاهرت بوده‌اید. آلام ومصائب متوالیه، قوای مقاومت وتاب وتحمل شمارا پی‌درپی متزلزل ومستأصل ساختهٔ بیك روزسیاهی نشانده است که احساسات برادرانه و امداد مادی و معنوی تمام برادران ایرانی را بطرف شما جلب میکند.

لباسی که دربردارید بخوبی میرساندکه شما نیز درنوبهٔ خودتان فهمیده‌اید استقلال و آسایش هـر مملکتی بسته بـه فداکاری و همت فرزندان آن مملکت است. غفلت از این حقیقت، بزودی باعث ندامت شده و بزرگترین خطرات را بجانب ملت ما جلب مینماید. حالامالباس ژاندارم راکه دربرشما می‌بینیم این حس واین انتباه شمارا درنظرمجسم میکند وبرای‌این‌تجلیات شمارا شادباش میگویم. حاضرشده‌اید خانهٔ ویران خودتان را، آن‌ارومی بدبخت وجفا دیده را **برضد دشمنانیکه همواره چشم بجان اودوخته‌اند مدافعه ومحافظت کنید.**

تبریزکه برای مساعدت باشما حاضربودوبتوسعهٔ تشکیلات شما میکوشد، لازم بودشما را درآغوش‌خود به‌بیند، شما نیزبنگرید مرکزی که‌شماراتحت سلاح‌آورده ودرصفوف‌نظامی جای داده برای تربیت وپرورش‌شما حاضرگردیده‌است؛ شما راچقدرعزیزومحترم میدارد و بچه اندازه نسبت بهمهٔ شما دردل خود محبت وعلاقهٔ برادری میپروراند. آنانکه این قیام را برپاداشته‌وبه‌نجات وآزادی ملك‌وملت اراده نموده‌اند، هرگاه‌ازهمه نوع‌وسائل ومنابع‌ثروتی هم‌محروم ومأیوس شوند حاضرند باخون جگرخودشان شمارا پرورش دهند تاشمانیززندگی فیروزرا ادامه دهید.

این‌مملکت، این وطن، یکچنان مادرعقیم وبی‌ثروتی‌نیست که ازاعاشهٔ اولاد خودعاجز باشد. تاکنون حقوق‌شما بدست کسانی‌سپرده میشد، که‌بنفع‌خودآن‌حقوق‌را بتاراج‌میبردند، برای تأمین منافع‌پلیدخودشان مملکت‌رابگرداب هلاکت میکشیدند. جوانان مملکت؛ آن‌جوانانیکه در ذلت و خواریهای بی پایان بسر میبردند بتنگ آمده تصمیم گرفته‌اند عزت و شرافت خـود را اعاده کنند. آن جوانان نظامی‌که شما در جرگهٔ آن داخل شده‌اید، پس از این نخواهندگذاشت‌خون‌آنان را مکیده پیکرنزارشان رابدست جلادان ستمگر بسپارند.

برای اینکه در صفوف پر افتخار ایـن قوهٔ ناجیه قـرار گرفته‌اید بنام قیام شما را تبریك میگویم!

از صفوف متراکم ژاندارمها که در میان تودهٔ سنگین آن سر نیزه‌ها بالمعات‌فولادین وچشمها، بااشعهٔ پرعزم واراده برق میزدند (هورای) پرهیجانی فوران و گفتارخیابانی را استقبال نمودند.

آقای ماژور سید حسینخان نیز با بیاناتی موجز و مؤثـر مانند تظاهـرات نظامی،

نیات واحساسات جانسپارانهٔ ژاندارمها رااظهار وفدویت آنانرا بقیام دموکراتیك آزادیستان اعلان نمود.

* * *

دوشنبه ۲۵ اسد مرداد

-۹۶-

آنانکه قدری باسیاستها مشغول میشوند میدانندکه دولتها درمیان خودشان شرایط و قراردادهائی مینویسندکه مناسبات آنانرادرایام صلح تعیین میکند. درموقع تدوین ونوشتن این شرایط هیچ دولتی بدولت دیگرنمیگویدکه او را فریب خواهد داد و ازساده‌لوحی او استفاده خواهدنمود وکلیهٔ شرایط ومقررات، ظاهراً باملاحظهٔ صلاح طرفین معین میشود. ولی دول عظیمه، دیپلوماتهای ماهروزبردست دارندکه موادمعاهدات‌راباسلوبی مخصوص‌وترتیب مخصوص ترتیب میدهندودرالفاظ وعبارات آن، مضامینی‌رامی گنجانندکه منافع ومنظورهای دولت متبوعهٔ خودشانرا تأمین میکنند ودرموقع عمل مواد معاهده را موافق صلاح تأویل و تفسیر کرده منفعت میبرند، وظاهراً کسی‌نمیتواند بگویدکه «دراین معامله اعمال روز شده است». این سلاح‌که دیپلماسی نام دارد. ازتوپ وتفنگ وکلیهٔ سلاحهای متد اول مهمتر و مؤثرتراست واغلب مظالمی‌که در جهان بشریت مجری میگردد از اینجا تولید میشوند. می‌بینیدکه امروز، همهٔ ملتها برضداین ترتیبات‌اعتراض ومروجین‌آترالعن ونفرین میکنند.

درشرایط ومقرراتی نیزکه درمیان دولت وملت منعقد میشود، مناسبات هردوراتنظیم مینماید، باید این نکته رادرنظرداشت تاباب مداخله بمیل ودسایس دیپلومات گشاده نشود. اغلب دیده شده‌است‌که دول‌مستبده درنهضت وشورشهای ملت تسلیم‌شدن خود رابرای تسکین ملت بکاربرده، در مشروطیتی‌که باملت عقد و قوانین اساسی که وضع نموده‌اند، توانسته‌اند مواد موافق صلاح و منفعت خود را در آن گنجانیده در موقع عمل، مجدداً بکول ملت سوارشدند!

وقتیکه تبریز، بهمان قراری‌که می‌دانید محاصره رارفع نموده قریب یکسال بادولت جنگید واستبدادراازمظفریت مأیوس‌ساخت. هنگامی‌که رشت، اصفهان وسایرنقاط ایران با آزادیخوان خود بمساعدت تبریزمساعدت جستند، تهران تسخیر و استبداد محوشد، ودورهٔ مجاهدت انجام‌گرفت وزمان عمل فرارسید. ارباب مکنت وثروت و حضرت اشرف‌ها، یك چنان دیپلوماسی بخرج دادند وعملیات راطوری اداره‌کردندکه فتوحات ملت خنثی‌وبی‌ثمر ماند، بازیك حرکت قهقرائی بطرف استبداد بظهورآمد!

قیام ما میخواهد درایران یکوضعیت ثابت وتزلزل ناپذیر راکه مادرشکل‌یك حکومت دموکراتیك تصورمی‌نمائیم و حاکمیت دموکراسی‌واقعی رادرمملکت مستقر داشته **عناصر صالح وفساد نیافته ملت-یعنی طبقات کارگروزحمت‌کش‌رابرحقوق سیاسی واجتماعی خود نائل ومالك گرداند.**

امروزمساوات بشری‌مقتضی‌آن نیست‌که یکعده خودرا « **چاکر** » بداند ویکعدهٔ دیگر «**مافرمودیم**» بگوید!(دست زدنهای شدید و دامنه‌دار)

درمدت۱۴سال مجالس وهیئتهای مانتوانستندکاری‌ازپیش‌ببرند،واین تجربه‌کافی‌است، بایدبعدازاین چرخ‌اموروادارات‌رابطوری ترتیب وتشکیل دادکه درتحت تأثیرونفوذاشخاص معدوده نباشد ورژیم واصول مملکت بدست وزراء نتواند تغییرویازوال پذیرد .

فعلاسیاستی راکه تهران باما بمیان‌گذاشته است، یك سیاست اغفال میتوان نامید. در مناسبات خود باما میخواهد پاره‌ای قضایا رابشکل امرواقع بماپبذیراند، و پاره‌ای شرایط راگردن‌مابگذاردکه هرگزموافق مرام‌ونظریات‌مانیست، ولی درمقابل‌طهران مانیزمی‌دانیم بچه طریق باید ازحقوق ومنافع خوددفاع‌کنیم ونگذاریم درمسائلی‌که بنام ملت دموکراسی حل وقطع‌آنرا بعهدهٔ خودگرفته‌ایم تهران مارا عاجزسازد.

ماگفته‌ایم درایران باید یك حکومت دموکراتیك تأسیس شود و تهران میخواهد با لطایف حیل مارا ازاینراه برگرداند ، ومثلابواسطهٔ اعزام یك والی معروف میخواهد قلوب مردم رااطمینان بخشیده ازیك لحظهٔ سستی سکونت‌که برغم اوگویا بدینوسیله بظهورخواهد رسید،استفاده‌کرده درتبریزجائی برای پای خـود حاضرنماید. تهران ادعای همراهـی و مساعدت باماميكند ومی‌بینیم‌که باز«بیورلینك»های مردودومطرودازتبریز، درتهران بمقام ریاست نظمیه ارتقاء میجویند !آنانکه ازتبریزتبعیدگردیده بودند به تغریز و تکریـم نائل میشوند! این مشاهدات مارا درتصمیمات خود بیشترثابت قدم میگرداند، ودرمقابل این‌رویهٔ مخالفت‌آمیز، ماهم درروبهٔ غیر قابل تغییرخودمان ثابت‌ترمیشویم، موفقیت باکسانی‌است‌که صاحب اراده هستند و میتوانندآن اراده را مدتی مدید **تا حلول ساحت فیروزی در یکنقطهٔ ثابتی بمصرف برسانند .**

***

پنجشبه ۲۸ اسد «مرداد»

امریکه هرگز نمیتوان بسهل‌انگاری گذارند ومنصرف ازآن شد عبارت ازمدافعهٔ‌حقوق است. هرگاه به بینید یك ملت ، یایك شخص ازحقوق خود دفاع نمیکند بدانیدکه‌آن ملت، قوم، یاشخص مطاع برحقوق خود نیست و آن چیزیرا که دفاع ازآن نمیکند حقوق خود نمیداند. اقوام وحشیه وملل‌ابتدائی ازحقوق مدنی‌وبشری خود بی‌خبرهستند لهذا هرگز در مقام مدافعه ازآن برنمیآیند، عدم مدافعهٔ آنها ناشی ازعدم اطلاع‌آنان است.

ملتهائی‌که داخل درطریق تمدن شده‌اند، بقدردرجهٔ تکامل قدروقیمت حقوق خود را دانسته ودرموقع لزوم بمحافظهٔ‌آن میپردازند.اولین شرط علاقهٔ یك ملت برحقوق خود،علم و اطلاع آن ملت است ، والا درحد ذات خودشان وحشیان بیشترازمتمدنین‌برای جانبازی‌و وفداکاری حاضرهستند.عشایروقبایل تجاوزات‌وتعدیات سیاسی‌که برآنها میشود نمی‌فهمند و درمقام‌اعتراض‌برنمیآیند،ولی می‌بینیم‌که به‌تجاوزات وتعرضاتی‌که برشرف وناموس‌خانوادگی

آنها میشود یك اهمیت فوق‌العاده میدهند. ازحقوق خود ، باکمال اصرار و لجاجت مدافعه میکنند و تا روزیکه از قاتلین بستگان خـودشان انتقام نگرفته‌انـد از خصومت خود دست برنمیدارند.

بطوراجمال باید دانست، مال، خون، ناموس وحیثیت‌چیست؟ و به‌محافظت ونگهداری آن اقدام میکند مگر اینکه در تحت تأثیرات به تربیت عمدهٔ عواطف اجتماعی او فساد راه یافته باشد.

تغییراتی که‌دروضع زندگانی اجتماعی یك جماعت بظهورمیرسد ممکن نیست موافق آمال وتمنیات عموم باشد،مخصوصاً درمملکتی که امتیازات و مشخصات ، هزاران سال رایج وحکمفرما بوده‌اند. بنابراین درمیان هرجماعتی‌محافظه‌کارانی پیدامیشوند واین‌محافظه‌کاران ساعی‌اندکه اوضاعی راکه برضدمنافع آنان پیش‌آمده است برهم‌زنند یاعقب برانند. ماکه به‌طرف تجدد میرویم، و میخواهیم یك شکلی پیش بیاوریم که استقلال مملکت وزندگانی‌آزاد اهالی‌آنرا تأمین نماید، حتماً باید بااشکالات ومـوانع زیادی مصادف شویم. یك هیئتی کـه میخواهد یك قوم را هدایت کند باید این نکته راخوب ملتفت شود وبداندکه پس ازقیام «اکثریت» برای تأمین‌آسایش وآزادی خود،اقلیت ابداًراحت نخواهدنشست ومتوسل‌بپاره‌ای اقدامات مخالفت‌آمیز خواهد شد .

اکثریتی که قیام‌کرده است فرداً فرد واقف برحقوق خود نیست ولی اقلیتی که خودرا درمعرض هلاکت می‌بیند ، پی‌به‌خصایص حقوق‌خود برده باجدیتی‌شدیدتر بمدافعه میپردازد . رؤسای قوم باید این‌نکته راازنظردورندارند، وبدانندکه،اکثریتی که‌بهمراهی‌آنان‌قیام‌کرده است، هنوزدرتحت‌تأثیرات عادات وفعل‌وانفعالات قدیمی خودش است عوالم‌آزادی وحاکمیت راندیده است ، ونمیداند چیزیکه تحصیل میکند ویابرای تحصیل‌آن قیام‌کرده است هنوزدر نظراوبخوبی مجسم‌ومعین‌نیست . ولی‌برعکس طرف مقابل‌که اختیارات غیرمحدودهٔ‌امتیازات ومشخصات خویش راازدست میدهد باکمال وضوح‌وبطورآشکارضایعات خود را حساب می‌کند وبنابراین بانهایت جدیت درمقام دفاع برمیآید.

یك قوم نادان ممکن است یکدفعه قیام‌کند وپس ازمدتی وضعیاتی راکه بوجودآورده است بامنطق «عنوی» خود محاکمه‌کرده ازنصف راه برگردد وبادشمنان پوزش ناپذیرخود آشتی‌کند! درصورتی‌که دشمنان او، درمخالفت ومنازعهٔ خود مانند سابق، باقی‌هستند .

اولین تکلیف یك قوم تجدد خواه، یك قومی کـه میخواهدآزاد ، مستقل و شرافتمند باشد، عبارت ازتحصیل اطلاع برحقوق خویشتن است وبس.

دانشمندان گفته‌اند: «هـرفکر، درنسبت اهمیت و عظمتی کـه دارد ، دوچار مخالفت می‌شود»،حاکمیت ملت، دموکراتیك، درعالم‌ما، یکی‌ازآن‌فکرهای خیلی‌مهم‌وخیلی‌عظیم‌است، چون‌هنوزدرایران حاکمیت‌واقعی‌دموکراسی‌تأسیس نگردیده‌است ، اکثریت دموکراسی‌یعنی توده‌هنوزمحسنات‌ومنافع‌این‌رژیم رامشاهده‌نکرده‌اند وبنابراین‌تصورنمی‌نمایندکه‌تاچه‌اندازه این‌رژیم‌بامنافع ومصالح‌آنان موافق‌میباشد. ولی‌محافظه‌کاران‌که دارائیهای امروزی خودرا

درشرف فناوزال می‌بینند، مانندکسانیکه حیاتشان در خطراست ، بنای مدافعه و مخاصمه را می گذارند .

دریکچنین شرایطی ،آنانکه بـه‌نجات ملت ومملکت تصمیم نموده‌اند ، باید عملیات خویشرا طوری ازپیش ببرندکه مخالفین خود را بیشتربهیجان نیاورند ،آنانرا تحریك و بیك ابرازخصومت شدید تشویق ننمایند. تاملت وقت داشته باشد خودرا برای‌آخرین حملهٔ مظفریت حاضرومهیا سازد .

بعضی محافظه‌کاران‌که ملتفت میشوند هوای‌آزادی‌که این قیام میرود درمملکت تولید نماید، برای‌آنان مساعدنخواهدبود، بطورمخفی‌باحیل‌ودسایس‌وباتحریك‌واغوای‌پاره‌ای‌عناصر بی‌نظم، وتشویق‌آنها بعصیان وتمرد؛ میخواهند مخالفت‌کنند و ازپیشرفت‌آزادیخواهان‌جلو-گیری بعمل‌آورند. این عملیات‌آنها برای مامایهٔ امتنان ومسرت است زیراکه این مخالفتها احساسات ملت رابحرکت‌آورده، باعث شدتها وحدتهای ناگهانی خواهدگشت، وبدینوسیله کاریکساله دریکروزساخته خواهد شد.

قیام ما، برضد یك سلسله عملیات محافظه‌کارانهٔ محلی بظهورپیوست و سیاستی راکه تهران درداخلهٔ ایران اتخاذ نموده بود برهم زد، امروز تمام ایران میخواهند قیام تبریز را سر مشق خود قرار دهند . نه‌فقط در ایران حتی در نزد همسایگان نیز این تأثیرات مشهود است.

برای‌کسانی‌که مرگ رادرنظر گرفته‌اند ، زیادی یاکمی دشمن اهمیت ندارد. آمال ومقاصدی‌که ماتعقیب میکنیم باندازه‌ای‌که معلوم وآشکارخواهند شد، ضدیت دشمنان رابطرف ما جلب خواهد نمود. مابایدازاین حال خرسند باشیم زیراکه بهتراست دشمنان مامختفی نباشند. آن فکربزرگ وعالی‌که مامصمم هستیم ازپیش ببریم سزاوار آنست‌که بیش از این دشمن داشته باشد. مساعدت روزگار روزبروز ازعدهٔ دشمنان ما میکاهد ولی عطالت وغفلت مانبایدآنانرافرصت دهدکه خودرابتوانند برای‌آینده نگهداری‌کنند .

گارد تجدد

امروزبثبت ونام نویسی داوطلبان خدمت در«گاردتجدد»که عدهٔ افرادآن غیرمحدود خواهدبود، آغازشده است. داوطلبان باکمال‌شوق ووجد می‌آیند. **فرمان دهـی آن‌گارد برعهدهٔ من خواهد بود ودرصف اول آن من خواهم جنگید.**

ما باصدای رسا میگوئیم وناموس طبیعت مؤیدگفتارماست: یك جماعت فدائی راهیچ قوه‌ای نمیتواند مغلوب سازد، مجاهدان فداکارتبریز وقتی‌که یك تکلیف برگردنشان افتاد یامیمیرند ویاتکلیف‌راادامیکنند.هرضدیتی‌که ازدوریانزدیك،ازایالات‌یاولایات، ازجماعات مرتب ویاازایلات ظاهرگردد ماآنرا باکمال خوشی وامتنان تلقی خواهیم نمود، برغم همه کس مظفریت باماخواهدبود. حاکمیت دموکراتیك رادرتبریزتأسیس نموده‌ایم وهرمخالفتی راکه بر ضد آن ابراز شود ، محو خواهیم کرد **باید در سراسر ایران دموکراسی حاکم باشد .**

هیئت دولت !

قیام دموکراتیك آزادیستان پیش میرود

ورود یك هیئت جدید برسرکارهای دولت مستلزم تـوقف یا انحلال قیام دموکراتیك تبریز نمیتواند شد، هیئت جدید حائزآن صلاحیت نیست که ارادهٔ ملت را تحت‌کنترول خود قرارداده درمقام جلك واصلاح‌آن برآید ویك حرکت‌رابملت نهی‌کرده حرکت دیگر بجای آن امرنماید، وتغییراشخاص دلیل برتغییراوضاع نمیتواند بود.

* * *

جمعه ۲۹ اسد «مرداد»

-۹۸-

انگلیسها میگویند: «برای قلبهای شجاع غیرممکن موجود نیست»[1] این حرف برای سعادت یکقوم رهنمای بزرگی است، چه درامورشخصی وچه درامورعمومی، انسان‌آمالی‌را که‌تعقیب مینماید؛ باید ممکن‌بداندنه محال. واین‌کار، ارادی وعمدی نمیتواند باشد . مثلا شخصی‌که باپنجاه نفرطرف میشود ممکن نیست خود رامجبورکند براینکه‌امید موفقیت‌داشته باشد، بایدآن شخص شجاع باشد واین امید طبعاً دردل او وجود یابد.

یك ملت هم باید بقدری جسوروشجاع باشدکه‌آمال خودرا ممکن‌الحصول داند اول قوت قلب خودرا تأمین نماید واین عقیده راحاصل‌کندکه‌آن‌آمال برای اومحال نیست سرـ چشمهٔ این شجاعت راملت میتواند درمشاهدهٔ کثرت عدهٔ افراد خود پیداکند . یك ملتی هر قدرکوچك‌باشد بازازقوای دولتی‌که‌براومسلط شده‌اند بزرگترو تواناتراست . چون هرچه مامیخواهیم وهرفداکاری‌که درنظرمیگیریم بنام ملت است، وباید اتحاد واتفاق‌آراء ملت‌را تأمین‌کنیم، همهٔ افراد ملت یکحرف بزنند وهرکسی‌که بما مینگرد ملت رابه‌بیند، حرکت، سکون، حلم‌وغضب‌ما، یکی باشد ، هـرگاه‌آمال و خط حرکت افراد ملت واحد باشد .آن شجاعتی‌که برای اطمینان قلب و بـرای تحصیل امل اولین شرف میباشد وجود خارجی پیدا خواهد نمود. برای تأمین موفقیت دریك امرمهم اول باید حتی‌الامکان اسباب اطمینان قلب خود رامشاهده نمود.آمالی‌که شما دارید حصول‌آن محال نیست و قوت قلب شما باید مانند کوهها ثابت ولایتزلزل باشد.

قانون سرایت، درعزم و اراده‌های فوق‌العاده نیز جاری است، اغلب ارادهٔ یك جمع‌و حتی‌یك شخص واحد، بقدری افکارورواح راخلاصه میکندکه قوت‌اوبتمام افرادملت سرایت کرده بزرگترین نهضتها را بعمل میآورد،این سرایت نـه‌فقط در داخل حـدود یك مملکت

۱ــ این مثل را بیشتربفرانسویان انتساب داده‌اند، بطوری‌که ناپلئون نیزهروقت‌کلمهٔ غیرممکن را می‌شنیدپاسخ میداد : غیرممکن ، غیرممکن است

« Impossible N' est pas possible » ou « Impossible c' est – impossible»

بظهور میرسد حتی درخارج نیزاثرات آن مشاهده میشود، باید بکوشیم تااثرات این قیام در هر نقطهٔ این مملکت ظاهر گردد.

مرامی که این قیام برای خود اتخاذ نموده است. قابل حصول است و بدون زحمت زیاد میتوانید درتعقیب این مرام مدتی مدید پا فشاری کنید. می‌بینید که اجتماعات شما، در ظرف این چند ماه برای شما اسباب معطلی و تعطیل کار نمیشود. هر عصری بباغ می‌آئید، یکدیگررا می‌بینید ازامورجاریه اطلاع می‌یابید ومبادلهٔ فکرمیکنید و اظهارات لازمه برای شما میشود، بااین ترتیب هرروزی یکقدمی بطرف آمال خودبرخواهید داشت، درحال اجتماع و اتحاد آسانترمیتوانید آمال خودراتحصیل کنید، زیراکه بایك جمعیت کثیر کسی رایارای طرفیت و خصومت نیست. آنحرف حکمت آمیزراکه دراول این مقدمه شرح دادم، بایدهمیشه در نظر داشته باشیم.

هرفرد باید حقوق خود رانگهداری کند وحقوق همسایهٔ خود رانیزدرموقع لزوم دفاع نماید زیراکه ظلم راپذیرفتن خود یك خیانتی است ودرمقابل ظلمی که به‌بنی‌نوع بشرمیشود ساکت نشستن نیزخیانت است.

آمال خودتانرا ممکن بدانید، قوت قلبی که برای مالازم است نباید آنرا درافراد جستجوکنیم؛ ملت است که بایدآنرا داشته باشد تاروزی که مانند شیر و شکرآمیزش نکرده ویکوجود نشده‌اید حق ندارید زبان به تنقید دیگران بگشائید، وقتی که متحد شدیدقلب متین وشجاع خواهید داشت وهمینکه مقصود درنظرشما مشخص شد مانند مرغ تند پرواز بطرف آن خواهیدشتافت، نباید دلتنگ شوید، بدانیدکه هرگاه بیائید وفداکاری‌های خودتانرا ادامه‌دهید هیچ قوه‌ای نمی‌تواند برشماچیره شودتاوقتی که بتوانیدحقوق سیاسی واجتماعی خودرا بفهمید وشخصاً درمقام دفاع ازآن برآئید بایدبحال قیام باقی بمانید. وهرروزاجتماع کرده منافع خودتانرا ازخروارتاذرهٔ ناچیزجست وجووکشف کنید.

اتحاد ویکانگی آراء وعقاید نیزواجب است هرگاه افکار اداره کنندگان واداره شوندگان مختلف ومتفرق باشند موفقیت هرگزممکن نمیگردد وهرچه زودترمتلاشی میشود. جماعت علاقه‌مند دموکراسی ایران میگویداین قانون‌اساسی ناقص، این‌طرزمنسوخ حکومت این ترتیبات قدیمی برای تأمین استقلال این مملکت‌کافی نیست.

ما قیام‌کنندگان تبریزهمان وقتی رسیدیم که قبالهٔ فروش‌مملکت را امضا میکردند!۱ ما درموقع کشتار آزادیخواهان فرا رسیده و دست جلادان راگرفتیم. «دست زدنهای ممتد»

پس ازآنکه درظرف چهارده سال متمادی مشاهده کردیم که دولتیان ما، از رئیس و مرئوس همه چندانکه هستند، مملکت رابجانب هلاکت واضمحلال می‌بردند! تصمیم کرده‌ایم که دیگرباین خطرخاتمه دهیم. عملیاتیکه دراین چهارده ساله دیده و تماشاکرده‌ایم ممکن نیست این مملکت رابجایی برساندکه عین مهلکه نباشد. بنابراین یك هیئت مدیره باید زمام اداره را بدست خودگرفته اسباب‌آسایش وسعادت شما رافراهم بیاورد.

این هیئت مدیره فعلادر تبریزموجود است ودرهر نقطهٔ ایران نیز وجود پیدا خواهدکرد.

۱ــ اشاره بقرار داد اوت۱۹۱۹ معروف بقرار داد منحوس!

***

شنبه ۳۰ اسد «مرداد»

-۹۹-

قابلیت یك ملت بحاکمیت ملی بستهٔ بجیازت شرائطی است، ازاحکام طبیعت است که هروجودی درنسبت قابلیت خود بیك نعمت مافوق نائل‌میگردد. هرملتی که ذلیل وزبون شده است علتش این است که قابلیت نداشته است.

البته هرکاری شرائطی دارد، حاکمیت ملی‌عبارت ازاین است که ملت درکلیهٔ امور مهمه دخیل وناظر باشد، اعمال ومساعی همه در پیشرفت امورحکومتی سهیم وشریك گردد، این درصورتی ممکن میشود که هرفرد قابلیتی نشان بدهد وبتواند درحکومت عضویت کند. روزی در اینموضوع ساعت را مثل زده بودم ، میگفتم باید چرخهای ساعت سالم وبی عیب بوده به یکدیگرمربوط ومستقل باشند. قوه‌ایکه برآنها وارد میشود بتوانـدآنها را بطور منظم بکار بیاندازد. افراد ملت نیزباید همین نوع‌شرایط رادارا شده درهیئت اجتماعی وبالواسطه در حکومت ملی شرکت جویند. ازحرکات بعضی‌ها برما معلوم میشودکه هنوزیکعده افراد ملت ایرانی‌میخواهند همیشه درتحت تضییق وفشارقرارداده شوند. ولی ممکن نیست، یکعده‌افراد واشخاص وحشی وناقابل‌بتواند درآغوش یك هیئت اجتماعی که میخواهد بطرف تجدد وترقی برود، مدتی مدید زیست‌کنند. مخالفتشان باحرکت تکاملی، باعث هلاکشان خواهدگشت . وبزودی بکیفرعدم قابلیت خود خواهند رسید .

نظم ونسق، قاعده وترتیب، وبالاخره «مدنیت» ازایجابات حیات اجتماعی است .

اگردریك‌شهریکنفرقاتل پیداشده قتل نفس رامباح دانسته، آن عمل راپیشهٔ خودقرار دهد امنیت تمام شهررا این‌یکنفربرهم خواهد زد ، امنیت‌واطمینان را از قلوب جماعت دور خواهد ساخت . طبق قانون اجتماعی این‌شخص باید اعدام شود تاهیأت اجتماع از اثرات اعمال وافکارضد اجتماعی اومصون بماند . این حکم قانون اجتماعی ، دربارهٔ کلیهٔ جرائم بشری، بطور متناسب جاری است .

هرگاه تأمل‌کنید خواهید فهمیدکه ما مجبورشدیم وحق داریم پاره‌ای جزئیات رابا جدیت تلقی نمائیم. اگرمختصرانحرافی درتمایلات اشخاص مشاهده‌کردیم و بعضی‌هاهرگاه یافت شوندکه بخواهند برضدآسایش عمومی ورفاه مردم عملیاتی بکنند درمقام جلوگیری و تنبیه‌برمی‌آییم. مسألهٔ‌نرخ‌ارزاق است‌که‌امروزباعث این‌اظهارات میشود، بعضی ازاهل‌بازاراز اخبارشایعه استفاده‌کرده برقیمت پاره‌ای مأکولات افزوده‌اند. این اشخاص یا باید بزودی دست ازاین‌گونه‌کارها بردارند یااز هیئت اجتماع خارج شوند . ببهانهٔ این‌که راه مسدود شده، قیمت برنج‌ونفت تفاوت‌کلی پیداکرده است. **ولی ملت مخصوصاً طبقه زحمتکش ملت که نظرما همیشه معطوف بجانب آن‌هااست** نمیتواند متحمل این تغییرات نرخ بشود. بدون این افزایشهای پی‌درپی بازقیمت مأکولات وارزاق بدرجهٔ کافی گرانست .

موقعی که حاکمیت درتبریز رشد ونمومیکند، مدیران قیام نمیتوانند این فشار راکه

بطبقهٔ زحمتکش وفقرا وارد میگردد ، این حرکت رابالاقیدی تلقی نماید. باید بهای این کالاها ببهای قدیمی خود برگردد. هرکه بقیمت زیاد بفروشد مال اوءمصادره خواهد شد . وجریمه ازاوخواهندگرفت ومبالغ حاصله ازاین ممر، باحتیاج ملت صرف خواهد شد.

دراین موضوع بآراء عمومی حضارمراجعه گردید وازطرف مردم به‌پرسشهای خیابانی پاسخ داده شد، پس ازمذاکرات‌کافی درنتیجه اکثریت‌آراء باین تعلق گرفت‌که برنج‌هرمن «۱۲قران» نفت هرمن «۶قران» فروخته شود سپس‌حاضرین تقاضاکردند دربارهٔ بهای قند نیزمذاکرده شود وپس‌ازمذاکرات‌لازم بهای قندنیزمنی «۲۴قران» تعیین گردید.

فردی ازجماعت گفت: تجار؛ برنج، نفت وقندراپنهان ـ یعنی احتکارخواهندکرد وبفروش نخواهند رسانید.

خیابانی گفت: بلی، هرگاه یکی از حکومتهای قدیمی ایـن تصمیمات را اتخاذ واعلان‌میکرد، ممکن‌بود تجاربواسطهٔ پنهان‌کردن‌اموال خودآن تصمیمات راخنثی بگذارند. ولی ازنظرحکومت ملی چیزی رانمیتوان پنهان داشت ؛ چشم ملت بیناست .

باید ملت راملاحظه‌کنید هرگاه درتمام شهرفقط یك‌کیسه برنج بماند بازنباید بقیمت آن یکشاهی بیفزائید.افزودن قیمت‌وقتی می‌تواندمشروع باشدکه قیمت خرید تفاوت‌کرده و گرانترشود ولی به‌بهانهٔاینکه راه مسدود است ودیگروارد نمیشود، نمیتوان برقیمت افزود . قانون عرض‌وطلب یك‌قانون‌اقتصادی‌است ، ولی‌قانون عدل‌حکمش براین‌است‌که منافع عمومی را برمنافع خصوصی ترجیح وتفوق بدهید. ماطرفداراین قانون هستیم. نبایدچند نفرگردن کلفت مردم را به‌بیراهه‌های سفالت وتیره‌روزی سوق دهند.

***

آخرین نطق پیشوای تجدد

دوشنبه اول سنبله «شهریور»

ـ۱۰۰ـ

دقت !

آزادی واستقلال یك ملت منوط براین است‌که درکودکی معنی عزت وذلت ، شرافت ودنائت راباویادداده باشند. ملتی‌که تفاوت این حیثیات را نداند، ممکن نیست زندهٔنیکنام باشد، تاریخ قدیم ایران بایستی باعث‌گردد که ملت ایرانی ، بیشتراز سایـرملل، طائب و وپرستشکارآزادی واستقلال باشد ودرراه ترقی وتکامل بیشترازسایر ملل جلوبیافتد ، ولـی برعکس‌امروز،وحشیان سیاه پوست افریقا، معنی‌آزادی واستقلال‌رابهترازما فهمیده‌اند وبهتر ازمااینده‌نعمت بشری رانگهداری مینمایند ! شما همیشه طالب‌یك شبان ستم‌پیشه هستیدکه شما راازچنگال گرگان نجات دهد وبالاخره‌کارد برحلقتان نهد. در نفس خود یك شوق و ذوق مستقل ندارید تابالذات وشخصاً درمقام مدافعه ومحافظهٔ منافع وحقوق خودتان برآئید!!..

بیشرفها رابحاکمیت قبول کرده‌اید. یك ملت شرافتمند نمیگذارد، اولین شخصی که‌از

درآمدخودرا حاکم قراردهد،وزیربشود،وازپیش خودقانون نوشته برگردن اوتحمیل‌نماید. ازشما نمیتوان منتظریك حرکتی شدکه باعث فیروزی شما وانهزام دشمنان شماگردد. قبلا باید یکعده فداکاردیوانه، ژنیهای مجنون پیش افتاده بایك امید ویك اطمینان بی‌دلیل بزور وباجبارملت رابطرف‌آزادی سوق دهند وعنان حاکمیت را بدست اوسپرده درکف اواستوار سازندواورا وادارند براینکه نگذارد حقوق او راغصب‌کنند وبتاراج برند.

بازهم دقت !

گویا۱۵سال است ادارهٔ مشروطی دارید وهیچیك ازشما نمیدانیدکدام قانون‌ازتصویب مجلس‌گذشته وکدامین یك نگذشته است وهرگزعطف توجه و اهمیتی باین مسأله نمیکنید! درصوریکه درنظریك ملت شرافتمند وصاحب عزت نفس،این مسأله حائزاولین درجهٔ اهمیت است و ممکن نیست چشم پوشند . حکومت مستبدانهٔ اشراف ، شما را درتحت تازیانه‌های خونین خود، باین حالت روحیه تربیت داده‌است. لاقید ازهمه چیزهستنید. حیات وممات، ذلت وعزت ، پستی وبلندی ، همه درنظر شمایکسان شده وفقط منافع حیوانی‌ومادی خودرا درنظر میگیرید .

محو و نابودباد حکومت‌های‌آریستوکراتیك ! 1

حکومت‌آریستوکراتیك که‌درمملکت‌ماحکمران‌بوده، مشئوم‌ترین‌آثارخود رادرمملکت باقی‌گذاشته وهیچکدام ازتشکیلات اساسی ملی راازضربات محرمانهٔ خوددریغ نداشته‌است! خدمت نظامی رافقط بدهاتیان بیچاره تحمیل نموده واهالی شهر و توانگرزادگانرا بکلی ازاین خدمت معاف شمرده است . دهاتیرا مجبور ساخته است‌که‌گاوآهن خود را ترك‌گفته در سربازخانه سم‌آلود شهرها، یك زندگانی بیحاصل عاطلانه راساعت بساعت زیست‌کند.و درصورت تمرد، خانمان دهاتیرابباد داده است ، حالاهم اینطوراست وباید این اوضاع راما تغییر بدهیم.

چرابایدد هاتی بیچاره‌آسایش خود رابرهم زده بیایداهالی شهررا محافظه‌کند؟ این تکلیف باید بالسویه بهمهٔ هموطنان تحمیل شود وهرکس بایـد بتکلیف خـود عمل نماید و ملت نیزحیثیت خود رافهمیده راضی نشودکه دهاتی برای‌آسودگی اوزیربارظلم بنالد.

یکی ازدانشمندان‌گفته: **«وقتی‌که مردن در راه یك حق لازم‌آمد ، زنده ماندن محوشدن است»**

این یك حرف بزرگی‌است. حیات بدون نزاع ممکن نمیشود. وهیچ منازعه‌ای‌تصور نمیتوان نمودکه درآخرمنجربجدال نـگردد. مگراینکه یك قـوهٔ ثابتی در مقام ممانعت و جلوگیری برآید، هرگاه منازعهٔ دوشخص را ملاحظه‌کنیدمی‌بینیدکه دراول فقط نزاع‌لفظی است. «الحرب‌اولهاکلام» سپس دست بگریبان میشوند و بالاخره نوبهٔ سلاح رسیده همدیگر راضرب وجرح میکنند، ولی دراینجا ممکن است شخص ثالثی مداخله‌کرده مانع شود؛ در

1– Aristecratique اعیانی ــ اشرافی

حیات داخلی یك مملکت نیزجنگها بهمین ترتیب سرمیزند و منازعاتی‌که بین دولت و ملت بظهورمیرسد درصورت عدم مداخلهٔ یکقوهٔ ثالث ودرصورت عـدم حصول یك نتیجهٔ قطعی یا یك ائتلاف، منجربزدوخورد وقتل وقتال میشود.

یك حصهٔ ملت و بخصوص تجارطالب امنیت و آسایش هستند و هرگزفکرنمی‌کنندکه خود ملت اکثریت اصناف وطبقات‌آن درتحت چگونه فشارها گرفتارآمده‌اند. باید ازآنان پرسیدکه چه میخواهند؟ چراازنهضتهای ملت،ازحرکات موقتی‌که‌این نهضتهارا باعث میشوند وتهییجاتی‌که تولید میکنند، اظهاردلتنگی و ناخشنودی می‌نمایند،آیامیخواهند غافل باشند؟ بی‌شرفی‌راپیشهٔ خودقراردهند ، لاقید بمانند، وآثارهیچ نوع علاقه‌ایرانسبت‌بآزادی واستقلال خود ببروزنرسانند؟ وهرظلم‌واشکنجه‌ای راکه‌براووارد می‌آورند باکمال عجزقبول وتحمل نماید؟ هیچکدام ازآنان نمی‌تواند جـواب بدهدکه «بلی» ما اینرا میخواهیم . زیراکه یك ملت شرافتمند هرگزنمی‌تواند بذلت اسارت، به‌بندگی ومحرومیت ازآزادی و استقلال تن دردهد. زیراکه بالاترازمنافع شخصی، بالاترازمنافع مادی، پاره‌ای ازقضایای معنوی‌عمومی است‌که باید محفوظ ومحترم بمانند. ملت حق دارد حقوق خویشرامطالبه‌کند. ودرصورتی که حق اورا تسلیم ننمایند، عصیان وتمردکرده ودر مقام جنگ وجدال برآمده حقوق خود راتحصیل‌کند.

ازخود تجاربایدپرسیدکه هرگاه نظمیه نبود، برای وصول طلبهای خود چه‌میکردند؟ آیا غیرازاین است‌که برای وصول پنج تومان طلب خود، باهمقطاران خود طرف شده پس ازکشمکش زیادویاشاید بدستیاری چوب وچماق حقوق‌خودراتحصیل می‌نمودند، وبرای حفظ منافع خود مجبورمیشدندکه نوکرها ومستخدمین خود رامسلح‌کرده ، همیشه برای مبارزه و مشاجره حاضروآماده باشند. چنانچه این ترتیبات درگذشتهٔ نزدیك موجود بود.

حالاوقتی‌کـه برای دفاع ازحقوق ملت، لـزوم اقدامات جنگی حس میگردد تجار میگویند: مبادا مصادماتی بعمل‌آمده، وضررونقصانی برعایدات ماوارد شود ؟!. اما ملتی‌که برای حفظ شرافت خود راضی بمرگ نباشد ودرموقعی‌که محافظهٔ حقوق اومرگ اورا تقاضا مینماید اوبخواهد برغم تکالیف اساسی خود ، هرچه باداباد زنده بماند،آیندهٔ یکچنین ملت درخطراست. هرگاه ماصمیمیت وغیرت داریـم ــ و من امیدوارم کـه حتی‌لاقیدها نیزغیرت دارند، باید حقوق خود رانگهداشته نگذاریم در مقابل حاکمیت ملت دیگری اظهار وجود کند. **درسراین مطلب، تابمرحلهٔ مرگ راه‌فداکاری راپیمائیم.مردن بهتر ازاین است‌کـه انسان در تحت حاکمیت و تسلط بیشرفها زیست‌کند !**

روزیکه ایرانیان عموماً یکوجود ویکرأی شده خواهندگفت. **«یابمیریم و یا با شرف زیست‌می‌کنیم!»** امروزمیتوان گفت‌که‌ایرانیان روبه‌تجدد وترقی گذاشته‌اند . این قیام وهیئت حاکمه‌ایکه این‌قیام را تشکیل داده است مصمم شده‌اندکه مادامیکه یك اداره‌ای تأسیس نشده است‌که حاکمیت رادرطرف ملت قراردهد و امورملت را نمایندگان ملت اداره نمایند، ورئیس ملت ازطرف ملت انتخاب شود؛درمبارزات ومجاهدات‌خود، بایدبدون‌سستی‌و یأس مداومت‌کند.

این دفعه قیام تبریز را بقیام‌های سابق نباید قیاس کرد . این دفعه هادی و رهبر ارباب قیام حس شرافتمندی است.

آنانکه شب و روز با مفکورهٔ آزادی مشغول رازو نیازند ، آنانکه بما گفته‌اند « یا باید با شرف و ناموس بآمال و آرزوهای شرافتمندانهٔ خود نائل شویم و یا بمیریم » در موقع لزوم خواهند مرد ولی بی شرف نخواهند زیست .

درزیر دندانهای یك‌چرخ بزرگ سنگین واایستادن دورازعقل وتدبیراست ، یك قیامی که باآن عزم‌وتصمیم برپا شده‌است هرمخالفتی راکه درپیش خود خواهد دید بدون ملاحظه پخش خواهدکرد .

ما گفته‌ایم وبازمیگوئیم: باید امنیت برقرار بماند و قیام قدم بقدم بطرف آمال خود پیشرفت کند. درنظراین‌قیام نه‌ملاحظات برادری وآشنائی‌است، نه‌قیودات‌غرابت‌وخویشاوندی تنبیهات بدون استثناء برسرهمهٔ مقصرین اصابت خواهدنمود.

***

مجدداً موضوع نرخ رامطرح نمود، ولی‌محتکرین گوش شنوائی‌نداشتند ودردل‌کمرقتل خیابانی‌رامی‌بستندو بهمین جهت‌وقتی‌مخبرالسلطنه رادرخیابانهای تبریزدیدند بازبان بیزبانی وباایماء واشاره چنین وانمودکردندکه زودترکلك‌این مزاحم رابکنید ومارا برای مکیدن خون مردم‌آسوده سازید! متأسفانه این تمنای‌آنان زود عملی شد!

****

خیابانی گفت: امنیت وآسایش میخواهید، بسیارخوب، ولی باید امنیت وآسایش همهٔ طبقات ملت رامنظوردارید ، ممکن نیست برای تأمین منفعت یك صنف معین بقیهٔ صنوف دموکراسی رادچارسختی‌هاوعسرت معاش وتنگدستی نمود.**منافع شخصی قربان منافع عمومی‌این‌است شعارما.**

برای تأمین امنیت همه‌گونه تدابیراتخاذ میشود. وآرزوی ما این‌است که مخالفین دموکراسی، آنان‌که نمیخواهند ایرانی‌آزاد وآسوده زیست‌کند، محافظه‌کاران تهران روزی برضدآزادی و حرکات‌آزادی‌خواهان قیام‌کنند تاملت باقوای خود مقابله‌کرده حقوقی راکه برای خود شناخته است، محکمترسازد .

تهران تصمیمات ماراوقعی نمیگذارد، مانیزمقابلهٔ بمثل‌کرده تصمیمات آنانرا عقیم میگذاریم، تهران باپنج وزیری‌که دارد فقط درصورتی میتواند بنام مرکزیت امرونهی‌کند که صلاح‌مملکت رادرهرایالت وازنقطهٔ نظرهرایالتی درست ملاحظه‌کرده موافق‌آراء وآمال ملت ونمایندگان صلاحیتدارملت عمل‌کند.مادامیکه تهران تصمیمات قیام‌تبریزراقبول ننموده ونظریات اورا نپذیرفته است، مادرحال اعتراض خود باقی مانده، برای نجات دادن ایران ازدست محافظه‌کاران، قوه‌ها تشکیل خواهیم داد.

آخرین سخن خیابانی!

مرگ شرافتمندانه بهتر از حیات بیشرفانه‌است .

-۱۰۱-

پس از شرح مخالفت و منازعات دولت امپراطوری روس بـا دومای مشروطه خواه ، و تذکار نتایج وخیم این منازعات‌که همیشه بضرردولت ونفع آزادیخواهان تکامل‌یافته وبالاخره منجر به بحرانهای بولشویکی شد ، در آخرین نطق خود «که بدبختانه در تاریخ قیام دموکراتیك آزادیستان دیگر تجدید نشد» چنین فرمود:

تبریزمیخواهد حاکمیت بدست ملت باشد . تمام ایران ، فعلا با زبان حال خود این تقاضا را مینماید . هرگاه تهران ازقبول این نظریه سرپیچی کند ، ما بااصول «رادیکالیسم»ایران راتجدید بناء خواهیم نمود. ما میگوئیم حاکمیت دموکراسی‌باید درسراسرایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهاردارند . **برای مدافعهٔ این حق، آخرین مرحله مردن است ومـردن در این راهرا مـا بـزندگی بیشرفانه ترجیح میدهیم .**

اتقومن شرمن احسنت الیه
«بپرهیزیدازشرکسانی‌که به‌آنها نیکوئی میکنید.»
علی علیه‌السلام

فصل چهارم

دفتر قیام دموکراتیك بسته میشود ؟!

ترجیح مرگ بر تسلیم

روز۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ضایعهٔ بزرگی رخداد !

افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران !..

ترا ژدی قهرمان آزادی !

درخلال‌چاپ دوم«قیام‌کلنل» بمنظوراجرای وظیفه ناگزیرازمسافرت‌کوتاهی بسبزوار و نیشابور[1] شدم . درنیمه شب بیستم اردی‌بهشت ۱۳۲۹ بقهوه خانهٔ « دهنهٔ زیدر » رسیدیم و استراحت‌کردیم .

ازآنجائی‌که، گاهی هم‌حقیقت خودبسراغ‌پیروانش میرود، دراین سفریکی‌ازهمکاران قدیمی‌آقای جواد جودت نیز بانگارنده اشتراك وظیفه داشت، هنگام خواب فرمهای چاپ دوم قیام‌کلنل راازمن‌گرفت ومورد مطالعه قرارداد. هنگامی‌که بفصل « **قیام خیابانی** » رسید ، متوجه شدم که خیلی دقیق شده است، و برخلاف فصول گذشته این فصل راتا پایان مطالعه‌کرد.

پرسیدم جه شدکه توجه شما باین فصل بیشترمعطوف گردید؟ گفت :

«من‌نوهٔ مرحوم‌حاج‌شیخ حسنعلی‌میانجی‌هستم، چون‌تصمیم داریدقیام خیابانی‌رابنویسید وبطورمستقل منتشرسازید، دربارهٔ پناهنده شدن شادروان شیخ محمد خیابانی، بخانهٔ ما، اطلاعات جامع ومفید بشما میدهیم» قبلاوقلباً ازاوتشکرکردم. وچون خیلی خسته وازطرفی

۱ـ نام باستانی این شهر « نه شاهپور » بوده‌است. مانند: نه‌بندان ونه‌آوند.رجوع شود بکتاب‌قیام‌کلنل ، چاپ سوم صفحهٔ ۴۱۷ تألیف نویسنده .

بامطالعهٔ فصل قیام خیابانی احساس تأثر دراوکردم، گفتمش بخواب ، صبح ازاطلاعات شما استفاده خواهد شد.

با مداد روز بیستم اردیبهشت ۲۹ باتفاق وارد اتوبوس شدیم ، باوگفتم ، حالا برای تعریف آخرین روز افول ستارهٔ درخشان آزادی ایران ، حاضرم بسخنان شما گوش بدهم . گفت:

«پس‌ازتزویری‌که مخبرالسلطنهٔ هدایت‌بکاربردوبارئیس‌قزاقخانه ومیرحسن‌خان‌هاشمی «سرتیپ هاشمی» دامادسالارملی رئیس قوای ژاندارمری قیام [۱] برای امحاء قیام و قیامی‌ها تبانی‌کرد ، قزاقانراکه ازخیابانی دلپری داشتند علیه قیام اغواء نموده «بعالی‌قاپو » محل تمرکزکانون حکومت ملی حملەورساخت وآنجارا تسخیرکردند.[۲]

روزمناسبی را برای حمله انتخاب‌کرده بود، زیرا درآنروزها قوای ملی اکثراً در قرجه داغ‌باامیرارشد، درجنگ می‌بودند، وقوای بسیارکمی درشهرتبریز وجود داشت.علت غلبهٔ قزاقان بواسطهٔ فقدان قوای‌کافی و تبانی رؤسای ژاندارمری بود والاممکن نبود قیام باین زودی ازپادرآید !

مرحوم خیابانی بواسطهٔ تسخیرعالی‌قاپو و فقدان قوای ملی ناگزیر از پنهان شدن گردید، وپیش ازآنکه بخانهٔ مابیاید، یکی ازدوستان خیلی نزدیك‌او، که جزء هیئت مدیرهٔ قیام نیزمیبود، چهارساعت اورا بانتظارخودگذاشته ووقت بسیارگرانبهایش راعبث وبیهوده ساخته بود! [۳]

هنگامی‌که بخانهٔ ماآمد وجریان رابپدربزرگم گفت، باکمال محبت وشجاعت او را پذیرفت، ودریکی اززیرزمینهای حیاط دوم «اندرون» جایش داد. خیابانی درضمن مذاکره بپدربزرگم گفت یکی ازهم مسلکان من، پیغام داده بوددرخانه بانتظارش باشم، اگراو مرا

۱ـمیرحسن خان هاشمی ازمحبتهای خیابانی کاملا برخوردارشد.درجه‌ای راکه‌خیابانی باوداده بود پس ازختم قیام ،دولت «۱»برسمیت شناخت وماحصل اوبمشروطهٔ خودرسید!!دراین باره‌ضمن فصلهای چهارم وپنجم چاپ سوم بحث لازم خواهیم نمود.

۲ـ«... قزاقان آزادیخواهان ومشروطه‌طلبانرا دستگیرواعدام نمود وبعداً نیزهرنهضت آزادیخواهی بتوسط قوای قزاق خفه شده‌واسکات گردیده است ـقیام خیابانی نیزبفرمان حاج مخبرالسلطنه (مهدیقلی هدایت)به‌دست نیروی قزاق برچیده شدـتعرض قزاقها در شهر برای اهالی مقدمه‌ای بودکه‌برای‌خاموش‌کردن نور آزادی تهیه وتدارك شده بود ـ ادارهٔ قزاقخانهٔ تبریز دراین دورهٔقیام درتحت ادارهٔ سرتیپ اسماعیل خان فضلی و ظفرالدوله «حسن مقدم» بوده است .اقتباس ازمجموعهٔ مختصر نظقهای خیابانی در تجدد نگارش آقای حسین فرزاد (عباس‌زاده) تلخیص ازپاورقی صفحه ۱۲۲ »

آقای عباس زاده گویا توجه نداشته‌اند که این دوتن تحت نظر «مستیچ» که از بقایای روسهای تزاری بودانجام وظیفه میکردند ،مؤلف بادرخواست پوزش وبرای روشن‌شدن ابهام تاریخ ،باین تذکر کوچك مبادرت کرد.

۳ـاین گفته راخانم شادروان خیابانی دردومین دیدار بامؤلف تأیید کرده و گفت : آقای سرتیب زاده پیغام دادکه شوهرم درخانه بماندتا اوبیاید ،و اگراین پیغام نبود ، امکان داشت ازخانه‌وشهر خارج شده‌درحفظ جان خود کوشا شود.

با نتظار نمیگذاشت، مسلماً درطول این چهارساعت وقبل ازهجوم قزاقان بخانهٔ من ، ممکن بود برای اختفاء خود اندیشهٔ بهتری کرده و مزاحم شما نشوم .

پدربزرگم طرزفراراورا ازخانه‌اش پرسید؛ خیابانی چنین گفت: چنددقیقهٔ پیش که قزاقان بدرخانه‌ام هجوم آورشدند. من چاره رادراین دیدم که به‌پشت بام رفته وخود رابکوچهٔ شما اندازم وهمینکارراکردم. پس‌ازفرودآمدن ازپشت بام، تفنگ وقطارفشنگم رازنم ازبالای بام انداخت، برداشته مستقیماً باینجا آمدم.[1]

آن شب راماابداً بخواب نرفتیم ،بنوبت کشیك میدادیم. من‌ومادربزرگم‌مأمورپذیرائی خیابانی شدیم. روز بعد ازاختفاء ، پدر بزرگم به‌خیابانی پیشنهاد کرد که هرگاه موافقت فرمائید نـزدمخبرالسلطنه رفته برای شما تأمین بگیرم ؟ خیابانی چنین پاسخ داد : « شما شخصیت بزرگی هستیداوکوچکترازآنست که شمانزد اوبروید.» پدربزرگم گفت: پس‌موافقت کنید بروم ازطرف خودم زمینهٔ مذاکره و حل اختلاف را فراهم سازم. خیابانی گفت : ما قبلاآنچه ضرورت داشت باین «**میزبان‌کش**» گوشزد، کردیم، پیشنهادات من و سایر هم ـ مسلکان ووابستگان قیام راکه مبنی برخیروصلاح‌آزادی ایران و بویژه مرکز «آزادیستان» بود متأسفانه ردکرد، ما هیچگاه نمی‌توانستیم تصورکنیم که رفیق و هم‌مسلك (!) قدیمی ما اینطورازآب درآید وبرخلاف مصالح‌آزادی پارا دریك‌کفش‌کرده بگوید آنچه من میگویم درست است وشما ناچارهستید ازگفتارمن تبعیت‌کنید! شمانیك‌مستحضرهستیدکه‌دموکراتهای تبریزهمیشه ازاو مدافعه‌کرده‌اند، ودرمواقع بسیارمشکل فریادمیزدیم؛ اگرحکومت قانونی میخواهید بفرستید، آقای مخبرالسلطنه راانتخاب و اعزام دارید . حالا بمفاد فرمایش علی علیه‌السلام برمیخوریم که فرمود: اتقومن شرمن‌احسنت‌الیه ..

جناب حاج شیخ! جای هیچگونه گفتگوباقی نمانده است .

بازپدربزرگم باصرارخودباقی وچنین گفت : شما موافقت فرمائید من بروم شاید راه حلی پیداکنم، خیابانی در اینجا اندکی برافروخته شد و باصدای رسائی گفت : جناب حاج شیخ! پدر بزرگوار! من کشته شدن رابتسلیم ترجیح میدهیم من پیش دشمن زانو بر زمین نمی‌زنم ، من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم ، من از اعقاب بابك خرم دین هستم که در نزد خلیفهٔ عرب آنچنان رشادت و عظمت‌ازخود بروز داده[2] واگرتصور میفرمائید بودن‌من

۱ــ خانم شادروان خیابانی بمن‌گفت :وقتی‌خیابانی خودراازبام پرت‌کرد تفنگ‌کوچك وقطار فشنگش راانداختم واوگرفته بخانه حاج شیخ حسنعلی میانجی رفت .

۲ــهنگامی که‌افشین سردار ایرانی برخلاف آئین ایرانیت خدمتگزاری دربار خلیفهٔ بغدادرا برعهده گرفته‌بود. بادستان وبندبابك خرم‌دین رادرآذرآبادگان‌دستگیرساخت وبدربار خلافت برد.خلیفه بلادرنگ به‌جلاددستورداددست بابك‌راازآرنج قطع‌کند. جلاد چنین‌کرد و بابك دستش‌رازیرآرنج مقطوع گرفت پس‌ازاینکه مشتش پراز خون‌شدتمام صورت خود رابخون‌آغشته ساخت! خلیفه درشگفت شد،پرسید این چکاری‌است‌که توکردی ؟ بابك با عظمت وتبختر گفت: میدانم که‌تواین‌دستم راهم قطع خواهی کرد وممکن است پاهای مراهم ببری ،منظورت اینست که‌آنقدر خون ازبدنم خارج شودتا رنگم به‌زردی گراید .من‌اینکار راازآنجهت کردم که تو روی زردم رانبینی.

دراینجا مزاحمتی برای شما وخانوادهٔ شما تولیدخواهدکرد بلادرنگ خارج میشوم.. این گفته وبرخاست.

پدربزرگم، فوراً برخاست، اورا درآغوش کشیده تحسینش گفت و برجایش نشاند. خیابانی درحال نشستن گفت: «حاج شیخ بشماقول میدهم‌بفرض اینکه باینجانیزحمله نمایند. درخانهٔ شما ابداً تیراندازی نخواهم‌کرد. وحیقیقتاً دراین وعدهٔ خودنیزصادق ووفادارماند زیرا بعد ازظهر روز دوم اختفاء وقتی که اسماعیل قزاق و همراهانش وارد خانهٔ ماشدند و بطرف زیرزمین روانه گردیدند، خیابانی‌اورا ازپنجرهٔ زیرزمین دید، وامکان داشت قبل از شلیك اسماعیل، اورا ازپادرآورد ولی باحترام قولی‌که داده بود ابداً تیرخالی نکرد.

اسماعیل قزاق، بلادرنگ چندین تیرازپنجرهٔ زیرزمین بطرف شیخ‌که باپیران وزیرشلواری بود، خالی‌کرد.

شیون وغوغای عجیبی درخانهٔ ما براه افتاده بود. ساکنین‌خانهٔ مابویژهٔ مادربزرگم فریادشان بآسمان بلند وپیوسته به‌اسماعیل نصیحت والتماس می‌کردند. ولی‌سودی نداشت، زیرا من دیدم‌که خیابانی پس ازنالهٔ خفیف برزمین افتاد!

اسماعیل وهمراهانش وارد زیرزمین شدند، پس ازلحظه‌ای جسد خون‌آلود شیخ رااز زیرزمین خارج وبمیان‌کوچه بردند.

هنگام ورود قزاقهابزیرزمین، خیابانی باحال ناتوانی بلند شد. ولی اسماعیل قزاق باقداره برهنهٔ خود بخیابانی حمله‌کرد وبدستش فرودآورد.

هنگامیکه اورااززیرزمین خارج میکردند، باوضعیتی ازحیات اندرون بحیات‌بیرونی وتاکوچه بردند، که من‌ازگفتش شرم میکنم.

جسد را در کوچه روی یك نردبان کوچکی انداخته بمقر فرمانفرمائی مخبر -- السلطنه بردند!»

درنگارش شادروان بادامچی‌طرزتلقی‌هدایت‌ازکشته شدن خیابانی ازنظرخوانندگان خواهدگذشت، جنازه رابدون هیچ‌گونه تشریفاتی بگورستان امامزاده حمزه‌میبرند وباکمال خواری وخفت دفن‌میکنند. ولی پس‌ازیکسال بادامچی‌ویکعده‌ازپیروان خیابانی با چمبرهای گل‌بمزار اورفته وسخنانی‌درآنجا ایرادمی‌گردد. وآقای میرزاجوادناطق درضمن‌سخنرانی این شعررا می‌خواند:

«ای خاك تیره دلبرما راعزیزدار کاین نورچشم ماست‌تودربرگرفته‌ای»

* * *

اکنون قسمت‌کوتاهی از نگارش شادروان حاج محمد علی‌آقا بادامچی مندرج در رسالهٔ ایرانشهر راکه مؤیدگفتار بالا، یا «تراژدی قهرمان‌آزادی» است اقتباس میکنیم:

... خلاصه دراثناء قیام، کابینهٔ وثوق‌الدوله سقوط‌کرد وآقای مشیرالدوله بسروی کار آمد، بتصوراینکه علت این قیام فقط ضدیت باکابینهٔ وثوق‌الدوله بود، خواست قیام و نهضت ملت راخفه‌کند بامرحوم خیابانی داخل مذاکره شد. خیابانی مرام ومقصود اصلی ملیون را بآقای مشیرالدوله اظهاروضمناً گفتندکه صلاح دولت وصلاح وطن‌پرستان دراین است‌که این

قیام ادامه داده شود و بخود آقای مشیرالدوله وسایر زمامداران و هیئت دولت وقت بصراحت مکرر گفتند که کابینهٔ حاضر بدون استظهار به تکیه گاه قوای ملت محال است چند ماهی دوام کند ولا بد مشیرالدوله محلل کابینهٔ دیگری است که خلف وثوق‌الدوله خواهد شد. باین ملاحظه ادامهٔ قیام را صلاح دانستند آقای مشیرالدوله قبول نکرده! آقای مخبرالسلطنه را(!) که وکیل طهران و به آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی « !!! » معروف بود بسمت حکومت آذربایجان به تبریز فرستاد.

باوجود آنکه ملیون بانظریهٔ فوق ودلایل متقن لزوم ووجوب ادامهٔ قیام راثابت کردند



پیکرهٔ مجلس تذکرسال اول فقیدسعید شیخ محمدخیابانی باحضورحاج محمدعلی آقابادامچی وآقای آقازاده وعدهٔ کثیری‌ازطبقات آزادیخواه‌تبریز

که درغیاب مجلس بدون استظهاربقوای ملی این کابینه بیش ازسه‌ماه عمر ندارد واتصالا کابینه های سیاه وسفید روی‌کارآمده ودرنتیجهٔ کشمکشهای کابینه مملکت زیاده ازسابق دچارهرج‌و مرج شده وبه‌پرتگاه فناوزوال خـواهد رفت باز قبول نشده‌آقای مخبرالسطنه دواسبه «!!» برای خفه‌کردن قیام وآزادی ازطهران رهسپار ودروسط ذیحجه۱۳۳۸ وارد تبریزشد.

بابیانی که مخصوص مشارالیه است پیغاماتی بیموجه بـه‌مرحوم خیابانی داده و باطناً مشغول تهیه قواء بودکه قیام را خفه ونورآزادی ونهضت ملی را بیکبارگی خاموش نماید، وملیون‌که همیشه اتکال‌شان بصحت‌عمل‌ونیت پاك خود بوده حاضرنشده بودندکه قوای مسلحه حاضرکرده ودرموقع ضرورت مدافعه‌کنند. علاوه برآن‌ازمخبرالسطنه انتظارنداشتند وتصور هم نمیکردند برای خفه‌کردن‌آزادی استعمال‌اسلحه نماید ومیدانستندکه مخبرالسطنه شنیده وفهمیده‌است‌که دولت وقت وکابینهٔ وثوق‌الدوله این تکلیف خفه‌کردن‌آزادی بااستعمال‌اسلحه رابشاهزادهٔ عین‌الدوله (که باصطلاح فامیل مخبرالسلطنهٔ مستبد فرتوت بوده) نمودند وحتی

آتریاد اردبیل راهم برای این مقصود به‌تبریز اعزام داشتند. شاهزادهٔ مذکور زیر بار این ننگ تاریخی نرفته وصراحتاً گفته بود: «ببخشید این کلاه را بسر دیگری بگذارید ، من نمیتوانم در آخر عمرم دست خود را بخون ملت آغشته کنم».

ولی آقای مخبرالسلطنه، آن مؤسس آزادی (!) وآن معلم حریت! آن نمایندهٔ ملت (!) عصر روز ۲۸ ماه ذیحجةالحرام ۱۳۳۸ پس از آنکه تمام و سائل کودتا را فراهم کرده بوده به‌قزاقخانه رفته وشب را با رئیس قزاق که روس بود علی‌راوية پارهٔ مأمورین دیگر در این مذاکره شرکت داشته نقشهٔ حمله به‌آزادیخواهان وآزادی را تهیه کرده وشبانه شروع بعملیات نموده مرکز قیامیون وآزادیخواهان را طلوع آفتاب بمباردهوتصرف نموده وچند نفر آزادیخواه را مقتول وبخون آغشته کرد (بعقیدهٔ خود مخبرالسلطنه پس از این فتح بعالی قاپو آمده مرتجعین و مستبدین ودشمنان آزادی را بدربار احضار وایشان هم‌بوالی آزادیخواه (!) تهنیت گفتندو درعین حالی که فرمان فرمای آزادیخواه درصندلی حکومت باکمال عظمت مستقر بودقریب سیصد خانهٔ آزادیخواهان را بقول خودمخبرالسلطنه قوهٔ غالب (در مقابل شکایت بعضی‌ها از وحشیگری قزاقها گفته بودکه قوهٔ غالب باید این‌کارها را بکند وتاسه روزمجاز هستند) یغما وتاراج کرد!! پس‌از استقرار حکومت بقزاق ونظمیه امرمیکند که بهر وسیله باشد مرحوم خیابانی رازنده یامرده پیدا کنند . بناء علیه روز بیست ونهم ذی‌حجه پس ازآنکه خانه‌فقید مرحوم راغارت وخراب کردند دونفر قزاق بایك سگ بچه‌جای اختفاء فقید شهید راکه‌در منزل آقاشیخ حسن علی میانجی بودکشف کرده آن مرحوم را باچند تیر تفنگ‌بـه آنهم قناعت نکرده بازویش را باشاشقه قطع‌کرده بعد جنازه‌اش رادر نهایت بـی‌احترامی بیرون کشیده درروی یك نردبان کوچکی گذاشته باهلهله وشادی مثل‌آنکه یك‌مملکتی راازاجنبی فتح کرده‌اند بدربار آقای مخبرالسلطنه میآورند .حکمران آزادیخواه (!!!) که‌باکمال‌کبر وغرور درصندلی حکومت نشسته و متملقین بی‌شرف دورش را گرفته بودند یکمرتبه صدای هلهله ودست‌زدنها را می‌شنوند، پیشخدمت را میفرستدکه تحقیق‌کند ، جواب می‌آوردکـه جنازهٔ شیخ محمد است‌آورده‌اند. آن نماینده مجلس وآن‌آزادی‌خواه وطن‌پرست«!» که چشم وگوشش راحب ریاست‌کروکورکرده بودبابی‌اعتنائی تمام باکمال تحقیرمی‌گوید : « ببرند یکجائی دفن‌کنند»

اگرتمام سیئات مخبرالسلطنه قابل‌عفوباشد تنهااین مسئلهٔ بی‌رحمی وبی‌وجدانی‌مخبر السطنه ابداً قابل اغماض نیست‌کـه جنازهٔ فقید شهید راکـه آنهم نمایندهٔ مجلس و قائد یك جمعیت وطن‌پرست بود به‌پیش چشمش بیاورند متأثر نمیشود وظائف انسانیت را بجا نمیآورد جای خودکه‌آن اندازه‌تحقیر وبی‌اعتنائی هم‌میکند یاللعجب! آیاممکن نبودبیك شکلی رفتار نموده وبرائت خودراظاهراً ازخون شهیدسعید ثابت وجنازه‌رابااحترام تجهیزوتدفین‌نمایند؟ ولی‌خواست خدائی بودکه ماهیت مخبرالسلطنه رابرهمه‌کس معلوم نماید وجای بهانه وعذری نگذارد واین‌آخرین جنایت رادرحق جنازهٔ آنمرحوم معمول دارد !

بلی خیابانی راکشتند وقاتلین رادرهمان روز دودرجه ترفیع رتبه دادند! ولی قاتل

حقیقی هزاردرجه ازرتبه ومقام تنزل کرده وتاآخرعمر درحیات وزندگانی معذب و تاریخ هم اسم اورا بلعنت ضبط خواهدکرد.

ازمرحوم فقید شش‌اولاد صغیرکه چهارتاپسرودودختربیادگار مانده سه پسر ودخترش مشغول تحصیل وتدریس‌اند. دولت[1] باتصویب مجلس ماهی یکصدوپنجاه تومان برای مصارف فامیل مخارج تحصیل اولادش حقوق معین وپرداخت می‌کند این است شرح زندگانی فقید شهید خیابانی‌که بطریق اجمال وآن اندازه اطلاعات‌کـه مخلص داشته تقدیم حضور محترم آن دوست عزیز وصمیمی خودکردم .

بادامچی

---

۱ ــ مجلس شورای ملی در دورهٔ چهارم تقنینیه اینکار نیك را کرد. ما در چاپ سوم صورت جلسهٔ تصویب مستمری‌وگفت‌وگوها را چاپ خواهیم‌کرد.

چهرهٔ تابناک خیابانی

مجاهد صدر انقلاب ، فیلسوف سیاستمدار معاصر را ناطق از نزدیک دیده بود ..



پیکرهٔ آقای مهندس ناطق

دوست و هم سامان محترم ما آقای مهندس ناصح ناطق فرزند شادروان میرجوادخان ناطق که یکی از رجال صدر مشروطیت و معاصر شادروان خیابانی میبود. رسالهٔ کوتاهی بر گفته‌های مرحوم عبداله مستوفی نوشته‌اند. و این رساله «از انتشارات مجلهٔ ادبی یغما» میباشد که در تهران و بسال ۱۳۴۴ منتشر شده است، پاسخ مستند و گویایی بر آنقسمت از گفته‌های مرحوم مستوفی است که باستنباط نگارنده روی حب و بغض و کمال عدم التفات و عدم بیطرفی که لازمهٔ تاریخ نویسی است، نسبت به آذربایجانیان نگارش یافته است.

نویسندهٔ این کتاب، از کتاب مرحوم مستوفی چه در کتاب «قیام کلنل محمدتقیخان پسیان در خراسان» و چه در همین کتاب «قیام خیابانی» استفاده کرده‌ام ولی این بدان معنی نیست که تمام مندرجات کتاب مستوفی مرحوم مورد تأئید منست، خیر، هر نویسنده و هر کتاب ممکن است دارای نقاط ضعف باشد و آنقسمت از نگارش آنمرحوم که مورد پاسخگوئی آقای ناطق قرار گرفته است از مواردی است که حق و عدالت و انصاف پاسخ بر آنها را تجویز مینماید ولو اینکه در نظر داشته باشیم مرحوم مستوفی و شادروان خیابانی در انتقاد و حمله بقرارداد منحوس اوت ۱۹۱۹ وجه مشترك داشته و هم عقیده بوده‌اند و هریك از راهی برای لغو آن قرارداد خانمانسوز قیام کرده‌اند.

نگارنده پیش از آنکه بشرح «ضایعهٔ مهم و جبران ناپذیر» یعنی تاریخ شهادت شادروان خیابانی دست یازم، چند صفحه از پاسخ آقای مهندس ناطق را که شاهد عینی بوده‌اند در اینجا میآورم و از تمجیدوی مبنی بر اینکه رعایت کمال ادب و نزاکت را در پاسخ بمرحوم مستوفی مرعی داشته‌اند خودداری نتوانم کرد، و ناگفته نماند که رعایت این شیوهٔ مستحسن نیز یکی از سجایای اخلاقی ما آذربایجانیان است که حتی نسبت به دشمن هم که هر آینه سخنی بسود کشور عزیز ما ایران گفته است برهمان سخن حقشناس بوده و هستیم و برای سخنان ناروای او نیز حسابی جدا- بازمیکنیم و با استدلال و منطق بر گفته‌هایش ایراد میگیریم. و اعتراض میکنیم.

«سوم ـ آقای مستوفی درقیام شادروان خیابانی نیز به‌نیروی تخیل مطالبی بهم یافته وبصورت بسیارزننده ودورازراه‌ورسم همکیشی وهم‌میهنی ازتبریزی‌ها انتقادکرده وبه‌رعونت ترکی گوئی و«بیزیمکی» و«اوزگه» بازی‌آذربایجانی اشاره‌کرده، وبمرحوم خیابانی‌نسبت خیانت وقصد تجزیهٔ آذربایجان را داده است درحالی‌که :

اولاـ اصطلاح «بیزیمکی» یعنی‌خودمانی و«اوزگه» بمعنی بیگانه‌که‌آقای مستوفی درطی صفحات‌کتاب خود بارها تکرار کرده مطلقاً در آذربایجان معمول نیست . تبریزیها عیناً مانند رشتیها به‌تهرانیها عراقی خطاب میکنند، وکلمهٔ «اوزگه» رامعلوم نیست‌آقای مستوفی‌از که وازکجا شنیده.

خیابانی مرحوم اگرقیامی‌کرد وشکست خورد وزندگی خودرا درنتیجه ازدست داد شاید درانتخاب راه مبارزه وارزیابی وسائلی‌که در دست داشته است اشتباه‌کرد، ولی مسلماً درصدد تجزیهٔ‌آذربایجان وترویج زبان ترکی نبودوقیام‌خیابانی پیشاهنگ نهضت‌های تجزیه طلب نباید تلقی شود .

بنده بعنوان‌گواه بی‌غرض‌آنچه راکه خودم دراین باب میدانم و شاید برگروهی از هم میهان پوشیده باشد بعرض خوانندگان میرسانم :

دردوران قیام مرحوم خیابانی، بنده محصل‌بودم ودرمدرسهٔ متوسطهٔ منحصربفردتبریز درس میخواندم. مرحوم شیخ دستور مؤکد بمعلمین همان مدرسه داده بود که زبان محاورهٔ مدرسه خواه بین معلمین وشاگردان وخواه میان شاگردان درسرکلاس و ساعات‌گردش و واستراحت باید فارسی باشد، وحتی برای‌کسانیکه در موقع بازی یك‌کلمه ترکی میگفتند تنبیه مختصری قائل‌شده بود واگرامروز درآذربایجان در همهٔ مدارس لااقل درکلاسهاحتی یك‌کلمه ترکی گفته نمیشود این وضع یادگار دوران‌آن قیام است.[1]

ثانیاًـمرحوم‌شیخ بادوستان نزدیك خودگاهگاهی‌برای صرف ناهاربخانهٔ مامیآمدند. دراین میهمانیها تقریباً همیشه بعد از ناهارمدتی دربارهٔ لزوم ویاعدم لزوم تغییرروش ادبی وباصطلاح‌آنروز تجدد در شعروادبیات بحث میشد و بنده‌که تا اعماق روح تحت تأثیرقیافهٔ گیرنده‌وبیان متین وجدی وصفای باطن مرحوم‌شیخ بودم‌درجلسات حاضرمیشدم، ازگفته‌های اوودوستانش‌بهره میبردم، آنچه بیاددارم این‌است‌که‌بااینکه همهٔ‌حاضرین‌تبریزی وترك زبان بودندگفت وگوها همیشه بزبان فارسی بود .

ثالثاًـ داوری‌کلی دربارهٔ قیام مرحوم خیابانی‌ازبنده ساخته نیست ولی‌آنچه‌مسلم‌است این‌است‌که مرحوم‌شیخ خیابانی مردی بودوطن‌پرست وآزادی خواه بمعنی‌کامل‌کلمه، روحی پاك ولی‌عاصی وسرکش داشت، وبه‌هیئت حاکمهٔ آنروز بکلی بدبین بود .

---

۱ ـ ادوارمختلف روزنامهٔ تجددکه‌ازعمده‌ترین ومهمترین منابع‌این‌کتاب است وصاحب امتیاز و دبیراول‌آن خیابانی بود، چه قبل از قیام و چه در دوران قیام که رسماً ارکان فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان‌شد؛ به‌فارسی وبویژه مقالهٔ اول آن بقلم شادروان خیابانی آنهم بفارسی نوشته میشد وبقیهٔ مطالب‌روزنامهٔ تجدد را دبیر دوم شادروان میرزا تقی خان رفعت بفارسی انشاء واداره میکرد. این روزنامه مؤیدگفتارآقای مهندس ناطق ونگارندهٔ کتاب قیام‌خیابانی است . بنا براین نظر مرحوم مستوفی درست در عکس مطلب است .

راست است که داستان مشروطه یك قسمت از نیروی نهانی روح مردم را بکار انداخته بود ودرارکان دستگاه استبداد رخنهٔ تزلزل بوجودآورده بود، ولی نژاد میرغضب‌های سرخ پوش وفراشباشی‌ها ومیرزاهائیکه باقلمتراش آدم‌میکشتند هنوزدرنهایت‌نیرومندی پابرجا بود وسلطهٔ چند روزهٔ چند نفرمجاهد پابرهنه وبازاری غیرت بـجوش آمده مسلماً رستخیزی نا پایدار وزودگذر بود ونمیتوانست پایهٔ قیام وتغییرطرزحکومت قرارگیرد .

ازایرادهائی که آقای مستوفی بمرحوم خیابانی گـرفته یکی تغییر نام آذربایجان و پذیرفتن نام آزادیستان بجای آن است(صحفهٔ ۱۲۹) . معلوم‌نیست چراآقای مستوفی‌این‌کاررا خیانتی سترگ انگاشته وگفته‌است«هزاررحمت به‌پیشه‌وری که‌هنوزاین‌کاررامرتکب‌نشده‌اند».

تغییرنام آذربایجان نه‌جنبهٔ هوس داشت ونه‌قصد خیانت بکشور درآن نهفته بود، بلکه چون دولت شوروی برای قسمتی از قفقازکه شامل ولایات با کووقره باغ ومغان بود و در گذشته«اران» و«گشتاسفی» به‌آن‌اطلاق‌میشدبه‌نیت‌ایجاداشکال برای‌دولت‌ایران‌نام‌آذربایجان راانتخاب‌کرد و هرکس بآسانی میفهمیدکه انتخاب خود همین‌کلمه به‌تنهائی برنامه‌ای بود برای فتنهٔ دیگری درایران،خیابانی ودوستانش خواستندباتغییرنام‌آذربایجان به‌زمامداران آنروزی شوروی بفهمانندکه حساب ماازحساب‌مردم‌آذربایجان جداست .[۱]

مرحوم خیابانی زندگانی سیاسی خود را هنگاهی‌آغازکرده بودکه‌کشور ایران بر اثر بیدادگریهای همسایه‌های شمالی و جنوبی هرروز با مصیبتی تازه روبرو بود ، بمباران مجلس وپژمردن نهالی‌که مردم باهزاران امیدکاشته ومنتظررشد ونموسریعش بودند، اشغال کشور بدست سپاهیان سفاك روسی، کشتاربیشرمانهٔ‌گروهی از عالیترین و فداکارترین مردان کشور، جنگ بزرگ جهانی وقحطی وگرانی ارزاق و غارت شهرها وقتل عام مردم و سر شکستگی‌وشکست وانهزام‌ملت‌ودولت‌درهمهٔ جبهه‌ها، مناظری‌بودکه درطول پانزده‌سالی‌که‌از آغازمشروطیت گذشت و بقیام خیابانی‌ختم شد،خیابانی ودوستانش هرروزباآن‌روبروبودند.

برای جوانان امروزکه ازتاریخ معاصرمحتملابی‌خبرند و تصورمیکنند که مردم این کشورهمواره مانندپاره‌ای‌ازمردان بی‌تعصب‌وسازگار وباصطلاح نان بنرخ روزبخورامروزی بوده‌اند شاید یادآوری پایداریها ودلیریهای مردم ایران بی‌فایده نباشد.

جوانان امروزباید بدانندکه خیابانی دردوره‌ای زندگی میکرد کـه مجلس شورای ملی درایران اولتیماتوم دولت‌روس راباهمهٔ‌خطراتیکه دربرداشت ردکرد. همین‌آقای‌خیابانی درهمان ساعت‌آخرزندگانی مجلس‌که دولت وقت بانیرنگ درآنرا بست نطق بسیار مفصلی درلزوم رد اولتیماتوم ایرادکردکه ازنظرسطح عالی اندیشه، وقـدرت استدلال، ورسائـی و کمال صفات انسانی مسلماً درتاریخ‌ایران نظیرنداشته است. ثقةالاسلام شهید بااینکه درتمام مدت بروزاختلاف باروسهاطرفدارملایمت وپرهیزازدادن بهانه بدست‌آنان بود، پس‌ازاینکه جریان حوادث صورت حاد بخودگرفت وخودش بدست روسها گرفتارگردید تادقیقهٔ واپسین زندگانی‌آهنگ سازش نکرد، وحتی هنگامیکه چوبهٔ داروسربازان نامرد ددمنش روسی را درپیرامون خوددید ازامضاء ورقه‌ایکه حاکی از مبادرت ایرانیان به‌تیراندازی به‌روسها بود

۱ـ مؤلف پیرامون این نام خجسته در صفحات ۲۹۹ و ۳۰۰ بحث مستدل کـرده‌ام لطفاً بـازهم بآن صفحات مراجعه و منصفانه قضاوت فرمائید .

خودداری کرد و آنچنان نمونه‌ای از فداکاری و از جان گذشتگی نشان داد که دلاوریهای پهلوانان یونان باستانی را بیاد می‌آورد.

آری مرحوم خیابانی سلاخیهای شجاع‌الدوله را در تبریز دیده بود، و سپس دیده بود که چگونه سربازهای جنگنده اعم از ترك و روس و انگلیس بی‌آنکه مانعی به‌بینند، از یك دروازهٔ کشور وارد شده واز دروازهٔ دیگر خارج میشوند.....

مرحوم خیابانی درمکتب بدبختی درس وطن دوستی آموخته بود ومعتقد بود که چارهٔ کار ایران جز با تحولی عمیق وسریع میسر نخواهد بود وعصیان و«خروج» بردستگاهی را که قرن‌ها مردم ایران را بدبخت کرده و بدبختی را غذای روح مردم ساخته بودند از واجبات میدانست. برای خیابانی زندگی عبارت ازحضور درمهمانیهای رسمی وتهیهٔ لباس بایراقهای مناسب وترفیع مقام و رتبه ـ آنچنانکه مستوفی میپنداشت ـ نبود. او زندگانی را برای خدمات بآب وخاك مردم تیره روز آن میخواست، وهنگامیکه امید توفیق را درخدماتی که طرح‌ریزی کرده بود ازدست داد بی‌مضایقه مرگ رااستقبال کرد.

قضاوت مرحوم مستوفی دربارهٔ خیابانی به تبعیت ازمرحوم هدایت که خودطرف دعوی ومسؤل کشته شدن خیابانی ورفعت وجمعی دیگراست بدون تردید قضاوت صحیحی نیست.

آری، بسیاری از مردم تبریز معتقد بودند که مرحوم هدایت قصدکشتن خیابانی را نداشت،وشاید نظرش‌این بودکه بدون خونریزی باصطلاح ضرب شستی به‌قیامیون نشان‌بدهد وقدرت دولت راتثبیت نماید، ولی چون عواملی که‌آلت انجام گرفتن مقصود بودند (یعنی قزاقها) مردمان خشن وبی‌نظمی بودند پس از تصرف شهر دست بکارهائی زدند که مسلماً بر خلاف میل والی وقت و«فاتح تبریز» بود ودر نتیجه بسیاری‌ازخانه‌های‌آزادیخواهان بغارت رفت وبازارتبریز ودکان‌های‌کسانی‌که مسلماً دلبستگی خاص به‌پیشرفت ویا عدم پیشرفت‌قیام خیابانی نداشتند بکلی ویران شد. وشاید قتل مرحوم خیابانی ازجملهٔ‌کارهائی بودکه بدون دستوردولت اتفاق افتاد ولی چون‌کار انجام شده‌ای بود مرحوم مخبرالسلطنه ناچارشد آنرا بحساب خود بگذارد وشاید نتوانست به‌حساب خود نگذارد.

بنظر بنده‌آنچه ازقتل مرحوم شیخ خیابانی مهم‌تر و قبیح‌تر بود تبلیغاتی بودکه پس‌از قتل‌آنمرحوم بضررقیام وپیشوای‌آن براه افتاد. منظور ازاین تبلیغات تبرئهٔ قاتلین مرحوم خیابانی ورفعت وتخطئهٔ عمال‌قیام بود. کسانیکه مرحوم خیابانی‌راکشتند وکشتهٔ اورا به‌دست تودهٔ نادان سپرده بودندالبته نمی‌توانستند بگویندکه چون مرحوم خیابانی مردی‌ایراندوست وپاك نهاد بودوبقصد برکنارساختن عوامل استبدادکه هنوزهم‌دردستگاه مشروطه «میلولیدند» قیام‌کرده بود، موجبات قتل اورا فراهم ساختیم، بلکه مجبوربودند. ازیك‌طرف بگویندکه قیام تبریز بقصد جدائی ازایران بود وازطرف دیگرهاله‌ای از شك وابهام درپیرامون نحوهٔ مرگ‌آنمرحوم بوجود بیاورند تادرمعرض ملامت نسلهای بعد قرارنگیرند. ولی برای اثبات بطلان این تبلیغات‌کافی است به‌خلاصهٔ نطقهای‌آن مرحوم دردوران قیام‌که بهمت‌آقای‌آذری جمع‌آوری وبنام: «قیام‌شیخ‌محمدخیابانی‌درتبریز» چاپ‌شده مراجعه‌شودصفحه‌ای ازاین‌کتاب از اشاره بایران و آیندهٔ درخشان آن خالی نیست. چکیدهٔ عقاید سیاسی مرحوم خیابانی این بودکه جامعهٔ‌آنروز دولت ایران درتهران، که مرکب ازیك مشت مستوفی وعزب دفتر

وشاهزاده ومستبد ازاستبداد برگشته‌بود، برای قبول نظم‌نوین وانصراف ازمزایائیکه‌برایگان برای خود قائل شده بودندآماده نیست، ومحال است بتوان تیول خورها ومستمری بگیرهای سمج راکه مانندکرگس ازتن بی‌جان‌کشورتغذیه میشوند به‌عدالت وآزادی و تساوی حقوق مردم‌مؤمن ساخت. پس بایدگروهی مردان باایمان تازه نفس گرد هم‌آیند وبساط ایران‌کهن رادرهم ریزند، وایران نوی بسازندکه دیگردرآن هرایرانی پابرهنه ویقه چرکین بصورت بالقوه نوکرو خادم وجزو جلال متمولین نباشد ، ومردم ایران بـه‌عالم **تجدد** یعنی تغییر ظاهرو باطن دست بیابند. اوتصورمیکردکه اکنون‌که دستگاه استبداد به‌ناتوانی گرائیده و مبانی‌آن ازهم‌گسسته موقع برای اقدام اساسی مناسب است ومیتوان این‌مبانی‌کهن رادر هم کوبید و بجای آن از تمدن و آزادی و مساوات بنای نوی بوجود آورد . شیخ مـرحوم خواست قیام تبریزاخگری باشدکه آتش مقدسی را در سراسر ایران بیفروزد چنان‌که در انقلاب مشروطیت پیشروبود، ولی غافل ازاین نکته بودکه دستگاه دولت قاجاراگردربرابر دشمنان بیگانه ناتوان بنظرمیآید، قدرت‌کوبیدن مخالفین خود را درداخل‌کشور بحدکمال داراست، واگرتوانائی پیش‌پاافتاده‌ترین اصلاحات شهری وکشوری را ندارد نیروی مخرب عظیمی دراختیاردارد‌که بکمك‌آن میتواندهر طبقهٔ از مردم راکه‌بحال خود مضر بداند ازبین ببرد و یا برای مراعات مصالح دولت یك شهری‌را ویران سازد ویاهمهٔ‌مردم‌آنراکورکند».

حقایق واقعیتها همیشه درتجلی هستند.

ضایعه‌ای که هنوزجبران نشده‌است

این ضایعهٔ مهم وجبران ناپذیر درروز : **«دوشنبهٔ ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸ برابر ۲۲ شهریور۱۲۹۹ برابر۴ سپتامبر ۱۹۲۰میلادی»** درخانهٔ شادروان حاج شیخ‌حسنعلی میانجی رخ داد وعالم‌آزادی ایران برای‌ابد سوگوارگردید !

خیابانی رادوست دروغین باحیله وتزویروتبانی باقزاقی‌که چهل سال بود در ایران باخودسری‌پرورش یافته بود، خفه‌کرد ، ولی‌خیابانی دریکی‌ازنطق‌های خودگفت : **بفرض اینکه مادراین راه‌کشته شویم بازامید می‌بندیم کـه‌این قیام ولـوسی سال دیگر ثمربخش خواهد شد .**

مؤلف ناگزیر، تراژدی قهرمان‌آزادی ایـرانرا در اینجا پایان می‌بخشم ، چنانچه برای چاپ سوم توفیقی نصیب نگارنده شد. دراتمام فصل چهارم وچاپ فصل پنجم اقدام و دین خود رابعالم تاریخ وبویژه تبریزقهرمان‌آزادی ایران اداء خواهم‌کرد. بطورخلاصه و ومنجز بایدبگوئیم: آقای مخبرالسلطنه (هم‌مسلك‌محترم!) خیابانی‌ازمحبت‌تبریزیان‌سوءاستفاده کرده بدواً بمنزل حاج ساعدالسلطنه واردشد وپس‌ازچند روزبه «مستیچ» که ازبقایای روس تزاری ودررأس قزاقخانه تبریزقرارداشت ملتجی‌گردید. وشب راتا بامداد درنزداوماند و نقشهٔ انهدام‌پایهٔ قیام‌دموکراتیك راکشیدند وبدستیاری همان قزاقی‌که چهل سال باخودسری وتجاوزبمبانی‌آزادی ایران، پرورش یافته بود، بعالی‌قاپو حمله‌ورشده‌آنجارا تسخیرکردند! بنحویکه شادروان بادامچی نیز درنگارش خود اشاره نموده است قتل‌آزادیخواهان وغارت خانه واسارت عائلهٔ‌آنانرا تا سه روز تجویز و تصویب نمود ؟! دردنبالهٔ این جریان دلگداز

بازسراسر آذربایجان معروض‌مهاجمات وقتل‌وغارت‌واعراض‌نوامیس و ناامنی‌شد،ومهمتر آنکه اسماعیل‌آقا سیمیتقودوباره طغیان‌کرد وبنای شرارت وچپاول راگذارد !

پس از۱۴سال‌آزادی اسمی،آذربایجان، فقط شش ماه درآغوش امنیت وآسایش بسر برد، وآن شش‌ماه عبارت‌ازدوران قیام‌دموکراتیك دوم تبریز بودکه شادروان خیابانی‌رهبری آن رابرعهده داشت. بنابراین معاند خیابانی‌هرچه میخواهدبگوید وهرآنچه دلش‌میخواهد «هنگام فصول انتخابات فرمایشی!» درتهران مصورو امثال‌آن بنویسد . ولی باید دانست‌که حقایق مستورشدنی وواقعیتها انکارکردنی نیستند.

ازامثال این خانواده‌ها، جزایجاداین قبیل ضایعات اسف‌انگیز تاریخی وپیش‌آمدهای جانگزا وجبران ناپذیرانتظاردیگری نیست!

هرکس مجبوراز اجـرای وظیفه است،آنها نیزدرمقابل خـداوندان استعماروظایفی داشته ودارند، وناگزیرازاجرای وظیفه بوده‌اند، اینگونه «وظائف!» راهروطن فروشی که درپیشگاه فراماسونری زانوزده‌باشد، برعهده‌دارد! نفت‌ما وهرگونه منابع‌حیاتی‌واستقلال‌ما راهمین عناصرموریانه صفت ببیگانگان تسلیم‌کرده ودرنتیجه ملت ایرانرا باین روز سیاه و درآستانهٔ مرگ نشانده‌اند؟!..خوشبختی دراین است‌که مبارزه باایادی«خانمان‌براندازی» همواره ادامه دارد وفتح نهائی‌ازآن مبارزان راه‌آزادی ایران وایرانیان است .

متأسفانه مقداری‌ازفصل چهارم‌وکلیهٔ فصل پنجم‌رابعللی‌که خوانندگان گرامی‌استحضار دارند، بچاپ دوم واکنونهم بچاپ‌سوم‌موکول‌میکنیم و بهمین جهت دربارهٔ تهمتهای ناروای «حاج‌آقا! » موفق‌به‌بحث تفصیلی‌نشدیم، اماامید می‌داریم توفیقی‌نصیب شودتاپرده‌های تیره و تاررا که ایشان بر روی‌قیام‌دموکراتیك تبریز کشیده‌اند، پس‌بزنیم‌وحقایق‌رابیشترعریان‌سازیم.[1]

بااینهمه عجالتاً یك قسمت‌کوتاه ازگفته‌های ناروای ایشان رادر اینجا میآورم:

مینویسد : « .... با وجودیکه در هیئت وزراء اختلاف آراء مـوجود بود من تأمل نکرده‌کیفم را برداشته روانهٔ تبریزشدم .. آذربایجان رانمیشودبحرت مفت‌ازدست‌داد ...»

پاسخ این حرف مفت راعلاوه برمندرجات این‌کتاب، جناب‌آقای سعید نفیسی استاد محترم دانشگاه نیزدر مقدمه بطورتلویح وبااین عبارات: «...، خیابانی نه تنها پیوستگی بسیاست بیگانه‌ای نداشته و جزعشق بدیار وسرزمین ایران چیزی محرك وپشتیبان اونبوده است بلکه جاه طلبی‌ها وخود خواهی ها و ریاست جوییهایی کـه در دیگران آنهمه آفت برانگیخته ورسوائی‌فراهم کرده دروی‌نبوده‌استالخ.»داده‌اند،ودراین‌چاپ نیزآقای مهندس ناطق‌درگفتارمربوط به«چهرهٔ تابناك»خیابانی‌راآنچنانکه‌بوده‌است‌بخوانندگان‌معرفی کرده‌اند بنابراین بایدپرسد: آذربایجان باکدام‌حرف‌مفت میخواست‌ازدست‌برود؟ حقیقت امراین‌است‌که رجال‌پوسیده ومستبدکه‌بلباس‌آزادیخواهی‌درآمده بودندمیخواستندمملکت‌ایران‌رابحرف مفت ازدست بدهند . قرارداداوت ۱۹۱۹ بهترین گواه‌راسخ براین گفته است . آذربایجان قیام کرد ومملکت راازخطرات بزرگ نجات‌داد وسرانجام دستمزدش راازمخبرالسلطنه گرفت . شایسته است‌بپیروابگوئیم‌که گفتار ناروای مدعی صرفاًحرف مفت بوده‌اند !..

۱ــ متأسفانه درین چاپ نیزبعللی‌که ازذکرآنهم معذوریم ، توفیق مواعیدی‌که درچاپ اول داده‌بودیم‌نصیبمان نشد تابعد ..

خیابانی هرگز نمیمیرد

یك مرده، بنام که صدزنده بننگ

عالم آزادی و آزادیخواهی جاوید است

اگرچه خیابانی مظهر انقلاب مشروطیت ایران با گلولهٔ ایادی مزدور و دون صتانی که درپیشگاه تشکیلات فراماسون وانتلیجنت سرویس زانوزده‌اند، ظاهراً بقتل رسید، ولی درعالم آزادی ایران وآزادیخواهی ایرانیان اوهرگز نمرده ونمیمیرد، زیراکه او در عقیده، مسلك وتقوای سیاسی تاآخرین لحظهٔ زندگی پرافتخارخود، پابرجا ماند.. و بنا بفرمودهٔ خود او«مردگانند اشخاصی که برای خاطر اغراض واسقام خود باتفاقات مخالف عقیده ومسلك تن درمیدهند» سعدی استاد زندگی نیزفرموده است :

سعدیا مرد نکونام ، نمیرد هرگز،
مرده آنست که نامش بنکوئی نبرند

* * *

ارزش شخصیتها

ماودیگران !

پیش‌ازآغازفصل‌اول، نوشتیم‌که شخصیتها مولودتاریخ‌اند. بسیاری‌ازتواریخ عصرجدید مؤید ایـن نظراست. تاریخ دورهٔ مختصر ... دربارهٔ قهرمانان تاریخ میگوید: ایـن عقیدهٔ ناردنیکها است‌که میگفتند؛ «تاریخ راطبقات ومبارزهٔ طبقاتی نمی‌سازد ، بلکه تاریخ ساختهٔ افراد برجسته یعنی قهرمانان است.»

این عقیده درکشورماهم یکزمانی وجودداشت‌وبلکه هم‌اکنون نیزکمابیش وجوددارد؛ دستی ازغیب برون‌آید وکاری بکند «!» .. فلانی‌نابغهٔ عظیم‌الشأن بود«!» این عقاید ، صوفی منشانه است ـ یعنی باید قائم بشخص بود، وازقائم به‌تشکیلات بودن اجتناب واحترازنمود ! اشخاصی راکه دارای چنین تفکراند شایسته‌است منتسب بهمان دستهٔ «ناردنیکها» کنیم.

تاریخ ساختهٔ افراد نیستند، ولی ممکن است قهرمانانیکه زائیده مبارزهٔ طبقاتی باشند درتنظیم مسیرتاریخ عامل ثانوی بشمارآیند، واین مسأله ثابت شده است‌که قهرمانان تاریخ سازنیستندبلکه تاریخ است‌که قهرمان می‌سازد؛ قهرمان ملت بوجود نمیآورد ، ملت‌است‌که قهرمان بوجود میآورد وتاریخ را بجلو می‌راند .

درتاریخ انقلاب مشروطیت‌ایران نیزچنین شخصیتهائی بوجودآمده‌اند. ولی متأسفانه پیش‌ازآنکه جامعه‌ازوجودآنان‌برخوردارشود، سپربلای مهاجمان‌استعمارگرودشمنان‌دژخیم، راه آزادی ایران شده‌اند !

شادروان شیخ محمدخیابانی؛ کسی بود که درانقلاب مشروطیت‌ایران شرکت ورزید، هیجانات وجنبش‌های ملی. اورا برای منظم‌کردن چرخهای دموکراسی ایران، نیك ورزیده ومانند پولادی‌آب دیده‌اش ساخت.

خیابانی، چنانچه ازخلال گفتاروولابلای سطورنطقهای پرمغزو ثمربخش، اونیزهویدا وآشکاراست؛درسیاست داخلی وخارجی، شناسائی همسایگان،تشخیص‌نیك وبدعوامل خارجی، درتنظیم‌وتشکیلات فرقهٔ دموکرات‌آذربایجان‌که اولین حزب مترقی درعالم انقلاب وجهان انقلاب ایران و انقلاب دموکراسی، بشمار می‌رفت، و بالاخـره در تنویرافکار جوانان، برای‌آبادی خانه‌ایکه بدست مزدوران‌اجنبی ویران شده بود!کاملاپخته ونتیجتاً یك شخصیت علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وسلحشورازکاردرآمد.

چنانـچه سیاق عبارات نطقهای اورا باگفتار وبیانات ومقالات سالهای بعد از دورهٔ اولتیماتوم، موردسنجش قراردهیم. نظری‌که دربالادادیم کاملاتأیید می‌شود.

خیابانی، دراین سیرتحول ،همواره باکمال شجاعت ودرنهایت فراست، روبه‌تجدد، ترقی‌وتکامل گام برداشت.وکاملاه-لوم‌است که‌اودرتحری‌حقایق‌سیاسی، بطورمدوام کوشا بوده، ودرتزئید معلومات سیاسی خویش، پیوسته‌کارمی‌کرده است. وبهمین جهت: **ازپرکارترین وشجاعترین‌مردان‌سیاسی‌وشخصیتهای قرن‌بیستم‌درخاورمیانه‌وبزرگترین فیلسوف و تئوریسین عصرخود بشمارآمده‌است.**

این قبیل‌ستارگان‌کم نظیر، درآسمان انقلاب‌ایران طلوع کرده‌ونوردانش وبینش‌خود رادرراه تجددوآزادی ساطع ساخته‌اند؛ اماباید بااظهارتأسف اذعان‌کردکه: اهریمن جهل وبیدانشی ــ یعنی مهمترین حربهٔ دشمنان ترقی‌وتعالی ایرانیان درافول این ستارگان بسیار درخشان: رلهای مزورانه وناجوانمردانه وساده‌تربگوئیم جنایتکارانه رابازی‌کرده‌اند!

خیابانی، که‌ازپیشگامان پروپاقرص وبا ایمان‌انقلاب مشروطیت ایران بود، شخصیتی است که‌انقلاب مشروطیت ایران بایستی بوجود اوفخر ومباهات‌کند. ونام‌نیکش رادرصفحات تاریخ خود باامتیازبسیاری ثبت ومنقوش سازد.

سیاست استعماری از جهالت و یا طمع بیحد حصربعضی زالو صفتان استفاده‌کرده و شخصیتهای تاریخی مارا بدست همان پارازیتهای اجتماع معدوم ساخته‌اند! وباینهمه جنایت اکتفا نکرده وحتی درصدد ازبین بردن بقایای‌آثار ارزندهٔ‌آنان نیزبرآمده‌اند؟!

واشنگتن، جفرسن، یافرنکلن موجدان انقلاب امریکای‌شمالی هم، ممکن‌است هنگام هیجانات‌وجنبش‌ها ویادردوران سیاستمدرای وزمان‌تصدی‌ریاست جمهوری، دشمنانی‌درداخل کشورهای متحدهٔ امریکا داشته‌اند، اماهمان دشمنان‌ازنظرعرق ملی‌وشرافت ذاتی، هیچگاه دیده‌ویاشنیده نشده است‌که بآرامگاه آنان حمله‌ور شده ویابامحاء خانه ولانهٔ آنان اقدام نموده باشند، چنین هستند دیگران..

اما درایران ما، بمناسبت همان جهل وبیدانشی، عکس‌آن احترامی راکـه در دنیای خارج‌ازایران به: واشنگتن‌ها، جفرسن‌ها، فرانکلن‌ها، لنین‌ها قائلند، دیده‌ایم!

شادروان کلنل‌محمدتقیخان پسیان‌راپس‌ازقتل‌وبریدن‌سرش، درجوارنادرشاه افشاردفن

کردند، مرحوم قوام به‌نبش قبراو مبادرت کرد! سومی‌که پاکروان باشد مزار ثانوی او را بخیابان انداخت و آرامگاه دائمی او را بکلی معدوم ساخت !

شادروان خیابانی راپس ازکشتن، خانه‌اش را غارت‌کردند و خانواده‌اش را با چند طفل صغیرکه ارشدآنها دوشیزهٔ هفت ساله‌ای بود، مانند اسراء، بخیابانها، کویها و برزنها بردند وگرداندند!

آرامگاهش راکه درمجاورت امامزاده حمزه است وبوسیلهٔ یکعده از آزادیخواهان ساختمان شده بود ، بدست همان جهال‌وباشارهٔ همان ایادی متجاوزخارجی، تخریب‌کردند![1]

چه تفاوت فاحش! خانهٔ فرانکلن وجفرسن، پس‌ازصدها سال باهمان وضعی‌که درزمان حیات‌آنان بود، تاهم‌اکنون پابرجا وصمیمانه نگهداری میشود و، ای بسا سالیان بسیاری‌نیز نگهداری خواهند نمود. ولی بامفاخرآزادی ایران ، و با چهره‌های فوق‌العاده تابناك این سامان‌که روزی دنیای مهد تمدن بشماره‌میرفت‌آنطورفجیعانه رفتارشده است ؟!.

بغض، حسدوکین‌توزی بیحدوحصر، لطمهٔ بزرگی بمفاخر تاریخی ایران زده است‌که هراندازه بخواهیم جانب متانت ونزاکت رانگهداریم بازاین‌اصل مسلم که سیاستهای خارجی امپریالیستی، دشمن سیاستمداران دانشمند ایران بوده وهستندوتالب‌گورهم این نوابغ بی‌نظیروایـن‌وطن‌پرستان بی‌مانند را،دنبال‌کرده‌اند، نمیگذاردچشم بپوشیم وسکوت‌اختیارکنیم.

عمال سیاستهای خارجی، بی‌پروا علیه مردان بنام وآزمودهٔ ایران دشمنی ورزیده تا آخرین مرحلهٔ نهائی ـ یعنی مرگ! آنها رادنبال‌کرده‌اند؟!

شیخ محمدخیابانی،درآخرین‌مسافرت بتهران وملاقات‌بابعضی‌ازرجال‌معاصر،ازابراز نصیحت‌ودعوت آنان‌درجهةتقویت‌قیام‌آذربایجان‌که‌پیشتیبان‌دولت‌ملی‌ممکن‌بودشود. خودداری نکرد،مورد تهدیدواقع‌شدوبطوریکه‌اززبان‌بانوی‌اونیزشنیدم، حتی‌به‌تطمیع اوهم‌اقدام ووعدهٔ شصتهزارتومان، ازهمان پول‌هائی‌که برای‌تحکیم پایه‌های قرارداد۱۹۱۹ بمصرف میرسید، دادند، ولی‌آن متجددآزادیخواه وایراندوست ، دامن خود رانیالود و مأیوس بتبریز بر ـ گشت. وبتنویرافکارمردم، بویژه جوانان پرداخت، ومجدداًشالودهٔ حزب دموکرات‌راریخت.

وباز اززبان بانوی اوشنیدم: هنگامی‌که قزاقها برای غارت خانهٔ شیخ وارد منزل‌او شده بودند، علی‌رغم‌آنچه درخارج شنیده ودردل داشتند بحال تحیرافتاده ببانوی شیخ گفته بودند: پس‌کوآن جاه وجلالی‌که دربین بعضی ازمردم شایع شده بود؟

ازگفتارسردستهٔ قزاقها پیدا بودکه‌کیسهٔ‌کلانی برای غارت خانهٔ شیخ دوخته و شاید برای ربودن سبقت درچپاول وغارت خانهٔ اوسرقفلی هم داده بودند، اما برخلاف تصورآنان چیزمعتنابهی نصیبشان نشد، شش یاهفت‌لیره، چند تومان پول نقره، گوشوارهٔ گوش ودست‌بند بانوی شیخ وگوشوارهٔ دوشیزهٔ هفت‌سالهٔ اوبا مقداری فـرش وسایـراثاثه را بانضام درهای عمارت وحتی تیرهای سقف اطاقها رانیز بغارت بردند!

۱ــ مابارگه دادیم این رفت ستم برما ــ برکاخ ستمکاران تاخود چه رسد خذلان. بعد از آنکه آرامگاه شادروان خیابانی بدست چند تن ناسپاس تخریب شد ، برای احیاء مزار آن فقیدازطرف‌آزادیخواهان اقدام‌گردید ، مرحوم میرزا جواد خان ناطق بیت‌شعرخاقانی‌رادر نطق خود ایرادکرد وتأثیرعمیقی درحضار بجای‌گذارد .

درضمن ارزش شخصیتها بمواردی اشاره شدکه ناشی ازشرکشی قلم وشایدهم تذکر آنها بجاوبمورد بود.

این تذکرات راازآنجهة دادم که عبرت آیندگان شودوازتاریخ گذشته درسی بیاموزند ونیکان وطن را نیك پذیرائی کنند و قدردان شخصیتهای پاك و بی‌آلایش میهن‌پرست خود باشند، وماحصل مانند مخبرالسلطنه وامثالهم برای تبرئه خوداز گناه غیرقابل بخشایشی که در عالم آزادی مرتکب شده‌اند دامن بیگناهان رانیالایند وتوجه داشته‌باشندکه حقایق وواقعیتها درتجلی هستند .

پایان

فهرست مندرجات

		از صفحه	تا صفحه
۱	مقدمهٔ شادروان استاد سعید نفیسی.	۵	۶
۲	سرآغاز	۷	۹
۳	خیابانی کیست ؟	۱۰	۱۳
۴	**فصل اول :** فلسفهٔ تحول و تجدد	۱۴	۲۷
۵	مذاکرات مجلس شورای ملی دردورهٔ دوم قانونگزاری و نطقای خیابانی علیه اولتیماتوم دوم روس‌تزاری.	۲۷	۳۶
۶	خیابانی درمیتینگ سبزه میدان تهران .	۳۷	۳۸
۷	نقش همسایهٔ دموکرات!	۳۸	۴۰
۸	دنبالهٔ مذاکرات مجلس شورای ملی .	۴۰	۸۱
۹	اقدام مظفرالدین شاه قاجارعلیه قرارداد ۱۹۰۷روس وانگلیس	۸۲	۸۹
۱۰	جنگ بین‌الملل اول -آثارشوم وضایعات‌آن - نقض بیطرفی ایران	۹۰	۹۱
۱۱	ایران وروسیهٔ آزاد .	۹۲	۹۴
۱۲	کابینهٔ امید.	۹۴	–
۱۳	نثارچنبرهای گل بیاد شهیدان انقلاب مشروطیت ایران - نغمه‌های جانبخش ـ اثرات نیکوی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷	۹۵	۱۰۱
۱۴	**فصل دوم :قیام اول .** چه بایدکرد ؟ حقیقت را باید گفت .	۱۰۴	۱۰۷
۱۵	آغاز فعالیت آذربایجان.	۱۰۸	۱۱۲
۱۶	شهر ارومیه راآتش زدند!..تجدد درادبیات . نخستین شعرنو	۱۱۲	۱۱۸
۱۷	آشتی اکراد باروسهای تزاری عهد نامهٔ «بیندردی!» «باید بیل وردی بین صحنه وکرمانشاه باشد» وبیل بمعنی بزرگ است	۱۱۸	۱۲۲
۱۸	انتخابات دورهٔچهارم. قحطی نان، دموکراسی ایران بیدارشو!	۱۲۲	۱۲۶
۱۹	شریف‌الدوله رانخواستند. قوام‌السلطنه راهم نپذیرفتند . غارت و یغمای گروس .	۱۲۶	۱۲۸
۲۹	بەجوانان ایالت جنوب . قتل پسرپانزده ساله بدست سولجرهای انگلیس. پافشاری دموکراتها درتحصن. تعدیات‌پلیس جنوب .	۱۲۹	۱۳۰

۲۱	نخستین میتینگ درتجددراجع به‌نان. شریف‌الدوله چه‌کرده بود ؟	۱۳۰	۱۳۶
۲۲	رخنه درکابینهٔ امید نایب‌الایاله‌های جورواجور .	۱۳۷	۱۳۸
۲۳	درآستان صلح !	۱۳۹	۱۴۲
۲۴	شیوع ترور!	۱۴۲	۱۴۶
۲۵	کنفرانس ایالتی فرقهٔ دموکرات آذربایجان وقطعنامه‌های صادره	۱۴۷	۱۵۰
۲۶	لرزهٔ حیاتی درآذربایجان!	۱۵۱	۱۵۵
۲۷	سمپاشی اخلالگران. پروووکاسیون .	۱۵۵	۱۵۷
۲۸	آذربایجان جزء لاینفك ایران‌است‌وایران‌جزءلاینفك‌آذربایجان.	۱۵۷	
۲۹	مقالهٔ «یك» روزنامهٔ تجدد . وثوق‌الدوله درسه‌سال پیش . تبریز مبارزممکن‌نیست خسته شود. مخابرات‌تبریز. تهران وبالعکس .	۱۵۸	۱۶۹
۳۰	انعکاس قیام‌آذربایجان درمطبوعات مرکز .	۱۶۹	۱۷۳
۳۱	میتینگ دوم . مخابرات حضوری تبریز، تهران .	۱۷۴	۱۷۶
۳۲	ایران بی‌طرف؟ استعفای عین‌الدوله. ترمیم‌کابینه .	۱۷۷	۱۷۸
۳۳	مقالهٔ «دو؟» روزنامهٔ تجدد.	۱۷۹	۱۸۲
۳۴	انتخابات؟ مژده‌ای بود ولی !..	۱۸۴	۱۹۰
۳۵	قدرت اجتماع قویست . تشکیل‌کابینه . هیأت وزراء .	۱۸۳	۱۸۴
۳۶	آگهی مسیو.ن.ز.براوین. سفیرخودبرگزیدهٔ روسیهٔ‌آزاد.	۱۹۰	۱۹۱
۳۷	آغازنگرانی مجدد. تبریزمبارزتکان‌میخورد، قیام دوم نزدیك میشود	۱۹۲	۱۹۴
۳۸	عوامل تضعیف‌کابینهٔ‌نجات. ابلاغیهٔ وزارت امورخارجه .	۱۹۴	۱۹۷
۳۹	دستگیری سلیمان میرزا ازطرف انگلیسها، معاملهٔ‌متقابلهٔ جنگلی‌ها .	۱۹۸	۱۹۹
۴۰	جنبش جنوب. مکتوب ترجمه ازانگلیسی و...	۲۰۰	
۴۱	اعلام خطر راههای شکیبائی سراسرپیموده شد .	۲۰۱	۲۰۳
۴۲	تبعید خیابانی بدست لشگریان عثمانی! بیلان‌قیام دموکراتیك اول بسته میشود!	۲۰۴	۲۰۵
۴۳	آغازانتخابات دورهٔ چهارم‌ـکارگران .	۲۰۵	۲۱۲
۴۴	ایجاد نفاق بین ارمنی ومسلمان .	۲۱۲	۲۱۳
۵۵	ولیعهد ازتبریز به‌تهران رفت. مسافرت اجباری‌سلطان احمد شاه بلندن	۲۱۴	۲۱۵
۴۶	توسعهٔ ژاندارمری،تبریزآماده میشد..آغاز انتخابات وفعالیت‌ایادی وثوق‌الدوله.	۲۱۶	۲۱۹
۴۶	قرارداد ۱۹۱۹میلادی ونقش دموکراتهای‌آذربایجان برضدآن ..	۲۲۰	۲۲۲
۴۸	آغازاخذآراء	۲۲۲	۲۲۶
۴۹	اعلامیهٔ وزیر امورخارجه راجع بقرارداد‌ـآخرین جلسهٔ انجمن‌نظارت انتخابات تبریز، اسامی نه‌نفرنمایندگان منتخب؛فرقهٔ دموکرات پیروزشد .	۲۲۶	۲۲۷
۵۰	طغیان اسماعیل‌آقا سیمیتقوکرد شکاك.	۲۲۸	۲۳۰

۵۱ آذربایجان وحماسهٔ دموکراسی آذربایجان.	۲۳۰	۲۳۵
۵۲ حمله‌های اسماعیل آقا سیمتقو: لکستان. قره قشلاق. خوی وسلماس همه‌جا غرقه درخون! ورود بیورلینگ و فکل‌کلوبه تبریز	۲۳۶	۲۳۸
۵۳ پانزدهمین سال آزادی. جشن استقرارمشروطیت. تنها تبریز ایفای وظیفه کرد.	۲۴۹	۲۴۲
۵۴ تسلیم اسماعیل آقا سیمیتقو، دولت ازدوشرط مهم ۵و۶ صرفنظرفرمود!	۲۴۲	۲۴۴
۵۵ فرقهٔ دموکرات آذربایجان ، مجلس‌محلی، قیام دوم نزدیکترمیشود . مقاله‌ای‌تحت عنوان «ترس عامل عمدهٔ اسارت‌ملت هاست » بقلم خیابانی	۲۴۵	۲۴۹
۵۶ مکتب تجدد خیابانی. نابغه‌ای‌که قریحه ونبوغ جوانان رابیدارمیساخت. شنا برضد جریان! مجلهٔ دانش منطبعهٔ مشهد چه نوشته بود ؟	۲۵۰	۲۵۵
۵۷ قیام دوم ـ فصل سوم ـ آغاز قیام ـ حادثهٔ روز شانزدهم «حمل» فروردین ۱۲۹۹خورشیدی .	۲۵۷	۲۶۲
۵۸ بیانیهٔهیأت مدیرهٔ قیام به‌فارسی‌و فرانسه . Manifeste	۲۶۳	۲۶۴
۵۹ مطالب مربوط به‌آغازقیام دوم.	۲۶۵	۲۷۲
۶۰ خاطرات شادروان علی‌اکبر آگاه دموکرات قدیمی تهران.	۲۷۳	۲۸۸
۶۱ نطق‌های خیابانی.	۲۸۹	۲۹۸
۶۲ آزادیستان، آذرآبادگان ، آذربایجان .	۲۹۹	۳۰۰
۶۳ نطق‌خیابانی راجع‌به: هیأت اجتماع و محیط ، محیط رابابد تغیرداد .	۳۰۰	۳۰۲
۶۴ گاردن پارتی. جمعهٔ اول‌ماه مه ۱۹۲۰ برابر ۱۰ ثور «اردی‌بهشت» ۱۲۹۹.	۳۰۲	۳۰۸
۶۵ تجلیل وشکوه درتشییع جنازهٔ «هوارد باسکرویل» امریکائی .	۳۰۸	۳۱۱
۶۶ باید بفهمیم چه میخواهیم؟ ..	۳۱۱	۳۱۳
۶۷ اخلال درپیشرفت قیام. تبریز، تهران. داخلی‌ها خارجی‌ها.	۳۱۳	۳۱۷
۶۸ علت قیام نطق۱۷ و ۱۸ .	۳۱۸	۳۲۲
۶۹ آخرین روزگاردن پارتی درصحنهٔ خیریه. توقیف‌اشخاص اخلالگر .	۳۲۲	۳۲۶
۷۰ دراموسیاسی عناد رابابد فضیلت شمرد، درنطق بیستم.	۳۲۷	۳۲۹
۷۱ لات میشویم اما مات نمیشویم، نطق بیست‌ویکم.	۳۳۰	۳۳۲
۷۲ مامیخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم نطق بیست ودوم .	۳۳۳	۳۳۵
۷۳ جشن گشایش دارالشورای ملی، نطق‌بیست و پنج دوشنبهٔ ۲۰ ثور تانطق ۴۴	۳۴۲	۳۸۰
۷۶ مجلهٔ آزادیستان. نطق ۴۵ تانطق ۴۷	۳۸۰	۳۸۸
۷۷ تشکیلات حزب سوسیال دموکرات! حادثهٔ کنسولگری آلمان درتبریز	۳۸۹	۳۹۲
۷۸ دنبالهٔ نطقها از۴۸ تا ۶۱	۳۹۲	۴۱۱

		از صفحه	تا صفحه
۷۹	نطقهای خیابانی درکاخ «عالی‌قاپو» از۶۲ تا۸۷ .	۴۱۱	۴۵۶
۸۰	مال‌بگیری . تشخیص خائنین.تصفیهٔ ادارات .	۴۵۷	۴۵۸
۸۱	نطق از۸۸ تا ۹۰	۴۵۹	۴۶۲
۸۲	گشایش مدرسهٔ نظمیه، آئین سلام برپرچم پرافتخار ایران.		۴۶۳
۸۳	نطق از ۹۱ تا۹۵	۴۶۴	۴۷۲
۸۴	غائلهٔ قره داغ . تجهیز قوا. عید قربان . مؤسس‌ژاندارمری درتبریز	۴۷۲	۴۷۵
۸۵	نطق خیابانی‌از۹۶تا ۹۷.	۴۷۶	۴۸۰
۸۶	گارد تجدد_هیأت‌دولت.	۴۷۰	۴۸۱
۸۷	نطق ۹۸	۴۸۱	۴۸۴
۸۸	آخرین نطق پیشوای تجدد.	۴۸۴	۴۸۷
۸۹	آخرین سخن‌خیابانی.		۴۸۸
۹۰	فصل چهارم :دفتر قیام دموکراتیك بسته میشود	۴۸۹	۴۹۵
۹۱	چهرهٔ تابناك‌خیابانی‌رااو ازنزدیك دیده‌بود. نگارش‌آقای مهندس‌ناطق	۴۹۶	۵۰۰
۹۲	حقایق وواقعیتها همیشه درتجلی هستند . ضایعه‌ای‌که هنوزجبران نشده است !	۵۰۰	۵۰۱
۹۳	خیابانی هرگز نمیمرد. عالم آزادی وآزادیخواهی جاوید است . ارزش شخصیتها. ما ودیگران .	۵۰۲	۵۰۵
۹۴	فهرست مندرجات	۵۰۶	۵۰۹

فهرست پیکره ها

ستارخان سردارملی، نخسین قهرمان دلیرآزادی، قائد واعاده دهندهٔ مشروطیت ایران
۱ شادروان میرزا علی اکبرخان عطائی یکی ازرهبران قیام دوم. ۸
۲ شادروان کربلائی علی‌آقا «مسیو» یکی ازپیشگامان انقلاب مشروطیت ودوفرزند اووجمعی دیگرازمجاهدان صدرمشروطیت. ۲۰
۳ آزادیخواهانی‌که در روزعاشورای ۱۳۳۰هجری بدست روسهای تزاری بدار آویخته شدند! ۲۳
۴ مجاهد رشید یوسف خان (حکماواری) حکم‌آبادی‌که شقه‌اش‌کرده‌اند ! ۹۳
۵ مجاهد رشید میرزاآقا بالاخان‌که پس ازشهادت وارونه به‌دارش زده‌اند! ۹۶
۶ چهارنفرمجاهدان انقلاب مشروطیت بربالای دارکه‌آنهم بدست روسهای تزاری انجام شد! ۹۸
۷ شادروان خیابانی، محمد حسین صفوت، میرزا تقی‌خان رفعت‌وسیدکاظم . ۱۲۵
۸ کاریکاتورخیابانی در تفلیس . ۱۷۱
۹ شادروان علی مسیو صدرحزب‌اجتماعیون عامیون تبریزدر نخسین اونیفرم انقلاب ۲۳۲
۱۰ پیکرهٔ تنزل مقام انسان نزد فئودالهای مشروطه‌نما! ۲۶۶
۱۱ چوب وفلك خان حاکم. ۲۶۷
۱۲ شادروان میرزا علی اکبرخان‌آگاه دموکرات قدیمی ایران وسرایندهٔ مشروطه‌نامه. ۲۷۳
۱۳ شادروانان: خیابانی گنجه‌ای‌بادامچی. ۲۷۹
۱۴ گرددلیر اسدآقاخان وجمعی دیگرازمجاهدان انقلاب. ۲۸۵
۱۵ شادروان خیابانی . ۲۸۹
۱۶ مستر«هوارد باسکرویل»آمریکائی، جوان دانشمندکه درراه‌آزادی ایران شهید شد. ۳۰۸
۱۷ شادروان سیداحمدکسروی مورخ سره نویس معاصر. ۳۱۸
۱۸ جمعی ازیاران واقعی قیام وعارف شاعرملی ۴۷۴
۱۹ شادروان حیدر زاده ۴۷۵
۲۰ پیکرهٔ مجلس تذکر سال اول فقید سید شیخ محمد خیابانی ۴۹۳
۲۱ مهندس ناصح ناطق ۴۹۶

منابع

۱ـ رصموجلسهای مذاکرات دورهٔ دوم مجلس شورای ملی.
۲ـ ادوارمختلف روزنامهٔ تجدد ـ چاپ تبریز. صاحب‌امتیاز ودبیراول شادروان شیخ محمد خیابانی.
۳ـ ادوار سالهای ۳۵ و۳۶ و۱۳۳۸هجری روزنامهٔ نیمرسی ایران. مدیر و نویسنده‌جناب آقای ملك‌الشعراء بهاراستاددانشگاه[۱].
۴ـ مجلدات تاریخ احزاب سیاسی. تألیف استاد بهار .
۵ـ ادوار مختلف روزنامهٔ ستارهٔ ایران. مدیرو نویسنده مرحوم میرزا حسینخان صبا .
۶ـ دوره‌های تاریخ مشروطیت ایران.
۷ـ دوره‌های تاریخ ۱۸ سالهٔ آذربایجان .
۸ـ تاریخ زندگانی من. تألیف شادروان احمدکسروی
۹ـتاریخ کودتای ۱۲۹۹ تألیف‌جناب‌آقای‌حسین‌مکی‌نمایندهٔ‌مجلس‌شورای‌ملی*
۱۰ـ تاریخ زندگانی من ـ ابطال‌الباطل ـ رد قرارداد اوت ۱۹۱۹ میلادی تألیف مرحوم عبداله مستوفی.
۱۱ ـ مجموعهٔ قسمتی ازنطقهای خیابانی درعمارت روزنامهٔ تجدد. تألیف‌آقای حسین فرزاد «عباس‌زاده» .
۱۲ـ رساله‌ای‌ازانتشارات مجلهٔ‌ایرانشهر. چاپ برلین. مدیرونویسنده دانشمند بنام جناب آقای حسین‌کاظم‌زاده[۲]
۱۳ـ روزنامه‌های: حبل‌المتین. چاپ‌کلکته. مدیرودبیرکل‌شادروان‌مؤیدالاسلام. زبان‌آزاد کوکب ایران و ـ رعد. چاپ تهران .
۱۴ـ یادداشتهای جناب‌آقای میرزاعلی‌اکبرخان‌آگاه. اقتباس ازمشروطه نامهٔ منظوم‌تراوش طبع مواج خودایشان[۳] .
۱۵ـ رسالهٔ «کتاب‌مستوفی وآذربایجان» نوشتهٔ جناب‌آقای مهندس ناصح ناطق.ازانتشارات مجلهٔ ادبی یغما. تهران.

توضیح : سایر مأخذ ماشامل بقیهٔ فصل چهارم وکلیات فصل پنجم است‌که در صورت تجدید چاپ سوم واقتضاآت زمان بذکرآنها مبادرت خواهیم ورزید .

---

۱ ـ درچاپ‌اول این‌تاریخ ـ مورخ بهمن ماه۱۳۲۹ خورشیدی استاد بهار زنده بود و بکارصلح اشتغال‌داشت .

* ـ درچاپ اول این تاریخ ـ مورخ بهمن ماه ۱۳۲۹خورشیدی «نمایندهٔ اول تهران درمجلس شورای‌ملی بود.

۲ـ درچاپ اول‌این تاریخ ـ مورخ بهمن ماه۱۳۲۹ خورشیدی «مدیرمجلهٔ ایرانشهر درقید حیات خلافهٔ خویش بود .

۳ ـ در چاپ اول این تاریخ ـ مورخ بهمن ماه ۱۳۲۹ خورشیدی «درحال حیات وبامرض قلبی دست بگیریبان بود.

لطفاً اغلاط زیررا تصحیح فرمائید .

صفحه	سطر	نادرست	درست	افتاده	زائد
۵	۲	یکریگر	یکدیگر		
۹	۱۲	بود	نبود		
۱۱	آخر	۱۲۹۶	۱۹۲۶		
۲۵	۱۳	بیدیشد	بیندیشید		
۳۰	آخر	سه‌دوره	سه‌ماه دوره		
۱۰۱	ماقبل‌آخر	وضوع	وضوح		
۱۱۸	۲۹	بیندردی	بیل وردی		
۱۲۵	زیرعکس	چپ	راست		
۱۳۵	۱۷	نجاب	نجات		
۱۵۶	۱۴	لیسنوق	لیستوق		
۱۶۵	۲۱	هیئت	هیبت		
۱۶۶	۱۹	دربر	برسر		
۱۶۷	۶	بی	پی		
۱۸۰	۶	اطان	اطاق		
۱۸۰	۱۵	موجماعت	موجبات		
۱۸۲	۲۴	خونبها	خونبهای		
۱۸۸	۱۸	مومقیت	موفقیت		
۲۱۴	۵ ماقبل			شد	
۲۱۶	۱۷			به	
۲۲۰	۴			روی	
۲۲۴	۱۳			که	
۲۳۳	۲	احتاجات	احتجاجات		
۲۳۴	۲۰	معوی	معنوی		
۲۴۰	۱۶	محذوب	مجذوب		
۲۶۵	۳	دوروزه	دودوزه		
۲۷۲	۴ماقبل‌آخر	آزادیخواه	آزادیخواهان		
۲۷۶	۱۸	مقر	مقرر		
۲۱۷	۱۵	خارجی‌ز	خارجی را		
۳۲۰	۱۱	نقص	نقض		

صفحه	سطر	نادرست	درست	افتاده	زائد
۳۲۲	۳	۱۶	۱۹		
۳۲۴	۸	تکاصل	تکامل		
۳۲۶	۱۶	نمرداند	نمرده‌اند		
۳۲۶	۳	قاپور	قاپو		
۳۲۷	۲	۱۸	۲۰		
۳۳۰	۴	۱۹	۲۱		
۳۳۳	۲	–	–		۲۲
۳۴۲	۱۰	ونیز	نیز		
۳۵۰	۱۱	تنیه	تنبیه		
۳۵۱	۱۰	۲۷	۲۹		
۳۵۴	۲	۲۸	۳۰		
۳۷۷	۳ماقبل‌آخر	۴۴	۴۳		
۳۸۰	۲۱	۴۵	۴۴		
۳۸۲	۲ » »	۴۶	۴۵		
۳۸۴	۱۵» »	۴۷	۴۶		
۳۸۶	۷	۴۸	۴۷		
۴۱۶	۱۹	Parabxe	Paradoxe		
۴۱۶	۲۲	پراخته	پرداخته		
پائین سطر آخر		–	–		

بعداز، تناقض، عقیدهٔ مخالف‌عقایدمردم.
و.Paradoxal پارادوکسال ، دارای عقیدهٔ مخالف عموم .
Pardoxalement پارا دوکسالمان باعقیده‌ای‌که مخالف عقاید عموم‌باشد.

۴۱۸	۱۸	خو	خود	
۴۱۹	۴	روادار	را،دارا	
۴۵۲	۸ماقبل‌آخر	۸۷	۸۶	
۴۳۰	۲۰	برچینند	برچیدند	
۴۴۵	۷	مهندم	منهدم	
۴۶۲	سطرما قبل‌آخر	نجازز	تجاوز	
۴۶۴	۹	ندیده	جدیده	
۴۹۶	۵	میرجوادخان	میرزاجوادخان	
۴۹۶	۶	شادران	شادروان	

